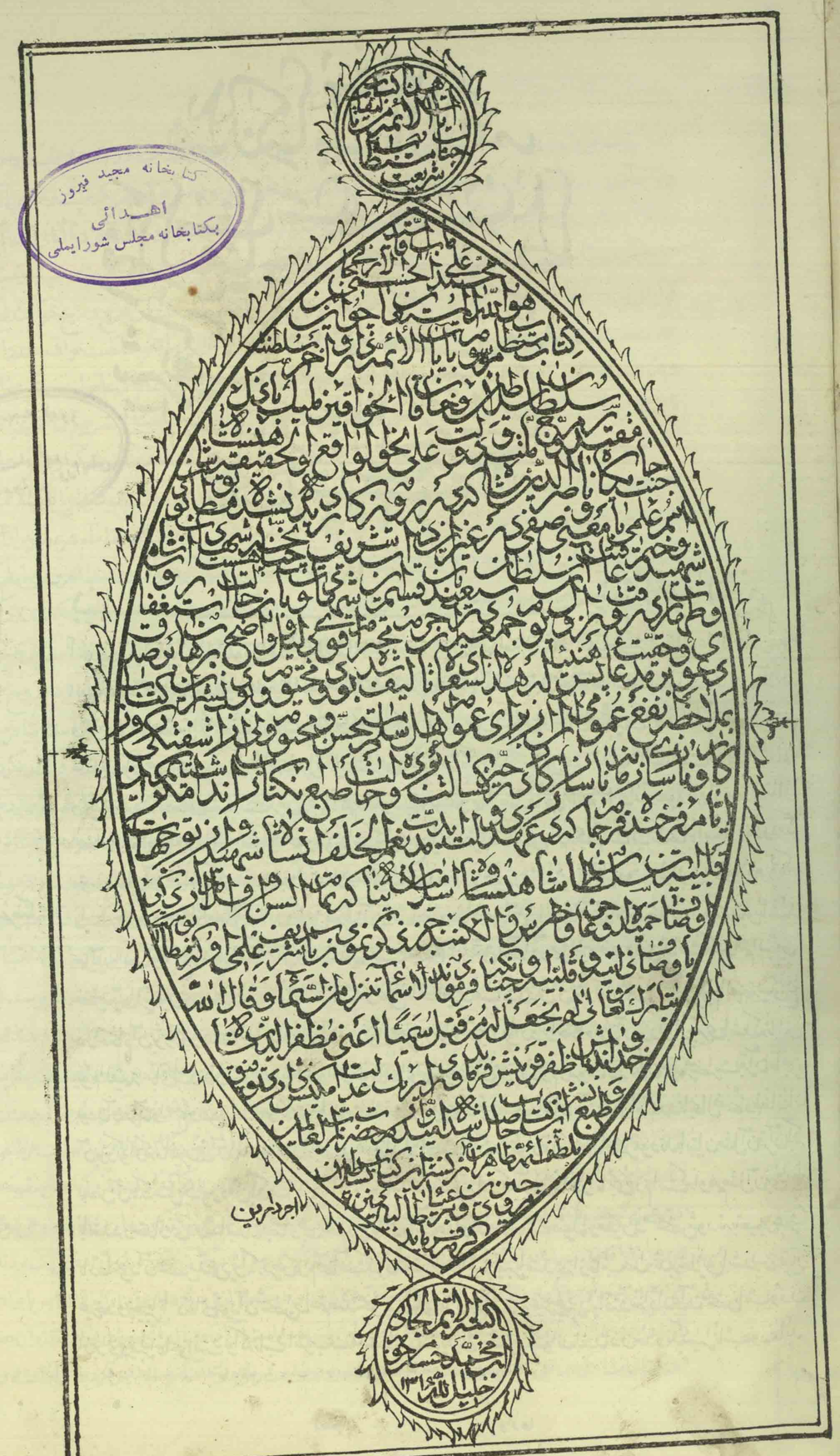
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب آیات الاحکام
مؤلف سید محمد علی الحسن
موضوع
شماره ثبت کتاب ۴۴۱۳۳
شماره اختصاصی (۹۹۴) از کتب (وقف) اهدائی
تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب آیات الاحکام
مؤلف سید محمد علی الحسنی
موضوع
شماره اختصاصی (۹۹۴) از کتب (۵۷) اهدائی
تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۱۴۳
اسکن شد

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی



هذا کتاب مستطاب مفتاح النجاة فی شریعت مآب قائم آل محمد سید علی الحسینی الاریجانی

۱۳۰۱

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورای ملی

۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین ابی القاسم محمد خاتم النبیین صلی الله علیه وعلی آله اجمعین الی یوم الدین خصوصا علی ابن عمه ووصیه خلیفته المنصوص بولایته فی القرآن الکریم الذی لا یقبل الله تعالی شأنه العظیم عبادة عباده من الملائکة والجن والانس اجمعین الا بمعرفته وولایته وحبه واولاده المجنبین المعصومین الباقین الی زمان التکلیف واهله اما بعد چون بر هر عاقل متامل واضح وهویداست که شرافت اهل تکلیف از جن وانس وملائکه بر سایر خلائق بجهة اهلیة انها است بمعرفة الله تعالی را وغرض از معرفة الله تعالی عباده است وغرض از عباده هم وصول باجر موعود انها است اما وصولا الی ما وعده الله تعالی ایصاله الی العباد فی یوم المعاد وایضا واضح وهویداست که بر هیچ یک از افراد مکلفین علم بکیفیات حکیات عباده امکان ندارد مگر بتوسط بیان آن اشخاصیکه واسطه بین عباد ومعبود میباشند در اخذ نمودن از معبود ورسانیدن به عباد پس بر معبود لازم بود که واسطه بین خود وعباد را معین فرماید وطریق معرفة آن واسطه را بر عباد هم معین فرماید تا آن از اشرف خلائق که مکلفین باشد بعمل آید وایضا واضح وهویداست که آن واسطه موسوم است به نبی یا بوصی وایضا در محل خود واضح وهویداست که خاتم النبیین حضرت سید المرسلین محمد بن عبد الله صلوات الله علیه وعلی آله الطاهرین میباشد دین آن بزرگوار باقی است الی یوم القیمة یعنی نسخ در احکام آن بزرگوار نیست پس باید برای آن بزرگوار وصی باشد از برای امت که اختیا امام امت وبرسد بامام فهم امت معین نماید از برای خود امامی باختیا خود مثل بدستیکه امامت را بر بستکه خداوند مخصوص فرموده امامت را از برای ابراهیم خلیل بعد از انکه او را نبی خلیل خود نمود وبا این امامت که مرتبه ثالثه نبوت او را فضیلة وشرافت داد واشارة باین فقره فرمود در قرآن باین آیه انی جاعلک للناس اماما وحضرت ابراهیم از روی سرور عرض کرد ومن ذریتی یعنی ان امامت را در میان ذریه من قرار داده بعد خداوند فرمود لا ینال عهدی الظالمین پس بطلان نمود باین آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت وکردیدان امامت در اهل صفوة پس اکرام فرمود خداوند حضرت ابراهیم را بجهت انکه کرد اینده در ذریه اهل صفوة وطهارة او امامت او هبه فرمود بان حضرت اسحق ویعقوب وغیر انها را وقرار داد هر دو را ائمه هدایت کننده بامر خداوند ووحی فرمود بایشان فعل خیرات واقامت صلوة وایتا زکوة را بودند هر دو عبادت کنندگان وهمیشه ذریه آن حضرت بعضی از بعضی ارث بردند قرن بقرن همین قسم بوده تا وارث امامت شده نبی خاتم پس فرمود خداوند جل جلاله فی سوره ال عمران ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین پس بوده است آن امامت از برای رسول خدا خاصة وآن حضرت انداخت امامت را بکردن علی علیه السلام بامر خداوند عزوجل بطریقیکه خداوند واجب فرموده بوده آن امامت را پس کردیدان امامت در ذریه

غرضیکه

واد عا

۲

واد عا نبات بطریق اولی مثبت مقصود نیست پس واضح وهویدا خواهد بود که بر خداوند واجب ولازم است که تعیین وصی واوصیا ونواب آن بر پیغمبر خاتم را بنماید وعلی از برای تعیین این مطلب نیست ونخواهد بود مگر همان چیزیکه مثبت ومعین آن پیغمبر خاتم است در آن غیر قرآن نه بود پس در قرآن تعیین ومعرفی اوصیا آن پیغمبر لازم است وباید در قرآن باشد آیتی ویا آیاتی که دال باشد بر تعیین آن اوصیا پیغمبر خاتم وبر صفات آن اوصیا پس قرآن هم مثبت حقیة پیغمبر خاتم خواهد بود وهم مثبت حقیة اوصیا آن بنحو کوار الی زمان التکلیف وبقاء المکلفین اگر چنین نباشد در دین آن پیغمبر خاتم بعد از رحلت آن هرج ومرج خواهد اتفاق افتاد وصدق وکذب هر مدعی مخالفت ووصایت معلوم نخواهد شد وامر دین مثل امر دنیا بنحو سلطنت خواهد شد وایضا واضح وهویداست که غائبین از زمان نزول قرآن یا از شأن نزول آن اطلاعی ندارند ویا از فهم تمام آن عاجزند خصوصا عوام از عجم باین جهة این عاصی مأیوس از هر جهة محمد علی الحسینی الاریجانی الطبرسی میخواهم بزبان فارسی بسیار مختصر جمع نمایم انچه اخبا یکه وارد شده در تفسیر آیات از اول قرآن الی آخر آن وولایت امیر المؤمنین وبر ولایت واولاد اطاهرین آن بزرگوار صلوات الله علیهم اجمعین واز خداوند واز خلفا او استعانة میجویم براتمام ان انشاء الله تعالی ومسمی نمودم این مجموعه را بآیات الائمة ومقبل از شروع در ذکر اخبا وتفاسیر احادیث آیات الائمة ذکر مینمایم حدیث شریف را الان بوصفات مجموعة امام هر عصر را واو آن اینست که شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب عیون اخبا الرضا ودر کتاب معانی الاخبا ذکر فرموده از عبد العزیز بن مسلم گفت بودیم با حضرت امام رضا علیه السلام در مرو وجمع شدیم ما در روز جمعه در مسجد جامع آن ومردم هر کسی سخن از امامت میگفتند وذکر کردند اختلاف مردم را در امامت پس من وارد شدم بر آقای خود حضرت رضا وعرض نمودم کلمات مردم را در امامت پس تبسم فرمودند آن بزرگوار وفرمودند ای عبد العزیز مردم نادانند وجاهلند از دین خود بدستیکه خداوند قبض نکرده روح پیغمبر خود را مگر وقتیکه کامل نموده از برای مردم دین را ونازل فرموده بر آن پیغمبر قرآن را که در آن تفصیل هر چیزی است وبیان فرموده در آن حلال وحرام وحدود واحکام وجمیع انچه را که مردم بآنها احتاج میباشند وخداوند فرموده ما در قرآن فروگذار نکردیم از هیچ چیز ونازل فرموده در حجة الوداع وآن آخر عمر آن بزرگوار بوده این آیه را الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا پس امر امامت از تمام دین است آن بزرگوار از دنیا نرفته مگر وقتیکه بیان فرموده از برای امت اصول دین را بیان نموده واضح نموده از برای ایشان راه راو واگذار فرموده با ایشان قصد حوزا واقامه فرموده از برای ایشان علی را امام وعلم وبیان فرموده از برای ایشان هر چیزیرا که ایشان محتاج بآن بودند پس هر کس گمان کند که خداوند تکامل نکرده دین را وان کس رد کتاب خدا نموده وهر کس که رد کتاب خدا نموده کافر است یا قدر امام ومحل او را در میانه امت میدانید یا جایز است از برای امت که اختیا امام یا ایشان باشد بدستیکه امام اجل قدرا واعظم شانا واعلی مکانا واتقی وارشد ابعد کنها میباشد از اینکه برسد بامام کفا امت ویا برسد بامام فهم امت معین نمایند از برای خود امامی باختیا خود مثل بدستیکه امامت را بر بستکه خداوند مخصوص فرموده امامت را از برای ابراهیم خلیل بعد از انکه او را نبی خلیل خود نمود وبا این امامت که مرتبه ثالثه نبوت او را وافضیلة وشرافت داد واشارة باین فقره فرموده در قرآن باین آیه انی جاعلک للناس اماما وحضرت ابراهیم از روی سرور عرض کرد ومن ذریتی یعنی ان امامت را در میان ذریه من قرار داده بعد خداوند فرمود لا ینال عهدی الظالمین پس بطلان نمود باین آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت وکردیدان امامت در اهل صفوة پس اکرام فرمود خداوند حضرت ابراهیم را بجهت انکه کرد اینده در ذریه اهل صفوة وطهارة او امامت او هبه فرمود بان حضرت اسحق ویعقوب وغیر انها را وقرار داد هر دو را ائمه هدایت کننده بامر خداوند ووحی فرمود بایشان فعل خیرات واقامت صلوة وایتا زکوة را بودند هر دو عبادت کنندگان وهمیشه ذریه آن حضرت بعضی از بعضی ارث بردند قرن بقرن همین قسم بوده تا وارث امامت شده نبی خاتم پس فرمود خداوند جل جلاله فی سوره ال عمران ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین پس بوده است آن امامت از برای رسول خدا خاصة وآن حضرت انداخت امامت را بکردن علی علیه السلام بامر خداوند عزوجل بطریقیکه خداوند واجب فرموده بوده آن امامت را پس کردیدان امامت در ذریه

اصفا

دوم

اصفیاء آن بزرگوار الذین تامهم الله العلم والایمان لقول الله عزوجل وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی
کتاب الله الی یوم البعث پس آن امامت تا روز قیامت ولاد علی میباشد تا یوم القیمة زیرا که نیست نبی بعد از محمد پس از کجا اختیار میتوانند
نمود این قوم نادان امام را بدستیکه امامت بمنزله انبیاء و وارث اصفیا است و بدستیکه امامت خلافة الله و خلافة رسول الله
و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین است بدستیکه امامت نظام دین و نظام مسلمین و
صلاح دنیا و عز مؤمنین است و امامت اساس اسلام و فرع بزرگ اسلام است و با امامت تمام میشود نماز و زکوة و صوم و حج
و جهاد و زیادتی صدقات و امضاء حدود و احکام و منع ثغور و اطراف و امام حلال میکند حلال خداوند را و حرام میکند
حرام خداوند را و بپا میکند حدود خداوند را و دفع میکند از دین خدا و میخواند مردم را براه خدا بحکمة و موعظة حسنة بالغة
و امام مثل شمس طالع است برای تمام عالم است و امامت ریسمان الهی است که دست بکسی چسبانید بآن نمیرسد و امام ماه منیر
و چراغ روشن است در نور تابنده و ستاره هدایت است در تاریکی های شب بلاد ها و میادین دریاها و امام آب شیرین خوشگوار
و دلیل بر هدایت است و نجاة دهنده در مهلکات است امام روشنی مکانها است و دلکوی است از برای کسیکه میخواهد دلکرم
شود و دلیل است در مهلکه ها هر کس از او مفارقت کند هلاک میشود امام ابر بارانزا است و باران تند است و آفتاب روشن است
و آسمان سایه هندا است و زمین پهن است و چشمه جاری و آب بیابانها و باغ ها است امام امین است و رفیق است و پدر مهربان است و برادر
مشفق است و پناه عباد است در روحشت ها امین خداوند است در میانه خلائق و حجة خداوند است بر عباد و خلیفة خداوند است
در بلاد ها و دعوة کننده خلائق است بسوی خداوند و دور کننده بدیها است از حرم خدا امام پاکیزه است از گناه ها و مبرا است
از جمیع عیوب و مخصوص است بعلم و موصوف است بحلم و نظام دین است و عزت مسلمین است و غیظ منافقین است و هلاک کننده
کافرین است امام یگانه زمانه خود است که به مقام او کسی نمیرسد و مساوی با او نیست کسی از اهل عالم و موجود نیست بدل و مثل
و نظیر از برای او و مخصوص بتمام فضل است بدون آنکه طلب کسب فضل کرده باشد بلکه این اختصاص او بفضل از جانب مفضل و
هبات الهی است پس کیست بتواند معرفت برساند امام و یا ممکن باشد از برای او اختیار امام نماید هیهات هیهات کماه است عقل او
متحیر و ذا شخاص با حلم و دانشمندان و در حیرتند چشمها و کوچکند بزرگها و در تحیرند حکما و در تقصیرند علیم ها و در تنگ
زبانی اند خطیب ها و در جهالتونادانی اند صاحب شعور و درکند بانی اند شعرا و در عجز اند ادیب ها و لا تبلغا از وصف یک
شأن از شأنهای امام و در یک فضل از فضلهای امام هم زبانی شخاص اقرار نمودند به عجز و تقصیر خود پس چگونه امام وصف
و نعت کرده شود بکنه او و یا فهمیده شود چیزی از امور او و کی میتوانند بشناسند درجای او و بی نیاز باشد او هرگز کسی بحای
او نتواند بشناسند او و بی نیاز نخواهد شد چگونه چنین نباشد و حال آنکه امام شمرنده کیاه است بدست خرنده و وصف
واصفین او را پس از کجا است اختیار امام او برای مردم و از کجا است ادراک عقول از این امام و کجا موجود است مثل این امام
آیا گمان کردند مردم یافت میشود امام در غیر آل رسول تکذیب ایشان میکند نفوس ایشان بحق خداوند و طریقه ایشان بالمرة
و بالاتر فتنه بلندی سخت که لرزانند و پائین آمدند بمرتبه پستی که لغزش دارد پاهای ایشان و قصد نمودند بر پا نمایند امامی
بعقل های متحیر و ناقص خود و برای های گمراه کننده خود پس زیاد نکرد ند از برای خود مگر دوری از حق را خدا بکشد ایشان را
چه قدر دروغ میگویند بتحقیق قصد امر سختی نمودند و گفتند دروغ را و بگمراهی افتادند گمراهی دوری را و واقع شدند در
حیرة زیرا که ترک امام نمودند رحالتیکه بینا بودند شیطان زینت کرد از برای ایشان عمل های ایشان را و بست بر ایشان راه
حق را در حالتیکه بابصار تر بودند و اعراض کردند از آنچه خداوند رسول آن برای ایشان اختیار فرموده و میل بهم رسانیدند بآنچه را
که خود ایشان اختیار نمودند و قرآن ندا میکند بایشان بمطلب آن اینست که فرموده ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة
سبحان الله و تعالی عما یشرکون و استدلال بایشان آیه شریفه وقتی صحیح است که لفظ ما نافیه باشد یعنی هر چه را که خداوند اختیار
فرموده نیست از برای مکلفین اختیاری در آن چنانچه مفسرین از شیعه باین قسم تفسیر نمودند و اما بنا بر تفسیر عامه که لفظ

نارا موصوله کرفته یعنی خداوند اختیار مینماید از برای عباد چیزرا که خیر باشد ایضاً میکوئیم دال بر مطلب است اینرا که اختیار
خیر نمودن در صورتی است که علم باجوال مختار داشته باشد و از برای غیر خدا این علم امکان ندارد پس بعد از اختیار خداوند
اختیاری از برای دیگری که جاهل است باجوال مختار نخواهد بود و حضرت رضا ع فرموده و قال الله تعالی وما کان لمؤمن
ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و قال مالکم کیف تحکمون ام لکم کتاب فیه
ان لکم فیه لما تخیرون ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون سلهم ایهم بذلک زعیم ام لهم
شرکاء فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین و قال الله تعالی افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها ام طبع الله علی
قلوبهم فهم لا یفقهون ام قالوا سمعنا وهم لا یسمعون ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون ولو علم
الله خیرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون ام قالوا سمعنا وعصینا بل هو فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم پس چگونه از برای مردم اختیار است در امر امام و حال آنکه امام عالمی است که جاهل نیست بخوانندهٔ بسوی خداوند است
که خسته نخواهد شد و یا شبانی است که ضعف نخواهد بهم رسانید و معدن قدس و طهارة و نسک و زهد و علم و عبادة
و مخصوص است بدعوة حضرت رسول و امام نسل طاهرهٔ بتول است و عیبی در نسب او نیست نمیرسد باو هیچ صاحب حسبی از خانه داری
قریش است و بلندتر مرتبه از نسل هاشم است و عترة الرسول است و خوشنود از خدا است و شرف هر صاحب شرف است و از اولاد عبد
مناف است تمام العلم و کامل الحلم است با قوة است در امامت و عالم است بسیاست و واجب است اطاعت او و قائم بامر الله است و ناصح
عباد الله است و حافظ دین خدا است خداوند او را موفق میدهد بانبیاء و ائمه و میدهد بایشان از خزانه علم و حکمت چیزی را که بغیر ایشان نمیدهد
پس میباشد علم ایشان فوق علم اهل زمان ایشان چنانچه خداوند فرموده افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی
فما لکم کیف تحکمون و ایضاً فرموده و لقد آتینا لقمان الحکمة فقدا و تی خیرا کثیرا و ایضاً قوله ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة
فی العلم والجسم والله یؤتی ملکه من یشاء والله واسع علیم و ایضاً در حق پیغمبر خود فرموده و کان فضل الله علیک عظیما و در
حق ائمه از اهل بیت عترة او فرموده ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة و آتیناهم
ملکا عظیما فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا پس اگر خداوند عبد را اختیار فرموده بجهة امورات
عباد خود شرح صدر او مرحمت فرموده و قلب او را منبع حکمة قرار داده و الهام علم باو فرموده پس آن عبد از جواب عاجز نمیشود
و از حق تجاوز نمیکند و او معصوم است و مؤید و موفق و مسدد است و ایمن است از خطا و لغزش و خداوند او را مخصوص باین مرتبه
و شأن نموده بجهة آنکه او حجة باشد بر عباد او و شاهد باشد بر خلق او و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم ای مردم آیا شما قدرة باین دارید تا اختیار امامت با شما باشد و آیا آن شخص که [illegible]
تا به بیند امقدم داشتید این قوم از حق تجاوز کردند [illegible]
او صاف هستند که او را [illegible] بیابند عضه بر کف دست کتاب خدا را پشت سر خود کویا ایشان علم ندارند کتاب
کتاب خدا هدایت و شفا است پس ترک کردند کتاب خدا را و متابعت کردند خواهش خود را و مذمت کرد خداوند ایشان را و
هلاک نمود ایشان را و براو انداخت ایشان را چنانچه خداوند فرموده و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم
الظالمین و ایضاً فرموده فتعسا لهم و اضل اعمالهم و قال کبر مقتا عند الله و عند الذین آمنوا کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر
جبار و ایضاً شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب عیون و در کتاب معانی الاخبار بسند صحیح ذکر فرموده که حضرت رضا صلوات
الله علیه علی آبائه و اولاده فرمودند از برای امام علامتی است اعلم ناس و احکم ناس و اتقی ناس و احلم ناس و اشجع ناس و
اسخی ناس و اعبد ناس میباشد و متولد میشود رحالتیکه ختنه شده باشد و پاکیزه میباشد و میبیند از پشت سر مثل دیدن
از پیش روی و از برای او سایه ئیست از شکم مادر واقع میشود در زمین رحالتیکه هر دو کفهای دست او بر زمین گذارده
باشد و در حالتیکه آواز خود را بشهادتین بلند کرده باشد و محتلم نمیشود و میخوابد چشمهای او و نمی خوابد قلب او میباشد
محدث و مساوی است بقامات و درع حضرت پیغمبر و بول و غایط او دیده نمی شود بجهة آنکه خداوند حکم فرموده بر زمین

الجزء الاول

الجزء الاول من فاتحة الكتاب

که مدفوع او را به بلده مربوی و از مشک بهتر است و او نه تر است از مؤمنین از خانهای ایشان و مهربان تر است بحایشان از پدر و
مادر میباشد از همه مردم با تواضع تر بجهة خدا و بجا اورنده تر او امر خدا را و ترک کننده تر نواهی خدا را و میباشد مستجاب
الدعوة حتی انکه اگر دعا کند بر سنگی و نصف میشود و میباشد نزد او سلاح پیغمبر و سیف و ذوالفقار و میباشد
نزد او صحیفه که در او میباشد اسامی همه شیعهٔ او تا یوم القیمة و صحیفهٔ که در او میباشد اسامی تمام دشمن او تا یوم
القیمة و میباشد نزد او جامعه که طول آن هفتاد ذرع است در او است آنچه را که او لاد آدم بآن محتاج میباشند و میباشد
نزد او جفر اکبر و اصغر که هر دو از پوست بز نر میباشند و در هر دو میباشد به خراش و حکم یکتا زیانه و نصف آن و میباشد
نزد او مصحف فاطمه صلوات الله علیها و علی ابیها و اولادها بعد از ذکر این دو حدیث شریف شروع مینمائیم در آنچه
مقصود ما است از این کتاب و آن بیست و دو سوره مبارکه فاتحة الکتاب که سورهٔ مبارکهٔ الحمد نیز شده است و آن اهدنا
الصراط المستقیم است یعنی بنما ما را خداوندا راه راست را که آن راه راست واسطه رسانیدن ما است بمحبة خدا و به بهشت جاودان
و مانع است از متابعت هوا و هوس نفسانی است که موجب هلاکت است و چون این دعا از مؤمنین است پس معنی آن طلب
استمرار توفیق است از مستقبل چنانکه در ماضی توفیق داده و این تفسیر از امیر المؤمنین ع روایة شده چنانچه در تفسیر صافی
روایة کرده از امیر المؤمنین ع که آن حضرت فرموده یعنی مستمر بدار از برای ما توفیقرا انچنان توفیقیکه اطاعة کردیم تو را
در ایام گذشته تا اطاعة نمائیم تو را در ایام آینده از عمر ما و در کتاب معانی الاخبار از حضرت صادق ع روایت نموده که آن
حضرت فرمودند آن راه معرفة خداوند است و آن دو راه است یکی راه در دنیا است و دیگری راه در آخرت است انکه راه در دنیا
آن امام واجب الاطاعة است هر کس شناخت او را در دنیا و اقتدا کرده بهدایت او میگذرد بر صراط بسوی جنت و هر کس نشناخت او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط در آخرة پس میافتد در آتش جهنم و ایضا از آن حضرت روایة نموده
که صراط امیر المؤمنین است و در حدیث دیگر از آن حضرت روایة کرده باز زیادتی این یک کلمه که معرفة بآن حضرت صراط است
و در حدیث دیگر که معرفة امام صراط است و در حدیث دیگر ایضا از همان حضرت روایة نموده که صراط مستقیم است پس کندتر
هر کس از صراط و طریق کندتر است معرفة آن شخص است در حق امام چنانکه صادق علیه الرحمة روایة فرموده از حضرت
صادق ع که صراط بر دو نوع است نوعی تراست ز شمشیر بعضی از مردم میگذرند مثل برق و بعضی مثل دویدن اسب و بعضی
میدوند پس بعضی خمیده و بعضی اویخته پس آتش میگیرد بعضی از اعضا او را و نمیرسد به بعضی از اعضا او پس
صراط بامر معنی نعمت خداوند بمحمد و آل محمد صلعم و باعث نبودن غضب خداوند است بایشان و در سورهٔ مبارکهٔ بقرة چند آیات
که تفسیر شده تا و یل آن بوجود امام ع اول آیة الم ذلک الکتاب را از حضرت صادق روایة کرده الم حرفی است از حروف تهجی
قطعه ست از حروف قرآن انچنان حرفی است که ترکیب میکند و را انچه را که امام هر زمان او است بآنچه در دست حجاب میشود معنی از حجاب
آن آیة شریفه است که لا یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم در روایة عیاشی از ابی بصیر مذکور است از حضرت امام محمد تقی ع
روایة کرده که آن حضرت فرموده ای ابا بصیر بدستیکه ما لک میشود از اولاد عباس و از ده نفر و کشته میشود بعد از هشتم
ایشان چهار تن و میرسد یکی از این چهار تن را در دکلوه و میکشد او را و ایشان کوهی هستند که کوتاهست عمر ایشان و خبیث
فعل ایشان و از ایشان است چند نفر فساق که ملقب به هادی و ناطق و غاوی اند ای ابا بصیر بدستیکه از برای من در حروف
مقطعه قرآن علوم بسیار است بدستیکه خداوند نازل فرموده الم ذلک الکتاب را پس بخواست حضرت محمد ص تا ظاهر شده
نور آن بر زکوار و ثابت شد سالة آن بر زکوار و متولد شده آن بر زکوار در روز یکه گذشته بود از هفت هزار سال یکصد و
شصت سال پس حضرت فرموده و واضح کننده این مطلب در قرآن در حروف مقطعه است چنانکه بشماری آن حروف را میکنند
ایام آن حضرت ع و بر پا میشود بعد از گذشتن ایام آن حضرت از اولاد هاشم پس فرمود الف یکی است و لام سی تا است و میم چهل تا است
و صاد نود تا است پس این یکصد و ستصت و یک است پس میباشد اول خروج امام حسین ع الوالله پس بعد از تمامی مدة آن حضرت

سورة البقرة

بر پا میشود از اولاد عباس بر وقت انقضا مدت او نه تر است از مؤمنین از خانهای ایشان و مهربان تر است بحایشان از پدر و
مادر میباشد از همه مردم با تواضع تر بجهة خدا و بجا اورنده تر او امر خدا را و ترک کننده تر نواهی خدا را و میباشد مستجاب
الدعوة حتی انکه اگر دعا کند بر سنگی و نصف میشود و میباشد نزد او سلاح پیغمبر و سیف و ذوالفقار و میباشد
نزد او صحیفه که در او میباشد اسامی همه شیعهٔ او تا یوم القیمة و صحیفهٔ که در او میباشد اسامی تمام دشمن او تا یوم
القیمة و میباشد نزد او جامعه که طول آن هفتاد ذرع است در او است آنچه را که او لاد آدم بآن محتاج میباشند و میباشد
نزد او جفر اکبر و اصغر که هر دو از پوست بز نر میباشند و در هر دو میباشد به خراش و حکم یکتا زیانه و نصف آن و میباشد
نزد او مصحف فاطمه صلوات الله علیها و علی ابیها و اولادها بعد از ذکر این دو حدیث شریف شروع مینمائیم در آنچه
مقصود ما است از این کتاب و آن بیست و دو سوره مبارکه فاتحة الکتاب که سورهٔ مبارکهٔ الحمد نیز شده است و آن اهدنا
الصراط المستقیم است یعنی بنما ما را خداوندا راه راست را که آن راه راست واسطه رسانیدن ما است بمحبة خدا و به بهشت جاودان
و مانع است از متابعت هوا و هوس نفسانی است که موجب هلاکت است و چون این دعا از مؤمنین است پس معنی آن طلب
استمرار توفیق است از مستقبل چنانکه در ماضی توفیق داده و این تفسیر از امیر المؤمنین ع روایة شده چنانچه در تفسیر صافی
روایة کرده از امیر المؤمنین ع که آن حضرت فرموده یعنی مستمر بدار از برای ما توفیقرا انچنان توفیقیکه اطاعة کردیم تو را
در ایام گذشته تا اطاعة نمائیم تو را در ایام آینده از عمر ما و در کتاب معانی الاخبار از حضرت صادق ع روایت نموده که آن
حضرت فرمودند آن راه معرفة خداوند است و آن دو راه است یکی راه در دنیا است و دیگری راه در آخرت است انکه راه در دنیا
آن امام واجب الاطاعة است هر کس شناخت او را در دنیا و اقتدا کرده بهدایت او میگذرد بر صراط بسوی جنت و هر کس نشناخت او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط در آخرة پس میافتد در آتش جهنم و ایضا از آن حضرت روایة نموده
که صراط امیر المؤمنین است و در حدیث دیگر از آن حضرت روایة کرده باز زیادتی این یک کلمه که معرفة بآن حضرت صراط است
و در حدیث دیگر که معرفة امام صراط است و در حدیث دیگر ایضا از همان حضرت روایة نموده که صراط مستقیم است پس کندتر
هر کس از صراط و طریق کندتر است معرفة آن شخص است در حق امام چنانکه صادق علیه الرحمة روایة فرموده از حضرت
صادق ع که صراط بر دو نوع است نوعی تراست ز شمشیر بعضی از مردم میگذرند مثل برق و بعضی مثل دویدن اسب و بعضی
میدوند پس بعضی خمیده و بعضی اویخته پس آتش میگیرد بعضی از اعضا او را و نمیرسد به بعضی از اعضا او پس
صراط بامر معنی نعمت خداوند بمحمد و آل محمد صلعم و باعث نبودن غضب خداوند است بایشان و در سورهٔ مبارکهٔ بقرة چند آیات
که تفسیر شده تا و یل آن بوجود امام ع اول آیة الم ذلک الکتاب را از حضرت صادق روایة کرده الم حرفی است از حروف تهجی
قطعه ست از حروف قرآن انچنان حرفی است که ترکیب میکند و را انچه را که امام هر زمان او است بآنچه در دست حجاب میشود معنی از حجاب
آن آیة شریفه است که لا یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم در روایة عیاشی از ابی بصیر مذکور است از حضرت امام محمد تقی ع
روایة کرده که آن حضرت فرموده ای ابا بصیر بدستیکه ما لک میشود از اولاد عباس و از ده نفر و کشته میشود بعد از هشتم
ایشان چهار تن و میرسد یکی از این چهار تن را در دکلوه و میکشد او را و ایشان کوهی هستند که کوتاهست عمر ایشان و خبیث
فعل ایشان و از ایشان است چند نفر فساق که ملقب به هادی و ناطق و غاوی اند ای ابا بصیر بدستیکه از برای من در حروف
مقطعه قرآن علوم بسیار است بدستیکه خداوند نازل فرموده الم ذلک الکتاب را پس بخواست حضرت محمد ص تا ظاهر شده
نور آن بر زکوار و ثابت شد سالة آن بر زکوار و متولد شده آن بر زکوار در روز یکه گذشته بود از هفت هزار سال یکصد و
شصت سال پس حضرت فرموده و واضح کننده این مطلب در قرآن در حروف مقطعه است چنانکه بشماری آن حروف را میکنند
ایام آن حضرت ع و بر پا میشود بعد از گذشتن ایام آن حضرت از اولاد هاشم پس فرمود الف یکی است و لام سی تا است و میم چهل تا است
و صاد نود تا است پس این یکصد و ستصت و یک است پس میباشد اول خروج امام حسین ع الوالله پس بعد از تمامی مدة آن حضرت

المجلس اول

میشود بحذاء حال انکه بود بدیه معدوم یاد راصلاب آباء وارحام امهات دمیده رشما ارواح راپس میمیراند شما راد راین دنیا پس
زنده میکند شما راد رقبر پس د رآخرة بسوی وعده خداوند از ثواب وعقاب بر میگردید ودراخبار کثیره رسیده که روح هر میت
د رقبر بر میگردد تا بسینه او واز او سؤال میکنند از خدا ورسول واز ائمه هدیٰ ع اگر جواب گفته نکیر ومنکر باو میگویند بخواب
مثل خواب بیند عروس د رروز اول د ربهشت بروی او گشایند واگر عاجز شود از جواب گرزی بروی نهند که قبر او پر از آتش شود ودر
از د وزخ بروی او گشایند پس بر بتامل واضح است که د رایه دویم از د وچیز آن دلیل است بر امامت یکی از اطلاق کافر بر
کسیکه بشکند عهد خدا را که یکی از عهدها اعتقاد بامامت امیر المؤمنین ع میباشد ودیگری سؤال د رقبر از ائمه هدیٰ ع
باشد چنانچه د رخبر صحیح رسیده که حضرت رسول ص بعد از دفن حضرت خاطمه بنت اسد ع د رحضرت امیر المؤمنین ع د رطلو
قبر نشسته وفرمودند سه مرتبه ابنک یعنی بپرس تو اصحاب ز جمله این کلام بر سیدند فرمودند چون بعد از نماز فاتحه تمامیة
لحد نکیر ومنکر از خدا ورسول او پر سیدند جواب د واز امام او پر سیدند من تلقین او کردم که بگو پیمان علی معنی ایه سویم
ایست آن خداوندیکه زنده کننده شما د رد نیا ومیراننده شما د رد نیا وزنده کننده شما د رقبر وبر گرداننده شما بسوی ثواب
وعقاب پیمان خداوندیست که خلق کرده از برای شما انچه د رزمین است بتمامه پس قصد کرد به خلقت آسمانها باحوه وقدرت
پس راست آن آسمانها را بدون تصور وخلل هفت آسمان وآن خداوند بهمه چیز داناهست بر متامل مخفی نماناد که این آیه دالة
بر تاخر خلقت آسمانها از زمین لکن از آیه دیگر مستفاد میشود که خلقت زمین بعد از خلقت آسمانها است ع آن قوله تعالی
والارض بعد ذلک دحیها یعنی زمین را بعد از آسمانها بمن نمود اما جواب از این اشکال د تناقض داده شده اول ع با اینکه خلقت غیر
از پهن کردن است ومیشود که خلقت زمین قبل از خلقت آسمانها باشد چنانچه آیه اولی دالة است بر همین کردن زمین بعد
از خلقت آسمانها باشد چنانچه آیه ثانیه دالة است وثانیاً مراد از لفظ ثم د رایه اولی تراخی د رذکر نعمتهای الهی باشد د ر
مقام تعداد وآن لازم ندارد که نعمت ثانیه بحسب وجود هم باشد چنانچه د رعرف میگویند د رمقام امتنان من
با تو چنین رحمت نمودم پس چنین رحمت پس چنین رحمت د رحال انکه رحمتهای بعد بحسب وجود مقدم بوده بر رحمت اولی
که ذکر نموده چون آیه ثالثه بجهة رفع شبهة از رجعت د رقیامت ذکر شده فاهم ازاد ذکر کردیم اگرچه از وضع کتاب خارج بود
ششم آیه شریفه انی جاعل فی الارض خلیفة زیرا که تمام انبیاء واوصیا خلفاء خداوند هستند خصوصاً ائمه هدیٰ ع بلکه بملاحظه
اخبار کثیره قطعیه که مفاد آن سبعة عشر تکه اگر حضرت خاتم النبیین ص وائمه هدیٰ ع نبودند خداوند خلق نمیکرد چیزها وچون بسیاری
از آن اخبار متواتر معنوی د لفظی بوده حاجت بذکر همه نبوده هفتم آیه شریفه وعلم آدم الاسماء کلها زیرا که اسماء مفصله اسماء کل
اشیاء است اسماء مجمله که اسباب خلقت د بقاء د روزی تمام مخلوقات اند اسماء الحسنی بتمام اسماء الحسنی بتمامها ائمه هدیٰ میباشد
چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمودند نحن والله الاسماء الحسنی التی لا یقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا یعنی قسم بخدا ما
اسماء حسنی الهی هستیم که قبول نمیکند خدا از بنده کان عملی را مگر بمعرفت ما د بشناختن حق ما د منظور از این اسماء مجمله جامعه
مسماها آن است د آنها اشباح د انوار ائمه هدیٰ ع است که خداوند بحضرت آدم نمود د تعلیم او نمود چنانچه د روشن کن بانور قدرة
قوله تعالی ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هؤلاء بجهة انکه ضمیر راجع بامسماء را که هم باشد با اسم اشاره
بآن اسماء را که هؤلاء باشد ضمیر اسم اشاره د ذوی العقول ذکر فرموده والا ممکن بوده که بفرماید عرضهما د باسمائها هشتم آیه شریفه
واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم یعنی فرمودیم ملائکه ها را سجده کنید از برای آدم سجده کرامت د تعظیم نه سجده عبودیة وحضرت
سید سجاد از پدر بزرگوارش جد بزرگوار ش روایة فرموده که آن حضرت فرمود ندای بنده کان خدا بدستیکه حضرت آدم چون دید
نوری از صلب او ساطع است زیرا که خداوند نقل فرموده اشباح ما را از گوشه عرش د رپشت او دید آن نور را د نشناخت
اشباح را پس گفت ای پروردگار چه چیز است این نورها خداوند فرمود این نورها از اشباحی است که نقل نمودم از اشرف بقاع که
که عرش من است بسوی پشت تو بجهة همین امر فرمودم ملائکه را بسجده کردن برای تو زیرا که بودی تو ظرف برای آن اشباح

سفینة البحار

پس حضرت آدم عرض کرد ای پروردگار من این فرما از برای من آن اشباح را پس خداوند فرمود نظر کن ای آدم بگوشه عرش پس نظر کرد
آدم بگوشه عرش د رخا لتیکه واقع شد نور اشباح ما از پشت آدم د رگوشه عرش د صورة کرفته بوده د رانجا مثل صورة کرفتن
صورة انشاد رآئینه صافیه پس دید اشباح ما را پس عرض کرد چیست این اشباح ای پروردگار من خداوند فرمود ای آدم اینها
اشباح افضل خلایق من است این محمد است ومنم حمید ومحمود د رافعال ومشتق کردم از برای او اسمی از اسم خود م واین علی
ومنم علی عظیم مشتق کردم از برای او اسمی از اسم خود م واین فاطمه است ومنم فاطر السموات د ارض د فاطمة بازدارنده شمتا
من است از رحمت من د رروز قیامت د بازدارنده دوستان من است از شدتها د بدیها پس جدا کردم از برای او اسمی از
اسم خود م واین حسن واین حسین است ومنم محسن ومحمد جدا کردم از برای هر دو د واسم از اسم خود م اینها برگزیده های
خلق من استند د بزرکان مخلوق من استند د بسبب ایشان میکیرم ومیدهم ومؤاخذه میکنم وثواب میدهم پس ای آدم با ایشان
متوسل شود اگر بر سد بتو د هشت د وحشت ایشان از تو زمن شفیع خود کن بدستیکه من قسم خورد م بجان خود وبحق خود
قسم حقه کرنا امیدکنم آرزومند تر ا بسبب ایشان د رد نکنم سؤال کننده را بسبب ایشان پس بسبب همین بوده د قتیکه
خطا از او ظاهر شده خواند خداوند انجا حق ایشان د توبه او مقبول شده وآمرزیده شده طمنها به شریفه د لا تقربا هذه الشجرة چون
خداوند ساکن فرموده حضرت آدم د زوجه او را د رجنت د نیا چنانچه حضرت صادق فرمود واذن داد ایشان را بنحوه سعة بخورند
هر چیز از بهشت پس نهی کرا هتی فرمود ایشان را از نزدیک شدن بآن د رخت معین معلوم ومراد از شجرة منهیه مقام د منزلة حضرت
ختمی مآب د اهل بیت آن بزرکوار است چنانچه د رعیون از حضرت رضا روایة کرده که عبد السلام بن صالح هروی بخدمت آن
حضرت عرض کرد یابن رسول الله خبر بده مرا از شجرة انجا نیکه حضرت آدم د حوا از آن خوردند چه بوده زیرا که مردم د رآن اختلاف
کردند بعضی کفته اند آن کندم است بعضی روایة کرده اند آن انکور است د بعضی کفته اند آن د رخت حسد است آن حضرت
فرمودند همه حق است عرض کرد م معنی آن چیست با این همه اختلافات فرمودند ای با صلت بدستیکه د رخت بهشت اقسامی
مختلفه بار میاورد د آن د رخت کندم بوده د انکور هم داشته آن د رختها مثل د رخت د نیا نیست که یک قسم بار بدهد بدستیکه
حضرت آدم بعد از انکه کرامی داشته او را خداوند تعالی بسبب سجده کردن ملائکه او را د ابلیس د اد کرد او را د رد هشت د نفس خود
خیال کرد ا یا خداوند خلق کرده بشری افضل از من پس خداوند علم بهم رسانید از خیال او پس ندا کرد او را که بلند کن بسر خود را د
راهها نظر کن بسوی ساق عرش من پس بلند کرد سر خود را د نظر کرد بساق عرش پس یافت د رآن نوشته بود لا اله الا الله
محمد رسول الله تائید بنصر الله علی بن ابیطالب امیر المؤمنین ع وذوجته فاطمة سیدة نساء العالمین والحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة پس آدم
عرض کرد ای پروردگار چون خواستند بنها خداوند عالم فرمودند از ذریه تو هستند واثبات هر هستند از تو واز جمیع خلق من د
اگر ایشان نبودند خلق نمیکردم ترا د بهشت د آتش د آسمان د زمین د زمینها د بر تو باد که نظر بکنی بچشم حسد بایشان د از آن
نکنی منزلة ایشان را اگر نه مسلط میشوی بر تو شیطان پس شیطان مسلط شده بر او تا انکه خورد از آن شجره منهیه یعنی حسد
د رزیاد از مقام ایشان د شیطان مسلط شده بر حوا د نظر حسد نموده به فاطمة پس بعد از خوردن هر د و از آن د رخت حسد
بیرون نمود خداوند هر د و را از بهشت د دور کرد هر د و را از جوار خود د بزمین فرستاد ایشان را د در تفسیر امام مسطور است
که آن حضرت فرمودند آن شجره شجره علم محمد د آل محمد است که بایشان داده خداوند د بغیر ایشان نداده نمیخورد از آن شجره
بامر خداوند مگر ایشان د از همان شجره بوده که تناول فرموده اند پیغمبر ص د علی د فاطمه د حسن د حسین بعد از انکه اطعام
نمودند مسکین د یتیم د اسیر را تا انکه احساس نکردند بعد از ان کرسنکی د تشنکی د خستکی د رنجوری را د آن شجره
ممتاز است از میانه اشجار بجهة انکه آن شجره همه قسم میوه میدهد از کندم د انکور د انجیر د عناب سایر میوه ها د
ثمره ها د بوها د بجهة همین اختلاف که کردند د رکوآن ثمره بعضی کفته اند کندم است د دیکری انکور کفته د دیکری عناب
کفته د آن د رختیکه هر کس از او خورد باذن خداوند علم او زیاد شود علم او لین د آخرین زیاد د نا نکه تحصیل آن علم نماید

الجزء الاول

فرمود ای موسی مکو عمیدانی بوی دهن روزه دار نزد من از بوی مشک بهتر است پرده روز دیگر روزه بگیر و وقت افطار مسواک
نکن از این جهت عده نزول توریة بعد از چهل شب شده و حضرت موسی در میقات هفتاد هزار نفر از قوم خود انتخاب فرمود
هفتاد نفر از علماء آنها را و با ایشان بمیقات رفته و حضرت هرون را خلیفه خود بر ما بقی فرمود و سامریکه در میان ایشان
بوده بعد از بیست روز اشتباه کاری نموده و گفته عده حضرت موسی تمام شد و نیامد باید رعضب خداوند واقع شده
باشد زیرا که بیست روز با بیست شب میشود چهل و خداوند خود بسوی شما آمده و میخواهد خود را بشما بنماید و شما
بخوانید خداوند را بی واسطه و در فرستادن موسی حاجتی نداشته است پس به تعلیم شیطان از زیورهای ایشان گوسالهٔ
ساخته چون زرگر بوده و رخنه در میان شکم او از آن خاکیکه جای سم اسب جبرئیل بوده در وقت غرق فرعون و قوم او زیرا
که در آنوقت جبرئیل بر مادیان سوار بوده در مقدم لشکر او بوده تا حیوانات دیگر متابعت نمایند و آن مادیان بهر جا
که قدم گذاشته آن خاک در حرکت افتاده و سامری از آن خاک برداشته بوده و بعد از ریختن خاک در آن گوسالهٔ دفعة
مو و گوشت بر آورده و طرف رو آن گوساله را پهلوی دیوار گذاشته که زیرا گاو کرده بود و یکی از اهل مریدان خود را در آنجا
مخفی داشته که دهن بر رو بر آن گوساله میگذاشته و تکلم میکرده و آن گوساله پرستان گمان میکردند که آن تکلم از گوساله
میباشد بعد از آن رو کرده با آن قوم و گفت این خداوند شما است گفتند چگونه این خداوند ما است گفت خداوند ما
گفت خداوند در میان اوست چنانکه در میقات درخت بوده و با موسی تکلم میکرد آنوقت بتول کردند و گوساله پرست
شدند ولی در جزایر اهل البیت وارد شده این قوم اول تمرک صلوة بر محمد و آل طاهرین او و افتکار بنوة و وصایة و وصی او ظالم شدند
بان جهة گوساله پرست شدند و بعد از آمدن حضرت موسی و مأخذه از ایشان و توبیة ایشان بخواندن خداوند بحق محمد آله
و تجدید کردن بولایة محمد و علی و آل طاهرین آن دو بزرگوار خداوند عفو فرموده از ایشان و خداوند فرموده از این یاد نمودن
شاید شما شکر گذار شوید و ایضاً فرمود یاد نمائید نوقتیرا که دادیم بحضرت موسی کتاب را که توریة باشد و فرقانرا که فارق
میانه حق و باطل باشد که مراد تجدید عهد بولایة محمد و علی و آل طاهرین ایشان باشد و خداوند فرموده که قبول
نفرمائید احدی از شما ایمان و نه عملی را مگر بولایت ایشان حضرت موسی عرض کرد ولایت چگونه است خطاب رسید اقرار بانکه محمد خیر
البیین است و سید المرسلین است برادر و وصی او علی خیر الوصیین است و اوصیا آن علی را شناختن اصیکه بپیغمبر معین فرموده سادات
خلائق میباشند و شیعه آن علی که مطیع او میباشند ستاره ها أفرموس علی میباشند و پادشاهان
هشت عدن میباشند پس هر کس که در ظاهر و باطن ایمان آورده بود ندوری در جبین او ظاهر شد بود و هر کس که ایمان ظاهری
آورده بود آن نور از او مفقود شده شاید از این یاد آوردن هدایة بیابید و ایضاً فرمود یاد نمائید آن وقتیرا که حضرت موسی
فرمود بقوم خود حال که ظلم بنفس نمودید بسبب گوساله پرستی پس بیائید توبه کنید و بسوی خالق خود برگردید و توبه شما
آن باشد که یکدیگر را بکشید و آن قتل شما خود تان را بهتر است از این زندگی که عاقبة خلود در نار باشد چون حضرت موسی
بتکلم آورد گوساله را و او خبر داده به تزویر سامری امر فرموده هر کس عباة گوساله نکرده بکشتن کسیرا که عبات او کرده
بیشتر آنها تغیر کرده از عبادة و بعضی نسبت بدیگری میدادند خداوند فرمود آن گوساله را با سوفاریزه دریه نمایند
و در میان دریا بریزند و از آن آب بخورند هر کس که عبادة او کرده اگوساله است لبها و دماغ او سیاه خواهد شد و اگر
سیاه است لبها و دماغ او سفید خواهد شد از خوردن از آن آب ظاهر شد نمایند بسیاری بودند و ایشان امر فرمود
بکشیدن ایشانرا و منادی آن حضرت ندا نمود لعنت خدا بر آن مقتولیکه دست بنای خود را سپر نماید و لعنت خدا بر آن
قاتلیکه بخواهد دم نماید بر مقتول اگرچه از خویشان او باشد مقتولین تسلیم این حکم نمودند قاتلین گفتند ما را
مشکل تر است زیرا که ما عبادة نکردیم و با وجود این بکشیم بدست خود خویشان خود را خطاب سیدای موسی چونانیها
که عبادة نکردند دوری نکردند از عبادتیها باین تکلیف مشکل مبتلا شدند بخواستند مر ایحق محمد و آله الطاهرین این امر مشکل

سورة البقرة

بر آنها آسان خواهد شد پس خواندند و آسان شد بعد از در گرفتن جنگ و تسلیم مقتولین و آسان بودن بر قاتلین باین
خداوند مقتولین هم متوسل شدند بتوسل قاتلین و استغفار آنها ان خود نمودند و برداشت خداوند تمام قتل را از
ایشان و کشته نشده بود از ایشان با انکه زیاده از شصت هزار نفر بودند مکرده هزار نفر و ایضاً فرموده بیاد آورید
آنوقتیرا که گفتید ای موسی ایمان نمیاوریم بتو مگر وقتیکه به بینیم خداوند را آشکاری پس هلاک کرد ایشانرا صاعقه
و شما نظر میکردید بصاعقه پس زنده نمودیم ایشانرا بعد از مردن شاید شما در این یاد آوری شکر گذار باشید در تفسیر
امام رسیده وقتیکه حضرت موسی بقوم خود فرمود که پیش الحق و الباطل اقرار بنبوة محمد و امامت علی و ائمه از اولاد او است
گفتند که خداوند را آشکارا به بینیم و بما امر نماید میدانیم این تکلیف از جانب خداوند است الا ایمان نمیاوریم پس فرمودت
ایشانرا صاعقه و هلاک نمود و حضرت موسی بنا بقی ماندند فرمود ایمان باین قصه بیاورید والا شما هم هلاک میشوید
گفتند که آن قوم زنده شوند و بما خبر دهند که سبب هلاک ایشان این بوده ما ایمان میاوریم والا فلا حضرت موسی
قسم داد خداوند را بجاه محمد و آل او ایشان زنده شدند و گفتند رسیده ما را این صاعقه مگر بجهة انکار ما امامت
علی بعد از اعتقاد بنبوة محمد و بعد از مردنمان میدانیم تمام مملکت خداوند را از آسمان و زمین و حجب عرش و کرسی بهشت
و دوزخ را و ندیدیم در تمام آن مالک غیر اکه قادر تر باشد مر او را عظم باشد سلطنت او از محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین و ما را بعد از مردن بصاعقه بردند با آتش آنوقت ندا فرمودند محمد و علی اینها را بنگاه دارید از عذابی که
ایشان زنده خواهند شد بعذابی که مسئلة میتوانید از خداوند بحق ما و اولاد طاهرین ما که ایشانرا زنده نمایند
بعد از این فقره امام فرمودند دو وقتیکه برداشته شده ظلمات آباء هلاک شده بصاعقه بمسئلة از خداوند بحق محمد و آل
طاهرین او و پیروان اولاد آنها را از مسئله اینکه هلاک شده بصاعقه بشاید ایشان باشند برای خود فراهم نیاورند بلکه استبا
حیوة بجهة خود فراهم بیاورند که ایمان ما ایشان باشد و ایضاً فرمود بیاد آورید وقتیرا که سایه انداختیم بر سر شما ابر
آنوقتیکه در وادی تیه بودید و نازل نمودیم از برای شما تو بخسپین و بروان آسمانیرا و خداوند فرمود بخورید از این رزق
پاک و باین عنوان تا چهل سال گذشت آنوقت گفتند ما صبر نمیکنیم باین یکنوع و ما ظلم نکردیم با ایشان بلکه نفوس
ایشان با ایشان ظلم میکرد در کافی از حضرت امام محمد باقر روایت فرموده که آن حضرت فرمودند خداوند مظلوم
نخواهد شد نیز اکه کفر کسی سبب ظلم بخداوند نخواهد شد چنانچه ایمان کسی باعث زیادتی سلطنت خداوند
نخواهد شد بلکه نسبت داده خداوند گناه را به نفس خود و ظلم بما ظلم بخداوند نخواهد بود و ولایت بما ولایت بخداوند
خواهد بود چنانچه فرمود انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا یعنی الائمة منا و ایضاً فرمود بیاد آورید نوقتیرا
که فرمودیم بعد از خواهش شما بصبر نکردن یکنوع داخل این قریة شوید و آن ریحا که یکی از بلاد شام بوده و فرمودیم
بخورید از این قریة هر چیز را که میخواهید و وسعت دارد بر شما و در وقت داخل شدن از باب سجده کنند با شید نیز اکه مثال
محمد و علی در آن باب بوده و این سجده تعظیم بوده نه سجده عبودیة و تجدید عهد ما ایمان ما ئید بولایت ایشان و بگوئید این
سجده و این تجدید عهد حطة و محو کننده گناه ما باشد آنوقت میامرزیم شما را و محو میکنیم گناه شما را و زیاد میکنیم اجر
آن اشخاصیکه احسان نمودند و بعهد و میثاق بولایت ایشان باقی ماندند پس تبدیل کردند ان اشخاصیکه ظلم نمودند
و منکر بودند حق بودند ان تکالیف سابقه را از دخول با خضوع و خشوع را و سجده کردن بمثال محمد علی و اعتقاد
بولایت ایشانرا و گفتن با اینکه این سجود و این اعتقاد حو کننده گناهان است بقولیکه غیر از آن قولی بوده که تکلیف
ایشان بوده یعنی بعوض دخول با سجده با حالت استقامت داخل میشدند یا از زنا و سمع و مرتفع داخل میشدند
نه از زنا بکوتاه که محل تکلیف ایشان بوده و بعوض حطة گفتن بزبان سریانی لفظ حمی گفتند بطریق استهزاء که معنی
آن حنطة حمراء یعنی گندم سرخ میخوردیم بهتر است از این کار دیگر بما امر مینمایند چنانچه امام در تفسیر خود فرموده آن

ظالمين وقتيكه بود در رسيدند وآن باب را مرتفع ديدند گفتند تا كي ما را حضرت موسى ويوشع بن نون فاستهزاء ميكنند ما را كمان
بود كه اين باب پست است و در وقت دخول محتاج بخم شدن خواهيم شد پس بخواستهزاء مبدل
كردند آن تكليف بلفظ حطه را بلفظيكه معنى آن حنطه حمراء بوده پس نازل نموديم بر آن قوميكه ظالم بودند و تبديل تكليف
خود بغير تكليف خود نمودند عذابى از آسمان كه مراد طاعون است چنانچه در روايتى در ظرف يك ساعت بيست و چهار هزار كس از
پيروان ايشان مردند و بروايتى هفتاد هزار كس مردند پس از اين مذكورات معلوم شده كه تكليف انها چه بوده و ظلم انها چه
بوده خصوصا از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روايت شده كه نازل نمود جبرئيل اين آيه را باين نحو فبدّل الذين ظلموا آل محمد حقهم
غير الذي قيل لهم فانزلنا على الذين ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء بما كانوا يفسقون وايضا خداوند فرمودند بيادآوريد
آنوقتيرا كه قوم موسى از براى ايشان طلب آب نمودند از آن حضرت و آن حضرت هم از خداوند طلب آب نموده
بجهت ايشان پس امر فرموديم بآن حضرت بزن بعصايت را بآن سنگ كه حضرت آدم از بهشت آورده بوده و بميراث بدست
تو است پس زد عصا را و دوازده چشمه از آن جاريشده بعدد دوازده طائفه و در وقت عصا زدن خواند خدا را بحق
محمد و آل او و آن عصا و آن سنگ الان نزد امام عصر عجل الله فرجه ميباشد و در وقت ظهور آن حضرت باقر روايت نمود
بزودى حاجت بحمل طعام و شراب ندارند هم از آن سنگ بهر عمل خواهد آمد در كتاب مناقب ابن شهر آشوب از حضرت باقر روايت نمود
چون قوم موسى از او طلب آب نمودند او بحضرت از خداوند طلب نمود و شنيد از خداوند آنچه شنيديد همين قسم آمدند جمعى از مسلمين
نزد جد من حضرت رسول صلى الله عليه وآله عرض كردند بشناس براى ما كيست از براى امت بعد از شما آن حضرت خبر نمود خداوند فرمود چون ترفيح
نمودم بعلى فاطمه را خلق نمودم از فاطمه يازده امام از سلب على كه باشند يا على دوازده امام كه همه انها هادى باين امت
تو ميباشند و هدايت ميابند بسبب فاطمه هر امتى با امام خود كه از فاطمه باشد و ميشناسند هر امتى امام خود را هيچ امتى نيكه ميشناختند
هر قومى از موسى محل آشاميدن خود را و بعد از همه اين فقرات و فقرات ديگر خداوند فرموده باين قوم رسيده ذلة و مسكنة يعنى
جزيه و فقر و اين ذلة و مسكنة بسبب كافر شدن انها بآيات الله و كشتن ايشان انبيا را بدون كناه بود در اين آيه شريفه دو
نكته است يكى انكه معاصى كوچك و احتراز نكردن از انها باعث ميشود آخر كار عاصى بعد از حصول تجرى و زياد بانكار ولايت و وصى
و انكار نبوة نبى و انكار بتوحيد و ملحد شدن و در دين ميرسد و جميع كتب مشتمل بر اوصاف انبيا و اوصيا را منكر ميشود چنانچه
در تفسير امام از حضرت ختمى مآب باين مضمون روايت فرموده نكته ديگر انكه قتل بر دو قسم است يكى قتل ظاهرى و آن قتل
به سيف و رمح و غير آن است و ديگرى قتل بلسان و مراد از كشتن انبيا هر دو قسم است اما قسم اول بجهة انكه در رواية اهل بيت
رسيده كه در يك صبح كشتند هفتاد هزار پيغمبر را و در وقت شام در همان موضع اشتغال بسبزى فروشى داشتند و گويا
يكنفر نكشتند اما قسم ثانى حضرت صادق عليه السلام بعد از تلاوت اين آيه فرمودند والله نزده اند انبيا را بدست هاى خود و نكشتند
ايشانرا بشمشيرهاى خود ولكن شنيدند احاديث ايشانرا و آشكار كردند آن احاديث را و آن انبيا بمآخذه مبتلى شدند و
كشته شدند پس كشته شدن آنها بعداوة و معصيت آن شنوندها واقع شده يعنى انها بزبان خود كه افشا نمودند
احاديث انها را سبب قتل انبيا شدند و ايضا خداوند فرمودند بياد آوريد انوقتيرا كه گرفتيم از شما عهد و ميثاق را كه بالاى
سر شما كوه طور را و آن يكقطعه كوهى بوده از فلسطين بقدر يكفرسخ در يكفرسخ
و حضرت موسى بعد از واقعه بايشان فرموده يا قبول نمائيد اين تكاليف و اعتقادات را و يا افتاده شود بر سر شما اين كوه
بيشتر بيجوا بجا و اضطرار قبول نمودند و بعضى بجوا واقع و آنها ئيكه قبول نمودند روى اعتقاد بقوة قلب نبوده
و هم بقوة بدن چنانچه حضرت صادق عليه السلام بعد از سؤال از آن بزرگوار كه اين آيا بقوة بدن بوده يا بقوة قلب فرمودند بهر

دو قوة بوده و بعد فرمود خداوند بنيادآور اين ثوابهاى بزرگ را كه از براى اين خصلت ميثاق قرار داديم و يا اين عقوبتهاى بزرگ
كه از براى مخالفتا و ضيا فرموديم چنانچه حضرت صادق فرمودند واذكروا ما فيه لعلكم تتقون عقوبة شايد از اين يادآورى
پرهيزكار شويد شانزدهم آيه شريفه واذ قال موسى لقومه ان الله يامركم ان تذبحوا بقرة تا آخر لعلكم تعقلون
باشد بعد از ذكر تفسيران بخوما ثور از ائمه معلوم ميشود كه اين آيات هم از آيات ائمه است و آن اينست كه زنى با جمال و كمال و
فضل و نسب شريف و باعفت تمامى بوده در بنى اسرائيل و شخص عابد عالمى او را خطبه نموده و او هم قبول نموده و پسر عموى
او هم خطبه نموده چون فاسق بوده او راضى نشده و بروايتى چيزى عمود داشته بآن يكنفر كه عالم و زاهد بوده راضى شده
و بآن دو ديگر كه فاسق بودند تمكين نكرد آنها حسد ورزيدند و آن زاهد عابد را بعد از دعوة بخوانه خود بقتل رسانيدند
و نعش او را در محليكه اكثر بنى اسرائيل در آن محل بودند انداختند و خود را بخون او رنگين نمودند چون صبح شد و بنى
اسرائيل اطلاع بهم رسانيدند انداز آن مقتول آنقدر بگريه و زارى و خاك بر سر ريزان ادعا از اهل محله نمودند كه شما قاتل
هستيد و ايشان منكر شدند در اين اثنا حضرت موسى رسيد بعد از اطلاع از احوال ايشان فرمودند بحكم خداوند
بايد اهل اين محله بيجاه قسم بخورند بخداوندى كه آله بنى اسرائيل و تفضيل دهنده محمد و آله الطاهرين بر جميع خلائق
كه ما نكشته ايم اين جوان را و علم نداريم از قاتل او كه با اين قسم قسم خورند غرامت دية او را بكشندگان نمايند قاتل را
يا خود قاتل اقرار نمايد بر قتل و قصاص شود و اگر نه تعيين نمودند قاتل را و نه اقرار قاتل شده حبس شوند در محبس تنك
تا قسم بخورند و يا تعيين نمايند و يا اقرار واقع شود گفتند اى موسى يا عوض واقع نشود قسم ها بجاى ما الها
و يا ما الهاى ما بجاى قسم ها يعنى بيكى از اينده اكتفا فرمودند نه اين حكم بقسم و غرامت دية حكم الله تعالى
ميباشد بايد ملتزم باين حكم شويد عرض كردند اى موسى چه نفع دارد اين قسم از براى ما در حاليكه دفع غرامت دية
از ما نكنند و چه نفع دارد اين غرامت از براى ما در حاليكه رفع قسم از ما نكند حضرت موسى فرمود كمال نفع در
اطاعت حكم خداوند است و عمل كردن بامر او و ترك كردن بنهى او عرض كردند اين غرامت ثقيل است در حاليكه خيانت
نكرديم و قسم غليظ است در حاليكه بر ما حقى نيست پس سؤال كردند از خداوند تا معين فرمايد قاتل وارد شود بر او
انچه عذاب او باشد و واضح شود امر او بر صاحبان عقل او حضرت موسى فرمودند جايز نيست از براى من داخل شوم
بر غير حكم خدا و يا اعتراض نمايم در احكام او بلكه واجب است بر ما امتثال احكام او نزديك بود كه حكم خداوند ابراهيم
جارى نمايد خداوند وحى فرمود اى موسى خواهش ايشانرا بجاى آور و از من سؤال كن تا قاتل را معين نمايم و آن قاتل
كشته شود و ديگر آن آسوده شود نه از ذمه و از غرامت بجهة انكه اراده من تعلق گرفته و در اين ضمن وسعت بدهم
روزى مرد نيكوكارى كه از امت شد تواست در دنيا و صلوة فرستادن بر محمد و آله الطاهرين را دوست و تفضيل دادن محمد و على را
بر تمام خلائق و بجهة همين دينان شخص ميخواهم آن مرد را در دنيا غنى نمايم تا بعضى از ثواب او در دنيا باو رسيده
باشد پس حضرت موسى عرض كردند خداوندا واضح كن از براى ما قاتل را و حى رسيد بايشان بكو ذبح بقرة نمايند و
بزنند بعضى آن بقره را به بعضى از آن مقتول زنده خواهد شد و قاتل خود را خواهد گفت و ديگران سالم خواهند شد
و الا بتكليف ظاهرى كه قسم و غرامت باشد عمل نمايند حضرت صادق فرمودند در بنى اسرائيل شخصى بوده پسر
صالح داشته و آن پسر متاعى داشته مشترى بجهة او رسيد كليد آن حجره كه متاع او در او بوده در زير سر پدر بوده
و پدر در خواب بوده نخواست پدر را بيدار نمايد مشترى برگشته نموده پدر بيدار شد از پسر پرسيد متاع را فروختى گفت
نه و جهة عرض كرد پدر كارى با و رحمت نمود و دعاى خير در حق او نمود پس بحضرت موسى وحى شد آن گاو خريد شود
و كشته شود و بعضى از او مقتول زده شود تا زنده شود بعد از فرمودن حضرت موسى حكم خداوند ببنى اسرائيل عرض
كردند ما را مسخره و استهزاء ميفرمائى آن حضرت فرمودند پناه ميبرم از انكه من از جاهلين باشم زيرا كه مسخره از

صفات جمال است مکرر نمیبینید شما خلق شدید از دو میت که منی والدین باشد و زراعت های شما تا منفسخ نشود و
ومتعفن و میت نشود مثمره نشود و اشجار شما هم همین قسم است انوقت عرض کرد ندای موسی بجوان خداوند ندا
که واضح نماید آن بقره چه صفت دارد فرمود خداوند میفرماید آن بقره نه پیر است نه جوان بلکه وسط بین آن دو است
وبجا آورید بانچه مأمور میباشید از عرض کردند آن بقره چه باشد فرمود خداوند میفرماید رنگ آن زرد
وبسیار زرد که ناظرین باو مسرور شوند باز عرض کردند آن بقره هنوز برما مشتبه است بجواه از خداوند تا واضح
نماید و ما ان شاء الله تعالی هدایت یافته شویم فرمود خداوند میفرماید آن بقره تا بحال شخم زمین نکرده و زمین
برنکرده یند از آن بقره بجهة زراعت آب کشیده نشده و در تمام وجود او بغیر رنگ زرد رنگ دیگر نیست آن وقت
عرض کردند الآن بیان تمام اوصاف و راستی را فرمودید پس آن بقره را خریدند و ذبح نمودند و بعضی او را بمقتول
زدند او زنده شد و بیان واقع را نمود و تتمه برداشته شد در تفسیر امام مسطور است آن جوان صالح مالک
بقره در خواب دیده حضرت ختمی مآب و امیر المؤمنین را که باو فرمودند چون تو از دوستان ما و تفضیل دهنده
ما هستی بر تمام خلایق ما میخواهیم برسانیم بتو بعضی از جزاء تو را در دنیا و وقتی که بنی اسرائیل قصد شراء بقره از تو
دارند اختیار قیمه را بنما در خود و اگذار خداوند تلقین مینماید باو مقدار یکه سبب بی نیازی تو و اعقاب تو باشد آن جوان
خوشحال شده و آن قوم خواستند آن بقره را بجزء آن جوان گفت بدو دینار و لی اختیار با مادر من است مادر
گفت چهار دینار و آن قوم بدو دینار راضی شدند با مادر گفت هشت دینار و آن قوم بچهار دینار راضی شدند
بهمین منوال مادر قیمه را مضاعف میکرد و آن قوم به نصف راضی میشدند تا اخر الامر قیمت آن به مملو نمودن پوست
ان گاو زر به ذهب رسید و خبر بحضرت موسی دادند فرمود لابد ساز ذبح آن بقره پس با نجا نرید یکدیگر آن قیمت را فراهم
آوردند و خریدند و ذبح بقره نمودند و از دم آن بقره زدند بر آن مقتول و در وقت زدن گفتند خداوندا بجاه محمد
و علی و آله الطاهرین زنده فرما این مقتول را خداوند زنده نمود او را و گفت مرا دو پسر عمو و یا یک پسر عمو کشت
از روی حسد و غش مرا در فلان محله انداختند پس حضرت موسی قاتل را کشت و آن مقتول متوسل شد بخداوند بحق
محمد و آله الطاهرین تا در دنیا بماند و با دختر عمو متمتع نماید خداوند مسئلت او را قبول فرمود و هفتاد سال عمر
با سلامتی و وسعت رزق باو و بدختر عموی او مرحمت فرمود و در یکروز مردند و در بهشت هم زوج و زوجه هستند
و خریدند آن بقره بحضرت موسی عرض کردند بقیله ما بجهت خرید بقره فقیر شدند آن حضرت فرمودند متوسل به
پیغمبر آخر الزمان شوید متوسل شدند خداوند وحی فرستاد بزرگان این قوم بفلان خرابه روند و فلان موضع را
بشکافند هزار اشرفی پیدا میکنند پنج هزار هزار اشرفی باید بدهند با آن شخاصیکه از انها گرفته بود ند بقدر حصه هزار اله
در صدیکه از انها گرفته بودند پنج هزار هزار دیگر را بهمان قسم تقسیم نمایند تا هر کسی مضاعف سیده باشد بجهة
توسل ایشان بمحمد و آله الطاهرین و تفضیل ایشان را بر جمیع خلائق هفده همان آیه شریفه بلی من کسب سیئة و احاطت
به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی هر کسیکه بدی کرده و مرتکب گناه او را بدیهای او پس آن گروه
اصحاب نار میباشند و در آن نار دائما میباشند چون فاعل بد در دفعه اول جزئی خوف دارد و لی بجهة عمل بجمعه علم
تغیر اوضاع عالم خصوصا امورات متعلقه بآن فاعل آن جزئی خوف هم از او سلب میشود و بعد از اقدام بمثل آن و یا باعظم
و اکبر آن بحسب طبع مایل بمعاصی خواهد بود و لذتی غیر از آن ندارد لهذا بخواهد نمود و وعظ و اعظین و نصیحت ناصحین
در او اثر نخواهد نمود بلکه مبغض و مکذب آنها خواهد بود چنانچه خداوند فرمودند کان عاقبة الذین اساؤا
السوءی ان کذبوا بآیات الله پس بعد از احاطهٔ معاصی او را خارج خواهد شد از دین و ایمان و داخل در کفر و
شرک خواهد شد چنانچه امام در تفسیر خود فرموده کناهیکه احاطهٔ نموده شخص را آن کناهستکه آن شخص را

بیرون میکند از دین خدا و خارج میکند شخص را از ولایت خدا و ایمن میکند او را از سخط خدا و آن شرک بخداوند است و کفر با و
و بنبوة محمد و آله و ولایت علی و خلفا او است و هر یک از اینها کناهی میباشد که احاطه بآن شخص دارد یعنی احاطه باعمال
او از که باطل کننده عمل او میباشد و ایضا از امام محمد باقر و یا از حضرت امام جعفر صادق روایة فرموده در کدر آن حضرت
فرمودند و قتیکه منکر شدند امامت امیر المؤمنین را از اصحاب نار خواهند بود و مخلد در نار خواهند بود در روایات بکثیره
صحیحه دارد شده از عمل صالح اقرار بولایة الحضرت است و موجب خلود در جنت است چنانچه خداوند بعد از همین آیه انوار ذکر
فرمود و در هر جا ذکر شده مراد همین است بجهت انکه تکرار نشود ذکر نشد همچو همان آیه شریفه و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل
ان لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للناس حسنا یعنی یاد بیاورید
عهد و میثاق که گرفته بودیم از بنی اسرائیل انکه عبادة نکنید مگر خداوند واحد و بوالدین احسان نمائید و صاحب
خویش و یتیمان و فقیران را و گفتار نمائید با مردم گفتار نیک و رفتار نمائید با ایشان با خلق نیک و در تفسیر امام
از حضرت رسول روایة فرموده که افضل والدین شما و سزاوار تر بشکر گذاری محمد و علی است و حضرت امیر المؤمنین فرمودند
شنیدم از حضرت رسول فرمودند من و علی دو پدر این امتیم هستیم و حق ما بر ایشان اعظم است از حق پدر یکه از او متولد
شدند بجهة انکه ما انجاة میدهیم ایشان را از آتش و بدار القرار میرسانیم اگر اطاعت ما نمایند و میرسانیم ایشان را
بسبب عبادة کردن ایشان به ازادشدگان که از اختیار باشند و ایضا حضرت رسول فرمودند هر کس مراعات نماید
حق خویشان محمد و علی را داده میشود با و از فضائل درجات و زیادتی ثوابهای بمقدار یکه زیادتی فضل محمد و علی میباشد
بر ابوین نسبی و ایضا از حضرت رسول روایة شده که هر کسیکه دست بسر یتیم بنام خود نداشته باشد تا شر این دین خود را
از او اخذ نماید خالی است و از یتیم ظاهر یکه بی پدر است شدیدتر است و هر عالمی از شیعیان ما او را هدایة نماید و ارشاد نماید و
تعلیم شرایع دین نماید آن عالم را ما خواهد بود در منزلگاه اعلی و ایضا امام در تفسیر خود فرمودند و ستان محمد تکیه کنیا
میباشند مواساة با ایشان افضلست از مواساة با مساکین فقیر و آنده و ستان مساکین کسانی هستند که قادر نیستند
از مجادله و مقاتله کردن با عداء دین که با ایشان در ستیز هستند و نسبت سفاهت و بی عقلی با ایشان میدهند
آگاه باشید هر کس بتعلیم دین با ایشان نماید و تقویة نماید ایشان را بتسمیکه آن مسکین را مسلط نماید بر دشمنان
دین از کفار ظاهری و دشمنان باطنی که نواصب باشند خداوند آن شخص را محفوظ میدارد از کمراهی شیاطین و
خداوند آن شخص را ثابت میدارد در دین خود نوزدهم آیه شریفه اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالاخرة فلا یخفف
عنهم العذاب و لا هم ینصرون یعنی آن اشخاصیکه ایمان به بعض از کتاب منزل از جانب خداوند آورده اند و بعض
دیگر از آن کتاب کافر شدند و آن قوم در ذلة دنیائی که جزیه دادن با شد بدترین عذاب با شد خواهند بود پس آن
قوم خریدند زندکانی دنیا را به عوض آخرت و سبک نخواهد شد از ایشان عذاب یاری کرده نخواهند شد و حضرت
رسول فرمودند این آیه نازل شد در حق یهود که دارای این صفت ایمان به بعض و کفر به بعضی بودند آیا میخواهید خبر دهم
شما را بکسیکه شبیه باین قوم باشند عرض کردیم بلی یا رسول الله فرمودند قومی از امت من که بظاهر و انمود نمودند خود را که
امت من و از اهل ملت من هستند میکشند فاضل ترین اولاد مرا و بنکوترین اصل مرا و تبدیل میکنند شریعت مرا و سنت مرا و
میکشند اولاد مرا که حسن و حسین باشند همچنانکه کشتند یهود ذکریا و یحیی را آگاه باشید خداوند لعنت مینماید ایشان را
چنانچه لعنت نمود آنها را و مبعوث میشود از بقایای مانده ذریة ایشان از اولاد حسین مظلوم هادی محمدی را که بسبب
شمشیر او میسوزاند خداوند به آتش جهنم خود آن ذریة را صدوق علیه لوحة فرمودند این آیه نازل شده بحسب تاویل
در حق کشنده ابی در بیستم آیة شریفه افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون
بحسب ظاهر این آیه شریفه خطاب است بکفار از یهود یعنی هر وقت که رسول آمد بسوی شما و آورد بسوی شما حکمی را که میل با نفس شما

الجزء الأول

نداشته شد یکدیگر و زیدا ایمان باو فرقه از آن رسولان را تکذیب نمودید و فرقه دیگر را کشتید اما بحسب باطن خطاب بتمام امت است
چنانچه حضرت امام محمد باقر در روایت صدوق علیه الرحمه فرمودند خداوند مثل زده از برای امت محمد و از برای ایشان فرمود اگر بیتا
شما را یا محمد بچیزیکه مایل نباشد نفوس شما مآن و آن ولایت علی باشد تکذیب مینمائید و فرقه دیگر
را میکشید و فرمود ند این تقسیم ظاهر است باطنی این آیه میباشد بحیث یکم آیه شریفه وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا
مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ چون کفار
یهود قبل از بعثت در توریة یافته بودند اوصاف حضرت ختمی مآب را از شمائل و ما کولات و مرکوب و محل هجرة او که مدینه
باشد حتی تحصیل آن محل را نموده تدند و در انجا مسکن نموده و با انتظار قدوم شریف او در آن محل بودند و هر وقت که با شیر
در جدال و نزاع بودند طلب فتح از خداوند میکردند با سم و واعلام میکردند بمشرکین بزرگوار بعد از ملاقات
با آن حضرت و مشاهده نمودنه در وجود شریف آن بزرگوار تمام آنچه را که در کتب منزله مذکور بوده حسد ورزیدند و
کافر شدند آن بزرگوار با علم بحقیت آن بزرگوار پس لعنت خداوند باین کونه کفار باشد پس مراد از کتاب در این آیه شریفه حضرت
ختمی مآب است و در تفسیر امام محمد مذکور است که آن بزرگوار از حضرت امیر المؤمنین روایة فرموده بدستیکه خداوند خبر داده
بحضرت رسول از ایمان یهود به محمد پیش از ظهور آن بزرگوار و از طلب فتح نمودن یهود بر دشمنان بذکر آن بزرگوار
و به صلوة فرستادن آن بزرگوار و اولاد اطاهرین آن بزرگوار و خداوند تمام فرموده بوده فرقه یهود را در زمان حضرت
موسی هر وقت برسد به شما هم و امر مشکل بخواهید خداوندا بحق محمد و آله الطاهرین و طلب یاری کنید از خداوند بحق
ایشان و طریقه یهود بهمین حتم بوده تا زمانیکه فرقه از یهود در مدینه مسکن کرده بودند پیش از ظهور محمد
بسالها بسیار وقت با ایشان میرسید بلیته و مشکلی دفع و رفع آن بلیته و اشکال را میمودند بهتم دادن خداوند
بحق آن بزرگوار و به صلوة فرستادن با آن بزرگوار تا حتی انکه فرقه یهود را که ساکن در مدینه بودند پیش از ظهور
محمد به ده سال عداوت و رزیدند اسد و غطفان و قوم محارب مشرکین و قصد اذیت یهود نمودند و به سوال نمودن یهود
از خداوند بحق محمد و آله الطاهرین شر آنها را از خود دفع نمودند حتی انکه وقتی از اوقات اسد و غطفان با سه هزار سوا
قصد اذیت بعضی از یهود که در قریه حوالی مدینه بودند نمودند آن فرقه یهود سیصد نفر بودند بعد از ملاقات بیک
دیگر خواندند خداوند را بحق محمد و آله الطاهرین پس متفرق شدند تمام آن سه هزار و نفر را پس اسد و غطفان با یک
دیگر گفتند بیا شید استعانه بجوئیم از سائر قبائل بعد از استعانه اجتماع بهم رسانیدند بقدر سی هزار نفر را نوقت قصد
آن سیصد نفر نمودند و اطراف قریه انها را گرفته و آب و طعام را از ایشان منع نمودند تو دیک بوده بقریه آنها داخل
شوند آنها امان طلبیدند امان ندادند بلکه گفتند باید شما را بقتل برسانیم و اسیر کنیم شما را و اموال شما را غارت
نمائیم امر بر یهود سخت شده با هم گفتند چاره چه باشد صاحبان رای و عقل ایشان گفتند مکر حضرت موسی امر نموده
با آباء و اجداد ما در وقت شدائد استعانه بجوئیم بمحمد و آله الطاهرین و تضرع کنیم بسوی خداوند بحق ایشان گفتند
بلی پس گفتند بانچه ماموریم عمل کنیم پس خواندند خداوندا بجاه محمد و آله الطاهرین که سیراب نمایدایشان را در وقتیکه
ظالمین قطع آب از ایشان نمودند جوانهای ایشان ضعیف شده بودند و اطفال ایشان مضطرب شده
بودند و در شرف هلاکت بودند پس خداوند ابر بحر را بر ایشان فرستاد که باران تندی پی در پی داشته بحیثیکه
مملو نمود حوضها و چاهها و نهرها و ظروف ایشان را پس گفتند این بکی از دو احتمال خداوند است پس بر بامها برآمدند
و مشرف شدند بر اعدائیکه احاطه ایشان کرده بودند دیدند که باران از ایشان ذائیت کرده بحیثیکه تمام متاع ها
و سلاحها و اموال ایشان را ضایع کرده پس بعضی از آن اعداء از آن محل رفتند و بعضی دیگر از آن اعداء بفرقه یهود
گفتند گریم که سیراب شدید و بعضی انها رفتند من بعد شما از چیزها چه خواهید کرد و ما باقی مانده ها که الان

سورة البقرة

در اینجا هستیم از این مکان بیرون نمیرویم تا غالب شویم بر شما و بر عیال و اموال شما و شفا غیظ ما از شما شود پس یهود
در جواب گفتند انکسیکه ما را سیراب نمود بسبب محمد و آله الطاهرین قادر است که ما را طعام هم مرحمت فرماید
و آن کسیکه بعضی شما را از ما منصرف کرده قادر است که باقی مانده از شما را هم از ما منصرف نماید پس آن فرقه
یهود خواندند خداوند را به حق محمد و آله الطاهرین که با ایشان طعام مرحمت فرماید پس آمد قافله عظیمه که با
ایشان بوده بقدر هزار بار از شتر و قاطر و حمار از کندم و آرد و کشتند از آن اعداء در حالتیکه انها خوابیده
بودند و یک چشم کشوده در میان ایشان نه بوده زیرا که خداوند خواب را بر ایشان مسلط نموده و ایشان در
شعور نبودند تا انکه داخل آن قریه یهود شدند و تمام بارهای خود را با انها فروختند و رفتند بعد از کشتن
آن قافله آن اعداء بیدار شدند و فرقه یهود ترک جدال با آن اعداء نمودند پس آن اعداء با یکدیگر گفتند بیائید بحیل
نمائیم در قتل ایشان زیرا که شدید شده بر ایشان کوسنکی و زود دست که ذلیل ما شوند پس یهود با اعداء گفتند
که بسیار بعید است این خیال شما زیرا که خداوند ما طعام فرموده ما را در وقتیکه شما در خواب بودید و اگر میخواستیم
بقتل بیاوریم شما را در وقتیکه در خواب بودید از برای ما ممکن بوده ولکن ما کراهة داشتیم که ظلم نمائیم بر شما از
ما دور شوید والا میخوانیم خداوندا بحق محمد و آله الطاهرین تا شما را مخرول و منکوب نماید چنانچه ما را بحق ایشان
شراب طعام داده پس خواندند خداوندا بحق محمد و آله الطاهرین و طلب یاری کردند از خداوند بحق آن بزرگواران
و بیرون آمدند آن سیصد نفر از قریه و جدال کردند با آن باقی مانده از سی هزار پس کشتند جمعی از ایشان را و اسیر کردند
باقی مانده را و با آن فرقه یهود مکر و حیله نورزیده با وجود این همه مرحمت های خداوندی با ایشان وقتیکه مبعوث
شده حضرت رسول از روی حسد با آن جناب کافر شدند و تکذیب آن جناب نمودند پس حضرت رسول فرمودند این
نصرة خداوند بوده فرقه یهود را از امة محمد شما هم بخواهید محمد و آله الطاهرین را هر وقتیکه حاجت داشته باشید کار
بر شما سخت و دشوار شود تا خداوند بسبب این یاد آوری نماید شما را و ملائکه ها ئیکه با شما میباشد را مرزنماید
تا شما را نصرة دهند بر شیاطینیکه قاصد شما هستند زیرا که با هر یک از شما ملکی میباشد در همین شما که کاتب
حسنات شما میباشد و ملک دیگر در پی شما میباشد که کاتب سیئات شما میباشد و با آشخص میباشد و
شیطان نا دجال ابلیس تا اغوا نماید او را هر وقت آن دو شیطان وسوسه در قلب و کند آن شخص اگر خداوند را
بیاد آورد و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العظیم و صلی الله علی محمد و آله آن دو شیطان از او دور میشوند
پنهان میشود بیست و نیم آیه شریفه بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ معنی ظاهر آیه شریفه این است بدست آن چیزیکه خریدار جانهای فرقه یهود و آن
کافر شدند بانها است آنچه را که خداوند نازل فرموده بود در توریة از اوصاف حضرت ختمی مآب یا در قرآن
از حقیة آن بزرگوار و احکام او و این کفر ایشان از روی حسد ایشان است با آنجناب زیرا که انها طالب بودند که
پیغمبر از ظائفه انها باشد نه از نسل حضرت اسمعیل و این حسد است برانیکه نازل میفرماید خداوند از فضل خود
قرآن بر کسیکه اختیار فرموده او را از میان بندگان خود حاصل معنی انکه از روی حسد خویدند کفر بقرآن
و انچه را که خداوند نازل فرموده بر مختار از عباد خود را و فروختند ایمان بما انزل الله را اما تاویل آیه شریفه
بروایة کافی و عیاشی از حضرت امام محمد باقر اینست که کافر شدند انچه را که خداوند نازل فرموده در حق علی از روی
حسد بیست و سوم آیه شریفه قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ
هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ یعنی
بگو ای پیغمبر هر کسیکه دشمن است با جبرئیل بدستیکه او نازل نموده قرآن را در قلب تو باذن خداوند در حالتیکه آن

قرآن تصدیق کننده است بخبر راکه در دست آن دشمنان دست و مراد تو بیاست اکو آن دشمنان فرقه یهود باشند و مراد خود قرآن است
اکو آن دشمنان از امّت آن حضرت نباشند و در حالیکه آن کتب فرقه هدایت کننده و بشارت دهنده مؤمنین است و چون
لازمه دشمنی با یکی قرین دشمنی با خداوند و تمام ملائکه و جمیع رسل و برادر او که میکائیل باشد بوده از این جهة بعد
از آن خداوند فرمود ند هر کسیکه دشمن باشد خداوند و ملائکه و رسل و خصوص جبرئیل و میکائیل را پس خداوند دشمن
خواهد بود مر کافرین را چون حضرت ختمی مآب ص در حق امیر المؤمنین ع فرمودند جبرئیل در یمین اوست و میکائیل در یسار
اوست و اسرافیل در پشت سر اوست و ملک الموت پیش روی اوست و خداوند در عرش با رضوان نامراوست پس دشمنان
امیر المؤمنین ع گفتند ما بری هستیم از خداوند و جبرئیل و میکائیل و ملائکه اینجنانیکه حال ایشان با علی ع آن باشد که محمّد ص
گفته است پس خداوند هم فرموده است در حق ایشان اینجنا راکه دشمن میکویند در مجمع البیان وصافی فرمودند
که این آیه شریفه نازل شده و قتیکه فرقه یهود در مدینه بخدمت آن حضرت آمدند و آن فرقه جماعتی از اهل فدک بودند از
قبیل ابن صوریا و دیکران و عرض کردند یا محمّد خبر ده ما را از خواب خود زیرا که بما رسید کیفیة خواب پیغمبر آخر الزمان
پس اینجنا به فرمودند میخوابد چشمهای من و نمیخوابد قلب من کفتند راست فرمودی بعد عرض کردند ای محمّد خبر ده ما را
از ولد آیا از مرد است یا از زن اینجنا به فرمودند استخوان و رکهای او از مرد است و کوشت و خون و ناخن و موی او از
زن است عرض کردند راست فرمودی پس عرض کردند چه تا باشد که بعضی از اولاد شبیه اعمام خود میباشند و بعضی
شبیه خالوها خود میباشند اینجنا به فرمودند آب مرد هر یک از پدر و مادر زیادی تجهیز سانیده آن ولد شبیه باو خواهد
شد عرض کردند راست فرمودی بعد عرض کردند ای محمّد خبر ده ما را از خداوند خود بیک سوره مبارکه توحید نازل شده پس
این صورتها عرض کرد یک فقره دیکر مانده اکر جواب فرمودی ایمان بتو خواهم آورد و تابع تو خواهم شد عرض کرد چه ملک
در وقت نزول وحی بر تو نازل خواهد شد اینجنا به فرمودند جبرئیل پیش عرض کرد جبرئیل در وقتیکه دشمن ما هستند بر او که در وقت
فتنها و شدة و حروب با ما او نازل میشد کو میکائیل بر تو نازل میشد بر او که او در وقت رفاهیة و آسانی نازل میشود
ایمان بتو میاوردیم پس نازل فرموده خداوند این آیه شریفه را و در احتجاج از حضرت امام حسن عسکری ع روایة نموده اند
که اینجنا به فرمودند جابر بن عبد الله کفته و قتیکه حضرت ختمی مآب ص وارد مدینه شدند فرقه یهود آمدند بخدمت اینجنا به و از
شنیدیم که میکوید ما دیم نه اکاه و شنوا مکر اینکه ما را خبر دهی از ملک وحی با اینجنا آن حضرت فرمودند جبرئیل است عرض کردند او دشمن است با ما زیرا که
وقت هلاکت ما او نازل میشود اکو میکائیل بر تو نازل میشد ایمان بتو میاوردیم زیرا که او در وقت نجاة ما نازل میشود
پس اینجنا به فرمودند ای بر تو یا آیا جاهل با مر خداوند هستی کناه جبرئیل بیست در وقتیکه مطیع خداوند باشد مکر نمی
بینی بپدر و مادر در وقتیکه مصلحت حال اولاد خود را بدانند و بایشان دوا بخرانند پس واجب خواهد بود بر
اولاد که بوین خود زاد شمن بدانند و حال انکه نباید ایشان زاد شمن بدانند پس شما خداوند را جاهل میباشید و از حکم
او غافل میباشید و من شهادة میدهم که جبرئیل و میکائیل با مر خداوند عالم میباشند و مطیع خداوند میباشند و
دشمنی با هر یک از ایشان دشمنی با دیکری خواهد بود اکو کسی کمان کند که با یکی از ایشان دوستم و با دیکری دشمن
دروغ کفته و هم چنین محمّد و علی هر چه دو برادر میباشند هر کس هر دو را دوست داشته از اولیاء خداوند میباشد و هر کس
هر دو را دشمن دارد دشمن خداوند میباشد و هر کس یکی از ایشان را دوست داشته باشد دیکری را دروغ کفته
و هر دو از آن شا بری میباشند و خداوند و ملائکه و اخیارا از خلائق از آن شخص بری میباشند پس سلمان با بن
صوریا کفت دشمنی جبرئیل با شما از چه جهت ست این صوریا کفت مکرر با ما دشمنی کرد من جمله انکه خداوند خبر داده
بود به انبیا که بخت نصر خراب خواهد نمود بیت المقدس را و او در زمان بخت نصر خبر داده بود الله یحدث الا امر

الامر فیحو الله ما یشاء و یثبت ما یشاء و چون این خبر بما رسید و الی سلطان ما انتخاب نموده در میانه بنی اسرائیل یکیز
بزرکوار یرا که از اقویا و افاضل بنی اسرائیل بوده و او از انبیای بنی اسرائیل بوده و اسم شریف او دانیال بوده در طلب بخت نصر
تا او را بقتل آورد و همراه حضرت دانیال لشکر فراوانی نموده تا بتواند او را بقتل آورد و آن حضرت در بابل غلام ضعیف
مسکین بی تأثیر املاقات فرموده بعد از شناختن او که بخت نصر است خواست او را بکشد جبرئیل نازل شد عرض کرد که
خداوند واجب فرموده هلاکت این قوم را بدست او پس تو مسلط بقتل او نخواهی شد و اکو واجب نفرموده پس چرا این
غلام را بی سبب میکشی پس حضرت دانیال بتصدیق جبرئیل نمود و به قتل نیاورد او را و آخر الامر بخت نصر بعد از قوة و
سلطان شدن بقتل آورد ما را پس با این جهة دشمن داریم جبرئیل را حضرت سلمان فرمود ند این صورتها با این عقل
ضعیف کمراه شدی اکر خداوند ند در کتابها بلسان انبیا خبر داده بود قتل نمودن بخت نصر بنی اسرائیل در خواب نمودن
او بیت المقدس را پس چرا سابقین شما امر کردند حضرت دانیال را بقتل او زیرا که این امر بقتل بخت نصر را بعث تکذیب
انبیاء سابقین خواهد بود این صورتها در جواب کفت اکر چه انبیا سابقین خبر داده بود ند خراب نمودن بخت نصر بیت
المقدس را و لی خداوند محو و مینماید هر چه را که بخواهد و ثابت مینماید هر چه را که بخواهد سلمان فرمود ند اکر چنین
باشد پس هر چه در تورية باشد از اخبار بکذشته و آینده و ثوقی با آنها نخواهد بود حتی بنوة حضرت موسی و هرون
و ثوقی نخواهد بود زیرا که شاید محو شود بنوة ایشان و باطل شود ادعا ایشان و شاید وعده خداوند بثواب و
عقاب محو شود و در عوض ثواب عقاب شود و در عوض عقاب ثواب شود پس شما معنی یمحوا الله ما یشاء و
یثبت ما یشاء را نمیدانید و باین جهة بخداوند کافر شدید و باخبار خداوند از مغیبات مکذب هستید و از دین
خداوند بیرون رفته اید پس سلمان کفت شهادة میدهم هر کس دشمن باشد با جبرئیل دشمن باشد با میکائیل و
آن هر دو ملک وحی دشمن میباشند با کسیکه با ایشان دشمن باشد و تسلیم میباشند با کسیکه با ایشان تسلیم باشد
پس نازل فرمود خداوند بر وفق قول سلمان این آیه را و بجهت تاکید مطلب سابق خداوند عالم نازل فرموده دو آیه
بعد از آیه سابقه را و آن اینست وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ یعنی بتحقیق
نازل فرمودیم بسوی تو ای پیغمبر آیات واضحات بر صدق بنوة تو و امامة علی ع و کافر به آن آیات نمیشود مکر فاسقون
و آیه دیکر این است أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی هر وقتیکه عهد کرده بودند عهد
بنوة محمّد و ولایة علی ع را شکستند آن عهد را فریقی از ایشان بلکه اکثر معاهدین ایمان بایین دو بزرکوار بعد از این نمیاورند یعنی
از سابقین نقض عهد کردند و لاحقین اکثر ایشان خواهند آورد در حقیقة این دو آیه از آیات امامة بوده و لی چون تاکید
مضمون آیه سابقه بوده آیات مستقله شمرده ایم چنانچه آیه بعد از این را هم با دلالت بر مقصود از آیات مستقله نه
شمرده ایم بیست و چهارم آیه شریفه وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ
لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ چون فرقه از کفار منع نمودند حضرت
ختمی مآب را از توقف در مکة و فرقه از دخول در مکه در عام حدیبیه و مراد از خراب مسجد آنستکه اطاعة خداوند و
عبادة خداوند واقع نشود در آن از این جهة خداوند فرمود کیست ظالمتر از آن کسیکه منع کرد مساجد خدا را از
اینکه ذکر شود در آنها اسم خداوند و سعی کرده در خراب آن مسجد و از برای اینها لایق نیست داخل شوند در آن
مساجد مکر با حالت خوف و از برای ایشان در دنیا ذلت است که همین ممنوع بودن از دخول در آن مساجد باشد
و یا داخل شدن در آن مساجد با حالت خوف که مراد با شمشیر و اصلحه باشد چنانچه در فتح مکة واقع شد و در آخرت از برای
ایشان عذاب عظیم است دیدن علی ع از آباء آن بزرکوار از امیر المؤمنین ع روایة فرمود که مراد از مساجد تمام ارضی است بجهة انکه
حضرت رسول ص فرمود ند جعلت لی الارض مسجدا و طهورا و ابنای طاهرین ما را و علی را بالحسین ص فرمود ند در میانه منافقین وضعفا شبیه منافقین

میباشد زیرا که آنها قصد کرده بودند خرابی مساجد مدینه و خرابی مسجد و نهار را بعد از قتل علی و اراده قتل رسول الله در عقبه و غزوه تبوک پس بر متامل معلوم خواهد بود که قاصدین قتل علی که قاصد منع اطاعت و عبادة خداوند بودند در تمام مساجد در دنیا در زلة میباشند و در آخرت در عذاب عظیم و از این فرقه ظالمه توهم کسی نخواهد بود بیست و پنجم آیه شریفه وَاِذِ ابْتَلٰٓى اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِىْ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى الظّٰلِمِيْنَ یعنی بیاد آور وقتیرا که مکلف نمود ابراهیم را پروردگار او بکلیفات پس عمو حضرت ابرهیم تمام آن تکلیفات را پس بعد از آن خداوند فرمود من میکردانم تورا از برای مردمان پیشوا و مقتداء تا دیگران تابع تو باشند پس حضرت ابرهیم عرض کرد آن امامت را در ذریه من قرار بده خداوند فرمود نمیرسد عهد امامت من بظالمین از ذریه تو از حضرت صادق روایه شده بعد از ابتلاء حضرت ابراهیم در خواب بذبح ولد و عزم نمودن انجناب بر فعل آنچه را که مامور بوده پس خداوند فرموده در جزاء و ثواب تصدیق و عمل تو میکردانم تورا پیشوا از ناس پس نازل فرمود بر او حنیفه که تا قیامت بر پا ست ده آن ده چیز است پنج آن در سر است و آن کوفتن شارب و رها کردن ریش و دو و شمت کردن موی سر و مسواک کردن و خلال کردن و پنج دیگر در بدن است و آن بوطرف کردن موی از بدن و ختنه کردن و کوفتن ناخن و غسل از جنابه و ازاله خبث از بدن باب چنانچه فرمود وَاتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا و در روایه ابن عباس مذکور است که آن ده خصلت واجب بوده در شرع حضرت ابرهیم و سنت است در شریعت ما و آن اینست مضمضه و استنشاق و شکافتن موی سر و کوفتن شارب و مسواک و ختنه کردن و بوطرف کردن موی پشت نها و ازاله کردن موی زیر بغل و کوفتن ناخن و استنجا باب در روایه صدوق علیه الرحمه مفضل بن عمر از حضرت صادق سوال کرد مراد از کلمات در این آیه چیست آن حضرت فرمودند همان کلماتیکه حضرت ابرهیم خداوند را بحق آنها قسم داد و خداوند توبه او را قبول فرموده بعد عرض کرد مراد از تمام کردن آن کلمات چیست آن حضرت فرمودند تمام کردن اسماء خمسه طیبه را تا بحضرت قائم که کرد و از ذریه او امام باشند که نه تای آنها از نسل امام حسین است پس عرض کرد خبر ده مرا از معنی قول خداوند که فرمود و جعلها کلمة باقیة فی عقبه فرمودند آن امامت است که قرار داده خداوند در عقب حسین تا روز قیامت پس عرض کرد یابن رسول الله چرا امامت در اولاد حسین شد و در اولاد حسن نشد و حال انکه هر دو از اولاد رسول الله میباشند و هر دو سید شباب اهل جنة میباشند پس انجناب بفرمودند حضرت موسی و هرون هر دو پیغمبر مرسل و هر دو برادر بودند خداوند نبوت را از نسل هرون قرار داده و از نسل موسی قرار نداده و از برای کسی نیست بگوید چرا خداوند چنین کرده بدستیکه امام خلیفه خداوند است خداوند حکیمست در افعال خود و سزاوار نیست از برای کسی سوال نماید از افعال خداوند و در کافی از حضرت صادق روایه فرموده که خداوند حضرت ابرهیم را عبد خود قرار داد پیش از انکه او را نبی گرداند و او را نبی قرار داد پیش از انکه او را رسول خود گرداند و او را رسول خود قرار داد پیش از انکه او را خلیل خود گرداند و او را خلیل خود قرار داد پیش از انکه او را امام قرار دهد پس بعد از انکه تمام این مها را از عبدیة و نبوة و رسالة و خلة از برای او قرار داد او قوت او را امام قرار داد پس این امر در نظر حضرت ابرهیم عظیم آمد عرض کرد این امامت را در ذریه من قرار داده خداوند فرمود نمیرسد امامت بظالمین بعد از آن انجناب بر فرمودند سعیه امام متقی نخواهد شد چنانچه همان جناب در روایه دیگر فرمودند عابد صنم و دون امام نخواهد شد چنانچه حضرت ضامر فرمودند این آیه امامت هر ظالم را تا یوم القیمة باطل فرموده و امامت را در صفوة قرار داده اگر کسی بگوید چه عیب دارد که کسی در اول ظالم و عابد صنم باشد اما بعد از توبه بظالم نخواهد بود پس لیاقت امامت خواهد داشت جواب آن آنست و لا همینکه در زمانی ظالم بوده آیه شریفه دال است بر لا تنال نبوتنا و امامتنا ثانیا باید امامت از ذریه حضرت خلیل الا بسئل بمقتضی دعاء او و اجابت خداوند بیست و ششم آیه شریفه رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَاَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ وَابْعَثْ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِكَ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيْهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ چون حضرت ابرهیم و حضرت اسمعیل تمام نمودند خانه خداوند را هر دو عرض کردند ندای بپردازد که ما قرار داده هر دو ما را ثابت در دین اسلام و خاضع و خاشع از برای خود و بنما ما را مواضع افعال حج و متوجه فرما توبه ما را یعنی از ما سوی الله ما را منقطع فرما و توجه ما را بسوی خود قرار داده بدرستیکه تو توابی رحیم هستی و به انکیزه از میانه آن امة رسولیرا که از ایشان باشد تا بخواند بر آن امة دلائل توحید و نبوة را و یاد بدهد ایشان را کتاب حکمت را و پاک کند ایشان را از شرک و معاصی بدرستیکه تو غالب و قاهر و حکیم در اوامر و صنایع هستی و مراد از آن رسول حضرت خاتم آب است نوا که رسول اند ذریه حضرت ابرهیم و اسماعیل منحصر بانجناب است سایر انبیا از نسل حضرت اسحق میباشند از این جهة بوده که انجناب فرمودند ادا بر هیم یعنی من ثمره دعای پدرم حضرت ابرهیم میباشم بر هر عاقل متامل معلوم است میتکه از ذریه این دو بزرگوار باشد و مطیع و منقاد خداوند باشد و از میانه ایشان رسول مبعوث شده باشد غیر از امة محمدیه کیست بیست و هفتم آیه شریفه وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيْدًا یعنی بعد از هدایة نمودن خداوند شما را براه راست از برای شما همچنین قرار دادیم شما را امة عادل و مراد از امة وسط آیه شریفه مقصود و مقتداء و متبع بودن است و باید اشخاصی باشند که صلاحیة مقتداء بودن را داشته باشند از این جهة او را موصوف نموده در آیه سابقه به مسلمة لک و در این آیه بوسطا یعنی عادلا و یقینا تمام امة نه تسلیم کننده امر الهی میباشند و نه عادل میباشند و نه لائق آن میباشند که تمام ایشان شهادت بدهند در دنیا بجهة دسته بندی چه جای انکه در آخرت شهادت بدهند و حال انکه خداوند فرموده آن امة باید شاهد باشند بر مردم و رسول شاهد باشد بر آن امة علاوه بر انکه عقل حاکم است بر انکه امة باید عادل و معصوم باشد اخبار عدیده بر آن وارد شده چنانچه حضرت باقر فرمودند قائم امة وسط و ما ائمه شهدا خداوند در خلق او و حجة های او در زمین و آسمان او و ایضا فرمودند بجهة انکه اختلاف در شیا مومنین نباشد شاهد قرار داد خداوند حضرت محمد را بوفا و شاهد قرار داد ما را بر شیعیان ما و شاهد قرار داد خواص از شیعیان ما را بر مردمان و حضرت امیر المومنین فرمودند حضرت رسول شاهد است بر ما و ما شهدا خداوند هستیم بر خلق او و حجة او بر زمین او و ما ائمه آن اشخاصیکه خداوند فرمود وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا و حضرت صادق بر اوی فرمودند گمان کردی که خداوند قصد فرموده از این امة تمام امة را از اهل قبله و موحدا نا یعنی در دنیا تمام امة هشت اشخاصیکه جائز نیست شهادت انها بر صاحی از خود در دنیا پس چگونه خداوند از ایشان شهادت بطلبد در آخرت در حضور تمام امة ماضیه چون در میان هر امتی شهدا بوده که انبیا و اوصیا باشند یعنی انها شهادت بدهند بر انکه خداوند رسال رسل فرموده و از امة که اطاعة کرده و که مخالفة کرده پس باید در میان این امة هم شهدائی باشند مثل حضرت رسول و ائمه تا حضرت رسول شهادت بدهد بر انکه خداوند او را فرستاده بر امة و ایشان هم اطاعة او را نمودند و ائمة شهادت بدهند بر انکه خداوند حضرت رسول را فرستاد بر ائمه و انچه لازم است تکلیف بهدسانیده و از امة که اطاعة کرده و که مخالفة نموده تا حضرت رسول شهادت بدهد بر انکه خداوند او را فرستاد بر ائمه و انچه لازم است تکلیف بهدسانیده و از امة که اطاعة کرده و که مخالفة نموده تا علیه او حجة فرموده نازل شد این آیه باین نحو وکذلک جعلناکم امة وسطا ای عدلا و واسطة بین الرسول و الناس و دلیل بر برای خاص بودن با ائمه ذکر نموده آیه وارده در سوره حج را که لیکون الرسول شهیدا علیکم ای یا معشر الائمة و تکونوا انتم شهداء علی الناس باشد بیست و هشتم آیه شریفه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا يَاْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ یعنی پیشی بگیرید بدیگر در خیرات را در هر مکانی بوده باشید بیاورد خداوند جمیع شما را بدرستیکه خداوند بهمه چیز قادر است از حضرت باقر روایه شده مراد از خیرات ولایة است و در اخبار اهل بیت وارد شده مراد با ین اجتماع اصحاب حضرت صاحب عجل الله فرجه میباشد در آخر زمان چنانچه حضرت رضا فرمودند وقتیکه ظهور نماید قائم ما خداوند جمع میفرماید تمام شیعیان ما را از جمیع بلاد و حضرت صادق فرمودند نازل شد این آیه در حق اصحاب قائم زیرا که اصحاب انجناب شب در جامه خواب مفقود میشوند و صبح در مکه حاضر میشوند و بعضی از انها در روز بر بالها سوار میشوند تا در انجا حاضر

و قرار داده بعضی از ذریه ما را که هر یکی از ایشان هزار نفر باشند مربی حضرت قائم فرمودند انها اهل البیت میباشند و ایشان فرمودند انها ابنی هاشم میباشند

در این آیه

شوند و فا اسم آن اشخاص یکه و اسم پدران ایشان را و نسب ایشان را بیان نمایند بیست و سه آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرین در سابق گذشته مراد از صبر بحسب تأویل حضرت رسول است و مراد از صلوة ولایت امیر المؤمنین است سیم آیه شریفه و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احیاء و لکن لا تشعرون چون شهداء بدر چهارده تن بودند شش از مهاجرین و هشت از انصار و میگفتند مرده است فلان و فلان پس این آیه نازل شد که نگوئید مرده است آنانی که در راه دین خدا و ند کشته شده اند بلکه ایشان زنده میباشند و لکن شما اطلاع از احوال ایشان ندارید حضرت صادق به یونس بن ظبیان فرمودند چه میگویند در ارواح مؤمنین عرض کرد میگویند ارواح ایشان در حوصله های طیور سبز میباشند و در قندیل های تحت عرش آویخته اند پس ایشان به فرمودند سبحان الله تعالی مؤمن نزد خدا گرامی تر است از اینکه روح او در حوصله مرغ باشد ای یونس مؤمن در وقت قبض روح او حاضر میشوند محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه مقربین و بعد از قبض روح او خداوند آن روح را در قالبیکه مثل قالب او در دنیا بوده است قرار میدهد و میخورند و می آشامند و چون وارد شود بر ایشان کسی از اهل دنیا میشناسند ایشان را بهمان صورتیکه در دنیا بوده اند و بصیر خبیر مخفی نماند خواهد بود هر کسیکه بصفة ایمان از دنیا برود او زنده میباشد و در نزد خداوند روزی میخورد نه خصوص اشخاصیکه شهید شوند چنانچه از سؤال و جواب این حدیث شریف که بنحو عموم بوده مستفاد میشود خصوصا بعد از ملاحظه اخبار کثیره که ائمه فرمودند شیعیان ما شهداء میباشند که چه در فراش خود بمیرند راوی عرض کرد چگونه میشود جواب فرمودند کوشیعیان ما را بکشند بدست ظلمت فاریه راوی عرض کرد نه پس بخدا به فرمودند ایشان شهداء میباشند سی و یکمین آیه شریفه و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون یعنی مبتلا میسازیم شما را بچیزی از قبیل ترس از اعداء و گرسنگی محط نباشد یا دوزه نباشد و کمی از اموال و جان های شما از مردن بزودی و فاکشته شدن در جنگ یا اعداء و یا ضعف از پیری و کمی میوه ها از آفت سماوی و عارضی و مژده بده ای پیغمبر صابرین را بایشان اشخاصیکه هر وقت برسد بایشان مصیبتی بگویند این کلام طیب را که انا لله و انا الیه راجعون باشند اینگروه صابرین بر ایشان است رحمتهای زیاد از جانب پروردگار ایشان و رحمت خداوند که بهشت باشد اینگروه راه یافته اند بثواب عظیم و از حضرت صادق در آیه شریفه اینها علامات ظهور قائم است فرمودند مراد از خوف ترس از سلاطین بنی امیه است و از جوع گرانی نرخها است و مراد از نقص اموال فساد تجارت و کمی منفعت است و مراد از نقص نفوس مردن بسرعت است و مراد از نقص ثمرات کمی میوه درختها و حاصل زراعت ها است و بشارت بده صابرین در هیچ وقت را بخروج حضرت قائم و فرمودند تأویل این آیه بایست و نمیدانند تأویل قرآن را مگر خداوند و راسخون در علم و ایضا از حضرت صادق روایة شده که بشر الصابرین درحق حضرت امیر المؤمنین است تا وقتیکه خبر شهادت بر ادرش جعفر را از موته بانجناب داده اند فرموده انا لله و انا الیه راجعون و هیچ کس پیش از انجناب این کلام را نگفته بود پس خداوند فرموده سنت قرار داده ام گفتن این کلمه را بر مصیبت زده گان هر کس تا سی بانجناب گفتند در گفتن این کلام بعد از ورود مصیبت من صلوات و رحمت غیر متناهی بر او کرامت میفرمایم و از انجناب نیز روایة شده حضرت رسول فرمودند هر که بچهار چیز عمل کند البته از اهل بهشت خواهد بود اول تکلم بکلمه طیبه لا اله الا الله دوم چون غمین باو رسد بگوید الحمد لله ستیم چون گناهی کند بگوید استغفر الله چهارم چون مصیبتی باو رسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون سی و دویم آیه شریفه ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون الا الذین تابوا و بینوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم یعنی بدستیکه ان اشخاصیکه میپوشانند آنچه را که نازل

نمودیم از دشمنهای ما و روشن و واضح و از هر چیز که راه نمائی بعد از اینکه انزاه را ما واضح نمودیم از برای مردم در کتاب خود آن اشخاص را لعنت میکند خداوند و جمیع لعنت کننده مگر آن اشخاصیکه از این کتمان توبه کنند آنچه را که پنهان کرده بودند قبول میکنم من که خداوندم توبه انها را و من بسیار قبول کننده توبه هستم و رحیم هستم بر عباد خود در تفسیر امام حسن عسکری وارد شده مراد از این اشخاص که کتمان نمودند بینات و هدی را اخبار و علماء یهود است و قتیکه کتمان نمودند آیات شاهد بر حقیة محمد و علی و اوصیای آن دو بزرگوار را و ناصبی ها که کتمان نمودند آنچه را که نازل شد در فضل علی و کتمان نمودند آن علمائیهود و آن ناصبی ها هر چیز را که هادی بر وجوب متابعة آن دو بزرگوار و ایمان بایشان بود همین اشخاص اگر توبه نمودند و اظهار کردند حقیة حضرت رسول و فضل علی و ولایت آن جناب را توبه ایشان مقبول است نزد خدا چنانچه خداوند جناب در تفسیر خود فرموده همین اشخاص منکر رسالة و ولایة آن دو بزرگوار مراد هستند از آیه بعد از این آیة که ان الذین کفروا و ماتوا و هم کفار اولئک علیهم لعنة الله و الملئکة و الناس اجمعین خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون میباشد سی و سیم آیات شریفه و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله و الذین امنوا اشد حبا لله و لو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا و ان الله شدید العذاب اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرء منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار تمثل از شروع در سخن ذکر کنیم اخبار ما قوله را حضرت صادق فرمودند آن اشخاصیکه ترک دوستی با عداء و ندکرده اند دوستی با دشمنان خدا کرده اند آنها عبد اصنام و تابعین فلان و فلان میباشند اختیار نمودند امامهای را امام و ترک نمودند امامت کسیرا که خداوند او را امام از برای ناس قرار داده بود و فرمودند الذین ظلموا والله ایشان و ائمه ظلم و شیعیان ایشان میباشند و در تفسیر امام رسیده الذین ظلموا اشخاصی هستند که اصنام را انداد خداوند قرار داده اند و کفار و فجار را امثال محمد و علی قرار داده اند حال شروع نمائیم در معنی ظاهر این آیه و آن اینست بعضی از مردم کسانی هستند که فرا میگیرند از غیر خداوند هتاوشریک و مثل و مانند از قبیل بتها و رؤسا ظلم و جور او و دوست میدارند آنرا اشخاصیرا که مثل خداوند قرار داده اند مثل دوستی با خداوند و مساوی قرار داده اند دوستی و اطاعة انها را مثل دوستی و اطاعة خداوند و حال انکه دوستی اهل ایمان بخداوند شدیدتر است از دوستی آنها یعنی خداوند میداند که محبت اهل ایمان بخداوند قطع نمیشود بخلاف محبت اهل ضلالت به بتها و رؤسا جور و ظلم با تمام تأمل از حالات آنها قطع میشود و هرگاه به بینند و بدانند آن اشخاصیکه ظلم کرده اند بر خود بسبب همتا قرار دادن از برای خداوند هم سر قرار دادن از برای محمد و علی و قتیکه میبینند عذاب را اینکه قوة از برای خداوند است تمام قوة یعنی عذاب میکند کافر را و کافر نمیتواند دفع آن عذاب از خود نماید و آن خداوند عذابش شدید است آن وقت آن ظالم نادم و پشیمان میشود از این دوستی خود از غیر خداوند و هرگاه بدانند آن ظالمین وقتیرا که تبری میکنند رؤسا از تابعین خود و به بینند همه آنها از پیشوایان و تابعین عذاب را و قطع شده در میانه آن مطاعها و مطیع ها اسباب اتصال انها با یکدیگر از هر جهة چه از بابت حسن اعتقاد انها با آن مطاعها و چه از بابت انکه ارحام یکدیگر بودند و آن رحم ثمری نمیبخشد و چه از بابت آن اعمالیکه بکفتة انها کرده بودند و حال بی اثر شده هر چه فرض شود استبا اتصال مرابطه بوده تماما منقطع بینند و بعد از دانستن ظالمین و بنفس هیجده وقائع نادم و پشیمان شده خواهند شد و بعد از دیدن فقرات مذکوره تا بین میکوبند و تمنی آرزو میکنند اکوازبرای ما برگشت بدنیا بود ما هم بیزاری میجستیم از آنها همچنانکه آنها از ما بیزاری جستند و همچنانیکه بعضی از بعضی بیزاری جستند نمایند خداوند بنا بایشان اعمال ایشان را در حالتیکه ان اعمال موجب حسرت و ندامت ایشان باشد زیرا که اعمال خود را الی ثر میبینند و اعمال مطیعین خداوند را با ثر میبینند و نیستند

وظاهر کننده

تا بعین و مطاعهای ایشان خارج از نار بلکه مخلد در عذاب نار میباشند سی و پنجمین آیه شریفه و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء و نداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون یعنی مثل آن اشخاصیکه کافر شدند بسبب عبادة کردن ایشان بتها را و متابعت نمودن ایشان غیر محمد و علی را چنانچه امام حسن عسکری فرمودند یعنی دعوه کن ایشان با سلام مثل دعوه کن بحیوانیکه نمیشنود از داعی خود مگر اوازی و ندائی را مطلقا نمیفهمد و ایشان کر ند از شنیدن حق لا لنعار جواب ادن بکلام حق و کور ند از دیدن راه حق را پس ایشان در مقام فهمیدن کلام حق از حضرت پیغمبر نمیایند سی و ششمین آیه شریفه ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار و لا یکلمهم الله یوم القیمة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی و العذاب بالمغفرة فما اصبرهم علی النار ذلک بان الله نزل الکتاب بالحق و ان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید تمام از مدتها و وعیدها بعذاب در حق اشخاصی میباشد که بهواء نفسانی قبول نکردند از حضرت خاتم آنچه را که در حق این عم خود حضرت امیر المؤمنین میفرمود از نزول آیات بر ولایت و امامت آن بزرگوار چنانچه از حضرت امام حسن روایة شده معنی ظاهر آیه این است بدستیکه آن اشخاصیکه پنهان کردند آنچه را که خداوند نازل فرموده از قرار در حق امیر المؤمنین و خریدند بسبب این پنهانی متاع کمیکه از سلاطین و اغنیا گرفته اند و نمیخورند در شکم این اشخاص از امر آتش و تکلم رحمت نمیکند خداوند بایشان اشخاص در روز قیامت و پاک نمیکند اینها را از گناه و از برای ایشان است عذاب دردناک اینها اشخاصی هستند که خریدند کمراه را بهدایت و عذاب را بمغفرة پس چه چیز باعث شده و صابر کرده ایشانرا بر آتش و این عذابها برای ایشان بجهة آنستکه خداوند نازل فرموده قرآن را بحق و ایشان اختلاف کردند و متابعت حضرت رسول نکردند و آن اشخاصیکه اختلاف در قرآن کردند و متابعت آن بزرگوار نکردند در جدال و نزاع دور میباشند یعنی از حق دور میباشند و این دور از حق است سی و ششمین آیه شریفه لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من امن بالله و الیوم الاخر و الملئکة و الکتاب و النبیین و اتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و اتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرین فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون از حضرت متجاوز روایة شده فرقه یهود گفتند ما بقبله خود نماز بسیار خواندیم و در ما نیز نماز هست کسانیکه شبها باحیا میکنند از نماز و فرقه نصاری هم همین قسم گفتند پس چگونه میشود که اعمال ما باطل باشد بجهة اعتقاد نکردند بمحمد و آله علی پس این آیه نازل شده و معنی ظاهری آن این است نیست نیکوئی محض کردانیدن صورتها طرف مشرق که قبله نصاری باشد و طرف مغرب که قبله یهود باشد و لکن نیکوئی از برای کسی است که ایمان بخداوند روز قیامت و ملائکه و کتاب خداوند که تمام کتب منزله باشد و به تمام انبیا داشته باشد و بدهد مال را بدوستی خداوند به خویشان محمد و به یتیمان فقرای آل محمد از روی صلة نه از روی جهة صدقة و به سائلین و در خلاصی عبیدها که با موالی خود مکاتبه نموده و عاجز شده اند از اداء آن مال الکتابه و برپا داشته اندنماز را داده اند زکوة واجبه را و وفا کرده بتمام عهدها که عهد کرده اند و صابرین میباشند در محاربه و مجادله با اعداء انسانی و شیطانی اگرچه هوا و هوس نفسانی باشد که امر مینماید ایشانرا در متابعت نکردن به محمد و علی و صابر میباشند در حالت فقر و پریشانی اگرچه محتاج به اخذ نمودن مال از اعداء محمد باشد و صابر میباشند در حین شدة قتال با اعداء و اینها اشخاصی هستند که صادق در ایمان میباشند و اینها پرهیزکار میباشند در او امر خداوند و بعد از تامل اندوهی حقیقة و انصاف معلوم خواهد بود که دارای تمام این اوصاف نخواهد بود مگر اهل عصمت و طهارت سی و هفتمین آیه شریفه و لیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها از حضرت باقر روایة شده مشرکین هر وقت محرم میشدند از در خانه خود داخل نمیشدند

بلکه نقبی در خارج خانه درست نمودند از آن نقب داخل و خارج می شدند پس خداوند تعالی نمود ایشانرا از این عمل و فرمود این نیکو نیست بلکه نیکوئی تقویست و داخل خانها شوید از درهائیکه بجهة انها معیا شده حضرت باقر فرمودند یعنی ایشان نمودن بطرمری از امور را از راه آن از این حدیث مستفاد میشود که اخذ احکام دین را باید از امیر المؤمنین و اولاد اطاهرین او نمود زیرا که ایشان ابواب مدینه تمام علوم میباشند چنانچه حضرت ختمی مآب فرمودند انا مدینة العلم و علی بابها و لا یؤتی المدینة الا من بابها و حضرت امیر المؤمنین فرمودند خداوند از برای علم اهل قرار داد و واجب فرمود بر عباد اطاعت ایشانرا بقول خود که فرمود و اتوا البیوت من ابوابها و بیوت بیوت علمی است که و بقیه گذاشته اند از انبیاء و ابواب انرا اوصیا انبیا قرار داده و ایضا ان جناب فرمودند ما ایم آن بیوتیکه خداوند واجب فرموده داخل شدن در بیوت را از ابواب آن و ما ایم باب خداوند و بیوت خداوند که باید داخل آن بیوت از باب آن شد و هر کس تابع ما شد و اقرار بولایت ما نمود پس داخل بیوت و درهای او شده و هر کس مخالفت ما نمود و دیگری را بر ما ترجیح داد پس داخل بیوت شده از پشت ان بیوت بدستیکه خداوند اراده کرده خود را بمردم بشناساند ابواب و صراط و راههای آن معرفت ما را قرار داده پس هر کسیکه عدول کند از ولایت ما و فضیلة بدهد غیر ما را بر ما از کسی داخل بیوت شده از پشت آن نه از باب آن و آن کس از راه منحرف شد و حضرت باقر فرمودند ما ابواب الله و سبله و الدعاة الی الجنة و القادة الیها و الاولاء علیها الی یوم القیمة سی و هشتمین آیه شریفه و اتموا الحج و العمرة لله ظاهر آیه وجوب اتمام حج و عمره بجهة خداوند است و اما تاویل آن حضرت باقر فرمودند ملاقات خدمت امام است و حضرت صادق فرمودند هر وقت حج نموده یکی از شما ختم آن حج را نمایند بزیارت ما بجهة انکه آن زیارت تمام حج او است و علما ما فرمودند در این زمان زیارت قبور ائمه زیارت ایشان است چنانچه از اخبار هم مستفاد میشود سی و هفتمین آیه شریفه و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام یعنی بعضی از مردم کسی هست که قول او در امور دنیا و مشورت در آنها به تعجب و خوشنودی میاورد و بالله شهادت میدهد بر آنچه در دل دارد و حال آنکه او بسیار شدید العداوة جدال است با مسلمین صدوق علیه الرحمة فرموده این آیه در حق ثانی وارد شده و در حق معویه هم گفته شده و از حضرت صادق علیه السلام در حق فلان و فلان وارد آیه شده هم آیه شریفه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد یعنی بعضی از مردم کسیست که میفروشد جان خود را بجهت طلب خوشنودی خداوند و خداوند مهربان است با بندگان خود جماعتی از عامه و کثیری از خاصه روایة نمودند این آیه در شب هجرت نازل شده در حق امیر المؤمنین زیرا که حضرت رسول از جانب خداوند مامور شدند در شب از توس که فرا از مکه معظمه فرار نمایند و بسمت مدینه تشریف ببرند و حضرت امیر المؤمنین را در فراش خود بخوابانند و بعد از اظهار این مطلب به انجناب امیر المؤمنین عرض کردند یا رسول الله اگر من در بجای شما بخوابم و هر گاه کشته هم بشوم جان شریف شما سالم میماند آن حضرت فرمودند بلی پس امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول الله چون از سلامتی ذات شریف خود مرا خبر داده ئی با این مژده از مرگ خود خوشحال و در همان شب بجناب کلیم سیر حضرت رسول را بر سر خود انداخته و در محل خواب آن حضرت خوابید و کفار قریش با سر کرده گی ابو جهل و خالد ولید و حنظلة بن ابی سفیان تا صبح در اطراف آن خانه نشسته بجانب انجناب میاندیشیدند و انجناب بچون خود را بخداوند سپرده بود آسیبی با و نمیرسید تا صبح شد یکمرتبه هجوم با بجناب آوردند با شمشیرهای برهنه انجناب را بخواستند با شمشیر برهنه بر ایشان حمله کرد آنها چون دیدند که انجناب است حضرت رسول عرض کردند یا علی ما با تو کاری نداریم بگو

محمد در کجا است انجناب فرمودند در هر کجا است در حفظ خداوند سالم است پس آن قوم بر کشتند خداوند ندا از این عمل امیر المؤمنین را
مباهات فرمود ند با ملئکه و جبرئیل و میکائیل را بجهة حفظ انجناب فرستاده بود پس جبرئیل عرض کرد نحن حفظة
یا علی ان الله تعالی یباهی بک علی الملائکة چهل و یکم آیه شریفه یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافة و لا تتبعوا خطوات
الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی ای شما که ایمان آورده اید بگفتن شهادتین داخل شوید در طاعت خداوند جمیع
آنا طاعته نه در بعضی آن و متابعت نکنید گامهای شیطان و وسوسه او را بدستیکه آن شیطان دشمن شما را دشمن
واضحی است از حضرت باقر روایت شده یعنی ما مودید بمعرفة ما و از حضرت صادق روایة شده سلم ولایة علی و ائمه
و او صیا است و خطوات الشیطان ولایة فلان و فلان است محمد در روایت دیگر ولایت و نفر است عدد در تفسیر امام فرمودند
یعنی داخل شوید در جمیع اسلام نه در بعضی آن و از جمله آن است قبول ولایت علی زیرا که مسلمان نیست کسیکه اعتراف کند
برسالة محمد و نکند محمد رسول الله است و اعتراف نکند بر انکه علی وصی و خلیفه او ست و بهترین امت او ست پس از این اخبار
معلوم شد در جه نباید داخل شد و از جه نباید خارج شد چهل و دوم آیه شریفه من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه
اضعافا کثیرة و الله یقبض و یبسط و الیه ترجعون یعنی کیست آنکسیکه قرض بدهد بخداوند قرض نیکو یعنی انفاق حلال
طیب بدهد در وقت قرض دادن عذر نیاورد و منة نگذارد و طمع زیادی نداشته باشد پس خداوند عوض میدهد او را
عوضها از حد و حصر گذشته باشد یعنی بشماره در نیاید و خداوند تنگ میکند و زیاد میدهد بعضی را بر بعضی و وسعت میدهد
روزی را بر بعضی بجهة صلاح و مصلحتی که خود میداند و بسوی جزای خداوند بر میگردید بظاهر آیه شریفه دال بر حسن
قرض است چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است و ثواب قرض هیجده است این مکتوبست بر در بهشت و در حدیث دیگر
از حضرت رسول روایة شده انجناب بعد از نزول این آیه شریفه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها این عرض کرد خداوندا بجهة من زیاد کن پس نازل شد آیه شریفه
من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة پس دانست انجناب که کثیر خداوند ذاتی حد و حصر پذیر نیست
پس از این حدیث و سایر احادیث میگوئیم معلوم میشود که آیه شریفه واقعة در حسن مطلق صدقه هم هست نه
خصوص قرض چنانچه در حدیث وارد شد حضرت خضر ما بعد از نزول این آیه فرمودند خداوندا در روز قیامت با بعضی
از بندگان خود فرمایید در دنیا بنده خانه تو آمدم و از تو لباس خواستم و طعام و آب خواستم ندا دهی آن بنده عرض کند
این که اتفاق افتاده خطاب رسید در دنیا بنده در رویش من بدر خانه تو آمده بود از تو لباس و طعام و آب خواست
ندا دهی بجلال خودم امروز تو را از فضل خود محروم نمایم چنانچه تو بنده درویش مرا محروم نمودی در حدیث دیگر وارد شده
خداوند خطاب فرمود بحضرت داود اگر مرا بدر خانه خود ببینی چه خواهی کرد بعد از تعجب آن حضرت از این فقره خطاب
رسید بنده درویش من بدر خانه تو بجای منست و هر چه باو داده ئی چنانچه امام زین العابدین بعد از احسان
بفقراء دست خود را میبوسید و میفرمود دست من بدست خدا رسیده از این قبیل احادیث بسیار است و بنا خداوند بجای
خداوند بجای محمد و بنده در هر جهة شکی نیست اما محبت تاویل این آیه هم از ایات ائمه است زیرا که در فقیه از حضرت
صادق روایة فرمود این آیه نازل شده که در صلة با امام چنانچه در کافی از انجناب روایة نموده هیچ چیز در نزد خداوند
محبوب تر نیست از اخراج دراهم بسوی امام بدستیکه خداوند میکرداند یک درهم انفاق را در بهشت مثل کوه احد و خداوند در کتاب
خود فرموده من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة و فرمود این والله در صلة نمودن با امام است
خاصة چهل و سیم آیه شریفه و قال لهم نبیهم ان آیة ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینة من ربکم و بقیة مما ترک
آل موسی و آل هرون تحمله الملئکة ان فی ذلک لآیة لکم ان کنتم مؤمنین مفتتح این آیه شریفه بنحو اجمال است که
از حضرت باقر روایت شده بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی اشتغال بمعصیة بهم رسانیدند و تغییر دادند دین خداوند را

و سر پیچی شدند از امر خداوند و بوده در دنیا ایشان را دنیا پیغمبر هر چه ایشان را منع نموده ممنوع نشدند و اطاعة نکردند
پس مسلط فرموده خداوند بر ایشان جالوت را و او از قبطیان بوده و او بقتل آورد مردان ایشان را و بیرون نموده
ایشان را از دیار ایشان و اخذ نموده بر اموال ایشان را و کنیزنمود زنان ایشان را و پس بجزع آمدند و خواهش نمودند از پیغمبر
که سئوال نماید از خداوند تا مبعوث فرماید از برای ایشان پادشاهی تا با آن پادشاه مقاتله نمایند با جالوت آن پیغمبر
فرموده اگر خداوند بفرستد بجهة شما پادشاهی و مامور شوید بقتال و شما مقاتله ننمائید و از حکم خداوند تخلف
نمائید گفتند چگونه مقاتله نکنیم در راه خداوند و حال آنکه ما را از خانهای خود بیرون آمده ئیم پس پیغمبر ایشان
فرمود خداوند مبعوث فرموده از برای شما طالوت را که سلطان شما باشد ایشان در غضب آمده اند و گفتند
چگونه او سلطان ما خواهد شد و حال آنکه ما سزاوارتریم به سلطنت نیز اکه ما با مال هستیم و از برای طالوت
مالی نیست از فقراء میباشد چون نبوة از برای اولاد لاوی بوده و سلطنت از برای اولاد یوسف بوده و طالوت
نه از خانواده نبوة بوده و نه از خانواده سلطنت از این جهة او را بسلطنت قبول نداشته اند پس پیغمبر ایشان فرموده
خداوند اختیار فرموده او را بسلطنت و مرحمت فرموده در او زیادتی علم و زیادتی جسم که موجب قاروهیبت او میشود
و خداوند میدهد سلطنت خود را هر کس را که میخواهد پس عیبی در طالوت ندیدند غیر از فقر و پیغمبر ایشان فرموده
نشانه سلطنت او آنست که میآید شما را تابوت که در او سکینی قلبی خاطر شما باشد و در او بوده و باقی مانده از آنچه
و اکذار نموده آل موسی و آل هرون از میراث انبیاء از قبیل نعلین و عصا و جامهای موسی و عمامه هرون و قدری
ترنجبین که در تیه بایشان نازل شده بوده و ورقهای الواح و تشتیکه میشستند در او قلوب انبیاء را و آن تابوت را
قوم جالوت از بنی اسرائیل گرفته بودند و ببلاد خود برده بودند در هر موضعیکه داشته بودند آفتی باهل آن موضع
میرسید و بسیار استخفاف مینمودند بآن تابوت حتی انکه صنمهای ایشان را در اهها بازی بآن میکردند و قربانی در حوالی
مزبله دفن نمودند و بر و بتهای خداوند امر فرموده ملائکه را یا آسمان بردند تا زمانیکه طالوت سلطان شد از آسمان نازل
فرمود و ملائکه حامل آن بودند و از آمدن آن تابوت هر آینه حجت و دلیل است بر صدق آن پیغمبر از برای شما اگر شما
از اهل ایمان باشید و از حضرت کاظم سئوال نمودند تابوت چیست و وسعت او قدر است فرمودند سه ذراع در
دو ذرع و از حضرت باقر سئوال نمودند سکینه چیست فرمودند جانوری بوده به مقدار گربه و دو چشم داشته
چون مشعل که کسیرا قوة دیدار او نبوده و از حضرت امیر المؤمنین نقل شده که روی او شبیه بروی آدمی و دو بال
داشته و در وقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادیکه سخت وزد بروی دشمنان جستی و ایشانرا متفرق
ساختی و بنی اسرائیل همیشه او را پیشروی صف لشکر داشتی و موجب اطمینان ایشان بودی و حضرت صادق فرمودند
مثل سلاح در میانه ما ائمه مثل تابوت است در میان انبیاء بنی اسرائیل همچنانیکه تابوت در باب هر خانه بوده نبوة
در آن خانه بوده سلاح هم در هر خانه از ما باشد امامت در آن خانه باشد و در روایة دیگر فرمودند در هر جا که تابوت
باشد سلطنت بوده و در هر جا که سلاح باشد علم خواهد بود و حضرت کاظم فرمودند بعد از معنی سکینه و انچه
در تابوت بوده دور میزند تابوت در بنی اسرائیل با انبیاء و تابوت ما سلاح است در هر جا که سلاح باشد امامة در
همان جا خواهد بود چهل و چهارم آیه شریفه و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لکن الله ذو فضل علی العالمین
یعنی هر گاه خداوند باز داشت نمیکرد بعضی مردم را بسبب بعض دیگر یعنی کفار را بسبب جهاد مؤمنان با ایشان هر آینه
تباه شدی زمین بوجود کفار و غلبه اهل اهل اسلام و لکن خداوند صاحب فضلست بر عالمیان یعنی فضل و
رحمت خداوند بر عالمیان باعث شد که دفع نماید بوجود مؤمنان کفار را تا فساد در زمین واقع نشود و کافه
از حضرت صادق روایة نموده که آن جناب فرمودند بدستیکه خداوند هر آینه دفع مینماید بآنانی

نماز میخواندند از شیعیان ما هلاک را از آن اشخاصیکه نماز نمیخواندند از شیعیان ما و هرگاه تمام ایشان اجتماع
میمودند بترک نماز هلاک میشدند و خداوند دفع مینمایید بوجود زکوة دهندگان از شیعیان ما هلاک از کسانیکه
زکوة نمیدهند و هرگاه مجتمع شوند تمام ما بر ترک زکوة هر آینه هلاک شوند و خداوند دفع مینماید باشخاصیکه
حج مینمایند از اشخاصیکه حج نمینمایند و هرگاه اجتماع میمودند بر ترک حج هر آینه هلاک می شدند و بعد شاهد
آورده از برای من فرمایند آیات خود این آیه شریفه را و بعد فرمودند قسم بخداوند قصد نفرموده خداوند از این
آیه شریفه غیر شما را ای شیعیان ما پس معلوم شده از این آیه شریفه که شیعیان ما ائمه هدی باعث دفع هلاکت و
فساد اهل زمین میباشند پس ائمه هدی در دفع هلاکت و فساد بطریق اولی خواهند بود و وجود آنها برای نظام
عالم بطریق اولی لازم خواهد بوده چهل و پنجم آیه شریفه تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن
كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ یعنی این اشخاصیکه قصه انها را ذکر نمودیم رسولانند فضیلت داده ایم
بعضا ایشان را بر بعضی دیگر بعضا ایشان کسی هستند که خداوند با او تکلم فرمود و بلند فرمود درجات بعضی
انها را بر دیگران ظاهر آیه شریفه در حق انبیا و رسل است لی در عیون از حضرت رضا مروی روایت نموده
که انجناب فرمودند خلق نکرده خداوند خلقیرا افضل از من و اکرم بر من پس حضرت میر المؤمنین عرض نمودند یا
رسول الله آیا شما افضل هستید یا جبرئیل انجناب فرمودند خداوند فضیلت داده انبیاء مرسلین را بر ملائکه
مقربین و فضیلت داده مرا بر جمیع انبیاء مرسلین و این فضیلة بعد از من از برای تو است یا علی و از برای ائمه
بعد از تو و ملائکه خدام ما میباشند چهل شصتم آیه شریفه وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ
الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ
آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ یعنی دادیم ما عیسی بن مریم را معجزات
واضحات از قبیل احیاء موتی و شفا کور و مرض برص و قوة دادیم او را بروح القدس که جبرئیل باشد و هرگاه
بخواهد خداوند از روی الجاء و اضطرار قتال نخواهند نمود اشخاصیکه بعد از انبیاء و بعد از معجزات و
واضحات بر حقیة آن انبیاء خواهند آمد لکن مختلف خواهند شد از روی اختیار پس بعضی از انها ایمان
خواهند آورد و بعضی کافر خواهند شد و هرگاه بخواهد خداوند شد و هرگاه بخواهد خداوند ملجأ و مضطر خواهد نمود انها را تا مقاتله
نکنند لکن خداوند بجا میآورد هر چیزرا که میخواهد از اختیار کفر و ایمان را بخود عباد تا کسیکه در عمل
مضطر نباشد و کنایه از حضرت باقر روایت نموده که انجناب فرموده اند از این آیه استدلال میشود
بر جهة اختلاف امة حضرت رسول بعد از آن حضرت پس بعضی از انها ایمان آورده اند و بعضی کافر شده
اند و عیاشی فرموده از حضرت امیر المؤمنین سئوال نمودند در یوم الجمل این قوم تکبیر میگویند و ما هم تکبیر
میگوئیم و ایشان تهلیل میگویند و ما هم میگوئیم و ایشان نماز میخواندند و ما هم میخوانیم پس چرا ما با هم
مقاتله و مجاهده مینمائیم انجناب این آیه را خواندند بعد فرمودند ما ائمه بعد از آن رسول ما ائمه ایم ان اشخاصیکه
ایمان آورده دشمنان آن اشخاصی هستند که کافر شدند و در روایت دیگر فرمودند بعد از وقوع اختلاف
در میان اصحاب بودیم ما و خدا و ندو به پیغمبر و بکتاب و بحق و ما ائمه آن اشخاصیکه ایمان آورده اند و ایشان
میباشند آن اشخاصیکه کافر شدند چهل هفتم آیه شریفه لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ
بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم
مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی اکراه در ایمان بولایة ائمه هدی نیست زیرا که واضح شده راه حق از راه

باطل

باطل و باین معنی لازم نیست که بگوئیم این آیه نسخ شده بآیه شریفه وجاهدهم الکفار والمنافقین واغلظ علیهم و یا اختصاص
دارد باهل کتاب بجزیه بده و هر کس که نکرد بشیطان و یا بغیر خداوند و یا بما تعین از راه حق پس بتحقیق چنگ زده بریسمان
محکم که هرگز منقطع از حق نخواهد بوده و خداوند میشنود آنچه را و داناست و خداوند دوست یار اشخاصی است
که ایمان آورده اند بدین بیرون میآورد آنها را از ظلمات جهل و عصیان یعنی جاهلین انها را
هدایت میفرماید و کناه کاران آنها را موفق بتوبه مینماید از آن اشخاصیکه ایمان بولایت ائمه هدی نیاورده اند دوستان
و یاوران ایشان شیاطین و ما نعین راه حق خواهند بوده و بیرون میآورند تا بعین خود شانرا از راه حق بسوی راه باطل
و آن تا بعین با متبوعین هر آنان در میان آتش دوزخند و در آن آتش مقیم میباشند و خلاصی ندارند صدوق علیه الرحمة
روایت فرموده که مراد از طاغوتان غاصبین حق آل محمد میباشند و از حضرت باقر روایت شد که عروة الوثقی مودة ما
ما اهل البیت است و حضرت رسول فرمودند هر کس دوست داشته باشد که چنگ زند بعروة الوثقی که انقطاع
از برای او نباشد چنگ بزند بولایت برادر من و وصی من علی بن ابیطالب بجهة انکه هلاک نمیشود کسیکه محب
و ولی او باشد و نجاة نمییابد کسیکه مبغض و عدو او باشد و حضرت صادق فرمودند نور آل محمد ظلمات عدو ایشان
میباشد و ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر عرض نمود من با مردم مخالطه و معاشرة دارم بسیاری از چیزها از قبیل
ندادن شما را و دوست میدارند فلان و فلان را و از برای ایشان است امانت و صداقت و وفا و دوست میکنند و
میدارند شما را نیست از برای ایشان و آن امانة و آن وفا و آن صدق گفت انحضرت درست نیست و فرمودند بدین
مثل کسیکه غضبناک باشد و فرمودند نیست دین از برای کسیکه تقرب بخدا بجوید بدوستی امام جائر و از جانب
خداوند عتاب و عقوبتی نیست از برای کسیکه تقرب بجوید بخداوند بدوستی امام عادل عرض کردم نیست دینی
از برای آنها و نیست عقوبتی از برای اینها فرمودند نیست و نیاز برای آنها و نیست عتابی از برای اینها و بعد
فرمودند مگر نشنیدی قول خداوند را که فرموده الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی من ظلمات
الذنوب الی نور التوبة والمغفرة بجهة ولایة ایشان تمام امام عادل را و فرموده والذین کفروا اولیاؤهم
الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات نیست جائر از این نیست قصد فرموده خداوند از این کلام بجهة انکه
ایشان خاص بودند بنور اسلام و بعد از انکه دوستی و ستایش بهر امام جائری که از جانب خداوند نبود خارج
شدند بسبب دوستی با انها از نور اسلام و بسوی ظلمات کفر رفتند پس واجب فرمود خداوند از برای ایشان خلود در آتش
با کفار بعد عرض کرد یا قصد خداوند از این لفظ کفار نیست انحضرت فرمودند نه زیرا که کفار نوری نداشتند
تا از نور خارج شوند و بسوی ظلمات بروند بلکه مقصود خداوند همین اشخاصی است که بعد از اسلام بسوی کفر روند
چهل و ششم آیه شریفه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید
باطل نکنید صدقات خود را بمنة گذاشتن و اذیة کردن از عیاشی روایت شده که حضرت باقر و حضرت صادق
فرمودند نازل شده این آیه شریفه در حق عثمان و معویه و تا بعین آن دو نفر و از حضرت باقر روایت نموده که
انجناب فرمودند تاویل این آیه از من و اذی بمحمد و آل محمد میباشد دلالة این آیه شریفه بر امامت ازبابت آنستکه شخصیکه
این آیه شریفه بر او نازل شده مذموم العمل است و شخص مذموم العمل لائق امامت نیست حتی انکه مشابهة بهیچ شخص را
خداوند حکم بکفر فرموده چنانچه از آیه بعد آن معلوم میشود چهل و هفتم آیه شریفه مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِیتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُکُلَهَا ضِعْفَیْنِ فَإِن لَّمْ یُصِبْهَا وَابِلٌ
فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ یعنی مثل آن اشخاصیکه انفاق مینمایند اموال های خود را بجهة خوشنودی
خداوند و بجهة ثابت داشتن نفوس خود را از منت اذیت و ریاء و عجب که اسباب افشاء انفاق است مثل بستانی

میباشد

الجزو الثالث

میباشد که در موضع بلندی باشند و بر سد آن بستان باران در شت پس میدهد آن بستان میوهای خود را دو مقابل اگر نرسد آن بستان باران درشت پس میرسد آن بستان را باران های ریزه که عبارة از شبنم باشد و خداوند باعمال شما بینا میباشد عیاشی از حضرت باقر ع روایة نموده که این آیه شریفه در حق امیر المؤمنین ع نازل شده و حاصل مراد از آیه شریفه آنستکه انفاق بجهت خوشنودی خداوند بدون منت و اذیت مثل بستان در مکان مرتفع است یا بباران درشت و یا بباران ضعیف سیراب خواهد شد و میوه او زیاد و مقابل بستان در مکان پست است و یا سالی دو مرتبه میوه خواهد داده قلیل و کثیر انفاق در نزد خداوند مثل بستان در مکان بلند است در سیراب شدن یا بباران زیاد و یا بباران کم بنجاه آیه شریفه یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشَاءُ وَمَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی خداوند میدهد حکمت بهر کس که بخواهد و بهر کس که حکمت داده شده پس بتحقیق داده شده باو خیر بسیار و پند نگیرد مواعظ خداوند را مگر صاحبان عقول و در معنی حکمت در جوامع نقل شده بعضی گفتند علم قرآن از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مقدم و ماخر و حلال و حرام و امثال آنند بعضی گفتند برحق بودن قول و فعلست و بعضی گفتند علم دین است و بعضی گفتند نبوت است و بعضی گفتند معرفة الله است و بعضی گفتند قرآن و فقه است و بعضی گفتند آنچه را خداوند داده است به انبیا و بامت ها انبیا از کتاب و آیات و دلالات آنچنانیکه دلالت میکند بر معرفت خداوند و بدین خداوند و صدق علیه لوحه فرمودند خیر کثیر معرفت امیر المؤمنین ع و الائمة مراد است پس حقیقة حکمت که او خیر کثیر است معرفة بامامت امیر المؤمنین و ائمة هدی ع میباشد لاغیر بنجاه یکم آیه شریفه اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ یعنی آنانشخاصیکه انفاق مینمایند اموالهای خود را در شب و در روز و پنهان و آشکارا پس از برای ایشانست ثواب ایشان نزد پروردگارشان و نیست ترسی از برای ایشان و نیست هم ایشان محزون از برای ایشان در قیامت و بنابر قولی نیست خوف و حزنی از برای ایشان در بهشت و نیست هم محزون از برای ایشان در قیامت و بنابر خائف و محزون باشند و از حضرت باقر ع و از حضرت صادق روایت شده که حضرت امیر المؤمنین ع دینار داشت مالک بنوده یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را در آشکار و یکی را در خفا انفاق فرموده و این فقره بحضرت رسول ص رسیده فرموده یا علی چه باعث شده تو را بر این عمل عرض کرد چون خوشنودی خداوند خارج از یکی از این اقسام نبود بجهت تحصیل رضای خداوند بجای آوردم انجناب فرمودند یا علی ع آنچه را که طالب بودی بتو رسید و خداوند این آیه را فرستادند بنجاه و دویم آیه شریفه آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ یعنی ایمان آورده حضرت رسول ص بآنچه نازل شده و فرستاده شد بر او و تمام مؤمنان هم اعتقاد نمودند مثل اعتقاد حضرت رسول ص و تمام حضرت رسول ص و مؤمنین اعتقاد آورده اند بخداوند و بملائکه و بکتاب های خداوند و برسول های خداوند و همه میگویند در اعتقاد جدائی میانه احدی از رسولان خداوند نمیاندازیم یعنی همه معتقد هستیم و گفتند شنیدیم قول خداوند را و اطاعت نمودیم و طالب هستیم مغفرة تو را و یا بیامرزد ما را بآمرزش خودای پروردگار ما و بسوی تو است بازگشت همه ما بعد از موت این آیات تا آخر سوره در شب معراج بانجناب نازل شده بواسطه جبرئیل و وارد شده در کتاب بیانابیع آن حضرت چون بمعراج رفت بمقام قرب سید از حضرت عزت خطاب بسید کرای محمد بخواه آنچه را که میخواهی تا بتو عطا شود انجناب فرمودند التحیات لله و الصلوة الطیبات الظاهرات از جانب خداوند جواب آمد السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته حضرت رسول ص موافقت این احکام کرده فرمودند السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا الا الله وحده لا شریک

سورة البقرة

له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا ولی الله و وصی رسوله حق تعالی فرموده که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ آن حضرت عرض کرد مرا شریت کرامت بمؤمنان کرا زانیست حق تعالی فرمود والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و رسله تا آخر بعد از آن از پیغمبر ع پرسید کرامت تو در قبول احکام من چیه میگویند فرمود که قالوا سمعنا و اطعنا آنوقت بقیه آیات که لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت باشد بانجناب نازل و خطاب شده پس انجناب بزبان آمد فرموده ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا تا آخر سوره در سوره مبارکه آل عمران چند آیات است از آیه اول و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا حضرت باقر روایت نموده یعنی تاویل تمام قرآن را نمیداند مگر خداوند و راسخون در علم و ما میدانیم تاویل قرآن را از غامه و خاصه این مضمون بسیار است و احتمال انکار نمیرود دلالة این آیه بر امامت باین جهة است که امام باید عالم بتمام اشیا باشد و قرآن تمام علوم میباشد پس باید امام کسی باشد که قرآن باشد و نمیدانند قرآن را مگر ائمه ع پس امام ائمه میباشد لاغیر در کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین ع روایة نموده که انجناب فرموده اند بدستیکه خداوند جل ذکره بسبب رحمت واسعه و رافت خود بر خلق خود و بسبب علم خود بر انکه اشخاصیکه تغییر میدهند کلام خداوند را تقسیم فرموده کلام و قرآن خود را بسه قسم یکقسم را بنحوی قرار داده که عالم و جاهل او را یابد و یک قسم را بنحویکه نمیدانند او را مگر اشخاصیکه ذهن آنها را صاف قرار داده و حس آنها را لطیف قرار داده و قوه ممیزه آنها را صحیح قرار داده و آنها اشخاصی میباشند که خداوند سینه آنها را بجهة اسلم منشرح فرموده و یکقسم دیگر آن قرآن را بنحوی قرار داده که نمیدانند تا مگر خداوند و انبیا او را بخوبی در علم و این سه قسم را قرار نداد مگر بجهتانکه اغما نکنند اهل باطل از آنانشخاصیکه بستند بر خود امامت و ولایت را علم قرآنیکه آن علم میراثست از رسول خداوند و آن علم را خداوند قرار نداده بجهت این مدعی امامت و بجهتانکه نادانی این اشخاص که بعلم قرآن مسلط نمایند ایشان را با نقیا و نمونه اشخاصیکه خداوند ولایت امور همه را باتمام رحمت فرموده پس این اشخاصیکه ادعاء امامت نمودند از اطاعت خداوند و از روی غلبه و افترا بر خداوند عز و جل و مغرور شدند بسبب بسیاری اشخاصیکه پشت و پناه و معین این مدعیها امامت شدند و آنانشخاص که معین اینها شده اند شبیه نمودند اینها خداوند جل اسمه و برسول خداوند تمام شد این حدیث شریف و مراد از راسخون در علم اشخاصی میباشند که بتوانند رد متشابهات قرآن را بمحکمات قرآن بنمایند چنانچه حضرت رضا ع فرمودند من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم بتوانند ایمان بآن متشابه بیاورند زیرا که ایمان آوردند فرع بفهمیدانستن چنانچه در مدح آن راسخین خداوند فرموده بعد از همین آیه یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب یعنی ایمان آوردیم بآن متشابه و تمام متشابه و محکم از جانب خداوند است و متذکر باین فقره نمیشوند مگر صاحبان عقول خالصه از دنس اختلال و یکی دویم آیه شریفه شهد الله انه لا الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط لا الا هو العزیز الحکیم یعنی بیان و واضح فرموده خداوند یکانگی خود را بر تمام موجودات بر بعضی بظهور خود در تمام اشیا و شناسائی خود را در تمام نورها و سایه ها و بر بعضی بنصب دلائل و آیات ناطقه بوحدانیة خود و اقرار نمودند بوحدانیة و یکانگی خداوند تمام ملائکه ها و یا ذاتا و یا فعلا و یا قولا و اقرار نمودند بوحدانیة و یکانگی خداوند صاحب علم در حالتیکه برپادارنده بعدل میباشند در افعال و اقوال خود و نیست خدائی مگر خداوند واحد غالب ذاتا بر جمیع اشیا عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که انجناب فرمودند بدستیکه اولی العلم انبیا و اوصیا میباشند و ایشانند برپادارنده بعدل میباشند در افعال و اقوال خود و نیست خدائی مگر خداوند واحد غالب ذاتا بر جمیع اشیا و ایشانند برپادارنده بقسط و قسط عدل است بر چهار تا مدقق مخفی نماند خواهد بود این معنا یکه از برای این آیه نمودیم او لا بمقتضای روایة عیاشی بوده ثانیا ظاهر اتصالا قائما بالقسط با و لی العلم مقتضی آن شده که قائما

نمودند تکرر

سورة آل عمران الثانية

بالقسط حال باشد از برای اولی العلم نه از برای ضمیر راجع بالله چنانچه بعضی از مفسرین فرموده‌اند و ثالثا اینکه بعد از چند
آیه بعد از این آیه شاهد بر مدعی میباشد آن الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون
الذین یامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم زیرا که این آیه صریحست بر اینکه آمرین بقسط مقتول میشوند و
آن باید غیر خداوند باشد پس اولی العلم قائم بقسط و آمر بقسط باید مقتول شود غیر مقتول باشد چه از ناس باشد
و چه از غیر ناس باشد و بدیهی میباشد که تمام ائمه مقتول میباشند چنانچه فرموده‌اند ما منا الا مقتول او مسموم
پس این آیه شریفه هم از آیات امامت ائمه حقیقة و از اخبار اهل بیت رسید هر کس آیه شریفه شهد الله را بخواند
در آخر آن بگوید و انا من الشاهدین حق تعالی بعدد هر حرفی از آن فرشته بیافریند تا برای او استغفار نمایند روز
قیامت هر که این آیه را بخواند حق تعالی هشتاد هزار فرشته خلق کند تا روز قیامت مشغول برای او استغفار نمایند
و بروایتی دیگر وارد شده که در آخر آنرو و این بگوید و انا اشهد بما شهد الله به استودع الله هذه الشهادة و هی عند الله
هذه الشهادة و هی عند الله ودیعة حتی یؤدیها الی یوم القیمة یعنی این شهادت نزد خداوند امانست تا ادا این
امانت را بدهد در روز قیامت سوم این آیه شریفه قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء
و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر یعنی بگوای محمدای خداوند یکه متصرف در جمیع
ملک هستی در دنیا و آخرت و میدهی تصرف و سلطنت در خلایق را بهر کس که میخواهی بدهی و میگیری تصرف و سلطنت
در خلایق را از هر کس که میخواهی بگیری و عزیز میسازی بدادن توفیق و ثواب هر کس را که میخواهی و ذلیل میسازی بدادن
ذلة و عقوبت هر کس را که میخواهی و از جانب تو و بقدرة تو میباشد تمام خیر در دنیا و آخرة بدست تست که تو بهر چیز
توانائی در بسیاری از اخبار وارد شده که مراد از ملک ولایت متصرفه در خلایق است و آن نبوة و امامت است که از
بنی اسرائیل گرفته شده و با ولاد حضرت اسمعیل داده شده نه مراد سلطنت ظاهری دنیوی باشد که بسیاری از انها
ظالم و جائر میباشند زیرا که آن سلطنت از جانب خداوند نیست چنانچه فرموده لا ینال عهدی الظالمین و بر
تمام این امت معلوم است که امامت ائمه هدی از جانب خداوند است نه غیر ایشان و مؤید این تاویل است ثانیا بیکه
بجهة خواندن این آیه شریفه نقل شده زیرا که مفاد این شریفه اگر هیچ امر معظم نباشد آن قسم ثواب معظم متناسب
ندارد و آن اینست که حضرت رسول فرمودند چون از اده خداوند تعلق گرفته بنازل فرموده سوره مبارکه
فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک تا قول خداوند بغیر حساب تمام آن آیات چسبیدند
بعرش خداوند و در حالتیکه میانه آنها و خداوند حجابی نبوده و گفتند ای رب زاده کردی بحکمه نازل فرمائی ما را بدان
معصیة و بسوی کسانیکه معصیت مینمایند بتو را و ما چسبیده ایم بطهر و قدس پس خداوند فرمود بعزة و جلالی
خودم قسم هیچ بنده‌ئی نمیخواند شما را در آخر هر نماز واجب مگر انکه ساکن مینمایم او را در بهشت قدس و نظر
میکنم بسوی او در هر روز هفتاد نظر رحمة و بر میآورم از برای او هر روز هفتاد حاجة که کمترین حاجة او مغفرة
او باشد و او را حفظ مینمایم از شر هر دشمنی و یاری مینمایم او را از هر دشمنی و مانع از برای او نخواهد بود در
داخل شدن در بهشت مگر آنکه مرگ را در پی او بدو حضرت ختمی مآب در حدیث دیگر فرمودند به معاذ بن جبل این
آیه را تا بغیر حساب بخوان و بعد از آن بگو یا رحمن الدنیا و الاخرة و رحیمهما و تعطی منهما ما تشاء و تمنع منهما
ما تشاء ارض عنی بدینک و ادائک و قرض بورا خواهد نمود اگر بقدر پری زمین از ذهب قرض تو باشد چنانچه
آیه شریفه لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان
تتقوا منهم تقیة و یحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر یعنی اهل ایمان اهل کفر را دوست خود نگیرند ایشان را

سورة آل عمران

معین و ناصر و متصرف در امور خود قرار ندهند از غیر مؤمنین یعنی و لی مؤمن باید مؤمن باشد نه کافر و هر کس و لی
بگیرد کافر را از برای خود پس نیست آن کس در و لی خداوند نیست خداوند و لی او و چون و لی بمعنی فاعل آمد چنانکه میگوئی
الله ولی الذین امنوا و هم بمعنی مفعول آمده و چنانکه گوئی هو ولی الله یعنی اغاثت و نصرت نموده او را خداوند
مگر انکه اینرا دوستی اهل ایمان با اهل کفر از بابت تقیة باشد یعنی در ظاهر با آنها دوستی مینمایند نه در
باطن بجهة غالب بودن آنها بر مؤمنین پس دوستی با اهل کفر در صورة خوف از نفس و مال جرمی ندارد بلکه
واجب است چنانکه از اخبار تقیة مستفاد میشود و میترساند شما را خداوند از عذاب و عقوبة خود در
این دوستی با کفار و بسوء حکم و یا جزاء خداوند است باز گشت همه پس از آیه شریفه معلوم شده که مؤمنین
در دوستی کوفتن و معین و ناصر کوفتن باید تابع حکم خداوند باشند هر کس از جانب خداوند مامور شده
که ولی مؤمنین باشد او ولی خواهد بود و الا آخر است و او را ولی قرار دادن و در مقام آن نیستم که هر که
ادعا ولایت نماید بدون اذن خط خداوند خارج از حکم خداوند است و آن خارج محکوم بایمانست یا نه
بلکه در مقام تکلیف اهل ایمان هستیم که باید کرد دوست و ولی خود قرار دهند پنجم آیه شریفه قل ان
کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم یعنی بگوای پیغمبر
اگر بود میان شما دوستدارنده خداوند پس اطاعة نمائید مرا دوست میدارد شما را خداوند و میامرزد گناهان
شما را و خداوند بسیار آمرزنده و مهربانست مرا دارد دوستی عبد خدا را ارادة طاعة و عبادة خداوند و متابعة
کسیکه وسیله و واسطه بسوی معرفة خداوند باشد و هیچکس لائق این مطلب نیست مگر حضرت ختمی مآب
و اهل بیت آن بزرگوار و مراد از محبة خداوند عبد اراده ثواب دادن عبد است پس خلائق ما سوی الله متابعة
پیغمبر و یا بکسیکه مثل پیغمبر باشد در واسطه و وسیله بودن با سبب محبة خداوند که معرفة و اطاعة
خداوند باشد و آن کس هم باید از جانب خداوند و رسول باشد نه با بتداء و نه بر طریق تابعین زیرا که اسباب
محبة خداوند را غیر از محبوب خدا کسی نمیداند و محبوب خدا را غیر از خدا کسی نمیداند پس آن واسطه محبة بین
خداوند و خلق نباید از جانب خدا باشد نه از جانب خلق تا مطیع بتوسط اطاعة او و متابعة او محبوب خدا شود
چنانچه در کافی از حضرت صادق روایة نموده که انجناب فرمودند هر کسیکه مسرور شود از انکه بخواهد
بداند خدا و ند او را دوست میدارد پس عمل نماید بطاعت خداوند و متابعت نماید بما را مکرر شنیدی در قول
خداوند که فرمود بنبی خود قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم قسم بخداوند
مطیع خداوند نشد بنده‌ئی هرگز مگر انکه داخل فرموده در اطاعة آن بنده خدا را متابعة ما را یعنی متابعت
ما را داخل در اطاعة خدا قرار داده و قسم بخداوند که هر بنده‌ئی که تابع ما باشد دوست میدارد او را خدا
و قسم بخداوند هر بنده‌ئی که بغض ما باشد غاصی خدا خواهد بود و هر کس که مرد با حالت غاصی خدا بودن
خداوند او را محلول علیه خواهد بود و او را بدرک آتش میاندازد ششم آیه شریفه ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل
ابرهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم یعنی خداوند برگزیده میانه
تمام خلائق از ملائکه و جنة و انسان آدم و نوح و آل ابرهیم و آل عمران را در حالتیکه آنها اولاد و نسل
و بعض یکدیگر باشند و خداوند شنونده و دانا میباشد با قوال و افعال آنها و جمیع خلائق و در حقیقة علة اصطفای
این اشخاص از بین همه خلائق سمیع و علیم بودن خداوند است بر اقوال و افعال تمام خلائق تا کسی نگوید
آن اشخاص که برگزیده شده‌اند بچه جهت بایشان فضیلت ممتاز شده‌اند و بهمین مذکر علت مصطفی شدن آنها
استقامت آنها میباشد در اقوال و افعال و مراد از آل ابرهیم اسمعیل و اسحق و اولاد آن دو بزرگوار است

الجزء الثالث

الا بن هيم اسمعيل و اسحق و اولاد آنند و بزد گوار است آل عمران حضرت موسى و هرون كه هر دو پسران عمران بن يصهر بن
قاهث بن لاوى بن يعقوب است و يا حضرت عيسى ميباشد كه مادر او حضرت مريم دختر عمران بن ماثان كه ماثان به بليست و
هفت پشت ميرسد به يهود بن يعقوب و ميانه اين دو عمران يكهزار و هشتصد سال فاصله ميباشد و داخل در آل
ابرهيم ميباشد حضرت خاتم النبيين و اهل بيت آن بزرگوار چنانچه حضرت باقر فرمود بعد از خواندن اين آيه ما
از اين آل ابرهيم و مائيم بقيه اين عترة و حضرت صادق فرمودند كه محمد بن اشعث كندى گفت بحضرت امام حسين
اى حسين بن فاطمه تو را چه حرمت است با رسول الله كه از براى غير تو نيست پس آن حضرت اين آيه را خواندند و بعد فرمودند
منم بخدا و بدين محمد از آل ابرهيم است و عترت هادية آل محمد است و مامون از حضرت رضا سئوال نمود از فرقه ميانه عترة
و امت يا فضيلت است از براى عترة بر ساير ناس يا نه آن جناب فرمودند فضيلة عترة از براى ساير ناس ظاهر
فرمود در قرآن خود عرض كرد در بحق قرآن آن جناب فرمودند در قول خداوند كه فرمود ان الله اصطفى آدم و نوحا
و آل ابرهيم آل عمران على العالمين و در تفسير قمى عليه الرحمه وارد شده كه نازل شده بوده آل ابرهيم و آل عمران
آل عمران و آل محمد على العالمين پس ساقط نمودند آل محمد را از كتاب الله و خيانتى از حضرت شان روايت نموده كه آل
محمد را محو نمودند و صاحب مجمع عليه الرحمه فرموده در روايتى اهل البيت و آل محمد على العالمين بوده و در تفسير اهل
البيت رسيده كه آل عمران امير المؤمنين و اولاد طاهرين او ميباشند زيرا كه اسم شريف ابو طالب عمران است و ابن عباس
و ابو ذر و انس در روايتى مسطور است كه آن جناب فرمودند آل ابرهيم منم و آل عمران على بن ابى طالب است
و در مصاف لا نجيا از حضرت صادق روايت شد بعد از سئوال نمودن از آن جناب از معنى آل محمد كه آن جناب فرمودند
آل محمد ذريه آن جناب است و اهل بيت او و ائمه هدى او و صيا آن جناب است و عترت اصحاب عبا ميباشند و امت آن
اشخاصى ميباشند كه تصديق نمودند به آنچه آن جناب آورده از جناب خداوند و متمسك شدند بدو ثقل كه
مامور شدند بتمسك بآن دو كه يكى كتاب و ديگرى عترة ياشد آن عترتى كه آيه تطهير درحق آنها نازل شد هفتم آيه
شريفه فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و
انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين يعنى هر كس محاصمه نمايد با تو اى محمد از كوچه ظاهر آيه بحسب شان نزول
با علما بحر است و مراد عام است بعد از علم تو بر بنده بودن حضرت عيسى خداوند او رسول خدا بودن نه خدا بودن نه چنانچه
آن علما ميگويند پس بگو با آنها بياييد بخوانيم و حاضر نمائيم پسران خود را و پسران شما را و زنهاى خود را و زنهاى شما را
و جانهاى خود را و جانهاى شما را پس لعن نمائيم پس بگردانيم دروغ گو را و ما و از شما باتفاق تمام مفسرين نازل
عامه و خاصه حضرت رسول حاضر نمودند دو پسران خود حضرت امام حسن و امام حسين و يكدختر خود حضرت فاطمه
و ابن عم خود حضرت امير المؤمنين عليهم السلام را كه بمنزله جان آن جناب بوده و آن علما بعد از مشاهده از حضور با ايشان حاضر
و معرفت با نها يقين بهم رسانيدند بحقيت آن جناب و صلاح حال خود را بر صلح و جزيه دادن ديدند و مصالحه نمودند
و در محشرى در كشاف گفته نيست دليل بر فضيلت آل عبا قوى تر از اين آيه هشتم آيه شريفه ان اولى الناس بابراهيم
للذين اتبعوه و هذا النبى و الذين آمنوا و الله ولى المؤمنين يعنى بدستيكه سزاوارترين مردم بدين حضرت ابرهيم
هر آينه كسانى ميباشند كه متابعه نمودند آن حضرت را در زمان او در جميع اوامر و نواهى و سزاوارترين مردم باو اين پيغمبر
كه محمد باشد و آن اشخاصيكه ايمان باين پيغمبر آورده اند و خداوند معين و ياور اهل ايمان است و ركنى و عباسى از
حضرت صادق روايت نموده اند كه آن جناب فرمودند مراد از الذين امنوا ائمه هدى و تابعين ائمه ميباشد و عياشى
ايضا از آن جناب بروايت نموده كه آن جناب به عمر بن يزيد فرمودند شما امتيد بخداوند از آل محمد ميباشيد عمر عرض كرد
فدايت شوم از جان آل محمد ميباشيم آن جناب فرمودند بلى تا سه مرتبه پس نگاه نمود آن جناب به عمر و عمر با آن جناب

سورة آل عمران

پس آن جناب فرمود اى عمر بدستيكه خداوند در كتاب خود فرمود ان اولى الناس بابراهيم تا آخر آيه را خواندند و اين
آيات را شاهد بر قول خود ذكر فرمودند بروايتى مجمع حضرت امير المؤمنين فرمود سزاوارترين مردم بانبياء كسانى ميباشند
كه عمل نمايند بآنچه بانبياء فرمودند و بعد از اين آيه را خواندند و فرمودند و لى محمد كسى ميباشد كه مطيع خدا باشد اگرچه از
چه از قرابت بمحمد دور باشد و دشمن محمد كسى ميباشد كه عاصى خدا باشد اگرچه خويش نزديك محمد ما باشد هفتم
آيه شريفه ما كان لبشر ان يؤتيه الله الكتاب و الحكم و النبوة ثم يقول للناس كونوا عبادا لى من دون الله
و لكن كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون يعنى سزاوار نبوده از براى انسان كه
بدهد او را خداوند كتاب و حكمة و نبوة و بعد از آن بگويد بمردم باشيد بندگان من غير از خدا و لكن ميگويد بمردم
باشيد كامل در علم و عمل بسبب آنكه بوديد يا دگيرنده كتاب و ياد دهنده كتاب يعنى كسيكه ياد گيرنده و ياد دهنده
كتاب الله ميباشد بايد بتحصيل عقائد حقه نمايد و عمل نمايد بآن تا اينكه بتحصيل باطل نمايد و عمل بآن نمايد چون
فرقه نصارى خصوصا علماى نجران قائل بودند باينكه حضرت عيسى پسر خداوند است و بايد او را سجده كرد و اين
فقره را دست بخوان حضرت ميدانند از اين جهة اين آيه نازل شده و نفى ابدى فرموده از كسيكه صاحب كتاب
و يا صاحب حكمة و يا صاحب نبوة باشد سزاوار نيست اين سخنان را مادامكه اين آيه شريفه بر امامة از جهة آنستكه
آنچه در ايام سابقه واقع شده باشيد در ايامتهم واقع شود و نظر باين اعتقاد نصارى در اين امة بر الوهية حضرت
امير المؤمنين واقع شده و آنچه بخاب بترسى اشتند از آن فرقه چنانچه حضرت عيسى بوى ميباشند از آن فرقه
در حديث وارد شده از حضرت امير المؤمنين كه آن جناب فرمودند هلاك ميشوند در حق من دو فرقه و حال آنكه من
كناهى ندارم دوست مفرط و دشمن مفرط و مادر نزد خداوند تبرى ميجويم از كسيكه غلو كند در ما و بلند
نمايد ما را بمقاميكه حق ما نباشد چنانچه حضرت عيسى بوى ميباشند از نصارى دهم آيه شريفه و اذ اخذ الله
ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتنصرنه قال
ءاقررتم و اخذتم على ذلكم اصرى قالوا اقررنا قال فاشهدوا و انا معكم من الشاهدين فمن تولى بعد ذلك
فاولئك هم الفاسقون يعنى ياد بيار و آنوقت را كه گرفت خداوند عهد و ميثاق از پيغمبران و از عهد و ميثاق پيغمبران
و از عهد و ميثاق پيغمبران با امتان ايشان در تصديق و ايمان آوردن به پيغمبر آخر الزمان هر آينه آنچه را كه داده ام
و عطا كرده ام بشما از كتاب و حكمة كه علم بشريعة باشد پس آمد شما را آن رسول و عهد و ميثاق كرفته شد ما ايمان
باو و آن رسول تصديق كننده چيزى را كه با شما است از كتاب و حكمة هر آينه بايد ايمان بيا وريد بآن پيغمبر آمده بشما و بايد
يارى نمائيد او را و خداوند فرمود آيا اقرار آورديد و قبول نموديد بر اينكه گفتم عهد مرا كه گشتيد اقرار آورديم
خداوند فرمود پس شاهد يكديگر باشيد و من با شما از شاهدين ميباشم پس هر كس اعراض نمايد از تصديق
اين پيغمبر بعد از آن اقرار و آن شهادة از بيرون رفتكان از دين ميباشند چون خداوند عهد و ميثاق كرفته از تمام
انبياء پيش از پيغمبر ما و اينكه اخبار نمايند امتان خود را به مبعوث شدن پيغمبر آخر الزمان و بصفات آن بزرگوار
و بشارت دادن امتهاى را بآمدن آن جناب و امر نمودن امتهاى را بتصديق بآن جناب و ايمان آوردن بآن جناب و يارى نمودن
آن جناب او را در هر امرى و تمام آن انبياء هم عهد نمودند بتكاليف خود و بعد از آمدن آن جناب و مشاهده نمودن تمام
انصفات در وجود مبارك آن جناب آن امتها انكار نمودند از اين جهة اين آيه نازل شده و مراد از نصرة نمودن
آن جناب امر و لايت امير المؤمنين است چنانچه حضرت باقر فرمودند مبعوث نكرد خداوند پيغمبرى را از آدم و بعد
او مگر آنكه رجعت مينمايند بدنيا و يارى مينمايند امير المؤمنين را و شاهد آورد ما را براى اين مطلب قول خداوند
كه فرمود لتؤمنن به يعنى ايمان آوردن به آن پيغمبر آخر الزمان را و لتنصرنه يعنى يارى نمودن امير المؤمنين را و چنانچه

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند در حدیث طولانی که اول آن بیان ابتداء خلقت آن جناب و حضرت خاتم النبیین است و در وسط آن حدیث فرمودند قول خداوند که فرمود لتؤمنن به و لتنصرنه یعنی لتؤمنن بمحمد و لتنصرنه وصیه نرود باشد که تمام انبیاء یاری نمایند آن وصی را و خداوند عهد کرفت از من و عهد کرفت از محمد و سته یاری نمودن بعضی با بعضی یکدیگر او من یاری نمودم محمد را و جهاد نمودم در پیش روی آنجناب و کشتم دشمنان آنجناب را و وفا نمودم باخدا عهد و میثاقی که در یاری آنجناب نموده بودم و احدی از انحا بنیا امر ما یاری نکردند زیرا که خداوند قبض فرمود ارواح انها را و زود است که تمام انها ما را یاری نمایند و قیتکه من مالک تمام مشرق و مغرب شوم و زنده خواهد نمود خداوند تمام آنها را از آدم و حضرت خاتم تمام انبیاء مرسلین را و میفرماید در پیش روی من شمشیرهای خود را بر فرق مردها و زنده ها ارکافرین و جبارین و تا بعین ایشان از اولین و آخرین معجزه قول خداوند که فرموده وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدونی و لا یشرکون بی شیئا یعنی عبادة نمایند مرا بی خوف و بی تقیة و از برای من است کره و رجعت و منم صاحب کرات و رجعات و صاحب صولة و انتقام و دولت های عجیبه یازدهم ایة شریفه و من دخله کان امنا یعنی هر کس داخل خانه خدا شده بوده است ایمن است از جمیع بلیات دنیوی و عقوبات اخروی حضرت صادق از آن جمله سئوال فرموده کلام زمین است که خداوند فرموده من دخله کان امنا عرض نمود که بعنه ستا جناب فرمودند پس چرا ابن زبیر کشته شد و قتیکه حجاج بن یوسف منجنیق بسته بجهة کشتن او و ساکت شده و نخود بآنجناب سئوال نمود از معنی آیه فرمودند هر کس بیعة نماید بقائم ما و داخل شود با او و مسح کند بدست او و داخل شود در کروه اصحاب او ایمن خواهد بود و عیاشی از حضرت صادق روایة کرده که آنجناب فرمودند هر کس داخل خانه خداوند شود در حالتیکه عارف بحق ما اهل البیت باشد حق معرفة ما انکس ایمن خواهد بود در دنیا و در آخرت و در دسته کافی هم قریب باین مضمون از آنجناب روایة فرموده دوازدهم آیه شریفه یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون یعنی ای شخاصیکه ایمان آورده اید بترسید از خداوند و بپرهیزید از او حق ترسیدن و پرهیزیدن یعنی عمل نمائید تمام واجبات او را و ترک نمائید تمام محرمات او را و نمیرید مکر در حالتیکه مسلم باشید چون مستفاد مشود از این آیه اولا انکه مؤمن حق تقوی باید داشته باشد پس اکر کسی حق تقوی نداشته باشد بایدا هل ایمان نرسد از این جهة سئوال نمودند از حضرت صادق از این آیه آن جناب فرمودند این آیه نسخ شده بآیه دیکر که قول خداوند باشد اتقوا الله ما استطعتم یعنی به پرهیزید از خداوند بقدر یکه قدرة دارید و ثانیا انکه مرتبه مؤمن فوق مرتبه مسلم است پس چرا خداوند در حق مؤمنین فرمود نمیرید مکر در حالتیکه مسلمین باشید از این جهة آنجناب فرمودند مسلمون به تشدید لام نازل شده و در قرائة امیرالمؤمنین با تشدید لام میباشد مراد انستکه شما اهل ایمان تسلیم کننده میباشید آنچه را که پیغمبر آورده و مطیع او میباشید و ایضا عیاشی از حضرت کاظم روایة نموده که آنجناب فرمودند مسلمون بتخفیف لام در قرائة رسیده است و در قرائة علی که نازل نموده او را جبرئیل بر محمد به تشدید لام است و باین قسم بوده الا و انتم مسلمون لرسول الله ثم الائمة من بعده سیزدهم ایة شریفه و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا یعنی چنک زنید بریسمان محکم خداوند در حالتیکه مجتمع باشید و پراکنده نشوید و اختلاف در وجود راه ندهید فتی علیه لرحمه فرمودند بحبل التوحید و الولایة عیاشی از حضرت باقر روایة نموده که آل محمد حبل الله المتین میباشند و حضرت کاظم فرمودند علی بن ابی طالب حبل المتین میباشد و در عالی الخضرت صادق روایة نموده که آنجناب

ما ایم حبل الله و در معانی الاخبار از حضرت سجاد روایة نموده که آنجناب فرمودند امام از ما نمیباشد مکر یکه نیست عصمت ظاهر در خلق با شناخته شود پس باید معصوم منصوص باشد عرض شد بخدمت آنجناب یا بن رسول الله چه چیز است معنی معصوم فرمودند معصوم کسی میباشد که معتصم بحبل الله باشد و حبل الله قرآن میباشد و قرآن هدایت کننده بسوی امام است چنانچه خداوند فرموده ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و این فرمایش حضرت اشاره بکلام حضرت ختمی مآب است که فرمودند و حبل ممدود است که یکطرف آن در حبل بید خداوند است و یکطرف دیکر بدست شما میباشد و هرد و از یکدیکر جدا نخواهند شد تا حضرت باقر فرمودند چون خداوند عالم بوده که این امة بعد از حضرت رسول متفرق میشوند و مختلف می شوند لهذا فرموده ایشان را از تفرقه و اختلاف همچنانکه نهی فرموده کسانیکه پیش از این امة بودند پس امر فرمود این امة را باجماع بر ولایة آل محمد از این جهة خداوند نفرمود و لا تفرقوا و در روایتی امیرالمؤمنین بعد از سئوال نمودن از عالم یهود که امة حضرت موسی چند فرقه شدند و از عالم نصاری پرسید که امة حضرت عیسی بعد از او چند فرقه شدند و لی کفت بید رجوع بتوریة نمائیم و ثانی کفت چهل و پنج فرقه شدند بآنجناب هر دو را توبیخ فرموده و فرمود من اعلم میباشم اما امة حضرت موسی هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد و آنها کافرند و یکی ناجی و اینهای آنها انکه حق تعالی در حق ایشان فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق اما امة حضرت عیسی بعد از او هفتاد و دو فرقه فرقه شدند هفتاد و یک آنها کافرند و یکی ناجی و در حق آن یکفرقه حق تعالی فرمودند تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق و امة حضرت مصطفی هفتاد و سه فرقه شوند یکی ناجی و دستکار و باقی هالک خواهند بود و آن فرقه ناجیه حق تعالی در حق ایشان فرموده و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و ایشان شیعة من میباشند و حضرت رسول بعد از بیان اختلاف امة پدر کوار به هفتاد و سه فرقه و یکی ناجی و ما بقی هالک فرمودند آن فرقه ناجیه اهل بیت من و اتباع ایشان میباشند چهار دهم آیه شریفه ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی باید باشد از شما کروهیکه بخوانند مردم را بسوی اسلام و امر کنند بمعروف از واجبات و مستحبات و نهی کنند مردم را از منکر از محرمات و مکروهات و ایشانند رستکاران در مجمع روایة نموده از حضرت صادق که آنجناب فرمودند و لتکن امة بوده و هم از حضرت باقر روایة نموده که آنجناب فرمودند این آیه بجهة آل محمد نازل شده و در کافی از حضرت صادق روایة نموده که آنجناب فرمودند این آیه خاص است مر ما را چنانکه حق تعالی فرمودند و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون و اخبار در وجوب امر بمعروف و نهی از منکر بسیار است لهذا بجهة تیمن و تبرک باین یک حدیث اکتفا مینمائیم در تهذیب از حضرت خاتم روایة نموده که آنجناب فرموده اند همیشه مردم در خیر اند مادامیکه امر بمعروف و نهی از منکر باشند و معاون به نیکوئی باشند اکر چنین نباشند بیرون میرود از ایشان برکات و مسلط میشود بعضی بر بعضی و نه یاوری از برای ایشان باشد در زمین و نه در آسمان یازدهم آیه شریفه یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون یعنی در روزیکه سفید شود روها و سیاه شود روها پس آن اشخاصیکه سیاه شود روهای ایشان کفته شود با ایشان آیا کافر شدید بعد از ایمان پس بچشید عذاب را بسبب آنچه را که کافر بآن شدید و آن اشخاصیکه سفید شده روهای ایشان پس در رحمة خداوند خواهند بود و در آن رحمة دائمی خواهند بود و از مجمع از امیرالمؤمنین روایة نموده که آنجناب فرمودند از اشخاصیکه

الجزء الرابع

روهای ایشان سیاه خواهد شد اهل بدعت و اهل هوا و هوس و رای باطل از ایشان میباشند و روایت نموده
از حضرت رسالت که ایشان را بخناب فرمودند بعضی از اصحاب مرا میبرند بسمت دوزخ و من میگویم اینها اصحاب منند
در جواب میگویند اینها بعد از شما مرتد و کافر شدند و در حدیث طولانی دیگر ایشان را بخناب فرمودند پنج علم در روز
قیامت حاضر میباشد با هر یک امتی با یک علم که سالها این امت میباشد و با دیگری فرعون این امت میباشد
و با دیگری سامری این امت میباشد و با دیگری مذبذبین الی هذه و با دیگری اصحاب شبهه با اول و اخر ایشان تا آخر آنها و بعد از سئوال اعمال آنها و جواب آنها امر میشود به بردن آنها بدوزخ
بعد از سیاه شدن روهای آنها و با علم پنجم میباشد امیر المؤمنین و بعد از سئوال اعمال ایشان بجناب جواب آنرا بزرگوار
آن حضرت با تابعین او و با روهای سفید داخل بهشت میشوند و حضرت رسول این آیه یوم تبیض وجوه و تا به آخر
تلاوت فرمودند شاید در همه آیه شریفه کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون
بالله یعنی بود شما بهترین امتی که خارج شده اید بجهة مردم و شما امر بمعروف مینمائید و نهی از منکر مینمائید
و ایمان میاورید بخداوند و بروایتی ممحی از حضرت صادق خیر ائمه نازل شده و عیاشی از بخناب روایة نموده که در قرائة
امیر المؤمنین خیر ائمة اخرجت للناس میباشد بعد فرمودند ایشان آل محمد میباشند و ایضا از بخناب روایة شده
که این آیة نازل شده بر محمد در حق علی و در وصیا خاصة او و ایظا از بخناب روایت شده که این امة در این آیة آن
امتی میباشد که حضرت ابرهیم دعا نموده بوده و اشارة است بآنچه آیة انی جاعلک للناس اماما قال من ذریتی قال
لا ینال عهدی الظالمین و در مناقب از حضرت باقر روایة نموده که خیر ائمة با الف نازل شده و مقصد نفرموده خداوند
مکر محمد و علی و اوصیا از ولد علی و در بوده تیق مخفی نماند که تمام خیر ان سه چیز است که در این آیة ذکر شده امر بمعروف
و نهی از منکر و ایمان بخداوند تبارک و تعالی هیچده همین آیه شریفه ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل
من الناس یعنی قرار داده شد بر یهود ذلة که جزیه باشند در هر جا که یافت شوند مگر بعهد خداوند که قبول جزیه فرموده
و یا حکم جزیه دادن را گذارده و مگر بعهد از مردم اهل ایمان که راضی بامان دادن و بگرفتن جزیه شدند یعنی غیر از
این دو عهد تمام ذلة از برای یهود قرار داده شده و عیاشی از حضرت صادق روایة نموده که مراد از حبل من الله قرآنست
و مراد از حبل من الناس علی بن ابی طالب است هیچده همین آیه شریفه لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم
ظالمون عامة چنین تفسیر نمودند که حضرت رسول بعد از شکستن سر و دندان مبارک بخناب بدست عتبة بن ابی وقاص
پاک میکرد خون صورت مبارک را و میفرمود چگونه رستگار خواهند شد قومیکه خضاب نمایند صورة پیغمبر خود را
بخون او و بحواظر شریف کند اشید که بر آن قوم نفرین نماید پس معنی چنین خواهد بود نیست از برای تو از این نفرین و
خداوند یا میآمرزد ایشان را اگر اسلام بیاورند و یا عذاب نماید ایشان را اگر بحالت خود باقی بمانند بدستیکه
ایشان ظالم میباشند و الحاد خاصة قسم دیگر نقل شده و آن اینست که عیاشی از حضرت باقر روایة نموده که خداوند
شدة نزد بخناب این آیه را فرمودند بلی والله از برای حضرت رسول هستازار من شیء و شیء و نیست معنی
آن آنچه تو خیال کردی که نباشد از برای پیغمبر از امر چیزی بلکه مر تو را خبر میدهم از معنی این آیه آن اینست که خداوند
خبر داده به پیغمبر که اظهار نماید ولایة علی را پس بخناب فکر کرد که این قوم بجهة فضائل علی در جمع خصال با او
دشمن میباشند و حسد دارند با او این امر را چگونه اظهار نمایم خداوند فرمود نیست از برای تو در اظهار این امر
شیء و این امر از جانب خداوند است معنی آیه اینست نه آنکه تو اینها القاء در خیال کردی و فهمیدی چگونه از برای
پیغمبر امری نباشد و حال آنکه حلال و حرام را خداوند بدست او قرار داده چنانچه فرموده وما اتیکم الرسول
فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و در روایة دیگر عیاشی از بخناب این قسم روایة نموده بدستیکه حضرت رسول
بوده است حریص و عائل بر آنکه امیر المؤمنین بعد از بخناب از برای مردم خلیفه ظاهری باشد بدون مانع و دافع

سورة آل عمران

و خداوند بر خلاف آن مصلحة دیده بوده پس خداوند فرموده با و که نیست از برای تو در این امر چیزی بلکه امر علی عم با من است چنانچه امر غیر علی
سم با من است مگر من نازل ننمودم بسوی تو ای محمد آنچه را که در کتاب خود نازل نموده ام و آن اینست لیم احسب الناس
ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون یعنی ای محمد آیا گمان کرده اند مردم که واگذار شده اند که بگویند ایمان
آورده ایم و حال آنکه اسباب امتحان و آزمایش بجهة اظهار نباشد نوزدهم آیه شریفه وسارعوا الی مغفرة من ربکم
وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقین الذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ
والعافین عن الناس والله یحب المحسنین یعنی بشتابید بچیزیکه اسباب آمرزش شود شما را از نزد پروردگار
شما از ادای واجبات و ترک محرمات و بعلیکه برساند شما را به بهشتیکه عرض آن بقدر آسمانها و زمین است و در
تفسیر کرده اند که حضرت اله همه آسمانها را طبق طبق نماید مندرج بوده بیاض و همه بوده و پیوسته نماید طبق
زمین بقدر عرض بهشت خواهد بود و آن بهشت اماده شده بجهت پرهیزکاران از معاصی آنچنان اشخاصیکه نفقه
مینمایند اموال خود را در آسانی و در سختی و فرو خورنده کاسه خشم خود را با وجود قدرت و اشتن بر انتقام عفو
کننده گانند با اشخاصیکه استحقاق عفو به دارند خداوند خداوند دوست میدارد نیکوکاران را و بر هر منصفی
واضح است که جامع این اوصاف نخواهد بود مگر ائمه هدی چنانچه عمر بسیفی در تفسیر خود بعد از ذکر این
آیه شریفه گفته حسن بن علی با جمعی از اشراف عرب بزرگان با علم و ادب بر سر خانی نشسته بودند خادم ایشان
با کاسه طعام کرم بمجلس آمده و با پیش بکنار فرش کوفته و آنش کاسه بر سر و روی آنجناب بریخته آنجناب از
روی ادب نه از روی غضب او نگریسته خادم تو سیده عرض کرده والکاظمین الغیظ آنجناب فرموده خشم
خود را فرو نشاندم گفت والعافین عن الناس امام فرموده عفو کردم خادم عرض کرد والله یحب المحسنین
امام فرموده تو را آزاد نمودم قریب باین مضمون در حق امام زین العابدین روایت شده بلکه موارد عدیده
از آنجناب امام حسن باین مضامین روایة شده اگر کسی غیر ایشان را ائمه جامع این اوصاف سراغ دارد بیاورد با ثبات
بیستم آیه شریفه ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرین چون در
وجنگ احد که بعد از جنگ بدر واقع شد و عدد اهل اسلام هفتصد تن بوده در مقابل کفار قریش که سه هزار
یا پنج هزار تن بوده و عبد الله جبیر با پنجاه نفر بامر حضرت رسول حافظ یکدره که معبر کفار بوده اشتغال داشتند
و اول کسیکه از کفار بجنگ آمده بوده ابو طلحة بن طلحة که علم دار کفار بوده بدست حضرت امیر المؤمنین کشته
شده و بعد از او برادر او مصعب بن طلحة بدست مبارزت آمده او هم بدست بخناب کشته شده و بعد از
او غلام او صولت آمده چون بسیار شجاع بوده بدست بخناب کشته شد بعد از آن لشکر کفار منهزم شدند
و لشکر اسلام اشتغال باخذ غنیمة بهم رسانیدند حتی تا بعین عبد الله جبیر هر قدر عبد الله جبیر ممانعت نموده اند
پذیرا نشدند آن کفار که در دره و آن دره مخلی بودند عبد الله جبیر را با ده نفر دیگر که ثابت قدم بودند بقتل رسانیدند
و ما بقی از اهل بدر بعد از کشته شدن هفتاد نفر از ایشان منهزم شدند کسی نماند با حضرت رسول مگر علی
با بودجانه فرمودند من بیعت خود را از تو برداشتم بهر جا که بخواهی برو عرض کرد بکجا بروم نزد زن و فرزند که
میمیرند و نزد خانه که خراب میشود و ما لکه فانی میشود و اجل که نزدیکست برسد پس اینقدر مجادله نمود
تا بعد از جراحات بسیار از پا در آمد امیر المؤمنین او را نزد حضرت رسول آورده بر زمین گذاشته بود جانه
عرض کرد یا رسول الله ایا به بیعت وفا نمودم آنجناب فرمودند بلی و کفار از هر طرف که حمله میکردند بحضرت
رسول امیر المؤمنین اهتزاز دور میکرد تا آنکه شمشیر آن بزرگوار شکسته شد به سر قطعه و حضرت رسول
ذو الفقار را با و مرحمت فرمود و هفتاد زخم بر امیر المؤمنین رسیده و یازده مرتبه یا بیشتر بر و افتاده

وجبرئیل را بلند نموده و عرض کرده یاری نما پیغمبرت را و تعجب نموده از یاری کردن انجناب حضرت رسول فرمودند
تعجب نکن علی از من است و من از علی خبر شیل عرض کرد من هم از شما و نفرمیا شم تا انکه تمام کفار بعد از شکستن
سر و دندان جناب پیغمبر از ضربه ست حیدر منهزم شدند تا وارد مکه شدند و شیطان هم آواز داده محمد کشته شده
امیرالمؤمنین او از داده محمد زنده میباشد انوقت منهزمین از اهل اسلام برگشتند و در مقام معذرت با حضرت رسول برآمدند
خداوند این آیه شریفه را فرستاده یعنی آیا گمان میکنید که شما داخل بهشت میشوید و خداوند نمیداند مجاهدین شما
و صابرین را چنانکه واقع کیست هر که باقی مانده او مجاهد و صابر باشد و هر که فرار نموده او خارج باشد پس تو با انصاف
از حکایت تمام امت کدر انروز که باقی مانده و که فرار نموده اکو غیر امیرالمؤمنین را گفتند قبول کرد و الا فلا بیست و یکم آیه شریفه
آفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ چون اهل اسلم
بعد از شنیدن قول شیطان که محمد کشته شد تماما منهزم شدند و غیر از ابو دجانه و امیرالمؤمنین کسی باقی نماند بوده
و بعد از غالب شدن امیرالمؤمنین بر کفار و منهزم نمودن تمام اعدا را نداء فرموده ای لشکر اهل اسلام پیغمبر زنده میباشد
و کشته نشده اهل اسلام برگشتند و در مقام عذرخواهی برآمدند به پیغمبر که ما از دهشت او از کشته شدن جناب
شما کوتاهی نمودیم خداوند این آیه فرستاده یعنی نیست جناب محمد مگر رسول و مردن و یا کشته شدن او امر عجیب نخواهد بود به تحقیق
رسولهای قبل از او از دنیا رفتند یعنی مرگ از برای رسول امر محالی نیست پس اگر بمیرد و یا کشته شود این محمد شما
ای امت باز گشت خواهید نمود بسوی پاشنه های خود که مراد کفر باشد و یا ترک جهاد باشد و هر کس که باز گشت نماید به
پاشنه های خود که ارتداد و یا ترک جهاد باشد پس و این باز گشت خود ضرر بخداوند نمیرساند چیزی بلکه ضرر آن بر نفس خود آن
باشد و زود باشد که خداوند جزا دهد انا شخاصیرا که شاکر باشند بر نعمات دین و اقدام و ثبات در جهاد از ندبیر
ای اهل اسلم و ایمان خداوند عالم بعلم خود بر حال آن کوتاهها که بعد از مرگ پیغمبر بمیرد و یا بقتل آن جناب از ما
مرتد خواهند شد و ثابت در دین نخواهند بود اخبار فرموده و اخبار از حال شاکرین و ثابتین در دین فرموده بر توبا
که تعیین نمائی آن اشخاص منهزمین کیها میباشند تا بحکم خداوند و باخبار خداوند انها از مرتدین باشند و تعیین
نمائی آن اشخاص شاکرین بنعمت اسلام و ثابتین در جهاد کیها میباشند تا انها از ممدوحین خداوند و جزا داده از جانب
خداوند باشند اکو مفسرین و مورخین غیر از امیرالمؤمنین و تابعین انجناب را گفتند باید بقول نموده و اکو منحصر بانجناب
و تابعین انجناب را گفته اند نیز باید بقول نمود و از حضرت صادق روایت شده که حضرت رسول را دو زوجه او سم
داده اند پس در باطن انجناب مسموم شده اکو در ظاهر بمیوت او در مدینه حکمت فرموده و آیه معلوم شده
و در کتاب احتجاج در خطبه غدیریه انجناب مذکور است که امیرالمؤمنین موصوف ست بصبر و شکر و بعد از او اولاد من
کما از من صلب علی باشند و دیگران بعد از موت و یا قتل من باز گشت با عقاب خود خواهند نمود و در کلمات در خطبه
وسیله امیرالمؤمنین مذکور است که انجناب فرمودند بعد از رحلت حضرت رسول امت رجوع نمودند با عقاب خود و
تبدیل نمودند خلیفه انجناب را و کوفته اند آن خلیفه بدل را در خالتیکه در این عمل ظالم بودند و گمان نمودند بر اینکه
انکسیر که اختیار نمودند خلیفه حضرت رسول باشد لهذا باشد بخلیفه بودن در مقام حضرت رسول از انکسیکه
خود انحضرت او را خلیفه خود قرار داده و ایضا گمان کرده اند که مهاجرین آل ابی قحافه اولی میباشند از مهاجرین انصار
و بنی امیه و ناموس هاشم بن عبد مناف و شیخ طبرسی علیه الرحمه در احتجاج روایت نموده که سلیم بن قیس الهلالی انحضرت
سلمان گفته که قوم مرتد شدند بعد از حضرت رسول مگر کسیکه حفظ نموده او را خداوند به سبب آل محمد بدستیکه
مردم بعد از رسول خدا بمنزله هرون از موسی و کسیکه تابع موسی باشد و بمنزله کوساله و کسیکه تابع کوساله باشد پس علی
در سنه هرون است و عتیق که مراد شخص معین است در سنه کوساله است ایضا در احتجاج از احتجاج امیرالمؤمنین بر قوم روایت

نموده

نموده که انجناب فرموده بعد از فوت عمر بن خطاب قرار داد خلافت را بشوری ای مردم شما را قسم میدهم بحق خداوند
آیا در میانه شما هست کسیکه هم اهلی کرده باشد ملائکه در روز احد تا انکه فرار نمودند تمام مردم غیر از من و عباس
از حضرت باقر روایت نموده که انجناب فرمودند بعد از حضرت رسول مردم مرتد شدند مگر سه نفر عرض شده با انجناب کی
سه نفر میستند فرمودند مقداد و ابوذر و سلمان فارسی میباشند و بعد مردمان کرد یکر معرفت بهم رسانیدند و آنها بمرور
سنگ آسیا میباشند که دین با آنها دور میزند و آنها از آن امتناع نمودند از بیعت نمودن تا انکه امیرالمؤمنین را اکراها
آوردند تا از انجناب بیعت کرفتند این است مضمون آنچه قول خداوند که فرموده، وما محمد الا رسول تا آخر بیست و یکم
آیه شریفه وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ چون در
جنگ احد اصحاب عبدالله جراح اشتغال بجمع آوری غنایم بهم رسانیدند و در آخر کار غیر از امیرالمؤمنین کسی ثابت در
دو جهاد تمام خداوند عالم این آیه فرستاده یعنی هر کس اراده داشته باشد جزا دنیوی در این جهاد را میدهیم ما و اجر
دنیوی را و هر کس اراده داشته باشد در آن جهاد اجر اخروی را میدهیم ما و اجر اخروی را در کتاب مجمع البیان در آیه
نموده از حضرت باقر که انجناب فرمودند رسید در جنگ احد بحضرت امیرالمؤمنین شصت جراحه و حضرت رسول
امر فرمود به ام عطیه که مداومت نماید علی را آند و جراحه کفند ما مداوا میکنیم علی الجهه انکه هر موضع از جراحه
علی را بخواهیم بشکافیم موضع دیکر شکافته میشود و ما میترسیم بر علی و داخل شدند بر امیرالمؤمنین حضرت رسول و
مسلمون بجهه عیادة در حالتیکه امیرالمؤمنین کویا یکقطعه از جراحه بوده و حضرت رسول مسح نمود انجناب را و او
میفهمود رسیده بهر دو این جراحتها بدرد راه خداوند هر موضعیکه مسح میفرمود آن موضع ملتئم میشد از یکدست
انحضرت و حضرت امیرالمؤمنین میفرمود حمد میکنم خداوندا که من قرار نکردم از جهاد و شکر میکنم او را و حضرت باقر
فرمودند پس خداوند امیرالمؤمنین را بجهه قرار نکردن از جهاد در دو موضع از قرآن شکوکناری فرمود یکی در قول
خود که فرمود وسیجزی الله الشاکرین و دیکری در قول خود که فرمود وسنجزی الشاکرین بیست و یکم آیه شریفه وکاین
مِن نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ
چون در آن جنگ احد بسبب خبر اراجیف بکشته شدن پیغمبر اهل اسلام فرار نمودند و باقی نماند مگر قلیلی که کشته شدند
و یا تا بآخر اشتغال بجهاد داشته از قبیل امیرالمؤمنین خداوند بجهه منقبت قرار کنها و مدح ثابتین در جهاد
فرموده بعنوان مثل فرموده چه بسیار از پیغمبرها جهاد کردند با آنها علماء و زهاد بسیار پس سست نشدند آن
جهاد کنها بجهه آنچه با بشان رسیده در راه خدا و ضعیف نشدند و خود را ذلیل در نشمنان نکردند و خداوند دوست
میدارد صابرین در جهاد را ای شخص طالب دین و منصف ملاحظه کن آیا سزاوار است از برای امامت کسیکه از
حکم پیغمبر بر ثبات در جهاد اعراض کند و به خبر اراجیف به کشته شدن پیغمبر فرار از جهاد نماید و حال انکه اکو در حقیقه
پیغمبر کشته میشدند نباید از حکم پیغمبر مخالفت نماید و کسیکه مورد رحمت خداوند نشده باشد همچنانکه از این
آیات و آیات بعد از این آیات مستفاد میشود هیچ کسی لائق امامت میباشد یا کسیکه ثابت در جهاد و مورد
محبت خداوند نشده و خداوند او را از صابرین نخوانده سزاوار امامت میباشد و کسیکه در این جنگ ثابت ماند
و صابر شده غیر از امیرالمؤمنین از اخبار و تواریخ نشانداری و در کتاب مجمع البیان از حضرت باقر روایت نموده
که انجناب فرمودند خداوند در این آیه بر فرض انکه پیغمبر کشته میشدند باید اهل اسلام خود را ضعیف ننمایند
و سستی ننمایند و قرار نمایند همچنانکه همراهان انبیاء خود را ضعیف نمیکردند و سستی نمینمودند بیست و چهارم
آیه شریفه وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ یعنی اکو کشته شوید در راه خدا
یا بمیرید هر آینه آمرزش خدا و بخشش او بهتر است از برای شما از آنچه جمع مینمایند از اموال دنیا در صورتیکه با تا خوانده

شود یا از آنچه جمع مینمایند کفار در صورتیکه با یا خوانده شود در کتاب معانی الاخبار و عیاشی از حضرت باقر روایت
نموده که سبیل الله علی و ذریه او است و هر کس کشته شود یا بمیرد در رتبه او کشته و مرده شده در سبیل خدا بنابر نسخ
آیه شریفه فمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و مأویهم جهنم و بئس المصیر هم درجات عند الله والله بصیر بما یعملون
یعنی آیا هر که پیروی کند خوشنودی خداوند را در متابعت امر پیغمبر مثل کسی باشد که باز گردد بخشمی از خدای تعالی بسبب
معصیت و نافرمانی خداوند در حالتیکه آرام گاه او برگردنده جهنم باشد و بد جائی میباشد محل برگشت او که دوزخ
باشد آن اشخاصی که تابع خوشنودی خداوندند میباشند صاحبان درجات میباشند نزد خداوند خداوند بینا
میباشد بهر چه عمل میکنند مکلفین از اطاعت و معصیت و هر را بر وفق عمل ایشان جزا خواهد داد در کافی و
عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که بخناب فرمودند آن اشخاصیکه تابع خوشنودی خداوندند میباشند ایشان
ائمه میباشند و ایشان والله درجات میباشند از برای مؤمنین و بسبب آیه ایشان و شناختن ایشان غار اخلاوند
مضاعف میفرماید از برای مؤمنین اعمال ایشان را و بلند میفرماید از برای مؤمنین درجات عالیه را یعنی بتفاوت
اهل ایمان در ولایت و معرفت بائمه تفاوت درجات خواهند داشت و عیاشی زیاده براین روایت فرموده و آن اینست
آن اشخاصیکه برگشت نمودند بخشمی از خدا کسانی میباشند که منکر حق علی و حق ائمه از نسل او میباشند پس برگشتند
پس بجهنم باین انکار به خشمی از خداوند بیست و ششم آیه شریفه ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند
ربهم یرزقون یعنی گمان نکنند آن اشخاصیکه کشته شدند در راه خدا اموات باشند بلکه آنها زنده میباشند و در نعمتها
قرب بخداوندی میخورند در کافی در روایت نموده از حضرت باقر که بخناب فرمودند ما آنها شیعیان ما میباشند
بیست و هفتم آیه شریفه فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز یعنی هر که دور شده از آتش و وارد شده به بهشت پس
به تحقیق رستگار شده آنکس در کتاب مجالس از حضرت رسول روایت نموده که بخناب در حدیثی از خداوند حکایت فرموده
که خداوند فرموده بعزت و جلال خودم قسم که دوست میدارد علی را بنده از بندگان من مگر انکه در دنیا ایمن میگردانم او را از
آتش و وادار میسازم او را در بهشت و در شمن علی را کسی مگر انکه او را در شمن دارم و وادار میسازم او را در آتش و بد
مکانی است دوزخ و در کتاب کافی از حضرت صادق روایت نموده که بخناب فرمودند بهترین شما سخیهای میباشند
و بدترین شما بخیلان میباشند و ایمان خالص بیکوئی نمودن به برادران دینی و سعی در حوائج ایشان است
و هر که بیکوئی کند به برادران ایمانی در هر آینه دوست میدارد او را خداوند و در این بیکوئی به برادران ایمانی دماغ شیطان
بخاک مالیده میشود و رشد نازیبا است داخل شدن در جنان است پس از این دو حدیث شریفه معلوم
شده که در شدن از آتش و داخل شدن در بهشت حق شیعیان علی است بیست و هشتم آیه شریفه الذین یذکرون الله قیاما
وقعودا و علی جنوبهم تا قول خداوند که فرموده فاستجاب لهم ربهم انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی
بعضکم من بعض یعنی اشخاصیکه یاد مینمایند خداوند را در حالت ایستاده و نشسته و در وقتیکه به پهلوهای خود
افتاده اند یعنی در تمام حالات بیاد خداوند میباشند چه در تفکر از خلقت آسمان و زمین و آنچه در میان اند و میباشند
و همیشه دعا میباشند از طلب توفیقات ایمان و اعمال خیر دنیا و رفع عقوبات و ارتفاع درجات در آخرة
پس مستجاب فرموده پروردگار ایشان دعاهای ایشان را باین قسم که من ضایع و باطل نمیکنم عمل هیچ عمل کننده از
مرد و زن بعضی از شما از بعضی دیگر هستید یا بجنس خلقت خود را که مرد از زن و زن از مرد خلق میشود و یا بجنس اتحاد
در دین و اطاعت صدوق علیه الرحمه در امالی به روایت نموده که امیر المؤمنین هجرة نموده از مکه بمدینه و بهمراه
خود برده فادر خود حضرت فاطمه بنت اسد را و حضرت فاطمة بنت رسول الله را و فاطمه بنت حمزه بن عبد المطلب را
در آن سفر از شب تا روز نماز و دعا اشتغال داشته اند و خداوند وحی فرموده بپیغمبر خود از حالات ایشان بیش از انکه

وارد مدینه شوند مراد بعض از بعض یعنی علی از فاطمه بنت اسد است بیست طهم آیه شریفه فالذین هاجروا واخرجوا
من دیارهم واوذوا فی سبیلی وقاتلوا وقتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم ولادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار
ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب یعنی آن اشخاصیکه بیرون رفتند بیرون کرده شدند از حضرت
رسول و امیر المؤمنین و دیگران از خانهای خود و بجا نیده شدند در راه اطاعت من مانند بلال و امثال او و کارزار
نمودند با کفار و در اثبات دین چون حضرت امیر المؤمنین و اتباع او کشته شدند در جهاد چون حضرت حمزه با سایر
شهداء هر آینه در گذرم از ایشان از گناهان ایشان و هر آینه وارد نمایم ایشان را در بهشتیکه جاری میباشد
از زیر درختهای او این جزا ثوابی هست نزد خداوند و نزد خداوند ثواب نیکوست و همی علیه الرحمه روایت فرموده
که این آیه در حق امیر المؤمنین و سلمان و ابی ذر و عمار و امثال ایشان نازل شده سی ام آیه شریفه یا ایها الذین
امنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید صبر نمائید
بر طاعت و شکیبائی نمائید بر شدائد حرب و ساخته و آماده نمائید خود را برای پیروی نمودن بر ائمه هدی
چنانچه در کافی از حضرت صادق روایت نموده و بپرهیزید از خدا شاید متکار شوید در سوره مبارکه نساء
چند آیات است و اول آیه شریفه آن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما یعنی اگر
بپرهیزید کناهان بزرگ را که باز داشتند شما را از او عفو میکنیم از شما کناهان کوچک شما را و در آریم شما را
جائیرا بغایت خوب مراد از کناه کبیره آنستکه خداوند عده نار بقا علی آن فرموده شیخ طوسی علیه الرحمه در تهذیب
از حضرت باقر روایت نموده اکبر کبائر هفت است شرک بخدا و قتل نفسکه خدا حرام نموده مگر بحق و اکل مال یتیم و حقوق
والدین و قذف محصنات و فرار از جهاد و انکار آنچه را خدا نازل نموده اما شرک بخدا آنستکه خداوند رسول گفتند انچه را
که گفتند در حق ما و بشما رسیده قول ایشان پس باید دید بخداوند و رسول ما شاید یعنی از جانب شما غیر آن گفته نشود
اما قتل نفس حرام پس قتل حسین و اصحاب او ستا اکل اموال ایتام پس ظلم نمودن بما در حقوق ما و بردن آن حقوق
اما عقوق والدین پس عاق حضرت رسول شدند است روز قیامه و اقارب او و اما قذف محصنات پس قذف حضرت فاطمة
نمودند در ما برا ما فرار از جهاد آنستکه بیعت با امیر المؤمنین بمیل بدون کراهت نمودند و بعد از آن فرار نمودند و او را
مخذول نمودند اما انکار ما انزل الله پس انکار حق ما میباشد و این انکار را کسی منکر نشده و بر اهل علم است در جوع
بتفسیر برهان تا معلوم شود در تاویل این آیه چند روایات عدیده وارد شده دوم آیه شریفه ولا تتمنوا ما فضل
الله به بعضکم علی بعض یعنی آرزو مکنید برای خود آنچه را که تفضیل داده خدا بآن بعض شما را بر بعض شما زیرا
که این آرزو حسد است بلکه مثل آنرا باید از برای خود طلب نمود این شم را شوب فرموده این آیه و آیه ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء من عباده بروایت از حضرت باقر و حضرت صادق نازل شده در حق امیر المؤمنین آیه شریفه سیم
والذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم ان الله علی کل شیء شهیدا چون در زمان جاهلیت قرار بوده که مردی با مردی
هم عهد و هم قسم میشدند که خون من خون تو باشد و دوست من دوست تو باشد و دشمن من دشمن تو باشد
و تو از من میراث بری و من از تو میراث برم و تو عاقله من باشی و من عاقله تو باشم یعنی دیه جنایت خطای هر یک بر دیگری باشد
و باین معاهده هر یک از دیگری شش یک میراث ببرند و بعد از نزول آیه میراث یکدیگر صحابه عرض نموده یا رسول الله
جمعی از ما هم عهد میباشند در اخذ میراث حکم الهی در حق ایشان چه باشد این آیه نازل شد یعنی آن کسانیکه
با ایشان بدستهای شما هم عهد و هم قسم شده اید پس بدهید با ایشان نصیب ایشان را که شش و یک باشد
اما بنص ائمه آیه شریفه و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض در کتاب الله منسوخ فرموده حکم این آیه شریفه را یعنی
با بودن ارحام متعاقدین روایت شده وارث نشوند وارث بودن آنها را در صورت نبودن ارحام است ولی در کتاب

کافی وعیاشی از حضرت رضا روایت نموده که مراد ائمه میباشند نیز اکه خداوند ائمه طاهرین تحقد ایمان ایشان را بسته
وابوای ائمه در اموال مسلمین حق قرار داده آیه چهارم آیه شریفه وبالوالدین احسانا یعنی بنکوئی نمائید به پدر و مادر
بنکوئی کردن را عیاشی از حضرت باقر و حضرت صادق روایت نموده که حضرت رسول یکی از والدین است علی دیگری
در این باب اخبار بسیار است پنجم آیه شریفه فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا یعنی
چگونه باشد در قیامت حال ما هر امتی در وقتیکه بیاوریم از هر امتی شاهد و گواهی و بیاوریم تورا ای پیغمبر برای این امة
شاهد و گواه امامان را کافی از حضرت صادق روایت نموده که این آیه نازل شده در حق این امة خاصة یعنی در هر قرنی از برای
این امة امامی میباشد که شاهد باشد بر ایشان و حضرت رسول شاهد بر ان شاهدها که امامها باشند
بر متامل مخفی نباشد که مشار الیه لفظ هؤلاء بشهید باشد چنانچه از این روایت استفاده شود اینست
انکه مشار الیه امة خاصه بجناب باشد که در آیه شریفه مذکور نیست ممنافی باین مطلب نیست روایة احتجاج
از حضرت امیر المؤمنین که انجناب در ذکر احوال اهل موقف فرمودند پس برمیخیزند سوالان و از ایشان سوال میشود
از اوصیاء و سالت ایشان پس میفرمایند از آیه رسالت با امتهای خود نمودیم و سوال میشود از امتهای ایشان پس منکری
شوند از آیه رسالت چنانچه خداوند فرموده فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین فیقولون ما جائنا
من بشیر ولا نذیر پس تمام رسولان طلب شهادة از پیغمبر آخر الزمان مینمایند پس انجناب بشهادت برصدق آنها میدهد
و بر کذب امتهای ایشان و آن جناب شهادت میدهد بر منافقین از قوم و امت خود و بر کفار از امت خود آنچه از اکه
بعد از انجناب بجا آورده اند از عناد ایشان و نقض عهدیکه با انجناب نموده بودند و تغییر اداء ایشان سنت انجناب را
ودشمنی نمودن با اهل بیت انجناب و برگشتن ایشان بحالت سابقه خود شان و مرتد شدن ایشان و پیروی کردن
ایشان در این کارها امتهای سابقه که خیانت کار بودند با انبیاء خود پس تمام ایشان میگویند بنا غلبت علینا
شقوتنا وکنا قوما ضالین یعنی ای پروردگار ما مسلط شد بر ما شقاوت ما و ما بودیم ما از قوم ظلم کننده چرا
منافات ندارد این حدیث حدیث سابق را زیرا که اختصاص نزول این آیه در حق این امت منافات ندارد با عموم حکم
در حق تمام امتها ششم آیه شریفه ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء یعنی بدستیکه
خداوند نمیامرزد شرک آوردن باو را و میامرزد هر گناهیکه غیر شرک باشد از برای هر کس که میخواهد در فقیه از حضرت
امیر المؤمنین روایة نموده که انجناب فرمودند شنیدم از جانب خود حضرت رسول که انجناب فرمودند اگر مؤمن خارج
شود از دنیا و براو باشد گناه تمام اهل زمین هر آینه مرتکب کفارة تمام گناه او خواهد بود و بعد فرمودند هر کس بگوید
لا الله الا الله را با اخلاص پس آن شخص بری خواهد بود از شرک و هر کس خارج شود از دنیا و بری از شرک باشد داخل
در بهشت خواهد شد پس خواندند انجناب این آیه ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء از
شیعیان تو و از محبان تو یا علی پس حضرت امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول الله این آیه در حق شیعیان من است انجناب فرمودند
بحق پروردگار من این آیه در حق شیعیان تو است و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که انجناب فرمودند ان الله لا یغفر
ان یشرک به یعنی که کافر شود بولایت علی ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء یعنی کسیکه قبول نموده ولایت علی را و در
توحید روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین فرمودند نیست هر قرانی یکه محبوب تو نباشد نزد من از این آیه ان الله لا یغفر
ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء هفتم آیه شریفه الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء ولا یظلمون
فتیلا یعنی آیا ندیدی بدیده بصیرت آن کسانی را که مدح میکنند خود را و هر گروهی که فرقه یهود و نصاری باشند از روی مفاخرت میگفتند ما ایم ابناء
الله واحباؤه و داخل در بهشت نخواهد شد مگر کسیکه یهودی باشد یا نصاری باشد پس ایزد تعالی بپیغمبر خود
میفرمودند حال انکه این گروه پاک و پاکیزه نیستند بلکه پاکیزه مینماید خداوند هر کسیرا که میخواهد و آن گروه ستایش

کننده کان بعقوبت کفار خود خواهند رسید از روی عدل نه از روی ظلم بمقدار رشته خرمای که در میانه شکاف
دانه خرما باشد تفسیر علی ابن ابراهیم فرمودند این شخاص که ستایش خود نمودند کسانی میباشند که نامیدند نفوس خود را
بصدیق و فاروق و ذی النورین هشتم آیه شریفه انظر کیف یفترون علی الله الکذب وکفی به اثما مبینا یعنی بنگر ای محمد
چگونه افتراء میبندند آن اشخاص که ستایش خود میفرمودند بر خداوند دروغ را و کفایت مینماید ایشان را بهمین دروغ
در استحقاق عذاب و گناه واضح بودن را پس بتفسیر قمی علیه لعنة آن سه نفر ستایش کنندها از اهل افتراء بخداوند
میباشند و گناه کار واضح میباشند اگر هیچ کسی لوای امامت از جناب خداوند و رسول باشد اختیار نا جنابعلی میباشد
هفتم آیه شریفه الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء
اهدی من الذین امنوا سبیلا اولئک الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا یعنی آیا نمیبینی بسوی
اشخاص که داده شده اند پاره از کتاب که توریة باشد ایمان میاورند ببت و طاغوت کفار قریش که جبت و طاغوت
میگویند بکفار قریش که این کفار قریش هدایت ایشان بهتر است از آن اشخاص که ایمان آورده اند بداه قوی را که محمد
واصحاب او باشند چون کفار قریش از فرقه یهود پرسیدند دین ما بهتر است یا دین محمد و اصحاب او گفتند دین شما
بهتر است و این فرقه یهود را لعنت نموده خداوند هر کسرا که خدا لعنت نموده پس نمییابی تو از برای او یاری کننده قمی علیه الرحمة
فرموده نازل شده این آیه در حق اشخاص که غصب نموده اند حق آل محمد را و حسد ورزیده اند بر منزلت ایشان و عیاشی از
حضرت باقر روایت نموده که جبت طاغوت فلان و فلان میباشند و در کافی از حضرت باقر روایت نموده که کفار بائمه
ضلالت رود گاه بسوی نار گفته اند که شما اهدی هستید از آل محمد در هر آیه شریفه ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون
الناس نقیرا یعنی یا از برای آن فرقه یهود پاره از پادشاهی میباشد چون است فهام انکار ی است یعنی نیست از برای
ایشان پاره پادشاهی اگر میبود پاره پادشاهی هر آینه نمیدادند مردم را بمقدار نقطه که در پشت دانه خرما است
کنایة از آنستکه هیچ چیزی بمردم نمیدادند در کافی از حضرت باقر روایت نموده یعنی اگر میبود از برای کفار نصیبی
از پادشاهی که امامت و خلافت باشد و فرمودند ما ایم آنمردم که مراد گفته خداوند است و لفظ الناس یا ذی همزه
شریفه ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله یعنی آیا حسد میبرند بر مردم ما ان چیزیرا که خداوند داده با ایشان
از فضل خود و در روایات عدیده رسیده ما ایم اشخاص که حسد ورزیدند با ایشان در باب امامت که خداوند داده
بما و حضرت باقر فرمودند مراد از ناس حضرت رسول و آل انجناب است چنانچه وارد شده ما ایم ناس و شیعه ما اشباه
ناس و ما بقی ناس است و از هم آیه شریفه فقد اتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة واتیناهم ملکا عظیما یعنی داده ایم
ما آل ابراهیم را کتاب و حکمة و داده ایم ایشان را پادشاهی بزرگ حضرت باقر فرمودند مراد بآل ابراهیم محمد است و اهل بیت
او و مراد بکتاب قرآن است و مراد بحکمة نبوت است و مراد بملک عظیم امامت است و ایضا انجناب فرمودند مراد از ملک
عظیم آنستکه امامت داد در آل ابراهیم قرار داده و هر کس را طاعت کند ایشان را اطاعت خداوند نموده و هر کس ایشان را
معصیت نموده خدا را معصیت نموده پس این است ملک عظیم پس هر دنیی شعوری نا بیداند نبوت و ملک عظیم
که امامة باشد باید در آل ابراهیم باشد سیزدهم آیه شریفه ان الذین کفروا بایاتنا سوف نصلیهم نارا یعنی هر کسیکه
بیوشانید آیات ما را زود باشد که داخل نمائیم او را در آتش قمی علیه الرحمة فرمودند مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه میباشند
چهاردهم آیه شریفه ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی خداوند واجب نموده بر شما اداء امانت را
بصاحب امانت در روایات عدیده رسیده مراد ما ایم که مامور یم باداء امامت بامام بعد و وصیت باو و باداء
علم و کتب و صلاح را باو و در مجمع از حضرت باقر و از حضرت صادق روایت نموده که امانت دو قسم است یکی امانت
خدائی و آنرا امر و نواهی خداوند است دیگری امانت خلقی و آن امانت بعضی نزد بعضی یا نوری همراه شریفه

يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم يعني اى كسانيكه ايمان آورده ايد بپيروى نمائيد خدا
ورسول خدا را واصحاب امر را كه از شما هستند در اخبار رعديده اهل بيت رسيده كه از اولي الامر ائمه معصومين
از آل محمد ميباشد وبرهر عاقل منصف معلوم است كه مطاع تا بيد منزه باشد از قبائح كه من جمله آن عصيان است و
بالاتفاق از غير ائمه معصومين كسى اين ادعاء عصمت نكرده وكسى هم غير ائمه را معصوم ندانسته و
اگر اولي الامر عام باشد بايد تابع هر جائر ظالم وهر عالم بغير حق واجب اينم وبالاتفاق باطلست واز حضرت رسول كه از
سئوال نمودند كه اولي الامر كيست انجناب فرمودند كه آن على ميباشد وآخر آن حضرت حجة ومنا ما را باسم ونسب
كه از اولاد على باشند ذكر فرموده اند از جمله آن اخبار روايت مشهوره بين العامه والخاصه وآن روايت جابر بن
عبد الله انصارى ميباشد كه از حضرت رسول سئوال نموده كه خدا ورسول را ميدانم واولي الامر را ميدانم آن
انجناب فرمودند ايشان خلفاى من ميباشند وائمه اسلام ميباشند واول ايشان على بن ابى طالب است
وبعد از او حسن بن على وبعد از او حسين بن على وبعد از او على بن الحسين وبعد از او محمد بن على كه در توريه معروف است
بباقر وتو او را درياب چون او را به بينى سلام من بوى برسان بعد از آن يك يك ائمه را نام برده تا انكه چون بحجة
قائم رسيد فرمود او مردى باشد نام او نام من بوده وكنية او كنية من بوده حجت خدا باشد وبقية الله بسبحانه
است در ميان بندگان حق تعالى ومشارق ومغارب را بدست او بگشايد واز شيعه خود غائب كرده بر وجهيكه
در غايه دراز مدت غائب شدنش وهيچ كس بتصديق بوجود او نكند مگر مؤمنى كه حق تعالى دل او را بايمان
امتحان كرده باشد جابر گفت من گفتم يا رسول الله شيعه او در غيبة او از او نفع گيرند فرمودى اى جابر انتفاع
مردمان بآفتاب گرچه در زير ابر باشد اى جابر او از مكنون سر خداست ومخزون علم او اين سخن را از من نگاه دار وهيچ
كس نرسان مگر كسانيكه از اهل آن باشند جابر گفت چون عدت بوالدين بگذشت روزى نزد على بن الحسين نشسته
بودم ناگاه پسر او محمد بن على الباقر از حجره زنان بيرون آمد درستن كودكى وكيسو در افكنده چون او را بديدم
كوشتيبا پوست من بلرزيد او را گفتم يا غلام اقبل اى پسر روى بمن آر روى بمن كرد گفتم پشت بمن كن پشت
بمن كرد گفتم اين شمائل رسول خدا است بخداى كعبه گفتم اى پسر اسم تو چيست گفت محمد گفتم پسر كيستى فرمود
پسر على بن الحسين گفتم تن وجان من فداى تو باد هم تا كه تو با قرى گفتا رى پيغام رسول خدا بگذار من از اين
قول حيران ومتعجب شدم گفتم رسول خدا مرا بشارت داد كه تو را درياب گفت چون او را ببينى از من سلام
برسان گفت على رسول الله فاذا متا لتموات والارض عليك يا جابر سلام الله پس من هر روز بخدمت او ميرفتم
ومسائل مشكله ميپرسيدم روزى از من مسئله پرسيده گفتم بخداى كه من جرئت نكنم باينكه رسول خدا مرا از آن نهى
كرده وگفته كه شما خلفاى او ئيد وحليم ترين مردمانيد بكودكى وداناترين مردمانيد ببزرگى وامامان وداه نمائيده
بايشان هستيد چيزى ميآموزيد كه ايشان عالم تر باشند انام فرموده كه صدق جدى من اين مسئله را از تو طهر
ميدانم مرا در كودكى علم وحكمت داده اند واين از فضل خداست وبركت رسول عيا شى از حضرت صادق روايت
نموده كه انجناب فرمودند اين آيه نازل شد در حق على بن ابى طالب والحسن والحسين پس گفته شده بانجناب بدرستيكه
مردم ميگويند چرا خداوند اسم على واهل بيت نبرده در كتاب خود پس انجناب فرمودند بگوئيد بايشان نازل شد
لفظ صلوة وخداوند اسم نبرده سه ركعتى وچهار ركعتى تا آنكه رسول خدا تفسير فرموده از براى ايشان ونازل
شده لفظ زكوة واسم نبرده از براى ايشان از هر چهل درهم يك درهم بايد داد تا آنكه حضرت رسول تفسير فرموده
از براى ايشان ونازل شده لفظ حج ونفرموده طواف كنيد هفت مرتبه تا آنكه حضرت رسول تفسير فرموده از براى
ايشان ونازل شده اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم وحال آنكه نازل شده بوده در حق على وحسن وحسين

پس رسول خدا فرمودند در حق على من كنت مولاه فعلى مولاه وايضا فرمودند وصيت ميكنم شما را بكتاب خدا واهل
بيت خود بدستيكه من از خداوند مسئلة نمودم كه تفريق نكند ميان آن دو تا وارد نما يد آن دو را بر من در حوض
كوثر پس خداوند عطا فرموده مسئلة مرا پس آن حضرت فرمودند بايشان تعليم اين فقره نكنيد زيرا كه ايشان داناترند
از شما واينشان برون نميبرند شما را از در هدايت وداخل نميكنند شما را در باب ضلالت پس هركاه ساكت ميشد
رسول خدا بيان نميفرمود كه اهل بيت او كيستند هر آينه ادعا آن اهل بيت مينمود آل فلان وآل فلان ولكن خداوند
بجهة تصديق رسول خود نازل فرمود آيه شريفه انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا پس
حاضر بودند على وحسن وحسين وفاطمة پس داخل نمود ايشان را رسول خدا در زير كساء در خانه ام سلمه پس فرمودند
خدايا از براى هر نبى اهل ونقلى ميباشد اينها كه در زير كساء ميباشند اهل ونقل من ميباشند پس ام سلمه عرض كرده
آيا من از اهل بيت شما نيستم پس انجناب فرمودند تو بر خير ميباشى ولكن اينها اهل بيت ونقل من ميباشند ايضا حضرت
صادق فرمودند در روايت ديگر كه حضرت رسول فرمودند هر كس بميرد ونشناسد امام خود را مرده است مردن جاهليه
بجهة انكه خداوند فرموده اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم واولي الامر بوده است على بعد از او
حسن وبعد از او حسين وبعد از او على بن الحسين وبعد از او محمد بن على پس همين قسم خواهد بوده تا حضرت حجة
بدستيكه زمين بى امام نخواهد بود وحديث ديگر وارد شده از اهل بيت كه در قرآن روايه است يكى از براى
امامت وديگرى از براى شما آنكه از براى ما است آية ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها وآنكه از براى شما ميباشد
آيه اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم شانزده همراية شريفه فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والرسول
ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الاخر ذلك خير واحسن تاويلا يعنى اگر خلاف نمائيد در امرى از امور دينيه پس
رجوع نمائيد بسوى محكمات كتاب خدا وبسوى سنت رسول الله اگر باشيد ايمان آورنده بخدا وبروز رستخيز واين رجوع
بخدا ورسول بهتر است شما را وينكو تر است از روى عاقبت اى طالب دين حق اگر نزاعى واقع شده بعد از حضرت ختمى مآب
در ادعاء خلافت وصاحب امور خلائق بودن بر تو باد پيروى كردن كسيرا كه خداوند وحضرت رسول او را خليفه نموده
اند نيز اگر ادعاء اسلام مينمائى بر تو لازم است در امور يكه محل نزاع باشد در بسوى خداوند ورسول نمائى نه تابع راى
خود باشى ونه تابع آراى غير خداوند ورسول اگر غير امير المؤمنين را خداوند ورسول خليفه وصاحب امور خلائق
قرار داده اند بر شما باد شبهات آن وبر اهل ايمان باشد متابعت آنها اگر ادعاء اين ادعاء محل نزاع نشده
بعد از فوت حضرت رسول محتاج برد بسوى خدا ورسول نباشيم واگذار مينمائيم شما را با نصاف شما تا بر شما معلوم
باشد كه اين ادعاء از قبيل انكار بديهيات است ويا اين انكار از كسى طالب دين نيست بلكه تقليد صرف ويا تابع هوا و
هوس نفسانيست صلوات الله عليه وآله بر آن امر وز بر ما لازم است كه اولي الامرى داشته باشيم تا تابع او باشيم آن اولي الامر در
امروز كيست ومدعى آن كيست وما كه را بايد ولي الامر بدانيم ما ميگوئيم بايد اولي الامر امروز كسى باشد كه خداوند ورسول
هر دو او را تعيين فرموده باشند اگر غير از نسل امير المؤمنين كه حضرت حجة باشد نشان دارى بر شما باشد دليل بر تعيين
آن از جناب خداوند ورسول تا هر اهل ايمان متابعت نمايند او را واگر نشان ندارى پس چرا از متابعت آن اولي الامر يكه
خدا ورسول آنها را معين فرموده اند دست بر ميدارى تابع ميشوى كسيرا كه خود مدعى اولي الامر شده يا بعضى از
امتها او را اولي الامر قرار داده اند حال انكه تمام امت حق تعيين اين مطلب نداشته اند چه جاى انكه بعض امت حق او را
داشته باشند يا خود شخص مدعى امر طالب دين از روى انصاف غير از بابت تقليد آباء واجداد منصف باشد ودين خود
وشاهج در طلب دين نكند اللهم اجعلنا من المهتدين ومن الطالبين لدين الحق ومن التابعين لقرآننا مبين وسيد المرسلين
آمين يا رب العالمين يا نزدهم اين آيه شريفه الم تر الى الذين يزعمون انهم آمنوا بما انزل اليك وما انزل من قبلك يريدون

يحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به ويريد الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيدا يعنى اى اندبى آيه پيغمبر بسوى
انانكه كما تكم ميرندكه ايشان كويده اند بانچه فرستاده شده بتو وبانچه پيش ازتو فرستاده شده ازكتب انبيا ميخواهند
باوجود ادعاى ايمان مرافعه كنند بسوى كسيكه بغايت طاغوتى يا غايست مراد كعب بن اشرفست وهركه حكم بباطل كند دراين حكم
داخل است وحال انكه بحقيق مامور شده اند مدعيان ايمان وهمه مكلفان بانكه نكروند بحكم طاغوت وميخواهد
ديو دور شده از رحمة حق انكه كمراه كرداند ايشان را بجهة مائل بودن ايشان بحكم طاغوت كمراهى دوردراز
از امير المؤمنين عليه السلام مرويست كه هرجا كه نه بكفتار ما اهل البيت حكم كنند وطاغوت است پس اين آيه بحق اند وبعد
ازآن فرمود بخدا سوكند كه امت بحكومت نزد طاغوت رفتند وكمراه كرداند ايشان را واز اين آيه نجات نيافتند الا ما
وشيعيان ما وغير ايشان هلاك شدند هيچ دهر آيتى شريفه واذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله والى الرسول
رايت المنافقين يصدون عنك صدودا يعنى چون كويند منافقان را در وقت منازعه ومرافعه بيايند بسوى
آن حكميكه خدا فرستاده وبه حكمى كه پيغمبر او ميكند مى بينى منافقان را كه از روى عناد اعراض ميكنند از تو اعراض
كردنى پس از اين آيه وآية سابقه معلوم شده كه هرجا كه غير اهل بيت باشد وهر تابع طاغوت تمام اموسوم شداند
بمنافقين وطاغوت نوزدهم آيه شريفه ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحيما يعنى اكر اين منافقان آن هنكام كه ستم نمودند بر نفسهاى خود از بابت نفاق ايشان
وانكار كردن حكم رسول خدا را بيايند نزد تو وبشيمان شده باشند از مرافعه بنزد طاغوت پس طلب آمرزش كردند
از خدا وطلب آمرزش نمودى رسول از براى ايشان هر آينه يافتند خدا را قبول كننده توبه كناه كاران ومهربان بر توبه
كاران در كافى از حضرت باقر روايت نموده كه خداوند مخاطب ساخته امير المؤمنين را وبعد اين آية را تلاوت فرموده
وقمى عليه الرحمه فرمودند اين آيه نازل شده باين هشتم جاؤك يا على پس حاصل معنى آية شريفه اين است كه مرافعه وند
كان نزد طاغوت ظالمين بنفس ميباشند واكر بخواهند توبه كنند بايد بيايند ونزد حضرت امير المؤمنين عليه السلام روند تا
انجناب آمرزش كند ايشان را بحق اينكه ايشان طاغوت را در مناقب اين شهر آشوب روايت نموده كه مردى در جواة رسول
خدا كناهى كرد پس پنهان شد تا اينكه امام حسين عليه السلام را در راهى يافت پس ايشان را بود وش خود دشنام دند
رسول خدا رفت وعرض كرد يا رسول الله من پناه آورده ام بخدا وبا يندو بزركوار پس حضرت رسول صلى الله عليه وآله
تا انكه دست خود را بدهان خود كرفت بعد فرمود با مرد برو كه تو آزادى وبفرزندان خود فرموده شفاعت شما در
حق اين مرد ميتوانست پس اين آيه نازل شد بيستم آيه شريفه فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا
فى انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما يعنى پس نه چنانست كه كمان برده اند كه با وجود مخالفت ايشان بحكم تو ايمان
داشته باشند سوكند ميخورد پروردكار تو كه ايمان نخواهند آورد ايمان حقيقى وراستى تا وقتيكه حكم سازند
تو را در هر چه اختلاف افتد ميان ايشان وتو حكم كننده باشى ودر آن امر پس بنا يندر نفسهاى خود تنكى وكرانى
از آنچه تو حكم كرده اى ودر آن امر كردند طاعت تو كردن طاعت خدا پس اى طالب دين تابع باش در هر امر اختلافى
حكم رسول خدا را در آن امر نه تابع حكم طرفين باشى از روى هوا وهوس نفسانى وتبعيت آباء واجداد خود اكر بكوئى
در امر خلافت خلافى واقع نشده خود ت ميدانى كه دروغ واضح فرموده اى واكر بكوئى بحكم رسول معين شده خليفه
بر تو ثابت نيست بر تو فيقيم در اقرار بخلافت نكرده كه رسول معين فرموده پس چرا متمسك باجماع
ميشوى كه غير رسول باشد اكر بكوئى رسول خدا رجوع خود تعيين نفرموده پس منكر اجماع شده اى زيرا كه بالاجماع
حضرت رسول بحكم خداوند در غدير خم تعيين فرموده اكر بفرضا اى حكم بودن حضرت رسول در امر خلافت شرط
ايمان نيست بر تو ثابت شده به اثبات تخصيص در اين آيه شريفه زيرا كه عموم آن واضح است به تخصيص آن بغير امر خلافت محتاج

ثبوت است از حضرت صادق عليه السلام مرويست اكر جماعتى عبادت خدا كنند ونماز را بپاى دارند وزكوة را بدهند وماه رمضان را
روزه دارند وحج بيت الله كنند وبعد ازان كويند فلان كار يكه رسول خدا كرد نكرد ان كار بهتر بوده يا نكوكارى
از آن بر خود يا بيند ايشان مشرك باشند پس اين آيه را تلاوت فرموده بيست يكم آيه شريفه ولو انهم فعلوا ما يوعظون
به لكان خيرا لهم واشد تثبيتا يعنى هركاه اهل نفاق بجا ميآوردند آنچه را كه بنده شده اند بان بحقيق بهتر بوده از
براى ايشان در دنيا وعقبى وسخت تر بوده از براى تحقيق وتصديق ايمان ايشان در كافى از حضرت صادق عليه السلام روايت
نموده يعنى اهل خلاف بجا ميآوردند پس مراد از ضمير جمع اهل خلاف است آنوقت اين آيه اخبار بحال ايشان
خواهد بود از اين قبيل آيات بسيار قرآن كه اخبار بحال آينده باشد بسيار است واز حضرت باقر عليه السلام روايت نموده كه اصل
آية نازل شده بود ما يوعظون به فى على فى فى على را اسقاط نمودند بيست وسيم آيه شريفه ومن يطع الله
والرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك
رفيقا يعنى هركس اطاعت نمايد خدا ورسول خدا را پس انكروه باشند در فردا ى قيامت با اشخاصيكه انعام نموده
خداوند بايشان از پيغمبران وازكسانيكه از همه كس زودتر تصديق پيغمبران نموده اند كشتكان در راه خدا يا نه
جهاد اكبر ويا به جهاد اصغر وازكسانيكه ستوده باشد اعمال ايشان وافوال وطريقه ايشان نزد بصير از حضرت صادق
روايت نموده كه انجناب فرموده ما بصيريم بحمد الله ودر كتاب خود وبعد اين آيه را تلاوت فرموده وفرموده
رسول خدا در اين آية از نبيين است ومادر اين آيه از صديقين والشهداء هستيم وشماها از صالحون هستيد
ودر عيون از پيغمبر روايت نموده كه انجناب فرمودند از براى هر امت صديق وفاروقى هست صديق وفاروق اين
امت على بن ابى طالب است از حضرت رضا روايت شده كه انجناب فرمودند حق است بر خداوند انكه قرار بدهد و
ستايش ما را رفيق با نبياء وصديقين وشهداء وصالحين وبنكو رفقاء هستند ايشان ودر خبر است كه روزى ابو
ذر غفارى رحمه الله تعالى از رسول خدا حديث روايت نموده قومى آزار او ريد تا بدل تنك شد
نزد رسول آمده وشكايت مكذبان را معروض داشته حضرت فرموده آسمان سايه نيفكند وزمين برنداشت
كسيرا كه راست كوتر باشد از ابوذر ونكاه كرد ما ميل مؤمنين زاده بيا تو فرمودند الا هذا الرجل فانه صديق الاكبر
وفاروق الاعظم است بيست وسيم آيه شريفه الم تر الى الذين قيل لهم الفتال اذا فريق منهم يخشون الناس كخشية
الله او اشد خشية وقالوا ربنا لم كتبت علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب يعنى آيا نظر نكردى بسوى
آنانكه كفته شد ايشان را باز داريد دستهاى خود را از كار زار كفار تا فرمان الهى در رسد وبپاى داريد نماز را
باشرايط واركان وبدهيد زكوة را بمستحقان پس آن هنكام كه بمدينه آمدند واجب كشته بديشان كارزار بمردم
تا كافران نوقف كردند وهراز ايشان كه ضعيف الاسلام بودند ميترسيدند از جنك مشركان مثل ترسيدن از خدا بلكه
عذاب بر ايشان نازل نمايد بلكه ترس سخت تر از آن وكفتند اى پروردكار ما براى چه چيز واجب كردانيدى بر ما قتال
كفار را چرا ما را باز نكذاشتى ايمن وفارغ تا باجلى كه نزديكست همه كس در كافى از حضرت صادق عليه السلام روايت نمود
كه انجناب فرمودند كفوا ايديكم يعنى السنتكم وبعد فرمودند آيا راضى نيستيد كه بر پا بداريد نماز را وبدهيد
زكوة را وباز داشته شويد داخل بهشت شويد داخل بهشت شويد حضرت باقر فرمودند والله شما هستيد
اهل اين آية ودر كافى از انجناب روايت نموده كه معنى كفوا ايديكم يعنى با امام حسن ومعنى كتب عليهم القتال
يعنى با امام حسين ومعنى الى اجل قريب يعنى تا زمان خروج امام قائم بجهت انكه با آن حضرت است
آيه شريفه اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردوه الى الرسول والى اولى الامر منهم لعلمه الذين
يستنبطونه منهم يعنى چون بيايد بمنافقان خبرى كه موجب ايمنى باشد چون ظفر لشكر اسلام يا غزو حضرت

رسالت بمصالحه قومی را انچه سبب تمسک بیم باشد چون معلوم بیت لشکر اسلام باجتماع دشمنان افتاد تدارک آن چیز را پیشتر از ملاحظه صلاح در افشاء آن و تفحص از تحقیق آن واگذارند آنرا مر ابوای پیغمبر ص و یا برای خداوندان از اهل اسلام هر آینه دانند آنرا مر را آنا شخاصیکه استخراج میکنند خبر را و نیکو تحقیق مینمایند و ان اشخاص از پیغمبر ص و اولی الامر هستند در کتاب جوامع از حضرت باقر ع روایت نموده که اولی الامر ائمه معصومون میباشند و عیاشی از حضرت رضا ع روایت نموده که آل محمد ص اشخاصی هستند که استنباط مینمایند از قرآن و میدانند حلال و حرام را و ایشان حجت خداوند میباشند بر خلق خدا و نبود در کمال الدین از حضرت باقر ع روایت نموده که انجناب فرمودند هر کس قرار بدهد ولایت خدا و ندو اهل استنباط را در غیر اهل صفوة که از خانه دان پیغمبر ص باشند بتحقیق مخالفت نموده امر خدا و قرار داده جهال را اولیای خدا پس دروغ گفته بر خدا و خارج شدند از وصیة خدا و طاعت خدا و گمراه شدند و گمراه کرده اند تابعین خود را و از برای ایشان در قیامت حجتی نخواهد بوده بیست پنجم آیه شریفه ولولا فضل الله علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا یعنی هرگاه نه بود فضل خدا بر شما و رحمت خدا هر آینه تابع می شدید و بیرون میکردید شیطانرا مگر کمی از شما در کتاب جوامع از ائمه ع روایت نموده که فضل خدا و رحمت او پیغمبر ص و علی است و عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده که فضل خدا حضرت رسول است ص و رحمت خدا ائمه ع است و از حضرت کاظم ع روایت نموده که رحمت رسول خدا است ص و فضل علی بن ابی طالب است بیست شش علاوه بر آیه شریفه انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله یعنی بدستیکه ما فرستادیم بسوی تو ای محمد قرآنرا براستی و درستی تا حکم کنی میان مردمان بانچه شناسانیده تورا خداوند و وحی فرستاده بسوی تو در کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که انجناب فرموده و الله تفویض نکرده خداوند بسوی احدی از خلق خود مگر بسوی رسول الله ص و بسوی ائمه ع و بعد این آیه را تلاوت فرموده و فرمود این آیه جاریه میباشد در اوصیا و در احتجاج از حضرت صادق ع روایت نموده که انجناب به ابی حنیفه فرمودند گمان میکنی که تو صاحب رای میباشی و حال انکه برای تو اب از حضرت رسول ص بوده و کسیکه غیر او باشد در خطا میباشد بجهت انکه خداوند فرموده فاحکم بینهم بما انزل الله و نفرموده در حق غیر او و ایها المتامل لاحظ کن در این حدیث شریف که انجناب تمام ائمه ع را نفس رسول الله ص خوانده بیست هشتم آیه شریفه اذ یبیتون ما لا یرضی من القول و کان الله بما یعملون محیطا یعنی آن هنگامیکه شب تدبیر و تزویر میکنند انچه را که خداوند نه میپسندد از گفتار دروغ و هست خداوند بکردار ایشان محیط و عالم و داناً بانچه بجا میاورند و بیشمارها در کافی از حضرت کاظم ع روایت نموده که انجناب در این آیه فرموده یعنی فلانا و فلانا و ابا عبیدة بن الجراح و عیاشی از حضرت باقر ع روایت نموده یعنی الاول و الثانی و ابا عبیدة بن الجراح و در احتجاج از امیر المؤمنین ع روایت نموده که در حدیثی انجناب فرمودند به تحقیق خداوند بیان فرموده قصص اشخاصیکه تغییر دین پیغمبر را میدهند بعد از فقد انجناب در این آیه که اذ یبیتون ما لا یرضی من القول باشد همچنانکه بجا میاورند فرقه یهود و نصاری بعد از فقد موسی و عیسی ع از تغییر توریة و انجیل و تحریف حق را و موضع او بیان آیه و آیه بعد از آیه است که تاویل او آله است بر مدح حضرت امیر المؤمنین ع و سائر ائمه و بر ذم غیر ایشان هر که راضی شده در حق خود لقب امیر المؤمنین را و آنا آیه ان یدعون من دونه الا اناثا میباشد زیرا که عیاشی در تفسیر خود از حضرت صادق ع روایت نموده که انجناب بمردیکه انحضرت را باین لقب خواند فرمود ساکت باش این لقب مختص آن کسی میباشد که خدا باو این لقب داده هر که راضی شود غیر آن حضرت باین لقب منکوح الدبر است و یا خواهد شد چنانچه خداوند فرمود ان یدعون من دونه الا اناثا بیست هشتم آیه شریفه ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم سبیلا یعنی بدستیکه آن

کسانیکه ایمان آورده اند باینکه ظاهری از ایمان ظاهر نمودند بحسب ظاهر و در باطن به نبوت حضرت ختمی مآب ص و بسیاری از آن کافر شدند بانجناب و پس از آن ایمان آوردند پس از آن کافر شدند بانجناب و پس از آن زیاد نمودند کفر خود را نیست خداوند که بیامرزد ایشانرا و نیست خداوند که راه بنماید ایشانرا راه حق فی علیه الرحمه فرموده که این آیه نازل شده در حق اشخاصیکه ایمان آوردند بر رسول خدا به نحو اقرار نه بنحو تصدیق و بعد کافر شدند آنوقتیکه نوشته نوشتند در میانه خود که نگذارند امر خلافت برگردد به اهل بیت آن حضرت بعد از انجناب و ایمان آوردند آنوقتیکه نازل شده آیه ولایت در حق حضرت رسول ص عهد و میثاق از ایشان بر ولایت امیر المؤمنین ع ایمان اقراری نه تصدیقی و بعد از رحلت حضرت رسول ص کافر شدند و زیاد کردند کفر خود را و عیاشی علیه الرحمه از حضرت باقر ع روایت نموده که انجناب فرمودند این آیه در حق دو نفر اول ثالث و رابع و عبد الرحمن و طلحه و بودند انها هفت نفر نازل شده و از حضرت صادق ع روایت نموده که نازل شده در حق فلان و فلان زیرا که انها ایمان آورده اند بر رسول خدا در اول امر و بعد کافر شده اند آنوقتیکه عرضه بر ایشان شد ولایت آنوقتیکه حضرت رسول ص فرموده اند من کنت مولاه فعلی مولاه و بعد ایمان آورده اند به بیعت کردن با امیر المؤمنین ع آنوقتیکه گفته اند با مر خدا و با مر رسول خدا بیعت میکنیم و بعد کافر شده انها آنوقتیکه رحلت فرموده حضرت رسول ص پس اقرار به بیعت نکرده اند و زیاد نموده اند کفر خود را در هنگامیکه ایمان ایشان چیزی باقی نمانده بود بیست هفتم آیه شریفه بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ایبتغون عندهم العزة فان العزة لله جمیعا یعنی مژده بده منافقین را بانکه برای ایشان میباشد عذاب دردناک انجناب منافقین که اختیار میکنند کافرین را پیشوای خود از غیر مؤمنین ایا طلب میکنند نزد آن منافقین عزت را و حال آنکه تمام عزت از برای خدا و هر که را خدا عزیز نموده عزیز خواهد بود نه هر که را خلق بخواهد او را عزیز نمایند یا طلب عزت برای خود نمایند فی علیه الرحمه فرموده نازل شده این آیه در حق بنی امیه زمانیکه ستم خوردند انکه نگذارند امر خلافت در میانه بنی هاشم واقع شود سی ام آیه شریفه وقد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم ایات الله یکفر بها ویستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم یعنی بدستیکه خدای تعالی فرو فرستاده برای شما مؤمنان در قرآن بدستیکه چون شنوید ایات و نشانهای خدا را که کافر شوند بآن ایات و استهزا کنند آن ایات را پس ننشینید با آن کافران تا وقتیکه داخل شوند و اشتغال بهم رسانند بحدیث دیگر که غیر استهزا باشد زیرا که از نشستن شما با ایشان در آن هنگام استهزا خواهد بود شما مثل ایشان باشید پس روری کند از ایشان تا بتابند مثل ایشان فی علیه الرحمه فرموده که مراد از ایشان ائمه ع میباشند سی یکم آیه شریفه واعتدنا للکافرین عذابا مهینا یعنی و آماده کردیم برای کافران عذابی خوار کننده بر انجی متحقق خواهد بود کفار را بر رسول ص نمودند انکار ولایت امیر المؤمنین ع کردند سی و دویم آیه شریفه وان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته ویوم القیمة یکون علیهم شهیدا یعنی نیست هیچ یک از اهل کتاب از یهود و نصاری مگر انکه ایمان می آورند بحضرت عیسی ع پیش از مردن عیسی ع و یا پیش از مردن خود آن اهل کتاب و حضرت عیسی ع در روز قیامت میباشد گواه بر آن اهل کتاب پس معنی این آیه شریفه بر دو قسم از اهل البیت ع رسیده یکی انکه ضمیر در قبل موته راجع باهل الکتاب باشد یعنی اهل کتاب بر وقت مردن ایمان بحضرت عیسی میاورند بر این انکه انجناب عبد الله و رسول خدا میباشد اگرچه آن ایمان در آنوقت از برای ایشان نافع نخواهد بود دیگر انکه آن ضمیر راجع بحضرت عیسی باشد یعنی اهل کتاب ایمان بحضرت عیسی میاورند پیش از موت انجناب آنرا در وقتی خواهد بود که حضرت عیسی از آسمان نازل میشود و نماز میگذارد خلف حضرت حجت عجل الله فرجه و باقی نخواهد ماند از اهل ملل هود و غیر آن مگر انکه

ایمان میاورند بحضرت عیسی پیش از موت بخناب چنانچه قمی علیه الرحمه از حضرت باقر باین مضمون روایت نموده و ایضاً
قمی علیه الرحمه روایت نموده که رسول خدا بعد از رجعت آن بزرگوار ایمان خواهند آورد بانجناب تمام ناصر و عیاشی
از حضرت باقر روایت نموده که بخدا سید در تفسیر این آیه شریفه فرموده نیست احدی در جمیع ادیان الا آنکه میبیند در
وقت مرگ در وقت مرد نخود رسول خدا و امیرالمؤمنین را که حق خواهند بود چه از اولین باشند و چه از آخرین باشند و از
حضرت صادق روایت نموده که ایمان اهل کتاب بحضرت رسول خواهد بود در کتاب جوامع از ابوذر بزرگوار روایت نموده
که حوا مست مفارقت روحی از جسدی تا به بیند محمد و علی و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که از انجناب سئول
نمودند از این آیه فرمودند این آیه نازل شده در حق ما خاصة بدستیکه نیست مردی از اولاد فاطمه که بمیرد و خارج نمیشود
از دنیا مگو انکه اقرار میکند بامام زمان ما امام و با امامت آن امام همچنانکه اولاد حضرت یعقوب اقرار نمودند از برای حضرت
یوسف در حینیکه گفتند تالله لقد آثرک الله لقد آثرک الله پس این حدیث شریف دلالت دارد بر آنکه مراد از اهل کتاب در این آیه
شریفه اولاد فاطمه خواهند بود چنانکه در آیه شریفه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا مراد از آن اشخاصیکه
برگزیده از جانب خداوند شده اند و وارث کتاب شده اند اولاد فاطمه میباشند سی و سیم آیه شریفه و لکن الله یشهد
بما انزل الیک انزله بعلمه و الملائکة یشهدون و کفی بالله شهیدا یعنی اگر کفار تکذیب تو نمایند ای پیغمبر در آنچه ما بسوی
تو وحی نمودیم دل تنگ مباش بتحقیق خداوند شاهد میباشد بر آنچه نازل شده بسوی تو خداوند نازل نموده آن وحی ها
خود را بسبب آن علمیکه داشته باهلیت تو بر آن وحی ها و ملائکه شهادت میدهند بر آنها و کفایت میکند همان شهادت
خداوند اگر شاهد دیگر نباشد قمی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که این آیه باین قسم نازل شده بود که انزل الیک
فی علی سی و چهارم آیه شریفه یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فامنوا خیرا لکم و ان تکفروا فان لله ما فی
السموات و الارض یعنی ای مردم بتحقیق آمده است بسوی شما رسول خدا آورده است حق را از جانب پروردگار شما پس ایمان
بیاورید بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید بدانید رسول پس بدستیکه از برای خداست آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین
است و کان الله علیما حکیما و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که این آیه این قسم بوده قد جاءکم البرهان من ربکم فی ولایة علی
فامنوا خیرا لکم و ان تکفروا بولایة علی سی و پنجم آیه شریفه یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم
نورا مبینا یعنی ای مردم بتحقیق آمد بسوی شما برهان از جانب پروردگار شما و فرو فرستادیم بسوی شما نوری را که ظاهر و
هویدا است در جمیع از حضرت صادق روایت نموده که مراد از برهان حضرت رسول است و مراد از نور ولایت علی علیه السلام است
سی و ششم آیه شریفه فاما الذین امنوا بالله و اعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه و فضل و یهدیهم الیه صراطا مستقیما
یعنی پس آن اشخاصیکه ایمان بخدا آوردند و چنگ زدند با سباب رحمت خدا پس زود باشد داخل نمایم آن اشخاص را
در رحمت از جانب خدا و فضل خدا که رحمت زائد باشد و خداوند هدایت نماید ایشان را بسوی خود راه مستقیم و یا موفق
نماید ایشان را براه مستقیم یا بوساند ایشان را براه مستقیم اما معنی صراط مستقیم در سوره مبارکه حمد گذشت
که مراد ولایت امیرالمؤمنین است و اما معنی اعتصام آنستکه قمی علیه الرحمه فرمودند که مراد از نور در آیه سابقه اما
امیرالمؤمنین و مراد از اعتصام و این آیه بولایت علی و بولایت ائمه هدی بعد از انجناب است در سوره مبارکه مائده چند
آیات است اول آیه شریفه یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید وفا نمائید بعهدها
و میثاق که نموده اید قمی علیه الرحمه از حضرت جواد روایت نموده که حضرت رسول عقد بسته با مؤمنین بجهت امیر
المؤمنین در ده موطن پس نازل شده این آیه و معنی آن آنستکه ای مؤمنان وفا نمائید بآن عقدها که بسته شده با شما
بجهت امیرالمؤمنین دویم آیه شریفه یبتغی الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون یعنی ناامید شدند آن اشخاصیکه
کافر شده بودند از دین شما که شما را برگردانید بدین ایشان پس نترسید شما از کفار بترسید از من اگر مخالفت نمائید امر

یعنی کفار مأیوس بودند که شما از دین خود برگردید و بدین ایشان برگردید پس بیائید خائف که از این فقره مایوس شدند شما
از ایشان ترسی نداشته باشید بلکه ترس شما باید از خدای شما باشد اگر مخالفت خدا نمائید قمی علیه الرحمه فرمودند این
آیه نازل شده بعد از نزول ولایت امیرالمؤمنین سوم آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت
لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل نمودم از برای شما دین شما را و تمام نمودم بر شما نعمت خود را و خوشنود شدم از
برای شما اسلام را از جهة دین و اختیار نمودم از برای شما اسلام را دین شما یعنی غیر از اسلام دین را برای شما اختیار نکردم
باجماع تمام مسلمین این آیه نازل شده بعد از نصب نمودن حضرت رسول امیرالمؤمنین بامارة در غدیر خم و بعد از فرمودن
باین کلام که من کنت مولاه فهذا علی مولاه و این آیه شریفه آخر فرائض الله است یعنی دیگر فریضه نازل نشده پس ای طالب
دین با تامل و دقت با چشم بصیرت ملاحظه نما با این صراحت که در این آیه شریفه ذکر شده آیا چیزی از برای دین باقی ماند
که بعد از رحلت حضرت رسول محتاج باجماع امت باشد اگر چنین باشد اولا نقص در دین تامل کامل شده و نه نعمت تمام شده
زیرا که باین فرض که احتیاج باجماع امت باشد مطلب آن دین ناقص است و نعمت ناتمام و حال آنکه ایه تاتمام و حال
انکه این آیه بالصراحه دلالت دارد بر کمال دین و تمامیة نعمت در آن روز و آن روز اگر غیر از غدیر است بگو باد باثبات
آن و هم تا کمال دین و اتمام نعمت در آن روز هم واضح است زیرا که حضرت رسول سپرده جمیع علم را که از جناب خداوند بایشان
رسیده بوده بحضرت امیرالمؤمنین ثم به ذریته طاهرین آن جناب و احد بعد واحد الی یوم القیمة و در آن روز در غدیر که امیر
المؤمنین را جانشین خود فرموده و مردم هم تمکن بهم رسانیدند از رجوع بآن جناب و بعد از آنجناب به ذریه طاهرین
آنجناب پس اکمال دین و اتمام نعمت در آن روز بتحقق پیوسته بقسمیکه حاجت بهیچ چیز نخواهند داشت تا اهل دین چنانچه
این مضمون مضمون مفاد بسیار از اخبار است علاوه بر این غرض عرض این مؤلف بر آنستکه از این آیه شریفه بالصراحه
مستفاد میشود که آنچه یکه باعث بر اکمال دین و اتمام نعمت میباشد باعث بر تحقق اسلام است زیرا که خداوند
فرموده و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی اختیار نمودم امروز از برای شما اسلام را دین شما پس در غیر آن روز یا
حقیقت اسلام نبوده و یا اسلام کامل نبوده چهارم آیه شریفه و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة
من الخاسرین یعنی هر کس که کافر شده با ایمان پس بتحقیق پست شده عمل او و او در آخرة از زیان کاران است فرات بن ابراهیم در
تفسیر خود از ابن عباس روایت نموده که از برای علی در کتاب خدا اسمهائی است که نمی شناسند آنها را مردم از آن
جمله است ایمان چنانچه خداوند در فرموده و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت
نموده که آنجناب فرمودند یعنی کافر شده بولایة علی پنجم آیه شریفه و اذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا الله ان الله علیم بذات الصدور یعنی یاد نمائید نعمت خدا را که انعام فرموده بر شما
شما را باسلام و احکام اسلام و عهد و پیمان خدا را آنچنان پیمانیکه عهد بسته شما را با آن چون گفتید شنیدیم
و اطاعت نمودیم و بترسید از خدا بدستیکه خداوند دانا است بآنچه در سینه های خود مخفی نموده اید و اما بر
بعضی از تفاسیر مراد از میثاق عهدی است که حضرت رسول از امت گرفته بوده در لیلة العقبة و یا عهد یکه
در حدیبیه در تحت شجره که بیعت رضوان باشد که رفته بود آنجناب با آن و در مجمع از حضرت باقر روایت نموده که
مراد از میثاق عهد بیست که آنجناب از امت گرفته در حجة الوداع بر ولایت امیرالمؤمنین ششم آیه شریفه یا ایها
الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید باشید قیام کننده برای خدا
خداوند تبارک و تعالی و خالص از برای او و گواهان بر استی در درستی و عیاشی علیه الرحمه از حضرت باقر
روایت نموده که مراد از این شهداء بقسط که عدل باشد اوصیاء حضرت ختمی مرتبت میباشند هفتم آیه شریفه
قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام یعنی آمد از نزد خدا بسوی شما

تمسک

نور و کتاب روشن و هویدا و خداوند او را مینماید بآن نور هر کسیرا که متابعت کند خوشنودی خدا را آشکارا و راست

از علی بن ابی طالب علیه الرحمه روایت نموده که مراد از نور امیر المؤمنین و ائمه میباشد ششم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا
الله و ابتغوا الیه الوسیله و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون یعنی ای اهل ایمان بترسید از خدای تعالی و بجا آورید
بسوی او آنچه را که توسل نماید آن در طلب قرب بحضرت باری تعالی از بجا آوردن او امر و ترک معاصی تا مستحق
ثواب شوید و در نزد او مقرب باشید و جهاد کنید در راه خدا با اعداء او شاید که کامروا شوید ابن بابویه از حضرت
رسول روایت نموده که وسیله بمعنا نزدیک و خدای تعالی و آن علی بن ابی طالب است چون بنده بآن توسل
کند حق تعالی او را بآن درجه رساند علی علیه الرحمه فرموده تقرب بجوئید بسوی خدا بسبب امام در عیون از حضرت
رضا روایت نموده که مراد بوسیله ائمه از اولاد حسین است هر که اطاعت نماید ایشان را اطاعت خدا نموده
و هر که معصیت ایشان نموده معصیت خدا نموده و ایشان عروة و ثقی و وسیله بسوی خدا میباشند ذهری
روایت کند که بیمار شدم چنانکه بهلاکت نزدیک بودم گفتم که مرا بآن خدای تعالی و بسیلتی با یدکرد و هیچ کس را در
عهد خود از علی بن الحسین بهتر نیافتم نزد او رفتم و گفتم یا بن رسول الله حال من اینست که میبینی از من بحث
و در حق من دعا کن که مرا از این مرض شفا یابم و از غم و اندوه خلاص شوم و بسبب آمرزش من کرد و چه من نزد خدای تعالی
از تو کرامی تر نمیدانم و نه می بینم فرموده که من دعا کنم و تو آمین کنی و یا تو دعا کن و من آمین بکنم گفتم آقای من تو دعا کن
و من بر او تو آمین کنم حضرت دست برداشت و گفت بار خدایا پسر شیخ ما در من گرفته است و بمن و بدان من وسیله
جسته است بحق تو از اخلاص که پدران من بجناب عزة تو داشته اند که حاجت او را برآوری و او را شفائی کرامت فرمای
و روزی بروی او فراخ گردانی در مرتبت او را در علم رفیع گردان ابن شهری گوید بخدای که هنوز از جای خود بلند نشده
هر گز بیماری نشدم و دست تنگ نگشتم و هیچ سختی بمن نرسید و امید میدارم که خدا تعالی به نعمت دعای آن حضرت مرا
آمرزیده باشد هفتم آیه شریفه ان الذین کفروا لو ان لهم ما فی الارض جمیعا و مثله معه لیفتدوا به من عذاب یوم القیمة
ما تقبل منهم و لهم عذاب الیم یریدون ان یخرجوا من النار و ما هم بخارجین منها و لهم عذاب مقیم یعنی بتحقیق
آنانکه کافر شدند اگر باشد برای ایشان آنچه در زمین است تمام آنها و مثل آنچه در زمین است تا بتمام آن اموال زمین و مثل
آن خریداری نمایند عذاب خود را از عذاب روز رستخیز قبول کرده نخواهد شد از ایشان و تو برای ایشان و از برای
ایشان خواهد بود عذاب دردناک و خواهش میکنند آنکه بیرون بیایند از آتش دوزخ و حال آنکه نیستند ایشان
بیرون آمدگان از آتش و از برای ایشان است عذابی دائم که هرگز خلاصی ندارند عیاشی علیه الرحمه روایت نموده از
حضرت باقر و از حضرت صادق که روایت کرده اند مراد از این اشخاص اعداء علی است دهم آیه شریفه انا انزلنا التوراة فیها
هدی و نور یحکم بها النبیون الذین اسلموا للذین هادوا و الربانیون و الاحبار بما استحفظوا من
کتاب الله و کانوا علیه شهداء یعنی بتحقیق فرستادیم ما توریة را که در او میباشد راه نمودن بحق و روشنی
از ظلمات و شبهه یعنی بر طرف کننده آنها میباشد حکم میکردند بآن توریة پیغمبران بنی اسرائیل که قریب بهزار سال
کس بودند از آن پیغمبر اینکه انتیاد کرده اند حکم خدا را از برای آن اشخاصیکه هدایت یافته اند و حکم میکردند بآن توریة
ربانیون و احبار بسبب آنچه مامور شدند از حفظ نمودن کتاب خدا را از تحریف و تضییع و بودند بر آن کتاب خدا گواه که
بر است و حقیقت حکم نمایند عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که ربانیون ائمه میباشند نه انبیا آنچنان
توبکت مینماید در ما به علم مورد و مراد از احبار علماء میباشند غیر ربانیین و از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمودند
این آیه در حق ما نازل شده یازدهم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم
و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله

اشخاصیکه

یؤتیه

یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم یعنی گروه مؤمنان هر که مرتد کرد از شما از دین خود پس زود باشد که بیاورد
خدای تعالی قومی را که دوست میدارد خدا آن قوم را و ایشان دوست میدارند خدا آن قوم را و ایشان دوستی میدارند
خدا را و مهربان میباشند بر مؤمنین و سخت دل میباشند بر کافرین جهاد کننده اند در راه خدا و نمیترسند از ملامت هیچ
ملامت کننده و آنچه ذکر شده فضل و کرامت خدای تعالی میباشد میدهد آن فضل را هر کس که میخواهد و خداوند
بسیار فضل کننده بر خلق خود و دانا میباشد که استحقاق فضل داشته باشد حضرت باقر فرمود حضرت صادق
روایت فرمودند از حضرت امیر المؤمنین که آنجناب بدرفتح بصره فرمودند سوگند بخدا تعالی که هیچ کس را اهل
این آیه کار زار نکردتا امروز مگر من چنانچه از آنها و بزد کوار روایت شد که آن قوم امیر المؤمنین و اصحاب او
میباشند زمانیکه مقاتله نمودند با ناکثین و قاسطین و مارقین صاحب مجمع فرموده اند مؤید این فقره فرمایش حضرت
رسول در فتح خیبر آنو قتیکه فرمودند میدهم علم را فردا بدست کسیکه خدا او دوست میدارد و خدا او را دوست میدارد
و او کرار غیر فرار است بر نمیگردد تا فتح کند بقلبی که او را کار اهل سنت است در تفسیر خود فرموده این آیه در حق علی
ابی طالب نازل شد علی بن ابراهیم در تفسیر خود فرموده این آیه در شأن محمد و آل محمد است علیه الرحمه فرموده
این آیه خطاب است بر اصحاب رسول خدا آن اشخاصیکه غضب نمودند حق آل محمد را و مرتد شدند از دین خدا زراره
آیه شریفه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی
ایشست و غیر آن نیست جز این که بر شما او لی بتصرف بر شما در امور دینی و دنیای شما خدا و ناست و رسول خدا و ناست
و آن اشخاصیکه ایمان آورده اند آنچنان اشخاصیکه بر پا میدارند نماز را میدهند زکوة را در حالتیکه در رکوع
میباشند جمهور عامه و خاصه بر آنند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده و دلالت این آیه
بر ولایت آن بزرگوار بقسمی میباشد که انکار آن نیست مگر از روی مکابره و تشهی نفس و یا تقلید آباء و اجداد و یا از روی عناد
و لجاج زیرا که ولی در این آیه بهر معنی که در حق خدا و رسول مراد است بهمان معنی در حق آن بزرگوار هم مراد هست
و الا از قواعد لفظیه عربیه خارج خواهد بوده و آن معنی نخواهد بود مگر ولی بمعنی اولی بتصرف در امور
مسلمان و احق در مصالح خلقان و باین معنی امیر المؤمنین اولی و امام خواهد بود و نه دیگران چنانچه در کافی
از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرموده یعنی سزاوارتر شما و احق بشما و یا مور شما از
نفوس شما و اموال شما خدا و رسول و اشخاصیکه ایمان آورده اند یعنی علی و ائمه از اولاد او میباشند تا روز
قیمه بعد وصف فرمود ایشان را خداوند بقول خود کر فرموده الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون
و بوده است امیر المؤمنین در صلوة ظهر و خوانده بود دو رکعت از او در حالتیکه در رکوع بوده برا و بوده حلقه
که قیمت او هزار دینار بود و آن حلقه را حضرت رسول از نجاشی بر سم هدیه قبول فرموده با آنجناب بخشیده بود
پس آمد در آن حالت سائل و عرض کرد السلام علیک یا ولی الله و اولی المؤمنین من انفسهم بصدق کن بر من مسکین
پس آنجناب در همان حالت رکوع انداخت آن حلقه را و اشاره بدست خود نمود بسوی آن سائل که بگیر این حلقه را
پس نازل فرموده خداوند این آیه را در حق آنجناب و قرار داد خداوند نعمت او لاد آنجناب سبب نعمت که بآنجناب داده
بود یعنی هر یک از اولاد آنجناب که امام شدند در رکوع تصدق دادند مثل تصدق دادن آنجناب و آن سائل که
از امیر المؤمنین سؤال نمود ملک بود و هر سائلیکه از ائمه از اولاد علی سؤال میکنند ملک میباشند ایضا
آن حضرت در تفسیر آیه یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها فرمودند چون آیه انما ولیکم الله نازل شده اجتماع
نمودند چند نفر از اصحاب حضرت رسول در مسجد مدینه پس بعضی از آنها گفت او کافر شویم یا این آیه کافر شویم
بتمام آیات او چه ایمان آورده باشیم زیرا که میدانیم حضرت رسول صادق است و ما هم او را دوست میداریم

لکن

لکن اطاعت نمیکنیم او را در این قول که علی را بر ما مسلط نموده پس نازل شده آیه یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها یعنی
ولایة علی و اکثر ایشان کافرند بولایت علی و ایضا انجناب فرمودند امر کرد خدا رسول خود را بولایت حر علی و
نازل فرموده آیه اتممنا و لتکم الله را تا آنکه از آنجناب سئوال نمودند طاعت و صیاء واجب است فرمودند بلی
زیرا که ایشانند اشخاصیکه خدا فرموده اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و ایشانند اشخاصیکه
خدا فرموده اتممنا و لتکم الله و رسوله و الذین امنوا تا آخر آیه و در احتجاج از امیر المؤمنین ع روایت نموده که انجناب
فرموده در حدیث طویلی بعد از گفتن منافقین با انجناب حضرت رسول ص آیا تا نمانده از برای پروردگار تو
بر ما چیزی دیگر غیر از آنچه بر ما واجب نموده او تا بما نمانده ذکر نمانا تا نفوس ما را رام کرد پس نازل نموده
خداوند در جواب آنها آیه قل اتممنا لکم بواحدة یعنی با ولایة پس نازل نموده بجهة تعیین آن ولایة
ان آیة اتممنا و لتکم الله را و نیست خدا الهی در میان امت که نداده زکوة را در آن روز احدیکه در رکوع باشد غیر
از یکنفر و هر گاه اسم آن یکنفر در قرآن مذکور میشد هر آینه ساقط میشد همچنانکه ساقط شده اسمهای
دیگر و حضرت باقر ع روایت نموده از حضرت رسول ص که آنجناب فرمودند من بیان میکنم از برای شما سبب
نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک را و فرمود جبرئیل بر من نازل شده سه مرتبه از جانب پروردگار
کار و سلام من و امر نموده مرا از جانب خداوند که توقف نمایم در این محل و اعلام نمایم تمام مردم سفید و سیاه را بر
آنکه علی بن ابی طالب برادر و وصی و خلیفه من است و امام است بعد از من و ولی شما است بعد از خدا و رسول
خدا و نازل نموده خدا بر من در این باب آیه از قرآن و آن آیه اتممنا و لتکم الله و رسوله میباشد و علی بن ابی طالب
برپا داشت نماز را و داد زکوة را در حالتیکه در رکوع بوده و او در هر احوال اراده خداوند را دارد در خصال

احتجاج صیغه مجهول فرمودند ای ابی بکر صح

و روایت نموده در وقتیکه امیر المؤمنین ع با ابی بکر قسم میدهد تو را بخدا آیا در حق من نازل شده آیه اتممنا و لتکم الله
و رسوله یا در حق تو گفت در حق تو و در همان کتاب که فرموده از جمله مناقب امیر المؤمنین ع در حین شمردن اخبار
آنجناب مناقب خود را در منقبت شصت و پنجم خود این است که آنجناب فرموده من بودم که در مسجد نماز میخواندم
و آمد بسوی سائل و من در حال رکوع بودم دادم با و خاتم خود را و نازل شد آیه اتممنا و لتکم الله و رسوله و محفی
نماند بر ذی شعور از خود آیه شریفه جمع میانه خبر مذکور در کتابی با اخبار دیگر فهمیده میشود باین منوال که امیر
المؤمنین ع هم حلقه داده باشد و هم خاتم در دو وقت دیگر و آیه بعد از آن نازل شده باشد نیز اگر چه یؤتون که صیغه
مضارع است و الا است بر تجدد و حدوث همچنانکه صیغه جمع است الذین و دالا است بر تعدد آن اشخاص همچنانکه
از روایت کافی مستفاد شده که تمام ائمه ایتاء زکوة در رکوع نموده اند سیزده هم آیه شریفه و من یتول الله و رسوله و
الذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی هر کس که دوست میدارد خدا و رسول خدا را و آن اشخاصیکه گرویده
آورده اند پس بدستیکه لشکر خدا غالب میباشند بر لشکر شیطان یعنی دوستداران خدا و رسول و اهل
ایمان لشکر خدا میباشند و ایشان غالب میباشند و دشمنان ایشان لشکر شیطان میباشند و مغلوب
میباشند در مجالس از حضرت باقر ع روایت نموده که آنجناب در تفسیر آیه اتممنا و لتکم الله و رسوله فرموده
بدستیکه قوم محاذی یهود اسلام آوردند که از ایشان بود عبد الله بن سلام و اسد و ثعلبه ابن امین و ابن صوریا
پس آمدند بخدمت حضرت رسول ص و عرض کردند یا نبی الله بدستیکه حضرت موسی ع وصیت فرموده به یوشع بن
نون و وصی شما کیست ای رسول خدا و کیست ولی بر ما بعد از شما پس نازل شد این آیه اتممنا و لتکم الله و رسوله
و آنجناب فرمودند نیز خبر دهید پس برخاستند و آمدند در مسجد در حالتیکه سائلی از مسجد بیرون میآمد از آنجناب از
آن سائل پرسیدند آیا بتو کسی عطا کرد عرض کرد بلی انگشتر خاتم را بمن داد فرمودند که عطا کرد عرض کرد عطا کرد

این مرد یکه نماز میخواند حضرت رسول فرمودند این علی ع میباشد در چه حالت عطا کرد عرض کرد در حالت رکوع پس تکبیر فرموده
آن حضرت ص و تکبیر گفتند اهل مسجد پس حضرت رسول ص آن قوم فرمودند علی بن ابی طالب ولی شما میباشد بعد از من
آن قوم عرض نموده اند راضی شدیم خداوندا پروردگارما باشد و اسلام دین ما باشد و محمد پیغمبر ما باشد و علی بن ابی
طالب ولی ما باشد پس نازل نموده خداوند عالم این آیه و من یتول الله و رسوله و الذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون
روایت نمودند که عمر بن الخطاب گفت من چهل خاتم در حالت رکوع تصدق نمودم تا نازل شود در حق من آنچه نازل شده
در حق علی بن ابی طالب ع و نشد و احتجاج از امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمودند مرا و الذین امنوا تبا این
آیه آن اشخاصی میباشند که امین بر خلائق باشند از حجتهای خدا و صیاء در هر عصری بعد از عصری و در توحید
از حضرت صادق ع روایت نموده که آنجناب فرمودند در روز قیمت میآید رسول خدا در حالتیکه چنگ زده باشد بدین
خدا و میآیم ما در حالتیکه چنگ زده باشیم بدین پیغمبر خود و میآید شیعیان ما در حالتیکه چنگ زنده باشند بدین ما
پس ما و شیعیان ما حزب الله میباشیم و حزب الله غالبون میباشند چهار دهم آیه شریفه و لو ان اهل الکتاب امنوا
و اتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم و لادخلناهم جنات النعیم و لو انهم اقاموا التوریة و الانجیل و ما انزل الیهم من
ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم یعنی هر گاه اهل کتاب ایمان بیاورند بدین پیغمبر ما و پرهیزکاری نمایند هر آینه
در میکندیم از ایشان زشتکاریهای ایشان چنانچه فرمودند الاسلام یجب ما قبله و هر آینه داخل مینمائیم ایشان را در بهشت
پر نعمت و هر گاه ایشان بر پا بدارند احکام توریة و انجیل نازل شده بسوی ایشان از جانب پروردگار ایشان هر آینه باوسعت
شود رزقهای ایشان از بالای سرهای ایشان که باران باشد و از زیر پاهای ایشان که زیاد فحمنبا نات باشد و گیاهای از حضرت
باقر ع روایت نموده که مراد از ما انزل الیهم من ربهم ولایة امیر المؤمنین ع و ائمه هدی ع میباشد یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک الآیة و لله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین
یعنی ای رسول ما بر سان بر ما و خلائق آنچه را که نازل شده بسوی تو از جانب خداوند تو و اگر نرسانی آنرا پس نرسانیدی هیچ رسالت
او را یعنی تمام رسالت تو منوط است باین یک تبلیغ اگر این مطلب را رسانیدی تمام را رسانیدی و الا تمام آن رسالتها
سابقه باطل خواهد شد و خداوند حفظ مینماید تو را از مردم بدستیکه خداوند هدایت نمائی نمیکند قوم کافرین را بر
هلاکت تو تمام علمای اهل سنت و خاصة متفق میباشند بر آنکه این آیه در حق امیر المؤمنین ع نازل شده بجهة تعیین ولایة
آنحضرت و خلافت آنحضرت و وصایت آن حضرت بعد از حضرت رسول ص ای طالب بینا نادوی حقیقة و انصاف تامل بنما
و ملاحظه کن آیا احتمال میرود امریکه بتبلیغ تمام رسالت از تمام احکام منوط بتبلیغ او باشد قابل نسخ باشد خصوصا
نسخ آن بدست غیر خدا و رسول باشد یعنی امت بصلاح و مصلحتیکه از جانب خود بدانند آن امر را تغییر و تبدیل بدهند
و در آن تغییر و تبدیل امید رضا و امضا از خدا و رسول داشته باشند اگر همچه احتمال در هیچ امر مؤکد بر تو باد که
تمام احکام را بصلاح و مصلحت امت بگیری از امت جائز بدانی که قابل تغییر و تبدیل باشد پس چه حاجت بآن باشد که خدا
و رسول باید مبلغ و معین احکام باشند اما بیان کیفیة نزول این آیه باین منوال خواسته که ذکر میشود ثعلبی که از اکابر علمای
اهل سنت است میفرماید ابن غاربی روایت کرد، که چون بار سول خدا از حجة الوداع مراجعت نمودیم بغدیر خم رسیدیم
روزی بود بسیار گرم آن حضرت بسایه آن درخت که . رفتار موضع بوده نشست و مردمان که در آن منزل بود ند
مهاجر و انصار هر یک جمع فرمود پس دست علی ع را بابیطالب بگرفت و فرموده ایها الناس آیا من اولی نیستم بشما و نفسها شما
همگی آواز بر آوردند که تو اولائی بما و نفسهای ما پس حضرت فرمود هر که من مولای اویم علی مولای او است و بعد
از من وصی و جانشین و قائم مقام من علی است با مر حق تعالی با مر خدایا دوستدار هر که علی را دوستدار و دشمن دار
هر که علی را دشمن دارد پس عمر بن خطاب بر خواست و فرموده ای پسر ابو طالب مبارک باد تو را این منصب عالی و سریر

الجزء السادس

۱ ظ

بر جمیع مؤمن و مؤمنة و در کافی از حضرت باقر روایت نموده در حدیث که آنجناب فرمود بعد نازل شد آیه ولایت
کما تمنا و لتیم الله و رسوله باشد و آن در روز جمعه در عرفه بوده و نازل شد آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم
نعمتی و بوده است کمال دین بولایت علی بن ابیطالب حضرت رسول در قلب خود کند اینکه بدون آنکه بزبان بفرماید
امت من در قبیل لعم میباشند مجاهلیت هر وقت با بیشان خبر بدهم ولایت ابن عم خود را هر کسی سخن خواهد گفت پس
خداوند تو عید کرد آنجناب را و فرمود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک تا آخر آیه پس گرفت حضرت رسول دست علی را
پس فرمود ای مردم تمام پیغمبرهای پیش از من را خداوند تا بیشان عمر داد و ایشان را خواهانش و ایشان اجابت نمودند
و میترسم شما هم مرا بخوانند و من اجابت نمایم در حالتیکه من سؤال کرده شوم و شما هم سؤال کرده شوید پس شما در جواب
چه خواهید گفت پس گفتند ما شهادت میدهیم که شما تبلیغ رسالت کردید و نصیحت فرمودید و ادا کردید آنچه را که
بر شما بوده ادا آن پس جزاء خیر از خداوند بر شما باشد بهترین جزاء که بر رسول الله باشد پس حضرت رسول فرموده
بار الها شاهد باش تا سه مرتبه پس فرموده ای گروه مسلمین این ولی شما میباشد بعد از من و حاضرین بفائبین بوسانند
ایضا از حضرت باقر روایت نموده که آن حضرت فرموده امر کرد خداوند رسول خود را بولایت علی و نازل نموده با
و آیة اتمنا و لتیم الله و رسوله را و واجب فرموده ولایة اولی الامر را و مردم ندانستند که آن ولایت چیست پس امر کرد
خداوند محمد را که تفسیر نماید از برای ایشان ولایة را همچنانکه تفسیر نمود از برای ایشان صلوة و زکوة و صوم و حج را
و بعد از این امر صدمه مبارک آنجناب تنگ شد و ترسید که مردم مرتد شوند از دین خود و تکذیب نمایند آنجناب را پس
نازل شد آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک پس بر پا نمود ولایة علی را در روز غدیر خم و ندا فرمود الصلوة
جامعة امر نمود مردم را که حاضرین بغائبین برسانند و حضرت باقر فرموده چون فرایض بتدریج نازل میشد و فریضه
ولایة آخر فرائض بوده پس نازل شد آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و خداوند بدیگر فریضه نازل نفرمود چون
اخبار در این باب بسیار میباشد و ذکر آنها موجب طول در مطلب میشود از این جهت اقتصا نمودیم همین قدر که ذکر شده
بر تو باد بکتب اخبار تا تفصیل یوم غدیر خم با آن خطبه طویله که حضرت رسول بظهور رسیده ملتفت شوی که امر مبرم
قسم محکم و متقن بوده و بعد از آنجناب بچه قسم تغییر و تبدیل یافته تا انصاف نباشد و تامل اتفاق نیفتد از فلان و
فلانها فین کسی چیزی نمیفهمد مگر انکه هر کسی طالب اثبات دین آباء و اجداد خود خواهد بتو خدایا بتو پناه میبریم و اهدنا
الی صراط مستقیم نا بر خدایا تو میدانی که ما خبر نمیدادی از حالت قوم حضرت موسی که هفتاد هزار کس بودند و بعد از
مفارقت حضرت موسی با بودن حضرت هرون در میان ایشان تمام انها گوساله پرست شدند و دعوت حضرت
هرون را قبول نکردند هر آینه عقول ما قبول نمیکرد که با بودن هفتاد هزار کس و زیاده در غدیر خم چگونه امر
خلافت امیر المؤمنین را بعد از رحلت حضرت رسول تغییر داده و آنجناب را از خانه نشین نمودند و ایضا حکمت
امتحان خلق باعث بر جواز وقوع همچه امر معظمی خواهد بوده و الا عادة امر مشکل بوده ای برادر دینی که طالب
دین حقی فکر کن و ملاحظه نما چه دیدند از کسیکه در غدیر خم لائق و سزاوار بوده که بر او سلام کنند ما بر خدا و رسول
بلفظ امیر المؤمنین و به فاصله زمان قلیلی بعد از رحلت حضرت رسول اولاد عیت خود قرار دادند هند و برادر امیر
شوند چه عیبی در او موجود شد که در غدیر خم در او نبوده و یا چه بی عیبی در او بوده که از عیب مطلع نبودند علاوه
بر اینها ای طالب دین اگر بگوئی صلاح در خلافت او بعد از حضرت رسول نبوده بشما عرض میکنیم اولا خلافت در
زمان حضرت رسول حاجت نبوده زیرا که وجود شریف خود حضرت رسول خلق را کافی بوده و ثانیا خلافت
این چند روزه که از غدیر خم تا زمان رحلت حضرت رسول باشد حاجت باین همه تاکید و سفارش نبوده چرا از جانب
حضرت رسول و چه از جانب خداوند خصوصا بلفظ ان لم تفعل فما بلغت رسالته که تمام رسالت با یده منوط باشد

سورة المائدة

۲ ظ

بخلافت چند روزه که بعد معزول شود اگر بگوئی امیر المؤمنین خود تمکین نموده که رعیت باشد میگوئیم اگر این
تمکین بحکم خدا بوده بر تو باد بایشات این مطلب از جانب خدا و اگر بگوئی بمیل خود آنجناب بوده میگوئیم هیچ
باشعوری از مرتبت امامت مائل بمرتبت رعیتی میشود و چگونه میتواند منصوب از جانب خدا خود را عزل نماید
پس تمکین آنجناب نبوده مگر از روی اجبار و اضطرار زیرا که هر گاه جهتها میکرد باید تمام مردم را بقتل برساند الا
قلیلی بجهت قلت معین و کثرت مجاهدین علاوه بر همه این حرفها ما طالب خلیفه میباشیم که از جانب خالق باشد
نه از جانب خلق اگر فرضی نمیکنند آن خلیفه مبسوط الید باشد یا خانه نشین باشد اگر غیر امیر المؤمنین پیدا کردند
بما هم نشان بده والا دست از خلیفه خدا بردار بجهة میل خلق و یا دعوی مدعی بلا دلیل پس کسیکه در روز غدیر خم
خلیفة الله و خلیفة رسول الله شده و بعد از خلفا هم خلیفه میباشد الا اجماع چه ارزش دارد زمانیکه بین باین و زمان
باشد خلیفه نباشد پس معلوم شده که مقتضی خلافت در وجود امیر المؤمنین بوده و مانع از برای خلافت او در
زمان وسط منحصر بوده بوجود خلفا و بعد از رفع مانع مقتضی باقتضای خود عمل نموده شانزدهم آیه مبارکه

قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوریة و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم و لیزیدن کثیرا منهم ما
انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا فلا تاس علی القوم الکافرین یعنی بگو ای اهل کتاب نیستید شما بر دینی مگر
وقتیکه بپا دارید توریة و انجیل را زیرا که در آن دو کتاب موجود است اوصاف من و خبر آمدن من و مگر وقتیکه بپا
دارید آنچه نازل شده بسوی شما از جانب خداوند شما و به تحقیق زیاد میشماید آنچه نازل شده بسوی تو
از جانب خدای تو طغیان و کفر بسیاری از ایشان را و اندوه ناک نباش بر قوم کافرین یعنی کفر ایشان باعث
اندوه و حزن تو نباشد زیرا که ضرر آن کفر بخود ایشان میرسد نه بغیر ایشان عیاشی علیه الرحمه از حضرت
باقر روایت نموده که مراد از ما انزل الیکم من ربکم ولایة امیر المؤمنین است پس صاحب دین شدن موقوف است
بر اقامت ولایت آنجناب هفدهم آیه شریفه لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلا کلما جاءهم
رسول بما لا تهوی انفسهم فریقا کذبوا و فریقا یقتلون و حسبوا ان لا تکون فتنة فعموا و صموا ثم
تاب الله علیهم ثم عموا و صموا و الله بصیر بما یعملون یعنی بزبان انبیاء گرفتیم میثاق و پیمان از بنی
اسرائیل در اقرار بوحدانیة خدا و نبوة پیغمبر آخر الزمان و بولایت علی و فرستادیم بسوی ایشان رسولان
قریب بهزار تن که اول ایشان حضرت موسی بوده و آخر ایشان حضرت عیسی باشد بحجة یاد آوری ایشان و
بیان احکام از برای ایشان هر وقتیکه آمد ایشان را رسول بحکمیکه نفوس ایشان مائل بآن نبوده بعضی از آن
رسولان را تکذیب نمودند و بعضی از ایشان را کشتند و گمان نمودند عذابی و عقوبتی از برای ایشان نیست
پس کور و کر شدند از دین و کر شدند از شنیدن کلمات حقه پس توبه کردند خداوند توبه ایشان را قبول نمود باز کور
شدند از دین و کر شدند از استماع حق و خداوند بینا میباشد هر چه عمل نمایند ایشان این معنی ظاهر آیه بود
و در رجوع اهل کتاب بوده اما حضرت صادق بروایت کافی بحسب تاویل این قسم معنی فرموده که ذکر میشود
و آن اینست گمان نمودند منافقین که فتنه و عذابی از برای ایشان نیست بجهت بودن پیغمبر پشت سر ایشان
پس کور و کر شدند و قتیکه آنجناب از دنیا رحلت فرموده پس توبه نمودند و قتیکه امیر المؤمنین بخلافت نشست
پس کور و کر شدند تا روز ساعت که مراد قیامت باشد هیجدهم آیه شریفه و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
احذروا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت نمائید
رسول خدا را و بترسید از هر چه خدا و رسول نهی نمودند شما را پس اگر روگردانید از او امر و نواهی خدا و رسول
پس بدانید نیست و جز از این نیست بر رسول هست رسانیدن واضح و روشن پس ضرر مخالفت شما به خود شما

غائد است نه بر رسول نماز زیرا که او غیر از رسانیدن احکام تکلیفی ندارد و در کافی از حضرت صادق روایت نموده که
آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند قسم بخدا هلاک نشده کسیکه قبل از شما بوده و هلاک نشده تا زمانیکه قائم ما
قائم شود مگر بجهت ترک ولایة ما و انکار حق ما و خارج نشده رسول خدا از دنیا مگر انکه واجب فرموده بر کودن این
امت حق ما را و خداوند هدایت فرماید هر کسیرا که میخواهد براه راست نوزد همدایه شریفه بحکم یه ذوا عدل منکم
چون ظاهر آیه در مقام بیان حکم محرم است که صید نماید در رسانیدن بقوله فجزاء محرم و قتیکه صید نماید آنستکه
مثل آن صید از نعم که گوسفند و گاو و شتر باشد در کعبه قربانی نماید پس ظاهر این آیه دال است که حکم بآن مثل را
باید و نفر از عدل که از شما باشند بنماید امام در کافی از حضرت باقر و از حضرت صادق روایت نموده چنانچه عیاشی هم از حضرت
باقر روایت نموده که المقدوا عدلا از خطاء کاتب است بلکه ذو عدل بدون الف بوده و معنی آیه این است حکم میکند بر این
جزاء صاحب عدل از شما و مراد حضرت رسول است و امام بعد از او چنانچه در تهذیب هم از حضرت باقر روایت نموده
که مراد بعدل رسول الله و امام بعد از او میباشد که حکم مینماید بر این جزاء در حق محرم صید کرده و بعد از آنیکه دانستی
آنچه را که حکم رسول الله و امام باشد پس کافی میباشد تو را و دیگر سؤال نکنی از آنچه کلام آنحضرت بوده بتسلیم آیه شریفه
یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب یعنی بیاد بیاور ای پیغمبر روزیرا
که خداوند جمع مینماید رسولان را و پس میگوید بایشان چه جواب داده شده اید یعنی بمثابه چه جواب گفته شدید بشما
بعد از دعوت شما امتان خود را پس آن پیغمبران از زشتی جواب امت عرض میکنند بخداوند دانائی از برای ما نیست
یعنی تو باطن ایشان را میدانی بدرستیکه تو دانا بغیب هستی در کافی از حضرت باقر روایت نموده که تاویل این آیه آنست
خدا میفرماید ای پیغمبر آن چه جواب داده شده اید در حق اوصیا شما آنچنان اوصیائیکه خلیفه نمودید ایشان را بر امتهای
خودتان پس میگویند نیست علمی از برای ما بآنچه بعد از ما نمودند امتشان فانی علیه لرحمة بهمین مضمون از حضرت
باقر روایت نموده بدون لفظ بتاویل بیست و یکم آیه شریفه قال الله هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم لهم جنات تجری
من تحتها الانهار خالدین فیها ابدا رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلک الفوز العظیم یعنی گفت خدا روز قیامت
روزی است که منفعت میبرند راست گویان از راستی خود از برای ایشان است بهشتهائی که جاری میباشد از زیر آنها
نهرها و آن راست گویان همیشه در آن بهشتها میباشند خداوند خوشنود میباشد از ایشان خوشنود میباشند
از خدا و این خوشنودی طرفین دستگاری بزرگی میباشد فانی علیه لرحمة در تفسیر این آیه از حضرت باقر روایت نموده
حدیث بسیار طویلیکه ذیل آن مشتمل است بر این مضمون که خداوند در روز قیامت از حضرت رسول سؤال مینماید که
در زمان رحلت تو آیا بتکلیف خود عمل نمودی نایبه یعنی کسیرا که او صی و خلیفه و قائم مقام خود در میان نمودن
حکمتهای من و علم من و تفسیر کتاب من و بیان نمودن از برای احدی از امر یکه اختلاف نمایند در آن و بوده باشد آن او صی
حجت من و خلیفه من در زمین قرار داده ای یا نه پس پیغمبر عرض مینماید بلی علی بن ابی طالب را که برادر من و وزیر من
و او صی من و بهترین امت بوده قرار داده ام و نصب نموده ام او را از برای احدی علم در حیوة خودم و خواندم امت را باطاعت
او قرار داده ام او را در میان امت خلیفه خودم و امام یکه باو اقتداء نمایند بعد از من تا روز قیامت پس بعد از این
جواب سیاورند علی بن ابیطالب را و باو گفته شود آیا پیغمبر تو را و صی خلیفه خود در حال حیوة از برای امت قرار داد
و تو هم بوصیت و عمل نمودی بآنه پس امیر المؤمنین عرض مینماید بلی بپروردگار من و من هم بوصیت تو رفتار و عمل نمودم بعد از
اینکه تو قبض روح نمودی بپیغمبر خود را و لی انکار کردند قول ترا و منکر شدند بامر من و ضعیف نمودند مرا بقسمیکه نزدیک
بوده مرا بقتل بیاورند و مقدم بر من داشتند کسیرا که تو مقدم داشتی و کوش بسخنان من
نکردند و امر مرا اطاعت نکردند پس مقاتله نمودم با ایشان در راه تو تا بقتل آوردند مرا پس بعلی گفته شود آیا تو

ماخوذ از شیخ و محی

کسیرا بعد از خودت خلیفه در میان امت قرار دادی او را خلیفه و حجت در زمین نمودی گفته در جواب عرض نماید بلی
حسن که پسر من و پسر پیغمبر تو بوده خلیفه و حجت قرار دادم پس امام حسن دانا میباشد و سؤال مینمایند آنچه از علی
ابی طالب سؤال نمودند پس حضرت باقر فرمودند سؤال مینمایند از هر امامی بعد از امامی و از هر اهل عالم آن امام
پر هر حجتی بوده که از برای هر امامی میباشد که مینمایند و خداوند از ایشان قبول مینماید پس خداوند بایشان میفرماید
هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم پس ای برادر دانا کسیکه طالب تحصیل دین هستی نه طالب هوا و هوس نفسانی و
تقلید آباء و اجداد بعد از ملاحظه در معانی آیات که در این سورة مبارکه مائده بوده و ذکر شده تامل نما در کلام حضرت
امیر المؤمنین که بروایت عیاشی آنچنان بفرموده قرآن بعضی از آن ناسخ بعض دیگر میباشد و به ناسخ باید عمل نموده نه منسوخ
اما سورة مائدة یکمرتبه نازل شده و آخر سورة میباشد که بر پیغمبر نازل شده و بعد از آن سوره ئی نازل نشده بنابر
بعض اخبار پس بعد از ملاحظه این فرمایش حضرت امیر المؤمنین و ملاحظه این آیات الامامت که ذکر شده بر تو بدانچه
میفهمی هدانا الله الی سبیل الرشاد سورة انعام مورد آن چند آیات است اول آیه شریفه واوحی الی هذا القرآن
لانذرکم به ومن بلغ یعنی وحی شده بر من این قرآن بجهة انکه بترسانم شما را باین قرآن و هر کسیرا که این قرآن باو برسد تا روز
قیمة این معنی بحسب ظاهر بعضی از مفسرین بوده اما بنابر روایة کافی و عیاشی از حضرت صادق آنستکه من بلغ بحسب
ترکیب لغوی فاعل است نه مفعول زیرا که آنجناب فرمودند هر کسیکه رسیده است امام است از آل محمد پس او میترساند
باین قرآن همچنانیکه میترساند رسول خدا باین قرآن و قمی علیه لرحمة هم بهمین مضمون معنی نموده این آیه را و سیم آیه
شریفه والذین کذبوا بآیاتنا صم وبکم فی الظلمات من یشاء الله یضلله ومن یشاء یجعله علی صراط مستقیم
یعنی آنکسانیکه تکذیب نمودند آیات و نشانهای ما را کر و میباشند از شنیدن حق و راه هدایت را و لال میباشند از گفتن
سخن حق و میباشند در ظلمت کفر و هر کسیرا که خداوند بخواهد او را اضلال مینماید و هر کسیرا بخواهد که راه او را براه راست برساند بلطف و توفیق قمی علیه لرحمة از حضرت باقر روایت نموده نازل شده این آیه
در حق کسانیکه تکذیب نمودند آیات و نشانهای ما را کر و لال میباشند از شنیدن حق و راه هدایت را و ظلمات میباشند و
هر کسیکه از او لاد ابلیس میباشد پس او تصدیق نمیکند او صیا را و ایمان نمیآورد بایشان هر کز و ایشانند کسانیکه
خداوند انها اضلال نموده و هر کسیکه از اولاد آدم است ایمان آورده باو صیا و ایشانند براه راست سیم آیه شریفه
فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون
فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین یعنی آنوقتیکه فراموش نمودند آنچه را که پند داده شده بودند
بسبب آنچه بایشان داده شده و دل بستند بآن چیزها که بایشان داده شده و از یاد منع عفلت نمودند بگرفتیم
ایشانرا ناگهان پس آنوقتیکه از ایشان گرفتیم ایشان در حسرة واندوه و بیشمان شدند پس بریده شد آخر آن گروه
آنجنانیکه ستم بر خود نموده شکر و سپاس مر خداوند راست که پروردگار عالمیانست در هلاکت این قوم ظالمان
قمی علیه لرحمة از حضرت باقر روایت نموده که آنچنان فرمودند یعنی آنوقتیکه ترک نمودند ولایت علی بن ابی طالب
و حال آنکه مامور شده بودند بآن ولایت پس گشودیم ما بر ایشان ابواب دولت و دنیا را بر ایشان و بهمین نمودیم
بر ایشان وسعت را و گرفتیم ایشانرا ناگهان در وقتیکه قائم قیام نماید کوتاه نبوده از برای ایشان سلطنت هر کز
عیاشی علیه لرحمة از آنجناب روایت نموده یعنی آنوقتیکه ترک نمودند ولایت علی را و حال آنکه مامور بودند بآن
کرفتیم ایشانرا ناگهان بعد فرمودند نازل شده این آیه در حق او لاد عباس چهارم آیه شریفه ولا رطب ولا یابس
الا فی کتاب مبین یعنی نیست هیچ تری و خشکی یعنی هیچ بری و بحری مگر آنکه علم آن در کتاب واضح میباشد عباسی

که صاحب خط نیکو بوده و یکی از کتاب وحی حضرت رسول بوده و مینویشت هرچه که آنحضرت املا مینمود ولی کاهی
که حضرت میفرمود بنویس ان الله عزیز حکیم او مینوشت ان الله علیم حکیم و بعوض سمیع بصیر مینوشت سمیع
علیم و بعوض بما یعملون خبیر بصیر مینویشت و به منافقین میگفت من از پیش خود میگویم مثل آنچه محمد میاورد
و بجهاز نزوله و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین تا قوله تعالی ثم انشأناه خلقا آخر تعجب نمانداز
کیفیة خلقت انسان بروزبان او جاریشد تبارک الله احسن الخالقین حضرت رسول فرمودند همین قسم بنویس زیرا
که بر من وحی شده همین قسم آنوقت بشك افتاد و گفت اگر بر محمد وحی نازل شده می شود پس بر من هم نازل میشود
با منافقین گفت از حال محمد اطلاع بهم رسانیدم و آنچه بر او نازل میشود بر من هم نازل میشود پس نازل شده
این آیه و نانیا عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که تاویل این آیه در حق کسی است که ادعا امامت نماید و امام نباشد
همنم آیة شریفه ان الله فالق الحب و النوی یعنی بدستیکه خداوند شکافنده دانه و هسته میباشد یعنی از
دانه نباتات بیرون میاورد و از هسته اشجار معنی دیگر هم شده که مراد از حب طینت مؤمن باشد و نوی طینت کافر
باشد و در تفسیر قمی علیه الرحمه فرموده یعنی شکافنده علم است از ائمه و نوی چیزی است که بعد از علم باشد و هم آیه
شریفه والشمس والقمر حسبانا یعنی گردانیدند خداوند آفتاب و ماه را شتابهای او قات و حسابهای ماه و سال
و هفته اما حضرت رسول فرمودند من مثل آفتابم و علی مثل قمر است جهت تشبیه کویا باین نحو باشد که در آیه بعد
ذکر میکنیم یازدهم آیه شریفه وهو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر یعنی آن خداوندی
وجود داد جا لو جودی میباشد که قرار داده از برای نفع شما ستارها را بجهة آنکه راه بیابید در تاریکیهای بیابا
و دریا قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از نجوم ائمه میباشد همچنانکه از حضرت رسول روایت شد که آنجنا
فرمودند مثل اهل بیتی کمثل النجوم و علی تابرهیم در تفسیر خود فرموده انکه مراد به نجوم آل محمد است اما جهت
تشبیه حضرت رسول و امیر المؤمنین و ائمه به شمس و قمر و نجوم باین جهت است یعنی همچنانکه حق تعالی شمس و قمر و
نجوم را سبب منافع دنیوی کردانیده تا بندکان بوسیله آن بمقاصد و مطالب خود سلوك نمایند و کمراه نشوند
هم چنان وجود مقدس حضرت رسول و ائمه را سبب هدایت بندکان کردانیده تا از ظلمات کمر غلالت
یافته بنور معرفت او راه یابند و بعد از غروب آن ضوء آفتاب نور مرتفعی که مشابه بنور قمر است از مطلع هدایت
طالع ساخت تا بآن راه یافته از ظلمت شك و نفاق برهند و بعد از آن ائمه هدی علیهم السلام که مانند کواکب نیرند
رهنمای بندکان کمراه ساخت تا متمسك باینان شما از تاریکیهای شقاوت بایدی رسته بسعادت دارین مستعد
کردند و از دهم آیه شریفه وهو الذی انشأکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع یعنی اوست خداوندیکه ایجاد
فرموده شما ها را از یك وجود که حضرت آدم باشد پس بعضی شما را محل قراری میباشد و بعضی دیکر را محل ودیعت
و امانت میباشد در تعیین اینده و محل اختلاف نقل شد بعضی محل قرار را رحم و محل ودیعت را صلب و بعضی بعکس
آن و بعضی مقر را مستودع زاد نیا ذکر نموده ولی عیاشی از حضرت باقر روایت کرده مراد از مستقر کسی است که ایمان
در قلب او استقرار داشته باشد و هر کس از قلب او بیرون نرود مستودع کسی میباشد که زمانی دارای ایمان است
و بعد از قلب او سلب میشود و زیرا از مستودعین است و از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود در
شنای ایمان بوده و نمانیکه حضرت رسول از دنیا رحلت نموده تا وقتیکه شمشیر بیعت وکفت بیعت نمیکنم مکر بعلی
و در کافی از حضرت کاظم روایت نموده که انبیاء و بر نبوة خلق شده اند و همیشه بوده اند انبیا و مؤمنین بر ایمان
خلق شده اند و همیشه بوده اند بر ایمان و بعضی ایمان در وجود ایشان ودیعت بوده و از ایشان سلب شده
و بعد فرموده بدرستیکه فلان کس مستودع بوده ایمان او پس از آنیکه تکذیب فاطمه سلب شد از او ایمان او

الجزء الثانی

مبین امام ع

از حضرت کاظم روایت نموده که مراد از کتاب مبین است و در احتجاج از حضرت صادق روایت نموده که کتاب
مبین امیر المؤمنین است چنانچه خداوند فرمود قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب
و علم کتاب نزد امیر المؤمنین است پس کتاب مبین آن بزرکوار است پنجم آیه شریفه و اذا رأیت الذین یخوضون
فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره یعنی هر وقت دیدی اشخاصی را که کفت کو مینمایند و
سخن میکویند در آیات ما پس دوری کن از ایشان تا سخن کویند در غیر آن محی علیه الرحمه از حضرت رسول
روایت نموده که هر کس ایمان آورده بخدا و بروز قیمة پس نه نشیند در مجلسیکه سب کرده میشود در آن امام و
عیب کرده میشود در آن مسلم بجهت آنکه خداوند فرموده و اذا رأیت الذین یخوضون تا آخر آیه ششم آیه شریفه
و کذلك نری ابراهیم ملکوت السموات و الأرض و لیکون من الموقنین یعنی همچنانکه نمودیم حضرت ابراهیم را
برضلالت آزر و قوم او نمودیم او را پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنها میباشد از ذروه عرش تا تحت
الثری و همه را بر وی منکشف ساختیم تا باشد از اهل یقین نه از اهل وهم و شك عیاشی از حضرت صادق
روایت نموده همین قسم بجا آورد خداوند بحضرت رسول و بحضرت امیر المؤمنین و در روایت دیکر فرموده بتمام ائمه
و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که بجا آورده شد به محمد آنچه بجا آورده شد به ابراهیم و من می بینم که بجا
آورده شد بصاحب شما که امیر المؤمنین و سایر ائمه باشد آنچه بجا آورده شده به ابراهیم و در مناقب از حضرت
باقر روایت نموده که از آنجناب سؤال نمود جابر بن یزید از این آیه پس آنجناب بلند نموده دست خود را و فرمود بلند
کن سر خود را پس جابر بلند نمود سر خود را و دید سقف خانه متفرق شده و نوری بنظر او آمده و دیده من
از آن بجا و نموده یعنی تمام آسمانها را دیده ام پس قرار فرموده این قسم نمودند به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را
و فرموده نظر کن بزمین و بلند کن سر خود را پس من نظر نمودم بزمین و سر خود را بلند نمودم دیدم سقف را بجای خود
مثل اول پس کرفت آنجناب دست مرا و بیرون آورد از خانه و پوشانید بمن جامه را و فرمود بهم بکذار چشمهای خود را
ساعتی و من عمل بفرموده آنجناب نمودم بعد فرمود الآن در ظلمات میباشی آن ظلمات که دو از القرنین از دیده
پر کشودم چشمهای خود را چیزی ندیدم پس چند کامی برداشته فرموده تو بر سر چشمه عین الحیوة میباشی
که از برای خضر بوده پس بیرون آمدیم از آن عالم و کذشتیم از هیچ عالم پس فرمودند این ستملکوت زمین و فرمود
بر هم بکذار هر دو چشمت را و کرفته دست مرا پس خود را در خانه دیدیم و بیرون آوردم از بدن من آنجامه را که بر من پوشانیده
بود عرض نمودم فدای شما شوم چه قدر از روز کذشته فرمودند سه ساعت هفتم آیه شریفه الذین آمنوا و لم
یلبسوا ایمانهم بظلم اولئك لهم الأمن و هم مهتدون یعنی آن اشخاصیکه ایمان آوردند و مخلوط نکردند
ایمان خود را بظلم از برای اینها میباشد امن از عذابها و عقوبت و ایشان هدایت یافته اند در مجمع از ابن مسعود روایت
نموده چون این آیه نازل شده شاق شده بر مردم عرض کردند یا رسول الله کدام یك از ظالم بر نفس خود نشده ایم
آن حضرت فرمودند نیست این طور که قصد نموده اید عبد صالح چه کفت آنوقتیکه کفت به پسر
خود ای فرزند شرك نیاور بخداوند بدستیکه شرك ظلم عظیم است یعنی مراد از ظلم شرك است نه غیر آن اما
در کافی و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده یعنی ایمان را آوردند به آنچنانچه آنچه محمد آورده از
ولایت و مخلوط نکردند آن ولایت را به ولایت فلان و فلان هشتم آیه شریفه و من أظلم ممن افتری علی الله کذبا أو قال
أوحی إلی و لم یوح إلیه شیء و من قال سأنزل مثل ما أنزل الله یعنی کیست ظالم تر از کسیکه افترا آورد بر خدا
دروغ را و نا بکوید بمن وحی میشود بر من و حال آنکه بسوی او هیچ وحی نمی شود و کسیکه بکوید نازل مینمایم من مثل آنچه
خدا نازل مینماید و کاه معلوم باشد که این آیه نازل شده در حق عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان

الجزء الثامن

و در حدیث دیگر معین نرموده که فلان محمد بن مفلاص الفالی میباشد پس از این احادیث مستفاد شده که مؤمن
باهل بیت از مستقرّ نا است و مکذّب ایشان از مستودعین است سیزدهم آیه شریفه وکذلک جعلنا لکلّ
نبیّ عدوّا یعنی همچنانکه از برای تو دشمنی قرار داده از پیغمبری دشمنی قرار داده ایم قمی علیه الرحمه
از حضرت صادق روایت نموده که مبعوث نکرده خداوند هیچ پیغمبری را مگر آنکه از برای او در میان امت
او قرار داده که اذیت نمایند آن پیغمبر را و اضلال نمایند مردم را بعد از آن پیغمبر را مانند وصاحب نوح را پیش قطیفوس
خوام بودند و وصاحب حضرت ابرهیم پس مکتل و زام بودند و وصاحب حضرت موسی پس سامری و
عقیبا بودند و وصاحب حضرت عیسی بولیس و مریتون بودند و وصاحب حضرت محمد پس جبت و زریق
یعنی دو با صفت و کبود چشم بودند یعنی آن دو نفر یکی در صیلت مثل دو با و دیگری کبود چشم بودند
پنجاه و دهم آیه شریفه وتمّت کلمة ربّک صدقا وعدلا لا مبدّل لکلماته وهو السمیع العلیم یعنی تمام شد
سخن پروردگار تو در احکام و اخبار و مواعید در بیان توحید و نبوّت و ولایت بغایت و انتها رسید از روی
راستی و بروجه عدالت و نیست تبدیل دهنده از برای اخبار او احکام او چنانکه تبدیل داده اند توریة را و انجیل را
که قرآن خداوند حافظ است همچنانکه فرموده اند انا له لحافظون او شنونده است بگفتار عبادرا و دانا است بکردار
امیشان و در آنچه باطن امور ایشان است و در کافی از حضرت صادق روایت نموده بدستیکه امام میشنود و نوشته
می شود بین دو کتف او و در روایت دیگر بین دو چشم او و در روایت دیگر به بازوی راست او و این آیه و تمّت کلمة
ربّک صدقا وعدلا تا آخر آیه پس بعد از انکه امر باو شده قرار میدهد خداوند از برای او عمودی از نور مبیند
بآن آنچه را که عمل میکنند اهل هر بلدی و آیات باین مضمون زیاد حصر بیرون است یازدهم آیه شریفه
أو من کان میتا فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها
کذلک زیّن للکافرین ما کانوا یعملون یعنی آیا انکس که مرده بود بکفر یا بجهل پس زنده کردانیدیم او را باسلم
یا بعلم و کردانیدیم از برای او نوری را که روشن است و ممیز میانه حق و باطل است و میرود بآن نور در میانه
مردم براه راست میباشد مثل کسیکه در ظلمات کفر و جهالت باقی مانده و هرگز بیرون نیاید از آن کفر و
جهالت همچنانکه خداوند ایمان را در دل اهل ایمان زینت داده کفر را هم در دل اهل کفر زینت داده یعنی ایشانرا
مجال خود و اگذار نموده نه انکه ملجأ و مضطر باشند در کفر و بروایت دیگر کافی حضرت باقر فرموده اند مثل کسی است
که نشناسد امامی را که اقتداء باو میشود همچنانکه من مثله فی الظلمات کسی است که نشناسد امام را و
بروایت دیگر عیاشی حضرت باقر فرموده اند میت کسی است که نشناسد این امر ولایت او و معنی وجعلنا له نورا
آنستکه قرار دادیم از برای او امامیکه باو پیروی نماید یعنی علی را بظاهر و معنی کمن مثله فی الظلمات
یعنی آن خلقیکه نمیشناسند چیزی را و بروایت دیگر مناقب حضرت صادق فرموده اند کان میتا فاحییناه
بنا یعنی پیش از معرفت بما میّت بودند و بسبب معرفت بما صاحب حیوة شدند قمی فرموده جاهل بحق و ولایت
بوده اند پس هدایت یافته اند بمعرفت ائمه و مراد از نور ولایت است و مراد فی الظلمات ولایت غیر ائمه است
شانزدهم آیه شریفه قل فلله الحجة البالغة فلو شاء لهداکم اجمعین یعنی بگو ای پیغمبر مر مشرکین و کافرین را
که از برای خداوند است دلیل و رغایت قوت و متانت پس هرگاه بخواهد هدایت مینماید شما را بتمامه ولی آن هدایت
الجائی و اضطراری مثافی با تکلیف و حکمت است حضرت کاظم بروایت کافی فرموده اند زبرای خداوند بر مردم
دو محل است یکی ظاهر و دیگری باطن اولی رسولان و انبیاء و ائمه میباشند و ثانی عقول است و حضرت باقر فرمودند
ما میم حجت بالغه بر کسیکه زیر آسمان و روی زمین است هفدهم آیه شریفه وبالوالدین احسانا یعنی بنکوئی

سبزی هرمز

متولد در شکم مادر و وفیکه میشود ص

سورة الأنعام

نمائید بوالدین خود نیکوئی را قمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از والدین حضرت رسول و امیر المؤمنین است هیجدهم آیه شریفه
وأنّ هذا صراطی مستقیما فاتّبعوه ولا تتّبعوا السبل فتفرّق بکم عن سبیله ذلکم وصّیکم به لعلّکم تتّقون یعنی بدستیکه این
شریعت راه دین من است که در این سوره مسطور است و مستقیم است برو دن تا بعین تو انبیا و سوی بهشت پس متابعت
نمائید آن راه را و متابعت نکنید راههای دیگر را بجهت آنکه آن راهها ی دیگر متفرق مینماید شما را از این متابعت راه
من و عدم متابعت راههای دیگر وصیت خداوند است شما را بآن بجهت انکه شاید محفوظ بمانید از ضلالت و تفرّق
در کتاب بی وضوء الواعظین از حضرت رسول روایت نموده که آنحضرت فرموده اند از خداوند سئوال نمودم
قرار بدهد مضمون این آیه را از برای علی پس بجا آورد و در احتجاج از آنحضرت روایت نموده که در غدیر خم
فرموده ای گروه مردم بدستیکه خداوند امر کرد مرا و وطئی کرد مرا و من هم امر کردم علی را و نهی نمودم او را و اوهم
تعلیم گرفت امر و طئی پروردگار را پس گوش بدهید امر علی و تسلیم او نمائید و اطاعت کنید او را هدایت
مییابید و ترک کنید آنچه را که علی طئی میکند تا در رشد باشید و باشید در راه او و متفرّق نکند شما را براههای
دیگر از راه او ای گروه مردم منم صراط مستقیم که امر کرد خداوند شما را بمتابعت آن راه و بعد از من علی است
آن راه و بعد از علی اولاد او که از صلب و هستند ائمه هدی هستند و هدایت مینمایند خلق را بحق و بدان مخالفت
آنها عدول میکنند از حق و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند به برید عجلی آیا میدانی معنی صراطی مستقیما را
عرض کرد نمیدانم فرمودند ولایت علی و اوصیا او فرمودند آیا میدانی معنی فاتّبعوه را عرض کرد نمیدانم فرمودند یعنی
یعنی علی را بخطاب فرمودند آیا میدانی معنی ولا تتّبعوا السبل را عرض کرد نمیدانم فرمودند یعنی
فلان و فلان را قسم بخدا و فرمودند آیا میدانی معنی فتفرّق بکم عن سبیله را عرض کرد نمیدانم فرمودند یعنی
سبیل علی نوزدهم آیه شریفه فمن أظلم ممّن کذّب بآیات الله وصدف عنها سنجزی الّذین یصدفون عن
آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون یعنی کیست ستمکارتر از انکسیکه تکذیب کرد آیتهای خداوند را
و اعراض کرد از آنها با وجود علم بر صدق و صحت آنها و با ممکن از معرفت و حقیقت آنها و زود باشد که جزا دهیم
آنانرا که اعراض کردند عذابیکه سخت و شدید باشد بسبب انکه بودند اعراض میکردند با وجود وضوح و صحت آن
آیتهای ما در کتاب اکمال الدین از حضرت صادق روایت نموده که مراد از آیات ائمه هدی میباشد بیستم آیه شریفه
یوم یأتی بعض آیات ربّک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا یعنی روزیکه
بعض آیات پروردگار تو بیاید سود نکند هیچ نفسی را ایمان آن در حالتیکه نبوده است ایمان آورده از پیش از آن روز و یا نه
بوده است کسب کرده در ایمان خود عمل خیر را که مراد توبه است از معاصی یعنی کسیکه قبل از آن روز ایمان نیاورده
بوده و در آن روز ایمان بیاورد و یا اهل معصیت بوده با بودن او از اهل ایمان و توبه نکرده بوده و در آن روز
توبه کند از برای هیچیک نفعی ندارد نه ایمان آوردن او و نه توبه و قمی آنچه از اخبار کثیره مستفاد میشود مراد از آن روز یکه
میآید و نفع نمی بخشد ایمان آن روز کسی را که قبل از آن روز ایمان نیاورده بود و توبه آن روز هم نفع نمی بخشد او را توبه قبل
از آن روز نکرده بود در روز خروج حضرت قائم عجل الله فرجه است چنانچه امیر المؤمنین بر روایت توحید فرموده اند راد
از آن روز طلوع شمس است از مغرب آن روز و حضرت باقر بر روایت عیاشی فرمودند به برید عجلی آیا میدانی معنی صراطی مستقیما را
آفتاب آن روز از مغرب در خطاب آنجناب همین قسم روایت نموده و در کافی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب
فرموده اند کسیکه ایمان نیاورده از قبل یعنی در وقت میثاق در زمان اقرار با نبیا و اوصیا و خصوص امیر المؤمنین
باشد هیچ کسی در آن روز که خروج حضرت قائم باشد اگر ایمان بیاورد از برای او نفعی ندارد و در اکمال از آنجناب
روایت نموده که آن روز منتظر روز قائم است و در آن روز ایمان نفعی ندارد و همان کتاب از حضرت امیر المؤمنین

روایت نموده که انحضرت در حدیث طولانی فرمودند واثوذ امر بزرگی واقع خواهد شد عرض کردند کدام است آن امر بزرگ فرمودند خروج دابة الارض نزد یک صفا که باشد با او انگشتر حضرت سلیمان و عصا حضرت موسی و میزند بر آن الکنزة انگشتر را بر صورت هر مؤمن و نقش میکند در آن این نشت مؤمن حقا و میزند بر صورت هر کافر او نقش میکند این نشت کافر حقا حتی آنکه مؤمن ندا مینماید ای بر تو ای کافر و کافر ندا میکند خوشا بحال تو ای مؤمن دوست میداشتم من که بوده باشم مثل تو پس فائز میشدم فوز عظیم را پس بلند مینماید دابة الارض خود را و می بیند آنچه در میان آسمان و زمین است باذن خداوند جل جلاله و آنروز وقتی می باشد که در طلوع نماید آفتاب از مغرب پس برداشته میشود در آنروز توبه و مقبول نمیشود توبه بلند نمیشود عملی و نفع نمیدهد کسیرا ایمانی که پیش آنروز ایمان نیاورده باشد و راوی حدیث صعصعة باشد بتفسیر نموده آنروز را بخروج حضرت قائم عجل الله فرجه بیست و یکم آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم وَکَانُوا شِیَعًا لَستَ مِنهُم فِی شَیءٍ یعنی بدستیکه آنانکه تفریق کردند کیش خود را و گشتند گروه گروه و هر فرقه تابع امامی شدند نیستی تو از ایشان پس تو را از ایشان نه پرسند و از تفرق ایشان تراعتاب نکنند بلکه عقوبت ایشان به خود ایشان خواهد بود بنفیر ایشان از حضرت رسول روایت شده که یهود بر هفتاد و یک فرقه شدند یکی ناجی و مابقی هالک و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند یکی ناجی و مابقی هالک و امت من بر هفتاد و سه فرقه خواهند شد یکی ناجی و بعضی هالک و در نار خواهند بود پس فرمود آن یک فرقه کسانی میباشند که متابعت مینمایند وصی من علی را و در رجع از حضرت باقر روایت نموده که بفندار از این فرقه متفرقین در دین اهل ضلال را صاحب شبهات و بدع از این امت میباشند فتحی علیه الرحمه فرمودند آنها کسانی میباشند که مفارقت نمودند از امیرالمؤمنین و کودیده اند کروه کروه و عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که امیرالمؤمنین باین مضمون قراءت فرموده فارقوا دینهم یعنی دوری کرده اند از دین خود بیست و دیم آیه شریفه مَن جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَا یُجزَىٰ إِلَّا مِثلَهَا یعنی هر کسیکه بجا بیاورد یک حسنه پس از برای او ده مثل آن و هر کس که بجا بیاورد یک سیئه پس جزا داده خواهد شد مگر مثل همان یک سیئه در مجمع از حضرت صادق روایت نموده چون نازل شده آیه مَن جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَیرٌ مِنهَا حضرت رسول عرض نموده پروردگارا من زیاده از برای من پیش نازل شده این آیه مَن جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمثَالِهَا و سید کشی در کتاب مناقب خود روایت میکند از حضرت امیرالمؤمنین که آنجناب فرموده اند حسنه حب ما است و سیئة بغض ما است بیست و سیم آیه شریفه قُل إِنَّنِی هَدَانِی رَبِّی إِلَىٰ صِرَاطٍ مُستَقِیمٍ دِینًا قِیَمًا مِلَّةَ إِبرَاهِیمَ حَنِیفًا وَمَا کَانَ مِنَ المُشرِکِینَ یعنی بدستیکه راه نموده است مرا پروردگار من بسوی راه راست بسوی سیله و حی و ارشاد و بآنچه نصب فرموده از حجج بینه و ادله سدیده و آن راه راست دینی پایندو درست سنگ که اصلا اعوجاج در آن نیست و آن دین ملت و طریق ابرهیم است در حالتیکه ابرهیم از دینهای باطله اعراض کرده و بدین حق میل فرموده و نبوده ابرهیم از شرک آورندگان بت پرستان آنچه مراد از صراط مستقیم است در آیه هیجدهم بتفصیل ذکر شده که حاصل آن خود حضرت رسول و بعد از او علی بن ابیطالب و بعد از او ائمه هدی میباشند و امام مراد از دین حضرت ابرهیم بروایت عیاشی از حضرت باقر آنستکه آنجناب فرموده اند بیست احدی از این امت متدین باشد بدین ابرهیم غیر از ما و غیر شیعیان ما چنانچه از حضرت سجاد روایت نموده که آنجناب فرمودند نیست احدی بر ملت ابرهیم مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم بری میباشند از آن دین سورهٔ اعراف در آنچند آیات است اول آیه شریفه وَالوَزنُ یَومَئِذٍ الحَقُّ فَمَن ثَقُلَت مَوَازِینُهُ فَأُولَٰئِکَ هُم

ام المفلحون وَمَن خَفَّت مَوَازِینُهُ فَأُولَٰئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِمَا کَانُوا بِآیَاتِنَا یَظلِمُونَ یعنی سنجیدن اعمال هر یک از خلائق در روز قیامت حق است پس هر کس که سنگین شده است حسنات و پس صاحب آن رستکار و شاد است بسبب نجات یافتن و شتاب شدن آنها و هر کس که سبک شده است میزان اعمال او از حسنات بسبب کثرة معاصی او و خالی بودن حسنات و پس صاحب آن معاصی زیان نموده اند به نفوس خود شان بسبب آنکه بودند آیات خداوند را تکذیب کننده و ستم کننده فتحی علیه الرحمه فرمودند یعنی تکذیب ائمه و انکار ایشان میبودند در کافی و معانی از حضرت صادق روایت نموده که مراد از موازین انبیا و اوصیا است و در روایت دیگر فرمودند ما میم موازین مبسط خداوند و دیم آیه شریفه قَالَ فَبِمَا أَغوَیتَنِی لَأَقعُدَنَّ لَهُم صِرَاطَکَ المُستَقِیمَ یعنی گفت شیطان پس بسبب آنکه اغواء نمودی مرا و مرا مکلف بسجود حضرت آدم نمودی هر آینه جهد مینمایم و بر سر راه ایشان به نشینم و کمراه نمایم ذریه آدم را از راه راست و عیاشی علیه الرحمه از حضرت صادق روایت نموده که مراد از صراط در اینجا علی است پس معنی هیچ خواهد بوده که شیطان جد و جهد خواهد نمود مرا از دوستی به علی بن ابی طالب و از ولایت آنجناب چنانچه در کافی روایت نموده که حضرت باقر فرمودند ای زرارة شیطان قصد تو و اصحاب تو را نموده زیرا که بی کران شیطان از ایشان در فراغت است حاجت باغواء ایشان ندارد و دیم آیه شریفه وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدنَا عَلَیهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُل إِنَّ اللَّهَ لَا یَأمُرُ بِالفَحشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعلَمُونَ یعنی وقتیکه بجا آوردند کار زشت و بد را و گفته شود با یشان که این عمل زشت را چرا بجا آوردید در جواب گفتند یافتیم پدران خود را که بر این اعمال زشت عمل مینمودند ما هم متابعت آنها نمودیم و خواهیم نمود و خداوند امر نموده ما را باین اعمال که در نظر شما زشت و فحشا میباشد بگو ای پیغمبر بدستیکه خداوند امر نمینماید بزشتیها یا میگویید به خدا چیزی را که نمیدانید یعنی این نسبت امر به فحشا که بخداوند داده اند و حال آنکه آنها میدانند که این نسبت دروغ است غیر از کذب چیزی نخواهد بود ظاهر این آیه شریفه خطاب به عبدالاصنام است ولی باطن آن خطاب به ائمه جور است که مدعی اند بر آنکه خداوند امر نموده ایشان را که امامت نمایند از برای خود میکند خداوند امر نفرموده بوامامت ایشان از برای آنقوم چنانچه عیاشی علیه الرحمه از حضرت موسی بن جعفر بهمین مضمون روایت نموده اگرچه اول آن حدیث این است که آنجناب فرمودند آیا دیدی کسیرا که گمان نماید خداوند امر نموده به بعضی از اشیاء خوردن و به بعضی چیز از محرمات نهی عرض نمودن نه پس حضرت فرمودچه چیز است آن فاحشه که کسی ادعا نماید که خدا امر نموده باو و راوی عرض کرد خدا و رسول خدا داناتر است پس آنجناب فرموده مراد ائمه جور است پس معلوم شد بعد از این حدیث شریف که امام باید کسی باشد که از جانب خدا مامور باشد بر امامت و الا در امامت خود که مخشا خواهد بود مدعی امر از جانب خدا خواهد شد و در اینصورت ادعا کاذب خواهد بوده چنانچه از آیه شریفه مستفاد شد و چهارم آیه شریفه وَأَقِیمُوا وُجُوهَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ یعنی راست بدارید صورتهای خود را در وقت هر سجده و یا مکان هر سجود که وقت نماز باشد بطرف قبله و یا مسجد الحرام و الحیا شی از حضرت صادق روایت نموده که مراد عند کل ائمة است یعنی توجه بهر امامی واجب است پنجم آیه شریفه اِنَّهُم اتَّخَذُوا الشَّیَاطِینَ أَولِیَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَیَحسَبُونَ أَنَّهُم مُهتَدُونَ یعنی بدستیکه ایشان اختیار نمودند شیاطین را اولیا خود از جانب غیر خدا یعنی بدون از خدا شیاطین را اولیا خود قرار داده اند در علل الشرائع از حضرت رسول روایت نموده یعنی ائمه غیر از ائمه حق را اختیار نمودند ششم آیه شریفه یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ یعنی ای اولاد آدم فرا گیرید زینت خود را نزد هر مسجد مراد لباس سفید است آیه و یا لباسها که در وقت عید و جمعه میپوشیدند و یا شانه نمودن راست چنانچه حضرت رسول در وقت شانه نمودن چهل مرتبه از زیر شانه و هفت مرتبه از روی شانه میزد و میفرمود این ستم زیاد مینماید ذهن را و رفع مینماید بلغم را امام در طیب

بروایت عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که مراد غسل نمودن وقت ملاقات هر امامی هست بروایتی دیگر
از انجناب یعنی هر ائمه مراد است هفتم آیه شریفه قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ یعنی
بگوای محمد این ذینت ها و طیبات از اهل ایمان است در حیوة دنیا و حال آنکه کفار هم با ایشان شریک
میباشند ولی بالتبعه اما ذینت ها و طیبات از برای اهل ایمان است خالصه بدون شرکت کفار با ایشان ولو
بالتبعه در روز قیامت یعنی تمام ذینت و طیبات از برای اهل ایمان است چه در دنیا و چه در آخرت فریقیکه هست آنستکه
در دنیا کفار بهیچوجه غصب مشارکت با اهل ایمان شدند و در آخرت کفار بهیچوجه غصب هم شرکت ندارند بخلاف
در دکانی از حضرت صادق روایت نموده بعد از ذکر انهار از زمین و آنچه سیراب شوند از آنها انجناب فرمودند تمام
آنها مال ما میباشد و آنچه مال ما میباشد از برای شیعیان ما میباشد و نیست از برای دشمنان ما از اینها
چیزی مگر آنکه غاصبند و از برای دوستان ما وسعت دارد آنچه در میان آسمان و زمین است و بعد این آیه را تلاوت
فرموده از این قبیل اخبار از حد احصا گذشته است هشتم آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا
بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ یعنی
بگوای محمد اینست و جز آن نیست حرام نمود پروردگار من آنچه کنایه از آن که متعلق بفروج است از ظاهر آنها که زنا
باشد و جهت ظاهر بودن آن بسبب آن بوده که در زمان جاهلیت نصب علامت میکردند بر بام خوانه زانیه ها و از
باطن آنها که تزویج منکوحه آبا باشد در صورتیکه مادر نباشد چنانچه رسم اهل جاهلیت بوده و حرام نموده
خمر را که بتغیر از آن نام شده و ظلم را که تاکید از برای او آورده بغیر الحق و حرام نموده از شرک آوردن بخدا چیزیرا
که نازل نفرموده از برای آن برهان و حجتی و حرام نموده گفتن بر خدا و ندچیزیرا که علم بآن ندارید که از جانب
خداوند است یعنی افتراء بستن بر خداوند و اظاهر ترجمه آیه شریفه این بوده که ذکر شده با غائت بعضی از تفاسیر
اهل بیت اما بروایتی که از حضرت صادق فرمودند آنچه را که خداوند در کتاب خود حرام فرموده ظاهری
دارد و آن ظاهر معلوم است و باطنی هم دارد و مراد از آن باطن ائمه جور است و هرچه را که خداوند حلال فرموده
ظاهری دارد و آن ظاهر معلوم است و باطنی هم دارد و مراد از آن باطن ائمه برحق است هفتم آیه شریفه كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ
لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ
قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ
یعنی هر وقت داخل شود امتی در آتش لعنت کنند پیشوایان خود را تا وقتیکه همه برسند در آتش بیکدیگر بگویند
تابعین از برای پیشوایان خود پروردگارا اینها گمراه نمودند ما را پس بده باینشان عذاب دو مقابل عذاب ما
یکی بجهت گمراهی ایشان و یکی بجهت اضلال نمودن ایشان ما را خداوند بگوید از برای همه شما دو مقابل عذاب
میباشد اما مقتداهای یکی بجهت گمراهی ایشان و دیگری بجهت اضلال ایشان ما مقتدیها یکی بجهت گمراهی ایشان
و دیگری بجهت اقتدای ایشان ولکن شما نمیدانید و گفتند پیشوایان امت تابعان خود را پس نبوده از برای شما
بر ما فضل تا عذاب شما کمتر باشد پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کسب میکردید از کفر خود و عذاب را بجهت تابعین
بروایت مجمع حضرت صادق فرمودند مراد از این آیه شریفه آن پیشوایان ائمه جور است و مراد از تابعین اقتداء کنندگان ایشان
استدهم آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ یعنی بدستیکه آن
کسانیکه تکذیب نمودند آیات ما را و طلب بزرگی کردند از متابعت آیات کشوده نشود از برای ایشان در
های رحمت آسمان از برای صعود اعمال و ادعیه ایشان و نزول رحمت بر ایشان و صعود ارواح ایشان بعد از
موت ایشان در اکمال الدین از حضرت صادق روایت نموده که آیات خداوند ائمه میباشند یازدهم آیه شریفه

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ یعنی آن اشخاصیکه متابعت آیات
خداوند را نمودند از اهل بهشت شدند در آنوقت میگویند حمد و سپاس مر خداوند را است که هدایت
راه نمائی نمود ما را از برای متابعت آیات خود و نبودیم ما از جانب خود هدایت یافته اگر هدایت نمی نمود ما را
خداوند حضرت صادق بر روایت کافی فرمودند در روز قیامت خوانده میشود حضرت رسول و امیر المؤمنین و ائمه
اولاد امیر المؤمنین و در مکان بلند خواهند بود و می بیند ایشان را شیعیان ایشان و میگویند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا
تا آخر آیه و فرمود یعنی هدانا الله فی ولایت امیر المؤمنین و الائمه من ولده دوازدهم آیه شریفه فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى الظَّالِمِينَ یعنی بعد از تذکر دادن اهل بهشت اهل جهنم آنچه را که پروردگار ما ما را وعده داده بود آیا شما هم یافتید آنچه را
که وعده داده بوده بود پروردگار شما آنها در جواب گویند بلی پس بعد از آن ندا کند مؤذنی بد بستیکه لعنت
خداوند بر ظالم کنندگان بر نفس خود و بر غیر خود بروایت کافی حضرت کاظم و بروایت عیاشی حضرت رضا
فرمودند مؤذن امیر المؤمنین است و بروایت مجمع در معانی الاخبار امیر المؤمنین فرمودند منم آن مؤذن سیزدهم
آیه شریفه وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ یعنی میان بهشت و دوزخ پرده ایست
مانند حصار شهر و بر اعراف که مکان بلندی باشد و اشخاصیکه بسبب معرفت ایشان ما حوالیهم خلائق مانند کسی
میباشند که در مکان مرتفع باشد و بهمه جا اطلاع داشته باشد در دنیا میباشند که میشناسند همه مخلوقات را
بصورتهای ایشان چه اهل بهشت باشند بصورتهای ایشان که سفید و باشند و چه اهل جهنم باشند که صورتهای
ایشان سیاه میباشد و لکن بدان آن رجال که اهل اعراف میباشند بر دو قسم میباشند یکقسم آنها کسانی میباشند
که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشد و یا از اهل ایمان نکرده عمل تقصیر کرده باشند و لی اهل نجات باشند
و یکقسم آنها کسانی میباشند که غیر از حسنات در نامه اعمال ایشان چیزی نباشد بعد از علم باین مطلب معلوم
میشود بر تو عدم تنافی بین اخبار و نیز یاد در مقام ذکر اخبار اهل بیت بر میآیم محمد بن جعفر بن رزاق که یکی
از رواة اهل سنت است روایت کرده که پدرم من گفت که من از حسین بن علوان شنیدم که او از سعد بن طریف
شنیده که اصبغ بن نباته گفت روزی در مجلس منور امیر المؤمنین نشسته بودم که عبد الله بن کوا آمد و گفت
یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از تفسیر آیه و علی الاعراف رجال آنحضرت فرمود که باین الکوا آگاه باش که ما اهل
بیت نبوت و معدن رسالتیم فردای قیامت در مقام اختیار بدست ما دهند و خطاب خدای تعالی در رسد بما
هر کس که اهل دوزخ است بدوزخ فرستید و هر کس که اهل بهشت است به بهشت فرستید آنوقت با علامات و
ستان خود را میشناسیم با اعزاز تمام ایشان را به بهشت میفرستیم و با علامات دشمنان ما و دشمنان خود
ستان ما را میشناسیم و ایشان را به جحیم میفرستیم چنانچه حارث همدانی روزی با امیر المؤمنین عرض کرد یا
امیر المؤمنین من از دو حالت هراسانم یکی در حالت نزع و یکی از گذشتن از صراط آنجناب فرمودند بشارت باد
تو را من دوستان خود را دریابند و حالت فرو نگذارم و خود را با ایشان در آرند و حالت میرسانم و من ایشان را می
شناسم و ایشان هم مرا میشناسند و من شفیع ایشان باشم و آتش دوزخ را کوبم و اگذارد ایشان را که محجبان و
مخلصان منند و ایشان را بمقصد خود برسانم در مجمع از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمودند به بهشت
نزدیکتر کسیکه اهل بیت ما را شناسد و محبت ایشان را داشته باشد و بدوزخ نزدیکتر کسیکه مرتبه ایشان را
نشناسد و منکر امامت و ولایت ایشان باشد در جوامع از امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمودند ما می
آییم روز قیامت میان بهشت و دوزخ پس هر کس که یاری کرده ما را میشناسیم او را به سیماهای او پس داخل میکنیم
نمائیم او را به بهشت و هر کس که مبغض ما باشد میشناسیم او را به سیماهای او پس داخل میکنیم او را در آتش و در کافی

از انجناب روایت نموده که فرمودند ما ایم اعراف و میشناسیم یاران خود را بسیما ایشان و ما ایم اعراف آنجنانیکه شناخت
نمیشود خدا بغیر مگر براه معرفت ما و ما ایم اعراف بر پل صراط ایستاده و ندا میکنیم یا اصحاب الصراط پس داخل بهشت نمیشود مگر
کسیکه بشناسد ما را و بشناسیم ما او را و او را داخل دوزخ نمیشود مگر کسیکه منکر ما باشد و ما منکر او باشیم و بروایت
بصائر و احتجاج این کلمات را زیاد فرموده که خدا نخواهد میشناساند خود را بمردم و ما نیستیم راه را از بابش و قرار داد
ما را باب معرفت خود و صراط خود و سبیل خود و باب آنجنانیکه داخل شوند از آن باب بسوی خدا حضرت باقر روایت
نموده ایشان آل محمد میباشند داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه بشناسد ایشان را و بشناسد ایشان او را و داخل
آتش نمیشود مگر کسیکه منکر ایشان باشد و ایشان منکر او باشند و در بصائر از انجناب روایت نموده که مردمان
اعراف ائمه از آل محمد میباشند و اعراف صراطی است بین بهشت و دوزخ پس هر کسیر که شفاعت نماید ائمه از فرزندان آن
کس از مؤمنین گناه کار نباشد نجات مییابد و هر کسیر که شفاعت نکند او داخل درد و زخ خواهد شد و ایضاً از
آن جناب روایت نموده که فرمودند ما ایم آن رجال و ائمه از ما میشناسند هر کسیکه داخل آتش شود داخل بهشت میشوند
همچنانکه شما میشناسید در قبیله خود تان هر کسیکه صالح باشد و هر کسیکه طالح باشد و فتی علیه لو حمه از حضرت
صادق روایت نموده که آنجناب فرموده حسنات هر امام محق امام زمان آن امت میکنند و ائمه میشناسند دوستان
و دشمنان خود را به سیما ایشان و این است قول خدا و ندعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم پس میدهند
بدست استه و دستان خود کتاب ایشان را و میروند بسوی بهشت بدون حساب و میدهند بدست چپ دشمنان خود
کتاب ایشان را پس میروند بسوی آتش بدون حساب جهار دهم ایه شریفه و نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم
لم یدخلوها و هم یطمعون و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم
الظالمین چون در تفسیر آیه سابقه ذکر نمودیم که اصحاب اعراف دو فرقه میباشند یکی کسانیکه غیر از حسنات
عملی ندارند و مراد آنها باشند و آیه سابقه و لاحقه چنانچه معلوم خواهد شد و یکی کسانیکه حسنات و سیئات
ایشان مساوی باشد و مراد ایشانند در این آیه پس معنی ایشان در این آیه اینست ندا کنند اصحاب اعراف که کفار
که در اعراف مانده اند بخت و دولت خدا بر شما باد و خوشا بحال شما که برحمت رسیده اید و این ندا کننده ها
داخل بهشت نشده اند در حالتیکه طمع دارند که به بهشت داخل شوند بشفاعت پیشوایان خود و هرگاه بر
گردانده شود چشمهای ایشان بسوی دوزخیان گویند ای پروردگار ما ما را با قوم ظالمین در جزا شریک مساز
از دیدن اهل اعراف اهل بهشت را و اهل دوزخ را با وجود تساوی حسنات و سیئات ایشان تکلیف بسجود میشود
با ایشان و ایشان بسجود میروند بپیشواجی میشوی حسنات ایشان و شفاعت ائمه شامل حال ایشان میشود
آنوقت به بهشت میروند با نودهم ایه شریفه و نادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنی
عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون آهؤلاء الذین اقسمتم لا ینالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف
علیکم و لا انتم تحزنون یعنی ندا کنند اصحاب اعراف که ائمه باشند مر ایشان را میشناسند ایشان را بسیما ایشان
از سیاهی رو و کبودی چشم و مراد از آن مردمان ولید بن مغیره و ابو جهل و عاص بن وائل و امثال ایشان باشند که در
دنیا با سوگند میگفتند هرگز خدا ایشان را بدان و عمار و صهیب را به بهشت نبرد و ما را بدوزخ برد زیرا که بکثرت اموال
خود و بزیادتی مال مغرور بودند بعد از ندای ایشان اهل اعراف گویند با ایشان ند فع نکرد از شما عذاب را کثرت
شما و زیادتی مال شما و آنچه کردن کشی و تکبر کرد اشتید و اشارت میکنند بآن اشخاصیکه با اهل اعراف میباشند
و در حق آنها گمان داشتند که اهل نجات نباشند و میفرمایند آیا اینها هستند آن کسانیکه شما ایشان سوگند میخوردید

که هرگز نمیرساند خدا و ند با ایشان رحمت خود را و میفرماید بهمان اشخاص که این گمان بد را در حق آنها میداشتند
داخل بهشت شوید و هیچ ترسی و بیمی بر شما نیست و هرگز حزن و اندوهی برای شما نباشد چون احادیث
سابقه کافی بوده در تعیین اهل اعراف که ائمه باشند بهمان کفایت نمودیم و تکرار نکردیم شارح همه
آیه شریفه هل ینظرون الا تاویله یوم یاتی تاویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا
من شفعاء فیشفعوا لنا او نرد فنعمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون
چون بنقل از این آیه خدا و ند فرمود فرستادیم ما کسانیکه این طائفه منکرین با یات کتابیکه مشتمل بوده بنحو تفصیل بر علم شرائع
از اصول و فروع و آن کتاب هدایت و رحمت بوده از برای قوم مؤمنین با وجود همچه کتابی منکرین در مقام انکار بر آمدند
اند خدا و ند این آیه را فرستاده یعنی نیست انکار ایشان از برای ایشان و انتظار ایشان از برای تصدیق این کتاب مگر
تاویل آن کتاب که عبارت از ظهور صدق و عد و وعید آن کتاب باشد یعنی تا برای العین صدق آن کتاب را نبینند
ایمان نمیاورند روزیکه بیاید تاویل آن کتاب که روز ظهور صدق آن باشد و برای العین به بینند آثار وعد و وعید را
آنوقت میگویند آن کسانیکه فراموش و ترک کرده بودند قرآن را پیش از آن روز به تحقیق آمده بودند فرستاده گان
پروردگار ما را براستی و درستی و ما ایمان با یشان نیاورده بودیم و تکذیب ایشان نموده یم آیا از برای ما امروز
شفیعی باشد که شفاعت از برای ما بنمایند و یا برگشته شویم بدنیا پس عمل نمائیم غیر آنچه عمل کرده بودیم یعنی
آنوقت منکر بودیم اگر برگردیم بدنیا مؤمن شویم بدستیکه این گروه زیان کردند بنفسهای خود و باطل
شد از ایشان آنچه را که دروغ میگفتند یعنی نفع نمیدهد از برای ایشان آنچه را که خیال نفع از آن داشتند ظاهر
این آیه شریفه آنستکه مراد از آن روز ظهور تاویل قرآن روز قیامت است اما فی علیه الرحمه روایت کرده مراد از
آن روز روز قیام قائم عجل الله فرجه و روز قیامت است هفدهم ایه شریفه و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها
یعنی فساد نکنید در زمین بعد از اصلاح آن فی علیه الرحمه روایت نموده از حضرت باقر که زمین فاسد بوده و
خدا و ند او را اصلاح نموده بحضرت رسول و امیر المؤمنین پس فاسد نمودند زمین را از ما اینکه ترک نمودند
امیر المؤمنین را هیجدهم ایه شریفه و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لا یخرج نباته الا نکدا
یعنی زمین پاک و پاکیزه که صلاحیت زرع داشته باشد بعد از باریدن باران رحمت بیرون میاید رستنی او
باذن پروردگار او و آن زمین بدیکه کوه و شوره زار است بیرون نمیاید الا کیاه او مکروه و یا فاسد و بی فائده
ابن عباس و دیگران گفته اند که این آیه مثل است از برای دل مؤمن و کافر بعد از شنیدن کلمات حقه آنکه مؤمن است
بعد از شنیدن کلمات حقه آنکه مؤمن است بعد از شنیدن آثار صلاح و تقوی و عبادت از او ظاهر میشود
و آنکه کافر است بعد از شنیدن در دل او آن تخم نمیروید و اثری نه بخشد غیر از انکار و تکذیب ایضاً فی علیه الرحمه
فرموده این آیه مثلی است از برای ائمه که علوم ایشان باذن پروردگار است و از برای اعداء ایشان که علوم ایشان
کدو و فاسد است نوزدهم آیه شریفه فاذکروا الاء الله لعلکم تفلحون یعنی بیاد آورید نعمتهای خدا و ند را
شاید رستگار شوید بروایت کافی حضرت صادق فرمود بر او ی آیا میدانی چه چیز است نعمتهای خدا که عرض
نموده نه فرموده آن موزکریا لا احد و ند است بخلق او و آن نعمت و لایت ما میباشد بیستم ایه شریفه فاذکروا
الاء الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین یعنی بیاد آورید نعمتهای خدا و ند را و مبالغه نکنید در زمین در حالتیکه
از مفسدین باشید یعنی مبالغه در فساد نکنید بنظر بروایت سابقه در کافی مراد از الاء نعمت و لایت ائمه میباشد
بیست و یکم ایه شریفه و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها معنی ظاهری آن و تاویلا آن هر دو در آیه هفدهم
ذکر شد بیست و دویم ایه شریفه و لا تقعدوا بکل صراط توعدون و تصدون عن سبیل الله من آمن به و تبغونها

عوجا یعنی نه نشینید بر سر هر راهی غیر از راه مستقیم و میترسانید کسانرا که خلاف قول شما نمایند و منع میکنید از راه خدا کسیرا که ایمان بخدا آورده باشد و طلب میکنید کجی را در راهها ی حق یعنی آن سبیل حق را توصیف باعوجاج میکنید تا مردم ممنوع شوند و داخل در آن نشوند بعد از ملاحظه آن اخبار که در تفسیر آیه شریفه لاقعدن لهم صراطك المستقیم ذکر شد بر تو معلوم میشود که مراد از بکل صراط راه غیر از ولایت ائمه میباشد و آن راهیکه سبیل الله باشد راه ولایت ائمه خواهد بود و لاغیر آیه بیست سیم آیه شریفه ولقد جاءتهم رسلهم بالبینات فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل یعنی بتحقیق آمده بسوی اهل آن قریه رسولهای ایشان با معجزات پس نبودند ایشان ایمان آورنده بآن رسولان به آنچه تکذیب میکردند پیش از آمدن ایشان یعنی باقی و مستمر میباشند بحالت تکذیب خود همچنانکه متی علیه لرحمه فرموده ایمان نمیاورند در دنیا با آنچه تکذیب نمودند در عالم ذر پس هر کدر در دنیا ایمان آورد کاشف است که در عالم ذر هم ایمان آورده بود و هر کدر در دنیا ایمان نیاورد کاشف است که در عالم ذر هم ایمان نیاورده بود و مراد از اینا ایمان اقرار بولایت ائمه هم است چنانچه در کافی و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که آنچنانکه فرمود خداوند خلق فرموده خلق خلائق را آنهائکه محبوب او بودند از طینت بهشتی خلق فرموده و آنهائکه مبغوض او بودند از طینت ناری خلق فرموده و بر اینکه همه آنها را در عالم ضلال و بر او ی فرموده میدانی چیست ضلال عرض کردند فرمود آیا سایه خود را در آفتاب میبینی عرض کرد چیزی هست و نیست چیزی پس مبعوث نمود آنها را پیش ایشان انبیاء پس خواندند ایشان را بر اقرار نمودن بخدا و اینست قول خداوند ولئن سئلتهم من خلقهم لیقولن الله پس خواندند ایشان را بسوی اقرار نمودن با نبیاء پس اقرار نمود بعض ایشان و انکار نمود بعض ایشان پس خواندند ایشان را بسبب ولایت علی پس اقرار نمود و الله کسیکه دوست داشت او را در آن عالم و انکار ولایت علی نمود کسیکه دشمن داشت او را در آن عالم و اینست قول خداوند که فرموده وما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل پس فرمود این تکذیب در این عالم بجهت آن عالم است پس فرمود بعضی اقرار بایشان نمودند و ایمان قلبی نیاوردند پس این آیه را ایضا تلاوت فرموده بیست و چهارم آیه شریفه وما وجدنا لاکثرهم من عهد وان وجدنا اکثرهم لفاسقین یعنی نیافتیم اکثر ایشانرا وفا کننده بعهد و بحقیقت نیافتیم بیشتر ایشانرا فاسقین و خارجین از اطاعت حق و بروایت کافی حضرت صادق فرمودند بدرابی بصیرهای با بصیرید بدستیکه شما وفا نمودید به آنچه عهد و میثاق گرفت خدا بر آن که ولایت ما باشد و شما تبدیل نکردید ما را بغیرها اگر تبدیل نمودید هر آینه شما را هم خداوند تغییر و سرنگون میفرموده همچنانکه دیگران را سرنگون فرمود هم چنانکه فرمود خدای عزّ و جلّ وما وجدنا لاکثرهم من عهد وان وجدنا اکثرهم لفاسقین و قول خداوند که فرمود ولکن اکثر الناس لا یؤمنون بیست و پنجم آیه شریفه ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین یعنی بدستیکه زمین از برای خداوند است به میراث میدهد آنرا هر کس از بندگان او که مشیّت و تعلق بگیرد و خواست او باشد و عاقبت کار و سرانجام نیکو که ظفر و نصرت در دنیا و آخرت باشد از برای پرهیزکاران است حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند ما یافتیم در کتاب علی بدستیکه زمین مال خداوند است و بمیراث گذارد بخشش بدون عوض باشد میدهد آنرا هر کس از بندگان که بخواهد و فرمود هر چه بوده است از برای خدا میباشد از برای رسول خدا و هر چه بوده است از برای رسول خدا میباشد از برای امام بعد از رسول خدا و بهمین مضمون از حضرت باقر روایت نموده باز یادتی انکه آنچنانکه فرمود من و اهل بیت من آنکسانی هستیم که بخشید بما خداوند زمین را و ما هستیم متقون روز زمین تمامش از برای ما میباشد پس هر کس از مسلمین که آباد نماید زمینرا و تعمیر آن نماید پس بدهد خراج آنرا به امام از اهل بیت من و از برای او خواهد بود آنچه را مجرد از آن زمین پس اگر تو ک

نماید

نماید آن زمین را خراب نماید بعد از تعمیر آن پس دیگری از مسلمین اخذ نماید آن زمین را تعمیر و آباد نماید پس آن دیگری سزاوار تر است بآن زمین از آن کسیکه خراب گذاشته آنرا پس آن دیگری بدهد خراج آنرا بسوی امام از اهل بیت من و از برای آن دیگری خواهد بود خوردن از آن زمین تا ظاهر شود قائم از اهل بیت من بشمشیر پس قائم حیازت میفرماید آن زمین را و منع میفرماید متصرف را از آن چنانچه حضرت رسول حیازت فرمود و منع فرمود مگر آن زمینیکه در دست شیعیان ما باشد بدستیکه قائم آن زمین را در دست آن شیعه باقی میگذارد و مقاطعه مینماید با ایشان یعنی قرارداد می در باب خراج آن با ایشان میگذارد و بآن قرارداد عمل میفرماید بیست ششم آیه شریفه یأمرهم بالمعروف وینهیهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث یعنی آن پیغمبر امی که پیغمبر آخر الزمان است صاحب وصایا فی میباشد که در توریه و انجیل مذکور است امر مینماید امت خود را به معروف و نهی مینماید ایشانرا از بدی حلال میکند از برای ایشان چیزهای پاک و پاکیزه را و حرام میکند بر ایشان هر چیز بد و متنفر طبع را امامر وایت صافی بحسب تاویل آنستکه حلال مینماید بر ایشان اخذ علم را از اهل آن که ائمه باشند و حرام مینماید بر ایشان اخذ علم را از مخالفین ائمه بیست و هفتم آیه شریفه فالذین امنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئك هم المفلحون یعنی پس اشخاصیکه کردند بآن پیغمبر آخر الزمان و تعظیم او نمودند و منع کردند شمن را از او و یاری نمودند او را یعنی او را در شمن و غالب نمودند و متابعت نمودند نوری را که نازل شده با او آن اشخاص ایشان میباشند رستگاران دنیا و آخرت بعضی از مفسرین فرمودند مراد از آن نور قرآن است که نازل شده بر او اما این تفسیر مناسب بالفظ انزل معه نیست که انزال الیه بوده مناسب بلکه مراد از آن نور علی بن ابی طالب است چنانچه عیاشی از حضرت باقر روایت نموده و مراد آن بزرگوار و ائمه است چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرموده بیست و هشتم آیه شریفه والذین یمسکون بالکتاب واقاموا الصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین یعنی آن اشخاصیکه چسبیدند بکتاب خدا و عمل نمودند بآن احکام آن و برپا داشتند نماز را بدستیکه ما که خداوند ایشان هستیم ضایع نمیکنیم اجر ایشانرا که صالحین هستند محمی علیه لرحمه فرمودند این آیه نازل شده در حق آل محمد و شیعیان ایشان به معاد اخبار کثیره که مراد از صلوة امیر المؤمنین است مراد از اقامت نماز اقامت ولایت آن بزرگوار است بیست هم آیه شریفه واذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین او تقولوا انما اشرك آباؤنا من قبل وکنا ذریة من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون یعنی یاد کن ای پیغمبر وقتیرا که کرفت پروردکار تو از اولاد آدم از پشتهای ایشان نسلهای ایشانرا و کواه کردانید ایشان را بر نفسهای ایشان تا در مقام شهادت برآیند بر پروردکار خودشان یعنی نصب دلائل عقلی نمود برای ایشان تا قادر باشند بر فهمیدن بوجود پروردکار از برای ایشان و قابل باشند بر سؤال از ایشان که آیا نیستم من پروردکار شما همه گفتند بلی شهادت میدهیم ما بر آنکه تو پروردکار ما هستی و این سؤال از ایشان شده بجهت آنکه نباداً بکویند در روز قیمة بدستیکه ما از این مطلب غافل بودیم و یا بکویند این است و غیر آن نیست شرك آوردند پدران ما از پیش و بودیم ما نسل بعد ایشان و مقلد و تابع ایشان آیا هلاك مینمائی ما را بسبب کار یکه اهل اهل باطل نمودند عیاشی علیه لرحمه از حضرت صادق روایت نموده چون اراده کرد خداوند آنکه خلق نماید خلق را بهمین وضع متفرق نموده ایشانرا و فرمود با ایشان کیست پروردکار شما پس اول کسیکه نطق نمود حضرت رسول و امیر المؤمنین و ائمه بودند پس کفتند تو پروردکار مائی پس داد با ایشان علم و دین را پس فرمود بملائکه اینها میباشند حاملان دین و علم من و امناء من در میان خلائق من و ایشان سؤال

کرده

کرده خواهند شد پس فرمود به بعضی از قوم اقرار کنید از برای خدا به پروردگاری او و برای ایشان که این چند نفر باشند بلکه
واطاعت ایشان پس گفتند بلی پروردگار ما را اقرار آوردیم پس خدا فرمود بملائکه شاهد باشید پس ملائکه که
گفتند شاهد هستیم خدا فرمود مبادا بگوئید روز قیامت ما از این مطلب غافل هستیم یا
بگوئید پدران ما مشرک بودند و ما تقلید ایشان نمودیم آیا هلاک میکنی ما را بفعل ایشان و تقلید ما
یعنی ام آیه شریفه وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا یعنی از برای خدا میباشد اسمهای نیکو پس بخوانید او را
بآن اسمها علیشاه از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرموده و قتیکه نازل شود بر شما شدتی پس پناه
بطلبید بسبب ما از خدا و این است قول خدا که فرموده وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا آنجناب فرمود
امام محمد باقر فرمود ما ییم والله الاسماء الحسنی آنجناب که منقول نمیشود از احدی مکر بمعرفت ما و فرمود بخوانید
خدا را بما آن اسامی نیکی که آیه شریفه وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ اُمَّةٌ یَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ یَعْدِلُوْنَ یعنی بعضی از کسانیکه خلق
نمودیم ما ایشان را طائفه میباشند که هدایت مینمایند خلق را بطور حق و به حق عدالت میکنند در مقابل خلق
و یا مجری عدل میکنند و احکام خلق حضرت صادق بروایت کافی و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند
در این آیه ایشان ائمه میباشند و مجمع از هر دو بند کوار روایت نموده که فرمودند ما ییم ایشان و قمی علیه الرحمه
فرمود این آیه از برای آل محمد و تابعین ایشان است و عیاشی از حضرت امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب
فرمود بحق آن کسیکه جان من در ید قدرت او ست هر آینه متفرق میشوند این امت بهفتاد و سه فرقه همه آنها
در آتش خواهند بود مگر یک فرقه و آن یک فرقه ان کسانی هستند که مراد از این آیه باشند و در مجمع از حضرت رسول
روایت نموده که آنجناب بعد از خواندن این آیه میفرمود این از برای امت من میباشد همچنانکه از برای قوم موسی
هم بوده چنانچه خدا وند فرمود و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون سی و دویم آیه شریفه اِنَّ الَّذِیْنَ
عِنْدَ رَبِّكَ لَا یَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَیُسَبِّحُوْنَهٗ وَلَهٗ یَسْجُدُوْنَ یعنی آن اشخاصیکه نزد پروردگار تو میباشند
طلب بزرگی و سرکشی از عبادت او نمیکنند و تنزیه میکنند او را از جمیع نقائص و از برای او سجده میکنند حاصل
این آیه آنستکه انکروه معصیت نمیکنند و بعضی گفته اند که انکروه ملائکه میباشند و ما فی علیه الرحمه
فرمود انکروه ملائکه و انبیا و ائمه میباشند

سورهٔ مبارکهٔ انفال

چند آیات میباشد آیه اول آیه شریفه یَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ یعنی سئوال میکنند از تو ای محمد از انفال
بگو انفال از برای خدا و حضرت رسول است و لابد از انفال غنائم مخصوصه است و نقل به معنی زیاده بر چیزی است
همچنانکه نماز مستحبی را نفل میگویند بجهة انکه زیاده بر واجبات است و غنائم خاصة را نفل میگویند بجهت
آنکه آنها عطیه و فضل است از جانب خدا زیاده بر عطاهای سابقه و ثانیا مراد بآن انفال غنائم خاصه است
و آن بقول حضرت باقر و حضرت صادق بروایت هدیه هر چیزیست که از دار الحرب فرار کنند بغیر قتال و هر زمینیکه
اهل آن بدون قتال از آن جلای وطن کنند و میراث کسیکه وارثی نگذاشته باشد و صفایای ملوک و بطون
اودیه و رؤس جبال و آجام و غیل و غیرها اینها مال خداست و تمام اینها مال خداست و آنچه مال خداست از برای
رسول خدا ست و تصرف مینماید هر قسم که بخواهد و آنها از برای امام بعد از رسول خدا است حضرت صادق
بروایت کافی فرمودند انفال آن چیزیست که بدون جنگ گرفته شود و یا اقوامیکه بصلح گرفته شود یا برضایت
خود بدهند و هر زمین خراب و بطون اودیه است اینها از برای رسول خدا است و اینها از برای امام بعد از رسول
خدا میباشد و تصرف مینماید هر قسم که بخواهد و ایضا آنجناب فرمودند غنائم که واجب فرموده
خدا طاعت ما را و از برای ما میباشد انفال و از برای ما میباشد صفایای اموال اخاذیشده یکربع این تضمون

باضافه بعضی شیاء دیگر و معنی فعال بسیار است و یم آیه شریفه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ
قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ اٰیٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِیْمَانًا وَّعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَكَّلُوْنَ الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ یُنْفِقُوْنَ
اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِیْمٌ یعنی جز این نیست که مؤمنان کامل
در ایمان اشخاصی هستند که وقتیکه یاد کرده شود خدا نزد ایشان بترسد دلهای ایشان یا از هیبت جلال و
عظمت خدا و یا از زیاد تقصیر اعمال خود و هر وقت خوانده شود آیات خدا و تدبر ایشان زیاد مینماید بر ایشان ایمان
ایشان را بحسب کم و کیف یعنی هر آیه که بر ایشان نازل شود بصدیق آن مینمایند که پیش از سابق بصدیق آن
نداشته بودند و در جمیع امور به پروردگار خود توکل کنند و بر خلق اعتمادی ندارند و ایشان کسانی هستند
که بر پا میدارند نماز را به نحو اخلاص و از آنچه روزی داده ایم بایشان نفاق میکنند و ایشان که جامع اعمال قلبیه
از خوف و رجاء و توکل و یقین باشند و اعمال جوارح که صلوة و زکوة است میباشند ایشان مؤمن از حیث درست
و راستی از برای ایشان است مرتبهای بلند نزد پروردگار ایشان و آمرزش و روزی کریم از حیث خصائص مخالص
از خوف و حساب فی علیه الرحمه فرمودند نازل شده این آیه در حق امیر المؤمنین و سلمان و مقداد و بمقتضای
آن اخبار که مرد بصلوة و ولایت امیر المؤمنین است بر مطلب مقصود ما واضح است یعنی اهل ایمان کامل کسی میباشد
که اقامت و لایت آنجناب بنماید و بر متامل لطیف خرمنصف واضح خواهد بود که تمام مضامین این آیه در حق ائمه
هدی خواهد بود و بس زیرا که آن مؤمن در ایمان خود به نحو حق با سائر صفات دیگر که در این آیه مذکور است
باید مدعی باشد به نحو یقین بدون شک و احتمال تو را بحق خدای او غیر از ائمه کسیرا نشان داری که این ادعا
را بنماید چنانچه از ثوری نقل شده که اگر کسی دعوی نماید من مؤمن هستم حقا و کواه نیاورد که او از اهل بهشت
پر به نصف آیه ایمان آورده و به نصف دیگر ایمان نیاورده ست یم آیه شریفه اَوَلَمْ یَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ
كُمْ وَتَوَدُّوْنَ اَنَّ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُوْنُ لَكُمْ وَیُرِیْدُ اللّٰهُ اَنْ یُّحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمٰتِهٖ وَیَقْطَعَ دَابِرَ الْكٰفِرِیْنَ چون این آیه
نازل شده وقتیکه کاروان قریش بسیار از شام مراجعت کرده بود ندا بابو سفیان با بعضی از ضادید قریش چون عمرو
هشام و مخزون بن نوفل با چهل سوار سرداری آن قافله میکرد جبرئیل آمد و صورت واقعه را بعرض سید عالم
رسانید و آنجناب این معنی را با مؤمنان فرموده و ایشان از بسیاری مال و قلت رجال غائل شدند که سر راه
بر کاروان گیرند جمعی بسیار به صلاح و با صلاح باین قصد بیرون آمدند چون این خبر با بو سفیان رسید ضمضم غفاری را
بمکه فرستاد و از ایشان مدد خواست ضمضم بیامد و در مکه ندائی کرد که ای اهل مکه فلانها در معرض تلف است
بیرون روید و یاران چند را حمایت کنید و شیطان هم بصورت سراقة بن جعشم بیامد و ایشان را تحریص و ترتیب
نمود پس اهل مکه بقدد نه صد و پنجاه نفر به مدد کاروان روانه شدند و اهل کاروان بقدد چهل نفر بودند و حضرت
رسول چون بوادی ذفران رسید جبرئیل مدد آمدن قریش را با آنجناب بسانید عرض نموده که خدا وعده فرموده
که یکی از این دو طائفه از برای مؤمنان باشد یا کاروان و یا لشکر قریش و حضرت رسول این مطلب را با مؤمنان
رسانیدند بعضی طالب کاروان شدند و بعضی طالب لشکر قریش شدند از این جهت این آیه نازل شده و معنی
آن اینست بیاد بیار و دیدا تو قتی را که وعده داد شما را خدا که یکی از دو طائفه از برای شما میباشد و شما دوست
میدارید آن طائفه که غیر ذات الشوکه باشد که کاروان باشد بوده باشد از برای شما و میخواهد خدا آنکه
ثابت کرداند حق را با آیتهای خود و از بیخ برکند بنیاد کافران را فی علیه الرحمه فرمود مراد از کلمات در این آیه ائمه
هدی میباشند یعنی خدا میخواهد مقاتله با کفار و لشکر قریش را تا کفار هلاک شوند و ولایت ائمه هدی ثابت
شود نه تحصیل مال از کاروان زیرا که شما دوست میدارید بچهارم آیه شریفه وَمَا رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ رَمٰی

یعنی نینداختی تو وقتیکه انداختی تو ولکن خدا انداخته و آنوقتی بوده که مشرکین مقابل شده بودند با اهل ایمان
و اهل ایمان از کثرت آنها خوف بهمرسانیدند زیرا که اهل ایمان سیصد و سیزده تن بودند و قریش نهصد و پنجاه نفر
بودند جبرئیل نازل شده و عرض نمود قبضه از خاک بردار و رسول الله و به پیش روی ایشان پس آنجناب بعلی
فرمود به من قبضه از ریگها پس علی قبضه از ریگها برداشت و داد بآنجناب پس ریخت بصورتهای ایشان و
فرمود شاهت الوجوه پس آن ریگها رفت بچشمهای ایشان و مشغول شدند بمالیدن چشمهای خود و فرار نمودند
و مؤمنین تعاقب نمودند ایشانرا و ایشانرا یا کشتند و یا اسیر نمودند و مؤمنین میگفتند یا کشتیم و یا اسیر
نمودیم پس خدا خطاب به پیغمبر فرمود و گفت تو نینداختی بلکه خدا انداخته چون یکمشت از ریگ قابل آن نبوده
که بچشم تمام آن مشرکین برسد اگرچه بحسب ظاهر آن جناب انداخته از این جهت نفی نمود و اثبات نموده و در خطبه
در مناقب امیرالمؤمنین فرمود که آنجناب بی تعداد مناقب خود فرمود اما سی و پنجم از مناقب خود پس بدستیکه
رسول خدا و بمن فرمود در روز بدر و فرمود به من یکمشت از ریگ که همه انها از یک مکان باشد پس گرفتم
یکمشت و بوئیدم آن را پس بوی خوش آن مثل بوی مشک بوده و دادم بآن جناب و گرفت و پاشید بروی
مشرکین و آن ریگها چهل عدد آن از فردوس بوده و یکدانه از مشرق بوده و یکدانه از مغرب بوده و یکدانه
آن از زیر عرش بوده و با هر یک آن صد هزار ملک بوده که مدد میکردند ما را اگر چه نداشته خدای عزوجل
با این فضیلت احدی را قبل از ما و بعد از ما پنجم آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم
لما یحییکم یعنی ای اشخاصیکه ایمان آورده اید اجابت کنید خدا را و مرفرستاده او را چون بخواند شما را امر
امریکه زنده میکند شما را که مراد ایمان و علوم دینیه باشد که حیوة دلهاست در دنیا و آخرت بآنست حضرت صادق
بروایت کافی فرموده این آیه نازل شده در ولایت علی و از حضرت باقر روایت نموده در این آیه ولایت علی
بجهت آنکه اتباع شما مراد او ولایت او را جامع تر است از برای امور شما و باقی تر است از برای عدالت شما در
میان شما ششم آیه شریفه واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة یعنی بپرهیزید از کناهیکه عقوبت
آن نمیرسد باشخاصیکه ظلم نموده اند بالخصوص بلکه عقوبت آن عام است یعنی بظالم و بغیر ظالم و عقوبت
آن میرسد بروایت عیاشی حضرت صادق فرمودند در این آیه که رسیده است مردم را فتنه بعد از قبض نمودن
خدا حضرت رسول را حتی انکه واگذاشته اند علی را و بیعت نمودند بغیر او و آن بوده فتنه آنچنانیکه امتحان
شدند مردم بآن و حال آنکه امر کرده بودایشانرا رسول خدا که متابعت نمایند علی را و وصیا از آل محمد را
بروایت مجمع ابن عباس فرموده چون این آیه نازل شد پیغمبر خدا فرموده هر که بر علی ظلم کرده کند باین جائیکه
من نشسته ام و این مقام از وی غصب کند بعد از وفات من چنان باشد که انکار نبوت من کرده باشد و
انکار نبوت جمیع پیغمبران که قبل از من بوده اند کرده باشد حذیفه یمانی گفت رسول خدا فرموده که از بعضی
یاران من چیزی چند ظاهر خواهد شد که حق تعالی ایشانرا نیامرزد و صحبت من بایشان نجات ندهد و
هلاکت خروی گرفتار گردند ابو ایوب انصاری نقل کرده که پیغمبر فرموده ای عمار زود باشد که بعد
از من فتنهای عظیم ظاهر گردد تا انکه شمشیر در میان ایشان کشیده شود بعضی بعضی را بکشند و
برخی برخی را عداوت نمایند چون این حال را مشاهده کنی پس بر تو است باین صلع که در جانب راست من
نشسته که آن علی بن ابی طالب است اگر همه مردم در وادی سلوک کنند و علی در وادی دیگر سلوک کند
تو در وادی علی سلوک کن و بگذار همه مردم را ای عمار بدستیکه علی هرگز ترا از راه راست بر نگردانند و بر
هلاکت نیندازد ای عمار اطاعت علی اطاعت من است و اطاعت من اطاعت حق تعالی است

علیه الرحمه فرمود این آیه نازل شده در حق طلحه و زبیر و قتیکه محاربه نمودند با علی از اثر آن ظاهر شد چنانچه
خود آن دو نفر گفتند ما این آیه میخواندیم و نمیدانستیم که اهل آنیم اینهنگام دانستیم که مراد این آیه ما بیم
پس مخالفت علی نمودیم و رسید بما آنچه بما رسیده از فتنه عظیمه هفتم آیه شریفه وإذ یمکر بک الذین
کفروا لیثبتوک أو یقتلوک أو یخرجوک ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین یعنی یاد بیاور ای محمد وقتیکه
مکر میکردند با تو کروهیکه کافر بودند تا حبس کنند تو را در جائی تا بآن حبس هلاک شوی و یا بکشند
تو را بشمشیر و یا بیرون کنند تو را از مکه و ایشان مکر میکنند و خدا جزای مکر ایشانرا میدهد و خدا بهترین
جزا دهنده ماکرین است اما آنچه از مفسرین عامه و خاصه مستفاد میشود این آیه اگرچه در جنگ بدر نازل
شده ولکن مکر کافرین در مکه معظمه بوده آنوقتیکه در دار الندوه شوری نمودند که آنجناب را یا حبس نمایند
در مکانی تا بهلاکت برسد و یا بکشند او را و یا اخراج از بلد نمایند آخر الامر بصلاح شیخ نجدی اجماع نمودند
از هر طائفه بر قتل آنجناب و آنشب اجماع تا بصبح بدر حجره آنجناب بودند و آنجناب مامور شد به هجرة
و امیرالمؤمنین را در فراش خود خوابانیده آیه ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله در حق او
امیرالمؤمنین نازل شده و بعد از این مکر ایشان خدا وند جزاء مکر ایشان را قرار داده که ایشان با جمعیت
زیاد از مکه بیرون آمدند و در بدر بقتل و باسیری مبتلا شدند پس مکر ایشان باعث شد که امیرالمؤمنین
در فراش حضرت رسول خوابیده و آن آیه که ذکر شده نازل شده پس معلوم شده که این آیه هم از آیات فضائل
امیرالمؤمنین است هشتم آیه شریفه وإذ قالوا اللهم إن کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علینا حجارة
من السماء أو ائتنا بعذاب ألیم یعنی یاد کن ای محمد وقتیکه کفار گفتند خدایا اگر هست این قرآن راست و درست
و فرود آمده از جانب تو پس ببار ان بر ما سنگی از آسمان و یا بیار بر ما عذابی دردناک بروایت صحیح حضرت صادق
از آباء کرام خود روایت فرموده و قتیکه حضرت رسول در غدیر خم امیرالمؤمنین را نصب فرموده و فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه و این مطلب شیوع بهمرسانیدند در بلاد پس نعمان بن حارث الفهری آمد خدمت
آنجناب و عرض کرد امر کردی ما را از جانب خدا بشهادتین و بحج و صوم و صلوة و زکوة پس همه را قبول
نمودیم باینها راضی نشدی تا انکه نصب نمودی این غلام را و گفتی من کنت مولاه فعلی مولاه این از جانب
خود تو میباشد و یا از جانب خدا پس گفت بحق خدا که این از جانب خدا نیست گفت خدایا اگر این از جانب خدا نیست
باشد و این حق باشد از جانب تو پس بفرست سنگی بر ما و یا بده بر ما عذاب دردناک پس فرستاد خدا سنگی
بر سر او و کشت او را و بروایت دیگر در حق کفار نازل گردید در هر صورت بعد از قبول نکردن ولایت امیرالمؤمنین
میباشد نهم آیه شریفه وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون الدین کله لله یعنی بکشید کفار را تا نبوده
باشد فتنه و بوده باشد دین تمام آن برای خدا یعنی تا دین غیر از دین اسلام نباشد حضرت صادق بروایت مجمع
و عیاشی فرموده اند تا بحال تاویل این آیه ظاهر نشده بعد از ظهور قائم ما ظاهر خواهد شد نیز اگر در آن
وقت دینی غیر از دین اسلام باقی نخواهد گذاشت چنانچه خدا وند فرموده یعبدونني لا یشرکون بي شیئا دهم
آیه شریفه واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل
إن كنتم آمنتم بالله وما أنزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان یعنی بدانید آنچه را فائده برید از هر چیز
باشد پس بدستیکه پنج یک آن از برای خدا و از برای رسول خدا و از برای خویشان رسول خدا و از برای یتیمان
از آل رسول و از برای مسافران بی زاد و راحلت از آل رسول میباشد این مطلب را بدانید اگر بوده باشید ایمان آورده
بخدا و بندانچه نازل نمودیم ما بر بنده خود در روز بدر که جدا شدن حق از باطل در آن روز واقع شده و روز رسیدن

نوکوده از مسلمان و کافران هم در آنروز بود ثم اولا بدانکه شرط ایمان بخدا و رسول ایمان بوجوب خمس است در هر چه فائده
باشد و ثانیا بدانکه مراد از ذی القربی چیست حضرت امیر المؤمنین بروایت کافی و هذیب فرمودند ایم قسم بخدا مقصود بذی
القربی آنجنانیکه مقرون نموده خدا آنها را بنفس خود و برسول خود و یتیمی و مساکین و ابن السبیل از ما میباشند نه از
غیرها بروایت کافی از حضرت رضا سئوال نمودند آنچه از برای خدا بود تماما از برای کیست فرمود از برای رسول خدا صلعم
بوده از برای امام میباشد بروایت هذیب از حضرت باقر و یا از حضرت صادق روایت نموده که خمس خدا از برای
امام است و خمس رسول از برای امام است و خمس ذی القربی از برای قرابت رسول است که امام باشد و حی علیه لوحمه
فرمودند سه سهم از شش سهم از خمس مال امام است بجهت آنکه خدا لازم نموده بر امام آنچه را که لازم نموده بر رسول
از تربیت ایتام و مؤونه مسلمین و اداء قروض ایشان و رسانیدن ایشانرا به حج و به جمعا و این بجهت آن بوده که
خدا نازل نموده بر پیغمبر خود آیة التبجلوی بالمؤمنین من انفسهم را و آن بزرگوار پدر ایشان است پس بر پدر لازم است
این فقرات از برای اولاد پس بر امام هم لازم است آنچه بر انجناب لازم بوده از حق پدری که داشته یازدهم آیه شریفه
إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی بدستیکه بدترین جنبنده بروی زمین نزد خدا کسانی میباشند
که کافر شدند پس ایمان نخواهند آورد حی علیه لوحمه و عیاشی علیه لوحمه بروایت نمودند از حضرت باقر که این آیه نازل
شده در حق بنی امیه زیرا که این طائفه ایمان نیاوردند بآنچه نازل شد در حق ائمه هدی دوازدهم آیه شریفه وَإِمَّا
تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ یعنی اگر ترسی و اندیشه برهی از گروهی که
با ایشان عهد و پیمانی داشتی نقض آن عهد را پس به بفکن بسوی ایشان عهد ایشان را بر طریق ظاهر و مبین تا بر آنها
معلوم باشد که تو هم نقض عهد نمودی و بر عهد با ایشان باقی نیستی هرگاه چنین نکنی آنها گمان آن میکنند
که تو بر عهد خود باقی هستی اوقات هرگاه مقاتله با آنها نمائی خیانت خواهد بود و خدا دوست ندارد خیانت
کنندگان را حی علیه لوحمه فرمود نازل شده این آیه در حق معویه بجهت آن خیانت که با امیر المؤمنین نموده سیزدهم آیه شریفه
وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ یعنی اگر خواهند کفار بعد از عهدیکه خیانت
کنند با تو بدستیکه خدا بس است ترا بمدد آن خدا آنست قوی کرد ترا بنصرت خود در بدر و بمؤمنان زملائکه و انس و در تفسیر
حافظ مجاهد از ابن عباس روایت نموده که مراد از بالمؤمنین حضرت امیر المؤمنین است با جعفر و حمزه و عقیل و در حلیته
الاولیاء از ابی هریره روایت نموده که این آیه نازل شد در شأن علی بن ابی طالب و در کشف الغمه نیز از کتاب عبد الرزاق
حنبلی روایت نموده و علامه در نهج الحق گفت جمهور از عامه روایت نمودند این آیه نازل شد در شأن علی و در تاویل
الآیات از حضرت رسول روایت نموده که دیدم در معراج بر ساق عرش نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله صفوتی من
خلقی ایدته بعلی و نصرته به در نهج الحق خارج بابن مردویه روایت نموده چهاردهم آیه شریفه وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ
مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ یعنی اگر اراده نمایند این سیر خیانت نمودن با تو پس به تحقیق خیانت نمودند
با خود پیش از این بکافر شدن بخدا و با پیرون آمدن با کفار به بدر پس خدا قدرت و تسلط داد تو را بر ایشان و بدست
تو اسیر شدند من بعد هم ممکن است که تو را قدرت بدهد بر ایشان و خدا دانا است بحال بندگان و حکم کننده است
در حق ایشان حی علیه لوحمه بروایت نموده که معنی این آیه این است اگر خیانت نمایند با تو در حق علی پس به تحقیق
خیانت نمودند با خدا پیش از این در حق تو با نزدهم آیه شریفه وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ
یعنی صاحبان خویش بعضی آنها سزاوارتر است به بعضی دیگر در میراث بودن از برادران نیمانی که در میان ایشان
مواخاة بوده از مهاجرین و انصار چون در ما بقی ایند و طائف رمیان خود مواخاة میکردند و از یکدیگر ارث میبردند
بعد از این آیه آن حکم نسخ شده و اقرب بمیت وارث شده و این اولویه در کتاب خدا است حضرت صادق بروایت کافی

میباشد آنچه از برای

این آیه را هم از آیات امامت بیان فرموده زیرا که فرمود عقبی نکرد امامت در دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین
هر کدام بدستیکه جاری شده امامت از علی بن الحسین چنانچه خدا وند فرموده و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی
کتاب الله و میبا شد امامت بعد از علی بن الحسین مکرر در اعقاب و اعقاب اعقاب **در سورة توبة**
چند آیات است اول آیه شریفه وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ
یعنی این اعلامیت و آگاه ساختنی از خدا بتعالی و رسول او بسوی مردمان که کفار و مکه باشند روز بزرگ که عید قربان است
بدستیکه خدا بیزار است از مشرکان و عمهود ایشان و پیغمبر او نیز بیزار است از عمهود ایشان او لا معلوم باشد بتل
از نزول این سورة طواف خانه را هم مشرکین میمودند هم عریانا بعضی طواف میمودند بعد از ما مور شدن امیر
المؤمنین از جانب خدا و رسول بگرفتن این سورة را از ابی بکر و برگشتن او بی بکر بمدینه و رفتن امیر المؤمنین
به تنها بی بمکه و وارد شدن بمنی در روز عید قربان و خواندن این سوره بر اهل مکه از مشرکین و غیرهم و منع کردن
مشرکین را از طواف و منع از طواف عریانا نیز اکه تا آنروز مردم حتی عریانا طواف میکردند و بعد از آنروز
ممنوع شدند از این جهت آنروز نامیده شد بحج اکبر و بنا بر روایتی از حضرت صادق نقل شده که حج اصغر عمره است
و حج اکبر عید قربان است و ثانیا بروایت محمد و عیاشی علیهما الرحمة حضرت سجاد فرمودند الاذان امیر المؤمنین و او
محمد حدیث دیگر روایت نموده که امیر المؤمنین فرمودند نعم آن اذان بسوی مردم پس از این دو حدیث معلوم
میشود که ذات شریف مقدس آن بزرگوار اعلام است بر بیزاری خدا و رسول از مشرکین دویم آیه شریفه وَإِنْ
نَّكَثُوا أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ
یعنی اگر بشکستند اهل ایمان ظاهری پیمان خود را بعد از عهدیکه با ایشان بسته شده بود و طعن کنند در دین
شما پس بکشید پیشوایان این کفر را بدستیکه ایشان را عهد و پیمانی در حقیقت و واقع نیست شاید ایشان بآن
ایستند از شرک و طعن خدا بتعالی فرموده که اهل این آیه هنوز موجود نیست پس از این ظاهر خواهند
شد و با ایشان مقاتله خواهد نمود و اولیاء حی علیه لوحمه فرمود نازل شده این آیه در سوق اصحاب جمل و گفت امیر المؤمنین
فرمود در روز جمل مقاتله نکردم با این گروه تا کثین مگر با آیه از کتاب خدا و آن قول خدا است که فرمود و ان نکثوا
ایمانهم من بعد عهدهم تا آخر بروایت قرب الاسناد و عیاشی حضرت صادق فرمود داخل شدیم بر مردمانی
از اهل بصره و سؤال کردند از من از طلحه و زبیر گفتم بودند آن دو نفر از ائمه کفر بدستیکه علی در روز بصره
بعد از صف آرائی لشکر با اصحاب خود و فرمود پیش دستی نکنید بر این قوم تا معذور باشم ما بین خود و ما
بین خدای تعالی و ما بین ایشان پس ایستاد انجناب مقابل آن قوم و فرمود ای اهل بصره آیا یافته اید در من
جوری در حکم خدا گفتند نه فرمود آیا تعدی نموده ام در قسمت غنائم گفتند نه فرمود آیا رغبت و میل در دنیا نموده ام
بجهت خود و اهل بیت خود و ترک کردم شما را که بجهت آن دشمن شدید بر من و شکستید بیعت با من را گفتند
نه فرمود آیا جاری نمودم حدود خدا را در شما و معطل گذاشتم آن حدود را در غیر شما گفتند نه فرمود پس چه
باعث شد که بیعت را شکستید و بیعت با غیر را نه شکستید بدستیکه من مرد دماغ و چشم کفار و اوثری
ندیدم غیر از کفر و شمشیر کشیدن بروی من پس توجه فرموده به اصحاب خود و فرمود بدستیکه خدا بتعالی
در کتاب خود میفرماید و ان نکثوا ایمانهم تا آخر آیه پس از آن فرمود قسم بآن کسیکه دانه را شکافت و خلق
فرمود خلائق را و برکند محمد را بنبوة بدستیکه این قوم اصحاب این آیه میباشند از زمانیکه این آیه نازل
شده تا بحال مقاتله با آنها اصحاب نشده مگر این زمان و بروایت عیاشی حضرت صادق فرمود هر که طعن
بزند بدین شما او کافر است چنانچه خدا فرموده و من طعن فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم

نیتهون واز امیرالمؤمنین روایت شد که آنجناب فرموده معذور داشت مرا خدا از طلحه و زبیر زیرا که بیعت نمودند با من بمیل بدون اکراه پس شکستند بیعت مرا بدون انکه حادثه از من حادث شده باشد قسم بخدا مقاتل نمیشدم اهل ایمانه تا بحال مگر انکه من مقاتله نمودم با این قوم **سیمایه شریفه** أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ یعنی آیا پندارید ای مؤمنان که گذاشتند شما را بحال خودتان و اگذاشتیم و در مقام تکلیف بجهاد و غیر آن نشدید وحال انکه خدای ندانسته و ندیده است آن کسانرا که جهاد کنند از شما یعنی هنوز جهادی نکرده اید تا مجاهدین بشما معلوم شود اگرچه خدا از ازل عالم بوده بحالات شما و مراد از حصول علم خدا معلومیته حال ایشانست بر خود ایشان و نکوفته باشند از غیر خدا و غیر رسول خدا و غیر مؤمنین دوست هنا الخفیه باو افشاء اسرار خود نمایند و خدا دانا است باینچه میکنید و میکوئید حاصل معنی آیه آنستکه تا در مقام امتحام برنیائید از تکلیف بجهاد و غیر آن تا معلوم شود که کسی مجاهد است و کسی دوست با غیر خدا و رسول و مؤمنین است معلوم نخواهد شد که کسی مؤمن و کسی منافق است و این آیه مثل آیه احسب الناس ان یترکوا فهم لا یفتنون است فمی از حضرت باقر روایت نموده که مراد از مؤمنان آل محمد است در کافی از انجناب روایت نموده مراد بمؤمنین ائمه است بچهارم آیه شریفه إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ یعنی بدرستیکه تعمیر مساجد خدا مینماید کسیکه ایمان بخدا و بروز قیامت آورده و برپا داشته نماز را و داده زکوة را و نترسیده مگر از خدا پس شاید آن گروه از هدایت یافتگان باشند شان نزول پنجم آیه شریفه اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستوون عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين یعنی آیا میکردانند سیراب نمودن حاجیانرا و تعمیر داشتن مسجد الحرام را مثل کسیکه ایمان آورده بخدا و روز آخرة و جهاد نموده در راه خدا با مشرکان ایندو برابر نیستند نزد خدا و خدا هدایت نمیکند قوم ظالمین را و ایشانرا بمقصود ایشان نمیرساند ششم آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی آنانکه ایمان آورده اند بخدا و هجرة کرده اند از دیار خود و جهاد کرده اند با مشرکان در راه خدا به بذلها های خود و بنفسهای خود در معرکه قتال بزرگتر است مرتبه و منزلت ایشان نزد خدا از آنانکه سقایة حاج و تعمیر مساجد نموده اند و آن گروه که جامع کمالات روحانی و جسمانی بوده اند ایشانند رستگاران و رسیده بمقصود در این هفتم آیه شریفه يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ یعنی مژده میدهد بر ورد گار آن گروه که جامع جمیع صفات کمالیه میباشند ایشانرا برحمت نازله از جانبها و وبه خشنودی آن پروردگار و به بهشتها که از برای ایشان در آن بهشتها نعمت بی انقطاع است در حالتیکه این گروه همیشه در آن بهشتها جاوید ند بدرستیکه خدا در نزد او اجر بزرگ است که رضا خدا باشد از آنگروه که آن رضا بزرگتر است از آن بهشتها زیرا که رضوان الله اکبر این چهار آیه چهارم تا باشد تا این آیه هفتم نازل شده در شأنه عالیمقدار امیرالمؤمنین چنانچه از عامه و خاصه نقل شده وقتیکه عباس بن عبدالمطلب و شیبة با یکدیگر مفاخرت نمودند عباس گفت من هجرم که سقایه بمن تعلق دارد و شیبه گفت من هجرم زیرا که کلید خوانه کعبه بدست من است و عماره آن با من است هروقت از شیب بخواهم در خوانه توانم بود پس با یکدیگر قرار دادند که اول کسیرا ملاقات کنند حاکم کردانند تا میانه ایشان حکم باشد پس امیرالمؤمنین را دیدند میآید گفتند الله اکبر از اهتزاز

این حاکم بنا شد پس دستاویز را گرفتند و او را نزد خود نشانیدند و صورت حال را بعرض آنجناب رسانیدند فرمود من شما را راه نمائی کنم بکسیکه از هجرت از شما میباشد گفتند آن کس کیست فرمود آن کسی میباشد که تیغ از سر و خ طوم شما برنداشت تا انکه شما را مسلمان نمود گفتند همان این سخن را کنایه از خود داری فرمود آری نیز اگر از زمان خوردی تا بحال مصدق حضرت رسول بودم و صاحب جهاد در دین خدا و بدو قبله با رسول خدا نماز کرده ام و شما مدتها عبادت اشنام میمودید یا ایشان از نفاق خود فراموش کرده گفتند الآن با تو خصومت داریم بیا برویم نزد رسول دویم تا میان ما حکم کند فرمود چنین باشد پس با نفاق بخدمت انجناب مشرف شدند عباس و شیبة سبقت کرفتند گفتند یا رسول الله این کودک برما نفاخر میکند و قصه را تماما عرض کردند حضرت فرمود یا علی چه باعث شد که بروی عباس در آمدی عرض کرد یا رسول الله بکلمه حق نفاخر و تکبر او را در هم شکستم هر که خواهد بفرما بحق خشم کرد یا با آن راضی نباشد پس رسول هیچ نفرمود تا کسی نگوید که مراعات علی میکند و لی منتظر وحی بوده که ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد خدا بتعالی تو را سلام میرساند و میگوید که این آیات را بر ایشان بخوان هشتم آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید فرا نگیرید بدان خود را و برادران خود را دوست خود را گر اختیار کردند ایشان کفر را بر ایمان و هر کس دوست بدارد آن آباء و اخوان را گر اختیار کفر بر ایمان کردند پس ایشان نعیب ظالمین بر نفوس خود زیرا که دوست داشتند کسانیرا که نباید دوست بدارند چون بعد از نزول امر هجرت از مکه بعضی از مؤمنین که ایمان نیاورده بودند تمانعت میکردند مؤمنین را از هجرت و ایشان هم بجهت دوستی با آنها ترک نمودند هجرت را پس این آیه نازل شده حضرت باقر بر روایت عیاشی فرمودند تاویل کفر بولایت فلان و فلان است و تاویل ایمان بولایت علی بن ابی طالب است **همم آیه شریفه** يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ یعنی میخواهند یهود و نصاری و سائر مشرکان فرو نشانند نور خدا را به بادهای نهای خود که شرک و تکذیب آنها باشد بر ایمان ایشان و نمی پسندد خدا مگر آنکه تمام کرداند نور خود را اگرچه کاره باشند کافران یعنی مثل آنانکه در مقام ابطال دین خدا میباشند مثل آن کسی میباشد که میخواهد پف کند نور عظیم را که به پف کردن خاموش نماید آن نور را و حال آنکه خدا میخواهد آن نور را بمنتهای روشنائی برساند حضرت امیرالمؤمنین بروایت احتجاج فرمودند در معنی این آیه بدرستیکه کفا اثبات کردند در قرآن چیزیرا که خداوند نفرموده تا مشتبه نمایند باطل را بر روایت حقیقت پس خدا کور نمود ایشانرا تا باقی گذاشتند در قرآن چیزیرا که دلالت نماید بر انکه ایشان احداث نمودند و تحریف نمودند یعنی این آیه و از قبیل این آیه را باقی گذاشتند و ایضا از انجناب روایت نموده که قرار داده شد اهل قرآن که قائم میباشند بقرآن و عامل میباشند بظاهر و باطن قرآن از شجرة که اصل آن ثابتست و فرع آن در آسمانها است میدهد میوه خود را در هر زمان باذن پروردگار خود یعنی ظاهر مینماید علم خود را از برای کسانیکه محتمل آن علم میشوند در زمانی بعد از زمانی و قرار داده شد شمنان ایشان از شجره ملعونة آنچنانیکه قصد داشتند خاموش نمایند نور خدا را بدهنهای خود پس نه پسندید خدا مگر آنکه تمام نماید نور خود را و حضرت صادق بر روایت کمال الدین فرمود فرعون شق نمود شکم زنهای خاطه زاد را در طلب موسی و همچنین بنو امیه و بنو عباس چون اطلاع بهم رسانیدند که زوال ملک امر و جبابرة ایشان بر دست قائم ما است ظاهر نمودند علو با ما را و کشیدند شمشیرهای خود را بجهت کشتن اهل بیت رسول خدا و قطع نسل نمودن ایشان بطمع انکه برسند به قتل قائم ما از ما پس نه پسندید خدا که ظاهر شود امر آن قائم بر ایشان مگر آنکه تمام نماید نور خود را اگرچه کاره باشند مشرکون **هفتم آیه شریفه** هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

یعنی اوست آنخدائیکه فرستاده است فرستاده خود را با قرآن که محض هدایت است و با دین حق تا ظاهر نماید دین خود را
و غالب سازد آنرا بر تمام دین ها و یکی از چیزهائیکه کاره باشند مشرکون بروایت کمال حضرت صادق در این آیه فرمودند
قسم بخدا نازل نشده تا ویل این آیه و نازل نمی شود تا ویل آن تا خارج شود قائم عجل الله تعالی فرجه پس از اینکه خارج
شد باقی نمیماند کافر بخدا و مشرک بامام مگر آنکه کراهت دارد خروج قائم را حتی آنکه اگر باشد کافر یا مشرک در شکم
سنگی هر آینه آن سنگ میگوید ای مؤمن در شکم من کافر میباشد بشکن مرا و بشکن او را حضرت کاظم علیه السلام
گاهی در این آیه فرمود یعنی وست آنکسیکه امر نمود رسول خدا را بولایت از برای وصی خود و ولایت آن وصی دین حق است
تا ظاهر نماید خدا آنرا بر جمیع دین ها در وقت قیام قائم و خدا تمام کننده و ولایت قائم است اگرچه کراهت داشته
باشند کافرون بولایت علی علیه السلام عرض شد بان جناب که این معنی تنزیل این آیه است فرمود آری این معنی تنزیل است
اما غیر این تا ویل است و در کافی در حدیث مناجات حضرت موسی با پروردگار خود ذکر نمود که خدایا دیدم محمد را
و فرمود پس تمام خواهد شد کلمات من هر آینه ظاهر مینمایم دین آن محمد را بر همه ادیان و عبادت کرده میشوم در
هر مکان از این قبیل اخبار بسیار است یازدهم آیه شریفه إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ
يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ یعنی یاری کرد خدا پیغمبر خود را وقتیکه بیرون کرد
او را کافران در حالتیکه دوم دو بود و با او نبود غیر از ابو بکر در وقتیکه هر دو در غار بودند وقتیکه ابو بکر
خائف و محزون شد و عرض کرد که مشرکان بر ما اطلاع یابند چه کنیم آنجناب فرمود با او اندوه ناک مباش
بدرستیکه خدا با ما است و ناصر و معین ما میباشد پس نازل نمود خدا رحمت خود را بر رسول خود چون
تمام ضمائر این آیه از قبل و بعد راجع بآنجناب است مثل فقد نصره الله و لا تنصروه و اذا خوجه و ایده پس ارجاع
ضمیر علیه را بابی بکر چنانچه عامه گفته اند خلاف قاعده است و خلاف صریح تفاسیر اردده از اهل عصمت است
چنانچه در کافی از حضرت رضا روایت نموده آنجناب قراءت نموده این آیه را باین قسم فانزل الله سکینته
علی رسوله و فرمود باین قسم نازل شده و چنانچه عیاشی از حضرت باقر روایت نموده بهمین قسم و فرموده
چنانچه آیه دیگر که ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین باشد شاهد بر مطلب ست پس در این
آیه مدحی از کسی ظاهر نشده مگر از حضرت رسول و در ضمن از کسیکه در شب خروج آنجناب بجای او
خفته و آنکس غیر از امیر المؤمنین علیه السلام نباشد و از دهم آیه شریفه وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ لَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ
بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ چون این آیه بجهت مرجهاد
بتبوک نازل شده معنی آن نیست جهاد نمائید بمالهای خود که هیئة اسباب جنگ باشد و بنفسهای خود که مباشر
کارزار باشد در راه خدا این جهاد به مال و نفوس طهرا ست مر شما را از ترک آن اگر میباشید دانا بآن اگر بوده
باشد تکلیف تو مر آنها را مال نزدیک بدست آوردن و سفر میانه که نزدور باشد و نه بسیار نزدیک هر آینه
متابعت میمودند تو را لکن دور شد بر ایشان مسافتی که بمشقت طی آن باید کرد و بعد از مراجعت از این سفر آنانکه تخلف
نمودند در مقام عذر خواهی زود باشد که سوگند یاد نمایند بخدا اگر میتوانستیم و امکان میداشت از برای ما هر آینه
بیرون میآمدیم با شما و در این سوگند نا حق هلاک مینمایند جانهای خود را و خدا دانا میباشد که ایشان در این سوگند
دروغگو میباشند زیرا که با حالت استطاعت متعذر بعدم امکان شده اند دلالت این آیه بر امامت بجهت آن مقوله و فعلی
میباشد که از حضرت رسول نسبت بامیر المؤمنین ظهور بهمرسانیده یا مر خداوند و آن اینست که بروایت منهج الصادقین
چون رسول خدا قصد غزای تبوک فرمود دوازده منافق بوده بحدود دوم و منافقان طمع کردند که چون رسول و اصحاب او

بانجا روند و مدینه خالی ماند ما بسرای رسول و اصحاب و در آئیم و غارت کنیم و زنان و اطفال ایشان را اسیر
نمائیم حق تعالی جبرئیل را فرستاد و رسول را از اینحال خبر داد حضرت فرمود که تدبیر این امر چیست جبرئیل گفت حضرتی
میفرماید که در این غزا که میروی احتیاج به تیغ زدن نخواهد بود بلکه مهم بصلح خواهد کشید علی را بر جای خود
نصب کن و اهل بیت و محراب و منبر را بو گذار تا هم نیابت تو کند و هم مدینه را حمایت کند و نیز بدانند که چون در وقت
حیوة تو علی صلاحیت نیابت و ولایت عهد تو دارد پس از وفات تو اولی آنست که ولی عهد و نائب تو باشد حضرت
رسالت امیر المؤمنین علی را بر جای خود نصب فرموده و مدینه را با و سپرد و منافقان چون آنرا دیدند فرستند
که کیفیتشان باطل شد بعد از آن که پیغمبر یکه و تنها رجعت نمود شروع کردند بطعن زبان طعن کشودند تا گفتند محمد علی را در شمن
گرفت و از او ملالت بهرسانید او را بازنان و کودکان بگذاشت حضرت امیر المؤمنین چون این سخن بشنید بروی مشاق آمد
برخواست و سلاح خود پوشید و شمشیر حمائل کرد و متوجه خدمت حضرت رسالت شد وقتیکه نماز عصر را در رسید
حضرت فرمود ای علی چه تو را بر انداشت که از مدینه بیرون آمدی گفت طعنه منافقان که در حق من و تو چنین و چنین
گفته اند رسول فرمود ای علی راضی نیستی که تو وصی و وزیر و خلیفه من در قاضی دین من و وفا کننده وعده من باشی
بدانکه کوشت تو گوشت من است و خون تو خون من است و تو از من بمنزله هرون از موسی الا آنست که بعد از
من پیغمبری نخواهد بود امیر فرمود رضیت یعنی راضی و خورسند شدم پس بمدینه مراجعت فرمود سیزدهم آیه
شریفه قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا
إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ یعنی بگو آیا انتظار میبرید بما مگر یکی از دو نیکو را که آن نصرت است یا شهادت یعنی اگر بکشیم و یا
کشته شویم و ما انتظار میبریم بشما یکی از دو بد را که یا برسد بشما از جانب خدا عذاب از صیحه و رجفه و خسف و یا بدست
ما از قتل پس شما انتظار بر بید بستیکه ما با شما انتظار بر بانیم هستیم امیر المؤمنین بروایت کافی فرمودند مسلم
که بری از خیانت است انتظار میبرد یکی از دو حسنی را یا خواندن خدا او را بموت پس هر چه نزد خدا ست بهتر است
از برای او و یا دوزی خدا از برای او خواهد بود یا بودن او با اهل و عیال او و مال او و با شدید دین خدا و کفایت
نمودن خدا از او و حضرت باقر بروایت کافی فرمود مراد یا حدی الحسنیین یا موت در طاعت خدا ست و یا ادراک
ظهور امام است مراد به بخن بعذاب من عنده او با یدینا مسخ شدن ایشان ا ست و کشته شدن ایشان ست چهاردهم
آیه شریفه إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ یعنی جز آن نیست که صدقات واجبه از برای فقرا که روی
سؤال ندارند و از برای بریشان حال که روی سؤال دارند و از برای کارکنان برای زکوة و در حق کسانیکه
بگرفتن زکوة قلوب ایشان را الفت کرده باسلام و تحصیل معارف نمایند و یا ترک عداوة نمایند با اهل اسلام و در
صرف نمودن آن زکوة بجهت خلاصی و آزاد نمودن بنده که در تحت سلطنت مسلمان شده باشد و یا نباشد بشرط عدم استحقاق
دیگر و یا عبد مکاتب که عاجز باشد از اداء مال الکتابه در اداء قرض کسیکه قرض نموده و صرف نمودن معصیت
نکرده و صرف در مطلق امورات که راه بثواب خدا باشد و در صرف در حق کسیکه عاجز باشد بوطن رفتن اگرچه در
وطن غنی باشد این حکم مذکور واجبست از جانب خدا و حق تعالی دانا و حکیم است بروایت کافی و عیاشی حضرت
صادق فرمودند الغارمین قومی هستند که مقروض شدند بجهت انفاق در طاعت خدا بدون اسراف پس واجب است
بر امام انکه اداء نماید آن قرض را و کفایت امورات ایشان نماید از صدقات و در آن دو کتاب از حضرت باقر
روایت نمودند که آنجناب از حضرت رسول روایت نموده که هر مسلم و مؤمن مرده باشد و گذاشته باشد قو
قوتیکه قرضیکه نه در فساد و نه در اسراف باشد پس بر امام است انکه اداء نماید آن قرض را اگر اداء نکند پس

نترصون بکم ان یصیبکم الله

بقصدهم بأبرتا

بر آن امام است گناه آن و خواند حضرت رسول این آیه را و فرمود آنکس از غار مدینه است و از برای او سهمی میباشد نزد امام
آورند هدیه آن امام است ثم آن پس از این و حدیث معلوم شد که وجود امام است همیشه لازم است زیرا که این
سهم همیشه خواهد بود و این بتکلیف دائمی خواهد بود یا نزد هم آیه شریفه والذین یؤذون رسول الله لهم
عذاب الیم یعنی آنکه و هیکه اذیت مینمایند رسول خدا را چه در حال حیوة و چه در حال ممات از برای ایشان است
عذاب دردناک پس اگر کسی مدعی امامت شود در حال آنکه از جانب خدا و رسول مأذون نباشد یقینا در اصل ادعا
موذی رسول است و از اوصاف در خواهد شد افعال و اقوالیکه باعث ایذاء رسول خواهد شد چنانچه در
شده و تعداد آن در کتب قوم از حد احصا و خارج است شانزدهم آیه شریفه یحذر المنافقون ان تنزل علیهم
سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ما تحذرون ولئن سألتهم لیقولن انما کنا نخوض
ونلعب یعنی میترسند منافقون از آنکه نازل شود بر ایشان سوره که آگاه نماید ایشان را بآنچه
در دلهای ایشان است از کفر و نفاق بگو با ایشان استهزاء نمائید بعقوبت خود خواهید رسید و آن این است که
خدا ظاهر کننده است آنچه را که از آن میترسید و آن ظاهر شدن امورات خفیه از نفاق و کفر که در دلهای شما
بوده و هرگاه سئوال نمائی از ایشان که آن حرفهای شما و قرارداد های شما از کفر و نفاق چرا بوده و سبب آن چه بود
هر آینه میگویند بدستیکه ما بازی و مزاح میکردیم در تفسیر امام حسن مذکور است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم
و در مجمع از حضرت باقر هم روایت شده که این آیه نازل شده در حق دوازده نفر و یا در حق بیست و پنج نفر و یا بیست
هفت نفر و یا چهارده نفر که اسامی آنها در کتاب حیوة القلوب و غیر آن مذکور است که آن جماعت بعد از مراجعت حضرت
رسول از غزوه تبوک باهم قرار داده اند که آنجناب را بقتل بیاورند و جماعتی بگردد مدینه حضرت امیر المؤمنین را به
قتل بیاورند و اگر بمراد خود نرسیدند بآنها و الا در مقام عذر خواهی بگویند ما بازی و مزاح میکردیم و بعضی
از آن جماعت بدیگران گفتند ما میترسیم از آنکه آنجناب به نیتهای ما اطلاع بهم رساند و در حق ما نازل شود
سوره تا قیامت خوانده شود گفتند ما عذر میآوریم که ما بازی میکردیم و مزاح مینمودیم چنانچه آن جماعت
که در عقبه خواستند با ناقه حضرت بیفتند بها شتر آنجناب را رم بدهند و خداوند حفظ فرمود پیغمبر خود را و حذیفه نام
آنها را شناخته بود و عرض نموده که چرا اذن نمیفرمائی بقتل آنها آنجناب فرمودند کراهت دارم از آنکه عرب
بگویند بعد از ظفر یافتن بوجود اصحاب خود بر دشمن اصحاب خود را بقتل آورد تفصیل این واقعه در حیوة
القلوب مذکور است برجوع بآن کتاب نیز که فضائل امیر المؤمنین در این واقعه و تعیین آن اشخاص
در آن کتاب معلوم خواهد شد اینقدر معلوم باشد که خداوند تعالی اهل عقبه را اهل نفاق و استهزاء خوانده
بلکه اهل کفر خوانده چنانچه از آیه بعد معلوم میشود تعیین آن اهل عقبه را از تفاسیر عامه خاصه معلوم
نمائید هفدهم آیه شریفه قل أبالله وآیاته ورسوله کنتم تستهزؤن لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم ان نعف
عن طائفة منکم نعذب طائفة بأنهم کانوا مجرمین یعنی آیا بخدا و بآیات و علائم و دشمنانهای خدا و رسول
خدا میباشد استهزاء کننده عذر نیاورید نیز اکه معلوم است کذب شما و حال آنکه اظهار کفر نمودید بعد از ایمان آوردن
اگر عفو کنیم از بعضی شما عذاب مینمائیم طائفه دیگر را بسبب آنکه آن طائفه بودند گناه کاران این جمله در حق اهل عقبه
نازل شده و مراد به آیات آن ائمه میباشد چنانچه حضرت باقر در روایت عیاشی فرمودند که آیات خدا ما میباشیم و آن
طائفه که معفو شدند چهار نفر از اهل عقبه بودند که شل و ریبا زبرای آنها حاصل شده بود و بعد توبه نمودند
که یکی از آنها مخیر بن الحمیر بوده و از اسم خود ننگ داشت و آنجناب او را مسمی نموده بعبد الله بن عبد الرحمن
و خواهش نموده که کشته شود در جائیکه کسی نداند در کجا است و آخر الامر کشته شد و آخر الامر در یوم الیمامه و

کسی

کسی نداسته که در چه محل افتاده و تفصیل توبه ایشان در کتاب حیوة القلوب مسطور است هیجدهم آیه
وعد الله المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ومساکن طیبة فی جنات عدن و
رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم یعنی وعده داد خدا مردان و زنان اهل ایمان را به بهشتیکه جاری میباشد
در زیر آن نهرها در حالتیکه همیشه در آن بهشت ها میباشند و مسکنهای خوب خوشبو که آنها از قصرهای باشند
که از لؤلؤ و مرجان و زبرجد باشند و محل آن مساکن در بهشت باشد و خوشنودی از جانب خدا بر آن
مؤمنین و مؤمنات بزرگتر است از آن بهشت و مساکن و این خوشنودی و آن بهشت ها رستگاری است بزرگ
در مجمع از حضرت رسول روایت نموده که عدن خانه خدا است آنچنان خانه که ندیده او را هیچ چشمی و خطور
نکرده آنرا دل هیچ بشری و ساکن میباشد در آن مگر سه فرقه یا انبیاء و یا صدیقین و یا شهداء و خدا میفرماید
خوشا بحال کسیکه داخل در تو شود و در خصال از آنجناب روایت نموده هر کس بخواهد خوشنود شود که روز قیامت
من و پیغمبر در من و ساکن شود بهشتیکه خداوند پروردگار من وعده داده که جنات عدن باشد و در میان
آن درختی باشد که نشانیده آنرا خدا بدست قدرت خود و پس دوست داشته باشد علی بن ابیطالب و ذریه بعد از او را
نوزدهم آیه شریفه یا أیها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأواهم جهنم وبئس المصیر
یعنی ای پیغمبر جهاد کن با کفار به شمشیر و با منافقین با تمام حجت و دلائل و درشتی کن بر ایشان و مرجع ایشان
جهنم است و بد محل رجوعیست از مجمع و قمی از قرائت اهل بیت روایت نمودند که این آیه نازل شده باین مضمون جاهد
الکفار بالمنافقین یعنی جهاد کن با کفار بهر اهل منافقین زیرا که آنجناب مأمور نبوده که با منافقین جهاد
نماید بجهت آنکه آنها اظهار کفر نمیکردند تا جایز باشد جهاد با آنها و لی قمی از حضرت صادق روایت نموده
که این آیه بهمین قسم که هست نازل شده و لی جهاد نمود حضرت رسول با کفار و جهاد نمود علی با منافقین و جهاد
علی جهاد رسول خدا است بیستم آیه شریفه یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر وکفروا بعد اسلامهم
وهموا بما لم ینالوا وما نقموا الا أن أغنیهم الله ورسوله من فضله یعنی قسم میخورند بخدا که ما نگفتیم
آنچه را که بغرض شما رسانیدند و حال آنکه گفتند کلمه کفر را و کافر شدند بعد از اظهار اسلام ایشان و قصد
نکردند بآنچه بمراد خود نرسیدند از اخراج پیغمبر و مهاجرین و یا قتل آنجناب و امیر المؤمنین و آنچه را که انکار کردند
و یا عیب جوئی کردند مگر بجهت آنکه بینیاز کرده ایشانرا خدا و رسول او از فضل خود بزیادتی غنائم که بدست
ایشان آمد نیز اگر در سابق بتهی دست بودند و از برکت آنجناب نعمت بر ایشان وسعت یافت پس بزیادتی نعمت
قصد آن مفاسد کردند و میشود نمودند قمی علیه الرحمه فرمود نازل شد این آیه در حق کسانیکه قسم خوردند
نگذارند به بنی هاشم برسد پس این کلمه کفر است بعد در کین آنجناب نشستند و در تفسیر فرمود قصد قتل
آنجناب نمودند بعد از آنکه خداوند مطلع نموده آنجناب را از قصد ایشان قسم یاد نمودند که نگفتیم و نه
قصد نمودیم و از حضرت صادق روایت نموده که در غدیر خم حضرت رسول استاد بجهت اثبات ولایت امیر المؤمنین
در مقابل هفت نفر آنها عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیدة و سالم غلام ابی حذیفه و مغیرة بن
شعبه بودند یکنفر از دو نفر گفت آیا نمیبینید چشمهای او را که میگردد و چشم دیوانها میباشد و الا آن بر میخیزد و
میگوید پروردگار من گفته و حضرت رسول فرمود بعد از ابلاغ بولایت علی سلام کنید بر او و بلفظ امیر المؤمنین
پس جبرئیل خبر نمود آنجناب را آنچه را گفته بودند پس خواند حضرت آنها را و سئوال نمود که چنین گفتید
پس منکر شدند و قسم یاد نمودند که ما نگفتیم پس این آیه نازل شد در مجمع روایت نموده که این هم در حق عقبه
نازل شده و حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود چون حضرت رسول فرمود در حق امیر المؤمنین در غدیر خم

انچه

آنچه را که فرمود و جماعتیکه مقدار در میان ایشان مخفی بوده گفتند آن نزدیک شده موت این مرد و فالی شد ایام او و حاضر شده اجل او میخواهد علی را بوفات و الی نماید پس مقداد این خبر را بآنجناب رسانید و حضرت مرتبا فوجا فوجا عتمود آنا شخاص گفتند مقداد ما را بدام انداخت برخیزید برویم نزد او و وقتیکه یاد نمائیم که ما حرفی نزدیم پس آمدند تقاضا آنحضرت و قسم یاد نمودند که آنچه بشمار سیدها نگفتیم پس حضرت فرمود سبحان الله و این آیه تلاوت فرموده پست یکم آیه شریفه الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات و الذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب الیم یعنی آنکسانیکه عیب میکنند و بجشم استهزاء و سخریه میکنند کسانیرا که با طوع و رغبه از مؤمنین میباشند در صدقات ایشان و صدقات کسانیرا که نمیباشند مگر بقدر قوه و قدرة خود پس سخریه و استهزاء میکنند آنها خداوند در جزاء سخریه ایشان سخریه میکند با ایشان و از برای ایشان است عذاب دردناک حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند امیر المؤمنین جاره داد نفس خود را بر آنکه عوض هر دو آبیکه بکشد دانه خرما بکیرد چندانه خرما کرفت و آورد نزد حضرت رسول و عبد الرحمن بن عوف دم در ایستاده بود پس بجشم اشاره و استهزاء کرد پس نازل شده این آیه بیست و دویم آیه شریفه و لا تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره انهم کفروا بالله و رسوله و ماتوا و هم فاسقون یعنی این منافقین که تخلف نمودند از غزوة تبوک و بعد از مراجعت حضرت رسول در مقام معذرت بر آمدند و گفتند بعد از این بجان و مال تابع هستیم و آنحضرت بامر خدا فرمود من بعد بجهاد نروید و با مخالفین ننشینید نماز بر یک نفر از ایشان بعد از این نخوانید کو بمیرند و بر سر قبر ایشان بجهت خواندن دعا نایستید بجهت آنکه ایشان بخدا و رسول خدا کافر شدند و مردند حالتیکه ایشان از فاسقین میباشند و دلالت این آیه بر مقصود ما بجهت یک حکایتی است که بعد از نزول این آیه با حضرت رسول واقع شد و آن اینستکه عبد الله بن ابی مریض شد و پسر او عبد الله مؤمن بود آمد خدمت حضرت رسول در مرض موت پدر خود و عرض کرد پدر و مادرم فدای شما کو شما شایسته بعیادت پدر من از آنجناب استغفار فرمود برای او پس عمر کفت آیا خدا نهی نکرد از صلوات و استغفار بر منخلفین پس آنجناب بر کردانید از او پس اعاده کرد عمر سخن خود را آنجناب فرمودند ای پر من مخیر شدم در استغفار برانها نهی کرده شدم زیرا که خدا فرموده استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم بعد از مردن عبد الله بن ابی پسر او عرض کرد با آنجناب حاضر شوند بجنازه او پس حاضر شدند بر سر قبر او ایستادند باز عمر ایراد کرد مکر خدا نفرموده و لا تصل علی احد منهم و لا تقم علی قبره پس آنجناب فرمود وای بر تو آیا میدانی چه کفتم من کفتم خدایا پر کن قبر او را از آتش و شکم او را از آتش و بر سان باو آتش را و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود بپسر عبد الله بن ابی فرمود هر وقت فراغت بهم رسانید از امورات پدرت مرا اعلام کن پس اعلام کرد آنجناب را و حضرت خواست نعلین بپوشد عمر عرض کرد آیا خدا نفرموده و لا تصل علی احد منهم آنجناب فرمود وای بر تو من میکویم خدایا پر کن قبر او را از آتش و پر کن شکم او را از آتش و بر سان باو در روز قیامت آتش را و بروایت دیکر بعد از اعترافات عمر فرمود چون پسر او از مؤمنین است و برو ما حتوا رد من خواستم حق او را ادا کنم نه نماز را بنفع بجهت او خواندم و نه ایستادن را بنفع بجهت او پس عمر عرض کرد پناه میبرم بخدا از سخط خدا و سخط تو یا رسول الله پس از این احادیث معلوم شد ندانستن عمر معانی قرآن را و بغضب آوردن او پیغمبر را بیست و سویم آیه شریفه و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و اعد لهم جنات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدا ذلک الفوز العظیم یعنی کسانیکه پیش کیرندکان اولین هائی از کسانیکه از مکه هجرت نمودند بسوی مدینه آمدند و از انصار و آن کسانیکه متابعت نمودند مهاجرین و انصار را در ایمان و

طاعت کرار اصحابیست و یا تمام تابعین آنها تا روز قیامت خوشنود است خدا از ایشان و خوشنودند ایشان از خدا و آماده کرده خدا از برای ایشان بوستانیکه میرود از زیر آنها جویها در حالتیکه جاویدان باشند در آن همیشه و آنست رستکاری بزرک او کاه معلوم باشد که اهل جنت و رستکار را خداوند سه مرتبه قرار داد بحسب مقامات ایشان اول سبقت کنندکان در ایمان که اول همه مؤمنان باشند از مهاجرین باشد اکو هیچ کسی غیر از امیر المؤمنین نشان داری بکو چنانچه در اخبار کثیره از طرفین مستفاد میشود که اول کسیکه ایمان آورده از مردان آنجناب است و از زنان حضرت خدیجه علیها السلام الله و بعد او دیکران از مهاجرین دویم مرتبه از سابقین در ایمان ابتدا حضرت ختمی مآبست و سیم مرتبه تابعین ایشان است در ایمان تا روز قیامت چنانچه از قول حضرت صادق بروایت کافی و عیاشی این مراتب مستفاد شده و ثانیا معلوم باشد که نظر بروایت حضرت علیه الرحمه مراد از مهاجرین و انصار نقبا و بوذر و مقداد و سلمان و عمار و هر کسیکه ایمان آورد و تصدیق کرد و ثابت ماند بر ولایت امیر المؤمنین و ثالثا نظر به قول امیر المؤمنین در نهج البلاغه صدق نمیاید اسم هجرت بر احدی مکر بمعرفت حجت خدا در زمین پس هر کس بشناسد آن حجت را و اقرار بآن نماید او از مهاجرین است بیست و چهارم آیه خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم و الله سمیع علیم یعنی بکیر ای پیغمبر از اموال اهل ایمان صدقه و پاک کن ایشان را و زیاد کن برای ایشان اموال ایشان را بآن صدقه زیرا که صدقه پاک و زیاد کی اموال ایشان خواهد بود و دعا کن برای ایشان بدرستیکه دعای تو باعث اطمینان قلوب ایشانست و خدا شنوا و دانا میباشد بدعا تو باحوال ایشان از حضرت صادق بروایت عیاشی سؤال نمودند آیا این آیه جاری میباشد بعد از حضرت رسول در امام فرمودند آری بیست و پنجم آیه شریفه و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون یعنی بکو ای پیغمبر باهل ایمان بنحو تعریض اعمال ایشان بخدا و رسول و مؤمنون خواهد دید پس میبیند خدا عمل شما را و رسول خدا و مؤمنون حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی بعد از ذکر این آیه فرمودند والله مراد بمؤمنون علی بن ابی طالبست و حضرت صادق فرمودند مراد ائمه است و بروایت کافی بآنجناب فرمودند کار خدا را خدا قصد نموده و بحضرت رضا عرض نمودند مردم کاکن در حق ما و اهل بیت من فرمود آیا کار نمیکنم و ستم بخدا اعمال شما هر روز و شب عرض میشود بر من سائل تعجب نمود فرمودند مکر قرآن نمیخوانی و بعد این آیه تلاوت فرمود و بعد فرموده والله آن علی بن ابی طالبست از این قبیل اخبار بسیار است بیست و ششم آیه شریفه ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا فی التورية و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین یعنی خدا خریداری نموده از مؤمنین جانهای ایشان و اموال ایشان را بعوض و ثمن که از برای ایشان باشد بهشت آن مؤمنان کسانی میباشند که مقاتله مینمایند در راه خدا پس میکشند کفار را و کشته میشوند بدست کفار و خدا وعده او بر این مطلب بر طریق ثبوت در تورية و انجیل و قرآن وکیست وفا کننده بعهد خود از خدا پس باید فرح و سرور باشید از فروختن شما بهر کس که فروختید با و بعینه چون بخدا فروختید از او هم باو فا تر کسی نیست پس مسرور باشید باین خرید و فروش رستکاری بزرکست آن فروشندکان تائب و عابد بخدا مداح و صائم و راکع و ساجد و امر کننده از منکر و حفظ کننده جان خود از حدود خدا میباشند و مژده بده ای پیغمبر مؤمنین را باین فروختن و خریدن بروایت کافی از حضرت باقر تا اینجا آخر آیه را باید بحالت جوی نازل شده و باید خواند زیرا که تمام آنها صفت مؤمنین میباشند نه خبر از مبتداء محذوف پس التائبین العابدین الحامدین تا آخر باین قسم نازل شده و معنی آنستکه مؤمنین با این اوصاف فروختند جان و ما

خود را خوانند بهشت را و بروایت عیاشی ائمه امیا باشند و بروایت فرات نازل شده در حق ائمه زیرا که غیر ایشان کسی باین اوصاف نخواهد بود و بر منصف واضح است که غیر ایشان کسی ادعا ندارد این اوصاف بتمام نخواهد نمود چه جای آنکه دیگری را موصوف باین اوصاف داند یعنی اگر تو غیر ائمه را موصوف باین صفات بدانی مکذب تو خود آن غیر است و زیرا که از جمله آن اوصاف عابد بودن بوده و معنی آن نیست که در عمر خود غیر خدا را نه پرستیده باشد شرکا و نه ریاء و هیچ کسی غیر از ائمه که باشد خصوصا آمر و ناهی بود محتاج بعلم بتمام احکام است نه اینکه گاهی جاهل باشد و خطاء در حکم نماید و در مورد طعن نماید و نا بر عکس اگر هیچ عالمی هم غیر از ائمه نشان نداری فبها و الا جواد است از تقلید نمیداری و تحصیل مذهب از روی بصیرت نمائی بیست و هفتم آیه شریفه یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای اهل ایمان بپرهیزید از خدا و باشید با راستگویان حضرت باقر بروایت کافی فرمود ما را قصد نمود خدا و از حضرت رضا روایت نموده که ایشان ائمه امیا شند با کسانیکه بصدق اطاعت ایشان نماید و حضرت باقر بروایت مجمع فرمود با آل محمد باشید و امیر المؤمنین بروایت اکمال در حضور جمعی از مهاجرین و انصار در ایام خلافت عثمان فرمود سئوال میکنم از شما و بحق خدا قسم میدهم شما را آیا میدانید بدستیکه بعد از نزول این آیه سلمان عرض کرد ای رسول خدا این آیه عام است یا خاص است پس حضرت رسول فرمود اما مامورون پس بعموم مؤمنین است اما صادقون پس خاص است از برای برادر و وصی من و او وصیا بعد از او تا روز قیامت پس بتمام آنجماعت عرض کردند اللهم نعم بیست و هشتم آیه شریفه فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی باید از هر جماعتی بسفر روند بعضی از ایشان تا اذا شوند در دین و بترسانند خویشان خود را و متیکه برگشتند بسوی ایشان شتابند حضرت صادق بروایت علل فرمودند بعد از سئوال از آنجناب که رسول خدا فرمود اختلاف امت من رحمت است باست گفتند رسول خدا چنین فرمود نیز عرض کردند ذاکر اختلاف و رحمت باشد پس اجتماع امت عذاب خواهد بود فرمود نیست این دستم که تو فهمیدی و دیگران فهمیدند بلکه مراد آنستکه خدا فرموده فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة یعنی اختلاف امت ان بلدان نه اختلاف در دین بدستیکه دین یکی است در اخبار کثیره وارد شده که فائده ایاختلاف از بلدان بجهت فهمیدن و معرفت بهم رسانیدن به حجج خدا و ائمه هدی است چنانچه حضرت صادق بروایت کافی بعد از سئوال از آنجناب که اگر حادثه جهتا قام روی دهد چه کنند مردم فرمودند بخدا قسم نمیدانیم فرمود خدا فرموده فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة و این خارجین تا وقتیکه در طلب هستند و آن منتظرین تا وقتیکه آنها برگردند معذور میباشند بیست و هفتم آیه شریفه و لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم یعنی بتحقیق آمده شما را فرستاده خدا که هم جنس شما است با جانهای شما و یا هم زبان است با شما دشوار است بر او آنچه را که برنج و تعب افتد بآن یعنی چربکه باعث برنج و تعب شما شود در دنیا و آخرت باعث دلتنگی و دشواری او ست و حریص است بر هر چه صلاح شما باشد و با اهل ایمان رؤف و مهربان است این معنی بحسب ظاهر آیه بوده و لی حضرت صادق بروایت عیاشی فرموده که مراد بر سول من انفسکم یعنی از نفوس ما ائمه هدی و عزیز علیه ما عنتم یعنی در حق ما و حریص علیکم یعنی در حق ما و بالمؤمنین رؤف رحیم یعنی مؤمنون با ما شریکند در این فقره و فقرات سابقه مختص ما میباشد چنانچه در روایت دیگر فرمودند سه ربع این آیه از برای ما میباشد و یک ربع آن از برای شماها و ما میباشد و همان جناب بروایت کافی فرمودند این آیه نازل شده باین دستم لقد جاءکم رسول من انفسنا عزیز علیه ما عنتنا حریص علینا بالمؤمنین رؤف رحیم

سورة تبارک یونس

و در آن چند آیات است اول آیه شریفه اکان للناس عجبا ان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس و بشر الذین امنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی آیا شد بود است از برای مردم تعجب از آنکه وحی نمودیم ما بسوی مردی از ایشان و سبب تعجب ایشان از آن بوده که بشر چرا باید رسول باشد و یا شخص یتیم و فقیر چرا باید پیغمبر باشد بر آنکه بترساند مردم را و مژده بدهد آنا شخاصیرا که ایمان آوردند بر آنکه از برای

ایشان است سابقه فضیلت حق و صدق یعنی پیشروی نیک و خوب که حق و صدق است نزد پروردگار ایشان بجهت تعبیر سابقه فضیلت به قدم آنستکه سبقت بقدم حاصل میشود همچنانکه نعمت بدست عطا میشود از حضرت رسول سئوال نمودند که مراد بقدم صدق چیست فرمودند شفاعت مزاست و حضرت صادق بروایت کافی و عیاشی فرمودند مراد ولایت امیر المؤمنین است مخفی نماند که هر دو بیان منافی یکدیگر نیست زیرا که شفاعت حضرت رسول هم در حق اهل ولایت است دویم آیه شریفه و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم یعنی خدا راه نمائی مینماید هر کسیرا که میخواهد بسوی راه است در اخبار کثیره وارد شده که مراد بصراط مستقیم ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین است سیم آیه شریفه قل الله یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی بگوای پیغمبر که خدا راه مینماید بحق یا پس آنکس که راه مینماید بحق سزاوار تر است بمتابعت نمودن او و یا متاع شدن او و یا آنکس که راه نیابد مگر آنکه راه نمایند او را پس چه چیز است شما را و چگونه حکم میکنید یا بتسویه اینها و لی یا غیر او لی و یا بر تقدم غیر اولا و لی و چون اضداد بر خدا ظاهر آیه شریفه بجهت مرمتابعت خداوند است و مذمت متابعت اصنام و لی کلیه کبری در لا تقتدا در بر آنکه هر هدیه یافته و هدایت کننده او لی است بمتابعت او از آنکسیکه راه نیافته و یا محتاج براه نمایا شد پس هر فاضلی باید مقدم باشد بر مفضول چنانچه حضرت باقر بروایت فتی علیه الرحمه فرمود ندا ما من یهدی الی الحق پس او محمد و آل محمد است و اما من لا یهدی الا ان یهدی پس او کسی هست که مخالفت نموده و از فریش است و از غیر فریش اهل بیت ما را بعد از آن جناب چهارم آیه شریفه بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاویله یعنی بلکه تکذیب نمود ند بقرآنیکه احاطه نکرد ند بعلم آن و اطلاع بهم نرسانیدند بمعانی آن را که عالم بود ند یا بحجاز ظاهر قرآن و بمعانی باطنی آن که اخبار بمغیبات آن باشد هر آینه امکان داشت که تکذیب قرآن نکرده باشند حضرت باقر بروایت عیاشی بعد از سئوال از آنحضرت از موارد آیه عظیمه از رجعت و غیر آن فرمودند این امور ایستکه سئوال مینمایند از من هنوز زمان آن نیامده و خداوند نفرموده تکذیب میکنند چیزیرا که علم ایشان باو احاطه ندارد و نیامده است ایشانرا تاویل آن و این آیه را تلاوت فرمود و فتی علیه الرحمه فرمود این آیه نازل شده در رجعت و تکذیب نمودند آن رجعت را بر روایت کافی و مجمع و عیاشی حضرت صادق فرمودند خداوند اختصاص داده این امت را بدو آیه از کتاب خود یکی آنکه نگویند چیزیرا که نمیدانند و آن آیه ان لا یقولوا علی الله الا الحق است دیگری آنکه رد نکنند چیزیرا که معنی آنرا نمیدانند و آن آیه بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاویله است پنجم آیه شریفه و منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به و ربک اعلم بالمفسدین یعنی بعضی از این مکذبین کسانی هستند که بحسب ظاهر ایمان بقرآن آورده ند و یا در باطن علم بحقیت قرآن دارند ولی بحسب ظاهر از روی عناد اقرار نمینمایند و بعضی از آنها کسانی هستند که بحسب ظاهر هم ایمان نمیآورند و پروردگار تو دانا تر است بمفسدین حضرت باقر بروایت فتی فرمودند ایشان اعداء محمد و آل محمد اند که بعد از او باشند میباشند ششم آیه شریفه و اما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فالینا مرجعهم ثم الله شهید علی ما یفعلون یعنی اگر بنمائیم تو را ای محمد بعض آنچه را که وعده داده ایم کفار را از عذاب دنیوی مانند هلاکت ایشان در یوم البدر و یا متوفی سازیم تو را و بعد ایشانرا معذب سازیم پس بسوی ما است بازگشت ایشان و تو در آخرت عذاب ایشانرا مشاهده خواهی نمود پس خداوند گواه است بر آنچه ایشان بجا میآورند و بقدر استحقاق ایشان جزا میدهد ایشانرا فتی علیه الرحمه روایت نموده که مراد به بعض عذابیکه مینمایند پیغمبر خود در رجعت و قیام قائم است هفتم آیه شریفه و لکل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون یعنی از برای هر گروهی فرستاده بحق بوده که ایشان را دعوت بحق مینمود پس از آنکه آمد فرستاده کان بحق بسوی ایشان و آن گروه تکذیب نمودند سؤال شد حکم شدنیا تر سؤلان و مکذبان بعدالت از ثواب سؤلان کم شود و نه از عذاب مکذبان زیاده بر استحقاق ایشان داده شود

حضرت باقر روایت عیاشی فرمودند باطن این آیه آنستکه در هر زمانی از برای امت رسولی میباشد از آل محمد و ایشان ائمه اولیا و رسولان و حکم شود میانه آن رسولان و آن امت بحق و ظلم هیچ یک از ایشان نشود هشتم آیه شریفه وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ یعنی طلب اخبار میکنند از تو و سئوال مینمایند آیا این قرآن و ادعا نبوت تو حق است بگو آری بدستیکه آن حق و صدق است نیستید شما عاجز کننده خدا را از عذاب یعنی لابد عذاب خدا بر شما نازل خواهد شد و قدرت بر عجز او از عذاب ندارید حضرت صادق بروایت کافی فرمودند سئوال کردند از پیغمبر درد حق علی آیا حق است این آیه نازل شده و حضرت باقر روایت مجالس و عیاشی فرمودند سئوال نمودند از آنجناب درحق علی آیا امام است این آیه نازل شد هم این آیه شریفه وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یعنی هر گاه بوده باشد از برای هر نفسیکه بر خود ظلم نموده را آنچه در زمین است از خزائن و اموال هر آینه فدا خواهد داد بجهت رفع عذاب از خود و بجهت پنهان نمودن سر زشت از خود آنوقتیکه ببیند عذاب را یعنی ظالمین بفنس راضی میباشند در وقت رؤیت عذاب فداء بدهند تمام ما فی الارض را تا عذاب از ایشان رفع شود و یا در حضا معذب شوند تا مورد سرزنش نشوند و حکم خواهد شد میانه ایشان بعدل نه عذاب از ایشان زیاده بر استحقاق ایشان خواهد شده و نقص خواهد شد تا ظالم با ایشان واقع شود محمی علیه الرحمه روایت نموده که تاویل ظالمین بفنس کسانی میباشند که ظلم نمودند بر آل محمد در حق ایشان و زمان فدیه دادن ایشان در رجعت است زیرا که وقت ادبیت عذاب در دنیا و وقت فداء آنوقت است دهم آیه شریفه قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ یعنی بگو ای محمد بفضل خدا و برحمت خدا پس بآن فضل و رحمت خدا پس خوشنود میباشند اهل ایمان آن فضل و رحمت خدا بهتر است از برای شما از آن چیزیکه جمع مینمایند از اموال دنیا حضرت باقر روایت مجمع و جوامع فرمودند فضل خدا رسول خدا است و رحمت خدا علی بن ابی طالب است و همان جناب بروایت محی فرمودند پس بآن فضل و رحمت باید فرح باشند شیعیان ما و آن بهتر است از آن چیزیکه داده شده بدشمنان ما از ذهب و فضه و حضرت رسول بروایت مجالس فرمودند فضل خدا نبوت نبی شما است و رحمت او علی بن ابی طالب است پس شیعیان ما باید بآن دو باید فرح باشند و آن بهتر است از آنچه مخالفین جمع مینمایند از اهل و عیال و مال در دنیا یازدهم آیه شریفه أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی آگاه باشید بدانید دوستان خدا را نیست ترسی از برای ایشان و نیست حزن و غمی از برای ایشان امیرالمؤمنین بروایت عیاشی فرمودند ایشان ما و تابعین ما میباشیم و از برای تابعین ما بعد از ما و از برای ما میباشد طوبی و طوبی ایشان افضل است از طوبی ما بعد از سئوال از جهت آن فرمودند بجهت آنکه ایشان متحمل میشوند چیزها که شما ها متحمل آن نمیشوید و طاقت میاورند چیزها که شما ها طاقت آنرا ندارید پس در حقیقت مؤمن با غیب بفرمود آنحضرت افضل میباشند از اهل حضور چنانچه مضمون بعضی آیات و اخبار کثیره همینا ست از جمله حضرت صادق بروایت کافی فرمود طوبی از برای شیعه قائم ماست که انتظار ظهور آنحضرت را دارند در زمان غیبت و مطیع آنحضرت میباشند در زمان حضور آنحضرت ایشانند اولیاء خدا نه خوف ست از برای ایشان و نه حزن و بروایت دیگر از حضرت رسول پرسیدند کیست ولی خدا در وقتیکه امیرالمؤمنین کنار دو فرمود ایزاست ولی خدا و دوستی کنید با او اگرچه کشنده پدر شما باشد و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمودند یافتیم در کتاب علی بن الحسین که اولیا ئیکه نه خوف داشته باشند و نه حزن کسانی میباشند که بجا میاورند واجبات خدا را و عامل شده بسنتهای رسول خدا و اجتناب میدارند از محرمات خدا و زهد میدارند از خوشیهای عاجله دنیائی و فانی میباشند با آنچه نزد خدا و کسب میکنند حلال مینمایند و از آن کسب قصد فخار و ریا و فساد ندارند و انفاق مینمایند آنچه بر ایشان واجب شود از

حقوقات واجبه پس ایشان اند کسانیکه برکت داده خدا در کسب ایشان و ثواب داده در قدمهای ایشان که برای آخرت بر داشتند و یاد کارهائیکه پیش بجهت آخرت فرستادند و وارد هم آیه شریفه الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ یعنی آنکسانیکه ایمان آوردند و بودند پرهیزکاران از برای ایشان است مژده در دنیا و در آخرت اما در دنیا پس بروایت کافی و فقیه حضرت رسول فرمود آن خوابهای خوبستکه مؤمن میبیند و یا دیگران بجهت او می بینند و حضرت باقر بروایت کافی فرمود به مؤمن بشارت داده میشود بقیام قائم و ظهور او و بقتل دشمنان او و به نجات در آخرت و وارد شدن بر محمد و آل او که صادقین باشند در حوض کوثر و حضرت صادق بروایت کافی فرمود بدستیکه روح بسینه مردی میرسد می بیند رسول خدا را پس باو میفرماید مژده باد تو را پس می بیند علی بن ابیطالب را پس میفرماید من علی بن ابیطالبم که مرا دوست میداشتی من امروز بکار تو میایم و حضرت باقر بعد از این بیان این آیه را تلاوت فرمود اما در آخرت پس حضرت صادق فرمود که فرشتگان ایشان را در وقت خروج از قبور مژده دهند و سخنان فرح افزا بایشان گویند تا آنکه در بهشت ستان برند و ایضاً در خبر است که چون مؤمن را در قبر طرف حق تعالی دری از درهای بهشت در قبر او گشاید و پیش از رفتن به بهشت جمیع نعمتهای او و منزل خود را مشاهده کند سیزدهم آیه شریفه وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی وحی کردیم بموسی و برادر او آنکه فرا گیرید و قرار بدهید مرجع که محل عبادت و بازگشت بسوی خدا باشد از برای قوم خود تا ندر شهر مصر خانها را یعنی خانها را محل عبادت قرار بدهید شما و قوم شما و بر پا بدارید نماز را و مژده بده ای موسی اهل ایمان را بنجات در دنیا و بدرجات در عقبی بحسب ظاهر این آیه در حق حضرت موسی میباشد ولی بحسب اخبار اهل بیت مضمون آن از فضائل اهل بیت میباشد چنانچه حضرت رسول بروایت علل و عیاشی فرمودند در بعضی از خطب خود ایها الناس بدستیکه خدای عزوجل امر فرمود بموسی و هرون بر آنکه بنا نمایند از برای قوم خود در مصر خانها و امر فرمود بایشان که بپوشته نکنند در مسجد آن دو نفر جنب و نزدیکی در آن مسجد را از نمها مگر هرون و ذریت او و بدستیکه علی از برای من بمنزله هرون است از برای موسی پس حلال نیست از برای احدی نزدیکی کند یا از نمها در مسجد من مگر علی و ذریه او و در عیون هم قریب باین مضمون روایت شده چهاردهم آیه شریفه فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ یعنی اگر بوده باشی در شک از آنچه نازل نمودیم ما بسوی تو از قصص و حکایتهای امم گذشته پس سئوال کن از آن کسانیکه میخوانند کتاب پیش از تو که نازل شده بود بر پیغمبر آن پیش از تو تا معلوم شود که هم صدق است و بتحقیق آمده است تو را بیان راست و درست از جانب پروردگار تو پس مباش از شک کننده گمان ظاهر این آیه اگرچه خطاب بحضرت رسول است ولی مقصود امت است زیرا که آنجناب هیچ وقت در شک نبوده چنانچه بروایت علل فرمودند مورد شک نیستم و سئوال هم نمیکنم و ظاهر این آیه در فقره قصص و حکایات است و لی مراد فضائل علی بن ابیطالب است چنانچه حضرت صادق بروایت محی علیه الرحمه فرمود چون حضرت رسول را بردند بآسمانها و وحی کرد خدا بسوی او در حق علی آنچه را که وحی نمود از شرف و عظمت او نزد خدا و بعد از ورود آنحضرت به بیت المعمور و جمع کردن خدا تمام انبیاء را در آنجا و نماز گذاردن همه در خلف آنحضرت عارض شد در قلب آنحضرت از عظمت آنچه وحی شد بر او در حق علی پس نازل شد بر او این آیه یعنی اگر در شک باشی از آنچه نازل نمودیم بر تو در حق علی پس سئوال کن از کسانیکه میخواندند کتابها را پیش از تو که انبیاء باشند نزد تو که انبیاء باشند نزد تو که نازل نمودیم بسوی ایشان در فضل علی آنچه را که نازل نمودیم بسوی تو در کتاب تو از فضائل علی و بعد حضرت صادق فرمودند والله شک نکرد و سئوال هم نکرد و عیاشی هم قریب باین مضمون روایت نموده پانزدهم آیه شریفه وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

فتکونن من الخاسرین یعنی مباش ای پیغمبر از کسانیکه تکذیب نمودند بآیات خدا پس خواهی بوده از زیان کاران و از اخبار کثیره مستفاد شده که مراد از آیات ائمه هدی میباشد پس تکذیب ایشان موجب خسران است و مقصود از هر دو آیه از قبیل ایاک اعنی واسمعی یا جاره میباشد یعنی امت نه در شک باشند از فضائل علی و نه در تکذیب ائمه باشند شاهد هم آیه شریفه ان الذین حقت علیهم کلمت ربک لا یؤمنون ولو جاءتهم کل ایة حتی یروا العذاب الالیم یعنی بدستیکه آن کسانیکه واجب شده بر ایشان قول پروردگار تو یعنی در لوح محفوظ ثبت شده که ایشان باکفر بمیرند و یا در دوزخ مخلد باشند ایمان نخواهند آورد اگرچه بیایند ایشان را هر آیتی و علامتی از جانب خدا تا به بینند عذاب دردناک را آنوقت ایمان خواهند آورد و حال آنکه ایمان آنوقت نفع نخواهد داد ایشان را همچنان که ایمان فرعون بعد از رؤیت عذاب نفع نه بخشید او را و بملاحظه اخبار کثیره که مراد به آیات ائمه میباشند معنی چنان میباشد که آن منکرین بولایت ائمه ایمان نخواهند آورد مگر بعد از رؤیت عذاب و آنوقت از برای ایشان بآن ایمان نفعی نیست و بملاحظه روایت دیگر معنی چنان میباشد که بر منکرین بولایت امیرالمؤمنین عرض شد ولایت آن بزرگوار و واجب شد بر ایشان ایمان بآن ولایت و ایشان ایمان نخواهند آورد تا زمانیکه به بینند عذاب را و آن وقت نفعی بحهت ایشان نباشد هفدهم آیه شریفه وما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون یعنی دفع نمیکند دیدن آیات خدا و شنیدن کلمات ترساننده کان عذاب را از قومیکه ایمان نمیآورند یعنی مجرد دیدن آیات و شنیدن کلمات باعث دفع عذاب نخواهد شد تا ایمان نیاورند حضرت صادق بروایت فتحی فرمودند بعد از سئوال از جناب ایشان از معنی این آیه مراد بآیات ائمه میباشد و مراد بنذر انبیا میباشد هیجدهم آیه شریفه فهل ینظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلهم قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین یعنی انتظار نمیبرند مشرکان یا منتظر امر مکه مثل وقائع ایام آنانکه گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد و ثمود و اصحاب ایکه و مؤتفکه از برای نزول عذاب بکوای پیغمبر پس انتظار برید عذاب را که بر شما نازل خواهد شد بدستیکه من هم با شما از انتظار برنده ها هستم از برای عذاب شما معنی ظاهر آیه شریفه این بود که ذکر شد ولی تاویل آن انتظار برای فرج آل محمد است چنانچه حضرت رضا بروایت عیاشی فرمود بدستیکه انتظار فرج از فرج است زیرا که خدا فرموده انتظروا انی معکم من المنتظرین نوزدهم آیه شریفه ثم ننجی رسلنا والذین امنوا کذلک حقا علینا ننج المؤمنین یعنی بعد از نزول عذاب بر مشرکین نجات میدهیم رسولان خود را و آنانکه ایمان آورده اند مثل این نجات واجب است بر ما نجات دادن مؤمنین از شما و مراد بمؤمنین در آیه از این آیه اهل ایمان بولایت ائمه است چنانکه حضرت صادق بروایت مجمع عیاشی فرمود چه چیز مانع است شما را از آنکه شهادت بدهید بر کسیکه مرده است از شما بر ولایت ائمه که او از اهل بهشت است بدستیکه خدا فرموده کذلک حقا علینا ننج المؤمنین بیستم آیه شریفه قل یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما انا علیکم بوکیل یعنی بگوای مردمان بتحقیق آمده است بشما پیغمبر بحق از جانب پروردگار شما پس هر کس راه یافت بایمان باو پس جز آن نیست که راه یافته او برای نفس او ست و نفع او عائد بخود او ست و هر کس گمراه شد و ایمان نیاورد پس جز آن نیست که گمراهی او بر ضرر نفس او ست نه بغیر او و نیستم من بر شما وکیل و نگاه دارنده شما بر من نیست تا بر من واجب باشد نگاه بانی شما و رفع فساد کار شما حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی فرموده اصل آیه باین منهاج نازل شده قد جاءکم الحق من ربکم فی ولایة علی فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما انا علیکم بوکیل بالولایة ثم قال ابو جعفر الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه الا حین یستغشون ثیابهم یعلم ما یسرون وما یعلنون انه علیم بذات الصدور یعنی بدانید بدستیکه دو رو میکنند عداوت چیسها و میل بکفر را تا پنهان دارند سر خود را از خدا و رسول و مؤمنان بدانید آن هنگامیکه بر سر کشند جامهای خود را تا ایشان رسول را نه بینند و رسول

ایشان را نه بیند خدا عالمست آنچه را که پنهان دارند و یا ظاهر نمایند بدستیکه او دانا ست بآنچه در سینها میباشد چون در سنه مشرکین بمرموده حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی از جابر بن عبد الله هر وقت میگذشتند بر رسول الله در اطراف کعبه سرهای خود را بزیر میانداختند و می پوشانیدند سرهای خود را بجامهای خود تا آنحضرت ایشان را نه بیند پس این آیه هنا نازل شد و قمی روایت نموده که مشرکین کتمان میمودند در سینهای خود بغض علی را و حضرت رسول فرمود علامت منافق بغض علی است بودند و میکه اظهار میمودند دوستی او را علی را نزد پیغمبر و پنهان میداشتند بغض او را پس این آیه نازل شد و ایضا روایت نموده که حضرت رسول هر وقت خبر میداد ایشان را از فضائل علی و یا میخواند بر ایشان چیزی را که نازل نموده خدا در حق ایشان جامهای خود را بر سر میکشیدند و بر میخواستند پس خدا نازل نموده یعلم ما یسرون وما یعلنون زاد و یم ایه شریفه وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین یعنی هیچ جنبنده نیست در زمین مگر آنکه بر خداست روزی آن و میداند محل قرار و مسکن او را و محل پیشین از استقرار آنرا که اصلاب آباء و ارحام امهات باشد و همه آن جنبنده و رزقها و مستقر و مستودع آنها مذکور است در لوح محفوظ اما اخبار کثیره از اهل بیت وارد شده که مراد بکتاب مبین ائمه میباشد و ایشان عالمند بآنچه در تمام خلائق است سیم ایه شریفه ولئن اخرنا عنهم العذاب الی امة معدودة لیقولن ما یحبسه الا یوم یاتیهم لیس مصروفا عنهم وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن یعنی اگر به تعویق و تاخیر اندازیم عذاب را از ایشان تا زمان امت شمرده شده هر آینه میگویند چه چیز حبس میکند عذاب را از نزول و وقوع و این سخن را از روی استهزاء میگویند بدانید آن روزیکه روز عذاب ایشان است بیاید نیست عذاب باز داشته از ایشان و احاطه کرده خواهد شد ایشان را آن عذابیکه بآن استهزاء میکردند و طالب تعجیل آن بودند و از تاخیر آن استهزاء مینمودند فحی علیه الرحمه فرمودند یعنی مهلت دادیم ایشان را که ایمان نیاورند تا زمان خروج قائم عجل الله فرجه پس بر میگردانیم ایشان را و عذاب میکنیم و ایشان بطریق استهزاء میگویند چه چیز حبس میکند عذاب را و چه وقت قائم میشود و کی خروج مینماید و از امیرالمؤمنین روایت نموده که امت معدودة اصحاب قائم میباشد که عدد ایشان سیصد و سیزده تن است و حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود مراد قائم و اصحاب او ست از حضرت باقر روایت نموده که اصحاب قائم سیصد و سیزده تن است والله امت معدودة که خدا در قرآن فرمود ایشان میباشند و بعد تاویت فرمود این آیه را و فرمود در یک ساعت نزد آنحضرت جمع میشوند چهارده آیه شریفه فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک ان یقولوا لولا انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله علی کل شیء وکیل یعنی پس شاید تو ای پیغمبر ترک کننده باشی بعض آنچه وحی شده بر تو و تنگ است بآن بعض وحی شده سینه تو از ترس آنکه گویند چرا فرستاده نشده بر او گنجی که با نفاق آن تابع کند مردم را برای خود و یا چرا نیامده با او فرشته برای گواهی بر نبوت او بدستیکه بر تو لازم است انذار و خدا بر هر چیزی گواهست و کارگذار است از بسیار از کتب عامه از تمام خلائق است منقول است که این آیه در شان امیرالمؤمنین نازل شده چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرموده وقتیکه حضرت رسول منفوز نازل شد در فضل غدیر فرمود یعلی من سئوال نمودم از پروردگار و دوستی بیاید از دنیا نزد من تو پس قبول فرمود و سئوال کردم از پروردگار که برادری و مواخاة قرار بدهد میانه من و تو پس قرار داد سئوال نمود که تو را وصی من قرار بدهد پس قرار داد پس دو نفر از قریش گفتند متم بخدا یکصاع خرما در خیک پاره فرد خاطر تر است از این سئوال که محمد نماید از پروردگار چرا سئوال نکرد که خدا ملکی نازل نماید برای قوت دادن او تا بود شمن او و یا بفرستد برای او گنجی که مستغنی نماید او را از فقر و پریشانی چون این سخنان را گفتند این آیه نازل

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی

شد عیاشی از آنجناب همین هشتم روایت نموده ولی با زیادتی این فقره که دعا نموده حضرت رسول بجهت امیرالمؤمنین در آخر نماز خود در حالتیکه بلند نموده و سبّابهای خود را و آواز خود را بقسمیکه مردم میشنیدند میشنیدند و میگفت خدایا بدّ بجهت علی دوستی او را در سینهٔ مؤمنین و هیبت و بزرگی او را در دل منافقین پس نازل شد آیهٔ انّ الّذین امنوا و عملوا الصّالحات سیجعل لهم الرّحمن وداً پس گفتند دو نفر از قریش آنچه که ذکر شد و عیاشی ذیل بنا قرم روایت نموده که جبرئیل نازل شد بر رسول خدا بجهت ولایت علی بن ابیطالب از شب عرفه پس دل آنجناب تنگ شده از خوف تکذیب مکذّبین و منافقین پس خواند آنجناب بقومی را که مردم میان آنها بودم و مشورت نمود از ایشان بجهت اقدام در آن مطلب ندانستم چه جواب گویم پس گریه کرد آنجناب جبرئیل عرض کرد یا محمّد جزع میکنی از امر پروردگار فرمود حاشا و کلاّ ولکن خدای من میداند که من از این قوم چه کشیدم بجهت آنکه مقرّر بها لت من نبود تا آنکه مامور بجهاد با ایشان شدم و لشکر نصرت از آسمان برای من آمد پس چگونه اقرار بولایت علی نمایند بعد از من پس جبرئیل رفت و برگشت و این آیه آورد پنجم آیه شریفه مَن کانَ یُرِیدُ الحَیوةَ الدّنیا و زینتَها نُوَفِّ الیهِم اعمالَهم و هُم فیها لا یُبخَسُون یعنی هر کسیکه همت و خواهش او در اعمال حسنهٔ زندگانی دنیا و زینت دنیا باشد ما هم بنحو تمام و کمال جزاء اعمال ایشان را با ایشان میدهیم و ایشان در آن جزاء اعمال از دنیان کاسته نشوند و نقص در جزاء دنیوی ایشان واقع نشود حضرت صادق بر روایت عیاشی فرمودند این آیه و آیهٔ بعد آن نازل شده در حق و نفر ششم آیه شریفه اَفَمَن کانَ علی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّهِ و یَتلُوهُ شاهِدٌ مِنهُ و مِن قَبلِهِ کِتابُ موسی اِماماً و رَحمَةً اُولئکَ یُؤمِنُونَ بِهِ و مَن یَکفُر بِهِ مِنَ الاَحزابِ فالنّارُ موعِدُهُ یعنی آیا پس کسیکه باشد بر برهان و گواه از جانب پروردگار خود و از پی او آید و او را شاهد از جانب پروردگار او و از پیش از او شاهد هم صدق او کتاب موسی بود در حالتیکه آن کتاب پیشوا و مورد رحمت بود از جانب خدا بر خلق مثل و مانند خواهد بود هیچ کسی با کسیکه اراده و قصد ندارد در اعمال حسنه غیر از دنیا و زینت آن و حال آنکه میان این دو و متم از خلق بون بعید است و تفاوت کلّی یعنی اینکونه اشخاص با آن اشخاصیکه در آیهٔ سابقه ذکر شد مشابهت ندارند و این اشخاص اهل ایمان نخواهستند و هر کافر شده بخدا از اهل احزاب یا بود آن بپیغمبر پس آتش موعد او ست حضرت باقر و حضرت صادق السلم بر روایت محمّد بن مسلم و بریدة این آیه باین نحو نازل شده مَن کانَ علی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّهِ و یَتلُوهُ شاهِدٌ مِنهُ اِماماً و رَحمَةً و مِن قَبلِهِ کِتابُ موسی اُولئکَ یُؤمِنُونَ به پس مقدم و مؤخّر داشتند در وقت تألیف قرآن و بتفسیر مجمع نظر بروایتیکه از امیرالمؤمنین و از حضرت باقر و حضرت رضا نمود ضمیر منه راجع است بمن موصوله نه بلفظ ربّ و معنی چنین میشود که شاهد پیغمبر باید از طائفه او باشد نه از غیر طائفه او و بعد از معلومیّه ایند و فقره که بگذشت و آیه باشد و دیگری مرجع ضمیر دکو کنیم اخباریکه در تفسیر این آیه وارد شده از آنجمله روایت مجمع و کافی از آن سه بزرگوار است که آنکسیکه بر بیّنه و برهان است از جانب خدا رسول خدا است و شاهد او که از او ست امیرالمؤمنین است و عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که صاحب بیّنه از جانب پروردگار رسول خدا است و آنکسیکه تالی او ست و شاهد او ست از او امیرالمؤمنین است و بعد از او وصیاء او ست هر یک بعد از دیگری و عیاشی روایت نموده از امیرالمؤمنین که آنجناب فرمود هیچیک از قریش نیست مگر آنکه در حق او یک آیه و یا دو آیه نازل شده مردی عرض کرد در حق شما چه نازل شده فرمود مگر نمیخوانده آیه رسول از سورهٔ هود را و آن آیه اَفَمَن کانَ علی بَیِّنَةٍ من ربّه و یتلوه شاهد منه میباشد و محمّد بر بیّنه از جانب پروردگار است و ما شاهد و متم از او و چنانچه در اما لی نیز روایت شده و از آن جنابست در روایت احتجاج پوسیدند از افضل مناقب آنجناب تلاوت فرمودند این آیه را و فرمودند ما شاهد یکه از رسول خدا میباشیم هفتم آیه شریفه فَلَا تَکُ فی مِریَةٍ مِنهُ اَنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّکَ و لکِنَّ اَکثَرَ النّاسِ لا یُؤمِنُونَ یعنی مباش در شک از آنچه بتو کردیم از این قرآن و یا از آن آتش که موعد کفار باشد بدستیکه آن حق است و از جانب پروردگار تو است و لکن اکثر ناس مؤمن و مصدق نیستند او چه بحسب ظاهر خطاب به آنجناب است و لی مراد امت است حضرت صادق بر روایت

عیاشی فرمود معنی و لا تک فی مریة منه ای من ولایت علی هشتم آیه شریفه و یقولوا الاشهاد و هؤلاء الّذین کذبوا علی ربّهم یعنی بعد از احتجاج غیر مؤمنین و ظالمین را نزد پروردگار بجهت حساب و انکار ایشان میگویند شاهدین ایشان کراماً کاتبین که دروغ گفتند بر پروردگار خود شاذ در قبول نکرد پیغمبر را به پیغمبری و یا قرآن را بکتاب بودن و یا موعد ایشان نار است و یا ولایت علی بن ابیطالب احضرت صادق بر روایت عیاشی فرمود مراد باسهاشها ائمه است و آیات کثیره که فرمود اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و مراد بمؤمنون ائمه بوده است و یضاً دال بر همین است که اشهاد ائمه است هفتم آیه شریفه الا لعنة الله علی الظالمین الّذین یصدّون عن سبیل الله و یبغونها عوجاً و هم بالآخرة هم کافرون یعنی بدان لعنت خدا بر ظالمین آن کسانیکه منع میکنند بندگان خدا را از راه خدا و طلب میکنند آن راه را کج و یا وصف میکنند آنرا بباطل و انحراف از حق و حال آنکه ایشان در آخرت کافرین خواهند بود و محشور خواهند شد معنی علیه لرحمة فرمود ایشان کسانی هستند که ظلم کردند آل محمّد را در حق ایشان و منع کردند ایشان را از دراه خدا که حق امامت ایشان میباشد و طلب کردند آنرا امامت را در غیر ایشان و حضرت باقر بر روایت عیاشی فرمود ایشان چهار نفر پادشاهند از قریش که بتعاقب هم آمده اند و هم آیه شریفه و لا تعثوا فی الارض مفسدین بقیّة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی غایت تباه و افتاد نکنید در زمین از قبیل نقص حقوق و سرقت و غارت و قطع طرق و غیر آنها در حالتیکه تباه کاران و فساد کنندگان هستید و آنچه خدا باقی گذارد از برای شما بهتر است از برای شما از آنچه شما از مخیانت جمع میکنید از کم هستید از اهل تصدیق با آنچه میگویم بشما بحسب ظاهر مضمون این آیه در حق حضرت شعیب است با قوم او و لی ما و آل است در حق حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه چنانچه در اکمال از حضرت باقر روایت نموده که اول منتظمی که حضرت قائم عجّل الله فرجه میکند بعد از ظهور این آیه بقیّت الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین است و بعد میفرماید منم بقیّة الله و حجّت خدا و خلیفهٔ او بر شما پس سلام نمیکند بر او و سلام کننده بگوید که میگوید السّلام علیک یا بقیّة الله فی ارضه و آیه شریفه و ارتقبوا انّی معکم رقیب یعنی حضرت شعیب بقوم خود فرمود انتظار برید با آنچه خبر دادم شما را از نزول عذاب بدستیکه منهم با شما از منتظرین عذاب هستم حضرت رضا بر روایت اکمال در مجمع فرمود چه بسیار بنی آدم سست صبر کردند و انتظار فرج بودند آیا نشنیدید بقول خداوند که فرمود و ارتقبوا انّی معکم رقیب و همان جناب بروایت عیاشی فرمود انتظار فرج از فرج است و بعد این آیه را تلاوت فرمود و از دهم آیه شریفه فَاَمّا الّذین شَقُوا ففی النّار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها ما دامت السّموات و الارض الّا ما شاء ربّک انّ ربّک فعّال لما یرید و اَمّا الّذین سُعِدُوا ففی الجنّة خالدین فیها ما دامت السّموات و الارض الّا ما شاء ربّک عطاءً غیر مجذوذٍ یعنی آن اشخاصیکه بدبخت شدند پس در آتش و زفیر برای ایشان در آن آتش فریاد سخت و آواز ناله و زفیر مثل آواز حمار که در اول صوت و فریاد بلند میکند و آنرا فریر میکشند و در آخر صوت ضعیف میکند و آنرا شهیق میگویند و یا زفیر بمعنی بیرون نمودن نفس است و شهیق بمعنی برگردانیدن نفس است و لی بحسب شدّت و سختی طرز معنی لیل است بر شدّت عذاب ایشان و ایشان در آن آتش جاوید ند ما دامیکه آسمانها و زمین برقرار است مراد از علاء ایشان در عالم برزخ است که موقتست بودن آسمان و زمین بود و بودن ایشان در آتش دوزخ برقرار است تا وقتیکه بود کار دنیا بخواهد از آتش بیرون بیاورد و دیگر و با بعذاب بقیامتی معذب نمایند ایشانرا نه آنکه از عذاب مستخلص نمایند ایشانرا زیرا که خلاصی ندارند و خداوند بنحو آورنده است هر چه که میخواهد بدون آنکه مانعی برای فعال او باشد و اما آن اشخاصیکه نیک بخت شدند پس در بهشت برزخی جاوید ند ما دامیکه آسمانها و زمین برقرار است مگر وقتیکه پروردگار تو بخواهد که از آن بهشت منتقل نمایند ایشانرا بمراتب علی و فوق آنچه در آن بوده اند و بخشش کرد خدا بر ایشان بخششیکه قطع نخواهد شد حضرت باقر بر روایت عیاشی فرمود بدبستیکه مراد بهم بجنّت و نار هم در اینجا آیه ولایت آل محمّد و ولایت اعداء ایشان است سیزدهم آیه شریفه و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه

والّا نه موقت

یعنی بتحقیق دادیم بموسی توریة را پس اختلاف نمودند در آن بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند همچنانکه امتهم اختلاف نمودند در قرآن بعضی اعتقاد نمودند و بعضی منکر شدند پس دلتنگ مباش از اختلاف امت خود چنانچه حضرت باقر علیه السلام بروایت کافی فرمود اختلاف نمودند قوم موسی همچنانکه ایزامت اختلاف نمودند در کتاب خدا و زود است اختلاف خواهند نمود در کتابیکه با حضرت قائم است و قتیکه بیاورد بسوی ایشان کتاب را و آنانکه منکر آن شمارند زندایشانرا بجهار دهم آیه شریفه اِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ یعنی بدرستیکه اعمال نیکو چه نماز باشد و چه غیر آن باشد ببرد و محو نماید تمام بدیهارا کشفی در مناقب مرتضوی نقل نموده که مراد بحسنات محبت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین او میباشد و مطابق است با اخبار کثیره که دلالت دارد بر آنکه هیچ عملی مقبول نخواهد شد مگر بولایت امیرالمؤمنین و با اولاد طیبین آن جناب پس شرط صحت حسنات آنکه فاعله و برطرف کننده سیئات باشد آنستکه عامل آن با ولایت آنجناب و اولاد معصومین او باشد بانزدهم آیه شریفه فَاِنَّ اللّٰهَ لَا یُضِیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِینَ یعنی بدرستیکه خداوند ضایع نمینماید اجر نیکوکاران را پس مقرب مذکور در آیه قبل معنی آنستکه اعمال حسنه آنانکه اولیاء امیرالمؤمنین و اولاد ظاهرین آنجناب باشند اجر خواهد بود نه اعمال هر کسی شانزدهم آیه شریفه وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ اُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ اِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ یعنی اگر میخواست پروردگار تو هر آینه میکرد ایشانرا بقهر و جبر و الجاء تمام مردم را بر دین واحد و ملت متحد بی با تکلیف که مشروط باختیار راست میبود و همیشه مردم در اختلاف میباشند در فهمیدن حق را از باطل مگر کسیکه رحم نموده او را پروردگار تو در توفیق دادن باو در فهمیدن دلائل هدایة بحق و بجهت آن خلق فرموده ایشانرا و اگر ضمیر جمع در خلقهم راجع باشد بمختلفین اسم اشاره اشاره خواهد بود برحمت مستفاد از رحم یعنی بجهت آن رحمت خداوند خلق فرموده آنانرا شخاصیرا که توفیق فهمیدن براه حق و دین حق با ایشان لطف فرموده معنی دوم انسب بسیاقست بواکه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت فرمود که تمام مردم در رسیدن بحق مختلف میباشند مگر کسیکه پروردگار تو او را رحم نموده و ایشان شیعیان نفاخواهند بود و بجهت رحمتی که لو نمودند ایشانرا و فرمود بحفظ اطاعت امام خلق نمود ایشانرا و فی علیه الرحمه از حضرت باقر علیه السلام روایت نمود که مردم مختلف میباشند در دین مگر کسیکه رحم نمود او را پروردگار تو آن محمدون و تابعین آنجناب میباشند و اهل رحمت اختلاف در دین ندارند و عیاشی علیه الرحمه از حضرت سجاد علیه السلام روایت فرموده که مراد از مختلفین مخالفین ما از ائمه راست و ایشان همیشه بعضی ایشان با بعض دیگر از ایشان اختلاف دارند و مراد از الا من رحم ربك دوستان ما از مؤمنین میباشند و بجهت آن دوستی ایشان با ما خلق نمود ایشانرا از طینت پاك

سورة مباركة يونس

این است دلالت هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی یعنی بگو ای محمد این دعوة بتوحید و ایمان بخدا و ندو اشتغال بآمدن قیامت و زمان حساب و رسیدن بجزای اعمال از عقوبت و احسان راه من است و بر آن ثابت میباشم میخوانم و دعوة میکنم ایشانرا بسوی خداوند بر طریق بینائی و بروجه یقین بر حقیت آن دین که دین اسلام است من و کسیکه متابعت من نمود و کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نمود که مراد از آن حضرت رسول خدا و امیرالمؤمنین و اوصیا بعد از آن دو بزرگوار است و آن بزرگوار فرمود علی علیه السلام متابعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمود و از حضرت جواد علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمود بعد از انکار بعضی با مامت آنجناب فی او که نه ساله بود که خداوند فرمود قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی و بخدا سوگند ما تابعت نکرد پیغمبر را مگر علی و او نه ساله بود و من نه ساله میباشم و در سورة مبارکة رعد چند آیات است اول آیه شریفه انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی ای نیست و غیر آن نیست تو ای محمد ترساننده

قوم هستی و تو استاد هما نا ظهار بیم و ترس و از برای هر قومی در هر زمانی خداوند نماینده ایست در جمیع از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنجناب فرمودند منم منذر و علی است هادی بعد از من و فرمودند ای علی بتو هدایت میابند هدایت یافته کان و در کافی در روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر است و در هر زمانی از زمانها هادی هست برای هدایت نمودن خلق را بسوی آنچه رسول آورده و هادی بعد از رسول علی بوده و بعد از او هر یك از اوصیاء از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود که هر امامی در هر قرنی هادی اهل آن قرن بوده و فی علیه الرحمه فرمود این آیه رد است بر آنانکه میگویند لازم نیست در هر زمانی امام باشد و فی علیه الرحمه فرمود این آیه شریفه اِنَّمٰا یَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبٰابِ یعنی ایشانند وجوه آن نیست پندمیگیرند بقرآن و بمواعظ آن صاحبان عقل صافی عیاشی روایت نمود از حضرت صادق علیه السلام که آنجناب فرمودند شیعیان خود که شما یید اولوا الالباب در کتاب خداوند سیم آیات کیزة که در اوصاف اولوا الالباب خداوند ذکر فرموده بعد از آن و آن اینست اَلَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَلَا یَنْقُضُونَ الْمِیثٰاقَ وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مٰا اَمَرَ اللّٰهُ بِهِ اَنْ یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَیَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ وَالَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغٰاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَاَقٰامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوا مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِیَةً وَیَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ اُولٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدّٰارِ جَنّٰاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهٰا یعنی آن صاحبان عقول صافیه کسانی میباشند که وفا میکنند بعهد یکه خداوند از ایشان گرفته و نمی شکنند میثاق خداوند را از میثاقهای بین ایشان و خدا و از میثاقهای ایشان و عباد الله و این از قبیل ذکر عام بعد از خاص است و فی علیه الرحمه فرمود حضرت کاظم علیه السلام فرمود این آیه نازل شده در حق آل محمد و در آن عهد و میثاقیکه خداوند گرفته در عالم ذر از خلائق در ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او و کسانی میباشند آن صاحبان عقول صافیه که پیوندمینمایند آنچه را که خداوند واجب نموده آنرا که پیوند شود و از آن قبیل است رحم آل محمد و موالات امیرالمؤمنین چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که نازل شده این آیه در رحم آل محمد و میترسند آن صاحبان عقول صافیه از پروردگار خود و میترسند از بدی حساب که مراد استقصا حساب و رسیدن تمام حساب باشد از حسنات و سیئات بتمام نماو میابند آن گروه صاحبان عقول کسانیکه صبر نمودند در اقامت با و آمرالهی و مشاق تکالیف و در مصائب نفوس و اموال و از معاصی بجهت طلب نمودن خوشنودی پروردگار خودشان و بر پا داشتند آنها نماز را و انفاق نمودند در راه خداوند آشکار و پنهان آنچه را که خداوند بایشان داده و دفع نمودند از خود بواسطه اعمال نیکو بدیرا و یا دفع نمودند از خود بواسطه بعوض اعمال نیکو بدیرا چنانچه معصوم این کونه میابند و ایناشخاصیکه صاحبان این صفاتند از برای ایشان میباشد سرانجام نیکو که بهشت عدن باشد و داخل میشوند در آن بهشت تمام این صفات بنقاسیر اهل البیت مختص بائمه و شیعیان میباشد چنانچه آیات بعد از این آیات که در حق ناقضین عهد و میثاق نزول یافته مختص بدشمنان ایشان میباشد چنانچه در آیه شریفه سَلٰامٌ عَلَیْكُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّٰارِ یعنی از دخول ملائکه بر اهل بهشت میگویند رحمت خداوند بر شما باشد بسبب آن چیزها یکه شما صبر نمودید بر آنها پس نیکو است سرانجام کار شما و آخر منزل شما فی علیه الرحمه فرمود این آیه در حق ائمه و شیعیان ایشان که اهل صبر بودند نازل شده و حضرت صادق علیه السلام فرمودند ما صابریم و شیعیان ما صابرتر ایشان زیرا که ما با علم صبر مینمائیم و ایشان با جهل صبر مینمایند بچهار آیه شریفه اَلَّذِینَ اٰمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ یعنی آنانکه ایمان آوردند بخدا و آرام گرفته دلهای ایشان بیاد خدا بدانند بیاد خدا آرام میگیرد دلهای اهل ایمان فی علیه الرحمه فرمود اهل ایمان شیعیان میباشند و ذکر خدا امیرالمؤمنین و ائمه هدی میباشند ششم آیه شریفه اَلَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ طُوبٰى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ یعنی آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح نمودند نده کانی خوش نمودند و در آخرت منزل نیکو دارند و لی از احادیث کثیره فهمیده شده که طوبی اسم است از برای درختیکه در بهشت است و اصل آن یا در منزل

حضرت رسول و یا در منزل حضرت امیر المؤمنین است باختلاف روایات و از حضرت رسول جهت اختلاف روایات پرسیدند
فرمود منزل من و علی یکی است و در منزل هر یک از شیعیان شاخی از آن درخت خواهد بود احادیث در بیان درخت
طوبی و تفصیل آن و اختصاص آن بشیعیان آن جناب بسیار است از عامه و خاصه هفتم آیه شریفه و لَوْ أَنَّ قُرْآنًا
سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا چون کفار اهل مکه از قبیل ابو جهل و
تابعین او بحضرت رسول عرض کردند اگر بخواهی تو را متابعت نمائیم بخوان این قرآن را بر کوههای مکه تا آن کوهها
سیر نمایند و مکه زمین واسع شود و بر زمین آن بخوان تا نهرهای آب جاری شود و بر مردهای خود و ما بخوان تا زنده
شوند و یا ما سخن گویند آنوقت بر ما معلوم شود حقیت آن قرآن و پیغمبری تو این آیه نازل شده و معنی آن اینست
اگر بودی در عالم قرآنیکه سیر میکرد با و کوهها و سکافته میشد با و زمینها و سخن گفته میشد با و مرده ها هر
آینه همین قرآن بود نه غیر آن و یا معنی آن آنستکه اگر بقرآن روان میشد کوهها و شکافته میشدند مین ها و سخن
گفته میشد مرده ها هر آینه کفار ایمان نمیآوردند در هر یک از این دو و معنی جواب شرط محذوف است بنحو مذکور
بلکه از برای خدا و نداست تمام آن از بود در این قرآن دارای این صفات مذکوره بمعنی اول و یا ملجأ نمودن تمام مردم
با ایمان و آن منافی با تکلیف است بمعنی ثانی و لی چون علم بعدم ایمان کفار اده در این قرآن دارای این صفات مذکوره
تحدی نداده و یا ملجأ نمودن تمام مردم با ایمان منافی با تکلیف نیست و از این جهت ملجأ نه ساخته حضرت کاظم روایت
کافر فرمود آن قرآن که سیر جبال و تقطیع بلدان و احیاء مردگان با و شود نزد ما میباشد و ما وارث آن قرآن میباشیم
هشتم آیه شریفه وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ یعنی کفتند
آن سخاصیکه کافر شدند نیستی تو پیغمبر بخود در جواب آنها کفایت میکند بر رسالت من شهادت خدا و ندیانه من و
میانه شما نیز اکه او اظهار معجزه مینماید از برای من بعد از ادعای من بر رسالت اگر من صادق نباشم نباید اظهار معجزه بنماید
و شهادت کسیکه نزد او ست علم کتاب که لوح محفوظ باشد پس شهادت این دو بر رسالت من کافی است در کافی
و خرائج و عیاشی از حضرت باقر روایت نمودند که آنجناب فرمودند خداوند ما را قصد فرمود و علی اول ما است و افضل
و بهتر از ما است بعد از نبی و در احتجاج مذکور است که سئوال نمود مردی از امیر المؤمنین از افضل مناقب آنجناب پس
قرائت فرمود این آیه را و فرمود ما ئیم که در نزد او است علم الکتاب و در مجالس روایت نمود که از حضرت رسول از این
آیه سؤال شد فرمود آن برادر من علی بن ابیطالب است و فی علیه لوحمه نقل فرمود از حضرت صادق که من عنده
علم الکتاب امیر المؤمنین هست و از آنجناب سئوال شد که من عنده علم من الکتاب فرمود مثل اول نیست بدلیل
مثل بمکس است که از مال خود بردارد و بآنچه از دیگری در این باب از عامه و خاصه اخبار کثیره وارد شده در این سوره مبارکه
ابراهیم آیات چندی میباشد اول آیه شریفه وَذَكِّرْهُم بِأَيَّامِ اللَّهِ یعنی بیاد موسی بخاطر بیاور ایام خود را بر وزها ایام خدا
در مجمع و عیاشی از حضرت صادق روایت نمودند که ایام خدا نعمتهای خدا ست و فی علیه لوحمه فرمود ایام خدا سه ست
یکی روز حضرت قائم است و دیگری روز مرگ است و دیگری روز قیامت است و در خصال از حضرت باقر روایت نموده
که ایام خدا روز ظهور حضرت قائم است و روز جعت است و روز قیامت است و در صافی فرمود منافاتی در تفاسیر نیست
زیرا که این سه روز نعمت است بر اهل ایمان و نقمت است بر اهل کفر دوم آیه شریفه أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ یعنی آیا نمیبینی و ندانستی چگونه مثل میزند خدا کلمه حق را مانند درخت نیکو که ریشه آن
درخت در زمین محکم است و میوه آن در آسمان رفته میدهد میوه خود را در هر وقت و زمان باراده پروردگار خود و میزند
خداوند این مثلها را شاید آن قوم در یابند زیرا که از مثل بهتر معانی فهمیده میشود عیاشی علیه لوحمه از حضرت

صادق روایت نموده که این آیه با آیه بعد از خداوند مثل زده ابر برای اهل بیت پیغمبر خود و از برای اعداء ایشان و در کافی از
آنجناب روایت نموده که بعد از سئوال از آنجناب از شجره در این آیه فرمود رسول خدا اصل آنست و امیر المؤمنین فرع آنست
و ائمه از ذریه آن دو بزرگوار است شاخهای آن آنست و علم ائمه میوه آنست و شیعهای ایشان برگ آنست و فرمود
والله هر وقت مؤمنی متولد شود برگی در وشیده شود در آن درخت و هر وقت مؤمنی بمیرد برگی از آن بیفتد و در اکمال
گفته حسن و حسین میوه آن درخت است و نه نفر از اولاد حسین شاخهای آن است و در معانی الاخبار گفته شاخها
آن فاطمه است و میوه آن اولادهای آن معصومه است و در قرآن شیعه ما آن مکرمه است سیم آیه شریفه و مَثَلُ
كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ یعنی مثل قول باطل و دعوت بسوی ضلال و
فساد مانند درخت بدی است که میوه او تلخ است و بد بو است و مکروه طبیعت ست و روئیده شده است از روی زمین و نیست
از برای آن شجره ثبات و استحکامی یعنی بیخ دارد و نه شاخ که عبارة از صعود اعمال باشد به آسمان در مجمع البیان
از حضرت باقر روایت نموده که مراد از این شجره بنی امیه میباشند تمام تفسیر شجره خبیثه در سورة بنی اسرائیل در آیه
وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ ذکر میشود انشاء الله تعالی چهارم آیه شریفه يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ یعنی ثابت و محکم میدارد خداوند آن کسانی را که ایمان آوردند بائمه
هدی بسخن راست و محکم در زندگانی دنیا و در وقت مردن تا از دنیا نروند مگر بثابت بودن به کلمه توحید و ثابت
دارد ایشان را در آخرة چه در قبر و وقت سئوال منکر و نکیر و چه در موقف حساب و کمراه نماید خدا ظالمین را و در این
در فقیه و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که شیطان میآید در وقت موت نزد دوستان ما از طرف است
و جب تا اضلال نماید او را و خداوند نمیگذارد و این ست معنی قول خداوند که فرموده يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا تا آخر
و در کافی از حضرت رسول روایت نموده که چون قبض روح بنده مؤمن شود روح او در نزد عود کند و ملک نزد او
آیند او را بنشانند و کوینده او را که خدای تو کیست و پیغمبر امام تو کیست کو جواب مطابق کوید منادی از آسمان
ندا کند که بنده من جواب بصواب گفت بعد از آن در بچه از بهشت در قبر او بگشایند تا نسیم بهشت در وی بوزد
و محفهای بهشت نزد او آورند او را کویند بخواب مثل خوابیدن عروس را کو جواب فاصواب کویند تا از نزد
بودی عاصی بودی و چون مردی شقی بمردی پس کرزی با و زنند از آتش که تمام قبر او را آتش فرو کیرد و در وی
از دوزخ بروی بکشایند و بعد تا اوت فرمود این آیه را تا آخر پنجم آیه شریفه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا
وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ یعنی آیا ندیدی ای محمد بسوی آنانکه تغییر داده اند نعمت
خدا را بکفران و ناسپاسی مر او اهل مکه اند که خداوند با وجود آنکه آنها را در حرم منزل داد و در رزق بسوی ایشان
بکشاد و بوجود حضرت رسالت آنها را تشریف بکفران نعمت نمودند در مدت هفت سال به محط و غلاء
مبتلا شدند و بعضی در حرب بدر کشته شدند و فرود آوردند قوم خود را بجهنم کفر و ضلالت بسرای هلاکت که دوزخ
باشد در آیند در آن جهنم و بد جائیست مأوا و ایستادند و دوزخ فی علیه لوحمه از حضرت صادق نقل نمود که
آنجناب فرمود ما ئیم نعمت خدا آن نعمتها که خداوند به بندگان خود مرحمت فرموده بسبب ما رستکار شد هر که رستکار
شد و ایضاً در آن کتاب کافی از امیر المؤمنین نقل نموده که آنجناب فرمود چه باعث شده اقوامی را که تغییر داده اند
سنت رسول الله را و اعراض نمودند از وصی او و نترسیدند از آنکه عذاب بر آنها نازل شود و خواندند از آیه را
پس از آن فرمودند ما ئیم آن نعمت که خداوند انعام فرموده به بندگان خود و بسبب ما رستکار شدند هر که
رستکار شد تا روز قیامت ششم آیه شریفه وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَامَ یعنی حضرت ابراهیم عرض کرد خداوند
دور کردان مرا و اولاد مرا از آنکه عبادت بتها نمائیم در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمودند

حضرت ابراهیم چون فهمید از قول خداوند که فرمود لا ینال عهدی الظالمین عهد امامت بظالمین نمیرسد و مشرکین
ظالمین میباشند چنانکه خداوند فرمود ان الشرک لظلم عظیم و فهمید عبدة اصنام مشرکین میباشند و لائق امامت
نیستند پس عرض کرد خدایا در دودمان مرا و اولاد مرا از آنکه عبادة اصنام نمایند اصنام نمایکه لائق
امامت نیست و دور دار مرا الی از حضرت رسول قریب بهمین مضمون روایت نموده و آنجناب فرموده تا منتهی شد دعوت
بمودبه برادر من علی و هیچ بت نه پرستیدیم پس مرا پیغمبر نمود و علی را وصی هفتم آیه شریفه فمن تبعنی فانه
منی و من عصانی فانک غفور رحیم یعنی پس هر کس متابعت نموده مرا که ابراهیم هستم پس بدستیکه او از منا است و
هر کس که معصیت مرا نموده پس تو بسیار بخشنده و رحیم هستی عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب
فرمود بکی از دوستان خود هر یک از شما تقوی داشته باشید و صالح باشید و ما اهل بیت خواهید بود و او
گفت از شما اهل بیت میباشیم آنجناب فرمود از ما اهل بیت میباشید چنانکه حضرت ابراهیم گفت فمن تبعنی فانه منی
و از حضرت باقر بهمین مضمون روایت شده هشتم آیه شریفه ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع یعنی
پروردگارا من مسکن داده ام بعضی از ذریت خود را در زمینکه صاحب آب نیست تا زراعت بشود مراد از آن
بعض ذریت حضرت اسمعیل است و نسل او چون حضرت ساره مأمل شده که حضرت اسمعیل را منزل بدهد در زمین
بی آب و علف و جبرئیل نازل شده که اطاعت کن قول ساره را پس آنجناب هنزل داده فرزند خود را در زمین مکه که بی
آب بوده به کعبه جبرئیل عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که مراد ایم آن ذریت و ما ایم بقیه آن ذریت و عیاشی و
قمی علیهما الرحمة از آنجناب روایت نمودند که والله ما ایم بقیه آن عترة و در مجمع گفته که آنجناب به فرمودهٔ ابراهیم
از برای ما بالخصوص بوده هفتم آیه شریفه ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم یعنی پروردگارا
ما این مسکن داده ام من بعضی ذریت خود را در آن وادی بی زرع بجهت برپا داشتن ایشان نماز را پس بگردان دلهای
بعض از مردم را که بشتابند بسوی ایشان یعنی محبت ایشان را در دلهای بعض مردم قرار بده تا بسوی ایشان بروند
در آنجا منزل نمایند عیاشی بقتل نموده که حضرت باقر فرمود قصد نکرد حضرت ابراهیم تمام مردم را آن بعض شما دوستان ما
و نظر شما میباشید بدستیکه مثل شما در میانه مردم مثل موی سفید است در گاو و سیاه و نا موی سیاه است در گاو سفید
هزار و است از برای مردم که حج نمایند خانه خدا را و تعظیم نمایند آن خانه را زیرا که خداوند تعظیم نمود آنرا و ملاقات نمایند
هر جا که باشیم زیرا که ما ایم راه نمای بسوی خدا یعنی همچنانکه بر مردم لازم است بسوی خانه خداوند عکس بر ایشان لازم است ملاقات ما
نه عکس و در کافی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود حضرت ابراهیم قصد نکرد از ضمیر الیهم بیت الله را و الا
میگفت الیه بلکه مراد از آن ضمیر ما ایم فتم بحمد الله و منه مراد از دعای حضرت ابراهیم و در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین
روایت نموده که قلوب بعضی مردم محبت ما را دارند و اینست دعای حضرت ابراهیم آن وقتیکه گفت و اجعل افئدة من
الناس تهوی الیهم و در بصائر از حضرت صادق روایت نموده که و اجعل افئدة من الناس تهوی الینا دهم آیه شریفه
و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون یعنی روزی بده بآن ذریت من از هر میوه ها شاید شکر و سپاس نمایند بحسب
ظاهر ثمرات دنیوی مراد است چنانچه حضرت باقر فرمود ثمرات هر بلاد که در فصول اربعه یافت میشود در آنجا جمع میشود در
فصل واحد ولی حضرت صادق فرمودند یعنی ثمرات قلبی یعنی ای خدا محبت آن ذریت مرا در قلوب ناس ببینداز تا بسوی
بسوی ایشان بروند معلوم شد از احادیث سابقه که ائمه هدی ذریت حضرت ابراهیم میباشند و اینها دعاهای
آنجناب در حق آن ذریه میباشد و همه آن دعاها هم مستجاب شده که آن بزرگوارها کسانی هستند که خداوند محبت
آنها را در قلوب ناس انداخته و بروز حمد و شکر از ائمه هدی در موارد عدیده از این جهت که محبت ایشان را در قلوب
ناس قرار داده اتفاقا افتاده حتی سید سجاد در خطبهٔ خود که در شام خواندند همین فقره نمودند در کافی و عیاشی از

از حضرت باقر روایت نمودند که آنجناب نظر فرمود بسوی مردم و وقتیکه طواف میکردند پس فرمود همین قسم طواف میکردند در جاهلیت
هم میکردند تا ما مامور شدیم بطواف این خانه شود مکرر بجهت آمدن ایشان بسوی ما تا یاد کنند ما را و ولایت
و محبت ما را و اظهار نمایند بر ما نصرت خود را پس از آن قرائت فرمود آیه و اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم را و
بعد فرمود یعنی آل محمد آل محمد و بعد فرمود بسوی ما یعنی ما در سوره مبارکه حجر چند آیات است اول آیه شریفه قال
هذا صراط علی مستقیم یعنی بعد از گفتن شیطان باخدا که من اغوا میکنم تمام بندگان تو را مگر آن کسانیکه
از مخلصین باشند گفت خدا این اخلاص را هی میباشد که در روایات آن بر من لازم است و آن راهیست که انحراف ندارد و
این معنی در صورتی میباشد که لفظ علی هیچ بفتح لام خوانده شود و اما بکسر لام چنانکه در بعضی بقاسیر وارد شد معنی
آنست این اخلاص راه امیر المؤمنین است و انحراف ندارد چنانچه در کافی از حضرت صادق روایت نمود و عیاشی از
حضرت سجاد روایت نموده که آن امیر المؤمنین است و سیم آیه شریفه ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من
اتبعک من الغاوین یعنی بدستیکه بر بندگان من نیست از برای تو بواسطهٔ دست رسی و سلطنتی مگر کسی که متابعت
کند تو را از گمراهان در کافی از حضرت صادق روایت نموده که اراده نکرد خداوند از آن عباد که تابع شیطان باشند
مگر ائمه و شیعیان ایشان چهارم آیه شریفه و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم
یعنی بدستیکه جهنم هر آینه وعده گاه تمام تابعین شیطان است و از برای جهنم هفت در است و از برای هر در از
ایشان پاره ایست مقسوم شده که از آن در مخصوص باید داخل شوند و اسامی آن طبقات اینست اول جهنم و آن جای
کناه کاران است از اهل توحید دوم لظی جای نصاری است سیم حطمه که جای یهودان است چهارم سعیر که جای
صابیان است پنجم سقر که جای کرانست ششم جحیم که جای مشرکان است هفتم هاویه که درک الاسفل کویند که جای
منافقان است بنا بر روایت خصال از حضرت صادق باب اول جای فرعون و هامان و قارون است و باب اخطی مختص به بنی امیه است
و احدی مشارکت با ایشان ندارند و بنا بر روایت عدیده مراد بآن سه نفر اشخاصی نباشند که از امامت باشند چهارم آیه شریفه
و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین یعنی بیرون کنیم آنچه در سینهها اهل بهشت باشد در کینه و حسد در
حالتیکه با هم برادر باشند و بروی تختها بنشینند در حالتیکه روبروی یکدیگر باشند در کافی و عیاشی از حضرت صادق
روایت نمودند که آنجناب فرمود شما شیعیان ما هستید و سیم بخدا آن اشخاصیکه خداوند فرمود و نزعنا ما فی
صدورهم تا آخر آیه و در روایت دیگر فرمود سیم بخدا اراده نکرد خدا غیر شما را بخیم آیه شریفه ان فی ذلک لآیات
للمتوسمین و انها لبسبیل مقیم یعنی بدستیکه در هلاکت قوم لوط و سرنگون شدن و قریه آنها هر آینه نشانها است
از برای صاحبان فراست که بزرگی حقیقت اشیاء را میفهمند و ملتفت میشوند و بدستیکه آثار آن قریه بحال خود باقی و ملاحظه
در راهی است که هنوز میروند و برقرار و دائمی است یعنی هنوز نشانه آن قریه باقی و برقرار است از برای عابری سبیل و
یا معنی آنکه آثار آن قریه راهیست مستمر و برقرار در مجمع روایت نموده از حضرت رسالت پناه که آنجناب فرمودند
به پرهیزید از فراست مؤمن بدستیکه او نظر میکند بنور خدا و فرمود بدستیکه از برای خدا بندگانی میباشند که می
شناسند مردم را بفراست و بعد خواند این آیه را و در کافی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود امیر المؤمنین
در این آیه فرموده حضرت رسول از متوسمین است و بعد از او من و ائمه از ذریت من از متوسمین میباشیم و در کافی
و عیاشی از آنجناب روایت نمودند که متوسمین ائمه میباشند و از حضرت صادق روایت نمودند که آنجناب بعد از رسول
از متوسمین فرمودند ما ایم آنها و بسوی ما راه برقرار است و آن راه مقیم از ما خارج نیست و در بصائر از حضرت باقر
نقل نموده که نیست مخلوقی مگر آنکه در پیشانی او نوشته شده این مؤمن است و یا فاجر است و این محجوب از شما و نیست
محجوب از ائمه از آل محمد و داخل نمیشود بر ائمه کسی مگر آنکه میشناسند او را که مؤمن است و یا کافر است و بعد تلاوت

فرمود این آیه را و در اکمال از حضرت صادق روایت نموده و وقتیکه حضرت قائم ظهور نمایم احدی حاضر نمیشود خدمت
آنجناب مگر آنکه آن حضرت میداند که او صالح است یا طالح و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که در امام است
آیه تکلموا سمین و امام سبیل مقیم است نظر میکند ببور خدا و تنطق میکند از جانب خدا و در نیست از او چیزی که خدا
اراده نموده ششم آیه شریفه ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم یعنی بتحقیق داده ایم بتو هفت
آیه را که سوره مبارکه حمد است بالبسم الله الرحمن الرحیم و آن دو دفعه خوانده میشود در نماز چنانچه حضرت صادق
بروایت عیاشی فرمود و قرآن را که آن نزد کست پس حمد او ندعا لم منت گذاشت بر پیغمبر خود با عطا آن دو با آنجناب مقابل
قرار داد سوره مبارکه حمد است با تمام قرآن و عظیم شمردن قرآن بجهت اعلام نمودن بعظمت حمد که در مقابل آنست و در
توحید و عیاشی و ممی علیهم الرحمة از حضرت باقر روایت نمودند که آنجناب فرمودند ما ائمه مثانی که خداوند عطا
فرموده به نبی خود و صدوق علیهم الرحمة در تفسیر ما ائمه مثانی فرمود یعنی ما ائمه آن اشخاصیکه پیغمبر مقرون ساخت
ما را با قرآن و وصیت فرمود بتمسک بما و به قرآن تا خود را امت خود را که متفرق نمیشوند آن دو از یکدیگر تا وارد شوند
در حوض آنجناب و سر بقداد نمودن ائمه خود را به هفت شاید بجهت اسامی شریفه ایشان باشد نیز اگه تمام ایشان از
هفت اسم بیشتر نیستند و لفظ مثانی یا بمعنی ثناء است آنوقت معنی آنست ما ائمه هفت اسم که از بزرگوار ایم یا بمعنی
تثنیه است یعنی ما ائمه دو ایم قرآن زیرا که حضرت رسول فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی هفتم آیه شریفه
ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون یعنی بتحقیق میدانیم ما ببد ستیکه تنگ میشود سینه تو بسبب آن حرفها
که دشمنان تو میگویند در حق تو از تکذیب تو و طعن زدن بتو و در قرآن و امر کردن حضرت صادق از روایت
نموده که مراد آن حرفها ئیست که میزدند با آنجناب بجهت ذکر نمودن آنجناب بفضائل و صحت خود را در سوره مبارکه نحل
چند آیات است اول آیه شریفه وعلی الله قصد السبیل و منها جائر ولو شاء لهدیکم اجمعین یعنی بر خداست هدایت
و بیان نمودن راه میانه و بعضی از آن راه ها کج و منحرف از جاده مستقیمه است هر گاه بخواهد خدا از راه انحراف و
اضطرار هدایت مینماید تمام شما را و لکن آن منافی با تکلیف است آنچه از اخبار کثیره مستفاد شده مراد از راه میانه طریقه
ائمه است و خلاف آن منحرف است چنانچه در تفسیر آیه شریفه اهدنا الصراط المستقیم و هم دوم آیه شریفه
والقی فی الارض رواسی آن تمید بکم یعنی افکند خداوند در زمین کوههای بلند و بزرگ بجهت کراهت از میل داشتن
و اضطراب بهم رسانیدن زمین بشما یعنی اگر آن کوهها نبوده زمین بر روی آب برقرار نبود بجهت شما در کافی از حضرت
صادق روایت نموده که خداوند قرار داد ائمه را ارکان زمین و الا بر قرار نبود و در اکمال از حضرت باقر روایت
نموده که امام یکساعت از روی زمین برداشته شود زمین موج میزند با هلش مثل موج زدن دریا با هلش سیم آیه
شریفه وعلامات و بالنجم هم یهتدون یعنی قرار داد خداوند در زمین از برای راههای آن نشانها که بان نشانها
راه را گم نمیکنند و به مقصود میرسند و بستاره ایشان هدایت مییابند که ستاره مجدی باشد و شبیها چه در دریا ما نند چه
در دریاها در کافی و در مجمع و ممی و عیاشی علیهم الرحمة اخبار کثیره نقل نمودند از ائمه که ایشان فرمودند ما ائمه
آن علامات و رسول خدا ستاره آن نجم و عیاشی از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب در این آیه ظاهر ستاره
و باطن است ظاهر آن ستاره جدی است و باطن آن حضرت رسول است چهارم آیه شریفه فالذین لا یؤمنون
بالاخرة قلوبهم منکرة وهم مستکبرون یعنی پس آنکسانیکه اعتقاد نمیاورند بعالم و سرای دیگر دلهای ایشان
ناشناسنده است و ایشان سر کشند از اطاعت بپیغمبر ممی و عیاشی علیهما الرحمة روایت نمودند از حضرت باقر که مراد
بآخرة رجعت است و قلوب ایشان منکره است یعنی کافر است و هم مستکبرون یعنی از ولایت امیر المؤمنین پنجم آیه
شریفه لا یحب المستکبرین یعنی بد ستیکه خداوند دوست ندارد سر کشان را ایضا ممی و عیاشی از حضرت باقر

روایت نمودند که مستکبرین کسانی هستند که استکبار نمودند از ولایت امیر المؤمنین و در کافی بحسب معنی
ظاهر آن روایت نموده که آنجناب فرمودند اگر کسی گمان کند که او بر دیگری فضلی دارد و از متکبرین است و اوی عرض کرد
چون دیگری را در معصیت می بیند و خود را در عافیت از این جهت خود را با فضل میداند آنجناب فرمودند همین مقدار
سایه ناهل معصیت داخل و تدبیا مرزد و آن شخص را در موقف حساب نگاه بدارد مگر نخوانده قصه ساحرین در
زمان حضرت موسی را یعنی آنها آمرزیده شدند و دیگران در موقف حساب ماندند ششم آیه شریفه واذا قیل لهم
ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین لیحملوا اوزارهم کاملة یوم القیمة ومن اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا
ساء ما یزرون یعنی و قتیکه گفته شود مر کفار را چه چیز نازل نمود پروردگار شما گویند حرفهای باطل پیشینیان
تا بردارند بار گناه خود را با تمام و اکمال در روز قیامت و بعضی از بار گناه آن اشخاص را که گمراه نمودند آنها را بدون
علم آنها آگاه باشید بد است آنچه را که برداشته اند مضلین بردارنده تمام گناه خود و بعضی گناه تابعین خود را که بدون
علم متابعت ایشان نمودند زیرا که بر ایشان لازم بود که تحصیل حق بودن متبوع را از باطل بنمایند باین جهت با جهل معذور
نیستند عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که معنی ما ذا انزل ربکم فی علی بوده و آنها در جواب میگفتند اساطیر الاولین
و ممی علیه الرحمة فرمود حاملین اوزار یعنی حاملین کتابها و آنها کسانی میباشند که غصب نمودند حق امیر المؤمنین را
و بردار نده گناه هر کسیکه با ایشان اقتداء نمودند و اینست و لحضرت صادق که فرمود ریخته نشود بقدر شاخ بجامی
از خون و غصب نشده فرج حرام و اخذ نشده مال حرام مگر آنکه گناه آنها در گردن آن دو نفر است بدون آنکه کم شود از گناه
عاملین آنها چیزی بهمچنانکه در مجمع از حضرت رسول نقل نموده هر کس دعوت بحق نماید و اجر آن شخص بقدر اجر تابعین او خواهد
بود بدون آنکه کم شود از اجر آنها چیزی هر کس که دعوت بضلالت نماید و از برای او ست از گناه بقدر گناه تابعین او بدون
آنکه کم شود از گناه آنها چیزی هفتم آیه شریفه قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف
من فوقهم واتیهم العذاب من حیث لا یشعرون یعنی بتحقیق مکر کردند آنانکه پیش از اهل مکه بودند با خدا و به انبیا
او پس آمد خانه های ایشان را امر خدا برای خراب آن از روی ستون پس بیفتاد بر ایشان سقف آن خانه ها بر بالای سر ایشان
و ایشان را هلاکت نموده آمد ایشان را عذاب که هلاکت ایشان باشد از جائیکه ندانستند و ملتفت نبودند یعنی با فراغت
بالبودند عذاب ناگهانی با ایشان رسید حاصل معنی آنکه خداوند با ما کرین مکر نمود و این مثل است در مبالغه اعراب که
هلاکت فاکرین در جزای مکر ایشان است همچنانکه قوی ستونها نسب کنند برای بقای سقفها و همان ستونها
به تزلزل در آیند و سقفها بر سر ایشان خراب شود و ایشان هلاک شوند و بعذاب الهی در آنش واقع شوند چنانچه حضرت
صادق بروایت جوامع و عیاشی قرائت فرمودند بعوض بنیانهم فاتی الله بنیهم و عیاشی فرمود یعنی بیت مکرهم حاصل
معنی بحسب این حدیث و حدیث حضرت باقر بروایت ممی علیه الرحمة آنستکه خداوند خانه مکر ما کرین را بر سر ایشان خراب
کرد و ایشان را معذب نمود و هم من بزرگوار بروایت ممی فرمودند این مثل را خداوند بجهت اعداء آل محمد زده و حاصل معنی
آنکه موت اعداء آل محمد باعث هلاکت و وقوع در عذاب خواهد بود چنانچه از آیات بعد هم معلوم خواهد شد هشتم
آیه شریفه ثم یوم القیمة یخزیهم ویقول این شرکائی الذین کنتم تشاقون فیهم یعنی پس در روز قیامت خداوند
رسوا و ذلیل مینماید آن ما کرین را و میگوید کجا هستند شریکان من آن اشخاصیکه بودید شما ما کرین شمس و ستیزه کن
با آن پیغمبران و مؤمنان در شأن ایشان ای برادر با تأمل ملاحظه کن و به بین با تفسیرها بتوکه خداوند عالم اعداء آل
محمد را در قیامت ذلیل خواهد نمود و ایشان را مشرک نامیده و اهل شقاق خوانده با انبیا و اهل ایمان نهم آیه شریفه
قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم یعنی گفتند آن
اشخاصیکه داده شده با ایشان علم و خلق را بتوحید و عوت مینمایند بد ستیکه رسوائی و ذلت در این روز امروز که روز قیامت

باشد از برای کافر تست آن کفار یکه میرانید ایشانرا ملائکه که اعوان ملک الموت باشند در حالتیکه آن کفار ظلم کننده بجانهای خود باشند بعد از معلوم شدن باینکه مراد از اهل علم ائمه میباشد چنانچه قمی علیه الرحمه تفسیر فرموده معلوم باشد که اهل شقاق با ایشان راخداوند کافر وظالم خوانده علاوه بر آنکه در عذاب و ذلت و بدی باشند دهم آیه شریفه فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ یعنی بخدا در وقت مردن چون مرگ را دیدند انداختند صلح را و اقرار بوحدانیة و ربوبیة نمودند و گفتند نبودیم ما عمل کننده از بدی العلم در جواب ایشان گفتند بر وایت صافی و یا ملائکه گفتند بر وایت بعض مفسرین بلی بدرستیکه خداوند علیم و دانا است بآنچه بودید شما عمل کننده پس داخل شوید درهای جهنم را و باشید همیشه در آن جهنم پس بدست جای متکبرین ای مرد با تامل و شعور در لحظه کن به بین از برای اولوا العلم چه مقامات است که در وقت مردن اعداء با اللهرا چه خطابات مینمایند از اعمال ایشان را مرید خود در نار باطلو و نامیدن خداوند ایشانرا باسم متکبرین با آن همه اسامی سابقه از مستکبر و مضل و حامل وزر و ماکر و مشرک و شاق و کافر بمقتضای آیات سابقه یازدهم آیه شریفه وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ یعنی گفته شد مر آنرا شخاصیرا که پرهیزکار و موحد و اهل ایمان بودند چه چیز نازل کرده پروردگار شما گفتند خیر را نازل نموده خدای ما بجهت نیکوئیها که در دنیا نموده اند از اقرار بوحدانیة و ایمان بر سولان در دنیا از برای ایشان است نیکوئی و هر آینه خانه آخرة ایشان بهتر است و هر آینه نیکو است خانه پرهیزکاران ممکن است از للذین احسنوا تا آخر کلام اهل تقوی باشد آنوقت این جمله بلد و تفسیر لفظ خیر خواهد بود و ممکن است کلام نائل از ایشان باشد آنوقت وعده با ایشان خواهد بود و چون این آیه در مقابل آن آیه است که گفتند اساطیر الاولین بعد از سئوال از ما انزل ربکم و در آنچه از علی یا مقدر بوده و یا اسقاط شده پس در اینجا هم فحوی علی مراد است و مقرون با آنچه نازل شده در حق آن بزرگوار از اهل تقوی و صاحبان حسنه در دنیا و مستحقین دخول در بهشت عدن خواهند بود در سئوال و جواب با ملائکه در وقت موت و بعد از آن ممکن خواهد بود با ایشان سلام و بشارت بدخول در بهشت جاوید هند و اندهم آیه شریفه هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ یعنی آیا انتظار میبرند آن اشخاصیکه ایمان با آیات نیاوردند یعنی انتظار نمیبرند مگر آنکه بیایند ایشانرا ملائکه که قابض ارواح و یا بیاید امر پروردگار فحوی علیه الرحمه فرمود مراد از امر بتحقیق خروج حضرت قائم است چنانچه مراد از آنچه منکرین استهزاء باآن مینمایند عذاب در دنیا لک زمان رجعت است و در آیه بعد از این آیه خداوند خبر داده سیزدهم آیه شریفه وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ یعنی بتحقیق فرستادیم ما در هر امتی رسولان را چنانچه تو داد را در امت فرستادیم تا بگویند با متبعین که عبادت نمائید خدا را و دوری نمائید که از طاغوت که مسخ مینماید مردم را از اطاعت خدا پس بعضی از آنها را خداوند بتوفیق هدایت داد حضرت و بعضی از آنها کسانی بودند که از روی حجود و انکار واجب شده بر ایشان ضلالت و گمراهی چنانچه در حضرت باقر روایت نموده که آنچنان بفرمودند که خداوند مبعوث نکرد پیغمبر را مگر بولایت ما و مکذب بر ائمه از اعداء ما الوقت این آیه را خواندند و فرمود واجب شد بر منکرین ضلالت مگر بجهت تکذیب ایشان آل محمد را چهاردهم آیه شریفه وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ یعنی قسم خوردند بخدا سخت ترین قسم ها بایشان بر آنکه برانگیخته نخواهد کرد خدا کسیرا که مرده خداوند در جواب آنها فرمود نده خواهد کرد و وعده نموده بر این زنده نمودن وعده برحق ولکن بیشتر مردم نمیدانند که ایزنده شدن حواست و خلف وعد از برای خداوند جائز نیست و بعد از زنده شدن هر آینه

بخلاف با آن

میدانند آن اشخاصیکه کافر و منکر بر بعث بودند بدستیکه خود آنها دروغ گویانند آنانکه معتقد بر معوثیت بودند بایشان خبر میدادند رکانی و عیاشی از حضرت صادق روایت نمودند که آنجناب بابی بصیر فرمود چه میگوئی در این آیه عرض کرد مشرکین گمان کردند و قسم خوردند از برای حضرت رسول که خدا زنده نخواهد نمود کیرا که مرده آنجناب فرمود لعنت خدا بر گوینده این حرف سئوال کرد از گوینده این حرف آیا مشرکین قسم بخدا میخوردند یا بلات و عزی عرض کرد فدایت شوم پس باید بدانم آنجناب فرمود ای ابا بصیر وقت ظهور کرد قائم ما زنده میکند خدا هر که را با او خالتیکه شمشیرهای ایشان بگردنهای ایشان میباشد و میرسد این مطلب به بعضی از شیعیان زنده ما پس میگویند زنده شد فلان و فلان از قبور خود و ایشان با حضرت قائم میباشند و این خبر زنده شدن مردم در آن زمان رجعت رسیده به بعضی از دشمنان آن حضرت میگفتند آن دشمنان سه شیعیان ما چه قدر دروغ گو هستید شما این است دولت شما و هستید شما در دولت خود در وغگو قسم بخدا نه زنده شدند آن مرده گان و نه زنده خواهند شد تا روز قیامت آنجناب فرمود خداوند در این آیه حکایت از حوال این طائفه فرمود نه از احوال مشرکین که قسم بخدا نمیخوردند چه جای آنکه قسم های سخت بخورند فحوی علیه الرحمه از آنجناب بدو روایت نموده که آنجناب پرسید مخالفرا مادر این آیه چه میگویند او عرض کرد میگویند نازل شد این آیه در حق کفار آنجناب فرمود کفار که قسم نمیخورند بلکه نازل شده این آیه در حق قومی از امت محمد که گفته شد با ایشان مردم زنده میشوند بعد از مردن و پیش از قیامت آنها اعتقاد بمعوثیت شاندو قسم ها خوردند بر رجعت نکردن پس دروغ کرد خدا این قوم را و فرمود لیبین لهم تا آخر آیه و عیاشی از آنجناب بروایت نمود که آنجناب فرمود چه میگویند مردم در این آیه عرض شده میگویند نه قیامت است و نه بعث و نه نشور آنجناب فرمود دروغ گفتند نیست معنی این آیه نیز فقره بلکه معنی آن ایستند در وقتیکه حضرت قائم قیام نمایند و بیایند با آن جناب آن کسانیکه نابود کردند و بدنیا بیایند اهل خلاف لاشما میگویند ظاهر شد دولت شما و این است دروغ شما که میگفتید رجعت میناید فلان و فلان قسم بخدا که زنده نمیکند خدا کسیرا که مرده آیا نمی بینید که خدا فرمود و اقسموا بالله جهد ایمانهم مشرکون نازل بآیات تعظیم لات و عزی که قسم بغیر لات و عزی میخورند خداوند در جواب مخالفین شما این سه آیه را فرمود یازدهم آیه شریفه فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی سئوال نمائید ای اهل ایمان از اهل ذکر آنچه را که در او اشکال و اشتباه دارید اگر بوده باشید شما نادان در کافی و محی علیه الرحمه و عیاشی علیه الرحمه از ائمه هدی چند اخبار کثیره نقل نمودند که ذکر حضرت رسول است و اهل ذکر اهل بیت آنجناب است که مسئول باید شوند و رعیون از حضرت رضا نقل نموده که آنجناب فرمود خداوند فرمود قد نزلنا الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله و فرمود آنجناب رسول الله ذکر است و ما ائمه اهل ذکر و در بصائر او از حضرت باقر و در کافی از حضرت صادق روایت نمودند که ذکر قرآن است و اهل ذکر آل محمد است و در کافی زیاد نمود که خدا امر فرمود بسئوال نمودن از اهل ذکر و امر نکرد ایشانرا بسئوال کردن از جهال و فرمود خداوند نازل میناید در کلام خود که فرمود و انزلنا الیک الذکر چنانچه در آیه بعد از این مذکور است بروایت کافی و عیاشی از حضرت باقر بعد از عرض نمودن با آنجناب که اهل ذکر یهود و نصاری میباشند نقل نمودند که آنجناب فرمود اگر چنین باشد پس آنها باید بیایند و بدین خود شان و شما باید بدین آنها در آئید آنجناب بدست خود اشاره نمود بسینه خود و فرمود ما ائمه اهل ذکر و از ما باید سئوال نمائید در کافی از حضرت صادق روایت نمود که آنجناب فرمود واجب است بر شیعیان که سئوال نمایند از ما و بر ما واجب نیست جواب آنرا گر بخواهیم جواب میدهیم و اگر به خواهیم جواب نمیدهیم شانزدهم آیه شریفه وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ یعنی الهام کرد پروردگار تو

بسوی زنبوران عسل بر آنکه بگیرید بعضا نهها از شکاف کوهها و از میان درخت و از آنچه مردمان بنا میکنند و می سازند
قبل کند و غیر آن پس بخورید از میوه‌ها پس بروید راههائی که پروردگار شما را بآن الهام فرموده یعنی برگردید
بخانهای خود که خدای شما شما را بآن الهام فرموده در حالتیکه مطیع و منقاد پروردگار هستید پرون میآید از شکمهای
آنها شرابی که مختلف باشد رنگهای آن از سفید که کلاب هر جوان نباشد و زرد که از میان سال نباشد و سرخ که از پیر نباشد
و سیاه و سر که نادر پیدا شود در آن عسل شفا باشد برای همه مردم از همه امراض بتفصیل حالات زنبور عسل در همه
کتب تفسیر موجود است بجهت طول نکشید ذکر نشده من جمله آنها آنستکه هر طائفه آنها امیری دارد که در تمام امور
آنها معلم آنها باید باشد و اگر مخالفت نمایند بهلاکت و مورد سیاست میرسند و آن معلم را یعسوب مینامند باین
جهت که یا امیرالمؤمنین فرمودند یعسوب المؤمنین فتی علیه لرحمه از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرمودند
قسم بخدا تخل آنجنانیکه وحی نمود خدا باو که بگیر از کوهها خانه امر نمود خدا بما که بگیریم از عرب شیعه از شجر یعنی از
عجم شیعه و از ما یعرشون یعنی از غلام و کنیز شیعه و مراد بشراب مختلف الالوان خارج شده از بطون نحل آن علمهائی
میباشد که از ائمه خارج میشود بسوی شما شیعیان و عیاشی علیه لرحمه از حضرت صادق روایت نموده که تخل ائمه
میباشد و جبال عرب شیعه غلام و کنیز آزاد شده ما یعرشون غلام و کنیز آزاد نشده از آن شخاصیکه دوست میدارند خدا
و رسول و ائمه را و ثمرات مختلفة الالوان آن علوم کثیر است که ائمه تعلیم مینمایند شیعیان خود را و در آن علم شفاست
از برای مردم و مراد از ناس شیعیان میباشند و غیر شیعیان را خدا اعلم است بالهنا و اکو مراد بآن عسل باشد نه علم ائمه
پس باید هر صاحب دردی که عسل بخورد شفا بیابد زیرا که خداوند فرموده فیه شفاء للناس و در وعده خدا خلف نیست
و اینست و اینکه غیر آن نیست که شفا و علم قرآن است زیرا که خدا فرموده و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة لاهله
و اهل قرآن ائمه هدی میباشند بجهتاینکه خدا فرموده ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا هنهم آیه شریفه هل
یستوی هو و من یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم یعنی آیا مساوی است آنکسیکه نمیفهمد و نمیفهماند و قادر نیست
برامری بجهت عقل او و عیال او یکدیگر و بهر کاری فرستاده شد بانجام نمیرساند با کسیکه امر بعدل مینماید و آنکس بر
جاده مستقیم است و بودن قوم است بقین ساتیند و مساوی نخواهند بود فتی علیه لرحمه روایت نموده که آمر بعدل
امیرالمؤمنین و ائمه هدی میباشند همچنین آیه شریفه یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون یعنی کفار
میشناسند نعمت خدا را پس انکار مینمایند آنرا و حال آنکه بیشتر آنها کافرند و جاحدان بنعمت خدا میباشند فتی
علیه لرحمه از حضرت صادق روایت نموده که آنجناب فرمودند ما ائمه هستم نعمت خدا که انعام فرموده به بنده کاذ خود
و بسبب ما رستگار شده هر که رستگار شد و آنجناب بروایت کافی فرمود جدم فرمود بعد از نزول آیه امنا و لیکم الله
و رسوله و الذین آمنوا جمع شدند هر از اصحاب رسول الله در مسجد آنجناب و گفتند بعضی با بعضی چه میگویید در این
آیه بعضی گفتند اگر کافر شویم باین آیه کافر میشویم بتمام آیات و اگر ایمان آوریم باین آیه پس ایمان آوریم بتمام آیات
آنکه علی بن ابیطالب بر ما مسلط شده پس گفتند به تحقیق علم داریم و آنکه محمد صادق است در هر چه میگوید لکن دست ندهیم
او را و اطاعت نمیکنیم علی را در آنچه ما مور شدیم پس نازل شد این آیه یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت
علی را و انکار مینمایند نوزدهم آیه شریفه و یوم نبعث من کل امة شهیدا یعنی روزیکه برانگیزانیم از هر امت شاهد و گواهی
تا شهادت دهند بر ایمان و کفر ایشان در مجمع و فتی از حضرت صادق روایت نموده اند از برای هر زمان و امت امامی است
و مبعوث میشود هر امتی با امام خود پس ببینید آیه شریفه الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله زدناهم عذابا فوق
العذاب بما کانوا یفسدون یعنی آنانکه کافر شدند و مانع شدند دیگران را از راه خدا که اسلام باشد و واداشتند
مردم را بکفر زیاد نمودیم عذاب ایشان را بر عذاب بیکه بجهت کفر مستحق بودند بسبب بودن ایشان مفسدین دیگران

فتی علیه لرحمه فرمود یعنی کافر شدند بعد از نبی و صد نمودند مردم را از توجه بسوی امیرالمؤمنین بیست و یکم آیه شریفه
و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء یعنی روزیکه برانگیزانیم در هر
امت گواهی بر ایشان که آن گواه از هم جنسان ایشان باشد و بیاوریم تو را ای محمد گواه بر آن گواهان فتی علیه لرحمه فرمود
حضرت رسول گواه است بر ائمه و ائمه بر مردم بیست و دوم و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و هدی و رحمة و
بشری للمسلمین یعنی فرستادیم بر تو ای پیغمبر کتابی را که بیان کننده است هر چیز را و هدایت و رحمت و مژده است
از برای مسلمین حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند ما ائمه هستم بخدا قسم بخدا قسم آنچه در آسمان و زمین است و آنچه در بهشت
و ناراست پس از آن فرمود ان ذلک فی کتاب الله پس از آن تلاوت فرمود این آیه را پس بمقتضای این حدیث خود کتاب الله
ائمه میباشند ولی بمقتضای حدیث بعد علم کتاب الله نزد ایشان است چنانچه همان جناب فرمودند خدا و ندرحق
حضرت موسی فرمود و کتبنا له فی الالواح من کل شیء پس دانستیم که علم تمام اشیاء را در الواح کتابت نمود و در حق
حضرت عیسی فرمود لنبین لهم الذی یختلفون فیه نه تمام اشیاء را و لی در حق حضرت رسول فرمود و نزلنا علیک الکتاب
تبیانا لکل شیء و ایضا آن جناب بروایت کافی فرمودند بدستیکه من میدانم آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه
در بهشت و آنچه در جهنم و آنچه بوده و آنچه خواهد بود بعد ساکت شده پس دیدیم این کلام بنظر هر دم بزرگ آمد فرمود
دانستم آنها را از کتاب خداوند عزوجل بجهتآنکه در آن کتابست تبیان کل شیء بیست و سیم آیه شریفه ان الله یامر
بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعنی بدرستیکه خدا امر میکند بعدل و احسان
و عطا کردن بخویشان و نهی میکند از زشتیها و از آنچه عقل و شرع بد دانسته و از ظلم و تجبر و تکبر بر مردمان و گفته اند
این آیه جامع جمیع مواعظ است زیرا که است قیامت مملکت بآن سه چیز است که امر بآن شده و اضطراب آن هم بآن سه چیز است
که طی بآن شده زیرا که ثمره عدل ظفر و نصرت و انتظام عالم است و نتیجه احسان ثناء محمد جمیل و توانگری و فائده صله رحم
انس و الفت است و اما نتیجه فحشاء فساد دین و دنیا است و ثمره منکر برانگیختن اعداء است و حاصل البغی محروم ماندن از منهای
پس عمل نمودن بمضمون آیه شریفه باعث فراغت دنیوی و ثواب اخروی باشد فتی علیه لرحمه فرمود عدل شهادت دادن بآن لا اله
الا الله و بان محمد رسول الله و احسان امیرالمؤمنین است و فحشاء و منکر و بغی فلان و فلان است چنانچه حضرت باقر
بروایت عیاشی فرمود بهمین قسم الا آنکه فرمود فحشاء اول است و منکر ثانی است و بغی ثالث است و همان جناب بروایت
سعد فرمود العدل محمد پس هر که اطاعت نماید آن حضرت اعمال نموده و الاحسان علی هر کس ولایت آنجناب را قبول نموده
احسان نموده و احسان کننده در بهشت است و ایتاء ذی القربی مانند است خدا امر فرموده بعدل و احسان و دادن بذی
القربی حق او را و بخوانند مثل قرائت من یعنی بعد از ذی القربی حقه را دارد راوی عرض کرد ما باین طور قرائت نمیکنیم در
قرائت زید حقه ندارد آنجناب فرمودند ما باین طور قرائت میکنیم و در قرائت امیرالمؤمنین حقه دارد راوی عرض کرد
از ایتاء ذا القربی حقه باید قصد شود فرمود اداء کردن امامی بعد از امامی و طی از فحشاء و منکر فرمود
ولایت فلان است بیست و پنجم آیه شریفه و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله
علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون یعنی عمل نمائید بعهدیکه با خدا کرده اید و قتیکه عهد کرده اید بدستیکه
خورده اید بعد از تاکید کردن با آن قسمها و حال آنکه قرار داده اید خدا را شاهد و گواه بر قسمهای خود بدستیکه خدا میداند
آنچه را که بجا میآورند از نقض عهدها و قسمها حضرت صادق بروایت کافی و فتی فرمودند چون نازل شد آیه ولایت
علی بن ابیطالب و حضرت رسول فرمود سلام کنید بر علی بلفظ امیرالمؤمنین و بر واست این فقره بتاکید خدا بر ایشان
در آنروز پس حضرت رسول فرمود باز نده و نفر بر خیزید و سلام کنید باین لفظ اند گفتند آیا این تکلیف از جانب خداوند
و یا از جانب رسول الله است آنجناب فرمود از جانب هر دو است پس این آیه نازل شده و عیاشی هم قریب باین مضمون روایت

نمود و آیات عدیده بر عدم فضل این عهد بعد از این آیه نازل شده بیست و پنج آیه شریفه آن تکون هی اربی من امة یعنی نقض
عهد نکنید بجهت آنکه هستند انکه و هیکه با آنها موافقت میکنند زیاد تر از کره و هیکه با آنها مخالفت میکنند یعنی عده
نقض عهد شما آنستکه قریش عدداً و مالاً از اهل اسلام و ایمان زیاد تر است پس باید با آنها موافقت نموده و
نقض عهد نباید کرد این عذر نیاورید که خداوند آزمایش میفرماید شما را باین کثرت قریش و قلت مؤمنین تا بر شما
معلوم شود که وفا کردن بعهد خدا برای حکم خداست اگرچه وافین بعهد خدا کمتر باشد و یا نقض نمودن شما عهد خدا
برای آنستکه مشرکین زیاد تر میباشند و شما موافقت با آنها را طالب هستید نه اطاعت حکم الله را حضرت
صادق بروایت کافی و مفتی فرموده این ستم قراءت شده ان تکون ائمة هی ازکی من ائمتکم یعنی ناقضین عهد نقض
نمودند بسبب نکه ائمه باشند آن ائمه که بهتر و پاکیزه باشند از ائمه شما راوی عرض کرد ما باین ستم قرائت نمیکنیم بلکه ان
تکون امة هی ادبی من امة قرائت میکنیم آنجناب بفرمود از کجا آنها را زیاد تر بودند بدست خود طرح کرد آن قرائت را
بیست و ششم آیه شریفه انما یبلوکم الله به معنی این آیه الآن گذشته و حضرت صادق بروایت کافی و مفتی فرمود
انما یبلوکم الله به یعنی بعلی یخبرکم یعنی بسبب عهد و ولایت آنجناب شما را آزمایش میفرماید بیست و هفتم آیه شریفه
وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل الله ولکم عذاب عظیم یعنی به چشیدای کسانیکه نقض عهد نمودید
اندوه و رنج در دنیا بسبب آنچه مانع شدید دیگران را از راه خدا زیرا که نقض عهد شما باعث مطابعت دیگران می
شود بشما و شما سبب منع راه خدا شدید از دیگران و از برای شما میباشد در آخرت عذاب بزرگ حضرت صادق
بروایت جوامع فرمود نازل شد این آیه در ولایت علی و بیعت با آنجناب در وقتیکه حضرت رسول فرمود سلام
کنید بعلی بلفظ امیر المؤمنین و آنجناب بروایت کافی و مفتی فرمود عن سبیل الله یعنی به علیا یعنی راه خدا ولایت
علی است بیست و هشتم آیه شریفه قل نزله روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین آمنوا و هدی و بشری للمسلمین
یعنی بعد از ورود ناسخ مشرکین میگفتند محمد مفتری است و آنچه باید ناسخ ذکر کند و نمیدانست صلاح
زمانرا از برای احکام خداوند فرمود بگو ای پیغمبر نازل کرده این قرآن مشتمل بر ناسخ و منسوخ را روح القدس که جبرئیل
باشد از جانب پروردگار تو بر وجه حق و راستی نه باطل و خطا بجهت آنکه ثابت بدارد آن شخاصیرا که ایمان آورده
و مطیع خدا هستند هر حکمی را حکام او را خواه ناسخ باشد خواه منسوخ و بجهت هدایت و بشارت مسلمین نازل
نمود قرآن را حضرت باقر بروایت مفتی فرمود مراد از لیثبت الذین آمنوا آل محمد است بیست نهم آیه شریفه ولقد جاءتهم
رسلهم فکذبوه فاخذهم العذاب وهم ظالمون یعنی بتحقیق آمده ایشان را رسولیکه از جنس ایشان
بوده پس تکذیب نمودند او را پس فرو گرفت ایشان را عذاب و هستند ایشان ظلم کننده بر جانهای خود پس این
آیه بحسب ظاهر در حق مشرکین است اما بحسب عموم هر مکذبی در هر مطلب حتی تکذیب ولایت امیر المؤمنین و ائمه
شامل میشود آنکسانیکه تکذیب آنجناب نمودند در این فقره پس آنها ظالم و مستحق عذاب خواهند بود سی ام
آیه شریفه ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین یعنی پس وحی نمودیم بسوی تو ای
محمد بر آنکه متابعت کنی طریقه ابراهیم را در حالتیکه او مائل بر حق است نه بوده است از مشرکین ایراد معلوم باشد
همچه شرافتی که بحضرت ابراهیم داده شد که حضرت خاتم آباء ائمه را امر بمتابعت دین او شود و از برای احدی داده نشده و ثانیا
معلوم باشد که تابع دین او هر کسی بعد از پیغمبر نیست مگر ائمه و شیعیان ایشان چنانکه جناب سید الشهداء
بروایت عیاشی فرمود نیست احدی ملت ابراهیم مگر ما و شیعیان ما و باقی ناس از آن ملت بری میباشند سوره
مبارکه بنی اسرائیل چند آیات است که چهارم سوره که آیه معراج است و حقیقه و مراتب امیر المؤمنین در معراج شده
چنانکه بعد از ملاحظه خواهی معراج و تفاصیل آن خصوصا از سؤال حضرت باری از چیز خود با حبیب خلوت زنا و

جواب دادن آنجناب با آنکه هر کس احب خلق باشد نزد تو امر نمائی مرا به محبت با او و جواب دادن خداوند با آنکه بواسطه آنجناب
با امیر المؤمنین و سخن گفتن خدا با آنجناب بصوت امیر المؤمنین و جهت پرسیدن آنجناب از این مطلب و جواب شنیدن
با آنکه احب اصوات نزد تو صوت او ست پس خلق نمودم اوازی مثل او از او و تمام آنها دال بر فضیلت و امامت آنجناب است
با وجود آن با آنیه اولی ذکر نمیکنیم بلکه آیات دیگر که مفسر یا آنجناب و اولاد طاهرین او شده ذکر مینمائیم اول آیات
شریفه عدیده متصله بیکدیگر است و آن این است وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن
علوا کبیرا فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعدا مفعولا ثم
رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم بأموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسأتم
فلها فاذا جاء وعد الاخرة لیسوؤا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة ولیتبروا ما علوا تتبیرا عسی ربکم ان
یرحمکم وان عدتم عدنا وجعلنا جهنم للکافرین حصیرا یعنی اعلام کردیم و پیغام دادیم بنی اسرائیل را در توریة که هر آینه
فساد کنید در زمین دو مرتبه بتأویر تفسیر عامه اول آن مخالفت احکام توریة باشد و نشنیدند اوامر ما که پیغمبرانشان
بوده و کشتن شعیا دویم آن قتل حضرت یحیی و زکریا و قصد قتل حضرت عیسی باشد و هر آینه بسیار سرکش خواهید شد
و تکبر نمائید اذا طاعت من سرکش و تکبر ورزید پس آن هنگام که بیاید وعده عقوبت و جزاء فساد اول آن دو فساد
بر انگیزانیم بر ضرر شما بنده گان را که مخلوق ما باشند بدرجه غایه بحث نصر باشد این چنین صفت داشته باشند کر
صاحبان کارزار سخت باشند پس بیایند میان خانه شما برای قتل و غارت و اسیر کردن و سوزانیدن توریة و خراب کردن
مسجد و هست این وعده عقوبت وعده بجا آورده شده یعنی از یقینات پس از وقوع این وعده عقوبت باز کردانیم از برای
شما غلبه بر اعدای شما تا شما بر اعدای غالب شوید چنانچه گفتند بهمن پسر اسفندیار پادشاه شده بلطف خلد دل او
افتاد که اسیران بنی اسرائیل را بسفام رد کرد و حضرت دانیال را ایشان پادشاه شده و بر اتباع بحث نصر غالب مسلط شد
و مدد شده دهم شما را بمالها از هر نوع بحی بزیادتی پسران و سازیم شما را از حیث نفر و عدد زیاد تر از بیشتر و سابق شما اگر
نیکوئی کنید نیکوئی کرده اید برای نفسهای خود یعنی ثواب آن بخود شما میرسد و اگر بدی کنید پس بر و بال آن عائد بخود شما
میشود پس هنگامیکه بیاید وعده عقوبت و جزاء فساد دویم شما را بر انگیزانیم کرو هیرا که بسازند رویهای شما را کفتند
فاصله میان این دو عقوبت بیست و ده سال شده و آن کروه لشکر طیطوس رومی بوده و بنا بر قولی تسلط فرد و سر ایشان
بوده و هر آینه داخل شوند این کروه دویم مسجد را که بیت المقدس باشد همچنانکه داخل شده بودند مسجد را آن کروه اول
دفعه اول و هر آینه هلاک نمایند آنچه را که غالب شوند هلاک کردنی شاید پروردگار شما رحم نماید بر شما بعد از این عقوبت
دویم اگر توبه نمائید و اگر برگردید بسنا فرمانی بعد از توبه ما هم برگردیم بعقوبت و کرداندیم دوزخ را برای ناکرویدگان زندانی
ابدی بگستر یا بساط و فرش از برای ایشان و لی حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود مراد از دو فساد قتل علی بن ابیطالب و
طعن امام حسن است و در الکوة برای ایشان خروج امام حسین با هفتاد نفر از اصحاب آنجناب که در برابر ایشان باشد جامه
سفید مذهب در زمانیکه حضرت حجت قیام نموده باشد بین پشت سر ایشان و خود عیاشی زیاد نمود این لفظ را که مالک
شود امام حسین ایشان را تا وقتیکه در و بر روی آنجناب بیفتند بالای هر دو چشم آن حضرت و ایضا حضرت صادق بروایت
عیاشی فرمود اول کسیکه برگردد بدنیا حسین بن علی میباشد یزید بن معویه و اصحاب او و بکشد ایشان را مطابق فعل
به نعل پس از آن تلاوت فرمود این آیه را و حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود مراد از عباد اولی باس شدید اصحاب
آنجناب میباشد علیه لرحمه فرموده اول آیه که و قضینا الی بنی اسرائیل نباشد خطاب به بنی اسرائیل است اما بعد از آن خطاب با امت
محمد است و معنی و فساد اشاره تست بفساد دو نفر با اصحاب ایشان و نقض عهد ایشان و مراد از لتعلن علوا کبیرا
ادعاء ایشان خلافت را و مراد از اذا جاء وعد اولیهما یوم جمل است و مراد از عباد اولی باس امیر المؤمنین است با اصحاب

انجناب و معنی فجاسوا خلال الدیار طلب کردن ایشان و کشتن ایشان است و معنی وکان وعدا مفعولا تمام بودن و یقین بودن آنست و معنی ثم رددنا لکم الکرة علیهم یعنی دولت بنی امیه که برضرر آل محمد است مراد از امد ذاکر با موال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا همان بنی امیه است که زیادتر است از حسن و حسین یا اصحاب آن دو بزرگوار و اسیر نمودند زنان آل محمد و مراد از فاذا جاء وعد الآخرة ظهور حضرت قائم است و مراد از لیسوؤا وجوهکم یعنی سیاه شود روی بنی امیه و مراد از لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة حضرت رسول و اصحاب انجناب و امیر المؤمنین است و مراد از لیتبروا ما علوا تتبیرا یعنی علو طمر نیابند آن بزرگواران بر شما بنی امیه و کشتن شما و اسیر از آن روی خطاب بآل محمد نمود و فرمود عسی ربکم ان یرحمکم یعنی امید است پروردگار شما ای آل محمد یاری نماید شما را بر دشمنان شما پس روی خطاب نمود به بنی امیه و فرموده وان عدتم عدنا یعنی اگر شما بنی امیه عود نمائید مجروح سفیانی ما هم عود مینائیم بظهور حضرت قائم عجل الله فرجه و معنی وجعلنا جهنم للکافرین حصیرا یعنی قرار دادیم دوزخ را از برای غیر مطیعان محبس دوم آیه شریفه ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة اعتدنا لهم عذابا الیما یعنی بدستیکه این قرآن هدایت کننده است مر طریقی را که اقوم طرقات و محکم تر از همه طرقات است و مژده میدهد اهل ایمان را که آنها شخاصی باشند عاصالح مینمایند بر آنکه از برای ایشان ثواب اجر بزرگ و از برای اشخاصیکه ایمان نیاورند بروز قیامت مهیا نمودیم عذاب دردناک را پس از برای اهل ایمان دو مژده خواهد بود یکی ثواب بجهت ایشان و دیگری عقوبت اعداء ایشان حضرت صادق علیه السلام بروایت معانی الاخبار از جد خود حضرت سجاد نقل فرموده که انجناب فرموده نیست امامی از ما مگر آنکه معصوم خواهد بود و عصمت از امور ظاهره نخواهد بود تا شناخته شود بهمین جهت محتاج به نص است پس عرض شد یا انجناب که معنی عصمت چیزاست فرمود عصمت متمسک به حبل الله است و حبل الله قرآن است و قرآن هادی امام است و اینست قول خدا که فرمود ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و همان جناب بروایت کافی فرموده یعنی هدایت مینماید قرآن بسوی امام و حضرت باقر بروایت کافی فرمود هدایت مینماید بسوی ولایت ائمه سیم آیه شریفه وجعلنا اللیل والنهار آیتین فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة لتبتغوا فضلا من ربکم ولتعلموا عدد السنین والحساب وکل شیء فصلناه تفصیلا یعنی قرار دادیم شب و روز را دو علامت و نشانه پس محو نمودیم علامت شب را که ظلمت و تاریکی است و قرار دادیم علامت روز را روشنی دهنده بجهت آنکه طلب فضل و روزی از پروردگار خود تان و تا بدانید عدد سالها و حساب های دنیای خود را و هر چیز را بتفصیل از برای شما بیان نمودیم چه از امور دینی باشد و چه از امور آخرتی حضرت رسول بروایت علل فرمود شمس و قمر هر دو نورانی بودند خداوند بجهت نظم عالم که مردم محتاج بشب بودند از هر جهت مرفوع نموده به جبرئیل که محو نماید نور قمر را پس محو نمود و اثر محو که خطوط سیاه باشد ظاهر و حضرت صادق بروایت احتجاج فرمود چون خلق نمود خدا قمر را نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و اینست آن سیاهیکه در او می بینید چهارم آیه شریفه وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا یعنی امر فرمود پروردگار تو بر آنکه عبادت نکنید مگر خدای واحد احد را و بوالدین احسان نمائید و در اخبار کثیره وارد شده که والدین و مهم است ظاهری و باطنی اول همین والدین ظاهری میباشد و یم حضرت رسول و امیر المؤمنین است آیه شریفه وآت ذا القربی حقه یعنی بده ای پیغمبر صاحب خویشت حق او را اعامه و خاصه متفق اند که این آیه در حق صدیقه طاهره نازل شد بعد از تصرف کردن حضرت رسول فدک را بدون جنگ و نزاع زیرا که انجناب بعد از نزول آیه از جبرئیل پرسید که ذا القربی کیست و حق او چیست جبرئیل بعد از صعود نزول نمود و عرض کرد خدا میفرماید ذا القربی حضرت فاطمه است و حق فدک است بده باو انجناب طلب نمود فاطمه را و تسلیم او نمود و آن

پنجم

مکرمة متصرفه شد تا بعد از رحلت پیغمبر شد آنچه شد که تاکنون هیچ مطلبی در هیچ امتی نسبت به ذریه پیغمبری واقع نشده این حقیر در معنی این آیه بظاهر لفظ هیچ میفهمیدم که حق او بودن و ملک بودن فدک از برای آن مکرمة باید متدل از نزول آیه باشد نظیر آنکه مفاد آن آنست که بده حق او را نه اینکه بعد از اعطاء حق او بشود و سالها باین فکر بودم تا آنکه بحمد الله تعالی در جلد دویم کتاب حیوة القلوب مجلسی اعلی الله مقامه دیدم که آن غواص بحار علوم ائمه حدیثی نقل فرموده که مشتمل است بر ارث بودن فدک از برای فاطمه از طرف ابیها که زوج حضرت خدیجه بوده و تا زمان فتح خیبر غصب بوده پس لفظ ظاهر خود باقی و بر قرار است حضرت صادق بروایت کافی فرموده در حدیث طویلی مراد از ذا القربی در قول خداوند عز و جل و اعلم انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و وصیت آنجناب اینکه باو شده و دادن اسم اکبر و میراث علم و آثار علم بنوت آنجناب به عارف به خطابات قرآن مخفی نماناد که مناقاتی بین این تفاسیر نخواهد بود شششم آیه شریفه ولا تبذر تبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین یعنی اسراف نکن اسراف کردنی بدستیکه اسراف کننده گان بودند مساوی برادران شیاطین فرق ما بین تبذیر و اسراف آنستکه صرف اموال در غیر محل شرعی و سزاوار تبذیر میگویند و صرف زیاد در غیر محل و سزاوار را اسراف میگویند پس تبذیر اعم است از اسراف نهایت اگر در آنچه اسراف زیادتی ملاحظه شده در تبذیر خواه زیاد خواه کم باشد همان قدر که در محل شرعی نشده آنرا تبذیر میگویند حضرت صادق بروایت محاسن فرموده در این آیه ولا تبذر تبذیرا یعنی تبذیر مکن در ولایت علی پس معنی چنین خواهد بود که شما مامور هستید بولایت انجناب نه ولایت غیر انجناب ابجای ولایت و بهم رسانید از مبذرین خواهد بوده هفتم آیه شریفه ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا یعنی هر کس کشته شده بجنایت پس بتحقیق قرار داده ایم ما از برای وارث او که ولی او ست بعد از او تسلطی که مراد حکم بکشتن قاتل باشد پس آن ولی باید زیادتی در کشتن غیر قاتل نکند و بدستیکه آن ولی یاری کرده شده بهمین حکم که قاتل را بکشد حضرت صادق بروایت کافی فرموده این آیه نازل شده در حق امام حسین هر گاه کشته شود تمام اهل زمین بجهت آن شهید هر آینه اسراف نشده چنانچه وارد شده که در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه بانجناب از کثرت کشتن مردم میگویند این شخص اگر پسر پیغمبر بوده اینقدر مردم را نمیکشت پس آنجناب یکسلنکه نعلین خود را آورد جناب سید الشهداء را بیرون میآورد و میفرماید که تمامی شما را بکشم بوا بری شما از این نعلین نمیکند و اسراف در قتل نکرده ام هشتم آیه شریفه وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی ما انکرا نمودیم آن خوابیکه بتو نمودیم مگر آزمایش برای آدمیان و بترسانیم کافران را هر چند ترسانیدن ما سبب ترس از تبیل استیصال ام سابقه و بودن شجره زقوم در دوزخ و امثال آن از عذاب و عقاب پس نمیزاید از این همه اسباب خوف ایشان را مگر سرکشی بزرگ در بعضی اخبار وارد شده که مراد از آن خواب که حضرت رسول دیده بود آن خوابی بود که در سال حدیبیه انجناب دیده بود بر فتن به مکه و عمره گذارده طواف کعبه نموده و سعی بجا آورده و حلق نموده و صحابه خیال وقوع آنرا در همان سال نمودند و در آن سال میسر نشده پس منافقان زبان طعن گشودند بر تکذیب آنحضرت و حال آنکه آن خواب بجهت سال بعد بوده نه آن سال و در اخبار صحیحه وارد شده که مراد از خواب انجناب آن بوده که آنجناب در خواب دیده مردمانی از بنی امیه و عدی بر منابر میباشند و مردم را بخود بقهقری میدهند و مراد از شجره ملعونة بنی امیه است چنانچه عیاشی از حضرت باقر چنین روایت نموده و از حضرت صادق روایت نموده که انجناب در خواب دیده که مردمانی بر منابر او بالا رفتند و مردم را بضلالت دعوت مینمایند و آنها از دریق وزفر میباشند که کنایه از دو نفر باشند و تیم و عدی جد آن دو باشند و ایضا از انجناب روایت شده که حضرت رسول در خواب دیده مردمانی از آتش بر منابر از آتش میباشند و مردم را بقهقری دعوت مینمایند و فرمود ما اسم احدیرا ذکر نمیکنیم و ایضا انجناب بروایت دیگر فرمود ما اسم مردم را نمیبریم و لکن رسول خدا در خواب دیده قومی بر منبر انجناب بالا میروند و مردم را بعد از آن از آن حضرت گمراه

مینماید بشرط قهقری و روایت دیگر حضرت رسول فرمودند شبی در خواب دیدم صبیان بنی امیه بر منبر من فشند عرض نمودم بخدا خواهد رزمان من خواهد بود خطاب بسید نه ولکن بعد از تو خواهد بود در کافی از زهری یا از حضرت باقر و حضرت صادق روایت نموده که صبح نمود حضرت رسول با حالت حزن و اندوه امیرالمؤمنین عرض کرد چه میشود یا رسول الله شما را با حالت حزن می بینم فرمودند چگونه نرجنین نباشد و حال آنکه در شب گذشته در خواب دیدم بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بالای منبر من نزد مرا از اسلام دور مینمایند بمخوقهقری و گفتم ای پروردگار من در حیوة من فرمودند نه بعد از موت تو بعضی از عامه روایت نمودند که این آیه نازل شده وقتیکه حضرت رسول در خواب دیده بود قوم بنی امیه بالای منبر آنجناب بفاصله میمودند و آنحضرت فرمود این حظ و نصیب آنها میباشد بجهت اسلام ایشان و عیاشی از حضرت باقر روایت کرد که از آنجناب سؤال شد از این آیه فرمود بدستیکه رسول خدا در خواب دید بنو امیه بالای منبر آنجناب و منع مینمایند مردم را از زاه حق و برگشتن هریك از ایشان بالای منبر آنجناب بمفاظه زلت و مسکنت میمودند پس بیدار شد با حالت جزع از این نقره و دید صعد آن اشخاص دوازده نفر بودند از بنی امیه پس جبرئیل این آیه آورد و گفت مالك نمیشوند بنو امیه چیزها مگر آنکه مالك میشوند اهل بیت شما و مقابل آنرا و هر احتجاج از امیرالمؤمنین روایت نمود در حدیث طویل که آنجناب فرمود اما معویه و پسرش و دوستوالی شوند بعد از عثمان و بعد از ایشان والی شوند هفت نفر از اولاد حکم بن ابی العاص هریك بعد از دیگری که عدد تمام امام ضلالت دوازده تن باشند و ایشانند آن اشخاص که پیغمبر در خواب دیده که امت او را بمخوقهقری برمیگردانند و ده نفر ایشان بنو امیه میباشند و نه نفر ایشان مما مسلمین ایشان میباشند و بر آن دو نفر میباشند و وکناه این امت تا روز قیامت و رکنایت احتجاج روایت نموده از امام حسن که آنجناب بمروان بن الحکم فرمود اما تو ای مروان من تو را و پدر تو را سب نمیکنم بلکه خداوند عزوجل لعن نموده تو را و پدر تو را و اهل بیت تو را در ذریه تو را و هر کس که خارج شود از صلب پدر تو تا روز قیامت بتو بان پیغمبر ای مروان نه نمی توانی منکر شوی و نه هیچ یك از حضار مجلس که پیغمبر لعن نموده تو را و پدر تو را پیش از تو و آن هم بمخوقیف خدا و ندتعالی زیاده نه نمود در شما مکر طغیان بزرك زاد و راست گفت خدا و رسول آنچه در این آیه و الشجرة الملعونة فی القرآن و مخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و تو ای مروان با ذریه تو آن شجرة ملعونة در قرآن و در حدیث طویل امیرالمؤمنین فرمود آن اشخاصیکه عامل بظاهر قرآن و به باطن قرآن هستند آنها از آن کسانی هستند که خدا فرمود من شجرة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها یعنی ظاهر میسازند مثل آن علم را از برای امت و اندوه آن در وقتی بعد از وقتی و قرار داد خداوند اعداء آنها را از اهل شجرة ملعونة و آنها کسانی هستند که خواستند نور خدا را خاموش نمایند و خداوند نخواست بلکه اتمام نمود آن نور را آیه شریفه و شارکهم فی الاموال و الاولاد یعنی ای شیطان شریك شو در اموال و اولاد آن کسانیکه متابعت تو مینمایند حضرت صادق بروایت کافی فرمودند بدستیکه شیطان میآید نزد زن و مینشیند مثل نشستن مرد نزد او و صحبت میدارد با او مثل صحبت مرد با او و وطی مینماید مثل وطی نمودن مرد با او عرض شد با آنجناب این مطلب بچه چیز معلوم میشود فرمودند بدوستی با ما و بدشمنی با ما پس هر کس که دوست ما باشد نطفه او از نطفه شیطان است و ایضا آنجناب فرمود اگر بسم الله در آن وقت گفته شد شیطان نازاد و دور میشود و اگر گفته نشد شیطان هم ذکر خود را داخل مینماید و عمل از هر دو است و لی نطفه از یکنفر که شیطان باشد میباشد فتحی علیه الرحمه فرمود هر ما لیکه حرام آمیخته شیطان شد و شریکیست پس آن مال اگر کنیزها خریده شود و وطی شوند او لاد عمل آید پس شیطان در آنها شریکیست و هر وقت که جماع حرام شد شیطان در آن او لاد شریك است صحیحا شیخ از حضرت باقر روایت نموده هر وقت مرد می زند تمام داخل مینماید شیطان ذکر خود را پس هر دو عمل مینمایند پس هر دو نطفه مخلوط میشود و خلق میکنند

خدا از ذرّه و پسر شیطان شریك میباشد خبا در این باب بسیار است هم آیه شریفه انّ عبادی لیس لك علیهم سلطان و کفی بربّك وکیلا یعنی بدرستیکه بتحقیق بندگان خاص و مخلص من قدرتیکه بخواهی بر آنها الغواء نمائی و کفایت مینماید از برای ایشان که توکل نمایند بر تو و در کار تو ورود رشد از تو یعنی هر وقت بندگان من در دوری از تو توکل بر من نمودند من حافظ ایشان خواهم بود عیاشی علیه الرحمه روایت نمود و تعیین امام نمود و این قسم از حدیث را باصطلاح اهل رجال مضمر مینامند که حضرت فرمودند نازل شده این آیه در حق علی بن ابی طالب و ما امید آن داریم که جاری شود این آیه در حق هر کس که دوست داشته باشد خدا را از بندگان خدا یاد آور هم آیه شریفه یوم ندعوا کل اناس بامامهم یعنی بدروز قیامت دوزیست که ما میخوانیم هر گروهی از مردم را با امام و پیشوا و مقتداء و مطاع آنها را در تفسیر مرحوم آخوند ملا فتح الله از امیرالمؤمنین روایت نموده که در آن روز هر قومی را میخوانند با امام زمان ایشان و کتاب منزل بر ایشان ایضا از حضرت صادق روایت نموده که فرمود ای دوستان و محبان ما حمد خدا نمیکنید بر این نعمت که چون روز قیامت میشود هر قومی را میخوانند دعوت کنند که بوی اقتدا کرده یا شند ما پناه بر سول خدا میبریم و دست در دامن جبل المتین او زنیم و شما پناه بما آورید پس کجا بروند شما را و این کلمه را سه بار او آفرموده و بعد از آن فرمود بخدای کعبه که شما را به بهشت ببرند فتحی علیه الرحمه از حضرت باقر در این آیه روایت نمود که فرمود زنده میشود حضرت رسول در قوم خود و علی در قوم خود و حسن در قوم خود و حسین در قوم خود و هر کس که مرده در زمان امامی میآید با او و آنجناب بروایت کافی و عیاشی فرمودند چون نازل شده این آیه مسلمون عرض کردند یا رسول الله مگر نیست هر امام بر تمام مردم فرمودند مرجع جمیع ناس و لکن زود باشد بعد از من بیایند ائمه بر مردم از جانب خدا و از اهل بیت من بر پا شوند در میان مردم پس مردم این مردم آنها را تکذیب کنند و ظلم نمایند بایشان ائمه کفر و ضلالت و تابعین ایشان پس هر کس به اهلبیت من دوستی نماید و متابعت و تصدیق نماید پس او از من است و با من است و زود در ملاقات نماید و هر کس که با ایشان ظلم و تکذیب نماید پس از من نیست و با من نیست و من از او بری هستم و در کتاب مجالس از امام حسین روایت نموده که از آنجناب سؤال نمودند از این آیه فرمود بر پا شود امامی و دعوت نماید بسوی ضلالت و اجابت نماید او را آن کروه در بهشت و این کروه در دوزخ و این است قول خداوند فریق فی الجنة و فریق فی السعیر حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود زود است خوانده شوند هر کروهی با مام ایشان اصحاب آفتاب با آفتاب و اصحاب قمر با قمر و اصحاب آتش با آتش و اصحاب سنك با سنك و همان جناب بروایت مخاسن فرمودند با اصحاب خود شما ئید والله بر دین خدا پس از آن تلاوت فرمود این آیه را پس فرمود علی امام ما است و رسول الله امام است و چه بسیار امام میایند در روز قیامت که لعن مینمایند اصحاب خود را و اصحاب آنها لعن مینمایند آن امام را و همان جناب بروایت مجمع فرمودند با اصحاب خود آیا حمد نمیکنید خدا را بجهت آنکه روز قیامت شود خوانده شوند هر قومی بسوی کسیکه او را دوست میداشتند و فزع و ملجأ ما بسوی رسول خدا است و فزع و ملجأ شما بسوی ما است پس بسوی کجا خواهید رفت غیر از دفتن بر بهشت ستم بپروردگار کعبه سه مرتبه این کلام را فرمود و دوازدهم آیه شریفه و من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلا یعنی هر کسیکه در این دنیا کور بوده است چشم قلب او و نمیدید و نفهمیده راه رشد و هدایت خود را چه قبل از معصیت میل باطاعت نکرد و چه بعد از معصیت راه توبه را پیش نیاورد پس هیچ شخص در قیامت کور محشور خواهد شد و کمراه تر از کور خواهد بود چنانچه گفته شده هر که در دنیا نابینا از اطاعت بوده در عقبا از ثواب بی بهره بوده و هر که اینجا روی توبه ببیند در آنجا مغفرت را مشاهده نماید امیرالمؤمنین بروایت حضا لفرمود شدیدتر آن اعمی کوری کسی خواهد بوده که ما را تفضیل بر دیگران بدهد و با وجود آن نصب عداوت نماید از برای ما بدون آنکه گناهی از ما پیش بگیرد بسوی او و مکر آنکه ما دعوت نمودیم او را بسوی حق و غیر ما دعوت نمود او را بسوی فتنه و دنیا پس بعد

الجزء الحادی عشر

از رسیدن هر دو دعوت باو تبری انفا نمود و اظهار عداوت نمایا کرد حقیر عرض میکند یا امیر المؤمنین قربان دردت
شوم و بفدای کلام جان سوزت کردم سید هم آیه شریفه وَاِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِيٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ
وَاِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا يعنی بدستیکه نزدیک بودند که در فتنه اندازند تو را از آنچه وحی نمودیم ما بسوی تو در آیه
فتنه و دروغی ما بسوی تو اکتفا بحیا نداشتند بلکه میخواستند هر آینه افترا و دروغ بر ما بزنی غیر آنچه ما وحی
نمودیم آن وقت بگویند هر آینه میگیریم تو را دوست خود مان در شان نزول این آیه چنین گفتند که قومی از ثقیف عرض
کردند ای محمد ما ایمان نیاوریم بتو مگر آنکه ما را یکسال به بت پرستی بگذاری و زمین طائف را چون حریم مکه حرم ما گردانی
و ما را از رکوع و سجود معاف داری اگر این تو پرسند که چرا چنین کردی بگو خدای من را باین امر فرموده است اگر چنین کردی ما تو
تو را دوست خود قرار میدهیم والا ندانا و لولا ان ثبتناک الآیه در شان نزول این آیه چنین فرمود که قومی به حضرت رسول عرض
کردند این حکمیکه در حق علی آوردی اگر آن بکندی و آن حکم را در غیر علی برقرار کنی و بگوئی خدا چنین وحی نموده هر آینه
میگیریم تو را دوست و یار است کود را قامت غیر علی تا نوقت این آیه نازل شده چنانچه در آیه شریفه وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ
الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا یعنی بگوای پیغمبر آمد بسوی شما از جانب خداوند حق که دین اسلام باشد و یا قرآن و برطرف
شد باطل بدستیکه باطل بوده برطرف شونده و ناچیز این مسموع گفت که چون رسول فتح مکه نمود اطراف مکه سیصد
شصت بت نهاده بوده هر قومی بدوی بر ضم خود آوردی پس آن حضرت چوبی در دست گرفته بود که بر سر آن قطعه آهن
بود و بهر بتی که میزد تا پاره پاره میگردید میفرمود جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ وبهر بتی که بگذشتی بروی در افتادی
مشرکان گفتند ما هیچ مردی ساحر تر از این مرد ندیدیم و بر بالای خانه کعبه بتی بود از خزاعه مانده بود و از مس بود
حضرت فرمود یا علی تو از بام کعبه بزیر انداز امیر المؤمنین تا پای مبارک بر دوش مبارک آنحضرت نهاد و بالا رفت و آن
بت را بزیر انداخت و بشکست حضرت باقر بروایت کافی فرمود در این آیه هر وقت ظهور نماید حضرت قائم بود و بر
طرف شد دولت باطل و خارج از حکیمه خواتون نقل نمود چون متولد شد حضرت قائم بود پاک و پاکیزه و ختنه
کرده و ناف بریده و بروز راع راست و مکتوب بوده جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا پا نزدهم آیه شریفه
وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَلَا يَزِيْدُ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا یعنی فرو میفرستیم بتو از قرآن آنچنانکه
او شفاء از تمام امراض است چه روحانی و چه جسمانی و بخشش است از نفع دینی و صلاح نفوس مؤمنان را و زیاد
نمیکند ستمکاران را مگر زیان و هلاکت در حدیث وارد شده که قرآن شفا است و هر که را بیماری باشد باید بعد از نماز
صبح هفت نار الحمد بخواند و باو صد اگر به نشود روز دیگر هفتاد بار بخواند من ضامنم شفای او بنکس مگر بیماری که اجل
او آن باشد و حضرت بروایت عیاشی فرمودند بدستیکه شفا در علم قرآن است و این آیه تلاوت فرمود و گفت شفاء
و رحمت از برای اهل قرآن است شکی و ریبی در آن نیست و اهل آن ائمه هدی هستند و ایشان کسانی هستند که خداوند
حق آنها فرمود ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتٰبَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود نازل شد جبرئیل
بر محمد و گفت و لا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا یعنی نزول آیه باین وجه بوده و محرفین مخالفین واقع شده شأنا
شأن نزد هم آیه شریفه وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الرُّوْحِ قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ یعنی سؤال مینمایند تو را از روح که انشاء آن زنده است
بکود و حی از امر پروردگار من است یعنی بامر من موجود شده بی مادّه و غیر آنها اطلاع ندارد در شأن نزول این آیه گفته اند که
کفار عرب نفر بن حارث و ابی بن خلف و عتبة بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود حال حضرت رسالت را استفسار
نمایند چون با ایشان ملاقات کردند احوال را باز گفتند یهود متعجب شدند گفتند ادای ضاد یعرب ما را نیست ایم
که زمان ظهور پیغمبر نزدیکست از سخنان شما را بحال احوال آن نبی استشمام میتوان کرد شما بجهت آشنایش از او به پرسید
که طواف نکنده مشرق و مغرب که بوده و احوال جوانانیکه در زمان پیشین گم شدند چگونه است و روح چیست تا کوهر سه

سورة بنی اسرائیل

جواب هد پیغمبر باشد و اگر هیچ کدام را جواب ندهد پیغمبر نباشد و اگر در جواب گوید در از روح هیچ نگوید پیغمبر بر حق است
چه ما در کتاب خود چنین خوانده ایم ایشان بمکه آمده مجلس ساختند و از آنحضرت سؤال کردند حقتعالی در باب آنجوانان
زمان پیش آیه ام حسبت ان اصحاب الکهف الرقیم نازل شد و در باب آنکه مشرق و مغرب عالم را سیر کرد آیه ویسئلونک عن
ذی القرنین نازل شد و در باب روح این آیه نازل شد از حضرت صادق بروایت کافی و قمی سؤال شد از این آیه فرمود روح
خلقی است اعظم از جبرئیل و میکائیل بود با رسول خدا و او میباشد با ائمه و او از ملکوت است همان نوع کوار بوات
عیاشی فرمود آن خلقیست عظیم اعظم از جبرئیل و میکائیل نبوده با احدا از کنشتگان غیر از محمد و با ائمه هست و
دیده میکند ایشان را و نیست هر جا طلب شود یافت شود حضرت باقر و حضرت صادق بروایت عیاشی فرمودند بدستیکه
روح خلقی میباشد از خلق خدا از برای او چشم و قوة و تأیید هست خدا قرار میدهد او را در دلهای مؤمنین و رسولان
چون مفاد هم این اخبار با سایر اخبار که در مقام تعریف روح وارد شده محض تمیز آن است از غیر او نه آنکه حقیقت نکند
او را بیان فرموده باشند پس این اخبار با مفاد این آیه که غیر خدا نمیداند و از امنا قابلی ندارند هفدهم آیه شریفه وَمَآ اُوْتِيْتُمْ
مِّنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا یعنی بعد از سؤال یهود از حضرت رسول از حقیقت روح و جواب شنیدن به آنکه حقیقت روح را
میداند و عقول شما ادراک آن را نخواهد نمود خداوند فرموده داده نشده بشما از علم مگر اندکی از این جهت گفتند خصوص
ما را دانند که از علم شدیم انجناب فرموده بلکه تمام مردم پس عرض کردند چگونه جمع میشود کلمات شما با یکجا میفرمائی با دوم
از علم مگر اندکی و حال آنکه قرآن بر تو نازل شده و تورية بر ما آمده و یکجا میفرمائی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
پس نازل فرمود خدا آیه ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله پس آنجناب
فرمود آنچه داده شد بشما نسبتا است بخدا و قلیلست نزد خدا این تفسیر بحسب ظاهر آیه است که مراد از الا قلیلا یعنی قلیل
از علم ولی بحسب باطن آیه که مراد از آن قلیل از شما باشد آنستکه حضرت بروایت توحید فرمود بدستیکه علم داده نشد
مگر به مردم کمی و در مقام دیگر فرمود آن مردم کم که علم باطنا داده شدند ائمه هیچ هم آیه شریفه وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِيْ هٰذَا
الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَبٰٓى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا یعنی بدستیکه مکرر کردانیدیم بوجوه مختلفه بجهت زیادتی تقریر و بیان
برای مردمان در این قرآن از هر نوع و صفتی چون ترهیب و ترغیب و قصص و اخبار و ذکر جنت و نار و امثال آن را حول کنشته کا
و آیندگان پس ابا و امتناع نمودند از ایمان آوردن و نخواستند مگر کفر و انکار حق را حضرت باقر بروایت کافی و عیاشی فرمود
نازل نمود جبرئیل این آیه را باین لفظ فابی اکثر الناس بولایت علی الا کفورا نوزدهم آیه شریفه وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا
وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا یعنی بلند مخوان قرائت نماز خود را و آهسته هم بلکه طلب کن میانه آن دو را راهی که حد وسط باشد
و آن در همه امور مستحسن ست و یا معنی آن باشد که همه نماز را بلند و یا آهسته نخوان بلکه بعضی را بلند که نماز صبح و شام
و خفتن باشد و بعضی را آهسته که نماز پیشین و پسین نباشد یعنی ظهر و عصر حضرت باقر بروایت عیاشی فرموده تفسیر
این آیه اینست که ای محمد آشکار نکن و لکن ولایت علی را و آنچه کرامت که علی نزد من دارد تا امر نمایم تو را با آشکار آن و کتمان کن
ولایت علی را بخود دار و اعلام کن باو آنچه کرامتیکه او نزد من دارد و طلب سؤال کن از من را هر آینه اذن بدهم تو را آشکار کردن بولایت
او پس خداوند اذن باظهار نمودن پیغمبر ولایت علی را داد و آن در یوم غدیر خم بوده در سورة مبارکه کهف چند آیات است
اول آیه مبارکه شریفه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتٰبَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا قَيِّمًا لِّيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ یعنی
ستایش مر خدا یرا سزاست که فرو فرستاد بر بنده خود یعنی محمد قرآن را و جهت اختصاص حمد بر نزول نعمت قرآنی بجهت بودن آن
اعظم نعم الهی بسبب شتمال آن بر نظم صلاح معاد و معاش و نکو داشتن آن کتاب را کج یعنی اختلال در لفظ و نقصان در معنی
ندارد و قرار داد آن قرآن را مستقیم و معتدل نه افراط در آن است و نه تفریط و ممکن است که ضمیر در له راجع بعبد باشد آنوقت
عدم اعوجاج که میل به حق باشد نه میل به باطل و استقامت در جمیع احوال صفت عبد میباشد و محمی علیه او حمه فرمود در اینجا

تقدم لفظ بر لفظ میباشد یعنی نازل علی عبده الکتاب قیّماً ولم یجعل له عوجاً بوده وعلت نزول این از این کتاب آنستکه بترساند
یا خداوند و یا ان عبد کافر آنرا به عذاب سخت که استیصال و هلاکت ایشان باشد و یا عذاب دوزخ و آن عذاب یا از نزد
خداست بی واسطه یا میباشد و یا از نزد آن عبد است که حضرت رسالت پناه باشد این تردید بجهت احتمال رجوع
ضمیر من لدنه یا به لفظ الله و یا بلفظ عبد است چنانچه احتمال ثانی که رجوع ضمیر به لفظ عبد و مراد از عذاب هلاکت باشد
از این تفسیر چیزی علیه لو تحمه معلوم میشود زیرا که فرمود مراد از بأس شدید علی است و او نزد رسول الله بوده و قتال کرد
با او و بدشمنان آنجناب و کشتار اعداء او را و دیگر آیه شریفه قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل یعنی بگو ای محمد بر ورد
کار من داناتر است بعدد اصحاب کهف از این عدد ها که دیگران میگویند از سه و پنج و شش و هفت باز یاد تی کلب ایشان
بر آنان عدد نمیدانند عدد آنها را از آدمیان مگر اندکی که پیغمبر و بعضی از اصحاب او و از ائمه طاهرین منقولست که عدد اصحاب
کهف هفت تن بودند تملیخا مکشلینا و مثلینا و اینها اصحاب دست راست پادشاه آن عصر بودند مرنوش و بونوش و
شاذ نوش و اینها اصحاب دست چپ پادشاه بودند هفتم مرطونس که اسم راعی بوده و اسم کلب قطمیر این راعی با کلب خود
در راه همراه ایشان شده بودند و روایت است که هر که نامهای اصحاب کهف را با خود داشته باشد از خوف امین گردد و
اگر در جائی آتش افتاده باشد این نامها را در خرقه نویسند و در آتش اندازند بإذن الله تعالی آتش فرو نشیند و اگر طفلی که بر یه
کند بنویسند و در زیر سر ایشان نهند آرام یابند و اگر بر چوب پاره نویسند و در میان زراعت نصب کنند از آفت محفوظ
ماند و از برای تب ربع وصداع نویسند و بر ران راست بندند و از برای عسر ولادت بر ران چپ بندند و برای نشستن درد
کشتی و نجات از قتل بر ران چپ بندند خلاصی یابند و در روایت صحیحه وارد شده که حضرت رسول آرزو کرد دیدار اصحاب
کهف را چبرئیل آمد که تو ایشان را نخواهی دید اما جمعی را بفرست تا ایشان را بدین تو دعوت نمایند حضرت فرمود
چگونه فرستم گفت مثل حضرت سلیمان که بر بساط می نشست بر بساط نشیند تا ایشان را باد برد و با آنجا برد آنحضرت
فرمود تا بساطی بگسترند حضرت امیر المؤمنین و ابوذر و ابو بکر و عمر و عثمان بر آن بساط نشستند رسول فرمود به هر کس
که اصحاب کهف جواب سلام دهند او وصی و خلیفه من باشد پس از خدا درخواست تا باد بساط را برداشته و با آنجا برد
که اصحاب کهف بودند چون فرود آمدند سنگی بر دروغار بود برداشتند سنگ ایشان روشنی دید با نگ در کوفت و
حمله آورد اما چون حضرت را دید دم جنبانید آغاز کرد و پیراشاده کود که داخل شوید ایشان وارد شدند غیر حضرت
تماماً سلام کردند جواب نشنیدند حضرت سلام دادند جواب دادند و گفتند علیك السلام ورحمة الله وبركاته حضرت فرمودند
که من رسول الله هستم و از نزد او بجانب شما آمده ام تا شما را بدین او دعوت نمایم گفتند مرحبا به و بلک آمنا و صدقنا حضرت
امیر فرمود که رسول خدا شما را سلام میرسانند گفتند و علی محمد رسول الله الصلوة والسلام ما دامت السموات والارض
و علیك بما بلغت و چون قبول دین ما سلام کردند باز بجواب گاه خود تکیه کردند و دیگر بیدار نشوند مگر زمان ظهور امام
محمد عجل الله تعالی فرجه و آنحضرت بر ایشان سلام دهد و ایشان جواب دهند پس بمیرند تا قیامت مبعوث شوند پس حضرت
امیر با او را امر کرد تا بساط ایشان را برداشت و بمسجد مدینه آورد پیش از آنکه امیر المؤمنین خبر دهد آنچه گذشته بود حضرت
رسول بوحی الهی با صحاب خود اخبار فرموده حضرت صادق بروایت موثقه الواعظین فرموده بدستیکه خارج میشود
یا قائم از ظهر کعبه بیست و هفت نفر از مردم که با نزده تن از قوم حضرت موسی باشند و آنها کسانی باشند که هدایت
مردم میفرمودند و هفت تن از اهل کهف باشند و پنج تن دیگر یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالک
اشتر باشند پس همه آنها در پیش روی آنحضرت باشند و از انصار و حکام باشند چون تفصیل حالات اصحاب کهف
در کتب تفاسیر مشحون است از این جهت ذکر نکردیم و آنچه محل شاهد و مقصود در این کتاب بود مذکور شد سیم آیه
شریفه وقل الحق من ربکم فمن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا یعنی بگو ای رسول من به مانند دین و کفار آنچه

میگویم شما حواست حق از جانب پروردگار شما است پس هر که خواسته ایمان بیاورد و هر که خواسته کافر شود بدستیکه
ما که خدای ایشان هستیم مهیا کردیم از برای ظالمین آتشی را حضرت باقر بروایت کافی فرمود آورد جبرئیل این آیه را
باین قسم و قل الحق من ربکم فی ولایت علی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا پس این لفظ
فی ولایت علی و آل محمد در این آیه اسقاط شده چهارم آیه شریفه المال والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات
الصالحات خیر عند ربك ثوابا وخیر املا یعنی مال و اولاد که مردم و اهل دنیا بآن افتخار مینمایند زینت زندگانی
دنیا است و باقیات صالحات که مطلق اعمال خالصه صالحه باشد و یا مطلق صلوات و یا خصوص هشت رکعت نافله
شب باشد بهتر است از مال و اولاد در نزد پروردگار تو از حیثیت ثواب آرزوی یعنی هر چه ثواب آرزوی اجر داشته باشد
باو میرسد حضرت صادق و علیه السلام بروایت ابن عقدة فرمود به حصین بن عبد الرحمن کوچك و حقیر نداند دوستی ما را
بدستیکه آن دوستی با ما از باقیات صالحات است اما اخبار دالة بر شرط قبول اعمال حسنه و ولایت ائمه هدی
میباشد از حد و حصر خارج است پنجم آیه شریفه وما کنت متخذ المضلین عضدا یعنی نبوده ام و نیستم من گیرنده
گمراهان را اعوان و یاری کننده در دین من پس از برای شما بندگان من هم نیست که گیرنده باشید گمراهان را شریك
در عبادت و طاعت حضرت باقر بروایت عیاشی فرمود حضرت رسول گفت اللهم اعز الاسلام بعمر بن خطاب او
یا جهل بن هشام پس نازل نمود خدا این آیه را ششم آیه شریفه وعرضنا جهنم للكافرين عرضا الذين كانت اعينهم
في غطاء عن ذكري وكانوا لا يستطيعون سمعا یعنی ظاهر نمودیم و میسازیم دوزخ را از برای کفار و ایمان نیاورند کسانی که
چشمهای ایشان در دنیا از آنکه وارد بدوزخ شوند نیز اکه دیدند محل عذاب پیش از ورود بآن زیادتی عذاب است آنچنان
کفاریکه بوده است چشمهای ایشان در پرده از یاد من یعنی نظر بآیات وحدت من نمیکنند تا بیاد من باشند و بودند
طاقت نداشتند از شنیدن ذکر من یعنی نه بچشم میدیدند و نه بگوش میشنیدند ذکر مرا نه آنکه کور و کر بودند بلکه
بجمیع اوزیدند و شنیدند بودند بقسمیکه تاب و طاقت نظر کردند و شنیدن در آیات الهی نداشتند در عیون از حضرت
رضا روایت نموده که پرده چشم مانع از ذکر خدا نیست و ذکر خدا دیده میشود به چشم و لکن خداوند عز و جل تشبیه
نمود کافرین بولایت علی بن ابی طالب را بکور بجهت آنکه آنها قبول نمیکردند قول پیغمبر را در حق علی و تاب نمیآوردند
شنیدن آن کلام ها را که آنجناب میفرمود و حضرت صادق بروایت محمد بن مسلم در این آیه فرمود مراد بذکر ولایت امیر المؤمنین
و فرموده اعداء آنجناب از شدت بغض و عداوت با آنجناب و با اهل بیت او تاب نمی آوردند بشنیدن ذکر علی نور ایشان
هفتم آیه شریفه افحسب الذين كفروا ان يتخذوا عبادي من دوني اولياء انا اعتدنا جهنم للكافرين نزلا یعنی آیا
گمان کردند آن کسانیکه کافر شدند بر آنکه میگیرند بندگان مرا از قبیل حضرت عیسی و عزیر و ملائکه از غیر من دو
ستان خود و معبودان خود که نفع رسانند ایشان را و دفع ضرر کنند از ایشان یعنی هرگز از این گمان و اعتقاد خود
بمقصود نرسند پس استفهام انکاری است و مفعول ثانی حسب محذوف است بجهت بودن قرینه بر مراد و مهیا و
اماده نمودیم دوزخ را از برای کافران منزل و ماوا و حضرت صادق بروایت تمه فرمود یعنی آزند و نفرو تابعین آن
دو را که قصد از غیر خدا دوستان خود بودند تا بعین آنها باین خیال که دوستی با آنها نجات میدهد ایشان را
از عذاب خدای عز و جل و حال آنکه آن تابعین بسبب محبت بآن دو بودند از کافران و فرمود جهنم حاضر است مر ایشان را
آن دو و تابعین ایشان میباشد نزد خدا هشتم آیه شریفه قل هل ننبئكم بالاخسرين اعمالا الذين ضل سعيهم
في الحيوة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا یعنی بگو ای محمد آیا خبر دهم شما را باشخاصیکه اعمال و کردار
ایشان از همه کسانی زیان تر باشد آن اشخاصیکه گم و ضایع شده رنجات ایشان در زندگانی دنیا اگرچه اعمال
حسنه از قبیل صوم و صلوة و غیرها باشد و ایشان میپندارند که اعمال نیکو بجا میآورند پس بجهت کفر ایشان

تمام اعمال نیکو ایشان ضایع و بی ثمر است از برای ایشان فتحی علیله الرحمه فرمود این آیه اگرچه در حق بعضی نازل شده ولی عموم دارد
در حق خوارج چنانچه حضرت باقر فرمود ایشان ضاری و قسیسین و رهبان و اهل شهوات و هواء نفس از اهل قبله و اهل
بدعت میباشند و امیرالمؤمنین بروایت احتجاج بعد از سئوال از آنجناب از این آیه فرمود آنها اهل کتاب از یهود فرقون و نصاری
بوده اند و بودند بحق بجهت بدعت گذاردن در دین خود و گمان کردن ایشان بانکه نیکوکارند نمایع شد اعمال ایشان پس
فرمود دور نیست اهل طرزوان از ایشان باشند یعنی حکم اعمال اینها با آنها یکی باشد نهم آیه شریفه اولئک الذین کفروا
بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا یعنی بآن اشخاصیکه زیان ترین اعمال هستند و ضایع
خواهد بود اعمال اینان اشخاصی هستند که کافر شدند بآیات پروردگار خود شان و بملاقات روز جزاء پس
نابود شد اعمال ایشان پس بر پا نمیداریم از برای ایشان در روز قیامت ترازوی سنجیدن اعمال ایشان را زیرا که عمل ضایع شده
حاجت بترازو ندارد و امیرالمؤمنین بروایت احتجاج فرمود بعد از ذکر شدن اهل موقف و احوال ایشان در نزد آنجناب از جمله
ایشان ائمه کفر و پیشوای ضلالت پس بر پا نخواهد شد از برای ایشان در روز قیامت ترازوی اعتنائی با ایشان
نیست بجهت آنکه ایشان بامر و نهی الهی اعتنائی نکرده اند پس ایشان در جهنم مخلد خواهند بود دهم آیه شریفه ذلک جزاؤهم
جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا یعنی همچنان است که ذکر شد احوال آن اشخاصیکه زیان ترین اعمال بود ند و پاداش
ایشان دوزخ است بسبب آنکه نکرویدند بخدا و بگفتار او و کوشیدند آیتهای مرا و فرستاده گان مرا به تخواستند مسخره او فتحی رحمه الله
فرمود مراد از آیات خدا اوصیا میباشند و حضرت رضا بروایت عیون در ضمن آنچه کتابت فرمود به مأمون نوشت اجتنبت
تبری نمودن از اهل استبشار که عشره مبشره باشند و از ابی موسی اشعری و اهل و لایت و آن اشخاصیکه ضایع شد سعی ایشان
در جوهٔ دنیا و ایشان گمان نمودند که اعمال نیکو بجا آورده اند و حال آنکه کافر شدند بآیات پروردگار خود شان یعنی بولایت
امیرالمؤمنین و کافر شدند ملاقات ربهم یعنی پروردگار خود شان را بدون اقرار بامامت آنحضرت پس حبط
خواهد شد اعمال ایشان و بر پا نخواهد شد میزان از برای ایشان در روز قیامت پس ایشان سکمهای اهل نار خواهند
بود یازدهم آیه شریفه قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم الله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا
ولا یشرک بعبادة ربه احدا یعنی بگو ای محمد بدستیکه من آدمی هستم مثل شما و امتیاز من با شما آنستکه وحی کرده می
شود بواسطه جبرئیل بمن و این است و غیر آن نیست که خدای شما یکتا است و بی شریک و مانند پس هر کسیکه امید دارد رسیدن
بجزای اعمال خود را در روز رستخیز از پروردگار خود پس بکند کارهای شایسته و پسندیده و شریک نیاورد در پرستش
پروردگار خود احدا یعنی عمل خود را خالص بجهت خدا نماید و کسیرا با خدا شریک ننماید و ریاء در کار خود نکند از
حضرت صادق بروایت عیاشی سئوال از این آیه نمودند فرمودند عمل صالح معرفت با ئمه است و مراد بشرک نیاوردن در
عبادت بتسلیم بعلی بن ابیطالب است و شریک نکردن با او در خلافت کسیرا که نیست آن خلافت از برای او و نیست آن
کس اهل و سزاوار خلافت و همان جناب بروایت فتحی فرموده مراد از شرک نیاوردن در عبادت رب شریک نکردن با ولایت آل محمد
غیر ایشان را میباشد و دوستی آل محمد عمل صالح است و هر که شریک در ولایت ما قرار داد شریک در عبادت رب قرار داد
و کفر بولایت ما و انکار حق امیرالمؤمنین و ولایت آنجناب شرک در عبادت است این حقر میگوید چون لفظ رب در عدد که دوست
و دو است مطابق است با لفظ محمد و علی شاید باین جهت شرک در عبادت رب شرک در ولایت آل محمد و علی تفسیر شد اهل
القرآن را علم بتفسیر حضرت رسول بروایت فقیه فرموده هر کس بخواند این آیه را در وقت خواب ظاهر میشود از برای او نوری از
موضع خواب تا مسجد الحرام و اطراف آن نور ملائکه میباشد و استغفار مینمایند از برای آن شخص تا صبح و در ثواب الاعمال
از امیرالمؤمنین بروایت نموده که هر که بخواند این آیه را در وقت خواب ساطع میشود از برای او نوری تا مسجد الحرام و اکوان از
اهل بیت الله الحرام تا شش آسمان نور ساطع میشود تا بیت المقدس و حضرت صادق بروایت کافی فرمود هر کس بخواند این آیه را

در وقت خواب بطرز ساعتی که اراده نماید بیدار میشود این حقر میگوید از عجر بابست حتی در دقائق در سوره مریم خدا یاد است اول
سورهٔ مبارکه آیه شریفه کهیعص در اکمال الدین از حضرت حجت عجل الله فرجه روایت نموده از آنحضرت سئوال نمود ند از
تاویل این حروف فرمود از اخبار بغیب است اطلاع داد خداوند بنده عبد خود حضرت زکریا را بآن و خبر قصه آن را نمود محمد
و آن اینست که حضرت زکریا مسئلت نمود از خدا که تعلیم نماید باو اسماء خمسه پس جبرئیل نازل شد و تعلیم نموده باو اسامی
خمسه را و بوده حالت آنجناب باین منوال که هر وقت میکفت محمد و علی و فاطمه و حسن مسرور میشد و رفع هم و غم از او
میشد و هر وقت میکفت اسم حسین را که بر او راه کلوا را میکرفت و اشک از چشم او جاری میشد جهت این مطلب از خدا سئوال
کرد پس خداوند اخبار نموده باو قصه آن مظلوم را و کفت کهیعص پس کاف اسم کربلا است و ها هلاکت آن مظلوم و عترت او
و یا یزید ظالم آن مظلوم است و عین عطش آن مظلوم است و صاد صبر آن مظلوم است پس حضرت زکریا بعد از شنیدن این
قضیه تا سه روز محراب و مسجد شد و بکریه و نالهٔ مشغول بود و عرضکرد خدایا آیا بد میآوری دلبرترین خلق خود را
بمصیبت فرزند او و این لباس مصیبت را میپوشانی بعلی و فاطمه و بر آنها هجهٔ بلیه نازل مینمائی و بعد عرضکرد خدایا پس
بمن روزی کن فرزندی که روشنی چشم من باشد در وقت بزرکی او و قرار بده دوستی او را نزد من مثل دوستی با حسین
پس از آن بدد بیاورد دل مرا در مصیبت و مثل درد آورد ند دل محمد را در مصیبت حسین پس خداوند یکدرد با و یحیی را
دل او را در قتل یحیی بدد آورد و در معانی الاخبار از حضرت صادق روایت نموده که معنی این حروف این است که خدا
فرمود منم کافی و هادی و ولی و عالم و صادق لو عدد از همان حضرت بیضا روایت نموده که فرمود کان لشیعتنا هاد و
لهم ولیا لهم عالما بما هل طاعتنا صادقا لهم وعده حتی یبلغ بهم المنزلة التی وعدهم یا ها فی بطن القرآن یعنی بوده
خدا از برای شیعیان ما هادی و ولی ایشان و عالم باهل اطاعت ما و صادق است در وعده ها بکه با ایشان
نموده تا برساند ایشان را به منزلهای که با ایشان وعده داده در باطن قرآن در دویم آیه شریفه یا یحیی خذ الکتاب بقوة و
آتیناه الحکم صبیا یعنی ای یحیی فرا کیر و یاد کیر کتاب توریة را بآن قوتی که بتو دادیم در اخذ آن و عمل بآن و دادیم بیحیی حکمت را
که فهم توریة و دانستن باحکام آن باشد در حالتکه او کودک در سن سر سالکی بوده حضرت جواد بروایت کافی فرمود
خداوند قرار داد در امام آنچه را که قرار داد در انبیاء آنوقت تلاوت فرمود این آیه پس مقصود آنجناب از آن سخن و استشهاد
باین آیه اثبات امامت چند نفر از ائمه که صغیر بودند در اول زمان امامت خود و من جمله خود آنجناب بوده بزرکوار آنجناب
حضرت حجت عجل الله فرجه باشند باین آیه شریفه و عیاشی روایت نموده از آنجناب که فرمود حق تعالی اخذ امامت میکند
بهمان طریق که اخذ نبوة میکند و بعد از آن دو آیه تلاوت فرمود یکی همین آیه و دیکری آیه فلما بلغ اشده و استوی آتیناه حکما
و علما سیم آیه شریفه هذا صراط مستقیم یعنی حضرت عیسی بقوم خود فرمود خدا پروردکار من و شما میباشد پس بندکی
او بنمایید این توحید در عبادت و راست بودن او حجاج و لوی در اخبار کثیره از ائمه وارد شده که مشار الیه
ولایت علی و ائمه میباشد بحسب تاویل چهارم آیه شریفه ووهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیا یعنی بخشیدیم
با ایشان که حضرت خلیل و حضرت اسحق و حضرت یعقوب باشد از رحمت خود که مراد نبوت و اموال و اولاد باشد و دادیم از برای
ایشان زبانی راست در حالتیکه بلند بوده آن زبان راست و مراد از لسان صدق آن ثناء نیکو است که از لسان صادر میشود
چنانچه از لفظ ید عطیه اراده میشود و مراد از ثناء أهم آن ذکر خیر است که بعد از ایشان در میان تمام اهل دین از برای ایشان
زیرا که تمام اهل آدیان ذکر خیر میکنند و با ایشان افتخار میجویند و ایشانرا دوست میدارند و خود را به ملت ایشان
منتسب میسازند و ما قرار دادیم که ذکر خیر از ایشان بلند شود در جمیع ادیان از یهود و نصاری و ترسا و مسلمانان و آن اثر اجابت
دعای حضرت خلیل است و قتیکه عرضکرد و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین فتحی علیله الرحمه از حضرت امام حسن بروایت نموده که مراد
از وهبنا لهم من رحمتنا حضرت رسول الله است و مراد از جعلنا لهم لسان صدق علیا امیرالمؤمنین است پنجم آیه شریفه

اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذرية ابرهيم واسرائيل وممن هدينا و
اجتبينا اذا تتلى عليهم ايات الرحمن خروا سجدا وبكيا يعنى اين اشخاصيكه ذكر شد در اين سورة انذكريا تا ادريس آنانند
كه انعام كرد خدا بايشان بتمام نعم دينويه ودينيه ازميان پيغمبران كه از ذريت آدم هستند واز ذريت كسانى هستند كه بودا
ما ايشانرا در كشتى با نوح وآنهاغير ادريس هستند واز ذريت ابرهيم يعقوب هستند وآنها موسى وهرون وذكريا ويحيى
وعيسى هستند واز آن اشخاصيكه راه نموديم ايشانرا بحق وبرگزيديم ايشانرا ازميان خلائق بنبوت وكرامت ورسوخ
ايمان وطاعت وعبادت هروقت خوانده شود بايشان آيات وكتابهاى خداوند بخشنده بزودى افتادند درحالتيكه
سجده كننده كان بودند وگريه كننده كان بودند در مناقب ومجمع از سيد سجاد در روايت نمودند كه آنجناب فرمود اين آيه را كه من
هدينا باشد در حق ما نازل شده پس آنچه مذكور اين كتاب بود هين آيه بوده ولى ذكر آيه اولئك الذين بجهت آن است كه
معلوم باشد اطلاق ذريت ميشود بر كسيكه از طرف ام منتسب باشد مثل حضرت عيسى بذرية حضرت ابرهيم واسرائيل ششم
آيه شريفه تلك الجنة التى نورث من عبادنا من كان تقيا يعنى آن بهشتيكه ذكر نموديم بهشتى هست كه ارث ميدهيم ببعضى
از بندگان ما آنجنان بندگان كه پرهيزكار باشد يعنى بقدرى كه داريم از بواطن ايشان مثل باقى بودن مال مورث از براى وارث
وشكى نيست كه خلقت بهشت بسبب وبجهة محمد وآل محمد شده چنانچه در طهنيه در اداء عيه نوافل شهر رمضان مذكور است
از حضرت سبحان من خلق الجنة لمحمد وآل محمد سبحان من يورثها محمدا وآل محمد وشيعتهم يعنى منزه است كسيكه خلق بهشت نمود
بسبب محمد وآل محمد ومنزه است كسيكه ميراث ميدهد بهشت را به محمد وآل محمد وبه شيعيان ايشان هفتم آيه شريفه وان منكم الا
واردها كان ذلك على ربك حتما مقضيا ثم ننجى الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا يعنى نيست از شما آدميان
مكر آنكه داخل شوند به باشند بدوزخ چه از بر او چه از فاجر ولى بر ابرار بود وسلامت خواهد بود همچنانكه بر حضرت ابرهيم بوده
واين حول تمام مردم در دوزخ بر پروردگار تو واجب وحكم قطعى حتمى است پس از ورود تمام مردم بدوزخ نجات ميدهيم
آن كسانيكه پرهيزكار بودند ومى گذاريم ظالمين را در همان دوزخ پس اهل نجات از دوزخ منحصر خواهد بود باهل تقوى
واهل تقوى هم منحصر خواهد بود باشخاصيكه مقر ومعترف باشند بولايت اميرالمؤمنين واهل بيت آن بزرگوار چنانچه از
اخباريكه از حد احصا گذشته معلوم شده من جمله اخبار واحاديث قدسيه كه خداوند قسم بذات اقدس خود ياد نموده
كه حرام است بهشت بر اعداء على واهل بيت او وواجب است بر محبان او واهل بيت او هفتم آيه شريفه واذا تتلى عليهم ايانتا
بينات قال الذين كفروا للذين امنوا اى الفريقين خير مقاما واحسن ندياوكم اهلكنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا و
رئيا يعنى چون بخوانده شود بر مشركان عرب وضاديد قريش آيتهاى واضحه وروشن ما گويند آنها كه نكو ديده اند ما
آنانرا كه گرويده اند وفقراء هستند كدام يك از اين دو گروه كافر بما مال وجلال بيشترى ومؤمن فقير وضعيف وبى نوا بهتر نداز
حيث مقام ومكان وبيكوتر نداز حيث مجلس واجتماع يعنى بحسب ظاهر بر خود از اسباب دنيوى از مال ولباس فاخر ومسكن
استدلال نمودند باهل ايمان كه غالبا فقراء وبى نوا بودند بر بهتر بى حال ايشان نسبت بفقراء وبى نوا بودند در روز محشر
چنانچه مرويست كه مضرب حارثه واصحاب او مجذوم را شانه ميكردند ورويهاى خود را بروغن صفا ميدادند وجامهاى فاخرى
بپوشيدند واسباب دونده وجهنده سوار ميشدند وباجمعيت وحسن صورت وقباهيت خود در ابواصحاب حضرت
رسول افتخار ميكردند باين جهت اين آيه نازل شد بجهت بطلان افتخار ايشان خداوند فرموده چه بسيار اهلاك
كرديم پيش از مشركان كرورها كه ايشان از مشركان نيكوتر بودند از حيث متاع خانه واز حيث هيئت ومنظر يعنى
همچنانكه كروه قبل از ايشان با نيكوتر بودن از كفار قريش از هر جهت از اسباب دنيوى مثرى بحال ايشان نكرد
آن اسباب در دفع هلاكت وعذاب از ايشان نكرد بلكه باعث زياده الاكت ايشان شد كفار قريش هم در هلاكت دنيوى وعذاب
اخروى محفوظ نخواهند بود باين اسباب دنيوى حضرت صادق در روايت كافى فرموده حضرت رسول دعوت كرد قريش را

بسوى ولايت ما پس نفرت واانكار نمودند كفتند باهل ايما ينكه اقرار نموده اند باميرالمؤمنين وابراى ما اهل البيت كدام يك
از دو فرقه بهترين مقام واحسن منظر هستيم واين سخن بجوتعيير وسرزنش گفتند پس خداوند اين آيه را نازل فرمود بجهت دو ايشان
هفتم آيه شريفه قل من كان فى الضلالة فليمدد له الرحمن مدا حتى اذا رأوا ما يوعدون اما العذاب واما الساعة
فسيعلمون من هو شر مكانا واضعف جندا يعنى بگواى محمد بان كسانيكه افتخار ميفرمودند بمال واثاث البيت وبا
ولباس وماكول ومشروب وجند وجمال وبحسن منظر هركه باشد كمراهى ودورى از راه صواب ورشد وطريق حق وصراط
مستقيم پس مهلت ميدهد او را وطولانى ميكند عمر او را با تمتع وفاهيت وخوشى خداوند بخشنده مهلت داد ني وطولانى
كرد ني چون در اين مهلت وطولانى در عمر بجهت استدراج آنها لازم بوده اخبار ا بصورت امر فرموده واين مهلت
ايشان ممتد است تا وقتيكه ببينند آنچه را كه ترسيده شدند بآن يا عذاب در دنيا از قبيل قتل واسيرى وغلبه اهل اسلام با ايشان
ويا روز قيامت ومشاهده عذاب اخروى پس زود باشد كه بدانند كيست بدتر از آن دو كروه از روى مكان وكيست ضعيف تر
از روى سپاه وددوستان ومددكاران يعنى آن كفار قريش كه افتخار باسباب دنيائى ميفرمودند در دو وقت كه يكى در
وقت غلبه اهل اسلام بايشان ويكى در روز قيامت باشد ميدانند كه مكان ايشان بهتر است وجنود ودوستان و
مددكاران ايشان زيادتر است يا اهل ايمان كه دنيا بر آنها غالب شوند ودر آخرت آنها از اهل بهشت باشند وخدا
وملائكه وانبيا مددكار ايشان باشند برعكس آنها كه اهل دوزخ باشند واحدى يا ودايشان نباشد برعكس خيال ايشان
كه در دنيا داشتند از حضرت صادق در روايت كافى سئوال نمودند از اين آيه فرمود هر كسيكه ايمان نياورد بولايت اميرالمؤمنين
وبولايت ما بوده در ضلالت ومضلين خداوند امداد نمود ايشانرا در ضلالت وطغيان ايشان تا مردند پس ميكرداند
خدا مكان ايشانرا بدتر وجند ايشان را ضعيف تر وفرمود معنى اذا رأوا ما يوعدون وقت خروج قائم عجل الله فرجه
وآن وقت ساعت است پس زود باشد بدانند نوزرا وآنچه نازل بشود بايشان از جانب خدا بر دست حضرت قائم پس
اين است قول خداوند كه فرمود من هو شر مكانا يعنى عند القائم واضعف جندا هم آيه شريفه ويزيد الله الذين
اهتدوا هدى يعنى خداوند زياد ميكند از براى اشخاصيكه هدايت يافتند هدايت ايشانرا يعنى اهل ايمان معتقدين به
حقيقت قرآن از خداوند بر ايمان واعتقاد ايشان ميافزايد يا كه بعد از نزول بقيه قرآن از هر هفتم آيات باشد حتى از قبيل
ناسخ ومنسوخ باشد واعتقاد اهل ايمان بحقيقت آن باعث زياده هدايت ايشان ميشود واين توفيق بايمان هم چون
از جانب خدا است پس خدا زياد ميكند توفيق ايشانرا چه مراد نزول بقيه قرآن باشد چه توفيق بايمان باشد حضرت صادق در روايت
كافى فرموده مراد از زياده هدايت از براى اهل هدى متابعت كردن ايشان است حضرت قائم را در وقت خروج آنجناب بعد
از اعتقاد بآنجناب وجاهد ومنكر نبودن بآنجناب يعنى هدايت اول اعتقاد بآنجناب است وزياده هدايت متابعت آنجناب
يازدهم آيه شريفه والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير مردا يعنى اعمال شايسته كه ثمره آن ابدالآباد باشد بهتر است
نزد پروردگار تو از روى جزاء وبهتر است از روى باز كشت كه چه باقيات صالحات مفسر شده بنماز پنجگانه وبنماز شب و
تسبيحات اربعه ولى آنچه از اخبار صحيحه متواتره بحسب معنى چه از قدسيه وغير آن وچه از قرينه خارجيه اين آيه كه در حق
اهل ايمان مقابل كفار قريش كه منكر ولايت اميرالمؤمنين واهل بيت بودند معلوم ومستفاد شده آنستكه مراد از باقيات
صالحات آن اعمال حسنه است كه از مقربين ومعترفين ومحبين اميرالمؤمنين وائمه هدى صادر شود نه از مطلق اعمال حسنه كه از هر كس
صادر شود اين مطلب در نزد ناظرين باخبار وآثار وتفاسير آيات از بديهيات است باين جهت بوده حضرت رضا بعد از ذكر
ثواب لا اله الا الله وولايت اميرالمؤمنين فرمود بشرطها وانا من شروطها وبعضى از اخبار ذكر ميشود در آيه ستم آيات الامامة
در سوره بعد كه طه باشد انشاء الله تعالى دوازدهم آيه شريفه لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا يعنى مالك
نشوند هيچكدام از مردمان چه از براى خود وچه از براى غير خود شفاعت را مكر كسيكه كرفته باشد در نزد خداوند كه شفاعت

نزد خداوند بخشنده پیمانی برای شفاعت که ایمان و عمل صالح باشد یعنی کسیکه شفاعت کند و برای او شفاعت شود باید
اهل ایمان و دارای عمل صالح باشد حضرت صادق بروایت کافی فرمود مگر کسیکه تقرب بمحمد باهم رسانیده بسبب ولایت امیرالمؤمنین
و باهل بیت او ائمه که بعد از او هستند پس این است عهد نزد خدا تا حق علیه الرحمة فرمود شفاعت نمیشود از برای ایشان
و شفاعت نمیکند مگر کسیکه خدا از او راضی باشد و بسبب ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او پس ایست آن عهد که نزد خدا است
از عبدالله بن مسعود منقول است که گفت من از رسول خدا شنیدم که صحابه خود را گفت آیا نمیتوانید هیچکدام از شما که فراگیرید
هر بامداد و شبانگاه نزد خدای عهدی که گفتند یا رسول الله چگونه است آن فرموده باین طریق که هر صبح و شام بگوئید
اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک فی هذه الدنیا بانی اشهد ان لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک وان محمدا عبدک ورسولک وان الساعة آتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی القبور وان الجنة حق وان
النار حق وان البعث حق والنشر حق والحساب حق والقدر والمیزان حق وان لدینک کما وصفت وان الاسلام کما شرعت وان القول
کما حدثت وان القرآن کما انزلت وانک انت الله الحق المبین جزی الله عنا محمدا خیر الجزاء وحیا محمدا وآله السلام اللهم یا عدتی
عند کربتی ویا صاحبی عند شدتی ویا ولی عند نعمتی الهی والها آبائی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین وانک ان تکلنی الی نفسی تقربنی
من شر وابعدنی من الخیر وآمنی فی القبر وحشتی واجعل لی عهدا یوم القیامة منشورا وفرمود چون این کلمات را بخواند هر بامداد
و شبانگاه هر اینه فراگیرد نزد خدا عهدی پس ملائکه محمل او نهند و در زیر عرش بنهند و آنرا بخوانند و بدانند که آن عهد خدا است
که فرمود الا من اتخذ عند الرحمن عهدا سیرزقهم ایه شریفه انّ الّذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا یعنی
بدرستیکه آن کسانیکه گرویده اند بمحمد و رسول او گردانهای شایسته زود باشد که بگرداند و احداث کند خداوند
بخشنده از برای ایشان دوستی از دردلهای مردمان یعنی محبت اهل ایمان از دردلهای مردمان فکند بجهت اسباب
و واسطه از قبیل خویشی و صداقت بلکه محض اختراع از جانب احدیت باشد و این کرامتیست از برای اولیا و چنانچه ترس
آنها را در دلهای دشمنان انداخته بجهت اظهار قهاریة و غالبیت خود حضرت صادق بروایت محمی علیه الرحمة فرمود
سبب نزول این آیه آنستکه امیرالمؤمنین نشسته بوده حضرت رسول با آنجناب فرموده بگو یا علی خدایا قرار ده از برای من
در دلهای مؤمنین دوستی را پس نازل نمود خدا این آیه را علیا شی از آنحضرت روایت نموده که حضرت رسول دعا نمود
از برای امیرالمؤمنین در آخر نماز خود در حالتیکه بلند نموده آواز خود را که مردم میشنیدند و میگفت خدایا به بخش از برای
علی در دلهای مؤمنین دوستی را و در دلهای منافقین هیبت و عظمت پس نازل شد این آیه و آن حضرت بروایت
کافی فرمود مراد از ود که در این آیه است ولایت امیرالمؤمنین است حضرت باقر بروایت مجمع که فرمود رسول خدا فرموده به
امیرالمؤمنین بگو خدایا قرار داده از برای من نزد خود عهدی و قرار داده از برای من در دلهای مؤمنین دوستی پس امیرالمؤمنین
گفت پس نازل شد این آیه چیها در هم ایه شریفه فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین وتنذر به قوما لدّا یعنی این است
و غیر آن نیست که آسان کردانیم قرآن را بزبان تو که لغت عربی است تا مژده دهی بآن پرهیزکاران را و بترسانی بآن گروهی را که
در غایت خصومت و عناد و لجاجت هستند حضرت رسول فرمود بروایت روضة الواعظین الذین آمنوا یعنی علیا وقوما
لدّا یعنی بنی امیة که قوم ظلمت هستند و حضرت صادق بروایت کافی و محمی فرمود انما یسره الله علی لسانه وقتی بود که برپا داشت
امیرالمؤمنین را علم و فرود داد با و قومی منبر داو ترسانیدن با و کفار را و ایشان هستند آن کسانیکه خدا یاد آنها نموده در
کتاب خود و فرمود وقوما لدّا ای کفارا در سورة مبارکه طه چند آیات است اول ایه شریفه ان فی ذلک لآیات لاولی النهی
یعنی بدرستیکه در آنچه قبل ذکر شد از خلقت ارض و از دار ابودن زمین راضه راه ها بیکدیگر و از نازل شدن باران حجت از
آسمان و از روئیدن گیاهها و ماکولات از زمین بجهت انسان و حیوانات تدبیر آنها دلشانه ها و علامات است از برای
صاحبان عقول سلیمة که دور کننده است ایشان را از ارتکاب اعمال قبیحه حضرت صادق بروایت محمی فرموده بعد از شنول

از آنجناب باز این آیه مائیم والله اولی النهی و حضرت باقر بروایت کافی نقل نموده از حضرت رسول که آنجناب فرمود
بهترین شما اولی النهی میباشد عرض شد آنها کیستند فرموده ایشان صاحبان اخلاق حسنه و ارحام بنیکو وصله کننده
ارحام و نیکوکننده با تهات و آباء و احشا کننده بفقراء و همسایگان و ایتام و اطعام کننده طعام و افشا کننده
سلام و خواننده نماز در وقتیکه مردم در خواب و غفلت بوده باشند و قیم ایه شریفه قالا لا تخافا انک انت الاعلی
یعنی بعد از بافتن حضرت موسی در نفس خود ترس از غلبه ساحرین برا و و یا تهر از فرق نکذاشتن جاهلین از نظارکان
بین سحر و معجزة گفتیم نه ترس از موسی تو غالب خواهی بودن بر آن ساحرین حضرت صادق بروایت احتجاج نقل فرمود
از حضرت رسول و حضرت موسی بعد از انداختن عصاء خود را و یافتن تو در نفس خود عرض کرد خدایا سئوال
میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که ایمن کنی مرا خطاب فرمود لا تخف انک انت الاعلی ستیم ایه شریفه والذی لغفار لمن تاب
وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من هر آینه آمرزنده ام مر آنکسرا که توبه کرد از شرک و ایمان آورد بوحدانیت من
و بجمیع آنچه بپیغمبران من از نزد من آورده اند بدرستی و راستی و کردار اعمال نیکو از فرائض و سنن پس براه راست یافت و ثابت
از حضرت صادق روایت شده در تفسیر این آیه که مراد به ثم اهتدی یعنی راه یافت بدوستی ما اهل البیت و فرمود بخدا
سوگند اگر دوی در همه عمر خود عبادت کند خدا را در میانه رکن و مقام و بعد از آن بمیرد و متمسک نباشد بدوستی ما حق
آن عمل را از وی قبول نکند و او را در دوزخ معذب بدارد و در اخبار اهل بیت وارد شده که ثم اهتدی الی ولایت علی بن ابیطالب
اولی ولایت اهل البیت حضرت باقر بروایت محمی فرموده آیا نمی بینی چگونه شرط فرموده خدا که نفع ندارد توبه و ایمان و عمل
صالح مگر آنکه هدایت بیابد بولایت ما اگر جدّ و جهد نماید در عمل قبول نمیشود از او مگر آنکه هدایت یابد عرض شد یا نجناب
بسوی که فدای تو شوم فرمود بسوی ما حضرت رسول بروایت مجمع السر فرمود یا امیرالمؤمنین به تحقیق گمراه شد هر که سوی
گمراه شد و هدایت بسوی خدا نیافت هر که بسوی تو هدایت نیافت و بولایت تو و این است معنی قول خدا که فرموده والذی لغفار
لمن تاب تا آخر آیه یعنی الی ولایتک و حضرت باقر بروایت مجمع و عیاشی فرمود معنی ثم اهتدی یعنی بسوی ولایت ما اهل البیت
پس سوگند بخدا اگر مردی عبادت کند خدا را در عمر خود بین رکن و مقام و بعد بمیرد خدا لیکه ولایت ما را نداشته باشد پس
خدا او را در جهنم افکند سید سجاد بروایت منافب فرموده در این آیه ثم اهتدی یعنی بسوی ما اهل البیت حضرت صادق بروایت
محاسن فرمود یعنی بسوی ولایت ما حضرت باقر بروایت کافی فرمود در وقتیکه رو به خوانه کعبه نمود بدستیکه خدا
واجب کرد بر مردم که بیایند نزد این سنگها پس طواف نمایند آنرا بجهة آنکه بیایند بسوی ما و تعلیم بگیرند ما را و دوستی
ایشان ما را یعنی بدانند که دوستی آنها ما را واجب است بر ایشان و فرمود اینست معنی قول خدا که فرموده انی
لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی پس از آن اشاره فرموده بدست خود بسوی سینه خود و فرمود بسوی ولایت
ما حضرت صادق بروایت عیاشی فرموده از برای این آیه تفسیری هست که بآن تفسیر دلالت میکند بر آنکه خدا قبول نمیکند
عمل احدی را مگر از کسیکه ملاقات نماید خدا را در حالتیکه وفا کرده باشد به تفسیر این آیه و بآنچه شرط شده بر مؤمنین در آن
و همان جناب بروایت کافی فرموده بدستیکه شما ها از صالحین نمیشوید مگر آنکه معرفت بهم رسانید و معرفت بهم نمیرسانید
و معرفت بهم مگر آنکه تصدیق نمائید و تصدیق نمائید مگر آنکه تسلیم نمائید چها بابا که صلاحیت ندارد او را آن مگر
باخوان و کماشتگان صاحب سه باب ندانستند کدام یک از آن چها بابا عظمت بدستیکه خدای تعالی قبول نمیکند
مگر عمل صالح را و قبول نمیکند خدا مگر از کسیکه وفا کننده باشد بشرط و عهدی که خدا از آنها گرفته پس هر کس که وفا کرد
بعهد خدا و بشرط خدا و عمل نموده بآنچه خدا وصف کرد در عهد خود آنکس رسید بآنچه نزد خدا بوده و کامل کرده وعده خدا را
بدستیکه خدای تعالی خبر داده به بنده کان خود را ه هدایت را و واضح کرد برآنها دلشانه هدایت را و خبر داد بایشان
چگونه راه روند و فرمود خدا انی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی و فرمود انما یتقبل الله من المتقین پس هر کس پرهیز

کار نکرده در آنچه خداوند واجب کرده ملاقات مینماید خدا را بحالت ایمان باآنچه آورده است آنرا مجدّدیها تصحیحات مردند قومی پیش از آنکه هدایت بیابند دگمان کردند که ایشان ایمان آورده اند ولکن حال آنکه مشرک بودند بدانکه بدانند بدستیکه هر کس بیاید نجاتها از ابواب آن هدایت یافت و هر کس بخواهد داخل شود از غیر ابواب آن گمراه شده و سلوک نموده بغیر راه و فرموده خداوند وصل کرده اطاعت اولی الامر را باطاعت رسول خود و وصل کرده اطاعت رسول خود را باطاعت خود پس هر کس ترک کرد اطاعت اولی الامر را اطاعت نکرد خدا و رسول را و ایستاده اقرار بآنچه خدا نازل کرده و مخفی نباشد که مراد از چهارها باب توبه از شرک و ایمان بوحدانیت و عمل صالح و هدایت بسوی حجّ الله است و مراد از اصحاب سه باب اشخاصی هستند که هدایت بسوی ائمه هدی بهمرسانیدند و مراد از شروط و عهود تمام امور واردهٔ مذکوره است زیرا که آنها شروط و عهود مغفرت هستند و مراد از پرهیزکاری بواجبات خدا پرهیزکاری از شرک بآن واجبات است چهارم آیه شریفه یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا یعنی در آن روز قیامت پیروی کنند همه مردم خواننده خود را که اسرافیل باشد و هیچ میل و کجی نباشد در آن داعی را یعنی هیچ کس نمیتواند منحرف شود از او و بجانب او نیاید چه از اهل ایمان بسرعت آیند و چه از اهل کفر بدون آنکه و یا مراد آن باشد که اسرافیل عدول نکند از احدی بلکه همه را بقیامت خواند و پست شود آوازها از هیبت و عظمت خداوند بخشنده و نشنوی تو در آنروز مگر آواز نرم و آهسته این آیه اگرچه از آیات محشر و قیامت است ولی در ذکر آن بجهت آنستکه از تفسیر این آیه معلوم میشود که منجی خلائق در آنروز کیست چنانچه حضرت باقر در روایت فرموده در آنروز خداوند عزّوجلّ جمع کند در زمین مردمان را پابرهنه و بی لباس پس توقف نمایند در محشر و عرق بریزند عرق تا زانو و تا نیمه شود نفسها ایشان پس ملتمس نمایند در آنجا مقدار پنجاه سال و ایستد قول خداوند که فرموده وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا و فرموده آنجناب که منادی در آنروز ندا کند از زیر عرش آلا که کجا است نبیّ امت پس مردم گویند شنیدیم بخوان آن پیغمبر را باسم او پس ندا کند کجا است نبیّ رحمت کجا است محمّد بن عبد الله امّی پس بیاید رسول خدا پیش روی تمام مردم تا برسد به حوضی که طول آن زاویه و صنعا باشد پس بایستد در آنجا و ندا کند صاحب شما را پس بیاید علیؑ پیش روی مردم و بایستد با پیغمبرؐ پس از آن ندا داده شوند مردم و بعضی بیایند لب حوض کوثر و بعضی رانده شوند پس به پیغمبر رسول خدا که بعضی از دوستان ما را نده شدند از حوض کوثر بگریه در آید و بگوید ای پروردگار من شیعهٔ علیؑ را می بینم که بر دند ایشان را بسوی اصحاب دوزخ و رانده شدند از حوض کوثر پس بیاید نزد پیغمبر ملکی و عرض کند چه چیز بگریه آورده تو را ای محمّد پس بفرماید بجهت این مردم از شیعیان علیؑ که می بینم رفتند بسوی اصحاب نار و رانده شدند از حوض پس آن ملک بگوید ای محمّد خداوند میفرماید بتو بدستیکه بخشیدم شیعهٔ علیؑ را بتو و کنشتم از گناهان ایشان بجهت دوستی آنها مر تو را و عترت تو را و ملحق نمودم آنها را بتو و بعترت تو و قرار دادم آنها را در زمرهٔ تو پس تو وارد نما ایشان را بحوض خود تا پس حضرت باقر فرموده چه بسیار از مردمان و زنان که در آنروز گریه کرده میباشند و ندا میکند ای محمّد در آنوقت که حالت آنها آن باشد که ذکر شد و باقی نماند در آن روز احدی از اولاد مجوسها و تبرّی کند از دوستان ما و مبغض ایشان مگر آنکه باشند در زمرهٔ ما و با ما وارد شوند در حوض ما بحکم این آیه شریفه یَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا یعنی در آن روز محشر نفع نمیبخشد شفاعت کسی را نزد کسی مگر آن کسی که خداوند بخشنده اذن داده او را در شفاعت کردن و راضی شده در حق او سخن شفاعت را بجهت آن مقام و قربیکه در نزد خداوند دارد و با مراد آن باشد که شفاعت کرده نشود احدی مگر آنکس که خدا اذن داده از برای او و شفاعت شود و راضی شده از برای او سخن شفاعت کننده شود از اخبار کثیره معلوم شده که از زید شفاعت نیست مگر از برای محمّدؐ و آل محمّدؐ و قضای خدا نیست در شفاعت کردن مگر در حق شیعیان و محبّین اهل البیتؑ ششم آیه شریفه یَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا یعنی میداند خدا آنچه را که پیش از ایشان بوده و آنچه بعد از ایشان خواهد بود یعنی علم تمام حالات ماضیه و مستقبله نزد خدا است و احاطه ندارند خلائق بذات اقدس او چنانچه امیرالمؤمنینؑ بروایت توحید فرموده در این آیه که خلائق احاطه ندارند بذات

اقدس خداوند زیرا که خداوند پوشیده گذارده بر چشمهای مردمان نیست فهمی که برسد بذات اقدس او بحسب کیف و نیستی لی که اثبات نماید حتی که از برای ذات اقدس او پس ما وصف نمیکنیم خدا را مگر بآنچه خود او وصف نموده خود را بآنکه نیست مثل من شیء و هو السمیع البصیر الاوّل و الاخر و الظاهر و الباطن الخالق البارئ المصوّر خلق الاشیاء فلیس من الاشیاء شیء مثله تبارک و تعالی منتهی علیه لرحمة فرمود مراد از دعا باین آیه بهم آنچه گذشته از اخبار انبیا است و مراد از خلفهم اخبار از حالات حضرت قائم است هفتم آیه شریفه وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا یعنی بدستیکه ما عهد کردیم بسوی آدم و امر کردیم با و که کرد درخت منهی نکرد که بقول مشهور درخت گندم باشد پیش از این زمان پس فراموش کرد یعنی ترک نمود آن امر را که امر مستحب بود نه امر الزامی و وجوبی و نیافتیم مر او را با عزم و ثبات بر اطاعت آن امر و او لی العزم نه بود حضرت باقر روایت کافی فرمود بدستیکه خدا فرمود بآدم و زوجهٔ او که نزدیک این درخت نشوید و از آن نخورید یعنی اشاره کرد بدرخت گندم نمیشویم و نمیخوریم ولی کلمهٔ انشاء الله تعالی نگفتند در این قول خود پس خدا ایشان را بحال خود شان و بنفس خودشان واگذارد و در حفظ ایشان بر نیامد پس ایشان ترک کردند و فراموش کردند آن عهد را حضرت صادقؑ بروایت کافی فرمود نازل شده این آیه باین نحو و لقد عهدنا الی آدم من قبل کلمات فی محمّد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة من ذریتهم فنسی بعد فرمود سوگند بخدا باین دستم نازل شد بر محمّد حضرت باقر بروایت بصائر و علل فرمود عهد نمود خدا با آدم در حق محمّد و ائمه بعد از او پس ترک کرد آدم و نبود از برای او عزم در حق آنها که آنها صاحب هیچ مرتبت بودند و به تحقیق اولوا العزم نامیده شدند باولوا العزم بجهت آن عهد یکه خدا از ایشان گرفته بود در حق محمّدؐ و وصیّا بعد از او و مهدیؑ در سیرت او پس آن اولوا العزم باعزم بودند در حق آنها و با اقرار بودند بر آن و همان جناب بروایت علل فرموده خدا اخذ میثاق کرد بر اولوا العزم بر آنکه من پروردگار شما هستم و محمّد رسول من است و علی امیرالمؤمنین است و وصیّا او و بعد از او اولیاء امر من و خزّان علم من هستند و به مهدی ایشان یاری مینمایم دین خود را و به او اظهار مینمایم دولت خود را و با و انتقام میکشم از دشمنان خود و با و عبادت کرده میشوم خواه بالطوع و الرغبة باشد خواه بالکره و الاجبار باشد آن انبیاء اولوا العزم گفتند اقرار نمودیم ای پروردگار ما و شهادت میدهیم آدم نما انکار کرد و نه اقرار نمود پس ثابت شد از برای آن پنج عزیمت در عهد و نبود عزیمت از برای آدم بر اقرار بآن و فرمود این است معنی قول خدا که فرموده و لقد عهدنا الی آدم هشتم آیه شریفه فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ یعنی پس اگر بیاید شما را بسوی آدم و فرزندان او از من رسولان و کتابها و حجّتها پس هر که پیروی کند از راه نماینده را پس گمراه نشود در دنیا و برنج نیفتد در عقبی یعنی در دردها و غمها و آفات در حال باشد چنانچه ابن عباس نقل نموده که حق تعالی ضامن شده هر کسی را که قرآن بخواند و بآن عمل نماید هرگز در دنیا گمراه نشود و بمقصد نرسد و در آخرة و بشقاوة و برنج گرفتار نشود بعد از آن آیهٔ تلاوة کرد در کافی از معصوم بدون تعیین در روایت نموده که از آنحضرت سؤال شد از این آیه فرمود هر کس قائل باشد بامامت ائمه و متابعت نماید امر ایشان را و از اطاعت ایشان تجاوز نکند مراد است از این آیه شریفه و من کفر اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا یعنی هر کس که روبگرداند از هدایتی که سبب یاد کردن من است و داعی بعبادت من است و یا از قرآن مجید که نام او ذکر است پس بدرستیکه برای او ست معیشت تنگ و زندگانی سخت در دنیا اگرچه با سروت و مال باشد زیرا که هیچ کسی همیشه با حرص است و حریص درهم و غم است بر زیاد نمودن مال و خائف است از فوت و نقصان آن پس همیشه درهم و غم خواهد بود بخلاف مؤمن که طالب آخرت است مرور امر دنیا بر رضا و تسلیم و قناعت است و با توکل است و خداوند اسباب رزق او را بسهولت و آسانی فراهم میآورد در حضرت صادقؑ بروایت محمّی علیه الرحمة فرمود قسم بخدا معیشت تنگ از برای ما صبیین اهل البیت است پس عرض شد با آنجناب که ما دیدیم آنها را که در دولت هستند در زمان طویل تا مردند آنجناب فرمود والله این مطلب در رجعت است بقسمیکه در آن زمان عذرة خواهند خورد و همان جناب بروایت کافی فرمود من اعرض عن ذکری یعنی

از ولایت امیرالمؤمنین ذهم آیه شریفه و نحشره یوم القیمة اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک اتتک
آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی یعنی محشور میشوی آن کس را که اعراض نموده از ذکر ما در حالتیکه کور باشد غیر از دو روز
و عذاب چیزی نبیند که نمیرد و روز کار من جز امر کور محشور نمودی و حال آنکه در دنیا و وقتیکه سراز قبر بیرون آوردم بینا بودم
خداوند فرمایید مثل این کوری بود حالت و فعل تو و بیان فرمود حالت آوراه بآنکه آمد بسوی تو آیات ما از کتب و ها دیان ما
پس تو ترک آنها کردی و منظور نداشتی مثل آن ترک کردن تو امروز که روز محشر است ترک کرده شدی یعنی در دنیا حالت
کوران را داشتی امروز کور ظاهری محشور شدی و یاد در دنیا ترک آیات کردی مثل آن امروز ترک نجات از تو شده و در عقوبت
ابدی گرفتار شدی حضرت صادق ع بروایت کافی فرمود مراد از کوری در دنیا کوری از ولایت امیرالمؤمنین است و آن مخصر
با تحیر در قیامت میگوید لم حشرتنی اعمی و مراد از آیات ائمه است پس ترک نموده ایشان را مثل آن ترک او ائمه را از اطاعت ایشان
نکردن و نشنیدن قول ایشان ترک خواهد شد او آتش در روز محشر یازدهم آیه شریفه و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن
بآیات ربه و لعذاب الآخرة اشد و ابقی یعنی همچنانکه معرضین از ذکر ما جزای حد نیا ئی میدهیم بمعیشت ضنک و کوری
در محشر جزای اخروی هم میدهیم کسیرا که اسراف کرده از خود و بشهوات نفسانی مبتلا شده و ایمان بنا ورده بآیات
پروردگار خود و هر آینه عذاب آخرت شدیدتر و پاید اوام تر است نیز اکه عذاب آخرتی دائمی میباشد حضرت صادق ع بروایت
کافی فرمود مراد از من اسرف کسی است که شریک کرده در ولایت امیرالمؤمنین غیر او را با او و مراد از لم یؤمن بآیات ربه کسی است
که ترک ائمه نموده است از روی عناد و متابعت نکرده آثار ایشان را و دوست نداشته ایشان را و یازدهم آیه شریفه
و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها لا نسئلک رزقا نحن نرزقک و العاقبة للتقوی یعنی امر کن ای پیغمبر
با هل بیت خود بنماز و بر بنماز قیام بآن بردوام باش سئوال نمیکنیم تو را از رزق خود و اهل بیت خود یعنی رزق شما با شما
نیست بلکه ما میدهیم رزق تو را و اهل بیت تو را و عاقبت پسندیده از برای اهل تقوی است یعنی تحصیل رزق خود و اهل
بیت خود تو را عمکین نسازد و باعث بی میلی از نماز نشود زیرا که رزق شما را من بسهولت میرسانم چنانچه فرمود و من یتق الله
یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب این بوده که حضرت رسول ص بروایت بکر بن عبدالله مزنی هر وقت بر اهل بیت او فقر و فاقه
روی میداد امر میفرمود ایشان را بنماز و میفرمود خدا چنین امر فرموده حضرت باقر بهر ولایت عوالی و مجمع در بیان این آیه فرمود خدا
امر نموده به پیغمبر خود بر آنکه بالخصوص اهل بیت خود را امر نماید بعد از نماز مامور بودن آنها بالعموم بنماز بحکم اقیموا الصلوة
بجهت آنکه مردم بدانند از برای اهل بیت او در نزد خدا منزلتی هست که از برای دیگران نیست حضرت رضا ع بروایت عیون فرمود
خداوند در این آیه ما را مخصوص فرموده باین امر خاصی با آنکه ما را با امتداد اقامت صلوة شریک نموده بوده و حضرت رسول ص
بعد از نزول این آیه تا مدت شش ماه میآمد بدر خانه علی و فاطمه هر روز وقت هر نماز پنجگانه و میفرمود الصلوة رحمکم الله
و آنجناب بمیفرمود الصلوة این کرامتی هست که خدا با حدی از ذریت انبیاء کرامت نفرموده و ایضا آنجناب فرمود این کرامت
مخصوص ما میباشد نه تمام اهل بیت آنحضرت و شاهد بر این اختصاص و است قول حضرت رسول ص بعد از الصلوة رحمکم الله یجوز ان
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا بروایت فتی و مجمع و محمد روایت نموده که این امر بصلوة در نماز
با هل بیت خود مادام العمر آنحضرت بوده تا از دنیا مفارقت نموده سیزدهم آیه شریفه و لو انا اهلکناهم بعذاب من قبله
لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک من قبل ان نذل و نخزی یعنی اگر ما هلاک میکردیم کفار مکه را بعذابی
پیش از بعثت محمد ص و یا پیش از نزول قرآن هر آینه گفتندی آن کفار در وقت نزول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی سوی
ما پیغمبری تا نزد خود تا ما را بطاعت و عبادت و پرستش بخوانند پس پیروی میکردیم آیاتهای تو را که با آن پیغمبر میفرستادی
پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم در دنیا بقتل و غارت و در آخرت بدوزخ و انواع عقوبت پس بجهت اتمام حجت و رفع سخن ایشان
پیغمبر و قرآن بر ایشان فرستادیم و ایشان عناد نمودند و در مقام جحود و انکار بر آمدند در کشف الحجه روایت نموده از

امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین که آنحضرت فرموده از حضرت رسول پرسیدند کیستند اولیای یا رسول الله فرمود ولی شما در این زمان منم و بعد از
من وصی من و بعد از وصی من از برای هر زمان حجت هائی خدا هست تا نکو شید آنچه را که اهل ضلالت میگفتند پیش از شما و
آن این بوده که اگر میفرستاد خدا رسولی متابعت میکردیم آیات با او را و حال آنکه تمام ضلالتها بسبب جهالتها آنهاست
بوده با آیات آن پیغمبر و آن آیات و وصیا پیغمبر است یعنی باید در هر زمانی حجت خدا باشد تا نکو شید آنچه را که پیش از شما گفتند
و مراد از آیات در این آیه اوصیا پیغمبر است و اوصیا پیغمبر هم که غیر ائمه دیگری نیست چهاردهم آیه شریفه قل کل متربص فتربصوا
فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی یعنی بگو ای محمد ص بآن کفار مکه که پیش از نزول عذاب دنیوی و اخروی
خواهش رسول و آیات یا آن رسول را داشتند تا متابعت نمایند و بعد از رسول را داشتند تا متابعت نمایند و بعد از رسول آن
آیات یا او را انکار کردند و ایمان نیاوردند بزودی از شما و اهل ایمان انتظار دارید فردا لیکه بگوئید که نکبت از برای اهل ایمان باشد
و ظفر از برای شما و اهل ایمان انتظار دارند که عقوبت از برای شما باشد و نصرت و فتح و نجات از برای ایشان پس انتظار
بوید پس زود باشد که بدانید کیست یار اهل ایمان و شما صاحبان راه راست و دین مستقیم و کیست اهتدا یافته بلحوق حضرت
امیرالمؤمنین بروایت سابقه مذکوره در کشف الحجه فرمود مراد از انتظار کفار در این آیه انتظار ایشان است از معرفت
باوصیا و زیرا که میگفتند ما نباید در مقام معرفت ایشان برآئیم بلکه بر امام است اظهار علم خود تا بدانیم معلوم
شد از این حدیث که مراد با صحاب راه مستقیم و راه هدایت کسانی هستند که ایمان بر سول و بآیات یا آن رسول که
اوصیا او باشد آورده باشند در سورهٔ مبارکه انبیا چند آیات است و آن آیه شریفه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لا تعلمون یعنی در جواب قریشی که میگفتند نیست این پیغمبر الا که بشری است مثل ما ها بگو پس سئوال کنید اهل این
مطلب مذکور که رسولان پیش هم بشر بودند و وحی بایشان میشد از اهل ذکر اگر بود بدینها نادان یعنی از اهل
ذکر به پرسید نه انکه بجهال خود عمل نمائید بروایت کافی از حضرت باقر ع سئوال شد از این آیه بعد از عرض نمودن
بآنجناب که نزد ما کسی هست میگوید مراد از اهل ذکر یهود و نصاری ست آنجناب فرمود اگر چنین باشد آنها شما را دعوت خواهند
شما را بدین خود چگونه جائز باشد سئوال از آنها پس از آن اشاره نمود بسوی سینه خود فرمود ما ایم اهل ذکر و ما ایم سئوال
کرده شده دوم آیه شریفه و کم قصمنا من قریة کانت ظالمة و انشانا بعدها قوما آخرین فلما احسوا باسنا اذا هم منها
یرکضون لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسئلون قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین فما زالت تلک
دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین یعنی چه بسیار دهی شکستیم اهل قریه را که بودند ستمکار و ایجاد کردیم بعد از هلاک
اهل قریه گروهی دیگر را بجای ایشان پس آن زمان و هنگام که احساس کردند مشاهده نمودند عذاب ما را آنوقت هلاک
شدگان ناگاه ایشان از آن قریه بسرعت فرار میکردند بشتاب میتاختند بگمان آنکه میتوانند از عذاب خلاص شوند ملائکه
موکلین بعذاب بطریق استهزا آه با ایشان میگفتند میتازید و بسرعت میروید برگردید بسوی آنچه متنعم بودید با آنها از
اموال دنیوی و بسوی مسکنهای خود شاید سئوال کرده شوید یا فقراء از شما سئوال نمایند زیرا که اهل نعمت بودید
یا رسول شما از شما سئوال نمایند همچنانکه پیش از شما سئوال میکرد و دعوت میکرد شما را گفتند ای وای بر ما بدرستیکه
بودیم ما ستمکاران که بپیغمبر خود را کشتیم پس همیشه بود این کلمه وای بر ما خواندن ایشان تا وقتیکه گردانیدیم ما ایشان
مثل کیاه درو و داس شده یعنی به شمشیر ایشان را هلاک کردیم مثل دروشدن کیاه در حالتیکه افسردگان و مردگان
بودند نفوسات که در ولایت یمن دهی بوده و پیغمبر یکه نام او حنظله بوده بر ایشان مبعوث شد انکار او نمودند و آخر
الامر او را با نواع از زجر او را کشتند و خداوند بسبب نصرت ایشان را به شمشیر او هلاک نمود و از حالت ایشان به پیغمبر خود
خبر داد با این آیه در کافی از سدیر روایت نموده که آنجناب فرمود به تحقیق شنوانیدند خدا بشما آنچه را که کرد با قوم
ظالمین پیش از شما و بعد از این آیه را تلاوت فرموده و در آخر آن فرمود هشتم مجاهد بدستیکه این آیه موعظه است از برای شما

و ترس

و ترس است از برای شما اکو موعظه بگیرید و بترسید از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود این آیه اگرچه بلفظ ماضی
ذکر شده و حکایت از گذشته است ولی مراد خدا اخبار از آینده است و آن در زمان قیام قائم است زیرا که میفرستد بسوی
بنی امیه در شام و ایشان فرار میکنند بسوی روم و اهل روم با ایشان میگویند نمیگذاریم داخل بر ما شوید مگر آنکه
نصاری شوید ایشان زنار میبندند بکردنهای خود پس داخل میشوند پس از آن لشکر آن حضرت وارد میشوند بر
اهل روم امان و صلح میطلبند اصحاب آنجناب میگویند امان و صلح از برای شما نیست مگر آنکه بنو امیه را بما بدهید
پس میدهند بنی امیه را با ایشان و میکشند تمام ایشان را و ایشان در هنگام کشته شدن میگویند یا ویلنا و
این کلمه ورد ایشان است تا تمام با به شمشیر کشته میشوند و این ایشان سعید بن عبد الملک اموی میباشد که صاحب
هر سعید است که در جزایر است سیزدهم ایه شریفه وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره
یعملون یعنی گفتار گفتند کوفته خداوند بخشنده ملائکه را و یاد کن آنرا که مسیح و عزیر با شد پیرخود نه چنین است که
ایشان گفتند بلکه آن ملائکه بندگان خدا هستند کرامی شده پیش نگیرند خدا را در سخن و بر او از خدا سخن نگویند
ایشان بامر خدا و فرمان او رفتار میکنند چون داخبار رسیده که آنچه در حق حضرت مسیح و عزیر واقع شده در حق
امیر المؤمنین و سایر ائمه هم گفته شده پس باید آن صفات که خداوند در حق آنها فرموده در حق ائمه هم باشد چنانچه از زیارت
جامعه و سایر اخبار مستفاد شده که این صفات در حق ائمه میباشد مخصوصا در خراج از امیر المؤمنین روایت نموده که روزی
در حضور آنجناب مردی از خوارج با زن خود مخاصمه میکرد و آن مرد آواز خود را بر آواز زن خود بلند نموده آنجناب با آن مرد
فرموده احسا و آن کلمه ای هست که بسبک گفته میشود پس دفعه سوم آن مرد مثل سرسگ شد شخصی در آن مجلس بوده عرض کرد
یا امیر المؤمنین با این قدرت چه چیز مانع است شما را که با معویه جنگ میکنی آنجناب فرموده وای بر تو اگر بخواهم
معویه را با تخت او در اینجا میاورم بدعا که از خدا بخواهم بیاورد ولکن مصلحتی خدا در آنست که با این جنگ و نزاع
طرفین امتحان شوم چهارم ایه شریفه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته
مشفقون یعنی خدا میداند آنچه را که عباد مکرمون از قبل و بعد از قول و فعل بجا بیاورند شفاعت نمیکنند مگر از برای
کسیکه خدا راضی شده دین او را و آن عباد مکرمون از عظمت و مهابت خدا در رعد اند از هستند چون خشیت بمعنی
خوف از عظمت است نه بمعنی خوف از عقوبت بجهت عصیان و لذا گفته شده خشیة العلم و اشفاق اگر متعدی بمن
شود بمعنی خوف است و اگر متعدی بعلی شود بمعنی لطف و مهربانی خواهد بود پس در اینجا خوف از عظمت و جلالت
خداوند مراد است خصوصا با ملاحظه آنکه آن عباد مکرمون بدانند علم خدا احاطه بخود و شان از افعال و اقوال گذشته
و آینده ایشان زیرا که این علم موجب است عصمت است پس تقدیم یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم شاید اشاره بر عصمت
آن عباد مکرمون باشد از اخبار کثیره و الله العالم بر انحصار شفاعت در روز قیامت از برای محمد و آله الطاهرین معلوم است
که این آیه در حق ایشان نازل شده و وارد شده من جمله حضرت کاظم بروایت توحید و ایت فرموده از پدر بزرگوار خود
از آباء خود از رسول خدا که فرمود شفاعت من از برای اهل کبائر امت من از برای محسنین ایشان نیست یعنی حاجت
نیست شخصی عرض کرد یا بن رسول الله چگونه است این در حالی که خداوند فرموده شفاعت نمیکنند مگر از برای کسیکه خدا
از دین آنها راضی باشد و کسیکه اهل کبائر است خدا از او راضی نیست آنجناب فرموده هیچ مؤمنی نیست که مرتکب گناهی
شود مگر آنکه بدا آید او را از آن عمل صادر شده از او و پشیمان شود از آن عمل و پیغمبر فرموده کفایت میکند پشیمانی از برای
توبه و فرموده کسیکه مسرور سازد برادر احسنه و بدا آید او را سیئه پس او مؤمن است و کسیکه پشیمان نشود از گناهیکه
مرتکب شد پس او مؤمن نیست و واجب نیست از برای او شفاعت و بوده از ظالمین و خدا فرموده ما للظالمین من حمیم ولا شفیع
یطاع یعنی نیست از برای ظالمین حمایت کنو شفاعت کنو که اطاعت کرده نشود باز عرض شد یا بن رسول الله چگونه مؤمن نیست

در حق ایشان است دلی با لخصوص مگر این آیه ح

کسیکه پشیمان نشود از گناهی که مرتکب شده آنجناب فرمود نیست احدیکه مرتکب گناه شود و حال آنکه بداند بر او بدی
مجازات میشود مگر آنکه پشیمان میشود از آنچه مرتکب شده و هر وقت پشیمان شد تائب خواهد بود و مستحق شفاعت
خواهد بوده و هر وقت پشیمان نشد از آن کبائر پس مصر خواهد بود و مصر مغفرة از برای او نیست بجهت آنکه او ایمان
ندارد بعقوبت کردن خدا بر آنچه مرتکب شده اگر ایمان بعقوبت میداشت هرآینه پشیمان میشد و فرمود پیغمبر فرموده نیست
کبیرة با استغفار و نیست صغیره با اصرار فرمود حضرت کاظم اما قول خداوند عز و جل ولا یشفعون الا لمن ارتضی
معنی آن است که ایشان شفاعت نمیکنند مگر از برای کسیکه خدا راضی باشد از دین و مراد از دین اقرار داشتن به بودن
جزاء از برای حسنات و سیئات و هر کسیکه خدا از دین او راضی باشد پشیمان میشود از گناهیکه مرتکب شده زیرا که
معرفت دارد بعقوبت از برای آن گناه این حقر میگوید خدای شما و بیان شما شوم ای خانه زاده هدایت سزاوار در
حق اهل معصیت همین ختم بیان مشتمل بر صغیری و کبری بوده که هر جاهلی بفهمد زیرا که جهالت باعث بر ارتکاب معصیت
شده چنانکه از صدر آیه معلوم شده پنجم ایه شریفه وما جعلنا لبشر من قبلک الخلد افائن مت فهم الخالدون کل نفس
ذائقة الموت ونبلوکم بالشر والخیر فتنة والینا ترجعون یعنی ما قرار ندادیم از برای هیچ بشر که پیش از تو بوده اند
جاوید و دائمی بود زیرا یعنی زندگانی بی موت پس اگر تو بمیری پس از برای ایشان زندگانی بدی خواهد بود نه چنین خواهد
بوده بلکه کل صاحب روح چشنده مرگ است میازمائیم شما را به بدی که بلاها و معصیتها باشد و به نیکوئی که عطاها و
نعمتها باشد آزمودنی و بسوی ما بازگشت خواهید شده و بجزای اعمال رسیده خواهید شد فتح علیشاه رحمه فرمود چون خدا
خداوند عز و جل خبر داد بر پیغمبر به آنکه مصیبتهای اهل بیت او بعد از او وارد عاء نمودن غیر ایشان خلافت را پس آنجناب
مغموم شد پس نازل نمود خداوند ندا این آیه را و گفته شد که معاندین انتظار موت آنجناب را میکشیدند باین جهت این
آیه نازل شد حضرت صادق بروایت مجمع فرموده مریض شد امیر المؤمنین جمعی از اهل ایمان بعیادت آنجناب رفتند
و احوال آنجناب پرسیدند فرموده به شر عرض کردند نیست این کلام مثل شما فرموده و نبلوکم بالشر والخیر فتنة شر به فقر و مرض
و خیر صحت و غنی است ششم آیه شریفه ونضع الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا وان کان مثقال حبة
من خردل اتینا بها وکفی بنا حاسبین یعنی وضع و برقرار کنیم ترازوی عدل و راستی را برای روز قیامت پس ستم دیده نشود
نفس چیزی را از حق خود یعنی هر کسی به جزای عمل خود بدون نقصان و زیاد برسد اگرچه باشد عمل او هم سنگ دانه از سپند
بیاوریم او را و بوده در ترازوی حساب و کفایت نباشد ما را حساب کردن زیرا که علم و کمال علم ما کافی از غیر است حضرت
صادق علیه السلام بروایت کافی و معانی فرموده مراد از موازین انبیاء و اوصیاء است و بروایت دیگر فرموده ما ایم موازین
قسط سید سجاد بروایت کافی فرموده ای عباد خدا نیست نصب موازین از برای اهل شرک بلکه ایشان را داخل جهنم میشوند
گروه گروه بدستیکه نصب موازین از برای اهل اسلام است به برهیزید ای عباد الله هفتم ایه شریفه قلنا یا نار کونی
بردا وسلاما علی ابرهیم یعنی گفتیم ای آتش بشو سرد با سلامت بجهت ابرهیم حضرت صادق بروایت احتجاج فرمود
حضرت رسول گفته شد و قتیکه حضرت ابرهیم را در آتش انداختند گفت خدایا بدستیکه من سؤال میکنم از تو بحق محمد
و آل محمد که نجات دهی مرا از آتش پس گردانیدند خدا آتش را بر او و سالم هشتم ایه شریفه وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا
یعنی گردانیدیم ایشان را که ابرهیم و اسحق و یعقوب باشد پیشوایان تا مردم اقتدا بایشان نمایند در اقوال و افعال
و راه نمایند بندگان ما را بامر فرمان ما نه بحکم خودشان ظاهر آیه این بود ولی تاویل آن مراد ائمه هدی میباشد چنانچه
حضرت صادق بروایت کافی در حدیثی که بیان ائمه غیر حق میفرمود فرمود ذوالمرا مراد خداوند در کتاب خود ذکر فرموده
یکی را فرمود وجعلناهم ائمة یدعون الی النار و ایشان کسانی هستند که مقدم میدارند امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم
خدا و در حق دیگری که ما باشیم فرمود وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا یعنی مقدم میدارند امر خداوند را و حکم خدا را بر امر

وحکم خود شان تمام آیه شریفه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم و
کذلک ننجی المؤمنین یعنی حضرت یونس رشکم ماهی که ظلمات ثلثه بوده از برای او یکی ظلمت ماهی و دیگری ظلمت شب و دیگری
ظلمت دریا خواندند دعا را که ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین باشد پس مستجاب کردیم از برای او دعای او را و
خلاصی نمودیم او را از غم که شکم ماهی باشد و همچنان که او را نجات دادیم نجات دادیم هر مؤمنی را از غم اگر این دعا را بخواند چنانکه
از حضرت رسول منقول است که هیچ اندوهناکی نیست که این دعا را بخواند مگر آنکه خداوند هم او را امید نیه فرج نماید حضرت
صادق بروایت فقیه و خصال فرمود عجیب دارم از کسیکه از چهار چیز برسد و پناه به چهار چیز نبرد اول آنکه او را غمی رسد
و پناه باین کلمات نبرد که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین باشد و حال آنکه می بیند که خداوند در عقب آن فرموده و
کذلک ننجی المؤمنین دوم از کسیکه بترسد و نگوید حسبنا الله ونعم الوکیل با آنکه میداند خداوند در عقب آن فرموده
فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سیم از کسیکه از کید و مکر کسی بترسد و نگوید فوضت امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد و حال آنکه میداند خداوند در عقب آن فرموده فوقیه الله سیئات ما مکروا چهارم از کسیکه از چشم بد ترسان
باشد و نگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله و حال آنکه میداند خداوند در عقب آن فرموده ان ترنی انا اقل منک
مالا وولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک و چون اخبار کثیره بوده بر آنکه نجات تمام انبیا بسبب توصل ایشان بود
به ائمه هدی من جمله حضرت یونس بوده و بالخصوص حضرت سید سجاد فرموده خلاصی یونس بجهت اقرار نمودن بولایت
ما شده و عبد الله بن عمر در مقام انکار بر آمده و آن جناب فرموده با و همان ماهی که یونس در شکم او محبوس بود
و شهادت بر صدق کلام آن حضرت داد علاوه بر همه این اخبار چون مشتمل بوده این آیه بر استجابت دعا مؤمنین و نه
بوده اهل ایمان مگر مقر بولایت ایشان باین جهات این آیه را در این کتاب که وضع آن بر ذکر آیات در حق ائمه است
ذکر نمودیم دهم آیه شریفه انهم کانوا یسارعون فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا وکانوا لنا خاشعین یعنی این
همه پیغمبران که ذکر شدند بدستیکه ایشان بودند پیشی کنندگان در خیرات و میخواندند ما را از روی میل و طالب بودن
ظلمت طوبی را بواب او از روی خوف ما شان از آنکه در معصیت واقع شوند نه خوف از عقوبت زیرا که انبیاء معصوم
هستند و این صفات ثابت است بلکه منحصر است در حق ائمه چنانچه امیر المؤمنین در مناجات خود فرموده الهی ما عبدتک
خوفا من نارک ولا طمعا فی جنتک لکن وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک وحضرت صادق بروایت خصال فرموده بدرستیکه
مردم عبادت میکنند خدا را به سه وجه یک طبقه عبادت میکنند بجهت میل بثواب پس آن عبادت حریصان است و آن طمع
و طبقه دیگر عبادت میکنند از جهت خوف از نار پس آن عبادت عبیدان است و آن خوف است ولکن من عبادت میکنم
بجهت دوستیکه با خدا دارم و آن عبادت کریمان است و در بعض اخبار بعوض حریصان لفظ اجیران وارد شده و ممکن است
که اولیاء بعضی اعمال ایشان بجهت بهشت و دور شدن از نار باشد ولی بجهت آنکه حبیب محبوب ایشان که خدا باشد
دوست دارد این فقره را چنانچه از کلام سید سجاد از دعای صحیفه معلوم میشود و آن این است که او را مراد خلد بهشت
نماید و آن سرور پیغمبر تو است و او را در جهنم داخل نماید آن سرور دشمن تو که شیطان باشد خواهد بود و من میدانم
سرور پیغمبر تو نزد تو احب است از سرور دشمن تو و چنانچه از کلام امیر المؤمنین که در بعضی وقف نامه آن جناب مذکور است
معلوم میشود و آن اینست که بعد از بسم الله نوشتن این چیز هست که وصیت نموده با و و بجا آورده با و در مال خود عبد الله
علی طلبا لوجه الله و بجهت آنکه داخل نماید مرا خدا در بهشت و دور نماید مرا از نار و دور نماید نار را از من در روزیکه نورانی
شود روی ها و سیاه شود روی ها و از حضرت صادق روایت نموده در کافی که دعای اندوهی عبادت آنستکه در وقت
دعا پشت دستها بسوی آسمان باشد و دعای رهبت آنستکه در وقت دعا کف دستها بسوی آسمان باشد یازدهم آیه
شریفه وحرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون حتی اذا فتحت یاجوج وماجوج وهم من کل حدب ینسلون یعنی

حرام و ممتنع است بر اهل قریه که هلاک نمودیم ایشان را که برگردند بدنیا مگر وقتیکه گشاده شود سد یاجوج و ماجوج یعنی تا
یاجوج و ماجوج نیایند رجعت از برای آن قوم هلاک شده امکان ندارد و لازا نده است باین جهت رجعت موقت شده بخروج
یاجوج و ماجوج و ایندو طائفه از هر بلندی زمین و پستی آن ببرجت شتابند یعنی بتمام روی زمین سیر کنند و هر چه ناشد
از خشک و تر بخورند و تمام آب دریاها را بخورند و ایشان از جنس انس میباشند و لی تمام انس یک عشر ایشان میباشند و
خروج ایشان از علائم ظهور حضرت حجت است چنانچه حذیفه یمانی از حضرت رسول روایت کرده که آنحضرت شنیدم که فرمود
اول علامتیکه در اخر زمان واقع شود خروج دجال باشد بعد از آن خروج دابة الارض و بعد از آن یاجوج و ماجوج باشد
و بعد از آن عیسی از آسمان فرود آید و این نزدیک خروج مهدی بوده باشد بعد از آنکه مهدی بدرجه شهادت رسد آتش از
قعر عدن بیرون آید و هم مردمان را به محشر براند و در کشف الغمه آورده که از جمله علامات خروج صاحب الامر آنستکه مردگان
از گورها زنده شوند بدنیا رجوع نمایند و یکدیگر را بشناسند و بیکدیگر متزوج شوند و در احادیث صحیحه آمده که هر مؤمنی
آرزوی لقای صاحب الزمان نداشته باشد و تمنای آنکه در خدمت او و در رکاب شهادت کشته شود حق تعالی او را زنده
گرداند و بتمنا نائل گرداند باشد بر ساند و مصداق وقوع رجعت است خروج یاجوج و ماجوج دوازدهم آیه شریفه ان الذین
سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون یعنی بدستیکه آنانکه پیش گرفته شد برای ایشان از جانب ما نیکوئی که
سعادت دنیی و عقبی باشد و بتوفیق طاعت رسیدند به بهشت موفق شدند آنکه وه مخصوص بعنایت ما از دوزخ دور
کرده شدگان ند زیرا که مقام ایشان اعلا علیین باشد و دوزخ اسفل السافلین باشد و این آیه در حقیقة استثناء از آیه سابقه
که دلالت میکرد بر بودن اهل دوزخ و از هیزم های دوزخ کسانیکه عبادت کنند غیر خدا را و معبودهای ایشان هم از اهل
دوزخ و هیزم آن خواهند بود یعنی آن معبودها که توفیق طاعت و نیکوئی را سبقت گرفته اند دوزخ دور ند که مراد ملائکه
و عیسی باشند و لی عموم دارد چه از ائمه و غیر ایشان هر که باشد چنانچه روایت شده از امیر المؤمنین روزی خطبه میخواند
و در ضمن آن این آیه تلاوت فرموده و بعد فرمود من از این جماعتم که عنایت الهی بر ایشان سبقت گرفته سیزدهم آیه شریفه
لا یسمعون حسیسها وهم فیما اشتهت انفسهم خالدون لا یحزنهم الفزع الاکبر وتتلقاهم الملائکة هذا یومکم
الذی کنتم توعدون یعنی نشنوند نا کسانیکه از آتش دور شدند آواز آتش را و ایشان در آنچه آرزو میل کند نفسهای
ایشان جاوید باشند یعنی دائما بخواهشهای نفس خود میرسند و اندوه ناکردنی ایشان را تو سیکه بزرگترین غمها
یعنی در روز محشر همه مردم در ترس بزرگ هستند مگر ایشان و پیش باز و استقبال ایشان میآیند ملائکه ها و بایشان میگویند
این روز روز شما است آنچنان روزیکه بود وعده داده شده بآن یعنی روز ثواب و کرامتیکه بآن موعود شده بودید لهذا روز
حضرت رسول بروایت مجالس با امیر المؤمنین فرموده یا علی تو و شیعیان تو از حوض کوثر سیراب میشوید هر کسیکه را که
دوستان شما باشد و منع مینمائید هر کسیرا که کراهت داشته باشید و شما هادر آن روز ایمن هستید از فزع اکبر و در ظل عرش
خدا هستید مردم در فزع هستند و شما فزع ندارید مردم محزون هستند و شما محزون نیستید و در حق شما نازل شد این آیه
ان الذین سبقت لهم منا الحسنی در حق شما نازل شده آیه لا یحزنهم الفزع الاکبر تا اخر آیه و حضرت صادق بروایت مجالس
فرموده بدرستیکه خدا مبعوث مینماید شیعیان ما را در روز قیامت چه با گناه باشند و چه بی گناه باشند با روحهای سفید
و مستور است عورتهای ایشان و از فزع ترس ایمن هستند و آسان است بایشان واردات و در حقیقت استثناء از آیه سابقه
سوادمیشوند برنا قهای از یاقوت و همیشه دور میزنند در میانه بهشت و برپای ایشان است کفشهای زر که ملائکه میزند
و کسره میشود از برای ایشان مائده بهشتی و همیشه در نعمت متنعم هستند و حال آنکه مردم در حساب هستند و اینست
قول خداوند که فرمود ان الذین سبقت لهم منا الحسنی تا اخر آیه چهاردهم آیه شریفه ولقد کتبنا فی الزبور من بعد
الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون یعنی بدستیکه نوشتیم ما در زبور داود و بعد از آنکه نوشته بودیم در

توریة یا در تمام کتب آسمانی بعد از آنکه زمین بهشت و یا تمام زمین دنیا را میراث کیرند آنوا بنده کان من که بصلاح و تقوی آراسته اند
چون در بعض مقایسه مستفاد شده که مراد از این زمین زمین بهشت است ولی این بسیار اخبار معلوم میشود که مراد از آن زمین
دنیا است چنانچه در مجمع از حضرت صادق روایت نموده که از آنحضرت سؤال شد از این آیه که زبور چیست و ذکر کدام است
فرموده مراد از ذکر یعنی نزد خدا و زبور آنستکه نازل شد بداود و هر کتابیکه نازل شد نزد اهل علم است و مائیم ان اهل
علم و فرمود بدرستیکه زمین را وارث میشود اصحاب مهدی در آخر الزمان و بروایت عامه و خاصه از پیغمبر روایت شده
که آنحضرت فرمود اکر باقی نماند از دنیا مکر یکروز هر آینه خدا آنروز را طولانی کند تا مبعوث نماید مردی از اهل بیت مرا
که پر نماید زمین را از قسط و عدل همچنانیکه پر بوده از ظلم و جور و بروایت بیهقی فرموده آن مرد هم اوست و با اسم من یکی باشد
و بروایت مجمع فرمود مهدی از عترت من است و از اولاد فاطمه است یا نزدهم این شریفه وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِيْنَ یعنی
نفرستادیم تورا مکر آنکه رحمت باشی از برای تمام ما سوی الله زیرا که این وجود مقدس همان کسی میباشد که خدا باو فرمود
لولاك لما خلقت الافلاك و فرمود خلقت الخلق لاجلك پس اصل وجود اشیا که فوق هر نعمت است بجهت آن ذات مقدس است
و مبعوث شدن او بر سالت سبب رحمت است بر تمام خلایق اما نسبت باهل ایمان زیرا که صلاح معاش و معاد آنها بر سالت
آن بزرکوار حاصل شده اما نسبت بکفار بسبب آنکه امنیت ایشان از عذابها نیکه بر امم سابقه واقع میشد از قبیل خسف
مسخ و عذاب استیصال و غیر آنها بواسطه ذات شریف آن بزرکوار و دعای آن بزرکوار بوده چنانچه خدا فرموده وما کان الله
معذبهم وانت فیهم و چنانچه کرارا دعا فرموده که عذاب نیوی بر این امت واقع نشود و از ذکر این حدیث شریف که در احتجاج
روایت شد بعد از تامل معلوم میشود رحمت بودن آنحضرت بر تمام خلائق و آن اینست که در زندیحی سؤال کرد از امیر المؤمنین
از معنی این آیه و کفت با اینکه تو می بینی اهل هرملت دارا که مخالفت دارند با اهل ایمان و کسانیکه امثال آنها باشند در کفر خود
باقی هستند تا این زمان پس اکر آن رسول رحمت بوده بر آنها باید هر آینه آنها هدایت نیافته باشند جمیعا و نجات یافته باشند
از عذاب سعیر پس آنحضرت در جواب آن زندیق فرموده بدستیکه خداوند تبارك و تعالی قصد فرموده از این آیه باینکه قرار
داد آن رسول خود را راه از برای مهلت دادن اهل این دنیا بجهت آنکه پیغمبرها نیکه پیش از او بودند مبعوث شدند بنحو
تصریح نه بنحو تعریض یعنی اکر پیغمبری از پیغمبران با یشان انظارها مرخص میکرد اجابت میکردند پس آن قوم و اهل خانه آنها
سالم میبودند و اکر مخالفت میکردند آن قوم و اهل خانه آنها هلاك میشدند بلا آفت و بلا نیکه آن پیغمبر با یشان وعده
میداده و میترسانیدا یشانرا از نزول آن از قبیل خسف و قذف و رجف و ریح و زلزله و غیر آن از اصناف عذاب آنچنانیکه هلاك
شدند امتهای پیش و بجهت آن علمیکه خدا داشته از پیغمبرها و از حجتها نیکه در زمین هستند بآن صبر میکنند تا آنها
وارثند پیغمبران پیش طاقت آن صبر را نداشتند پس مبعوث کرد خدا او را به تعریض نه بتصریح از آن قبیل است اثبات حجت
خدا نمودن در وصی خود بتعریض نه بتصریح در قول خود که فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه و هو من بمنزلة هرون من
موسی الا انه لا نبی بعدی و حال آنکه سزاوار نیست از برای نجد طریقه او نیست که بکوید تو لیکه نباشد از برای آن معنائی
پس لازم است بر امت که بداند ثبوت و برادری موجود بود در هرون و هرد و آن معدوم است در انکسیکه پیغمبر با او را
بمنزلة هرون قرار داد پس چه معنی دارد قول این پیغمبر آن امر لازم آنستکه او را خلیفه خود نماید چنانکه موسی را خلیفه
خود نمود وقتیکه کفت باو اخلفنی فی قومی پس هرکاه پیغمبر ما با مت خود میفرمود تقلید نکنید امامیرا مکر فلان کس یعنی
والا نازل میشود بشما عذاب هر آینه نازل میشد با یشان عذاب و ایمنیت باب نظار و امهال پس بر متامل معلوم میشود از
کلام حضرت رسول در حق امیر المؤمنین که فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه که هرکونه مولائی بوده این بزرکوار هم همان است بلکه صریح
امیر المؤمنین هم همان معنی مولا خواهد بود یعنی آن بزرکوار مولا رحمت للعالمین بوده این بزرکوار هم همان است بلکه صریح
کلام امیر المؤمنین در همین حدیث که فرمود آن علمیکه خدا داشته از پیغمبرها از حجتها نیکه در زمین هستند همین عموم تشبیه

بروایت مجمع پیغمبر بعد از نزول این آیه از جبرئیل سؤال نموده آیا بتو هم از این رحمت چیزی رسیده عرض کرد بلی نیز اکه من در خوف
بودم بسبب شما در حق من خدا فرمود ذی قوة عند ذی العرش مکین باین ثنا ایمن شدم در کشف الاسرار در بیان عموم رحمت
آنجناب چنین کفته از رحمت وی بوده که تورا در هیچ مقام فراموش نکرده اکر در مکه بوده و اکر در مدینه اکر در مسجد
و اکر در هجره همچنین بود ذروة عرش و قاب قوسین تورا فراموش نکرد در مکه میکفت واعضد عنا در غار میکفت ان الله
معنا در صدر قاب قوسین میکفت السلام علینا و علی عباد الله الصالحین در موقت وفات میکفت الله خلیفتی علیکم فردا
در مقام محمود بساط شفاعت کسترده وی کوید امتی امتی شا نزدهم آیه شریفه قُلْ اِنَّمَا يُوحٰى اِلَيَّ اَنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ
اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ یعنی بکوای محمد از این است و غیر آن نیست که وحی شد بسوی من بر آنکه آفتست و غیر آن نیست خدای شما خدای
واحد است و بی شریك چون مقصود اصلی از بعثت رسل توحید است از این جهت در میان تمام آنچه وحی شد بر آنجناب خصوص
توحید را ذکر فرمود پس آیا هستید شما ها کردن نهادکان و با خلاص عبادت کنندکان و فرمانبردکان و فروتنان مر
آن خدای واحد را حضرت صادق بروایت مناقب فرموده مسلمون بنشدید نازل شد و معنی آن بوده آیا تسلیم دارید
وصیت مرا بعد از من یعنی آن کسیرا که وصی خود قرار دادم بعد از من قبول دارید یا نه و شکی نیست که مخالفت وصیت
آنجناب هم منافی با توحید است زیرا که آن مخالفت عبادت هوای نفس و شیطان است هفدهم آیه شریفه وَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ
اٰذَنْتُكُمْ عَلٰى سَوَآءٍ وَاِنْ اَدْرِيْ اَقَرِيْبٌ اَمْ بَعِيْدٌ مَّا تُوْعَدُوْنَ یعنی پس اکر اعراض نمایند و برکردند از توحید و یا از وصیت تو ای
پیغمبر چنانکه حضرت صادق فرمود پس بکو آکاه نمودم شما را بر طریق سواء بدون انکه به بعضی کفته باشم و به بعضی نکفته
باشم بلکه در اعلام بتمام وحی بتمام شما علی السویه است و نمیدانم آیا نزدیك است و یا دور است آنچه وعده داده شده اید بآن
از حشر و نشر و یا غلبه اهل اسلام بر شما یعنی وقوع آن یقینی است ولی وقت آنرا نمیدانم پس بروایت حضرت صادق که تولی اعراض
از وصیت پیغمبر باشد این هم از آیات ائمه خواهد بود چنانچه آیه بعدهم همان حکم را دارد هیجدهم آیه شریفه آیه یَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ
الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُوْنَ وَاِنْ اَدْرِيْ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ یعنی بدستیکه خدا میداند سخن آشکارا کفتار را در حق
پیغمبر و آنچه را که با یشان میرسانید از وحی های خداوند خود و میداند آنچه را که کفار پنهان میکردند از حسد بر پیغمبر و حقد
بر مسلمانان و از انتظار زمانی نیست از برای خود تا بوقت فرست آنچه در باطن داشته باشند بر روز بدهند و خدا جزاء تمام آنها را
خواهد داد کرچه نمیدانیم وقت آنرا شاید تاخیر آن بجهت آن مقدار از برای شما باشد و زندکانی شما تا آن وقتیکه از برای جزاء
مقرر شده و این تاخیر بجهت اتمام حجت شما است شاید متنبه شوید پس بروایت حضرت صادق تمام این مضمون در حق مخالفین
بوصیت پیغمبر است در سوره مبارکه حج چند آیات است اول آیه شریفه هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت
لهم ثیاب من نار یصب من فوق رؤسهم الحمیم یصهر به ما فی بطونهم والجلود ولهم مقامع من حدید کلما ارادوا ان
یخرجوا منها من غم اعیدوا فیها وذوقوا عذاب الحریق و کاه بدان در این سوره از اول آیه و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم
تا هیجده آیه تمام دارد حق اعداء آل محمد است چون بیشتر حالات ایشان انکار حشر و نشر بوده باین جهت با ایشان در این فقره خطاب
شده و بعد بیان کرده مشار الیه لفظ هذان اهل ایمان و اهل کفر هستند اکرچه فرق کفر بحسب آیه قبل پنج فرقه هستند از هود
و صابئین و نصاری و مجوس و مشرکین اما معنی آیه اینست این دو کروه که اهل ایمان و کفر با شند شمن یکدیکر تند جنك
و جدال نمودند در دین خدا اهل کفر کفتند خدا و رسول راست کفتند اهل کفر کفتند دروغ کفتند پس آنانکه ایمان دارند
بریده شدند برای ایشان جامهای از آتش که تمام بدن ایشان را احاطه کند و ریخته شود بالای سر ایشان آب جوش که
از زیادتی حرارت کداخته شود آنچه در شکمهای ایشان باشد از آلات و احشای اندرونی و کداخته شود پوستهای ایشان
یعنی از حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد و بر سر ایشان کرزهای از آهن کوبند هرکاه خواهند کفتار آنکه بیرون آیند از
آتش از جهت کرفتن غم و الم و بیطاقتی بر کردند بسبب آن کرزها در آتا آتش یعنی در مدت هفتاد سال فرو روند بقعر

بدعنخ واز کثرت وزیادتی بالا آیند ابدی دوزخ قصد خروج کنند ملائکه های عذاب بگرزهای آهنی برسرایشان بزنند تا
فرو روند بهمین منوال باشند و بگویند با یشان که بچشید عذاب آتش سوزان را بخاری رصحیح خود از ابی ذر غفاری
نقل کرده که گفت سوگند میخورم بخدای خود که این آیه در حق شش نفر از مؤمن و کافر در روز بدر نازل شد سه تن از
کفار که عتبة و شیبة و ولید بن عتبه باشد و سه تن از طرف مؤمن که حمزه و علی و عبیدة بن حارث بن عبد المطلب باشد حمزه
مبارزت کرد عتبه را بکشت و علی ولید را بقتل رسانید و عبیده شیبه را بکشت امیر المؤمنین ع بروایت تبیان از ابن عباس
ما که با کفار در قتال بودند نازل شد در روز بدر قمی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت صادق ع فرمود این آیه در حق ما
و بنی امیه نازل شد ما گفتیم خدا و رسول راست گفتند بنو امیه گفتند خدا و رسول دروغ گفتند و سید السّاجد ع بروایت
حسان همین معنی فرمود اما با زیادتی ما یم حسان در روز قیامت دو یم آیه شریفه وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى
صِرَاطِ الْحَمِيدِ یعنی اهل بهشت که اهل ایمان باشند راه نمایند شوند بقول و گفتار پاکیزه و راه نماینده شوند براه پسندیده قمی
علیه الرحمه فرموده قول طیب کلمه اخلاص و توحید است بعضی آنرا کلمه شهادتین گفتند و بعضی با ضم تکبیر گفتند و بعضی قرآن دانستند
و بعضی مطلق ذکر فهمیدند با استغفار و بعضی هر قول که مطیب نفوس با شد گفتند و بعضی نصیحت و موعظه نفوس و یا
دعای مؤمنان و یا امر بمعروف و نهی از منکر گفتند و بعضی چنین گفتند که اهل بهشت چون نظر ایشان به بهشت افتد
گویند الحمد لله الذی هدینا لهذا و چون وارد به بهشت شوند گویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون برقرار شوند در
بهشت گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده و بعضی بر آنند که در بهشت لغو و فحش نشنوند چنانکه خدا فرمود لا یسمعون
فیها لغوا و لا تاثیما و یا تحیت ایشان با شد با یکدیگر چنانچه فرموده تحیتهم فیها سلام و در کشف الاسرار گفته مراد اقرار
بذنب و قوله ربنا ظلمنا انفسنا است و کلمه پاک آنستکه از دعوی پاک است از عجب و رویا زنزدیک پیغمبر خویش اقرار دارد
و بگناه خویش معترف بود نزبیتو نیاز در گفت ظلمنا انفسنا اقتداء بآدم کرد زیرا که شخصی بقتل کرد که نظر کردم در این
امر ندیدم طریقی نزدیک تر بسوی خدا از نیاز ندیدم و هیچ صعبتر از دعوی نیافتم براه ابلیس فرو نگر تا همه دعوی بینی
براه آدم فرو نگر تا همه نیاز بینی ای ابلیس تو چه میگوئی ربنا ظلمنا انفسنا همه موجودات
از کتم عدم بقضا قضا آورد نداز هیچ چیز بنات نیاز نرست مگر از خاک آدم مسجود فرشتگان شد کردند و بر تخت پادشاهی
و خلافت نشاندند و مقر با بر اپیش تخت بپای کردند و از نیاز او ذرّه که دست گفت خدایا آنهم فضل تو است و حق ما اینست
که ربنا ظلمنا انفسنا گوئیم و در صراط الحمید بعضی براه بهشت و یا دین اسلام گفتند قمی علیه الرحمه براه بولایت فرموده
حضرت باقر ع بروایت محاسن بیکی از اصحاب خود فرموده سوگند بخدا آن همین راهی است که شما بر آن هستید حضرت
صادق ع بروایت کافی فرمودند آن راه حمزه و جعفر و عبید و سلمان و ابوذر و مقداد بن اسود و عمار است که هدایت یافتند
بسوی امیر المؤمنین ع بروایت قمی علیه الرحمه ابو بصیر عرض کرد بحضرت صادق ع فدایت شوم بشوق بیاورم آنچنانکه فرمود
ای یا محمد بدستیکه پسرترین نعمتها بهشت آنستکه شنیده میشود بوی بهشت تا هزار سال از مسافت دنیا و پسترین
منزل اهل بهشت بقدری هست که اگر تمام جن و انس وارد شود در آنجا هر آینه وسعت طعام و شراب آنها را دارد و کم نمیشود
از آن چیزی و کمترین کسیکه از اهل بهشت است بحسب منزل کسی هست که بعد از دخول در بهشت بلند میشود از برای او سه باغ و
قیکه داخل باغ نخست تو شده میشود در آن زنها و خدم و نهرها و میوه ها بقدریکه خدا میداند و پر میشود در چشم او و روشنی
و در قلب او سرور پس شکر خدا و حمد پروردگار مینماید با و میگویند بلند کن سر خود را بسوی باغ دویم پس در آن باغ میبیند
آنچه را که در اول ندیده بود پس میگوید ای پروردگار من بده بمن این باغ را پس خدا میفرماید شاید اگر این باغ را بدهم
سؤال نمائی غیر از آنرا عرض میکند همین همین پس در داخل در آن باغ میشود شکر و حمد خدا بجا میآورد پس خدا میفرماید
باز نمائید از برای او درب بسوی بهشت و با و گفته میشود بلند کن سر خود را پس در آنوقت درب از بهشت خلد از برای او

باز میشود و میبیند اضعاف آنچه را که پیش دیده بود پس میگوید بجلال تو اضعاف مسرت پروردگارا از برای تو است حمد
آنچنانیکه شمارده نشود زیرا که منت گذاردی بر من بهشت ها را و نجات دادی مرا از نیران ابو بصیر گفت گریه کردم و گفتم
فدای تو شوم زیاد کن از برای من فرمودای با محمد بدستیکه در بهشت نهری هست که در دو طرف آن درختها روئیده
شده و قبیکه مؤمن عبور نماید بنزدیک آن به تعجب آید بیکی از درختها و بگوید خدا مرا بیاند بجوض آن درخت دیگر عرض
کردم فدایت شوم زیاد کن از برای من فرمودای با محمد مؤمن تزویج مینماید هشتصد باکره و چهار هزار ثیبه و دو
زوجه از حور العین عرض کردم هشتصد باکره فرمود بلی هر وقت مقاربت نماید با او باکره میبیند و او را عرض کردم فدایت
شوم حور العین از چه خلق شدند فرمود از تربت بهشت که نورانی است و دیده میشود مخ ساقهای ایشان از پس هفتاد
حله و کبد آنها آئینه است از برای مردها و کبد مردها آئینه است از برای ایشان عرض کردم فدایت شوم آیا از برای ایشان
کلام هست که تکلم نمایند با آن بهشت فرمود بلی کلامیکه نشنیده است و او اخلاق شیرین تر از آن عرض کردم کدام است فرمود
میگویند با و از نرم و نازک ما یم خالدات که هرگز نمیمیریم و ما یم خوشرو که هرگز اخم نمیکنیم و ما یم مقیم که هرگز بیرون
نمیرویم و ما یم راضی که هرگز سخت و غضب نمیکنیم خوشا بحال کسیکه خلق شده برای ما و خوشا بحال کسیکه خلق شدیم
ما برای او و ما یم آن کسانیکه اکوبل کیسوی ما را معلق نمایند در میانه آسمان و زمین هر آینه نور آن بپوشاند چشمها را
ستیم آیه شریفه اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ
فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ یعنی بدستیکه آنانکه نکوبیدند بخدا و رسول و باز میدارند مردمانرا از راه خدا که نمایند آنرا
و طاعت از طواف مسجد حرام کردند و از حدیبیه بیغمبر و اصحاب او را از طواف خواندند مسجدیکه
ساختم آنرا از برای مردمان و یکسانست مقیم در آن و آنکسانیکه از باد یه آیند بدون اختصاص به بعض ناس یعنی شهری
و غریبی را در ای مناسک حج مساوی اند یا در اول و آخر یوم تعظیم و تکریم آن و یا در بودن آن قبله از برای اهل مکه و کسانیکه از اطراف
آن عالم باشند و یا در ایمن بودن تمام مردم در آن از قتل و غارت هر کسیکه اراده و قصد کند در حرم بعدل از راه راست
بسبب ظلم و تعدی از طریقه مستقیمه بچشانیم او را عذابی دردناک در دنیا و در آخرت و از ابن عباس و غیره روایت شده مراد
بالحاد و ظلم استحلال حرام است و گفته شده مطلق منهیات حتی فحش بخادم و اکثر بر آنند که اراده کناه در آنجا موجب عقوبت است
بر خلاف اماکن دیگر که قصد تا به فعلیت نرسد معفو است بر کسیکه از اخبار کثیره ما ثوره از ائمه معلوم باشد که سبیل الله و
حقیقت حرم ائمه هستند معلوم خواهد بود که تکلیف بولایت ایشان از برای تمام مردم علی السّواء است و واضح خواهد بود
که منع کنندهٔ مردم را از این راه و از این حرم که خواهد بود و هر کس اراده انحراف مردم نماید از روی ظلم نسبت باین حرم حقیقی و لا بد باید
بچشد عذاب دردناک را در دنیا و آخرت ایضا که خواهد بوده خصوصا با ملاحظه فرمایش حضرت صادق ع بروایت علل در این
آیه که فرمود هر کسیکه عبادت کند در این حرم غیر خدا را و دوست داشته باشد غیر او لیا خدا را پس او ظالم ملحد بظلم است و بر
خداوند هست که بچشاند او را عذاب الیم و همان جناب بروایت کافی فرموده نازل شد این آیه در حق کسانیکه داخل در رکعبه شدند
و معاهده و معاقده کردند با یکدیگر بکفر خود شان و انکار نمایند آنچه نازل شده در حق امیر المؤمنین ع و الحاد کردند بظلم نسبت
برسول الله و بولی او و فمعذا للقوم الظالمین و قمی فرموده نازل شد این آیه در حق الحاد کنان با امیر المؤمنین و ظالمین با آنجنابی و در کافی
از حضرت صادق ع روایت نموده که معوذة اول کسی بوده که حبس نمایند بود رخانه خود در دو لنگه پس منع نموده حاج بیت الله را
و حال آنکه خدا فرمود سواء العاکف فیه و الباد و پیشتر چنان بوده که حاج غریب میآمد در منزل حاضر منزل میکرد تا زمانیکه
اعمال حج او تمام میشده و معویه کسی هست که صاحب سلسله آنچنانی هست که خدا فرموده در حق سلسله ذرعها سبعون
ذراعا و هست از فرعون یازامت این حدیث شریف در حق یکنفر از کسی است که سد ظاهر مسجد الحرام و باطن آن نموده و آنی
برخلاف کسیکه پیروی و یعنی مینماید که لازم آن دین انکار و سیئا از قرآن باشد که در حق ائمه نازل شده و یا در حق اعداء ایشان

وحال انکه باید از قرآن تحصیل دین نموده نه انکه از دین قرائحه درست نمایند و کودر فهم قرآن سخنی باشد نا بیکفت نمیداند
قرآنرا مکر اهلش و آن منحصر است بائمه و نیز اکه علم ناس بقرآن بالاجماع ائمه هستند نه غیر آنها چنانچه در آیه شریفه و اذ بوانا لابراهیم
مکان البیت آن لا تشرک بی شیئا و طهر بیتی للطائفین و القائمین و الرکع السجود و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا
و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم یعنی یاد کن ای محمد که چون معین نمودیم از برای ابراهیم مرجع
و مکان خانه کعبه را چون در زمان طوفان نوح خداوند آن خانه را که از یاقوت سرخ بود رفع کرد با آسمان و به حضرت
ابراهیم امر کرد که در محل آن خانه بنا کند تعیین آن محل را بابری شبکه سایه افکند بر آن مقدار که زمین خانه بود و بنا بادی
بر انگیخته شد که آن زمین را برفت و یا جبرئیل کردار آنرا خطی کشید و حضرت ابراهیم بر اساس قدیم آن بنا نمود و گفتیم
بابراهیم که شریک میاور دما بنا را از مکر همین چیزها و بوحدانیت پرستش کن مرا و پاك کن خانه مرا از بتان و از جمیع ناشایسته برای
طواف کنندگان آن و برای ایستادگان در نماز و رکوع و سجود کنندگان و بعضی بر آنند که مراد بطائفین اهل افاقند که برای طواف
خانه توجه نمایند و قائمین کسانیند که مقیم در آن بلدند و متوطن در آنند و راکعین و ساجدین نماز گذارندگان و لهذا مسافر را
در آنجا طواف کردن افضل است از نماز کردن و مقیما را نماز کردن افضل است از طواف کردن و نداء در داده ای ابراهیم در میان
مردمان بدعوت حج یعنی بخوان ایشان را بطواف خانه خداوند با داء مناسك تا بیایند بسوی تو در حالتیکه پیادگان باشند
و در حالتیکه سوار بر شتران لاغر باشند از بابت دوری راه و مشقت سفر آیند آن شتران که بر ایشان حاج سوار باشند از هر راه
وسیع و فراخ که دور باشد یعنی بعد از دعوت حج مردمان پیاده و سواره از هر راه دور آیند تا حاضر شوند و نزدیك شوند
منفعتهائی که از برای ایشان است از منافع دینوی از تجارات و اخروی از ثواب و وصول به جنات که اینکونه عبادت جامعه
بمنفعت دارین از برای هیچ عملی نیست و شکی نیست که این عمل حج پیاده آن از سواره ان افضل است چنانکه از ابن عباس روایت شده
که او لا دخود را امر بحج پیاده میفرمود و گفت از پیغمبر شنیدم که سواره آن هر قدمیکه مرکوب آن بردارد ثواب هفتاد حسنه دارد
و پیاده آن هر قدمیکه بردارد ثواب هفتصد حسنه است از حسنات حرم گفتند یا رسول الله حسنه حرم کدام است فرمود
هر حسنه در آن مقابلست با صد هزار حسنه در غیر آن و شاید بهمین جهت باشد که شتران لاغر و ذکر آمد در آن شتران از
هر راه وسیع دور در این آیه تا اسباب تنبه شود که مشقت حاج سواره از برای مرکوب است نه از برای راکب و بهمین جهت
بوده که حضرت امام حسن علیه السلام بروایت مشهور با نزده حج و به بعضی روایت بیست و یك حج پیاده تشریف بردند
و حال آنکه استطاعت سواری آنجنابرا بایدك میکشید نه ای برادر با استطاعت از این عمل پر منفعت دینوی و اخروی بی میل نباش
در منفعت تارك حج با استطاعت کفایت میکند حدیث نبوی مشهور که فرمود ترك آن گناه کبیره است و در زمان مردن
یا بدین یهود و یا بدین نصاری خواهد فرمود و در تعریف ثواب آن از حدیث سابق و سایر احادیث فوق فهم بشر است و بهمان
قول خداوند که فرمود تمام منافع دینوی و اخروی از برای آن است اکتفا کن خصوص بقول حضرت صادق در روایت کافی
که فرمود حاضر نمیشود مکر دا احدی مکر انکه نفع میدهد او را خدا امام شیعیان ما بر میگردد بدآمرزیده شده و امام
غیر شما محفوظ خواهند بود در اهل و اموال و در اخبار کثیره وارد شده علت وجوب حج بر این امت نبوده مکر بجهت
انکه ملاقات ائمه نمایند و معرفت با ایشان بهم رسانند علاوه بر آن اخبار حضرت رضا بروایت عیون بعد از ذکر علتهای
زیاد از برای تشریع حج فرمودند در حج بجهت ملاقات ما تفقه در دین است و نقل اخبار ما است در هر مکان و بلاد و
ناحیه و بعد تلاوت فرموده آیه فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم
لعلهم یحذرون علاوه بر این اخبار دیگر در معنی مراد از تطهیر بیت الله تطهیر بیت الله الحرام است از غیر خدا و محل
و پیانه محبت حضرت ذوالجلال است چنانچه بحضرت داود وحی شد که ای داود برای من خانه پاك بنا کن که نظر عظمت من
بآن فرود آید او گفت کدام خانه است که عظمت و جلال تراشاید فرمود دل بنده مؤمن من است او گفت چگونه پاك

داد م خطاب آمد که آتش محبت ما در آن زن نا هر چه غیر ما است همه را بسوزاند و این تطهیر دل مسلم است که از برای همه
امکان ندارد و تا توصل و تمسك نجوید بعد از پیغمبر یا بائمه هدی که مزکی نفوس هستند از دجاس باطنی پس حقیقت ندای حضرت
ابراهیم خلق را بحج نه بسوی حج است بلکه ندای بولایت ائمه است چنانچه حضرت صادق در روایت کافی فرمود بعد از تمامیت خانه کعبه
حضرت ابراهیم نشست بر کوه ندا کرد هلموا الی الحج و بعضی گفتند اصل این خطاب اذن فی الناس بالحج حضرت
رسول است نه بحضرت ابراهیم شاهد آن ذکر نموده کلام حضرت صادق را بروایت کافی و بتهذیب که فرموده حضرت رسول
در مدینه اقامه فرمود ده سال و حج نکرد پس نازل شد بر او آیه و اذن فی الناس بالحج پس امر فرموده به مؤذنین تا اذان کفتند
که حضرت رسول امسال حج بجا می آورد پس اهل مدینه و اطراف آن حاضر شدند و اجتماع نمودند و با حضرت حج نمودند بطریق
حج آن حضرت با ین حقر میکوید بعد از ملاحظه این حدیث که خطاب بحضرت رسول است معلوم میشود که مراد از لیشهدوا
منافع لهم لهم چیست یعنی آنوقت معلوم میشود که با رویت یوم العقد یر منافع دینودنیا چیست پنجم آیه شریفه ثم
لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم ولیطوفوا بالبیت العتیق یعنی بعد از ذبح بکذارید مناسك حج را از سر تراشیدن و
ناخن چیدن و رمی جمرات و غیر آنها از آن اعمال حج که بعد کر میشود و باید وفا کنید بنذرهای خود از حج و غیر آن از طاعات که
در مکه بجا میاورند و باید طواف نساء و طواف زیارت و طواف عمره به خانه عتیق که آزاد شده از آنکه کسی او را مالك
شود و یا آزاد شده از غرق و یا بمعنی قدیم است زیرا که حضرت آدم او را بنا نموده و بعد از غرق طوفان حضرت ابراهیم او را
بنا نموده و بعد از آن عمالقه و بنا بروایتی قبل از حضرت آدم بناء شده بود و هزار سال و عبدالله بن سنان از ذریح محاربی
بروایت کافی نقل نموده که کفت با بی عبدالله کفتم بدستیکه خداوند کتاب خود به من امر فرموده و دوست دارم که
مرا با آن تعلیم فرمائی فرموده کدام است آن کفتم قول خداوند که فرمود ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم فرمود یعنی
بجا می آورد یلقاء امام را و لیوفوا نذورهم یعنی مناسك حج را عبدالله بن سنان کفت من بخدمت آن حضرت مشرف
شدم و از معنی این آیه سئوال کردم فرمود یعنی اخذ شارب کنید و قص ناخن نمائید و اشباه آن عرض کردم فدای تو شوم
بدستیکه ذریح محاربی به من خبر داد از شما که فرمودید ثم لیقضوا تفثهم لقاء الامام ولیوفوا نذورهم یعنی
مناسك حج را فرمود او راست کفت و توهم راست کفتی بدستیکه از برای قرآن ظاهری است و باطنی است و کیست
که متحمل شود آنچه را که ذریح متحمل میشود و واضح است جهت اشتراك بقشیر با تاویل آن زیرا که از ملاقات امام رفع وسخ
جهل و عمی میشود همچنانکه از کوفتن شارب و ناخن وسخ ظاهری رفع میشود و حضرت باقر بروایت کافی فرمود مردم در
مکه دیده میشوند و افعال ایشان مثل افعال اهل جاهلیت است قسم بخدا ما مور نشدند با این امر حج مکر بجهت آنکه
مرور نمایند بما پس خبر دهند و سستی خود شان را با ما و عرض نمایند بما یاری کردن خود شان را شنیم آیه شریفه وبشر المخبتین
الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم والصابرین علی ما اصابهم والمقیمی الصلوة ومما رزقناهم ینفقون یعنی مژده
و بشارت ده ای محمد فروتنان و متواضعان را به بهشت آنانکه چون خداوند عزوجل یاد کرده شود نزد ایشان بترسد دلهای ایشان
از هیبت و جلالت پروردکار و طلوع انوار عظمت سبحانی و یا هر کاه از عذاب و عقاب یا بی نزد ایشان ذکر شود دلهای ایشان
خائف و هراسان شود و بشارت ده صبر کنندگان را بآنچه رسیده با ایشان که صبر در بلا باشد و بآنچه تکالیف و محنتها
با ایشان بر سد که صبر در طاعت با شد و مژده ده با نکسانیکه بر پا میدارند نماز را در اوقات آن و از هر چه با ایشان روزی
داده ایم نفقه میکنند در وجوهات خیر چیها زواجبات و چه از مستحبات چون بر تمام اهل اسلام واضح و روشن میباشد
که غیر از ائمه کسی دارای این صفات بر وجه کمال نیست پس حاجت بذکر اخبار خاصه در این آیه نیست یعنی ظاهر و باطن آن
معلوم است هفتم آیه شریفه اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر یعنی دستوری داده شد کار
کارزار کردن از برای آنانکه کافران با ایشان کارزار میکردند تا کنون در صبر بودند و متحمل از ار کفار میشدند از این

ازن جدال با ایشان بسبب آنستکه ایشان مظلوم بوده اند و بدرستیکه خدا بیاری کردن مظلومان ظاهر آنینه توانا است
در مجمع روایت شده که مشرکین در مکه همیشه با مؤمنین اذیت میرسانیدند و اهل ایمان با سر دست شکسته بخدمت
حضرت رسول میآمدند و شکایت میکردند آنجناب میفرمود صبر نمائید زیرا که من مامور بجدال نیستم تا هجرت نمودند
و بمدینه آمدند آنوقت این آینه نازل شده این اول آیه ایست که در قتال نازل شد فتحی علیه لرحمه فرمود این آیه در حق علی و
جعفر و حمزه نازل شد و لی حکم آن عموم بهم میرساند حضرت صادق بروایت مجمع فرموده عامه میگویند این آیه نازل شد
در حق حضرت رسول وقتیکه قریش او را از مکه اخراج نمودند و حال آنکه ایشان در حق قائم است وقتیکه خروج نماید
و مطالبه خون حسین نماید و میگویند ما ائمه و اولیاء آن خون و ما ائمه طلب کن آن خون هشتم آیه شریفه الذین اخرجوا
من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی آن اشخاصیکه مرتکب و قتل شدند با مشرکین کسانی هستند که بیرون
کرده شدند از خانهای خود بنا حق و ناروا و که هیچ وجه مستوجب اخراج نبودند و سبب و راهی نبود برای اخراج ایشان نبود
مگر آنکه میگفتند ربنا الله یعنی پروردگار ما خدای یکانه است حضرت باقر بروایت مجمع فرموده مترجم این آیه در حق حضرت
رسول و علی و حمزه و جعفر است و جاری است حکم آن در حضرت حسین چنانچه فتحی علیه لرحمه فرمود جناب امام حسین و
قتیکه بر تیغ مطالبه نموده از او که بر رود بشام پس آنجناب بفرار کردن و بسوی کوفه روانه شدند و کشته شدند در زمین طف این آیه را
خواندند و همان جناب بروایت مجمع فرمود نزول این آیه در حق مهاجرین است و جاری است در حق آل محمد تا آنکه
انحوانهای خود بیرون کرده شدند و ترسانیده شدند و همان جناب بروایت مناقب فرمود ندانم که این آیه نازل
شده در حق ما تمام این آیه شریفه ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة
و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور یعنی هر آینه یاری میکند خدا کسانرا که دین او را یاری
میکنند و هر دم او را بطاعت او ترغیب مینمایند بدرستیکه خدا توانا است بر نصرت مؤمنان و غالب است بر همه کس و بر همه چیز
چون این آیه وعده نصرت اهل ایمان بوده که مهاجرین و انصار باشد بر ضاد دیگر قریش و اکابر و اکاسره عجم بحمد الله تعالی این
اخبار و غیب تحقق بهم میرسانیدند و بعد در صفات ماذونین بقتال بر اهل شرک میفرماید آنها کسانی هستند که اگر تمکین و
اقتدار دهیم ایشانرا در زمین و تمام حکومت را بکف کفایت ایشان بخشیم بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را و بفرمایند
آنچه در شرع و عقل نیکو باشد و باز دارند مردم را از آنچه در شرع و عقل قبیح باشد و از برای خداست سرانجام تمام کارها و
بید قدرت اوست همه چیزها حضرت باقر بآیت فتحی فرموده این آیه از برای آل محمد است و خدا و ند تملیک مینماید بهمگی
و اصحاب او و مشارق و مغارب زمین را و اظهار مینماید دین خود را و میمیراند خدا بواو و یاصحاب او بدیع و باطل را حتی
انکه ظلمی دیده نمیشود و ایشان امر بمعروف و مینمایند و نهی از منکر و همان جناب بروایت مجمع فرموده مقام ایشان
حضرت کاظم و جد او زکریا و جناب سیدالشهداء در این باب آیه فرمودند در حق ما اهل البیت است و هم آیه شریفه
فکاین من قریة اهلکناها و هی ظالمة فهی خاویة علی عروشها و بئر معطلة و قصر مشید یعنی بسا از شهرها
حضرت رسول را برآنکه در تکذیب قوم دل تنگ مباش زیرا که انبیا جمیع تکذیب شده اند و ما ایشان را مهلت دادیم آن
مکذبین هلاک نمودیم ایشانرا بانواع و اقسام از اسباب هلاک فرمود چه بسا از دهی و شهریکه هلاک کردیم اهل
آنجا را و حال آنکه اهل آنجا ستمکار بودند پس آن ده افتاده و خالی شده بر سقفهای خود یعنی اول
سقفهای آن افتاده و بعد از آن دیوارهای آن بسا از چاه معمور بر آب و بسا کوشک بلند افراشته با یک کاری کرده شده و مستحکم
که از ساکنان خالی است بجهت هلاکت ایشان در مجمع فرموده که در تفسیر اهل البیت وارد شده که مراد از بئر معطله
عالمی است که رجوع بسوی او نشود و انتفاع از علم او برده نشود حضرت صادق بروایت کامل مقام حضرت کاظم

بروایت کافی فرمودند بئر معطله امام صامت است و قصر مشید امام ناطق است شاید جهت تشبیه آن باشد که امام
صامت منبع علم است که سبب حیوة ارواح است با مخفی بودن آن مکر از کسیکه بداند محلش را و بیابد بسوی آن و بئر
هم سبب حیوة ابدان است و مخفی است مگر بر کسیکه محل آنرا بداند و بیابد بسوی آن و هر دو در وجهت تعطیل شبیه
هم شدند و امام ناطق بجهت ظهور آن و علو منصب آن شبیه بقصر مرتفع است در ظهور و ارتفاع و در معانی
روایت نموده که قصر مشید امیرالمؤمنین است و بئر معطله فاطمه و اولاد او هستند بجهت آنکه تعطیل شدند از ملک
فتحی فرمود این مثل است از برای آل محمد و گفت بئر معطل آبخانهای است که از آن آب نکشند و نامی است که غائب است و
اقتباس از علم او نمیشود تا وقت ظهور او و قصر مشید یعنی مرتفع و آن مثل است از برای امیرالمؤمنین و ائمه از اولاد او
و حال آنکه فضائل ایشان زد و عالمست انتشار دارد و مشرق است بر دنیا و این است قول خداوند که فرموده لیظهره
علی الدین کله یا زدهم آیه شریفه افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون بها فانها
لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور یعنی نرفتند کفار و سیر نکردند در زمین که سرانجام ایشان است در
سفر تجارت ایشان تا عبرت بگیرند پس بنا شد از برای ایشان دلهائیکه تعقل کنند بسبب آنها و نا شد از برای ایشان گوشهائی
بشنوند بآن گوشها پس قصه و شأن اینست که کورو نابینا نیست دیدهای ایشان لیکن نابینا است دلهای ایشان که
در سینهای ایشان است سید سجاد بروایت توحید و خصال فرموده بدرستیکه از برای عبد چهار چشم است از دو چشم
می بیند امر دین و دنیا خود را و از دو چشم دیگر می بیند امر آخرت خود را پس اگر اراده خدا تعلق گرفته باشد بعبد
خود خیر را بگشاید از برای او چشمیکه در قلب او است پس به بیند با آن دو چشم قلب امر آخرت خود و اگر اراده خدا
تعلق بگیرد غیر از او کدار در قلب او را با آنچه در او است حضرت صادق بروایت کافی فرمودند بدرستیکه شیعیانما صاحب
چهار چشم هستند که دو در سر ایشان است و دو در دل ایشان آگاه باش که تمام خلائق چنین هستند و آگاه باش
بدرستیکه خداوند عزوجل کشود چشمهای شما را و کور کرد چشمهای غیر شما را و از دهم آیه شریفه والذین سعوا فی
آیاتنا معاجزین اولئک اصحاب الجحیم یعنی آنانکه شتافتند از روی مجادله در رد و ابطال آیات که قرآن و غیر آن باشد
یعنی سعی و کوشش نمودند که آیات ما را باطل نمایند که قرآن بوده نسبت سحر و شعر و اساطیر الاولین بآن دادند و او
پیغمبر بوده نسبت جنون و کذاب و ساحر و امثال اینها دادند و او غیر آن بوده نسبت بعدم وقوع و صدور آن از جانب خداوند
در حالتیکه آن سعیکنندها پیش گیرند کانند بعجز ما بخیال و اعتقاد خود چنانند که برما غالب شوند آنها اصحاب
دوزخ اند که اسفل درکات جهنم است از حضرت باقر و حضرت صادق بروایت عدیده رسیده که فرمودند ما
آیات خدا پس بعموم آیه شامل است اشخاصیرا که در مقام تخریب لایات ائمه بودند سیزدهم آیه شریفه وما ارسلنا
من قبلک من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقی الشیطان ثم یحکم الله
آیاته والله علیم حکیم یعنی نفرستادیم ما پیش از فرستادن تو هیچ رسول و پیغمبری مگر اینکه هر وقت هر یک
انها تلاوت میمودند میافکند شیطان در تلاوت او آنچه را که خواست و میل او بوده بنا بر آنکه تمنی بمعنی تلاوت
بلسان عرب بسیار استعمال شده و یا مراد آنستکه هیچ رسول و نبی را نفرستادیم پیش از تو مگر آنکه چون آرزوی
امری مینمود از امور جائزه شیطان در دل او وسوسه میانداخت و او را بر خلاف حق میخواند پس خدا آنرا باطل میکرد
آنچه را که شیطان در میان میانداخت و یا وسوسه میکرد پس ثابت میکرد خدا علامات خود را که پیغمبر میخواند
و یا آنچه آرزوی پیغمبر بوده رفع میکرد آنچه از جانب شیطان بوده و خدا دانا است باحوال تمام بندگان خود و
افعال او و بوجه حکمت و صلاح است و لابد است فرق بین رسول و نبی آنستکه بر رسول معجزه و کتاب باشد و از برای
نبی همان معجزه باشد نه کتاب یعنی رسول صاحب شریعت است و نبی مروج بشرع او است نه آنکه خود صاحب کتاب

باشد و علاوه بر آن رسول الله را می بینند و با او تکلم میکند نبی در خواب میبیند نه در بیداری و ثانیا بدانکه در شرح نزول این آیه اختلاف شده بعضی سخن های منافی با عصمت انبیا گفته شد چون مناسب نبود ذکر نشد مگر این تفسیر که از ابن عباس نقل شد و آنهم معلوم خواهد شد که مرضی معصوم نیست و آن اینست که چون سوره والنجم نازل شد در مکه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تلاوت میفرمود در مسجد الحرام بر مجمع قریش و در میان آنها توقف می نمود تا مردم را دیگر ندیس بطریق عادت بعد از تلاوت آیه افرایتم اللات والعزی و منوة الثالثة الاخری توقف نمود شیطان در آن وقت مجال یافت بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی یعنی این بتان بزرگان قومند و ما حسن و طمع و امید شفاعت از ایشان میتوان داشت و بطوری بحضرت و آواز خود را قرار داد که گمان کردند که حضرت رسول خواندند یا خود نبی الله شنیدند از آنکه بتان ایشانرا نکفته و چون آنحضرت بآخر سوره رسید با مؤمنان سجده کرد ند اکثر اهل نفاق هم سجده کردند بعد جبرئیل نازل شد و صورت واقعه آن حضرت عرض کرد آنجناب مغموم شده پس خداوند بجهت تسلیه قلب آنجناب باین آیه فرستاد و ولی آنچه در احتجاج از امیر المؤمنین روایت نموده غیر اینست و آن اینست که خداوند خبر داد به پیغمبر خود از آنچه احداث میباید شمن آن حضرت بعد از او در کتاب بقول خود کفر نمود و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی تا آخر آیه یعنی نیست هیچ پیغمبری که آرزوی مفارقت او را ننمود نه مگر آنکه اظهار میکند شیطان عداوت خود را تو در مفارقت آن پیغمبر در کتاب او کتابی نازل شد بر او در خدمت آن کتاب قدح و طعن در آن پس نسخ میکند خدا آنچه را که شیطان اظهار مینماید از قلوب مؤمنین و قبول نمیکند او را و کوشش نمیدهد او را مگر قلوب منافقین و جاهلین و ثابت میدارد خدا آیات خود را یعنی حمایت مینماید اولیاء خود را از ضلالت دعوان و مشایعتا هل کفر و طغیان آنجناب اولیائیکه راضی نشدند خدا که بگردانند ایشان را مثل انعام بلکه اضل حقیقت تفسیر شأن نزول این آیه این حدیث شریف است نه غیر آن و ثالثا بدانکه در این آیه اسقاط شده لفظ ولا محدث بفتح دال بعد از نبی و لا نبی چنانچه در کافی از حضرت سجاد روایت نموده که آن حضرت فرموده در قرآن آیه هست که بآن آیه علی بن ابی طالب میشناخت قاتل خود را بآن آیه می شناخت صورت معظمه را که بمردم خبر میداده بعد از سؤال از آنحضرت که آن آیه کدام است فرمود سوگند بخدا که آن آیه قول خداوند است که فرمود و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی و لا محدث و علی بن ابیطالب محدث بوده و در بصائر نقل نموده که از آنحضرت سؤال شد که محدث چه بود فرموده ملک است و سؤال شد که محدث رسول است یا نبی فرمود هیچ یک نیست ولکن مثل آن مثل صاحب سلیمان و مثل صاحب موسی و مثل ذی القرنین یعنی مثل آصف بن برخیا و یوشع بن نون و در کافی اخبار کثیره نقل نموده که تمام ائمه محدثین هستند یعنی صوت ملک می شنوند و خود او را نمیبینند و صافی از حضرت باقر روایت نموده که آنجناب فرمود رسید بحضرت رسول دست تنگی پس آمد نزد مردی از انصار و فرمود آیا نزد تو طعامی موجود است عرض کرد بلی پس زنجی نموده حیوانی و بریان نمود و حاضر کرد نزد آنجناب و آنحضرت آرزو کرد که علی و فاطمه و حسن و حسین گاش بودند و میل میفرمودند پس آمدند و نفر نزد آنجناب و بعد از آن دو نفر علی آمد پس نازل گردید خدا این آیه را و فرمود مراد از الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته یعنی آن دو نفر و مراد از تمنی آمدن علی بعد از آن دو نفر و مراد از ثم یحکم الله آیاته یعنی یاری میکند خدا امیر المؤمنین را از برای مردم چهارده هم آیه شریفه لیجعل ما یلقی الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض و القاسیة قلوبهم و انا لظالمین لفی شقاق بعید یعنی ان القا شیطان که بکلام و یا بوسوسه و یا بحضور آن دو نفر نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر چه باشد بجهت آنستکه بگرداند خداوند سبحان آنچه را که القا میکند شیطان آزمایش و ابتلائی از برای آنانکه در دلهای آنها مرض شک و بیماری تردد است و از

و از برای آنانکه دلهای آنها سخت است یعنی آنانکه در ایمان شاک و با تردد بودند با القای شیطان از ما ئیس شوند و بر شک و تردید آنها افزوده شود و بیشتر از پیشتر کفر و نفاق آنها ظهور نماید و بدستیکه ستمکاران در جدال و عناد یکدیگر و از حق خواهند بود حضرت باقر فرموده مراد از ملقی الشیطان یعنی فلان و فلان است با نزول هر آیه شریفه وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ یعنی بتحقیق خدای تعالی هر آینه راه نماینده آنانرا که گرویده اند و تصدیق نمودند خدا و رسول را در آنچه با ایشان فرستاده شده بسوی راه راست که راه دینی باشد دفع شبهه و حیرت از ایشان مینماید تا در طریق حق ثابت و جازم باشند و گمراه اخروی با شدید ایشان را به بهشت خواهد برد صلی الله علیه و آله فرموده مراد از صراط مستقیم است شانزدهم آیه شریفه وَلَا یَزَالُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا فِیْ مِرْیَةٍ مِّنْهُ یعنی همیشه آنانکه نگرویدند بخدا و رسول در شک هستند در آن که قرآن مبنا شد و یا رسول الله امامی صلی الله علیه و آله فرمود یعنی در شک هستند در حق امیر المؤمنین هفدهم آیه شریفه وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَکَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا اُولٰٓئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ یعنی آنانکه نگرویدند و تکذیب نمودند آیات و علامات حقه ما پس از برای ایشان است عذاب خوار کننده و رسوا کننده صلی الله علیه و آله فرمود مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه است هیجدهم آیه شریفه وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ یعنی هر کس از اهل اسلام که عقوبت کند با مشرکان در مقاتله با آنها بمانند آنچه عقوبت کرده شده اند اهل اسلام بآن بدرستیکه یاری خواهد کرد و قصاص پس ستمکرده شود بر اهل اسلام یعنی بعد از قصاص کردن اهل اسلام بدون تعدی در قصاص او اهل شرک را بر آنها ظلم نمودند و آنها را از خانه ایشان بیرون کردند هر آینه نصرت خواهد داد خدا ان مظلوم را هر آینه خداوند بخشنده و آمرزنده است انتقام کننده از ظالم اگرچه در ماه حرام بجز اهل انتقام کشیدن زیرا که غرض انتقام کننده همان دفع ظلم است و قصاص از ظالم است و احداث ظلم صلی الله علیه و آله فرمود در آیه در حق رسول الله است در آنوقتیکه قریش آنجناب را اخراج نمودند از مکه و فرار نمود از ایشان و در وقت بسوی غار و قریش در مطالبه آن حضرت بر آمدند تا او را بدست آورند تا بکشند پس خداوند عقوبت نموده بر ایشان و در روز بدر کشته شده عتبة و شیبة و ولید و ابو جهل و حنظلة ابی سفیان و غیر ایشان پس بعد از رحلت حضرت رسول مطالبه نمودند از خون مقتولین در روز بدر پس کشتند حضرت حسین و آل محمد را از روی ظلم و عدوان پس باین جهت بود که یزید خواند این اشعار را که یکی از آنها اینست لیت اشیاخی ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل و یکی دیگر از آن اشعار اینست و کذلک الشیخ اوصانی به فابتعت الشیخ قد سال میدانم مراد یزید از این شیخ کیست او را وصیت نمود بر قتل آنمظلوم کیست یا پدر او ست بزرگتر از او پدر او و عم پدر او بگو بقیة قول صلی الله علیه و آله پس گفت معنی من عاقب یعنی رسول الله و معنی بمثل ما عوقب به یعنی آن حسینی که اراده نمودند بکشند آنحضرت را و معنی ثم بغی علیه بکشتن حضرت حسین آل محمد و معنی لینصرنه الله یعنی بوجود و ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه اما شأن نزول ظاهری از برای این آیه بیست که قومی از مشرکان در شب آخر ماه محرم خواستند با مسلمانان قتال کنند اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب خود نمودند گفتند صبر کنیم تا شهر محرم بگذرد کافران باین راضی نشدند در وقت محاربت در آمدند و مسلمانان بالفروره کارزار کردند و مظفر و منصور شدند پس حق تعالی این آیه را فرستاد نوزدهم آیه شریفه وَیُمْسِكُ السَّمَآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ یعنی خداوند نگاه میدارد آسمانرا از آنکه بیفتد بر زمین مگر بادن و مشیت او یعنی تا مشیت او نباشد بر افتادن بقسمی خلق نموده که نخواهد افتاد بر زمین و آن زمان که مشیت او باشد بر افتادن آسمان در روز قیامت خواهد بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروایت کمال بعد از ذکر اسامی شریفه فرموده امام فرمود هر کس منکر شود ایشانرا و یا منکر شود یکنفر از ایشان را پس بتحقیق منکر من شده و بسبب ایشان خدا امساک مینماید آسمانرا از افتادن بر زمین مگر بادن خود و بسبب ایشان خدا حفظ مینماید ذمه را از آنکه اهلش را فرو برد بیستم آیه شریفه اَللّٰهُ یَصْطَفِیْ مِنَ الْمَلٰٓئِکَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ یعنی خدا اختیار مینماید بعضی

امام مستقیم

از ملائکه را رسولان از برای خود که واسطه باشند میان خود و خلق و واختیار نمیاید بعضی از مردمان را که واسطه باشند بین او و خلق و امّا رسولان از ملک جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل میباشند امّا رسولان از ناس انبیاء و اوصیاء میباشند که من جمله انبیاء است نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و محمد و از جمله اوصیاء است علی و ائمه چنانچه ممّی علیه الرحمه بهمین تقسیم نموده بیست و یکم ایه شریفه وَجاهِدُوا فِی اللّٰهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَبٰکُمْ یعنی جهاد نمایند در دین خدا حق جهاد که فوق آن تصور نشود و خدا اختیار نمود شما را از برای دین خود و از برای یاری نمودن دین خود حضرت باقر بروایت کافی فرمود خدا ما را قصد فرمود و ما ئیم بر گذیده خدا بیست و دویم آیه شریفه وَما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ اَبِیکُمْ اِبْرٰهِیمَ هُوَ سَمّٰکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَفِی هٰذا یعنی مقرّر نکرد خدا بر شما در دین شما هیچ تکلیف شاقّ و ما لایطاق بلکه تمام تکالیف شما سهل و آسان است چنانچه از ابن عبّاس از معنی این آیه سؤال شد فرمود از جمله آسانی این دین آنستکه خلاصه این امّت مرحومه از کناه بکفّاره شد که توبه باشد بر خلاف بنی اسرائیل که کفّاره رفع کناه ایشان نمیکرد و این سهولت دین اسلام مثل و مانند سهولت ملت و کیش پدر شما که ابرهیم است و یا نصب لفظ ملّت بجهت مفعول بودن او ست فعل مقدّر اکرام کنید اطیعوا و یا اتّبعوا باشد آنوقت معنی چنان است که پیروی کنید و لازم خود کردانید ملّت پدر خود را که احکام شریعت او باشد و جوه میل و رغبت طباع بر موافقت آباء و اجداد است باین جهت بقریکاب شد و با توجّه آنجناب یا بجهت بودن عرب از ذریّه اسمعیل فرزند آنجناب است و یا بجهت بودن آنجناب پدر پیغمبر این امّت و آنحضرت پدر امّت است و بپدر باین امّت آنجناب نامیده شما را مسلمان چنانچه آنجناب فرموده و من ذرّیّتنا امّة مسلمة لک از پیش که زمان آنجناب باشد و در این زمان و یا خدا نامیده شما را مسلمان پیش از قرآن و در این قرآن بهر تقدیر نامیده شده اید باسم مسلمین حضرت باقر بروایت کافی فرموده خدا باین خطاب شما را بخصوصه قصد فرموده و ما را نامید مسلمان در کتب گذشته و در این قرآن بیست و سیم آیه شریفه لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ یعنی بر بودن شما تابع ملّت ابرهیم و قبول دعوت پیغمبر که موجب اسلام شما شده هر آینه میباشد پیغمبر که محمد است گواه بر شما که کدام یک از شما اطاعت نمودید و کدام یک مخالفت نمودید و بوده باشید شما گواه بر مردمان که پیغمبر ابلاغ رسالت نموده تا از شهادت آنها مطیعان مستوجب بخلود بهشت شوند و عاصیان مستحق ورود بدوزخ باشند حضرت باقر بروایت کافی فرمود رسول خدا شاهد است بر ما با آنچه رسانیده ما از جانب خدا و ما شاهدیم بر مردم روز قیامت پس هر که تصدیق روز قیامت نموده ما تصدیق او کنیم و هر که تکذیب آن روز نموده ما مکذّب او هستیم و حضرت رسول بروایت کافی فرمود خدا قصد نموده باین آیه سیزده نفر را خاصّة غیر از امّت او فرمود من و برادرم و یازده نفر از اولاد من بیست و چهارم آیه شریفه فَاَقِیمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلٰکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیرُ یعنی پس از اینکه معلوم شد بر شما که رسول الله گواهست بر شما و شما گواهید بر مردمان بر پا بدارید نماز را و بدهید زکوة را و به چسبید بر حبل لطف خدا و ستایش او و بنکو یاری کننده است آن خدا از لفظ فاکر تقریع بر سابق است معلوم است که هر کس مخاطب بود در آیه سابقه مخاطب است در این آیه علاوه بر انکه حقیقت اقامت صلوة و ایتاء زکوة و اعتصام بحبل الله و توکل با و تحقّق بهمه اینها شده مکرّر از آن اهل البیت ی رسوله مبشّر که مؤمنون چند آیات است و اوّل آیه شریفه قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلٰوتِهِمْ خٰاشِعُونَ وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِینَ لِلزَّکٰوةِ فٰاعِلُونَ یعنی به تحقیق رستگار شدند مؤمنون آنچنان کسانیکه ایشان در نماز خود با خضوع و خشوع هستند و ایشان کسانی هستند از قول لغو و کردار میباشند و ایشان دهنده زکوة هستند حضرت باقر بروایت کافی در قد افلح المؤمنون فرمود آیا میدانی آنها کیستند مخاطب عرض کرد شما بهتر میدانید آنحضرت فرمود ایشان مسلمانان هستند

و مسلمانند بنجبا هستند و حضرت رسول بروایت مجمع فرموده در حق کسیکه در نماز با لحیه خود بازی میکرد اگر قلب این مرد خاشع بوده هر آینه جوارح او هم خاشع بوده و امیر المؤمنین بروایت ارشاد مفید فرموده هر قولیکه در او ذکر خدا نباشد آن قول لغو است و حضرت صادق بروایت مجمع فرموده اعراض از لغو آنستکه مردی بگوید حق تو قول باطل و یا نسبت بدهد بتو چیزی را که در تو نباشد و تو اعراض کنی از او بجهت خدا و حضرت صادق بروایت کافی فرمود اگر کسی منع زکوة کند اگرچه یک قیراط باشد پس نیست او مؤمن و نیست او مسلم نیست کرامتی از برای او و پس از ملاحظه تمام این احادیث معلوم میشود که مراد از این آیه غیر از ائمه کسی نیست خصوصا با ملاحظه اخبار صحیحه که بفرموده حضرت رسول بیکدیگر تراز بدن امیر المؤمنین در وقت نماز بیرون آوردند و ملتفت نشدند و میرسد بر شهیده اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون یعنی آنکروه مومنان که جامع شش صفات مذکوره هستند از خشوع در صلوة و اعراض از قول باطل و ایتاء زکوة و حفظ فروج از حرام و رعایت امانات و عهود و حفظ بر صلوات و نوافل ایشانند آنانکه ارث دوی استحقاق میراث ببهشت یعنی سزاوارند که اسم وارث بر ایشان اطلاق شود نه غیر ایشان و آنها کسانی هستند که میراث برند فردوس را که بلند ترین مقام بهشت است و همین مشخصا صیکه وارث فردوس باشند در آن فردوس جاویدانند کان میباشند که هر کز از آنجا بیرون نیایند حضرت رسول بروایت مجمع فرموده نیست احدی از شما مکر آنکه از برای او دو منزل هست یکی در بهشت و یکی در دوزخ اکر مرد و داخل در دوزخ شد اهل بهشت وارث آن منزل بهشت او میشوند حضرت صادق بروایت ممّی فرموده خلق نکرد خدا خلقی را مکر آنکه خلق کرد از برای او دو منزل یکی در بهشت و دیکری در دوزخ پس از دخول اهل بهشت در آن و ورود اهل دوزخ در آن منادی ندا میکند ای اهل بهشت مشرف شوید بر اهل دوزخ پس مشرف شوند آنوقت بلند شود از برای اهل بهشت آن منازل که در دوزخ داشتند و ایشان گفته میشود اکر معصیت میمودید منزل شما اینجا بود تا آنحضرت فرموده اکر کسی از فرح بمیرد هر آینه اهل بهشت از فرح میمرند و آنروز بجهت آنکه خدا در کودکان ایشان عنایت فرموده پس از آن منادی ندا میکند ای اهل دوزخ بلند نمائید سرهای خود را پس بلند میکنند سرها را و نظر میکنند بآن منزلها که در بهشت از برای ایشان بود با آن نعمتها که در آن هست پس با ایشان گفته میشود اکر اطاعت میمودید منازل شما در اینجا بود و آنجناب فرموده اکر کسی از خزن میمرد هر آینه اهل دوزخ از خزن در آن روز میمردند پس اهل بهشت وارث منازل اهل دوزخ میشوند و اهل دوزخ وارث منازل اهل بهشت میشوند و بعد از آن این آیه تلاوت فرمود امیر المؤمنین بروایت عیون فرمود این آیه در حق من نازل شد و ستم آیه شریفه وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْنٰاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآکِلِینَ یعنی از آن بیکدیگر از آسمان نازل نمودیم و خلق نمودیم از برای شما از آن آب درختهای خرما و انکور و سائر میوها ایضا از آن آب بیافریدیم برای شما درخت زیتون که بیرون میآید آن درخت از کوه سینا هم بکسر سین خوانده شده و آن کوهی است که خدا با موسی مناجات فرمود حضرت عیسی را مقدس نمود حضرت ابرهیم را خلیل خود فرمود و حضرت خاتم را حبیب خود قرار داد و مسکن انبیا را در آنجا مقرر فرمود و مدفن امیر المؤمنین را در آنجا قرار داد میروید آن درخت از روغن که بجهت چراغ افروخته شود و با میوه که نان خورش است از برای خورندکان و در بعضی احادیث تفسیر شده طور سینا به شجره مبارکه و در بعضی دیکر به شجره حسن و آن اوّل درختی میباشد که بعد از طوفان نوح روئیده شده و مدار و مزه جسمانی که خوردن باشد و مزه روحانی که رفع ظلمت و تاریکی باشد موجود است شاید بهمین جهت باشد که ممّی علیه الرحمه فرموده این مثل است از برای حضرت رسول و امیر المؤمنین جهت مثل واضح است بنوا که تمام عوالم ارواح و اجسام بسبب آن دو بزرکوار است چهارم آیه شریفه فَاِذَا اسْتَوَیْتَ اَنْتَ وَمَنْ مَعَکَ عَلَی الْفُلْکِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی نَجّٰانٰا مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ یعنی ای نوح پس از آنکه نشسته باشی تو و هر که با تو است بایمان بتو آورده است

بر بالای

بر بالای کشتی پس بگو تمام ستایش و سپاس ازبرای خدا ست که نجات داد ما را از قوم ستمکاران و جفاکاران حضرت
رسول فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی حضرت نوح است هر کس بر آن سوار شد نجات یافت از هلاکت و هر کس تخلف
نمود هلاک شد پنجم آیه شریفه اولئک یسارعون فی الخیرات یعنی آن کسانیکه صفات ایشان در
آیات سابقه گذشته از توسعه حذر داشتن از خوف عذاب پروردگار و ایمان داشتن بآیات پروردگار و شرک نیاوردن به پروردگار و دادن صدقات از آنچه خدا بایشان داده و میشتابند و مبادرت مینمایند و رغبت تمام دارند
در خیرات و ایشان بجهت خیرات و طاعات پیش گیرنده گانند بر همگنان و یا ایشان بجزای خیرات در دنیا پیش از
جزای آخرت رسیدگانند یعنی بهر دو جزا خواهند رسید ولی بجزای دنیوی است سبقت گرفتند از اشخاص بر سیدن
بآن چنانچه فرمودند اصابهم الله ثواب الدنیا و حسن ثواب الآخرة حضرت باقر بروایت صحیح فرمودند حق
علی بن ابیطالب است پیش نگرفته او را احدی حضرت صادق بروایت کافی فرمود کما امیرالمؤمنین فرمود طاعت
تو به احدی مقبول نیست مگر بولایت ما اهل البیت و مگر بمعرفت در حق ما و امید ثواب داشتن از جانب ما بایشان
یعنی بتوسط ما و بعد فرموده ششم بحذا نیست طاعت مگر بمحبت و ولایت ما و ایناشخاص ندارند حق نی مگر آنکه خائف
میباشند از آنکه تقصیر در محبت و اطاعت ما نموده باشند ششم آیه شریفه ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات
و الارض و من فیهن یعنی اگر تابع بوده امر حق آرزوهای مشرکین را هر آینه فاسد میشد آسمانها و زمین ها و آنچه
در میان آنهاست یعنی نه آسمان باران رحمت میداد و نه زمین گیاهی روئیده میشد و از هردو قسم اهل زمین
واقع میشد محمی علیه الرحمه فرمود مراد از حق حضرت رسول و امیرالمؤمنین است هفتم آیه شریفه و انک لتدعوهم
الی صراط مستقیم یعنی ای پیغمبر بدرستیکه تو مردم را بخلق و خواهی بود و اجر و مزد تو با خالق بدرستیکه تو هر آینه میخوانی ایشان را
براه راست محمی علیه الرحمه فرمود یعنی بسوی ولایت امیرالمؤمنین هشتم آیه شریفه و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة
عن الصراط لناکبون یعنی بدرستیکه آنانکه ایمان نمیآورند بآخرت از راه راست کج شده اند هر آینه عدول کنندگانند
زیرا که اسلام اعتقاد بهشت و دوزخ و صراط و میزان میآورد و یا از راه بهشت در قیامت عدول کننده خواهند شد
و بطرف دوزخ که خلاف راه مستقیم است میل خواهند نمود محمی فرمود یعنی از امام عدول کنندگانند حضرت صادق
بروایت کافی فرموده که امیرالمؤمنین فرمود که خداوند نمیخواست بمردم میشناخت خود را ولکن قرار داد ما را ابواب صراط
و سبیل خود و آن راهیکه از آنراه باید رفت پس هر کس عدول نماید از ولایت ما و یا فضیلت بدهد بدیگری بر ما پس بدرستیکه
آنکس از صراط ناکب است نهم آیه شریفه حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید یعنی آن کفار قریش که بر ایشان فرستادیم
عذاب رجنک بدر و در مقام تضرع و زاری و دعا بر نیامدند تا آنکه کشودیم بروی ایشان در یکه صاحب در شدید است
و آن عذاب قحط و جوع است کذا عذاب قتل و اسیری بدر است چنانچه روایت شده که حضرت خاتم نفرین نمود در حق ایشان
و مبتلا شدند بمرض قحط و غلا بقسمیکه اطفال ایشان غذا رات خوردند و ابو سفیان عرض کرد که این نفرین شما با و عوی رحمة
للعالمین بودن منافی است حضرت باقر بروایت مجمع فرمود آن عذاب شدید در زمان رجعت خواهد بود دهم آیه شریفه قل رب
اما تریننی ما یوعدون رب فلا تجعلنی فی القوم الظالمین و انا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون یعنی بگوای پیغمبر
پروردگارا اگر لابد بنمائی بمن آن عذابیرا که وعده داده میشوند کفار در این چه در دنیا و یا در آخرت پروردگارا پس نگردان مرا
در قرین عذاب ستمکاران و بدرستیکه ما که خداوندیم بر آنکه بنمائیم بتو آن عذابیرا که وعده میدهیم بر کفار هر آینه قادر
میباشیم اما تاخیر آن عذاب بجهت مصلحتی بود از اهل ایمان است از ایشان و از اعقاب ایشان چون خداوند خبر داده بود بر
پیغمبر خود که عذاب بر کفار قریش نازل خواهد شد و لم معین نفرموده بوده که در حیات آنجناب است و یا در زمانی که
او بسرا مرفرمود یا و این دعا را تا بنا شد آن حضرت در میان ایشان یعنی در حال حیات آن جناب بنا شد زیرا که رحمة للعالمین

و بجهت تاکید در وقوع آن عذاب موعود فرموده ما قایم بمودن آن عذاب بر تو و لی در تاخیر آن مصلحتی است که بیرون
آمدن اهل ایمان از اصلاب آن کفار نا شد پس بجهت در کفار نا شدنکه انکار عذاب موعود میکردند و یا استعجال آن
عذاب مینمودند بطریق استهزا و یا عدم سزاواری وقوع عذاب در زمان حضرت خداوند فرمود ما بر مودن آن عذاب بر تو
قادریم و لصلاح در تاخیر است نه در تعجیل و آن زمان رجعت است که زمان حضور حضرت قائم عجل الله فرجه باشد چنانچه
از اخبار اهل البیت معلوم شده یازدهم آیه شریفه و منهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون
خواهش رجعت بدنیا نمودند اعمال صالحه بنا ینند در جواب شنیدند هرگز این خواهش بعمل نخواهد آمد بلکه ورأم
ایشان که مراد پیشروی ایشان باشد برزخی هست تا روزیکه برانگیخته شوند بجهت حساب ظاهر آیه اثبات برزخ است از برای
کفار و لهذا از اخبار متواتره معلوم شده که عالم برزخ از برای تمام اشقیا دست حتی از برای محبین اهل البیت چنانچه حضرت
صادق بروایت محمی فرموده ششم بحذا نیز هم از برای شما و دشمنان مگر از برزخ شما و الا وقتیکه امر بسوی شما شد پس ما
سزاوارتریم بشما و همان جناب بروایت کافی فرمود بعد از سؤال از انجناب که شنیدیم شما فرمودید تمام شیعیان ما در
بهشت هستند هرگاه باشد راست گفتی تمام آنها در بهشت خواهند بود ششم بحذا بعد عرض شد چگونه خواهد بود و
حال آنکه بعض آنها گناه کبیره دارند فرمود امادر قیامت پس تمام شما در بهشت خواهید بود بشفاعت پیغمبر مطاع و
وصی او ولکن من میترسم ششم بحذا بر شما در برزخ عرض شد کدام است برزخ فرمود آن قبر است از زمان مودت تا روز
قیامت و سید سجاد بروایت خصال بعد از تلاوت این آیه فرموده آن قبر است و از برای ایشان که کفار باشند در قبر معیشت
ضنک است و فرمود ششم بحذا بدستیکه قبر یا عمی است از باغهای بهشت و یا کوره ایست از کورهای جهنم دوازدهم آیه شریفه فاذا
نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون یعنی وقتیکه دمیده شود در صور که مراد نفخه دوم است از برای
قیامت پس برداشته شود نسبها در میان ایشان در آن روز یعنی نسب نفعی از برای ایشان نماند و از یکدیگر سؤال
نکنند از کثرت مشاغل بخود و اینده و از محاسبه ست الا بعد از فراغت از حساب سؤال از یکدیگر مینمایند چنانچه فرمود
اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون حضرت صادق بروایت مجمع فرموده هم حسبی نسب قطع میشود در آنروز مگر حسب
نسب سیزدهم آیه شریفه فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا
انفسهم فی جهنم خالدون یعنی هر کس که کردار او سنگین تر باشد از روی کردار او بسبب ایمان و اعمال صالحه پس آنکسانند
رستگاران اند رکات و دوزخ و رستگاران بدرجات بهشت و هر که سبک تر باشد از روی کردار او بسبب نداشتن عقاید صحیح
و اعمال شایسته پس آنکسانی هستند که زیان کردند بر جانهای خود و در دوزخ جاویدگانند چون از تمام اخبار
وارده بر صحت و شأن اعتقاد و اعمال معلوم شد که ایمان بولایت اهل البیت تا شدت ایمان صحیح بهم نرسد و نه عمل صحیح
پس سبک و سنگین میزان منوط است باقرار بولایت اهل البیت و انکار بآن چهاردهم آیه شریفه الم تکن آیاتی تتلی
علیکم فکنتم بها تکذبون قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا و کنا قوما ضالین یعنی بعد از ورود اهل دوزخ بدوزخ
گفته شود بایشان آیا نبود آیات من که در دنیا خوانده شد بر شما پس بود بدشما بآن آیات تکذیب میکردید گفتند پروردگارا
ما غالب شد بعلیه بدبختی ما و ازآیات محبین اخبار کثیره که بعض آن در سابق ذکر شده آیات امیرالمؤمنین و اهل البیت
پانزدهم آیه شریفه انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین فاتخذتموهم
سخریا حتی انسوکم ذکری و کنتم منهم تضحکون انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون یعنی خداوند
باهل دوزخ بعد از ورود آنها بدوزخ میفرماید بدستیکه قصه این است که بوده پاره از بندگان من در دنیا که
میگفتند پروردگارا ما ایمان آوردیم ما تبعه و پیغمبران و اوصیا تو و بآنچه آنها گفتند پس بیامرز ما را و رحمت
کن ما را و حال آنکه تو بهترین رحم کنندگانی پس فرو گرفتید شما ایشان را بمسخریکه و استهزاء تا آنکه از سخریه و استهزاء

سورة نور

با ایشان برند از شما یا در مرا بود یدشما از ایشان خنده زنان بدستیکه من جزا میدهم ایشانرا امروز بسبب آنچه صبر
میکردند از سخریه و خندیدن شما با ایشان بدستیکه ایشان ایشانند رستگاران از عذاب و عقوبت یعنی ایشان
در راحت هستند و شما در عذاب و عقوبت چون این آیه خطابست بهمان اشخاص که در آیات سابقه مخاطب بودند
علاوه بر آنکه مراد از فرقه از عباد خدا که ایمان آورده اند اصحاب پیغمبرند از اهل صفه خصوصا مثل عمار و بلال و امثال
ایشان مراد است پس بودن این آیه در حق اهل البیت واضح است شاز دهم آیه شریفه اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا
وَاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ یعنی آیا پنداشتید از روی غفلت و جهالت آنکه آفریدیم ما شما را بی فائده و گمان نمودید آنکه
بسوی ما بر نمیگردید برای جزای اعمال نه چنین است بلکه خلق شدید برای عبادت و رسیدن بجزای اعمال از اخبار قدسی
که فوق حد احصا است و از اخبار نبوی و امامی که متواتر معنویست مستفاد شده که غرض از خلقت بروز و ظهور حضرت
خاتم و ائمه اطهار علیهم السلام و معرفت خلائق بمقامات عالیات ایشانست که از معرفت بایشان معرفت بخدا حاصل شود
زیرا که ایشان محال معرفت الله میباشند پس معنی بنا عرفک الله و بنا عبدالله و قوله تبارک و تعالی یا احمد لخلقت
الخلق لاجلک و خلقتک لاجلی و قوله انا و علی من نور واحد و امثال این معنی از اخبار مفاد این آیه شریفه است در سوره
مبارکه نور چند آیات است اول آیه شریفه اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مَثَلُ نُورِهٖ كَمِشْكٰوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ اَلْمِصْبَاحُ
فِي زُجَاجَةٍ اَلزُّجَاجَةُ كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبٰرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيٓءُ
وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلٰى نُورٍ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهٖ مَنْ يَشَآءُ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
یعنی خدا هادی اهل آسمان و هادی اهل زمین است چنانچه حضرت رضا بروایت توحید فرموده یعنی راه نماینده آنها
بتوفیق و لطف و اعانت مانند نوریکه در تاریکی شب بآن راه بروند و یا بمعنی آنکه خدا روشن ساز نده سماوات و
ارض است بآفتاب و ماه و ستارگان چنانچه فرمود بروایت برقی و یا بمعنی آنکه خدا زینت دهنده آسمانها است
بفرشتگان و زینت دهنده زمین است به پیغمبران و عالمان چنانچه ابی بن کعب گفته و یا بمعنی آنکه خدا ومدلول آسمان
و زمین است یعنی آسمان و زمین دال بر وجود او ست صفت نور یکه منتسب بخدا ست مثل ظرف بلور صافی است که در او
فتیله مشعله است که او را چراغ گویند و آن چراغ افروخته در قندیلیست از آبگینه که روشنی چراغ در آن قندیل زیادتر
و صافتر است و از حوادث باو محفوظتر است و آن قندیل گویا ستاره ایست درخشنده حاصل از این تشبیه آنستکه
چراغی بروی آن شیشه و بلور صافی باشد که هر دو آنرا میتوان قندیل صافی یا شمرند و این صفوت روشنی آن چراغ
زیادتر و از حوادث محفوظتر و درخشنده گی آن قندیل هم مثل ستاره خواهد بود بدون شبهه افروخته شده آن
چراغ در ابتداء از روغن درخت بابرکت بسیار منفعت که آن زیتونا ست که در زمین مقدسه رسته شده است
و هفتاد پیغمبر بر آن دعای برکت خوانده اند که از جمله آنها بوده است حضرت خلیل و آن درخت زیتون نه در جانب
شرق است و نه در جانب غرب که گاهی آفتاب بر او بتابد بلکه در وسط معموره است که همیشه بر او آفتاب
میتابد میوه او پخته تر و روغن او روشن تر و صافتر است نزدیکست که روغن آن درخت روشنی دهد بخودی
خود اگرچه نرسیده باتش و آتش در او روشنی نیافته شده است بر روشنی چراغ که بر روی آن مشکوة که حافظ چراغ است
بوده و آن چراغ و مشکوة در میان قندیل بوده هدایت و راه نمائی مینماید خدا بسبب نور ثابت خود هر که را که میخواهد
و خدا به همه چیزها از دقائق معقولات و محسوسات و حقائق جلیات و خفیات دانا است حضرت صادق بروایت
توحید فرموده این مثلیست که خداوند از برای ما زده است همانجناب فرموده مثل نوره یعنی محمد کمشکوة یعنی
صدر محمد فیها مصباح یعنی در صدر او نور علم و نبوت است المصباح فی زجاجة یعنی علم رسول الله صادر شده در
نفس امیر المؤمنین از زجاجة کانها کوکب دری تالا الشرقیة و لا الغربیة امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است که نه یهودی است

و نه نصرانی است که بشرق و غرب نماز بخوانند یکاد زیتها یضیئ و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیک است که علم خارج
شود از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه تطوق کند او را علمی نور یعنی امامی بعد از امامی و حضرت باقر بروایت کافی
فرمود منم هادی اهل آسمان و زمین مثل علم آنچنانیکه عطا کرده شده ام من بآن آن نور من است آنچنان نوریکه هدایت
یافته شده اند بآن مثل مشکوة است که در او مصباح باشد پس مشکوة قلب محمد است و مصباح نور او ست که در او ست
علم و قول خدا که فرموده المصباح فی زجاجة یعنی خدا فرموده اگر محمد میخواهم قبض روح تو کنم پس قرار بده آنچه در نزد تو است
نزد وصی خود تا بوقت معلوم آنیکه قرار داده شده مصباح در زجاجه کوبا آنکه آن زجاجه کوکب دری است پس اعلام کن بامامت
فضل وصی خود تا بوقت معلوم شجره مبارکه پس اصل شجره مبارکه ابراهیم است و آنست قول خداوند که فرموده رحمة الله
و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و اینست قول خدا که فرموده ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی
العالمین ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم لا شرقیة و لا غربیة یعنی نیستید شما یهود تا نماز بخوانید طرف مغرب
و نیستید نصاری تا نماز بخوانید طرف مشرق و هستید شما بر ملت ابراهیم همچنانکه خدا فرموده ما کان ابراهیم یهودیا
و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین یکاد زیتها یضیئ یعنی مثل اولاد شما که متولد میشوند از شما
مثل زیت آنچنانی است که فشرده شده است از زیتون نزدیک است که اولاد شما تکلم نمایند بنبوت اگرچه نازل نشده بایشان
ملک حضرت صادق بروایت محمد بن یعقوب از پدر بزرگوار خود نقل فرمود که این مثلیست حق تعالی زده است از برای مؤمن مشکوة نفس
او ست و زجاجه صدر او ست و مصباح نور ایمان او ست در قلب و وافر و خته شده است از شجره مبارکه که کلمه طیبه اخلاص
و این شجره همیشه در قلب مؤمن سزاست به بانضارت و طراوت و محفوظ از آفات و حوادث شیطان زود و سواس او همچنانکه
زیتون که در وسط ارض است نه از تابش آفتاب محروم است نه از سوز بورود ت پژمرده و مؤمن بجهت این نور جامع جهاد
خصلت است اگر نعمت باید شکر کند و اگر بلیه باو رو کند صبر کند و اگر حکم کند بعدل فرماید و اگر سخن گوید راست گوید
و نور علی نور یعنی کلام او نور است و عمل او نور و مدخل او نور و مخرج او نور و مصیر او در قیامت بنور است و در کشف الاسرار
مذکور است که مراد باین نور نور ایمان و هدایت است که خداوند سبحانه تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکوة و دل او را که
در سینه است بقندیل زجاج در مشکوة و ایمان و هدایت را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه
اخلاص را بشجره مبارکه که از تابش آفتاب خوف و ظلال نوالد جاطهره دارد و نزدیکست که فیض این کلمه و آنکه بر زبان
مؤمن کند عالم را منور کند چون اقرار بزبان بر آن جاری شود و تصدیق جنان بر آن بازگشت نماید از او نور علی نور
بظهور رسیده و ایضا گفته که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بوده در زیر امن آن تکرد
و همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان را بدان راه نبوده و دیگر آنکه چون بچراغ اندرون خانه روشن میشود
از ضیاء او بر روزنهای خانه میرسد و همچنین چون در دل نور ایمان روشن میگردد و شعاع آن بر روزنهای حواس
محیط افتد و انوار ظلمات بر اعضا و جوارح پدید آید پس سیمای مؤمن از دل او خبر میدهد که سیما هم فی وجوههم من اثر
السجود و جمعی از مفسران فرمودند که این مثلیست از برای نور محمد پس مشکوة صدر آنحضرت و زجاجه قلب او و مصباح نبوت
او ست که نه شرقیست یعنی نه یهودی که مشرق قبله او باشد و نه غربی یعنی نه نصاری که مغرب قبله او باشد بر افروخته
است این مصباح از شجره مبارکه یعنی از شجره نبوت که آن ابراهیم خلیل است که جد آنحضرت و نزدیک است که نور محمدی
مبین شود از برای مردمان اگرچه بآن تکلم نه نمایند همچنانکه زیت نزدیک است که روشن شود اگرچه آتش بآن نرسد
و یا مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح محمد همچنانکه در موضع دیگر او را سراج خوانده که سراجا منیرا و شجره
مبارکه اشاره با براهیم است اگرچه اکثر انبیاء از صلب و بیرون آمده اند نزدیکست که محاسن و اخلاق محمدی و محامد خصال
احمدی ظاهر گردد بر مردمان قبل از آنکه وحی بوی فرود آید نور علی نور یعنی آنحضرت پیغمبر است از نسل پیغمبر و نزد ضحاک

مشکوة عبد المطلب است و زجاجه عبد الله و مصباح حضرت رسالت که نه شرقیست و نه غربی بلکه مکه است و مکه در وسط دنیا است و حضرت رضا ایضا فرموده ما ائیم مشکوة که در او مصباح است و مصباح محمد است و اه نمایند از جانب خدا بر خلق ولایت ما را و ایضا از حضرت باقر روایت شده که مراد به مشکوة نور علیست و صدر محمد و المصباح فی زجاجة صدر علیست که تعلیم داد او را علوم و معارف تو قد من شجرة مبارکة نور علی است لا شرقیة و لا غربیة یعنی نه طهودی است و نه نصرانی یکاد زیتها یضیئ و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیکست که عالمی از آل محمد متکلم شود بعلم پیش از انکه از او سئوال کنند نور علی نور یعنی امام مؤید بنور علم و حکمت در عقب امام دیگر از آل محمد و همچنین از آدم تا انکه قیامت قائم شود پس اینکوه او صیا اند که حق سبحانه ایشان را خلفای خود کرد اینده در زمین خود و صحح خود ساخته بر خلقان خود که در هیچ عصری نمیشود از ایشان خالی نیست و قیم ایه شریفه فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال یعنی آن مشکوة که مثل بوده از برای نور خدا و یا بر افروخته تر کی آن چراغ در خانها ایست که امر فرموده خدا که برداشته شود قدر آن و بلند قدر و بزرگ مرتبه داشته شأن و عظمت آن خانه ها را و یاد کرده شود در آن خانها نام خدا و تسبیح و تنزیه میکنند برای خدا در آن خانها بامداد و شبانگاه حضرت صادق در روایت کافی فرموده مراد از این بیوت پیغمبرانست و حضرت باقر در روایت کافی و اکمال فرموده مراد بیوت انبیا و رسل و حکما و ائمه هدی اند و همان جناب در روایت محی فرموده مراد بیوت انبیا است و بیت علی از آن بیوت است و در کافی در روایت فرموده که قتاده عرض کرد به حضرت باقر شنیدم بخدا به تحقیق نشستم من پیش روی فقها مضطرب نشد قلب من پیش روی احدی از ایشان مثل اضطراب قلب من در پیش روی شما اکحضرت فرمود راست گفتی آیا میدانی کجا نشستی در خانه ئی هستی که خدا امر فرموده تا بلند مرتبت بدانند و این آیه تلاوت فرموده و بعد فرموده نه در آن خانه هستی و ما ئیم آن خانها فقتاده عرض کرد راست فرمودی فدیتم بخدا و خدا امر بفدای شما بکرداند فدیتم بخدا نیست آن بیوت از سنگ و گل شما که از اعاظم اهل سنت است در تفسیر خود از انس بن مالک و بریده روایت کرد که روزی رسول الله این آیه تلاوت کرد مردی گفت یا رسول الله این خانهای معظم و سرای مکرم کدامست فرمود خانهای انبیا و ابو بکر را گفت یا رسول الله خانه علی و فاطمه از انجمله است فرموده نعم من افاضلها آری خانه علی و فاطمه از فاضل ترین آن خانها است ایه شریفه رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله و الله یرزق من یشاء بغیر حساب یعنی تسبیح میکنند در آن بیوت مردانیکه مستغرق در عبادات و انقیاد امر حق هستند بطوریکه مشغول نمیسازد و باز نمیدارد ایشان را خرید و فروش آن متاعیکه از او سود توقع دارند از یاد کردن خدا و بپا داشتن نماز واجبه و مستحبه و دادن زکوة با آن حالت میترسند از روزیکه در او بگردد دلهای در آن روز متحیر و مدهوش میشود و میگردد در آن روز دیدها یا از دیدن و یا طراف میگردد تا به بینند که نامه اعمال از کجا میآید از طرف راست و یا چپ یعنی آن رجال عباد از آن روز قیامت باین وصف که دلها و دیدها در تقلب است میترسند تا جزاء دهد خدا ایشان را بجهت آن ترس نیکو تر از آنچه بجا آورده اند و میافزاید خدا برای ایشان از فضل خود زیاده بر آنچه با ایشان وعده داده و خدا روزی میدهد هر کسیرا که میخواهد بدون حساب چه در دنیا و چه در عقبی چون از اخبار سابقه معلوم شده که صاحبان بیوت که مامور بارتفاع و تعظیم و تکریم آن شده اند کیها میباشند پس آن جا لیکه در آن بیوت موصوف باین صفات مذکوره هستند معلوم است که باید صاحبان آن بیوت باشند نه غیر انها پس این آیه هم از آیات منزله در حق ائمه است نه غیر ایشان چه خوش گفت انکه گفت بعد از ورود هجو تو صیف و مدحی در حق امیر المؤمنین چگونه باید راضی شد تقدیم دیگری را بر این بزرگوار و سد بیت هجه کسی نمود و فتح بیت دیگری را تا باین مقام از قرآن هنوز دیده نشده آیتیکه دلالة باشد بر جواز تقدیم دیگری بر این بزرگوار

تا یوم

تا بعد از این چه معلوم شود که معلوم شدکمان نخواهد شد و بعرض اهل ایمان خواهد رسید جهادم آیه شریفه او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی اعمال کفار یا بمنزله سرابستکه از آیه قبل از این آیه مستفاد شده و یا مثل تاریکیهائی پی در پی است در دریای عمیق بسیاری آب که کناره آن دیده نمیشود که دم بدم می پوشد آن دریا را موجی از بالای آن موجی دیگر و از بالای موج ثانی ابر یکه ستارها را به پوشد و تاریکیها ست میبا شدکه بعضی بر بالای بعضی دیگر متراکم شده یعنی ظلمت دریا و ظلمت موج و ظلمت ابر و ظلمت موج ثانی چون پرده تاریکی کسی که در میان آن ظلمات باشد دست خود را نزدیک نیست که به بیند دست خود را با وجود انکه دست و بچشم او از همه اعضا نزدیک تر است پس چیز دیگر را بطریق اولی نه بیند و هر که را که خدا نکرداند برای او نور هدایت و ایمان بجهت عناد و جحود و استکبار او با وجود ظهور آیات الله بر هدایت پس نیست برای او هیچ نوری بر خلاف آنکسیکه طالب و راغب ایمان است برای او نور علی نور خواهد بود زیرا که پیوسته لطف حق تو فیق تقرب شامل حال او خواهد بود حضرت صادق در روایت کافی فرموده کظلمات یعنی اولی یا صاحبش یغشیه موج ای الثالث من فوقه موج ای ظلمات الثانی بعضها فوق بعض ای معویه و فتنهای بنی امیه اذا اخرج یده یعنی مؤمن در زمان ظلمت فتنه بنی امیه نزدیک نیستکه دست خود را به بیند یعنی در ستی ندارد و قدرتی از برای او نیست و من لم یجعل الله له نورا یعنی امامی از اولاد فاطمه فما له من نور یعنی نیست از برای او امامی در روزقیامت و همان حضرت بروایت محی فرموده او کظلمات فلان و فلان فی بحر لجی یغشیه موج یعنی غشل من فوقه موج طلحة و زبیر ظلمات بعضها فوق بعض معویة و یزید و فتن بنی امیة اذا اخرج یده لم یکد یریها یعنی در ظلمت فتنهای بنی امیه و من لم یجعل الله له نورا یعنی اماما من ولد فاطمة فما له من نور یعنی من امام یمشی بنوره همچنانکه خدا فرموده یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بعد فرموده مؤمنون در روز قیامت نور ایشان در پیش روی ایشانست تا منزل نمایند در بهشت بمنزلهای خود حضرت باقر فرموده کافر در ظلمت است اقوال او و اعمال او و مدخل او و مخرج او و در جوع او در قیامت بدتر خ بر عکس مؤمن که نور علی نور است محی علیه لوحمه از حضرت رسول روایت نموده که از او پرسیدند که تو در روز قیامت بر صراط چگونه کنذ فرمود که امت من بر صراط بنور علی کنند و علی بر صراط بنور من و من بنور خدا پس نور امت من از علیست و نور علی از نور من و نور من از نور خداست و هر که بما تولا نکند او را از این نور بنا شد پس این آیه تلاوت فرموده و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور بجم آیه شریفه لقد انزلنا آیات بینات و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم یعنی به تحقیق فرو فرستادیم آیتهای روشن کننده و خدا راه مینماید بر وجه تو فیق و لطف هر کرا که میخواهد بسوی راه راست و درست چون کرارا احادیث صحیحه ذکر نمودیم که مراد از آیات و صراط مستقیم امیر المؤمنین و ائمه هدی میباشند پس بتفصیل ذکر آن احادیث لازم نیست ششم آیه شریفه و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین یعنی میگویند منافقان که دیده ایم بخدا و بفرستاده او و فرمان برداری ایم بعد روبرگردانند گروهی از منافقان و امتناع میکنند از قبول حکم از پس اقرار با یمان و اطاعت و نیستند این گروه از مخلصین اهل ایمان و یا ثابتین در ایمان یعنی ایمان اینگروه یا بر زبانست نه بقلب و تصدیق و یا بانداک خیالی بر میگردند زیرا که ثابت و راسخ نبوده ایمان ایشان چون در شأن نزول این آیه و آیا تیکه بعد ذکر میشود خلاف است عامه میگویند مخاصمت میان امیر المؤمنین و مغیرة بن وائل واقع شد در آب و زمین که او خریده بوده و انحضرت چندان خواست که او را برد نزد رسول میسر نشد و میگفت محمد را دیدم شمرده ام که با من در این باب تسمی کند حق تعالی این آیه فرستاد حضرت صادق روایت فرموده ابن آیات نازل شده در حق علی و عثمان بجهت انکه از علی زمینی خریده که در آن سنگ بسیار بوده خواست که بعیب دنما ید امیر المؤمنین فرمود میرویم نزد رسول هر چه حکم کند بآن عمل مینمائیم عبد الرحمن بن عوف

بن عاص

بن عاصر بروایت ابو القاسم بلخی بعثمان گفت اگر تو در رسول دروغ و حکم برای علی خواهد کرد عم زاده اوست نه برای تو لکن بروایت کلبی ابن شیبه ابن شیبه پسر ابن شیبه به عثمان گفت رسول الله را امین بر وحی آسمانی میدانند و در احکام خصومتها و رامتهم میسازید پس نازل فرمود خدا این آیه و آیات بعد پس بهر تقدیر این آیات در حق امیر المؤمنین است (آن یجحد خ) باخصم او هر که باشد مقصود ما در این کتاب معلوم نمودن آیاتیکه در حق ائمه هدی است و در ضمن مخالفین ایشان شد پس از این آیه معلوم شد که خصم آنحضرت از اهل ایمان نیست تا تامل کرد در آیات بود که خداوند این قضیه را بچه تفصیل ذکر میفرماید لا یعرف حکمته الا الله و الراسخون فی العلم هفتم آیه شریفه وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ آیا در دلهای ایشان مرضی است یا شک کرده اند یا میترسند از آنکه خدا و رسول بر ایشان ستم کنند بلکه ایشان خود ستمکارانند یعنی بتفصیل مطلبیکه آنکوه غیر مؤمن واقعی بولی و اعراض دارند این است که چون خوانده شوند بسوی کتاب خدا و حکم رسول تا حکم کند آن پیغمبر میان ایشان آن هنگام گروهی از ایشان که خصم داشتند با امیر المؤمنین اعراض کنند از آن محکمه علیه و کراهت دارند کانتند از آن و اگر باشد بجهت منفعت ایشان حکم حق میآیند بسوی پیغمبر در حالتیکه با رغبت و فرمانبردار آیند این فرقه بیمار دل اند یا در شک افتاده اند در پیغمبر یا و کما و از امتهم در حکم بحق مینمایند و آیا میترسند از آنکه خدا میل بحکم ظلم نماید در حق ایشان و رسول خدا هم بلکه این فرقه خود ایشان ستمکارانند یا بر خصم خود و یا بر خیانتهای خود که راضی بحکم رسول نشدند هشتم آیه شریفه إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی این نیست و غیر آن نیست که گفتار کرد یدگان بخدا و رسول و قتیکه گفته شود با ایشان بیائید بسوی حکم خدا و رسول او تا حکم کند بین ایشان آنستکه میگویند شنیدیم قول او را و فرمان بردیم امر تو را اگو چه حکم بر ضرر ما باشد نه بنفع ما و این کروه اهل ایمانند و تابع حکم رسول ایشان تند بستگاران از فرقه کفار محفوظ و رستگاران بدرجات سبحانی حضرت باقر بروایت صحیح و مجمع فرمود مراد از این آیه امیر المؤمنین است غافل نباش از نکته انضمام حکم رسول با حکم خدا در این آیات و آیات اتحاد حکم رسول است با حکم خدا علی رغم المنافقین نهم آیه شریفه وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ یعنی هر که فرمان برد خدای را در فرایض و احکام و فرستاده او را در هر چه فرماید و بترسد از عذاب خدا و بپرهیزد از خشم او تا معصیت نکند پس اینکروه ایشانند رستکاران و فوز یافتکان بنعیم ابدی و حقیقت تمام ایمان مفاد این آیه است چنانچه نقل شده که یکی از ملوک از علمای عصر خود مسئلت نمود از آیتی که عمل بآن کافی باشد و حاجت بآیات دیکر نباشد تمام آن علما اتفاق نمودند باین آیه چنانچه تمام این امت متفقند بر اینکه در دنیا تمام امت در تمام عمر کسی را برای مضمون این آیه نیست غیر از ائمه هدی دهم آیه شریفه وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ یعنی سوکند خوردند منافقان سخت ترین سوکندان خود که در طریق فرمان بردار یچنان باشیات و محکم اند که اکر فرمان دهی ایشان را ای پیغمبر با ایشان در بیرون رفتن از یار و اموال و اکذار نمودن همه را راه آیند بیرون میروند و لحظه توقف نمینمایند بکو با ایشان سوکند دروغ مخورید بدانکه مطلوب از شما طاعت معروفه است یعنی فرمان برداری با اخلاص بی شک و ریب نه قسم دروغ خوردن و در ظاهر اظهار ایمان نمودن و در باطن مخالفت نمودن و پیغمبر را متهم بحکم برای نمودن بدستیکه خدا آکاه و داناست بآنچه میکنید از نفاق و غیره در شأن نزول این آیه کفته اند که چون پیغمبر بآن اشخاصیکه مائل بحکم و امر آنجناب نبودند در خاصه با امیر المؤمنین در قضیه آن زمین که ابتیاع از آنحضرت کرده بودند اظهار فرمودند بی میلی آنها را در حکم او در مقام انکار بر آمدند و قسمها مغلظه خوردند که مطیع جناب شما هستیم بطوریکه اکر امر فرمائی ترک دیار و اموال دست بردار یم اطاعت مینمائیم پس این آیه نازل شد یازدهم آیه شریفه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ یعنی وعده داد خدا آنانرا که کرویده اند از شما و بجا آورده اند کارهای شایسته هر آینه خلیفه کرداند ایشانرا در زمینیکه مأوای کفار و منافقانست همچنانیکه خلیفه کرد ایشانرا که پیش از ایشان بودند بنا بر آنکه استخلاف بفعل معلوم خوانده شود و اکر بفعل مجهول خوانده شد یعنی همچنانیکه خلیفه کردانیده شده اند آنانرا که پیش از ایشان بودند یعنی اهل ایمان سابقین خلیفه شدند کفار سابقین را شما اهل ایمان هم خلیفه خواهید شد بوعده خدا کفار عصر خود را و هر آینه با تمکن و با قوه میکرداند خدا برای مؤمنان صالحین دین ایشانرا آنچنان دینیکه پسندیده و بر کزیده است از برای ایشان و هر آینه بدل میسازد از برای ایشان بعد از توس ایشان ایمنی را در حالتیکه بپرستند مرا و شریک بمن نه نمایند چیزی را و هر که مرتد شود بعد از این وعده و راست شدن آن پس آنکروه ایشانند فاسقان از آنجمله بن کعب قریظیست که فقرای مهاجرین بعد از هجرت در مدینه بمنازل انصار جای کرفتند و فرش با اکثر قبائل عرب که در مکه و یثرب بودند بر محاربه ایشان اتفاق کردند شبی و روز پیغامهای تهدید آمیز میفرستادند و سخنان فتنه انکیز میکفتند مهاجر کفتند ما را در وقات صلاح با خود داشتید و روز کار بهول و هراس کذاشید ندیدی روزی یا بکدیکر کفتند آیا زمانی بر آید که خود را ایمن و مطمئن ببینیم و با فراغت بنشینیم این آیه نازل شد از حضرت صادق بروایت کافی از این آیه سئوال شد فرمود ایشان ائمه اند حضرت باقر بروایت کافی فرمود خدا در کتاب خود در حق اولوالامر بعد از محمد خاصه فرموده و عد الله الذین آمنوا منکم تا قوله فاولئک هم الفاسقون بعد فرمود من خلیفه شما هستم بجهت آن علم و دین و عبادت من بعد از پیغمبر شما همچنانیکه خلیفه شدند وصیاء آدم بعد از او تا وقتیکه مبعوث شد نبی بعد از او و فرمود معنی یعبدونی لا یشرکون بی شیئا یعنی عبادت میکنند مرا با یمانیکه نیست بعد از محمد پیغمبری پس هر کس غیر آن بکوید یعنی اعتقاد به پیغمبر بعد از محمد داشته باشد پس ایشانند فاسقین و فرمود پس خدا تمکن و قدرت داد ولات مرا بعد از محمد بعلم و ما ایم آن ولات امر پس بسئول نمائید از ما پس کرراست میکوئیم اقرار بیاورید و بدانید حال آنکه بجا نمیاورید فتحی علیه الرحمه روایت نموده که این آیه در حق قائم آل محمد نازل شد علیه السلام علیه الرحمه بروایت خود از علی بن الحسین روایت نموده که آنحضرت خواندن این آیه را و فرمود ایشان ما هستیم بخدا شیعیان ما اهل البیت هستند و این مطلب خواهد شد از برای ایشان بود دست مردی از ما که او مهدی این امت است و او ست آنکسیکه فرموده حضرت رسول که اکر باقی نماند از دنیا مکر یکروز خدا طولانی میکند آنروز را تا والی شود مردی از عترت من که اسم او اسم من است و پر میناید زمین را از عدل و قسط همچنانیکه پر شده از ظلم و جور عیاشی فرموده پس بنا بر این حدیث مراد به الذین امنوا و عملوا الصالحات نبی و اهل بیت او هستند پس مراد از قول آنحضرت که فرموده ستم بخدا ایشان شیعیان ما اهل البیت هستند این مطلب از برای ایشان خواهد شد آنستکه تبدیل خوف با من از برای ایشان خواهد بود و حضرت صادق بروایت کافی بعد از ذکر قصه نوح و انتظار کشیدن مؤمنین از قوم او و فرج را تا وقتیکه نمود خدا با ایشان خلیفه شد ایشانرا و تمکن بهم رسانیدند ایشان بر قوم کافر فرزند خدمت آن حضرت فرموده همین ستم است قصه حضرت قائم این بدستیکه طول میکشد غیبت آنجناب تا حق محض واضح شود و ایمان از کفر و ارتداد صاف شود و هر کسیکه طینت خبیثه دارد از شیعه خلص ممتاز شود و قتیکه به بیند استخلاف و تمکین ایشانرا و از برای آن شیعیانی است امر منتشر در عهد حضرت قائم راوی عرض کرد با آنجناب یا ابن رسول الله پس این ناصبی ها کمان مینمایند این آیه نازل شده در حق ابی بکر و عمر و عثمان و علی پس آنحضرت فرمود هدایت نکند خدا قلوب ناصبی را که بوده تمکن و انتشار امر آنها دینیکه خدا و رسول بآن راضی بوده در میان این امت و کی بر طرف شد خوف از قلوب این امت تا کی مرتفع شد شک از صدور این امت در عهد کدام یک از این خلفاء این مطلب تحقق بهم رسانید و در عهد علی که این فقره واقع شد با بودن ارتداد

سورة الفرقان

ومسلمین وفتنه‌ها ئیکه فرو گرفته در ایام ایشان وجنگ‌ها ئیکه واقع شد بین کفار و مسلمین در زمان ایشان امیرالمؤمنین
بروایت احتجاج بعد از ذکر کارهای سه نفر و مهلت دادن خدا ایشان را در خدمت آنجناب فرموده همانا بحجت آن
است که تمام شود آن مهلتیکه خدا واجب نموده بر خود برای دشمن خود ابلیس تا وقتیکه بوسیلتاب باجل خود و اتمام
حجت شود بر کافرین و نزدیک شود آن وعده حق آنجنانیکه بیان آنرا فرموده خدا در کتاب خود در قول خود که
فرمود وعدالله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و فرمود
این وقتی خواهد بوده که از اسلام باقی نماند مگر اسم آن و از قرآن مگر رسم آن و غایب باشد صاحب الامر بحجت
واضح بودن عذر از برای او و در آن زمان زیرا که پرستش در دل‌ها فتنه بقسمیکه نزدیک‌تر بین مردم بآنجناب شدیدتر
مردم هست بآنجناب از حیث عداوت و در آنوقت خدا تأیید میفرماید او را باموجودیکه دیده نمیشود و ظاهر میشود از خدا دین نبی
خود را بدست او غالب میفرماید آنرا بر همه ادیان اگرچه کراهت دارند مشرکان در سوره مبارکه فرقان چند آیات
اول آیه شریفه انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی نظر کن ای پیغمبر نظر کردن بدیده بصیرت
تا ببینی که آن منافقان جاحد چگونه زدند برای تو مثلهای ناشایسته و سخنهای نالایق پس گمراه شدند از راهیکه
موصل است بمعرفت خواص انبیا و ممیز است بین نبی و غیر آن که متنبی باشد پس توانائی ندارند برا هیکه بآن راه ایراد بنبوّة
بکنند بتوانند بحجت بودن‌ها الزام تو نمایند و ابطال امر تو کنند و یا راه برشد و هدی نه بردند باین جهت سرگردان و حیران
ماندند چون منافقین در حق آنحضرت سخنان غیر مناسب گفتند از قبیل آنکه اگر پیغمبر باشد چرا اکل طعام و مشی
در اسواق مینماید تا بآخر حالات او و دیگران فرق داشته باشد و چرا نیست با او ملکی تا با او روی بیم کننده باشد و چرا از برای
او کنزی و کیخی فرو فرستاده نشد تا مستغنی از تحصیل معاش باشد و چرا نیست از برای او باغی تا آسوده خواطر در امر معیشت
نباشد از این جهت خواطر مبارک آنحضرت ملول گشت پس بجهت تسلی قلب مبارک آنجناب این آیه نازل شد حضرت باقر و رضا
علیهما الرحمه فرمود این منافقان بجهت این ضلالت ایشان که معرفت ترسانیدند به پیغمبر پس توانا نشدند براهیکه مراد
ولایت امیرالمؤمنین است و علی است آن زاد و دم آیه شریفه و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی در روز قیامت
قصد میکنیم ما بسوی آنچه کردند کافران و منافقان از کارهائی که بحسب ظاهر اعمال حسنه است از قبیل صله رحم و اطعام مسکین
و مهمان‌داری و احسان با یتیم و دستگیری مظلومان و امثال اینها پس گردانیدیم آن عملهای را مانند ذرهای پراکنده در هوا
یا غبار متفرق و یا خاکستر بر باد داده شده یعنی ثواب بر آن‌ها مترتب نیست زیرا که شرط قبول اعمال ایمان است و در ایشان
مفقود است حضرت صادق در روایت بعد از سؤال آنجناب از این آیه اعمال ایشان سفیدتر باشد از جامه قباطی بفتح
قاف که در مصر بافند پس خدا میفرماید باشید هبا بجهت آنکه ایشان بحالتی بودند که اگر حرام با ایشان عرضه میشد اخذ
میکردند از حرام دست بر نمیداشتند حضرت باقر در روایت فمی علیه الرحمه واضح‌تر از این فرمودند فرمود مبعوث نمیماند خدا
در روز قیامت قومیرا که در پیش روی ایشان نوری هست مثل جامه قباطی پس میفرماید باشید هبا منثورا پس از آن فرموده ستم
بخدا بودند آنها در روزه داری و نماز گزاردن لکن وقتیکه عرض میشد بآنها حرام میکردند و وقتیکه ذکر میشد باطنا او را فضل امیرالمؤمنین از
انکار میکردند و فرموده معنی هبا منثورا آنستکه از روزنه خانه که از شعاع آفتاب است میبینی حضرت صادق در روایت بصائر
بعد از سؤال از آنحضرت از این آیه فرمود آن اعمال مبغضین ما است شیعتنا اما است سیم آیه شریفه ویوم تشقق السماء بالغمام و
نزل الملائکة تنزیلا یعنی یاد کن ای پیغمبر روزیرا که شکافته شود آسمانها بسبب ابری سفیدیکه بالای هفت طبقه
آسمان است و غلظت آن برابر همه سموات است و حق تعالی از همه آسمانها و از امروز آنرا بقدرت کامله خود نگاه
داشته چون روز قیامت شد سدآنرا برداشته افکند بر آسمانها که رسد آن آسمانها شکافته گردد و فرو فرستاده شوند
فرشتگان که در آن عالم باشند با صحیفه‌های اعمال بندگان نزد فرستادگان حضرت صادق بروایت فمی علیه الرحمه

سورة الفرقان

فرموده آن عذاب امیرالمؤمنین است چهارم آیه شریفه ویوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول
سبیلا یعنی یاد کن ای پیغمبر روزیرا که از زیادتی حسرت و ندامت بدندان گزد ستمکار بود دستهای خود چنانکه بیحیران
میکوند از فرط حسرت کو بیان ستمکار کاشکی فرا میگرفتم با پیغمبر خدا راهیرا که رو بی فرا گرفته که راه نجات و طریق حق
آن بوده در شأن نزول این آیه خلافست از ابن عباس مرویست که این آیه درباره عقبة بن ابی معیط و ابی بن خلف آمد که با یکدیگر
دوستی کردندی و عقبه را عادت بودی که چون از سفر باز آمدی طعامی مهیا کردی و اشراف قوم را حاضر کردی در
ضیافت نمودی روزی بنا بر عادت خود از سفر باز آمد و مهمانان را بضیافت خود طلبید و بسبب مخالست قدیمی و قرب
جوار حضرت سید ابرار را طلبید چون طعام حاضر نمود فرمود که تا کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبه
گفت اشهد ان لا الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس رسول طعام او را بخورد و این سخن چون با ابی بن خلف رسید
نزد وی آمد و گفت مکوازدین برگشته که سخن محمد میشنوی کلمه شهادت میگوئی گفت مرا ازدین خود برنگشتم اما
مردی در سرای من آمد و گفت هیچ وجه طعام نخورم تا این کلمه نگوئی مرا عار آمد که مهمان طعام من نخورده از خانه من
بیرون رود پس برای خاطر او این کلمه بگفتم تا طعام بخورد و او قبول نمود از تو راضی نشوم تا او را تکذیب نکنی و
آب دهن بر روی او اندازی عقبه گفت چنین کنم پس نزد پیغمبر آمد و آنحضرت در دار الندوة در سجدة بود و آب
دهن حواله روی آنجناب کرد و از ضحاک نقل است که آب دهن و شعله جانسوز بر نکشت و بآن حضرت نارسیده بر روی
عقبه باز آمد و هر دو طرف روی شوم او بسوخت و تا در دنیا زنده بود آن داغها آشکارا می‌نمود حضرت باو
گفت کرای عقبه تو را نه می‌بینم که از مکه بیرون روی مگر آنکه سرت را بشمشیر برداریم پس در غزوه بدر عقبه را
اسیر کردند بعد از انقضای جریمه حکم حضرت رسالت بقتل او صادر شده بود دست امیرالمؤمنین گشته شده و بهجهنم واصل
شد و اما ابی بن خلف از حضرت رسول بدست خود بگشت در حین مصافحت و این آیه در شأن عقبه نازل شد اما در تفسیر
اهل البیت چنین وارد شده که حضرت باقر روایت فمی علیه الرحمه فرموده که این خائن دست ابدنیان از برای اولی است
و ممتحنا و با قرار بولایت علی است مراد بدست نگوفتن باو قویی است و در احقاف نقل نموده که چهار هزار با اطراف
اصابع خود را تا بمرفق بخایند و در هر بار حق تعالی دست دیگر با و یا ندود یکباره بخاهد و از خایدن آن بمیرد پس آیه
شریفه یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و کان الشیطان للانسان خذولا یعنی
آن ستمکار میگوید ای وای بر من کاشکی فرا میگرفتم فلان را دوست و یاور خود بدستیکه گمراه کرده مرا از یاد خدا
پس از آنکه آمده بود بمن و هست شیطان مر آدمیرا فروگذارنده در وادی ضلالت و هلاکت حضرت باقر در روایت
فمی فرموده مراد از فلانا خلیلا دوستی است و مراد از ذکر ولایت علی است و مراد از شیطان ثانی است امیرالمؤمنین در روایت
کافی در خطبه وسیله فرموده در حق من مناقبها است که ذکر نمایم آنها را هر آینه عظیم دانند بسبب آنها فتنه و فتنه
مراد طول کشد استماع آنها و هر آینه منازعه نمودند با من و نفرد را مریکه نبوده حقی از برای آنها و مرتکب آن
امر شدند از روی ضلالت و اعتقاد ناتمام بهم رسانیدند از روی جهالت پس بدست محل و دو دآنها و بدست آنکه
آنها و لعن مینمایند یکدیگر را و تبری مینماید هر یک از صاحب خود و میکوید بر فیق خود و قتیکه ملاقات نماید
او را ای کاشکی در میان من با تو بعد دوری بین مشرق و مغرب بوده پس بد قرین هستی پس جواب میکوید با و
باین آیه یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا تا آخر آیه که و کان الشیطان للانسان خذولا پس آنجناب فرمود منم ذکر آنجنانیکه
از او گمراه شدند و سبیل آنجنانیکه از او منحرف شدند و ایمان آنجنانیکه باو کافر شدند و قرآن آنجنانیکه او را بجود
نمودند و دین آنجنانیکه او را تکذیب نمودند و صراط آنجنانیکه از او سرنگون شدند همان جناب در احتجاج خود
با بعضی از زندیقان فرموده خدا تورية فرموده در کتاب خود اسمهای آن کسانیکه مغرور شدند و مغرور نمودند

واسبا یافتند در میان خلق شدند و خود گمراه و اسبا بگمراهی خلق گردیدند و کنایه اسمهای ایشانرا ذکر فرمود در
در قول خود که فرمودیم یعنی الظالم یدیه تا آخر دو آیه بمجهت آنکه آن معاندین حذف نکنند آن آیات را و اهل ایمان
هدایت یابند بآن آیات بر دین خود ششم آیه شریفه وَقَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا یعنی گفت
رسول خدا ای پروردگار من بدرستیکه قوم من که قریش باشند فرا گرفتند این قرآنرا منسوب بهجر یان یعنی سخن بی
هوده و بی معنی و یا فرو گذاشته شده که باو ایمان نیاورند از روی عناد و جحود و استکبار در حدیث سابق از
حضرت امیر المؤمنین معلوم شد آن قرآن مهجور همان جناب است هفتم آیه شریفه وَکَذٰلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ
الْمُجْرِمِیْنَ وَکَفٰی بِرَبِّکَ هَادِیًا وَنَصِیْرًا یعنی همچنانکه این کفار و منافقین که از روی حسد که تو را پیغمبر خود گردانیدیم و تو با ما
امر میکنی ایشان را باطاعت خدا و نهی میکنی از عبادت اصنام که دین آباو اجداد ایشان است و خلاف میل و طبع ایشان
است باتو عداوت مینمایند و باعث این عداوت ما شدیم زیرا که ما تو را پیغمبر نمودیم و ما با تو این تکلیف بر خلاف
میل ایشان را نمودیم و الا با تو چه عداوتی دارند پس جعل این عداوت از جانب ماست همچنین گردانیدیم از برای هر پیغمبری
دشمنانی از گناهکاران و پسندیده است پروردگار تو راه نماینده تو و یاری کننده تو یعنی هر پیغمبری مثل تو دشمن داشتند همچنانکه
انها خبر نمودند تو هم خبر نما چون از آیات سابقه معلوم شد که دشمنان پیغمبر کسانی بودند که اقرار بولایت امیر المؤمنین
امیر المؤمنین نکردند پس باین آیه خداوند امر فرمود آنحضرت را به صبر نمودن تا از آزار و اذیت این دشمنان که این فرقه
از جمله انها خود را عهده بود هشتم آیه شریفه وَهُوَ الَّذِیْ مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ وَجَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَحْجُوْرًا یعنی آن خدا کسی است که بحار و ملاصق هم گذاشت بر حکمت خود دو دریا را بدون انکه داخل در یکدیگر
شوند پس یکی آبی ست شیرین و خوش گوارا که باو رفع عطش میشود و دیگر آب شور تلخ است و ساخت میان آن دو
دو آب مانعی از قدرت خود و دیواری دور بود لیکن یعنی با انکه ملاصق یکدیگرند چنان مانع و دوری نفرتی
میانا نیشان است که هیچ یک داخل و مزج بدیگری نمیشود و گویا بدیگری میگویند کلما ایاکه دشمن بدشمن
میگوید و آن حجرا محجورا ست یعنی خدا و شواز مند و رشتند که محروم و متروک از یکدیگر باشیم حضرت باقر و
حضرت صادق بروایت کافی فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل عرض ولایت ما نمود بر آبها پس هر آبیکه قبول
ولایت ما نمود شیرین شد و خوشگوار شد و هر آبیکه انکار ولایت ما نمود قرار داد او را تلخ و شور و بدگوار
دهم آیه شریفه وَهُوَ الَّذِیْ خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهٗ نَسَبًا وَّصِهْرًا وَکَانَ رَبُّکَ قَدِیْرًا یعنی او ست آنکس که آفرید از
محض قدرت از آب آدم را چه آبی باشد که تخمیر طینت حضرت آدم بآن شده و چه من که جنس آدمی از آنست پس گردانید
او را دو قسم یکی ذکور که نسب فرزندان باو نیشان است دیگری اناث که مصاهرت و دامادی با نیشان است چنانکه
در آیه دیگر فرمود فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی ابن سیرین بروایت مجمع گفت نازل شد این آیه در حق نبی و علی
ابیطالب زیرا که تزویج فرموده فاطمه را بعلی پس علی ابن عم او ست و شوهر دختر او ست پس بوده با نسب و داماد
حضرت باقر بروایت معانی از امیر المؤمنین روایت فرموده که آنحضرت فرموده آگاه باشید بدرستیکه من مخصوص هستم
در قرآن باسمهائیکه بتر سیدازانکه غلبه نمایند بر انا سمها پس گمراه میشوید در دین خود و ضم آن صهر که خدا فرموده
و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا انس بن مالک بروایت مالی از پیغمبر نقل کرد که گفتم ای رسول
خدا علی برادر تو است فرمود بلی علی برادر من است گفتم ای رسول خدا وصف کن برای من علی چگونه برادر تو است
گفت بدرستیکه خدا خلق کرد آبی در زیر عرش پیش از انکه خلق کند آدم را به سه هزار سال و مسکن داد آن آب را
در لولوئی سبز که در دریغ علم او بوده تا وقتیکه خلق آدم فرموده و پس از خلقت و نقل دادن آن آب از لولوئی پس
جاری ساخت در صلب آدم تا وقتیکه قبض نمود آدم را پس نقل نموده آن آب را بسوی صلب شیث پس همیشه نقل نموده

از صلبی بصلبی تا کودید در صلب عبد المطلب پیدا و هشتم نمود نصفی در صلب عبد الله بن عبد المطلب قرار گرفت و
نصفی در صلب ابیطالب پس من از یک نصف هشتم و علی از نصف دیگر پس علی برادر من است در دنیا و در آخرت
پس از آن قرائت فرموده این آیه را نظیر این حدیث احادیث کثیره است من جمله حضرت صادق فرمود که جدم حسین
فرموده روزی من با برادرم حسن از کوچهای مدینه میرفتیم جابر بن عبد الله انصاری و انس بن مالک میآمدند
چون جابر نزد ما رسید دست و پای ما افتاد و بوسه بود دست و پای ما میداد انس او را ملامت کرد که تو مردی
بزرگ سالی و مکان و مرتبه که تو است از رسول این حال مناسب آن نیست جابر گفت ای انس ملامت مکن و خاموش
شو که من از رسول چیزی شنیدم در حق ایشان که گمان ندا شتم که هیچ آدمیزاد آن را بشنود انس گفت آن چیست گفت
شنیدم از رسول که فرمود چون خدای خواست که ما را بیافریند نطفه بیافرید از نور سفید در صلب آدم نهاد و بعد
از آن از اصلاب طاهرین بارحام طاهرات منتقل میساخت تا بصلب عبد المطلب رسانید پس آنرا بدو نیم کرد یک نیمه
بعبد الله داد و یک نیمه بابی طالب از عبد الله من بوجود آمدم و از ابی طالب علی که نور من بفاطمه منتقل شد پس
از علی و فاطمه حسن و حسین بوجود آمدند و ایشان طاهر و مطهر نهاما نطفه فاطمه بحسن انتقال کرد و نطفه علی
بحسین و بعد از آن از صلب حسین آن نطفه منتقل خواهد شد بائمه هدی تا بقیامت یا ازدهم ایه شریفه وَیَعْبُدُوْنَ
مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا یَنْفَعُهُمْ وَلَا یَضُرُّهُمْ وَکَانَ الْکَافِرُ عَلٰی رَبِّهٖ ظَهِیْرًا یعنی میپرستند مشرکان بغیر خدا چیزی را که از پرستش
او نفع نمیدهد با ایشان و از نپرستیدن زیان نکند با ایشان خواه بتان باشد آن معبود و مطاع و یا غیر آن باشد
زیرا که هر چیز پرستش شود بدون اذن سبحانه معبود بغیر حق است و هیچ مخلوقی در نفع و ضرر مستقل نخواهد بود
و هست کافر بامر و اطاعت خدا بر نافرمانی پروردگار خود هم پشت شیطان و معاون او و لفظ ربه بخواطاب افراد
از او خداوند است و بر غیر خدا هم اطلاق میشود چنانچه فرموده از کوفی عند ربک زیرا که بر هر مالک رشیئی گفته
میشود رب و از این جهت بر امیر المؤمنین که مالک ولایت است گفته میشود رب پس باین جهت حضرت باقر بروایت
بصائر فرموده مراد از کافر در این آیه دوم است و بوده بر امیر المؤمنین ظهیر یعنی آن بزرگوار رب او بوده در ولایت
و بسبب اعراض از او هم پشت شده شیطان را در دوازدهم ایه شریفه وَمَا اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِیْرًا یعنی نه فرستادیم
تو را ای رسول مکرم بر تمام خلائق مگر آنکه بشارت دهنده باشی مر مؤمنان را به مثوبات اخروی و بیم کننده باشی مر
کافران را بعقوبات ابدی چون از اخبار کثیره قطعیة متواترة المعنی معلوم شده که مستحق ثواب اهل ایمان اند و اهل ایمان
منحصرند به مقرین بولایت امیر المؤمنین و ائمه هدی و حقیقت کفر انکار ولایت ایشان است پس چه بشارت است
بهتر از ولایت و چه انذار دیست بالاتر از آنکه تولا و ولایت کفر است پس معنی آیه یا بالخصوص و یا بالعموم آنستکه
فرستاده نشدی ای رسول مکرم بجهت ولایت که اقرار بآن مژده است از برای اهل ایمان و انکار بآن خوف است
از برای اهل کفر و تمام خلق هم از این دو قسم بیرون نیستند و تو هم که رسولی بر تمام خلق پس باین یک مطلب همه بشری
بر بعض و منذری بود یکان و حقیقت این آیه با مضای آیه لم تفعل فما بلغت رسالته متحد است پس باین جهت معصوم
در تفسیر آن فرموده مبشر المؤمنین و منذرا للکافرین سیزدهم ایه شریفه قُلْ مَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلَّا مَنْ شَآءَ اَنْ
یَّتَّخِذَ اِلٰی رَبِّهٖ سَبِیْلًا یعنی بگو ای محمد کرویدگان را که نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی را مگر کردار و افعال
انکس را که خواهد فراگیرد بسوی رضای پروردگار خود و تقرب بسوی او و اهر یعنی مزد من ایمان و اطاعت مؤمنان است
و بهمان مقدار از ایمان و اطاعت اهل ایمان است من خداوند اجر میدهد بمن چنانچه در حق هر پیغمبری منسوب ثابت
او هم زاست از این جهت فرمودند اذا دل علی الخیر کفاعله و اجر هر فاعلی بمقدار آثار فعل او ستای برادر دیده بصیرت
ملاحظه کن بعد از فرمودن حضرت باقر که مراد از رب در آیه یازدهم امیر المؤمنین است مراد از بشارت و انذار و ولایت

انجناب است در آیه قبل پس معلوم و مبرهن است که ضمیر علیه راجع است بر آن رسالت معلومه که اخبار بولایت انجناب است و
وخود داستی مزدی بحجت آن مکرافعال آنکسانیکه باین تبلیغ عمل نمودند و قبول آن نمودند و آن نیست مگر اذاه بآن رب
که ولایت یا امیر المؤمنین ع باشد یافتنی واخذ بآن نمودن پس باین حجت تکرار لفظ رب شده تا معلوم باشد که کفر بر ب
وتمام رسالت واجر آن واخذ زاه بر ب همه یك مطلب است که ولایت یا امیر المؤمنین ع باشد نه غیر آن فافهم واغتنم ششم از دهم
آیه شریفه وتوکل علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی به بذنوب عباده خبیرا یعنی توکل کن ای محمد ص در دفع شر کفار از خود
بر زنده انجنانیکه هرگز نمیرد بحجت انکه توکل بر زنده که خود خواهد مرد بعد از مردن او قطع توکل خواهد شد و بس است خدا
که بگناهان بندگان خود از پوشیده و آشکار دانا و مطلع است یعنی در مرد این رسالت بولایت امیر المؤمنین ع که از خدا ست
نه از خلق باید توکل تو بر زنده بی مردن باشد پس خوف از مخالفت منافقین ومنکرین باین رسالت خود نداشته باش زیرا که
عاقبت متوکلین خیر است و تو را بر مخالفت آنها هرج نیست وجزا وسزای آن مخالفین با خدا وند دانا بگناهان ایشان است
یازدهم آیه شریفه تبارک الذی جعل فی السماء بروجا وجعل فیها سراجا وقمرا منیرا یعنی بزرگوار است انخدائیکه قرار داده در آسمان
بروج دوازده گانه یا قرار داد در آن آسمان دو یا بروج چراغ درخشنده که آفتاب باشد وقرار داد در اینها ماه روشن و روشنی
دهنده حضرت صادق بروایت کافی وغیره فرمود مراد از بروج دوازده گانه ما ئیم و مراد از سراج وقمر حضرت رسول ص
وامیر المؤمنین ع است و بروایت دیگر مراد از سراج حضرت فاطمه است یازدهم آیه شریفه وهو الذی جعل اللیل والنهار
خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا یعنی اوست انکس که محکمت تامه خود کرد اینده شب و روز را صاحب اختلاف
در صفات و احوال و یا متعاقب یکدیگر در رفتن و آمدن برای کسیکه خواهد آنکه یاد کند امر فوت شده را و یا خواهد
که شکر کند ای نماید یعنی کار از کسی و مدحی و شکری فوت شد قضا آنرا در زمان دیگر بجا بیاور در پس روز خلیفه شب
در روز او را قضا کن در شب بعد تلاوت فرموده این آیه را و بروایت فقیه فرمود هر چه فوت شده از تو
از اسرار آل محمد ص و مکنون است دهم آیه شریفه وعباد الرحمن یمشون علی الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما یعنی بندگان خاص خداوند بخشنده آنانند که میروند بر روی زمین از روی تواضع و فروتنی و با سکینه و
وقار و چون خطاب کنند با ایشان نادانان از روی جهالت و نادانی در جواب گویند با سلامت که نه ضرر باشد و نه
نفع و یا در جواب سلام علیکم گویند تا از شر ایشان سالم باشند حضرت باقر ع بروایت صحیح فرموده مراد از بندگان آیه
که مشی میکنند بر روی زمین هونا یعنی خوفا من عدوهم یعنی از ترس دشمنان خود با آرامی راه میروند و حضرت کاظم ع
بروایت صحیح فرموده ایشان ائمه اند که تقیه در مشی خود و حضرت باقر ع بروایت کافی فرموده ایشان اوصیا اند که از
ترس اعداء خود شان با حالت فروتنی مشی میکنند هیجدهم آیه شریفه والذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراما انها ساءت مستقرا ومقاما یعنی آن عباد خاص آنانند
که با آن حسن خلق با خلق با خدای خود در خلوت باین قسم هستند که شبها بروز میآورند و بدعای ضای پروردگار
خود در حالتیکه سجده کنند گانند و بر پا ایستاده گانند و آن عبادت و شب گذرانی با شوق عبادات است آنانند
که بعبادت خود اتکال ندارند و میگویند در مقام تضرع و زاری بر خود گار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را که هست
آن عذاب دائم و لازم و بد ایستگاهی است آن دوزخ بد است از روی آرامگاه و از روی ایستادن یعنی بد منزل و مأوائی
خواهد بود نوزدهم آیه شریفه والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما یعنی آن عباد خاص آنانند
که چون نفقه دادند اسراف نمیکنند تقتیر هم نمیکنند و بود ند بین اسراف و تقتیر واقتدار است و با عدالت چون اسراف بمعنی
عطا نمودن در غیر حق و اقتار منع نمودن از حق چنانچه از حضرت رسول ص روایت نموده صاحب مجمع پس عدالت

در انفاق آن باشد که نه صرف در حرام نماید و نه منع از حقوقات واجبه و بفرموده حضرت صادق ع بروایت کافی
اصراف صرف تمام مال است و تقتیر منع از انفاق است و قوام بین الامرین است که صرف بعضی و منع بعضی باشد چنانچه
بحجت مثل قبضه از دیك برداشت و تمام را بحجت بزمین فرموده این اسراف است و قبضه دیگر برداشت و تمام را
نگاه داشت فرموده این تقتیر است و قبضه دیگر برداشت و بعضی از آنرا بحجت و بعضی دیگر را نگاه داشت فرمود
این قوام است بیستم آیه شریفه والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق
ولا یزنون یعنی آن عباد بودند کان آنانند که نخوانند با خدا خدای دیگر یعنی غیر از خدای حق نپرستند و اطاعت
نکنند چیزی را و نه کشتند نفسی را که خدا حرام فرموده کشتن او را مگر بحق که مرتد و زانی و قاتل ناحق و ساعی بفساد در
زمین و راه زن باشد و زنا هم نکنند پس این سه عیب معظم نباید در عباد خالص باشد مسلم و بخاری در صحیحین خود
از عبد الله مسعود روایت کرده اند که گفت از پیغمبر پرسیدم که کدام گناه اعظم است فرموده آنکه با خدای شریکی
پیدا کند و حال انکه او تو را آفریده گفتم بعد از آن کدام گناهست فرمود انکه فرزند خود کشد برای انکه طعام او را نه
خود گفتم دیگر کدام است فرموده انکه زنا کند بزن همسایه پس حق تعالی برای تصدیق قول پیغمبر خود این آیه فرستاد
تمام این صفات که در این آیات اربع ذکر شد بفرموده حضرت باقر ع و کاظم ع منحصر است با ئمه هدی ع و در حق ایشان
نازل شده بیست و یکم آیه شریفه الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات وکان
الله غفورا رحیما یعنی انکسانیکه مرتکب سه گناه عظیم گردیده شرك بخدا و قتل نفس محترمه و زنا بوده شده اند مخلد در
عذاب یا خالت خواری خواهند بود مگر کسیکه توبه کرده و ایمان آورده و عمل نیك نموده پس آنگروه را بدل کند خدا
بدیهای گذشته ایشان را به نیکوهای که حقه و هست خدا آمرزنده گناه کاران و مهربان با ایشان حضرت باقر ع
بروایتی فرموده بدستیکه آورده میشود مؤمن گناه کار در روز قیامت در موقف حساب پس خداوند تبارك
اقدس خود حسنات او را میگیرد بدون انکه احدی مطلع شود بر حسنات او پس میشناسد با و گناهان او را بقسمیکه اقرار
مینماید بگناهان خود پس چون اقرار نموده به سیئات خود خداوند میفرماید بملائکه کاتبین باعمال او بدل نمائید
آن گناهان او را به حسنات و ظاهر نمائید آن حسنات را در میان مردم پس میگویند مردم که نیست از برای مردم
این شخص یك گناهی پس از آن امر میفرماید خدا که ببرید این شخص را بسوی بهشت و فرمود این است تاویل این آیه
و این آیه در حق گناه کاران شیعیان ما است خاصة نه در حق دیگران حضرت رضا ع بروایت مالی روایت فرموده از
آبا خود از رسول خدا ص که فرموده حب ما اهل البیت کفارهٔ گناهان است و مضاعف کند حسنات است و خداوند متحمل است
از محبین ما اهل البیت آنچه برایشان است از مظالم عباد مگر آنچه برایشان باشد از ضرر و ظلم بر مؤمنین پس میفرماید
خدا که سیئات مبدل شوید به حسنات و همان جناب بروایت عیون فرموده که حضرت رسول ص در روز قیامت تجلی فرمود
مینماید خداوند عزوجل بر بنده خود پس هر یك از گناه او را با و معلوم مینماید پس میآمرزد او را و بدون آنکه
مطلع نماید ملك مقرب و نبی مرسل را و مستور مینماید بر آن بنده آنچه را که کراهت دارد کسی بر آن واقف شود پس
از آن میفرماید به سیئات او که مبدل شوید به حسنات و همان جناب بروایت صحیح فرموده در روز قیامت خداوند
در موقف حساب در میآورد مؤمن را پیش روی خود و اظهار مینماید بر او عمل او را پس نظر میکند در نامه عمل خود
پس اول چیزیکه میبیند گناه خود را میبیند پس متغیر میشود بجهت آن رنگ او و میلرزد پهلوهای او پس از آن
اظهار میشود با و حسنات او پس خوشحال میشود پس خدا میفرماید بدل نمائید گناهان او را بحسنات و اظهار
نمائید آن حسنات را بر مردمان پس از آنکه مردم میگویند آیا نه بوده از برای این شخص یك گناه و فرموده این است قول
خداوند که فرمود یبدل الله سیئاتهم حسنات و حضرت باقر ع در حدیث ابی اسحق اللیثی که در باب طینت مؤمن

وکافر میفرموده بدستیکه خداوند سبحانه امر میفرماید در روز قیامت بکرفتن حسنات اعداء ما و ردنمودن
بشیعیان ما و کرفته میشود سیئات محبین ما پس رد میشود بر مبغضین ما و فرموده این است قول خدا که فرموده
فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات پس خدا مبدل میسازد سیئات شیعیان ما را بحسنات و مبدل بنماید
خدا را مکر انکه نداء میکند بایشان منادی در آسمان برخیزید پس بر تحقیق مبدل کرده خدا کناهان شما را بحسنات
در خبر آمده که روزی سائل نزد رسول خدا آمد و چیزی از وی خواست فرمود بنشین تا خدا چیزی برساند
در این حالت مردی بیامد و کیسه نزد آنحضرت نهاد و عرض کرد این چهارصد درهم است بر مستحق برسانید
آنحضرت بسائل فرمود بکیر چهارصد دینار است آن مرد صاحب کیسه عرض کرد یا رسول الله این درهم است
نه دینار حضرت فرمود تکذیب مکن که خدا مرا راست کو کردانیده پس سر کیسه بکشاد و بر بخت چهارصد دینار بود
عمر متعجب شد و کفت یا رسول الله بخدائیکه تو را بخلق بحق فرستاد من چهارصد درهم در این کیسه نهاده بودم
و ایض مرویست که روزی حضرت رسول در کوچه مدینه عبور میفرمود شخصی با شیشه از شراب میکذشت
حضرت باو فرمود در میان شیشه چیست عرض کرد سرکه است آنحضرت فرمود بریز و دکفت دست من آن مرد قصد
توبه کرد و بخت معلوم شد که سرکه بود بعد واقعه را با آنجناب عرض کرد فرمود راست کفتی خداوند کناه تائبین
مبدل بحسنات میفرماید پس با این دو فقره در دنیا باید تجسس کرد که در آخرت تبدیل سیئات بحسنات چکونه
خواهد شد برای این تفضلات برای مقربان درکاه آلهاست نه از برای من و تو تا تجسس نمائیم مثل آن روایتیکه از
برای صلوات فرستادن بر حضرت رسالت اهل بیت او یا از برای ذراری ایشان و یا از برای باکین بر ایشان تقرر
فرمودند که احصا آنرا از عقول بشر خارج است تمام آنها نه از جهت ماست بلکه بسبب جهت خود ایشان است
و مزد و اجر ایشان است که بمحبین و متوصلین با ایشان عاید میشود متعلق بثواب ما نیم نه انکه مستحق ثواب نباشیم
این تبدیل سیئات بحسنات هم از این قبیل است فضولی نمودم که اظهار فهم حدیث نمودم حق ما همان ذکر حدیث بود
فهم آن ناظر بند حدیث است بیست و دویم آیه شریفه وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا یعنی کسیکه
توبه کرده و نیکوکار شده و پسندیده پس بدستیکه انکس رجوع کرده بسوی ثواب خدا رجوع کرده و از احادیث سابقه
معلوم شد که مقبول توبه از محبین و شیعیان ائمه است نه از دیکران و این هم بجهت رضا و خوشنودی ایشان است
چنانچه از حدیث ابن عباس مستفاد میشود و آنا بیست که ابن عباس کفته و سال در عهد حضرت رسول آیه والذین
لا یدعون مع الله الها آخر را میخواندم تا بقوله و یخلد فیه مهانا او بعد از دو سال این آیه الا من تاب و من و عمل عملا صالحا
تا آخر نازل شده و طبیعی چنین خرم نشد که این آیه و آیه من تاب و عمل صالحا فانه یتوب الی الله متابا و یا آیه انا فتحنا
لک فتحا مبینا خرم شد بقسمیکه از تبسم دندان های مبارک آنحضرت نمایان شد پس ملاحظه کن از این حدیث بخصوص
با ضم آیه انا فتحنا غیر از خوشنودی آنجناب بجهت دیکر از برای قبول توبه مومنین چنانچه از کلام حضرت سید سجاد
در دعای ابو حمزه ثمالی معلوم میشود که جهتی از برای مغفرت کناه غیر از سرور حضرت رسول نخواهد بود ولی باید
بفضل خداوند بشویم از اشخاصیکه مغفرت ما باعث سرور آن حضرت بشود انشاء الله تعالی بیست و سیم آیه شریفه
والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما یعنی از جمله صفات آن عباد الرحمن خلصین آنستکه آنها
حاضر نشوند در مجالس اهل باطل مانند اهل شرک و عناد و مزامیر و سایر لهو و لعب و قبایح و یا کواهی ندهند بامر باطل
و ناروا یعنی شهادت کاذبه ندهند و اکر بکذرند از این بندکان حمید الخصال بچیزیکه ناپسند است عقلا و شرعا
بکذرند و رضا ایشان است که کویان و بزرکوار باشند یعنی بر نفس خود کرامت کنند بر ود کذشتن از اهل معاصی و چشم بر هم

کذاشتن

کذاشتن و نکاه نکردن و اکر الفاظیکه قبیح باشند ذکر آن بالصراحه بالکنایه ذکر نمودن از این قبیل چیزها ئیکه در
عرف و شرع آنرا کرامت نفس خوانند بیست و چهارم آیه شریفه وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا
یعنی آن عباد خاص آنانند و قتیکه پند داده شوند بموعظه و آیات خدا بسوی نیفتند و حالتیکه کران و کوران باشند
تا بآن آیات و مواعظ عمل نکنند بلکه با بینائی و شنوائی بسوی بیفتند یعنی بکوش شنوائی و بدیده بصیرت بسوی
بیفتند و در ایشان اثر نکند و عمل نکنند بر خلاف اهل کفر و نفاق که آیات و مواعظ الهی بشنوند بر روی افتند ما
مانند کران و کوران در ایشان بهیچ وجه اثر نکند بیست و پنجم آیه شریفه وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا
وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا یعنی آن عباد برکزیدکان آنانند که از روی
نیاز میکویند ای پروردکار ما را از زنان ما و فرزندان ما کسی که روشنی دیده ما باشد بحسب هلیت در
صلاح و طاعت خدا و بکردان ما را از برای پرهیزکاران پیشوا یعنی چنان تو فیقی بما بده که اهل تقوی بما اقتداء
در امورات دین نمایند حضرت صادق در روایت جوامع فرموده ما را خداوند در این آیه قصد فرموده و در روایت دیکر
فرموده این آیه در حق ما است سعید بن جبیر در روایت منا قبکفت قسم بخدا این آیه در حق امیر المؤمنین است که اکثر دعا
آنجناب آن بوده که بر بخشای پروردکار من از فاطمه و از ذریات من که حسن و حسین باشند قرة اعین در میفرموده بحق
خدا سئوال نکردم از پروردکار ما را و لاد خوشروی و خوشقامت را بلکه سئوال نمودم اولاد مطیع و خائف خدا را
که هر وقت بآن اولاد مطیع خدا نظر نمایم چشم من روشن شود و فرموده معنی و اجعلنا للمتقین اماما آنستکه ما
اقتداء نمائیم بکسانیکه پیش از ما بوده اند از متقین پیر اقتداء نمایند متقون بما بعد از ما حضرت صادق در روایت
دیکر فرموده مائیم آنها اهل البیت و فرمود ازواجنا خدیجه است و ذریاتنا فاطمه است و قرة اعین حسن و حسین است و اجعلنا
للمتقین اماما علی بن ابیطالب است و ایضا آنجناب در روایت دیکر بعد از خواندن این آیه شریفه نزد آن حضرت فرموده چه بسیار
سئوال عظیم نمودند که ائمه از برای متقین خواستند عرض شد پس چکونه بوده است یا بن رسول الله فرمود بدستیکه
نازل شده باین منهم و اجعل لنا من المتقین اماما یعنی قرار بده از برای ما از متقین ائمه بیست و ششم آیه شریفه اولئک
یجزون الغرفة بما صبروا و یلقون فیها تحیة و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما یعنی آن کروه از
عباد خلصین کرد کوصفات آنها شده جزاء داده شوند بغرفه بهشت که بلندترین موضع بهشت است بآنچه صبر کردند در
مشقت دنیا و ایذاء کفار و ترک شهوات و تحمل مجاهدات و عطا داده شوند در آن غرفه بهشت تحیة و سلام چه از جانب
ملائکه و خدا و چه هر یک بدیکری در حالتیکه در آن غرفه جاویدان باشند که هرکز نمیرند بیرون نروند نیکوست آن
غرفه از روی قرار کاه و مأوی و محل اقامت در سورة مبارکة شعراء چند آیات است اول آیه شریفه اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ
مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ یعنی ای رسول مکرم چرا آنقدر دلتنکی از ایمان نیاوردن کفار و
منافقان بقسمیکه نزدیک است که خود را هلاک نمائی کو ما خواسته باشیم و مشیت ما تعلق بکیرد فرو فرستیم بر
ایشان از آسمان آیتیکه ملجأ نمایند ایشان را بر ایمان و یا عذابی تا مکره نمایند آنها را بایمان آوردن پس کردنهای
ایشان مر آن آیت آسمانی را مطیع و منقاد یعنی مشیت ما الآن بر آن تعلق کرفته که ایمان و کفر بندکان از روی اختیار
ایشان باشد چنانچه فرموده لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة و خواهد آمد ما نیکه با آیتی آسمانی همه
اهل ایمان شوند بکردن اعناق ایشان مطیع و منقاد آن آیت چنانچه در تفسیر اهل البیت آمده که آن آیت منادی
خواهد بود در آخر الزمان که از آسمان ندا کند که آکاه باشید حق با علی و شیعیان او ست از ابن عباس روایت شده
که این آیه در حق بنی امیه نازل شده و کفت دولتی باشد که دولت بنی امیه شود پس حق تعالی از ایشان بستاند
و بنی هاشم بجهت این کردنهای ایشان ذلیل و خاضع کرد و ما را حضرت صادق در روایت کافی فرموده نازل شد

این آیه

این آیه در حق حضرت قائم و آن حضرت قیام نه نماید مگر وقتیکه منادی از آسمان ندا نماید و آن ندا را تمام اهل مشرق و مغرب بشنوند حتی مخدرات پس پرده و همان حضرت بروایت محمی فرموده خاضع خواهد شد قاب بنی امیه بجهت آن صیحه که از آسمان آید باسم صاحب الامر و بعد این آیه تلاوت فرموده حضرت باقر بروایت دیگر فرموده آیه فرهوذ و باشد که خدا بجا بیاورد با ایشان عرض شد ایشان کیستند فرموده بنو امیه و شیعیان ایشان عرض شد آن آیه آسمانی چیست فرموده ایستادن آفتاب بوقت زوال تا وقت عصر بهر روز آمدن صورت و سنبله در میان قرص آفتاب که شناخته شود بحسب دنیا آن روز وقت خروج سفیانی خواهد بود و در آنوقت هلاک خواهد شد او و قوم او حضرت رضا بروایت کمال فرموده در حدیثیکه اوصاف حضرت قائم را میفرماید و است آنکه منادی ندا کند از آسمان که تمام اهل زمین بشنوند و میگوید آگاه باشید محبت خدا ظاهر شده نزد بیت الله پس متابعت نمائید او را بجهت آنکه حق با او است و اینست قول خداوند که فرموده ان نشأ ننزل علیهم من السماء تا آخر آیه دویم آیه شریفه رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین یعنی حضرت ابراهیم خلیل او من مسئله نمود از خدا که ای پروردگار من به بخش و عطا کن به من کمال در علم و عمل زیرا تا بآن سزاوار خلافت باشم و مستعد دیانت خلق شوم و در زبان بسبب کمال در علم و عمل بشایشتگان در گاهد که انبیاء باشند که آمیخته نشده اند بشائبه کبیره و صغیره و کردان برای من زبان راست در میان کسانیکه بعد از من آیند یعنی ثناء کو و ثناء خوان باشند آنانکه بعد از من بوجود آیند تا روز قیامت چنانچه دعای او بعز اجابت رسیده و تمام اهل ملت از یهود و نصاری و اهل اسلام او را ثنا کو و محبت دارند و یا مراد آنستکه ظاهر کن برای مجدد یا اصل دین من که تو حیدا ست و راست کوئی در آخرین امتان که آنحضرت خاتمیت است حضرت صادق بروایت کافی فرموده یعنی قرار بده صادق از ذریت من که مجدد یعنا یا اصل دین مرا و بخواند مردم را بآنچه من دعوت مینمایم و آن محمد است و علی و ائمه از ذریتان تا روز قیامت و بروایت دیگر او بروایت محمی فرموده آن امیر المؤمنین است سیم آیه شریفه یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم یعنی روز قیامت روزیست که نفع ندهد در آن روز مال و پسران مگر کسیکه بیاید خدا را با دل خالص حضرت صادق علیه السلام فرموده بروایت مجمع قلب سلیم آن دلیست که از محبت دنیا سالم باشد و آنحضرت بروایت کافی فرموده آن ولیستکه بنا باشد در او غیر خدای برادر از تمام اخادیث و اخبار و اطلاع بر سان او غیر از محمد و اهل بیت او هیچ دلی پیدا کردی حتی انبیا آن وقت میفهمی سر و انفسی گفتن تمام مردم را در روز قیامت و امتحی کفتن آنجناب را و در تفسیر یتیسر آورده که قلب سلیم آنستکه سالم باشد از بغض اهل البیت چهارم آیه شریفه و قیقی لهم آینما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون فکبکبوا فیها هم و الغاوون و جنود ابلیس اجمعون یعنی فرشتگان باهل دوزخ گویند کجا میباشند آنچه که همیشه بود بدید شما پرستش میکردید بیا تو از غیر خدا یعنی آن غیر خدا که میپرستید او را کجا میباشند آیا یاری مینمایند شما را و یا انتقام میکشند از برای شما اگر کسی عذاب شما را یعنی دفع عذاب از شما مینمایند و یا عذاب کنند شما را انتقام میکشند و یا دفع عذاب از خود مینمایند زیرا که معبود باطل با عابدین آنها تماما در دوزخ خواهند بود پس بپوستند اهل دوزخ بر او افتاده شوند در آن زیرا که از محل مرتفع که افتاده شوند بر او افتادن آنها مکرر خواهد شد و پرستندگان ایشان هم بر او افتاده شوند در دوزخ و لشکر مان ابلیس هم تمام ایشان در دوزخ افتاده شوند محی علیه الرحمه بروایت نموده که مراد اهل دوزخ در این آیه بنو امیه اند و مراد از غاوون بنو عباس اند از اخبار دیگر معلوم شده که مراد از ابلیس شخص معین است پس جنود او تابعین او خواهند بود پنجم آیه شریفه قالوا و هم فیها یختصمون تالله ان کنا لفی ضلال مبین اذ نسویکم برب العالمین و ما اضلنا الا المجرمون یعنی گویند کافران در حالتیکه ایشان در دوزخ دشمنی کننده با یکدیگر باشند قسم بخدا بدستیکه ما بودیم هر آینه در گمراهی

آشکار و پیدا وقتیکه برابر میکردیم شما را به پروردگار عالمیان و گمراه نکرده ما را مگر بدکاران که مقتدای ما بودند و ما تابعان ایشان بودیم حضرت باقر بروایت کافی فرموده مراد از مقتداء و تابعین در این آیه قوم محمد است که نیست در ایشان نه یهود نه نصاری شاهد بر این دعوی کو فرموده آیه کذبت قبلهم قوم نوح و کذبت اصحاب الایکة و کذبت قوم لوط که هیچ یک از ایشان نه یهود اند که گفته اند عزیر پسر خدا است و نه نصاری که گفتند مسیح پسر خدا است و فرمود هر قومی بسبب اعمال خود شر اخل در نار خواهد شد ششم آیه شریفه فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم یعنی اهل دوزخ گویند پس نیست از برای ما اکنون هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه از برای مؤمنان است از ملائکه و انبیا و نه دوستی مهربان چنانچه از برای آنها هست جابر بن عبد الله انصاری بروایت نموده که رسول فرمود که اهل بهشت چون در بهشت قرار گیرند بعضی از ایشان گویند که بار خدایا حال فلان صدیق من چیست خطاب آید که وی در دوزخ گرفتار است بجزای گناه خود این مؤمن زبان بشفاعت گشوده گویند بار خدایا چه شود اگر بکرم عمیم خود او را به من به بخشی حق تعالی فرماید او را بتو بخشیدم پس ملائکه امر فرماید که بیرون آرید او را برای صدیق و پس او را از دوزخ به بهشت برند گفتار چون به بینند که عاصیان از مؤمنین بشفاعت صدقا از دوزخ خلاص شدند و به بهشت رفتند و ایشان در دوزخ مانده گویند فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم حضرت صادق بروایت محاسن فرمود شافعون ائمه اند و صدیق مؤمنون اند و بروایت محمی همان حضرت فرمود قسم بخدا هر آینه ما شفاعت مینمائیم گناه کاران از شیعیان خود ما نوا تا آنکه میگویند شمنان ما و قتیکه محبینند آن شفاعت را فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم هفتم آیه شریفه و انه لتنزیل رب العالمین نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین یعنی بدستیکه این منزل شده از این قصص های مذکوره و یا این قرآن هر آینه فرو فرستاده پروردگار عالمیان است فرود آمده به مصاحبت قرآن جبرئیل امین بر دل تو یعنی جبرئیل تلقین آنرا بر تو کرد تا باشی از بیم کنندگان بر خلق از آنچه برایم سابقه رسیده از عذاب و عقوبت بسبب مخالفت ایشان نه پیغمبران خود شان را یعنی امتان تو بترسند از آنچه بر سر امم وارد شده شما بسبب آن ترس مخالفت تو نکنند حضرت باقر بروایت بصائر و کافی فرموده مراد از آنچه خدا نازل فرموده بتوسط جبرئیل امیر المؤمنین است حضرت صادق بروایت محمی فرموده مراد ولایت آنجناب است که نازل شد از برای امیر المؤمنین در روز غدیر و آنجناب بروایت علل فرموده نازل نکرد خدا کتابی و وحی مگر بلسان عربی پس بگوش پیغمبران میرسید بلسان قوم ایشان و میرسید بگوش پیغمبرها بعربیت و آنجناب هم تکلم میفرمود بلسان عربی و هر کس هر لسانیکه تکلم میکرد بگوش آنحضرت بلسان عربی میرسید و همه آنها بترجمه جبرئیل بوده بجهت آن شرافتیکه خدا بآن بزرگوار برقرار نموده هشتم آیه شریفه و انه لفی زبر الاولین او لم یکن لهم آیة ان یعلمه علماء بنی اسرائیل و لو نزلناه علی بعض الاعجمین فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین یعنی بدستیکه ذکر آنچه خدا بر تو فرستاده از قرآن و صفات تو هر آینه آن موجود است در کتابهای پیغمبران سابقین آیا نیست از برای مشرکان و مخالفان دلشانه بر صحت و صدق آنچه بر تو نازل شده و حال آنکه دلشانه بر صدق آن هست بجهت آنکه میدانند آنرا علماء بنی اسرائیل که از آنها سئول نمایند و شهادت صدق هم بدهند پس بعد از شهادت معلوم میشود بر صدق تو و اگر میفرستادیم آنچه بر تو نازل شد بر بعض از اهل عجم بالغت عربی و آن عجمی میخواند بر این عربها بالغت عرب نه بودند این عربها باین شخص عجم کرویدگان و یا بآن قرآن ایمان آورندگان یعنی اگر پیغمبر این قوم عجم بوده هیچ ایمان نمیاوردند تعجب در عدم ایمان ایشان الآن است که پیغمبر ایشان عربست و قرآن ایشان عربی و با وجود آن که دلشانه بر صدق آن هم در کتب انبیاء قبل است ایمان نیاورده و نمی آورند حضرت صادق بروایت محمی فرموده هرگاه نازل میشد قرآن بر عجم ایمان نمیآوردند با و عرب در حال آنکه نازل شده بر عربی ایمان آوردند با و عجم پس این آیه در فضیلت عجم است بتمام این تقاسیم مذکوره مدلول بوده که مراد از نازل شده قرآن باشد اما بنا بر آن تفسیرها

که از حضرت باقر و صادق ذکر شده در آیهٔ قبل معنی این آیه آنستکه ولایت امیرالمؤمنین در کتب انبیا و سابقین مذکور است و علمای بنی اسرائیل بر آن علم دارند پس از آنها سئوال نمایید این منافقین که منکر ولایت آن جناب شدند تا از شهادت آنها علم بر حقانیت این قرآن هم که دلالت میکند بر ولایت آن حضرت عربی است و بر کسی هم که نازل شده عرب است نه عجمی است و نه بر عجم نازل شده پس راه عذر منافقین مسدود است تمام آیه شریفه کَذٰلِکَ سَلَکْنٰاهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّٰی یَرَوُا الْعَذٰابَ الْأَلِیمَ فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ یعنی همچنانکه قرآن را بلغت عرب فرستادیم داخل مینمایم معانی آن قرآن را بتوسط پیغمبر خود در دلهای کناه کاران و منافقان و مشرکان ولی بجهت آن عناد و لجاج و استکبار یکه دارند ایمان نیاورند بآن تا وقتیکه به بینند عذاب دردناک را پس بیاید ایشانرا عذاب ناگهان و ایشان نمیدانند وقت آمدن آن عذاب را بنابر فرموده آن دو حضرت معنی آیهٔ آنستکه ما ولایت امیرالمؤمنین را بتوسط پیغمبر واضح و معلوم مینمائیم در دلهای منافقین و ایشان ایمان نمیآورند مگر وقتیکه عذاب را به بینند و نمیدانند وقت آن عذاب را که مراد از عذاب دنیوی باشد وقت آن بحسب اخبار کثیره زمان ظهور حضرت قائم است و اگر اخروی باشد زمان آن وقت قیامت است بهر تقدیر زمان نازل نشده هم این شریفه فَیَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ أَفَبِعَذٰابِنَا یَسْتَعْجِلُونَ أَفَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْنٰاهُمْ سِنِینَ ثُمَّ جٰاءَهُمْ مٰا کٰانُوا یُوعَدُونَ مٰا أَغْنیٰ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یُمَتَّعُونَ یعنی آن منافقین بعد از شنیدن بوقوع عذاب بر ایشان و یا بعد از رؤیت عذاب میگویند آیا ما با شما مهلت داده شدگان تا ایمان آوریم و تصدیق نمائیم آنچه پیغمبر آورده از جانب خدا و یا بعد از شنیدن نزول عذاب بر سبیل تکذیب و استهزاء تعجیل در نزول عذاب مینمودند حتی انکه میگفتند خدایا بر ما سنگ ببار ان پس حق تعالی در جواب ایشان فرمود آیا بعذاب ما شتاب میکنند و حال انکه بعد از رؤیت عذاب مهلت می طلبند آیا دیدی ای رسول ما که مهلت و برخورداری دهیم و در نعمت نگاه داری نمائیم ایشانرا سالهای بسیار پس بیاید ایشانرا آنچه بودند وعده داده میشدند بعذاب یعنی بعد از مهلت و نعمت بسیار در سالهای زیاد دفع نکند از ایشان عذاب را آن مهلت و تمتع در نعمت حاصل معنی انکه منکرین ولایت امیرالمؤمنین را مهلت و بودن در نعمت و وعدهٔ به نزول عذاب چاره نکند غیر از وقوع در عذاب حضرت صادق در روایت کافی فرمود حضرت رسول در خواب دید که بنو امیه بعد از او بر منبر او بالا میروند و مردم را از صراط حق به بخو قهقری ضلال مینمایند پس صبح کرد در حالتکه دل تنگ و محزون بود پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد چه شده که می بینم شما را محزون و دل شکسته ای رسول خدا فرمود ای جبرئیل دی شب چنین خوابی دیدم جبرئیل عرض کرد بآن خدائیکه تو را مبعوث نمود بحق این مطلب را من هیچ اطلاع ندارم پس بآسمان بالا رفت مکثی نکرد و برگشت و چند آیات او در از برای پیغمبر که باعث انس آن حضرت شد من جملهٔ این آیه قرایت ان متعناهم سنین و من جملهٔ سورهٔ انا انزلناه و حضرت صادق فرمود خداوند قرار داد لیلة القدر را از برای پیغمبر خود بهتر از هزار ماه که سلطنت بنی امیه بود یازدهم آیه شریفه وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ یعنی بیم کن و بترسان خویشان نزدیک تو خود را یعنی دور از اقرب فالاقرب را ملاحظه کن حضرت رضا در روایت عیون و مجالس فرمود نزول این آیه باین قسم بود وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ آلَ الْأَقْرَبِینَ وَرَهْطَکَ الْمُخْلَصِینَ و فرمود همین قسم بود در قرائت ابی بن کعب و در مصحف عبدالله بن مسعود و فرمود این منزلت رفیعه و فضل عظیم و شرف بلندی است از برای آل رسول که خداوند متعال ذکر آل رسول خود باین لفظ فرمود و در جمع این قسم قرائت آیه را نسبت بحضرت صادق و ابن مسعود را و همی علیه الرحمه فرمود که در این آیه ورهطک منهم المخلصین بود و اسقاط نمودند تمام عامه و خاصه متفق اند که بعد از نزول این آیه حضرت رسول جمع نمود بقدر چهل نفر از اولاد هاشم و عبدالمطلب را که هر یک از انها یک شتری و یک مشک آبی و یا شیری میخوردند و مهیا فرمود

از برای همه آنها طعام کمی و شیر کمی تمام آنها بعد از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم سیر شدند پس بعد از آن حضرت سئوال فرموده این آیه بر من نازل شده او لا شهادتین بگوئید تا در دنیا و آخرت در نجات باشید و کیست در میان شما که وصی و وزیر و خلیفه من باشد بعد از من ابو طب گفت محمد شما را سحر کرده برخیزید پس متفرق شدند روز دیگر آنجناب ایشانرا حاضر فرموده بعد از خوردن طعام و شیر کم و سیر شدند همان قسم فرمایشات فرمود یازدهی که وعده داده میکند و اداء دیون من مینماید ابو طب همان سخنان گفت و متفرق شدند تا روز سیم طبق سیم آن وقت امیرالمؤمنین بر خواست و گفت من یار رسول الله و حال انکه از همه کوچک تر و از همه کم مال تر پس حضرت رسول فرمود تو انکسار از طرق عامه بروایت مجمع قریب باین مضمون روایت نمودند باز یازدهی این کلام که قوم بر خواستند بمحاسته مزاح و بابی طالب گفتند اطاعت کن پسر خود را به درستیکه امیر شد بر تو در علل هم با این زیادتی روایت نموده محی علیه الرحمه فرموده مراد از اورهطک منهم المخلصون علی بن ابیطالب و حمزه و جعفر و حسن و حسین و ائمه از آل محمد است و از دهم این شریفه فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّٰا تَعْمَلُونَ یعنی پس اگر نافرمانی کنند عشیرهٔ اقربین تو را و پیروی نکنند پس بگو با ایشان بدرستیکه من بیزارم از شما از آنچه میکنید محی علیه الرحمه روایت نموده که معنی این آیه این است که اگر معصیت نمایند تو را بعد از تو در ولایت علی و ائمه هدی فرمود عصیانا بآنجناب در موت و مثل عصیانا باو ست در حال حیوة او سیزدهم این شریفه وَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ الَّذِی یَرٰاکَ حِینَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَکَ فِی السّٰاجِدِینَ یعنی توکل کن در کفایت مهمات خود و در ولایت آن شخصیکه معصیت تو را مینماید چه در حال حیوة تو و چه در مهمات تو بخداوند غالب قادر قاهر و مهربان آنچنانیکه می بیند تو را آن وقتیکه بر میخیزی برای نبوت و تبلیغ رسالت و گردیدن و تردد تو در میان نمازگذاران و تهجد کنندگان چون روایت شده که بعد از نسخ شدن فرض لیل آنجناب طواف میفرموده و میکردید در شب به بیوت و منازل اصحاب خود تا به بیند که چه میکنند بجهت آن حوصیکه داشت بر کثرت عبادات آنها پس یافت اصحاب خود را که در خانهها مانند خانهای زنبور او از ایشان میاید که بذکر خدا و تلاوت قرآن اشتغال دارند و قتاده گفت که معنی آن آنستکه می بیند قیام و قعود و رکوع و سجود تو را وقتیکه امامت ایشان میکنی پس باطمینان تمام توکل باخدا کن و از دشمنان اندیشه ندار حضرت باقر بروایت مجمع فرموده حضرت رسول فرمود بو ندارید چیزها از پیش روی من و نگذارید چیزها نزد من بدرستیکه من بدیم شما را از پشت سر همچنانکه می بینم شما را از پیش روی و بعد بنا یه را تلاوت فرمود این معانی بحسب ظاهر آیه بوده ولی همان حضرت بروایت محی فرموده معنی آیه آنستکه می بیند خدا تو را حینیکه بر میخیزی برای نبوت و می بیند تو را که انتقال میافتی در اصلاب انبیاء و همی حضرت باحضرت صادق بروایت مجمع فرمود ندا انتقال تو را در اصلاب بنبیین که نبی بعد از نبی باشد تا وقتیکه بیرون آورد تو را از صلب پدر تو از نکاح بغیر زنا از زمان آدم حضرت رسول بروایت ابن بابویه فرموده بودم در وقتیکه آدم در بهشت بود و بودم در صلب او که هبوط کرد بزمین و سوار کشتی شدم در صلب نوح و افتادم در آتش در صلب پدرم ابرهیم هرگز ملاقات زنا نکرد ندا بوان من و نقل شدم از اصلاب طاهره و ارحام طاهره که هادی و مهدی بودند تا گفت خداوند عهد نبوت و میثاق اسلام از برای من و بیان نمود هم صفات مرا و ذکر مرا در توریه و انجیل و بود مرا بآسمان خود و شق نمود اسم مرا از اسم خود او ست محمود و منم محمد از این قبیل اخبار از حد احصاء بیرون است چون از تفسیر آیه سابقه معلوم شد که مراد از معصیت عاصین بحضرت رسول در باب ولایت امیرالمؤمنین بود پس مراد از توکل کردن آنجناب بخداوند در باب اعداء امیرالمؤمنین است و وعده دادن خدا بر غالب شدن بر آن اعداء است و تقلب داشتن حضرت رسول در اصلاب انبیاء اختصاصی بآنحضرت ندارد بلکه تمام ائمه در این فضیلت اشتراک

داوند از این جهت استدلال فرمودند علماء ما بوطهارت طینت حضرت رسول و ائمه ع باین آیه شریفه چهار دهم آیه شریفه هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ یعنی ای کسانیکه اطاعت نمیکنید پیغمبر خود را و قبول نمیفرمائید بر گفته‌های او که از جانب خداوند است بلکه میگوئید شیطان بر او نازل میشود و با او القاء مینماید آیا خبر کنم شما را که بر که نازل میشود شیاطین فرود میآیند بر هر دروغ کوئی که گناه کن میباشد و امیدارند گوشهای خود را بسخنان آن شیاطین و حال آنکه بیشتر آن اهل افك در نسبت بآن دیوان هم دروغ گویا شند چنانچه در حدیث وارد شده که کاهنین که یك کلمه از جن یا بشان القاء میشد صد کلمه بر آن اضافت مینمایند و به مردمان میگویند پس از این آیه معلوم میشود که نزول شیاطین باید بر کسی باشد که هم جنس باشد با ایشان و آن کس شیرو و کذاب و کبیر الاثم است و این ندر حق پیغمبر معدوم است زیرا که او مانع مردمان است از همه آنها و اکمن بلحاظ مستقیم است که از همه عیوبات مبرا است و در مدت عمر آنجناب کسی از او عیبی و دروغ ندیده پس چگونه بهیچ کسیکه هیچ شباهت با شیاطین ندارد نازل میشود پس معلوم شد از این آیه که راه خیال آن اشخاصیکه معصیت پیغمبر میدانند در ولایت امیرالمؤمنین ع بخیال آنکه این از القاء شیطان است بر آنجناب باطل است و این از خیالات فاسده است زیرا که پیغمبری که هرگز در دروغی نگفته و امی از او بروز نکرده هم جنس نیست با شیاطین و با عدم هم جنسیت چگونه شیطان بر او نازل میشود اینرا در حق آن اشخاصیکه از اول اقرار بر رسالت آنجناب نیاورده‌اند بخیال آنکه آنچه او میگوید از القاء شیطان است اما آن اشخاصیکه اقرار بر رسالت آنجناب نمودند و در این یکفقره ولایت خلافت امیرالمؤمنین ع از آنجناب بقول نمیکنند باین همه آیات و فرمایشات حضرت رسول چه عذر میآورند که خود آنها غیر از معصیت و متابعتا یا و اجداد را هیچ عذر نشنیدند و آنرا دلیل بدانند ای طالبین حق مطلب را آنستکه خدا و رسول گواه خلیفت و امام نمودند نه آنکه در روز کار چه اقتضاء زیرا که هر چه واقع شده همه آنها حق نیست و الا مدعی الوهیت هم در روزگار واقع شد پس باید آنها آفته باشند مقتدی آنستکه امام بمعنی نائب پیغمبر و خلیفه خدا کیست نه آنکه سلطنت کرده و که غالب شد و که مغلوب شده اگر فرق بین امام و سلطان داده و الا هر که سلطان هست و را خلیفه خدا و پیغمبر بداند تا قوت بر تو باشد باعتقاد داشتن تمام سلاطین را خلیفه خدا و پیغمبر گفتن پاتزی همه آیه شریفه وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ یعنی شعراء عرب مانند عبدالله بن الزبعری السهمی و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و هبیرة بن ابی وهب مخزومی و سامع بن عبدمناف الجمحی و ابوعزة بن عبدالله کهاز قریش اند با امیة بن ابی الصلت الثقفی با یکدیگر قرار کذاشتند که ما میکوئیم مانند آنچه محمد میکوید و شعر کوئی کرده‌اند کاهنان قوم ایشان با ایشان مجتمع شدند و استماع اشعار نمودند و هر شعری که در هجو حضرت رسول و مذمت اسلام شنیدند یاد کردند و میخواندند درباره ایشان این آیه نازل شد و معنی آیه این است که شاعران از مشرکین را پیروی میکنند ایشان را زیانکاران و سفیهها دلیل بر بطلان آن شعراء آنستکه آیا نمی بینی تکه ایشان در هر وادی از فنون کلام حیران و سرکردان میشوند زیرا که غالب کلام ایشان از روی خیال و وهم است و بسیار از کلام ایشان در هزل و مطایبه و فحش حرام و هتك عرض مردم و قدح در نسب و مدح ناهستحق و هجو نالائق و افراط در مدح و ذم و امثال آن است و بدرستیکه آن شعراء میکویند آنچه نمیکنند مثلا افسوس کرده را بخود نسبت میدهند و پیغام نداده در رسالت نظم در میآورند و مردم را ترغیب میکنند بچیزهائیکه خود شان نمیکنند و طمع میکنند مردم را از اموریکه خود شان مرتکب هستند قمی علیه الرحمه فرمود نازل شده این آیه در حق کسانیکه تغییر داد تدین بخدا را و مخالفت نمودند امر خدا را و وضع نمودند دین را بآراء خود شان و متابعت نمودند مردم ایشانرا و حضرت باقر ع بروایت معانی الاخبار فرموده

در این آیه آنها کسانی هستند که تحصیل فهم کودند بجهت غیر خدا پس کمراه شدند و مردم را کمراه کودند و ایضا قمی فرموده ایشان کسانی هستند که تغییر میدهند دین خدا را و بسوی هر مذهب میل میرسانند از این جهت کفته شده در حق ایشان فی کل واد یهیمون و واعظ غیر متعظ اند و ناهی غیر منتهی اند و آمر غیر فاعلند و بعد فرموده ایشان کسانی هستند که غصب نمودند حق آل محمد را از این آیه شریفه اکرچه مذمت شعراء معلوم شده ولی مراد اشعاریست که کفته شود در مدح و ذم غیر مستحق و مشتمل باشد بر امورات محرمه نه اشعاریکه مشتمل بر مواعظ و نصائح و ثنا خدا و اولیا و چنانچه حضرت صادق ع بروایت عیون فرمود هر که در حق ما یك بیت از شعر بکوید خداوند بناء میکند از برای او یك بیت و هشتاد و فرمود شاعر در حق ما مؤید است بروح القدس و حضرت رسول ص بروایت مجمع فرمود مؤمن شاعر مجاهد است بشمشیر و زبان و بحق آنکسیکه جان من در قبضه قدرت اوست شعراء از اهل ایمان بهر شعری تیری باعداء میزنند و به حسان بن ثابت فرموده روح القدس با تو است شا و هم آیه شریفه وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ یعنی زود باشد که بدانند آنانکه ستم کودند بکفر و افتراء و هجو و نسبت شاعری به پیغمبر ص دادند بکدام مکان باز خواهند کشت که مراد دوزخ باشد و محل عقوبت و عذاب الیم است حضرت صادق ع فرموده که این آیه نازل شد باین لفظ و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون چنانچه فرمود قسم بخدا این آیه همین قسم که حضرت صادق ع فرمود نازل شده در سورة مبارکه نمل چند آیات است اول آیه شریفه وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ یعنی کفت حضرت سلیمان بر سبیل شکر نعمت و کرامت و دعوت مردم را به نبوت خود و فهمیدن ایشان به فضیلت و رفعت منزلت او ای مردمان آموخته شدیم ما یعنی من و پدرم کفتار مرغان را و داده شدیم ما از هر چیزیکه با نبیاء و ملوك باید داده شوند از علم و مملکت و تسخیر جن و سائر حیوانات بدرستیکه این عطاء و بخشش هر آینه فضل و افزونیست آشکارا و هویدا و مخفی و اعجوبه نیست بروایت موضح مخفی از برای حضرت سلیمان بوده که در میان آن دویست هزار کرسی بود برای اکابر بنی برخیا و دویست هزار دیکر بود برای اشراف جن و بر جانب راست خود حضرت سلیمان سی و پنجهزار منبر نهاده بودند و علماء آدمیان بر آن نشستند و بر جانب چپ آن نیز سی و پنجهزار منبر بود که علماء از جن بر آنها نشستند و مرغان بر بالای آن تخت با پر و بال خود سایه افکندی و جنیان از برای او فرشی از زر ساخته بودند که یك فرسخ در یك فرسخ را میکرفت و آن فرش را بر روی آن تخت میافکندی پیغمبران بر روی کرسیها از زین می نشستند و علماء بر روی کرسی سیمین و در اطراف ایشان آدمیان و بعد از ایشان جنیان و باد آن تخت را برداشتی با مداد بقدر یکماه بروی و نماز شام بقدر یکماه آوردی حضرت صادق ع بروایت بصائر فرموده امیرالمؤمنین ع فرمود با بن عباس بدرستیکه خداوند تعلیم نموده نما منطق طیور همچنانچه تعلیم نموده به سلیمان بن داود و منطق هدهد آیه بر تری بحر برا و ایضا آنجناب فرموده سلیمان بن داود کفت علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شئ قسم بخدا که تعلیم نموده نما منطق الطیر و علم هر چیز را و حضرت کاظم ع بروایت کافی فرموده بدرستیکه امام مخفی نیست بر او کلام احدی از هر مان از طیر و بهائم و شیئیکه در او روح باشد پس هر کسکه در او این خصال نباشد او امام نیست و حضرت باقر ع بروایت کافی بعد از منازعت در شان یاران خود خصوص طمنیکه باو زده بود که تو باد یکری مالك و آن در شان نماده منکر شده بوده و طریق بحکومت محمد بن علی ع راضی شدند و آن حضرت حکم بصدق زوجه نموده و به طمنت در شان او راوی سئوال نمود از آنجناب که چه کفتند و چه فرمودی آنجناب تفصیل قضیه را فرمود پس از آن فرموده هر چیزیکه خدا خلق فرموده از طیور و بهائم و چیزیکه در او روح باشد پس او شنوا و مطیع تر است مارا از اولاد آدم چنانکه این در شان کان بدی برده بزوجه خود و او قسم خورد بر برائت خود بقول نکرد آخر الامر بحکومت من راضی شدند

پس من گفتم که این نوبر آمده ظاهر نمود در این گمان بد و آن نوبر تصدیق کرد زوجه خود را و اخبار دیگر با این مضمون بسیار است
حاصل مطلب آنکه از این آیه بمفسیر اهل البیت مستفاد شده که امام باید عالم بتمام منطق ها باشد و قیم ایه شریفه
وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ یعنی حضرت سلیمان عرض کرد بخدا در آمدم به بخشش خود در میان
بندگان ستوده خود و نیکوکاران در بهشت حضرت صادقؑ بروایت بصائر فرموده بود از برای سلیمان و نزد
او اسم اعظمیکه هر وقت میخواند خدا را بآن اسم دعای او مستجاب میشد و هرچه از خدا مسئلت مینمود با و
عطا میشد و اکنون بسیار محتاج بوده به مادر اخبار کثیره که من جمله آن حدیث معروف بحدیث بساط است
و در او ی آن حضرت سلیمان است وارد شده که نقش خاتم حضرت سلیمان که بسبب آن مملکت سلطنت با و
داده شده و آن است که در نزد او بوده که بسبب آن دعا او مستجاب میشد لفظ محمدؐ و علیؑ بوده ستیم ایه
شریفه قالوا نحن اولوا قوة و اولوا بأس شدید یعنی آن بزرگاران از لشکریان بلقیس که عدد آنها سیصد
سیزده بودند در جواب بلقیس گفتند ما خداوندقوت و با کثرت عدد و آلات و اصلحه و خداوندان کار زار سخت
و شجاعت و شوکت هستیم با وجود آن تابع امر و فرمان تو ئیم حضرت صادقؑ بروایت اکمال فرموده ظهور ممتنع باید
حضرت قائم عجل الله فرجه مگر با و لی قوت و او لی قوت نیست مگر ده هزار نفر پس از این تشبیه ده هزار نفر لشکریان
آن حضرت و مطابق بودن عدد بزرگان تبعه بلقیس با عداد اصحاب خاص آن حضرت ما غاجزیم از فهم جهت تشبیه
ای کاش حضرت صادقؑ زیاده بر آن میفرمود و بر ما هم راه تشبیه مفهوم میشد چه ما رم ایه شریفه قالَ الَّذِي
عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ یعنی بعد از خواهش نمودن حضرت سلیمان با حضار
تخت بلقیس از شهر سبا به نزد آن حضرت و گفتن دیوی که من حاضر مینا یم پیش از آنکه از مجلس حکومت و
وقت نهار با شد بر خیزی گفت آن کسیکه بود نزد او علمی از کتاب منزل من میآورم نزد تو آن تخت را پیش از
آنکه برداری چشم خود از جائیکه نظر میفرمودی پس آن شخص که بنا بر مشهور آصف بن برخیا که وزیر خاص و پسر
خواهر حضرت سلیمان بوده بسجده افتاده و خواند خدا را بآن اسم اعظم که نزد او بوده پس حاضر شد آن تخت
یا به پیچید زمین و یا یا غانت ملك و یا بیا صر یفرمان ملك اکبر نزد آن حضرت تغلبی که یکی از علماء و اوتاد
اهل سنت است آورده که عبد الله سلام از حضرت رسالتؐ پرسید که یا رسول الله چه کس بوده که تخت بلقیس را
از شهر سبا نزد سلیمان آورد فرمود انکس نبوده مگر علی بن ابیطالب که با سمی از اسماء اعظم الهی تخت بلقیس را
نزد سلیمان حاضر ساخت و انکه پیغمبرؐ با علیؑ گفت یا علی تو با پیغمبران سابق بودی به پنهان و با من باشکارا
باین جهت در اخبار وارد شده که آنحضرت با همه پیغمبران در هر زمنه با مر الهی بهر صورت که خواسته متمثل میشد
و امور عجیبه از وی بظهور میآمده حتی در داستان رجعه سلیمان ظاهر شده حضرت باقرؑ بروایت بصائر
و کافی فرموده بدستیکه اسم اعظم بر هفتاد و سه حرف است و بوده نزد آصف یکحرف پس تکلم نموده بآن پس
فرو رفت زمین بین او و بین سریر بلقیس تا انکه کشاند آن سریر را بدست خود پس از آن زمین برگشت بحالت اول
خود زود تر از یکچشم بهمزدن و در نزد ما میباشد از آن اسم اعظم هفتاد و دو حرف و یکحرف در نزد خدا است
که بآن علم غیب نزد خدا است یعنی آن یکحرف را تعلیم باحدی نکرده و الا ما سزاوار تر بودیم به تعلیم پس آن علم
مختص بذات اقدس است باین جهت او را علم غیب گویند یعنی غائب از علم مخلوق حضرت ها در اخبار بروایت عیاشیؒ
فرموده آنکسیکه علم از کتاب نزد او بوده آصف بن برخیا بوده حضرت سلیمان عاجز نبوده از معرفت آنچه
آصف معرفت داشته بلکه سلیمان با و تعلیم نموده بود و لی خواست که چون جزو دانش بفهمند و بدانند که
او بعد از سلیمان حجت است بعد اختلاف در امامت و نکنند و این علم را خداوند به آصف داد همچنانیکه به

سلیمان در زمان داود داد تا بداند امامت و نبوت او را بعد از داود و پس بحجت تاکید حجت بر خلق باید
این قدرت از آصف بظهور رسد در حضور سلیمان بن داود بود زیاده از این نفر نمود پس اکو از این کلام
فهمید یکه وصی پیغمبر باید لایق همچه مقام باشد آنوقت در مقام تحصیل آن باش کرد رمضان که قدعنان خلافت
که لائق و دارای همچه مقام است و اگر نه فهمیدی هرگه را میل داری با و بگو او خلیفه باشد یعنی تعیین خلیفه
بدست تو نباشد نه انکسیکه لائق خلافت باشد زیرا که از جمله از اوصاف لیاقت دارای مقام آصف بن برخیا
است و اینکونه از صفات باید از جانب خلاق باشد نه خلق و از خالق باید پرسید که اینکونه صفات بکه دادی
و یا از مدعی باید پرسید که اینکونه صفات داری و یا نداری نه انکه بنده و شما بکسی بگوئیم بیا مدعی خلافت شو
ما تو را بخلافت قبول داریم پس آنوقت آن شخص خلیفه از جانب خدا خواهد شد چنانچه از آیه بعد این مطلب مفهوم میشود
فلما آیه شریفه فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ
فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ یعنی پس از انکه دید سلیمان چنانچه ظاهر شد که مدعی آورد ن بود آن
تخت را قرار گفته نزد خود گفت بر وجه ادای شکر گذاری این استقرار تخت بلقیس نزد من در این مدت کم از
فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که در مقابل این امور آیا شکر کویم که این فضل را بنسبت بخدا بدهم بدو
انکه خود زاد در آن نسبت بدهم چنانچه معنی شکر در هر امری همین است و یا ناسپاسی میکنم و رابیکی از
دو امر یکی خود زاد خیل نمودن و دیگری از جانب خدا دانستن که هر یك موجب کفران نعمت است و هر که سپاس
داری نموده پس جز آن نیست که جزاء آن سپاسداری نمودن بر او منفعت خود او ست زیرا که بشاکر و منفعت
منفعت میرسد یکی دوام نعمت و دیگری از دیاد آن و هر که کفران ورزید پس بدستیکه پروردگار من بی نیاز است از شکر
گذاری و سپاسداری او از احسان خود بر مستحقان با وجود کفران نمودن آنها دست بردار نیست که حقیقت کریم
این است پس بعضی از احسان است که از جهت شکر گذاری با قی خواهد ماند و یا زیاد خواهد شد پس آن بکفران زوال
خواهد کرد و بعضی دیگر هست که از جهت حاجت عبد و مخلوق باید بشود پس آن قسم از احسان با کفران نعمت زوال
نمیرساند پس بهمچه محسنی گفته میشود کویم پس تفرقه بین کویم با زوال نعمت از جهت کفران آن معلوم شد و کلا معلوم
باشد در برهان از حضرت باقرؑ روایت نموده که کفر در قرآن بر پنج معنی اطلاق شده یکی کفر جحود و انکار و آن بر دو قسم است
یکی انکار ربوبیت چنانچه فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ که دیگری انکار بعد از معرفت چنانچه
فرموده فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ سیم کفر از نعمت چنانچه فرموده هذا من فضل ربی لیبلوني ءأ
اشکر ام اکفر چهارم کفر بمعنی ترك او امر خدا چنانچه فرموده أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ پنجم کفر بمعنی برائت
چنانچه فرموده حکایت از ابراهیم کفرنا بکم و حکایت از شیطان انی کفرت بما اشرکتمونی من قبل و آنچه مقصود از عبدت
از ذکر این آیه در عداد آیات الامة آنستکه از این آیه مستفاد شد که نائب پیغمبرؐ اگرچه آصف بن برخیا باشد باید
دارای اسم اعظمی باشد که بتواند آن تخت بلقیس را به کمتر از چشم بهمزدن بیاورد و این قسم از قدرت باید از فضل
خدا باشد چنانچه فرموده هذا من فضل ربی تا انکه بگوید من خلیفه پیغمبرم بمیل مردم بدون انکه از فضل خدا
دارا چیزی بروز کند پس باید در خلیفه پیغمبر آخر الزمان که افضل از همه خلفا است همچنانیکه آن پیغمبر افضل
انبیاء است این قسم از فضل که در آصف بن برخیا یکدرجه زیاد تر باشد چنانچه از احادیث سابقه فهمیده که در
که موجود است نه محض دعا بلکه بعد از وقوع آن قسم از ائمهؑ اگو اعتقاد با حادیث معجزه از ایشان دارد حتی اطلاع
بهر سانیدن از مغیبات طی الارض که از خدا عصا آبیرون است و در کتب معجزات شیخون است برای برادر دینی که
طالب دین حق هست این قدر باید بر تو معلوم شده باشد که کسیکه میگوید من خلیفه اشرف خلایق هستم و افضل

سلیمان از حضرت رسول بروایت ... و ضة الواعظین ... سوی لی من ... بعد از انکساله ... من او ... علیکه ... کما ... بود فرمود آن وصی را ... من سلیمان ...

باشد نه از جانب

ازهمهٔ مخلوقات غیر از پیغمبر آخر الزمان لابد آن کسی باید دارای آنچه فضیلتیکه از انبیاء و اوصیاء ایشان خدا داده وخبر داده مثل آن و یا بهتر آن باشد و در او بروز و ظهور رسیده باشد نه محض ادعاء پس باین قاعده اگر بخواهیم تعداد آیات الائمه نمائیم باید تمام آیات غیر از احکام را بنویسیم علاوه بر این مذکورات از عموم و من کفر ملتفت باشی که شکر گذاری اینکونه از فضائل هو هو بته از جانب خدا بر پیغمبر و یا خلیفه او و یا کفران آنها اختصاص ندارد بخود آن پیغمبر و یا خلیفه بلکه شامل تمام امت هم است زیرا که فائده آن فضیلت عائد بامت هم میشود پس بر آنها هم شکر آن فضیلت لازم است که مراد اطاعت آنکس باشد که دارای آن فضیلت است و کفران آن کر عدم اطاعت آنکس باشد موجب زوال نعمت است و کدام زوال نعمت بالاتر از اینست آنکه شخص را مطیع خدا و رسول نکوینید و از تحت حکم اطیعوا الله و اطیعوا الرسول خارج شود بلکه از تحت حکم ان کنتم تحبون الله فاتبعونی هم بیرون رود فضلا از انکه من یعص الله و رسوله اولئك هم الظالمون در حق او کفته شود ششم آیه شریفه فانظر کیف کان عاقبة مکرهم انا دمرناهم و قومهم اجمعین فتلك بیوتهم خاویة بما ظلموا ان فی ذلك لآیة لقوم یعلمون یعنی ای کسیکه نظر بینائی داری بنکر که چکونه بوده سر انجام مکر ایشان که مکاران بودند و تکذیب و ایذاء حضرت صالح و اهل او میمودند بدستیکه ما هلاك کردیم ایشان را و قوم ایشان را تماما بصیحه جبرئیل پس آنست خانهای ایشان که در زمین حجر که شهر حضرت صالح است در حالتیکه خالیست و یا منهدم شده بسبب آن ستمی که نمودند بدستیکه در آنچه ما به نمود نمودیم هر آینه علامتیست مر کروهی را که دانند این فقره را یعنی از علم باینکه با ظالمین چنین جزاء داده ایم در دنیا پند خواهد بود از برای آن عالمین چنانچه از ابن عباس مرویست که می یابم در کتاب خدا که ظلم خانها را خراب میکند پس این آیه را تلاوت فرمودند بتفسیر اهل البیت مذکور است که ظلم آل محمد را چنین حال بوده چه اینکه ذبیوت و مدافن ایشان نماندند و آنچه در عقب خود کذاشته اند در دنیا طعن و لعن است و در آخرت عقوبت عذاب الیم در درکه جحیم هفتم آیه شریفه قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی یعنی ای لوط چنانچه ظاهر آیه بر آنست و یا خطاب بپیغمبر خاتم است چنانچه اکثر اهل تفسیر بر آن هستند زیرا که حق سبحانه در این سوره قصه ها ئیکه دال است بر کمال قدرت او چون قصه موسی خصوصا رسل و آیات کبری چون قصه سلیمان و مشتمل است بر اهلاك اعداء و نصرة اولیاء چون قصه صالح و لوط بر این پیغمبر نازل فرموده و اطلاع بر آنها نعمت عظیمتی است پس بجهت تشکر به تمام آنها با و امر فرموده بکوید ستایش مر خدا را است و تمام این امور ات مذکوره و سلام بر بندکان برکزیده او از انبیاء و اصلحاء در جوامع و صحیحین هما الرحمة از ائمه روایت نمودند که مراد از ان عباد آل محمد است زیرا که دال ایشان را است لوث علایق و سر ایشان خالیست از فکر خلائق و در این سر او سلام را بواسطه شنوند و در آن سر او بی واسطه خواهند شنید که سلام قولا من رب رحیم شاهد است هشتم آیه شریفه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض ءالٰه مع الله قلیلا ما تذکرون یعنی آیا کسیکه اجابت کند بیچاره فرو مانده را وقتیکه بخواند او را در وقت اضطرار که هیچ وسیله و حیله از برای او نباشد مکر حق تعالی چون غریق در دریا و حریق در نار و بیمار مأیوس از صحت و شفا و بر میدارد بدیرا از آن مضطر خوانده حق تعالی و میکرداند شما را جانشین در زمین از پس کذشتکان و پیشینیان او بهتر است و یا انکسیکه مجیب هستید او را الا الله یا ظلکه نه اجابت مضطر میکند و نه رفع بدی و نه قادر بوجانشین نمودن باشد آیا خداء دیکر هست با آن خداء برحق که معین او و با شاندکه از شما پند میکیرید و یا کمی از شما بیاد خدا و نعمتهای او میباشید حضرت صادق بروایت مجمع فرموده نازل شده این آیه در حق قائم از آل محمد و او ست منتظر مضطر و قتیکه در مقام دو رکعت نماز میکذارد و میخواند خدا را پس اجابت مینماید خدا او را و کشف میفرماید

او بدیرا و میکرداند او را خلیفه در زمین و در روایت دیکر فرموده اول کسیکه او را بیعت کند جبرئیل است و بعد از او سیصد و سیزده مرد است نهم آیه شریفه قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله و ما یشعرون ایان یبعثون یعنی بعد از پرسیدن نا کرویدکان به پیغمبر از آنچنان وقت روز قیامت را خداوند فرمود بکو نمیدانند کسیکه در آسمان و زمین است از ملائکه و جن و انسان غیب امر خدا و نمیدانند آن مخلوقات در آسمان و زمین چه وقت برانکیخته میشوند زیرا که این از علم غیب ست و غیر از خدا عالم بآن نیست امیر المؤمنین چنانچه در نهج البلاغه است روزی خبر داد از بعض امور یکه هنوز واقع نشده بود بعضی از مستمعین عرض کرد یا امیر المؤمنین داده شده بشما علم غیب پس تبسم فرمود و کفت نیست این علم غیب بلکه این علمیست که یاد کرفته شده از صاحب علم و علم غیب علم قیامت است و آنچه را که خداوند شمرده او را در قول خود که فرمود ان الله عنده علم الساعة تا آخر آیه پس خدا میداند آنچه در رحم است از ذکور و اناث و قبیح و جمیل و سخی و بخیل و شقی و سعید و کدام یک از آنها را است و حطب دوزخ است و کدام یک از رفقای انبیاء است پس اینها از علم غیب ست و نمیدانند آنها را مکر خدا و غیر اینها علمی هست که تعلیم نموده خدا او را به پیغمبر خود و او تعلیم نموده بمن و دعا کرد در حق من که سینه من ظرف آن علم باشد و نکاه دارنده آن جوارح من باشد از این آیه آنچه مفهوم میشود آنستکه امور ائیکه بعد واقع شد و یا طرق علم بآن باید حس باشد و آن چیز محسوس نیست مثل آنچه در رحم است علم بآن غیب ست و آن علم نزد خدا ست با وجود آن امیر المؤمنین اخبار باموریکه بعد واقع میشد فرمود و با آن اخبار فرمود آن علم غیب نیست و در بسیاری از موارد اخبار فرمود بآنچه در رحم است و یا خواهد بوجود آمد از ذکور و اناث و از عدالت و شقاوت و سعادت آنها چنانچه بر متتبع در کتب معجزات معلوم است پس جواب و حل این اشکال آنستکه او لا تصدیق مینمائیم که خبر دادن باموریات بعد از علم غیب است چنانچه خداوند فرمود و ما تدری نفس ما ذا تکسب غدا یعنی هیچ کس نمیداند که فردا چه میکند این علم با علم بآمدن باران و یا در رحم چه است شرحی ندارد پس تمام این علوم باموریات بعد خود او از افعال خلق و خود او از افعال خالق باشد مثل موت و حیوة که فرموده و ما تدری نفس بای ارض تموت هر چه باشد تمامی علم غیب است و ثانیا میکویم اخبار بعلم غیب یا کو از جانب خدا شده و یا کوینده بآن کسی باشد که از جانب خدا میکوید مثل پیغمبر و یا وصی پیغمبر پس آن علم بغیب هشت من جهة و نیست من جهة زیرا که علم بغیب سه اطلاق دارد یکی بآن علمیکه خداوند صلاح ندانسته بتعلیم آنرا با حدی از مخلوقات خود شاید علم بوقت ساعت و علم است بوقت ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه از آن قبیل باشد و یکی دیکر بآن علمیکه احدی بر آن اطلاع ندارد از جانب خود مکر کسیکه خدا با و تعلیم نموده باشد یا بوحی و یا بالهام چه در بیداری چه در خواب و یا بواسطه ملکی که او را روح القدس کویند و یا بسبب یکی از اسباب الهی که تفضل آنرا کرا اهل علم بخواهند وجوع نمایند باخبار یکدیکر و بعضا از استماع علم غیب از انبیاء و ائمه را اند و خداوند هم فرموده لا یعلمه الا الله و الراسخون فی العلم و یکی دیکر از اطلاق علم غیب بر آن اموراتی است که غیر از خدا و انبیاء و اولیاء نمیدانند یعنی کسیکه از جانب خدا نمیداند اطلاع بآن ندارد پس کرا اولیاء خدا خبر دهند باموریکه بعد باید واقع شود میکوئیم آن علم غیب نیست زیرا که نیست از آن امریکه علم بآن مختص بذات اقدس باشد و تعلیم آن مصلحت نداشته باشد یعنی این قسم نیست بلکه خداوند تعلیم به پیغمبر فرموده و او هم تعلیم بدیکری نموده چنانچه امیر المؤمنین در همین شب حدیث مذکور فرموده که خدا به پیغمبر او به من تعلیم نموده میکوئیم بآن امریکه بعد باید واقع شود علم بغیب است زیرا که او را خدا میداند و لی داشتن آن از برای اولیاء خدا امکان دارد و مخبر آن کرا اولیاء است باید تصدیق نموده و کو غیر اولیا است نباید تصدیق نموده و بآن غیر اولیا میکوئیم که تو را بعلم

غیب چه کار اکو مختص بذات اقدس است و خلق نداردا کو از جانب خدا آن علم با یدحاصل شود و خلق نتوندارد
پس معلوم نشد جهت اطلاق علم غیب و عدم اطلاق آن برامورا نیکه بعد واقع میشود از جهتیکه مخبر آن صادق است
علم بغیب نیست و از جهتیکه مخبر آن کاذب است علم بغیب است به تقریر دو بعبارت دیگر بجهت تفرقه بین این اطلاق
واستعمال و عدم این اطلاق واستعمال میکوئیم شکی در بیچ نیست که تمام امورات که بعدا باید بروز و ظهور
وواقع شود اگر کسی اخبار نماید و معنی اخبار مانها علم داشتن مخبر است و ادعا علم داشتن با نها نیست الا
در مقام اخبار بر نمیاید آنرا علم بغیب میکویند یعنی علم داشتن بامریکه غائب است از امر و شاهد و حاضر نیست
آنا مرخواه مخبر آن خدا باشد و خواه انبیاء و اولیاء باشند و خواه غیر آنها باشند پس در این اطلاق و استعمال
علم غیب بر آنا مورات فرقی نشد بین مخبرین و بین امورات غائبه هرکه باشد و هرچه باشد یعنی بدون شک
و شبهه اگر کویندئی بکوئید مثلا زید فردا میمیرد و یا چیزی میخورد آنرا علم بغیب میکویند اگرچه کوینده خدا و
رسول و یا شخص کذاب باشد پس این اسم بر این امر غائب صادق است و نه ممدوح است و نه مذموم و حال آنکه این
لفظ علم بغیب را استعمال میکنند در جائیکه در حق کویند بامر غائب جائز باشد آن خبر را بدهد و یا جائز نباشد
مثلا خداوند آنچه خبر بدهد چون عالمست بر تمام اشیا قبل از ایجاد آنها و از برای علم او فرقی نیست بین
اشیا موجود شده کذشته و بین اشیائیکه بعد بوجود آید پس اخبار خدا بامورا نیکه بعد موجود میشود آنرا
علم بغیب میکویند مراد از این استعمال صدق خداوند و عالم بودن او ست نه چیز دیکر و اکر خبر دهنده غیر خدا
باشد ولی یقین باشد بر صدق کفتار او چون انبیاء و اولیاء خبرهای من بعد و را هم علم بغیب میکوئیم
و مراد صادق بودن آنها ست یعنی از عالم حقیقی او لی که خدا باشد این علم با یشان رسیده پس بر خبرهائیکه
خداورا سول کویان از خلق خدا در امورات بعد و یا قبل که ندیده و نشنیده از مخلوق ظاهری میکویند و میدهند
علم بغیب میکویند و معنی آن صدق آنها ست و مدح آن خبر دهنده‌ها است و اکر خبر دهنده با نا مورکسی باشد
که معلوم الکذب باشد و یا محتمل الکذب باشد اطلاق علم غیب بر خبرهای انکس معنی آن کاذب بودن او ست
و مذمت او ست و یا مرد صبر نمودن و انتظار وقوع آن امر است تا معلوم شود صدق و کذب او و پس هر صورت
مراد آنستکه انکس حق آنرا خبر نداردو آن علم از برای او نیست امیدوارم که با این تقریر بتوضیح مطلب شده باشد
و از تامل در موارد استعمال علم غیب صدق این دعوی معلوم شود و حاصل از همه مذکورات و این تفاصیل
آنستکه علم بغیب کاهی کفته میشود بر امریکه کوینده او کاذب است و جاهل و یا محتمل الصدق و الکذب و بمعنی
اول مدح است و بمعنی ثانی ذم است هم این شریفه وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ یعنی ای محمد
اندوهناک مشو بر تکذیب و اعراض مشرکان در آنچه با یشان میکوئی و مباش در تنک دلی از آنچه مکر کردند
ایشان یعنی تو را در پناه عصمت خود نکاه دارم و مکر ایشانرا از تو دفع خواهم نمود و تو را بر ایشان غالب
کردانم در اخبار کثیره وارد شده که حزن و دل تنکی آن حضرت در باب ولایت امیرالمؤمنین بوده و خداوند وعده
نصرت داد تا رفع آن حزن و اندوه شود پس این آیه یا بالخصوص در این باب ولایت امیرالمؤمنین نازل شد و یا بالعموم
یازدهم آیه شریفه وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یعنی نیست هیچ پوشیده از خلوات
و نوازل و غیر آن یعنی تمام امورات و اشیا در آسمان و زمین مکر که نوشته شده است در کتاب روشن و یا کتابیکه
روشن سازنده است آنچه در اوست حضرت صادق و کاظم بروایت کافی فرموده تمام امورات و اشیا در کتاب
خداست و آن کتاب را خداوند بما وارث داد و چنانچه در این آیه فرمود وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب
مبين و در آیه دیکر فرمود ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا پس ما ئیم آن اشخاصیکه خداوند کزیده

برامریکه کوینده او صادق است و عالم و کاهی هم

انتهارا

انتهارا و ما ئیم وارثین آن کتابیکه در اوست بنیان هر شیئی باین مضمون اخبار بسیار است دوازدهم
آیه شریفه أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ
أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
بسیار شریفه آیا کیست که اجابت میکند مضطر را چون او را بخواند و بر طرف میکند بدی را و میکرداند شما را
خلیفه‌های زمین آیا خدائی با خدا هست اندک است آنچه متذکر میشوید کیست که راه مینماید شما را در
تاریکیهای بر و بحر و کیست که میفرستد بادها را مژده دهنده پیش رحمت او آیا خدائی با خدا هست بلند است
خدا از آنچه شریک میکنند کیست که ابتدا میکند خلق را پس اعاده میکند آنرا و کیست که روزی میدهد شما را
از آسمان و زمین آیا خدائی با خدا هست بکو بیاورید برهان خود را اکر هستید راست کویان
وبدلائل قدرت و وحدانیت و فردانیت ما یقین بهمه میرسانیدند و تصدیق آنها نمیکردند آنچه را از تفاسیر
عامه مستفاد میشود مراد از دابة الارض را حیوانی میدانند عظیم الجثه که آن حیوان مجروح میشود با دشنا زیرا که
بقرائت آنها تکلمهم را بتشدید میخوانند که بمعنی مجروح نمودن باشد و آن دابة را انسان میدانند چنانچه حضرت صادق
بروایت مفضل فرموده حضرت رسول در سید با میرالمؤمنین در حالتیکه خوابیده بوده در مسجد و جمع نموده بوده
ریکهای آنرا و سر خود را بر آنها کذارده بوده پس پای مبارک او را حرکت داد و فرموده برخیز ای دابة الارض پس
مردی از اصحاب عرض نمود آیا بعضی از ما بعضی دیکر را میتواند بدین اسم بخواند فرمود نه قسم بخدا اینستا بر اسم مکر
مختص باو و او ست آن دابة که خدا ذکر او را در کتاب خود فرموده و کفت و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من
الأرض تا آخر آیه پس از آن فرموده است ای علی در وقتیکه آخر زمان شود بیرون میآورد ترا خداوند با بهترین صورتی
و با تو است چیزیکه ما آن را عا و نشان میکنی دشمنان خود را پس مردی بحضرت صادق عرض کرد عامه میکویند
آن دابة خروج میکند در مدا پس آنحضرت فرموده خدا آنها را خوار نماید بآتش در آورد و زخ بد ستیکه آن دابة تکلم
مینماید و همان حضرت فرمود مردی بعمار بن یاسر کفت ای با الیقظان بد ستیکه آیه در قرآن است که فاسد شود
قلب مرا و بشک انداخته مرا کفت کدام است آن آیه کفت آیه اذا وقع القول علیهم تا آخر آیه آن و کدام است آن دابة
عمار کفت قسم بخدا نه میخورم و نه میخورم و نه میاشامم تا وقتیکه بنا یم بتو آن دابة را پس عمار با آن مرد آمد تا بیسو
امیرالمؤمنین و آن جناب میکفرمود خرما با کره و فرمود ای با الیقظان بیا بنشین بخور پس عمار بنشست و خورد
پس آمرد و بقی بیشده از عمار و بعد از برخواستن عمار آمرد کفت بسبحان الله تو قسم خوردی که نه نشینی و
بخوری و بنا شامی تا بنا نی دابة را عمار کفت نمودم بتو آن دابة را اکر عقل داشته باشی بروایت عیاشی این قضیه
بعینها از ابی ذر نقل شده و خود امیرالمؤمنین بروایت حضرت باقر بروایت کافی فرموده عطا شد بمن شش
چیز علم منایا و وصایا و فصل الخطاب بعم صاحب کرات و دولت و لوم صاحب عصا و میسم دابة اینها نیکه

تکلم میکند با مردم و همان حضرت بروایت اکمال فرمود در حدیثیکه ذکر دجّال و قاتل او را نمود اگاه باشید
بعد از آن امر بزرگی خواهد شد عرض شد کدام است آن یا امیر المؤمنین فرمود خروج دابّة الارض در نزدیک
صفا و با اوست خاتم سلیمان و عصا موسی میگذارد خاتم را بر صورت هر مؤمن پس نقش میشود در او که این مؤمن است
و میگذارد بر صورت هر کافری پس نوشته میشود این کافر است حقّا پس مؤمن ندا میکند ای بر تو ای کافر و کافر ندا
میکند خوشا بحال تو ای مؤمن و دست میداشتم من که بوده باشم مثل تو پس بفیض عظیم میرسیدیم و دابّة بلند
میناید سر خود را باذن خدا بین آسمان و زمین و آن بعد از طلوع آفتاب است از مغرب پس در آنوقت توبه رفع می
شود و مقبول نمیشود و عمل مقبول نمیشود و ایمان آورده در آنوقت مقبول نمیشود اگر پیش از آن ایمان نیاورده بوده
و آن حضرت پس از این بیانات فرمود دیگر سؤال نکنید از من که بعد از آن چه خواهد بود زیرا که حبیب من رسول
خدا از من عهد کرفته که خبر ندهم بآن و قایع بعد مکر عترت خود را و از آنحضرت بروایت مجمع سؤال شد که دابة
الارض چیست فرموده منم قسم بخدا نیستم از برای او و لکه از برای او نجه است چهار ذی همایه شریفه و یوم نحشر
من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون حتی اذا جاؤا قال اکذبتم بآیاتی و لم تحیطوا بها علما اما ذا کنتم
تعملون و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون یعنی یاد کن ای رسول مکرم روزیرا که حشر کنیم از هر امتی
کروهیرا که بودکان ورؤسا و اشراف ایشان باشند از آنهائیکه تکذیب کرده باشند آیات ما را پس ایشان باز داشته
شوند و حبس باشند تا تابعین و از زادکان آنها با ایشان برسند و تمام با یک دفعه و با هیئت اجتماع بدوزخ روند
و آن حبس و انتظار ایشان بجهت نیادتی عذاب ایشان است کر نا باعث اغواء و اضلال دیکران شدند و بعد از آمدن
ایشان بموقف حساب کویند خدا با ایشان را نبایت سرزنش و استهزاء آیا تکذیب کردید آیات مرا در حالتیکه احاطه
نکردید بآن آیات از روی دانش یعنی بدون تامل در آن تا علم پرسانید بلکه از روی جحود و عناد تکذیب نمودید آیا
آن چه چیز بود که بودید شما بجا میآوردید یعنی آن کاریرا تامل و تدبر کرکه محض لجاج و عناد بود چنانچه میکردید واقع
شود کفتار که عذاب باشد بر ایشان بسبب آن ستمی که کردند و آن تکذیب و ظلمیکه با آیات و حجج من نمودند پس ایشان
در جواب ما سخن نکویند یا از نبایت نداشتن جواب صواب یا از نبایت مهر بودن در دهنهای ایشان و مشغول بودن
بعذاب نامتناهی حضرت صادق بروایت مجمع فرموده این آیه در رجعت است و شاهد آن قوله تعالی که فرموده و یوم نحشر
من کل امة فوجا است و فرموده مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه است پس مردی عرض کرد عامه را کمان نداشت که این آیه بجهت
روز قیامت است آن حضرت فرموده اکو چنین باشد پس باید خدا در آنروز از هر امتی فوجی را محشور فرماید و ما بقی را
واکذارد نیست چنین بلکه این آیه در رجعت است و آیه قیامت آیه وحشر ناهم قلم نغادر منهم احدا است و همان جناب
فرموده نیست احدی از مؤمنین که کشته شده مکر آنکه رجعت میکند تا مرک را ادراک نماید و رجعت نمیکند مکر مؤمن
محض و کافر محض صاحب مجمع فرموده به تحقیق ظاهر شد از اخبار ائمه هدی از آل محمد بر آنکه خداوند متعال از روی راست
عوده میدهد در وقت قیام حضرت مهدی قومیرا که از اولیا و شیعیان آنحضرت بودند و مرک ایشان را ادراک کرده
بجهت فائز شدن ایشان بثواب نصرت و اعانت آن حضرت و مسرور شدن ایشان بظهور آن حضرت و دولت او و عود
میدهد ایضا قومی از دشمنان آنحضرت را تا انتقام بکشد از ایشان و برسد با ایشان بعضی از عقوبتی که مستحق
آن هستند از قتل بردست شیعیان آنحضرت و ذلیل و منکوب شوند بجهت دیدن آن مقامات بلند آنحضرت را و
فرموده شکی نیست که این عود دار دنیا مقدور است از برای خدا و وقوع یافته در امم سابقه و قرآن بر آن
ناطق است در چند موضع مثل قصه عزیر و غیره و از پیغمبر بصحت رسیده که فرموده زود است میبا شد در امت
من آنچه بوده در بنی اسرائیل مطابق نعل بنعل و قذه بقذه و اخبار در باب بحث از خدا حصا کذشته و علما اخیار

شکر الله تعالی سعیهم در این باب کتابها نوشتند بجهت تبرک و تیمن این حدیث شریف ذکر شود و آن اینست که
در بصائر از اصبغ بن نباته و او از عبد الله بن کوّاء یشکری روایت نموده که عبد الله بر خواست در حضور امیر المؤمنین و
عرض کرد یا امیر المؤمنین بند ستیکه مردمانی از اصحاب شما کمان میکنند که ایشان بر میکردند بعد از موت آنحضرت
فرمود بکو آنچه شنیدی و کفتی زیاد نکرد در آنچه کفتی با ایشان عرض کرد کفتم با ایشان من ایمان نمیآوردم بآنچه
میکویید حضرت فرموده وای بر تو خداوند مبتلا کرد قومیرا که کناه کردند بسبب کناه ایشان پس میراند ایشانرا
پیش از آن اجلیکه از برای ایشان مقرر فرموده پس از مردن ایشان بر کرداند ایشانرا بدنیا تا وقائع نمایند بر وفق
خود پس از آن میراند ایشانرا پس ابن کوّا تعجب کرد آنحضرت فرمود وای بر تو بند ستیکه خداوند کتاب خود فرموده
که حضرت موسی اختیار نمود هفتاد نفر از قوم خود بجهت میقات پس آورد ایشانرا با خود تا شاهد او باشند
وقتیکه بر کردد نزد بنی اسرائیل بر انکه خدا با او تکلم کرد پس اکو آن هفتاد نفر تسلیم میکردند و تصدیق مینمودند
موسی را هم از خیر بود از برای ایشان لکن کفتند ای موسی ایمان نمیآوریم بتو مکر وقتیکه به بینیم خدا را آشکارا
پس رسید با ایشان صاعقه و میراند ایشانرا پس از آن زنده شدند شاید شکر کذار شوند ای پسر کوّا آیا بر نکشتند
بمنازل خود بعد از مردن عرض کردند رجعت که بر کشتند بمنازل خود و حال آنکه همه مردند آنحضرت فرموده وای بر تو
مکر خدا خبر نداد بتو در کتاب خود که فرموده سایه انداختیم بر ایشان ابر را و نازل نمودیم بر ایشان من و سلوا پس
این بعد از مردن و مبعوث شدن ایشان بوده و فرموده ایضا مثل ایشان مثل ای پسر کوّا عکروهی از بنی اسرائیل که خدا
خبر داد از ضلالت ایشان و فرموده مکر نمی بینی بسوی اشخاصیکه بیرون رفتند از خانهای خود و حال آنکه ایشان چندین
هزار بودند از ترس مردن پس خدا با ایشان فرموده بمیرید همه مردند پس زنده نموده ایشانرا و همچنین قول خداوند
در حق عزیر که کذشت از قریه که اهل آن تمامًا مرده بودند خانه های ایشان خالی مانده بوده و کفت چکونه اینها زنده
شوند پس خدا میراند او را صد سال پس از آن او را زنده نموده و از او پرسید چه قدر مکث و لبث تو شد کفت یکروز
و یا بعض آن فرموده بلکه لبث تو صد سال بوده پس شک نکن ای پسر کوّا در قدرت خدای عزّ و جلّ یا نزد هر آینه شریفه
و من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ امنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون
الا ما کنتم تعملون یعنی هر که بیاید در روز قیامت به نیکوئی و با عمال نیک پس از برای او خواهد بود بهتر از آن نیکوئی
ها و ایشانرا از ترس و هول عظیم روز قیامت ایمن نداند هیچ خوفی از برای ایشان نیست و هر که بیاید در آن روز با
خصلت بد و کردار زشت پس بر و سرنکون شوند ایشان در آتش دوزخ و خوانده جهنم از روی سرزنش با ایشان کویند
جزا داده نشدید مکر آنچه را که بودید بجا آورنده آن یعنی این عذاب جزاء اعمال شما هست که بعدل بشما دادند انکه
بر شما ظلم نمودند بدرو ایت مرحوم آخوند ملا فتح الله در تفسیر خود از حضرت سید سجاد که مردی بغزای روم رفته بود
و او را عادت بوده که چون از غیضا خالی بوده خلوت کردی و با آواز بلند کفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له روزی
در مرغزاری میکذشت و این کلمه با آواز بلند بکفت سواری از ورای الغیب از آن مرغزار بیرون آمد و کفت ای مرد چه کفتی
کفت شنیدی جواب دادند این کلمه ایست که حق تعالی فرموده من جاء بالحسنة فله خیر منها و حدیث مروی از حضرت رضا
بروایت عیون که لا اله الا الله حصنی من دخل حصنی امن من عذابی شاهد بیست و صاحب تفسیر مذکور از حضرت صادق روایت
نموده که ابو عبد الله جدلی نزد امیر المؤمنین رفت حضرت با و کفت تو را خبر دهم از قول حق تعالی که فرموده من جاء بالحسنة
تا آخر قول او که یعملون کفت بلی فداء تو کردم فرموده آن حسنه که هر که بکند به بهشت در آید و او را بهتر از آن بدهند
آن دوستی ما ست که اهل بیتیم و آن سیئه که هر که بکند به دوزخ در آید آن دشمنی ما ست که عمل او مقبول نکردد و از
جابر بن عبد الله روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده ای علی اکرامت مردوزه بدارند تا که از غایت باریکی و

لاغزی چون زه کمان شوند و نماز کذارند تا از کثرت آن چون کمان دوتا کردند و تو زاد شمن داشته باشند
حق تعالا ایشانرا بروی در آتش اندازد و قمی علیه الرحمه فرموده آن حسنه قسم بخدا ولایت امیرالمؤمنین است و سیئه
قسم بخدا امتابعتا عداوت اوست و حضرت صادق ع بروایت کافی فرموده در این آیه مراد از حسنه معرفت و ولایت و حب
ما اهل بیتا است و مراد از سیئه انکار ولایت بعضی ما اهل البیت است و حضرت باقر ع ایضا بروایت کافی در آیه و من
یقترف حسنة نزد له فیها حسنا فرموده هر که دوستدار باشد ما و وصیا از آل محمد ص و پیروی نماید ایشانرا پس این
دوستی زیاد مینماید برای آنکس دوستی پیغمبران و مؤمنین کذشته را تا بوسد دوستی او بسوی آدم و این است
قول خداوند که فرمود من جاء بالحسنة فله خیر منها یعنی داخل مینماید او را به بهشت کمان این احقر عباد آنستکه از
خود دوستی با اهل البیت بهتر چیزی نیست و با وجود آن حضرت خیر منها را تفسیر فرموده بدخول در بهشت
شاید بجهت آن باشد که دوستی در دنیا با ایشان غالبا با مفارقت از ایشان است ولی در بهشت در خدمت
تمام ایشانا است که حق تعالی فرموده اولئک رفیقا پس شکی نیست که آن دوستی با مواصلت با ایشان بهتر است
از اینرو دوستی با مفارقت از ایشان اللهم اجعلنا من محبیهم بحقهم آمین یا رب و حضرت باقر ع بروایت روضة الواعظین
فرموده حسنه در این آیه ولایت علی ع و حبا و ستة و سیئه در آن عداوت و بغض او ستة و ما آن عداوت و بغض علی ما لا
نمیرد و شانزدهم آیه شریفه وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ یعنی بکو
محمد ستایش مر خدا یراست بر نعمت نبوت و یا بر هر چه به من عطاء کرده از علم نافع و عمل صالح زود باشد
که بنما یدشما را ای صنادید قریش دشمنهای ظاهر خود را در دنیا چون واقعه بدر و خروج دابة الارض و در آخرت چون
عذاب ابد پس زود باشد که بشناسید آیات ما را و لیکن دیر شناسید که بشما نفعی ندهد و نیست پروردکار تو
غافل و بی خبر از آنچه میکنند مشرکان قمی علیه الرحمه فرموده مراد از آیات امیرالمؤمنین ع و ائمه است و قتیکه رجعت نمایند
بدینیا می شناسند ایشانرا اعداء ایشان و امیرالمؤمنین ع فرموده ستم بخدا نیستاز برای خدا آیه بزرکتر از من در
سورة مبارکه قصص چنانیات است اول آیه شریفه وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ یعنی ما
خواستیم انکه منت نهیم بر آنانکه بیچاره شده اند در زمین مصر و اطراف آن که بنی اسرائیل باشند از بلا و شدة
فرعون و بکردانیم ایشانرا پیشوایان دین و دعوت کننده مردمان بخیر و صلاح و مقتدای مردم در مطلق خیرات
و بکردانیم ایشانرا وارثان اموال و امتعه دشمنان ایشان و جای دهیم ایشانرا در زمین شام و بنمائیم فرعون
و وزیر او هامان و لشکرهای ایشان را از بنی اسرائیل آنچه بودند که میترسید ند از زوال ملک و هلاکت ایشان
بدست مولودی از ایشان چون فرعون در واقعه دید که آتشی از جانب بیت المقدس پدید آمد و همه بیوت مصر را
فرو کرفت و قبطیان بسوخت و بنی اسرائیل را واکذاشت بعبور از علما قوم خود پرسید کفتند از این شهر دی
ظاهر شد که هلاک خلق و سایر قبطیان بدست او باشد فرعون امر کرد تا پسران بنی اسرائیل را میکشتند و زنان
ایشانرا زنده میکذاشت و امر کرد که قوت شوهرها نخا بندهمه بجهت کذاری زنان قبطیان قیام نمایند با وجود
آن مصلحت الهی اقتضا کرد که از بنی اسرائیل با این ضعف و بیچاره کی حضرت موسی که به تربیت فرعون مجدد شد رسید
بوجود آید و غایت کار بجائی رسید که فرعون و هامان و لشکر ایشان دیدند از بنی اسرائیل آنچه را که از آن در حذر
بودند و کردیدند بنی اسرائیل وارث اموال و مکنت در جای تمام قبطیان نا نبوده تفسیر آیه شریفه و لی تاویل آنستکه از
اخبار بعد مستفاد میشود و الا بدانکه چون پیغمبر ص از وقایع وارده بر اهل بیت خود بعد از خود چون اطلاع بهم رسانید
قلب مبارک او محزون شد پس بجهت تسلی قلب مبارک او خداوند تفصیل قصة بنی اسرائیل و قبطیان را بیان فرمودند

چنانچه نزول سوره مبارکه یوسف هم بهمین جهت بود و ثانیا مخفی نباد که این دو قضیه شباهت
تمام بیکدیکر دارند از هر جهت اکر تامل و دقت ملاحظه نمائی خصوصا از کلام سید ستجاد که بمنها ابن
عمر کونی در بازار شام فرمودای فضال اصحاب کهف بنی اسرائیل آل فرعون یذبحون ابناءهم و یستحیون نساءهم
اخبار در تاویل این آیه بعضی آن باز است حضرت امیرالمؤمنین بروایات صحیحه چنانچه در تفسیر مرحوم آخوند ملا فتح
الله است و در منهج الیقین هم فرموده سوکند بآنخدائیکه دانه را شکافت و آدمیزاد را رحم صورت نکاشت که البته
عطوفت و مهربانی نماید نیا برما بعد از آنکه سرکشی و بدخوئی نمود مانند مهربانی و عطوفت شتر بدخوه
و سرکش بر فرزند خود و بعد از آن این آیه را تلاوت فرموده و همان حضرت بروایت غیبة فرمودهم آل محمد یعنی
ایشان که در این آیه مذکور است آل محمد است و مبعوث مینماید خداوند مهدی ایشان را بعد از جهالت ایشان پس
عزیز میکرداند ایشانرا و ذلیل مینماید دشمنان ایشان را و در کافی بروایت نموده که حضرت باقر ع نظر فرموده به
حضرت صادق ع و قتیکه راه میرفت و فرمود آیا می بینی او را این از نکسانی هست که خداوند فرموده و نرید ان نمن
علی الذین استضعفوا تا آخر آیه و حضرت صادق ع بروایت معلی فرمود بدستیکه حضرت رسول نظر فرمود بسوی
علی و حسن و حسین پس کریه کرد و فرمود شما ئید مستضعفون بعد الله من پس بحضرت صادق ع عرض شد چه معنی
دارد این خبر یا بن رسول الله ص فرموده معنی آن اینستکه شما ئید ائمه بعد از ائمه من بدستیکه خداوند فرموده و نرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة تا آخر آیه پس از آن فرموده این آیه جاری است در حق ما تا روز
قیامت و در اکمال و غیبة روایت نموده که حضرت قائم بعد از تولد این آیه را تلاوت فرموده و حضرت سجاد ع بروایت جوامع
فرموده قسم بآنکسیکه مبعوث نموده محمد ص را بحق و رحالتیکه بشیر و نذیر نمود او را بدستیکه ابوالا زما اهل البیت
و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعه او هستند و بدستیکه دشمنان ما و شیعیان ایشان بمنزله فرعون
و شیعیان او هستند و قیم آیه شریفه فانظر کیف کان عاقبة الظالمین و جعلناهم ائمة یدعون الی النار و یوم
القیمة لا ینصرون یعنی ای محمد بنکر بدیده بصیرت که چکونه بوده سرانجام ستمکاران یعنی بمشرکان از قوم خود
بترسان آنچه بر ظالمین از بنی اسرائیل وارد آمده و نام طفادیم آن ستمکاران را پیشوایان ضلالت که میخوانند تابعین
خود را بسوی آتش دوزخ یعنی عاقبت و ثمر خواندنشان مردم را آتش دوزخ است و آنها در روز قیامت یاری کرده
نشوند از عذاب الهی و اکر ناصر و معینی ندارند حضرت صادق ع بروایت کافی فرموده بدستیکه در کتاب
دو امام مذکور است یکی امامیکه هدایت مردم را بامر خدا میکنند بامر مردم و مقدم میدارد امر خدا را بر امر خود
و حکم خدا را پیش از حکم مردم و آنها کسانی هستند که خداوند فرموده و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا
دیکری امامیکه میخوانند مردم را بسوی آتش و مقدم میدارد امر او را بر امر خدا و حکم مردم را بر حکم خدا و عمل
میکنند بهوای نفس ایشان خلاف آنچه در کتاب خدای عزوجل است و آنها کسانی هستند که خداوند شان
آنها فرموده و جعلناهم ائمة یدعون الی النار سیم آیه شریفه و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا و لکن رحمة من
ربک لتنذر قوما ما اتاهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون یعنی ای محمد نبودی تو حاضر بطرف طور سینا
و قتیکه نداء کردیم ما موسی را و امتحان او را و لکن خبر آن نداء را بتو دادیم از جهت بخشش پروردکار تو که واقع
بتو یعنی چون رحمت پروردکار تو شامل حال تو است خبر دادیم بتو آن ندائیکه تو در آنجا نبودی تا بیم کنی بر سانی
قومیرا که نیامده است ایشان را هیچ ترساننده به پیش از تو که مراد زمان فترة است که از زمان عیسی تا آن حضرت
پانصد و پنجاه سال بوده و یا از زمان حضرت اسمعیل و آنجناب باشد که احدی بعرب مبعوث نشده و فرستادیم
تو را شاید ایشان پند پذیرند و راه نجات بیابند حضرت رسول ص بروایت عیون فرموده چون مبعوث کردد خدای

عزوجل موسی بن عمران را و برکتیا و را بنجوی شکافتن دریای او و دریا را و نجات او بنجاسرائیل را و عطا کرد با و توریة را
و الواح را آنوقت عرض کرد ای پروردگار من بدرستیکه اکرام فرمودی به من کرامتی را که با حدی پیش از من نفرموده
پس خدا فرمود ای موسی مکرمنید انی که محمد افضل است نزد من از جمیع ملائکه و از جمیع خلق من موسی عرض کرد
حال که محمد افضل است از جمیع خلق تو آیا در بنیاء اولاد انبیاء افضل و اکرم از اولاد من است خدا فرمود مکرمنید انی
فضل آل محمد بر تمام اولاد انبیا مثل محمد است بر تمام مرسلین موسی عرض کرد حال که اولاد محمد افضل است آیا در
میان امتان انبیاء افضل از امت من در نزد تو امتی هست زیرا که سایه انداختی بر سر ایشان ابرها و نازل فرمودی
برای ایشان من و سلوی را و شکافتی از برای ایشان دریا را پس خدا فرموده ای موسی مکرمنید انی فضل امت محمد
بر جمیع امتها مثل فضل او ست بر جمیع خلق من موسی عرض کرد ای کاش که میدیدم من ایشان را پس وحی کرد خدا
با و ای موسی هرگز نمی بینی تو ایشان را زیرا که وقت ظهور ایشان نیست ولیکن زود باشد که به بینی ایشان را در
بهشت عدن و فردوس در محضر محمد رضا لتیکه در نعمت بهشت با او متنعم باشند آیا دوست میداری که کلام
ایشان را بتو بشنوانم عرض کرد بلی ای خدای من پس خدا فرموده برخیز پیش روی من و به بند کمر خود را مثل عبد ذلیل
که با یستد نزد پروردگار جلیل پس موسی چنان کرد پس ندا کرد خداوند ندای محمد و امتش پس جواب دادند تمام آنها را در
حالتیکه در اصلاب آباء و ارحام امهات بودند بلفظ لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة و الملک
لک لا شریک لک حضرت رسول فرموده پس خداوند این جوابها را شعار حاج قرار داد پس از آن ندا کرد خداوند عزوجل
فرموده ای امت محمد بدرستیکه حکم من بر شما جاری شده که رحمت من بر شما سبقت کرفته بر غضب من و عفو من
بر شما قبل از عقوبت من و به تحقیق مستجاب نمودم از برای شما پیش از انکه بخوانید را و عطا نمودم بشما پیش از انکه
سؤال نمائید و هر کدام از شما ملاقات نماید مرا بشهادت ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
آقوال له و محققا فی اقواله و آن علی بن ابی طالب نحوه و وصیه من بعده و ولیه و واجب بداند اطاعت آن علی را همچنانکه
واجبست اطاعت محمد و بداند که بعد از آن محمد و علی اولیاء آن محمدند که بر گزیده و طاهرین و مطهرین و مشابین بجناب
آیات خدا و دلائل حجج خدا هستند همه اولیاء خدا هستند پس او را داخل مینمایم در بهشت خود اگرچه گناه او
مثل کف دریا باشد پس حضرت رسول فرموده بعد از انکه خداوند مرا مبعوث فرموده و به من فرموده بنویسی
ای محمد آنوقتیکه نداء کردم امت تو را باین کرامت پس فرهوای محمد بکو الحمد لله رب العالمین بر این فضیلتیکه مخصوص
فرموده مرا بآن و آن حضرت با امت خود فرموده بکوئید الحمد لله رب العالمین بر این فضیلتیکه مخصوص فرموده ما را
بآن چه هادم آیه شریفه و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین یعنی کیست
گمراه تر از انکس که پیروی کند آرزوی خود را بدون انکه راه نماینده و بینائی بصیرتی از نزد خدا را اطاعت کند
بدرستیکه خدا راه نمینماید کروهی را که ستمکاران و تابع هوای نفس هستند یا بودند دلائل واضحه بر حقیقت دین
اسلام و استکبار و جحود نمودن بر آن دلائلی هادیان بآن دین حق حضرت کاظم بروایت کافی فرموده یعنی
کسیکه فرار داد دین خود را برای خود بدون انکه متابعت نماید امامی از ائمه هدی را و حضرت صادق بروایت
بصائر همین قسم معنی فرموده این آیه را پس آیه شریفه و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون یعنی به
تحقیق که پیوند دادیم و متصل نمودیم برای ایشان سخن را که پی در پی بودن آیتی و سورتی را باشد و یا از پی
در آوردیم دعوت را بحجت و مواعظ را به نصیحت و وعید و قصص را با مثال تا شاید ایشان بتامل و تفکر
پند بگیرند و بکروند حضرت صادق بروایت کافی فرموده مراد وصل امامت است بعد از امام و حضرت کاظم
بروایت کافی فرموده یعنی امامی بسوی امام ششم آیه شریفه اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن

صادقا فهم

بالحسنة السیئة و مما رزقناهم ینفقون یعنی انکروهیکه بقرآن و بتمام کتب منزله قبل از قرآن ایمان آورند
خواه آن چهل نفر ترسایان باشند که سی و سه از حبشه با جعفر بن ابی طالب آمدند و بشرف اسلام مشرف شدند
و هفت تن از شام و خواه غیر انها باشند داده شوند مزد بایشان دو بار بیکی بجهت ایمان ایشان بقرآن قبل از
نزول آن بمحض انکه از کتب سابقه اطلاع بهم رسانیدند که نا پیغمبر خاتم انبیا قرآن نازل میشود همان وقت ایمان
آوردند بآن پیغمبر و بکتاب او یکی بعد از نزول قرآن و نا بعد از تلاوت آن بسبب انکه صبر کردند بر هر چیز از
انتظار بظهور حق و اذیت کفار و دفع میکنند بنیکوئی بدیرا یعنی بتوحید کفر را و یا بطاعت معصیت را و یا
بتقیه اشاعه را مخفی نمانند که فرق است بین دفع و رفع زیرا که دفع بر طرف کردن امر غیر ثابت است مراد از دفع رفع است
چنانچه فرموده ندا درؤا الحدود بالشبهات یعنی به شهید شبه نکذارید حد واقع شود و رفع بر طرف کردن امر
ثابت است چنانچه فرموده رفع عن امتی تسعة یعنی احکام و آثار امور تسعه از امت من برداشته شده پس مراد
از دفع نمودن بحسنه سیئه را ارتکاب بحسنات و عدم ارتکاب سیئات نه ارتکاب هر دو و محو نمودن آثار
سیئات بحسنات بعد از آن چنانچه بعضی گفتند و شاهد ذکر کردند قول حضرت رسول را که فرمود تابع نما
حسنه را بسیئه تا محو نماید سیئه را زیرا که آن حدیث صحیح است و در محل خود که شخصی مرتکب هر دو نباشد
و حسنه او محو کننده سیئه نباشد چاره نیست نه در این آیه که یدرؤن بمعنی یدفعون استعمال شده و آنکروه از
آنچه داده ایم بایشان انفاق مینمایند در راه ما که مطلق خیرات باشد پس ملاحظه کن بفرموده حضرت صادق
بروایت صحیحا تطبیق آنچه ذکر نمودیم با کلام آنحضرت معلوم شود و آن اینست که آنحضرت فرمود ما و شیعیان
ما از بیشتر صبر میکنند زیرا که ما داشته صبر میکنیم و ایشان نداشته صبر میکنند و فرمود و یدرؤن بالحسنة
السیئة یعنی دفع میکنند سیئات کسی که با ایشان بد میکند بحسنات خودشان و فحی فرمود مراد ما را از انکروه در
این آیه ائمه ما است و حضرت صادق بروایت کافی فرمود مراد از حسنه تقیه است و مراد از سیئه شیوع دادن است
که تغییر از آن باذاعت شده است یعنی امریکه بر خلاف اعداء است آشکارا انجا آورده شود پس معنی دفع نمودن
بحسنه سیئه را آنستکه تقیه میکنند و امریکه بر خلاف اعداء باشد بجا نمیآورند و آن نیست مکر دفع نمودن
آیه شریفه و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین یعنی آن
کروهیکه مذکور شدند وقت بشنوند از اعداء خود سخنان لغو بیفائده و بیحاصل را روی بکردانند از آن و بکویند
بآن لغو کویان که از برای ما است کردار ما و از برای شما است عملهای شما یعنی ما را دینی است که بآن مجازات داده
شویم و شما را دینی است که بآن جزاء داده شوید و متارکه باد ما را با شما که دیکر ما با شما کاری نداشته باشیم و
شما هم با ما کاری نداشته باشید چنانچه کسی با دیکری وداع میکند میکوید سلام علیکم و این از اسلام
متارکه و وداع میکویند نه سلام تحیة و رحمت نمی طلبیم و نمی خواهیم صحبت و هم نشینی با جاهلان را زیرا
که مجالست با ایشان غیر ضرر دنیوی اخروی فائده و اثری ندارد فحی علیه الرحمة روایت فرموده که مراد از لغو کذب
و لهو و غناء است و معرضین از آنها ائمه هدی است هفتم آیه شریفه انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من
یشاء و هو اعلم بالمهتدین یعنی بدرستیکه تو ای محمد قادر نیستی که راه نمائی بایمان کسیرا که دوست میداری
او را مجبور نمائی بر ایمان و لکن خدا راه مینماید بایمان کسیرا که میخواهد او را و تو راست براه یافتکان
چون قبول ایمان نمودن مشروط است بقدرت و عقل و تمکین و ازاحه علل و نصب ادله هادیه که هیچ کس قادر
بآن نیست مکر خدای عزوجل پس باین جهت سلب هدایت کرد از حضرت رسول و نسبت هدایت داد بذات اقدس
خود از عامه روایت شده که این آیه در حق ابی طالب وحشی که قاتل حمزه بود نازل شد یعنی حضرت رسول

صبر میکنیم

مائل بوده باسلام ابیطالب و اظهار اسلام باو فرموده و قبول نکرد و کاره بوده از اسلام و حشت بدون اظهار قبول
نموده ۰۰ رجواب صاحب این اعتقاد که ۰ رحق پیغمبر مبعوث برکل و رحمة للعالمین سخن نکفتن بهتر است و لیکن نزول
آیه در حق ابیطالب کو یا خلاف نبا شد چنانچه فحی علیه الرحمه فرموده نازل شد در حق ابیطالب حضرت رسول
فرمود ای عم بکو لا اله الا الله تا نفع دهم تو را در روز قیامت عرض کرد ای پسر برادر من من دانا ترم بر نفس
خود چون وفات یافت عباس بن عبد المطلب شهادت داد نزد حضرت رسول که ابو طالب کفت این کلمه را در وقت
موت خود پس حضرت رسول فرمود اما من پس نشنیدم از او و امیدوارم که نفع بدهد او را در روز قیامت
فرمود و قتیکه برخیزم در مقام محمود هر آینه شفاعت میکنم در حق مادرم و پدرم و عموی عم و برادر یکه با من
برادری کرد در جاهلیت و حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدرستیکه مثل ابیطالب مثل اصحاب کهف است
که پنهان نمودند ایمان خود را و اظهار نمودند شرک را پس خدا و ندا و را بایت ناجرا و مرتبه و از اخبار
دیکر هم مستفاد شده که جهت پنهان نمودن ایمان و اظهار شرک کردن آن بوده که در نظر حضرت رسول
اقتدا باشد و حضرت کاظم بروایت کافی فرموده ابو طالب اقرار نمود بنبوت نبی و با نچه آورد از جانب خدا
و دفع کرد بسوی او و صایا را و از دنیا رفت حضرت صادق بروایت کافی فرموده بعد از فوت ابیطالب جبرئیل
نازل شد بر رسول خدا و عرض کرد ای محمد بر تو روا نیست که دیکر از برای احدی ناصری نیست پس قریش هجوم
آورند بر آن حضرت پس فرار کردتا آمد بکوهی از مکه که او را حجون میکویند همان حضرت فرمود نازل شد
جبرئیل بر نبی و عرض کرد ای محمد بدستیکه پروردکار تو بتو سلام میرساند و میکوید من حرام نمودم آتش
بر صلبیکه تو را نزل نمود تو را و بر بطنی که حامل بود تو را و بر دامنیکه کفالت نموده تو را و کفت آن صلب صلب
پدر شما است که عبد الله بن عبد المطلب باشد و آن بطن بطن آمنه بنت وهب است و آن دامن که کفالت تو را
نمود دامن ابیطالب است و در روایت دیکر زیاد نموده فاطمه بنت اسد او همان حضرت بروایت بشارة المصطفی
از آباء خود از امیر المؤمنین روایت فرمود که آنجناب در حجه کوفه نشسته بودند و مردم مجتمع بودند پس مردی
برخواست و کفت یا امیر المؤمنین تو باین مکان بلندی هستی که خدا بتو داد و پدر تو در عذاب آتش است
بسخر مود ساکت شو خدا دهن تو را بشکند بدستیکه مبعوث نمود محمد را به نبوت بر حق اکر شفاعت
کند پدر من در حق هر کنه کاریکه در زمین است هر آینه خداوند قبول مینماید شفاعت او را در حق همه چکونه بر پدر
مرا عذاب مینماید در آتش و حال انکه پسر او را تیم نا نمود پس از آن فرمود با نکسیکه مبعوث نمود محمد را بر
حق بدستیکه نور ابیطالب در روز قیامت خاموش میکند انوار همه خلق را مکر پنج نور را نور محمد و نور من و نور
فاطمه و نور حسن و حسین و کسیکه از اولاد حسین باشد از ائمه بجهت انکه نور پدید من از نور ما است آن
نوریکه خلق نموده خدا آنرا پیش از انکه خلق نماید آدم را بدو هزار سال صاحب مجمع علیه رحمه فرموده ما در سورة
انعام ذکر نمودیم که اهل البیت اجماع نمودند بر انکه ابیطالب از دنیا رفت با حالت اسلام و اشعار آن جناب که
دال است بر اسلام او از حد احصاء بیرون است هذه آیه شریفه وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ یعنی پروردکار تو میآفریند
آنچه میخواهد بر وجه مصلحت و حکمت و برمیکزیند برای او سالت هر کرا که میخواهد و نیست مر بنا شد از برای کافران
اختیاری در آنچه خدا اختیار فرمود یعنی در آنچه خدا اختیار فرمود از برای ایشان اختیار در تغییر و تبدیل آن
نیست منزه است و مبرا است خدا از آنکه کسی در مقابل و بالای اختیار و اختیاری داشته باشد و بلند مرتبه و
برتر است از مشارکت آنچه شرک میآورند بسوی مشرکان و آفریدکار تو میداند آنچه پنهان میدارد سینه‌های ایشان

از شرک بخدا و عداوت و کینه با انبیاء و مؤمنین را و آنچه ها که آشکار میسازند از طعن به نبی تکذیب او و
بر آن او یعنی در اختیار خداوند عالم مجمیع ظاهر و باطن خلائق که تمام افعال او بر وفق مصلحت است و
فساد در اختیار استحاله او راه ندارد پس چکونه جائز است که از برای خلق جاهل بعواقب هر امری
و نادان باآنچه در سینهای مردم است از خیر و شر اختیاری باشد فوق اختیار خدا و در مقابل
آن و دعوی نماید که اختیار من صالح است بر اختیار خدا و یا بکوید تفویض اختیار بر من جاهل بهر جهت
چه از عواقب و چه از حالات خلق داده اند چه در تعیین نبوت و چه در امر امامت تا شد پناه میبریم بخدا از
این کونه اعتقادات و شعور دارد مرد یزدی حال انکه تا بحال نشنیده نشده که حاکمی در قریه کد خدای آن قریه را و اکذار
نماید باختیار اهل آن قریه غایت امر آنستکه آن کد خدا را از اهل آن قریه معین میکند بجهت مصالح ای کاشر
بروز میداد ند صاحبان این اعتقاد که تعیین سبب نبوت و امامت و بدست خلق میدانند چون ولید بن مغیره و
سایر اشخاص که مرتبه نبی و امام را بچه مرتبه میدانند اکر محض ریاست که تنها ست کمراد سلطنت است اسم آن سلطان از
نه پیغمبر و نه امام علاوه بر آن آنوقت باید تمام سلاطین روی زمین را پیغمبر و امام کفت اختصاص ببعض ندارد
پس ملاحظه کن بمضمون این احادیث که ذکر میشود تبین در روزکار مثل آن بیانی امکان دارد حضرت رضا بروایت
کافی و مجالس در حدیث فضل امام و صفات و فرمود آن اشخاصیکه تعیین امام را خود شان مینمایند یا معرفت
دارند بقدر امام و محل او در میان امت تا جائز باشد از برای ایشان اختیار او و به تحقیق امر صعبی ادعا مینمایند
و دروغ کفتند که تعیین امام با خلق است و کمراه شدند کمراهی دوری و واقع شدند در تحیر دنیا که تو نمودند
امام حقیقی را از راه بصیرت و زینت داد شیطان اعمال ایشان را با ایشان و منع نمود با ایشان راه حق را و در
حالتیکه بینا بودند و اعراض نمودند از اختیار خدا و از اختیار رسول خدا بسوی اختیار خود شان و قرآن از جانب
ایشان ندا میکند و در این آیه و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون و در
این آیه و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و در آنکه از حضرت قائم
عجل الله تعالی فرجه روایت نموده که از آنحضرت سئوال شد که علت و جهت چه باشد که ممنوع شدند مردم از
تعیین امام و از اختیار نمودن او را برای نفوس خود شان فرمود از امام مصلح و یا مفسد عرض کرد مصلح فرمود
آیا جائز است و امکان دارد که مردم اختیار نمایند شخص مفسد را بجهت انکه احدی از قلب دیکری اطلاع ندارد که
باصلاح است و یا با فساد است یعنی بظاهر او اعتماد کنند و در واقع برخلاف ظاهر باشد عرض کرد بلی فرمود
همین علت است فرموده ذکر کنم از برای تو برهانی که عقل تو قبول کند و فرمود خبر بده مرا از رسولانیکه خداوند
برکزید ایشان را و نازل نموده بسوی ایشان کتب را و تأیید نموده ایشان را بوحی و عصمت و بود ند ایشان اعلام
امم و باهدایت تر از اختیار امت یعنی اختیار ایشان نیکوتر و باصواب تر بوده از اختیار امت مثل موسی و عیسی
آیا جائز است که ایشان با آن ذی عقل ایشان اختیار نمایند منافق را بکمان انکه او مؤمن است عرض کرد نه فرمود
پس چرا موسی کلیم الله با وفور عقل او و کمال علم او و نزول وحی با و اختیار نمود از اعیان قوم خود و وجوه عسکر
خود از برای میقات با پروردکار خود هفتاد نفر را که شک در ایمان او نداشت همه را از مخلصین میدانست پس
واقع شد اختیار او بر منافقین چنانچه خداوند فرموده و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا تا انکه
کفتند ان نؤمن لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم پس بعد از آنکه ما بیا بیم اختیار کسیکه خدا
او را بکوئیم بجهة نبوت واقع شده بر افسنده بر اصلح و حال انکه بکمان و آن اشخاص از صلحا هستند نه منافقین
علم بهم میرسانیم اختیار جائز نیست مکر از برای کسیکه عالم باشد بر آنچه در سینه پنهان است و مکنون در ضمایر کات

دهم آیه شریفه وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا یعنی در روز قیامت بعد از احضار کفار و منافقان و سؤال
از ایشان که کجا اند شرکائی که گمان میبردید آنها انبازند با خداوند انداشتن از ایشان جواب صواب بیرون آوردیم
از هر گروهی گواهی بر شرک و تکذیب انکروه حضرت باقر بروایت محی فرموده یعنی از هر فرقه از مؤمن از
امت امام آن گواهست بر ایشان یازدهم آیه شریفه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی در روز قیامت هر که بیاید بخصلت نیکو با معرفت و یا طاعتی
یا خالص در دنیا پس از برای اوست ثواب نیکوتر و بهتر از آن خصلت و یا معرفت و یا طاعت که در خواهد در
جنت باشد و هر که بیاید ببدی چون شرک و تکذیب غیر آن پس جزاء داده نشوند آنانکه کرده اند کارهای بد
مگر مثل آنچیزیکه بودند در دنیا بجا میآوردند حاصل معنی آنکه جزاء حسنه بهتر خواهد بوده و جزاء سیئه بمثل
آن در آخر سوره نمل ذکر نموده بیم اخبار کثیره که مراد از حسنه ولایت اهل البیت و جزاء بهتر آن دخول در بهشت
و هم نشین شدن با اهل البیت است و مراد از سیئه عداوت ایشان است دوازدهم آیه شریفه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ یعنی بدستیکه انکسیکه واجب کرد بر تو تلاوت و تبلیغ قرآن هر آینه باز گرداننده است
تو را یا بمکه و یا بقیامت و یا بزمان رجعت چنانچه در خبر است که حضرت رسول در وقت هجرت که به جحفه رسید
شوق حرم کعبه معظمه در باطن مباکش ظاهر گشت جبرئیل آمد و گفت ای محمد خداوند تو را سلام میرساند و میگوید
اندوه ناک مباش بمفارقت از مکه که من تو را با فتح و اعزاز باکرام هر چه تمام بمکه برمیگردانم و این آیه نازل ساخت
و حضرت بتحادث بروایت محی فرمود رجوع میکند بسوی شما نبی شما و امیر المؤمنین و ائمه پس آن حضرت تاویل نموده این آیه
بر رجعت چنانچه محی از حضرت باقر روایت نموده که ذکر شد نزد آنحضرت جابر پس آنحضرت فرموده خدا رحمت کند
جابر را به تحقیق رسید از علم باو تا معنی معرفت ندانید بر انکه تاویل این آیه بر رجعت است سیزدهم آیه شریفه
قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی بگو ای محمد پروردگار من داناتر است بکسیکه بیاید
در روز قیامت باو راه راست و طریق مستقیم و بکسیکه او در گمراهی و اضلال هویدا و آشکارا ست و اخبار
کثیره رسیده که هدایت منحصر است بولایت امیر المؤمنین و ضلالت بعداوت با آن حضرت چهاردهم آیه شریفه
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ یعنی نیست هیچ خدائی سزاوار پرستش کردن
و خواندن و مکر آن خدای برحق هم چیز فانی و نیست شود مکر ذات او سبحانه و یا آنکه همه عملها باطل است مکر
آن عملکه بجهت قربة الی الله باشد و از برای خداوند بحق و باقی فرمان روائی و قضا نافذ است در جمیع مخلوقات
زیرا که آن حکم و قضا اگر بحکم عقل باشد بتقدیر اوست و اگر بحکم شرع باشد بارسال اوست مرسولان او بسوی
اوست باز گشت خلائق بجهت حساب و جزاء حسنات و سیئات حضرت صادق بروایت کافی فرموده
بدستیکه مراد از وجهه وجه الله آنچنان نیستکه باید بسوی خدا رو نداز آن وجه یعنی آن راهیکه باید از آن راه
بسوی خدا رو نداز جهت معرفت و عبادت و حضرت باقر بروایت توحید فرمود بدستیکه خداوند عز و جل اعظم
از آنکه وصف شود لکن معنی این آیه آنستکه هر چیز هلاک شود الا دین خدا و راهیکه باید از آن راه برو ند و حضرت
صادق بروایت توحید فرمود هر چیزی هلاک میشود مگر کسیکه براه حق رفته و فرمود کسیکه بامر خدا اطاعت
کرد محمد و ائمه بعد از او و پس او وجه آنچنانی است که هلاک نمیشود و بعد قرائت فرمود آیه و من یطع الرسول
فقد اطاع الله و او ایضا آنحضرت فرموده ما ایم وجه خدا آنچنان و جهیکه هلاک نمیشود و ایضا فرمود الا
وجهه یعنی دینه و فرموده بوده است رسول خدا و امیر المؤمنین دین خدا و وجه خدا و عین خدا در میان عباد
او و لسان خدا که نطق میکند با و و دست خدا بر خلائق و ما ایم وجه خدا آنچنان و جهیکه مینمایند بسوی خدا از آن

وجه و همیشه در میان بندگان خداست آن وجه ما دامیکه از برای خدا در میان عباد رؤیت هست او عرضکرد آن
رؤیته کدام است فرمود آن حاجتی است و فرمود پس از اینکه بنا شد خدا دارد در آن عباد حاجتی بلند میکند ما را تا بسوی خود
و بجا میآورد بسبب ما هر چه را که دوست میدارد پس حاصل تمام احادیث مذکوره آنستکه وجه بمعنی و بروشنی
و مخاطبه نموده نیست نیست از برای خدا مواجهه و مخاطبه با عباد مگر بواسطه نبی و وصی و یا عقل کامل در سوره مبارکه
عنکبوت چند آیه است اول آیه شریفه أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ یعنی پنداشتند و گمان بردند مردمان آنکه فروگذاشته شوند بجهت آنکه میگویند آمنا ایمان آوردیم و به محض
همین ادعاء ایمان آورد ایشان دست از ایشان برداشته شود و واگذاشته شوند و آسوده و مرفه الحال باشند و حال آنکه
ایشان آزموده نشوند و مبتلا نگردند در نفس و حال و یا امتحان نشوند در ترک شهوات و بوظائف طاعات با انواع
مصائب نفسانی و مالی تا تمیز داده شود مخلص از اهل ایمان از منافق مفسد موحد از ملحد ثابت در دین از مضطرب در آن زیرا
که مجرد گفتن کلمه شهادتین و ادعاء ایمان ذهنی و هوائی خواهند بوده و بتحقیق امتحان نمودیم و در فتنه انداختیم آنانرا
که پیش از شما بودند یعنی این امتحان اختصاص بشما ندارد بلکه در حق تمام اهل ایمان بوده و خواهد بود حضرت صادق
بروایت مجمع بعد از نزول این آیه فرموده لا بد و ناچار است از فتنه که مبتلا شوند آنانکه من بعد از من تا قیامت زاده و
معین شود صادق از کاذب و در نهج البلاغه است که در روزی مردی بر خواست و گفت یا امیر المؤمنین خبر داده
مرا از فتنه آیا سؤال نمودی از رسول خدا از معنی آن فتنه که خداوند فرموده الم احسب الناس تا آخر آیه آنحضرت
فرموده بعد از نزول این آیه دانستم که فتنه برما نازل میشود و قتیکه رسول خدا در پشت سر ما باشد پس عرض
نمودم بحضرت رسول که یا رسول الله چه چیز است این فتنه خبر داده مرا از آن پس فرموده یا علی بدستیکه امت من بعد
باشند بعد از من بفتنه افتادند پس عرض کردم یا رسول الله آیا نبود یکه فرمودی در روز احد آنوقتیکه شهید شد
هر که شهید شد از مسلمین و بجا و ذکر و از من شهادت پس شاق شد آن بر من یا علی بشارت باد تو را بدستیکه
شهادت تو بعد از من است پس حضرت رسول فرمود بلی همین است که گفتی و فرموده چگونه است صبر تو عرض کردم
یا رسول الله آنوقت نیست محل صبر بلکه محل بشارت و شکر است پس فرموده حضرت رسول یا علی زود باشد که امت
امتحان شوند با موالیشان و مفتتن گردند بدین خود شده و در کارشان و متحیر و آزرده نمایند رحمت خدا را
ایمن باشند بدانند خود را از سطوة خدا و حلال بدانند حرام خدا را بسبب شبهات دروغ و هوای نفس و حلال بدانند
خمر را باسم انکه آن نبیذ است یعنی باسم انکه آن نبیذ است بر آن گذارند و حلال شمارند و حلال بدانند اموال حرام را باسم هدیه
و ربا را باسم بیع پس عرض کردم یا رسول الله بچه منزلت بدانم ایشان را بمنزله اهل ردة و یا اهل فتنه فرمود بمنزله
فتنه حضرت کاظم بروایت محی فرموده که آمد عباس خدمت حضرت امیر المؤمنین و گفت بیا تا مردم بیعت نمایند با تو
پس فرمود امیر المؤمنین آیا ای دائی و میبینی که آنها بیعت کننده باشند عرض کرد بلی پس حضرت فرموده اگر بیعت نمایند
من پس کجا خواهد بود قول خداوند که فرموده الم احسب الناس ان یتروکوا تا آخر و حضرت کاظم بروایت کافی فرموده
بعد از تلاوت این آیه که مراد از فتنه فتنه دین است مردم امتحان شوند همچنانکه ذهب امتحان شود و خالص شوند
همچنانکه ذهب خالص میشود پس از این احادیث معلوم شد که اعظم فتنه از برای امت بعد از حضرت خاتم است در آن
ولایت ائمه است دوم آیه شریفه وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ
یعنی اگر بیاید یاری و نصرت از نزد پروردگار تو که فتح و غنیمت باشد هر آینه گویند منافقان بدستیکه ما
هستیم با شما در دین و ملت پس ما را مثل خود بداند یا نیست خدا داناتر است از همه دانایان باآنچه در سینه های
عالمیان است از صفا و اخلاص و کدورت و نفاق و کذب و شرک مخی علیه لرحمه فرموده مراد از نصرت ظهور حضرت قائم

عجل الله فرجه تعالی فرجه است یعنی در آنوقت منافقان چون غلبه آنحضرت را بینند از ترس شمشیر آن جناب لابد اظهار ایمان
نمایند و حال آنکه خدا و اولیای علم او میدانند که ایشان اهل نفاق هستند تمام آیه شریفه والذین کفروا بآیات الله
ولقائه اولئک یئسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم یعنی آنانکه نکرویدند بآیات و علامات توحید خدا
و صدق انبیا و حجج او و بمعاد و ملاقات او که یوم البعث و الجزاء باشد انکروه نا امید خواهند شد از بخشش من در روز قیامت
و انکروه از برای ایشان است عذابی دردناک که ما را ذکر نمودیم احادیث کثیره را که بزرگترین آیات بر وحدانیت خدا و بر صدق
تمام انبیا مخصوصا حضرت ختمی مآب بر صدق تمام آنچه همه را ایشان فرمودند ما همه هستند و از برای منکرین ایشان
و باقوال ایشان عذاب ابدی خواهد بود چهارم آیه شریفه ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضا
و ماویکم النار و ما لکم من ناصرین یعنی حضرت ابراهیم بقوم خود گفتای بت پرستان اگرچه شما در دنیا در سستی
نمودید بر اتفاق نمودن به بت پرستی پس در روز قیامت کافر شوید و بیزاری کنند بعضی از شما که متبوع باشید
مر بعضی را که تابع باشید و لعنت کنند بعضی از شما که تابع آنها بودید بعضی دیگر را که پیشوایان ایشان بودند
باز کشت همه شما را از تابعین و متبوعین در دوزخ است و نیست از برای شما در آن روز از یاران و مددکاران چنانچه
نقلست که هرد و سستی در دنیا بعداوت مبدل کردد در قیامت مکر دوستی متقیان با یکدیکر چنانچه خداوند
فرموده الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین حضرت صادق بروایت کافی فرمود نیست قومی که اقتداء نمایند
بامامی در دنیا مکر آنکه بیایند در روز قیامت و لعنت نمایند امام ایشان را و لعنت نمایند ایشان امام خود
شان را مکر شما شیعیان ما و کسانیکه مثل شما باشند در حالات و همان حضرت بروایت محاسن فرمود آیا راضی نمیشوید
شما دوستان ما که بیایید هر قومی و لعن نمایند بعضی بعضی مکر شما و هر کسیکه قول و مثل قول شما باشد
پنجم آیه شریفه ووهبنا له اسحق و یعقوب و جعلنا فی ذریته النبوة و الکتاب و آتیناه اجره فی الدنیا و انه
فی الآخرة لمن الصالحین یعنی بخشیدیم بر حضرت ابراهیم از دکر سن فرزندی اسحق نام و نبیره او که یعقوب بوده
و وضع فرمودیم در فرزندان و پیغمبر یا و کتابها را که توریة و انجیل و زبور و فرقان را و دادیم مزد هجرت او را
در دنیا از هر جهت حتی آنکه او را محبوب تمام اهل ملت نمودیم و بدرستیکه او در آن سرای آخرت هر آینه از نیکو
کاران و از شایسته کاران است در کتب تفاسیر بعداد نمود ند اجر دنیوی او را عظیم ترین اجرا و را شمرد ند بوجود حضرت
ختمی مرتبت و امیر المؤمنین و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم القیمة ششم آیه شریفه وتلک الامثال
نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی این مثلهای مذکوره خصوصا مثل بودن عبادت مشرکین و منافقین
مثل بیت عنکبوت را بیان میکنیم از برای هر دهان و نمیفهمند و ادراک نمیکنند در آن حسن و فائدة آنها را مکر دانایان
و متدبرکنان در حقائق اشیا علی ما ینبغی و غیر آنها نمیتوانند ادراک کنند جهت حسن و فوائد آن مثلها و یقینا
کمراد بعالمون در این آیه ائمه است چنانچه محمد علیه الرحمة روایت نموده هفتم آیه شریفه وأقم الصلوة ان الصلوة
تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون یعنی بپای دار نماز را و ادای حقوق آن کن در اوقات
معینه بدرستیکه نماز باز میدارد از بدیها عقلی و شرعی و هر آینه صلوة که متضمن ذکر خدا است بزرکتر است از سائر
طاعات و بزرکتر است از آنکه باقی کذارد از برای صاحب خود عقوبت فحشا و منکر را و مراد آنستکه ذکر کردن
خدا شما را بزرکتر است از ذکر کردن شما خدا را چنانچه فرموده اذکرونی اذکرکم و خدا میداند آنچه را که بجا میاورید
از نماز و ذکر و غیر آنها حضرت رسول بروایت مجمع فرموده اکر نماز باز ندارد صاحب خود را از فحشاء و منکر
و منکر زیاد نکرد از برای او مکر دوری از خدا و در روایت نموده که جوان انصاری همه نماز با حضرت رسول بجا
میاورد و فواحش هم از او ترک نبوده با آنجناب عرض شد فرمود نماز او خواهد ناهی شد او را در روزی پس

نکذشت

نکذشت مکر زمان کمی که تائب شدان همه معاصی و حضرت صادق بروایت توحید فرمود نماز کذارها
ما دامیکه در نماز است از معاصی دور است و بعد تلاوت فرمود این آیه را و در کافی در روایت نمود از
سعد خفاف کد از حضرت باقر سئول نمود که آیا قرآن تکلم مینماید پس حضرت تبسم فرمود و بعد فرمود
خدا رحمت کند ضعفاء از شیعیان ما را بدرستیکه ایشان اهل تسلیم اند و بعد فرمود بلی ای سعد نماز
هم تکلم میکند و از برای او صورت و خلقت است و امر و نهی است سعد کفت تغییر کرد رنک صورت من و
کفتم این امر شیست که نمیتوانم در میان مردم بکویم پس آنحضرت فرمود آن مردم کیست مکر غیر شیعیان ما
هستند اکر کسی نشناسد نماز را بتحقیق منکر شده حرمت ما را پس از آن فرمود ای سعد بشنوانم بتو کلام قرآن را
عرض کرد بلی پس فرمود ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر و فرمود پس ظن کلام است در فحشاء و
منکر و ظن ما است و ما ایم ذکر خدا و ما ایم اکبر پس معنی این حدیث آنستکه صلوة آن کسی است که نهی کند از فحشاء
و منکر و نام او خواهد بود معروف و فحشاء و منکر هم باید نام دو مرد باشد که صورت و خلق آنها این و لفظ
باشد و صلوة ناهی آن دو باشد چه بسیار مناسب است این حدیث با احادیث کثیره که دال است بر ارادة و
ولایت امیر المؤمنین از اقیموا الصلوة خصوصا با ملاحظه اختصاص خطاب بحضرت رسول در این آیه که فرمود
اقم الصلوة و نفرموده اقیموا الصلوة پس حاصل معنی این آیه آنستکه بر پا بدار علی را که ناهی است اشخاصی
که نام و صورت و خلق آنها فحشاء و منکر است و شکی نیست که این صلوة ظاهری با شرائط ظاهرة آن ناهی از
فحشاء و منکر است کو ملتفت بشرائط باشی از طهارت و حلیت لباس و مکان را و با شرائط باطنیه آن که باید حاوی
از صفات رذائل و خبائث و دارا شود از حقوق خدائی و خلقی مطهر و منزه بدارد یا بعدم ارتکاب از اول و یا برفع
آن بتوبه یقینا آن صلوة جامعه با آن شرائط باطنه ناهیه ستار جمیع فحشاء و منکر نه این صلوة ظاهری که
دارای هیچ شرطی از شرائط ظاهری نیست فضلا از شرائط باطنه ندارد و نیست غیر از روی بقبله بودن پس چکونه
این صلوة ناهی باشد بلکه خود ارتکاب هیچ صلوتی منکر است کو با خبار وارده در حق مضیعین صلوة
اطلاعی داشته باشی و ایضا شکی نیست بلکه از بدیهیات است که ملاحظه صلوة باطنی که امیر المؤمنین و ائمه
باشند از حالات آنها و فرمایشات ایشان یقینا آن شخص ملاحظه کن با ایشان مرتکب فحشاء و منکر نخواهد
شد پس واضح و هویدا است که در کو خدا بودن که حقیقت مراد در دکر ائمه بودن است چنانچه فرموده ما ایم
ذکو خدا بزرکتر است از برای نهی از فحشاء و منکر از صلوة و اما بمعنی انکه ذکو خدا بنده را بزرکتر است از ذکو
بنده خدا را هیچ حاجت به بیان نیست هشتم آیه شریفه فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنانکه
داده ایم بایشان علم کتاب میکروند مآن کتاب محمد علیه الرحمة فرمود که ایشان آل محمد اند چنانچه در اخبار کثیره
وارد شده که معرفت قرآن ندارد مکر کسیکه مخاطب بقرآن باشد و آن نیست مکر ما اهل بیت سریعه و ما محمد
بآیاتنا الا الکافرون یعنی منکر نشود بآیات ما مکر ناکو و یکانه محمد علیه الرحمة روایت نموده یعنی منکر نشود
بامیر المؤمنین و ائمه مکر کافر دهم آیه شریفه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و ما یجحد بآیاتنا
الا الظالمون یعنی این کتابیکه بتو نازل شده در حالتیکه قبل از نزول آن تو نه خواندی کتابی را نه نوشتی تا
باعث شک و شبهه کفار شود که از دیکری تعلیم کرفته و یا از کتب دیکر آن را استنساخ نموده بلکه آن کتاب
با این حالت نو آیات روشن است در سینهای آنانکه داده شده اند دانش را و منکر نشود آیات ما را مکر ستمکاران
حضرت باقر بروایت کافی تلاوت فرموده این آیه را و اشارت نموده بسینه خود و حضرت صادق بروایت
کافی فرموده آن اشخاص ائمه اند فرموده ما را قصد فرموده خدا و ما را از آیات بعد از یجحد ایضا ائمه است

یازدهم آیه شریفه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین یعنی آنانکه کوشش کردند درحق ما و اقامت دین ما بروجه اخلاص یا بنفس اماره که جهاد اکبر است و یا باکفار که جهاد اصغر است هرآینه بنمایم ایشانرا براههای حق و بدرستیکه خدا با نیکوکاران است حضرت باقر بروایت صحیح فرموده این آیه از برای آل محمد از برای مطیعان ایشان است و هم حضرت بروایت معاذی از امیرالمؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمود آگاه باشید بدرستیکه از برای ما محصوص است در قرآن اسمها تا آنکه غلبه نمائید بر آنها پس کراهت شوید در دین و بعد فرموده منهم محسن و تلاوت فرموده ان الله لمع المحسنین در سوره مبارکه روم چند آیات است اول آیه شریفه ومن آیاته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی بعضی از دلائل قدرت خداوند آفریدن آسمانها و زمینها پست و آنچه در میان آنهاست از عجائب خلق و بدایع صنع و دلائل حکمت و قدرت کامله و مخالفت زبانهای شما در لغات نیز آنکه بهر صفتی لغتی تعلیم فرمود و الهام ایشان فرموده چنانچه در لباب نگاشته که اصول تمام لغات مختلفه هفتاد و دو است نوزده آن در اولاد سام و هیفده آن در اولاد حام است سی و شش آن در اولاد یافث است و تمام این لغات واضح آن یا خداوند است پس فاعل دوست و یا بندگانند پس خداوند بر ایشان آسان نموده و این قدرت با ایشان مرحمت فرموده و دیگر از آیات قدرت خداوند اختلاف رنگهای شماست در سرخی و سیاهی و زردی بقسمیکه دو نفر یکدیگر شباهت تام ندارند بدرستیکه در این اختلاف رنگها و زبان و الوان هرآینه نشانهای قدرت حق است از برای عالمیان و یا دانایان زیرا که لفظ عالمین بفتح لام خوانده شده پس بمعنی اولیست که تمام عالم از ملک و جن و انس هم میباشند که در این اختلاف حکمتها کلیه مندرج است بجهت آنکه امتیاز اشخاص باینها و خلاف است و عدم آن باعث فساد نظام عالمست بکسر لام خوانده شده چنانچه از حصن نقل شده پس بمعنی دویم است یعنی اهل علم و دانایان بسر ایشان و اختلاف ملتفت هستند چنانچه حضرت صادق بروایت صحیح فرموده امام اگر به پندد مریدرا می شناسد او را برنگ او و اگر بشنود کلام او را از پشت دیوار میشناسد او را و میشناسد که چگونه است و بعد تلاوت فرموده این آیه را و فرمود ایشانند علما پس از آن فرموده امام نمیشنود کلام احدیرا که تکلم کند با آن مگر آنکه معرفت دارد که آن شخص ناجی است و یا هالک است بجهت همین است که جواب میدهد یا و بهمان قسمیکه سزاوار آن شخص است پس از این حدیث شریف معلوم شده که مراد از عالمین در این آیه ائمه است و یا امام کسی باشد که عالم بجمیع لغات باشد و از الوان اشخاص معرفت بهمرسانند بسعادت و شقاوت آنها دویم آیه شریفه وهو الذی یبدؤا الخلق ثم یعیده وهو اهون علیه وله المثل الاعلی فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم یعنی آن خالق آسمان و زمین انکسیست که میآفریند اول خلق را پس باز زنده میکرداند بعد از میراندن آن خلق را و این زنده نمودن بعد از خلقت و میراندن اسانتر است برای او از آفریدن در اول باز بخیال شما و آلا نزد او فرقی نیست در خلقت اول که از هیچ خلق کند و در خلقت دویم که اعاده و جمع اجزاء متفرقه باشد زیرا که این خلقت دویم باعتقاد شما سهل است و باآن اعتقاد ندارید و باآن خلقت اول که اصعب است باعتقاد شما اعتقاد دارید و از برای آن خدا صفت برتر است در آسمانها و زمین که قدرت کامله و وحدت ذات و عظمت صفات باشد چون مثل بمعنی صفت بسیار استعمال شده پس مراد آنستکه خداوند در تمام آسمان و زمین موصوف باین صفات اعلی است پس چرا شک در قدرت او باعادة اموات دارید غالب بر همه مقدورات که از جمله آنهاست ابداء خلق و اعاده آن کسیکه همه افعال او بمقتضای مصلحت و حکمت است حضرت رضا بروایت عیون فرموده که حضرت رسول فرموده یا علی المؤمنین که تو فی مثل اعلی و بروایت دیگر فرموده تو فی کلمة التقوی و سبیل الهدی

والمثل الاعلی در حضرت جواد در زیارت جامعه فرموده السلام علی ائمة الهدی قا فرموده وورثة الانبیاء والمثل الاعلی پس حاصل تمام این احادیث آنستکه بالاترین صفات و قدرت خداکه در آسمان و زمین معلوم است خلقت ائمه هدی است خلقت ائمه هدی است ستیم آیه شریفه فاقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون یعنی پس راست کردان روی خود را برای دین حق در حالتیکه مائل باشی از همه ادیان باطله بدین اسلام ظاهر خطاب بحضرت رسول است و مراد جمیع امت است یعنی بر دین اسلام ثابت قدم باشید و بهیچ وجه رو مگردانید از آن و ملازم شوید خلقت خدای را که دین اسلم باشد و پیروی نمائید ملت او را آنچنان ملتیکه آفریده مردمانرا بر آن فطرت و ملت او را اضلال نکنند ایشانرا و بجالت خودشان واگذارده شوند هرآینه ملتزم شوند بآن دین و باین جهت فطرت نامیده شده و سزاوار نیست تبدیل و تغییر در خلق خدا چون نهی اینجا بمعنی نفی بوده باین قسم معنی شده و این دین خلقتی و مامور بودن مردم با استقامت بر آن کیش راست و مستوی و مستقیم است و هیچ کجی ندارد و لکن بیشتر از مردمان نمیدانند استقامت آنرا بجهت عدم تدبر و تفکر در آن حضرت باقر بروایت کافی و صحیح فرموده مراد از این دین ولایت ائمه است و آنحضرت بروایت صحیح فرموده آن دین لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله است حضرت صادق بروایت بصائر و توحید فرموده آن توحید است و محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین است و باین مضمون اخبار بسیار است چهاردهم آیه شریفه وآت ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ذلک خیر للذین یریدون وجه الله اولئک هم المفلحون یعنی پس بده ای محمد خداوندان خویش را که از بنی هاشم باشند حق او را از غنیمت کفار و غیر و بده بفقیر یکه بروقوت سنه قادر نباشد و بواه گذران که فقیر باشند در راه اگرچه در بلد خود غنی باشند این را دادن حقوق بر آن جماعت مذکوره بهتر است از مساک برای آنانکه میخواهند رضا خدا را و تقرب نزد او و آنگروه منفقان یاشانند رستگاران حضرت باقر و صادق بروایت صحیح فرمودند بعد از نزول این آیه حضرت رسول عطا فرموده بفاطمه فدک را و تسلیم او نموده و تفصیل آن در سوره بنی اسرائیل ذکر شده پنجم آیه شریفه ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون یعنی آشکاری شده بیابانها و دریاها بسبب آنچه کرده دستهای مردمان یعنی بشومی معاصی و قبایح ایشان که باعث منع باران شده و از نیامدن باران فساد و ضرر در بر و بحر هویدا گشته تا بچشاند بایشان بوخی از جزاء آنچه کرده اند و تمام جزاء در آخرت بایشان خواهد رسید شاید ایشان بعد از چشیدن بعضی از جزاء اعمال خود شان باز گردند از شرک بتوحید و از معاصی بطاعت و یا دیگران متنبه گردند و آنها اهل ایمان و طاعت شوند حضرت باقر بروایت کافی و صحیح فرموده قسم بخدا این مضمون آیه در وقتی شده که نصا گفتند از برای ما امر است و از برای شما امر است ششم آیه شریفه وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث ولکنکم کنتم لا تعلمون یعنی در جواب کناه کاران و کفار که سوگند یاد نموده بودند که مکث ما یا در دنیا و یا در قبر و یا در عالم برزخ بمقدار یکساعت نبوده کو بیدآنانکه داده شده بایشان دانائی و گوییده که یعنی آنانکه متصف اند بصفت علم و ایمان به تحقیق درنگ کردید در دنیا و یا در عوالم قبر و برزخ آن مقدار یکه در کتاب خدا که لوح محفوظ باشد و یا در علم او و یا در قرآن او ثبت شده که مکث کنید در آن عوالم تا روز بر انگیختن پس امروز آن روز برانگیختن است و لکن شما بود بدید که نمیدانستید و روز بعث حق است و لا معلوم باشد که بفرموده محی علیه الرحمه در این آیه تقدم و تاخر است و آن این است که وقال الذین اوتوا العلم والایمان فی کتاب الله لقد لبثتم الی یوم البعث فهذا یوم البعث ثانیا مراد از آن کسانیکه داده شد بایشان علم و ایمان در کتاب خدا ائمه هدی

چنانچه حضرت رضا بروایت عیون در حدیث طویل که اوصاف امام را ذکر فرموده من جمله از آن فرموده پس علی
بکردن کوفت امامت را بامر خدا بر آن رسمیکه خدا واجب فرموده بوده وکرد یدا امامت در ذریت صفیاء او
آن کسانیکه داده خدا یا ایشان علم و ایمان را بقول خود که فرموده وقال الذین اوتوا العلم والایمان تا آخر
آیه در سورهٔ مبارکه نمل چند آیات است اول آیه شریفه تلک آیات الکتاب الحکیم هدیً ورحمةً للمحسنین الذین یقیمون الصلوة
ویؤتون الزکوة وهم بالاخرة هم یوقنون اولئک علی هدیً من ربهم واولئک هم المفلحون یعنی این آیات
آیتهای قرآنست که خداوند حکمت است یا محکم و استوار است که در او تناقض نیست و یا محکم کننده میان حلال
وحرام و شرایع و احکام است در حالتیکه این آیات راه نماینده است مجتو و بخشنده است از نزد خدا از برای نیکوکاران
که اهل توحید اند آنانکه بپای میدارند نماز را با تمام وظائف آن و میدهند زکوة را و حال آنکه ایشان بسرای آخرت
ایشانند یقین دارند و در تصدیق اند آنکه رو براه راستند از جانب پروردگار خود شان و آن گروه ایشانند
رستگاران و اما بوهر زی شعوری معلوم است که دارای این صفات مذکوره بر وجه تام و تمام غیر از ائمهٔ هدی کسی
نیست و ثانیا حضرت باقر بروایت معانی از امیر المؤمنین روایت فرموده که آنحضرت فرموده اسامی من در قرآن مذکور
نیاید بر آن نکوشیدند فرموده از جملهٔ اسامی من محسن است بعد از آن تلاوت فرموده آیه ان الله لمع المحسنین و ثالثا
غیر ائمه که میفهمد قرآن را تا آیات آن کتاب با حکمت هادی و رحمت باشد از برای او در وسیم آیه شریفه الم تروا ان الله
سخر لکم ما فی السموات وما فی الارض واسبغ علیکم نعمه ظاهره وباطنه یعنی آیا نمی بینید ای مردمان بدستیکه
خدا رام ساخت از برای نفع شما آنچه در آسمان ها است و آنچه در زمین است و فراخ کرد و تمام نموده بر شما نعمتیکه آشکارا است
و نعمتیکه نهان است یعنی تمام نعمت محسوس و غیر آن که محتاج بتامل و تدبر و تفکر است حضرت باقر بروایت مجمع و معنی فرموده اما
نعمت ظاهره پس نبی و آنچه را که آورده از معرفت بخدا و توحید او و اما نعمت باطنه پس ولایت ما اهل البیت
وعقد ولایت ما است حضرت کاظم و بروایت کمال در مناقب فرموده نعمت ظاهره امام ظاهر است و باطنه امام غائب
حضرت رسول بروایت مجمع فرموده نعمت ظاهره اسلام است و آنچه غیر از خدا است از خلقت تو و آنچه تفضل فرموده
بتو از روزی او اما نعمت باطنه پس ستر فرمود تمام اعمال قبیحه تو را و در سوانکردن تو را با نها و حضرت باقر بروایت
اما الی فرموده حضرت رسول بعلی فرموده چه چیز است اول نعمتیکه خداوند بتو انعام فرموده عرضکرد آنستکه خلق
کرد مرا حال آنکه نبودم چیزیکه ذکر شود فرمود راست گفتی دوم نعمت کدام است عرضکرد آنستکه
احسان بمن فرموده از این جهت که خلق فرموده مرا و مرا از احیا قرار داده نه از اموات فرموده راست گفتی و فرموده
نعمت ثالثه چیست عرضکرد آنستکه ایجاد من فرموده با حسن صورت و اعدل ترکیب از برای او ست حمد و شکر فرموده
راست گفتی پس چهارم نعمت کدام است عرضکرد آنستکه قرار داد مرا متذکر و مراعات کن نه سهو کننده فرموده
راست گفتی پس پنجم نعمت کدام است عرضکرد آنستکه قرار داد مرا از برای من مشاعر ادراک آنچه را که طلب نمایم و
قرار داد از برای من سراج منیر را فرموده راست گفتی پس ششم نعمت کدام است عرضکرد آنستکه هدایت نمود
مرا بدین خود و گمراه نکرد از برای من راه بسوی خود را فرموده راست گفتی پس هفتم نعمت کدام است عرضکرد آن آنست
قرار داد از برای من برگشت بوند کانی را که انقطاع ندارد فرمود راست گفتی پس هشتم نعمت کدام است عرضکرد
آنستکه قرار داد مرا سلطان و مالک نه مملوک فرموده راست گفتی پس نهم نعمت کدام است عرضکرد آنستکه
مسخر من نموده آسمان و زمین و آنچه در میان آن دو است از مخلوقات فرموده راست گفتی پس دهم نعمت کدام است
عرضکرد آنستکه قرار داد مرا از ذکور که مسلط است بر حلیلهٔ خود نه اناث فرمود راست گفتی پس بعد از این نعمتها
چه نعمت است عرضکرد بسیار است نعمتهای خدا و هم نیکوست کو بجوا هی بشماری نمیتوانی احصا نمائی پس حضرت

رسول تبسم فرمود و فرمود کو از باشد بر تو حکمت و کو از باشد بر تو علم ای ابا الحسن پس تو متی
وا ار مشرعلم من و بیان کنندهٔ آنچه اختلاف نمایند امت من در آن بعد از من ستیم آیه شریفه ومن یسلم
وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی والی الله عاقبة الامور یعنی هر که تفویض نماید
امور خود را بالکلیه و توجه نماید بسوی خدا حال آنکه او نیکوکار باشد در اعمال و اخلاص در نیت پس هر که آینه دست
زده و آویخته بدست آویز محکم یعنی به محکم ترین چیزیکه دست در آن زنند و آویخته شوند و بسوی خدا راجع است
سرانجام همه کارها و در اخبار کثیره وارد است که عروة الوثقی مثل حبل الله المتین است یعنی ولایت ائمهٔ مؤمنین و
سائر ائمهٔ هدی است چهارم آیه شریفه ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت
کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان قلم و دریاء محیط با آن و سعت
مدد داده او را و از پس آن دریاء که آب آن مداد شده هفت دریاء دیگر مداد داده او را که تمام آن قلمها از آن
همه مدادها کتابت کردی بپایان نیامدی علوم الهی و عجائب صنع پادشاهی و بدستیکه خدای غالب است بر حکم
و فرمان نبی نهایت خود و حکیم است که هیچ چیز او از حکمت خارج نیست و هر چه او بمقتضای مصلحت است از حضرت
رسول بروایت محمد بن یعقوب سؤال کردند از روح آنچنانچه فرمود در مزمر تجدو ما اوتیتم من العلم الا قلیلا گفتند
ما بتنها نی فرموده بلکه تمام مردم یعنی علم همه مردم بحسب کفشد پس تناقض میکوئی و بجا میکوئی و ما اوتیتم من
العلم الا قلیلا و حال آنکه بتو قرآن نازل شده و بما تو دیه و بجا خواندی بها آنرا و میزعم تحکمه که تو رتیه باشد فقد اوتی
خیرا کثیرا پس این آیه نازل شد و حضرت بآن فرقه یهود فرموده آنچه از علم بشما داده شده کثیر است نزد شما و لی قلیل است
نزد خدا از احادیث کثیره که از حد احصا خارج است معلوم شد مراد از کلمات الله ائمه است پس مراد از آیه آنستکه اگر
تمام اشجار قلم شود و دریای محیط با هفت دریاء مثل آن مداد شود و بنویسند شود علوم و صفات و فضائل ائمهٔ
که کلمات الله اند بپایان نرسد و هیچ امری از امور آنها از علم و حکمت خدا خارج نیست و خدا
بر همه آنها غالب است پنجم آیه شریفه وما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور یعنی انکار نکند نشانها و قدرت
ما را مگر هر غدر کننده و شکننده عهد فطرت اسلام و یا نقض کننده آن عهد یکه در دریأ با خدای خود کرده بود
در حینیکه موج عظیم دیده بوده و خود را در معرض هلاکت یافته بوده که ناسپاس هر نعمتها خدا باشد یعنی غیر
عنادو کفور منکر نشانهاء قدرت خدا کسی نیست اخبار کثیره در این کتاب مختصر ذکر شده که آیات حقیقی خدا
ائمهٔ هدی اند خصوصا در حالتیکه نجات از موج دریأ آیات باشد نجات از مهلکه کفر که ائمه است بطریق اولی
آیات قدرت الهی ایشان خواهند بود پس منکر ایشان نخواهد بوده مگر غدار و کفور ششم آیه شریفه ان الله عنده
علم الساعة ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ما ذا تکسب غدا وما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر
یعنی بدستیکه خدا را نزد او ست علم قیامت و فرو میفرستد باران را در زمانی و مکانیکه مقدر کرده و
میداند آنچه در رحمها ست از مرد و زن و تام الخلقه و یا ناقص الخلقه و از سعید و شقی و نمیداند هیچ نفسی که
چه میکند فردا و نمیداند هیچ نفسی که در کدام زمین میمیرد و چه وقت موت محقق میرساند بدستیکه خدا میداند
همه چیز را و آگاه است بباطن همه اشیا همچنانکه دانا ست بظاهر آنها پس علم باین پنج چیز از علوم غیبیات و غیر
از خدا کسی را نیست و لی بر متامل در اخبار و احادیث معلوم است که بروز علم بتمام این امور خمسه از ائمهٔ هدی
زیاده اتفاق افتاده و اخبار بهریک از این امور فوق حد احصا است پس معنی آیه آنستکه این علوم از جانب خدا است
و هر کس که علم او از جانب خدا ست او هم عالم باین امور است پس آن اشخاصیکه از ایشان این علوم بروز کرده معلوم
که علوم آنها از جانب خدا ست و الا امکان ندارد بروز آن و ظهور صدق منجمی آن دیوانه که بوسع بشری تحصیل این

علوم امکان ندارد و از قواعد علوم نظری خارج است در سوره مبارکه الم سجده چند آیات است اول آیه شریفه تتجافی
جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ینفقون فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین
جزاء بما کانوا یعملون یعنی آن اهل ایمان دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را
بجهت ترس از خشم و غضب بجهت امید رحمت و از آنچه روزی دادیم و عطا فرموده ایم بایشان نفقه میکنند در
وجوه خیر پس نمیداند هیچ نفسی از ملک و جن و انس آنچه پنهان داشته شده است برای ایشان از چیزهائی که
انفاق کنندگان بر وجه مرضات الله از روشنی چشمها یعنی چیزها ئیکه بآن چشمها روشن میگردد از برای
ایشان پنهان شده و جزاء دادنی بسبب آنچه بودند که باخلاص عمل میکردند حاصل انکه جزاء انیکروه که بیان روشنی
چشمها است محدود بحدی و موصوف بوصفی نیست چنانچه حضرت صادق علیه السلام بروایتی مالی فرموده نیست عمل نیکی
که بنده بجا بیاورد مگر انکه از برای آن ثوابی در قرآن ذکر شده جز نماز شب که خداوند از برای آن ثواب معینی
ذکر نفرموده بجهت بزرگی آن نزد خدای عزوجل و بعد از این آیه تلاوت فرموده و در شأن نزول این آیه باختلاف
ظاهری روایات وارد شده و در واقع همه افراد پهلو تهی کنندگان اند پس مخالف یکدیگر نیستند از آن جمله از انس
روایت است که منازل بعضی انصار از مسجد سیدالابرار دور بوده چون نماز شام بآن قدوه انام اداء کردند
همچنان در مسجد تا وقت اداء عشا توقف نموده نماز گذاردندی و بمنزل خود نرفتندی تا دولت نماز خفتن بجماعت
با حضرت دریابند حق تعالی در شأن ایشان این آیه فرستاد از آن جمله واحدی باسناد خود از معاذ بن جبل نقل
کرده که گفت با جمعی در غزوه تبوک بودیم یا رسول الله و از خلوت آفتاب و استراحت بیتاب شده بودیم و بجهت این
هر جمعی ملتجی بموضعی شدند من با رسول خدای در موضعی که اقرب بوی بوده فرود آمدم پس نزدیکی رفتم و گفتم یا رسول
الله مرا بعملی تعلیم فرمای که مرا به بهشت درآورد و از دوزخ دور کرداند فرمود که از چیزی بزرگ سؤال کردی و این
آسان است بر کسیکه حق تعالی بر او آسان کرداند طریق آنرا و آن آنستکه خدای را بوحدانیت پرستش کنی و با او شرک
نیاوری و نماز بپا میداری و زکوة مفروضه را ادا کنی و روزه ماه رمضان بداری بعد از آن فرمود که اگر
خواهی ترا بابواب بهشت دلالت نمایم گفتم بلی یا رسول الله فرمود روزه سپر است از آتش دوزخ و صدقه خشم خدا را فرو
نشاند و نماز شب که در میان شب برای رضای خدا گذارده شود بعد از آن این آیه تلاوت فرمود تتجافی جنوبهم الآیة و
فرمود خبرهم ترا بقوام این جمله گفتم بلی فدای تو گردم پس زبان خود بدست گرفت و فرمود زبان خود نگهدار من گفتم
یا رسول الله ما را باگفتار زبان مؤاخذه کنند فرمود یا معاذ مردم را بروی بدوزخ نیفکنند الا بآفت زبان ایشان
و اسماء بنت عمیس از رسول روایت کرد که شنیدم آنحضرت فرموده که چون روز قیامت شود و خلائق را در موقف
عرض بدارند منادی ندا کند و گوید باید شب خیزان در دنیا از جای خود برخیزند و بجای حساب بهشت روند و بعد
از آن در حساب خلائق شروع کنند اخبار در فضیلت نماز شب بسیار است بر تو باد رجوع در کتب اخبار تا بر تو معلوم
شود من جمله از حضرت امام حسن عسکری بعلی بن بابویه محی نوشت که بر تو باد بنماز شب پس بتحقیق که پیغمبر وصیت
کرد بامیرالمؤمنین و گفت بر تو باد بنماز شب هر کس استخفاف نماید بنماز شب پس نیست از ما و سه بار این کلام را
تکرار فرموده و هشام بن سالم از ابو جعفر روایت کرد که هر که میان نماز شب خفتن دو رکعت نماز بگذارد در
دو رکعت اول فاتحة الکتاب و آیة و ذا النون اذ ذهب مغاضبا تا نجی المؤمنین و در دو رکعت دویم فاتحة الکتاب و آیة
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها تا آخر بخواند در قنوت دست بردارد و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب
لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام و ان تفعل بی ما انت اهله و لا تفعل بی ما انا اهله
اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی و تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آل محمد لما قضیتها برحمتک یا ارحم

الراحمین

الراحمین هیچ حاجت نخواهد ماند مگر با جابت مقرون گردد حضرت باقر علیه السلام بروایت علل فرموده بیکی از اصحاب خود که
شاید تو هیچ محبی در معنی این آیه که آن قوم در شب نمیخوابند و مال انکه از برای بدن لابد باید راحت باشد و
تا نخوابند راحت نمیشوند و بدن قوت بجهت عمل ندارد و فرمود این آیه نازل شد در حق پیراهن مؤمنین و اتباع او از
شیعیان ما که میخوابند در اول شب و در ثلث آخر شب بیدار میشوند و بعبادت پروردگار مشغول میشوند و
حالتیکه با فزع و ترس از خشم و غضب بجهت امید رحمت و از آنچه روزی دادیم و عطا فرموده ایم بایشان نفقه میکنند در
وجوه خیر پس نمیداند هیچ نفسی از ملک و جن و انس آنچه پنهان داشته شده است برای ایشان از چیزهائی که
خود و خبرداده بسبب آنچه را بایشان عطا فرموده از مسکن دادن ایشان از در جوار رحمت خود و داخل نمودن ایشان را
در بهشت ایمن نمودن ایشان را از خوف و برطرف کردن ترس را از ایشان در تو یم آیه شریفه أفمن کان مؤمنا کمن کان
فاسقا لا یستوون یعنی آیا آنکس که بوده گرویده بخدا و رسول مثل انکس است که بوده بیرون رفته از ایمان بخدا
و رسول برابر نیستند آن دو در ثواب و عقاب در شرف و رتبت حضرت باقر بروایت تحف فرموده ولید بن عقبه بن ابی
معیط که برادر مادری عثمان بوده روزی با امیرالمؤمنین در مقام مفاخرت برآمد گفت تو که دلکی و قوة جوانی من
از تو طراوت است و زبانآوری من از تو بیشتر و سنان من از سنان تو تیزتر و در میان لشکر از تو یاران و یاشات تر
امیرالمؤمنین فرمود که خاموش باش ای فاسق تو را چه حد انکه با من مفاخرت کنی پس خداوند عالم بجهت تصدیق
امیرالمؤمنین این آیه فرستاد با آیات بعد الا ولید انستکه عثمان او را والی کوفه نموده و شبی خمر خورده بود و
در صبح آن با حالت مستی به مسجد آمد و نماز صبح را چهار رکعت خوانده و بعد گفت اگر بخواهید زیادتر نمایم زیرا که
حالت خوشی دارم مردم دانستند که پیش نماز مست و سرخوش است اطلاع بعثمان دادند ولید را عزل نمود و جمعی بجهت
شهادت بمدینه رفتند و بفرموده امیرالمؤمنین عثمان او را هشتاد تازیانه زدند و بدار امیرالمؤمنین در جنك
بدر کشت باین جهت بوده که امام حسن بروایتی احتجاج در مجلسی که هفتم نزد آن حضرت مجادله نمودند و آنحضرت
جواب هریك میداد باین ولید فرمودند ملامت نمیکنم تو را در بغض ما پدرم زیرا که پدر تو را در جنك بدر کشت و حد
شرب خمر بر تو جاری نموده و چگونه بدنکوئی عیب پدرم و حال انکه خدا او را در دو جای از قرآن مؤمن خوانده و نامید او را
فاسق ستیم این شریفه أما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات المأوی نزلا بما کانوا یعملون و أما الذین
فسقوا فمأواهم النار کلما أرادوا أن یخرجوا منها أعیدوا فیها وقیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون
یعنی اما انانکه گرویدند بخدا و رسول او کردند عمل شایسته پس از برای ایشان است بوستانها ئیکه منزل حقیقی است
در حالتیکه پیش کشی باشد از برای آنها بجهت آنچه بودند عمل کننده بآن یعنی بجزاء عمل نیك ایشان آن بوستانها
باید ایشان عطا میشود و اما آنانکه بیرون رفتند از راه دین و برطریق کفر و ضلالت استمرار نمودند پس بازگشت ایشان
آتش دوزخ است هرگاه خواهند انکه بیرون آیند از آتش دوزخ باز گردانیده شوند در آن یعنی مخلد خواهند بود
در عذاب گفته شود بایشان بچشید عذاب آتش را آن عذابیکه بود دید تکذیب میکردید باو در میکردید پس بفرموده
حضرت باقر علیه السلام حدیث سابق مراد از اهل ایمان امیرالمؤمنین و تابعان خواهند بوده و مراد از فساق ولید و کسانیکه
مثل او باشند در عدم ایمان چهارم آیه شریفه ولنذیقنهم من العذاب الأدنی دون العذاب الأکبر لعلهم یرجعون
یعنی آیه بچشانیم ایشان را از عذاب نزدیکتر که مراد قحطی و سختی امر معیشت ایشان باشد که مدت هفت سال
کشیده که از شدت آن کوشت مردار و سگ خوردند و با قتل و اسیرها ایشان نباشد که در بدر و اقتاده که از این
عذاب دنیائی غیر از عذاب بزرگتر است که خلود در جهنم باشد شاید که باقی مانده از ایشان برگردند براه حق و از
کفر توبه کنند در تفسیر خوندملا فتح الله از حضرت باقر روایت نموده که مراد به عذاب ادنی خروج حضرت مهدی است
که استیصال همه ایشان بدست آن بزرگوار خواهد شد و لعن علیه لوحه فرموده که عذاب ادنی عذاب رجعت

بسم الله

بت شمشیر و مراد از لعلهم یوجعون برگشتن ایشان است بدو رجعت تا معتب شوند حضرت صادق ع بروایت مجمع فرمود مراد از عذاب ادنی در قبر است و همان هفت حضرت باقر ع فرمودند عذاب دنی در وقت خروج دابة الارض و دجال است فیض علیه الرحمه فرموده و اخبار مستفیضه از طرق عامه و خاصه وارد شده که این آیه نازل شده در حق امیرالمؤمنین ع و ولید حقیر میگوید علاوه بر این از اخبار سابقه معلوم شده که این آیه اخبار بر جعت ظهور حضرت حجة عجل الله فرجه هم هست پنج آیه شریفه وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ یعنی کیست ستمکارتر از کسیکه پند داده شود بآیات های پروردگارش و از قرآن و حجج خداوند پس روی بگرداند آن و تفکر نکند در آن بدرستیکه ما از گناهکاران انتقام کننده کانیم بطلاکت و عذاب یعنی ما که از گناهان شما انتقام بکشیم در دنیا و در آخرت پس بطریق اولی انتقام کشنده باشیم از کسیکه اظلم از هر ظالمی باشد پس انتقام ما نسبت بآن اظلم زیادتر و شدیدتر خواهد بوده مکرر در این کتاب ذکر نمودیم که مراد از آیات خدا ائمه هدی است پس کسیکه اعراض از ایشان نماید اظلم از هر ظالمیست و عقوبت او شدیدتر هر گناه کار است ششم آیه شریفه وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ یعنی بتحقیق دادیم موسی را تورية چنانچه دادیم بتو قرآن پس مباش در شک از ملاقات کردن تو آن موسی را چنانچه در شب معراج دو مرتبه او را ملاقات نمود و گردانیدیم آن موسی یا کتاب او را و راه نماینده مر بنی اسرائیل را و گردانیدیم از میان بنی اسرائیل پیشوایانی تا بنکه راه نمودند خلق را باحکام تورية و عنایت ما بایشان رسید آن هنگامیکه صبر کردند بر ایمان یا بر شدائد قوم یا به ترک باب طاعت یا از جهت یا به معاصی و بودند بآیات ما یقین کننده یعنی ای رسول ما تو تنگ نباش از تکذیب امت مجحانیکه موسی کتاب او را هادی قرار دادیم و ائمه هدایت کنان از بنی اسرائیل قرار دادیم تو را و قرآن تو را هادی قرار دادیم و ائمه از نسل تو را هم هادی قرار دادیم چنانچه بروایت فتی حضرت صادق ع فرمود و امام حد خداوند در کتاب خود ذکر فرموده یکی امامیکه دعوت میکند مردم را بسوی نار و یکی امامیکه دعوت میکند مردم را بجنتی چنانچه خداوند فرموده وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا و بعد فرموده آن ما یتم هفتم آیه شریفه وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ یعنی کفار مکه بعد از شنیدن از اصحاب رسول ص و خود آنحضرت بنصرت دادن خداوند اهل ایمان را بر کفار و انتقام کشیدن از ایشان میگویند کی باشد آن فتح که وعده میدهید و اگر راست میگوئید که ایمان در آن روز یعنی کسیکه ایمان نیاورد ایمان آوردن او در آنوقت ایمان نیاورد نفعی باو نه دهند نه او را که ایمان آورد در آنوقت نیستند ایشان مهلت داده شدگان پس روی بگردان از ایشان و انتظار نصرت داشته باش بدرستیکه ایشان هم انتظار دارنده اند که علیه با ایشان باشد و عاقبت معلوم خواهد شد که علیه یا اهل ایمان است و یا با کفار فتی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت رسول ص چون خبر داد با یشان باشد و عاقبت معلوم خواهد شد که غلبه با اهل ایمان است و یا با کفار فتی علیه الرحمه روایت نموده که حضرت رسول ص چون خبر داد با یشان از رجعت گفتند کی خواهد بود این فتح اگر راست گو هستید در سوره اخزاب چند آیات است اول آیه شریفه ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ یعنی نیافریده خدا از برای هیچ مردی دو دل در اندرون او زیرا که هر قلبی معدن روح حیوانیست و منبع و مجمع جمیع قوی است پس زیاده از یکی امکان ندارد چون بعضی از کفار در حق حضرت گفتند که دو قلب دارد یکی با ما و دیگری با اصحاب خود یا ابو معمر جمیل بن اوس گفت مراد و قلب ستکه طریک عقل من زیاده از عقل محمد است در وقت فرار کردن از جنگ بدر یک لنگه از نعلین در پای و یکی دیگر در دست داشت ابو سفیان از او احوال قوم سئوال کرد گفت بعضی مقتول و بعضی متهزم متذاز خالت نعلین او سئوال کرد گفت گمان من آن بوده که

هر دو در پای من است پس دانستند که دو قلب ندارد پس این آیه نازل شد حضرت باقر ع بروایت فتی از امیرالمؤمنین ع روایت فرمود که آن حضرت فرمود نمیشود حب ما و حب دشمن ما در یک دل و حضرت صادق ع بروایت مجمع فرمود قرار نداد خدا از برای مردی دو دل که یکدل دوست داشته تو را بدل دیگر دوست داشته باشد دشمن آن تو مراد و یم ایه شریفه اَلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ یعنی پیغمبر ص اولی تر است بمؤمنین از نفسهای ایشان در همه کارهای دین و دنیا زیرا آن حضرت هر چه فرماید عین صلاح بنده و محض صلاح باشد بخلاف نفوس ایشان که امر آن موجب غوایت و سبب شقاوت خواهد بود پس واجب است بر همه مؤمنان که آن حضرت نزد ایشان دوست تر باشد از نفسهای ایشان و امر آنحضرت نافذتر باشد از امر ایشان چنانچه خداوند از حضرت خلیل الرحمن سئوال نموده که در میان خلائق کرا دوست تر داری از نفس خود عرض کرد پیغمبر خاتم را و بعد سئوال کرد که اولاد او را دوست تر داری یا اولاد خود را عرض کرد اولاد را مقصود بر این سئوال و جواب بود در حقیقت ایما بودن حضرت خلیل الرحمن زیرا که او هم یکی از مؤمنین بوده و اولویت حضرت خاتم نسبت باو هم بوده اختصاص باهل ایمان ندارد این حکم بلکه ساری و جاریست نسبت بتمام اهل ایمان از اولین و آخرین چنانچه از خود آنحضرت نقل شده که فرموده هیچ مؤمنی نیست مگر که من اولی ام باو در دنیا و آخرت چنانچه در احادیث وارد شده که هیچ یک از اهل ایمان مؤمن نباشد تا نباشد آنحضرت دوست تر نزد او از پدر و مادر و فرزندان و هم مؤمنان در مجمع فرموده که حضرت رسول ص امر فرموده مردم را بغزوه بتوک فوجی گفتند اذن بگیریم از آباء و امهات خود مان پس نازل شد این آیه و اخبار کثیره وارد شده که آنحضرت پدر است از برای این امت چه در دنیا و چه در آخرت امادر آخرت زیرا که آنجناب اصل حیوة ابدیست و باین جهت مؤمنان اخوة بلکه یکدیگر اند و فرمود انا و علی ابوا هذه الامة و امادر دنیا پس بجهت انکه لازم فرمود خداوند بآنحضرت ذادن مؤمنان شفقت و تربیت نمودن انتیام ایشان را و اولاد رسول ص و گردانیدن او را پدر ایشان انکسانیکه قدرت ندارند بر حفظ نفوس خود و نیستند از برای ایشان دعائی نیست از برای او بر نفس خود و لا یتی پس گردانیدند نبی ص او را ولی بر مؤمنین و گردانیدند او را اولی بر نفوس ایشان و این است معنی قول آنجناب در غدیر خم که فرموده ایها الناس الست ارلی بکم من انفسکم قالوا بلی پس واجب شد از برای امیرالمؤمنین ع آنچه را که واجب ثابت بوده از برای او بر مؤمنین از ولایت و فرموده الا من کنت مولاه پس چون گردانید خدا نبی ص را پدر از برای مؤمنین پس لازم گردید بر او مؤمنه ایشان را و تربیت ایتام ایشان را و پس بعد از آن آنحضرت بالای منبر رفت و فرمود هر که ترکه بگذارد مال پس از برای وارث او خواهد بوده و هر که بگذارد دینی و ضیاعی پس بمن و بسوی من خواهد بود پس لازم گردید خدا به نبی خود از برای مؤمنین آنچه را که لازم است بر والد بجهت پسر لازم گردید بر مؤمنین اطاعت او را هم چنانچه لازم است بر اولاد اطاعت پدر و همچنین لازم گردید بر امیرالمؤمنین آنچه را که لازم کرده بوده بر رسول خدا بعد از او و بعد از امیرالمؤمنین ع لازم گردید بر یک یک ائمه واحداً بعد واحدٍ فرموده لیلة اسری انکه آن دو بحر بزرگوار را نداد ایشان امت قول خداوند را که فرموده واعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا پس والدان حضرت رسول و امیرالمؤمنین است حضرت صادق ع فرموده باین سبب غامر بن عمرو اسلام آوردند تا نفوس ایشان و عیالات ایشان در امان و امان باشند و حضرت کاظم ع بروایت علی فرموده در جواب سائل که چرا کنیت حضرت رسول ص را بابی القاسم شده بجهت انکه بوده از برای آنحضرت پسری بنام قاسم و ابو القاسم بود پس باین جهت مکنی شده بابی القاسم سائل عرض کرد یابن رسول الله آیا میدانی مرا اهل انکه زیاد تر بفرقانی فرموده بلی پس فرموده مکر نمیدانی آنحضرت فرموده من و علی ع دو پدر و مادر این امت هستیم عرض کرد بلی و فرموده آیا نمیدانی که رسول ص بجدید در تمام این امت است و علی بمنزله مادر این امت هم بابی عرض کرد بلی فرموده آیا نمیدانی علی ع قاسم جنت و نار است عرض کرد بلی فرموده پس گفته شد بجهت رسول ص ابو القاسم بجهت انکه

فعلی مولاه

آنحضرت بدقاسم عنت و ناراست عرض کرد معنی این چیست فرمود بدستیکه شفقت و مهربانی آنحضرت با امت
مثل شفقت پدرها است براولاد و افضل از همه امامت علی است و بعد از حضرت رسول شفقت علی بر امت مثل
شفقت آنحضرت است برامت بجهت انکه علی وصی و خلیفه آنحضرت است و امام بعد از اوست لیس بینی و بینه
من و علی و پدر امامت هستیم و حضرت رسول با بالای منبر تشریف برد و فرمود هر که ترکه بگذارد دینی یا ضیاعی
پس بر من و بسوی من است ادای آن و حفظ آن و هر که ترکه بگذارد دعائی پس برای وارث اوست پس باین جهت کردید حضرت
رسول اولی و سزاوار بزیدها و مادرهای ایشان و کردیدا و لی با یشان از جانهای ایشان و همچنین امیرالمؤمنین
بعد از آنحضرت کردید برای او آنچه از برای حضرت رسول بوده در کلامی از سلیم بن قیس روایت نموده که گفت شنیدم
از عبدالله بن جعفر طیار دکه گفت بودیم نزد معویه من و حسن و حسین عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید
پس جاری شد بین من و معویه کلامی پس گفتم من بمعویه که شنید رسول خدا که فرموده من اولی هستم بمؤمنین
از نفوس ایشان پس از من علی بن ابیطالب اخی او لیست بر مؤمنین از نفوس ایشان پس از شهادت علی حسن او لیست بر مؤمنین
از نفوس ایشان پس از او ابن من حسین او لیست بر مؤمنین از نفوس ایشان پس از شهادت او پسر او علی بن الحسین
او لیست بر مؤمنین از نفوس ایشان و فرموده بعلی زود باشد که ادراک نمائی او را و فرموده پس از او ابنا و او محمد بن علی او لیست
بر مؤمنین از نفوس ایشان و فرمود بحسین که زود باشد ادراک نمائی او را و پس از آن فرمود دوازده امام بیایند
که نه نفر از اولاد حسین باشند عبدالله بن جعفر گفت من کردم از حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه
و اسامة بن زید پس شهادت دادند بر صدق من نزد معویه سلیم گفت به تحقیق شنیدم این فقره را از سلمان و ابی
ذر و مقداد و همه گفتند که ما این کلام را شنیدیم از رسول خدا و حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدستیکه
نبی فرمود من اولی هستم بهر مؤمن از نفس او و علی او لیست با و بعد از من پس عرض شد با آن حضرت که معنی این کلام
چیست فرمود قول حضرت رسول که فرمود هر که ترکه بگذارد دینی یا ضیاعی دا پس بر من است و هر که گذارد عیالی را پس بر ای
ورثه او ست و حال انکه نیست از برای مرد یکه مال ندارد ولایتی و نیست از برای او و بر عیال او امری و نهی نیز لکه او ندارد
مالیکه انفاق نماید بر آنها و بر نهی امیرالمؤمنین و کسیکه بعد از ایشان است سلام علیهم لازم نمود خدا و ندا ین ولایت را
پس از این جهت کردیدند او لی بر ایشان از نفوس ایشان و نبود سبیل سلام عامة یهود مگر بجهت همین قول که نبی
فرمود من اولی هستم بر مؤمنین از نفوس ایشان و بتحقیق ایمان آوردند بجهت جانهای خود و عیال لات خود و در
نهج البلاغة مسطور است که امیرالمؤمنین فرموده ستم بخدا بدستیکه من اولی هستم بمردم از خود مردم ستم ایشه شریفه
وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ فِی کِتٰبِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُهٰجِرِیْنَ اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا اِلٰٓی اَوْلِیٰٓئِکُمْ مَّعْرُوْفًا کَانَ ذٰلِکَ فِی الْکِتٰبِ مَسْطُوْرًا
یعنی خویشاوندان بعضی از ایشان سزاوارتر ند به بعضی دیگر از جهت میراث و یا از جهت آنچه خداوند مکتوب و مفروض نموده
در کتاب خود و که قرآن باشد یا لوح محفوظ باشد آن بعضی اولی امؤمنین و مهاجرین باشند در صورتیکه من بیانیه باشد یا

آن بعضی اقارب سزاوارتر ند از تمام مؤمنین و مهاجرین بر تقدیر انکه من صلة اولی باشد بهر تقدیر اقربا و اولی تر ند بمیراث و یا
سائر احکام از یکدیکر جمع اموال و یا جمیع احکام را مکر انکه بکنید و بجا بیاورید با دوستان خود از مؤمنین و مهاجرین نیکوئی را
که وصیت بثلث مال باشد نه زیاده مکر در صورت اجازه ورثه و یا بخشیدن در حال حیوة هست آنچه ذکر شد از اولی
بودن پیغمبر بر مؤمنین و از توارث ذوی الارحام در قرآن و یا لوح محفوظ نوشته شده و ثابت کشته شده چون آیه النبی
اولی بالمؤمنین از آیات الله بر خلافت امیرالمؤمنین بوده خصوصا با ملاحظه آیه انفسنا و انفسکم که امیرالمؤمنین نفس
پیغمبر است و آنچه از برای نفس پیغمبر است از اولویة بر مؤمنین باید از برای کسیکه بمنزلت نفس او ست باشد چنانچه
تصریح باین فرموده در غدیر خم که فرموده الست اولی بکم من انفسکم جمله کفتند بلی یا رسول الله و فرموده من کنت
مولاه فعلی مولاه پس اولی آیه و اولوا الارحام هم از آیات الله بر خلافت آنحضرت است باین تقریر که بعد از آیه النبی اولی بالمؤمنین
خداوند فرموده و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین یعنی اولی بولایت مشروط است
بسه شرط یکی قرابت و دیکری ایمان و سیمی هجرت در صورتیکه من بیانیه نباشد و یا مشروط است بیک شرط که قرابت
باشد ولی باید ارا بودن دو شرط دیکر را امانه بنحو شرطیه بلکه بقاعده بودن مفضل از جنس مفضل علیه پس در هر صورت
آن شخص اولی بولایت باید دارای هر سه صفت باشد از قرابت و ایمان و هجرت بر تمام امت بحکم خلافت در حق هیچ نفر
نمود ند از امیرالمؤمنین و عباس خلفا ثلاثه اما خلفا اکرچه اهل ایمان و مهاجرین بود ند اما از قرابت رسول
نبود ند و اما عباس اکرچه از قرابت و از اهل ایمان بوده ولی از مهاجرین نبوده بلکه طلیق یعنی از آزاد شده کان
بوده پس امامت و خلافت مخصوص علی است که دارای هر سه صفت بوده از این جهت از حضرت باقر سئوال شد از این آیه
بروایت کافی فرموده نازل شده در امامت و فرموده جاری است حکم این آیه در حق اولاد حسین بعد از او و فرمود پس ما
اولی ایم بامر و برسول خدا از مؤمنین و مهاجرین و انصار پنج آیه شریفه وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِیّٖنَ مِیْثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُّوْحٍ
وَّاِبْرٰهِیْمَ وَمُوْسٰی وَعِیْسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّیْثَاقًا غَلِیْظًا لِّیَسْـَٔلَ الصّٰدِقِیْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِیْنَ عَذَابًا
اَلِیْمًا یعنی یاد کن ای پیغمبر که کرفتیم از جمیع پیغمبران پیمان ایشان را که بشارت دهند بامت خود به پیغمبری تو و بولایت
اولوا الارحام تو و از تو و از نوح و ابرهیم و موسی و عیسی بن مریم که پنج پیغمبر اولوا العزم باشند و تقدیم حضرت رسول
بجهت تعظیم و تکریم او بوده بر دیکران چنانچه ذکر این پنج پیغمبر بعد از ذکر انبیا کسب شرافت ایشان است بر سائرین
و او و منك کو یا زائده نباشد و کرفتیم از همه انبیا عهد و پیمان محکم که با یمان مغلظه باشد تا سئوال کند در روز
قیامت از راست کویان که انبیاء باشند از راستی ایشان که رسانیدند پیغام خدا به امتان باشد بوجه خلوص و
قربة و آماده و مهیا کرده از برای ناکرویدکان عذاب دردناک را در بصا ثواب اخبار کثیره نقل نموده که خداوند تمام
انبیا عهد میثاق کرفت بر ولایت امیرالمؤمنین حتی انکه مسئل انکرد نبی را به بلاء مکر انکه تامل نموده در ولایت آنحضرت
و دلالت این آیه بر این مطلب با اتصال آن با آیات سابقه از واضحات ست ششم آیه شریفه هُنَالِكَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَزُلْزِلُوْا
زِلْزَالًا شَدِیْدًا یعنی وقتیکه هجوم آوردند لشکر قریش و کفار در جنك احزاب و اطراف مدینه بقسمیکه چشمها دره
خیره شدو دلها از خوف طپیدن کرفت تا به حنجره رسید و کمان ها بودند بخدا اهل اسلام ظاهر میکه کفار بر ما مسلط
خواهد شد اما مؤمنان ثابت و در دین کمان ایشان آن بوده که بلطف خدا ایشان غالب شوند بر اعداء پس خداوند از
حالت ایشان خبر داد که اینجا آزموده شدند مؤمنان و جنبانیده شدند مسلمانهای ظاهری جنبانیدنی سخت یعنی از
جای برفتند مکر اندکی که بدلان عزم فرار نمودند خصوصا وقتیکه دیدند عمرو بن عبدود قریش که از شجاعان مشاهیر بود
کار بوده او را با هزار سوار در مقابل میدانستند سپر خود را از خندق جهانیده و مبارز میطلبد احدی جرئت مبارزت
با او ندارد آخر الامر امیرالمؤمنین بمبارزت خواستکار شد از حضرت رسول و صفت آن کافر را بمقیاس خود که بیش الفرار بود

رسانیده تفصیل این جمله احزاب در تفاسیر مبسوط است و در این کتاب گنجائش ندارد بعد از رجوع به محل تفصیل معلوم میشود
که مراد از مؤمنون در این آیه کیست هر که باشند امیرالمؤمنین علیه السلام نیست معلوم میشود که مراد از قرن اولین در آیه ایضاً کیست که مراد
جرئت به تعیین اسامی ایشان نیست خداوند تفصیل حالات ایشان را بیان فرموده در آیات بوده بعد از این آیه تا آیه لقد
کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة هفتم این آیه شریفه من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه
ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا یعنی بعضی از کردند مردانی که راست گفتند آنچه را که عهد بستند با خدا بر
آن یعنی آن اشخاصی که عهد بستند که در هر جنگ و حربیکه ملازم خدمت حضرت رسول باشند ثابت قدم
باشند و تا شربت شهادت نچشند آرام نگیرند پس خداوند حق ایشان فرموده این اشخاص راست گفتند در آن عهد و
تدریکه با خدا نمودند پس بعض ایشان کسی هست که وفا کردند نذر خود را نحبه معنی موت است یعنی نذر هم مثل موت لازم
رقبه انسان است پس استعارة نذر را نحبه راست و بعضی از ایشان کسی هست که انتظار وفا بآن نذر دارد که شهادت او
باشد و هیچ وجه تغییر ندادند نذر خود را تغییر دادن بلکه همه وفا نمودند به نذر خود چنانچه حضرت باقر بروایت صحیح
فرموده در معنی این آیه یعنی قرار نکردند ابدا پس بعض ایشان تمام کردند اجل خود را و آن حمزه و جعفر بن ابیطالب بودند و
بعض ایشان انتظار اجل خود دارند و علی بن ابیطالب است و بروایت خصال حضرت باقر از امیرالمؤمنین روایت نموده
که آنحضرت در حدیثی با یهودی فرموده به تحقیق عهد کردیم با خدا و رسول خدا من و عموی من حمزه و برادر من جعفر و
پسر عموی من عبیدة برای وفا نمودیم با آن امر بجهت خدا و رسول خدا پس پیش گرفتند بر من اصحاب من که آن سه نفر
باشند و عقب ماندم من از ایشان بجهت مصلحتیکه خدا دیده پس نازل فرموده در حق ما خدا این آیه من المؤمنین
رجال صدقوا تا آخر آیه را و در مجمع روایت نموده که امیرالمؤمنین فرموده رحق ما نازل شد این آیه پس فرمود منم
قسم بخدا انکس که انتظار دارد و تبدیل نمیدهم تبدیل دادنی و حضرت باقر بروایت سعد السعود فرموده معنی آیه کونوا
مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابیطالب آل محمد و معنی آیه من المؤمنین رجال صدقوا تا آخر یعنی آنکه رسانیدند اجل
خود را با آخر حمزة بن عبد المطلب است آنکه منتظر است علی بن ابیطالب است خداوند در حق آنها فرموده وما بدلوا تبدیلا و
جناب سید الشهداء در روایت مناقب در وداع هر سه شهید میفرمود ومنهم من قضی نحبه منهم من ینتظر پس اگر مناسب بود حق
ایشان عبد است این آیه بخواند و حضرت صادق بروایت کافی فرموده مؤمن در وقتی است یکقسم آن کسانی اند که
صادقاند در عهد با خدا و وفا کردند شرط با خدا را و آنها کسانی اند که در حق ایشان آیه رجال صدقوا ما عاهدوا
الله علیه نازل شد آنها را نمیرسد هول دنیا و آخرت و آنها شفاعت میکنند و حاجتی بشفاعت ندارند و یکقسم
دیگر کسانی اند مثل خوشه زراعت کاهی کج میشود و کاهی راست میشود و بآنها میرسد هول دنیا و آخرت و شفاعت
در حق آنها میشود و آنها شفاعت از برای دیگری نمیکنند و همان حضرت بروایت دیگر فرموده به بعضی از شیعیان
خود به تحقیق ذکر فرموده خداوند شما را در کتاب خود در آیه من المؤمنین رجال صدقوا تا آخر آیه و فرمود بدستیکه
شما وفا کردید بآنچه خدا از شما میثاق گرفت در آن ولایت ما بوده و شما تبدیل نکردید ما را بغیر ما یعنی شما غیر ما را
اختیار نکردید و ایضاً همان حضرت فرموده که رسول خدا با امیرالمؤمنین فرموده یا علی هر که دوست داشته باشد تو را
و مرده باشد بر قضی نحبه هر که دوست داشته باشد تو را و منتظر باشد بر او منتظر است طلوع نکند آفتاب فردا
نکند مگر آنکه طلوع کند بر او برق و ایمان و در نسخه دیگر بنور فرموده هشتم آیه شریفه وکفی الله المؤمنین القتال وکان
الله قویا عزیزا یعنی کفایت کرد خدا مؤمنان را در مقاتله کردن با اعداء او هست خدا توانا بر احداث هر چیز بخواهد و غالب
بر همه اشیاء یعنی در ملک و سلطنت مولیست و در قهر و انتقام بر همه چیز غالب است حضرت صادق بروایت مجمع فرموده
یعنی کفایت کرد خدا مؤمنان را بقتال نمودن علی بن ابیطالب عمر و بن عبد ود را بوده است همان سبب هزیمت کفار در احزاب

و در قرائت عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود واقع شده که وکفی الله المؤمنین القتال بعلی بن ابیطالب بوده این آیه نهم این آیه
شریفه وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی از جمله احکامات بروجات حضرت رسول آنستکه قرار
وآرام گیرند خانهای خود ظاهر نکنند خود را مانند اظهار زنان در ایام جاهلیت اولی که آنرا جاهلیت جهلا گویند و در
تعیین زمان آن اختلاف نقل شده بعضی از زمان آدریس تا بوقت نوح که مدت هفتصد سال بوده گفتند و بعضی در
زمان داود و سلیمان گفتند و در آن زمان جامه نادوخته زنان می پوشیدند و اعضای ایشان ظاهر میشد و بروایتی
در زمان حضرت ابراهیم بوده که زنان لباس ابریشمی می پوشیدند و خود را بر مردان اظهار میکردند اما جاهلیت
اخری میان حضرت عیسی و حضرت نبینا بوده و بعضی جاهلیت کفر گفتند و جاهلیت اخری را فسوق در اسلام دانستند
در روایت است که سه زن حضرت رسول را گفتند چرا حج و عمره نکنی چنانکه دیگران میکنند گفته یکبار واجب بوده
بجای آوردم بعد از این حج و عمره من آنستکه از خانه بیرون ننایم چنانچه خدای فرموده وقرن فی بیوتکن و عزم من آنستکه پای
از حجره که رسول خدا مرا در آن نشانیده بیرون ننهم بعد هم پس بیرون ننامد تا جنازه اش بیرون آورند کنایه از این سخن
تعریض بدیگران داشته باشد چنانچه ابن مسعود بروایت کامل از حضرت رسول نقل نموده که در حدیثی آنحضرت فرمود
بدستیکه یوشع بن نون وصی موسی تعیش کرد بعد از او سی سال و خروج کرد بر او صفراء بنت شعیب که زوجه موسی
بود بدعوی انکه من از تو احقم باینکه مرا پیش مقاتله کنی او و کشت یوشع انکسانرا که بهمراهی صفراء قتال میکردند و اسیر نمود
خود صفراء را و احسان نموده با و بعد از اسیری و زود باشد که در قرن ما خروج نماید بعلی با چندین هزار از امت من و علی
مقاتله کند با او و بکشند همراهان او را و او را اسیر نماید خود او را بپاداش کند با و در اسیری او پیرد رحق او نازل شد این
آیه وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی مثل صفراء بنت شعیب حضرت صادق بروایت مجمع نقل فرموده
از پدر بزرگوار خود در این آیه که فرموده یعنی زود باشد که باید جاهلیة اخری مثل هم این آیه شریفه انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی این است و جز این نیست که خدا میخواهد تا ببرد از شما پلیدی
گناه را ای اهل البیت و پاک گرداند شما را از معاصی و ارجاس پاک گردانیدنی حاصل معنی انکه ای اهل بیت
پیغمبر اراده الهی تعلق گرفته بر انکه خطیات و سیئات و پلیدها را از شما دور گرداند تا از شما عصمت شما
بگردد عصیانی آلوده نشود از صغیره و کبیره و منزه و معصوم باشید اجماع تمام اهل علم از عامه و خاصه بر آنستکه این آیه در حق
امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین نازل شد چنانچه ابو الحسن اندلسی که جامع صحاح سته است نقل شده که احمد بن حنبل
در مسند خود از عطاء بن رباح نقل کرده که ام سلمه فرموده روزی فاطمه زهرا طعامی بحجره بود در دیگ بنزد پیغمبر آورد
آن روز نوبت سید دنیا و دین در خانه من بوده چون فاطمه آن طعام را حاضر کرد پیغمبر فرمود ای نور دیده من علی را با دو
فرزند من بخوان تا با من از این طعام بخورند چون ایشان حاضر شدند همه از آن طعام بنوشیدند جبرئیل از نزد ملک جلیل
رسید و این آیه آورد پس آنحضرت در دین و مرکز دائره یقین کسائی را بر ایشان انداخت و عرضکرد اللهم هؤلاء اهل بیتی
وخاصتی اللهم فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا پس چون اندکی از آنحضرت شنیدیم گفتم یا رسول الله آیا ما معکم
من یا شما ام فرموده انک علی خیر یعنی خود و شیعه اهل بیت من نداری اما زن نیکو کرداری بصفات حمیده و خصال پسندیده
موصوف و ظرف کثیره در شأن نزول این آیه با اختلافات از عامه و خاصه است محل تمام اما متفق اند که مراد از اهل البیت چهار
تن مذکورند راست گفتی ای زنده بن علی بن الحسین روایت کرده که فرموده بدستیکه چهل از مردمان کمان میکنند که این
آیه در حق زوجات حضرت رسول نازل شد و حال آنکه دروغ گفتند و گناه کردند قسم بخدا که مقصود آنها بوده باید
خطاب مؤنث باشد بلفظ عنکن مثل خطابات پیش که فرموده اذکرن وقرن فی بیوتکن و لا تبرجن و لستن و حضرت باقر بروایت
عیاشی فرموده هیچ چیز از عقول مردم دورتر نیست از برای تفسیر قرآن بدستیکه اول آیه در چیزی است و وسط آن

در جزء دیگر پس از آن فرمود از آن جمله است آیه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی خدا که میخواهد شما را پاک کند نجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک گرداند و در این آیه فرمود یعنی ائمه و ولایت ایشان و هر که داخل شده در ولایت ایشان داخل شده در بیت النبی و در کافی از حضرت صادق ع روایت نموده که حضرت رسول ص فرموده در حدیث طویل که وصیت میکنم شما را بکتاب خدا و اهل بیت خودم بدستیکه من سئوال نمودم از خدای عزوجل که جدائی نیندازد میان آن دو تا وارد شوند هر دو بر من نزد حوض کوثر پس عطا کرد بمن آنچه را که خواسته بودم و فرموده شما با اهل بیت من تعلیم نکنید بدستیکه ایشان داناتر از شما و فرموده هر که از ایشان بیرون نمیکند شما را از باب هدایت و هرگز داخل نمیکنند شما را در باب ضلالت و حضرت صادق ع فرموده اگر حضرت رسول ص ساکت میشد بیان نمیفرمود که اهل بیت من کیست هر آینه ادعا میکردند دیگران که ما ییم ولکن خدای عزوجل نازل کرد در کتاب خود از برای نبی خود تا بیوت الله را تا آخر و بودند علی ع و فاطمه و حسن و حسین ع پس داخل کرد حضرت رسول ص ایشان را تحت کساء در بیت ام سلمه پس از آن فرموده بار خدایا از برای هر پیغمبر ص اهلی و ثقلی هست و اینها اهل بیت من و ثقل من میباشند پس ام سلمه عرض کرد آیا من اهل تو نیستم پس فرموده بدستیکه تو بر خیری لکن اینها اهل بیت و ثقل من هستند و در آخر حدیث فرموده مرا از رجس شک است و قسم بخدا ما شک نمیکنیم در پروردگار خود هرگز و بروایت خصال امیر المؤمنین در احتجاج خود با بعضی فرمود قسم میدهم تو را بخدا آیا در حق من و عیال من و اولاد من نازل شده آیه تطهیر از رجس و یاد در حق تو گفت بلکه در حق تو و اهل بیت تو دعا کرد و ایضا آنحضرت در احتجاج خود با اهل شوری فرموده قسم میدهم شما را بخدا آیا در حق شما نازل شد آیه تطهیر یا در حق من و فاطمه و حسن و حسین همگفتند نه بلکه در حق شما نازل شد و ایضا آنحضرت بروایت کمال در خصوص جمعی از مهاجرین و انصار در مسجد در ایام خلافت عثمان فرموده آیا میدانید که خداوند عزوجل نازل کرد در کتاب خود آیه تطهیر را و حضرت رسول ص جمع فرموده من و فاطمه و دو پسر ما حسن و حسین و انداخت بر روی ما کساء را و گفت خدایا بدستیکه اینها اهل بیت من و گوشت من هستند الم یرسانند ما را هر که بایشان الم یرسانند و مجروح مینماید ما را هر که ایشان را مجروح نماید پس در کنار ایشان رجس را و پاک کن ایشان را پاک کردنی پس ام سلمه عرض کرد من هم از اهل بیت و داخل در اینداغاه هستم فرموده بدستیکه تو بخیری و لیکن این آیه نازل شده در حق من و برادر من و دختر من و دو پسر من و نه نفر از اولاد پسر من حسین خاصة و نیست با ما احدی غیر از ما پس همه گفتند شهادت میدهیم که ام سلمه حدیث نموده از برای ما همین قسم پس سئوال نمودیم از رسول خدا فرموده آنچه را که ام سلمه گفت و حضرت صادق ع بروایت علا فرموده نازل شد این آیه در حق نبی ص و امیر المؤمنین ع و حسن و حسین و فاطمه پس از قبض روح حضرت رسول ص بوده امیر المؤمنین ع پس از او حسن و پس از او حسین ع و پس از او واقع شده تاویل آیه تا اولی الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله بوده آن علی بن الحسین ع پس جاری شده در اولاد او که اوصیا هستند پس طاعت ایشان طاعت خدا است و معصیت ایشان معصیت خدای عزوجل است بی شک و شبهه نیست که امیر المؤمنین از اهل بیت بقد بوده و کذلک در جلس است و خلاف هم نیست که آنجناب ادعا امامت فرموده و دیگران مخالفت آنحضرت در ادعا حق او صادق بوده و دیگران که مخالفت نمودند ناحق بودند یازدهم آیه شریفه وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم ومن یعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبینا یعنی نرسد و نشاید هیچ مرد کوویده و نه هیچ زن ایمان آورده بچیزی حکم کند خدا و رسول او کار را که باشد مر ایشان را اختیاری از کار خود چیزی را بلکه واجب ستیر ایشان که

اختیار خود را تابع خدا و رسول سازند هر که معصیت و مخالفت نماید خدا و رسول او را در او امر و نواهی پس بدستیکه گمراه شود گمراهی هویدا زیرا که اگر از روی اعتقاد مخالفت کند کافر شود و بعذاب ابدی گرفتار شود و اگر نه بعذاب الیم معذب شود در رصوة قصص در تفسیر و تاویل آیه و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة ذکر شد که این آیه با آن آیه در حق آنستکه از برای خلق نیست تعیین امام نمایند بعد از تعیین خدا و رسول پس رجوع با نجا کن تا برتو معلوم شود دوازدهم آیه شریفه هو الذی یصلی علیکم وملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور وکان بالمؤمنین رحیما یعنی او ست خداوندیکه درود میدهد بر شما که رحمت باشد و درود میدهد فرشتگان او که طلب آمرزش باشد از برای گناهان شما و اینست درود خدا و ملائکه برای شما بجهت آنستکه بیرون آورد خدا شما را از تاریکیهای کفر و جهالة و معصیت بسوی روشنی ایمان و معرفت و طاعت و هست خدا بکرویدگان مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و امر میفرماید ملائکه را که طلب رحمت و آمرزش نمایند از برای ایشان حضرت صادق ع بروایت کافی فرمود هر که صلوات بفرستد بر محمد و آل او ده مرتبه خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر او صد مرتبه و هر که صلوات بفرستد بر محمد و آل او صد مرتبه خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر او هزار مرتبه و فرمود مگر نشنیدی قول خداوند را که فرمود هو الذی یصلی علیکم وملائکته تا آخر آیه و حضرت رسول ص بروایت مجمع فرموده صلوات فرستادن ملائکه بر من و علی ع در مدت هفت سال و آن وقتی بوده که احدی غیر از من و علی ع نماز نمی خواند سیزدهم آیه شریفه یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا ومبشرا ونذیرا وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا یعنی ای پیغمبر بلند مرتبت و یا خبر دهنده بدستیکه ما فرستادیم تو را بر بندگان در حالتیکه گواهی دهنده بر تصدیق و تکذیب امت بر طاعت و بر معصیت ایشان و مژده دهنده بر حمت ما بر اهل تصدیق و طاعت و بیم کننده از نزول عذاب بر اهل تکذیب خوانده مردمان را به پرستش خداوند اقرار بتوحید او و بفرمان خدا و یا بتوفیق او و چراغی روشن و یا صاحب سراج منیر هستی که قوان باشد و یا با سراج منیر هستی که امیر المؤمنین ع باشد چنانچه خطیب خوارزمی که از علمای جمهور است از ابن مسعود نقل نموده که حضرت رسول ص فرمود که حق تعالی حضرت آدم را خلق فرمود و در او نفخ روح نمود و عطسه کرد و گفت الحمد لله حق تعالی او را و فرشتگان را بعزت و جلال من که اگر نه آن بودی که میخواهم دو بنده را در دنیا بیافرینم تو را نمی آفریدم گفت الهی آنها کیانند و بنده از من بوجود خواهند آمد و نام ایشان چیست خطاب آمد که بلی و سر برداشت و نگاه کن چون آدم سر برداشت دید که بر ستاد عرش نوشته لا اله الا الله ومحمد رحمة للعالمین وهادی الجمیع الخلایق عن الظلمات وعلی مقیم الحجة وعلیا بشناخت پاک و پاکیزه گشته و هر که او را نشناخت ملعون شد و از رحمت دور ماند و سوگند میخورد بعزت خود که داخل بهشت نمینماید هر که اطاعت او نماید اگرچه مرتکب معصیت نموده باشد و بدوزخ می اندازد هر که فرمان او نبرد اگرچه اطاعت من نموده باشد و در اخبار کثیره وارد است که تمام این صفات مذکوره که در این آیه بجهت حضرت رسول ص است ثابت است برای جمیع ائمه هدی ع و ایشان شاهد و مبشر و نذیر و داعی الی الله و سراج منیر چهاردهم آیه شریفه وما کان لکم ان توذوا رسول الله ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا ان ذلکم کان عند الله عظیما یعنی سزاوار نباشد شما را انکه برنجانید فرستاده خدا را و نوسد شما را که نکاح کنید زنان او را از پس وفات او یا بعد از انکه طلاق داده باشد هرگز بدستیکه ایذاء آنحضرت و نکاح ازواج او هست نزد خدا گناه بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حال حیوة او و بعد از وفات بجهت انکه حیوة و ممات او در اداء تعظیم حقوق یکسان است و در مناقب روایت نموده که این حکم حرمت ازواج پیغمبر بعد از طلاق و وفات جاری است در حق وصی آنحضرت و در کافی روایت نموده از ائمه ع که این آیه وما کان لکم ان توذوا رسول الله یعنی در حق علی ع و ائمه مثل آن کسانیکه اذیت نمودند حضرت موسی را پس خداوند تبراه داشت آنحضرت را از آنچه گفتند در حق او و یازدهم آیه شریفه ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها

الجزء الثاني والعشرون

٢٠١

الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما يعنى بدرستيكه خداوند فرشتكان او درود ميفرستند بر پيغمبر اى انكسانيكه ويده ايد بخدا و رسول صلوات دهيد بروى سلام كوئيد بوسلام كفتنى و يا تسليم و انقيادا و دوى نمائيد از حضرت كاظم بروايت ثواب الاعمال سئوال شد از معنى صلوات خدا و ملائكة و مومنين فرمود صلوات خدا رحمت خدا است و از ملائكة تزكيه است و از مومنين دعاء است و بهمين مضمون از حضرت صادق بروايت معانى فرمود الاخبار روايت شده و محمول عليه الرحمه فرمود معنى صلوات خدا بر پيغمبر تزكية و ثناء خدا است بر آنجناب و صلوات ملائكة مدح ايشان است آنجناب را و صلوات ناس دعاء ايشان است مر آنجناب را و تصديق و اقرار بفضل آنجناب است و معنى سلموا تسليما تسليم بولايت آنجناب است و بآنچه آورده است آنجناب و حضرت صادق بروايت محاسن فرمود معنى اين آيه آنستكه ثناء كوئيد بآنحضرت و تسليم نمائيد او را و حضرت رضا بروايت عيون در مجلس مامون فرمود به تحقيق ميدانند معاندون ما از اهل اين مجلس كه بعد از نزول اين آيه عرض نمودند به حضرت رسول كه تسليم بشما از دانستيم چگونه است صلوات بر شما پس آنحضرت فرموده بكوئيد اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على ابرهيم و آل ابرهيم آنك حميد مجيد پس از آن حضرت رضا رو كرد باهل مجلس فرموده آيا در ميان شما كسى هست كه در اين خلافى داشته باشد عرض كردند نه آنوقت مامون كفت اين امر بيستكه در آن خلافى نيست اصلا و بر اين اجماع امت است آيا نزد تو از براى آن چيزى هست كه از قرآن واضح تر باشد فرمود بلى و فرمود خبر دهيد مرا از معنى قول خدا كه فرمود يس والقرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم كفتند على آن مجلس كه معنى يس محمد است و در آن شكى نيست از براى احدى پس از آنحضرت فرموده بدرستيكه عطا فرموده خداوند بمحمد و آل محمد فضليكه نميرسد احدى بكنه آن و آن اين است كه خداوند تسلم نكرده مكر انبياء نه بر اولاد انبياء چنانكه فرموده سلام على نوح فى العالمين و سلام على ابرهيم و سلام على موسى و هرون و لكن فرموده سلام على آل ياسين يعنى على آل محمد پس مامون كفت دانستم كه در نزد معدن نبوت شرح اين و بيان اين را ميبايد شنيد از حضرت صادق بروايت خصال و از حضرت باقر بروايت كافى و فقيه فرمودند واجب است صلوات بر نبى محمد هر وقت در نزد عطسه هر وقت كه ذكر شود نام آنحضرت چه در اذان و چه در غير آن و در كافى در روايت ثمومه كه خداوند در مناجات حضرت موسى فرموده كه هر وقت كه ذكر كردى نام محمد را بر پيغمبرى صلوات بفرست بر او و زيرا كه زيرا كه من و ملائكة مكرمين صلوات ميفرستيم بر او و امير المؤمنين بروايت احتجاج فرموده از براى اين آيه ظاهرى و باطنى است اما ظاهر آن قول خداوند است كه فرموده صلوا عليه و اما باطن على قول خداوند است كه فرموده سلموا تسليما يعنى تسليم نمائيد از براى آنكسيكه او را وصى و جانشين خود نموده از براى شما فضيلت او را و آنچه را كه عهد كرفت از شما براى او و تسليم نمود لخد و بعد فرموده اين مطلبى بوده كه من خبر داده ام بشما و ميدانند تاويل او را مكر كسيكه لطيف باشد حس او و صافى باشد هر او و صحيح باشد ميزان او و شانزدهم اين آيه شريفه انّ الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا و الآخرة و اعدّ لهم عذابا مهينا يعنى بدرستيكه آنانكه ميرنجانند خدا و رسول او را از هر جهت و هر باب چه از كفر و عصيان باشد و چه از باب سخنان نالائق باشد و چه از باب ايذاء بدن خداوند آنجناب باشد آن ازار بر خدا و رسول او پشت شما تميشوند و دور نموده ايشان را خداوند از رحمت خود در سراى دنيا و آخرت و ساخته كه براى ايشان در عقبا عذابى خوار كننده و محاه عليه الرحمه فرموده نازل شده اين آيه در حق امير المؤمنين و فاطمة و حضرت رسول فرموده هر كه اذيت نمايد فاطمه را بعد از فوت من مثل كسى خواهد بوده كه اذيت نموده او را در حيوة من و هر كه او را اذيت نمايد مثل آنستكه مرا اذيت نموده و هر كه خدا را اذيت نموده پس او خواهد بوده لعنت خدا و امير المؤمنين بروايت مجمع فرمود كه حضرت رسول كوش موسى را فرمود هر كه اذيت نمايد كيسوى تو را پس به تحقيق اذيت نموده مرا و هر كه اذيت

سورة الأحزاب

٢٠٢

نمايد مرا اذيت نموده خدا را و هر كه اذيت نموده خدا را پس بر او ست لعنت خدا اين حديث در صحيح بخارى و مسند احمد و غير آنها از كتب عامه مسطور است و از حديث مشهور كه فرمود انا و على من نور واحد و فرمود انا على دمك دمى و لحمك لحمى و من ابغضنا ابغضنى و من ابغضنى ابغض الله و از آيه شريفه انفسنا و انفسكم معلوم خواهد شد كه ايذاء امير المؤمنين عليه السلام ايذاء بحضرت رسول است و ايذاء بآنجناب ايذاء بخدا است و ايذاء بخدا موجب لعن ابدى و عقاب سرمدى خواهد بود و حديث شريف فاطمة بضعة منى است مسلمى بين الفريقين است و هم چنين حديث شريف حسن و حسين هما سيدا شباب اهل الجنة هر كه آنها را دوست داشته مراد دوست داشته و هر كه ايشانرا در غضب آورده مرا در غضب آورده نيز مشهور در كتب فريقين است پس بايد محصل مذهب و دينى نموده كه در آن اذيت و تكذيب اهل بيت نباشد يعنى بايد مدعى اسلام تابع خدا و رسول باشد نه تابع هواى نفس اكرچه آن تابع هواى نفس جماعت كثيره باشند زيرا كه هر يك صادق است كه تابع هواى نفس خواهند بود يعنى هر يك كفته بيشود كه تابع هواى نفس است و راى او خلاف قول خدا و رسول است و اجماع بر خلاف باعث برحق نخواهد شد پس اجماع تا مشتمل بر حق نباشد حق نخواهد بود و اين مطلب منافى نخواهد بود با حديث مشهور كه فرمود اجماع نميتواند امت من بر خلاف زيرا كه آن حديث الست بر اشتمال اجماع امت بر حق نه از نكه نفس اجماع حجت و حق است زيرا كه از جمله امت اهل بيت است و تصديق ايشان تصديق خدا و رسول است و هر وقت ايشان با امت متفق شدند حق است زيرا كه تكذيب ايشان اذيت بخدا و رسول است پس اجماع بدون قول ايشان اجماع نيست و با قول و اتفاق ايشان مشتمل بر حق است تا آنكه خود اجماع حق است پس بايد در تحصيل دين تابع قرآن شد و بايد معلوم نمود كه مخالف با كدام اذيت بر سول است اكر معلوم شد كه امير المؤمنين عليه السلام با اولاد او را دعاء امامت نمودند و تكذيب ايشان اذيت حضرت رسول صلى الله است پس بايد بنص اينها بيت ايشان نمود و اكر اين دو مقدمه معلوم نشد يعنى نه ادعاء امامت نمودند و بر فرض ادعاء تكذيب ايشان ايذاء حضرت رسول صلى الله نخواهد بود و آنوقت بايد فكر ديكر نمود چون انكار هر دو مقدمه از انكار ضروريات است پس حاجت بفكر ديكر نخواهد بود زيرا كه انكار محبت حضرت رسول صلى الله عليه و آله با امير المؤمنين عليه السلام و با اهل بيت عليهم السلام و انكار اكثر قرآن و اخبار است و انكار ادعاء نمودن ايشان امامت را انكار ضروريات است زيرا كه قتل و شهادت ايشان با تفاق تمام امت جهتى نداشته غير از ادعاء نمودن ايشان امامت را پس از اين آيه شريفه دو مطلب معلوم ميشود يكى حقيت امامت ايشان زيرا كه ايشان ادعاء امامت نمودند و تكذيب ايشان باعث بر ايذاء حضرت رسول صلى الله است و موذى حضرت رسول صلى الله منصر اينها به ملعون است و ديكر حجيت اجماع در صورتيكه قول ايشان داخل در اجماع باشد زيرا تكذيب ايشان قبح است نه تكذيب غير ايشان اكر چه اشخاص كثيره باشد پس مر فرمايش حضرت كه فرمود اجماع نميكند امت من بر خطاء معلوم شد و بهمين حديث استدلال مينمايم بر امامت امير المؤمنين عليه السلام زيرا كه امامت آنحضرت باجماع فريقين است و امامت ديكران خلاف است پس حجت اجماع بسبب قول ايشان و حجت امامت ايشان بالاجماع است و اين دو مطلب از معانى منصوص اين آيه و اين حديث است خصوصا در صورتيكه محل نزاع معلوم شود يعنى معين شود كه معنى امام چيست چنانچه از دو حديث در اول اين كتاب معنى امين شد انوقت بر هر ذى شعورى معلوم ميشود كه ان معنى باجماع تمام امت منحصر است در حق امير المؤمنين عليه السلام ظاهر نيا و كه ادعاء امامت نمودند و الا در خلافت به معنى سلطنت شكى نيست كه در خلفاء ديكران بوده و خواهد بود اين حقير مدعى آنستكه اكر در محل نزاع بين الفريقين كه معنى امامت آن معلوم شود ديكر خلافى باقى نماند و مبدل بوفاق كردد مكر از باب بد كوئى كه در ميان جهال از شيعه شيوع دارد انهم از باب جهالت ايشان است نه از باب اذن

ازنا ائمهٔ جنا آنچه برمتامل در اخبار مخفی نخواهد بود هیفدهم آیه شریفه والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات
بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مبینا یعنی آنانکه میرنجانند مردان مؤمن را و زنان مؤمنه را بدانکه
انکه خیانتی کرده باشند که بآن مستوجب و مستحق شده باشند پس هر آینه بر داشته اند آن موذیان و دروغ
و زور و دروغ بزرگ را و گناهی آشکارا را یعنی آن موذیان مستحق عقوبت بهتان و عذاب ظاهر شدند
قمی علیه الرحمه روایت نموده که این آیه در حق موذیان امیر المؤمنین ع و فاطمه نازل شده و حکم آن جاریست
در حق همهٔ اهل ایمان و در انوار و کشاف مسطور است که این آیه در حق منافقان که بکلمات نالایق حضرت رضا را
میرنجانیدند نازل شده و در اخبار کثیره وارد شده که برسید از اهل ایمان هیجدهم آیه شریفه یوم
تقلب وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا
فاضلونا السبیلا ربنا اٰتهم ضعفین من العذاب و العنهم لعنا کبیرا یعنی روزیکه تقلب نماید روی
های اهل دوزخ در آتش مانند کوشت در وقت کباب کردن گاهی بر پشت خوابند و گاهی بروی افتند و یا
مانند کوشت در وقت غلیان که گاهی در بالا و گاهی در پائین باشند آنوقت گویند یکاش ما فرمان
میبردیم خدا را و فرمان برداری میکردیم پیغمبر را و گویند اتباع و ازلال ایشان که ای پروردگار ما بدرستیکه
ما فرمان بردیم مهتران خود را و بزرگان و پیشوایان خود را پس گمراه کردند ما را از راه حق و در یا
دیه ضلالت گرفتار کردند ای پروردگار ما بایشان دو برابر از عذاب که بما داده زیرا آنهم ضالّ بودند و هم مضلّ بودند
و لعنت کن برایشان لعنتی بزرگ قمی علیه الرحمه فرموده این آیه کنایه است از آن اشخاصیکه غصب نمودند حق آل محمد را
و معنی یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا فی امیر المؤمنین است و مراد از سادتنا و کبراءنا اول و ثانی اند که ظالم
نمودند و غصب کردند حق آل محمد را و معنی فاضلونا السبیلا یعنی طریق بهشت و راه یا امیر المؤمنین را نوزدهم
آیه شریفه و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که فرمان بردار ی نموده خدا را و پیغمبر او را و
امر و نواهی پس بتحقیق که فائز شود و بمراد خود برسد فیروزی بزرگ را که در دنیا حمید باشد و در عقبی سعید
این هر دو مطلب را لوازم رستگاری بزرگست که آن رضوان خدا باشد حضرت صادق ع فرموده
که این آیه نازل شد باین طور که و من یطع الله و رسوله فی ولایت علی و الائمة من بعده فقد فاز فوزا عظیما بیستم
آیه شریفه انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان
انه کان ظلوما جهولا یعنی بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را و یا تکلیف را بر آسمانها و زمینها و کوهها و یا بر
اهل آسمان که ملائکه باشند و بر اهل زمین که حیوانات استی باشند و بر اهل کوهها که حیوانات وحشی باشند پس سر
باز زدند از آن و ترسیدند از آن امانت و تکلیف و ابا نمودند از روی مخالفت نه
از روی مخالفت گفتند ما را طاقت کشیدن عقاب تو نیست و نه ترک ادای امانت و تکلیف پس ما را در این مرتبه
داری و بآن کاریکه برای آن مخلوق شده ایم باز گذاری و بر داشت آنرا ادا کنی با وجود ضعف بنیه و ناتوانی و قبول ادای آن
نمودن بدستیکه آدمی هست بسیار ستمکار بنفس خود و بسیار نادان بکنه عاقبت آن بعد از خیانت یعنی غالب
افراد او باین صفت میباشند حاصل از تفسیر صحیح و بنحو عموم این آیه اینکه آنستکه مراد از امانت تکلیف است و مراد بعرض
آن بر آسمانها و زمینها و کوهها نظر باسته عداد و قابلیت ایشان است و مراد با ابا ایشان عدم قابلیت و استعداد
طبیعی ایشان است و مراد بحمل شدن انسان آنرا قابلیت و استعداد داشتن انسان است مر آنرا و مراد بظلوم و جهول
بودن او غالب شدن قوهٔ غضبیه و شهویه بر غالب افراد آن جنس است و لو اما مع گفته که عشق در عالم بشریه است
نه در مملکت ملکیت چه ایشان سایه بودند لطف و عصمت اند و مرد سایه پرور و محبت محبی در دار اقدر و قمی

نباشد عشق در خور طائفه هست که صفت اجعل فیها من یفسد فیها سرمایه بازار ایشان است و سمت انر کان ظلوما
جهولا پیرایه روزگار ایشان است امانت که از برج عرض الوهیت بتافت آسمان گفت مرا وصف رفعت ثابت است
زمین فریاد بر کشید که مرا غفت بسط واقع است صدا از کوه بر آمد که مرا ثبات قدم حاصل است فما احتمل این
بار ندانم مبادا که بجهت تقصیر در امانت داری آفتی بما نازل خورد و این صفات را از ما باز ستانند آدم خاکی گفت مرا چه چیز
که از من بستانند مردانه پیش آمد و بار یکه هیچ کل علاك نکشیدند بدوش نیاز کشیده نعره هل من مزید اغاز کرد از جانب الهی
خطاب رسید که ای مدعی این همه جرئت و قوت از کجا آوردی گفت آن بار کران همه در یا مهربانان توان کشید
بدین مضمون آن بار که از بردن آن عرش با کرد با قوة او حامل آن بار توان شد صاحب کشف الاسرار گفت آدم صفی آن
سالک اول و آن چشمه لطف ازل آن صندوق محبوبها قدرت آن حقه لطف حقیقت آن نهال بوستان کرامت و درکاری او را میسّا
مکّه و طائف در مهد عهد معارف بداشتند آن شور بخت شور چشم ابلیس بوی نگذشت بدست حسد نهالها او را به جنایند
اجوف یافت گفت هذا خلق لا یمالك میان تهی است و از نیستی چیزی نیاید قبال از لی در حق آدم او را جواب داد که باش روزی
چند تا باز را آراد و در پوید تا پدا و ل صیدی که کند تو ما شی آن ممکن لعینا بلیس از آدم کل دیدل ندید صورت دید صفت
ندید ظاهر دید باطن ندید هرگز بر آتش هر نتوان نهاد مهر بر خاك نتوان نهاد که خاك مهر پذیرست نه آتش ما آدم را که از خاك و کل در
وجود آورد م حکمت در آن آن دیده که تا مهر امانت بر کل دل او نهیم که انا عرضنا الامانة الآیة مشتی خاك و کل در وجود آورد
با آتش محبت بسوخت پس او را بر بساط انبساط جای دادا نکه امانت بر عالم صورت عرضه دادا آسمانها و زمینها و کوهها شرمسار زدند
آدم مردانه در آمد و دست پیش کرد گفتند ای آدم بر تو عرضه می کنند تو چرا در میکری گفت زیرا که سوخته منم و سوخته
تو بپندار ی که آن آتش بقوت باز وی تو بصحرا می آید نه این گمان مبر که آن بشفاعت سوخته بدمیا یدا نا عرضنا
الامانة ای جوان مرد جهد کن آن کن که عهد اول بر مهر اول نگاه داری تا فرشتگان بر تو شاگ نکنند که تنزل علیهم
الملائکة الا تخافوا و لا تحزنوا عادت خلق آنستکه چون امانتی عزیز بنزدیک کسی نهند مهر بروی نهند و آنروز که باز
خواهند مهر را مطالعت کنند تا کو مهر بجای بوده او را شاگ کویند امانتی بنزدیک تو نهادند از عهد بوبیت الست
بر تو کم و مهر بلی بر تو نهادند چون عمر بآخر رسد و تو را بمنزل خاك برند آن فرشته در آید و کوید من ربك آن مطالعت است
که میکند که مهر روز اول بر جای هست یا نه ای مسکین از فرق تا قدم تو مهر بر نهاده اند مهر از مهر بوده مهر بر بجای
هند که مهر در ایجاد و اندای رضوان بهشت تو را ای مالك دوزخ تو را ای کروبیان عرش شما را ای دل سوخته که بر تو
مهر محبت است تو مرا و من تو را انا عرضنا الامانة این بار امانت نه کوه طاقت آن داشت نه زمین نه عرش نه کرسی نه بینکه
رب العالمین از بطاقتی کوه خبر داد که لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله ملکی را بینی
که اگر جناحی را بسط کند فاقین را در زیر جناح خود آرد اما طاقت حمل این معنی ندارد و آن بیچاره آدمی زاد را بینی پوستی
در استخوانی کشیده بی باك و از شراب بأدر قدح و أکشیده و در وی هیچ تغیر نا آمده آن چراست زیرا که صاحب دل است
و القلب یحمل ما لا یحمل البدن آدم صفی که بدیع فطرت بوده و نسیج ازادت هشت چون دید که آسمان و زمین بار امانت کریمان
بهمت کشند نه بقوت لاجرم چون آدم بار برداشت خطاب آمد که و حملناهم فی البر و البحر هل جزاء الاحسان الا الاحسان
و این را در ظاهر مثالی هست درختانی که اصل ایشان محکم تر است و شاخ ایشان بیشتر بار ایشان خرد تر و سبکتر
باز درختانی که ضعیف تر اند و سست تر بار ایشان شکرف تر است و بزرگتر چون خربزه و کدو و مانند آن لیکن اینجا لطیفه است
آن در یکبار او شکر فتر است و بزرگتر و طاقت کشیدن آن ندارد او را گفتند بار کران از کردن خویش بر فرق زمین نه تا
عالمیان بدانند که هر کجا ضعیفی است مربی او لطف حضرت عزت است اینست سر و حملناهم فی البر و البحر حضرت صادق

بروایت کافی فرموده مراد از امانت ولایت امیرالمؤمنین است حضرت باقر بروایت بصائر فرموده امانت ولایت است بنی از جمله‌ها یعنی ما آوه نمودند از کافر شدند بآن جمله‌ها الا انسان یعنی بو فلان و حضرت صادق بروایت معانی فرموده مراد از امانت ولایت و مراد از انسان ابو الشرور المنافق است و حضرت صادق بروایت معانی فرموده چون عرض شد ارواح ائمه بر آسمانها و زمین و جبال پیش فرو کرفت نور ایشان بر همه آنها و کفت خداوندا ز فضل ایشان آنچه کفت پس کفت خداولایت ایشان امانت است نزد خلق من پس کدام یك از شما ها حامل میشوید آن ولایت امانت با ثقلهای آن و آنرا دعا مینمائید آنرا بوای نفس خود پس همه آنها ابا ء نمودند از ادعا منزلت آن امانت از برای خود و از آن روی محل آنرا از برای خود از جهت عظمت آن نزد پروردکار ایشان پس بعد از آنکه ساکن نمود خداوند آدم و زوجه او را در بهشت و کفت با ایشان آنچه کفت پس وا داشت ایشان را شیطان تا کفت آن روی نمایند منزلت ائمه را پس نظر نمودند بائمه بچشم حسد پس محتمل شدند تا خرند از درخت کندم فرموده حضرت صادق قرنها شما بسیار تا فرموده همیشه انبیا خدا حفظ میفرمودند از امانت را و خبر میدادند بآن را وصیا خود را و . نصیحت از امتان خود را و ایشان میفرمودند از حمل آن و میترسیدند از ادعا آنرا و حامل شد آنرا انسان یعنی که معروف است باصل ظلوم بودن تا روز قیامت و این است قول خداوند عزوجل که فرموده انا عرضنا الامانة تا آخر آیه و فتحی علیه الرحمه فرموده مراد از امانت امامات است و امر معروف و نهی از منکر و دلیل بر آن قول خداوند عزوجل است که فرموده به ائمه ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی الامامت پس امامت امانت است و آن عرض شد بر آسمانها و زمینها و کوهها پس ابا نمودند از حمل آن و از ادعا آن و از غصب آن و ترسیدند از آن و حامل شد آنرا انسان یعنی که ظلوم و جهول بوده یعنی انکسیکه غاصب آن شده و اخبار دیکر هم وارد است که مراد از امانت امامت است و مراد از انسان حامل آن غاصب آن است و تمام این اخبار منافات ندارد با آن اخبار دیکه دلالت دارند بر انکه مراد از امانة تکلیف است بالعموم و یا بالخصوص از قبل صلوة و غیرها نیز اکه جائز است از برای لفظ معنائی اراده شود که بآن معنی همه اراوات صحیح شود و آن در این مقام آنستکه مراد از امانت تکلیف بعبودیت خداوند است بوجهیکه حق آن عبودیت باشد و تقرب بخداوند بهم رسانند مشود بسبب آن عبودیت و این قسم از عبودیت مختلف خواهد بوده بحسب اختلاف در استعدادات و هر شئی و هر کسی که بتواند از استعداد خود نکرد حق عبودیت را بجای آورد و اعظم عبودیت خلافت الهیه است از برای اهل آن و پس از آن تسلیم خلافت ایشان است از برای کسیکه اهل آن خلافت نباشد تا دعا نکردن مقام و منزلت خلفاء الله را از برای خود و پس از آن بجا آوردن هر تکلیفی از تکالیف را و ترك نکردن آنرا پس اکر بچشم دقت و حقیقت ملاحظه نمائی در این سه مقام از عبودیت معلوم تو شود که مقام هر موجودی و هر شئی و هر کسی مختلف است در عبودیت مثل اختلاف او در آن مقام و مراد از عرض آن امانت بر آسمانها و زمینها و جبال آنستکه نظر باستعداد ایشان شد پس بجهت عدم لیاقت و قابلیت ایشان مر آنرا امانت را من حیث الطبیعة بأ نمودند از حمل آن و متحمل شد آنرا انسانیکه قابل تحمل آن نبوده و استحقاق تحمل آن نداشت از جهت تکبر نمودن با هل آن امانت و یا ممکن بوده او را که بتفویض نماید آنرا امانت را با هلش و تقصیر کرد در تفویض و یا عمل ننماید بسایر تکالیف و عصیان نموده پس بسبب غلبه قوة غضبیه و شهویه او را و موصوف شد بظلوم و جهول و چون غالب انسان چنین بودند جنس انسان موصوف باین وصف شدند نه انکه تمام افراد او ظلوم و جهول باشند یا کر آن انسانیکه لایق و استحقاق امانت داشته و متحمل آن شد بوجه استحقاق خارج از این دو صفت هستند یعنی انکه آن انسانیکه استعداد تحمل آن نداشته و تسلیم امر امانت را با هلش نموده و بسایر تکالیف بقدر استعداد عمل نموده ایضاً خارج از این دو صف ست و این فرقه بسیار کمست چنانچه فرموده قلیل من عبادی الشکور بلی کمی

آیه شریفه لیعذب الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات وکان الله

غفورا رحیما یعنی علت عرض امانت بر آدمیان و حامل شدن ایشان آنرا آنستکه عذاب کند خداوند مردان منافق و زنان منافقه را که تضییع امانت نمودند و مردان شرك آرنده و زنان مشرکه را بجهة آنکه رد امانت و رجوع کند خدای برحمت خود یعنی ارسال رحمت نماید بر همه مردان ایمان آورنده و زنان کرونده بر آن امانت و هست خدای آمرزنده تائبان و مهربان بوسانیدن نور عظیم بایشان اکر بچشم انصاف ملاحظه نمائی انحصار میابی عذاب الهی را بمنکرین امانت و مغفرت و رحمت الهی را بایمان آورندکان باین امانت

در سوره میادکه سبا چند آیات است اول آیه شریفه ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیك من ربك هو الحق ویهدی الی صراط العزیز الحمید یعنی و میدانند آن اشخاصیکه داده شده اند دانش را مراد اصحاب حضرت رسولند یا مؤمنان اهل کتابند و یا مراد تمام اهل ایمانند که آنچیزیکه فرو فرستاده شده است بسوی تو از پروردکار تو که قرآن باشد آن راست و در راه مینماید آنچیزیکه قرآن باشد براه خداوند که غالبست بر همه و ستوده بر نعم دینویه و اخرویه که توحید و اعمال صالحه باشد یعنی حقیقت کلام قرآن و هادی بودن آنرا اهل علم میدانند که ظاهر آیه عام است علی حقیقت علم بحقیت قرآن و هادی بودن آن براه خدا و نزد کسی هست که علم حقیقی بقرآن داشته باشد و آن نیست مکر امیرالمؤمنین و اهل بیت طاهرین او که عندهم علم الکتاب باین جهت است که فتحی علیه الرحمه فرموده مراد از این آیه امیرالمؤمنین است که تصدیق رسول الله نموده بآنچه نازل شده بآنخداو سیم آیه شریفه وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی وایاما امنین فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا وظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث ومزقناهم کل ممزق ان فی ذلك لآیات لکل صبار شکور یعنی کردانیدیم میان اهل سبا و میان آن دهها که برکرد خود برکت دادیم در آن بشهرت میاه و اشجار و زرع و نباتات که دلیل بر وسعت رزاقات و مراد فضای شام است چون فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا و همانا معموره آشکاراتی که وصل بیکدیکرند بقسمیکه از هر قریه قریه دیکر وصل بوده و ابناء السبیل بهر قریه میتوانستند منزل نمایند بسهولت نه بمشقت و در عین المعانی فتحی نقل نموده که از مارب که منزل اهل سبا بوده تا شام چهار هزار و هفتصد قریه بوده و تقدیر کردیم در آن دهها رفتن مردم را که غادی سبیل در قریه قیلوله میکرد و رواح در قریه دیکر بیتوته مینمود تا میرسیدند بشام و کفتیم بزبان مقال یا حال که سیر کنید در آن دهها شبها و روزها در حالتیکه امان یافته کانید از شمس و سباع بجهت کثرت خلق در سیر آن در روزکار و سبب یعنی از سبا تا شام بجهت کثرت آبادی و اهل سیر همه مردم از فقر و غنی با آسودکی سیر مینمودند باین جهت پس باهل فقر حسد ورزیدند و کفتند اغنیا ء ایشان نای پروردکار ما دوری افکن میان منازل سفرهای ما یعنی بیابان بی آبادی کنار منزلی بمنزلی تا مردم بی زاد و راحله سفر نتوانستند کرد و بواسطه این دعا و یا کفران نعمت ستم کردند بر نفس خود و سکنا از بجای بنا و ورندند زیرا که خواستند اغنیا ء که با سر و متاع بودند از آنراه بروند و فقرا ء بی بضاعت بروند پس متنای خرابی آن دهها شد خداوند پس کردانیدیم ایشان را که این دعا کردند سخنان یعنی ضرب المثل که بعد از ایشان مردمان بکویند از روی تعجب که ایشان را آبادانی بخرابی میل نمودند و پراکنده ساختیم ایشان را هر پراکنده ساختنی که غایت پراکندکی باشد که یکی از ایشان در مارب نماند قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد بحرین و امناء بیثرب و خزام بتهامه و ازد بعمان بعد از آنچه ذکر شد از قصه اهل سبا هر آینه عبرتها است هر صبر کننده و آمرسپاس کوینده در نعمتها باشد حضرت باقر بروایت احتجاج فرموده بحسن بصره در حق ما خداوند مثل ما را در است در قرآن از آنجمله این آیه است پس ما ییم قریه‌های آنچنانیکه خداوند برکت داده در آنها و فرموده خداوند در حق آن اشخاصیکه اقرار نمودند بفضل ما و امر فرموده با یشان که بیایند بسوی ما بقول خود وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها یعنی قرار دادیم میان شیعیان ایشان و میان آن قریه‌ها آنچنانی هستند که برکت دادیم در آنها قریه‌های ظاهره که مراد مسلمانها از باشند بسوی شیعیان ما که فقها از

الجزء الثانی و العشرون

شیعیان باشند و مراد از قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما مشابهست از برای علم که سیر کرده میشود
در او شبها و روزها و میرسد از جانب ما بشیعیان ما در حلال و حرام و فرایض و احکام و مراد از
آمنین ایمن بودن آنها است زیرا که اخذ علوم نمودند از معدن آن که ماموربودند از اخذ آن از معدن علوم
و ایمن از شک و ضلالت اند و ایمن از نقل حرام بحرض حلال اند یعنی از هر جهت ایمن خواهند بود و سید سجاد
بروایت احتجاج فرمود مراد از قری رجال است در این آیه پس عرض شد با آنجناب که کیستند آن رجال فرمود
ما ایم آنها و فرمود مکرر میشنوی قول خدا را که فرموده سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین و فرموده معنی آمنین آنستکه
ایمن میباشند از وقوع میل از حق بسوی باطل یا شدت در کمال از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه روایت نموده که آن حضرت در
این آیه فرموده ما ایم قسم بخدا آن قری که آنجا نیکه برکت داده خدا در آن و شما ئید قراء ظاهره و حضرت صادق بروایت
علی فرموده معنی سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین یعنی با قائم ما اهل البیت سیم آیه شریفه ولقد صدق علیهم
ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین و ما کان له علیهم من سلطان الا لنعلم من یؤمن بالاخرة ممن هو منها
فی شک و ربک علی کل شیء حفیظ یعنی بدستیکه محقق ساخت در یا راست یافت بر اهل سبا و بار هم کافران علی
الاصح ابلیس گمان خود را چون شیطان گمان برده که بر بنی آدم مسلط خواهد شد بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان است دست یافت بر ایشان
گمراه کند گمان او بر اهل ضلالت و غوایت راست شد پس پیروی کردند او را در رشک و معصیت مگر گروهی از مردمان
مؤمنان و نبوده مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در ایشان محق شد هیچ تسلطی استیلائی مگر برای آنکه بدانیم مراد
لازم علم ست که تمیز است یعنی خبر ای آنکه ممتاز سازم و جدا کنم در میان عالمیان کسی را که میگرود بدان سرای
آخرت از آنکس که او از آخرت در شک است و یقین ندارد و فریدکار تو بر همه چیز نگاه بان است حضرت باقر بروایت
کافی فرموده تاویل این آیه آنستکه چون قبض روح حضرت رسول شد گمان بلیس بایشان آن بوده که گفتند در
حق رسول که ینطق عن الهوی پس گمان بود ابلیس بایشان کاذبی و ایشان تصدیق کردند گمان او را و حضرت صادق
بروایت مجی فرموده چون امر فرموده خدا پیغمبر خود را که منصوب نماید امیر المؤمنین را از برای مردم در قول خود که
فرمود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی در غدیر خم پس پیغمبر فرموده من کنت مولاه فعلی مولاه پس آن ملعون
شیاطین نزد شیطان بزرگ روند و بخندند خاک بر سرها خود پس شیطان بایشان گفت چه میشود شما را گفتند بدستیکه
این کوهی بستم امروز که کشاده نمیشود تا روز قیامت پس شیطان گفت نه چنین است بدستیکه اینها شخصیکه در او امر
او هستند وعده داده اند بمن وعده که هرگز تخلف از آن نمیکنند پس انزل فرموده خداوند این آیه را چهارم آیه شریفه
ولا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له یعنی سود نکند شفاعت هیچکس نزد عذاب مگر کسی را که دستوری داده باشد
خدای مر او را فی علیه لوحمه فرموده شفاعت نمیکند احدی از انبیاء خدا و رسولان خدا روز قیامت تا اذن بدهد خدا
مر او را مگر رسول الله تو را که خداوند اذن داده او را در شفاعت پیش از روز قیامت و شفاعت از برای ائمه است پس بعد
از ایشان از برای انبیاء دیگر است و حضرت باقر بروایت دیگر فرموده نیست احدی از اولین و آخرین مگر انکه او محتاج است بسوی
شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت پس از ان فرموده بدستیکه از برای رسول الله است شفاعت از برای امت او و از برای ما است
شفاعت از برای شیعیان ما و از برای شیعیان ما شفاعت است در حق اهل ایشان و فرموده بدستیکه مؤمن شفاعت
میکند مثل طائفه ربیعه و مضر را و مؤمن هر آینه شفاعت میکند از برای خادم خود و میکوبد پای بر در گاه من این خادم
خود و میکوبد پای بر در گاه من این خادم حفظ نموده مرا از سرها و کرما پنجم آیه شریفه قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا
لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید یعنی بگوای محمد بکفار که
میدهم شما را و ارشاد مینمایم بیک خصلت یا کلمه واحده یعنی بیک چیز شما را منفعتها یم و آن آنستکه بر خیزید برای خدا و درست

سورة السبا

بایستید خالصا لله تعالی بدون اعوجاج بلکه بجهت رضای خدا و طلبیکه دو نفر باشید تا بایکدیگر مشاورت نمایید
و یا یک یک باشید تا آسوده خاطر باشید زیرا که جمعیت باعث خشنودی خواست پس از تفرق از تو من خواه دو
نفری باشید و خواه منفرد باشید تفکر کنید در کردار و گفتار من و از اول حال من تا بالآن من بدانید که نیست این یار شما
دیوانگی که باعث باشد رد دعوی رسالت و البته شما میدانید کمال او را و همین کافیست بر صدق قول او و تنزیه او از
جنون پس رد دعوی رسالت خود صادق است و نیست او مکر و کینه کننده مر شما را پیش از وقوع عذاب سخت که عذاب
آخرت باشد حضرت باقر بروایتکافی در ضمن فرموده مراد از اعظکم بواحدة موعظه نمودن حضرت رسول است بولایت علی
و حضرت امیر المؤمنین بروایت احتجاج فرموده در حدیث طولانی که خداوند نازل نموده عزائم شرایع و آیات فرائض را
در اوقات مختلفه چنانچه خلقت آسمان و زمین را فرموده در شش روز و حال آنکه اگر میخواست خلق میفرموده آنها را
در کمتر از چشم بهم زدن بجهت آنکه تعلیم نماید بامناء خود مداومتی را و ثابت نماید حجت را بر خلق خود پس اول
چیز یرا که تکلیف فرمود ایشان را ذبرای خلق خود اقرار نمودن آنها بوحدانیت و ربوبیت خداوندی شما دت ان لا الا الله الا الله پس
از اینکه اقرار نمودند بآن تعالی آن نموده اقرار بنبی او و شهادت دادن بر سالت و پس از آنکه اطاعت نمودند بآن واجب
نموده بر ایشان نماز را پس از آن حج را پس از آن جهاد را پس از آن زکوة را پس از آن صدقات و چیزیکه مثل صدقات
باشد از قبیل اموالیکه فی مابین مسلمین پس گفتند منافقون آیا چیز دیگر باقی مانده از برای خدای بر ما
واجب نکرده باشد که هشت بکوتا نفوس ما آرام بگیرد پس نازل فرموده خدا این آیه را و معنی واحدة ولایت است پس
نازل فرموده ایه انما ولیکم الله و رسوله را ششم آیه شریفه قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم یعنی بگوای پیغمبر بایشان
که آنچه طلب کردم از شما از مزد ادای رسالت پس آن مر شما راست یعنی هر مزدی که از برای رسالت خودم از شما خواستم
از قبیل قوله لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی آن عاید بشما است و نفع آن بشما عاید است چنانچه حضرت باقر بروایت
مجی در این آیه فرموده معنی آن آنستکه حضرت رسول سؤال نموده از قول خود و آن مودت بهم رسانید با قاریب من و
از بیت نکنید با ایشان و معنی فهو لکم یعنی ثواب آن عاید بشما میشود و همان حضرت بروایت مجمع فرموده یعنی اجر
دعوت و رسالت من که اجابت من باشد و ذخیره آن باشد بشما میرسد و همان حضرت بروایت کافی فرموده یعنی
اجر مودت آنچنانیکه سؤال نمینمایم از شما غیر آنرا آنرا برای شما ست و هدایت میابید بدان و نجات میابید
بدان از عذاب روز قیامت هفتم آیه شریفه ولو ترای اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب قالوا آمنا به
و انا لهم التناوش من مکان بعید و قد کفروا به من قبل و یقذفون بالغیب من مکان بعید و حیل بینهم و بین ما یشتهون
کما فعل بأشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شک مریب یعنی اگر چه بینای پیغمبر کافران را چون ترسان شوند نزدیک
مرگ یا در روز بدر و یا در زمان ظهور حضرت قائم و یا در وقت رجعت و آن ترسایشان نافع و سودمند نباشد
پس فوت نشوند از ایشان عذاب بجهت گرفتن و پناه بر حصنی بردن ایشان و گرفته شوند ایشان از جائی نزدیک
که روی زمین بزیر زمین شان کشند و یا از موقف بدوزخ و یا از صحراء بدر بجاه افتند و یا از زیر قدمها گرفته شوند
و بزمین فرو روند چنانچه قوم سفیانی که قصد خراب کردن کعبه نمایند تمام هشتاد هزار نفر ایشان الا دو نفر که یکی
مکه خبر برده و دیگری بعقب خود هلاک شوند بفرو رفتن در زمین چنانچه ابن عباس در این آیه روایت نموده و گویند
مشرکان مکه با لشکر سفیانی در وقت ظهور حضرت قائم ایمان خسف ایمان آوردیم بمحمد و بآنچه بآن خبر داده از قول خود که فرموده
و ما صاحبکم بمجنون یعنی در آنوقت اقرار و اعتراف نمایند بوحدانیت و برسالت آن حضرت و از کجا باشد ایشانرا
فراگرفتن ایمان با آسانی از موضعی دور یعنی باید اخذ ایمان در دنیا که محل تکلیف است نمایند نه در آخرت و این لفظ
تناوش من مکان بعید از برای بابت مثل بایشان استعمال شده زیرا که معنی آن گرفتن چیزی از محل مرتفع مراد است و کفار

که ایمان میاورند در وقت مشاهده عذاب نه در وقت رفاهیت پس از بابت مثل بایشان گفته شد که ایمان ایشان
در آنوقت مثل گرفتن چیزیست از محل دور بدست چون آن محالست اینا ایمان هم محالست یعنی مقبول نشود و فائده
ندهد ایشان را و حال آنکه نگرویده بودند به محمد و یا بخدا و پیش ازین و محال فکنند نسبت بآن حضرت بپوشیده که
سخنانی چند را که علم بآن نداشتند و از روی گمان و مظنه میگفتند از جای دور یعنی نسبت سحر و شعر و کذب
و جنون که باو حضرت میدادند همه آنها از روی گمان بود نه از راه علم زیرا که از آنحضرت هرگز مشاهده هیچیک
از آنها را نکرده بودند تا در آن نسبت صادق باشند بلکه همه آنها سخنانی از راه بی شعوری بوده بعضی
گفتند که معنی آن آنستکه کفار گفتند که عذاب بر ما نازل نخواهد شد زیرا که ما در دنیا با انواع نعمتها از مال
و اولاد اکرام کرده شدیم چگونه در آخرت معذب می شویم یا بدلالت ما در دنیا با شد چنانچه
در دنیا بر اهل ایمان تفوق داریم باید در آخرت هم مرتبت ما فزونی داشته باشد و این قول محض توهم و جهالت بوده بعضی
شعور و علم حد اکرده شد میان ایشان و میان آنچه آورده بودند از قول ایمان ایشان در وقت رویت عذاب یا در وقت
مرتبت ایشان در آخرت چنانچه در دنیا با ثروت بودند همچنانکه این جدائی کرده شد با مثال و اشباه و اتباع ایشان
پیش از ایشان که اصحاب سفینل بودند بدرستیکه ایشان بودند در گمانیکه تهمت افکنند و مضطرب بی ساز و نده دلهای
ایشانرا نیست یعنی آن کفار در امر محمد و در کار آخرت و وقوع عذاب بحیرت کننده بودند حضرت باقر بروایت صحی
فرمود گویا نظر میکنم بسوی قائم عجل الله فرجه بتحقیق تکیه داده پشت خود را بحجر و فرمان ایشان را دیاد فرمود تا آنکه
فرمود وقتیکه بیاید بسوی بیداء خروج میکند بسوی او جیش سفیانی پس امر میفرماید خدای عزوجل بزمین پس میکرد
ایشانرا بقدم های ایشان و ایستاد قول خداوند که فرمود ولو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب و
معنی قالوا امنا به یعنی بقائم از آل محمد حضرت حسن مجتبی و سید سجاد بروایت مجمع فرمودند انهم کانوا فی شک
مریب یعنی جیش پیدا کرده میگردد ایشان را زمین اند یوقدمهای ایشان و از حضرت رسول بروایت مجمع فرموده فتنه ظاهر شود
بین اهل مشرق و مغرب و در آن وقت خروج نماید برایشان سفیانی از وادی یابسی تا برسد بدمشق پس برانگیخته شود
و سنگر بکی بسوی مشرق رود و دیگری بسوی مدینه رود تا برود بزمین بابل که شهر ملعونی است یعنی بغداد پس کشته
شود در آنجا زیاده از سه هزار و تضعیف شوند زیاده از صد زن و کشته شود در آنجا سیصد نفر از ذریه بنی
عباس پس بیایند در کوفه و خراب نمایند اطراف او را پس از آن توجه نمایند بسوی شام پس بیرون آید علم هدایت از کوفه
و ملحق شود بآن جیش پس بکشد ایشانرا و بقیه را نگذارد از ایشان یکنفر را و بگیرد از دست ایشان اسیران و غنائم را
و ناظم شود جیش در مدینه پس غارت نماید و قتل نماید ایشانرا و در مدت سه شبانه روز پس بیرون رود تا آن جیش
بسوی مکه تا برسند بیداء پس فرود آید جبرئیل و با و فرماید خداوند که هلاک کن ایشانرا پس بزند پای خود را بر زمین پس
فرو برد ایشانرا از زمین و باقی نگذارد از ایشان مگر دو نفر از ظائفه جهینه و این آنستکه گفته شد از بابت مثل یعنی
نزد جهینه استعانت جوئید قول خدا که فرموده ولو تری اذ فزعوا تا آخر آیه در سوره مبارکه فاصل چنانچه آیا دانستی قول آیه
شریفه الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه یعنی بسوی خدا بالا میرود سخن پاک یعنی بسوی رضای او میرسد یا
بر محل قبول او میرسد کلمات طیبه کردار شایسته بوسیله او را و بخیر قبول میرساند و مراد از کلمه طیبه جمیع ذکر است از
تکبیر و تسبیح و تحلیل و قرائت قرآن و دعا و استغفار و مراد از عمل صالح صدقه و عمل است بروجه اخلاص و بروفق
امر الهی حضرت صادق بروایت مجمع فرمود کلمه طیبه قول مومن است بلا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و خلیفه رسول
الله و اقرار داشتن باینچه آورده از جانب خدا از فرایض و ولایت امیر المومنین علیه السلام بلند نمیاید عمل صالح را بسوی خدا بلکه بر میدارد
دیگر فرمود عمل صالح اعتقاد بقلب است برانکه آن شهادات حواست از جانب خدا است و نیست شکی در او و در آنکه ز

سورة فاطر

٢٠١

جانب رب العالمین و حضرت باقر بروایت مجمع فرموده هر قولی مصدق و مکذب و عمل او ستا کر پیرآدم بگوید قولی و عمل
نماید باید پس آن عمل آن قول را یا لا پس بسوی خدا و اگر بگوید قولی و عمل او مخالف قول او باشد آن قول رد میشود بجهت
عمل خبیث او و بر وجهش افتاده میشود و حضرت صادق بروایت کافی در این آیه فرموده مراد ولایت ما اهل البیت است
و بدست مبارک اشارت بسینه خود فرموده و فرموده هر که نداشته باشد ولایت ما را بلند نمیکند خدا عمل او را و ادویم
آیه شریفه انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا و ان من امة الا خلا فیها نذیر یعنی بدرستیکه ما فرستادیم تو را باین
حق که اسلام است در حالتیکه مژده دهنده بحق و بیم کننده از عذاب و عقوبت هستی و نبوده هیچ از امتهای سابقه مگر انکه گذشته
در میان ایشان پیغمبر یا محی او که بیم کننده باشد حضرت باقر بروایت کافی فرموده نه مرد حضرت رسول مگر انکه زیرا بحیا و مبعوث
شد نذیر محمد فرموده او گفته شود نه پیش گفته شده که ضایع نموده حضرت رسول اصلا بدجا لالت او با آنچه او عرض
شد یا قرآن کافی آن اصلا نبوده فرموده بلی اگر بیابند کسیرا که قرآن را تفسیر نماید عرض شده مگر حضرت رسول قرآن را تفسیر
نکرد فرموده بلی اما تفسیر نموده آنرا از برای یکنفر و تفسیر نموده از برای امت شأن آن یکنفر را و آن علی ابن ابیطالب است
ستیم ایه شریفه انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی جز این نیست که میترسند از خدا از بندگان او و اما بان زیرا که شرط
خشیت معرفت به مخشی است و علم بصفات و افعال و پس هر که دانتر او بخدا زیاد تر است ترس او فزون تر است چنانچه
حضرت رسول فرموده من ترسم بخدا از شما زیاد تر است و تقوای من از شما زیاد بیشتر است و معنی عالم بفرموده حضرت
صادق بروایت مجمع کسی است که فعل او مصدق قول او باشد پس بالاجماع و بدون انکار تمام ائمه اعلم از تمام امت
میباشند پس خشیت ایشان از همه زیاد تر است چنانچه ادعیه ماثوره از ایشان شاهد صدق است و میگوییم بمنکر جنسی
بمثلهم چهارم آیه شریفه ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم
سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر یعنی بعد از انکه ما کتابهای متقدمه را بر امم سابقه فرستادیم
بمیراث دادیم قرآن را با آنانکه برگزیدیم از بندگان خود پس بعضی از بندگان بر گزیده ستم کردند بر نفس خود بتقصیر در
عمل قرآن در صورتیکه ضمیر منهم راجع باشد به الذین اصطفینا و یا بعضی از بندگان در صورتیکه ضمیر راجع باشد بعبادنا
چنانچه سید مرتضی علیه الرحمه فرموده و برخی از ایشان میانه رو اند که عمل کردند گاهی بآن و اغلب اوقات و جمعی دیگر از ایشان
پیشی گیرنده اند بنیکوئیها که پیوسته عامل باحکام قرآن هستند باذن خدا و بتوفیق او این ارث و اصطفا اوست بخشایش
بودن او لا معلوم باشد که عطا و بخشش قرآن را میراث کفته بجهت آنستکه میراث مالک شدن مال است بی تعب و طلب عطاء
قرآن بر اهل ایمان هم بجست و جوی مومنان است محض عنایت ملک منان است و باسهام میراث بتفاوت است بعضی تمام مال
و برخی را بعضی چون ثلث و ثلثان و نصف و سدس و ربع و ثمن و باهل قرآن هم بتفاوت سهام رسیده و تمام آن ما اهل البیت
رسیده و بدیگران بعضی از آن پس باینده و جهت تشبیه بمیراث شدن ثانیا آنچه از اخبار کثیره مستفاد شد اینا یابد در حق آل پیغمبر
بالخصوص بدون اشتراک امت در آن چنانچه حضرت باقر بروایت بصائر فرموده این آیه در حق اولاد علی و فاطمه علیهما السلام شد و همان
حضرت بروایت کافی فرموده السابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف بامام است و ظالم لنفسه آنکسی هست که معرفت
بامام نداشته باشد حضرت صادق بروایت کافی فرموده ظالم لنفسه آنکسی هست که بنشیند در خانه خود و نشناسد
حق امام را و مقتصد آن کسی است که عارف بحق امام باشد و سابق بالخیرات امام است و حضرت کاظم بروایت کافی فرمود
بعد از تلاوت این آیه ما ائمه آن کسانیکه برگزیدیم ما را خدای عزوجل و وارث قرار داده ما را باین کتابیکه در او ست تبیان
هر چیزی و حضرت رضا بروایت کافی فرموده این آیه در حق اولاد فاطمه است و سابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف بامام
و ظالم لنفسه آنکسی هست که معرفت نداشته باشد بامام و همان حضرت بروایت عیون فرموده خدا اراده کرد با ینا آیه
عترت طاهره او را و هرگاه اراده کرده بود امت را باید همه آنها در بهشت باشند زیرا که بعد از این آیه خدا فرموده جنات عدن

بدخلونها یعنی تمام این سه فرقه داخل بهشت عدن میشوند چنانچه حضرت رسول روایت مجمع فرموده اما سابق بخیرات داخل بهشت میشود بدون حساب و اما مقتصد پس حساب کرده میشود بحساب کمی و بعد از آن داخل بهشت میشود اما ظالم لنفسه پس حبس میشود در مقام و پس از آن داخل بهشت میشود و ایشان کسانی میباشند که میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و حضرت امام حسن مجتبی روایت خارج فرموده تمام اینها از آل محمد است ظالم لنفسه آنکسی میباشد که اقرار بامام نداشته باشد و مقتصد عارف بامام است و سابق بخیرات امام است و سابق حضرت صادق روایت خارج فرمود بدستیکه فاطمة بجهت عظمت او نزد خدا حرام کرد خدا ذریت او را بر آتش و در حق ایشان نازل شده آیه ثم اورثنا الکتاب و بعد تفسیر فرموده هر فرقه را بطریقیکه ذکر شده و حضرت صادق روایت مجمع بعد از تفسیر فرمودن هر فرقه را بطریق مذکور فرموده همه آنها مغفور میباشند و همان حضرت بروایت احتجاج فرموده این آیه در حق اولاد فاطمه است خاصة اما کسیکه شمشیر خود را کشیده و دعوت کرده مردم را بنفس خود بسوی ضلالت و از اولاد فاطمه نباشد پس داخل در این آیه نیست عرض کردم بانجناب پس کسی داخل است فرمود ظالم لنفسه آنکسی است که نخواند مردم را بسوی ضلالت و نه بسوی هدایت و مقتصد از ما اهل البیت است و عارف بحق امام است و سابق بالخیرات امام است و همان حضرت بروایت مناقب فرموده نازل شده این آیه در حق او و در حق ذریت او و بروایت دیگر فرموده این آیه از برای ما است خاصة و ما را قصد فرموده خدا و حضرت باقر بروایت مناقب فرموده ایشان آل محمد اند و همان حضرت بروایت معانی فرموده نازل شده در حق ما اهل البیت پس عرض شد بانجناب پس کیست ظالم لنفسه فرموده کسیکه مساوی نباشد حسنات او باسیئات او و از ما اهل البیت نباشد پس عرض شد کیست مقتصد از شما فرمود آنکه عبادت کند خدا را در حالت حسنات و در حالت سیئات تا برسد باو موت پس عرض شد کیست سابق از شما بخیرات فرمود آنکه دعوت کند بسوی راه خدا و امر بمعروف و نهی از منکر کند و نباشد عضد از برای مضلین و نباشد تا خائن حقیر و راضی نباشد بحکم فاسقین مگر در صورتیکه خائف باشد بر نفس و دین خود و نباید اعوان از حضرت صادق روایت نموده که ظالم کسی است که حمایت نماید حول نفس خود و مقتصد حمایت میکند حول قلب خود و سابق حمایت نماید حول رب خود و حضرت باقر بروایت مجمع فرموده اما ظالم لنفسه کسی است که عمل صالح و سیئه نماید اما مقتصد پس کسی است که متعبد مجتهد نباشد اما سابق بخیرات پس علی و حسن و حسین و کسیکه کشته شود از آل محمد و شهید شود همان خضرت بروایت سعد السعود فرموده این آیه از برای نامست خاصة اما سابق بخیرات پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین و شهداء است اما مقتصد پس صائم در نهار است و قائم بلیل الا ما ظالم لنفسه پس در او ستر آنچه در مردم است و آمرزیده است سفیان ثوری از سدی روایت کرده که گفت عبد الله مرا خبر داد که امیر المؤمنین فرموده که من از حضرت رسول در تفسیر این آیه چنین شنیدم که آنحضرت فرموده که مراد به الذین اصطفینا من عبادنا ذریت تو اند و چون روز قیامت باشد ذریت تو سر از قبور بردارند و ایشان سه طائفه باشند یکی آنکه بجنوبه از دنیا بیرون رفته باشد و ایشان آنانند که سیئات و حسنات ایشان متساوی باشد سیم آنانند که حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان ممکن است که مراد از راجح بودن و چون حسنات باشد بدون سیئات تا منافاتی بین این حدیث و احادیث سابقه نباشد بجهت اختصار اکتفاء بهمین قدر از اخبار نمودم والا اخبار کثیره دیگر هم در این آیه وارد شده و اغلب آنها متحدة المضمون میباشند و لکن که هشت در ارجاع ضمیر منهم است که بالذین اصطفینا است تا دلالت کند که ظالم لنفسه از اهل اصطفاء ست یا واجع بعباد نا است تا ظالم لنفسه و مقتصد خارج از اهل اصطفا باشند چنانچه عقل و شرع حاکم است بر انکه خداوند اختیار نمیکند اهل معصیت را اگرچه اهل طاعتهم باشد راجح احتمال دوم است آن منافی با احادیث گذشته که دلالت میکرد بدخول در بهشت از برای هر سه فرقه ندارد زیرا که دخول در بهشت از برای ظالم لنفسه از برای مقتصد بعد از وقوع عذاب بوده و عاقبت ایشان بمغفرت و دخول در بهشت بوده برخلاف سابق بالخیرات که از اول اهل رحمت بودند و استحقاق اصطفا خداوندی داشتند پس در حقیقت این سه تقسیم از برای عباد علت شد از برای انکه

وراثت کتاب الذین اصطفینا است و نیز اگر ایشان سابق بالخیرات میباشند نه آن دو فرقه دیگر که از ایشان معصیت بروز کرده خواه با طاعت بجمیع آیه شریفه ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا یعنی بدرستیکه خدای نگاه میدارد آسمانها و زمینها را از آنکه زائل شوند زیرا که ممکنات را با بقاء دارنده لازم آید بمحض وجود باقی نخواهد بوده و اگر زائل شوند نگاه ندارد آنها را هیچ احدی از پس خدا و پس از زوال آن بدرستیکه خدا بردبار است و تعجیل در عقوبت اهل معصیت ندارد و آمرزنده گناه است پس شکی نخواهد بوده که نگاه دارنده عرش و سماوات و ارض و آنچه در میان آنها است غیر از خدا نخواهد بود ولی جهت باعث بر حفظ آنها لازم است چنانچه بجهت خلقت آنها هم جهت و باعث لازم است از این جهت بوده که خداوند فرموده با اهمالوا لاک الما خلقت الافلاک و آنچه از اخبار صحیحه مستفاد شده باعث بر بقاء ممکنات خصوصا آسمانها و زمینها ائمه هدی میباشد لاغیر چنانچه حضرت رضا بروایت کمال فرموده بسبب ما نگاه میدارد خدا آسمانها و زمین را از آنکه زائل شود و از ائمه بروایت نموده اگر نبا شدی در زمین از ما هر آینه فرو برد زمین اهل آنرا و از این جبل اجیاد و عیه بسیا است در سوره مبارکه قیش نایات است و اول آیه شریفه یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم یعنی ای محمد زیرا که بروایات صحیحه پنج اسم از اسامی آنجناب در قرآن مذکور است و آنها محمد احمد عبد الله و یس و نون است قسم بقرآن محکم و استوار از نقص و عیب یا ناطق بحکمت و حکم کنند بحق میان جمیع عالمیان بدستیکه تو بی شک و شبهه از جمله فرستاده شدگانی براه راست که دین اسلام است زیرا که آن دین متضمن توحید است و استقامت موکد بسیب آن بندگان را از راه ضلالت بسر حد هدایت میرساند و لی در اخبار کثیره وارد شده که مراد از صراط مستقیم ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین است باین حصر میکویند علاوه بر این اخبار اگر بنا مطلق گذاشته شود صراط مستقیم غیر این نباید باشد زیرا که معنی آیه این است که تو ای پیغمبر از بعض فرستاده گانی بر صراط مستقیم یعنی همه پیغمبران بر این صراط فرستاده شدند و تو هم از جمله آنها ئی و امر یکه همه انبیاء و مرسلین بآن فرستاده شدند بعد از امر بتوحید ندارد یم در شرع ما مگر ولایت اهل البیت زیرا که از اخبار کثیره مستفاد شده که تمام انبیاء مامور شدند باقرار بولایت ایشان و رسانیدن امتان خود آن اقرار را و بغیر این مطلب ندارد یم امر یکه تمام انبیاء آنجنحا مامور شدند باشند و یم آیه شریفه لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون یعنی بدستیکه راست شد گفتار ما بعذاب بر اکثر ایشان یعنی قول لاملأن جهنم من الجنة و الناس اجمعین پس ایشان ایمان نخواهند آورد و بر صفت کفر بمرند ایشان اکثر است تو اند حضرت صادق بروایت کافی فرموده ایشان کسانی اند که اقرار بنا و رد ند بولایت امیر المؤمنین و ائمه بعد از او و در معنی فهم لا یؤمنون فرموده یعنی با امامت امیر المؤمنین و اوصاء بعد از او و سیم آیه شریفه وسواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون یعنی یکسان است بر ایشان اینکه بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی ایشان را اگر ایمان نیاورند یعنی بجهت افراط ایشان در کفر فرقی برای ایشان نیست و بیم نمودن و بیم نمودن نیز حضرت صادق بروایت کافی فرموده یعنی ایمان نمی آورند بجد او بولایت علی و ائمه بعد از او و چهارم آیه شریفه انما تنذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم یعنی بعد از مساوی بودن انذار و عدم انذار پیغمبر از برای اشخاصیکه ایمان نخواهند آورد در حق آنها انذار نفعی نخواهد بخشید این است چیز آن نیست انذار را منفعت مبنائی کسی را که پیروی کند قرآن و بسمع قبول مواعظ آن بشنود و بدان اعتقاد داشته باشد و بترسد خدای را بآنچه از تو شیده است از امور آخرت یا بترسد از خدا در حالت غیبت از مردمان بر خلاف اهل نفاق و خلاف که ظاهرا ظهرا بهم ایمان میکنند و هر گاه از نظر مؤمنان غائب میشود با یاران خود میگویند انا معکم انما نحن مستهزؤن ما با یاران شا ایم و ما ایشان را مسخره میکردیم و چون انکسی که تابع قرآن است از انذار تو ترسان است پس مژده ده او را بآمرزش گناهان و مزدی بزرگ در آنجهان حضرت صادق بروایت کافی فرموده یعنی بشارت بده بتا بعین قرآن و مصدقین آن بوجه حقیقت نه بوجه نفاق و لا یعنی علی را

وخواه بی صاعت

راست مثل عذاب بر ایشان واقع

الجزء الثالث والعشرون

سورة الصافات

پنجم آیه شریفه وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی و همه چیز را ذکر و یاد داشته ایم و بیان کرده ایم و نوشته ایم در لوح یک پیشوای روشن است که لوح محفوظ باشد امیر المؤمنین بروایت قمی علیه الرحمه فرمود منم قسم بخدا امام مبین و بیان میکنم حق را از باطل و حال آنکه وارث رسول خدا و حضرت باقر بروایت معانی روایت فرمود از پدر بزرگوار خود و او از جد آنحضرت که بعد از نزول این آیه بر خواست ابو بکر و عمر از جای خود شان و گفتند یا رسول الله آیا آن توریة است آنحضرت فرمود نه و گفتند پس آن انجیل است فرمود نه گفتند پس آن قرآن است فرمود نه پس از آن آمد امیر المؤمنین پس فرمود رسول خدا آن را بمن ست و این ست آن را املا میکرد احصا نمود خدا در او علم هر چیز را و حضرت رسول بروایت احتجاج فرمود ای گروه مردم نیست هیچ علمی مگر آنکه تعلیم نموده آنرا بمن پروردگار من و من تعلیم نمودم آنرا به علی و بتحقیق احصا نموده آنرا خدا در من و هر علمیکه دانستم آنرا پس به تحقیق احصا نمودم آنرا در امام متقین و نیست هیچ علمی مگر آنکه تعلیم نمودم آنرا به علی ششم آیه شریفه وآیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون یعنی از جمله ادله لائله بر کمال قدرت خداوند نشانها برای ایشان که بنی نوع انسان باشند شب است که از روی حکمت زائل میکند از او چون زائل نمودن پوست روشنی روز را که آفتاب است پس ناگاه ایشان داخل شدند در تاریکی که هیچ روشنی نیست از آنحضرت باقر بروایت کافی فرموده یعنی قبض شد روح مقدس محمد و ظاهر شد ظلمت پس بحیثیتی بینا نمی بینند فضل اهل بیت او را در سوره مبارکه صافات چند آیات است و اول آیه شریفه احشروا الذین ظلموا وازواجهم وما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم الی صراط الجحیم وقفوهم انهم مسئولون یعنی حشر کنید در روز قیامت خطاب سد بملائکه که جمع کنید و فراهم آورید ظالمان را از کرستم کردند بر خود بسبب شرک و تکذیب رسولان یا بتعدی بر مردمان یعنی همه ظالمان و ستمکاران را جمع کنید و اشباه و اعوان و اتباع ایشان را که هم مذهب ایشان باشند و شیاطین را که هم نشین ایشان بوده باشند و موقف خود نازل دارید و جمع نمائید آنچیزیرا که می پرستیدند بجز از خدا هر چه باشد پس راه نمائید ایشان را براه دوزخ تا سلوک نمایند در آن و فرا گذارید ایشان را بر پل صراط بدرستیکه ایشان پیش از آنکه داخل دوزخ شوند پرسیده خواهند شد از عقائد و اعمال ایشان فمی علیه الرحمه روایت نموده که مراد از ظلموا ظالمین حق آل محمد است مراد از سئوال ولایت امیر المؤمنین است چنانچه حضرت رسول بروایت امالی و عیون همین قسم فرموده و بروایت علل فرموده هیچ کس را نگذارند که قدم بردارد مگر آنکه از او سئوال نمایند از چهار چیز یکی از عمر او که بچه پیری سپری نموده و از زندگانی او که در چه بقائی فرسوده و از مال او که از کجا کسب کرده و بچه صرف نموده و از حب ما اهل البیت چنانچه ابن مسعود و ابو سعید خدری و سعید بن جبیر هم نقل نمودند که سئوال میشود از ایشان از ولایت علی ابیطالب و اولاد آنجناب و یم آیه شریفه وان من شیعته لابراهیم یعنی بدرستیکه از پیروان و دوست که نوح و یا غیر آن باشد هر آینه ابراهیم خلیل یعنی در اصول شرع و طریق حق و ایذاء دیدند و جفا کشیدند تابع نوح بوده بلکه گفته اند که در اکثر از فروع شرع پیرو او بوده و لی آنچه از تفاسیر اهل البیت مستفاد میشود ضمیر راجع است به علی ابن ابیطالب چنانچه حضرت باقر بروایت فمی و مجمع فرموده کو را باشد بر شما این اسم عرض شد کدام است فرموده لفظ شیعه عرض شد مردم که تغییر و سرزنش میکنند ما را باین اسم فرموده مکر نشنیده ای قول خداوند را که فرموده وان من شیعته لابرهیم و ایضا فرموده فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه و چنانچه در حدیث دیگر فرمودند چون حق تعالی ملکوت آسمان و زمین را بابراهیم نمود آنجناب بجانب عرش نگریست نور عظیم دید گفت خداوندا این چه نور است گفت نور حبیب و صفی من محمد گفت در جنب او نور دیگری می بینم گفت برادر و وصی او علی بن ابیطالب است گفت خداوندا نور دیگری می بینم نزدیک آن هر دو نور خطاب آمد که آن نور فاطمه نام کنیزه ایم که او دوستان خود را از دوزخ منع کند و نگذارد هچنانکه مادر فرزند ناطق شیر را نگذارد گفت خداوندا دو نور دیگر می بینم نزدیک

فاطمه زهرا است دختر پیغمبر انبیاء و زوجه خیر الاوصیاء و بحمد الله صحیح

ایشان فرموده که آن دو نور دو فرزند و پیغمبر حسن و حسین گفت پادشاهانه نور دیگری می بینم که کرد ایشان در آمده اند از جمله گفت آن نور امامانند از فرزندان حسین گفت خداوندا نورهای بسیار می بینم که کرد ایشان در آمده اند فرموده که آن نورهای شیعیان و محبان علی اند و فرزندان او گفت پادشاها ایشان را بچه علامت توان شناخت گفت به پنجاه و یک رکعت نماز گذاردن و انگشتری در دست راست داشتن و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گفتن و پیش از رکوع قنوت خواندن و سجده شکر کردن ابراهیم گفت خداوندا مرا از شیعه علی بن ابیطالب و فرزندان او گردان حق تعالی دعای او را اجابت کرد و او را داخل شیعیان علی بن ابیطالب گردانید و رسول خدا را از این خبر داد و فرموده که او از من شیعه لابرهیم ست یم آیه شریفه اذ جاء ربه بقلب سلیم یعنی قصه حضرت ابراهیم را بخوان ای محمد و یاد کن چون آمد ابراهیم به پروردگار خود و تصدیق او نموده از سر یقین بدل خاص خالص از شائبه شرک و پاک از جمیع معاصی و غل غش چنانچه حضرت صادق بروایت مجمع فرموده یعنی بقلبیکه سالم بوده از محبت دنیا و بروایت کافی فرموده یعنی قلبیکه سالم بوده از هر چه غیر خدا باشد و جهت ذکر این آیه را از عداد آیات الائمه آنست که یکی از شیعیان خاص ایشان که صاحب قلب سلیم است پس خدا میداند که خود آن ائمه صاحب چه قسم از قلوب مبنا شند لا یعرفهم الا الله تعالی شاهد این طالب ست آیه بعد چهارم آیه شریفه فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم یعنی پس در نگریست ابراهیم نگریستنی بستارگان پس گفت بدرستیکه من بیمارم یعنی بیمار خواهم شد جهت این کلام از این حضرت آن بوده که آنجناب بتاریخ و ستارها ایرا دانشان کرده بوده که بموضع معین میرسیدند و راتب نوبه میرسید و آن هنگام که او را بصحرا خواندند نظر بآن ستارها نمود دید که وقت نوبه بتا و شده پس باین جهت فرموده من بیمارم یعنی وقت بیماری من رسیده و حضرت صادق بروایت کافی فرموده حضرت ابراهیم پس از اینکه دید آنچه را که نازل میشود بر حسین گفت من بیمارم بجهت آنچه دارد میشود بر حسین پس چه مقامی باشد از برای کسیکه مثل حضرت ابراهیم نسبت باو بگوید من بیمارم در مقابل مقام او یم آیه شریفه وفدیناه بذبح عظیم یعنی فداء کردیم اسمعیل را بآنچه آنرا ذبح کنند بزرگ جسته یا بزرگ مرتبه و منزلت و جهت بزرگی آن نسبت آن بوده که در بهشت چهل سال چرا کرده و یا آن گوسفندی بوده که هابیل او را در راه خدا قربان کرده و جسته او بمقداری بوده که از نابت مثل گفتند در سایه خود راه رفته و در سایه خود نظر کرده و در سایه خود خوابیده و میچیده یعنی همه کار او در سایه او بوده از نابت عظمت او و حاصل معنی آنکه ذبح عظیم را فداء اسمعیل نمودیم و لی حضرت رضا بروایت عیون بما هو نفرموده چون حق تعالی گوسفندی برای فداء اسمعیل فرستاد و ابراهیم آنرا ذبح کرد بخواطر مبارکش خطور کرد که او بدست خود فرزند خود را قربان کرد می عجب ثواب عظیمی یافت حق سبحانه باو وحی فرستاد که ای خلیل از جمله خلقان کرا دوست تر داری ابراهیم گفت محمد را که حبیب و صفی تو است خطاب آمد که فرزندان او را دوستر میداری یا فرزندان خود را ابراهیم گفت فرزندان او را حق تعالی وحی کرد که یکی از فرزندان او را بخواری ذاری و جور و ستم و غریبی تنها کوسنه و تشنه در دشت کربلا بشربت شهادت بچشانند ابراهیم بعد از شنیدن این کلمات قطرات حسرت از چشمه چشم بر رخسار او زنین فرو بارید خطاب آمد که ای ابراهیم ذبح ولد محمد بدست اعداء بر وجه ظلم و ستم دل تو را بیشتر بدرد میآورد یا ذبح ولد تو بدست تو در راه طاعت من عرض کرد ذبح ولد او پس بعد از کویه و جزع بر ذبح ولد محمد وحی شد که این جزع تو را در مصیبت آن مظلوم فدا قرار دادیم برای اسمعیل و ثواب این جزع در نزد من زیاد تر است از ذبح ولد تو و این ست معنی قول خدا که فرموده وفدیناه بذبح عظیم و از حضرت رضا سئوال شد از معنی قول حضرت رسول که فرمود انا ابن الذبیحین فرموده مراد از دو ذبیح یکی حضرت اسمعیل است دیگری حضرت عبد الله پدر آنحضرت بعد تفصیل حالت هر یک و فداء فرستادن خدا او را برای حضرت اسمعیل و مصدر شر نخر نمودن بجهت حضرت عبد الله را بیان فرموده و بعد فرموده علت فداء فرستادن و دفع ذبح نمودن از برای اسمعیل همان علت شده از برای دفع ذبح از برای عبد الله و آن نبوده مکروه بودن حضرت رسول

وائمه از صلب هردو ایشان پس ببرکت حضرت رسول و ائمه وجاری نشدن سنت قتل اولاد و ذبح آنها در میان مردم
خداوند دفع ذبح نموده از آن دو بزرگوار و اگر این علت نبوده و واقع میشد ذبح هر یک هر آینه واجب میشد بر مردم
در هر عید قربان بجهت تقرب بخدا قتل اولاد نمایند و هر قربانی که میشود تا روز قیامت پس آن فداء حضرت اسماعیل

وحضرت اسحق که پنج سال از حضرت اسمعیل کوچک تر است چون تمنای این دو تبت نموده خداوند او را داده است
او را در میان ملائکه ملقب بذبیح الله فرموده چنانچه حضرت صادق بروایت فقیه چنین فرموده ششم این شریفه سلام علی

الیاسین یعنی سلام و تحیت بر الیاسین است و اتباع او کسی مخلوص نیت تابع او بوده ندا باین معنی بعضی از قرائت و تفاسیر ستاده
بنا بر قرائت اهل البیت و جمعی از اهل سنت از قبیل سدی و مالک و ثعلبان و ثوری و مستنیر نافع آل یاسین است و یاسین اسمی از اسماء محمد
چنانچه قبلا ذکر شد و آل پس اهل البیت است چنانچه نحوی فرموده پس محمد است و آل محمد ائمه است حضرت صادق بروایت معانی فرموده
که امیر المؤمنین فرموده پس محمد است و ما ائمه آل پس و ابن عباس بروایت جوامع گفت آل پس آل محمد است و پس اسمی است از اسماء
آنحضرت و گفت مؤید این است جدا بودن آن با پس در قرائت مصحف امام اهل سنت و اگر مجموع آن علم بود از برای یکی از انبیاء باید
در کتابه متصل با شد و حضرت امیر المؤمنین بروایت احتجاج فرموده خداوند ندا میدهد پیغمبر خود را باین اسم پس چنانچه فرموده
یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین ندا کرده غالب بوده که میفرموده سلام علی آل محمد هر آینه ساقط میشود از این کلام واهمی که
ساقط نمودند غیر آن را هفتم آیه شریفه وما منا الا له مقام معلوم یعنی نیست از ما هیچ کس مگر آنکه او را برای عبادت
جائیست استه شده و مقرر گشته که در آنجا به پرستش او که سبحانه است مشغول است یعنی هر یکی از ما بقدر مرتبه خود مقامی
است از عبادت که از آن تجاوز نمیتواند کرد نشان ظاهر این آیه اگرچه در حق ملائکه است لکن حضرت صادق بروایت تحی فرموده این آیه نازل شده
در حق ائمه و اوصیا از آل محمد هشتم آیه شریفه وانا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون یعنی و بدرستیکه ما صف کشندگانیم
با قدام در موقف طاعت و موضع عبادت و بدرستیکه ما تسبیح کنندگانیم مر خدای را و تنزیه نمائیم کسانی را که جمیع نا لایق
و ناسزا و از حضرت صادق بروایت تحی فرموده بودیم ما انوار صفوف زده در حول عرش ما تسبیح می نمودیم پس تسبیح میکردند
اهل آسمانها بسبب تسبیح ما تا وقتیکه هبوط نمودیم بسوی زمین پس ما تسبیح نمودیم پس تسبیح نمودند اهل زمین بسبب
تسبیح ما و انا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون تا آخر حدیث نهم آیه شریفه فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرین
یعنی پس آن هنگام که فرود آید عذاب بمیان سرای ایشان پس بد صبحی باشد صبح بیم کرده شدگان چون رسم عرب بود آن بود
که غالبا در وقت صبح که وقت خواب کران بوده بر کسیکه قصد قتل و غارت و تاراج او داشتند بر ایشان وارد میشدند
و لشکر بر سر ایشان میفرستادند باین جهت آن وقت صبح را صباح نام نهادند و اگر اتفاق میافتاد که در وقت دیگر
قتل و غارت میکردند باز نام آن را صباح میگفتند باعتبار شیوع بودن آن وقت پس لفظ صباح ضرب المثل بوده در میان ایشان
پس باین جهت خداوند فرموده وقت نزول عذاب بر کفار و منافقین بد صباحی است از برای بیم کرده شدگان تحی ملیکه
الرحمه فرموده مراد از آن وقتیکه نازل شود عذاب بر اهل عذاب بغتة وقت ظهور امام است در آخر زمان و مراد از منذرین که
صباح ایشان بد ست بنی امیه و اشیاع ایشان است که در سوره الاحقاف مبارکه صریحا نازل شده و آن این است
الحکمة و فصل الخطاب یعنی دادیم حضرت داود را حکمت که نبوت نا باشد و یا کتاب نبوده و یا کمال علم و تمامیت عمل و یا هر کلامیکه
موافق حق باشد و مطابق واقع و کلامیکه خالص از التباس باشد و پاکیزه از شبهه که مخاطب بر وجه سهولت مقصود خود را
از آن دریابد و یا سخنی جدا کننده میان حق و باطل باشد بسبب تمیز خطا از صواب حق از باطل و صحیح از فاسد یعنی علم احکام قضایا
و حکومات و یا تدبیرات ملکی و سیاسات حضرت امیر المؤمنین بروایت جوامع فرموده فصل خطاب نیت است بر مدعی و یمین
بر منکر زیرا که کلام خصمان بدین حکم منفصل میشود و در اخبار کثیره وارد شده که عطا شده با ئمه حکمت و فصل خطاب
دویم آیه شریفه ام نجعل الذین امنوا وعملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار یعنی ما کردانیدیم

آنانرا که تصدیق نمودند بخدا و رسول او کردند کارهای شایسته در ثواب و مرتبت مانند تباه کاران و عصیان کنندگان در زمین و آیا
گردانیدیم پرهیزکاران را مانند بدکاران و ناپرهیزکاران که با انواع معاصی مشغولند یعنی هرگز دشاوی نباشد بین مؤمنین
و کافرین و بین متقین از مؤمنین و مجرمین از ایشان حضرت صادق بروایت تحی فرموده بعد از سؤال از آنحضرت از معنی
این آیه الذین امنوا وعملوا الصالحات امیر المؤمنین و اصحاب او هست و کالمفسدین فی الارض جمزه و زید و اصحاب آنها و نفرات و
ام نجعل المتقین امیر المؤمنین است و کالفجار حمزه و زید و اصحاب آن دو نفرات ستم آیه شریفه کتاب انزلناه الیک مبارک
لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب یعنی این کتابیست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو روان کتابیکه آنها را برکت داده شده است
تا تدبیر کنند و تامل نمایند در آیه های آن کتاب و در تفسیر آن بر وفق مراد حضرت عزت تنزیل نمایند و تا پند گیرند بمواعظ آن
کتاب خداوند آن عقلهای پاکیزه حضرت صادق بروایت تحی فرموده اهل تدبر در آیات قرآن امیر المؤمنین و ائمه هدی
میباشند ایشان اولوا الالباب هستند فرموده امیر المؤمنین فخر میکرد باین آیه و میفرموده عطا کرده نشده احدی
پیش از من و بعد از من مثل آنچه عطا کرده شد بمن چهارم آیه شریفه هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب یعنی این
پادشاهی با این عظمت و شوکت که داده ایم به سلیمان بخشش ما است بتو پس عطا کن از آن بر هر که خواهی یا منع بخشش
کن از هر که خواهی یعنی تصرف در آن به مشیت و خواست تو است در حالتیکه در این عطا و امساک در روز قیامت محاسب
نخواهی شد حضرت صادق بروایت کافی فرموده عطا شد بسلیمان ملک عظیم و جاریشد معنی این آیه در حق رسول الله
پس بوده از برای آن حضرت عطا کردن هر کس هر چه بخواهد و منع نمایند از هر کس هر چه بخواهد و عطا شد بحضرت رسول
بهتر از آنچه عطا شد بسلیمان زیرا که خداوند در حق آنحضرت فرموده ما اتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا و حضرت
رضا بروایت کافی فرموده بعد از سؤال راوی از آنحضرت که سزاوار است بر ما سؤال نمائیم از شما فرموده بلی
راوی عرض کرد واجب است بر شما جواب دادن فرموده نه آن با ما است اگر بخواهیم جواب میدهیم و اگر نخواهیم
جواب نمیدهیم مگر نشنیدی قول خدا را که فرموده هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب پنجم آیه شریفه وان
للطاغین لشر مآب جهنم یصلونها فبئس المهاد فلیذوقوه حمیم وغساق یعنی و بدرستیکه مر نافرمانان را که کفار
باشند هر آینه بدی بازگشت است که آن دوزخ است یعنی بازگشت ایشان جهنم است که در آیند در آن و آتش تواند آن
و بستر خود کنند پس بد فراش و آرامگاه است دوزخ این عذاب پس باید بچشند اهل طغیان و آن آب گرم چون شانست
که چون نزدیک لب آورند بریان سوزاند چون بخورند رودها را پاره پاره کند و چرک سخت کشیده است و آن از پوست
و گوشت دوزخیان و از زخمهای زبانیان سیلان کند و آنرا جمع کرده بخوراند و مرویست که سختی آن بمرتبه ایست
که اگر قطره از آن در مغرب باشد اهل مشرق از نفرت آن هلاک شوند و اگر در مشرق باشد اهل مغرب متاذی شوند
و بروایت تحی مراد از طاغین بنو امیه میباشند ششم آیه شریفه واخر من شکله ازواج هذا فوج
مقتحم معکم لا مرحبا بهم انهم صالوا النار قالوا بل انتم لا مرحبا بکم انتم قدمتموه لنا فبئس القرار یعنی و
عذابهای دیگر از برای اهل طغیان است که در شدت و سختی مثل عذاب مذکور است نه انکه آسانتر از آن عذاب باشد این
عذاب دیگر انواع و اصناف است نه آنکه یکقسم باشد و معنی دیگر هم شد آن اینست که دیگر از مثل اینها اهل طغیان
در شدت عذاب یاد رچشند عذابهای صنفی هستند که اشخاص عدیده باشند چنانچه تحی فرموده مراد از این ازواج بنو
عباس است این معنی ثانی بنا سبتست و بعد از ورود و سؤال بدوزخ داخل شدند تا بعین ایشان با ایشان از خازنین
سؤال کنند که اینها کیستند آن خزنه در جواب گویند این گروهی اند که بر یخ و سختی در آیندگان اند در دوزخ با شما و
حضرت رسول بروایت مجمع فرموده سختی آنها در دوزخ و تنگی مکان آنها مثل تنگی آهن از برای سر نیزه است آن روسا
با تابعین خود شان گویند هیچ مرحبا مباد ایشانرا که مراد فرح و کشادی باشد بدستیکه ایشان در آیندگانند

در آتش دوزخ محمّد فرموده کوینده این کلام بنو امیّه اند چون تا بعین از روسا خود این کلام بشنوند در جواب ایشان کویند
بلکه شما را مرحبا مباد بشما یعنی شما باین کلام نه مرحبا سزاوارتر بدید شما پیش نمودید و فرا داشتید عذاب ابوای ما یعنی شما
ما را برای این عقاید باطله و اعمال قبیحه که موجب عذاب و عقاب است اختیار نمودید و سبب غوا و اضلال ما شدید پس بد
قرارگاهیست دوزخ محمّد فرموده یعنی شما ابتدا نمودید و تقدّم جستید بر ظلم بآل محمّد و سبب شدید که ما متابعت شما
نمودیم هفتم آیه شریفه قالوا ربّنا من قدّم لنا هذا فزده عذابا ضعفا فی النّار یعنی گفتند آن روسا که بنو امیّه
باشند ای پروردگار ما هر که پیش داشته از برای ما این عذاب اضعاف دو برابر کن و او را عذابی دوباره در آتش یکی بجهت ضلالت
ایشان و دیگری بسبب ضلال نمودن ایشان ما را امّی فرموده مراد آن کسانی میباشند که باعث ضلال بنی امیّه شدند
هشتم آیه شریفه قالوا ما لنا لا نری رجالا کنّا نعدّهم من الأشرار اتّخذناهم سخریّا أم زاغت عنهم الأبصار إنّ ذلک
لحقّ تخاصم أهل النّار یعنی اعداء آل محمّد بروایت محمّد در آتش گویند با یکدیگر چیست ما را که امروز نه می بینیم مردمانی را که
بودیم در دنیا می شمردیم ایشان را از جمله بدکاران آیا ناظر گرفته بودیم ایشان را در دنیا از اهل سخریّه یا کوردیده است
از ایشان دیدهای ما یعنی ایشان در دوزخ میباشند و چشمهای ما از ایشان کوردیده و نمی افتد با ایشان بدستیکه
آنچه ذکر کردیم از حوالهٔ دوزخیان و گفتار ایشان با یکدیگر هر آینه حق است و درست است جدال و نزاع اهل دوزخ
و نظیر این آیات کثیره که ذکر می شود گویند این کلمات اعداء آل محمّد است مراد از رجال در این آیه شیعیان و محبّان ایشان است
چنانچه حضرت صادق بروایت محمّد بدوستان خود بدستیکه شما هر آینه در بهشت هستید و شما را در
آتش طلب میکنند و نمی یابند و همان حضرت بروایت کافی فرموده بتحقیق ذکر نموده شما را خدا در این آیه که حکایت کرد از
دشمنان شما که در آتش باشند بقول خود که فرموده و قالوا ما لنا لا نری تا آخر آیه و فرموده و الله قصد نکرد و اراده
نکرد خدا باین کلام غیر شما را میبا شید در نزد اهل این عالم از اشرار ناس و شما هستم بخدا در بهشت خواهید بود و در آتش
شما را طلب مینمایند و در آیهٔ دیگر فرموده هستم بخدا داخل نمیشود از شما در آتش دو نفر و هستم بخدا نه یکنفر و هستم
بخدا بدستیکه شما ایدانکسانیکه خدا فرموده و قالوا ما لنا تا آخر آیه و بعد فرموده هستم بخدا طلب مینمایند شما را
در آتش و نمی یابند از شما یکنفر را در آن و در روایت دیگر فرموده بعد از استقرار اهل نار در نار میطلبند شما را و
نمی یابند از شما یکنفر را پس بعضی به بعضی دیگر میکویند ما لنا تا آخر آیه و فرمود این است قول خدا که فرمود ذلک
لحقّ تخاصم أهل النّار پس مخاصمه میکنند با یکدیگر در حقّ شما همچنانیکه میکفتند در دنیا نهم آیه شریفه قل هو
نبأ عظیم أنتم عنه معرضون یعنی بکوای محمّد امّت خود را که آنچه مذکور شد و یا آنچه میکویم خبری بزرک است
امری عظیم است شما از فرط غفلت و جهالت از آن روی برکردکانیدید و تکذیب کنندکانید حضرت باقر بروایت
بصائر فرموده هستم بخدا آن خبر عظیم امیرالمؤمنین است و حضرت صادق بروایت بصائر فرموده النبأ الأعظم
دهم آیه شریفه ما کان لی من علم بالملأ الأعلی إذ یختصمون إن یوحی إلیّ إلّا أنّما أنا نذیر مبین یعنی نبوده مرا قبل
از این زمان هیچ دانشی بکلام کرده بر تو که ملائکه و آدم و ابلیس باشند که ساکنان در آسمان بودند و قتیکه کفت
و شنیده میکردند یعنی ملائکه بکفتار انجعل فیها قائل میشدند و آدم جهت تنبیه بر افضلیت خود میکفت انبونی بأسماء
هؤلاء و ابلیس بجهت امتناع از سجده بقول ناخیر ناطق میکشت پس در ثبوت نبوت من دلیلی روشن تر نیست که الحال
قصّهٔ ملأ اعلی بیان میکنم بروجهیکه در کتب مقدّسهٔ مذکور است بعد مطالعه کتابی در جای استماع آن از اسنادی پس از
این معلوم می شود که این قصّه از عالم قدس بواسطه جبرئیل بر من نازل می شود و محکم کرده نمیشود بسوی من مکر بجهت آنکه
جزاین نیست که من پیغمبر بیم کننده ام آشکارا و ترسانندهٔ واضح تا شما را از ظلمت ضلالت برهانم و بنور هدایت
رهنمون کنم و از وادی جهالت بسر حدّ معرفت دسانم حضرت باقر بروایت صحیحه فرموده چون حضرت

رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم سدرة المنتهی رسید جبرئیل در عقب آنحضرت ماند پس فرمود با او در هیچ موضعی مرا تنها میکذاری عرض کرد قدم در پیش
کذار قسم بخدا در سیدی بجایی که تا بحال احدی از خلق خدا پیش از تو نرسیده پا بجا پس دیدم من از نور پروردکار خودم آنچه
شد میانه من و میانا و سجّاده زا مام سئوال شد که سجّاده چیست پس اشاره فرموده بوجه خود بسوی زمین و بدست خود بسوی
آسمان و گفت بزرکست خدای من تا سه مرتبه و فرمود خدای محمّد پس بجبرئیل خاصه نمودند ملأ اعلی گفت سبحانک نیست
علمی از برای من مکر آنچه را که تو بمن تعلیم نمودی پس کذاشت خدا دست قدرت خود را بین دو کتف من پس یافتم برودت آنرا
تا بسینه خودم و گفت بعد از آن سئوال نکرد خدا از کذشته و از آینده مکر آنکه میدانستم همه را پس بعد از آن فرموده
خدای محمّد بجبرئیل خاصه کردند ملأ اعلی پس کفتم در کفّارات و درجات حسنات پس فرمود ای محمّد باخر رسید کار تو
و منقضی شد ایّام نبوت تو پس کیست وصی تو کفت ای پروردکار به تحقیق آزمائش نمودم خلق تو را پس نیافتم احدی
از خلق تو را که اطاعت و میل زیاد تر با شد از علی پس فرمود راست کفتی ای محمّد پس کفت ای پروردکار آزمائش کردم
خلق تو را پس نیافتم احدی را که دوستی او میل زیاد تر با شد از علی بن ابیطالب فرمود نسبت بمن هم یعنی اطاعت علی بخداء
و محبّت او بجذا از همه خلق بیشتر است هم چنانیکه اطاعت او به پیغمبر و دوستی او با آنحضرت از همه خلق زیاد تر است
و فرمود ای محمّد پس بشارت داده بعلی و بکو او ست علم هدایت من و او امام اولیاء من و نور است از برای کسیکه اطاعت من
کند و کلمهٔ آنچنان نیست که لازم نمود آنرا بر متّقین و هر کس که دوستی داشته باشد و او را پس به تحقیق دوستی داشته
مرا و هر کس که بغض او را داشته باشد پس به تحقیق بغض داشته مرا و مخصوص نمودم با و چیزی را که مخصوص ننمودم با حدی
احدی را با آن پس کفت ای رب علی برادر من و وصاحب من و وزیر من و وارث من است پس خدا فرمود این امری بوده در سابق
تا آخر حدیث حضرت رسول بروایت مجمع فرموده خدا به من آیا میدانی چه خاصه کردند ملأ اعلی پس کفتم
نه فرمود مخاصمه نمودند در کفّارات و درجات اما کفّارات پس وضوء خوب کرفتن است در شدّه سرما و برداشتن
قدمها بسوی جماعات و انتظار نماز کشیدن بعد از نماز و اما درجات پس افشاء سلام است و اطعام طعام است و نماز شب
خواندن در حالتیکه مردم در خواب باشند و در خصال هم قریب باین مضمون فرمودند یازدهم آیه شریفه فتعالی الله
الملک الحقّ یعنی برتری دارد و افتید برای آدم در حالتیکه سجده کننده کان باشید بجهت تعظیم و تکریم او در اخبار کثیره وارد
شده که جهت امر ملائکه بسجود حضرت آدم آن بوده که انوار طیبهٔ طاهرهٔ حضرت رسول و ائمّه در وجود او بودند در حقیقت
آنامر بسجده بجهت آن انوار ظاهره بود چنانچه در آیه هشتم از آیات الائمّه از سوره بقره ذکر بعضی از آن اخبار را نمودیم
دوازدهم آیه شریفه قال فانّک من المنظرین إلی یوم الوقت المعلوم یعنی کفت خدا بعد از خواهش نمودن شیطان مهلت
عذاب از برای خود تا روز قیامت پس بدستیکه بتو از مهلت داده شده کانی تا روز وقت معلوم و معیّن است تردد
من و مراد از آن روز زمان ظهور حضرت قائم است عجّل الله فرجه چنانچه حضرت صادق بروایت عیاشی بعد از سئوال
از انحضرت از معنی آن روز فرموده آیا کمان کردی که آن روزی است که در آن روز مبعوث میشوند مردم بدستیکه خداوند
مهلت داد شیطان را تا روزیکه مبعوث میشود در آن قائم ما پس بعد از مبعوث شدن قائم ما میباشد آنجناب در
مسجد کوفه و میآید بلیس تا بتوانو میافتد بین دو کتف انحضرت پس میزند با پاهای خود تا بتواند این روز پس میکوید موی پیشانی او را
پس میزند کردن او را و پس این است یوم الوقت المعلوم سیزدهم آیه شریفه قل ما أسئلکم علیه من أجر و ما أنا من المتکلّفین
إن هو إلّا ذکر للعالمین یعنی بکوای محمّد بکفّار و اهل نفاق نمیطلبم شما را به تبلیغ رسالت و ادای وحی و هدایت شما را بر
راه حق هیچ مزدی و نیستم من از جمله جماعتی که ظاهر کنند در خود و یا اهل بیت خود آنچه را که در ایشان نباشد زیرا که
معنی تکلّف اظهار مقام و مرتبه از برای خود با انکه دارای آن مرتبه و مقام نباشد نیست این قرآن مکر پندی از جانب خداوند
سبحانه مر جمیع عالمیان را از جن و انس حضرت باقر بروایت کافی فرموده به پیغمبر وحی شد که بکو با عداء خدا که اولیاء شیطان

واهل تکذیب و انکار باشند ما اسئلکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین و معنی تکلف سؤال نمودن از چیزیکه اهل آن نباشد پس منافقون گفتند بعد از نزول این آیه با بعضی دیگر آیا کفایت نکرد محمد ما را در این مدت بیست سال و حال میخواهد سوار شما بدیگر نمهای ما اهل بیت خود را پس گفتند نازل نکرد خدا این آیه را و نیست این آیه مگر چیزیکه خود او میگوید و میخواهد بلند کند اهل بیت خود را بر گردن نمهای ما و هر آینه اگر کشته شد محمد و یا مرد هر آینه این امر ولایت را نزع میکنیم از اهل بیت او و هرگز نخواهیم گذاشت باقی بماند در میان ایشان چه ما دهم آیه شریفه ولتعلمن نبأه بعد حین یعنی البته بدانید ای اشخاص یکه بتمام مضمون قرآن اعتقاد ندارید و عمل نمینمائید خبر قرآن و صدق آنچه در آنست پس از هنگامیکه یا وقت مرگ باشد و یا روز قیامت باشد و یا وقت ظهور اسلام که روز بدر باشد و یا وقت ظهور دولت حقه که زمان ظهور حضرت حجت باشد چنانچه حضرت امیر المؤمنین بروایت کافی فرموده یعنی زمان خروج قائم

سورة الزمر

٢٢٠

عقول خالصه از شوائب شبهات فاسده حضرت باقر بروایت کافی فرموده ما یتم الذین یعلمون و در شان ما نازل است و الذین لا یعلمون در شأن شیعیان هست اولوا الالباب حضرت صادق بروایت کافی فرموده به تحقیق ذکر فرموده خداوند نمای ما را و شیعیان ما را و دشمنان ما را در یک آیه از کتاب خود و آن آیه هل یستوی الذین یعلمون است و بعد از آن تفسیر فرموده بعقیده میکرد ذکر شد در تفسیر حضرت باقر فرموده در جزاست که حضرت امیر المؤمنین شبی با قبر در کوچهای کوفه میگذشت بدر سرای ما رسیدند یکی این آیه امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه میخواند قنبر گفت من آنجا توقف کردم و امیر المؤمنین بگذشت چون باده راه بگذشت باز نگریست مرا گفت ای قنبر چرا ایستاده گفتم یا امیر المؤمنین آواز خوش از این خانه بگوش من میرسد فرمود ای قنبر خواب کودکان از سر یقین بهتر است از عبادات از شک من از این تعجب کردم و آن در خانه را نشان کردم و بگذشتم روز دیگر آنجا رفتم سرای منافقی بود گفتم یا امیر المؤمنین توجه دانستی که آن از منافقان است فرمود که راعی چگونه رعیت را نشناسد عالم بخزائن علوم اسرار نباشد چه دارم آیه شریفه والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری یعنی و آنانکه اجتناب کردند از شیطان که در غایت طغیان است از آنکه پرستش نمایند تبعیت کنند آنها را و بازگشت نمودند بسوی خدا و از سر یقین روی بجانب او آوردند از برای ایشان مژده ثواب آن در وحین حیوة ایشان باشد بزبان پیغمبر و یا نزد وفات ایشان به بشارت فرشتگان و یا بعد از ممات ایشان بخطاب الهی بدو خلود در جنان اگرچه شأن نزول این آیه در حق ایمان آوردن زید بن عمرو بن نفیل و سلمان فارسی و ابا ذر غفاری بوده که زبان بکفتن کلمه طیبه لا اله الا الله گشودند با عتقاد تمام بوحدانیت الهی عتراف کردند از کیش آباء خود تبرّاء نمودند ولکن حضرت صادق بروایت مجمع فرموده به شیعیان خود شما سزاوارتر شخاص هستید که مضمون این آیه باشید بحکم آیه شریفه فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب یعنی پس مژده ده بندگان مرا آنانکه میشنوند گفتار حق را پس پیروی میکنند نیکوترین آنرا یعنی تمیز بین حق و باطل میدهند و پیروی مینمایند افضل را چنانچه حضرت کاظم بروایت کافی بتفسیر فرموده آن گروه که تابع سخنان نیکوترند آنانند که راه نموده است خدا ایشانرا بمقصد نجات و انگروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شائبه اوهام فاسده و مخیلات باطله حضرت صادق بروایت کافی فرموده ایشان کسانی هستند که تسلیم آل محمد نمودند هر چه حدیث شنیدند بدون کم و زیاد تحدیث مینمایند ششم آیه شریفه افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه یعنی آیا پس آنکس که خدا گشاده است سینه او را و فراخ گردانیده دل او را برای قبول اسلام نظر لطف خود را خداوند از او باز گیرد و او را در ضیق کفر یکدارد یعنی هرگز چنین نخواهد شد نیز اگر چنین بینما بعد المشرقین است پس آنکس که سینه او منشرح است بنور روشنی معرفت ستار پروردگار خود بروایت ابن مسعود گفت روزی نزد حضرت رسول این آیه قرائت شد گفتیم یا رسول الله انشراح صدر چه معنی دارد فرموده که نور معرفت الهی است در دل بنده مؤمن پرسیدیم چیست دلیل او را روشن و فراخ گردانند گفتم یا رسول الله علامت آن چیست فرموده انکه بنده بالکلیه از سرای غرور بگذرد و توجه تمام بنماید بدار خلود و پیوسته مستعد آن شود ممی فرموده این آیه نازل شده در حق امیر المؤمنین و در تفاسیر عامه وارد شد که در شأن امیر المؤمنین با حمزه وارد شده و در بعضی تفاسیر با ضافه عمار یاسر است هفتم آیه شریفه ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی بیان کرد خدا مثلی را برای مشرکان و موحدان که مرد یرا که دارای مولای متعدده باشد که مخالفت کننده با شند با هم بجهت بدخوئی و با هم سازگار و یا شند در شرکت آن بنده چون هر شریکی او را امری فرماید و آن بنده کوشد شریکی دیگر کاری باو رجوع کند و او هیچکدام را با تمام نتواند ساخت و شریکان باین جهت از او راضی نباشند این مثل از برای مشرکان بوده اما از برای موحدان میفرماید که مرد یرا که وارسته باشد از شریکان و خالص باشد برای مردی یعنی

بنده که مخصوص بمولای نباشد و او را بتواند خوشنود سازد در اطاعت و فرمان برداری آیا مساوی باشند و بنده از دو شاهنشه بلکه البته مساوی نباشند هر ثنا و ستایش مر خدایراست بدین مثل که معلوم شما نموده که اخلاص در عمل مساوی با اشراک در آن نه خواهد بوده بل بیشتر ایشان نمیدانند حقیقت این معنی را فمحی فرموده خدا مثل زده از برای امیرالمؤمنین ع و از برای شرکاء او که ظلم نمودند بآنجناب و غصب حق او کردند در این آیه و گفت مرا خدا ذو جلاله شرکاء ظالمین آنحضرت است و معنی متشاکسون یعنی متباغضون و مراد از رجل سلما رجل امیرالمؤمنین است که تسلیم امر و اطاعت رسول الله ص کرده در جمیع امور چنانچه خود آنحضرت بروایت مجمع فرموده منم آن مرد که سلم لرسول الله و حضرت باقر ع بروایت عیاشی فرموده آن مرد که سلم از برای مردی حقا علی و شیعه او ست و حضرت باقر ع بروایت کافی فرموده اما آن کسیکه در حق او شرکا منازعت نمودند فلان اول است که جمع شدند در ولایت و متفرقون و ایشان در ولایت و لعن میکنند بعضی بعضی دیگر را و تبری میجویند بعض ایشان از بعض دیگر و اما آن مردیکه تسلیم نمود مرد دیگر را پس آن فلان اول است که بر حق است و شیعه او مراد از فلان اول و اول و اول خلفا باطل است و مراد از فلان اول دویم اول خلفا حق است چون اول فلان اول اول طاغیه بطلان نداشت از این جهت موصوف به بطلان نشد و فلان اول دویم چون بیجهت فهم مراد محتاج بقید حقا بود باین جهت مقید بحقا شد هشتم این آیه شریفه ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ یعنی پس از موت بدرستیکه شما ای مؤمنان و کافران در روز رستخیز نزد آفریدگار خود تان خصومت خواهید کرد در امر دین یعنی اهل ایمان اقامت حجج خواهند نمود بر حقیت دین خود شان و اهل کفر متعذر خواهند شد به پیروی و دشمنان و پیشوایان و اقتدا به بیدادی خود شان ممن فرموده مراد از اهل خصومت امیرالمؤمنین ع و اشخاصیکه غصب نمودند حق آنحضرت را میباشد نهم این آیه شریفه فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ اِذْ جَآءَهٗ اَلَيْسَ فِىْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ یعنی پس کیست ستمکارتر از کسیکه دروغ گفته بر خدای یعنی او را شریک و ولد و زن نسبت داده تکذیب نموده بسخن راست در وقتیکه آمد بآن کس آیا نیست یعنی البته هست در دوزخ مکان و مقام از برای ناکرو یکان و منکران محمی روایت نموده که مراد از صدق حضرت رسول است و مراد از جائه یعنی آنچه را که از جانب حضرت رسول باو رسیده از حق و ولایت امیرالمؤمنین ع دهم این آیه شریفه وَالَّذِىْ جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهٖٓ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ یعنی و آنانکه آمدند بایشان سخن راست و راستی نمودند بآن راست آنکروه ایشان پرهیزکارانند بروایت مجمع و محمی از ائمه ع مراد از جاء یا الصدق محمد است و صدق به امیرالمؤمنین است پس نظر باین حدیث معنی آیه اینست که آنکروهیکه آمدند با سخن راست که محمد ص باشد و آنکروهیکه تصدیق آن صدق را نمودند که امیرالمؤمنین ع باشد آنکروه ایشان پرهیزکارانند و در خبر است که شب معراج چون حضرت رسول را باسمان بردند و ملکوت سموات را باو عرض کردند خطاب رسید که برو و قوم خود را باآنچه مشاهده کردی خبر ده گفت خداوندا مرا تصدیق نخواهند کرد از جانب عزت خطاب آمد که تصدیق خواهند کرد علی بن ابیطالب و هو الصدیق الاکبر و از عامه و خاصه روایت شده که رسول خدا فرموده صدیقون سه نفرند از مؤمن آل فرعون خزقیل است از آل یاسین و حبیب نجار است از آل محمد علی بن ابیطالب است و ایضا مرویست که رسول الله اصحاب خود را بغزوه فرستاد و امیرالمؤمنین را برایشان امیر کرد بعد از آن فرمود که کیست فضل پسر عم مرا از قرآن بگوئید عمار یاسر برخواست گفت من بگویم یا رسول الله فرمود بگو عمار گفت والذی جاء بالصدق و صدق بفرمود راست گفتی ای عمار زید بن حسان روایت کرد که در اول اسلام نزد حضرت رسول رفتم و گفتم ای محمد چه میگوئی گفت میگویم لا اله الا الله و انا رسوله گفتم که تو را تصدیق میکند فرمود صبی و امرئ یعنی طفل من و عیال من که علی و خدیجه باشند و در روایت دیگر آنحضرت فرمود هفت سال فرشتگان بر من و علی ص صلوات میفرستادند برای آنکه در این هفت سال نماز هیچ کس را باسمان نبردند مگر نماز من و علی را یازدهم این آیه شریفه لَهُمْ مَّا يَشَآءُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الْمُحْسِنِيْنَ لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ اَسْوَاَ الَّذِىْ عَمِلُوْا

وَيَجْزِيَهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّذِىْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ یعنی از برای مؤمنان مصدق راهست در بهشت آنچه خواهند و آرزو کنند نزد پروردگار ایشان و آن ثواب مذکور باداش نیکوکاران است که اهل تصدیق اند تا بپوشد خدا از ایشان بسبب افضل احسنه ایشان بدترین آنچه را که کرده باشند یعنی اعمال بد تو ایشان که بپوشیده شود اعمال بد ایشان بطریق اولی بپوشید خواهد بوده و باداش دهد ایشان را مزد کردار ایشان آنرا نیکوتر از آنچه بودند عمل میکردند یعنی جزاء عمل ایشان نیکوتر است از اعمال ایشان و یا معنی آنستکه باداش میدهد خدا ایشان را بسبب نیکوتر عملیکه بودند ایشان عمل میکردند و جهت تعبیر باحسن فضلا انکه مراد مطلق اعمال حسنه ست آنستکه اعمال آن مصدقین با کمال اخلاص ایشان در عمل احسن از اعمال دیگر آنست و ثواب آنها زیادتر است از ثواب دیگران و احقر میکوید یکو یا معنی اول نیکوتر باشد و مخفی نباشد که ظاهر این آیه منافی با عصمت نیست تا که ممکن است مصدقین از اهل عصمت از بابت انکه ذنوب را بسیئات عظیم میدانند و بجهت کمال عظمت پروردگار عبادات خود را که تو عبادت میدانند پس خود را مقصر میدانند نه انکه مقصر و مذنب باشند پس معنی چنین باشد که میپوشاند خدا از ایشان بدترین آنچه را که کرده باشند باعتقاد ایشان و ممکن است که مصدقین بجهت عموم آن شامل غیر اهل عصمت هم هست و این تکفیر سوء اعمال نسبت باین طائفه نباشد نسبت بآنکسانیکه نازل شده آیه در شأن ایشان و از دهم این آیه شریفه اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ وَيُخَوِّفُوْنَكَ بِالَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ یعنی یا نیست خدا کفایت کننده یعنی البته کفایت کننده است بنده خود را که محمد ص است در جمیع انواع ضرر و میرسانند تو را مشرکان با آنانکه بجز از خدای بحق باشند در بعضی از تفاسیر مذکور است که چون حضرت رسول ص ذکر معایب آلهه باطله میکرد کفار آنجناب را تخویف میکردند و میگفتند که چنین مکو و ما میترسیم که از جانب خدایان ما ضرری بتو برسد پس این آیه نازل شد و لی محمی فرموده که منافقین باطنی و مسلمین ظاهری میگفتند ای محمد ص معاند ما را از علی ع و تخویف میکردند آنجناب را که ما ملحق بکفار میشویم پس این آیه نازل شد سیزدهم این شریفه وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَّتْ قُلُوْبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ یعنی و چون یاد کرده شود خدا یتعالی در حالت یکانکی بدون ذکر آلهه ایشان مراد کلمه طیبه لا اله الا الله است منقبض کردد دلهای آنانکه ایمان نمی آورند و منکرند بسرای دیگر که دار عقبی باشد و هرگاه یاد کرده شوند آنانکه غیر از خدای حق است که آلهه باطله باشد ناگاه ایشان تازه روی و فرحناک شوند بوجهیکه از خوشحالی بر بشره ایشان ظاهر شود از حضرت صادق ع بروایت کافی سئوال نمودند از این آیه فرموده وقتیکه ذکر شد خدا به تنهائی بجهت اطاعت از مر خدا و اطاعت از مر آل محمد ص مشأمز میشدند دلهای آنانکه ایمان بآخرت نداشته اند هر وقت ذکر میشدند آن کسانیکه امر نکرد خدا باطاعتشان از آنوقت باشارت و فرح میکوشیدند چهاردهم آیه شریفه قُلْ يٰعِبَادِىَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ یعنی بکو ای محمد که خدا میفرماید که ای بندکان من آنانکه اسراف کرده اید بارتکاب ذنوب کبیره و کثیره بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اید و از حد در کذرانیده اید معاصی را نومید میشوید از بخشش خدا بدستیکه خدای تعالی میآمرزد کناهان را همه آنها را چه کبیره باشد چه صغیره باشد کوچه از حد حصر کذشته باشد بغیر از شرک که بشرع و عقل مغفور نباشد بدرستیکه خدای تو ست آمرزنده کناهان مهربان بر بندکان محمی فرموده این آیه نازل شده در حق شیعه امیرالمؤمنین ع خاصه و حضرت صادق ع بروایت کافی فرموده به تحقیق ذکر کرد خدا شیعیان ما را در کتاب خود و قتیکه فرموده یا عبادی تا آخر و بعد فرموده ستم بجذا اراده نکرده از این آیه غیر شما را و حضرت باقر ع بروایت محمی و معانی فرموده نازل شد این آیه در حق شیعه اولاد فاطمه خاصه حضرت صادق ع بروایت محاسن فرموده نیست بر ملت ابراهیم غیر شما و بقول ممکنند خدا طاعت امکر از شما و نمیآمرزد کناهان را مکر از شما و امیرالمؤمنین ع بروایت محاسن فرموده نیست در قرآن آیه باوسعت تر از آیه یا عبادی الذین اسرفوا تا آخر و حضرت رسول ص بروایت مجمع فرموده دوست ندارم که بعوض این

الجزء الرابع والعشرون

آیه دنیا و آنچه در دنیا باشد از برای من باشد اخبار رحمت زیاده از حد احصاست و این مختصر گنجائش ذکر آن ندارد ولی بر شخص عاقل مخفی نماند که از ملاحظه آن اخبار که موجب رجاء ست دو امر صرف نشود و یا توجیح رجا بر خوف و نشود که خارج از قاعده لا رجاء و لا خوف بل امر بین الامرین نشود و ایضا از ملاحظه آن اخبار تجرّی در معصیت بهمرسانند بلکه مفاد آن اخبار و غایت آنها ترک معصیت است و ثابت شدن از معاصی گذشته است نه آنکه اذن در معاصی بعد باشد زیرا که اذن در معصیت شرعًا و عقلًا قبیح است و مخالف غرض از ارسال رسل و انزال کتب است بلکه مقصود از اخبار عفو و رجا زیادتی ترحم و حیاء است از معصیت و راغب شدن بطاعت است و لو بکشیدن یک آهی از دنیا رفتن اگر چنین توفیق حاصل شود و الحاصل از وقتیکه از معصیتی و یا از معاصی شخص عاصی تا حالت انکار از دین و یا شک و تردید در آن از دنیا برود نعوذ بالله الرحمن الرحیم من غائلات الشر و نرجو من فضله ان یجعل عاقبتنا بالخیر بلطفه و بشفاعة اولیائه ای برادر با طاعت جد و اجتهاد خود مایوس نباش زیرا که هر چه طاعت کرده باشی بلطف غیر کرده ممکن عبد که لا یقدر علی شیء ولی با گناه تقلین امیدوار نباش زیرا که سبقت دارد رحمت حق بر غضب و پس از برای هر عبد ایزد دو حالت که نظر بخود و به خالق خود نباشد خواهد بوده و این دو نظر مساوی یکدیگر خواهد بود بدون توجیح هر یک بر دیگری پس راه توجیح خوف بر رجا و یا رجا بر خوف مسدود است و این تکلیف نسبت مساوی بین دو صفت بر جمیع مکلفین بدون استثنا احدی از تکالیف سهلة و واضحه است و فرقی نیست بین سعید و شقی و در اول تکلیف و آخر آن زیرا که هر یک باشد و هر وقت باشد و نظر باین دو حالت از برای او هست باین جهت روایت شد که در ایام ملک دینار مردی بوده که جمیع عمر خود را در خرابات بسر برده و در مدت عمر خود هرگز روی باقامت خیری نیاورده ناگاه موکل قضا دست مطالبت بدامن عمرش دراز کرد او چون دریافت که وقت رحلت است نظر دوراندیشانه نمود و در خاطر خطور کرد که رقم رجا برداشته باشند بدین آهی از میان جان برکشید و گفت یا من له الدنیا و الآخرة ارحم من لیس له الدنیا و الآخرة کنایه از تمام معنی رجا و خوف دارند و کلام موجود است و این کلمه یکصد و چهل بار در شهر بوقات او شادی کردند و او را در زنبیل انداخته شبانه مالک دینار او را در خواب نمود ند که فلان در گذشته و در میان زنبیل گذاشته اند بیا خبر او را از آنجا بردار و غسل ده و در مقبره صلحاء دفنش کن گفت خداوندا او در میان خلق به بدکاری مشغول بوده چه چیز بدگاه کرد یا او آورده که سزاوار چنین کرامتی شده آواز آمده که چون بحالت نزع رسید مفلس و عاجز و بدگاه ما بنا لیده و دست در فضل ما زده بود مند او رحم کردیم و از عذاب الیم نجات دادیم و بنعیم مقیم شاد ساختیم و لحظه بدرگاه ما بنا لیدیم که ما او را شفاعت ننمودیم و کدام غمگین از ما خلاص طلبیده که خلعت شادکامی او را نپوشانیدیم و لحظه خداوند با این مغفرت و رحیم با این مرحمت متهم یاد نموده که رحمت خود را شامل نسازد مگر بمحبت اهل البیت اگرچه بحمد الله بطاعت باشد و یا رحمت عفو از معصیت باشد حتی آنکه محبت اهل این خانواده را تبدیل سیئات بحسنات مینماید چنانچه حضرت باقر فرموده بروایت کافی هر که شیعه ما ست در قیامت او را در موقف حساب بدار فدحق تعالی بکنا هان او غارف کرداند و چون معترف شود آن سیئات را بحسنات بدل کنند و آنرا بمردمان نمایند چون او را به بینند گویند که آیا این بنده معصوم بوده که اصلا گناه از او صادر نگشته بعد از آن او را به بهشت امر نمایند یا فرمود ایه شریفه وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ یعنی پیروی کنید نیکوترین آنچه فرو فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید بشما عذاب و عقاب ناگهان و بیگمان نوقع آنرو شما ندانید وقت نزول آن را تا بتدارک آن کوشید و جهت پیروی احسن طاعات آنستکه اگر پیروی نکنید آنکه میگوید نفس وقت دیدن عذاب ای ندامت و پشیمانی من بر آنچه تقصیر کردم در جانب خدا که حق و طاعت و قرب او باشد و آن نفس میگوید بدستیکه بودم در دنیا از استهزاء کنندگان بکتاب خدا و رسول او

سورة الزمر

و با اهل البیت حضرت کاظم بروایت کافی فرموده مراد از فی جنب الله در جنب الله در این آیه امیر المؤمنین است و هم چنین کسیکه باشد بعد از او از وصیاء که مکان رفیع داشته باشد تا منتهی شود امر ایشان بآخرین ایشان و حضرت باقر بروایت اکمال و عیاشی فرموده مقام جنب الله و آن حضرت باید بزرگوار شد و با پسرش بروایت مناقب فرمودند جنب الله علی است و او ست حجة الله بر خلق در روز قیامت و حضرت رضا بروایت مناقب فرموده یعنی فی ولایة علی و از امیر المؤمنین روایت نموده که فرموده منم جنب الله شانزدهم آیه شریفه بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی گفته می شود باهل تقصیر در جنب الله بعد از نزول عذاب بایشان و متعدد شدن ایشان برجوع در دنیا تا باشند از نیکوکاران آری بلی بدستیکه آمد بتو آیات من پس تکذیب کردی آن و آنرا بدروغ نسبت دادی و تکبر کردی در سرکشی نمودی از قبول آن بر وجه عناد و کفر و ابای از ایمان و ضلالت را بر هدایت اختیار کردی و بودی از زناکرویدگان فی روایت عموده که مراد از آیات ائمة اند چنانچه در احادیث کثیره فرمودند مقام آیات خدا هفدهم آیه شریفه وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ یعنی در روز رستخیز بینی آنرا که دروغ بستند بر خدا در رد آیات او که تکذیب رویهای ایشان سیاه باشد بیش از آنکه ایشان را بدوزخ برند تا اهل عرصات بدانند که اهل دوزخ اند حضرت صادق بروایت فی فرموده در این آیه هر امامیکه ادعای امامت نماید و حال آنکه خدا منصب امامت با و نداده باشد مراد است گفته شد با نحضرت اگر ناکس علوی و فاطمی باشد فرمود بلی و بروایت کافی و عیاشی مثل این روایت شده هیجدهم آیه شریفه أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ یعنی آیا نیست در دوزخ جای آرامگاه کردن کشان که بجهت تکبر از اطاعت خدا و رسول نکردند چون بمفاد اخبار سابقه مکذبین و مستکبرین کسانی بودند که تکذیب آیات الله کرده ائمه بودند و استکبار کردند از اطاعت ایشان و آنها در رویهای ایشان سیاه بوده پیش از ورود بدوزخ پس جهنم همیکه آرامگاه متکبرین است یعنی متکبرین بسابقه که مکذبین آیات الله و مسودة الوجوه باشند چنانچه حضرت صادق بروایت عیاشی فرموده هر که حدیثی از ما بنسبت دهد از آن صادق است پس مصدق خدا و رسول است و اگر کاذب است پس افتراء کرده بخدا و رسول زیرا که ما حدیثی را که بیان میکنیم می گوئیم قال الله و قال رسول الله پس این آیه تلاوت فرموده که ویوم القیمة ترى الذین کذبوا علی الله تا مثوی للمتکبرین نوزدهم آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ یعنی آنانکه میکروند بنشانهای خدا آن کروه ایشانند زیانکاران ایضًا از احادیث کثیره سابقه معلوم شد که آیات الله ائمه هدی میباشند پس نکرویده بایشان زیانکاران اند بیستم آیه شریفه لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ اگر شرک آوری البته بر باد رود بر سبیل فرض و تقدیر اگرچه محال است هر آینه باطل باشد کردار تو و هر آینه باشی از زیانکاران بلکه خدا را پرستش کن و باش از جمله سپاسداران حضرت صادق بروایت کافی فرموده بدستیکه خداء عزوجل مبعوث کرد پیغمبر خود با یاک اعنی و اسمعیل جاره یعنی تو را قصد میکنم ولی بشنوای جاره که اسم زنی در عرب بود و این مثل بجهت تنبیه غیر مشهور است در میان عرب فرمود دلیل بر این قول خداوند که فرمود بل الله فاعبد کن من الشاکرین و حال آنکه میداند که بتی و عبادت او و شکر او میکرد پس او را امر بعبادت و شکر کرد تا امت او ادب شوند از حضرت باقر بروایت محمد سئوال شد از معنی این آیه پس فرمود یعنی اگر امر نمائی امت را بولایت کسی با ولایت علی بعد از خود ت هر آینه باطل شود عمل تو و هر آینه خواهی بود از زیانکاران و حضرت صادق بروایت کافی فرموده یعنی اگر شریک کنی در ولایت غیر علی را و فرمود بل الله فاعبد کن من الشاکرین یعنی بلکه خدا را عبادت کن در اطاعت باش از سپاسگذاران از تو برای آنکه محکم کرداند ترا و هر که را بر او بر تو و ابن تم تو بیست و یکم آیه شریفه وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا یعنی و روشن کرد در زمین قیامت و یا زمین دنیا بنور پروردگار آن مراد عدالت و حکم تواب دستمیاب آن بنور جهت ظهور حقوقت و رفع ظلمت ظلم چنانچه ظلم را ظلمت گفتند بجهت ظلمت آن بوده و گفتند مراد بنور علم است یا نور ریست که خدا تعالی بانبیا فرمود بسبب آنی زمین عرصات بی آفتاب و ماهتاب

روشن شود ظاهر این آیه مرا داز ارض روز محشر است ولی از فرموده حضرت صادقؑ بروایت فحی در این آیه مراد از آن همین ارض دنیاست نیز که فرموده رب الارض امام الارض است و بعد عرض شد با آنحضرت پس از خروج چه خواهد شد فرمود آنوقت بفنیاز میشوند مردم از روشنی آفتاب نور قرم و اکتفا میمانند بنور امام و همان حضرت بروایت ارشاد فرمود در وقتیکه قائم شود قائم ما روشن شود زمین بنور ربّ خود و مستغنی شوند بندگان از روشنی آفتاب و برطرف شود ظلمت

بیست و دویم آیه شریفه ووضع الکتاب وجیئ بالنبیین والشهداء وقضی بینهم بالحق وهم لا یظلمون یعنی نهاده شود نوشتهها اعمال خلائق در میان و شما روبا لوح محفوظ گذاشته شود در روز محشر و آورده شوند پیغمبران بجهت ادّعاء ابلاغ احکام بتمامها بر امتان و الزام حجّت بر ایشان و شهداء را بر صحت ادّعاء پیغمبران و تکذیب لقمان و حکم کرده شود میان بندگان بعدل و راستی و ایشان ستم دیده نشوند حضرت صادقؑ بروایت فحی فرموده مراد از شهداء ائمّه است و ذکر اخبار در این باب در ضمن آیه لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس که در سوره حج بوده ذکر شده بیست و سیم آیه شریفه وقال لهم خزنتها الم یأتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی یعنی و گویند ایشان را که اهل دوزخ باشند خازنان دوزخ که مالک و تابعان او باشند آیا نیامد بشما پیغمبران از جنس شما که بخوانند بر شما نشانهای پروردگار شما را و بیم کنند شما را از مشاهده این روز که روز دخول شما باشد بدوزخ گویند آری آمدند بما و ترسانیدند ما را از این روز چون از اخبار کثیره سابقه معلوم شده که مراد از حقیقت آیات ائمه است پس بهمان اخبار سابقه اکتفا نمودیم چنانچه از اخبار سابقه معلوم شد که مراد از متکبرین ناکرویدگان بائمه است پس در نکردیم آیه بعد که فبئس مثوی المتکبرین باشد

بیست و چهارم آیه شریفه وقال لهم خزنتها سلام علیکم فادخلوها خالدین یعنی بعد از ورود متقیان بدر بهشت موکلان آن باستقبال ایشان در آیند و گویند مر ایشان را سلامتی و ایمنی و در حمایت جانب خدا بر شما باد که پاک بودید در دنیا از معاصی و پاکیزه شدید بمغفرت خداوند پس در آیید در بهشت هشت دری راست از یک در آن داخل شوند انبیاء و صدّیقون و از یک در آن داخل شوند شهداء و صالحون و از پنج در آن داخل شوند شیعیان و محبّان ما و من ایستاده ام در صراط و دعاء میکنم و میگویم ای پروردگار سالم بدار شیعیان و محبّان ما و انصار و اولیاء ما و هر که دوست داشته ما را در دنیا پس ناگهان ندائی آید از زیر عرش به تحقیق اجابت کردم دعاء تو را و قبول کردم شفاعت تو را در حق شیعیان تو فرمود شفاعت میکند هر یک از شیعیان من و هر که دوست من باشد و یاری کرده باشد ما را و محاربه کرده باشد با هر که با من محاربه کرده بفعل و یا قول در حق هفتاد نفر از همسایگان خودش و خویشان خودش و یک دریک را آزاد داخل میشود سایر مسلمین از کسانیکه شهادت داده اند بکلمه لا اله الا الله و نبوده در قلب ایشان مثقال ذرّه از بغض ما اهل البیت در سوره مبارکه مؤمن چند آیات است اوّل آیه شریفه

ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا یعنی جدال نکنند در آیات خدا مگر آنانکه نکرویدند بخدا و انکار نعمت او کرده اند اگرچه در بعضی تفاسیر ذکر شده که مراد از آیات قرآن است ولی کرارا ذکر نمودیم که اخبار کثیره وارد شده که ائمه هدیٰ فرموده اند ما ئیم آیات خدا پس مجادله در این آیات نکنند مگر کفار دویم آیه شریفه حقت کلمة ربک

علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی واجب شد حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنها که کافر شدند از قوم تو و تکذیب تو کردند بر آنکه ایشان اصحاب دوزخ اند و ملازم آتش اند یعنی واجب شد که تمام اهل کفر از امم سابقه و لاحقه از اصحاب دوزخ اند و این حکم باعث نقص کبریای ذات اقدس نخواهد شد بلکه تمام خلق اگر عاصی شوند بر کبریائی او نقصی وارد نخواهد آمد چه جای آنکه اکثر مخلوقات از تمام ملائکه و کثیری از جنّ و انس مطیع احکام ذات مقدس اند چنانچه از آیات بعد معلوم میشود و حضرت باقرؑ بروایت فحی فرموده این آیه در

شأن بنی امیّه نازل شد سیم آیه شریفه الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین

امنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم یعنی آنانکه بر میدارند عرش را

برای ما مثال امراء و آنانکه گرداگرد عرش اند تسبیح میکنند و بنیاکیزگی قدم مینمایند پیوسته بستایش پروردگار خود و تصدیق میکنند و اعتراف مینمایند بربوبیّت و وحدانیّت او و طلب آمرزش میکنند و ثواب میخواهند از برای آنانکه ایمان آوردند و میگویند ای پروردگار ما فرو گرفته همه چیز از روی رحمت دانش تو همه چیز را سید پس بیامرز آنانکه توبه کردند و از شرک و معاصی دوری کرده اند و پیروی کرده اند راه تو را که طریق ایمانست و نگهدار ایشان را از عذاب آتش سوزان حضرت رضاؑ بروایت عیون فرموده للذین آمنوا یعنی آن کسانیکه ایمان آوردند بولایت ما و حضرت صادقؑ بروایت کافی فرموده بدستیکه از برای خدا ملائکه هائی هستند که ساقط میکنند گناهان از پشتهای شیعیان ما هم چنانکه ساقط میکند باد ورق را در زمان یکه ساقط میشود و این است معنی قول خداوند سبحان که فرموده الذین یحملون العرش تا آخر آیه و فرموده استغفار آن ملائکه والله از برای شما است نه از برای خلائق فحی بروایت فموده که الذین یحملون العرش یعنی رسول الله و اوصیاؑ بعد از او و ستکه حامل علم خدا میباشند من حوله یعنی ملائکه هستند والذین امنوا یعنی شیعه آل محمدؐ است والذین تابوا یعنی از ولایت غیر آل محمدؐ و بنی امیّه است واتبعوا سبیلک یعنی ولایت ولی الله است از جابر بن عبد الله انصاری و لقمان بن عامر روایت کرده اند که حضرت رسولؐ فرموده که مرا اذن داده اند که بعضی از حوالی عرش و حمله آن را بشما بگویم بدانید که حق تعالی عرش را از جوهر سبز خلق نموده و او را از هزار رو و ششصد

شصت و شش هزار سر است و بر هر سری از آن هزار هزار و ششصد شصت و شش هزار دهان و در هر دهان او هزار هزار و ششصد و شصت و شش هزار زبان و از هر زبانی هزار هزار و ششصد و شصت و شش هزار لغت تسبیح خدا میکند و ثواب آن را میدهد و عظمت آن بمثابه است که خرقائیل که فرشته ایست او را هشتاد هزار پر است و از هر پری تا پری دیگر هشتاد هزار سال راه است بخواطر او گذشت که طول و عرض عرش ابداً نهایت ندارد طلبیدا از خدا یتعالی تا پرهای او را قطع کرداند حق تعالی اجابت کرد صد شصت هزار سال پریدند تا هشتاد هزار بار شتافتند و باز از خدا مدد طلبیدا از جانب حضرت عزّت بوی خطاب رسید که ای خرقائیل اگر تا انقراض عالم پرواز کنی از یک قائمه عرش من نه پریده باشی آنقدر شتافت گفت سبحان ربّی الأعلی و بحمده حق تعالی امتّ را امر کرد که در سجود این تسبیح بگویند تا ثواب خرقائیل از برای ایشان باشد و عظمت عرش بر و همین است که از کوشش تا کوشش هر یک از ایشان هفتاد هزار سال راه است از امام جعفر صادقؑ روایت شده که هیچ چیز از عرش خائف تر و خاشع تر نیست از جمله کلمات او این است که اعوذ بالله من غضب الله و اعوذ بالله من سخط الله اعوذ بالله من نقمة الله و نقل فرمودند که چون حق تعالی عرش را بیافرید بخواطر فرشتگان گذشت که آیا از عرش چیزی بزرگ تر باشد سبحانه فاری بیافرید تا عرش را بکوبد دم خود در آورد و هنوز از عرش چهار انگشت و زیاده آمده او هفتاد هزار بال دارد و هفتاد هزار روی دارد و در هر روئی هفتاد هزار زبان و بر هر زبانی هفتاد هزار لغت تسبیح خدا میکند و ثواب آن را بشیعیان آل محمدؐ میدهد و حاملان عرش بعد از تسبیح و تحمید پروردگار خود حسن عاقبت و عافیت مؤمنان را از خدای سبحانه استدعا میکنند چهارم آیه شریفه ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذریاتهم

انک انت العزیز الحکیم وقهم السیئات ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم یعنی آنملائکه حول عرش میگویند ای پروردگار ما لطف کن بر تائبان و در آور ایشان را در بوستانهای بهشت آن بوستانها ئیکه بمحض لطف و فضل و عده داده ایشان را با آن بوستانها و هر که از پدران و مادران و زنان و فرزندان ایشان تا آنانیکه شایسته کرده باشند از پدران ایشان و زنان و فرزندان ایشان تا آنانیکه شایسته کردند و سبب یاری و سرّ تا ایشان شود بدستیکه تو توئی غالبکه از هیچ مقدری عاجز نمیشوی دانا که هر چه کنی

الجزء الرابع والعشرون

٢٢٧

برو فق حکمت و مصلحت باشد و نکه دارایشان را از عقوبات که جزاء بدیهاست و یا نگهدار صلحاء اهل ایمان را از خطیئات
و هر که را که نگاه داری از عقوبات در روز جزا پس بدستیکه بخشیدی او را و برو فقه جنت ساینیدی و یا هر که را
یاری دادی از معاصی در دنیا پس رحمت کردی بر او در روز جزاء از عذابها نیدی و آن با داشتن تو از عقوبت
و معصیت آنشت فروزی بزرگ و طنطنه بزرگوار زیرا که آن موجب سعادت ابدی و نعمت دائمها هی خواهد بود بروایت
ممی معنی من صلح یعنی کسیکه ولایت علی ابن ابی طالب را بمعنی فقد رحمه یعنی در روز قیامت معنی ذلک
هو الفوز العظیم یعنی آن کسیکه خدا نجات داد او را از ولایت غیر علی و بروایت کافی فرموده اند بدستیکه خداوند
عطا فرموده به تا ثیرین سه خصلت را که اگر هر یک از آن عطا شود بجمیع اهل آسمان و زمین هر آینه تمام نجات یابند
و بعد این آیه را تلاوت فرموده پنجم آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ اَکْبَرُ
مِنْ مَقْتِکُمْ اَنْفُسَکُمْ اِذْ تُدْعَوْنَ اِلَی الْاِیمَانِ فَتَکْفُرُونَ یعنی بدستیکه آنانکه نکرو یدند بوحدانیت خدا و بتصدیق نمودند
بنبوت خاتم الانبیاء ندا کرده شوند یعنی ملائکه در دوزخ بایشان ندا کنند هر آینه دشمنی خدا مر شما را بزرگتر است
از دشمنی شما مر نفسها خود را در این روز خدا شما را دشمن گرفت چنانکه خوانده میشد بسوی ایمان بخدا و رسول
پس شما نکرو یدید پس آن وقتی روایت کرده از الذین کفروا بنو امیه اند و مراد از ایمان نیکه خوانده شدند بان ولایت
امیر المؤمنین است ششم آیه شریفه ذٰلِکُمْ بِاَنَّهُ اِذَا دُعِیَ اللّٰهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَاِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا یعنی بعد از ورود
اهل دوزخ بآن و اعتراف بگناهان و خواهش خروج از آن ملائکه بایشان گویند این عذاب و نکال که لازم شما است سبب آن
است که چون خوانده میشد خدا در حالت وحدت کافر میشدید یعنی اهل ایمان کلمه توحید میگفتند شما ایمان نمیاوردید
و چون شرک بخدا آورده میشد چون اشاجس شما که شرک بخدا آوردند میکرو یدید شما بآن مشرکان حضرت صادق
بروایت ممی فرموده یعنی اگر ذکر میشد خدا در حالتیکه تنها بوده بولایت کسیکه امر کرد خدا بولایت انکس کافر می
شدید و اگر شریک میشد با نکس کسیکه بنوده از برای او ولایت ایمان نمیاوردید یا نکسیکه بنود از برای او
ولایت ایمان میاوردید یا نکسیکه بنوده از برای او ولایت یعنی بولی بر حق به تنهائی ایمان نمیاوردید و بولی
شریک ناحق ایمان نمیاوردید پس از این حدیث معلوم میشود که وحدت و شرکت نسبت بولایت کسیکه خدا امر بولایت
او نموده نه نسبت بخدا باشد لا یعرف القرآن الا من خوطب به هفتم آیه شریفه رَفِیعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ
مِنْ اَمْرِهِ عَلٰی مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ یعنی خدا بردارنده درجات مخلوقات است بقدر معرفت و طاعت ایشان
باین جهت هر که معرفت و طاعت او زیاد تر قدر و منزلت او نزد خدا بیشتر است صاحب عرش عظیم است می افکند وحی را
و یا ملک روح القدس را از فرمان خود بر هر که میخواهد از بندگان خود تا بیم کند انکسیکه وحی و یا روح القدس
باو رسیده مر عباد را در روز رسیدن بیکدیگر که روز قیامت باشد جهت تلاقی نامیدند آن روز را که
تلاقی روح بدن میشود و یا اهل آسمان و یا هر یک از خلائق بدیگری و یا مخلوق بخالق و یا عامل
بعمل خود و یا مظلوم بظالم ممی روایت نموده که مراد بروح روح القدس است و آن خاص برسول الله و ائمه هدی
و اخبار کثیره وارد شده که روح القدس با ائمه میباشد ائمه هشتم آیه شریفه فَوَقٰیهُ اللّٰهُ سَیِّئَاتِ مَا مَکَرُوا
وَحَاقَ بِاٰلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ یعنی پس نگاه داشت او را که مؤمن آل فرعون بوده و نام شریفش بناء بر قول
مشهور خرقیل ابن عم فرعون بوده از بدیهائی آنچه مکر کردند او را و شدید نشد در قتل او و فرو گرفت بکسان فرعون که
شاعر بودند در قتل خرقیل ببدی عذاب که غرق شدند در دنیا یا باشد با آتش در عقبی در بعضی تفاسیر است که
خرقیل چون اظهار ایمان نموده فرعون امر بقتل او نموده او را فرار نموده و رفت بکوهیکه در نزدیکی آنجا
بوده و در آن کوه متحصن شد و بعبادت و طاعت مشغول شد حق تعالی سباع را بحراست و پاسبانی او امر

فرموده

سورة المؤمن

٢٢٨

فرموده و آن اشخاصیکه بامر فرعون بقتل او رفتند چون اطاعت و عبادات او را با حراست او را مشاهده نمودند
هراسان برگشتند و بفرعون اطلاع دادند فرعون از ترس انکه مبادا این امر شایع شود امر بقتل آنها نموده
ولی از حضرت صادق بروایت محاسن نقل شده که بقتل رسانیدند حضرت خرقیل را و مراد از حفظ کردن خدا او را
حفظ نمودن او را از فتنه دردنیا و یعنی هر چه خواستند در دین او فتنه نمایند خدا او را حفظ نمود و ایضاً آن
حضرت بروایت ممی فرموده ستم بخدا قطعه قطعه نمودند او را و لکن حفظ نمود خدا او را از فتنه که در دین او
نمودند و همان حضرت بروایت احتجاج فرموده خرقیل دعوت میکرد ایشان را بتوحید خدا و نبوت موسی و تفضیل
محمد بر جمیع رسل و خلق خدا و بر تفضیل علی ابن ابیطالب و ائمه اخیار اطهار بر تمام او صیاء نبیین و بروایات از ربوبیت
فرعون پس مفسدین از آل فرعون بفرعون گفتند خرقیل مخالفت تو را مینماید و اعانت مینماید شمنان تو را بر
ضدیت تو پس فرعون بایشان گفت خرقیل ابن عم من و خلیفه من است در سلطنت من و ولی عهد من است اگر بجا
آورده آنچه در حق او گفته اید پس مستحق عذاب سخت بجهت کفران بر نعمت من و اگر دروغ گفته اید پس شما مستحق
عذاب خواهید بوده بجهت اقدام شما بر فتنه و فساد پس آوردند خرقیل را و گفتند با و آیا تو منکر میباشی بر ربوبیت
فرعون پادشاه و کافر هستی به نعمتها او خرقیل فرموده ای پادشاه هرگز از من دروغ جاری نشده گفت نه
پس گفت از این ها سئوال کن کیست پروردگار ایشان در جواب گفتند فرعون گفت کیست خالق تو و از ق شما
گفتند فرعون پس خرقیل گفت ای پادشاه شاهد نباش و هر که در حضور تو میباشد شاهد باشد که رب اینها
و خالق اینها و از ق اینها رب من و خالق من و از ق من میباشد و نیست رب مخالق تو و از ق مگر رب و خالق و از ق
ایشان و من از غیر رب و خالق و از ق ایشان بری میباشم و کافر میباشم نه گفت آنچه آنها گفته اند من میگویم
فرعون را از این سخن بسیار خوش آمد و گمان آن کرد که خرقیل مقر است بر ربوبیت او و بمخالفت و از قیت او پس گفت
با یشان ای مردم شما بدخیال رای طالبان فساد در پادشاهی من و ای اراده دارنده فتنه بین من و بین ابن عم و با زدی
من پس شما مستحق عذاب من هستید زیرا که اراده فساد در امر من دارید و میخواهید ابن عم مرا هلاک نمائید پس
امر نمود میخ آوردند و گوسپندان و در ساق هر یک از ایشان یک میخ و در سینه ایشان یک میخ و امر نمود که شاهدان
از اهل حاضر نمودند و گوشتهای بدن ایشان را کندند و اینست معنی این آیه فَوَقٰیهُ اللّٰهُ تا آخر آن چون در این آیه
حدیث بالخصوص بوده از برای مضمون قول خرقیل از این جهت این آیه را از ایات الائمه شمردم و الا احادیث بالعموم
که تمام انبیاء مبین بودند تفضیل حضرت خاتم و تمام ائمه را بر تمام خلق بسیار است ششم آیه شریفه اَلنَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهَا
غُدُوًّا وَعَشِیًّا وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ اَدْخِلُوا اٰلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ وَاِذْ یَتَحَاجُّونَ فِی
النَّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا اِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِیبًا مِنَ النَّارِ قَالَ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا
اِنَّا کُلٌّ فِیهَا یعنی یاد کن ای محمد وقتیکه مخاصمت کنند و خیان در آتش و زیان به مجادله بکشایند پس کو بند ضعفا
و زبونان مر آنانرا که سرکش بودند یعنی تابعین به متبوعین کو بند بدستیکه ما بودیم مر شما را پیروان و فرمان برداران
در آنچه ما را دعوت میکردید از شرک و تکذیب متابعت ما سبب شد که وارد بدوزخ شدیم پس بر شما
لازم است که از ما بعض عذاب دفع اذیت کنید پس آیا هستید شما دفع کنندگان و بردارندگان از ما بهره از آتش
را و چیزی از عذاب از ما که نمائید گویند آنانکه سرکش بودند در جواب ایشان که ما و شما همه در آتش دوزخ هستیم
پس چگونه از شما دفع عذاب کنیم که ما را قوت دفع عذاب بود ی از نفسها خود دفع عذاب میکردیم بروایت
مصباح المتهجد امیر المؤمنین در خطبه یوم الغدیر قرائت فرموده این آیه را و بعد فرموده ایا میدانید استکبار را چه
مراد است نیست مراد از آن مگر ترک طاعت از برای کسیکه مأمور شدید باطاعت آن و بلند پروازی نمودن از اطاعت
و متابعت آن و قرآن ناطق از این مطلب ست در بسیاری از موارد دهم آیه شریفه اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِینَ اٰمَنُوا فِی

الحيوة الدنيا ويوم يقوم الاشهاد يعنى بدستيكه ما يارى ميدهيم پيغمبران خود را و آنانكه كرويده اند
در زندگانى دنيا و ياورى ميدهيم ايشانرا در روزيكه قائم شوند گواهان كه روز قيامت باشد يعنى
اقامت شهادت كنند بر بطلان كافران و بر حقيت اهل ايمان و آن شهداء انبياء باشند و ملائكه و مؤمنان و
و نزد مجاهد آن شهداء حفظه اند كه گواهى دهند از براى رسولان به تبليغ و بر كفار به تكذيب گويند مراد گواهى
دادن پيغمبرانست كه اداء شهادت نمايند براى اطاعت مؤمنان و بر كفر مشركان و ياورى امت سيد انبياء است كه بر عنا
و انكار اهل شرك و كفر گواهى دهند و بروايت محمد بن مراد از شهداء آئمه است حضرت صادق عليه السلام بروايت محمد بن
نصرت رسولان و اهل ايمان در رجعت ست فرموده مكر نميدانى انبياء بسيار بودند ياورى كرده نشدند در دنيا و
كشته شدند و ائمه بعد از انبياء كشته شدند و ياورى كرده نشدند پس اين ياورى در زمان رجعت خواهد بود
يازدهم آيه شريفه فاصبر ان وعد الله حق يعنى پس صبر كن اى محمد از آزار كفار قريش هم چنانكه موسى بر ايذاء و آزار
كفار فرعون شكيبائى ميمود ند بدستيكه وعده خدا بنصرت پيغمبران و اهل ايمان درست و راست است
و تخلف در آن امكان ندارد و بنا بر حديث سابق زمان صدق وعده خدا بنصرت انبياء و اهل ايمان رجعت است و نيست
آن زمان مكر رجعت ائمه هدى دوازدهم اين آيه شريفه ثم قيل لهم اين ما كنتم تشركون من دون الله قالوا ضلوا عنا بل
لم نكن ندعوا من قبل شيئا يعنى ملائكه از روى توبيخ باهل دوزخ گويند كجايند آنانكه بود يد كه شما انبازيكرفتيد
ايشان را و مى پرستيد از روى ضلالت شرك ميآوريد بيجا از خدا و از ايشان توقع نفع و دفع ضرر ا شتيد و دعوى
ميكرديد كه هؤلاء شفعائنا عند الله گويند آن دوزخيان كه آن شريكان كم شدند از ما و نمى يابيم ايشانرا يعنى ما توقع
مدد داشتم از ايشان و ايشان ما را در اين عذاب و عقاب گذاشتند و هيچ نفعى ما را نرسانيدند پس گويا كه از ما غائب اند
اگرچه بحسب ظاهر حاضرند بلكه بر ما ظاهر گشت كه بنوديم كه خوانده باشيم پيش از اين در دنيا چيزيكه مفيد باشد يعنى براى
معلوم گشته كه اينها در نفس الامر هيچ بوده اند زيرا كه غرض از عبادت آنستكه از طرف معبود نفعى و يا دفع ضررى
شود و از جانب اين معبودها هيچيك متصور نيست حضرت باقر در بروايت محمد بن كافى فرموده معنى اين ما كنتم تشركون من دون
الله آنستكه سئوال ميشود از اهل دوزخ كه كجاست آن امام شما كه گرفتيد او را امام از براى خود غير از ما نافاميكه قرار داد خدا
او را امام از براى مردم در سوره مباركه فصلت چند آيات است و قوله الذين لا يؤتون الزكوة
و هم بالاخرة هم كافرون يعنى و سخنى عذاب از براى مشركان است آنانكه نميدهند زكوة را بجهت بخل و عدم شفقت
به بندگان و حال آنكه ايشان بسراى ديگر يعنى از بعث و نشور و حساب قيامت ايشانند ناگرويدگان حضرت صادق عليه السلام بروايت
محمد بن فرموده آيا همچه گمان ميكنى كه خداوند عز و جل طلب كرده از مشركين زكوة اموال ايشانرا و حال آنكه ايشان مشركند بخدا مى
باشند از اين آيه و ويل للمشركين تا آخر پس راوى عرض كرد يا بن رسول الله پس تفسير فرما اين آيه را از براى من پس فرمود معنى اين
آيه اينست كه ويل للمشركين يعنى آن اشخاصيكه شريك قرار دادند از براى امام اول و ايشان بائمه آخرين كافر شدند پس مراد از
شرك شرك بامام اول است مراد از كافر ايمان نياوردن بائمه بعد از امام اول است يعنى هر كه شريك از براى امام اول قرار داد
لازم او خواهد بود ايمان نياوردن بائمه بعد پس هم مشركست و هم كافر است و قوله ايه شريفه ان الذين امنوا و عملوا الصالحات
لهم اجر غير ممنون بدرستيكه آنانكه ايمان آورده اند و كردند كارهاى نا شايسته و ستوده مر ايشانرا ست مزدى بر ايمان
و اعمال صالحه كه منت نهاده نشود يعنى مزد ايشان بجهت عمل ايشان ست نه از روى تفضل باشد تا منت بر ايشان
گذارده شود جهت بودن اين آيه از آنيا نا لائمه آنستكه اولا ايمان متحقق نشود بدون ولايت ايشان و ثانيا عمل
صالح مقبول نشود بدون ولايت ايشان چنانچه در احاديث فوق حد احصا هر دو فقره معلوم است سيم ايه شريفه
و زينا السماء الدنيا بمصابيح و حفظا يعنى و آراستيم آسمان نزديك را كه آسمان اول ست بچراغها كه ستاركان

سورة فصلت

مانند چراغ درخشنده اند چون آسمان در غايت لطافت ست تمام ستاركان در آن مرئى ميشوند اگرچه بعضى در بعضى آسمانهاى
ديگر ميباشند و نگاه داشتم آسمان را نگاه داشتنى و يا از شياطين كه خيال شنيدن سخن ملائكه داشته اند حضرت
رسول در روايت كما لفرموده ستارها امان ست از براى اهل آسمان پس اگر آن ستارها بر طرف شود اهل آسمان بر
طرف ميشوند و اهل بيت من امان ميباشند از براى اهل زمين اگر اهل بيت من بروند از زمين بر طرف ميشوند اهل
زمين چهارم آيه شريفه ويوم يحشر اعداء الله الى النار فهم يوزعون حتى اذا ما جاؤها شهد عليهم سمعهم
و ابصارهم و جلودهم بما كانوا يعملون و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذى انطق كل
شئ و هو خلقكم اول مرة و اليه ترجعون يعنى ياد كن اى محمد آن روز را كه حشر كرده شوند شمنان خدا از خلق
اولين تا آخرين بسوى آتش دوزخ پس ايشان باز داشته شوند يعنى پيشينيان را نگاه دارند تا پسينيان با ايشان رسند
آنگاه هيئت مجموعى روانه كنند تا انكه بيايند آتش دوزخ گواهى دهند بر ايشان كوشهاى ايشان بآنچه شنيده باشد
از دعوت حق و از آن اعراض نموده و ديدهاى ايشان بآنچه ديده باشد از آيات الله بوحدانيت و ايمان نياورده و اعضاء
ايشان بآنچه مباشر آن شده باشند از اعمال قبيحه بسبب آنچه بودند كه عمل ميكردند در دنيا و گويند كافران بر وجه توبيخ
مر اعضاء خود را كه گواهى بر ايشان داده باشند از براى چه گواهى داديد بر ما و حال آنكه ما در دنيا آفات را از شما دفع
ميكرديم و الحال در صدد آن بوديم كه عذاب را از شما دفع نمائيم گويند اعضاء ايشان كه ما را عتاب مكنيد كه ما باختيار
خود ناطق نشديم بلكه بسخن آورده ما را آن خدائيكه بقدرت كامله بسخن در آورده است هر چيزيرا كه از شأن او تكلم
باشد و بيافريد شما را نخستين بار و از عدم بوجود آورد و بسوى او باز گرديد شديد براى جزاء حضرت صادق عليه السلام
بروايت محمد بن فرموده نازل شده اين آيه در حق قوميكه عرض ميشود بر ايشان اعمال ايشان پس انكار ميكنند اعمال را
و ميگويند ما هيچيك از آن اعمال را بجا نياورديم پس شهادت ميدهد بر ايشان ملائكه هائيكه كاتب اعمال ايشانند
پس ميگويند آنها اى رب اينها ملائكه تو ميباشند كه شهادت بر اى تو ميدهند پس برفتم ميخورند بجهت آنكه ما بجا نياورديم
از آن اعمال چيزيرا و اين ست قول خداوند كه فرموده يوم يبعثهم الله جميعا فيحلفون له كما يحلفون لكم و ايشان
كسانى هستند كه غضب خود ند حق امير المؤمنين را پس در آنوقت مهر ميزند خدا بر زبانهاى ايشان و تكلم ميكند جوارح
ايشان و شهادت ميدهد گوش ايشان آنچه شنيده از محرمات و شهادت ميدهد چشم ايشان از آنچه نظر بمحرمات
نموده و شهادت ميدهد و دست ايشان از آنچه گرفته و شهادت ميدهد و پاى ايشان از آنچه سعى نموده در
محرمات و شهادت ميدهد فرج ايشان از آنچه فعل حرام بجا آورده پنجم ايه شريفه و قال الذين كفروا ربنا ارنا الذين
اضلانا من الجن و الانس نجعلهما تحت اقدامنا ليكونا من الاسفلين يعنى و گويند آنانكه كافر شدند در حينيكه آتش
دوزخ مبتلا و معذب شدند اى پروردگار ما بنما ما را آن دو كس را كه گمراه كردند ما را و اين حق كه ديديم از
ديوان و آدميان يعنى آن دو نفر كه رئيس جن و انس بودند در اغواء و اضلال بنما تا بكرديم ايشانرا در زير قدمهاى خود
لكد كوب كنيم و از ايشان انتقام كشيم يا آنكه ايشانرا در دركه زيرتر دوزخ كه جهنم است در آريم تا بكردند از جمله
فروتران امير المؤمنين بروايت مجمع فرموده مقصود كفار از آن دو نفر ابليس و قابيل بن آدم است و حضرت باقر بروايت
محمد بن فرموده مراد ابليس است كه در دار الندوة فتنه قتل حضرت رسول را نموده و اضلال مردم كرد و بعد از فوت حضرت
رسول بيعت نمود با فلان و از اينرو مراد فلان است و حضرت صادق بروايت كافى فرموده مراد آن دو نفر است و بعد
فرموده بوده است فلان شيطان شايد جهت آن باشد كه ولد الزنا خلق ميشود از دو آب يكى از زانى و ديگرى از شيطان
و ايضا آنحضرت فرموده والله آن دو آن دو نفر است تا سه مرتبه ششم آيه شريفه ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا
تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التى كنتم توعدون يعنى بدستيكه آنانكه گفتند پروردگار ما

الحمد والبلد والعصر

خدا برحق است یعنی اقرار بوحدانیت او و تصدیق بجمیع ما جاء به النبی نمودند پس بر انداست بایستادند و اصلا منحرف
نگشتند تا هنگام موت فرود آیند بر مؤمنان مستقیم فرشتگان نزد موت و وقت خروج از قبر و یا در قیامت بلکه
بنا بر روایتی در هر سه وقت فرشتگان بر مؤمنان مستقیم فرود آیند و میگویند بایشان انکه مترسید از لحوق
عذاب و عقاب و شما و اندوه کین مباشید از فوت ثواب بر شما و یا از احوال آخرت و شاد شوید بدان بهشتی
که در دنیا بآن وعده داده می شدید بزبانهای پیغمبران تمی علیه الرحمه روایت نموده که معنی استقاموا آنست
که مستقیم شدند در ولایت امیر المؤمنین چنانچه حضرت صادق در روایت کافی فرموده یعنی مستقیم شدند بر
ولایت ائمه واحد بعد واحد و از حضرت رضا سؤال شد که معنی استقامت چیست فرموده آن قسم بخدا هستند
که شما بر آن هستید در طرح البلاغة امیر المؤمنین فرمود بدرستیکه من در دعوی امامت خود تکلم میکنم بوعده
ئیکه خدا داده و بحجت خدا و بعد از آن این آیه تلاوت فرموده که مراد از وعده البشری بالجنة باشد و مراد از حجت
استقاموا باشد بعد فرموده ایها الناس مستقیم باشید بکتاب خدا و بر منهاج امر خدا و بر طریقیکه صلاحیت دارد
از برای عبادت خدا و بدعت نگذارید در این طریق و مخالفت نکنید از آن طریق هفتم این شریفه نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا
وفی الاخرة ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم یعنی ما دوستان شما ئیم
داعوان و انصار شما ئیم در زندگانی دنیا چه شما را از آفات و عاهات نگاه داشتیم و بطریق خیر و صلاح هدایت کردیم بهتر
شیاطین که کفر را بفسق و معصیت اضلال میکردند دوستان شما ئیم در آن سرای بکرامت و شفاعت تا حین در آمدن شما در
آمدن شما در بهشت و مرشما راست در آخرت از آنچه آرزو کنید نفسها شما از انواع متلذات و اصناف کرامات و مرشما را
در عقبی آن چیزرا که دعوی کنید که اقامت در خالیکه تمام آنچه بشما وعده داده شد پیشکشی باشد از جناب خدا که
آمرزنده گناهانست عمر باشید بجمیع مؤمنان حضرت صادق در روایت تمی فرموده هیچ یک از دوستان ما و دشمنان ما
نمیرند مگر آنکه حاضر می شوند نزد او رسول خدا و امیر المؤمنین و حسن و حسین پس میبیند ایشان را و بشارت میدهند
باو اگر از دوستان باشد اگر از دشمنان باشد بدیها و از ملاقات ایشان چنانچه امیر المؤمنین فرموده یا
خارهمدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا او در تفسیر امام در آیه ویظنون انهم ملاقوا ربهم از سوره بقره
در حدیث طولانی فرمود ملک الموت بمؤمن در وقت موت میفرماید نظر کن بر بالا پس نظر میکند پس میگوید در
جنات بهشت او قصور او را پس ملک الموت باو میگوید یا ینته منازل تو پس از ان باو میگوید نظر کن پس نظر میکند و
میبیند محمد و علی و طیبین از آل ایشان را در اعلی علیین پس میگوید باو ایشان ند منازلات و ائمه و جلیس و انیس تو آنا
راضی و میگوید بایشان در عوض آن شخاصیکه مفارقت مینمائی از ایشان پس میگوید بلی و بعد امام تلاوت فرموده
این آیه تتنزل علیهم الملائکة تا آخر را بروایت بصائر از حضرت صادق سؤال شد آیا ملائکه نازل می شوند بر شما
فرمود ند بلی قسم بخدا نازل می شوند بر فراش ما مگر نخوانده کتاب خدا را که فرموده ان الذین قالوا
ربنا تا آخر آیه را از این قبیل اخبار بسیار است هشتم آیه شریفه ومن احسن قولا ممن دعا الی الله وعمل صالحا وقال
انني من المسلمین یعنی کیست نیکوتر از روی گفتار از انکس که بخواند مردمان را به پرستش خدا و بکند کار شایسته و
گوید بدرستیکه من از گردن نهادگانم حکم خدا را و منقاد فرمان او و بر وجه اعتقاد و اذعان عیاشی علیه الرحمه فرموده
این آیه در حق امیر المؤمنین نازل شد مقاتل و جمعی از مفسرین گفته اند که مراد بان آیه ائمه معصومین اند نهم آیه شریفه
ولا تستوی الحسنة ولا السیئة یعنی برابر نیست نیکوئی با بدی خواه توحید و شرک باشند و یا اعمال حسنه و سیئه
باشد و یا صفات حسنه و سیئه باشد در تفسیر ها وارد و در تبیان و عین المعانی مذکور است که حسنه دوستی
آل محمد است و سیئه دشمنی ایشان ند هم آیه شریفه ان الذین یلحدون فی ایاتنا لا یخفون علینا افمن یلقی فی النار خیر

افمن یاتی امنا یوم القیمة یعنی بدستیکه آنانکه میل میکنند از منهج مستقیم و میگردد از صراط قویم بسبب طعن و تحریف
و تأویل باطل و القاء کلام لغو در آیتها ما پوشیده نمیشود بر ما این اهل الحاد یعنی همه را می بینیم و جزاء همه را میدهم
آیا پس کسیکه انداخته شود در آتش بهتر است یا کسیکه بیاید ایمن از آتش دوزخ در روز رستخیز ظاهر آیات در این آیه
مخلوقات ظاهره خداست از قبیل ارض و نزله مسطوره و مظهور عترات و در حقیقت آیات خدا خلقت ائمه هدی است که مکرر
فرمودند ما ئیم آیات کبری خدا پس منحرفین از ایشان ملعقات در آتش اند و تابعین ایشان ایمن از عذاب اند در روز رستخیز
یازدهم این شریفه سنریهم ایاتنا فی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی خواهیم نمود با شکه بنمائیم کفار را
نشانهای قدرت خود را در کنارها جهان و در نفسهای ایشان تا روشن گردد مر ایشان را انکه رسول ما حق است در
شأن نزول این آیه گفته اند که ابو جهل حضرت رسالت را گفت که آیتی بما بنمای تا تصدیق تو کنیم آن حضرت ماه را
بدو نیم کرد ابو جهل گفت این محمد بر ما سحر کرد و اگر نه شما جمعی را باطراف و جوانب روانه کنید چون روانه کردند
همه مردمان که سکنه آفاق بودند دیدند شق ماه خبر دادند ابو جهل گفت هذا سحر مبین این سحر است و جادو ثبت
که همه آفاق دیدند و است مر را یافته حق تعالی این آیه را فرستاد در تعیین معنی آفاق و انفس اختلاف کثیره است و لی
حاصل تمام معانی این است که مراد از آفاق عالم کبیر است از تمام مخلوقات و مراد از انفس عالم صغیر است که نمونه
عالم کبیر است چنانچه امیر المؤمنین فرموده اتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر و ایضا فرمود من عرف نفسه
فقد عرف ربه اما از حضرت صادق بروایت کافی سؤال شد از معنی حتی یتبین لهم انه الحق فرموده آن خروج قائم آل
و آن خروج حق است از جناب خدا عز و جل میبیند او را خلق و آن از لا بدمنه است حضرت کاظم بروایت رشاد مفید
فرموده در رجعت در زمان ظهور قائم دیده میشود و عجائب و غرائب در آفاق و مسخ اعداء حق تا ظاهر می شود بر مردم
که امامت و ولایت مظهور امام حق است در سوره مبارکه شوری چند یا دست اول این شریفه شرع لکم من الدین ما
وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر
علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم
بغیا بینهم یعنی بیان و روشن ساخت حق تعالی از برای شما از دینی که بآن متمسک شوید و راه یابید آنچه فرموده
بود بآن نوح را و آنچه نیکو و محکم کرده بودیم بسوی تو و آنچه امر کرده بودیم بآن ابرهیم موسی عیسی را و مضمون آن
وصیت باین پیغمبران آنستکه اقامت کنید دین را و متفرق و پراکنده مشوید و اختلاف نکنید در آن دین
که مراد اصول دین باشد و آن تصدیق بجمیع سولان و بکتب ایشان و بروز آخرت باشد و بزرگ دشوار است بر مشرکین
آنچه میخوانی ایشان را بسوی آن دین خدا تعالی بر می انگیزد برای راستی آن دین هر کرا که میخواهد و راه نماید بسوی آن دین
هر که را که رجوع بسوی آن دین و یا بسوی خدا تعالی نماید پراکنده نشدند از آن دین مگر پس از انکه آمد بایشان از جانب
پیغمبران علم بآن دین و آن پراکندگی ایشان در دین از روی ستم کاری و جباری خواهد بوده که واقع شده میان ایشان
یعنی کر ظلم و عداوت و حسد حرص و طلب دنیا نبوده پراکنده و متفرق در دین نمیشدند بعد از آمدن علم بر حقیت
آن دین از جانب پیغمبران بر ایشان چنانچه در آیه دیگر فرموده وما تفرقوا الا من بعد ما
جاءهم البینة حضرت صادق بروایت تمی فرموده مراد از دین در اقیموا الدین اقامه است و معنی ولا تتفرقوا
فیه کنایت از امیر المؤمنین است مراد از ما تدعوهم الیه ولایت علی است مراد از من یشاء کنایت از علی است حضرت رضا
بروایت کافی فرموده ما ئیم از شجاصیکه روشن و واضح کرد خدای تعالی از برای ما دین خود را و فرمود خدا یتعالی
در کتاب خود فرموده شرع لکم یا آل محمد من الدین ما وصی به نوحا و آنچه را که وحی نمودیم بسوی تو ای محمد و آنچه را
که امر نمودیم بآن ابرهیم و موسی و عیسی را که اقامت دین نمائید و عدم تفرقه در آن نمائید یعنی آنچه بر همه این

انبیاء ارشد بوما هم ارشد و بزرگ شد بر مشرکین بولایت علی آن ولایت علی پیغمبر خواند ایشان و معنی هدی
الی الله من ینیب آنستکه هدایت می نماید خدا بسوی خود آن کسیرا که اجابت تو را می نماید دولایت علی و سیدسجاد
بروایت کافی فرموده معنی قول خدا تعالی که فرمود کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه آنستکه بزرگست بر مشرکین
بولایت علی آنچه را که می خوانی تو ای محمد ایشان را بآن که ولایت علی باشد و معنی علیه لوحه روایت فرموده که مراد
از الله یجتبی الیه من یشاء ائمه هدی میباشد و معنی وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم آنستکه
تفرقه امت بعد از حضرت رسول از روی جهل نیست بلکه تفرقه ایشان بجهت آن شده که فضیلت امیرالمؤمنین را
بر ما خذا نستند حسد بردند بعضی بر بعضی و ظلم نمودند بعضی بر بعضی پس متفرق شدند در مذاهب تابع آراء
و هوای نفس شدند و قیم آیه شریفه فلذلک فادع واستقم کما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما
انزل الله من کتاب یعنی پس بجهت این اختلاف و تفرقه که از ایشان صادر شده و خواهد شد پس بخوان مردمان را
باتفاق و ایتلاف بر ملت حق تا تفرقه و اختلاف و شک از ایشان زائل شود و مستقیم باش بر این دعوت و تبلیغ
طریق شریعت هم چنانکه مامور شده باین و پیروی مکن هوای مختلفه و آرزوهای باطله ایشان را در آنچه مغیره
و شیبه بن عتبه گفتند که از این دین برگرد و ما لهای زیاد و دختر خود را بتو میدهیم باین جهت خداوند فرمود تابع
ایشان نباش و در دعوت مستقیم باش و بگو که من گرویده ام بآنچیزیکه فرو فرستاده است خدا تعالی از کتاب هر کتاب
نازل شده بر من باشد و چه نازل شده بر تمام انبیاء سابقین تا باشد تو را که این اصول دین و ولایت امیرالمؤمنین
در همه کتب منزله بوده و دین تمام اهل دین بوده اختصاص باین امت ندارد چنانچه از آیه سابقه هم مستفاد شده
که این دین وصیت بانبیا و اولوا العزم هم شده تمامش و حی باین پیغمبر محکوم شده باشد حضرت صادق بروایت معنی فرموده
دعوت و استقامت و ماموریت آن جناب بسوی ولایت امیرالمؤمنین بوده و منهی شد از متابعت اهواء امت در این
ولایت سیم آیه شریفه الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان یعنی خدای بحق آنکسی است که فرو فرستاده جنس کتاب را
یا خصوص قرآن را براستی و درستی راخبار از ما ضی و یاد آوری امر و نواهی و سایر احکام و فرائض آنهی و انزال فرمود
میزان را یعنی امر فرموده که بر ترازوی معروف بر سنجند اشیاء را تا ظلمی بکسی واقع نشود و یا امر فرمود بمتابعت
کسیکه بجهت اطاعت او ظلم و تعدی واقع نخواهد شد یا آنکه آن کس بمنزله ترازو عدل است از متابعت او حیفی
و ظلمی و تعدی بر احدی واقع نمیشود باین جهت آن شخص را میزان گوئید چنانچه در روایت نمود که مراد از میزان امیرالمؤمنین
و چنانچه در اخبار را هل اهل البیت بسیار است که فرمودند ما ئیم میزان خدا بحهام و آیه شریفه الله لطیف بعباده یرزق
من یشاء وهو القوی العزیز یعنی خدا بسیار نیکوکار است به بندگان خود با ضاف و اقسام کثیره از نیکی روزی
میدهد هر کرا که میخواهد بحسب حکمت خود بر مصالح خفیه و او ست بسیار توانا در لطف و مرحمت غالب در ارادات خود که هرگز
مغلوب نشود حضرت صادق بروایت کافی فرموده لطف خدا به بندگان خود و روزی دادن باین ایشان ولایت
امیرالمؤمنین است پنجم آیه شریفه من کان یرید حرث الاخرة نزد له فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها
وما له فی الاخرة من نصیب یعنی هر که اراده نماید در دنیا کشت اشرای دنیا بیفزائیم مراورا در کشت او یعنی بعوض آن
اندازه تا هفتصد و زیاده بدهیم و هر که خواهد کشت دنیا را یعنی غرض اصلی او از آن امتعه دنیویه باشد نه
ثواب اخروی بدهیم او را نصیبی از دنیا و نیست مراورا در سرای آخرت هیچ بهره و نزد بعضی از مفسرین این آیه در
حق اهل جهاد نازل شده زیرا که بعضی بقصد غنیمت بغزاء میرفتند و از برای ایشان همان سهم غنیمت بوده و بعضی دیگر
بقصد ثواب جهاد میرفتند حق تعالی از برای ایشان هم سهم غنیمت قرار داده هم ثواب آخرت ولی شان نزول مناقات
با عموم حکم ندارد چنانچه از حضرت رسول روایت شده که هر کس نیت آخرت کاری کند هم ثواب آخرت باو رسد هم

امورات دنیوی او اصلاح شود و دنیا با و اقبال نماید و هر کس نیت دنیا ئی عمل نماید همان دنیا باو رسد و از آخرت
نصیب باشد حضرت صادق بروایت کافی فرموده مراد از حرث آخرت معرفت امیرالمؤمنین و ائمه است هر او را زیادتی
در حرث و زیادتی نصیب تا زمان دولت ائمه و مراد از ما له فی الاخرة من نصیب نبودن نصیب از برای او در
زمان دولت حقه ائمه ششم آیه شریفه ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم یعنی اگر
سخن حق نمی بودی که آن حکم سابق است بتاخیر مکافات و یا سبق وعده خداوند بر بودن حکم بحق میانه خلائق در
روز قیامت هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مؤمن و هریک بجزاء کردار خود رسیده بودی بدشیکه
ستمکاران مر ایشانرا ست در روز قیامت عذابی دردناک حضرت باقر بروایت کافی فرموده در معنی این آیه اگر حکم
خدای عزوجل در سابق نبود در حق منافقین بتاخیر جزاء ایشان باقی نمیگذاشت قائمی یکنفر از ایشان را یعنی
قائم و امام هر عصری باقی نمیگذاشت احدی از ایشان را هفتم آیه شریفه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی یعنی بگو ای محمد مر اهل ایمان را یا ایشان را خواهم از شما بر تبلیغ احکام الهی مزدی و اجری مگر دوستی و تعظیم و مراعات در حق خویشان نزدیک من یعنی اجر و مزد رسالت من با خداوند است نه تکلیف
نمایید خلق را و واجب نمایید بایشان مودت ذی القربی را نه انکه با خلق باشند از ایشان بمن چیزی نمایند شود حضرت
صادق بروایت کافی فرموده بعد از رجوع حضرت رسول از حجة الوداع بمدینه انصار بخدمت آنحضرت مشرف
شدند و گفتند ای رسول خدا بدرستیکه خداوند بسیا نیکوئی کرد بما از شریف آوردن شما بسوی ما و نازل شدن
شما بر ما و ازدود شما بر ما خداوند فرج داد بر دوستان ما و سرنگون نموده دشمنان ما را و از حال بعد دارد
میشوند بر شما جمع کثیری ندارید شما مال زیادی تا بتوانید از عهده مخارج آنها بر آئید پس دشمن بر شما شما است
میتوانید یا میل دارید ثلث از مال خود را بر شما تملیک نمائیم تا بتوانید عطا نمائید بجماعتیکه از مکه بر شما وارد میشوند
پس آنحضرت جواب فرموده و انتظار وحی را داشت پس جبرئیل نازل شده این آیه آورد و آنحضرت وجه الموال از ایشان
نکرد پس منافقون گفتند این حکم بمودت اهل البیت از جانب خدا نیست و این شخص غرضی ندارد مگر بزرگ نمودن علی را
بر ما دیروز بوده که گفت من کنت مولاه فعلی مولاه و امروز میگوید قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ایضا
حضرت صادق بروایت قرب الاسناد از آباء خود روایت فرموده که حضرت رسول بعد از نزول این آیه بر خواست در میان
امت فرموده ایها الناس بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی واجب نمود از برای من بر شما واجبی را آیا دوست میدارید
آن واجب را پس احدی از ایشان جواب نداد پس آنحضرت بر خواست از میان ایشان و روز دیگر آمد میان ایشان و فرمود
مثل آنچه را که در روز قبل فرموده بود پس احدی جواب نداد و آنجناب بر خواست از میان ایشان و در روز سیم آمد
میان ایشان و فرموده آنچه را که در دو روز قبل فرموده بود ایضا هم سکوت نمودند پس فرموده ایها الناس نیست
آن واجبی طلا و نقره و ماکول و مشروب پس گفتند بفرمائید آنوقت آنجناب خواندبر ایشان این آیه را پس گفتند این واجب نیکوست
و حضرت صادق فرموده ستم بخدا و نگردیدند باین آیه مگر هفت نفر از ایشان و آنها سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن
الاسود الکندی و جابر بن عبد الله الانصاری و غلامی از رسول خدا که نام او نبوده زید بن ارقم میباشد و حضرت رضا
بروایت عیون فرقی باین مضمون روایت فرموده امامرا از ذوی القربی بروایت کثیره اصحاب کساء و ائمه هدی میباشند
نه غیر ایشان چنانچه حضرت امیرالمؤمنین بروایت مجمع فرموده در حق ما در آل عمسوق آیتی میباشد که حفظ مودت ما نمیکند
مگر هر مؤمنی و بعد قرائت فرموده این آیه را و چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرموده بعد از سئوال از معنی ذوی القربی
ایشان ائمه هدی صاحب کشاف نقل نموده بعد از نزول این آیه صحابه عرض نمودند بحضرت رسول که قرابتو که می باشند
که خداوند بر ما واجب نموده مودت ایشانرا در جواب فرموده که علی بن ابیطالب است و فاطمه و حسن و حسین و نغلبی که از اعیان

اهل سنت است نقل نموده که حضرت رسول فرمود و محل قرب من علی ربیطا لبست و فاطمه حسن و حسین و ائمه معصومین و ایضا
در کشاف نقل نموده که حضرت رسول فرموده بهشت حرام کرده شده است هر کسیکه ظلم کند بر اهل بیت من و آزار رساند
بر عترت من و هر که نیکوئی کند بیکی از اولاد عبد المطلب او را مکافات نتوان کرد پس من مکافات او خواهم کرد بدان عمل و تیکه
ملاقات کند من در روز قیامت و شفیع او در تفسیر خود گفته که محبت و مودت اهل بیت ما صول دین و ارکان اسلام است و
خلاف این کفر است و منشأ خروج از اسلام و مستلزم نار جحیم است پس چگونه آن منسوخ باشد دلیل بر اینکه عبد الله بن
حامد اصفهانی باستناد خود روایت کرده از جریر بن عبد الله البجلی که حضرت رسول فرمود هر که بمیرد بر دوستی آل محمد شهید
مرده باشد و تائب مغفور و کامل الایمان و مرحوم باشد و در از بهشت برای قبر او بگشایند و قبر او زیارت گاه ملائکه
رحمت باشد و بی حساب به بهشت رود و هر که برد شمنی آل محمد بمیرد روز قیامت در میان هر دو چشم او نوشته باشند که
آیسٌ من رحمة الله و هر که برد شمنی آل محمد بمیرد کافر مرده باشد و بوی بهشت را نشنود هشتم آیه شریفه وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً
نَزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ یعنی هر که کسب نیکی را یعنی امریکه موجب قربت باشد زیاد میکنیم از برای او
در آن حسنه نیکوئی دیگر را بدرستیکه خدای آمرزنده است سیئات بندگان را جزاء دهنده طاعت مطیعان از ابو حمزه
ثمالی از سدی نقل کرده که مراد از اقتراف حسنه مودت و محبت اهل البیت است در مجمع از حضرت صادق روایت نموده که
این آیه در حق اهل البیت اصحاب کساء نازل شده و از حضرت حسن مجتبی روایت نموده که انجناب در خطبه خود فرمود
من از آن اهل بیتم که حق تعالی مودت ایشان را فرض فرمود بر هر که مسلمان شد و فرمود اقتراف حسنه مودت ما ست که
اهل بیتیم حضرت باقر بروایت کافی فرمود هر که دوست داشته باشد اوصیاء از آل محمد را و متابعت نماید آثار ایشان را
پس ایند دوستی ما و متابعت ما دینما ید از برای او دوستی کسانیکه پیش بوده اند از انبیاء و مؤمنین تا برسد بدوستی
حضرت آدم و همان حضرت فرمود معنی اقتراف تسلیم امر ما ست و تصدیق ما و تکذیب نکردن بر ما ست و ذکر غفران و
شکور بعد از اقتراف دلالت صریح دارد بر مغفرت خطایای محبین اهل البیت چنانچه در حدیث وارد شده که محبت ما
اهل البیت میریزد گناهان را از بندگان هم چنانکه باد سخت برگ را از درخت میریزاند نهم آیه شریفه أَمْ یَقُولُونَ
افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ کَذِبًا فَإِن یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِکَ وَیَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَیُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی
بعد از نزول آیات سابقه گروهیکه در ایمان اعتقاد راسخ ندا شتند حضرت رسول را متهم ساختند و گفتند مراد این
مرد آنستکه اهل بیت خود را بر مردم بعد از خود حاکم و امام و مطاع و منقاد نماید پس این شخص در این امر مودت اهل
البیت خود افتراء بر خدا بسته پس خدای تعالی بپیغمبر خود را از اعتقاد فاسد آن گروه اطلاع داده و بر دروغ اعتقاد
ایشان این آیه نازل فرمود یعنی بلکه میگویند آن گروه بی اعتقاد که محمد بافته بر خدای دروغ را در عدم انزال آیه
مودت در این مرتبه آنستکه از جانب خود جعل نموده نه انکه در واقع و حقیقت خداوند حکم فرموده باشد و از جانب خدا
باشد پس خدای تعالی بجهت رد ایشان و تکذیب آن گروه میفرماید اگر خدا بخواهد مهر بر دل تو و قرآن او بر تو
فراموش کرداند اگر قصد افترا کنی با این حالت چگونه مبتوانی و قدرت داری بر افتراء و محو کند خدا و نابود سازد
کجی و ناراستی را و ثابت کرداند حق را بسخنان خود که وحی باشد و یا بقضائیکه امکان رد نداشته باشد و نصرت
دادن تو بر ایشان بدستیکه خدا یتعالی دانا ست بر هر چه در دلهای است یعنی صدق تو و مظنه افتراء ایشان بتو
بر خداوند پوشیده نیست پس بر حسب اعتقاد تیک و بد هر یک جزاء خواهد داد بعضی گفتند که معنی این آیه آنستکه جرئت
بر افتراء زدن بر خدا از برای کسی خواهد بود که قلب او مختوم نباشد و جاهل بر رب خود نباشد اما کسیکه صاحب
بصیرت و معرفت باشد و اهل افتراء نخواهد بود پس معنی آیه چنین باشد اگر خدا بخواهد خذلان تو را مهر میزند بر قلب تو
تا جرئت داشته باشی بر افتراء اما کسی که شرح صدر داشته باشد مثل تو اهل افتراء نخواهد بود چنانچه از آخر آیه که

فرمود انه علیم بذات الصدور ممکن است استفاده این مطلب لا امکان ندارد معرفت بمعنی قرآن مکرر از برای اهل آن
و حضرت باقر بروایت کافی فرموده یعنی اگر خدا بخواهد حبس میکند از تو وحی را پس تو تکلم بخواهی کرد بفضل اشر
بیت خود و به موت ایشان و فرمود معنی یحق الحق بکلماته آنستکه ثابت میکرداند از برای اهل بیت تو ولایت را
و همان حضرت بروایت قمی فرمود یعنی ثابت میکرداند ولایت اهل بیت تو را با ئمه و بقائم از آل محمد و چه بسیار
مناسب است این معنی با آن احادیث کثیره که فرمودند ما قائم کلمات خدا دهم آیه شریفه وَهُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ
عِبَادِهِ وَیَعْفُو عَنِ السَّیِّئَاتِ وَیَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ وَیَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَیَزِیدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَ
الْکَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ یعنی او کسی خداوند باشد تا کنون است که بمحض تفضل قبول میکند توبه را از بندگان
خود و عفو میکند از بدیهای او میداند آنچه میکنند از نیکی و بدی و اجابت کنند دعا را از برای آنانکه گرویده باشند و
کرده باشند عملهای پسندیده را و زیاد کرداند ایشان را از فضل عمیم خود و نا گرویدگان را از برای ایشان
عذابی سخت از عبد الله بن عباس روایت شده که بعد از نزول آیه سابقه اهل اقراء از خیال فاسد خود پشیمان شدند
و بخدمت حضرت بنوة ما آب آمدند و بر دست و پای آنحضرت افتادند و گفتند ما گواهی میدهیم که تو راست گوئی
در جمیع اقوال و ما از این خیال بد توبه کردیم و تجدید ایمان نمودیم حضرت سید الشهداء بروایت عیون فرموده اجتماع
نمودند مهاجرون و انصار نزد حضرت رسول و گفتند ای رسول خدا از برای شما بجهت خود و اردین بر شما مؤنه و نفقه
لازم است اینک جانهای ما و اموال ما تعلق بشما دارد تصرف فرمائید در مالهای ما هر قدر بخواهید و نگاه بدارید هر قدر
میل شما باشد بدو نا نکه حرجی بر جناب شما باشد پس نازل شد جبرئیل و آورد آیه قُل لَّا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَىٰ را
پس منافقون از نزد آنحضرت بیرون رفتند و گفتند با عث شدند رسول خدا را از اعراض نمودن ما و از آنچه ما خواستم
و از واجب نمودن بر ما مودت اهل بیت خود را بعد از خود مکر انکه میخواهد تقرب خود را بر ما قرار دهد پس نماید بعد
از خود و این نیست مگر افتراء محمد در مجلس خود و نیست این از جانب خدای عز و جل و بود این قول از جانب ایشان امر عظیمی
پس نازل نمود خدا آیه ام یقولون افتری را و معنی آن آنستکه اگر من مرد مفتری باشم خدا و ند مرا و از آنچه ما خواستم
و اوشاهد بین من و شما خواهد بود پس بعد از نزول این آیه حضرت رسول با ایشان فرمود مکاره ای از شما حادث
شده عرض کردند بلی قسم بخدا ای رسول خدا بدستیکه بعضی از ما گفتند کلام عظیمی را که ما گواهی داریم از ظاهر
آنرا پس تلاوت فرمود بر ایشان این آیه ام یقولون افتری را پس کریه نمودند و سخت بشدت بشکریه ایشان پس نازل فرمود خداوند
عز و جل آیه هو الذی یقبل التوبة عن عباده را پس از این بیان حضرت سید الشهداء معلوم شد که مراد از اهل ایمان
در یستجیب الذین امنوا اهل ولایت است اما معنی زیادتی فضل ایشان قبول شفاعت ایشان است در حق غیر یازدهم آیه شریفه
وَالَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَیْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ یعنی برای آنانکه اجابت
کردند پروردگار خود را و بپای داشتند نماز را و کار ایشان مشورت کردن است در میان ایشان یعنی در مشورت
کاری نکنند بلکه بصواب دید یکدیگر کنند و از آنچه عطا کرده ایم ایشان را از اموال انفقه میکنند و در مرضات ما صرف
مینمایند از حضرت رسول مرویست که بدبخت نشود بنده که بمشورت در امری شروع نماید و ایضا فرمود که هیچ مردی
مشورت نکند مگر که هدایت کرده شود بطریق صواب و وارد شده که این آیه در شأن انصار نازل شده زیرا که ایشان
پیش از مهاجرین بطوع و رغبت اجابت کردند حضرت رسول را در امر پروردگار و بپای داشتند ظاهر صلوات را که
همین نماز ظاهری ما باشد و قبول نمودند صلوات باطن را که ولایت امیر المؤمنین باشد و در امورات خود مشورت
میکردند چنانچه در خانه ابو ایوب جمع شده اتفاق نمودند بر ایمان آوردن بحضرت رسول و نصرت نمودن او و ابائی
جهت خداوند مدح ایشان نموده اما قمی روایت نموده که مراد از استجابت رب بر پای داشتن امر خداوند است در حق امام

ومراد از شوری مشورت نمودن از امام است در امر دین چنانچه خدا فرمود ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم امام را از اقامه صلوات ولایت امیر المؤمنین است اخبار کثیره در این باب وارد است از جمله حدیث شریف ما ایتم نماز که امر شدید بر اقامه او دوازدهم آیه شریفه ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس ویبغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم یعنی هر که یاری جوید و تا فحی ظلم ظالم نماید و در مقام انتقام از ستم کار برآید که نواکنه کشیدند و جزاء ظالم را دادن گویند پس از ظلم آن ظالم باین جزاء دهند پس آن کرده انتقام کن و جزاء ده نیست بر ایشان از هیچ راهی کنایه یعنی کنایه یا انتقام کشی نیست بلکه جزآن نیست که گناه بر کسانی است که ستم میکنند بر مردمان ابتداء و تعدی و ظلم میکنند در زمین بدون حقی آنکه وه ظالمین مر ایشانرا است عذاب دردناک که عذاب دوزخ است حضرت باقر بروایت محمی فرموده مراد از انتقام کشنده بعد از آنکه ظلم باو شده حضرت قائم و اصحاب اوست که بعد از قیام قائم انتقام میکشد از بنی امیه و از مکذبین و از نصاب که مراد از آن ناصبین عداوت از برای امیر المؤمنین و ذریه طاهرینا و باشد سیزدهم آیه شریفه ورأی الظالمین لما رأوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل یعنی و به بینی تو ای محمد یا ای ببیننده ستمکاران را آن هنگام که ببینند عذاب را در روز قیامت گویند آیا هست بسوی باز گشتن بدنیا هیچ راهی تا برویم و در تدارک فاتات کوشیم این کلام را از غایت جزع و فزع گویند اگرچه دانسته باشند که رجوع بدنیا از برای ایشان امکان ندارد حضرت باقر بروایت کافی در این معنی این آیه فرمود مراد از ظالمین ستمکاران حق آل محمد است و مراد از عذاب امیر المؤمنین است چنانچه فرمود ندفنه علی الکافرین ونقمه علی الفجار و ممکن ایشان رجوع بدنیا بجهت تدارک نمودن ولایت علی و آل او میباشد چهاردهم آیه شریفه وتریهم یعرضون علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی یعنی خبر بینی ستمکاران را در آنروز که عرض کرده شوند بر آتش دوزخ در حالتیکه فروتنان و حقیران باشند از جهت خواری و رسوائی نگاه کننده باشند بسوی آتش دوزخ از نگاه کردن بگوشه چشم یعنی از زیادتی هول و هیبت آن عذاب قدرت ندارند نگاه بآن عذاب نمایند بلکه بگوشه چشم نگاه میکنند ایضاً حضرت باقر بروایت محمی فرموده عرض میشود بامیر المؤمنین و خوار و رسوای ایشان نسبت بآن جنابست و نظر بآنجناب میکنند از گوشه چشم پانزدهم آیه شریفه وقال الذین آمنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیمة الا ان الظالمین فی عذاب مقیم یعنی و گویند آنانکه گرویده اند در وقت مشاهده عقوبت ناتوان و خسران ایشان بدستیکه زیان کاران آنانند که زیان کننده اند در نفسهای خود و در کسان خود در روز قیامت یعنی بسبب علم ایمان و اضلال خویشان زیان بنفسها و اقارب خود نمودند بدستیکه ستمکاران و زیان کاران در عذاب دائمی که هرگز انقطاع نپذیرد حضرت باقر بروایت محمی فرموده مراد از الذین امنوا آل محمد و شیعیا ایشان است و مراد از الظالمین فی عذاب مقیم ستمکاران حق آل محمد است که نصب عداوت نمودند از برای امیر المؤمنین و ذریت او و تکذیب ایشان نمودند شانزدهم آیه شریفه وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا یعنی و هم چنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی تو روحی را بفرمان خود ما حضرت صادق بروایت کافی فرمود خلقیکه اعظم از جبرئیل و میکائیل باشد و نام او روح است خداوند خلق فرموده بود با رسولی خدا و خبر میداد او را و تسدید او میکرد و آنروح میباشد با ائمه بعد از او و در روایت دیگر فرمودند از فانیکه نازل نمود آنروح را بر محمد صعود نکرد آنروح من عباد ما یعنی نبودی تو که بدانی پیش از وحی که چه چیز است قرآن یعنی قبل از نزول قرآن علم بآن نداشتی و نمیدانستی دعوت کردن بایمان و بشرایع و احکام آن عالم نبودی و لیکن گردانیدیم کتاب را یا ایمان را روشنائی که راه نمائیم بآن هر که را خواهیم از بندگان خود از حضرت صادق بروایت کافی سئوال شد از علم که آیا آن چیزیست که از افواه رجال

عالم یاد میکرد و یا در کتابها بیکه نزد شما میباشد می خواندید پس یاد میکنید و نشنیدی قول خدای عزوجل را که فرمود وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان شامل هر ضکر د بلی پس روح نبود زمانی هست که معلوم نیست کتاب چیست و ایمان چیست تا وقتیکه بفرستد خداوند روحی را که در قرآن ذکر فرموده پس از فرستادن روح او بسوی پیغمبران راست میشود بآن روح علم و فهم و بآن روح که عطا گردد هر بنده که خواسته تعلیم فهم مینماید یعنی آن روح نامی هست و بآن روح است علم و فهم ما و حضرت باقر بروایت محمی فرموده مراد از نور در جعلناه نورا علی است و او ستون نوریکه هدایت یافت باو هر که هدایت یافت از خلق خدا هیجدهم آیه شریفه وانک لتهدی الی صراط مستقیم صراط الله الذی له ما فی السموات وما فی الارض یعنی بدستیکه تو بوسیله وحی ما میخوانی مردمانرا بسوی راه راست که رسانند بحق است آنچنان راهیکه این صفت دارد راه راست خداست که از برای اوست آنچه در آسمانها و زمینهاست حضرت باقر بروایت محمی فرموده یعنی بدستیکه تو امر مینمائی بولایت علی و دعوت میکنی بسوی ولایت او علی است صراط مستقیم و صراط خدا علی است و او ستون بر آنچه در آسمان و زمین است در سوره زخرف چند آیات است اول آیه شریفه وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی بدستیکه قرآن در اصل کتابهای آسمانی که نزد یک ما است هر آینه بزرگوار است علی مقدار است از روی اعجاز و فرط فصاحت یا از حیثیت منسوخیت کتب سابقه و یا از جهت وجوب عمل بآن تا روز قیامت محکم کرده شده از تطرق و تناقض و طعان ناسخ و صاحب حکمت بالغه و مظهر حق و ثواب حضرت صادق بروایت معانی الاخبار فرمود مراد از مرجع ضمیر امیر المؤمنین است که در ام الکتاب که فاتحة الکتاب باشد مذکور است در قول خداوند که فرمود اهدنا الصراط المستقیم و فرمود صراط مستقیم امیر المؤمنین و معرفت او ست بروایت محمی هم بهمین معنی است دویم آیه شریفه وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون یعنی گردانید حضرت ابراهیم کلمه توحید و کلمه تبری از معبود باطل را کلمه پاینده در عقب خود که فرزندان او باشند و لهذا در میان اولاد او همیشه موحدی بود و پیوسته صاحب دعوت در میان فرزندان او بود که مردم را بدین اسلام میخواند تا شاید هم اولاد او رجوع نمایند بدین خود در توحید و اخلاص و تبری از شرک در تفسیر مرحوم آخوند ملا فتح الله از حضرت صادق روایت نموده که مراد از کلمه باقیه که حضرت ابراهیم در عقب خود گذاشته امامت است که تا روز قیامت در میان اولاد او باقی است و از سدی منقول است که مراد بعقب آنحضرت آل محمد است و حضرت سجاد بروایت احتجاج در خطبه عنیفه فرموده ای گروه مردم قرآن می شناسانند بشما که ائمه بعد از ابراهیم باید از اولاد او باشند و من میشناسانم بشما که ائمه باید از من و از او باشند چنانچه در قرآن است وجعلها کلمة باقیة فی عقبه و من میگویم هرگز بضلالت نمیافتید مادامیکه تمسک میجوئید بقرآن و باهل بیت من و از حضرت رسول بروایت مناف سئوال شد از این آیه پس فرمود امامت در عقب حسین است خارج می شود از صلب او نه امام که همه گاز ایشان است و محمی علیه الرحمه فرمود که معنی لعلهم یرجعون آنستکه ائمه رجعت مینمایند بسوی دنیا سیم آیه شریفه حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی وبینک بعد المشرقین فبئس القرین ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون یعنی تا انکس که از ذکر خدا و تفکر و نظر نمودن در رجحان خدا اعراض نمود و خدا کور داشته و با انکس که شیطان و قرین او بوده و همیشه او را اغواء مینمود گمان میکند که از اهل هدایت اند تا وقتیکه بیایند هر دو بموقف حزآ و بنا بر قرائت تدنیه جاءنا و یا بیایند همان کس تابع شیطان بنا بر قرائت مفرد جاءنا گوید بان تابع باقرین خود که شیطان و اغواء کنان او بود ای کاشکی که بودی میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب تا هرگز تو را ندیدمی چه بد قرینی تو و بعد از این تمنی فرشته بفرمان خدا بآن تابعان گوید که سود ندهد شما را امروز این آرزو زیرا که ستم کردید بر نفسهای خود بدستیکه شما در عذاب دوزخ انبازان و شریک یکدگر خواهید بود یعنی تابع و متبوع هر دو در عذاب خواهید بود و یا معنی آنستکه شرکت شما در عذاب نفعی بشما نخواهد بخشید از حضرت باقر بروایت محمی روایت نموده که گوید از لفظ تمنی و شنونده آن دو نفر از اهل کفر باشند که تابع یکدگر شدند و گوینده لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم حضرت رسول است

یعنی آن حضرت از جانب خدا مامور می‌شود که بگوید این کلام را با ایشان در آنروز و میفرماید یعنی ظلم کردید حق آل محمد را چهارم آیه
شریفه فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُوْنَ اَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِيْ وَعَدْنَاهُمْ فَاِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُوْنَ یعنی بعد از خبر دادن حضرت
رسول را بعذاب منافقین و تکلیف نداشتن آنجناب در حق آنها جز ابلاغ او امر و نواهی و احکام خواه بشنوند و خواه نشنوند
و ملول شدن خواطر شریف آنجناب از نفاق اهل نفاق خداوند در مقام تسلیه آنجناب بر آمد و فرمود پس اگر ببریم تو را بجوار
رحمت خود پیش از انکه انتقام نمائی از اهل نفاق و یا به بینی انتقام ما را در حق ایشان پس بدستیکه ما از ایشان انتقام
کشنده ایم بعذاب نکال در دنیا و عقبی یا خواهیم مینمائیم ببتو آنچه وعده داده ایم ایشانرا از عذاب و عقاب در
حیوة تو پس بدستیکه ما بر عذاب کردن بر ایشان توانائیم یعنی بهرحال چه در حیات تو و چه در وفات تو در مجمع روایت
نموده که چون حضرت رسول را اخبار کردند از آنچه بعد از او واقع شود از فتن عظیمه اثر اندوه و ملال بر جبین مبارک او
ظاهر گشت تا در حیات بود ضحک و طلاقت وجه از او مشاهده نشد و ایضا از ابن بابویه عبد الله انصاری روایت کرده که در حجة
الوداع حاضر بودم حضرت رسول خطاب با صحاب خود کرده گفت باید که من شما را بعد از خود کافر نیابم و یا باید پس از من
بر نگردید کردن خود را بشمشیر نزنید پس سوگند میخورم بخدا که اگر بضرب قاب یکدگر مشغول شوید بیایم در آن
لشکریکه با شما محاربه کنند پس در رعقب خود نگاه کرد امیر المؤمنین را دید سه مرتبه و بروایتی صد مرتبه گفت یا علی یا علی
جابر گفت فی الحال دیدم اثر وحی بروی ظاهر گشت و خدای تعالی این آیه را فرستاد باین لفظ فَاِمَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُوْنَ یعنی
ابیطالب چنانچه در تفسیر اهل البیت هم همین قسم مذکور است حضرت صادق بروایت قمی فرمود یعنی پس اگر ببریم تو را
ای محمد از مکه بسوی مدینه پس بدستیکه ما بر میگردانیم تو را بسوی مکه و انتقام میکشیم از ایشان بعلی بن ابیطالب
بنا بر قول صاحب صافی یعنی در رجعت پنجم آیه شریفه فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِيْٓ اُوْحِيَ اِلَيْكَ اِنَّكَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ یعنی
بعد از شنیدن منافقین آیه سابقه را و متنبه نشدن بلکه عناد را بیشتر کردن خداوند بآنحضرت فرمود پس چنگ در زن
بآنچیزیکه وحی کرده شده است بسوی تو از آیات و احکام او امر و نواهی و ملازم آن باش بدستیکه تو براه راستی که اصلا
در آن راه ندارد حضرت باقر بروایت ممحی فرموده یعنی بدستیکه تو بر ولایت علی هستی و علی بر صراط مستقیم است ششم
آیه شریفه وَاِنَّهٗ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُوْنَ یعنی بدستیکه آن وحی هر آینه شرفی و عزتی است از برای تو و از برای
کوه تو که قریش و سایر امت باشند و زود باشد که پرسیده شوید ای بندگان از قیام نمودن بحق و تعظیم آن و شکر
کناری آن حضرت باقر بروایت کافی فرموده مایم قوم آنحضرت و مایم سئوال کرده شده و حضرت صادق بروایت
کافی فرموده مایم اهل ذکر و مایم سئوال کرده شده و حضرت باقر بروایت بصائر فرموده پیغمبر و اهل بیت او میباشد
اهل ذکر و ایشانند سئوال کرده یعنی از قیام بحق و احترام و تعظیم ایشان از خلق سئوال خواهد شد هفتم آیه شریفه
وَاسْـَٔلْ مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُّسُلِنَآ اَجَعَلْنَا مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ اٰلِهَةً يُّعْبَدُوْنَ یعنی بپرس ای محمد از کسانیکه فرستاده بودیم پیش از تو از فرستادگان را یا از امم ایشان که مؤمنان که علماء اهل کتاب ایشان بودند و یا از جمیع ایشان
استفسار نما کسانی که یهود و نصاری باشند سئوال کن آیا گردانیده ایم و فرستاده ایم در کتب منزله ایشان که بجز از خدای رحمن زنده
مهربان خدایانی که پرستیده شوند از اوثان و غیر آن یعنی از ایشان بپرس که هیچ امر کردیم بعبادت بتان در هیچ ملتی
از ملل ایشان بپرستش کسی بدون خدای رحمن مرحوم آخوند ملا فتح الله در تفسیر خود روایت نموده از زهری و غیره که چون
در شب معراج حضرت رسول را بآسمان بردند جمیع رسل جمع شدند و در پس آنحضرت نماز گذاردند حق تعالی آیه فرستاد
که بپرس از این رسولان که پیش از این فرستاده بودیم که من هیچ کس را امر کرده بودم بعبادت خدایانیکه غیر از من باشند
و حضرت چون از ایشان عالم بود این سئوال را نکرد چنانکه در بعضی آثار آمده که جبرئیل از میکائیل پرسید که پیغمبر
از انبیاء این سئوال کرده میکائیل فرموده که یقین او از آن کامل تر بود و ایمان او از آن محکم تر است که این سئوال کند

پس این امر بر سبیل اباحت باشد نه وجوب و سنت و ایضا از محمد بن اسحق روایت کرده که آوازا بو اسحق بن محمد بن علی که امام اصحاب
حدیث است از روسای اهل سنت است که ابن عباس عبد الله بن مسعود از رسول روایت کرده اند که چون شب معراج مرا بآسمان
بردند و انبیاء را جمع کردند و من با ایشان بنشستم فرشته آمد که حضرت عزت میفرماید که از این پیغمبران بپرس که ایشان را چه
چیز فرستاده اند بسوی خطاب کرد با ایشان که شما بچه چیز مبعوث شدید ایشان گفتند ما را بود و هستی تو و دوستی علی بن
ابیطالب فرستاده اند چه شما موکلای جمیع اهل توحید و مقتدی هم [illegible] این مضمون را احتجاج از امیر المؤمنین
روایت نموده ای برادر دینی باد قت تامل باد ملاحظه کن به بین مناسبت بین معنی ظاهر [illegible] تاویل است که معنی
باطنی این آیه باشد چیست یعنی انکسیکه مقر بولایت اهل البیت نباشد گویا مقر بخداوند رحمن نباشد و به بین که این
ولایت بر تمام رسل فرض بوده و از سالتمام آنها بر این مطلب بوده هشتم آیه شریفه فَلَمَّآ اٰسَفُوْنَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَاَغْرَقْنٰهُمْ
اَجْمَعِيْنَ فَجَعَلْنٰهُمْ سَلَفًا وَّمَثَلًا لِّلْاٰخِرِيْنَ یعنی پس آن هنگام که بسیار غضبناک و خشمناک ساختند ما را آن قوم فرعون و
افراط نمودن در عناد و عصیان و اسراف کردن در محاربه و طغیان انتقام کشیدیم از آن کافران بجهت بجوئی اولیای خود
مطیعان خود پس غرق ساختیم همه ایشان را در دریا پس گردانیدیم ایشانرا قدوه و پیشوای مشرکان آینده تا اقتداء بایشان
کنند در استحقاق مثل عقاب ایشان و گردانیدیم ایشانرا مثلی بساری جاری موعظه از برای پسینیان تا آنرا ذکر کنند
و از قصه عجیبه ایشان عبرت گیرند و پند پذیرند و از آنجمله ملتفت شوند که هر که بچیزی افتخار نماید همان چیز سبب هلاکت
او شود چنانچه فرعون به آب نیل فخر کرد و بهمان غرق شد حضرت صادق بروایت کافی و توحید فرمودند نیست اسف
خدایتعالی مثل اسف ما و لکن خلق فرمود اولیائی نمائی از برای خود که ایشان غضب نمایند و راضی میشوند و ایشان مخلوق
میباشند و تربیت شده اند پس قرار داد رضا ایشان را رضا نفس خود و سخط ایشان را سخط نفس خود زیرا که قرار داد
ایشانرا دعات بسوی خود و دلیلان بر خود پس بجهت این مرتبت و شأن ایشان این قسم قرار داد که سخط و رضا ایشان
سخط و رضا خدا باشد چنانچه فرموده هر که با ایشان اهانت نماید با من در ظاهر جنگ کرده و فرموده هر که اطاعت رسول
من نمود پس را اطاعت نموده و هر که بیعت او نماید بیعت من نموده و فرموده از این قبیل کلمات بسیار است و معنی همه
همین قسم است که ذکر نمودم و بعد فرمود اگر برسد بخدای خالق اسف و ضجر و حال انکه او ایجاد کننده اسف و ضجر است
هر آینه باید هلاکت برسد زیرا که اگر برسد باو ضجر و غضب هر آینه داخل می‌شود با و تغیر و اگر داخل شود با و تغیر ایمن
نخواهد بود از فنا و هلاکت و اگر بوده باشد خدا چنین آنوقت شناخته نشود و فرق گذاشته نشود بین موجود و قادر
با مقتدر و خالق با مخلوق و حال انکه خداوند بزرگتر است از این حرفها و او سزاوار است خالق اشیا بدون انکه حاجتی با ایشان
داشته پس از انکه حاجت با شیا ندارد محال است حدوث کیف نماید و پس از این حدیث شریف معلوم شد سر و معنی احادیث و
زیارات که حاصل معنی آنها این است که ائمه هدی سخط و رضا ایشان سخط و رضا خدا است و این معنی مطابق است با آنچه از
ابن عباس صاحب مجمع روایت نمود که غضب خدا اراده عقوبت است بر عاصیان و رضا او اراده ثواب نیست بر مطیعان
زیرا که ائمه هم لا یشفعون الا لمن ارتضی یعنی در حق هر کس که اراده خداوند تعلق گرفته باشد بعقوبت آنها ائمه هم شفاعت
در حق انکس نخواهند نمود و در حق هر کس که اراده خداوند تعلق گرفته باشد بعفو از او و دادن ثواب با و دیگر ائمه
از آن شخص راضی و خوشنود خواهند بود و از برای او شفاعت خواهند فرمود نهم آیه شریفه قَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا
اِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّوْنَ وَقَالُوْٓا ءَاٰلِهَتُنَا خَيْرٌ اَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوْهُ لَكَ اِلَّا جَدَلًا بَلْهُمْ قَوْمٌ خَصِمُوْنَ یعنی چون زده شد
پسر مریم مثلی بنگاه قوم تو که کفار قریش باشند از آن مثل از بلند برداشتند و آغاز فرح و خوشحالی و خنده کردند و گفتند
آیا خدایان ما بهتر ند یا عیسی که او اهل جهنم باشد خدایان ما هم باشند تو ندانند این مثل را برای تو مگر برای خصومت کردن
و استهزاء نمودن نه برای تمیز حق از باطل بلکه ایشان در جمیع احوال کودهی اند شدید الخصومة و حریص بر لجاجت در

الجزء الخامس والعشرون

تفاسیر نقل نمودند که چون حضرت رسول قریش را بتوحید خواند آیه وانکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم را ایشان بسیار در غضب شدند عبدالله بن زبعری گفت ای محمد این مخصوص ما و آلهه ما است یا جمیع امم در این حکم شریکند حضرت فرمود این از برای شما و آلهه شما و جمیع امم مشرکین است پس او گفت بخدای کعبه که من خصم تو شدم در این امر و گفت که تو دعوی میکنی که عیسی بن مریم پیغمبر است همیشه بمدح کنیز ثنا خوانی او و امامت او اقدام مینمائی و تو میدانی که نصاری او را و عزیر را میپرستند و این گروه با آلهه ایشان از اهل دوزخ باشند ما راضی هستیم که با آلهه خود در جوار ایشان باشیم پس جمیع قریش بعد از شنیدن این کلام از او خوشحال شدند و خندیدند و آواز خود را از سر و بلند کردند و چنین تصور کردند که پیغمبر با این سخن ملزم شده در آن حال جبرئیل آمد و این آیه آورد و در حدیث دیگر وارد شده که بعد از این سؤال حضرت در جواب فرمود خاموش شو خداوند فرمود انکم وما تعبدون من دون الله و نفرموده انکم ومن تعبدون من دون الله یعنی لفظ ما که از برای غیر ذوی العقول است فرمود نه لفظ من که از برای ذوی العقول است پس از قبیل ملائکه و انبیا خارج شدند اما آنچه از تفاسیر اهل البیت از برای این آیه نقل شده این است که ابو بصیر بروایت کاهن گفت روزی در خدمت حضرت رسالت پناه بودیم ناگاه امیر المؤمنین وارد شد پس حضرت رسول با و فرمود بدرستیکه تو شبیه عیسی بن مریم اگر نبود بجهت طائفه از امت من که بگویند در حق تو آنچه گفتند طائفه از نصاری در حق عیسی بن مریم هر آینه میگفتم در حق تو قولیکه سبب شود و باعث شود بر انکه گرد تو عبور کنی در زمینا مردم بردارند خاک قدم تو را و بان تبرک جویند پس در نفرات اعراب و مغیرة بن شعبه جمعی از قریش در غضب شدند از این کلام آنحضرت و گفتند راضی نشدند این مرد از برای ابن عم خود مگر انکه مثل از برای او و عیسی بن مریم پس نازل شد این آیه سلمن قد سبق بروایت محمد بن قولویه و بروایت فرات بن ابراهیم کوفی از ابن عباس گفت که چون آیه انکم وما تعبدون حصب جهنم نازل شد این آیه بر رسول خدا پس مردی از مجلس برخواست تا او داخل شود که ناگاه علی بن ابیطالب داخل شد پس آن مرد به بعض از اصحاب خود گفت آیا راضی نشد محمد بهمان قدر که فضیلت عاد علی را بر ما تا انکه شبیه میکند او را به عیسی بن مریم قسم بخدا که خدایان ما که عبادت آنها میکردیم در زمان جاهلیت هر آینه بهتر بودند و افضلند از علی پس نازل شد این آیه در رد همان مجلس امیر المؤمنین بروایت مجمع فرمود روزی بخدمت حضرت رسالت پناه مشرف شدم دیدم جمعی از قریش بدور آنجناب جمع بودند پس من نظر فرموده و گفت یا علی بدرستیکه مثل تو در این امت مثل مثل عیسی بن مریم است دوستانش او را قومی بجد افراط پس هلاک شدند و دشمنانش او را قومی بجد افراط پس هلاک شدند و شمن داشتند او را و قومی یا روی در روی او کردند قومی پس نجات یافتند پس این سخن بر آن قوم بزرگ آمد و خندیدند و گفتند شبیه مینماید این بنی عم خود را بانبیاء و رسل پس نازل شد این آیه باین مضمون روایات دیگر هم وارد شده اما فرق بین این دو روایات با تفسیر اول در این است که عیسی بن مریم مثل زده شده و مشبه بهمشد از برای آلهه باطله بزبان منافقین و آنها گفتند که خدایان ما بهتر است از عیسی بن مریم اما بنا بر روایات ائمه اهل البیت علیهم السلام مشبه بهمشد از برای علی بن ابیطالب پیغمبر زبان حضرت رسول و منافقین گفتند که خدایان ما بهتر است از علی بن ابیطالب بهمین جهت است که اهل البیت علیهم السلام بمعانی قرآن دهم آیه شریفه ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل لو نشاء لجعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون یعنی نیست عیسی مگر بنده که انعام نموده ایم بر او بمنصب رسالت و بآفریدنا و او را بدون پدر و آفریده ایم او را در اسرائیل غریب عجیب که در غرابت مثل است خاری نه فرزندان یعقوب که در میان بنی اسرائیل غرابت آن مثل ساری و جاری است بجهت اظهار کمال قدرت خود میفرماید و اگر بخواهیم حکمت و مصلحت تقاضا کند هر آینه کودانیم از شما فرشتگان یعنی شما را هلاک سازیم و بدل شما فرشتگان بیاریم تا ایشان در زمین جای نشین هم دیگر شوند یعنی بعوض شما آنها در زمین فرزند شما یند یعنی اگر چه امر عیسی که بی پدر خلق شده عجیب است لیکن خدای تعالی قادر است بر امر یکه عجیب از آن باشد و آن تولید ملائکه است از شما اما

سورة الزخرف

بنا بر قول سلمان بر روایت محمد و این آیه آن بوده که ان علی الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل پس محو کردند اسم شریف آنحضرت را و بعوض آن ضمیر هو ذکر کردند تا راجع بعیسی باشد و بنا بر روایت سلمن ضمیر جعلناه راجع بآنحضرت نه بعیسی و آن حضرت ضرب المثل است در میان بنی اسرائیل در امامة المؤمنین بودن و مولی و ولی ایشان بودن تا الیوم القیمة چنانچه از دعای یوم الغدیر که از حضرت صادق روایت شده در کتاب تهذیب مثل روایت سلمان مستفاد می شود و آن اینست فقد اجبنا داعیک المنذر محمدا عبدک ورسولک الی علی بن ابیطالب الذی انعمت علیه وجعلته مثلا لبنی اسرائیل امیر المؤمنین ومولاهم وولیهم الی الیوم القیمة یوم الدین فانک قلت انه هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلا لبنی اسرائیل و بنا بر روایت ابو بصیر که در آیه سابقه ذکر نمودیم در آخر آن گفت که ضمیر منکم در جعلنا منکم ملائکة فی الارض یخلفون راجع است به بنی هاشم یعنی اگر بخواهیم از شما که بنی هاشم باشید تولید مینمائیم ملائکه را که در زمین جای نشین شما بنی هاشم شوند یا زدهم آیه شریفه وانه لعلم للساعة فلا تمترن بها واتبعون هذا صراط مستقیم ولا یصدنکم الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی و به تحقیق که عیسی هر آینه آنچیزیست که با آن دانسته شود نزدیک شدن قیام قیامت چه نزول او از آسمان یکی از شرایط قرب قیامت و از جمله علامات آنست چنانچه در حدیث وارد است که حضرت بعد از نزول از آسمان دجال را در لد و لایت شام بقتل رسانده و هم خنازیر را بقتل رسانده در بیت المقدس اقتداء بصلوة الامام نماید و بیع و کنایس را خراب کنند و تمام نصاری که ایمان بحضرت نیاورند بقتل رسانده در بیت المقدس شک نکنید و جدال ننمائید بآمدن قیامت و متابعت نمائید مر اکه پیروی رسول من باشد این راه که شما را بآن دعوة میکنم راه راست است که هر که در آن سلوک نماید بمقصد و مطلوب خواهد رسید و بعد از این امر به تبعیت صراط مستقیم نهی فرمود عباد را از اطاعت شیطان و فرموده البته باید که باز ندارد شما را آن شیطان از راه راست بوسوسه اغواء خود بدرستیکه شیطان مر شما را دشمن بیست آشکارا و هویدا چنانچه در اول از فرط عداوت شما را از بهشت بیرون کرده و بزندان محنت و بلیت دنیا مبتلا نموده پس تابع وسواس او مشوید تا شما را بآتش دوزخ گرفتار ننماید و لی از روایت محمد علیه الرحمة مستفاد می شود که مرجع ضمیر در انه امیر المؤمنین است و بآن جناب اشتر شود قیامت و مشار الیه هذا نیز امیر المؤمنین است و آنحضرت صراط مستقیم است و مراد از شیطان عدو آنحضرت یعنی دشمن آنجناب شما را از راه راست خارج نکنند و از دهم آیه شریفه الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین یعنی کسانیکه در دنیا دوستان یکدیگر بوده باشند در آنروز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیز کاران از اهل ایمان که ایشان در قیامت هم دوستان یکدیگر باشند بروایت کافی در خدمت حضرت صادق این آیه قرائت شد فرمودند با صحاب خود قسم بخدا اراده نشده از این متقین مگر شما ها سیزدهم آیه شریفه یا عبادی لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون الذین امنوا بآیاتنا وکانوا مسلمین یعنی در روز قیامت خطاب میرسد به بندگان متقین ای بندگان من هیچ ترسی و هراسی نیست بر شما در این روز از دیدن مکروهات و نه شما اندوهگین و غمگین شوید و آنها آنکسانی اند که ایمان آوردند بآیتهای ما و بودند تکذیب نمونده و خلاصه ساز نده نفسهای خود را از شوب شرک و ریا بوجه اخلاص بنا بر فرموده حضرت صادق این خطاب بشیعیا ائمه هدی میباشد چهاردهم آیه شریفه ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون یعنی بدرستیکه گناه کاران در عذاب دوزخ جاویدانند کاشف بر روایت محمد مراد از مجرمین اعداء آل محمدند پانزدهم آیه شریفه لقد جئناکم بالحق ولکن اکثرکم للحق کارهون یعنی بدرستیکه آوردیم بشما سخن حق و درست مراد از بآن پیغمبران و لیکن بیشتر شما مر سخن حق را ناخواهان و بی میل بودید بر روایت محمد مراد از لفظ حق در هر دو موضع ولایت امیر المؤمنین است شانزدهم آیه شریفه ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم بلی ورسلنا لدیهم یکتبون یعنی بلکه می پندارند آن مشرکان انکه ما نمیشنویم سخن نهانی ایشان را که در دل خود داشتند و سخن آشکاری ایشان را که با یکدیگر مشورت میکردند در

الجزء الحادی و العشرون

ابطال حق آری میشنیدیم از او فوستادگان ما که نزدیک ایشان بودند میشنیدند یعنی اسرار ایشان که بر ملائکه حافظین ایشان اشکاری بود یعنی با که خالق ایشان هستیم چگونه مخفی خواهد بود بروایت فتی مرا راجع این آیه آن معاهدانی میباشد که منافقین در کعبه نمودند که نگذارند امر ولایت اجمع شود باهل بیت سالت چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمود این آیه در حق آنها نازل شده در سوره مبارکه دخان چندایات است اول آیه شریفه حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم یعنی سوگند بحکمت محکم و ملک مجد و باین کتاب روشن کننده احکام از حلال و حرام بدستیکه ما فرستادیم آنرا در شب با برکت و عظمت بدستیکه ما هستیم بیم کنندگان بندگان یا نزول قرآن در شبیکه از جمله برکات آن این است که در آن شب بیان کرده و فیصل داده شود هر کار یکه حکم کرده شده است در همه سال از تمام امور تا دنیوی و اخروی جمیع خلائق حضرت کاظم بروایت فتی فرمود نازل نمود خداوند سبحان در این شب تمام قرآن را بسوی بیت المعمور پس از آن از بیت المعمور در مدت بیست سال نازل نمود بر حضرت رسول و در شب قدر مقدر میفرماید از امور تمام خلائق تا قیام قائم ما یدهمه آنها را بحضرت رسول و آنجناب با امیر المؤمنین و آنحضرت بسوی ائمه تا منتهی شود بسوی صاحب الزمان و آنچه از اخبار کثیره مستفاد میشود از برای هر سال الی اللیلة القدر است در آن شب ملائکه و روح نازل میشود بر امام الزمان و بآن جناب اعلام میکنند امورات تمام خلق را پس باین جهت است که حضرت باقر بروایت کافی فرمود ای شیعه مخاصمه نمایید با غیر خودتان بحم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین بجهت انکه این مرتبه و شان از برای ولاة امر است بالخصوص بعد از حضرت رسول و از حضرت کاظم بروایت کافی سؤال نمود شخص نصرانی از تفسیر باطنی این آیه پس در جواب فرمود اما حم پس او سید و محمد است و او سید در کتاب هود انکسیکه نازل شد بر او و او سید ناقص شده حروف و اما الکتاب المبین پس او سید امیر المؤمنین علی و اما اللیلة پس فاطمه است و اما قوله فیها یفرق کل امر حکیم یعنی خارج میشود از او خیر کثیر پس مردی حکیم و مردی حکیم پس ضرائی گفت وصف کن از برای من اول و آخر این مردها را پس فرمود اما شباهت آنها بحسب صفات یکی است ولکن ثالث آن قوم را از برای تو وصف میکنم که نسل از او خارج میشود و او صیا او در نزد شما است و آن کتابیکه بر شما نازل شده اکو تفسیر و تحریف نکرده باشید تا آخر حدیث دویم آیه شریفه ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم یعنی بدستیکه روز جدا شدن حق از باطل یا محق از مبطل هنگام جمع شدن آدمیان است در حالتیکه همه مجتمع باشند در آن روز یکه دفع نکند هیچ دوستی از دوستی خویش از دوست خویش چیزی را از عذاب نه آنکه دوستان او نیاری کرده شوند از جانب دوستان خود در دفع عذاب مگر کسیکه خدای رحم کرده باشد مهربان است بر هر که اطاعت او نموده باشد و اراده رحمت او داشته باشد و اراده در نزد حضرت صادق بروایت کافی این آیه قرائت شد فرمودند قسم بخدا ما ایم آنا شخاصیکه خداوند حتم میکند بآنها قسم بخدا ما ایم آن کسانیکه استثنا نمود خدای تعالی لکن ما بینیازیم از دیگران و بروایت دیگر هم از حضرت فرمود قسم بخدا استثنا نکرد خداوند عزوجل بجد از او و صیا پیغمبران و نه اتباع ایشان را سوای امیر المؤمنین و شیعیان او را و بعد از این آیه تلاوت فرمود و بعد از آن فرمود یعنی علیا و شیعه حتم علیه لرحمه روایت نمود که هر کس دوست داشته باشد عمر دوستان خدا را بیناز نمیشود بعضی از ایشان از بعضی مگر کسیکه دوست داشته باشد آل محمد را پس از آن گفتا لا من رحم ایشانند سیم آیه شریفه وزوجناهم بحور عین یعنی قرین میسازیم اهل تقوی را بزنان سفید روی لطیف اندام کشاده چشم که حدقه آن در نهایت سیاهی باشد و سفیدی حضرت باقر بروایت کافی فرموده و قتیکه داخل شوند اهل بهشت در بهشت و اهل آتش پس از آن مبعوث میناید ندا بت العزت علی را پس مزین میدهد ایشان را علی در منازل بهشت و تزویج مینماید از برای ایشان حورا نو پس علی قسم بخدا انکسی خواهد بود که از برای اهل بیت بهشت تزویج مینماید و نیست این مرتبت و شأن از برای احدی غیر از علی و این کرامت و فضل و منت از برای

سورة الاحقاف

اوست و پس نه از برای کسی دیگر در سوره مبارکه جاثیه چند آیات است اول آیه شریفه قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوا یکسبون یعنی بگو ای محمد مر آنانرا که کرویده اند که عفو کنند و درگذرند تا عفو کنم و از سر انتقام در گذرم مر آنانرا که توقع ندارند روزهای وقایع خدا را که از برای عذاب شمنان کافران و مشرکان برقرار کرده چون روزهائی که در آن نزول عذاب بر کافران و مشرکان میشود عرب انرا ایام میگویند باین جهت بعید از قیامت با ایام الله فرمود و محال معنی آنستکه اهل ایمان و اگذارند اهل منکرین قیامت را و تعجیل در نزول عذاب از برای ایشان نکنند تا یا داش دهد تعالی کوهیرا با آنچه هستند که کسب میکنند از کافر و مؤمن و هریک را بر وفق عمل جزا دهد از عذاب و ثواب فتی علیه لرحمه روایت نمود که معنی این آیه آنستکه بگو با ائمه حق که دعا نکنید بر ضرر ما ائمه جور تا انکه خدا یتعالی بوده باشد عقوبت کننده ایشان و از حضرت صادق روایت نمود که معنی آن آنستکه بگو با نکسانیکه منت گذاشتیم ما با آنها بمعرفت داشتن ما و با ولیاء ما که بشنا سانند نا نکسانیکه علم ندارند دیگر بعد از معرفتی نمودن با ایشان میا مرزیم ایشانرا و قوله آیه شریفه افرأیت من اتخذ الهه هویه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله افلا تذکرون یعنی آیا می بینی آنکس را که فرا گرفت خدای خود را با آرزوی نفس خود یعنی در اتخاذ معبود تابع هوای نفس خود شدند تابع مقتضای عقل که حقیقة داشت بر خلاف عناد و کفر او و بر سوء عاقبت و عدم تاثیر حجج و آیات خداوند او و مهر نهاد بر گوش او و بر دل او و کردانید بر بینائی او پوششی یعنی کردانید علامت بر کفر او را اثر نکردن کلمات حقه و براهین واضحه بر گوش و بر دل و چشم او پس کیست که راه نمای او شود از پس اضلال الخدا او را یعنی بعد از انکه راه نمائی که در او اثر نمی بخشد آیا پند پذیر نمیشوید و متذکر و متعظ نمیشوید فتی علیه لرحمه فرمود که نزول آیه در حق قریش شده که عبادت نمودند هر چیزرا که خواهش نفس ایشان شد و لهذا معنی آن شامل شده کسانیرا که بعد از حضرت رسول تابع هوای نفس شدند و غصب نمودند حق امیر المؤمنین و او کرفتند از برای خود امام هر کدام را که نفس ایشان خواهش نمود ستیم آیه شریفه فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو الفوز المبین یعنی پس اما ما انانکه کرویده اند بخدای متعال و بجمیع ما جاء به النبی و کرده اند کارهای شایسته پس در آرد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت بی نهایت خود که از جمله آن روضه جنت است آن داخل شدنها در بهشت و رحمت پروردگار آنست دستکاری آشکار چون در اخبار کثیره وارد شده که حقیقة ایمان بعد از توحید بسته باقرار بامامت ائمه هدی است و حقیقة عمل صالح هم همان است پس رود در رحمت و بهشت و دستکاری از برای ایشان است نه غیر ایشان چهارم آیه شریفه ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا یعنی این نزول عذاب بشما بود در آتش بجایگاه شما کرفتید آیات و لائل قدرت خدا را استهزاء کردن با نها فتی علیه لرحمه روایت نمود که مراد از آیات خدا که با آن استهزا و میخندند ائمه هدی است سیم سوره مبارکه احقاف چند آیات است اول آیه شریفه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی بدستیکه آنانکه گفتند آفریدگار ما خدای بحواست معبود مطلق پس ایستادند در آن امر بحق و عدول از آن نکردند تا وقت مردن پس هیچ ترسی از برای ایشان نبوده از رسیدن مکروهی از دشمنان و ایشان نخواهند بود در روز بیم الحساب و نیستند که اندوهگین شوند در دنیا از فوت چیزیکه مطلوب ایشان بود و در قیامت از رسیدن عقاب ایشان حضرت صادق بروایت فتی فرمود یعنی استقامت داشتند بولایت امیر المؤمنین و فرمود اینا استقامت اختصاص باهل ایمان از ایمامت ندارد بلکه تمام اهل ایمان در هر دین عامل و باستقامت بولایت آنجناب بودند دویم آیه شریفه و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا یعنی وصیت کردیم و حکم فرمودیم آدمیرا که به پدر و مادر خود نیکو برداشت فادر او او را در شکم خود در حالتیکه کاره حمل او بود و نها او را در حالت رنج و محنت

ومدت حمل او تا زمان شیر باز گرفتن او سی ماه است یعنی اقل مدت حمل شش ماه است بجهت آنکه مدت ارضاع دو حول کامل است
حضرت صادق ع بروایت کافی فرموده چون خاطمه بحسین ع آمد جبرئیل نزد حضرت رسول ص گفت زود باشد فاطمه ع
بزاید پسری که امت تو بکشند او را بعد از تو پس فاطمه ع بعد از شنیدن از حمل او کراهت داشت و در حین وضع او هم کراهت
داشت و فرمود دیده نشد در دنیا که مادری پسر زاید و کراهت باشد مگر فاطمه ع و جهت کراهت او نبود مگر بسبب علم او
بکشته شدن آن نفرزند و فرمود این آیه در حق حضرت حسین ع نازل شد و ایضا آنحضرت بروایت دیگر فرمود جبرئیل از جانب
خداوند با آنحضرت عرض کرد که بشارت باد ترا بشما که خداوند قرار داد در ذریت او امامت و ولایت و وصیت را پس فرمود
من راضی شدم و بفاطمه ع خبر داد آن مکرمه هم گفت من راضی شدم و حضرت صادق ع فرمود که حضرت امام حسین ع
نمیفرمود و اصلح لی فی ذریتی چنانچه در آیه بعد مذکور است هر آینه تمام ذریت او ائمه میشدند تمام آیه شریفه قالوا انا تو منا
انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم یعنی نفر از طائفه جنه که استماع
قرآن کرده بودند رفتند بطائفه خود گفتند ای قوم ما بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که نازل شد بعد از موسی ع حالتیکه
این کتاب مصدق تمام انبیاء و کتب قبل از خود است و هادی بسوی حق و بسوی راه راست است بفرموده حضرت صادق ع در روایت
کافی و مفتی مراد از حق و صراط مستقیم ولایت ائمه است چه مراد ایه شریفه فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل یعنی پس صبر کن
ای محمد ص بر جفای کفار هم چنانکه صبر کردند خداوندان جد و ثبات و صبر از پیغمبران چه جمیع پیغمبران عازم بودند برای رسالت
و تحمل زحمات ابلاغ و دعوت و لابد بآنکه اولوا العزم پنج نفرند نوح و ابوهیم و موسی و عیسی و محمد که صاحب شریعت و
ناسخ ملت سابقه اند و ثانیا بدانکه جهت تسمیه ایشان باولوا العزم آنستکه حضرت باقر ع بروایت کافی فرمودند علت فرمودند
شدند باین صفت بجهة انکه خداوند عهد کرفت از ایشان در حق محمد ص و وصیا بعد از او و مهدی و طریقه او پس جمع قصد
خود کردند برانکه امر همان است که خداوند عهد کرفت و اقرار بآن داشتند و هیچ وقت تردیدی از برای ایشان در این
امر حاصل نشد و تا ملی در آن نداشتند در سوره میارکه محمد ص چند آیا نسبت اول آیه شریفه الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله
اضل اعمالهم یعنی آنانکه نکرویده اند بوحدانیت خداوند و بنبوت حضرت رسول ص و بما جاء به و باز ایستادند و اعراض کردند
از راه خدا که دین اسلام است ضال و مضل شدند باطل و نابود کرداند خدای عز و جل کردارهای ایشان را بروایت
قمی علیه الرحمه نازل شد این آیه در حق اشخاصیکه بعد از حضرت رسول ص مرتد شدند و غصب حق اهل بیت او نمودند و صد
نمودند حق امیر المؤمنین ع را و حق ولایت ائمه را و باطل کرد خدا آن اعمال ایشان را که با رسول خدا کرده بودند از جهاد و غیر
آن و از حضرت باقر ع بروایت نمود که امیر المؤمنین ع بعد از وفات حضرت رسول ص در مسجد در حالتیکه مردم اجتماع داشتند
فرمود با و از بلند الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم پس ابن عباس عرض کرد یا ابا الحسن چرا این آیه تلاوت
فرمودی فرمود خواندم چیزها از قرآن عرض کرد لابد بجهت امری خواندی فرمود بلی بدستیکه خداوند در کتاب خود فرمود
وما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس تو ای پسر عباس شهادت میدهی که رسول خدا غیر را خلیفه
کرده باشد عرض کرد نشنیدیم از رسول خدا که وصیت کرده باشد مگر بسوی تو پس فرمود چرا با من بیعت نکردند عرض
کرد چون مردم با دیگری اجتماع نمودند پس من هم با ایشان بودم پس امیر المؤمنین ع فرمود همچنانکه اجتماع نمودند اهل کوسا
پرستان بر کوساله پرستی همین حالت است که باعث فتنه میشود و مثل شما مثل کسانی هستند که برافروخته اند آتش را و پس از
انکه از اطراف آن روشن شده خداوند آن روشنائی را بر بود و او کذارد ایشان را در ظلماتیکه نمیدیدند و کور و کور و لال شدند
پس ایشان دو مرتبه بدنیا برنمیکردند و تلاوت فرمود آیه را یعنی که دلالت بر این معنی میکرد و آن اینست مثلهم کمثل الذی
استوقد نارا فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون صم بکم و عمی فهم لا یرجعون و قوله
آیه شریفه و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم

یعنی و آنانکه کرویدند بخدا و رسول از کروه قریش یا انصار یا مؤمنان و کردند کارهای شایسته از اطعام و صلة ارحام و غیر
آن بخلوص نیت و محض از توبت و کرویدند بآنچه فرستاده شده بر حضرت ختمی مرتبت و آنکه نازل شده بر آنحضرت است و حق
از نزد پروردکار ایشان است ببوشاند خداوند از ایشان کردارهای بد ایشان را و بصالح آورد حال ایشان را در
دین و دنیا و زنک ضلال از دل ایشان بصیقل ایمان بزداید تا در راه او عصیانی نورزند حضرت صادق ع بروایت قمی
فرمود بما نزل علی محمد فی علی ع بوده و لفظ فی علی ع ساقط نمودند و ایضا قمی روایت نمود که این آیه نازل شد در حق ابی ذر و
سلمان و عمار و مقداد زیرا که ایشان نقض عهد نکردند و ایمان آوردند بآنچه نازل شد بر محمد ص و ثابت ماندند بر ولایت امیر
المؤمنین ع بآنچنانیکه خداوند نازل نموده از برای او و هو الحق را یعنی امیر المؤمنین ع حق است سیم آیه شریفه ذلک بان
الذین کفروا اتبعوا الباطل و ان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس امثالهم یعنی از اضلال
کفار و اصلاح اهل ایمان بسبب آنستکه آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل و تبعه روزکار یرا و آنانکه کرویدند و ایمان
آوردند پیروی کردند سخن حق را که از جانب پروردکار ایشان بوده بر همین طریق بیان میکند و روشن میسازد خداوند
از برای مردمان احوال ایشان را که از اهل ایمان باشند بنا بر انکه ضمیر راجع بایشان باشد و ممکن است که ضمیر راجع بهمه باشد
پس معنی چنان است که خداوند احوال اهل ایمان و کفر را روشن میسازد تا اسباب هدایت و تنبه خلق شود و هر کس باختیار
خود تابع هر چه شود از روی بینائی و بصیرت باشد حضرت صادق ع بروایت قمی فرمود معنی اتبعوا الباطل متابعت کردن
اعداء رسول الله و امیر المؤمنین ع است و ایضا فرمود در سوره محمد و آیه است یکی در حق فلان و یکی در حق اعداء ما چهارم ایه
شریفه و الذین کفروا فتعسا لهم و اضل اعمالهم ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم یعنی آنانکه نکرویده اند
و بجهت خوف و رعب قلبهای ایشان در معرکه میلغزید پس لغزنده شدند لغزشکه از برای ایشان بود و کمر و نابود و بی اجر
و ثواب کرد خداوند اعمال ایشان را این لغزیدن و اضلال نمودن بسبب آنستکه ایشان کراهت داشتند آنچیزیکه فرو فرستاد
خدا بر پیغمبر خود پس باطل و ضایع و بی اجر و ثواب کرداند خداتمام اعمال ایشان را زیرا که بآنا میدا جر و ثواب داشتند یعنی شرط
ترتب ثواب بر اعمال آنها آن بود که بر وما انزل الله تعالی قائل باشند نه کاره یعنی مؤمن باشند بما انزل الله تعالی تا از برای
اعمال خیر ایشان ثوابی باشد و بعد از کاره بودن بایمان از ایشان مسلوب است پس شرط ثواب مفقود و معدوم است حضرت
باقر ع بروایت مجمع فرمود سبب ضلال و احباط اعمال ایشان آن بود که کراهت داشتند از آنچه خدا تعالی انزال فرمود
در شأن علی بن ابیطالب ع و از اخبار کثیره مستفاد شده که ترتب ثواب بر اعمال فرع محبت بآنجناب است و هم آنها ناشی
از این آیه شریفه است و قمی روایت فرمود که نزول این آیه باین لفظ بود که کرهوا ما انزل الله فی حق علی و لفظ فی حق علی ع را
نمودند پنجم ایه شریفه افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها
یعنی آیا سیر نکردند در زمین پس ببینند چکونه بوده خاتمه کار و سرانجام آنانکه پیش از ایشان بوده اند از اهل تکذیب و
شرک از قوم عاد و ثمود و غیرهم که دمار از همه ایشان برآورد خداوند تهدید را و برای کافران است مانند این عاقبت کذاری
برای کافران پیش بوده قمی روایت نموده که معنی این آیه اینستکه از برای کافرین و کافرین بآنچه نازل شد در حق علی خواهد
بود آنچه از برای امم ماضیه بود از عذاب و هلاک ششم آیه شریفه ذلک بان الله مولی الذین آمنوا و ان الکافرین لا مولی
لهم یعنی آنچه مذکور شد در آیات سابقه از اذلال و عقوبت کافران و نصرت و ثواب دادن بر مؤمنان بسبب آنستکه
خدا تعالی ولی و دوست آنکسانی است که ایمان آوردند و ناصر و معین ایشانست و بسبب آنستکه ناکرویدکان را نیست هیچ دوستی
از برای ایشان قمی روایت نمود که معنی الذین آمنوا آنستکه آنها ثابت ماندند بر امامت امیر المؤمنین ع پس معنی کافرین
آن کسانی خواهند بود که نابا ازال و قبول ولایت آنحضرت نکردند و با نقض ولایت آنجناب نمودند هفتم آیه شریفه افمن کان
علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله و اتبعوا اهواءهم یعنی آیا پس هر که باشد بر حجتی روشن از نزد پروردکار خود مثل کسی که

که آراسته شده از برای او بدی کردار او از شرک و معاصی که پیروی کرده اند آرزوهای خود را یعنی این طائفه حقه و باطله شما
نخواهند بود تمّی فرمود که مراد از من کان علی بیّنة من ربّه امیر المؤمنین است و تابعین هوا أعاصبین حق آنجنابست و از حضرت
باقر روایت نمود در مجمع که مراد از کمن زیّن له تا آخر منافقانست نه مشرکان و آیه بعد که متصله باین آیه است و در آن ذکر اظهار
اربعه است تماماً و بروایت حلبی از حضرت صادق امیر المؤمنین و علوم ائمه مراد است هشتم آیه شریفه ذلک بانّهم قالوا للّذین کرهوا
ما نزّل الله سنطیعکم فی بعض الأمر و الله یعلم اسرارهم یعنی آن دشمنان دین امها لبیب آنستکه یهودان و منافقان گفتند
مر آنانرا که کراهت داشتند از آنچه فرو فرستاده خداوند پیغمبرش که زود باشد که فرمان بریم شما را و تابع شما میشویم در
بعضی از کارها که از برای شما اتفاق افتد و شما را حاجت نباشد از محاربه با پیغمبر و عداوت نمودن با آنجناب و اهل
بیت آنحضرت و خدا میداند نیتهای ایشان را یعنی آنچه را که در باطن با یکدیگر قرار و عهد مینمایند خدا میداند جزای
کارهای ایشان را خواهد داد حضرت صادق بروایت کافی فرمود اولاً اصل آیه فی علی داشته بعد از ما نزّل الله و ثانیاً
مراد از بعض که خیال اطاعت داشته اند آنستکه بفرموده آنحضرت آنکسانیکه مرتد شدند بعد از حضرت رسول و
رئیس ایشان که شیطان ایشان شده خواندند بنی امیه را و با هم عهد و میثاق نمودند که نگذارند بعد از حضرت
رسول مر ولایت راجع شود با هل بیت آنحضرت و ندهند با ایشان از خمس چیزی و گفتند اگر بدهیم با ایشان از خمس هر آینه
محتاج نخواهند بود و از نبود ن مر ولایت زیرا ی ایشان آنوقت باقی ندارند پس بجهت محتاج بودن با ایشان باید
از خمس با ایشان ندادن پس بنی امیه گفتند که در بعضی از امر که ندادن خمس با ایشان باشد اطاعت شما مینمائیم و در
امریکه خدا واجب فرموده بر خلق از ولایت امیر المؤمنین ایضاً تابع شما هستیم و هم اهی داریم با شما یعنی نمیگذاریم که
این امر راجع با ایشان شود و فرمود حضرت صادق که در این معاهده ابو عبیدة با ایشان شریک بود و کاتب عهد
نامه ایشان بود پس نازل نمود خداوند آیه ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لا نسمع سرّهم و نجویهم تا آخر آیه
و حضرت باقر و صادق بروایت مجمع فرمودند مراد از این آیه بنو امیه اند و ایشان کراهت داشتند آنچه را که خداوند
نازل فرموده در ولایت علی یعنی آیه شریفه ذلک بانّهم اتّبعوا ما أسخط الله و کرهوا رضوانه فأحبط أعمالهم یعنی
این قبض روح منافقین در حالتیکه بر روها و پشتهای ایشان کتکهای آتشین فرود آید بسبب آنستکه ایشان متابعت
کردند آنچیزی را که بغضب آورد خدا را و بسبب آنستکه کراهت داشتند خوشنودی خدا را پس باطل کرد خدا عملهای ایشان را
یعنی شرط قبول اعمال از ایشان آنستکه تابع سخط خدا و کاره از خوشنودی خدا نباشند و ایشان فاقد این شرط شدند پس
تمام اعمال ایشان بی اجر و ثواب شد و مستحق عقوبت شدند حضرت باقر بروایت وضّاة الواعظین فرمود کراهت بمعنی سخط
از امر یکه خداوند در ولایت علی فرمود در یوم بدر و حنین و بطن نخله و یوم الرّویّة و یوم عرفة پس نازل فرمود در این فقره
پانزده آیه در آن مجیکه حضرت رسول مصدّد شد از مسجد الحرام و در حجفة و نجم و فحی روایت نمود که مراد از ما تحظ
الله دوستی بظالمین امیر المؤمنین است و هم آیه شریفه أم حسب الّذین فی قلوبهم مرض أن لن یخرج الله أضغانهم و لو
نشاء لأریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنّهم فی لحن القول یعنی نه آنچنان نستکه پنداشتند انا نکذر دلهای ایشان و
بیماری نفاق است بر انکه هرگز بیرون نیاورد و ظاهر ننماید کینه های ایشان را که نسبت به پیغمبر و اهل ایمان دارند و اگر خواهیم
هر آینه بنمائیم بتو ایشان را یعنی بعلائم ایشان را بتو بشناسیم پس هر آینه بشناسی تو ایشان را بعلامتیکه از ایشان دیده شود
و البته بشناسی ایشان را در تغییر و تبدیل کردن سخن صواب و حق در امیر المؤمنین بروایت امالی فرمود من چهار کلام کلام
خداوند تصدیق فرمود یکی از آن کلمات آن بود که من گفتم هر مردی پنهانست در زیر لسان خود یعنی تا حرفی نزند قدر
و شأن و معرفت و مقام او معلوم نمی شود پس خداوند نازل فرمود و لتعرفنّهم فی لحن القول و ابو سعید خدری
بروایت مجمع گفت لحن القول بغض علی بن ابیطالب است و گفت محال شناختیم منافقین را در عهد حضرت رسول بدشمنی

بغض

بغض علی بن ابیطالب و گفته اند عبادة بن صامت گفتند ما اختیار میکردیم اولاد خود را بحب علی بن ابیطالب
و میدانیم که یکی از ایشان دوستی نمیکند با او و میدانستیم که او بر غیر راه راست است و از حضرت رسول روایت نمودند که فرمود ای علی
دوست ندارد تو را مگر مؤمن تقی و دشمن ندارد تو را مگر منافق شقی و در کشاف از ابن روایت نموده که بعد از نزول این آیه هیچ
منافق نبود مگر که بغیظ آورد او را بسیما بشناختی یا زدهم آیه شریفه انّ الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل الله و شاقّوا الرّسول من
بعد ما تبیّن لهم الهدی لن یضرّوا الله شیئاً یعنی بدستیکه آنانکه نکرویدند و باز داشتند قوم خود را بقهر و اغواء از راه خدا و
مخالفت کردند رسول خدا را از پس انکه روشن و ظاهر شد بود مر ایشان را راه راست هرگز ایشان باین باز داشتن و مخالفت کردن ضرر
نمیرسانند خدا را بچیزی بلکه شر ایشان بخود ایشان راجع خواهد شد بروایت تمّی مراد از سبیل الله ولایت امیر المؤمنین است پس
ملاحظه کن و ببین کجا خداوند عزّ و جلّ آنرا از واضحات شمرده چنانچه فرمود من بعد ما تبیّن لهم الهدی و یازدهم آیه شریفه و ان
تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم ثمّ لا یکونوا أمثالکم یعنی اگر روی بگردانید از آنچه ما مور بآن شدید بدل کند خدا گروه دیگر را بر شما یعنی
بعوض شما قوم دیگر بیاورد فرمود که اطوع از شما باشند پس نباشند آن جماعت مانند شما بلکه بهتر از شما باشند و امتثال او امر و نواهی و
احکام الهی با تفاق جمع کثیری از عامه و خاصه در این خطاب بقریش است و تمّی روایت فرمود که مراد آنستکه اگر اعراض نمائید از ولایت امیر المؤمنین
خداوند بدل از شما خلقی میاورد نه آنکه انّها اعراض کنند از این امر ولایت نباشند و بنا شدند مثل شما تابع هوا و هوس نفسانی بلکه باشند
مطیع حضرت سبحانی و بنا شدند مانند شما در دشمنی و مخالفت و ظلم نمودن بآل محمد و حضرت باقر بروایت مجمع فرمود اگر اعراض
نمائید ای گروه عرب ردّ دوستی ما اهل البیت بدل مینماید خداوند قومی را که غیر شما باشند بجهت ولایت ما و بروایت کشاف و
غیره جمعی از اصحاب حضرت رسول عرض کردند کیستند انکه و هیکه خداوند در کتاب خود فرمود یستبدل قوماً غیرکم یعنی غیر ما کیستند که بدل
از ما شوند آنحضرت دست مبارک خود را بر ران سلمان زد و فرمود این است و قوم او و فرمود قسم بآنکسیکه جان من در قدرت اوست
اگر ایمان در آسمان ثریا باشد میگیرد او را مردهائی از فارس و فرمود آنجناب بروایت کشاف که خطاب بعرب بست قومیکه بهتر از ایشانست
در اخذ ولایت عجم است در سوره مبارکه فتح چند آیاتست اوّل آیه شریفه انّا فتحنا لک فتحاً مبیناً لیغفر لک الله ما تقدّم من ذنبک
و ما تأخّر یعنی بدستیکه فتح کردیم و گشودیم برای تو فتحی و گشودنی هویدا و باو عده فتح بود او را یم چون مراد فتح مکه است
و در آنوقت فتح نشده بود وجهه تعبیر از آن وعده بماضی تحقّق وقوع آنستکه چنانچه از آن قبیل در قرآن بسیاست مثل اقتربت
السّاعة و انشقّ القمر و چون آن فتح لازم دارد رفع شرک و بلندی اسلام را پس سبب آن خواهد بود که بیامرزد خدا بتعالی از برای
تو آنچه گذشته است پیش از فتح و یا پیش از وحی از گناهان تو و آنچه از بعد آن تو واقع شود یعنی به میمنت جهاد که سبب
فتح است بیامرزد و درگذرد خدا از برای خاطر تو و خوشنودی تو آنچه گناهی که از برای تو گفتند از قبل فتح و بعد آن و یا
آنچه گناهیکه از برای امتان تو است چه امتان قبل از تو و چه امتان بعد از تو زیرا که تمام خلائق از اهل ایمان از اوّلین و آخرین
هر امتی تو اند از آنجائیکه آنحضرت رسول لندبر کافه مردمان اختصاص باشخاص بعد از خود ندارد چنانچه از اخبار یکدیگر ذکر می شود معلوم
خواهد شد از حضرت صادق بروایت مجمع پرسیدند از معنی این آیه فرمود که مجد اسوگند که رسول را هیچ گناه نبود و هرگز
او را گناهی در وجود نیامده بود و لیکن خدای ضامن شده از برای او که بیامرزد گناهان شیعه علی بن ابیطالب آنچه متقدّم
بود و آنچه متاخر واقع شد پس اضافه و نسبت ذنب بآنحضرت جهت شدّت اتّصال و ارتباط شیعه با علی بن ابیطالب است با آنجناب
و از عمر بن قیس روایت کرده که معنی این آیه از ابی عبد الله پرسیدم فرمود که از رسول هیچ گناه صادر نشده و هرگز قصد گناه
نکرده و لیکن خدا بتعالی ذنوب شیعه علی بن ابیطالب را بر او تحمیل کرده بعد از آن همه را بیامرزید از برای خاطر شریف وی
پس معنی کلام این باشد که فتح مکه بسبب این شد که بیامرزد گناهان شیعه علی بن ابیطالب را که بمثابه نفس تو است چه خوش فرمود
بعضی اهل تحقیق و تدقیق و آن اینست که بدستیکه ثابت شده عصمت آنحضرت و نبودن گناهی از برای آنجناب پس نسبت
گناه با نحضرت جهتی ندارد جز آنکه آنحضرت مخاطب باشد بقصد امّت باشد مراد از ما تقدّم من ذنبک حضرت آدم تا زمان آنجنابست و

مراد

مراد از نهاتا آخر از زمان آنحضرت تا الیوم القیمة است بجهت آنکه تمام امت آنجناب اند نیز از آنحضرت پیغمبر بود از وقتیکه آدم بین الماء والطین بود واو سید تمام انبیاء و مرسلین بود واو رسول بر همه ناس بود و بر مردم لازم بود که شخص مرا به بیند همچنانکه در زمان خود امیرالمؤمنین و فرستاده در زمین که تبلیغ پیغمبر خدا و ادا بنماید و مردم را بتوحید دعوت نماید پس بهمان قسم انبیاء و رسل از فرستادن بسوی امتان ایشان که دعوت نمایند ایشان را بتوحید و بنبوت خود پس آنجناب بسوی تمام خلائق است و هر که مقر بتوحید و بنبوت آنحضرت شد از آدم تا الی یوم القیمة امت آنحضرت شد پس بشارت داد خدا بآنحضرت بمغفرت ذنوب تمام امت از زمان تقدم بر آنحضرت و از زمان تاخر از آنحضرت و این عموم رحمت مر او را در رحمة للعالمین است اگر کسی ملاحظه نماید در بضاعة الدرجات و از اخبار کثیره واقعه در آن کتاب در این باب معلوم او می شود که آنچه این عارف محقق فرموده تمام او مطابق قول معصوم است بدون زیاده و از حضرت رضا بروایت عیون سؤال نمودند از معنی این آیه فرمودند بنود در نزد مشرکین اهل مکه کسیکه گناه او اعظم تا بسند از رسول خدا بجهت آنکه ایشان عبادت میکردند غیر خدا را که سیصد و شصت بت بود و آمد بسوی ایشان آنحضرت و دعوت نموده ایشان را بسوی کلمه اخلاص پس بزرگ آمد بر ایشان این مطلب و گفتند آیا می شود که ما الاله خود را کلا یک آله قرار بدهیم پس بعد از آن که خداوند فتح مکه نمود از برای پیغمبر خود فرمود با او إنا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر یعنی ما آمرزیم از برای تو آنچه کنا هیکه از برای تو بود در نزد ایشان از گناه قبل و بعد که در نزد مشرکین اهل مکه داشتی یعنی آنکناهیکه از برای تو بود در نزد ایشان که دعوت تو ایشان را بتوحید بود از قبل فتح مکه و از بعد فتح مکه تمام آنرا آمرزیدیم و راه آمرزیدن آن شد که امر آنحضرت بر آنها ظاهر و غالب شد نزد آنها که اهل مکه سه فرقه شدند یک فرقه که اسلام آوردند و فرقه دیگر که خارج شدند و یکفرقه که باقی ماندند در مکه قادر نشدند که انکار توحید خداوند نمایند پس کناه آنحضرت باعتقاد آن مشرکین از قبل فتح و بعد فتح که دعوت بتوحید بود مغفور شد یعنی بر همه غالب آمد و مسلط بر همه گشت و بروایت بن طاوس از ائمه هدی محمد مراد از این آیه آنستکه میآمرزد خدا از برای تو آنچه کنا هیکه از برای تو از قبل و بعد با عتقاد اهل مکه و قریش یعنی قبل از هجرت و بعد از هجرت تا زمانیکه توفیق فتح مکه کردی بدون آنکه بقتال با او دی ایشان را و بدون آنکه استیصال و سخت گیری بایشان نماید آخذ نمائی از آن عداوتهائیکه با تو داشتند پس از آن اعتقاد کناهیکه در حق تو داشتند از عداوت تو با آنها قبل از هجرت و بعد از هجرت درگذشتند از این مغفرت از برای تو از جانب خداوند شد اگر بچشم انصاف ملاحظه کنی تمام این معنی از برای این آیه شریفه مناسب است و هیچ یک ضد دیگری نخواهد بود دویم آیه شریفه هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم یعنی او ست آنکسیکه فرو فرستاد چیزی را که موجب سکون و ثبات بود در دلهای مؤمنان تا زیاده کند مؤمنان کامل یقین بر کامل یقین خودشان یعنی بجهت رسوخ عقیده و اطمینان نفس افزودن سازد یقین خود را بیقین سابق از بابت دیدن آنچه با ایشان وعده داده شد از وقوع فتوحات متعاقبه و علو کلمه اسلام و تسلط ایشان بر مشرکان و از ابن عباس نقل شده که اول چیزیکه بپیغمبر با مت خود آورد توحید بود و چون ببکانگی خدا ایمان آوردند ایشان را بنماز و زکوة امر فرمود و چون بآن تصدیق کردند حج و جهاد را بر ایشان فرض فرمود و بعد از آن ایشان را بولایت امیرالمؤمنین امر نمود و ایشان با هر ایمانی ایمانی دیگر می افزودند تا انکه بولایت امیرالمؤمنین ایمان خود را تازه کردند سیم آیه شریفه ان الذین یبایعونك انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم یعنی بدستیکه آنانکه بیعت میکنند با تو در این موضع که تحت شجره باشد و مستقیم میباشد به بیعة رضوان زیرا که همه بجهت خوشنودی حضرت رسول این بیعت را نمودند که تا حین موت ایشان تخلف از نفرموده آنحضرت نکنند و در هیچ وقت فرار بر قرار اختیار نکنند بدستیکه غیر از آن نیست که این بیعت که با تو بیعت با خداوند است زیرا که مقصود ایشان از این بیعت رضای خداوند است و بجهت تاکید این اتحاد میفرماید دست پیغمبر که فوق دست خداست بالای دست ایشان است و بروایت محمد باقر آیه که در بیعت رضوان نازل شد قول خداوند عز و جل لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونك تحت الشجرة بود و شرط کرد بر ایشان که من بعد انکار نکنند بر رسول خدا کار یرا که او بجا بیاورد

وتخلف نکنند از امر یکه او بفرماید پس نازل فرمود خداوند عز و جل بعد از آیه رضوان آن الذین یبایعونك تا آخر او رضا خداوند از ایشان بآن شرط بود که بعد از این وفا نمایند بعهد میثاق خداوند و نقض نکنند عهد عهد او را پس توئیب این و آیه این متمم بود که ذکر شد ولی در وقت جمع نمودن قرآن بر عکس نمودند اول این آیه با شرط نقض نکردند تا ذکر کردند و بعد آیه رضوان را و حال انکه اول آیه رضوان با شرط نقض نکردن بمیثاق خدا نازل شد و بعد این آیه آن الذین یبایعونك نازل شد حضرت صادق فرمودند روایت میکنم که اول کسیکه بیعت با حضرت رسول نمود امیرالمؤمنین بود و کسیکه در رهیچ امر با آنحضرت نقض عهد میثاق نکرد نیز همان حضرت بود چهارم آیه شریفه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما یعنی هر که وفا کند با آنچه عهد کرد بر آن با خدا و ثابت قدم ماند در آنا مور یکه او با خدا کرده و خدا از او عهد گرفته پس زود باشد که بدهد خدا باو مزدی بزرگ و نوئی تمام بروایت کافی مراد از این عهد وفا نمودن بآن عهد ولایت امیرالمؤمنین و ثابت بودن بر آنست امام مرفوع بودن ضمیر در علیه محققین چنین فرمودند که بعد از آن لفظ جلاله بوده بجهة شرافت اتصال بآن کسب فقت نموده و از حالت جری مرفوع گردیده پنجم آیه شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونك تحت الشجرة یعنی بدستیکه خدا خوشنود شد از گروهیکان صحابه وقتیکه بیعت کردند با تو در زیر درخت سمره یعنی بعد از نمونع شدن حضرت رسول و اصحاب از دو و بمکه و اجتماع ایشان در حدیبیه و شیوع خبر قتل عثمان در مکه که رسول بود از جانب آنحضرت بنزد ابو سفیان و حال انکه او را حبس نمودند انکه او را کشته باشند در حدیبیه اتفاق افتاد آنحضرت اصحاب خود را جمع نمود و با ایشان تجدید عهد نمود که با قریش قتال کنند و از حرب و گرد ایشان نشوند تا انکه شهید شوند یا فتح نمایند پس همه باین وجه بیعت کردند مگر ابن قیس و آن محل بیعت و زیر شجره سمره بود از این جهت مسمی شده به بیعت تحت شجره و چون از آن بیعت خداوند خوشنود بود مسمی شده به بیعت رضوان اما اول کسیکه بآن بیعت اقدام نمود و ثابت ماند حضرت امیرالمؤمنین بعقاد بود پس از این جهت آنجناب تفرموده حضرت صادق بروایت محمد بوسیله نوشت منم اول کسیکه بیعت رضوان نمودم و بآن بیعت باقی ماندم تمام آیات بود که دلالت دارند بر وعده دادن خداوند مسلمین را بر فتوحات بسیار و بر غنائم بیشمار چه از جنك خیبر باشد چه از غیر آن چون تمامًا از دست امیرالمؤمنین واقع شده نه از اشخاصیکه الم کرفتند و فتند و بر کشتند و فرار کردند پس هم آن آیات در شان آن جناب است لهذا ذکر نکردیم ششم آیه شریفه لو قاتلوا الذین کفروا لولوا الادبار ثم لا یجدون ولیا ولا نصیرا یعنی اگر جدا بودند مؤمنان اهل مکه از کفار آن ایشان و از یکدیگر ممتاز بودند هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند از اهل مکه عذابی دردناك بقتل و سبی و غارت پس به برکت وجود مؤمنان آن بلد عذاب قتل از مکه بازداشتیم یعنی بسبب جهت امر بصلح نمودن با اهل مکه و قتل نکردن با ایشان و غالب نشدن با آنها در این سنه که اهل اسلام را منع کردند از ورود بمکه آنستکه بقدر هفتاد دو دو نفر از مردوزن از اهل ایمان در میان ایشان در خفا بودند اگر امر بقتل میشد بر آنها آسیبی میرسید باعث غم و تاسف حضرت رسول و اصحاب او می شد پس دفع عذاب قتل از کفار فرمود بجهت برکت وجود اهل ایمان و این لطف و مرحمتیکه از برکت اهل ایمان در باطن عذاب از کفار برداشته شود در ظاهر اختصاص باهل مکه نداشته بلکه همیشه خداوند این مرحمت را در حق بندگان خود دارد چنانچه حضرت صادق بروایت محمد فرمود از تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین پرسیدند فرمود معنی آن آنستکه اگر جدا میشدند آنچه از اولاد یکدیگر در اصلاب این کافران و علم ما با ایمان آنها تعلق گرفته از آباء خود متفرق و ممتاز بودند هر آینه ما ایشانرا بعذاب قتل معذب میساختیم و ایضا از حضرت صادق سؤال شد آیا بود علی قوی با قدرت در بدن خود و در امر خدا فرمود چرا پس عرض شد چه باعث شد که آنجناب دفع نکرد و امتناع ننمود از خود دشمن و خواهش آنها را فرمود حال که سؤال کردی پس بفهم جواب او آن اینست که قاتع علی شد آیتی از کتاب خدا بر عرض شد کدام است آن آیه پس قرائت فرمود این آیه لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا الیما یعنی اگر جدا بودند مؤمنان از کافران ایشان و از یکدیگر ممتاز بودند هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند از ایشان عذابی دردناك بقتل و سبی و غارت پس به برکت وجود مؤمنان آن بلد عذاب قتل از مکه بازداشتیم یعنی بسبب

وهم چنین قائم ما اهل البیت ظاهر نخواهد شد هرگز تا وقتیکه خارج شود تمام ودائع خداوند و بعد از خروج آنها ظاهر خواهد شد
ومیکشد هر کراکه باید بکشد وایضاً بروایت اکمال حضرت صاحب فرمود بعد از انکه خارج نمود خداوند آنچه را که در اصلاب مؤمنین است
از کفار و آنچه را که در اصلاب کفار است از مؤمنین عذاب مینماید کفار را هفتم ایه شریفه فانتقمنا منهم فانتقمنا منهم
المؤمنین والزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها یعنی بعد از اظهار نمودن کفار مکه حیث جاهلیت را و قصد جنگ
وجدال نمودن با پیغمبر فرمود خداوند نظم نینه را و امش خود را برفرستاده خود و برکردیدکان بآن پیغمبر تا دلهای ایشان آرام
کرفت و بمصالحه راضی شدند و الزام کردایند و ثابت داشت ایشان را خداوند بر سخنیکه سبب بهتر کاری ایشان است از تمام
مفاسد بیوکی واخروی هستند مؤمنان سزاوارتر بآن کلمه و اهل آن کلمه و سزاوارتر بان سکینة و اهل آن سکینة نه غیر ایشان
حضرت باقر بروایت علل فرموده لا اله الا الله کلمة تقوی است و باو سنکین میشود میزانها در روز قیامت و حضرت صادق بروایت کافی
فرمودند مراد از آن ایمان است و حضرت رسول بروایت مجالس فرمودند سیکه علی ولایت هدی و امام اولیای من و نور کسی ست اطاعت نماید
او سزاوار آنست که لازم نمود خداوند متقین و امیر المؤمنین بروایت خصال در خطبه خود فرمودند ایم کلمة تقوی و سبیل هدی و بروایت
توحید منم عروة الوثقی و کلمة التقوی و حضرت رضا بروایت اکمال فرمودند ایم کلمة تقوی و عروة الوثقی و بیرازند و حدیث اول با اخبار
بعد معلوم میشود که کلمة توحید مقبول نمیشود از کسی مکر با اقرار بامامت ائمه هدی هشتم آیه شریفه فجعل فی قلوبهم السکینة
فرقیا یعنی پس کرداینید خداوند و رسول او مقرر فرمود از پیش از دخول اهل ایمان بمکه فتحی نزدیک که فتح خیبر باشد و یا فتح حدیبیة علی اختلاف
التفاسیر جهت ذکر این آیه را در ضمن آیات لامعه آنستکه تمام اهل تفاسیر فرقه عامه و خاصه اتفاق دارند براینکه همه فتوحات
که بوعده خداوند نماز برای حضرت رسول بوده بدست یاری امیر المؤمنین واقع شد پس باین جهت این آیه را از جمله آن آیات شمردیم
هم آیه شریفه هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله یعنی اخذ کسی میباشد که فرستاده و رسول خود را
که محمد است بچیزیکه هدایت کننده خلقان است از حج واضح و معجزات ظاهره و بدین درست و راست که دین اسلام و ابرهه بنماید حضرت
صادق بروایت مجمع فرمود تأویل الآیة بعد از تنزیلها وست و آن اینست که در حین ظهور حضرت صاحب از فرمان بظهور خواهد رسید
زیرا که در آن فرمان غیر از دین اسلام دین دیکر نخواهد فرمود و از مخترعات مملو خواهد نمود زمین را از قسط و عدل بعد از انکه پر شده باشد
از ظلم و جور و مخفی نماند که این آیه تأکید مضمون آیه سابقه است که خداوند وعده فتح داده پس بهتر واضح شده که آیه سابقه از یاد
الائمة است هم آیه شریفه وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم ترهم رکعا سجدا
یبتغون فضلا من الله ورضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوریة ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه
فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظیما
یعنی بر آنچه خداوند وعده داده بر اهل ایمان از فتوحات کافی است خداوند در حالتیکه کواه است بر آنچه وعده داده است از غالب شدن دین اسلام
بر همه ادیان و با ثبوت پیغمبر او بر همه پیغمبران و با اظهار معجزات دیکر فرستاده خداست و آنانکه با او اند مؤمنان صاف العقیده و راسخ
الایمان سخت اند بر اهل کفار بنرم دل و مشفق و مهربان با مدیکدیکر یعنی بر اهل کفر سخت دلند و بر مؤمنان که یکدکر باشند نرم دلند
و بقسمی سخت دل بودند با کفار که نمیکذاشتند جامهای ایشان بلباس ایشان برسد و بدانها میرسیدند و با اهل ایمان بقسمی استعمار بان بودند که هر
وقت آنها را ملاقات میکردند سلام میکردند و بمعانقه و مصافحه با یکدیکر مشغول میشدند و از بر و صله و اعانت و کفایت و
اخلاق حسنه نسبت بایشان کوتاهی نداشتند می بینی تو ای محمد ایشان را در رکوع کنندکان سجده نمایندکان و همیشه طلب میکنند
زیادتی در ثواب را از خدا تعالی و خوشنودی او را در جمیع حالات یعنی در طاعت خود غیر از طلب فضل و رضا خدا قصدی ندارند
و هیچ وقت عمل ایشان مشوب بریا و عجب و سمعه نخواهد بود علامت در نشانه ایمان ایشان در صورتهای ایشان است از اثر سجود که در
پیشانی ایشان علامت کثرت سجود است یا زردی روی و لاغری ایشان باشد که از کثرت بیدار و نماز این حالت شبیه به بیماری
در صورت ایشان ظاهر و هویدا است یا نور صورت ایشان باشد که از اثر نماز شب است و یا از اثر همین نماز یومیه است چنانچه در

دین اسلام باشد قاعالب کو و طن صح

اخبار همه این معانی وارد شده اینا وصافی مذکوره در حق اهل ایمان مثل ایشان است در کتاب توریة و مثل ایشان است در کتاب
انجیل که بروی پیغمبر اولوا العزم که حضرت موسی و حضرت عیسی بودند نازل شده و این صفات از ایشان در آن دو کتاب باین قسم زده شد
هم چه دانه کشت شده که در حالات اول بیرون آورد شاخهای باریک و ضعیف پس بعد از آن قوی و محکم نماید او را و بعد از آن سطبر
و غلیظ شود پس راست بایستد بر ساقها و اصول خود یعنی آن شاخه ضعیف و لاغر که بتدریج قوی و بلند شد مستحکم شود که تعجب
آورد زارعان را از جهت قوت و بزرکی و حسن و صفای آن و یا مراد آنستکه تمام اوصاف سابقه اهل ایمان در دو کتاب توریة
و انجیل مسطور است و این مثل تشبیه بزرع در همین قرآن واقع شده و سبب علت این تشبیه آنستکه بخشم بیاورد بقوت
و کثرت و غلبه اهل ایمان تا کویدکان نا وعده کرد خدا بآنانکه کویده اند بخدا و رسول او کردند کارهائیکه از این اهل ایمان
آمرزش کناهان و مزدی بزرک را و این مثل بجهت ضعف حضرت رسول و اصحاب او در بدایت مرقوت کوفتن حال ایشان در
آخر امر بقسمیکه اسباب تعجب شد از برای تمام مردم کفته شده و لی بر همه اهل انصاف و اطلاع دارندکان براخبار و سیر معلوم
که حقیقت آن اوصاف مذکوره از برای اهل ایمان وجود ندارد مکر در حق ائمه هدی و حقیقت این مثل که حقیقت قوت اسلام باشد
متحقق نخواهد بود مکر بعد از ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه جعلنا الله تعالی من انصارهم و حشرنا معهم بجاه
آمین یا رب العالمین در سوره مبارکه حجرات چند آیات است اول آیه شریفه ولکن الله حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم
وکره الیکم الکفر والفسوق والعصیان اولئک هم الراشدون فضلا من الله ونعمة والله علیم حکیم یعنی ولیکن خدا تعالی
دوست کردانیده است بسوی شما ایمان را و آراسته است ایمان را در دلهای شما و مکروه کردانیده و دشمن ساخته بسوی شما نافرمانی
پوشیدن حق را و بیرون رفتن از طاعت واجبات و نافرمانی نمودن از روی عناد و طغیان را اینکروه از اهل طاعت ایشانند راه یافتکان بطریق صلاح و فلاح و محاسن امور و اینهمه دوست داشتن دین و تزیین ایمان و مکروه داشتن کفر و فسوق و عصیان
بجهت فضیلت و خانه خدای و نعمتست از طرف خدا و فضل اوست و خدا تعالی داناست بهمه افعال عباد و جزاء دهنده بر وفق آن و محکم کار
در امور بندکان حضرت صادق بروایت کافی و محی فرمود مراد از ایمان کسیست که محبوب اهل ایمان و زینت داده شده در دلهای ایشانست
امیر المؤمنین است و مراد از کفر و فسوق و عصیان دشمنی با آن جناب است و همان حضرت بروایت محاسن فرمودند کسیکه ما متی از برای
کسیکه بخواهد تغییر و تبدیل بدهد در آنچیزیکه خداوند او را محبوب نموده و همان حضرت بروایت کافی فرمودند ایمان مکر
حب بغض یعنی تمام ایمان حب به محبوب خدا و بغض به مبغوض خداست که حاصل آن و اجمال آن آنستکه ایمان تولای بمحبوب
خدا و تبرای به اعداء اوست و بیست آیه شریفه فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت
فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین یعنی آن دو طائفه کراوس و خوارج باستناد بنا بر روایتی و امر دیکر
از انصاف که از دیکری طلب داشته و مدیون نزد او نماند مضایقه نمی نموده و مردانکی از کثرت اقوام خود مغرور نبود و کفت بعنف
قهر از تو خواهم کرفت آن مرد مدیون کفت برویم نزد حضرت رسول آن شخص راضی نشد تا کار بجدال کشید و اقوام طرفین بشمشیر
بروی یکدیکر کشیدند پس این آیه نازل شد خداوند فرمود پس اکر ستم کند و تعدی نماید یکی از این دو طائفه بر طائفه دیکر و
بصلح راضی نشود و از حکم خدا عدول نماید پس کارزار کنید با آن کروه دیکر که از فرمانی جوید و تعدی نماید بر کروه دیکر
تا باز کردد بحکم خدا و اطاعت او کند پس اکر آن طائفه باغیه باز کردد و براه حق در آید و مطیع امر الهی شوند پس اصلاح
کنید میان ایشان با تسویه و مراعات هر دو طائفه نمائید نه بر یک طائفه و عدالت کنید در همه کارهای بدستیکه خدا تعالی دوست
میدارد عدل کنندکان را از حضرت صادق بروایت کافی و طبرسی و محی از پدر بزرکوار خود در رعد بیخود و روایت نموده که حضرت رسول
بعد از نزول این آیه فرمود بدستیکه در میان شما کسی میباشد که بعد از من مقاتله میکند با تاویل این آیه چنانچه من مقاتله نمودم
به تنزیل این آیه پرسوال شد از آنحضرت که انکس کیست فرمود آنکه وصله زننده نعلین است یعنی امیر المؤمنین است پس کفار
در جنک بصره صفین کفت مقاتله نمودم با او در زمان حضرت رسول سه مرتبه و اینک فعه چهارم است و ستم یاد نمود که ما

برحقیم و طرف مقابل ما باطل است و ایضاً حضرت صادق در روایت کافی فرمودند تاویل این آیه در روز بصره اتفاق افتاد و ایشان یاغی بر امیرالمؤمنین و واجب شد کشتن ایشان تا برگردند بسوی امر خدا و اگر برنمیگردیدند واجب بود بامر خدا که شمشیر از ایشان برداشته نشود تا برگردند از برای خود زیرا که ایشان بیعت نموده بودند بمیل نه باکراهت و ایشان فئه باغیه چنانچه خدا فرموده و واجب بود بر امیرالمؤمنین که عدالت نماید در حق ایشان اگر بر ایشان ظفر یافت چنانچه حضرت خمس ها باب عدالت نمود بر اهل مکه به منت گذاشتن بر ایشان و عفو فرمودن بر ایشان پس امیرالمؤمنین رفتار نمود با اهل بصره مثل آنچه حضرت رسول نمود با اهل مکه سیم آیه شریفه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ یعنی جز این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند در دین و انتساب ایشان باصل واحد است که ایمان باشد پس باید میان ایشان نفاق و شقاق نباشد که بر سبیل ندرت خلاف و نزاع نمایند پس بصلاح آرید میان برادران خود بکف ظلم از اموال و اعانت مظلوم اخبار در این باب بسیار و لیکن بجهة تبرک و تیمن این یک حدیث ذکر شود که حضرت رسول در وصایای خود بامیرالمؤمنین فرمود یا علی میل راه برو بعیادت بیمار و میل راه برو به تشییع جنازه و سه میل راه برو و اجابت دعوت کن و چهار میل راه برو و زیارت کسی کن که با او دوستی نداری که رفته باشی در راه خدا و پنج میل راه برو و اجابت علهوف کن و شش میل راه برو و نصرت مظلوم کن و بر تو بایسته که همیشه باستغفار باشی و روی تو بسمت مؤمنین باخوه و جوهی گفته شده حضرت باقر بروایت کافی فرموده بجهت آنکه خلق فرمود خدا مؤمنین را از طینت جنان و جاری نمود در صورتهای ایشان باد بهشت پس باین جهت ایشان برادر یکدیگرند از پدر و مادر روضه حضرت صادق بروایت بصائر فرمود بدستیکه خداوند خلق فرمود مؤمنین را از نور خود و رنگ نمود ایشان را از در رحمت خود و گرفت میثاق از ایشان از برای ما که دوست ما باشند در روز یکه خلقت شدند با ایشان خود را پس هر مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر یکه او بوراست و مادر او رحمت است و نظر میکند مؤمن باین نور یکه خدا خلق نموده او را از آن نور و حضرت رسول فرمود من و علی و پدر این امت هستیم پس مؤمنین بنشأ آیند و بزرگوار دارند و وجه یکدیگر انتساب دارند مؤمنین باین کرامت که باعث حیوة ابدی ایشانست چهارم آیه شریفه وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَاْکُلَ لَحْمَ اَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ یعنی و باید که غیبت نکنید بعضی دیگر را آیا دوست میدارد یکی از شما آنکه بخورد گوشت برادر خود را در حالتیکه مرده باشد آیا دوست خود دارد در حالتیکه مرده باشد آن برادر پس بتحقیق کراهت خواهید داشت از آن و افکار از این کراهت بخواهید داشت پس باید از غیبت هم اجتناب نمائید زیرا که طبع شرع هم از آن کاره است و بترسید از عقوبات الهی بسبب ارتکاب غیبت بدستیکه خدا پذیرنده توبه است از جمیعکه توبه کننده از غیبت باشند مهربان است بر آنانکه باز ایستند از آن در جوامع نقل نمود که حضرت رسالت در سفر و حضر هر درویشی را بخدمت دعوت نصب کرده بود تا در مایحتاج ایشان قیام نمایند و ماکول و ملبوس او بر او و ایشان باشد سلمان فارسی را در بعضی اسفار بفرموده سید مختار در خدمت دو کس از اکابر صحابه قیام مینمود روزی ایشان سلمان را گفتند از برای ما طعامی طبخ نمای سلمان بجهت آنکه در شب غبات کرده خواب بر او غالب شد طعام مهیا نساخت ایشان سلمان را گفتند چرا برای ما طعام نساختی گفت خواب بر من غالب شد و بجهت آن در این امر تاخیری واقع شد گفتند نزد رسول خدا و برای ما طعام بیاور و چون سلمان صورت حال عرض نمود حضرت فرمود که نزد اسامه بن جدیر و که وکیل آنحضرت بود در صرف حوائج پس سلمان نزد او رفت و محمد و فرموده رسول را از او طلب طعام کرد اسامه گفت طعام حاضر نیست ایشان سلمان را بجای دیگر فرستادند تا طعام بیاورد سلمان بیامد و گفت بجای نیز طعام نبود ایشان در غیبت سلمان بزبان بگشودند و گفتند سلمان قدحی دارد که اگر بچاه سهیجه میرود آبش خشک میشود پس در تجسس افتادند که آیا اسامه را چه مانع شده طعام نداشته یا بخل نموده که طعام نفرستاده روز دیگر نزد حضرت رسول آمدند آنحضرت فرمود که چیست این سرخی که در میان دندانهای شما میبینم گفتند یا رسول الله گوشت نخوردیم آنحضرت فرمود گوشت خوردید نی نی گویم غرض من گوشت آدمیست چه امروز هم روز گوشت اسامه و سلمان میخوردید من از آن زاویه شما شاهد میکنم این

مطلب هم بجا آمد غرض از ذکر این آیه آنستکه اگر هیچکس ادعای امامت نماید آیا سزاوار است که تصدیق و نمائیم یا نه پنجم آیه شریفه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ اٰمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا وَجٰاهَدُوا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اُولٰئِکَ هُمُ الصّٰادِقُونَ یعنی جز این نیست که کروبیان از روی حقیقت و واقع آنانند که ایمان آوردند بخدا و رسول او و بخلوص قلب تصدیق نمودند پس شک نکردند در دل بعد از اقرار بزبان و جهاد کردند بمالهای خود در راه خدا و طلب رضای او انکروه مؤمنانند مجاهد ایشانند است کویان در ادعای ایمان نه اعراب مذکوره که بجهت شمشیر یا طمع دعوی ایمان کردند قمی علیه الرحمه روایت نمود که این آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شد ششم آیه شریفه یَمُنُّونَ عَلَیْکَ اَنْ اَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَیَّ اِسْلَامَکُمْ بَلِ اللّٰهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ اَنْ هَدٰیکُمْ لِلْاِیمَانِ اِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ یعنی منت مینهند بر تو بانکه اسلام آوردند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدا بمنت بر شما منت مینهد بر شما بانکه راه راست نموده است شما را برای ایمان بنصب ادله و ازاحه علت اگر هستید راست گویان در دعوی ایمان قمی علیه الرحمه روایت نموده که این آیه نازل شد در حق عثمان در یوم الخندق بعد از مرتد شدن او بعد از ده یا بیست روز که او خندق میکرد و غبار مرتفع شده بود پس عثمان با آستین خود دم دماغ خود را گرفت پس عمار گفت مسای نیست پس عمار گفت مسای نیست سکیکه تعمیر مسجد میکند و نماز در آن میخواند رکوع و سجود آن مینماید با کسیکه مرور میکند و از غبار احتراز میکند و جاهد معاند است پس عثمان بسوی او التفات کرد و گفت ای پسر سیاه از این سخن را عمدا کردی پس آمد خدمت حضرت رسول و گفت من بعد از دین تو نمیشوم بر تو بسبب آنکه خلاف احترام من کردند پس حضرت در جواب فرمود من قاله نمودم بتو اسلام تو را پس بر هر جا که دل تو میخواهد پس این آیه نازل شد در سوره مبارکه قد چند آیات ستا و لا آیه شریفه وَجٰاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِیدٌ یعنی باید در عرصه محشر هر شخصی از مکلفان در حالتیکه با او باشد رانده که او را بموقف حساب راند و گواهی که بر اعمال حسنه و افعال سیئه او گواهی دهند یعنی دو فرشته از برای او میباشد یکی راننده او میباشد بحشر و دیگری گواه بر اعمال او از خیر و شر و یا یکی کاتب حسنات او و دیگری کاتب سیئات و وبر هر تقدیر از هیچ یک فرار و انکار امکان ندارد و لهذا آمده سلمه بن قیس که گفت من از رسول خدا شنیدم که فرمود مرا از سائق و شهید علی بن ابیطالب است دوم آیه شریفه وَقَالَ قَرِینُهُ هٰذَا مَا لَدَیَّ عَتِیدٌ یعنی گوید در آن روز هم نشین او که فرشته بود در دنیا و گواه او بوده اینست آنچیزیکه نزد من مهیا و اماده است نامه اعمال او ست و روایت شده است که مراد از قرین شیطان است که در اغواء و اضلال بر او مسلط بود و در آیه دیگر فرموده نقیض له شیطانا فهو له قرین یعنی شیطان در آن روز شاره باو کند و بعمل انگذ گوید که این چیز نیست که نزد من است یعنی در تحت تصرف من بود بسبب اغواء و اضلال من آماده برای دوزخ گردیده و در بعض اخبار معین شده که مراد از شیطان انکس است که او را از راه حق بضلالت انداخته ستم آیه شریفه اَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّٰارٍ عَنِیدٍ مَنّٰاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ یعنی از جانب حق حضرت الهی در رسند در آن روز محشر که بیفکنید در دوزخ هر ناکرده و ستیزه کننده در امر حق را که بسیار منع کننده مر خیر او در کند نده از حدود الهی عداوت کننده با اهل خیر بند و بسیا شک آرنده در وحدانیت خدا و در روز جزا میباشد بروایت قمی این خطاب بحضرت رسول و امیرالمؤمنین است و آنحضرت بروایت قمی فرمود که حضرت رسول فرمود بدستیکه خداوند تبارک و تعالی در وقتیکه جمع نماید مردمان را در روز قیامت در یک زمین میباشیم من و تو در آن روز در زمین عرش پس بخداوند بزرگ تو میفرماید بیفکنید هر کسیکه مبغض شما باشد و تکذیب شما نموده در آتش و از طرف عامه در مجمع و اما الی همین متن روایت نموده باز یاد دی داخل نمائید در بهشت هر کس را که دوست داشته شما و نفرا و تا و فرموده این آیه را و در آن ما روایت نموده از حضرت رسول که فرمود نازل شد این آیه در حق من و تو ای سپر الجبطالیه و بروایت اعمش کفار منکر نبوت و عنید جاحد ولایت و بروایت قمی مراد از منّاع انکسی میباشد که مردم را از ولایت علی و حقوق آل محمد منع نموده و گفت ما کافریم بکسیکه قرار داد از برای شما امامت او حق از برای شما گذارد خمس بیست و چهارم آیه شریفه قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا اَطْغَیْتُهُ وَلٰکِنْ کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ یعنی گوید هم نشین و محکمه در دنیا با او بوده ای پروردگار ما طاغی نساختم او را از راه حق من او را بر دین نبردم ولیکن

او بود در کراهی ورود در زیر و باختیار خود از طریق حق برگشت و در وادی ضلالت سلوک نمود نه باکراه و اجبار چنانچه در آیه دیگر فرموده ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی یعنی اغواء شیطان مؤثر است در حق فاسد الرای و مائل بفجور و بروایت قمی معین نمود شخص قرین را که مدعی آن شده که من طاغی نکردم و شخص کافر را که ادعاء میکند قرین من مرا اغواء نمود یعنی تعیین این دو نفر مدعی و منکر و مخاصمه مجادله کردن را نمود غرض از ذکر این آیات در این کتاب که مقصود ذکر آیات لائمه بود آنستکه منکرین ولایت ائمه حال ایشان در محشر از تابعین و متبوعین به مخاصمه مجادله خواهد کشید چنانچه از این آیات معلوم میشود و از آیه بعد آن که میفرماید لا تحتمل لدی یحیم ایه شریفه ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید یعنی بدستیکه در آنچه مذکور شد در این سوره هر آینه پندی و یاد کردنیست مر کسیرا که باشد از برای او دل یا گوش دهد و حاضر باشد یعنی از برای متفکرین و متذکرین خواهد بود که قلب را بنوای او بنا شد و از عبارت گفته مراد از قلب عقل است یعنی او را که قلب محل عقل و علم و فهم و ذکر است و یا کسیکه بیندازد گوش خود را بمواعظ و نصایح قرآن و از روی عبرت و اعتبار بشنود و او حاضر باشد در حکم بذهن خود یعنی دلش را مشغول نماید بآنچه میشنود از قرآن و بذکر و فکر آن ناشئا انچه را که بشنود فهم معانی آن نماید یعنی او را که کسیکه ذهن او حاضر نباشد هر چه بشنود بمنزله غائب باشد و در دل او معانی آن مفهوم نشود و از شنیدن فائده نبرد بعضی از اهل تحقیق گفته که اتقای بسمع وقت شنیدن قرآن چنانست که گویا از پیغمبر میشنود پس در فهم ترقی نماید چنان را ندکه از جبرئیل استماع میکند و بعد از آن از این مرتبه بلند تر بود و چنان پندارد که از خدا میشنود چنانچه حضرت صادق فرمود تکرار قرآن میکردم تا وقتیکه از متکلم آن شنیدم و کیم که یکی از دو الهامات هاست گفت دوزی در شتر با صورتی در غایت زیبائی برسم هدیه بمجلس حضرت رسالت آوردند آنحضرت باصحاب گفت که از شما کیست که دو رکعت نماز بگذارد بوجهیکه در آن نماز اصلا دل او مشغول بامر دنیا نباشد تا من یکی را از این دو ناقه با و دهم پس شاه اولیا برخواست و بنماز مشغول شد و بعد از فراغ جبرئیل فرود آمد که حق تعالی میفرماید که یکی از این دو شتر را بعلی بن ابی طالب ده چنانکه وعده داده حضرت فرمود که نا جبرئیل علی را دستخوش نمود بخواطر شر سید که از آن دو شتر هر کدام بهتر باشد آنرا میخواهم و این امر سیت متعلق بدنیا جبرئیل عرض کرد یا محمد این فکر علی امریست متعلق بدنیا جبرئیل عرض کرد با مور آخرت زیرا که مقصود او آن بود که این شتر را فی سبیل الله تصدق نماید که لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون کبیر حضرت آن هر دو شتر را بعلی بن ابیطالب بخشید چون این امر بر این حوالی واقع شد حق تعالی این آیه فرستاد چنانچه خود حضرت امیر المؤمنین بروایت معانی الاخبار فرمود منم صاحب قلب بعد الاوت فرمود این آیه را شنیم آیه شریفه واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج یعنی بشنو آنچیزرا که میگویم تو را از احوال قیامت که وجه ظاهر خطاب بحضرت ست ولی مراد امتند و زیکه منادی ندا کند منادی کننده یعنی اسرافیل از جائیکه نزدیکست باسمان گویند مراد صخره بیت المقدس است که بدو از ده میل یا هیجده میل یا سمان نزدیکست پس آواز اسرافیل بر بالای آن بهمه اقطار زمین خواهد رسید و در خبراست که اسرافیل بر بالای آن صخره ایستاده در کوش کند و گوید که ای استخوان های پوسیده شده و ای پیوندهای از هم گسسته و ای کوشتهای پرنده و ای موهای پراکنده کشته خدای تعالی شما را امر میکند که جمع شوید برای قضاء و جزاء و یوم یسمعون الصیحة بدل نیادیست یعنی استماع این قول کن روزیکه بشنوند همه آواز مهیب عظیم را بیکبار با آنچیزیکه درست و راست است در این روز بیرون آمدنست از قبور بموقف حساب و یوم الخروج یکی از اسماء قیامت است و محی علیه لرحمة روایت نموده که مراد از یوم بنا دیت المناد تذاکردن با سم حضرت قائم و با سم پدر آنحضرت است یعنی این نداء در وقت ظهور آنحضرت و بجهت رجعت خلائق و معنی من مکان قریب شنیدن آن نداء بهمه خلق است علی السواء و مراد از صیحة بحق صیحه حضرت قائم است کما زسما میاید و بفرموده حضرت صادق یوم الخروج یوم رجعت است چنانچه در آیه بعد که فرمود ذلک حشر علینا یسیر یفیگارد

رجعت است

رجعت است در سورهٔ مبارکه والذاریات چند آیات اول آیه شریفه انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک یعنی بدستیکه شما ای اهل مکه و یا مطلق اصحاب هر آینه در گفتار مختلفید نسبت به پیغمبر که گاهی او را شاعر میخوانید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون و یا نسبت بقرآن که آنرا سحر میدانید و وقتی بشعر و زمانی بکهانت و گاهی بافتراء و یکبار باساطیر الاولین و وقتی بالقاء شیطان و ساعتی بتعلیم بشر و یا نسبت بقیامت و یا بامر دین که بعضی آن مقر بدیو برخی منکر و جمعی در تردید هستید بحر تقدیر مصروف کرداننده میشود از ایمان آورندگان بمحمد و یا بقرآن کسیکه مصروف شده است حضرت باقر بروایت کافی فرموده یعنی مختلف میباشند در امر ولایت و فرمود من افک عن الولایة افک عن الجنة یعنی هر کس که مصروف شد از ولایت مصروف شد از بهشت و نیم ایه شریفه ان المتقین فی جنات و عیون اخذین ما اتیهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون یعنی بدستیکه پرهیزکاران از شرک و معصیت در آن روز محشر در بوستانها و چشمهای روان باشند یعنی آن بساتین مملو از اشجار و مشتمل بانهار جاریه باشند در حالتیکه گیرنده باشند بارضا و رغبت آنچه را که داده باشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و عطاها و کرامت ها و علت استحقاق ایشان در آن روز باین نعمتها آنستکه ایشان پیش از این یعنی در دنیا که دار تکلیف بود نیکوکاران بودند که من جمله از نیکوئیهای ایشان آن بود که بودند کم از شب را بخواب میکردند و لفظ ما زائده است و بجهة تاکید ذکر شده و بعد بودند بسحرها طلب آمرزش میکردند حضرت صادق بروایت هفتاد مجمع فرمود مراد استغفار در صلوت ویژه است هفتاد مرتبه و قتاده که یکی از مشاهیر اهل سنت است از سعید جبیر روایت کرده که ابن عباس فرمود این آیه در شأن اهل البیت حضرت رسالت که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باشند نزول یافته ستیم آیه شریفه فتول عنهم فما انت بملوم و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین یعنی پس روی بگردان از ایشان که قوم طاغیان باشند یعنی مکرر اظهار دعوت کردی بر ایشان و ایشان بجهت اصرار در عناد قبول دعوت تو نکردند پس از مجاورت ایشان اعراض نما تا وقتیکه مامور شوی بقتال با ایشان پس نیست تو ملامت شده نزد پروردگار خود از اعراض با ایشان بلکه ایشان ملوم میباشند که بقول دعوت تو نکردند پند ده اهل ایمان را پس بدستیکه پند دادن تو نفع میدهد مؤمنان را حضرت باقر و حضرت صادق بروایت کافی فرمودند چون مردم تکذیب نمودند حضرت رسول را اراده نمود خداوند اهلاک اهل زمین غیر از علی بن ابی طالب پس ستثنا نکرد او را در قول خود که فرمود فتول عنهم فما انت بملوم پس بداء شد از برای خدا پس رحم کرد بمؤمنین پس گفت به پیغمبر خود و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین در عیون از حضرت رضا مثل آن روایت نمود و امیر المؤمنین بروایت مجمع فرمود چون نازل شد آیه فتول عنهم پس باقی نماند کسی مگر آنکه یقین نمود بر هلاکت پس نازل شد آیه بعد آن که و ذکر پس نیکو و مطمئن شد دلهای فاچهارم آیه شریفه وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون یعنی خلق نکردیم جن و انس را مگر بعلت آنکه بپرستند مرا بر وجه اختیار نه بطریق اجبار و چون بر ذوی العقول پوشیده نیست که غرض اصلی از خلقت بندگان احسان و ثواب ست بر ایشان نه خصوص عبادت و نه معرفت ولیکن چون ثواب حاصل نمیشود مگر بعبادت پس بایشان جهت عبادت را غایت خلق کردن قرار داد و چون عبادت حاصل نمیشود مگر بمعرفت پس عبادت تقسیم شده بمعرفت و معرفت هم حاصل نمیشود مگر با طاعت نبی و وصی زیرا که ایشان معرف خالق ند بخلقان و مبین طریقه عبادتند بعباد تا بر اسیدی بثواب که فائده خلقت ست فائز شود مگر بمعرفت ایشان چنانچه فرمودند بنا عرف الله و بنا عبد الله و چنانچه حضرت صادق در روایت کافی فرمود چون پیغمبر رفت حسین بن علی با صحابش فرمود ایها الناس بدستیکه خدا خلق نکرد عباد را مگر بجهت آنکه بشناسند او را پس از آنکه معرفت با و پیدا کردند عبادت میکنند او را و چون عبادت خدا کردند مستغنی میشوند از عبادت غیر خدا پس مردی عرض کرد یا بن رسول الله بدر و مادر من فدای تو باد چه چیز است معرفت خدا فرمود معرفت داشتن اهل هر زمان امام خود را آنرا ما میکه واجب ست بر ایشان اطاعت او در سورهٔ مبارکه طور و آیه ست

اول آیه شریفه والذین امنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء یعنی اجتماع نمائیم میان اهل بهشت بسبب اینکه مؤمنان اهل بهشت وبسبب اینکه مؤمنان بوده باشند پیرو باشند ایشان را فرزندان ایشان در درجه ایشان و زیاده وصول بدرجات عالیات ایشان وجهت الحاق ذریه بآباء بسبب ایمان آباء است که ملحق سازیم بآن آباء فرزندان ایشان را تا از اجتماع آباء با فرزندان خوشنود شوند برای آباء وما کم نکنیم از ثواب اعمال آباء هیچ چیزها یعنی این اجتماع آباء با فرزندان محض تفضل است نه انکه از ثواب اعمال آباء نقصی واقع شود حضرت صادق بروایت کافی ومحمی فرمود مراد از الذین امنوا پیغمبر وامیر المؤمنین است ومراد از ذریتهم ائمه واوصیاء است که ملحق شدند بآباء خود ومعنی وما التناهم من عملهم من شیء آنستکه نقصی نکرد خدا از ذریته حجتی را که آورد آن حجت را پیغمبر در حق علی وحجت آن ذریته یکیست وظاهر ایشان یکیست پس بناء بر این معنی مرجع ضمیر در وما التناهم ومن عملهم ذریته است نه الذین امنوا واین معنی مناسبت قریب مرجع او لیست وقیم آیه شریفه والذین کذبوا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون یعنی وبدستیکه مر آنانرا نزاست که ظلم کردند بر نفس خود وکافر شدند عذابی دون ذلک ولکن اکثرهم لا یعلمون یعنی وبدستیکه مر آنانرا نزاست که ظلم کردند بر نفس خود وکافر شدند عذابی غیر از عذاب آخر شکه عذاب قبر است ویا مؤاخذه ایشان بقتل در دنیا ویا بقحط در مدت هفت سال جمع مصائب دنیوی ولیکن بیشتر این کفار نمیدانند وقوع عذاب را واز آن بی خبرند وبروایت محمی مراد از ظالمین ستمکاران بر آل محمد اند وغاصبین حق ایشانند در سوره مبارکه والنجم چنین آیا نیست اول آیه شریفه والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی یعنی قسم بستاره چون طلوع کند وبلند گردد یا هبوط کند وغروب نماید گمراه نشد صاحب شما که محمد باشد ای اهل قریش وبتبلیغ رسالت وهدایت واز حق عدول نکرده اهتداء بضلالت نیفتاد وخطا نکرد در آنچه بشما رسانیده وسخن نگفت محمد از روی نفس ومیل طبع خود نیست نطق او مگر وحی که فرود آمد بوی ابن عباس بروایت مجالس وعلی بن معاذ الی که یکی از مشاهیر وکبرای اهل سنت است روایت نموده که من با جمعی در شبی نماز عشا با حضرت رسول خواندیم بعد از نماز روی مبارک بما نمود وفرمود زود باشد که کوکبی از آسمان وقت طلوع فجر فرود آید در خانه یکی از شما پس هر کس که این ستاره در خانه او فرود آمد انکس وصی وخلیفه من وامام بعد از من است پس چون نزدیک فجر شد هر یک از ما بدر خانه خود نشستیم با انتظار انکه ساقط شود آن کوکب در خانه ما وکسیکه طمع او در این باب بیشتر بود ابو العباس بن عبد المطلب بود پس چون فجر طلوع کرد فرود آمد از هواء کوکبی پس ناقط شد در خانه علی بن ابیطالب پس فرمود حضرت رسول یا علی قسم بآنکه مبعوث نمود مرا بنبوت به تحقیق واجب شد بر تو وصایت وخلافت وامامت بعد از من پس گفتند منافقون که بخت عبد الله بن ابی واصحاب او بودند به تحقیق گمراه شد محمد در محبت با بن عم خود وخطا کرد ومیگویید وسخن او مگر بهوای نفس پس نازل نمود خداوند تبارک وتعالی والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم یعنی قسم بحجة علی بن ابیطالب وما غوی وما ینطق عن الهوی یعنی در شأن علی آن هو الا وحی یوحی حضرت صادق فرمود یعنی مضمون فرمود وحضرت رضا بروایت محمی فرموده والنجم یعنی رسول الله واز حضرت باقر روایت نموده ما ضل یعنی در حق علی ومیگویید در حق علی از روی هوا ونبوده آنچه گفته در حق او مگر بوحی آنچنانیکه خداوند وحی کرد بسوی او وهمان حضرت بروایت کافی فرموده والنجم اذا هوی یعنی قسم خورد خداوند بقبر محمد در وقتیکه قبض روح او شود ما ضل صاحبکم یعنی در فضیلت دادن او اهل بیت خود را وما غوی یعنی ما ینطق عن الهوی تا اخر یعنی تکلم نمیکند بفضیلت اهل بیت خود بهوای نفس بلکه آن قول خداوند است وحی واست باین مضامین که قدر جامع همه نزول آیات در شأن امیر المؤمنین باشد اخیارا بسیار است از طرق عامه وخاصه حتی بعضی گفته‌اند که بعد از حکم بستن ابواب طرقا از طرف مسجد پیغمبر الا آنرا بخانه امیر المؤمنین وسئوال از جهت اختصاص آن وجواب فرمودن حضرت رسول آنکه اینرا مأمور از جانب خدا

سورة والنجم

خداوند است نه از جانب من وکفتن منافقین بضلالت آنجناب در محبت با بن عم خود اینرا آیه نازل شد دویم آیه شریفه علمه شدید القوی ذو مرة فاستوی وهو بالافق الاعلی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی یعنی آموزانید پیغمبر خود را یعنی وحی فرود آورد باو فرشته که سخت است قوتهای او مراد جبرئیل است واز شدت قوت او بود که شهر بستان قوم لوط را از زمین برکند وبر اجنحه خود گرفت وچندان بآسمان نزدیک کرد اینکه آواز سکان آن بلدان را فرشتکان آسمان شنیدند وبعد از آن بر زمین منقلب کردانیدند وقوم ثمود را بیک صیحه هلاک ساخت اما قوی صفت خداوند است وشدید القوی صفت وست صاحب درایه وشدة در عقل است یعنی جبرئیل در روایت محمی یعنی رسول الله چنانچه از حضرت رضا روایت نمود که مبعوث نکرد خدا هیچ پیغمبر را مگر انکه صاحب مرة سوداء صافیه است پس راست بایستاد بر صورت حقیقی خود که بآن مخلوق شده بود ودر روایت شده که او را هیچ پیغمبر بصورت اصلی ندیده مگر پیغمبر ما که او را دو مرتبه بصورت اصلی ودیگر در آسمان ودیگری در زمین از جانب مشرق واو یعنی جبرئیل در حالتیکه در کنار بلندتر بود که آن اقصای دنیاست که نزدیک مطلع افتاب است زیرا که طرف شرقی ارفع است از طرف غربی ویا پیغمبر مراد است بروایت محمی پس نزدیک شد جبرئیل بر پیغمبر بعد از آنکه او را دیده ویا رسول الله بر ورد کار خود بروایت محمی پس در آویخت از افق واز آنجا سرفرو آورد ویم بجهت سخن گفتن با حضرت رسول وبا الحضرت بجهة استماع سخن از خداوند که کنایه از قرب وباشد بخدا وندچنانچه بروایت محمی وحضرت باقر بروایت علل قدانا نازل شده نه قدلی یعنی طرفین نزدیک یکدیگر شدند پس بود مقدار قرب طرفین از جبرئیل یا پیغمبر ویا الحضرت باخداوند مقدار دو کمان یا نزدیک تر از آن یعنی از شدت قرب کسی مشاهده میکرد مقدار فضل ایشان را یا دو کمان ویا کمتر بنظر میآورد واین تمثیل است از برای شدة اتصال بین دو کس حقیقت دو قوس وقتی معلوم میشود زه کمان را بکشند بجهة انداختن چون در آنوقت آن کمان دو زه مجموعا بصورت دائره می‌شود ونصف آن کمان است پس مجموع دو کمان است وشکی نیست تازه کشیده نشود وبعد از آن برنگردد وبصوت ولیه نرسد فائده از آن حاصل نشود پس باین جهت قرب معنوی به پروردگار که عبارت از قوس نزول وصعود باشد تعبیر به قوسین شده وشاید جهت او ادنی که بمعنی بلاغت است یعنی بلکه نزدیکتر از دو کمان آن باشد که هنوز با نتهاء ومقدار دو قوس نرسیده که کنایه از قبل از وصول بقوس نزول باشد بکمال قرب مجرد رسیدن بکمال قرب بحق عاجت بانتهاء نزول نبوده باری حاصل از قوسین آنستکه سیر ایشان من الله والی الله است واو ادنی سیر فی الله وبالله ومع الله است الله اعلم ولا یعرفه الا من خوطب به بصحه خوش گفتا نکه گفت جائیکه در آنمقام جبرئیل مقام نداشت چه جای سخن است علی ذکر اخبار ما ثوره لحضرات ائمه من جمله حضرت سجاد بروایت علل فرمود بعد از سئوال از انکه آیا خداوند موصوف است بمکان تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا پس چرا سیر داد خداوند نبی خود محمد را بسوی آسمان فرمود بجهت انکه بنمایاند او ملکوت سماوات وآنچه در آنهاست از عجائب صنع خود وبدایع خلق را پس عرض شد بآنجناب که معنی دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی چیست فرمود آن رسول خدا است که نزدیک شد بمجاهدای از نور پس دیده ملکوت آسمانها را پس بیاد بجت خود را از تحت خود تا بملکوت ارض حتی کمان آن نمود که نزدیک شدن بزمین مقدار قاب قوسین است یا نزدیکتر وایضا آنحضرت فرمود چون سیر داد خدا پیغمبر خود را او بود نزدیک بپروردگار خود مثل قاب قوسین او ادنی رفع کرد از برای او حجابها را وحضرت رسول بروایت امالی فرمود چون بود خداوند ما بالای هفت آسمان ها ونزدیک شدم بخداوند حتی بود بین من واو قاب قوسین او ادنی پس گفت بمن ای محمد که زاد وست میدار ی از خلق گفتم علی را ای خداوند گفت پس التفات کردای محمد پس التفات نمودم بطرف چپ خود پس دیدم علی بن ابیطالب را وسید

سجاد بروایت احتجاج فرمود منم پس کسیکه بالا رفت پس بالا رفت پس گذشت از سدرة المنتهی پس نزدیک شد بجناب قاب قوسین او ادنی و حضرت صادق بروایت کافی فرمود در حدیث طویلکه خداوند در شب معراج فرمود ای محمد گفت لبیک ربی گفت کیست از برای امت تو بعد از تو گفت خدا انا تو است خطاب بسید علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین است بتصریح حضرت صادق قسم بجلال من بلکه آمد از آسمان مشافهة قسم ایه شریفه فاوحی الی عبده ما اوحی یعنی پس وحی کرد بسوی بنده خدا آنچه وحی کرد بوی این معنی بنا بر بعضی تفاسیر بوده اما بنا بر تفاسیر اهل البیت ضمیر در اوحی راجع بخداوند است چنانچه حضرت صادق بروایت احتجاج فرمود از جمله آنچه وحی کرد خدا بسوی پیغمبر خود آن آیه است که در سوره بقره است و آن این است لله ما فی السموات و ما فی الارض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله و فرمود بوده است و لایات مرکبه عرض شد بر انبیاء از زمان آدم تا وقتیکه مبعوث نمود خدا محمد را و عرض شد بر تمام امتها پس ابا نمودند از قبول آن بجهت سنگینی آن و قبول نمود آنرا رسول خدا و عرض کرد بر امتان خود پس قبول نمودند امتان او آنرا تا اخر حدیث و حاصل مضامین اخبار در باب وحی خداوند در آنستکه به پیغمبر مختار از سه قسم است یکی آنکه او نه آنستکه دوست میدارم معاتبت با امت تو و الا بساط محاسبه ایشانرا طی میکردم دویم آنکه حق تعالی با و خطاب کرد که ای محمد منم و تو و ما سوی را آفریدیم برای تو حضرت در جواب گفت که پروردگار من تویی و من ما سوی را ترک کردم برای تو تسلیم آنکه امت تو طاعت من بجای میآرند معصیتی میورزند طاعات ایشانرا قبول کردم زیرا که کریمم و معصیت ایشانرا در گذاشتم اگرچه بسیار باشد زیرا که رحیمم چهارم آیه شریفه ما کذب الفؤاد ما رای افتمارونه علی ما یری یعنی دروغ نگفت دل محمد آنچه را که دید آیا مجادله میکنید ای معاندین با محمد بر آنچه دیده در شب معراج از حضرت کاظم بروایت توحید سئوال شد آیا رسول خدا پروردگار خود را دید فرمود بلی بدل خود دید خدا را مگر نشنیدی قول خدا را که فرمود ما کذب الفؤاد ما رای یعنی دروغ نگفت دل محمد آنچه را که دید دلالت دارد بر آنکه بتحقیق دید از آیات پروردگار آیات بزرگوار آیات خدا غیر از خدا است پس این اختلافات در جواب بجهت اختلاف افهام مخاطبین است و بجهت غامض بودن مسئول عنه است امام را از آیات کبری بجد از این معلوم خواهد شد فی روایت محمد سئوال شد از آن وحی که بر آن جناب شد فرمود وحی شد بمن که علی سید مؤمنین است و امام متقین و قائد غر المحجلین است و اول خلیفه است که خلیفه نماید او را خاتم نبیین پس موحی داخل شد و گفت آیا این کلام از جانب خداوند است یا از جانب رسول الله است پس خداوند عز و جل فرموده بگو با ایشان ما کذب الفؤاد ما رای پس بجهة رد ایشان فرمود افتمارونه علی ما یری پس آنحضرت فرمود با ایشان بتحقیق مامور شدم در حق علی بغیر این مطالب آن نیست که مامور شدم بر انکه او را نصب نمایم از برای مردم و بگویم او ولی شما است بعد از من و او بمنزله کشتی است در روز غرق هر که داخل در آن کشتی شد نجات یافت و هر که خارج شد غرق شد پنجم آیه شریفه لقد رای من ایات ربه الکبری یعنی هر آینه بتحقیق دید محمد در شب معراج از نشانهای پروردگار خود که بزرگترین نشانها بود در اخبار کثیره وارد شده که مراد از آیات کبری جبرئیل است زیرا که خلقت او عظیم است بقسمیکه پر کوده اجنحه او که شصد جناح باشد بین آسمان و زمین را پوشانیده و او را هیچ پیغمبری بصورت اصلی او مگر حضرت خاتم در دو وقت و لی حضرت رسول بروایت صحیح فرمود با میرالمؤمنین یا علی بدستیکه خداوند تو را حاضر نمود با من در هفت موضع اول در شبیکه مرا برد بسوی آسمان جبرئیل بمن گفت کجاست برادر تو پس گفتم کذاردم او را در زمین گفت بخوان خدا را تا بیاورد او را برای تو پس خواندم خدا را تا گهان مثال تو با من حاضر شد و تمام ملائکه صف در صف ایستاده اند جبرئیل گفت اینها کیستند گفت ایشان کسانی میباشند که خداوند بتو مباهات مینماید در نزد

ایشان در روز قیامت پس نزدیک ایشان رفتم و گفتم آنچه را که بوده و خواهد بود تا روز قیامت و قیام آن و قتیکه مرتبت دویم بودند مرا بآسمان پس جبرئیل بمن گفت کجاست برادر تو گفتم خلیفه گذاردم او را در زمین گفت بخوان خدا را تا بیاورد او را نزد تو پس خواندم خدا را پس تا گهان مثال تو با من حاضر شد پس پرده از نظر من برداشته شد از هفت آسمان و دیدم آنچه در آنها بود از سکان و عمار در آن و موضع هر ملکی که در آنها بود سیم آنوقتیکه مبعوث شدم برحمت پس جبرئیل بمن گفت کجاست برادر تو گفتم خلیفه نمودم او را بجای خود گفت بخوان خدا را تا بیاورد او را برای تو پس خواندم خدا را پس تا گهان حاضر شدی تو و آنچه گفتم با آنها و آنچه گفتند آنها در جواب من همه را تو شنیدی بهفتم انکه مخصوص نمود خداوند ما را بلیلة القدر و نیست آن لیلة القدر از برای احدی که غیر ما باشد پنجم انکه دعاء نمودم در حق تو پس عطا فرمود خداوند بتو هر چیز را غیر از نبوت بجهت انکه خداوند بمن فرمود مخصوص تو نمودم نبوت را و تو را خاتم انبیا نمودم ششم آن وقتیکه مرا بآسمان بوده ندخداوند جمع نمود از برای من تمام انبیا را پس با آنها نماز خواندم و مثال تو پشت سر من بوده هفتم هلاک بدست من و تو بود و خود امیرالمؤمنین بروایت کافی فرمود نیست از برای خدای عزوجل آیتی بزرگتر از من و کوکسی مچشم نصاف در اخبار معراج ملاحظه نماید اعتراف مینماید که عمده غرض از آن مشاهده نمودن مقام و شان و مرتبت امیرالمؤمنین بوده ششم ایه شریفه افرایت اللذی تولی و اعطی قلیلا و اکدی یعنی آیا دیدی آنکسیرا که روی بگرداند از پیروی حق و ثبات قدم بر آن نمود اندکی از مال خود برای رشوه تحمل عذاب از او و باز داشت باقی را و قطع عطیه نمود از آن باقی مالکه در نزد او مانده بود در بعضی از تفاسیر سیصد که ولید بن مغیره در عقب پیغمبر میرفت و استماع کلام وی میکرد مشرکان و براسرزنش میکردند که دین پدران خود را میگذاری و ایشانرا بضلالت منسوب میدهی جواب او گه چه کم از عذاب خدا میترسم یکی از کفار گفت این مقدار مال بوده تا اگر عذابی بر تو متوجه گردد من متحمل آن شوم و لید با و گفت بتو دارم و با او شرط کرد و بعضی از مال خود بوی داد و از باقی مجلگرد و من بعد عطیه نکرد و مرتد شد پس این آیه نازل شد و لی در مجمع از عبدالله بن عباس سبب نزول نموده که این آیه تا هفت آیه بعد که آخر آن وان سعیه سوف یری باشد درباره عثمان بن عفان نازل شده و سبب آن بوده که او مال خود را تصدق میکرد عبدالله بن سعد بن ابی سرح که برادر رضاعی او بود گفت این چه عملیست که میکنی میترسم بزودی مال تو تمام شود و چیزی باقی نماند و بفقر و فاقه گرفتار شوی او در جواب گفت از ذنوب بسیار است و خطیئات بیشمار مثل فرار از محاربه با کفار که در حرب احد از مرکز اعراض نمودم و غیر آن از کبائر پس این تصدق برای آن میکنم تا موجب کفارات از آنها شود عبدالله گفت این شتر با بار را که از زمین تا بآسمان بلند است بمن ببخش تا من حامل گناهان تو شوم عثمان آن جمله را با آن بار با و بخشید و دو گواه بر او بگرفت و ترک صدقه کرد پس حق تعالی این آیات را در حق او فرستاد که دیدی ای محمد آنمرد را که روگردانید از جنگ احد و پشت بجزع داده فرار نمود از آن و جزع اندک داد بیرادر رضاعی خود تا حامل گناهان او شود و قطع تصدق نموده اصنام را شعار و دثار خود گردانید هفتم ایه شریفه والمؤتفکة اهوی یعنی شهر شدوم قوم لوط را بیفکند بعد از انکه جبرئیل آنرا برده بود با جناح خود نزدیک آسمان دنیا و انکه او را در زمین فرو برد بعد از انکه جبرئیل او را سرنگون کردانید و آنها چهار بوده صواحم و داعا و عامود و سدوم حضرت صادق بروایت کافی فرمود المؤتفکة البصرة چنانچه حضرت امیرالمؤمنین با اهل بصره فرمود یا اهل البصره یا اهل المؤتفکة یا جند المراة و اتباع البهیمة و بعد فرمود حضرت رسول بمن خبر داد که بصره مؤتفکه شده با اهلش و مرتبه دیگر بر خاسته کرد فعه سیم او را فرو برد و آن در وقت بعثت خواهد بود هشتم آیه شریفه فبای آلاء ربک تتمارای هذا نذیر من النذر الاولی یعنی پس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود شک میکنی این خطاب با حضرت است تا مادامت اند این پیغمبر که محمد است پیغمبری میباشد بیم کننده و ترساننده

الجزء الثامن والعشرون

از جنس بیم کنندگان نخستین یعنی نیز مثل پیغمبر آن قبیله انذار قوم خود میکند محمد بن حمید از عمش روایت کرد از رضا ع
و او از ابن عباس که چون حضرت رسول ما مور شد که علی ع را بخلافت نصب نماید در امر خلافت و بخلقان برساند که او
بر حق است و نیابت و سیاست آنجناب را ست چون آن قوم و اقربای خود خائف بود که از آنجناب بپندیزند پس این را از انشا
مخفی داشت زیرا که بحدی خوف داشت که میترسید آنجناب را بیازارند تا جبرئیل فرود آمد و آیه والله یعصمك
آورد و باین آیه تهدید کرد که ان لم تفعل فما بلغت رسالته باشد نیز آورد پس آنحضرت چون آن بشارت و تهدید
استماع نمود از هیچ چیز اندیشه نکرده در غدیر خم با نچه ما مور بود بجا آورد پس از آن جبرئیل فرود آمد و این آیه
فَبِاَیِّ اٰلَاۤءِ رَبِّكَ تَتَمَارٰى را آورد در سورهٔ مبارکهٔ نجم چند آیات است اول آیه شریفه کَذَّبُوا بِاٰیَاتِنَا كُلِّهَا فَاَخَذْنٰهُمْ
اَخْذَ عَزِیْزٍ مُّقْتَدِرٍ یعنی تکذیب کردند بهمهٔ آیتهای ما و بیان نکردند که مراد آیتهای چه کسانه مذکوره در این سوره
باشد یا جمیع آیات پیغمبران زیرا که تکذیب بعضی موجب تکذیب همه است پس کرفتیم ایشانرا بعذاب کرفتن کسیکه
غالب باشد و هرکز مغلوب نکردد در کرفتن و عذاب نمودن با ایشان تو انا یا مراد هلاك مشرکان که هیچ چیز او را
عاجز نتواند ساخت حضرت باقر ع بروایت کلینی فرمود یعنی تکذیب تمام او صیا نمودند زیرا که مراد از آیات
امام است پس بلفظ کل مراد تمام آنها ست و قیم ایه شریفه اَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ اُولٰٓئِكُمْ اَمْ لَكُمْ بَرَآءَةٌ فِي الزُّبُرِ
یعنی آیا کافرویدکان شما ای معشر عرب بهترند در شدت و قوت و عدد از این کروه مکذبان که مذکور شدند یعنی
شما هم معذب خواهید شد هم چنانکه امم مذکوره که از شما قوی تر بودند بعذاب کرفتار شدند آیا مر شما را ست
ای مشرکان برائتی در کتابهای سماوی که نوشته باشد برنام شما که هرکز از شما تکذیب محمد نمایدایمن است از
عذاب و عقاب که از برای مکذبین از امم سابقه بوده چون این آیه و آیات بعد از این آیه تماما در حق مکذبین حضرت
رسول نازل شده و در تکذیب آنحضرت فرقی نیست که مکذبین بنبوت آنجناب باشد و یا در تکذیب بعضی امامانکه
از آنحضرت واقع شده باشد پس باین جهت این آیه بلکه آیات بعد آن هم از آیات الائمه است سیم آیه شریفه اِنَّ
الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنّٰتٍ وَّنَهَرٍ فِيْ مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْكٍ مُّقْتَدِرٍ یعنی بدستیکه پرهیزکاران و ترسندکان از روز
قیامت در بوستانها ئی باشند که مملو باشد از شجار میوه دار از هر نوع و در جویهای واسعه که آب و شیر و
عسل و شراب در آن باشد در مجلس حق و مکان پسندیده باشند حضرت صادق ع فرمود مکان صدق ما و ما اهل
صدق است نفیر آن نزد پادشاه صاحب اقتدار و توانا هم چیزها بعد از معلوم شدن مکان و ما وی متقیین در
جنات نعیم و تقرب ایشان نزد پادشاه مقتدر معلوم است که ائمه ما و اولیا ما سید متقیان است که ائمه
هدی باشند و بعد از ایشان محبین و تابعین ایشان است چنانچه حضرت سید الشهداء روحی و روح العالمین له الفداء
در روز عاشوری در جواب ملعونی فرمود بلکه من وارد محشوم بر جدم در بهشت و می نشینم در مقعد صدق
عند ملیك مقتدر و بجهت تبرك ذکر میکنم خبر را که در تفسیر مرحوم آخوند ملا فتح الله مسطور است و آن این است
که روزی حضرت موسی بمناجات میرفت بدو یرانه بکذشت ناله از آن ویرانه بکوش او رسید چون نکاه کرد دید
که بر هنه در خاك خفته و خشتی زیر سر کرفته و عوت خود را ببلا سی پوشیده مینالید و نالهٔ جزعی میکفت
حضرت موسی نزدیک رفت دید که میکوید الهی تو ی غنی بحمد و صدق و تعرف فقری و فاقتی پس بمناجات رفت و چون
اراده مراجعت کرد از مناجات خطاب عزت بوی رسید که ای موسی چرا پیغام آن درویش بما نرسانیدی و احوال او
بما عرض نکردی کفت بار خدایا تو عالمی که وی حکایت محنت و وحشت خود میکرد و شکایت فقر و فاقه خود مینمود حق تعالی
فرمود که یا موسی او را از من سلام برسان که تو تنها نیستی منکه خداوند امین توام و غریب نیستی که من جلیس توام
تو درویش نیستی که من وکیل ما یحتاج توام حضرت موسی بیامد و در بالین آن درویش بنشست و پیغام خدا با و کفت

سورة الرحمن

درویش کفت یا کلیم الله مرا در تعجب آنست که خدای تعالی حدیث من شنود و جواب دهد پس نعره زد و جان بحق تسلیم کرد
حضرت موسی با اشراف بنی اسرائیل بیامد تا او را دفن کند چون بآن ویرانه رسید پلاس عورت و خشت دید که آنجا افتاده
و درویش پیدا نیست مناجات کرد که بار خدایا این درویش کجا شد زمین او را فرو برد یا کرك او را بخورد جبرئیل آمد
و کفت یا موسی حق تعالی میفرماید که این چه کمان بد است که بدوست ما میبری این درویش بود که شیطان او را در
دنیا طلب کرد و نیافت و ملك الموت در وقت نزعش طلبید و راه باو نبرد و منکر و نکیر در قبرش جستند و نیافتند
رضوان در بهشت جنت باو نویسید ما للدوزخ طلبش کردند و ندانیافت حضرت موسی کفت خدایا پس کجاست
خطاب آمد که دوست نیاشد مکر نزد دوست فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر و بقلبی در کتاب خود بعد از آنکه
تفسیر این آیه کرد کفت که از ابن بابویه روایت است که روزی حضرت رسول در مسجد نشسته بعضی اصحاب از احوال بهشت
پرسیدند فرمود که خدایرا لوائیست از نور و عمودی از زبرجد که آنها را آفریده پیش از آفرینش آسمانها بهفتهزار سال
بر آن لوا نوشته است که هیچ خدائی نیست که مستحق پرستش باشد مکر او سبحانه جلت عرشه و محمد فرستاده
خداست و آل محمد بهترین آفریدکان و علی صاحب لوا و امام و پیشوای جمیع مرسلان است امیر المؤمنین علی چون این کلمات
بشنید فرمود شکر و سپاس مر خدایرا که ما را بتو هدایت داد و مکرم و مشرف کردانید آنحضرت فرمود که یا علی الهام عَلَّمَ اَنْ
مَنْ اَحَبَّنَا وَاتَّخَذَ مَحَبَّتَنَا اَسْكَنَهُ اللّٰهُ مَعَنَا یعنی ای علی آیا ندانسته که هرکه ما را دوست دارد و خود را بر محبت ما نسبت
دهد و دعوی مودت ما کند حق تعالی او را جای دهد در درجه ما و یا ما رفیق و مصاحب باشد پس این آیه تلاوت
فرمود که فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر در سورهٔ مبارکهٔ الرحمن چند آیات است اول آیه شریفه اَلرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ
خَلَقَ الْاِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ یعنی خداوند بسیار بخشایش کرد رحمت او بهمه چیز فراوان و سد آموخته است قرآن را بحبیب خود
نه آن دو نفر که خیر و بسیار باشد چنانچه اهل مکه کمان کردند که معلم آنجناب آن دو نفر ند بیا فریده جنس انسان تا بیا
او را که بنی آدم باشد و شن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا تعلیم داد ایشان را بیان حلال و حرام و تمیز میان خوب و باطل
و خیر و شر تا بر ایشان حجت نباشد حضرت رضا ع بروایت صحیح فرمود مراد از انسان امیر المؤمنین است و مراد از بیان علم هر شیئیکه
مردم از آن محتاج باو میباشند حضرت صادق ع بروایت مجمع فرمود مراد از بیان اسم اعظم است که بآن دانسته می شود هر چیزی
دوم ایه شریفه اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ یعنی آفتاب و ماه جاری میشوند در بروج آسمان بحسابی مقدر در بروج خود
یعنی مقرر فرموده سیر آفتاب و ماه را در بروج خود و منازل خود که اصلا از آن تمیکذرند و علی الدوام بر آن حساب و
طریقه در میناینند و در خبر است که بر ظاهر آفتاب نوشته شده که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله خلق الشمس
بقدرته و اجراها بامره و در باطن آن نوشته که لا اله الا الله رضاه کلام و غضبه کلام و بر ظاهر ماه نوشته شده که لا اله الا
الله محمد رسول الله علی ولی الله خلق القمر و خلق الظلمات و النور و در باطن آن مرقوم است که خلق الخیر و الشر بقدرته یبلی
بهما من یشاء من خلقه طوبی لمن اجری الله الخیر علی یده و ویل لمن اجری الشر علی یده حضرت صادق ع بروایت صحیح فرمود بدستیکه
شمس و قمر دو آیتی هستند از آیات خدا و پیوسته مینایند بامر خدا و مطیع میباشند مر خدا را و در شنائی آنها از نور عرش
خدا ست و حرارت آنها از جهنم است پس چون قیامت شود عود میکند نور آنها بسوی عرش و عود میکند حرارت
آنها بسوی جهنم پس در آنروز نه شمسی باقی میماند و نه قمری پس نا بیدا است از این شمس و قمر غیر آن نباشد زیرا که حضرت
رسول فرمود بدستیکه شمس و قمر دو نوری هستند که در آتش جهنم خواهند بود راوی عرض کرد علی این حدیث
از حضرت رسول است بعد آنحضرت فرمود مکر نشنیدی قول مرد را که میکوید و نفر هستند که در شمس از نیامت
میباشند راوی عرض کرد چرا شنیدم پس آنحضرت فرمود مراد حضرت رسول از شمس و قمر که در آتش خواهند بود
و هم بخدا که اراده نکرده خداوند از این شمس و قمر غیر آن دو نفر را و فرمود معنی بحسبان آنستکه آن دو در عذاب

الجزء الثامن والعشرون

خدا حساب بمقدار معلوم خواهند بود باین جهت بود که راوی تعجب شده و این بیانات از آن عالم بیان شنید سیم
آیه شریفه والسماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان یعنی
و برداشت آسمان را بالای زمین بپا نصب سایه راه که دلالت بر کمال قدرت خداوند بیابی فرید در میان مردمان و یا
فرو گذاشت آن چیزی را که با آن وزن و مقادیر اشیاء معلوم می شود برای اینکه تجاوز نکنید و براستی معامله کنید و
براستی معامله کنید و برای اینکه از عدل میچاوز نشوید و در جمیع امور عدالت را مرعی دارید و بپای دارید سنجیدن را
بعدل و کم مکنید ترازو را از حضرت رضا بر روایت صحی سئوال شد از معنی این آیه فرمود مراد از سماء رسول است که رفع
نمود او را خدا بسوی خود و مراد از میزان امیر المومنین است که نصب نمود او را برای خلق خود و سئوال شد از معنی آلا
تطغوا فی المیزان فرمود معنی آن این است که معصیت امام نکنید و معنی اقیموا الوزن بالقسط آنستکه برپا بدارید
امام را بعدالت و فرمود معنی و لا تخسروا المیزان آنستکه کم نکنید حوائج امام را و ظلم نکنید بر او و چهارم این شریفه
فبایّ آلاء ربکما تکذبان یعنی ای گروه جن و انس پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که مذکور شد تکذیب میکنید
اولاً بدانکه این آیه در سی و یک موضع در این سوره ذکر شده چون ذکر نعمتهای پروردگار در این آیه بسیار است پس
بعدد هر قسمی از آیه ذکر شده بجهت تنبیه بر هر قسمی و دفع غفلت و یا مبالغه در توبیخ مکذبان چنانچه بروایت کافی جابر بن عبد الله الانصاری گفت که پیغمبر این سوره را بر ما تا بآخر خواند بعد از آن فرمود که چیست شما را که خاموش
هستید جنیان از شما نیکو ترند در رد جواب من زیرا که آنها در جواب من بعد از این هر آینه فبای آلاء ربکما تکذبان گفتند
لا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی بهیچ چیز از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمیکنیم پس مر تو راست شکر و
سپاس بروایت صحی ظاهر خطاب بجن و انس است ولی در باطن خطاب بدو نفر از مکذبین حضرت رسول است و از حضرت
صادق روایت نموده که آنحضرت فرمود معنی این آیه آنستکه ای دو مکذب بکدام یک از دو نعمت تکذیب میکنید محمد
یا علی و در کافی در روایت نمود یعنی آیا به نبی یا به وصی پیغمبر آیه شریفه رب المشرقین و رب المغربین یعنی خدای بخشنده
آفریدگار دو مشرق است یکی برای آفتاب در تابستان و یکی برای آن در زمستان و پروردگار دو مغرب است یکی بجهت
زمستان و دیگری بجهت تابستان و این منافات ندارد با لفظ رب المشارق و المغارب زیرا که از برای آفتاب سیصد و
شصت برجست هر روزی از برجی طلوع و غروب مینماید چنانچه ماه در مدت بیست و هشت روز از تمام برجها طلوع و
غروب دارد حضرت صادق بروایت صحی فرمود مراد از مشرقین حضرت رسول و امیر المومنین است و مراد از مغربین حسن
و حسین است ششم این شریفه مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یعنی خداوند دها کرد و روان ساخت
دو دریا را که یکی شیرین و خوشگوار و دیگری شور و تلخ است در حالتیکه بیکدیگر میرسند و سطوح آنها بیکدیگر مماس
میکنند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند میان هر دو دریا حاجزی و پرده ایستاده قدرت
خدا که بسبب آن فرو نمی جویند بر یکدیگر و هیچ کدام بر دیگری غالب نمیشوند بمزاجت و ابطال خاصیت یکدیگر
یعنی با این اتصال عذب آب عذب بجای خود باقی است و تلخی بر دیگری هم کذلک و بجهت همین بقاء و انتفاع بسیار
متفرع است حضرت صادق بر روایت صحی فرمود علی و فاطمه دو بحری هستند عمیق که هیچ یک بر دیگری فزونی نمیکنند
و بروایت مجمع سلمان فارسی با سعید بن جبیر و سفیان ثوری گفتند مراد از بحرین علی و فاطمه است مراد از برزخ محمد است
هفتم این شریفه یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان یعنی خداوند بیرون میآورد از آن دو دریا مروارید و مرجان بفرموده
حضرت صادق و بروایت سلمان مراد از لؤلؤ و مرجان حضرت حسن و حضرت حسین است هفتم این شریفه کل من علیها
فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی هر که در زمین است از جن و انس یا از دوات الارواح یا از جمیع مرکبات
هلاک شوند عاقبت ایشان فنا است و باقی نماند ذات پروردگار تو که صاحب عظمت و کرامی ساختن بفضل تمام و کرم تام

سورة الرحمن

خود هر کرا که مستحق آن باشد از انبیاء و اولیاء و اتقیاء و جهت تسمیه ذات حق سبحانه بوجه آنستکه جمیع ممکنات بوجه بذات او
دارند بروایت صحی حضرت سجاد فرمود ما یم وجه خدا آنچنانند بوجهیکه بوجه خلق باید بسوی او باشد و حضرت صادق
بروایت عمانی فرمود ما یم وجه خدا که باقی میماند طبق آیه شریفه سنفرغ لکم ایه الثقلان یعنی زود باشد که فارغ
شویم از همه امور و مجرد شویم برای حساب و جزاء شما ای گروه بزرگ قدر و المنزلة یعنی در آن روز قیامت هیچ کاری نخواهد
بود جز حساب و جزاء خلائق پس انحصار شغل بیک امر این مثل است از برای فراغت و اکثر اهل تفسیر گفته اند که این قول با اتحاد
شغل در یک امر هدید است چنانکه در مقام تهدید بکسی میگویند زود باش از همه کار فارغ میشوم و بتو میپردازم
تا امر منحصر شود بجناب شخص تو و ممکن است که این کلام هم وعید باشد هم وعد یعنی زود باشد که قصد عقوبت
عاصیان نمائیم و ثواب جزاء مطیعان بر هر معنی بظاهر تفاسیر مراد از ثقلان جن و انس است و ثقل بالتحریک بمعنی جلیل
القدر و عظیم الشأن است و جهت تسمیه ایشان باین اسم آنستکه ایندو فرقه نسبت بحیوانات باعتبار عقل
و تکلیف ایشان جلیل القدر شدند و یا بمعنی ثقلی و سنگینی است زیرا که اینها و گروه باعتبار کثاه ایشان
و یا بجهت بودن ایشان بر روی زمین مثل باعث ثقل زمین اند کما قال الله و اخرجت الارض اثقالها و لی بنا بروایت حیاة و موتهای زمین
صحی مراد از آن ائمه و کتاب الله است و دلیل بر آن فرمود حدیث حضرت رسول که فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله
و عترتی اهل بیتی و نیز مؤید این شریفه فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان یعنی در آن روز سئوال کرده
نشود از گناه خود آدمی و پری یعنی از ایشان نپرسند که چها کردید بلکه سئوال کنند که چرا کردید یا انکه گناه کار
بعلامات شناخته شود که از جمله آن کبودی چشم و سیاهی روی خواهد بود پس احتیاج بسئوال نشود یا انکه
جوارح ایشان بگناه ایشان ناطق میشود قبل از سئوال کردن ازان تا بوقت خروج از بتوار از ایشان نپرسند
بلکه در موضع دیگر که موقف حساب است پس با آیه دیگر که فرمود و قفوهم انهم مسئولون مناسب خواهد بود
بروایت صحی فرمود یعنی سئوال نمیشود از گناه انس و جن از شما یعنی از شیعه بعد گفت یعنی هر کس دوست داشته باشد
امیر المومنین را و شهر تها یاد از اعداء و ایمان آورده باشد بخدا و حلال بداند حلال خدا را و حرام بداند حرام او را پس داخل
شود در کناهان و توبه ننماید در دنیا معذب میشود در دوزخ و خارج میشود در روز قیامت در حالتیکه نیست
از برای او گناهی تا سئوال شود از او در آنروز و حضرت رضا بر روایت مجمع فرموده در معنی این آیه بدستیکه هر
هر کس اعتقاد بحق داشته باشد پس گناه از او ضرر نرساند و توبه نکرده باشد در دنیا معذب خواهد شد در برزخ
و احد و قیامت محشور میشود بی گناه پس سئوال از او نمیشود زیرا که آنوقت گناهی ندارد یا زدهم آیه شریفه یعرف المجرمون
بسیماهم فیؤخذ بالنواصی و الاقدام یعنی شناخته شوند کافران که مجرمانند کفر و عصیان صحیفه اعمال خود را سیاه
کرده باشند بعلامت و نشانه ایشان که در بشره ایشان باشد از سیاهی روی کبودی چشم و نحو اینها که از ظاهر وجنه
اینها هویدا خواهد بود پس گرفته شوند بموهای پیشانی و قدمهای ایشان یعنی کاهی موی پیشانی ایشانرا
بگیرند و کاهی پاهای ایشان را و بدوزخ کشند ایشانرا از حضرت صادق بروایت بصائر از معنی این آیه سئوال
شد فرمود نه چنین است که مردم میگویند در روز قیامت خداوند گناه کار را بعلامت گناه کار و سیماهای ایشان است
محو شناسند زیرا که خالق ایشان حاجت بنشانه ندارد تا بآن علامت آنها را بشناسد بلکه مراد از این آیه آنستکه
در وقتیکه قائم ما قیام نماید خداوند عطا میفرماید او را و معرفت بسیما را پس امر میکند که کافر را بنواصی و اقدام بگیرند
پس از آن انها را به شمشیر هلاک مینماید و از دهم آیه شریفه هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون یطوفون
بینها و بین حمیم آن یعنی این دوزخ است که از روی عناد و جحود تکذیب میکردند آن را و باین باور نمیداشتند طواف
کنند میان دوزخ و میان آب گرم بسیار گرم که نهایت گرمی باشد و بر سر ایشان ریزند حضرت صادق بر روایت مجمع

فرمود معنی این آیه آنستیکه ای نفر مکذب حضرت رسول از آن جهنم است که شما تکذیب آن میکردید بیفتید در میان آن که هرگز مرگ از برای شما نباشد و محتوم هم بهمین مضمون روایت نموده سیزدهم آیه شریفه وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ یعنی و برای کسیکه بترسد از ایستادن نزد پروردگار خود دو بهشت است و یا مراد اطلاع و شاهد حضور پروردگار است بر اعمال و اقوال عباد تا باین علم بر اطلاع خداوند جرئت بر معاصی ننداشته باشد چنانچه حضرت صادق در روایت کافی فرمود در تفسیر این آیه که هرکه بداند که خدا بتعالی افعال او را می بیند و اقوال او را میشنود و او بجهت این از معاصی دور شود او را دو بهشت است و این دو بهشت است و این دو بهشت یکی جنت عدن است و دیگری جنت نعیم اوّلاً معلوم است بر همه اهل اطلاع باخبار و حالات خلایق که کمال این صفت خوف بقسمیکه ترک اولی از او صادر نشده باشد اختصاص دارد در حق اهل البیت ثانیاً اخبار کثیره وارد شده که این دو جنت عدن و نعیم مختص باهل بیت و ذریه ایشان است چهاردهم آیه شریفه تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ یعنی بزرگست اسم پروردگار تو از حیثیت دلالت آن بر ذات اقدس سبحانه هرگاه اسم بحیثیت دلالت آن بر مسمّی متصف بصفت عظمت و بزرگی باشد پس بزرگی ذات او درجه مرتبه خواهد بود بعضی گفته اند که بزرگ است برکت و اسم پروردگار تو پس طلب برکت کنید در هر اسمی بدکر او سبحانه چنانچه در حدیث فرمودند که هر کاری بزرگ که در ابتدای آن نام خدا ذکر نشود آن کار ابتر و بی سود خواهد بود و آن پروردگار صاحب جمیع کمالات ذاتیه و صفاتیه است حضرت باقر در روایت محمی فرموده ما ایم جلال و کرامت خدا آنچنان کرامتیکه کرم فرمود در حق ما خداوند تبارک و تعالی بر انکه اطاعت ما و محبت ما را واجب فرمود بر عباد در سوره مبارکه واقعه چند آیات است اول آیه شریفه وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ یعنی و باشید شما ای مکلفین در آن روز قیامت صنفی سه گانه هر صنفی بمرتبه پس یاران دست راست چه اند یاران دست راست یعنی استفهام بجهت تفخیم و رفعت شأن ایشانست و آنها کوهی اند که در وقت اخراج ذریه از صلب آدم بر دست راست وی بودند یا کوهی که در روز قیامت نامه اعمال بدست ایشان دهند یا کوهیکه جای ایشان در یمین عرش باشد زیرا که در روایت ثابت گشته که جنت بر دست راست عرش است و یا کسانیکه با یمن و برکت باشند و اصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ این استفهام در این مقام بجهت تعجب است از زشتی حال و شامت مآل ایشان پس مراد از اصحاب مشأمه اصحاب شوم اند بسبب کفر و معصیت شوم و نامبارک بر نفسهای خود از ابن عباس مرویست که ایشان جمعی اند که بوقت خروج ذریه از صلب آدم در جانب شمال آدم بوده اند یا کوهی اند که نامه اعمال ایشان بدست چپ ایشان دهند و پیشکی کفتکان با ایمان و طاعت بعد از ظهور حق کسانی اند که حال ایشان در سبقت بر تو واضح و لائح است که احتیاج ببیان احوال ایشان برای تو نیست آنکروه سابقان نزدیک شده کانند نزد خدای متعال از جهت مرتبه و درجات در بوستانهای نعیم و کرامت که اعلاء درجات جنان است مقیم خواهند بود از ابن کیسان نقل نمودند که او گفته مراد از این سابقون سبقت است در جمیع ما موارات الهی و با سبقت در حیازت علوم و فضائل و کمالات و شبهه نیست در انکه جامع این همه سوابق ذات عالی سمات حضرت امیر المؤمنین است اما سبق او در اسلام در نزد جمیع علماء بلا خلافست که او اول شخصی بوده از رجال که تصدیق حضرت رسالت کرد و بوی ایمان آورد و از زنان اول کسیکه ایمان آورده حضرت خدیجه کبری بود و اما سبق او در نماز بقول حضرت رسول است که فرمود مدت هفت سال ملائکه بر من و علی صلوات میفرستادند زیرا که در ان مدت هیچ کس نماز نمیگذارد مگر من و علی اما سبق او در جهاد بر احدی پوشیده نیست اما وفور فضل آنجناب همین قدر کافیست که فرمود سؤال کنید از من از آنچه غیر عرش است و مرویست که از ابن عباس سؤال شد از او

سورة الواقعة

اوصاف و کمالات امیر المؤمنین گفت بخدا قسم که امیر المؤمنین یکی از ثقلین است که رسول فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و او سابق بود بر همه کس بتصدیق نمودن بر توحید و نبوت و نماز گذاردن با حضرت رسالت پناه بقبله که بیت المقدس و کعبه بوده و دو بار بیعت نمود با پیغمبر که بیعت العقبه و بیعت الشجره نباشد او را دو بسط داده اند بسط علم و بسط جسم دو بار آفتاب از برای او برگردانیده شد بعد از انکه غروب کرده بود و دو نوبت بتیغ برهنه کرد اوّل برای تنزیل و دویم برای تاویل و خداوند در حجرت بود پس مثل او در آیات عجیبه و علامات غریبه مثل ذوالقرنین است و بعد از آن ابن عباس گفت که این شخص که موصوف باین صفات است مولای من است و علی بن ابیطالب است حضرت باقر در روایت مجمع فرمود که سابقان چهار نفر اند هابیل مقتول که پسر آدم است و حزقیل که مؤمن آل فرعون است و حبیب نجار که مؤمن آل یاسین است و علی بن ابیطالب که وصی سید المرسلین است امیر المؤمنین بروایت خصال فرمود والسابقون السابقون اولئک المقربون در حق من نازل شده و حضرت باقر بروایت کمال فرمود ما ایم السابقون السابقون و ما ایم الاخرون از حضرت رسول بروایت امالی سؤال از معنی این آیه فرمود جبرئیل بمن گفت انهما علی و شیعه او میبا شند ایشانند السابقون الی الجنة المقربون من الله بگرامته حضرت صادق بروایت کافی فرمود که پدرم به بعضی از شیعیان فرمود شما ئید شیعه خدا و شما ئید انصار خدا و شما ئید السابقون الاولون والسابقون الاخرون و السابقون فی الدنیا بسوی ولایت ما و السابقون فی الاخرة بسوی بهشت و اخطب خوارزمی در کتاب اربعین خود از انس بن مالک روایت نموده که او گفت من از رسول شنیدم که فرمود چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب را با ین هفت نام آواز کنند که یا صدیق یا عادل یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی مرو کن تو با شیعه و دوستان تو بسوی بهشت و سیم آیه شریفه وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ یعنی و یاران دست راست چه اند یاران دست راست و این استفهام بجهت تعجب است از عظیم و بزرگی مرتبت ایشان که از بابت تعظیم و تکریم است مأوای ایشان درزیر درخت سدر بی خار است در درخت موز یا زیر درخت خیلان که شکوفه بسیار و خوشبو دارد و در سایه کشیده و گسترده شده که هرگز کم نشود و زائل نکردد باشند و حضرت صادق و حضرت باقر و امیر المؤمنین بروایت مجمع قرائت نمودند و طلح منضود و شاهد آوردند بقول خداوند که فرمود و نخل طلعها هضیم پس عرض شد که تغییر بدهیم و تصحیح بنمائیم فرمودند نه زیرا که امروز باید قرآن بهمین قسم باشد آنچه از کتب عامه و خاصه مستفاد می شود لفظ یمین علاوه بر انکه با لفظ علی در عدد مطابق است اسم آنجناب است و بالخصوص مراد از اصحاب یمین در این آیه اصحاب امیر المؤمنین تفسیر شده سیم آیه شریفه لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ یعنی تمام آنچه ذکر شد در آیات قبل از بهشت و نعمتهای در آن از مأکولات و مشروبات و منکوحات و ملبوسات و فرش از برای اصحاب دست راست است که آنها کوهی از پیشینیان باشند و کوهی از پسینیان باشند بعد از معلوم بودن معنی یمین و اصحاب یمین که مراد شیعه امیر المؤمنین است چنانچه محمی روایت نموده معلوم باشد که در معنی اوّلین و آخرین دو قسم تفسیر شده یکی انکه مراد از اوّلین امم سابقه مراد است از آخرین این امت مرحومه اند چنانچه در مجمع از جمعی از مفسرین نقل نمود و محمی از حضرت صادق روایت نموده که آنحضرت در جواب سائل از معنی این آیه فرمود ثلة از اوّلین حزقیل مؤمن آل فرعون است و ثلة از آخرین علی بن ابیطالب است و دیگر انکه مراد از اوّلین انکسانی میباشند که در زمان حضرت رسول بودند و مراد از آخرین آن اشخاصیکه بعد از آنحضرت بوجود آیند چنانچه محمی روایت نموده و مؤید این تفسیر است قول حضرت رسول که بروایت مجمع که فرمود هر دو ثلة از امت من میباشند یک ربع از این دو تفسیر امیر المؤمنین داخل در این آیه است چهارم آیه شریفه وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ یعنی و اصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ مراد از این استفهام بجهت تعجب از فظاعت و مذلت و خواری ایشانست که در آن روز قیامت در بادی

الجزو الثامن والعشرون

باشند که از نهایت کرمی و حرارت در شام ایشان نفوذ کند و در آبی کوم باشند که حرارت آن بی انتها باشد بروایت
محمد از اصحاب ائمه آل محمد و اصحاب ایشان میباشند پس تمام آیات بعدد رحق ایشان خواهد بود و بیچ
آیه شریفه فَلَا اُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَاِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ یعنی البته سوگند میخورم بر آنچه بعد از این مذکور
خواهد شد بنا بر آنکه لا زائدة باشد و یا معنی آنستکه سوگند نمی خورم از برای حقیت قرآن زیرا که حقیت آن حاجت
بقسم ندارد از زیادتی وضوح و یا معنی آنستکه از لا رد باشد بآنچه کفار خیال نمودند از سحر یا شعر یا کهانت بودن
قرآن و اقسم کلام مستانف باشد یعنی بچنان است که کفار خیال نمودند و من قسم میخورم بمواضع وقوع ستارگان
که مواقع غروب آنهاست و بدرستیکه آنچه خداوند بآن سوگند خورده هر آینه سوگندیست که دانند بزرگ قدر است و
جواب قسم قول خداوند است که فرموده انه لقرآن کریم حضرت صادق در روایت کافی فرموده مراد از قسم عظیم قسم خوردن
بر ولایت ائمه است که مورد بیرائت از ائمه قسم بخورد آن قسم در نزد خداوند عظیم است ششم آیه شریفه لَا يَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ
یعنی مس نکنند و اطلاع نمیابند بر لوح محفوظ مگر پاکیزگان از دنس ذنوب از کدورات جسمانیه و اوصاف دنیه
و اخلاق سیئه و یا مراد آنستکه مس نکند قرآن را مگر کسیکه پاک باشد از حدث اکبر و اصغر پس نفی بمعنی طلبی است و در
احتجاج نقل نموده که خلیفه دوم در زمان خلافت خود سئوال نمود از امیرالمؤمنین که بیاورد آن قرآنیکه در نزد اوست
و گفت که بیاورید آن قرآنیکه آورده بود حی بسوی ابی بکر هر آینه اجماع مینمایم بر آن فرمود هیهات بآن قرآن دست
رسی ندارید زیرا که غرض من از آوردن آن قرآن در آنوقت آن بود که بر شما اتمام حجت کرده باشم تا در روز قیامت نگوئید
ما غافل بودیم و یا نگوئید چرا نیاوردی آن قرآنی را بسوی ما بدرستیکه آن قرآنی که در نزد من است مس نمیکند آن را مگر
مطهرون و اوصیاء از اولاد من پس محمد گفت آیا وقت معلوم از برای اظهار آن هست فرمود بلی وقتیکه قیام نماید قائم
از اولاد من اظهار مینماید آن را و وادار مردم را بعمل نمودن بآن و بجاری میشود سنت بآن قرآن پس تامل کن در این عتبه
شریفه به بین از معنی مطهرون چه میفهمی از انجناب چه اراده کرده هفتم آیه شریفه وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلٰكِنْ لَا تُبْصِرُونَ
یعنی در وقتیکه محتضر بجان دادن اشتغال دارد و شما در اطراف او نظر میکنید و دوی بحیرت و چاره ندارید در آنوقت
ما نزدیک تریم بآن محتضر از شما و لیکن نمی بینید شما ما را بعضی گفته اند مراد از سخن علم و قدرت خداوند است و بعضی
گفته اند که مراد فرشتگانند که موکلند بر قبض ارواح از آنجائیکه بر هر بصیری معلوم است که لفظ لا تبصرون گفته
نمیشود مگر در موردی که امکان رؤیت باشد یا بیعد از سخن کسانی باشند که رجعت بآنها باشد و آنها غیر از ائمه
کسی نخواهد بود پس تمام آن اخبار که دلالت دارد بر حضور ائمه در نزد محتضر شاهد بر این مقال است هفتم
آیه شریفه وَاَمَّا اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ یعنی و اما اگر باشد آن متوفی
از یاران دست راست پس سلامتی از خوف و مکاره مر تراست ای اصحاب دست راست از اصحاب دست راست یعنی
از برادران تو که سلام کنند بر تو بروایت محمد معنی این آیه آنستکه هر کس که باشد از اصحاب امیرالمؤمنین پس سلام
از برای تو است ای محمد از اصحاب یمین برانکه آنها معذب نشوند و حضرت صادق بروایت کافی فرمود که رسول
خدا بامیرالمؤمنین فرمود یا علی ایشان شیعیان تو میباشند پس سلام ایشان از برای شما و اولاد حضرت نهم آیه شریفه
وَاَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ یعنی و اما اگر باشد میت از تکذیب کنندگان
مرخدا یرا و رسول او را و از منکران روز بعث باشد از کمراهان از طریق حق باشد پس از برای او باشد پیش کشی در
قبر از آب کوم کرده در قعر دوزخ و داخل شده در آتش دوزخ در روز قیامت بروایت محمد مراد از این فرقه اعداء آل
محمد است در سوره مبارکه حدید چند آیات است اول آیه شریفه لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ اُولٰئِكَ
اَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ اَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ یعنی برابر نیست

ادشا

سورة الحديد

از شما ای اهل ایمان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که قبل از عزت اسلام و قوت مسلمانان باشد و کارزار کند
با دشمنان خدا با کسیکه نفقه نماید و قتال کند بعد از فتح مکه که حال نسبی خواهد بود و با نفاق و مقاتل چندان
احتیاج نخواهد افتاد انکو وه منفقان و قاتلان قبل از فتح مکه بزرگند از روی درجه و مرتبه از آنانکه نفقه کنند
بعد از فتح مکه و کارزار کنند و بهمه منفقین و قاتلین قبل از فتح و بعد از فتح وعده داده است خدا یتعالی
ثواب نیکو را که بهشت باشد ولی با تفاوت درجات و خدا بآنچه میکنید از انفاق و قتال بر وجه اخلاص دانا است ظاهر
و باطن آن و همه را بر وفق نیات جزا خواهد داد بیضاوی و صاحب کشاف فرمودند این آیه در حق ابن قحافه نازل شده
اگر عاقل باشد میفهمد که این دو نفر در حق این یکنفر چه قدر خدمت کردند را گو میفرمودند که این آیه بظاهر خود در حق تمام
اهل ایمان قبل از فتح نازل شده که در ضمن آنها باشد امیرالمؤمنین شاید باین خلیفه چهارم هم خدمت کرده
باشند نمیدانم باین بیان جواب آن دو خلیفه دیگر که اهل انفاق و قتال بودند قبل از فتح چه خواهند گفت و چه
جواب گویند از آیه اَلسّٰابِقُونَ اَلسّٰابِقُونَ وَ آیه وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَاَسِيرًا که بالاتفاق در شان
علیشان امیرالمؤمنین است خدا یتعالی عزوجل چشم حق بین و کسان حق گو کرم کند و حق اقتداء بدین آباء و اجداد از قلوب
بردارد و دویم آیه شریفه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ اَجْرٌ كَرِيمٌ یعنی کیست آنکه قرض دهد
خدا را یعنی نفقه کند خدا را با امید عوض چون انفاق لازم العوض است مثل قرض باین جهت تسمیه شده باسم قرض
قرضیکه نیکو باشد یعنی بطیب نفس و اخلاص باشد پس زیاده گرداند خدای آن قرض را برای او که از هیجده تا هفتصد
زیاده باشد و از برای آن قرض ده باشد نزدیک بزرگ که بهشت باشد و گوارا می بداناد باشد چه جای آنکه با اضعاف مضاعفه
شود حضرت کاظم بروایت کافی و محی فرمود این آیه نازل شده در باب صله با امام بروایت دیگر در کافی فرموده نازل شده
در صله امام در زمان دولت فساق و حضرت صادق بروایت کافی فرمود بدرستیکه خداوند از روی حاجت سئوال
قرض نکرد از آنچه در دست خلق و است بلکه آنچه حقیقه است از برای خدا میباشد از برای ولی او و میباشد آنچه اهل تحقیق
استنباط کرده اند از آیات و اخبار از برای قرض حسنه ده صفت ذکر نمودند اول آنکه از حلال باشد دویم آنکه
از اموال نفیسه باشد سیم آنکه انفاق را دوست داشته باشد و امید آن داشته باشد که خود که صرف آن
مال نمایند آنکه در وقت یاس از صرف کردن خود شرچون زمان نزدیک بموت چهارم آنکه کتمان آن نماید پنجم با اهل استحقاق
بدهد چنانچه فرموده و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم ششم آنکه بعد از انفاق منت نهند و اذیت نسانند
هفتم آنکه با قصد قربت بدهند هشتم آنکه آن تصدق را حقیر بداند زیرا که مال دنیا متاع قلیل است عوض اجر
جزیل است نهم آنکه از اجناب اموال او باشد دهم آنکه با وجود احتیاج خود بآن تصدق کند ای بیضاوی و ای صاحب کشاف
اگر جرئت دارید بگوئید غیر از امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش و انفاقیکه جامع جمیع این صفات باشد نمودند را گو کفتی کفایت
میکنند رتکذیبوها ان نفسر تو سیم آیه شریفه یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعٰى نُورُهُمْ بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَبِاَيْمَانِهِمْ بُشْرٰاكُمُ الْيَوْمَ جَنّٰاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی یاد کن ای محمد روزیکه بینی مردان
مؤمن و زنان ایمان آورده را که بر صراط میروند بشتاب در حالتیکه روشنی نور ایشان در پیش ایشان و بجانب راست
ایشان باشد بجهت انکه نامه اعمال سعداء را در پیش او و بجانب راست دهند بر عکس اشقیاء باین جهت نور ایشان در این
دو طرف خواهد بود و در این حال فرشتگان باستقبال ایشان آیند و گویند مژده باد شما را که بهشتیکه میرود از
زیر آن آب ها وی شما میباشد و شما در آن جاوید خواهید بود و این بشارت رستگاری بزرگ است چون ایمان محقق
نمیشود مگر با اقرار بولایت ائمه هدی پس از بدیهیات است که این آیه و امثال آن در شان شیعیان و محبان علی ابن ابیطالب
چنانچه آیات بعد از این آیه در حق دشمنان انجناب است بروایت محی علیه الرحمه خصوصا لفظ سور و لفظ باب که در آیه بعد هست

مفسر

مفسر است بحضرت رسول و امیر المؤمنین چهارم آیه شریفه ولا تکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون یعنی مثل نباشید اهل ایمان مانند آنکه داده شده بایشان کتاب پیش از شما پس دراز شد بر ایشان زمان یعنی عهد دراز یافتند و آمال و آرزوی دراز در پیش گرفتند و یاد دراز شد بر ایشان زمان فطرت میان ایشان و انبیاء ایشان و ولایت ایشان بطول انجامید پس سخت شد دلهای ایشان و دور آنا شد خشوع نماند پس روی بکناه آوردند و دین شریعت خود را فرو گذاشتند و بسیاری از ایشان خارج شدند از دین خود و تارک احکام خدای باشند از ابن مسعود روایت است که یهود ان از توریة آنچه مقبول طبع ایشان بود و موافق با آرزوهای نفس ایشان بود و در آن تکلیفی نبود باقی گذاشتند و آنچه نواهی بود محرف ساختند کقوله تعالی و یحرفون الکلم عن مواضعه آنچه هوای نفس ایشان بود بجای آن نوشتند و بعد از آن گفتند این از بر قوم بنی اسرائیل عرض نمایید کرد هر که قبول نکند ویرا باید کشت پس اتفاق کردند که اول نزد جرد و ندکه اعلم ایشان بود و صورت حال باو اعلام کنند تا اکراه و قبول کنند دیگری را نتوانند کرد و اکر قبول نکنند او را بکشند جرجر یافته آیتی بر ورقی نوشت و آن ورقرا بالای منحرفات ایشان نهاد و گفت این کلام خداست و توریة موسی پس ایشان پنداشتند که کتاب محرف ایشانرا میگوید شاد شدند و بعضی از خواص جرجر این تمیدانستند چون وی وفات کرد ستر اشکارا شد اختلاف در بنی اسرائیل پیدا کشت و بهفتاد و دو فرقه شدند انکه بر حق بود تابع جرجر شدند و از مقاتل مروی است که مراد از این آیه مؤمنان از اهل کتاب بودند که قبل از بعثت برسول ایمان داشتند چون رود کار آمد آنحضرت دراز شد دلهای ایشان سخت کشت و ببعثت هبا نیه وضع کردند و صوامع بساختند و اندکی بر دین عیسی ماندند و بسیاری از ایشان فاسق و خارج از دین شدند حضرت صادق در روایت کافی فرمود این آیه نازل شد در حق قائم یعنی در شان غیبت آن بزرکوار که بعضی بسبب طول زمان غیبت آنحضرت قلبش از قلب خارج از دین شدند پنجم آیه شریفه اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون یعنی بدانید ای اهل قساوت قلب که طول کشید امد قیامت و یاز مان غیبت باعث این قساوت شما شد که همه آنها از بابت تصدیق نکردن بانبیا انتقاد افتاد بدستیکه خدای تعالی زنده میکرداند زمین را بعد از مردکی و افسردکی یعنی همچنانکه خدای تعالی احیا میکند زمین مرده را بهمین منوال زنده میکند اموات را در روز قیامت و یا قلوب شما ها را در زمان ظهور حضرت حجة بتحقیق روشن نمودیم برای شما حجج و اضحات دلائل باهرات را بر قدرت خود که ما میتوانیم احیا اموات نمائیم چه از اشخاص و چه از قلوب شاید شما خردمند و کامل در عقل شوید حضرت باقر در روایت کافی فرمود یعنی احیا مینماید خداوند زمین را بوجود حضرت قائم بعد از کفر اهل زمین و حضرت صادق در روایت کافی فرمود یعنی بعدالت بعد از جور زمین احیا خواهد شد ششم آیه شریفه ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضا حسنا یضاعف لهم و لهم اجر کریم یعنی بدستیکه مردانیکه انفاق کنند در راه خدا و زنانیکه نفقه نمایند و یا مردان و زنانیکه ایمانا آورند بخدا و رسول این معنی دویم بناء بر قرائت بیک تشدید است مردان و زنانیکه وام دهند بخدا وامی نیکو که جامع وده صفات و شرائط مذکوره در آیه دویم بوده زیاد کرده شود مر ایشانرا مزد ایشان و از برای ایشانست مزدی کریم و بزرک که بهشت باشد و در روایت متحی این آیه هم در حق مؤمنین بر حجت و ظهور حضرت قائم است هفتم آیه شریفه والذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی و آنانکه کرویده اند بخدا و پیغمبران او مشکد رکفتار آنها نیاورده اند آنها نزد پروردکار خود شانند برای آنکروه مؤمنین اجر و نوری میباشد مثل اجر و نور صدیقین و شهدا از منهال قصاب روایت کرده انکه ابو عبد الله را کفتم یابن رسول الله دعا کن تا حقه تعالی شهادت روزی من کند فرمود بدستیکه مؤمنین از شهید انند و این آیه

تلاوت فرموده و از حارث بن مغیره روایت شده و کفتی ما نزد امام جعفر صادق نشسته بودیم آنحضرت احادیث و اخبار از جد بزرکوار خود نقل میکرد در اثنای آن فرمود بخدا سوکند که هر که عارف باشد بامر منتظر یعنی بصاحب الامر مثل کسیست که با قائم آل محمد بشمشیر در راه خدا جهاد نموده پس فرمود بلکه بخدا سوکند که مثل کسیست که با پیغمبر خدا جهاد کرده باشد بعد از آن از ینه تر نموده فرمود که بلی والله لمن استشهد مع رسول الله فی فاطمة یعنی بلکه بخدا سوکند که مانند کسیست که شهید شده باشد با رسول خدا در خیمه او و فرمود در میان شما آیتی هست که از کتاب خدا مشعر است بر اینکه کفتم عرض کرد بر این رسول الله کدام است فرمود قول خداوند تبارک و تعالی که فرمود والذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم آنکاه فرمود صدیقیت ما است و شهادت ما است بر روایت محاسن از سید الشهداء حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه و مریم و آسیه و فرمود بخدا که شما صادقانید و شهیدانید نزد خدا حضرت سید الشهداء فرمود نیست احدی از شیعیان ما مکر آنکه صدیق و شهید است عرض شد با آنحضرت که چکونه میباشد حال انکه بیشتر از ایشان میمیرند در رختخواب خود پس آنحضرت فرمود مکر نخواندی کتاب خدا را در سوره حدید که فرمود والذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء آه امیر المؤمنین بروایت حضانه فرمود میت از شیعیان ما صدیق است که تصدیق امر ما نموده و دوست داشتن او بجهت ما است و دشمن داشتن او بجهت ما است و خداوند در این آیه والذین امنوا بالله و رسله ایشانرا اراده فرموده و در کتاب محاسن از حکم بن عتیبه روایت نموده که کفت در جنک نهروان چون کشته امیر المؤمنین خوارج را بر خواست سر دی کفت یا امیر المؤمنین خوشا بحال ما که حاضر شدیم تو در این موقف و قتال کردیم با تو با این کروه خوارج پس امیر المؤمنین فرمود بحق آن خداوندیکه دانه را میشکافد و خلق خلایق نمود بتحقیق شرکت دارد با ما در این موقف هر که نیامده خلق نکرده هنوز خداوند پدران ایشانرا و اجداد ایشانرا و دو چیز اسباب اجتماع مردم است با یکدیکر یکی رضا و دیکری سخط پس هر که راضی باشد امری را داخل در آن امر است و هر که سخط داشته باشد امر را پس خارج از آن امر است هشتم آیه شریفه والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم یعنی آنکسانیکه نکرویدند بخدا و رسول و تکذیب نمودند آیات ما را آنکروه ملازمان دوزخ میباشند مکرر ذکر نمودیم که حضرت صادق بروایت کافی و غیره فرمود ندا ایم آیات خدا پس مراد از تکذیب آیات تکذیب ما میباشد نهم آیه شریفه ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر یعنی نرسد و نخواهد رسید هیچ مصیبتی باهل مصیبت در زمین چون قحطی و کرانی و نقصان اموال و زرع و ثمار و غیر آن و نه در نفس شما چون امراض و آلام و غموم و موتا قاریا حیاء مکر آنچه ثبت شده است در لوح محفوظ پیش از آنکه بیافرینیم نفسها را یا زمین را یا مصیبت ابد بستیکه ثبات مصیبت در لوح محفوظ بر خدا آسان است تا آکه خداوند دست غنی است از شما و از مدت حضرت صادق بروایت متحی فرمود راست فرمود خداوند سید الشهداء را به پیغمبران کتاب خود را که در آسمان بوده و آن کتاب را بتعلیم نموده پیغمبران خود و کتابیکه در زمین از برای خدا میباشد بما تعلیم نموده در شب قدر و در غیر شب قدر دهم آیه شریفه لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم و الله لا یحب کل مختال فخور یعنی تمام آنچه در کتاب که لوح محفوظ باشد مثبت شده تا اندوهکین نشوید هیچ مخورید بر آنچه فوت شده باشد شما را از مال و روزی و عافیت و صحت و سایر مال و منال و شادمان نکردید با آنچه شما را از نعمتهای مذکوره یعنی هر که عالم باشد باینکه نرسیده او را مکر آنچه مقدر است و نه فرح آورد او را اعتباری نوت نعم بر او آسان شود و از نعمت فرحناک نشود و ایضا آکاه باشد بر اینکه بر خداوند واجبست عوض آنچه فوت شده در دنیا و آخرت باو کرم کند تمام فوات مخزون دلشود حتی آنچه آکه من نمیدانم را زاء هر نعمتی تکلیف او چیزی خواهد بود به بودن آن

مفسراست بحضرت رسولؐ وامیرالمؤمنینؑ چهارم آیه شریفه ولا تکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون یعنی مباشید اهل ایمان مانند انکه داده شده بایشان کتاب پیش ازشد برایشان زمان یعنی عمرها دراز یافتند وآمال وآرزوی دراز در پیش گرفتند ویاد راز شد برایشان زمان فطرت میان ایشان وانبیاء ایشان وازنان جزاد دن ایشان بطول انجامید پس سخت شدند لهای ایشان ودر آنا ترخشوع نماند پس روی بکناه آوردند ودین شریعت خود را فروگذاشتند وبسیاری ازایشان خارجند از دین خود وتارک احکام خدای باشند از ابن مسعود روایت است که یهودان از توریة آنچه مقبول طبع ایشان بود ومواقف با آرزوهای نفس ایشان بود ودر آن تکلیفی نبود باقی گذاشتند وآنچه نواهی بود ومخرف ساختند کقوله تعالی ویحرفون الکلم عن مواضعه آنچه هوای نفس ایشان بود بجای آن نوشتند وبعد از آن گفتند این از نزد خدا است تا بدست آرند بعرض ناچیز پس وای بر ایشان از آنچه نوشتند ووای بر ایشان از آنچه بدست آرند وقول نکنند ویرا باید کشت پس اتفاق کردند که اول نزد جرودند که اعلم ایشان بود وصورت حال باو اعلام کنند تا اگر او قبول کند دیگران نیز قبول کنند واگر قبول نکند او را بکشند جرچون خبر یافته آیتی بر ورقی نوشت وآن ورقرا بالای منبرخات ایشان نهاد وگفت این کلام خدا است وتوریة موسی پس ایشان پنداشتند که کتاب محرف ایشان را میگوید شاد شدند وبعضی از خواص جرا این تقیه دانستند چون وی وفات کرد سران شکار اشد اختلاف در بنی اسرائیل پیدا گشت وبهفتاد ودو فرقه شدند انکه برحق بود تابع جرشدند واز مقاتل مرویست که مراد از این آیه مؤمنان اهل کتاب بند که قبل از بعثت برسول ایمان داشتند وچون رود کار آمد آنحضرت دراز شد لهای ایشان سخت گشت وبدعت ها بنیه وضع کردند وصوامع بساختند وانکه بر دین عیسی ماندند بسیاری از ایشان فاسق وخارج از دین شدند حضرت صادقؑ بروایت کافی فرمود این آیه نازل شد در حق قائمؑ یعنی در شان غیبت آن بزرگوار که بعضی بسبب طول زمان غیبت آنحضرت قلبش خارج از دین شوند پنج آیه شریفه اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون یعنی بدانید ای اهل مشاورت قلب که طول کشید تا آمد قیامت ویا زمان غیبت باعث این قساوت شما شد که همه آنها از آیات تصدیق نکردن با نبیا انتقاد افتاد بدستیکه خدای تعالی زنده میکرداند زمین را بعد از مردگی واضرب کی یعنی همچنانکه خدای تعالی احیا میکند زمین مرده را بهمین نوال زنده میکند اموات را در روز قیامت ویا قلوب شما را در زمان ظهور حضرت حجةؑ بتحقیق روشن نمودیم برای شما حجج واضحات تا عقل باهر را تواند بقدرت خود که ما میتوانیم احیا اموات نمائیم چه از اشخاص وچه از قلوب شاید شما خردمند وکامل در عقل شوید حضرت باقرؑ بروایت کافی فرمود یعنی احیا مینماید خدا وند زمین را بوجود حضرت قائمؑ بعد از کفر اهل زمین وحضرت صادقؑ بروایت کافی فرمود یعنی بعد الت بعد از جور زمین احیا خواهد شد ششم آیه شریفه ان المصدقین والمصدقات واقرضوا الله قرضا حسنا یضاعف لهم ولهم اجر کریم یعنی بدستیکه مردانیکه انفاق کنند در راه خدا وزنانیکه نفقه نمایند ویا مردان وزنانیکه ایمانا وقد بخدا ورسول این معنی دوم بناء بر قرائت بیک تشدید است مردان وزنانیکه وام دهند بخدا وامی نیکو که جامع ده صفات وشرائط مذکوره در آیه دوم بوده زیاد کرده شود مر ایشانرا مزد ایشان وانبرای ایشانست مزدی کرامی وبزرگ که بهشت باشد بروایت دیگر این آیه هم در حق مؤمنین برجعت وظهور حضرت قائم است هفتم آیه شریفه والذین امنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم یعنی وانانکه کرویده اند بخدا ورسول او وشاهد رکفتار آنها نیا ورد ند انکرده ایشانند صدیقان وشهیدان نزد پروردکار خود شان انبرای انکروه مؤمنین اجر ونوری میباشد مثل اجر ونور صدیقین وشهدا از منهال قصاب روایت کرده انکه ابو عبد الله را گفتم یابن رسول الله دعا کن تا حقتعالی شهادت روزی من کند فرمود بدستیکه مؤمنین از شهیدان اند وایا آیه

سوره الحدید

تلاوت فرموده وازحارث بن مغیره روایت شده وگفت ما نزد امام جعفر صادقؑ نشسته بودیم آنحضرت احادیث واخبار از جد بزرگوار خود نقل میکرد در اثنای آن فرمود بخدا سوگند که هر که عارف باشد بامر منتظر یعنی بصاحب الامر مثل کسیست که با قائم آل محمدؐ بشمشیر در راه خدا جهاد نموده پس فرمود بلکه بخدا سوگند که مثل کسیست که با پیغمبر خدا جهاد کرده باشد بعد از آن از زیاده تر نموده فرمود که بلی والله من شهید مع رسول الله فی فسطاطه یعنی بلکه بخدا سوگند که شهید شده باشد با رسول خدا در خیمه او وفرمود در میان شما آیتی هست که از کتاب خدا مشعر است بر اینکه گفتم عرض کردم باین رسول الله کدام است فرمود قول خداوند تبارک وتعالی که فرمود الذین امنوا بالله ورسله تا آخر آیه وفرمود بخدمیکه شما صادقانید شهیدانید نزد خدا حضرت سید الشهداء بروایت محاسن فرمود نیست احدی از شیعیان ما مگر آنکه صدیق وشهید است عرض شد با نحضرت که چگونه میباشد وحال آنکه بیشتر از ایشان میمیرند در رختخواب خود پس انحضرت فرمود مگر نخواندی کتاب خدا را در سوره حدید که فرمود والذین امنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء امیرالمؤمنینؑ بروایت حضاز فرمود میت از شیعیان ما صدیق است که تصدیق امر ما نموده ودوست داشتن او بجهت ما است ودشمن داشتن او بجهت ما است خداوند در این آیه والذین امنوا بالله ورسله ایشانرا اراده فرموده ودر کتاب محاسن از حکم بن عتیبه روایت نموده که گفت در جنک نهروان چون کشته امیرالمؤمنین خوارج را بر خواست مردی گفت یا امیرالمؤمنین خوشا بحال ما که حاضر شدیم تو در این موقف وقتال کردیم با تو باین کروه خوارج پس امیرالمؤمنینؑ فرمود بجوان خداوند یکه دانه را میشکافد وخلق خلایق نمود بتحقیق شراکت دارد با ما در این موقف هر که را خلق نکرده هنوز خداوند یدیران ایشانرا واجداد ایشانرا وچیزها اسباب اجتماع مردم است با یکدیکر یکی رضا وویکری سخط پس هر که راضی باشد امری را داخل در آن امر است وهر که سخط داشته باشد امر را پس خارج از آن امر است هشتم آیه شریفه والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم یعنی انکسانیکه نکرویدند بخدا ورسول وتکذیب نمودند آیات ما را انکروه ملازمان دوزخ میباشند مکرر ذکر نمودیم که حضرت صادقؑ بروایت کافی وغیره فرمودند ما ایم آیات خدا پس هر که از تکذیب آیات تکذیب ایشان میباشد همراه شریفه ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر یعنی نرسد بخواهند سید هیچ مصیبتی باهل مصیبت در زمین چون قحطی وکرانی ونقصان اموال وزرع واثمار وغیر آن ونه در نفس شما چون امراض والام وغموم وموتها قارب واحیاء مکر آنچه ثبت شده است در لوح محفوظ پیش از انکه بیافرینیم نفسها را یا زمین را یا مصیبت ابد بستیکه ثبات مصیبت در لوح محفوظ بر خدا آسان است تا کار خداوند دست نفخ است از شما ره نهضت حضرت صادقؑ بروایت کافی فرمود راست فرموده خداوند سید به پیغمبران کتاب خدا که در آسمان بوده وان کتابرا بتعلیم نموده پیغمبر از خود وکتابیکه در زمین از برای خدا میباشد بما تعلیم نموده در شب قدر ودر غیر شب قدر دهم آیه شریفه لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم والله لا یحب کل مختال فخور یعنی تمام آنچه در کتاب که لوح محفوظ باشد مثبت شده تا اندوهکین نشوید بر آنچه فوت شده باشد شما را از مال وارزاق وعافیت وصحت وسایر مال ومنال وشادمان نکردید باآنچه شما را از نعمتهای مذکوره یعنی هر که عالم باشد باینکه نرانده او را قرار دیست نه فرح او واعتباری بوقت نعم برا وآسان شود واز نعمت فرحناک نشود وایضا آکرد است که بر خداوند واجبست عوض آنچه فوت شده در دنیا واخرت باو کرم کند بمافات مخرود نشود چنانچه اکرمنهمید را زاء هر نعمتی تکلیف واجبی خواهد بود به بودن آن

الجزء الثانی من کتاب الفرقان

۲۷۱

نعمت مسرور و فرخناک نشود و خدا دوست نمیدارد هر متکبر بیاکه بنعمت دنیا بود یکری تفاخر کند و بدیگری تحکم کند و نازنده بر سایر مردم مراد در نهج البلاغة مسطور است که امیر المؤمنین فرمود تمام زهد بین جمع ستر دو کلمه از قرآن و بعد تلاوت فرمود این آیه را یعنی آنچه حضرت سجاد بروایت کافی و ممحی فرمود آنگاه باشید که زهد در یک آیه از قرآن است و بعد تلاوت فرمود این آیه و از امورات مسلمه بین عامه و خاصه است که از هد ناس ائمه هدی بوده اند نه غیر ایشان با وجود این مطلب حضرت باقر بروایت کافی فرمود نازل شد این آیه در حق ابیبکر و اصحاب او یکی بجهت تقدم آن که لاتاسوا علی ما فاتکم باشد یعنی با آنه ربتیکه خداوند مخصوص علی را بیطالب نموده و یکی بجهت تاخر آن که لاتفرحوا بما اتیکم باشد یعنی آن فتنه که عارض شد از برای شما بعد از رسول خدا حاصل معنی انکه از ولایت امیر المؤمنین که مخصوص او شده و از غیر او سلب شده از جانب خداوند محزون نباشید و از کرفتن آن حق را از او و قرار دادن آنرا از برای غیر او میل خود شما با فرح و سرور نباشید ای برادر با فهم و شعور که مراد اهل علم باشید تامل کن تا بر تو معلوم شود که آخر آیه که والله لایحب کل مختال فخور نا باشد با آیه بعد آن مناسب همین معنی که حضرت باقر فرموده اند یا نه زیرا که یاس از ولایت آنحضرت و فرح از نجاستین دیکری بمقام آنجناب مخواهد بود مکر از روی تکبر و افتخار و الا بحق ولایت در حق آنجناب و فوت آن در حق غیر او باعث یاس خواهد بود و اخذ حق آنحضرت و قرار دادن آنرا برای غیر او موجب فرح و سرور خواهد بود تا از هر دو نمی شود چون زیاده از این بیان و تقریر مناسب این کتاب نیست بهمین قدر اکتفا نمودیم یازدهم آیه شریفه لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس یعنی بدستیکه فرستادیم فرستادکان خود را که ملائکه باشند و یعنی خود بحجتهای روشن بر وحدانیت خود و فرستادیم با ایشان کتابها را و ترازو را تا قائم شوند مردمان بعدل یعنی با آن کتاب و میزان بعدالت رفتار نمایند و فرو فرستادیم آهن را که در آهن کارزار سختی است و منفعتها بسیار برای مردم است در روایت آمده که جبرئیل میزان را از برای حضرت نوح آورد و امر کرد که با آن معاطله نماید حضرت صادق بروایت کافی فرمود مراد از کتاب در این آیه اسم اعظم است که با آن دانسته می شود علم هر چیزیکه بوده یا انبیاء و آن در نزد ما است چنانچه فرمود و عنده علم الکتاب بروایت ممحی مراد از میزان امام است و در تفسیر اهل البیت بروایت آخوند ملا فتح الله مراد از حدید و الفقار است که بر حضرت رسول نازل شده و در راوست جنك شدید و منافع از برای مردم چه قدر مناسبت دارد این تفسیر با آیه بعد آن که فرمود ولیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب و از هم آیه شریفه یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم یعنی ای آنانکه کرویده اید بر سولان کذشته بترسید از خدا و ایمان آورید بفرستاده او که محمد است تا بدهد شما را دو نصیب از بخشایش خود که یکی ایمان بانبیاء کذشته باشد و دیکری بجهت ایمان بمحمد باشد تا بکرداند برای شما روشنی که با آن روشن شود راه دین شما تا با آن مشی کنید براه بهشت شما تا با آن به بهشت روید و تا بیامرزند برای شما کناهان سابقه شما را از کفر و معاصی و خدا مرزنده است و مهربان بر ایشان حضرت صادق بروایت کافی و ممحی فرمود مراد از کفلین شفاعت حسن و حسین است مراد از نور علی است ایطالب است که بنور آنحضرت صراط بکذرید در سوره مبارکه مجادله چند با ایستاد و ل آیه شریفه الم تر ان الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلك و لا اکثر الا هو معهم ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم یعنی آیا ندانسته بدستیکه خدا میداند آنچه در آسمانست و آنچه در زمین است بنا شد از راز کفتن سه کس مکر آنکه خدا چهارم ایشانست یعنی غالب بر ایشان است و نیست از کفتن پنج کس مکر آنکه خدا ششم ایشانست یعنی در دانائی

سورة المجادلة

۲۷۲

وبینائی و نه کمتر از عدد مذکور و نه بیشتر آن مکر که خدا با ایشانست بعد خبر دهد ایشانرا با آنچه کرده اند در دنیا در روز قیامت بدستیکه خدای تعالی بهمه چیز از اقوال و افعال دانا است اما تخصیص این واقعه باین عدد سه و پنج بجهت خصوص واقعه است چنانچه در کشاف ذکر کرده که روزی بیعة بن عمرو چپ برادر او با صفوان ابن امیه مکالمه میکردند یکی کفت آیا خدا میداند آنچه ما میکوئیم دیکری کفت بعضی را میداند و بعضی را نمیداند بعضی شك نمیداند ثالث کفت که بعضی را میداند پس همه را میداند نزد ما که میداند آنچه را ما میکوئیم و ما نعی ندارد در دانستن غیر بهمه اطلاع دارد و چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمود نازل شد این آیه در حق دو نفر از عبیدة بن الجراح و عبد الرحمن عوف و سالم مولی ابی حذیفه در آنوقتیکه کتابتی نوشتند و میان خود و عهد میثاق نمودند که اکر محمد امرك در رسد نکذارند که خلافت در بنی هاشم باشد نه نبوت را هر کز چنانچه ممحی هم بهمین مضمون روایت نموده و قریب ایه شریفه انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا یعنی جز آن نیست که راز کفتن با شم و عداوت از وسوسه شیطان است تا اندوهناك کرداند مومنان را از حضرت باقر بروایت ممحی از این آیه سئوال شد فرمود مراد از این شیطان شخص معین است ستیم آیه شریفه یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر یعنی هر وقت مامور شدید ببر خواستن چه بجهت نماز جماعت باشد یا غیر آن برخیزید تا بلند نماید خدا انکسانیرا که کرویده اند از شما و انکسانیرا که کرویده شده اند علم با حکام شرایع ایمان را درجات بلند و مقامات ارجمند و خدا باآنچه میکنید از افعال دانا ستاز این عباس مرویست که علما را هفتصد درجه است بر بالای درجهای مومنان که میان هر درجه پانصد سال راه باشد و ایضا از او مرویست که سلیمان بداود در اخیر ساختنهایان علم و ملك وی اختیار علم کرد پس ببرکت علم مال و ملك باو ارزانی داشتند حضرت رسول فرمود فضل عالم بر عابد چون فضل ماه بدر است بر سایر ستارکان و ایضا فرمود در روز قیامت سه کس را رخصت شفاعت دهند انبیاء را و علما بعد از آن شهداء را و ایضا فرمود مداد العلماء افضل من دماء الشهداء و ایضا فرمود فضل علما بر سائر مردمان مانند فضل من است بر ادنی ایشان و از مسلمات بین عامه و خاصه است که امیر المؤمنین افضل و اعلم تمام اصحاب حضرت رسول است چنانچه امیر المؤمنین فرمود رضینا قسمة الجبار رضینا لنا علم و للاعداء ما لجهلهم آیه شریفه یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ذلك خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید هر کاه خواهید که راز کوئید با رسول خدا پس پیش دارید نوزاد اره راز کفتن خود صدقه دادن به مستحقان را این صدقه دادن نسبت از بخوی بهتر است شما را در دین و پاکیزه تر است برای شما بروایة ممحی علی بن علقمه از امیر المؤمنین روایت کرده که چون این آیه نازل شد حضرت بر اصحاب خواند همه مردم از نزد وی پراکنده شدند و باز دحام بخلوت مبتلا شدند و رسول را طلبیدند و فرمود که چه صلاحی می بینی که تعیین نمایم که هر یك از مردمان یك دینار تصدق نمایند کفتم یا رسول الله طاقت این ندارند فرمود پس چه بدهند بقول فرمود پس این بر ایشان دشوار آمده فقیر بجهت عسر و غنی بجهت بخل ترك صلات و صدقات رسول کردند و من از مال دنیا یکدینار داشتم آنرا به درهم کردم و هر روزی درهمی صدقه میدادم و با رسول راز میکفتم تا انکه آیه بعد که ما اشفقتم باشد نازل شده و این حکم نسخ شده و در کشاف از عبد الله بن عمر روایت نموده که پیدا و کفت که علی سه چیز دارد که اکر یکی از آن برای من بوده مرا دوست تر بود بجای شتران سرخ موی یکی تزویج فاطمه زهرا دویم اعطا رایت بدوی در روز خیبر سیم آیه بنحوی که چون فرود آمد هیچ کس آنرا عمل نکرد مکر علی تمام علما از عامه و خاصه نقل نموده اند که امیر المؤمنین فرمود آیتی در کتاب خدا فرود آمد که هیچ کس از مسلمانان بآن عمل نکردند مکر من از قبل و از بعد و بسبب عمل کردن من بآن حق تعالی تخفیف نمود از این امت و از سر آن حکم در کذشت چنانچه در جامع صحاح ذکر نموده که هیچ کس از صحابه عمل باین آیه نکرد

مکو علی بن ابیطالب و بعد از آن خدا یتعالی این حکم را منسوخ ساخت و فقرا و اغنیا را رخصت داد که بدون صدقه با رسول نجوی کنند و الله در حق فقراء فرمود پس اگر نتوانید چیزی را که بآن صدقه دهید پس بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست و بنده را تکلیف ما لا یطاق نمیفرماید و بعد از آن در حق اغنیا فرمود اشفقتم ان تقدموا تا آخر که این عتاب بر اغنیا بود چنانچه امیرالمؤمنین بروایت خصال در احتجاج بابی بکر فرمود قسم میدهم ترا بخدا آیا تو صدقه دادی یکدینار و نجوی نمودی با حضرت رسول تا وقتیکه عتاب فرمود خداوند تو را که در حق آنها فرمود ءاشفقتم یا من در جواب گفت بلکه تو و روایت نمود از حضرت امیرالمؤمنین که آنجناب فرمود که آنها که صدقه ندادند گناه نمودند زیرا که خدا فرمود در آیه اشفقتم فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم و توبه نخواهد بود مگر از گناه پس از این کلام آنحضرت معلوم میشود که این آیه در التفات بوکناه کار بودن غیر از امیرالمؤمنین پنجم آیه شریفه الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم منکم و لا منهم و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون اعد الله لهم عذابا شدیدا انهم ساء ما کانوا یعملون یعنی یا محمد نگری بسوی آنانکه دوستی کردند و دوستی کردند با کسانیکه خشم نمود خدا بر ایشان که فرقه یهود باشند چنانچه در دنباله ایشان فرقه مؤمن لعنه الله و غضب علیه نیستند این منافقان از شما که مؤمنانید و نیستند از ایشان که فرقه یهود باشند بلکه منافق میباشند چنانچه فرمود مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء و قسم میخورند بدروغ در دعوی اسلام و احترام سید الانام و حال آنکه ایشان میدانند که منافقند آماده کرده است خدا برای ایشان عذابی سخت بدرستیکه ایشان بد چیزی بوده که عمل میکردند بعضی گفتند که این آیه در حق عبدالله بن نبتل منافق نازل شد زیرا که با حضرت رسول نشستی و سخن آنحضرت با یهود گفتی و روزی آنجناب در حجره طاهره با جمعی از اصحاب نشسته بود فرمود الآن مردی بر شما وارد میشود که دلی و چون دل متکبران و سرکشان باشد و مثل شیطان نگاه کند در همان حال ابن نبتل وارد شد و ازرق چشم بود حضرت فرمود چرا تو و اصحاب تو مرا دشنام میدهید و سوگند خورد و یاران خود را نیز آورد و سوگند خوردند که هرگز این بجا نیاورده ایم پس این آیه نازل شد و الله تعالی علیه لرحمة روایة نمود که این آیه در حق غیر ابن نبتل نازل شده و جهت آن بود که حضرت رسول میکنند شدید ندیدند که مردی نزد یکفر از یهود نشسته و مینویسد خبرهای حضرت رسول را پس نازل شد آیه الم تر الی الذین تولوا پس آمد آن مرد بخدمت آنحضرت آنجناب فرمود دیدم تو را که از برای یهودی کتابت میکردی در حال انکه خداوند تعالی فرموده از این فقره پس عرضکرد یا رسول الله مینوشتم از توریة آنچه از اوصاف شما بود پس حضرت غضبناک شد و بنا برفتن کرد بخواندن و آنجناب در غضب شد پس مردی از انصار یا دگفت وای بر تو مگر نمی بینی که پیغمبر بر تو غضبناک است گفت پناه میبرم بخدا از غضب پیغمبر خدا من نوشتم اوصاف تو را چون یافتم کردار انجا بوده پس آنحضرت فرمود ای فلان اگر خود حضرت موسی بن عمران در دنیا ایشان بود و تو میرفتی نزد او و در حالتیکه اعراض داشتی از آنچه من آورده ام هر آینه کافر بودی با آنچه من آورده ام یعنی اگر تو اوصاف مرا از خود حضرت موسی میشنیدی اعتقاد نمیکردی و کافر بودی با آنچه من آوردم ششم آیه شریفه اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین یعنی فرا گرفتند سوگندان خود را که میخوردند پیش یعنی بجهت حفظ دماء و اموال خود از دست مسلمانان و امان بودن از ایشان سوگندها خوردند که ما از اهل ایمان هستیم پس باز داشتند مردم را از راه خدا در وقتیکه ایمن شدند و خود را از مسلمانان محسوب داشتند و مردم بظاهر اسلام ایشان با ایشان رفتار نمودند یعنی بظاهر خود را مسلمان قرار دادند و با مسلمین ملاقات و با سید الانام مصاحبت و شغل ایشان باز داشتن مردم از راه خدا پس از برای ایشان هست عذابی خوار کننده بروایت محی این آیه هم نازل شده در حق آن یکنفر که حضرت رسول از او مؤاخذه میکرد که چرا با یهود دوستی میکنی و او قسم ها یاد میکرد که من از اهل ایمانم و غرض او از اینکه اسلام ظاهری بجا بودن بین او و بین کفار و خوف از شمشیر و دفع جزیه بود نه انکه در واقع مسلمان

باشد هفتم آیه شریفه یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکاذبون یعنی یاد کن ای پیغمبر آنروزیکه برانگیزد خدا یتعالی همه منافقان را از قبور و بایشان گوید چرا ایمان نیاوردید پس سوگند برای خدا بر ایمان و اخلاص خود شان هم چنانکه سوگند میخوردند برای شما اهل اسلام و میگویند ما با شما ایم و پندارند ایشان در آنروز زیرا نکه ایشان بر چیزی اند یعنی گمان میکنند که آن سوگندان دروغ از برای ایشان نفعی و فائده دارد و اهل نفاق پندارند که ایشان با این سوگندها براه راستند آگاه باشید ای اهل ایمان بدرستیکه منافقان ایشانند در دروغ گویان و در دروغ ایشان بحدی رسیده که با خدا سوگند دروغ میخورند بروایة فتحی معنی این آیه آنستکه در روز قیامت جمع مینماید خداوند انکسانرا که غضب نمودند حق آل محمد را پس عرض مینماید بایشان اعمال ایشانرا پس انها قسم میخورند برای خدا که ما از این اعمال اطلاع نداریم هم چنانکه در دنیا از برای حضرت رسول سوگند میخوردند و وقتیکه قسم خوردند که ردّ ولایت در بنی هاشم نکنند و دروغ گفتند و وقتیکه قصد کرده بودند بقتل رسول الله در عقبه و اطلاع بهم رسانیده بود آنحضرت را جبرئیل و بایشان خبر داده بود پس ایشان سوگند خوردند که ما در امر ولایت چیزی نگفتیم و قصد قتل هم نکردیم پس ایشان در روز قیامت سوگند دروغ میخورند مثل سوگند دروغ ایشان در دنیا هشتم آیه شریفه استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون یعنی مستولی شد و غلبه کرد بر ایشان دیو سرکش و بوسه ایشانرا بمعاصی مائل کرد پس فراموش کردانید ایشانرا از یاد کردن خدا تا او را یاد نکنند نه بدل و نه بزبان و انکروه فراموش کاران لشکر دیوانند و متابعان او میباشند آگاه باشید ای بندگان بدرستیکه سپاه دیو ایشانند یا انکاران که زیان ابدی بحال ایشان از دست داده اند و در عذاب مخلد افتادند بروایت فتحی از حضرت باقر مراد از شیطان شخصی از امت است که ایمانرا بضلالت انداخته و مراد از حزب الشیطان تابعین آن شخص است و ایشانند اهل زیان انکاران با انکه در اخبار کثیره وارد شده که مراد از کفار مخصوص که در قرآن ذکر شده آن شخص مذبذ این امت است نهم آیه شریفه اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها یعنی انکروه که یاد شمنان خدا و دستی نکنند اگرچه خویشان ایشان باشند ثبت کرده خداوند در دلهای ایشان ایمانرا و تقویت کرده است ایشانرا بروح از نزد یک خود که جبرئیل و یا قرآن باشد و وارد میسازد ایشانرا در روز حشر در بهشتیکه جاری میشود از زیر درختان آن جویها در حالتیکه جاویدانند کاشفی در آن احدی از اهل تفسیر غیرهم نقل نکرد اند که جبرئیل و یا روح القدس مؤید غیر از پیغمبر و ائمه باشد و یا علم بقرآن غیر ایشان داشته باشند چنانچه مکرر فرمودند لا یعرف القرآن الا من خوطب به و آن ما ایم دهم آیه شریفه رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله هم المفلحون یعنی خشنود شد خدا از ایشان و اعمال ایشانرا پسندید و خوشنود شدند ایشان از خدا بکرامتیکه وعده کرده شده ایشانرا در عقبا آن گروه لشکر خدا و ناصر دین ما و میباشند آگاه باشید بدرستیکه سپاه خدا ایشانند و رستگاران در دارین هستند شعلبی نقل نموده که حضرت داود در مناجات گفته بارخدایا حزب تو کیستند خطاب آمد که چشم از محارم فروبسته باشد و دست آزار از خلق و اخذ حرام کوتاه کرده باشد و دل خود را از ماسوی الله پاکیزه گردانیده از جمله حزب منند و خادمان عرش من میباشند کو غیر از ائمه کسیرا نشان داری که دارای این صفت باشند بگو که آنها هم داخل در این آیه باشند و الا منحصر باد اهل طهارت خواهد بود در سوره مبارکه حشر چند آیات است اول آیه شریفه وما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب یعنی و آنچه باز گردانید خدا بر فرستاده از اموال او لاد و املاک ایشان پس نتاختید بر تحصیل آن هیچ اسبی و شتری یعنی پیاده بدین حصار آمده اید و بر فتح آن جهادی نکرده اید تا از برای آن بسببیت حمات شما حقی باشد چون تمام آنچه در آسمان و

زمین است مال حضرت رسول و تابعین او از اهل ایمان که موصوف بود ند بصفات مذکوره در آیه التائبون
العابدون بوده پس انچه با نحضرت و بمثل او میکرد در جوع بمالک شده و فیئهم بمعنی جوع است پس باین جهت
تعبیر بفیئ فرموده و در سابق ذکر شد که آیه التائبون در حق ائمه نازل شده و بعد هم ذکر می شود که ائمه در فیئ
مثل حضرت رسول مالک میباشند و سیم آیه شریفه ما آفاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول و لذی
القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل یعنی انچه باز کردانیده خدا بر پیغمبر خود از اموال و املاک اهل دهها ی
که بدون جنگ کوفته شده که قری بمعنی قریه باشد پس انها از برای خدا و از برای رسول خدا و از برای ما جبان خویش
پیغمبر و از برای اطفال یتیمان از آل محمد و از برای فقراء از آل محمد و از برای درهکدان از آل محمد که استطاعت
نداشته باشند بوطن و شهر برگردند میباشد حضرت امیر المؤمنین بروایت کافی فرمود قسم بخدا ما یتم انکسانیکه
خدا و ند قصد نمود از ذوی القربی انجا نیکه مقرون نمود انها را بنفس خود و به پیغمبر خود در این آیه فرمود
یتامی و مساکین از ما مراد است و قرار نداد خدا و ند از برای ما صدقه بجهت کرامت ما از برای اکه صدقه از چرکهای
اموال مردم است و سید سجاد بروایت مجمع فرموده مراد از ان سه فرقه از ما است لکن غالبه بخلاف خاصه قائلند
که بالعموم مراد است اگر چنین نگویند چه بگویند برای اکه از اول یتیمی از ذوی القربی چقدر نداد ند بعد علمای ایشان داضی
میشوند که یتامی و مساکین و ابن سبیل از این طائفه بدهند فما هکذا الظن بهم تر الجوا لخداقسم میدهم بچشم
بین و انصاف علاحظه کنی اگر این مطلب عموم میداشت اختصاص بالرسول نداشت چه مناسبت بود بیان این
حکم و بیان آن علت که خدا و ند از برای این حکم ذکر فرموده بعد از ان و آن قوله تعالی کیلا یکون دولة بین الاغنیاء
منکم تا باشد یعنی تا نباشد آن مال که نام وی فیئ است متداول شده و دست کودان میان تو انگران از شما یعنی
به بیند غیر آل رسول کسی را یا قدان دارد که با خدا و ند و پیغمبر او شرکت در این مالکیت داشته باشد سیم
آیه شریفه وما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی انچه
بدهد شما را پیغمبر از فیئ و غنیمت و احکام پس فرا گیرید او را تا که حق شما است و انچه نهی کند شما را از این پس باز ایستید از
آن یعنی هر چیز پیغمبر فرمایدا ز اموالات از غنیمت دادنید و برغبت تمام از او اخذ نمائید و هر چیز نهی کند از
منهیات از آن باز ایستید که امر و نهی خدا ست و بترسید از عذاب خدا از مخالفت رسول بدستیکه خدا سخت
عقوبت است بر مخالفان حکم رسول و براهل معصیت حضرت امیر المؤمنین بروایت کافی فرمود یعنی و اتقوا
الله فی ظلم آل محمد شدید العقاب است بر کسانیکه ظلم بآل محمد نمایند حضرت صادق بروایت کافی فرمود خداوند
رسول خود را مادب نمود حتی انکه تفویض نمود با و انچه اراده او باشد و فرمود انچه را که تفویض بحضرت رسول
نمود پس تفویض بما نمود و در روایت دیگر فرمود تفویض نمود بسوی پیغمبر خود امر خلق را تا نظر کند که چگونه
طاعت ایشان پس از تفویض بما نمود و بعد این آیه را تلاوت فرمود چهارم آیه شریفه ویؤثرون علی انفسهم و
لو کان بهم خصاصة چون این آیه با چند آیات قبل از آن که از للفقراء المهاجرین تا باشد تماما بدلا از ذوی القربی
میباشند پس تمام انها در حق ذوی القربی از صفات ایشان است و چون این آیه بالخصوص از مسلمات بین
الفریقین است باین جهت خصوص بان ذکر نمودیم و معنی آن این است که آنان اشخاص مذکور در آیات سابقه اختیار
میکنند و مقدم میدارند مهاجرا نرا بر نفسهای خود و اموال و منازل از خود با ذکر نمودند با ایشان دهند در
حالتیکه در وجود خود ایشان احتیاج و فقر است با نچه بدیگران میدهند یعنی با حالت احتیاج خود از
خود با ذکر نمودند بدیگران دهند را ما لی روایت نمود که شبی حضرت رسول از نماز شام و خفتن فارغ شد
مردی از میان صفوف برخواست و گفت ای مهاجر و انصار مردی غریبم مرا طعام دهید رسول فرمود که

ذکر غربت مکن که دلها را ند و هگین ساختی بعد از ان فرمود غریبان چهار ند یکی مسجدی که در میان قومی
باشد که در انجا نماز نکنند و یم مصحفیکه در خانه باشد و از ان تلاوت نکنند پس عالمیکه در میان جماعتی
باشد و ایشان تفقد او نکنند چهارم اسیریکه از اهل اسلام در میان کفار باشد پس گفت کر کیست که مؤنسة
این مرد را کفایت کند امیر المؤمنین برخواست دست سائل بگرفت و بحجره طاهره فاطمه آورد و گفت ای دختر
رسول در کار این مهمان نظری کن گفت یا بن عم طعامی ندارم مگر طعام حسن و حسین که سه روز است گرسنه اند تو روزه داری پس فرمود
انرا حاضر کن طعام پیش آورد حضرت طعام را پیش مهمان نهاد و با خود گفت اگر طعام بخورم مهمان را کافی
نباشد و اگر نخورم سبب تفاعل مهمان شود پس دست در از کرد و چنان باز نمود که چراغ اصلاح میکنم و او را
فرو بنشاند و فاطمه را گفت در کوفتن چراغ تعلل نمای و خود دهان مبارک می جنبانید و چون فارغ شدند فاطمه
چراغ را بیاورد و طعام هم چنان بر جای خود باقی بود امیر فرمود ای دختر چرا طعام نمی خوری گفت سیر شدم پس
امیر و فاطمه و حسن و حسین و فضه و هم سایها از آن طعام خوردند و هنوز باقی بود روز دیگر انحضرت نزد رسول
آمد و یرا گفت یا علی دیشب چون کذرانیدی گفت بخیر و خوبی پس رسول حکایت شب را جمیعا با امیر المؤمنین باز
گفت حضرت فرمود یا رسول الله که ترا اعلام کرد گفت جبرئیل و این آیه آورد و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم
خصاصة خود انحضرت بروایت احتجاج بود بعد از فوت عمر این خطاب به جمعی فرمود قسم میدهم شما را آیا کسی غیر از
من بوده که این آیه در حق او نازل شده باشد گفتند نه پنجم آیه شریفه لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة
اصحاب الجنة هم الفائزون یعنی برابر نیستند نزد خدا یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته بکسب معاصی
مستحق نار شدند و یاران بهشت که در استکمال نفس خود کوشیدند و خود را سزاوار جنت نمودند یاران
بهشت که ساکنان آن باشند ایشان ند ستکاران که از عذاب جحیم مستخلص شدند و در نعیم ابدی مقیم شدند
حضرت رضا بروایت عیون فرمود حضرت رسول تلاوت نمود این آیه را پس از آن فرمود اصحاب بهشت کسانی می
باشند که اطاعت نمایند مرا و تسلیم امر علی بن ابیطالب نمایند بعد از من و اقرار بولایت او داشته باشند و اصحاب
نار کسانی هستند که از ولایت او در سخط باشند و نقض عهد او نمایند و قاتل او باشند بعد از من ششم آیه شریفه
هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یعنی خدائیست که تقدیر کننده است هر چیز را که ایجاد
آن فرماید از مخلوقات بر وفق مشیت و مقتضای حکمت آفریننده اعیان و ظاهر سازنده آنها از عدم بوجود در رحم
مادرها و از نواقص و عیوب در خلق آن و بخشنده صورتها و نگارنده آنها بر اشکال مختلفه از حیوانات و نباتات
و جمادات و غیر آن که از یکدیگر ممتاز شوند بصورت و هیئت مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل مستحسن
پسندیده است حضرت صادق بروایت توحید از آباء خود از امیر المؤمنین روایت نموده که حضرت رسول
فرمود از برای خدا یکصد اسم است بود و نه اسم او را اگر کسی احصا کند داخل در بهشت میشود و بعد آن
اسماء را ذکر فرمود صدوق علیه الرحمه فرمود یعنی احاطه بآن اسماء و وقوف بمعانی آنها تمام یدنه احصاء
عددی مراد باشد و لی اخبار کثیره و بعضی از زیارات ماثوره صریحا است که ائمه هدی فرمودند ما نیم اسماء الحسنی
در سوره ممتحنه چند آیه است اول آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء یعنی ای
کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول را مگیرید دشمنان من و دشمنان خود را دوستان و با ایشان طرح صداقت
میفکنید بروایت قمی و غیره نازل شد این آیه در حق حاطب بن ابی بلتعه و سبب آن این بود که حاطب اسلام آورده
بود و هجرت بسوی مدینه کرده بود ولی عیال او در مکه بودند و قریش خائف بودند از انکه حضرت رسول با
ایشان جنگ کند پس رفتند نزد عیال حاطب از او مسئلت کردند که شما به حاطب بنویسید تا او زحالت

محمد بنویسد که محمد خیال جنبک کردن با ما دارد یا نه پس نوشتند بخاطب او هم نوشت که محمد خیال جنبک کردن
با شما دارد و این قضیه در سال هفتم از هجرت بود و داده بودند کاغذ را از بنیکه نام او ساره و بروایتی صفیه
بود و آن زن آن نامه را در میان کیسوهای خود پنهان کرده بود و از مدینه بیرون رفت پس جبرئیل نازل شد
و حضرت رسول را خبر داد پس حضرت رسول امیر المؤمنین و زبیر بن العوام را و بروایتی مقداد بن اسود و عمار یاسر
فرمود بروید و از این زن نامه را بگیرید بیاورید پس امیر المؤمنین با هم رهان رفتند و بان زن رسیدند و از او نامه را
طلب نمودند انکار کرد و اسباب او را تفحص کردند نامه را پیدا نکردند هم رهان آنحضرت گفتند نیست نامه
آنحضرت فرمود قسم بخدا حضرت رسول با دروغ نگفته و جبرئیل با آنجناب دروغ نگفته و خداوند بجبرئیل دروغ
نگفته پس آنحضرت شمشیر کشید و بان زن گفت بده نامه را والا سر بتو را بجهت حضرت رسول خواهم برد پس آن زن
ترسید گفت بطرفی بروید تا نامه را بدهم چون قدری از او دور شدند آن زن کیسوهای خود را کشود و نامه را
بیرون آورد و داد پس آنحضرت نامه را گرفت و آورد خدمت حضرت رسول آنجناب طلبید خاطب را فرمود این
چیست عرض کرد قسم بخدا نه منافق شدم و نه تغییر و تبدیل در دین من واقع شده شهادت میدهم بوحدانیت خدا و
برسالت شما ولی چون قریش با عیال من احسان نمودند بجهت جزاء احسان ایشان این نامه نوشتم در کشف الاسرار
این زیادتی نوشت که بعد از اماندن حضرت رسول خاطب اجمر بخواست گفت بگذار مرا یا رسول الله تا این منافق را
گردن زنم که با خدا و رسول خیانت کرد رسول در جشم او را منع کرد در قیم آیه شریفه وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ
سَوَاءَ السَّبِيلِ یعنی هر کس این کار بکند از شما پس به تحقیق گم کرده راه راست را یعنی از دین و سنتی باد شما خدا
و شما و بعد ستم دروغ خوردن بر باقی بودن در ایمان اختصاص ندارد به خاطب بلکه هر کس از شما در این حالت
باشد از راه راست خارج شده و گمراه گردیده خواهد بود مراد از این آیه همان کس است که در آیه پنجم از سوره مجادله
ذکر شده ستیم آیه شریفه اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ یعنی بدستیکه خداوند دوست میدارد عدل کنندگان را از
جمله از شرایط عادل آنستکه حکم بغیر حق و بغیر ما انزل الله از او برون نکند و ایا از خصائص اهل البیت بوده نه انکه
از ایشان خطاء در احکام بسیار ظاهر شده و مکرر خود ایشان اقرار نمودند بر خطأ خود شان چهارم آیه شریفه فَإِنْ
فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي أَنْتُمْ
بِهِ مُؤْمِنُونَ چون در اول اسلام حکم چنان بود که اگر مرد و زن هر یک اسلام میاوردند بزوجیت باقی بودند تا زمانیکه
آیه شریفه لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ و آیه وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ نازل شد و آن حکم به بقاء منسوخ شد و
حکم شد که اگر زن اسلام بیاورد و هجرت کند و شوهر بکفر خود باقی باشد آن زن را بشوهر او بدهند و هر چه مهریه آن مرد
کافر داده باشد بزن خود که اسلام آورده و هجرت کرده اهل ایمان آن مهریه را بشوهر او بدهند و اگر مرد اسلام
بیاورد و زن بکفر خود باقی بماند میان انها باید تفریق شود و مهریه آن زن را خود زوج او بدهد و اگر مرد اسلم
بیاورد و زن بکفر خود باقی بماند میان انها باید تفریق شود و مهریه آن زن را خود زوج او بدهد و اگر بعد از
هجرت مرد و زن مرتد شود و بسوی کفار رود بایمیان ایشان تفریق شود و مهریه زوجه را بدهند اگر او داده
بنا بدستور داد نمایند و اگر زن مرتده شده و بسوی کفار رفته باشد آنچه مهریه که از زوج خود گرفته بود خود آن
زن دهد یا کفار باید بدهند بزوج و اگر ممکن نشد که گرفتن مهر این زن را از خود این زن و نه از کفار یکه این زن
بسوی انها رفته پس باید مؤمنین مثل و مقدار این مهر را بشوهر این زن بدهند از مال غنائم که بعد بدست اهل
ایمان میاید این حکم اخوذ از این آیه مستفاد میشود و معنی آن اینست که اگر فوت شد از شما اهل ایمان چیزیکه مهریه
باشد از زنهای شما که بسوی دار الحرب کفار رفتند بدست شما نیاید آن مهر پس از غنیمتی که آمدند آن کفار را و

بایشان ظفر یافتید از غنائم بدست شما آمد پس بدهید آنانرا که رفته باشند زنان ایشان از دست ایشان و بسوی
کفر پیوسته شدند و مهر آنها بدست شوهران ایشان نرسیده مثل آن مهر که بزنان خود داده بودند و برسید از
عذاب خدای انچنانیکه شما با و ایمان آورده اید در سبب نزول این چنین گفته اند که عمر بن الخطاب از اخبود مسماة بقتیلة
بنت ابی امیة ابن المغیرة پس کراهت داشت از هجرة با او و مانند در مکه با مشرکین پس نکاح نمود او را معویة ابی سفیان
پس امر کرد خدا بر سول خود که بدهد بعمر مثل صداق زن را در این آیه و لحبر ایت علی سئوال شدن حضرت باقر و حضرت
صادق از معنی این آیه فرمودند معنی آن اینستا که مردی بود زن او بدار الکفر رفت و او هیچ نمیدانست زن دیگر را
بعد از آن که معنی فعاقبتم اینست پس بر امام لازم است که بدهد بآن مرد مهر آن زنرا که رفته است پس سئوال
شد از آن دو حضرت که سبب چه باشد که مؤمنین باید بدهند بشوهر مهر آن زنرا که رفته و حال انکه مؤمنین کاری
نکرده اند که آن زن برود فرمودند بر امام لازم است کار او کند حاجت هر کس که در زیر دست او ست و در نقه
روایت نمود از حضرت صادق ترتیب باین مضمون و لحی فرمود بر امام لازم است که بدهد بجماعتیکه در زیر دست
او میباشند پنجم آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ یعنی ای کسانیکه گرویده اید
بخدا و رسول دوستی مکنید دوستی مورزید کروهی را که خشم گرفته است خدای بر ایشان که طمع دارند با شند در آیه
پنجم از سوره مجادله ذکر شد که این آیه در حق یکنفر از یاران حضرت رسول که با طمع دوان نشسته بود و کتابت
میکرد و الحضرت موخذه نمود از او و او متعذر گشته که مرتد و صاف حمیده شما که در توریه بوده مخوشتم نازل
شده در سوره مبارکه صف حق ایات استاول آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ
مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ یعنی ای آنانکه گرویده اید چرا میگوئید چیزی را که نمیکنید و بجا نمی
آورید بزرگ است از روی شدت و غضب خشم نزد خدا انکه بگوئید انچه نخواهید کرد بظاهر حکم آن عام است
چنانچه حضرت رسول فرمود در شب معراج دیدم که جمعی را با مقراض آتشین لبهای ایشان را میبریدند از جبرئیل سئوال
نمودم گفت اینها کسانی میباشند که میگویند کلمات حقه را و خود ایشان عمل بانها نمیکنند و چنانچه گفته شد که
اشد ایات قران بر واعظین و خواننگان مردم را بدین سه آیه است یکی همین آیه دوم لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ و سیم آیه
وَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ ستیم آیه وما اریدان اخالفکم الی ما انهیکم عنه و یا مر آیة یحبون ان یحمدوا بما
لم یفعلوا و چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمود وعده مؤمن به برادر خود وعده ایست که در خلف آن
کفاره نیست و لحن خلافت با خدا ست و متعرض شدن بغضب و ست بعد تلاوت فرمود این آیه را و لی بنا بر تفاسیر
شأن نزول آن خاص است نیز اگر مسلمین گفته بودند کو ما میدانستیم که احب اعمال در نزد خدا کدام است هر
آینه بذل اعمال و نفوس مینمودیم بجهت آن کار پس نازل شد آیه اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا که بعد ذکر
می شود پس در جنگ احد فرار نمودند از آن جنگ او قت نازل شد این آیه و لحبر او ایت محی این آیه خطا بست با صحاب رسول
الله یعنی انکسانیکه وعده کرده بودند با نحضرت که یار حمایت او را و او مخالفت ما را و نکنند و نقض عهد بجا نیاورند
در حق امیر المؤمنین پس خداوند چون دانا بوده که ایشان وفا نکنند با نچه میگویند این آیه نازل فرمود و جهت تسمیه
ایشان را بمؤمنین قرار ظاهر ایشان ست اگر چه در واقع از مصدقین نیستند و ستیم آیه شریفه اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ یعنی بدستیکه خدای دوست میدارد آنانرا که کار زار کنند در
راه خدا در حالتیکه صف زده کار کنند در معرکه جهاد گویا که ایشان بناهای میباشند که از زر یخته شده اند و این
کنایت ثبات اقدام ایشان ست در معرکه جهاد و عدم فرار ایشان ابن عباس روایت نمود که حضرت رسول فرمود
امیر المؤمنین چون در صف قتال ایستاده میفرمود گویا صف آهن صف مستحکم بود و چون این حال

الجزء الثامن والعشرون

محبوب مرضی حق تعالی بود این آیه در حق او نزول یافت و بروایتی دیگر گفت که این آیه در حق علی بن ابیطالب و حمزة بن
عبد المطلب مقداد و سهل بن حنیف ابو دجانه نزول یافت چه خوشگفتا نکه گفت حضرت رسول فرمود هر آینه میدهم
فردا رایت را بمردیکه دوست دارد خدا او را و دوست دارد خدا و رسول او را یا امیر المؤمنین و دیگران فرار نمودند
در همان جنگ پس این آیه مختص بآنحضرت است چنانچه خود آنحضرت بروایت مصباح المتهجد فرمود در آن خطبه که یوم
الغدیر خواند ابتدای اهل ایمان بدستیکه خدای عزوجل فرمود ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا آیا
میدانید چیست راه خدا و کیست راه خدا و بعد فرمود منم راه خدا که نصب نمود مرا بجهت متابعت کردن من بعد از
پیغمبر او سیم آیه شریفه یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ یعنی البته
میخواهند که فرو نشانند نور خدا را بدهنهای خود که طعن زدن بگفتار نا پسند با شد و این تشبیه است بکسیکه
بخواهد بدهن باد زند نور آفتاب را خواهد فرو نشاند و خدا تمام کننده و روشن نماینده نور خود و دین خود را
اگرچه کراهت دارند ناکوبدگان از تمام آن یعنی کراهت ایشان اثری نمی بخشید و نور خدا را خاموش نمینماید حضرت
کاظم بروایتی گافی فرمود یعنی میخواهند خاموش نمایند ولایت امیر المؤمنین را بافواه خود و حال انکه خداوند
تمام مینماید امامت او را از برای انکه مراد از نور ولایت آنجناب است شاهد آورد آیه شریفه الذین آمنوا بالله ورسوله
والنور الذی انزلنا معهد انکه مراد از نور در این آیه آنجناب است و فی روایت نموده که مراد از نور در والله متم نوره
حضرت قائم است که بعد از ظهور آنحضرت چنان مینماید که احدی غیر از خدا پرستش نکند و در روی زمین مشرکی باقی نگذارد
چهارم آیه شریفه هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ یعنی اوست
آنخدائیکه فرستاده پیغمبر خود را بخیریکه سبب هدایت است مذهب درست و راست تا غالب سازد این دین را بر هر دین
اگرچه کاره اند مشرکان از اظهار این دین و بحسب اخبار اهل البیت اظهار دین حق و دفع شرک و افنان باطله بظهور حضرت
قائم عجل الله فرجه خواهد بود و شرح این آیه سابقه در سوره توبه در آیه نهم و دهم آن مشروحا ذکر شده پنجم آیه
شریفه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِیكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی
سَبِیلِ اللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی ایگروه کو دیکان آیا دلالت دهم
شما را بر بازرگانی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک و آن تجارت اینست که بگروید بخدا و رسول او و کارزار
کنید با کافران در راه خدا بامالهای خود که صرف زاد و راحله کنید و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید و آنچه
مذکور شد از ایمان و جهاد بهتر است برشما از معاملات بارنج اگر هستید که دانید طریق نجات حقیقی را حضرت
باقر بروایتی فرمود این دو آیه که مفاد یکی ایمان بخدا و رسول است و دیگری جهاد در راه خدا با شد جواب از کسیست
که خواهش اجتماع نزد خدا کرده بودند حضرت امیر المؤمنین بروایت مصباح المتهجد فرمود منم راه خدا پس ایمان بتجارت
منجیه از عذاب بعد از ایمان بخدا و رسول تحصیل ولایت آنحضرت است بنحو جهاد که لازم دارد صرف اموال و نفوس را
و بهمان از حصول ایمان و ولایت حاصل میشود مغفرت ذنوب و دخول در بهشت عدن که مضمون آیه بعد از این آیه
و حاصل میشود نعمت دیگر که محبوب اهل ایمان است و آن نصرت یافتن اهل ایمان بر اعداء است که ذکر میشود ششم
آیه شریفه وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ یعنی از برای اهل ایمان و مجاهدین در راه خدا نعمت
دیگر است که دوست میدارید آنرا بجهت تعجیل آن نصرتیست از نزد خدا بر قریش و یا غلبه اهل حق بر اهل شرک و کفر و
فتحیست قریب بیشارت ده ای محمد مؤمنان را باین هر دو نعمت اخروی و دنیوی حضرت باقر بروایت محی فرمود مراد از
این نعمت دوم دنیوی که آنرا محبوب داشتند اهل ایمان وخداوند این نعمت را با ایشان وعده داد فتح در زمان
ظهور حضرت قائم است بجهت قرب کفتن آن بسبب یقین بوقوع آنست چنانچه فرمود اقربت الساعة و بنا بروایت

دیگر

سورة الجمعة

دیگر مراد از فتح قریب فتح مکه است و جمع هر دو ممکن است ای برادر بدقت ملاحظه کن در آیه بعد از این آیه که دلالت است
بر امر اهل ایمان را بتقرار دادن خود شان انصار خدا چنانچه حضرت عیسی امر نمود حواریین را بکه بدین ایشان انصار
خدا و همه انها در جواب گفتند ما انصار خدا هستیم و حال انکه خداوند خبر داد که از بنی اسرائیل بعضی ایمان
آوردند و بعضی دیگر کافر شدند و خداوند تأیید اهل ایمان نمود و انها را بر کفار غلبه اد تا بر تو معلوم
شود مناسبت ذکر این آیه که مضمون آن ذکر شد واضح شود که چه قدر شباهت دارد حالت اهل ولایت
با امیر المؤمنین با آنا شخاصیکه نام ایشان حواریون نهاده شد و هم چنانیکه حواریون در میان اهل ایمان از بنی اسرائیل
فرقه مخصوصه اند نیز اکه اهل ایمان ایشان هفتاد و دو فرقه شدند فرقه حقه ناجیه ایشان همان حواریون می
باشند و مابقی هالکه هستند کذلک در میان تمام اهل ایمان بحضرت رسول فرقه ناجیه اهل ولایت امیر المؤمنین
میباشند و مابقی هالک و باطل و هم چنانیکه انحواریون بتأیید خداوند غالب شدند کذلک در زمان ظهور حضرت
قائم عجل الله فرجه این فرقه اهل ولایت غالب خواهند شد بر تمام عالم ان شاء الله تعالی و هم چنانیکه حواریون
مسمی شدند بانصار الله کذلک این فرقه از اهل ولایت مسمی بانصار الله شدند در سوره مبارکه جمعه چنانیا ت

اول آیه شریفه یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَكِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ وَآخَرِینَ مِنْهُمْ
لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ یعنی خداوند رسول مبعوث از امی الفقری که از جنس همین امتها بوده میخواند بر ایشان دلائل و نشانهای
خدا را و پاك می سازد آنها را از خباثت و دنسهای اخلاق و عقاید و میاموزد با ایشان قرآن و شریعت را و بدستیکه
بودند این امت از پیش از بعثت رسول البته بسوی ایشان و بیش از خواندن قرآن و تعلیم کردن احکام و اخلاق هر آینه در
گمراهی هویدا که شرك و طریقه جاهلیت باشد و بعثت آن رسول خواندن آیات خدا و پاك کردن خلق را از خبائث
و تعلیم حکمت اختصاص ندارد بآن کسانیکه در زمان او بودند و ادراك حضور مبارك او نمودند بلکه همه این
مذکورات میباشد از برای جماعت دیگر از اهل آن زمان که هنوز لاحق نشده اند بایشان و زود است که لاحق بشوند
بایشان یعنی آن رسول پیغمبر محمد که کل خلائق تا روز قیامت موجودین در زمان او و بعد از او چنانچه از انحضرت پرسیدند
که مراد از آخرین کیستند دست مبارك بر کتف سلمان نهاد و فرمود اگر ایمان در ثریا باشد هر آینه فرا گیرند او را
مراد اینکه از این جماعت باشند حضرت باقر بروایت مجمع فرمود مراد اعاجم است و کسانیکه بلغت عرب تکلم نمیکنند و لا
معلوم باشد که مراد از آیات ائمه اند چنانچه در اخبار کثیره وارد شده که فرمودند ما ئیم آیات خدا و قرینه بر این
مطلب دو کتاب بعد از آن دو ثانیا از تشبیه نمودن حضرت رسول اهل ایمان بعد از انجناب بسلمان مستفاد میشود
که اهل ایمان باید اعتقاد ایشان مثل اعتقاد سلمان باشد و یم ایه شریفه مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ
یَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا یعنی مثل آنانکه بار کرده شدند بتوریه یعنی مامور کشتند بانکه توریه را
بیاموزند و بار تکلیف آنرا بردارند و بآن عمل کنند بعد از آن برنداشتند بار توریه را بلکه بهمان حفظ کردن و خواندن
آن اکتفا کردند و در انچه بود در آن توریه نفع نگرفتند که آنا ظهار رغبت در سالت و خبر دادن بآمدن انحضرت
بود مانند مثل دراز گوش است در حالتیکه بر میدارد کتابهای بزرك کوان بار از علوم را بود و حمل آن رنج میکشد
و نفع و فائده از آن بار و میرسد یعنی خداوند تشبیه نموده حالت این امت را در حفظ قرآن و خواندن آن و عمل نکرده
بهمانحال بحالت بنی اسرائیل که انها بهمین حالت بودند حفظ کردند و خواندند توریه را و عمل نکردند بانچه در توریه
بود از صفات حضرت ختمی مآب تا در تصدیق انحضرت بر آیند پس باین تشبیه حالت این امت در بابت ائمه هدی هم مثل
حالت بنی اسرائیل است که حفظ میکنند و میخوانند قرآن را و لی عمل نمیکنند بانچه در قرآن است از اوصاف ائمه و اشخصیکه
باید متاع باشد و از آن ایاتیکه در شأن ایشان نازل شده بلکه عمل میکنند بان ایاتیکه در شأن ائمه ضالة نازل

شده

شده باصطلاح عوام دروغ ودوشاب ریشخوانند کان قرآن فرقی ندارد واز تامل کردن در مناسبت اقصا
آیه مذکوره معلوم میشود حقیقة این معنی که این حقیر بجهتها این آیه ذکر نمودم یعنی بودن این آیه هم از آیات الائمه
ستیم آیه شریفه بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ یعنی بد است مثل کسانیکه
تکذیب کردند بایتهای خدا وحجتهای او که دالند بر صحت نبوت سید الانبیاء وخدا راه فلاح ورستگاری را نمایدبکروه
ستمکاران که بسبب عناد باخدا بر نفس خود ظلم کرده اند واز طریق حق بجاوز نموده اند حضرت باقر وصادق بروایت
کافی ومحی فرمودند مایم آیات خدا که ما را تکذیب نمودند شکی نیست که ائمه هدی آیات حضرت رسول هم میباشند
از تکذیب ایشان تکذیب حضرت رسول خواهد شد چهارم آیه شریفه قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ
أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی بگوای محمد ای کسانیکه ملت یهود را اختیار کرده
ودران راسخ شده اید اگر در دعوی خود جازم میدو میگوئید انکه شما دوستانید مرخدا را بدون مردمان دیگر یعنی
غیر از خودتان هیچکس را دوست خدا نمیدانید پس ارزوی مرگ کنید تا زود تر بدار الکرامه برسید واز این دار العناد
آسوده شوید اگر هستید راست گویان در دعوای که شما دار یدنزدیکترین دوستان خدا بودن سبب نزول این آیه گفتند
که حضرت رسول کتابتی به یهود مدینه نوشت که اسلام اریدبنبوت من اعتراف کنید ایشان مکتوبی به یهود خیبر نوشتند
که محمد ما را بدین خود میخواند اگر جائز است مخالفت او ما را خبر دهید ایشان جواب نوشتند که تمرد او کنید ونوشتند
که نبوت ما را واو شما را سزاوار تر است محمد حق تعالی این آیه فرستاد دشکی نیست که لازمه ادعای دوستی باخدا طلب
مرگ است چنانچه تمام اولیاء این صفت را دارا بودند حتی درخواست که حضرت خلیل بملک الموت گفت ایا دوست
دوست خود را میمیراند وحی شد باو بگو خلیل ما آیا دوست را ملاقات دوست گواهتر دارد واخبار کرده که تمام
ائمه دارای این صفت بودند از حد احصا خارج است پنجم آیه شریفه إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ
ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی چون نداء داده شود برای نماز وان وقتی خواهد بود
که مؤذن بانگ نماز گوید در حینیکه خطیب بالای منبر رفته باشد در روز جمعه پس بروید بسوی ذکر خدا که نماز باشد
ویا خطبه که متضمن حمد وموعظه است وبگذارید خرید وفروش را وترک معامله بهتر است شما را اگر هستید میدانید
منافع ومضار امور را تدا واجماعی بین الفریقین است که مراد از این نماز خصوص نماز جمعه است از برای وجوبان
چندین شرائط است از جمله از شرائط وجوبان در نزد امامیه وجود امام عادل است تا در زمان غیبت امام چنین
قولی است یکی از ان اقوال استحبابی آنست چنانچه این قول مشهور است در این زمان وفضیلت یوم الجمعه پیش شما راست
از انجمله استجابت دعا در ساعت آخر ان ودر جهت تسمیه بروز جمعه بعضی گفته اند بجهت اجتماع خلق برای نماز
وبرخی گفته اند بجهت تمامیت خلقت خلق در انروز ولی حضرت باقر بروایت کافی فرمود چون در انروز خدا وند جمع
نمود خلائق را از برای میثاق کوفتن بولایت محمد وعلی پس باین جهت نامیده شد انروز بجمعه رسوره منافقون که منافقون
منافقون چند آیات ست اول آیه شریفه إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ یعنی ای محمد چون بیایند منافقون نزد تو وبگویند گواهی میدهیم انکه تو رسول
خدائی وخدا میداند انکه تو رسول اوئی بحق زیرا که او رسال تو را نمود وخدا گواهی میدهد بر انکه منافقان در دروغ
گویا یند در گواهی خود زیرا که شهادت انها از روی علم انها نیست شاهد باید در شهادت خود عالم باشد
دویم آیه شریفه اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ
كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ یعنی آن منافقان فرا گرفتند سوگندان خود را که بدروغ میخورند
پس بکه از قتل وسبی امن شوند باز میدارند مردم را بشهادت باطله از راه حق که طریق سلام وایمان باشد بدستیکه

ایشان بدست انچه را که بودند عمل میکنند بان یعنی بدست عمل ایشان که اظهار ایمان نمایند وخلاف آن و
منع مردم را از ایمان بجا میاورند واین عمل ایشان که تمام مذکورات باشد بسبب انستکه ایشان ایمان ظاهری
اوردند وپس از ان کافر شدند واظهار کفر خود کرد که باطنی بود نمودند پس ایشان نمیدانند حقیت وباطن ایمان را
در شان نزول این سورة گفته اند که حضرت رسول در سنه پنجم از هجرت براه رفتند بغزوه بنی مصطلق که انرا
مریسیع میگفتند پس چون از ان غزوه مراجعت فرمودند نزول فرمودند بر سر چاهی که آب ان کم بود پس انس بن سیار
که از انصار بود با جهجاه بن سعید غفاری که اجیر عمر بن الخطاب بود خواستند از ان چاه آب بردارند لوا ند ونفر
بیلند یکدیگر خورد هر یک خواستند لوخود را پیروز اور ند اخر الامر جهجاه دست خود را بصورت ابن سیار زد ولو
او افتاد پس ابن سیار فریاد زد که ای طائفه خزرج بامداد من در آئید وجهجاه ندا کرد که ای قریش بفریاد من برسید
پس از طرفین شمشیرها کشیده شد نزدیک شد که فتنه شود پس ان خبر غالبا بسمع عبد الله بن ابی رسید از سبب
سئوال کرد کیفیت را باو گفتند پسر در غضب شد وگفت من کراهت داشتم این سفر را زیرا که من زنده باشم واین
کونه سخنان بشنوم پس روی کرد باصحاب خود وگفت این از عمل شما است زیرا که منزل داده اید اینها را در منازل
خودتان ومواسات کردید با ایشان در اموال خودتان وحفظ نمودید ایشان را بجانهای خودتان وخودتان را
بکشتن دادید تا انکه زنهای شما بیوه شدند واطفال شما یتیم شدند واکنون ایشان را بیرون میکردید هر آینه عیال
دیگران بودند اکنون بوکودیم بمدینه هر آینه عزیزان ما بیرون خواهند کرد ذلیلان ایشان ومقصود در این کلمات
حضرت رسول واصحاب انجناب بود پس زید بن ارقم که غلام مراهق بود یعنی نجد بلوغ نرسیده بود این سخنان را
شنید وبحضرت اطلاع داد حضرت فرمودند شاید کمان کردی عرض کرد نه قسم بخدا حضرت فرمودند شاید باو غضبناک
شدی عرض کرد نه حضرت فرمود شاید او بتو بد گفته عرض کرد ند پس حضرت از غلام خود مرکب خود را طلب کرد
وسوار شد وروانه شد پس مردم شنیدند وتعجب کردند که این وقت زمان حرکت انحضرت نه بود جهت چه شد
پس مردم از عقب او روانه شدند وبانحضرت رسیدند سعد بن عباده بعد از سلام وشنیدن جواب عرض کرد سبب
حرکت شما چه شد فرمودند مگر نشنیدی صاحب شما چه گفت عرض کرد صاحب ما غیر از شما کیست فرمود عبد الله
ابی گفت میخواهد بیرون نماید عزیزان ایشان ذلیلان ما را پس عرض کرد یا رسول الله شما واصحاب شما عزیزان
مائید وابن ابی واصحاب او ذلیلان دیشب انروز وامشب حضرت با احدی کلام نفرمود پس طائفه خزرج روی کردند
بعبد الله بن ابی واو را سرزنش کردند قسم یاد کرد که من این کلمات نگفتم وزید بن ارقم دروغ میگوید پس باو
گفتند بیا برویم نزد انحضرت معذرت بطلبیم پس او روی کرد بانها گفت نه امشب تا بصبح حضرت نخواهید دهم امشب راه
رفتند چون فردا شد حضرت با اصحاب شتر فرود کردند واز بخواهی بسیار ابن سیار را پیش ابن ابی آمد عذرت
انحضرت وقسم خورد که من سخنی نگفتم وشهادت میدهم بوحدة خدا وبرسالت شما وزید بن ارقم دروغ گفته پس
حضرت بظاهر او قبول کرد وخروج شما تت کردند یدند پس زید گفت خدایا تو شاهد یکه من دروغ نگفتم
چون قدری راه رفتند بر حضرت اثار وحی ظاهر شد وبر ند فرمود ای غلام تو راست گفتی وبعد از نزول جلال
جمع اصحاب را فرمود وخواند بر ایشان صورة منافقین را پس خداوند عبد الله بن ابی را تفضیح نمود پس طائفه
اوباو گفتند بسوا شدید بیا ئید برویم نزد انحضرت تا استغفار نماید برای ما انها رو کردانیدند واعراض
نمودند بنا بروایتی دیگر پسر عبد الله بن ابی آمد خدمت انحضرت عرض کرد یا رسول الله اگر عزم فرمودی بقتل
پدرم پس بزمام مرفرما تا بیارم سر او را بحدیکه شما وحال انکه قسم بخدا طائفه اوس وخزرج میدانند که مرد
میان ایشان از همه طبعتر در نیکوئی نمودن بوالد خودم پس بجهت انکه نیاید دیگری بقتل آورد والدم را من

نتوانم طاقت بیاورم نگاه کردن بقاتل والدخود وشاید آن قاتل را بقتل بیاورم وقتل نفس مؤمن کرده باشم
ومخلد در آتش شوم از شما مسئلت مینمایم که من بقتل آورم والدخود را حضرت در جواب او فرمود نه قصد
قتل ونداردم بلکه با وتیکوئی مینمایم تا وقتیکه او با ما میبا شد وبنا بروایت دیگر عبرنا الخطا باین مسئلة
نمود وحضرت همان جواب فرمود حضرت کاظم ع بروایت کافی فرمود بدستیکه خداوند نامیذهر کسیرا که
متابعت حضرت رسول ص نکرد در ولایت وصی او ومنافقین وقرار دارد هر کسیکه منکر امامت وصی او شده مثل
کسیکه منکر نبوت محمد ص باشد ونازل فرمود در این باب سورة منافقین را ومعنی اذا جاءک المنافقون
آنستکه بیاید بسوی تو منافقون در ولایت وصی تو وبگویند ما شهادت میدهیم برسالت تو وخدا میداند
که تو رسول او ئی وخدا شهادت میدهد که منافقین دروغ گو یانند یعنی منافقون بولایت علی ع
مراد است وفرمود معنی اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیله آنستکه مردم را از اعتقاد باین وصی
منع نمایند ومعنی انهم ساء ما کانوا یعملون آنستکه ایمان بر سالت تو بیاورند وکافی شوند بولایت
وصی تو ومعنی وایتهم یصدون وهم مستکبرون آنستکه منع میکنند از ولایت علی ع واستکبار مینمایند
بولایت وسیم ایه شریفه سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم ان الله لا
یهدی القوم الفاسقین یعنی یکسانست برایشان امرزش خواهی برای ایشان یا نخواهی هرگز نیامرزد خدا
ایشانرا یعنی از استغفار تو ایشان ایمان نمیاورند بلکه با حالت کفر خواهند مرد بدستیکه خدا راه
رستگاری را نمینماید کروهیرا که بیرون رفتکانند از دائره صلاح ونظر توفیق را از ایشان برمیدارد حضرت
کاظم ع بروایت کافی فرمود یعنی خدا هدایت را خداوند برمیدارد از ظالمین بوصی تو ای محمد چهارم ایه
شریفه هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا ولله خزائن السموات والارض
ولکن المنافقین لا یفقهون یعنی منافقان ایشانند که میگویند با نصاکه شما نفقه ندهید از طعام
ولباس بر کسانیکه نزد رسول خدا هستند از فقرای مهاجرین تا متفرق شوند بجهت کوسنکی وبرهنگی
وحال آنکه مر خدایرا ست خزینهای روزی آسمانها وزمینها یعنی مفتاح ارزاق که از آسمان یا زمین به بنده
میرسد بید قدرت اوست وبر حسب حکمت ومصلحت هر کرا خواهد غنی وفقیر میکرداند لیکن منافقان بجهت
فرط عناد وضلالت نمیدانند که رزاق علی الاطلاق خداوند است نظر بفرموده حضرت کاظم ع که تمام این سوره
در شأن منافقین ومنکرین بولایت امیرالمؤمنین ع نازل شده معلوم است مطلب خصوصا این آیه که تمام محا
جدین با ائمه ع در هر زمان غرض ایشان از منع حقوقات ائمه ع همین بود که اصحاب ایشان از اطراف ایشان
متفرق شوند هر کس تامل کند از کتب سیر وتواریخ براو واضح میشود که اغراض فاسده معاندین با ائمه ع همین
بوده بلاشك وشبهه در سوره مبارکه تغابن چند آیات ستا ولایه شریفه هو الذی خلقکم فمنکم کافر
ومنکم مؤمن والله بما تعملون بصیر یعنی از خداوند کسیستکه بیافریند شما را ای مردمان پس بعضی از شما
ناکوویده اید وبعضی از شما باور دارندگانید بنجا لقیت وحدانیت او وخدا بانچه میکنید بینا ست وبر وفق
اعمال واقوال با شما معامله خواهد کرد از حضرت صادق ع بروایت فتحی سئوال شد از معنی این آیه فرمود
یعنی خداوند است ایمان ایشانرا بولایت ما وکفر ایشانرا بسبب ترك ولایت ما در روزیکه کوفت از ایشان
میثاق ما را در صلب آدم وبود ند ایشان در ذر ذر قیم آیه شریفه زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و
ربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله یسیر یعنی کمان میکنند آنانکه کافر شدند از آنکه هرگز بر انگیخته
نخواهند شد بگو ای محمد در رد قول ایشان که آری برانگیخته خواهید شد سوگند بپروردگار من که البته

مبعوث میکردید در روز قیامت پس خبر داده شوید بانچه کرده اید در دنیا یعنی البته بود بعد از حساب شما را بجزاء
وسزای اعمال واقوالیکه بر زبان میرانید وبر انکیختن وجزاء دادن بر خدا سهل وآسانست شکی نیست که این آیه بعموم
خود شامل منکرین بولایت ائمه ع است خصوصا در صورتیکه مراد از الذین کفروا خصوص این فرقه باشد چنانچه آیه
بعد از قرینه این معنی خاص است سیم آیه شریفه فآمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر
یعنی پس از انکه بر شما معلوم نمودیم از اخبار ما بر مبعوث شدن شما ایمان بیاورید بخدا وبیغمبر او
او که محمد ص است وبان روشنی که فرستادیم با محمد ص که قرآن باشد وخدا بانچه شما بجا میاورید از اقرار وانکار دانا است
وجزاء خواهد داد شما را بکردار شما بروایت محمد مراد از نور در این آیه امیرالمؤمنین ع است بفرموده حضرت کاظم بروایت
کافی مراد از انا ما متاست وحضرت باقر ع بروایت کافی فرمود مراد از ما ائمه ع است وفرمود ستم بخدا هر آینه نور امام
در قلوب مؤمنین روشن تر است از آفتاب در روز وایشانند روشن کننده دلهای مؤمنین را ومحجوب میدارد
خداوند نور ایشانرا از هر کس که بخواهد پس تاریك میبا شد دلهای ایشان وپرده خواهد شد دلهای ایشان
چهارم آیه شریفه والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئك اصحاب النار خالدین فیها وبئس المصیر یعنی و
انانکه نکرویدند بوحدانیت خدا ورسالت انبیاء وتکذیب کردند آیتهای ما را انکروه شقاوت آثار یاران دو
زخند در حالتیکه باقی ماندگانند در آن که هرگز نمیرند تا از عقوبت خلاص شوند وبدجای بازگشتی است
اندوزخ حضرت باقر ع بروایت کافی وصحی فرمود ما ئیم آیات خدا که تکذیب ما نمودند پنجم ایه شریفه واطیعوا الله
واطیعوا الرسول فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین یعنی واطاعت کنید خدا را در جمیع مأمورات
وفرمانبرید رسول او را در همه چیزها که شما را بران میخواند پس اگر روی بگردانید از اطاعت او زیانی با و نمیرسد
پس جز ان نیست که فرستاده ما غیر از تبلیغ واضح وهویدا وظیفه ئیست او وتکلیف خود را بجا آورد خواه قبول
کنید خواه نکنید بروایت کافی حضرت باقر ع فرمود یعنی در ولایت علی ع ششم آیه شریفه ومن یوق شح نفسه
فاولئك هم المفلحون یعنی وهر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود پس انکوه منفقان ایشانند ستکاران
در دنیا از نجات ودر عقبی از عفو بابت ودر سیدگان بروضات جنات در سورة حشر ذکر شد که این آیه در حق
امیرالمؤمنین ع نازل شد وحضرت صادق ع بروایت کافی وفقیه فرمود شح اشد است از بخل زیرا که بخیل انکسیکه بخل
کند از انچه در دست او باشد وشحیح انکسی است که بخل کند از انچه در دست مردم باشد واز انچه در دست خود
او باشد وحالتی وبسا هست که انچه در دست مردم باشد آرزو دارد که از برای او باشد خواه از حلال وخواه از
حرام وقانع نیست بانچه خداوند داده باو اگر بچشم معرفت وانصاف ملاحظه نمائی اعتراف مینمائی که سبب این صفت
شح بوجه حقیقت وتمام وکمال امکان ندارد مگر در حق صاحبان عصمت که تمنا مقام ومرتبه ایشان عین شحیت
چه جای انکه اگر اخذ حقوقات ایشان شود از بخل بالاتر است هفتم آیه شریفه ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه
لکم ویغفر لکم والله شکور حلیم یعنی اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو که خالص باشد زیاده کرداند
خداوند تا از برای شما که اجر نیك برده تا هفتصد زیاده بغیر حساب باشد وبیامرزد گناهان شما را وخدا جزا
دهنده مطیعانست وبردبار است که تعجیل در عقوبت ندارد اگر چه در نوبا هل عصیان از حد بیرون باشد در
سورة حدید ذکر نمودیم که این آیه در حق امیرالمؤمنین ع نازل شد وحقیقت انفاق که خالص از هر چیز غیر از رضای
خدا باشد از انجناب واهل بیت او وقوع یافته صدقا اینکونه صفات از برای ائمه ع حاجت باثبات ندارد زیرا که هر کس
اعرف بحداست اعمال او اخلص است بی شکی نیست در اعرفیه ایشان بحق از دیگران در سورة مبارکه طلاق چند
آیا ست اول ایه شریفه فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین امنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله

مُبَيِّنَاتٍ یعنی پس بترسید از عذاب خدای خداوند عقلها که این صفت دارند نکسانی هستند که ایمان آوردند بتحقیق که فرستاده است خدا بسوی شما پندی که مذکور است نام نامی و اسم گرامی او در هر سنه و رسول است و لفظ رسولا بیان ذکر است میخواند از سوی پر شما آیتهای خدا را در حالتیکه آن آیتها روشن کننده است حلالیت خدا و صدق رسولان و انبیاء را حضرت رضا بروایت عیون فرمود ذکر نام پیغمبر است و مائیم اهل ذکر و بعد از خواندن آیه فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ فرمود شاهد بر این مطلب آنستکه خداوند در سورهٔ طلاق فرمود فَاتَّقُوا اللّٰهَ یَا اُولِی الْاَلْبَابِ تا آخر آیه اگر با هوش باشی از استشهاد فرمودن انجناب بر ای اهل ذکر بایه آیه میفهمی که مقصود آنحضرت از این استشهاد لفظ آیات الله است که مذکور در این آیه است نه لفظ ذکر زیرا که ذکر اسم پیغمبر است در این آیه مذکور است و اهل الذکر که ائمه باشند در آیه فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ مذکور است پس استشهاد بایه از برای چیست پس معنی ندارد از برای اهل الذکر استشهاد نمودن بایه مگر از لفظ آیات الله چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرمود مائیم آیات الله در سیم آیه شریفه لِیُخْرِجَ الَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ یعنی تا بیرون آورد آن رسول فرستاده شده بسوی شما آیات را که کرویده اند نیکوکاران از تاریکی بروشنائی که نور ایمان است بفرموده حضرت باقر و حضرت کاظم بروایت کافی یعنی از ضلالت بسوی هدایت که ولایتمان مؤمنین و الائمه باشد سیم آیه شریفه وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَیَعْمَلْ صَالِحًا یُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ خَالِدِینَ فِیهَا اَبَدًا قَدْ اَحْسَنَ اللّٰهُ لَهُ رِزْقًا یعنی و هر که بگرود بخدا و نیکند کار شایسته و پسندیده در آرد او را بخانه در بوستانها تیکه میرود از زیر مساکن آن یا اشجار آن جویها آب و شیر و عسل در حالتیکه جاوید ماندگانند در آن هشتگه هرگز از آن بیرون نیایند بتحقیق که نیکو گردانیده است خدا در بهشت برای او روزی را از مثوبات جلیله و درجات عالیه بفرموده حضرت باقر بروایت کافی مراد از عمل صالح در این آیه و آیه قبل و در تمام آیات ولایت امیر المؤمنین و تمام ائمه است چهارم آیه شریفه هُوَ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ یعنی خدائی محق آنستکه بیافرید هفت آسمان را و بنا لای هم و بیافرید زمین را مانند آسمانها که هفت طبقه باشد فرمود امام صادق خدا میان آسمانها و زمینها یعنی نافذ است حکم او در جمیع آسمانها و زمینها از حیوه و موت و صحت و مرض و غنا و فقر و سایر امور بر وجه حکمت تا بدانید ای بندگان که خدا تعالی بر آفریدن چیزها قادر است و تو انا حضرت رضا بروایت ممتد در تفصیل خلقت آسمان و زمین و استشهاد بایه شریفه بیانا تی فرمودند بعد فرمود صاحب آن امر که از فوق آسمانها نازل میشود و در آن امر است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است حضرت رسول است بعد او وصی او که قائم است بر روی زمین در سورهٔ مبارکه تحریم چندیا نست اول آیه شریفه وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلٰی بَعْضِ اَزْوَاجِهِ حَدِیثًا فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهِ وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ اَنْبَاَکَ هٰذَا قَالَ نَبَّاَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ یعنی و یاد کنید ای مؤمنان چون راز گفت پیغمبر بسوی بعضی از زنان خود پس آن هنگام که آن بعض زنان پیغمبر آنرا از خبر داد و افشا آن راز نمود و حال آنکه پیغمبر باو فرموده بوده که این راز را افشا نکن و آشکارا گردانید خدا به پیغمبر خود آن افشاء را شناسانید پیغمبر بآن بعض از زنان بعض از آن را بر یکدیگر افشاء کرده بود و اعراض کرد پیغمبر از بعض دیگر یعنی پیغمبر در وقت اعلام بآن زن که افشا کردی آنچه را که نباید افشا کنی بعضی از افشاء شده ها را باو گفت و بعض دیگر را نگفت چون مقصود اخبار افشای او بود و آن عرض باخبار بعض حاصل میشد باین جهت تمام را باو نگفت و یا آنحضرت از زیادتی حلم و کرم تمام آنرا بروی او نیاورد پس آنهنگام که پیغمبر بآن زن خبر داد از اطلاع خداوند

باو آن افشا را آنزن گفت که خبر داد تو را که من افشا نمودم پیغمبر گفت خبر داد مرا خدائی که دانا نست بخفیات ضمایر و در شأن نزول این سوره اختلاف است بعضی گفتند آنحضرت در حجرهٔ من زینب بنت جحش عسل میل فرمودند و بجهت اینکار توقف آنحضرت در آن حجره طول کشید حفصه عایشه را راضی نمودند باین توقف طولانی پس با یکدیگر قرار گذاشتند که هر وقت آنحضرت وارد حجره آنها شود بگویند ها شما بوی مغفور میدهد که یکقسم از صمغ باشد پس چنین کردند آنحضرت در جواب هر دو فرمود مغفور نخورده ام بلکه عسل خورده ام عایشه گفت مکس ان عسل مغفور خورده بود پس آنحضرت فرمود دیگر عسل نمیخورم پس این سوره نازل شده که ای پیغمبر چرا حرام کردی بر خود چیزیرا که خدا بر تو حلال نموده ولی بروایت مشهور بین الفریقین آنستکه سبب نزول این سوره آن بود که آنحضرت روزها را مساویت بین زوجات خود فرموده بود اتفاقا یکروز نوبت حفصه بود با پیغمبر گفت اجازه فرما تا بدیدن پدرم حضرت اجازت داد بعد از انکه او برفت حضرت ماریه قبطیه که مادر ابراهیم بود بحجره حفصه طلبیده و در انجا او را بخدمت خود مشرف گردانید حفصه بعد از مراجعت چون در حجره را بسته دید همان جا به نشست تا آنحضرت بر گردد آمد عرقا ان روی مبارک را میبوسید حفصه بگریست و گفت یا رسول الله کنیزک در خانه من آوردی با او خلوت کردی حضرت فرمود ای حفصه این کنیزک من است خدای او را بر من حلال گردانیده و من او را برای رضای تو بر خود حرام کردم اما این سخن سر دیست نزد تو با مانت باشد با کسی نگوئی و چون میان او و عایشه مصاحبت بود در پس دیواری که میان خانه او و عایشه بود آن دیوار بگوفت حفصه باو گفت ای خواهر شرده باد تو را که رسول ماریه را بر خود حرام کرد اند چون حضرت بخانه عایشه آمد عایشه بوسبیل کنایه این حکایت باز گفت پس این سورهٔ نازل گردید که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای بر تو حلال کرده بعد آنحضرت بحفصه فرمود بتو یک امری سر امیکویم اگر افشای آن نمائی بر تو خواهد بود لعنت خدا و ملائکه و ناس جمیعا حفصه گفت بلی بفرما آنچه چیز است آنحضرت فرمود بدان که بعد از من ابو بکر خلافت میکند و بعد از او پدر تو گفت که خبر داد تو را باین امر حضرت فرمود خداوند علیم خبیر مرا خبر داد با وجود این در همان روز بعایشه خبر داد و او بپدر خود داد و او بعمر گفت که دختر تو چنین گفت ولی مر تو را از دختر خود ندارم تو از دختر خود بپرس پس عمر آمد نزد حفصه از او سئوال کرد که عایشه از قول تو چنین گفت صدق است یا نه دفعه اول انکار کرد پس عمر گفت این حق است میخواهم از تو بشنوم تا در فکر انجام آن کار برآییم گفت بلی رسول مرا باین امر اطلاع داد پس چهار نفر قصد زهر دادن بآنحضرت نمودند خداوند خبر داد بر سول خود تمام این امور را پس حضرت اظهار کرد بحفصه و یا بهر دو بعض این امور را که اظهار حرمت ماریه نباشد و یا خبر دادن یا بی بکر و عمر را در امر خلافت و اعراض کردن از اظهار بعض دیگر که ابراز یابی بکر و عمر نباشد و یا از قصد قتل آنحضرت پس حفصه گفت که تو را خبر کرد که من اسرار تو را افشا کردم حضرت فرمود خداوند علیم خبیر اخبار کرد بمن از کسانی نقل شد که او عرف را بتخفیف خوانده که بمعنی وعید باشد یعنی جزاء داد بآن که بمعنی وعده جزا داد ست چنانچه عرب میگوید عرفتها ضعیفة یعنی زود باشد که جزای تو را بدهم و در فرس میگوید بنداز تندی و غضب و تهدید آری بدانستم فعل تو را یعنی پاداش فعل تو را بتو رسانم پس معنی چنانست که حضرت رسول با حفصه گفت جزاء تو را خواهم داد و آن جزاء طلاق او بود و او را مطلقه نمود و بخانه پدر فرستاد و عمر بنا بخطاب کفت او در آن خطاب خیری بود تو را رسول طلاق نمیداد چنانچه در کشف الاسرار نقل نموده ولی از مقاتل نقل نموده که او را طلاق نداد لیکن همت کرد که او را طلاق دهد جبرئیل آمد و گفت طلاق نده او را بجهت آنکه او بسیار روزه میگیرد و شب زنده دار است از زنان تو است در بهشت پس

معنی عرف بعضه اعرض عنه بعض یعنی مسامحت کرد با و که او را طلاق نداد حقیر میگوید ما کو
مقاتل در این معنی دقیق میداشت بسیار خوب بود پس بتفسیر مشهور که مطابق است با تفسیر اهل البیت یقینا اولی است
دویم آیه شریفه اِنْ تَتُوبا فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما وَاِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْرَئِيلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمَلائِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ ظَهِيرٌ یعنی اگر توبه و بازگشت نمائید ای عایشه و حفصه زیرا دادن با یذاء حضرت رسول
که شاد شدید از حرام کردن آنجناب ماریه را بر خود پس آن توبه بر شما واجب است که جواب شرط است محذوف
بجهت آنکه میل کرد دلهای شما با ذیت آنجناب که تحریم ماریه باشد یعنی اگر توبه کردید پس آن توبه بر شما
واجب است بجهت آنکه بتحقیق میل کرد دلهای شما بر اذیت آنجناب و باید از این اذیت توبه نمائید و اگر تعاون
و یاری نمائید با یکدیگر در اذیت پیغمبر پس بدرستی که او یاری میکند پیغمبر را در ضرری با و میتوانید و میتوانید با و ضرر برسانید شما و تا و بنا بر قرائت
حضرت کاظم بروایت جامع وان تظاهرا علیه با شد یعنی شما و نفرها بیدان شما میتوانید با و ضرر برسانید و ان
قصد قتل او پس بدرستیکه خداوند ناصر او ست و جبرئیل و نیکوکار از مؤمنین و ملائکه بعد از آن یعنی با خدا پشت
و پناه و ناصر او میباشند یعنی خداوند ناصر او و جبرئیل قرین او و امیر المؤمنین آخ و وزیر و نفس او ست و ملائکه بعد از الها
حافظ او میباشند چنانچه حضرت باقر بروایت قمی فرمود مراد از صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است و آنحضرت بروایت مجمع فرمود
دو مرتبه حضرت رسول امیر المؤمنین را بر دوش شما سانید یکی بعد از نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و
دیگری بعد از نزول این آیه که دست آنحضرت را گرفت و فرمود این است صالح المؤمنین و از اسماء بنت عمیس نقل کرد
که از رسول شنیدم که فرمود این است صالح المؤمنین و اشارت بعلی کرد و از طرق عامه هم نقل کرد که آن بزرگوار
صالح المؤمنین پس بسیار عجب است از صاحب کشاف لاسرار که گفته مراد از صالح المؤمنین ابو بکر و عمر است نه یوا که احدی
از عامه نقل نکرد ند تا بحال جنگی و محاربه و فتحی در زمان حضرت رسول از این دو نفر پس چگونه ایشان یاور آنحضرت
خواهند بود مثل خدا و جبرئیل و ملائکه سیم آیه شریفه یَوْمَ لا یُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعىٰ بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَ
بِاَيْمانِهِمْ یعنی خداوند که قبول توبه میکند و اهل توبه را در بهشت جای میدهد در روزی خواهد بود که رسوا نسازد
خدا پیغمبر خود را نه بعذاب امت و نه بقبول نکردن شفاعت او را در حق امت بلکه اعزاز و اکرام او میفرماید شفاعت
او را در حق امت بلکه اعزاز و اکرام او میفرماید شفاعت او را در حق امت قبول میفرماید و امتان او را باحترام او
میآمرزد و آنانکه کو ویده اند با او در بهشت جای میدهد نور آنانهل ایمان میشتابد در پیش روی ایشان و
بجانب راست ایشان در وقتیکه از صراط میگذرند حضرت صادق بروایت مجمع فرمود مراد از نورهم یسعی
انستکه ائمه مؤمنین میشتابد پیش روی و دست راست مؤمنین تا منزل و ماوی دهد ایشانرا در بهشت چهارم
آیه شریفه یا اَیُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَاْوىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ یعنی ای پیغمبر
جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بحجت و دلیل و با قامت حد بر ایشان در درشتی کن و اظهار خشونت
نما بر ایشان و محل بازگشت ایشان دوزخ است و بد جای بازگشت است و دوزخ حضرت صادق بروایت مجمع فرمود
یعنی جهاد کن با کفار عنا و منافقین زیرا که رسول خدا با منافقین هرگز مقاتله نکرد بلکه تالیف ایشان میکرد
و ما بحضرت بروایت قمی فرمود جهاد کرد پیغمبر با کفار و جهاد کرد امیر المؤمنین با منافقین و جهاد او مثل
جهاد پیغمبر است یعنی با امیر المؤمنین فرمود با منافقین جهاد کن پس جهاد او جهاد آنحضرت است ای برادر راز برای
اهل انصاف هیچ موعظه بهتر از آنایات بعد از این آیه تا بآخر سوره نیست زیرا که خداوند بجهت تعریض بایشه و
زوجه پیغمبر که ام المؤمنین میباشند تشبیه نمایدایشانرا بدو زوجه دو پیغمبر که خیانت نمودند با ایشان
در افشای اسرار ایشان یکی و اعلمه بود که زوجه حضرت نوح بود و دیگری اهله بود که زوجه حضرت لوط بود

بجهت همین خیانت اهل دوزخ شدند و ایضا برای تعریض ایشان که ایمان مطلوب است و کفر زوج ضرری نداشت
مثل زنده بزوجه اعداء عدو خدا که آسیه زوجه فرعون بوده و مثل نبوده بزنیکه هیچ زوج نداشته تا از ان زوج تفحص
و ضرری با و رسد بلکه ایمان خود او نافع او شده بحضرت مریم و در سابق بر این آیات ایضا بجهت تعریض بر ایشان
فرمود اگر پیغمبر یحمن طلاق دهد شما را بر من واجب است که بدل شما بهتر از شما با و تزویج مینمایم پس بر منصف لازم است
که از این مواعظ ملتفت شود که ایمان مطلوبیت نه اتصال با هل ایمان با فاصله معنوی در سورة مبارکه
ملک چندین آیات ست اول آیه شریفه وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ یعنی از برای آنانکه نکو ویده اند
به پروردگار خود شان عذاب آتش دوزخ است و بد جای خواهد بود محل بازگشتن ایشان چون مراد از رب مربی است و
تمام موجودات از بوکت محمد و علی تربیت میابند لفظ رب بجسب عدد دویست و دو است و ان دو بزرگوار هم بحسب عدد
مطابق اند بعد ذلک پس معنی آیه اینستکه هر آنانکه نکو ویده اند به محمد و علی که مربی ایشانند در عذاب جهنم خواهند
بود پس باین جهت است که حضرت رسول بروایت احتجاج فرمود در خطبه غدیر که این آیه تا آیه فسحقا لاصحاب
السعیر نازل شده در شأن اعداء علی و اولاد او و فرموده آیه بعد ان که انّ الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة
و اجر کبیر یا شد نازل شده در حق دوستان ایشان دویم آیه شریفه اَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلىٰ وَجْهِهِ اَهْدىٰ اَمَّنْ يَمْشِي
سَوِيًّا عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی آیا پس کسیکه میرود در حالیکه فرو افتاده است بروی خود بغیر یعنی نکو شمار
میرود و بجهت این در وقت رفتن پیش و پس و راست و چپ خود را نمی بیند و بسر در میاید بر وی افتد راه یافته تر
و بمقصود رسیدنی تر است یا آنکسیکه میرود در حالیکه راست ایستاده است و بهمه جانب خود را مشاهده میکند
و از سر در آمدن و بروی افتادن سالم است و واقف است براه راست که او را بمقصود میرساند از حضرت کاظم بروایت
کافی سؤال شد از معنی این آیه فرمود بد بستیکه خداوند مثل زده از برای آن کسیکه دشمنی کرد از ولایت علی
بآن کسیکه راه رود از روی هدایت بمقصود خود یابد و مثل زد از برای کسیکه تابع او باشد بکسیکه راه رود
با استقامت براه راست و فرمود صراط مستقیم امیر المؤمنین است سیم آیه شریفه فَلَمّا رَاَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ یعنی پس ان هنگامیکه به بینند مشرکان و منافقان انچه را
که با ایشان وعده داده شده بود از عذاب در روز قیامت یا تقرب اولیاء خدا در حالتیکه نزدیک باشد ان عذاب
با ایشان و یا نزدیک باشند ان اولیاء با خدا زشت کرداینده شود روی های آنانکه کافر شده اند بتصدیق
نکرده اند بتمام انچه پیغمبر فرمود و گفته شود با ایشان که اینست انچه بود بدیشه همیشه بان طلب میکردید و تعجیل
در وقوع ان میکردید و بخواستهزاء میگفتید کی باشد این وعده و یا ادعا مقامات و اسامی مقربان درگاه
خدا را میکردید و در باطن اهل آن نبودید حضرت باقر بروایت کافی فرمود نازل شد این آیه در حق امیر المؤمنین
و اصحاب او یعنی اعداء ایشان چون به بینند در روز قیامت مقامات ایشانرا که محل غبطه و آرزوی آنها
باشد پس زشت شود روی های ایشان و گفته شود با ایشان اینست انچه که بان ادعاء میکردید و ایضا بروایت
مجمع فرمود پس از انکه به بینند مقام امیر المؤمنین را در نزد حضرت زشت شود روی های آنانکه تکذیب
حضرت رسول کردند در فضائل آنحضرت و از عمش در مجمع روایت نمود که بعد از رؤیت اعداء آن تقرب که از برای
علی بن ابیطالب است در نزد خدا زشت شود صورتهای ایشان و قمی بروایت نمود که در روز قیامت چون نظر کنند
اعداء امیر المؤمنین بسوی او و بانچه عطا فرموده خداوند با و از کرامتها و منزلتهای شریفه عظیمه و بعد لواء حمد در
دست او بودن آنحضرت در لب حوض کوثر و سیراب نمودن بعضی را و راندن بعضی دیگر پس زشت شود روی های
آنا عداء و گفته شود با ایشان که این است انچه بود شما ادعاء میکردید منزلت و مقام و اسم او را چهارم آیه شریفه

فستعلمون من هو في ضلال مبين يعني پس زود باشد كه بداند كيست از ما و شما انكه در گمراهي هويداست يعني بعد
رؤيت عذاب بر شما معلوم شود كه شما و يا ما در گمراهي آشكار خواهد بود حضرت باقر بروايت كافي فرمود حضرت ميفرمايد
اي گروه مكذبين من در وقتيكه خبر ميدادم بشما رسالت پروردگار خود مرا در باب ولايت علي و ائمه بعد از او زود باشد
كه بدانيد كه در ضلالت است من و يا شما و فرمود باين هشتم نازل شده اين آيه بگو اي پيغمبر قل أرأيتم إن أصبح ماؤكم غورا
فمن يأتيكم بماء معين يعني بگو اي محمد باين مكذبين كه آيا چه مينيديد را يكه مشرب شما است فرو رفته بزمين بقسميكه
دلو و دست شما بآن نرسد پس كيست انكه بيارد براي شما الي ظاهر چنانكه هر كس به بيند در بعضي از تفاسير مذكور است
كه زنديقي بيش آمد كه خود تلقين ميكرد كه من يأتيكم بماء معين آن شاكر كه نام او محمد بن ذكريا بود گفت بتيشه و تبر اب را
از زمين بيرون آرند در همان شب آن شاكر نابينا شد و هر چه از زاد كه اينك چشمه چشم تو فرو رفته بگو تا بتيشه و
تبر آب را بيرون آرند بروايت مجمع يعني آيا چه محل بينيد اگر كرد امام شما غايب پس كه ميآورد از براي شما امام ميگويد مثل
او باشد و از حضرت رضا روايت نمود كه سئوال كردند از آن حضرت از معني اين آيه فرمود مراد از ماء ابواب ستر و
ائمه ابواب خدا ميباشند و معني اين آنستكه اگر از ميان شما ائمه شما نباشند پس كه ميآورد از براي شما علم امام
و حضرت كاظم بروايت كافي فرمود يعني اگر غايب شود از شما امام شما پس كه ميآورد از براي شما امام جديد
و حضرت باقر بروايت اكمال فرمود اگر مفقود شود از شما امام شما و نه بينيد او را پس چه خواهيد نمود و ايضاً آن
حضرت فرمود اين آيه نازل شد در شأن امام قائم عجل الله تعالى فرجه يعني اگر بكرد امام شما غايب از شما و نديد
كه در كجا ست پس كه ميآورد از براي شما امام ظاهر كه بيارد براي شما اخبار آسمان و زمين و حلال و حرام خدا را پس
از آن فرمود هشتم نخواهد نيامده تاويل اين آيه و لا بد خواهد آمد تاويل آن يعني هنوز امام غايب نشده لا بد خواهد
آمد در وقتيكه امام غايب شود در سوره مباركه قلم چند آيا ست اول آيه شريفه ن والقلم وما يسطرون ما أنت
بنعمت ربك بمجنون وإن لك لأجرا غير ممنون يعني هشتم بجان تو اي محمد و بقلم و بانچه مي نويسند حفظه بر بندگان
از احكام و حي انچه بان مامور شوند نيستي تو اي محمد در حالتيكه متعمم و مكرمي بنعمت پروردگار خود كه نبوت و كمال
عقل و فهم باشد ديوانه و بدستيكه مر تو راست مزدي و ثوابي غير قابل براي كشيدن بار نبوت و تحمل مشقت بر جفاي امت
كه نيست منت نهاده شده بر تو يعني انچه خداوند تو عطا كرده بدون واسطه كسيكه منت باشد از براي تو بتو داده
و يا معني بدون قطع است يعني اجر تو دائمي است و اين معني اشهر است از عبد الله ابن مسعود روايت شده كه او گفت ما روزي
در مجلس منور حضرت رسول مشرف بوديم كه سائلي از آن سرور پرسيد از حال علي بن ابيطالب و از فضائل و رتبت او پيغمبر
فرمود كه علي بن ابيطالب اقدم شماست در اسلام و كسي در اسلام سبقت با و نكرده و ايمان علي و دانش علي از همه طبقه
و ولايت من در دل او و با امانت نهاده شده و خليفه منست در ميان اهل من چون بعضي از منافقين از آن حضرت اينگونه سخنان
شنيدند گفتند علي بن ابيطالب محمد را فريفته ساخته است و با اين مردي مجنون است كه در حق او اينگونه حرفها ميزند پس
اين آيه نازل شد در تفسير برهان در روايت نمود از محمد بن فضيل از حضرت امام موسي كه آن حضرت فرمود نون اسم رسول
خداست و قلم اسم امير المؤمنين است و سيم آيه شريفه فستبصر ويبصرون بأيكم المفتون إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله
وهو أعلم بالمهتدين يعني پس زود باشد كه به بيني اي محمد و به بينند مخالفان تو و منافقان ما بتو در وقتيكه عذاب
نازل شود معلوم گردد كه كدام از شما در فتنه جنون افتاده است و اين اسم از براي كسي است كه استحقاق دارد و مناسب است
بدستيكه پروردگار تو داناتر است بكسيكه گمراه شده از راه حق كه طريق مستقيم است و او داناتر است بهدايت شدگان راه يافتگان
محال عقل و اين كلام وعده مؤمنان است و وعيد كافران در مجمع روايت نمود كه چون قريش ديدند مقدم داشتن
پيغمبر علي بن ابيطالب را بر سايرا صحاب و اكرام او و بجاي آوردن پيوسته بان همدست گشودند و گفتند محمد بفرط محبت علي

سورة القلم

مفتون گشته و در فتنه جنون افتاده پس حق تعالى اين آيه نازل فرمود حضرت باقر بروايت مجاسن فرموده نيست هيچ
مؤمني مگر انكه در دلش از ما دوستي من خالص است و دل او و خالص نخواهد بود دوستي مرد دل احدي مگر انكه دوستي علي خالص است
در دل او و بعد از دوستي كردن امير المؤمنين و فرمودن او علي هر كه گمان كند مرا دوست ميدارد و تو را دشمن دارد او دروغ گفته
پيرو و نفر از منافقين گفتند به تحقيق رسول خدا مفتون اين غلام شده پس نازل شد اين آيه و فرمود اين آيات در حق آن
دو نفر نازل شده و حضرت باقر هم روايت كافي از امير المؤمنين سبيل خداست حضرت صادق بروايت كافي فرمود ما ايم سبيل
خدا سيم آيه شريفه فلا تطع المكذبين ودوا لو تدهن فيدهنون فلا تطع كل حلاف مهين هماز مشاء بنميم مناع
للخير معتد أثيم عتل بعد ذلك زنيم يعني پس فرمان مبر اي محمد تكذيب كنندگان را كه مكذبين بتوحيد و منكرين نبوة و ولايت
دوست ميدارند اگر تو نرمي كني با ايشان و طمع ايشان نكني از شر اء و ضلالت پس ايشان نيز نرمي كنند و بدين تو طعنه
نزنند دوست دارند كه مداهنه موافقت ايشان نمائي در شر اء پس ايشان نمائي نيز زماني پرستش خداي تو كنند و
فرمان برداري نماهر سوگند خواره را بدروغ و راست بجهت اعتقاد نداشتن او باين هشتم ها حقير در راي و تدبير است
يا از كثرت دروغ و هشتم دروغ در انظار حقير است و بسيار عيب كننده و طعن زننده در عقب مردمان است و بسيار برنده
بسخن چيني در ميان مردمان كه از زيادتي سخن چيني نزاع و فتنه در ميان مردم مي اندازد و بسيار باز دارنده مر نيكوئي را كه
از بخل نه خود بفقراء چيزي ميدهد و نه ميگذارد بكسي با لطف چيزي بدهند و از حد گذشته از ظلم و جفاء و بسيار كار
كار و زناكار و درشت خوي و سخت و سخن و از بعد اين همه صفات ذميمه حرام زاده كه پيدا و معلوم نباشد و او را بود
بر خود بندند حاصل معني انكه به پيغمبر خود منع كرد از اطاعت كسيكه صاحب اين صفات باشد بروايت مجمع معني اوتد من
فيدهنون آنستكه اگر تو مداراكني با علي انها هم با تو مدارا نمايند و مراد از حلاف انكسي است كه هشتم خود را به پيغمبر
مكروه كه نقض عهد نكند در ولايت علي و مراد از مناع للخير منع نمودن مردم را از ولايت امير المؤمنين و معني معتد يعني
دشمني كردن با آنحضرت و معني عتل يعني عظيم است كفر او و جهل او آيه شريفه از تتلى عليه آياتنا قال أساطير الأولين
سنسمه على الخرطوم يعني چون خوانده شود بر انكسيكه داراي اوصاف مذكوره بوده آيات ما كه كلام ما و يا
حجتهاي ما باشد گويد اين افسانهاي پيشينيانست زود باشد كه نشان كنيم او را بداغ بر بيني كه اشرف اعظم
اعضاء است اگر مراد از اين شخص وليد باشد مراد از اين زخم شمشيري است كه در جنگ بدر بر بيني او رسيد و تا او باقي
ماند تازنده بود و خجل و منفعل بود از آنها و بروايت مجمع مراد از اين شخص كنايه است از آن يكنفر كه در باطن ايمان بحضرت
رسول نياورده و ميگفته اين حرفهاي رسول حق علي گمانند دروغهاي اولين است و معني سنسمه على الخرطوم
در روز قيامت خواهد شد يعني در وقتيكه امير المؤمنين با اعداء او رجعت كنند پس داغ خواهد گذاشت بر بيني
انها همچنانكه بر بيني حيوانات و ليمهاي انها داغ گذاشته ميشود بپنجم آيه شريفه يوم يكشف عن ساق ويدعون
إلى السجود فلا يستطيعون خاشعة أبصارهم ترهقهم ذلة وقد كانوا يدعون إلى السجود وهم سالمون يعني
آن مكذبين و منافقين كور راست گويا شند در تكذيب نفاق خود شان و شريك از براي خود داشته نباشند بايوند
انها را در روزيكه برداشته شود خامه از شاء يعني در روزيكه كشف همه كارها شود و همه بر اسرار يكديگر واقف شوند
آن روز خوانده شوند مردمان بسجده كردن مر خداي را مؤمنان بسجده افتند همچنانكه در دنيا سجده ميكردند و منافقان
نتوانند سجده كنند در حالتيكه فرو افتاده باشد چشمهاي ايشان يعني از شدت خوف نتوانند چشم خود را بگشايند
برسد فرو گيرد ايشانرا ذلت و خواري و نگونساري بجهت انكه بدرستيكه بودند در دنيا خوانده ميشدند بسجده
كردند در حالتيكه ايشان تندرست بودند ترك سجده ميكردند حاصل معني انكه در روز قيامت بفرموده حضرت
رسول خداوند نوري ظاهر نمايد و بخدا توا مر كند بسجده او نور پس آنانكه در دنيا سجده كرده بودند و مطيع بودند در

انو روز هم سجده کنند و آنانکه با صحت بدن و استقامت مزاج در دنیا سجده و اطاعت نکردند در آنروز هم سجده نکنند و بدات
تمی معنی یکشف عن ساق آنستکه کشف شود امری که مخفی بود از غضب حوآل محمد و معنی و یدعون الی السجود
آنستکه کشف شود مقام امیرالمؤمنین و میکرد در کردنهای اعداء او و مثل شاخهای گاو و پس استطاعت ندارند
که ساجد و منقاد شوند و این عقوبتی خواهد بود از برای ایشان بجهت آنکه در دنیا اطاعت خدا نکردند رحق
او که ولایت و یاشد و حال آنکه استطاعت داشتند بر این تکلیف و این است معنی و قد کانوا یدعون الی السجود و هم
سالمون ششم آیه شریفه وَاِنْ یَکَادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَیَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ
وَمَا هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِلْعَالَمِینَ یعنی و بدستیکه نزدیک بود آنانکه کافر شدند بلغزانند و بیفکنند تو را و هلاک نمایند
بچشمهای خود آن هنگامیکه میشنیدند قرآن میخواندی و میگفتند از غایت حیرت بدستیکه این مرد دیوانه است که
خرق عادت تازا و صادر میشود و حال آنکه نیست قرآن مگر پندی و موعظه مر عالمیان را و در بعضی روایات آمده که منافقین
جمع نمودند کسانی را که به بدچشمی معروف بودند و بیرون مسجد تا وقتیکه حضرت رسول بیرون آید و او را چشم زنند
و آنحضرت در مسجد قرآن تلاوت میفرمود پس جبرئیل آمد و این آیه را آورد و گفت بخوان و بر خود بدم تا از چشم بد
محفوظ ماند آنحضرت چنان کرد و وقتیکه از مسجد بیرون آمد چشمهای ایشان کور شد و برو در افتادند حاصل
معنی آنستکه اهل نفاق از شدت عداوت بحضرت و برانکیختن بغض ایشان و حسد ایشان در وقت شنیدن
ایشان تلاوت قرآن و دعای خیر از آنحضرت نظر میکردند پس آنحضرت نظر میکرد که نزدیک بود بلغزانند قدمهای
آنحضرت را و او را بر زمین آورند و اگر ممکن بود ایشان را هر آینه بسر در میاوردند آنحضرت را حضرت صادق روایت کافی
و فقیه و فقی عبود فرمودند بمسجد غدیر خم پس نظر فرمودند بدست چپ آن مسجد و فرمودند اینجاست محل قدم حضرت
رسول که فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه پس از آن نظر فرمودند بجاست محل خیام فلان و فلان و رسالوغلام
ابی حنیفه و ابی عبیدة بن الجراح و اینا شخاص چون دیدند حضرت رسول را که بلند کرد دست خود را و علی را بر دوش
نشان میداد بعضی از اینها به بعضی دیگر گفتند نظر کنید بچشمهای این مرد که چگونه دور میزند کو یا که چشمهای دیوانه است
پس نازل شد جبرئیل و این آیه آورد و حضرت رسول چون خبر داد مردم را بفضائل امیرالمؤمنین
و فرمود وما هو الا ذکر للعالمین یعنی علی مگر ذکر است از برای تمام اهل عالم و بعضی گفته اند که
معنی این آیه آنستکه انکوه منافقین و مکذبین نزدیک بود که آنحضرت را بچشم زنند تو گوئی که دو میل بنی اسد بودند
کسانیکه در چشمهای ایشان اثر عزیبی بود و خیال کردند که آنحضرت را بچشم زنند پس این آیه نازل شد از اینکه بالحقیقه
در چشم اثرهای غریب و عجیب است شکی نیست چنانچه در حدیث وارد شده که چشم مرد ابتر میفرستد شتر را در دیگ
و ایضا حضرت رسول فرمود که چیزی سبقت میکرد قضا و قدر را هر آینه آن چشم بود و بروایتی چشم انجیز را که
سبقت بر قضا و قدر داشت سبقت میکرد و هیچ چیز بجهت دفع اثر چشم بهتر از این آیه نیست در سوره مبارکه
الحاقة چند آیات است اول آیه شریفه لِنَجْعَلَهَا لَکُمْ تَذْکِرَةً وَتَعِیَهَا اُذُنٌ وَاعِیَةٌ یعنی تا بکردانیم آن مذکورات را
که نجات مؤمنین و غرق کافرین باشد در زمان نوح که هر که در کشتی رفت نجات یافت و هر که تخلف نمود هلاک
شد از برای شما که امت این پیغمبر میباشید پندی و عبرتی و یادبودی یعنی تا شما بدانید و بفهمید که حال شما هم
مثل حال ایشانست از برای شما هم راه نجاتی هست و راه هلاکی چنانچه حضرت رسول فرمود مثل اهل بیتی
کسفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف غرق پس انا نکشتی نوح پندی خواهد بود از برای این امت که بدانند که از
برای این امت هم کشتی نجاتی میباشد هر که وارد در آن نشد از اهل نجات است و هر که خارج کرد خود را از
بطنیا که گمره و عصیان از مغرقین و هالکین است پس ذکر احوال قوم نوح در این مقام بجهت پند گرفتن این امت است

وتا انکاه وارد این پند را گوش نگاه دارنده که نفع گیرد از آنچه شنود و تفکر در آن نماید و بعمل خیر اقدام کند باتفاق عامه و
این آیه در شأن علی است علی از ابیطالب خود یافته چنانچه در کشاف هم مذکور است و در مجمع از حضرت رسول روایت
نمود که آنحضرت فرمود یا علی بدستیکه خداوند امر فرمود بمن که تو را بتردیان خود ببیاورم و تعلیم نمایم بتو و بر خداوند
واجب است که تو را حافظ نماید بانچه من با تو بگویم پس نازل شد این آیه و ایضا بروایت مجمع و عیون و جوامع
حضرت رسول فرمود چون این آیه نازل شد سؤال کردم از خدا که قرار دهد که شنها ی تو را یا علی و اعیه در روایت
دیگر فرمود بعد از نزول این آیه اللهم اجعلها اذن علی پس امیرالمؤمنین فرمود هرچه شنیدم از حضرت رسول گز اموش
نکردم آنرا و در روایت دیگر فرمود شی از برای من انشاق نیفتاد و حضرت صادق بروایت کافی فرمود بعد از نزول
این آیه حضرت رسول فرمود این کوش تو است یا علی و در آیه شریفه وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَةٌ
یعنی و بردارند عرش پروردگار تو را بر بالای سرهای آنکه در آنروز هشت فرشته و یا هشت نفر بروایت مجمع حضرت
رسول فرمود امروز حاملین عرش چهار ملک ستاند در آنروز چهار دیگر خداوند بدیا فزاید تا هشت نفر شوند و حاصل
عرش کردند حضرت صادق فرمود مراد از عرش علم است و حاملین آن هشت نفرند چهار نفر از نما میباشند و چهار
دیگر هر کسیکه خدا خواسته است و ایضا فرمود حاملین عرش هشت نفر است چهار و آن از اولین است که نوح و
ابرهیم موسی و عیسی باشند و چهار آن از آخرین است که محمد و علی و حسن باشند و مراد از عرش علم است سیم آیه
شریفه فَاَمَّا مَنْ اُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُا کِتَابِیَهْ یعنی پس اما آنکس که داده شود نوشته اعمال او بدست
راست او پس گوید از روی شادی و سرور باهل قیامت که بگیرید نامه مرا و بخوانید که در او هیچ عملی نیست که من از اظهار
آن شرم داشته باشم و گاه باشد از اخبار گذشته در سوره واقعه معلوم باشد که اصحاب یمین اصحاب علیرالمؤمنین میباشند
و ثانیا معلوم باشد که این آیه تا با آیه و اما من اوتی کتابه بشمالیه بالخصوص بفرموده حضرت صادق بروایت نوابل گاه
در شأن اصحاب آنحضرت است و آن آیه و آیات بعد آن در شأن معویه است چهارم آیه شریفه اِنِّی ظَنَنْتُ اَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیَهْ
یعنی بدستیکه من به یقین و علم داشتم در دنیا بر انکه من ملاقات کننده ام و بیننده ام حساب خود را حضرت
صادق بروایت فقی فرمود هر امتی را حسنا و را امام زمان او میکشند و ائمه میشناسند و دشمنان خود را
چنانچه فرمود و علی الاعراف رجال یعرفون و ایشان ائمه میباشند پس در آنروز نامه اعمال دوستان خود را بدست
راست آنها میدهند و نامه اعمال دشمنان خود را بدست چپ آنها میدهند آن فرقه به بهشت بی حساب میروند و این
فرقه بی حساب بجهنم داخل میشوند پنجم آیه شریفه ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُکُوهُ یعنی انکسیکه
نامه اعمال او بدست چپ او داده شد آر روها کردار زنادان کتاب او بدست چپ او و از زنادان سنن حساب خود و از نفع
نداد نا موال او از برای او و از هلاک ساختن سلطنت او بر مردم او را و مغلول شدا و و افتادن او بجهنم پس از همه
اینکارها در زنجیریکه از آتش باشد و طول آن هفتاد گز باشد پس در آرید او را و در خجراستی که حلقه از آن طلها
بر سر کوهی کذارند آن کوه کداخته شود و تمام اهل دنیا هلاک شوند حضرت صادق بروایت کافی فرمود صاحب
آن سلسله معویه است حضرت باقر بروایت بصائر فرمود با پدرم میکذشتیم از صحرای ناکاه قاطریکه بلدرم بر او
سوار بود رم کرد ناکاه کودیم پیرمردی رکوب دنا و سلسله است در مرد محاورا میکشید پس عرض کردای علی
الحسین آب بمن بده آن مرد که او را می کشید گفت آب باین مده خدا با و آب ندهد بعد پدرم فرمود این معویه بود ششم
آیه شریفه اِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیمِ یعنی این همه عقوبت بجهت آنستکه بدستیکه او بود در دنیا ایمان
نمیآورد بخدای بزرگوار که مستحق عظمت و بزرگواریست حضرت صادق بروایت فقی فرمود یعنی ایمان نیاورد
بامر خداوند در ولایت و ولایت امیرالمؤمنین پس بعموم علت هر که ایمان نیاورد بولایت آنحضرت مستحق اینگونه عقوبت

طرف دیگر فرمودم

وحسین

دیگر فرمودم

الحاقة سورة

چنانچه مضامین آیات سابقه بود

مذکوره خواهد بود هفتم ایه شریفه فَلَا اُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ یعنی پس البته
قسم میخورم باآنچه می بینید و باآنچه نمی بینید زیرا من بر خلقان بنابر آنکه لازم ائمه باشد گفته اند که لا نفی است آنچه را که منافقان
گفته و اقسم اول کلمه است یعنی پس نیست آنچه منافقان گفته و قسم میخورم بمحسوسات و مغیبات که بدرستیکه این
قرآن هر آینه گفتار رسولیست بزرگوار از نزد خدای متعال حضرت کاظم بروایتی کافی فرمود یعنی آن ولایت علی
هر آینه گفتار جبرئیل است که فرستاده شده است از جانب خداوند کریم پس باین معنی لفظ کریم مضاف الیه رسول است
نه صفت او هشتم آیه شریفه تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِینَ یعنی آنقرآن فرستاده شده است بمحمد از نزد پروردگار
عالمیان بواسطه جبرئیل امابفرموده حضرت کاظم یعنی آن ولایت امیرالمؤمنین فرستاده شده است بحضرت
رسول بتوسط جبرئیل نهم ایه شریفه وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنَا بَعْضَ الْاَقَاوِیلِ لَاَخَذْنَا مِنْهُ بِالْیَمِینِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِینَ
یعنی واگر افتراء کند محمد و بدروغ بندد بر ما بعضی سخنان را چنانچه زعم شما ست هر آینه بگیریم از وی دست راست
او را پس ببریم از او رگ دل او را که متصل است بگردن او و یا معنی آنستکه بقوت خود مانا زا و مأخذه مینمایم
زیرا که یمین بمعنی قدرت است حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود چون حضرت رسول کرفت دست امیرالمؤمنین را
و اظهار نمود ولایت او را پس دو نفر از اصحاب او گفتند قسم بخدا نیست این امر از جانب خدا و نیست این امر مگر چیزیکه
خود او اراده کرد که شرافت دهد ابن عم خود را پس نازل شد این ایه اَوْ تَقُولَ تا آخر آیات دهم آیه شریفه وَاِنَّهُ لَتَذْکِرَةٌ
لِلْمُتَّقِینَ وَاِنَّا لَنَعْلَمُ اَنَّ مِنْکُمْ مُکَذِّبِینَ یعنی و بدرستیکه قرآن هر آینه پندیست مر پرهیزکاران را نازنده عذاب میدهیم ایشان را و بدرستیکه
ما میدانیم بعضی از شما ای مردمان تکذیب میکنند قرآن را حضرت کاظم بروایتی کافی فرمود یعنی آن ولایت علی هر آینه
پندیست از برای اهل تقوی حضرت صادق بروایت عیاشی فرمود یعنی آن و نفرا میدانیم که از تکذیب کنندگان
یازدهم ایه شریفه وَاِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَی الْکَافِرِینَ وَاِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ و بدرستیکه قرآن سبب حسرة است مر ناکوبیکاران را
و بدرستیکه آنقرآن هر آینه راست و درست و بدون شک از جانب خداوند است ایضاً آن و بزرگوار فرمودند ولایت
علی حسرة است از برای کافران و آن ولایت حق است بجهة یقین و دوازدهم ایه شریفه فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ یعنی پس
تسبیح کوی بنام پروردگار خود که بزرگ است یعنی منزه بدار او را از سخن افتراء باو زدن و شکر او بما از آنچه وحی
بسوی تو نمود حضرت کاظم بروایت کافی فرموده یعنی شکر کن خدا را بجهت این که عطا کرد بتو این فضل را که ولایت
علی باشد در سورة المعارج چند آیا ت است اول آیه شریفه سَئَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْکَافِرِینَ لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ
یعنی درخواست کرد خواننده از عذابیکه فرود آینده و ثابت است برای ناکوبیدکان نیست مر ان عذاب را دافع
کننده و نیازدارنده در کافی بروایت نمود که اصل نزول این آیه باین قسم بود للکافرین بولایة علی لفظ بولایة علی را
اسقاط نمودند و فرمودند والله این آیه باین قسم که ذکر شد جبرئیل نازل نمود بر محمد و باین قسم مذکور بحق خدا و ند ذوالجلال
در صحف فاطمة و از حضرت صادق روایت شده که سبب نزول این آیه آنستکه در روز غدیر خم بعد از نصب امیرالمؤمنین
بخلافت حضرت رسول و وقوع آنچه از جانب آنحضرت واقع شد در حق آن بزرگوار و شیوع این امر در اطراف عالم
حارث بن نعمان بر ناقه سوار شد و وارد مدینه شد و بمجلس آنحضرت وارد شد و قتیکه مجلس پر بود از مهاجر و
انصار و گفت یا محمد آنچه گفتی از شهادتین و نماز قبول کردیم باینها را ضی نشدی تا که دست ابن عم خود را کرا این
پسر یا شد کر فتی دست او را و بما امیر کردی آنحضرت بعد از قسم فرمود این امر از جانب خدا بوده نه بمیل من پس حارث
برخواست و گفت خدایا اگر این امر از جانب تو بوده بر ما سنگ بیار چون این ندا کرد هماندم سنگی از آسمان
آمد بر فرقا و خود او را بدر او پر هم دفت پس این آیه نازل شد از حضرت باقر بروایت محمد از معنی این آیه سؤال
شد فرمود آنستکه از مغرب بیرون خواهد آمد و ملکی از بعد او میراند آنش را تا میاورد او را از انجا نه یعنی سعد بن

همام که نزد مسجد ایشان است پس باقی نمیگذارد خانه از بنی امیه را مگر انکه میسوزاند آن خانه را و اهل او را و باقی
نمیگذارد خانه را که در او دشمن آل محمد باشد مگر انکه میسوزاند او را این حضرت محدثی است و در حدیث دیگر
فرمود ندمرا د از این سائل ابوجهل است که در روز بدر بعد از دیدن صفوف طرفین مسئلت عذاب کرد پس ناکاه
عذاب بر او نازل و این آیه فرود آمد و سیم ایه شریفه تَعْرُجُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ اِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ اَلْفَ سَنَةٍ یعنی بالا میروند
فرشتکان و جبرئیل بسوی عرش خدا که محل هبوط اوامر و نواهی الهی است در روزیکه هستی اندازه آن که هر آینه مقدر
باشد پنجاه هزار سال یعنی مقدار بعد زمین تا عرش این مدت است و بعضی گفته اند مراد روز قیامت است که پنجاه
موقف دارد و مکث خلائق در هر موقفی هزار سال است چنانچه شخصی بحضرت رسول عرض کرد یا رسول الله چه
روز دراز است آن روز فرمود بحق آنخدائی که جان محمد بید قدرت اوست که آن روز از برای اهل ایمان سبک تر
باشد از مقدار نماز یکه در دنیا خوانده باشد ولی حضرت رسول بروایت محمی فرمود معنی این آیه آنستکه عروج مینماید
ملائکه و روح بسوی عرش خدا در صبح شب قدر از نزد پیغمبر و وصی او شیم ایه شریفه اِلَّا الْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَلَی
صَلَوٰتِهِمْ دَائِمُونَ یعنی استثنا نیکه مثل هلوع شدیدا لحرص و قلیل الصبر است در وقتیکه برسد با و فقر و فاقه جزع
میکند و اکو برسد با و دولت مانع حقوقات واجبه است مگر انکسانیکه نماز کذارند و ایشان کسانی میباشند که
بر نمازهای خود مواظبت دارند کانند یعنی از اول وقت بشغلی از شغلها از آن باز نمانند و یا از نوافل غفلت
ندارند اما هلوع حیوانیست در پس کوه قاف که در هر روز هفت صحرا از کیاه خالی نماید و آب هفت دریا می آشامد
و در کرما و سرما صبر ندارد و هر شب را ندیشه که فردا چه خواهد شود و چه خورد اما در و ایه آیه با آیات بعد
ان تا فی جنات مکرمون بروایت عیون بفرموده امیرالمؤمنین در شأن عالی شان خود آنحضرت است و بر هر منصفی هم
واضح است که احدی از انسان غیر از بزرگواران و اولاد طاهرین او بوجه حقیقت دارای این صفات مذکوره در این آیات
نخواهد بود در سوره مبارکه نوح یک آیه است آن اینست رَبِّ اغْفِرْ لِی وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا یعنی ای
پروردکار من بیامرز مرا را از ترک مندوبات و اولی عفو فرما مر پدر و مادر مرا و الدا و ملک بن منوشلخ بود و
والده او شمخای بنت انوش و این هر دو از صلحای اهل بودند و بیامرز هر کسی را که در آمده در خانه من در حالتیکه
مؤمن بوده حضرت صادق بروایت کافی و محمی فرموده یعنی هر کسیکه دارای ولایت اهل البیت باشد و نیز اکه هر کس
با ولایت باشد داخل در خانه انبیاء میباشد در سوره مبارکه جن چند آیا ت است اول آیه شریفه قُلْ اُوحِیَ اِلَیَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ
نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا یَهْدِی اِلَی الرُّشْدِ فَاٰمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنَا اَحَدًا یعنی بکو ای محمد
با امت خود و محکر ده شد بمن انکه شنید ند قرآن را در بطن نخله کروهی از جن که نفر بودند نفر مود حضرت امیرالمؤمنین او
لفظ نفر ما دون ده تا مراد است لهذا در اینجا نه نفر مقصود است پس انکروه که شنیده بودند قرآن را رفتند نزد طائفه
خود و کفتند با ایشان بدرستیکه ما شنیدیم کتابیرا که بغایت کلام عجیب بدیع است که احدی از آدمیان مثل آن
قدرت ندارد از حسن نظم و دقت معنی آن و راه مینمایند بکنا بر استی و صواب صلاح دین و دنیا پس ما
کرویدیم بآن و هرکز شریک نیاریم بپروردکار خود مان کسیرا از اصنام و غیر آن که در سابق مشرک بودیم و در سابق
نزول این سوره و آنایه که در سوره احقاف ذکر نمودیم محمی و دیکران چنین ذکر کردند که حضرت رسول بیرون رفت از
مکه بسوی سوق عکاظ و با او بود زید بن حارثه و دعوت میکرد مردم را بسوی اسلام پس احدی اجابت نکرد آنحضرت را
پس برکشت بسوی مکه و رسید بموضعیکه آنرا وادی مجنة میکفتند در شب آنحضرت خواندند بعضی از قرآن را پس نه
نفر از جنه میکذشتند شنیدند قرائت آنحضرت را پس بعضی بر بعضی دیکر کفتند ساکت باشید پس بعد از فراغ
آنحضرت از قرائت نهار فتند بسوی قوم خود و با ایشان کفتند آنچه شنیده بودند از قرآن و ایمان خود شان را پس

انقوم آمدند خدمت آنحضرت و اسلام و ایمان آوردند و آنحضرت تعلیم فرمود بایشان شرایع اسلام را پس نازل فرمودند
خداوند این سوره را و هر وقت که میآمدند خدمت آنحضرت آنجناب با امیرالمؤمنین امر میفرمود که تعلیم نمایند ایشانرا احکام
شرع را بایشان بهمان پس بعضی از ایشان اهل ایمان شدند و بعضی کافر مثل ناصبی و یهودی و نصاری و مجوس و ایشان
از اولاد جان میباشند و از حضرت صادق سؤال شد که آیا مؤمنین از جن داخل بهشت میشوند فرمودند و لکن از برای
خدا باغهائی میباشد میآیند بهشت و دوزخ و میباشند در آن باغهای هو من از جن و فساق از شیعه و از حضرت صادق
بروایت محمد کافی فرمودیست که مراد از یهدی الی الرشد و لایت ائمه است دویم آیه شریفه وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ
فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا یعنی آن طائفه جن گفتند و بدرستیکه ما آن هنگام که شنیدیم آنرا که قرآن
باشد که سبب هدایت عالمیان است کردیم باو و یا نکنیم که قرآن براو نازل شده و در اخبار مسطور است که هیچ پیغمبری
بر جن مبعوث نبود مگر حضرت خاتم الانبیاء پس هر که بگرود به پروردگار خود پس او نترسد از نقصان در جزاء و نه
لحوق کراهت و مذلت بروجه او و بروایت ابن عباس یعنی نترسد از نقص اجر حسنات و از زیادتی عذاب بر سیئات
خود حضرت کاظم بروایت کافی فرمود مراد از هدی و لایت است و معنی آمنا به یعنی ایمان آوردیم بمولای خود و
هر کس ایمان آورد بمولای خود پس نمیترسد از کمی اجر و از عذاب پس راوی بعد از شنیدن این معنی از آنحضرت عرض کرد
نزول این آیه بهمین معنی بوده فرمود نه بلکه تاویل آن باین معنی است ستیم آیه شریفه وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا
الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا یعنی و بدرستیکه بعضی از برای
نوع ما مسلمانانند و متدین بدین اسلام میباشند و بعضی از ما ستم کاران و کجروان بخود و در کنشتکان از طریق حق که ایمان
و طاعت است پس هر که کردن نهاد حکم خدا را پس آنکروه قصد کردند راه راست و اما ما یرون رفتگان از طریق حق پس باشند
در آخرت مردوزخ اهیزم که با ایشان دوزخ افروخته شود حضرت باقر بروایت محمد مراد از مسلمون در این
آیه اهل ولایت و مقرین بولایت ما میباشد و مراد از قاسطون خارجین از طریق حق که ولایت ما باشد میباشند تمام
آیه شریفه وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ یعنی و دیگر وحی شده بر من که اگر
مستقیم شوند اهل مکه و یا اهل عالم از جن و انس بر افضل طریق که دین اسلام است هر آینه بدهیم ایشانرا آب بسیار که
کنایت از سعت رزق و کثرت مال که لازم باران است تا بیازمائیم ایشانرا تا بر عالمیان ظاهر شود که بعد از وسعت
رزق و کثرت اموال و نعمت ایشان بوظائف شکر گذاری بآن تکالیف که از برای ایشان مقرر فرمودیم عمل مینمایند یا نه
حضرت باقر بروایت کافی فرمود یعنی اگر مستقیم شوند بر ولایت امیرالمؤمنین و بر ولایت اوصیا از اولاد او قبول
نمایند اطاعت ایشانرا و امر و نواهی ایشان هر آینه سیراب میکنیم دلهای ایشان را از ایمان و حضرت صادق
بروایت مجمع فرمود یعنی افاضه و افاضه میکنیم با ایشان علوم بسیار تا که تعلیم کرفته باشند از ائمه پنجم آیه شریفه
وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا یعنی و هر که اعراض کند از یاد کردن پروردکار خود و یا کفران نعمت
او نماید در آورد او را خدای او در عذابی سخت که فوق طاقت او باشد و غالب بر او باشد ابن عباس بروایت محمد گفت
مراد از ذکر ولایت علی بن ابیطالب ستم ششم آیه شریفه وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا یعنی و دیگر
وحی کرده بمن شده اینستکه مسجدها مخصوص خدا یست و خاص و ست پس مخوانید در آن محل عبادت خدا یا او کسیرا
یعنی غیر خدا در آن مساجد عبادت نکنید چنانچه یهود و نصاری در کنائس و بیع عزیر و مسیح را عبادت میکردند
و یا مراد آنستکه در عبادت ریا نکنید بلکه باید عبادت خاص خدا باشد پس باین معنی مراد از مساجد تمام روی
زمین است نه آنکه حرمتش زیاده و تشریف مختص بمساجد باشد و ضرری نداد و عموم مساجد نیز آنکه حضرت رسول
فرمود همه زمین را از برای من و امتم مسجد کرد خدا و این خصائص آنحضرت است پس باین جهت فرمود الحمد لله الذی

جعل لی الارض مسجدا پس تمام روی زمین از برای امت محل عبادت ست اگر آب باشد یا آب طهارت کنند و اگر نباشد
باخاک تیمم نمایند حضرت امیرالمؤمنین بروایت فقیه فرمود مراد از مساجد جبهه و یدین و رکبتین و ابهامین است
حضرت کاظم بروایت کافی فرمود مراد از مساجد اوصیا است و حضرت رضا بروایت محمد فرمود مراد از مساجد ائمه است
هفتم آیه شریفه قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا یعنی بکوای محمد بدرستیکه من مالک نیستم از برای شما دفع
ضرر یا وندرسانیدن خیر و صلاح از یرا که من مامورم به تبلیغ رسالت و دعوت بدین اسلام و هدایت با نچه رشد
شما در آن باشد حضرت کاظم بروایت کافی فرمود بدرستیکه رسول خدا دعوت فرمود مردم را بسوی ولایت علی
پس جمع شدند بسوی او قریش و کفتند ای محمد ما را معاف دار از این امر پس آنحضرت با یشان فرمود این امر را خدا نه
از جانب من پس متهم ساختند آنحضرت را و از نزد او بیرون رفتند پس نازل شد این آیه هشتم آیه شریفه قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي
مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ یعنی بکوای محمد بدرستیکه من هرگز در پناه
خود نکیرم مرا از عذاب خدا کسی یعنی اگر خدا بخواهد مرا عذاب نماید در دنیا از مرض و انواع ابتلا کسی مرا
حمایت نتواند کرد و از آن نجات نتواند داد و نیابم هرگز بجز او سبحانه پناهی که روی بدان آرم و از آن بلیه نجات
یابم حاصل معنی آنکه بکو که من مالک نفع و ضرر شما نیستم مکر آنکه رساننده ام از جانب خدا و مکر آنکه پیغامهای
او را بشما برسانم از احکام که بمن از رسالت فرموده یعنی ملجا و پناهی ندارم غیر از تبلیغ رسالت و یا مالک نیستم چیزیرا
غیر از ابلاغ احکام حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی اِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ فی علی راوی عرض کرد این
تنزیل این آیه است یا تاویل آن فرمود بلکه باین نهج نازل شده نه تاویل آن باشد ششم آیه شریفه وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا یعنی و هر که نافرمانی کند خدا را در پرستش او و فرستاده او و اوصیا و امر و نواهی
او پس بدرستیکه مر او راست آتش دوزخ در حالتیکه جاویدان باشند در آن همیشه حضرت کاظم بروایت کافی
فرمود یعنی نافرمانی خدا و رسول نمایند در ولایت علی هفتم آیه شریفه حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ
نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا یعنی آن مشرکان و منافقان با این همه هدیدا پیغمبر با یشان در عداوت خود باقی میباشند
تا وقتیکه ببینند آنچه را که با یشان وعده داده می شوند از واقعه بدر و یا در عذاب جهنم پس زود باشد که
بدانند کیست ضعیف تر از جهت یار و مدد کار و کیست کمتر از روی عدد چون کفار بکثرت عدد خود شان و
باتفاق با یکدیکر مطمئن بودند پس خداوند فرمود در روز موعود بر ایشان معلوم می شود که ایشان ضعیف ترند
و یا رسول من و ایشان کمترند و یا فرستاده من بروایت محمد مراد از ما یوعدون حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه و انصا
اوست یعنی بفرموده خدا و رسول حضرت قائم وقتی که ظهور فرمود آنوقت بر انها معلوم میشود که کیست ضعیف تر
و کمتر است یازدهم آیه شریفه قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا یعنی بکوای محمد در جواب آنانکه
کفتند ان موعودی که خواهد بود نمیدانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده اید از عذاب یا کوانیده خداوند از برای
زمانیکه مدت آن دراز باشد حضرت باقر بروایت محمد فرمود چون خبر داد حضرت رسول یا یشان از وقایع زمان
رجعت پس سؤال کردند که آن کسی خواهد بود پس این آیه نازل شد که بکو علم آن زمان نزد خداوند است من نمیدانم و اکر
خداوند بکسی اطلاع داد بر آن پس او عالم بود و یازدهم آیه شریفه عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا
إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ یعنی او ست دانننده پوشیده ها پس آشکار نسازد و مطلع نکرداند بر غیبی که علم آن مخصوص
او ست کسیرا مکر آنکس را که پسندیده و بر کزیده است و را از فرستاده خود یعنی بغیبیات اطلاع نمیدهد مکر رسول
خود را تا همان معجزه او باشد حضرت صادق بر روایت خواجح در این آیه فرمود پس حضرت رسول بر کزیده شده است نزد
خداوند و ما ئیم وارثان رسول که خداوند اطلاع داد با و آنچه را که خواسته از غیب خود پس تعلیم کرد ما آنچه را که

بوده وخواهد بود تا روز قیامت سیزدهم آیه شریفه فَاِنَّهٗ یَسْلُكُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ رَصَدًا یعنی پس بدرستیکه میآورد خدا از پیش روی آن مرتضی واز پس او فرشتگان که وی را محافظت میکنند از شر شیاطین جن وانس بروایت قمی یعنی خبر میدهد خدا رسول خود را که برگزیده او را از آنچه بوده پیش از او واز اخبارات وآنچه میباشد بعد از او از اخبارات حضرت قائم ورجعت وقیامت واز برای تمام اینا خبارات از قبل وبعد حرس قرار داد که ملائکه باشند تا حفظ نمایند رسول را از شر شیاطین واختلاط انها با رسول پس حاصل همه این آیات آنستکه آنچه اینرسول میگوید از جانب خدا ست خصوصا امر ولایت واز عذاب منکرین روز قیامت ودر این گفتار خود محفوظ است از اختلاط شیاطین با ایشان در سوره مبارکه مزمل چند آیات ست اول آیه شریفه سَنُلْقِیْ عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِیْلًا یعنی بدرستیکه زود باشد که وحی کنیم بر تو سخنی گرانی یعنی کلامیکه مشتمل بر تکالیف شاقه باشد ومراد از آن ولایت امیرالمؤمنین وائمه طاهرین است زیرا که از آن شاقه تر تکلیفی نخواهد بود وما مادر روز اهل ولایت پس بجهت حفظ شرایط آن ما در تردد اعداء پس بجهت حسد وعداوت ایشان چنانکه از اخبار کثیره مستفاد شد که گفتند یا رسول الله هر چه گفتی قبول کردیم در آخر کار خواستی ابن عم خود را بوما امیر کنی دویم آیه شریفه وَاصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُوْلُوْنَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیْلًا یعنی شکیبا باش بر آنچه میگویند کفار ومکذبان درحق تو از هر گونه سخنان بجا دانه ودوری کن با ایشان دوری نیکو یعنی در ظاهر با ایشان مدارا کن در باطن با ایشان مجانبه کن ودر مقام انتقام میباش وسخنان فصیحی از ایشان باز مگیر حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی آنچه میگویند در حق وصی تو صبر کن واز ایشان دوری کن دوری کردنی نیکو واز امیرالمؤمنین بروایت احتجاج فرمود در حدیثی که ذکر مناقبین میفرموده همیشه رسول الله تالیف قلوب ایشان میکرد وانها را باخود نزدیک مینمود ومیفرمود انها را بطرف راست وچپ تا وقتیکه از زاد خداوند عز وجل مراد داد در دور نمودن آنها بقول خود که فرمود وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِیْلًا سیم آیه شریفه وَذَرْنِیْ وَالْمُكَذِّبِیْنَ اُولِی النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِیْلًا یعنی ای پیغمبر یکذار مرا با مکذبان که خداوندان وصاحبان نعمت میباشند یعنی من غبار غم از دل تو برارم وجزای ایشان را من کفایت نمایم وتو مهلت ده ایشانرا مهلتاندکی تا من عنقریب مکافات ایشانرا خواهم داد چه در دنیا وچه در اخرت حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی مکذبین وصحی بتو را با من واگذار بعد از آن راوی از حضرت سئوال کرد که این تنزیل این آیه است ویا تاویل آنستکه فرمود بلکه تاویل آنستکه چهارم آیه شریفه اِنَّاۤ اَرْسَلْنَاۤ اِلَیْكُمْ رَسُوْلًا شَاهِدًا عَلَیْكُمْ یعنی بدرستیکه ما فرستادیم بسوی شما پیغمبری در حالتیکه گواهست بر افعال شما یعنی شاهد است که کدام یک از شما تصدیق نمود یدان پیغمبر را در ولایت وصحی وکدام یک از شما تکذیب نمودند او را در ولایت لایت ابن عم او چنانچه حضرت کاظم تفسیر فرمود در سوره مبارکه مدثر چند آیات ست اول آیه شریفه وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ یعنی از برای رضای پروردگار خود پس صبر کن بر اذیت مشرکان وکفار ومنافقان وبفرموده حضرت صادق بروایت قمی یعنی در امر ولایت امیرالمؤمنین چنانچه از آیات بعد این معنی واضح وهویدا خواهد شد ولی انچه از این حقیر بوقوع دارم از اهل علم وبصیرت آنستکه تامل فرمایند در مناسبت آیات قبل از این آیه وما بعد آیه با آیات بعد که ذکر میشود تا معلوم شود برایشان که خداوند چگونه امر فرمود باین پیغمبر طاهر ومطهر اول بتطهیر بتاب دوری از ارجاس وبعد تکلیف کرد نا وا بامر ولایت وثابت قدم بودن در ابلاغ این امر مرضا بر بودن در اذیت واز ارمکذبین که حقیقت طهارت معنوی حاصل نمیشود مگر بقبول ولایت امیرالمؤمنین واولاد طاهرین او دویم آیه شریفه فَاِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُوْرِ فَذٰلِكَ یَوْمَئِذٍ یَّوْمٌ عَسِیْرٌ عَلَی الْكٰفِرِیْنَ غَیْرُ یَسِیْرٍ یعنی پس چون دمیده شود در صور که نفخه ثانیه باشد پس آن وقت دمیدن در آن روز روزیست دشوار بر ناکوویدکان نه آسان نیست بلکه زیاد دشوار است ویا بمفهوم دلالت دارد بر آسان بودن آن روز بر اهل

ایمان پس این آیه وعیداست بر کفار ووعداست بر مؤمنان بحضرت صادق بروایت کافی فرمود در این آیه ومعنی آنکه بدرستیکه در دنیا ما واهل البیت امامی هست مظفر ومستولی پس هر وقت اراده خداوند تعلق بگیرد در ما فهما او میگوییم ودر قلب او گوییم پس ظاهر میشود وقیام مینماید بامر خدا پس آنروز بر منکرین ایشان زیاد دشوار است سیم آیه شریفه ذَرْنِیْ وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیْدًا یعنی مرا بگذار با آنکه آفریدیم او را در حالتیکه تنها بود یعنی هیچ مال وولد وانصار نداشت ویا آنکه لقب او ولید مغیره که عم ابی جهل بود باشد زیرا که این آیه با آیات بعد آن بظاهر نازل شده درحق ولید زیرا که آن ولید بعد از شنیدن بعضی از آیات واحکام مؤمن از حضرت رسول با قوم خود گفت بخدا قسم از محمد کلامی شنیدم که شبیه بکلمات انس وجن نیست وبخدا رفت وچند جریده نیامد پس قوم او گمان اسلام در حق او کردند ابو جهل آمد وگفت ابن عم آیا از دین برگشتی وما را بشماتت کرفنا کردی گفت ولکن کلامی از او شنیدم که مرا بتحیر آورد وگفت محمد نه کذاب است زیرا که تا بحال از او دروغ شنیده نشده ونه مجنون است زیرا که علائم جنون در او نیست پس گمان کهانت در او نیست پس بعد از فکر گفت محمد ساحر است مگر نه می بینید که تفریق میان ازواج وپدران با اولاد وسایر خویشان میکند پس ابو جهل با قوم او مسرور شدند که ولید اسلام نیاورد زیرا که او ملقب بود بوحید هم از بابت فضل وهم از زیادتی مال چنانچه جامه کعبه را در یکسال دو یا سه تنها می پوشانیدند در سال دیگر تمام اعراب وهم از زیادتی فرزندان که تمام در نزد او حاضر بودند ویا انکه مراد از وحید بی پدر باشد یعنی کسیکه ولد او تماما باشد ومراد از وحید باین معنی بظاهر ولید است در باطن شخصی دیگر بی پدر ومنکر ولایت امیرالمؤمنین است چنانچه حضرت باقر بروایت قمی ودر مجمع فرمود چهارم آیه شریفه كَلَّاۤ اِنَّهٗ كَانَ لِاٰیٰتِنَا عَنِیْدًا سَاُرْهِقُهٗ صَعُوْدًا یعنی نه چنانست که او طمع در زیادتی نعمت داشته باشد من هم زیاد نمایم بدستیکه این مرد بوده مر آیات ومحجتهای ما را ستیزه کرد وانکار کرد زود باشد که در رسانیم او را بعقبه که بمشقت وزحمت بسیار بتوان بالا رفت واین در میان عرب مثل است از برای بودن عاقبت کار در رشد اشد ودر روایت سدید که صعود اسم کوهی است در آتش که از پائین تا بالای آن هفتاد خریف است وپائین آمدن آن هم هفتاد خریف است بفرموده حضرت صادق مراد از آیات ائمه اند وبفرموده حضرت باقر مراد از مرجع ضمیر آن مردی بید است که در بلد مسلم است پنجم آیه شریفه وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ اِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِیْنَ كَفَرُوْا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ یعنی نکردیم عدد موکلان دوزخ را به عدد نزدیک مگر آنکه آن عدد کم موجب امتحان واز مائش باشد از برای انانکه نکرویده اند یعنی از شنیدن این عدد کم اهل کفر از روی استهزاء واستبعاد میگویند آیا معقول است امکان دارد که این عدد کم بتواند عذاب نماید اگر ثقلین را دیگر تعقل نمیکنند وتفکر در قدرت الهی وحکم ومصالح چون این عدد از برای این عدد نمیکنند وآن عدد باعث آنستکه طلب یقین نمایند تا انکه داده شده باشد کتاب تورینه بحقیت محمد وبصدق قرآن زیرا که از تطابق قرآن با تورینه صدق وحقیت هر دو معلوم می شود زیرا که محمد امی که تورینه نخوانده آورده کلامیکه مطابق شده با تورینه یقین به بودن آن از جانب خدا دارند پس یقین بهم میرسانند که هیجده با بیاز جانب خدا باشد وبقول حضرت باقر مراد از الذین کفروا آنه مردی بید است وحضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی تا هم اکتاب یقین بهم میرسانند که خدا ورسول او وصحی او حق است ششم آیه شریفه وَمَا هِیَ اِلَّا ذِكْرٰی لِلْبَشَرِ یعنی ونیست زینهار مکه بندی برای بدنها ودر مرجع ضمیر هی خلاف است بعضی گویند سقر مرجع است وبرخی گفتند عدد خزنه دوزخ که نوزده باشد مرجع است وبعضی این سوره را گفتند ولی بفرموده حضرت کاظم بروایت کافی بعضی ولایت علی بندی است از برای مردم هفتم آیه شریفه اِنَّهَا لَاِحْدَی الْكُبَرِ نَذِیْرًا لِّلْبَشَرِ لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ اَنْ یَّتَقَدَّمَ اَوْ یَتَاَخَّرَ یعنی بدستیکه ان سقر هر آینه یکی از دواهی وبلاهای بزرگ است که آنها را نظیر نباشد از حیثیت ترسانیدن ویم کردن ویاد رحالتیکه بیم کننده مر انسانها را از برای هر که خواهد از شما انکه اختیار نماید آن را که یکی از بلاهای بزرگ است واقدام در آن نماید ویا ازایستد از آن وتاخیر آنرا نماید یعنی مختار است در قبول آن ویا در رد آن حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی آن ولایت هر آینه از تکالیف بزرگ است هر انذار ستاننده ای بشیر وهر که اقدام کرد بسوی ولایت

دوروشد از سقر و هر که ناخیر انداخت آن ولایت را اقدام کرد بسقر هشتم آیه شریفه کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ اِلَّا اَصْحَابَ الْیَمِینِ
یعنی هر نفسی بآنچه کرده است از کردار و گفتار مرهون است نزد خداوند و بآن اعمال خود مؤاخذ است مگر یاران دست
راست که در راحت خواهند بود حضرت باقر بروایت کافی فرمودند ما و شیعیان ما اصحاب یمین میباشیم بروایت محی
مراد از یمین امیرالمؤمنین است و اصحاب او و شیعیان او میباشند یعنی شیعیان ما از بابت شرافت ایمان و میمنت اعمال
صالحه ایشان خطاها ایشان مغفور است و در آنروز از بابت شفاعت ما آسوده حال و فارغ البال خواهند
بود هفتم آیه شریفه فِی جَنَّاتٍ یَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِینَ مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ
یعنی آنها اصحاب یمین در بوستانهای بهشت باشند از یکدیگر سئوال کنند از احوال مشرکین و منافقین و چون از اهل بهشت
مشرف میباشند بر اهل دوزخ و آنها را در دوزخ خواهند دید پس از ایشان میپرسند چه چیز وادار کرد شما را در دوزخ
آنها در جواب گویند نبودیم ما در دنیا از نمازگذاران نبودیم ما در دنیا طعام دهندگان بدرویشان یعنی این دو کار که
که منشأ هر دو آن تکذیب پیغمبر و عدم اعتقاد بحشر بود باعث شد که ما را بدوزخ افکندند حضرت امیرالمؤمنین در
حجج البلاغه فرمودند تعاهدوا نماز را و محافظت کنید بر نماز و بسیار بجا بیاورید بنماز را و تقرب بجویید بسبب نماز
بجهت آنکه بوده آن نماز بر مؤمنین واجبا در وقت آن مگر نشنیدید جواب اهل دوزخ را که در وقتیکه سئوال
کردند از ایشان اهل بهشت که چه چیز باعث شد که شما بدوزخ افتادید گفتند نبودیم ما از نماز خواننده کان
غرض از ذکر این حدیث شریف آن بود که همین نماز ظاهری که در شرع مطهر از ارکان ایمان است در موارد کثیره از قرآن در بیان
شده و در این آیه ترک آن موجب ورود بدوزخ است و در اخبار خصوصا از این حدیث هم معلوم شد تاکید در آن شرایط بسیار
دارد که انشاء الله یک قدم نماز خواهد شد من جمله شرط اعظم و اکبر آن بلکه مطلق عبادات و اعمال صالحه و لایت اهل البیت
چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمودند معنی این آیه یعنی نبودیم ما از تابعین ائمه آنچنانیکه فرمود خداوند حق ایشان
السابقون السابقون اولئک المقربون و از برای شاهد بر این معنی یعنی شاهد بر فهمیدن و فهماندن از برای
صدق قول شان زیرا که حاجت بشاهد نیست فرمودند مگر نه بینید که در وقت سب و اذی آن سابقین را از سب قرار
که تابع او هست مصلی میگویند پس نیستند معنی لم نک من المصلین یعنی نبودیم ما از تابعین آن سابقین حضرت
کاظم بروایت کافی فرمودند یعنی نبودیم از دوستان محمد و اوصیا او و نبودیم از صلوات فرستندگان بر ایشان و مراد از
مسکین در این آیه مساکین آل محمد است فرمودند یعنی خمس آل محمد را ندادیم دهم آیه شریفه فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ
کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ یعنی پس چیست مر مشرکان و منافقان را که روی گردان و اعراض کنندگانند
از پند و موعظه که قرآن باشد گویا که ایشان دد و رمیدگان از پند و موعظه خر وحشی اند که گریخته و رمیده باشند
از شیر ان حضرت کاظم بروایت کافی فرمودند یعنی از ولایت امیرالمؤمنین اعراض کننده اند بروایت محی یعنی از آنچه
پند داده شوند از ولایت و موالات امیرالمؤمنین روی گردانند مثل فرار کردن حمارها از اسد یازدهم آیه شریفه
بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُؤْتَی صُحُفًا مُنَشَّرَةً یعنی بلکه از روی عناد و جحود میخواهند هر مردی از ایشان آنکه
داده شود بدست هر یک از ایشان نامهای سر کشاده و باز و بی مهر که در آن نوشته باشد برای فلان بیرون کن محمد
در آنچه میکوید بتوچنانچه حضرت باقر بروایت محی فرمودند آن منکرین میگفتند ای محمد کیا رسیده که کومردی از بنی اسرائیل
گناهی میکرد و صبح میکرد نوشته شده بود بر سر او که فلان گناه کرد و کفاره او فلان است پس جبرئیل نازل شد
عرض کرد خداوند میفرماید بقوم تو مسئلت میکنند از تو سنت بنی اسرائیل را اگر بخواهند ما حاضر میکنیم برای ایشان
آن سنت را پس ایشان بگمان آنکه پیغمبر از اجرای آن کراهت دارد پس خواهش ایشان آن بود که چرا بر ما نازل نمی
شود نوشته که ای فلان متابعت ما پیغمبر را در امر ولایت علی بن ابیطالب و هرگاه بالفرض هیچ نوشته بر ایشان

نازل میشد نازل قبول نمیکردند زیرا که نوشته بالخصوص و بالتفصیل با این قرآن چه فرق داشت هر آنچه باعث ایشان شد
در قبول نکردن قرآن همان باعث قبول نکردن ایشان است در آن نوشته بالخصوص و آن باعث نه از بابت امتناع نزول
نوشته بالخصوص است بلکه خوف نداشتن از عذاب آخرت است و اعتقاد نداشتن بآنست و لذا فرمود بعد از این آیه کَلَّا بَلْ لَا یَخَافُونَ
الْآخِرَةَ یعنی نه چنانستکه ایشان میگویند که اگر بر ما نازل می شد نوشته های سر باز ایمان میآوردیم بلکه جهت
ایمان نیاوردن ایشان نترسیدن از عذاب قیامت و اعتقاد نداشتن بآنست و این جهت فرق نمیکند بین قرار دین
نوشته های سر باز و کشوده دوازدهم آیه شریفه کَلَّا اِنَّهُ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَکَرَهُ وَمَا یَذْکُرُونَ اِلَّا اَنْ یَشَاءَ اللّٰهُ یعنی نه
چنانستکه ایشان اعتقاد نمودند و گفتند قرآن سحر است و قول بشر است بدستیکه آن قرآن پند است شریف و موعظه البته
عظیم پس هر که خواهد پند گیرد فرق از آنرا پند گیرد باختیار و حال آنکه پند نگیرند از آن مگر آنکه خدا خواهد که پند گیرند
یعنی خدا آنها را مجبور سازد در پند گرفتن از آنها منافی با تکلیف است چنانچه فرمود و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم
جمیعا پس بجهت آنکه پند گرفتن باید از روی اختیار باشد نه از روی الجاء و اجبار فرمود هو اهل التقوی و اهل المغفرة یعنی او است
سزاوار که بترسند و خوف داشته باشند از او و او سزاوار آمرزیدن است گناه کاران را پس تا اختیار تا باشد صدق نباشد
تقوی و کناه بفرموده حضرت کاظم بروایت کافی مرجع ضمیر هو ولایت امیرالمؤمنین است یعنی این حکم ولایت بحضرت پسند است هر که
خواهد از روی اختیار قبول آن پند کند و هر که خواهد بقبول نکند و ایضا فرمود مغفرت خدا شامل نکرد مگر اهل ولایت و محبت
با امیرالمؤمنین را و در سوره مبارکه قیمه چند یا دست و اول آیه شریفه ایحسب الانسان ان نجمع عظامه یعنی آیا می پندارد و
که هرگز جمع نخواهم کرد استخوانهای او را گفته شد که این آیه نازل شد بعدی بن ربیعه نزول یافت در باره کافر او و همسایه حضرت رسول بود
و آن حضرت را اذیت فراوان از برای او نقل فرمود در آخر کار کفش آکار تو را زیر پا نهاده به بیند یا و نخواهد کرد و زیرا که این استخوانهای متفرقه شده چگونه
جمع خواهد شد پس این آیات نازل شد ولی بر واقع فی حقیقت انسان منکر بقیامت در این سوره و دو سوره های دیگر بیان شده
که خداوند روح او فرمود و جمعها الانسان آیه شریفه لا تحرک به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه یعنی
بجنبان محمد قرآن را زبان خود را قبل از اتمام وحی تا تعجیل کنی باخذ آن و حفظ آن از خوف آنکه مبادا از خاطر شریف بود یعنی
قبل از آنکه این فصل از آن حضرت صادر شود ظنی که خداوند آنفعل را بجناب بروز نکند بدرستیکه بر ما است فراهم آوردن
آن قرآن را در سینه تو تا یاد گیری اثبات قرائت آن بر زبان تو زیرا که بر ما لازم است و ضامن حفظ آن میباشیم پس خوف
فوت آن بر خود راه مده در نزول این آیه از ابن عباس نقل شد که چون جبرئیل وحی بر آن حضرت میآورد پیش از آنکه از آن تمام کند
آن حضرت آنرا خواندی بجهت خوف از آنکه مبادا فراموش کند پس حقتعالی این آیه فرستاد و لحن این فقره با شان آن حضرت
مناسبت ندارد پس شان نزول آن آنستکه بعد ذکر خواهد شد سیم آیه شریفه فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّی وَلَکِنْ کَذَّبَ وَتَوَلَّی
ثُمَّ ذَهَبَ اِلَی اَهْلِهِ یَتَمَطَّی یعنی پس تصدیق نکرد بر سول یا بقرآن و نماز مفروضه نگذارد و با تابع پیغمبر نشد و لکن
تکذیب کرد او را و بر گشت از راه حق پس برفت بسوی کسان خود و میخرامید از روی افتخار که من تکذیب محمد کرده ام و
تابع او نشده ام در اکثر تفاسیر این آیه درباره ابو جهل نازل شد و در حق و خصوص رسول فرمود او فرعون این امت است
اما بروایت محی حضرت جواد فرمود سبب نزول این آیه آنستکه حضرت رسول در یوم الغدیر دعوت کرد مردم را به بیعت
علی بن ابیطالب و تبلیغ فرمود با ایشان امر ولایت را پس مردم که بر گشتند بمنزلهای خود پس تکیه داد معویه
همیره بن شعبه با بی موسی اشعری پس رد کرد بنحو افتخار با اهل خود و گفتنها هر گز اقرار نمیکنیم محمد را در مقالات و
پس نازل شد این آیه پس بالا رفت پیغمبر بر منبر و خواست تبری جوید از او که معاویه باشد پس نازل شد این آیه قبل که لا
تحرک به لسانک لتعجل به پس ساکت شد آن حضرت و اسم او را نبرد پس شان نزول این آیه قبل در حق معویه است نه ابو جهل
ممکن است که این آیه در حق هر دو باشد یعنی هم معویه و هم ابو جهل چهارم آیه شریفه اَوْلَی لَکَ فَاَوْلَی ثُمَّ اَوْلَی لَکَ فَاَوْلَی

یعنی نیک سزاوار است مر تورا ای کافر معاند شدت هلاک در دنیا پس سزاوار است تورا عذاب الیم در قبر پس نیک باشد
تورا هو دنیا مات پس بغایت سزاوار است تورا خلود در دوزخ بروایت محمد وغیره حضرت رسول با بوجهل در بطحا فرمود فاولی لک
فاولی ابوجهل گفت بچه چیز مرا میترسانی حقا که تو و خدای تو هیچ نتوانید کردن با من بدستیکه من عزیز ترین اهل مکه ام
چون روز بدر شد قوت قریش و ضعف لشکر رسول را دید هیچ شک نکرد در این که ایشان بر پیغمبر غالب شوند روی
برسول کرد و گفت پس از این روز خدای خود را پرستش نکن که تورا ذلیل کردانیدند چون جنگ ملتحم شد حق تعالی او را مقلوب
ساخت عبدالله که مرد پیری بود در کمال ضعف و ناتوانی کرد کشتگان افتاده و میکشتند هر کرا که در او رمقی میدید
میکشت چنانکه از عبدالله مرویست که گفت ابوجهل را دیدم در آن معرکه در میان کشتگان افتاده بود پای او را گرفتم
و از میان کشتگان بیرون آوردم و پای بر پشت خادم چشم باز کرد مرا بدید گفت پای بر بلندی نهاده گفتم ای ابوجهل
باین حال رسیده و هنوز ترک تکبر نمیکنی گفتای عبدالله دائم که مرا خواهی کشت تو اسه وصیت میکنم قبول کن اول آنکه محمد را
بکو که در جهان از تو دشمن تر نداشتم دویم آنکه مرا بشمشیر من بکش سیم آنکه سر مرا از سینه ببر و پیش محمد بر نهاد
نظر او بزرگ آید گفتم بخدا قسم که خدا تورا دشمن تر دارد دشمنی تو محمد و الله تورا بشمشیر خود خواهم کشت و سر تو هم
از بیخ خواهم برید تا از همه کس حقیر تر باشی پس گفت سر مرا ببرید خواستم به بروم قوت نداشتم بر دیمانی بر سرش بستم
و می کشیدم تا بنزدیک حضرت رسول آوردم حضرت مرا به بهشت و عده داد و خدایرا شکر کردم و فرمود هر امتی را فرعونی باشد
فرعون امت من ابوجهل بود انچه از اجتماع اهل البیت مستفاد شد از برای امامت و ابوجهل است یکی علمی و دیگر وصفی
و مراد از این دو یکی کسانی میباشند که منکر ولایت اهل البیت شدند پس آیات نازله در حق ابوجهل علمی شامل ابوجهل وصفی
هم خواهند بود بلاشبهة پنجم آیه شریفه أيحسب الإنسان أن يترك سدى یعنی ایا می پندارد آدمی که ابوجهل علمی باشد
و یا وصفی انکه واگذاشته شود در حالتیکه مهمل و معطل و ضایع باشد در دنیا یعنی غرض از خلقت او همانا وجود
دینوی او باشد و دیگر حشر و نشری از برای او نباشد پس کسیکه چنین اعتقاد داشته باشد یکی حاجت برسول
و کتاب و امام و احکام نداشته باشد پس بود و نابود در دنیا مهمل و معطل خواهد بود و این انکار او بقیامت ناشی
شده از انکه احیا اموات را محال دانسته و حال انکه هیچ کسی وجود و خلقت و عبث خواهد بود و نسبت عبث بخدا دادن
محال است پس خداوند علم ساخته کسانیرا که حشر را محال میدانند باعتقاد خود ایشان که لازم این اعتقاد شما محال
و از بودن شما مهمل و معطل و نسبتها محال و تعطیل در فعل خدا محال است زیرا که خالق منزه است از عیب و کدام عیب بالاتر
از صدور فعل عبث از خداوند عز و جل و بعد از این الزام ایشان بمعتقد ایشان در مقام بیان قدرت خود بر احیا اموات
برآمد بآن تفصیل که شما را خلق کرد از نطفه از منی از اطوارات بعد از آن تا شما ها را مرد و زن قرار داد آیا هیچ
خالقی قادر نیست بر احیا اموات چنانچه از آیه بعد از این آیه مستفاد می شود آنچه باعث شد این حقیر را که این آیه در این کتاب
ذکر شود بودن اجنبا اهل بیت که مراد از این ناسپاس در این آیه ابوجهل وصفی است و آن منکر ولایت اهل البیت است
در سوره مبارکه و هر چند آیات متصل آیه شریفه انا هديناه السبيل إما شاكرا وإما كفورا یعنی بدستیکه ما
نمودیم بر انسان راه راست را بنصب ادله ظاهره و انزال آیات بینه بعد از اعطای سمع و بصر که آلات درک انهاست در
حالتیکه یا سپاس است یعنی مؤمن و موحد است و یا ناسپاس است یعنی کافر جاحد است مراد آنستکه هدایت ما
مخصوص با اهل ایمان نیست بلکه بهمه مردم نصب ادله کرده ایم حضرت صادق در روایت کافی فرمود ما ایم سبیل خدا که بما
هدایت میبابند مردم بخدا چنانچه حضرت جواد فرمود انتم السبيل الأعظم والصراط الأقوم دویم آیه شریفه ان
الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا عينا يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيرا يوفون بالنذر ويخافون
يوما كان شره مستطيرا ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما وأسيرا یعنی بدستیکه نیکوکاران که

که مؤمنان قرمان بردار و ندمی آشامند در آخرت از جام خمریرا که باشد مزاج آن خمر کافور که کافور بهشتی مرا است نه دنیائی
و آن کافور از چشمه باشد که می آشامند از آن چشمه بندگان خدا که فرمان بردار او بودند میرانند آن چشمه را بهر جا
که میخواهند از منازل و قصور خود را ندی بسهولت بدون منعی و مانعی و آن عباد الله موصوف میباشند باین صفات
که وفا میکنند بنذریکه نمودند و این مقام از وفا کردن بواجبات از جانب خدا بلند تر است زیرا که این واجب را خود ایشان
از برای خود نمودند باختیار بر خدا و او را الهی و میتر سند از روزیکه هست بیحد و نوزیعنی شدت هول او فاش و آشکار
و همه اهل عصیان و طغیان رسیده و یا بجمیع اقطار عالم منتشر شده و میدهند خورد نی خود را بر دوستی خدا بر دوش
بی مایه را و خورد بی پدر را و اسیر را که بدار الحرب گرفته بودند با تفاق تمام خاصه و اکثر عامه این آیات تا آیه وكان سعيكم
مشكورا بلکه تمام این سوره در حق امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه ایشان نزول یافته و شاهد بر آنکه از
عاظم اهل سنت است چنین ذکر کرده که در بعضی ایام امام حسن و امام حسین مریض شدند حضرت رسالت پناه جمعی
از اصحاب بعیادت آن دو نور دیده مرتضی و میوه دل زهرا رفتند و بحضرت شاه اولیا امیر المؤمنین گفتند یا ابا الحسن از برای
این دو نور دیده خود نذری کن تا حضرت قاضی الحاجات ایشانرا شفا دهد و لباس صحت و عافیت در ایشان پوشاند پس ان
سید اوصیا نذر فرمود که اگر حق تعالی ایشانرا شفا دهد من سه روز روزه دارم چون ان حضرت نذر کرد حضرت فاطمه
حسن و حسین و خادمه ایشان فضه موافقت فرمودند و چون حق تعالی لباس عافیت بایشان پوشانید عزیمت کردند
که بنذر خود قیام نمایند نیت روزه کردند حضرت مرتضی از شمعون یهودی سه صاع جو وام کرفت در روز اول که
روزه کرفتند حضرت فاطمه یکصاع را آرد کرد و پنج قرص نان به پخت و چون شب در آمد تا نماز شام ادا فرمودند طعامی
حاضر فرمودند که افطار کنند ناکاه آوازی بکوش ایشان رسید که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من مسکین
ام از مکینا و محتاج و کرسنه مرا طعام دهید تا حق تعالی شما را از خوان جنان خود کامل و نصیبی شامل ارزانی فرماید
شاه اولیاء بعد از شنیدن آواز لقمه را از دست مبارک بزمین کذارده فرمود فاطمه ذات المجد والیقین یا بنت خیر الناس اجمعین
اما ترین ابنائی المسکین جاء الی الباب یشکو الینا الجوع قد تقدد من یطعم الیوم یجدنی غدا عند العلی الواحد الموحد
پس فاطمه در جواب کفت لعمری مما کان غیر صاع قد دت کفی مع الذراع شیدای والله هما جیاع یا رب لا

ترکهما ضیاع ابوهما للخیز واصطناع وما علی راسی من قناع الاعباء نستحیها بضاع پس تمام آن نانها را دادند
بآن اسیر تا باب فطار کردند و خوابیدند و چون روز شد هیچ نداشتند که تناول فرمایند حضرت امیرالمؤمنین دست حسن و حسین
گرفته بخدمت حضرت رسالت شتافت و آن دو نور دیده حضرت زهراء از جوع و ضعف میلرزیدند چون چشم مبارک حضرت
رسول با یشان افتاد فرمود یا آبا الحسن این معصومان چه حال دارند که چنین ضعیف تا توان شدند شاه اولیاء صورت
حال بعرض سرور انبیاء رسانید آنحضرت بحجابخانه فاطمه روان شد و چون بحجره طاهره زهراء در آمد دید که فاطمه در
مصلای خود بعبادة مشغول است از بی قوتی و گرسنگی شکم او بپشت چسبیده پس آن حضرت چون قرة العین خود را بآن
حالت دیده انداه از درون مبارکش بر آمد و گفت وا غوثاه یا الله اهل بیت محمد پیغمبر تو از گرسنگی بجوا هند مرد پس
جبرئیل در رسید فرمود ای محمد بگیر این را و خوش باش بآن کرامتی که خدا یتعالی در حق اهل بیت تو فرموده است سورة
هل اتی را تا آخر بحضرت رسالت پناه تلاوت فرمود سیم آیه شریفه انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا فاصبر لحکم ربک ولا
تطع منهم اثما او کفورا یعنی بدستیکه ما فرو فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی پس صبر کن مر حکم پروردگار خود را
بابت تاخیر انداختن خدا و ندت نصرت تو را با عدله تو و تعویق افتادن هلاکت معاندان تو زیرا که آن تاخیر و تعویق از روی اقتضا
حکمت است و فرمان مبر از ایشان گناه کار یا کافر که تو را با ثم خوانند چون عتبه که متحمل انواع فسوق و مآثم است و با وجود آن همه فسق
و فجور میکوید که از دعوت خود دست بردار تا من دختر خود بتو دهم حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی نازل کردیم بر تو ولایت علی را
و صبر کن در بابت تاخیر و تعویق هلاکت دشمنان علی و اطاعت مکن دشمنان او را که میکویند از ولایت و دست بردار تا ما تو را از
مال خود غنی و بینیاز نمایم حضرت کاظم بروایت کافی فرمود بولایت علی تنزیلا این فضیل عرضکرد این تنزیل است آنچنانکه فرموده
نه بلکه تاویل است چهارم آیه شریفه ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا یعنی بدستیکه این سوره پندی و موعظه است
که بآن متذکر شوند یا مر آخرت پس هر که خواهد فرا گیرد بقرب پروردگار خود راهی را برای کسب خیرات و اجتناب از محرمات زیرا که غنا
اختیار در قبضه اختیار اوست حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی این ولایت امیرالمؤمنین موعظه و پند است که بآن تقرب
بسوی خدا حاصل میشود و هر که بخواهد از روی اختیار اخذ بآن نماید تا بپروردگار خود راه هدایت پیدا نماید و بروایت دیگر
معنی بر آیه انستکه این سوره پند و موعظه است پس هر که خواهد اخذ و لایت نماید و راه هدایت تحصیل کند یعنی هادیان خلق را
بحق و راه نمایندگان ایشان را بسوی پروردگار این معنی مذکوره در این سوره خواهد بود پس از خود این آیه مستفاد شده
که اهل البیت سبیل و راه بسوی پروردگار میباشند چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرمود ما ئیم سبیل خدا پنجم آیه شریفه وما
تشاؤن الا ان یشاء الله ان الله کان علیما حکیما یعنی نخواهید شما ای اهل البیت مکر و قتیکه خواهد خدا بدستیکه
خدا دانا است بافعال و احوال شما و کارهای خدا بر و فق حکمت و مصلحت است پس کار حکیم صواب و بر حق است حاصل معنی
انستکه ای اهل البیت تمام کارهای شما بر و فق خواست و بی سبب بجهت خداوند شما را بر تمام خلق فضیلت نداد چون عالم بوده خدا است
بر افعال پسندیده شما و کارهای خدا از روی حکمت و مصلحت است پس بآن علم و حکمت خود شما را سبیل خود قرار داد و امر کرد
خلق را که شما را راه تقرب بسوی پروردگار خود بدانند و از گفتار و کردار شما تجاوز ننمایند چه بسیار تجاوز است از
بعض مقصرین که در معنی این آیه واضحة المفاد گفته یعنی نخواهید شما ای کافران معاند هیچ راهی بمرضات الهی بوجه
اختیار مکر و قتیکه خواهد خدا اجبارا شما را با تو الجاء شما را بر آن و در این صورة نفعی بشما نرسد و خالی از تکلیف
باشد چه تکلیف در وقت اختیار است نه در زمان اجبار پس حضرت سبحانه اراده این مشیت نکند مشیت او آنستکه باختیار
خود ایمان آرید تا مستحق ثواب شوید که با این بعض از تناسی اهل البیت اغماض نموده چنانچه بروایت خوانج از حضرت
قائم سئوال شد از مفوضه آنحضرت فرموده در وقوع گفتند بلکه قلوب ما محل وقوع مشیت خدا است هر وقت خدا بخواهد
ما میخواهیم پس از آن این آیه تلاوت فرمود و اخبار کثیره وارد است که ما ئیم مشیت خدا یعنی ما ئیم محل مشیت خدا ششم آیه

خدا است

شریفه یدخل من یشاء فی رحمته والظالمین اعد لهم عذابا الیما یعنی خدا در آورد خداوند هر که را که خواهد از اهل ایمان در بخشش
خود که هدایت و توفیق باشد و یا در بهشت بفضل و کرم خود و ستمکاران را آنکه از راه حق کذشته باشند آماده کرده است
از برای ایشان عذاب دردناک را حضرت کاظم بروایت کافی فرمود در معنی فی رحمته یعنی در ولایت ما پس بفرموده آنحضرت اهل رحمت
در نزد خدا اهل ولایت است و ظالمین در نزد خدا منکرین ولایت اهل البیت است در سورة مبارکه مرسلات چند آیات است اول
آیه شریفه ویل یومئذ للمکذبین اکر نهلک الاولین ثم نتبعهم الاخرین کذلک نفعل بالمجرمین یعنی ویل که کلمه عذابست
در آن روز مر تکذیب کنندکان را است یا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح و عاد و ثمود که تکذیب انبیا کردند پس ما
از پی ایشان در آوردیم هلاکت پسینیان را که مثل انها میباشند در تکذیب تو ای محمد مثل این هلاکت میکنیم بهمه کناه کاران
حضرت کاظم بروایت کافی فرمود یعنی ویل در آن روز از برای تکذیب کنندکان تو است ای محمد با نجم و حی کردیم بسوی
تو از ولایت علی و فرمود اولین انکسانی بودند که تکذیب کردند پیغمبران را در طاعت اوصیا ایشان و مراد از
آخرین انکسانی میباشند که تکذیب حضرت رسول کردند در طاعت اوصیا او و مجرمین انکسانی میباشند که جرم کردند
بسوء آل محمد و مرتکب شدند در حق وصی او و انچه را که مرتکب شدند دوم آیه شریفه من المتقین فی ظلال وعیون وفواکه
مما یشتهون کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون یعنی بدستیکه پرهیزکاران از شرک و عصیان در سایه درختان
بهشت و در کنار چشمهای آب میوها از انچه آرزو کنند مرفه الحال و فارغ البال خواهند بود در حالتیکه ان متقین در
سایه بهشت بر قرار شوند خزنه جنت با یشان کویند بخورید از این میوها و بیاشامید از آبها را که کوارنده است بسبب انچه بودید
که عمل میکردید در دنیا حضرت کاظم بروایت کافی فرمود در معنی این آیه ما ئیم متقین بخدا و شیعیان ما و نیست بر ملت حضرت
ابرهیم غیر ما و سایر ناس بری میباشند از ملت ان بزرکوار و فرمود بما کنتم تعملون یعنی در ولایت امیرالمؤمنین ششم آیه
شریفه انا کذلک نجزی المحسنین یعنی بدستیکه ما چنین پاداش میدهیم اهل احسان را بفرمود حضرت کاظم بروایت
کافی یعنی اهل ولایت و محبت با میرالمؤمنین و انچهارم آیه شریفه واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون یعنی چون کفته شود بان
کفار و منافقان که نماز کذارید نماز نکذارند چون اشکار بر کفار هیبت رکوع و سجود بود پس بهیبت نماز بود نه از هیبت
نماز که مشتمل بوده بر رکوع و سجود بروایت دیکر یعنی چون با یشان کفته میشد که دوست داشته باشید اما مرا دوست
نمیداشتند و در سورة مبارکه بنا چند یا تساءلون سوم آیه شریفه عم یتساءلون عن النبا العظیم الذی هم فیه مختلفون
کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون یعنی از چه میپرسند از استفهام بجهت تفخیم شان انچیزیست که از ان سئوال
میکنند از یکدیکر و از برای تفخیم شان فرموده از چیزی که از یکدیکر سئوال مینمایند انچنان خبریکه ایشان در ان اختلاف
نمودند و بجهت وقوع ایشان فرموده نه چنانست که ایشان در ان امر بزرک اختلاف دارند و از یکدیکر سئوال
مینمایند و باشد که بدانند یعنی در وقت نزع روح ایشان حقیقتان مرا خواهند دانست پس عنقریب عالم
شوند آخرت بحقیقتان مرا و دانا شوند بحقیت عقیده و بطلان قول خود در معنی ان امر عظیم در نزد یکدیکر اختلاف
دارند از یکدیکر سئوال از حقیقتان میکنند خلافا است جمعی کفته اند مراد قیامت است و اختلاف ایشان در ان
بجند جهت است بعضی قائل شدند که قیامت هست و بتان ما شفعا ما خواهند بود و بعضی انرا منکر شدند کران
هم الاحیونا الدنیا و کروهی شک دارند در وقوع و لا وقوع ان بلهم فی شک منها و بعضی کفته اند که حشر ارواح است
نه اجسام و برخی میکویند احوال دنیا و اخرت مثل هم است و طائفه کفته اند که قیامت است اما بهشت و دوزخ نیست
و کروهی کفته اند که بهشت هست اما اکل و شرب نیست و بعضی کفته اند که مراد از ان امر عظیم قرانست که بعضی انرا صادق
میدانند و بعضی انرا صحر و کهانت داشته اند ولی بنا بر روایات صحیحه و باتفاق جمعی از عامه مراد از ان ولایت امیر
المؤمنین است چنانچه حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از کبار اهل سنت ست روایت کرده است از سدی که حضرت

رسالة فرموكه مراد از بناء عظيم ولايت علي بن ابيطالب است كه خلايق را در صور از آن سئوال كنند و هيچ ميتي نيست در شرق و غرب بر و بحر الا كه منكر و نكير از او سئوال كنند و از ولايت علي بن ابيطالب نيز از او سئوال كنند فطوبي للمصدق بولايته و الويل للمكذب بولايته اسحق بن محمد بصري گفت خبر داد مرا محمد بن حسن بن شمعون كه او گفت از ابو جعفر روايت شده كه از امير المؤمنين از سئوال شد از معني بناء عظيم فرمود منم بناء عظيم كه در من اختلاف كردند و بر خلاف من نزاع كردند از ولايت من رجوع نمودند بعد از آنكه قبول كرده بودند و بظلم خود شان هلاك شدند بعد از آنكه بشمشير من از كفر نجات يافته بودند حضرت صادق در روايت كافي فرمود بناء عظيم ولايت است حضرت باقر در روايت كافي فرمود بناء عظيم امير المؤمنين است و فرمود كه خدا خود آنحضرت فرمود نيستي براي خدا آيتي كه آن آيت اكبر از من باشد نيستي براي خدا بناء كه اعظم از من باشد حضرت رضا در روايت مرسوئل شد از معني اين آيه فرمود امير المؤمنين فرمود نيستي براي خدا بناء كه اعظم از من باشد نيستي براي خدا آيتي كه اكبر از من باشد بتحقيق عرض شد فضل من بر امم ماضيه با اخلاف ايشان پس قرار نكردند بفضل من مر ايشان را حضرت بروايت عيون اخبار الرضا از پدرش از رسول خدا نقل فرمود كه آنحضرت فرمودند يا علي تو حجت خدا و تو حجت خدا بر خلق و تو طريق بسوي خدا و تو بناء عظيم و تو صراط مستقيم و تو مثل اعلي و بروايت كافي امير المؤمنين در خطبه سيله فرمودند منم بناء عظيم و زود باشد كه بدانيد آنچه را كه بآن وعده داده شده ايد و ميفرمايد الم نجعل الارض مهادا و الجبال اوتادا يعني آيا نشاخته ايم زمين را فرش گسترده تا قرار گاه شما باشد و نكردانيديم كوهها را ميخهاي زمين تا بآنها استوار شود و بهت متحرك نشود مانند مثقله كه بر كنار بساط افتند بفرموده حضرت رسول چنانچه در آخر سورة ذكر ميشود مرا از زمين اميرالمؤمنين كه باعث قرار زمين است بفرموده حضرت صادق در روايت بصائر ائمه جبال از زمين ميبا شند كه بوجود ايشان زمين اضطراب ندارد ستيم ايه شريفه و كذبوا بآياتنا كذابا يعني اهل دوزخ تكذيب ميكنند بآيتهاي ما كه انبياء بايشان ميفرمودند تكذيب كردني بفرموده امير المؤمنين آن حضرت آية كبري خداوند است بفرموده حضرت باقر بروايت كافي تمام ائمه آيات خدا ميباشند چهارم آيه شريفه ان للمتقين مفازا حدائق و اعنابا يعني بدرستيكه مر پرهيزكاران را نشان دستگاري از عذاب يا فوز و فلاح از براي ايشان است كه آن باغهاي مشتمل بر درختان بيشمار مملو از اشجار است درختان انگور شعبة از قتاده روايت كرده كه من از ابن عباس شنيدم كه گفت مراد از آن للمتقين مفازا علي بن ابيطالب است كه بهتر و مهتر هر متقي است و سرور هر تو سكار است حضرت كاظم بروايت كافي فرمود والله متقين ما ئيم و شيعيان ما چهارم آيه شريفه يوم يقوم الروح و الملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا يعني روزيكه بايستد روح و بايستند فرشتگان در صفها نميتوانند سخن گفتن را باشند چون روح كه موكل ارواح است از همه مخلوق بزرگتر باشد در قيامت و بتنهائي بايستد و با همه ملائكه در يك صف مقابل باشد مقام او در آسمان چهارم است هر روزي دوازده هزار تسبيح گويد از هر تسبيح او ملكي خلق شود و بعضي از روح را جبرئيل دانسته سخن نگويند در باب شفاعت مگر كسيكه دستوري داده باشد مراد از خداوند رحمن آن شفيع مأذون گفته باشد سخن حق را كه كلمه طيبه لا اله الا الله باشد و هيبت و عظمت است كه جبرئيل نزد خدا ايستاده است و حق تعالي صد هزار فرشته ميآفريند و همه ايشان پيش خدا ايستاده باشند و سر بر ندارند و سخن نگويند چون روز قيامت شود ايشان را در سخن گفتن رخصت دهند ايشان همه بيكبار بكلمه طيبه لا اله الا الله زبان بگشايند يعني قولا صوابا بروايت مجمع روح ملكيست اعظم از جبرئيل و ميكائيل بوده است رسول خدا او را بائمه است بروايت مجمع از حضرت صادق مثل آن روايت نمود و حضرت كاظم بروايت كافي فرمود ما ئيم قسم بخدا انكسانيكه بايشان از زنده شده در قيامت كوينده صواب عرض شد چه ميگويند وقتيكه تكلم ميكنند فرمود تمجيد پروردگار خود ما ميكنيم و صلوات بر پيغمبر ميفرستيم و شفاعت ميناميم مر شيعيان خود ما را و بپروردگار ما رد شفاعت نميكنند معويه بن عمار از حضرت باقر مثل اين روايت نمود ششم آيه شريفه ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ الى ربه مآبا يعني اين روز روزيست محقق الوقوع و هيچ شكي نيست در آمدن آن پس هر كه خواهد فرا گيرد بسوي ثواب پروردگار خود با ذكر شتي با ايمان و طاعت هر كه

سورة النازعات

خواهد كه عمل صالح كند كه موجب تقرب او شود بثواب حق تعالي پس او متمكن خواهد بود بر آن بجهت ايضاح طريق بآن ثواب را بلاغ رسول كون ان طريق را چون شكي نيست بر كسيكه اطلاع با خبار اهل البيت عليهم السلام شاه و بر ناظرين بآيات و اضحة الدلالات كه راه تقرب بثواب خدا در روز قيامت محقق الوقوع منحصر است باقرار بولايت اهل البيت و عمل نمودن بطريقة ايشان پس لا جرم آيات را بآيه بر الخصا تقرب بثواب پروردگار بتمسك باين خانه طاهرين و بودن با اين آيه از آيات الائمة از واضحات است هفتم آيه شريفه يوم ينظر المرء ما قدمت يداه و يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا يعني روزيكه بنگرد آدمي آن چيزيرا كه پيش فرستاده باشد هر دو دست او و يعني از مؤمن و كافر كردار خود را به پندار خير و شر و گويد كافر در آن روز اي كاشكي من بودمي خاك يعني هر كز آفريده نشدمي در دنيا و يا امروز خاك بودمي و زنده نشده بودمي محمد بن عبد الله بن عمير مرويست كه در روز قيامت تمام حيوانات را حشر كنند بجهت قصاص كه گوسفند بي شاخ را از گوسفند شاخ دار قصاص كنند اگر باو در دنيا شاخي خورده باشد بعد از آن آن حيوانات را خاك كردانند كافر چون آن حال را به بيند گويد اي كاشكي من خاك شدمي مثل حيوانات از ابن عباس بروايت علل سئوال شد كه چرا مكني گردي حضرت رسول امير المؤمنين را با جمله ترابا گفت بجهت آنكه علي صاحب زمين است و حجت خدا است بر اهل زمين بعد از حضرت رسول و از وجود علي زمين باقي است و آرام است و گفته من شنيديم از حضرت رسول كه گفتند در وقتيكه روز قيامت شود و ببيند كافر آنچه را كه خدا عطا كرده از براي شيعة علي از ثواب تقرب و كرامت پس ميگويد يا ليتني كنت ترابا يعني از شيعة علي و فهمود اين است معني قول خداوند كه فرموده و يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا و فحوي هم نزديك باين روايت كرد در سوره مباركه نازعات چند آيا است اول آيه شريفه فاراه الآية الكبرى فكذب و عصى يعني پس نمود او را كه فرعون باشد حضرت موسي معجزه بزرك كه آن قلب عصا بوده بحية پس تكذيب كرد فرعون موسي را در دعوي رسالت و عاصي شد از خدا يعني بعد از مشاهدة معجزه گفت اين از نزد خدا نيست بلكه سحر است و گاه معلوم باشد كه بفرموده حضرت امير المؤمنين مراد از آية كبري خود آن حضرت بوده چنانچه مروي است بروايت نمود كه مثال بي مثال آنحضرت محسوس فرعون شد او را امر كرد بايمان آوردن بحضرت موسي يا وجوب مشاهدة كردن او بانقلاب عصا حية عظيمة و مدهوش شدن از نظر باين و امر عظيم بعد از آنكه بموجب امد گفت اين سحريست كه موسي نموده و ما اصل ذكر اين حكايت بحضرت موسي و فرعون در اين مقام بجهت تسلية قلب مبارك حضرت رسول است از تكذيب نمودن منافقين آنحضرت را در امر ولايت امير المؤمنين زيرا كه حاصل مقاسوة بتمام اين سورة تا باين حكايت حضرت موسي و فرعون بر آنست كه اين منافقين و مكذبين و مختلفين در ولايت امير المؤمنين كه بناء عظيمست قبول اين مطلب نكنند مكرر در قيامت كه در آن روز خواهند گفت يا ليتني كنت ترابا چون اصل آن روز براشاك بود ند خداوند بقسمهاي مذكوره در اول اين سورة ذكر فرموده تحقق وقوع آن روز را و بعد بجهت تسلي قلب آنحضرت ذكر فرمود حكايت تبليغ حضرت موسي فرعون را و تكذيب نمودن و معصيت ورزيدن او حضرت موسي را بقول خود كه فرمود هل لك الي ان تزكي و اهديك الي ربك فتخشي الآية و بقول خود كه فرمود اذهبا الي فرعون انه طغي يعني اي پيغمبر از تكذيب فرعون عناد اين امت تو را در امر ولايت علي دل مبارك تو تنك مباد هم چنانكه آن مكذبين حضرت موسي بعقوبت ارين رسيدند مكذبين از امت تو هم بجزاء خود خواهند رسيد سيم آيه شريفه فاذا جاءت الطامة الكبرى يوم يتذكر الانسان يعني پس چون بيايد بليه بزرك تر كه بلاي همه بلاها ست غالب بر جميع داهيها كه همه داهيه بليه در تحت آن پوشيده شود و آنوقت معلوم شود بر هر كسي آنچه كرده از ايمان و اطاعت سوء او يا كفر و تكذيب پيغمبر او اين جواب شرطيست و محذوف است و از كلام بعد آن دانسته ميشود كه معني آن آنست كه بيايد و ديد روز يرا كه ياد او ديد آدمي از آنچه كرده از خير و شر در دنيا يعني همه اعمال او را نوشته بدست وي دهند تا بخواند او را در روز يوم الحسرة باشد از براي هر كس ما اهل ايمان كه چرا بيشتر اعمال خير نكرده و اما اهل كفر و فجور كه چرا ايمان نياورده و مسئوليت خود را كردند حضرت صادق در روايت كمال فرمود مراد از طامة كبري خروج دابة الارض است و شكي نيست كه مراد از دابة الارض خود آنجناب است در روز قيامت سيم آيه شريفه و اما من خاف مقام ربه و نهي النفس عن الهوي فان الجنة هي المأوى

الجزء الثلثون

یعنی وا نمائم کرنویسنده باشد از ایستادن نزد پروردگار خود که موقف حساب باشد و نهی کرده باشد نفس امّاره خود را از آرزوی
او پس او بهشت آرام گاه اوست حضرت باو خواب فی فرموده اند کرده ما ایم و شیعیان ما کسانی ما باشند در سورهٔ
مبارکهٔ اعمی چند بیانات است اول آنکه شرح قصهٔ عبس و تولّی ان جاءه الاعمی و ما یدریک لعلّه یزّکّی او یذّکّر فتنفعه الذکری یعنی روی
ترش کرده بگرداند روی از بهر آنکه آمد بسوی او نابینائی که عبد الله مکتوم بود و چه چیز فرا تا کرد تو را باینکه او
شاید که او پاک شود از آثام و معاصی بسبب آمدن نزد تو و تسلیم کردن از تو یا پند گیرد پس آید او را پند دادن تو او را مدّت شأن نزول این سوره و این آیه من جمله کسانی است که مراد از اعمی را نام مکتوم گفته اند و بعضی
بعضی گفته اند مراد حضرت رسول است و بعضی گفته اند که مراد عثمان است نزد اکثر او با نام مکتوم گفته اند بنا بنا بود و مؤذن آن حضرت
بود بخدمت وی معاذ ان آنحضرت شرفیاب شد تا آنحضرت عبد الله را مقدم داشت بر او پس عثمان در کراهت شد و روی
بگرداند پس این آیه نازل شد چنانچه فی این قسم روایت نمود و حضرت صادق علیه السلام روایت مجمع فرمود نازل شد این آیه در حق
یکنفر از بنی امیه بود در خدمت حضرت رسول تمرّد او این نام مکتوم پس آنمرد چون دید او را روی ترش کرد و اعراض کرد از او پس نازل
شد این آیه و قولی جمعی از عامه گفته اند که عبد الله ابن ام مکتوم مردی بصاحبی می بخدمت حضرت رسول خدا آمد و شکر میکرد بجهت تحصیل
معارف و مسائل بکروزی بخدمت آنحضرت مشغول شد و او قوف صنادید قریش نزد او حاضر بودند چون ابو جهل بن هشام
و عباس بن عبد المطلب و ولید بن مغیره و امیه بن خلف و عتبه و شیبه و پسران شیبه و غیرهم آنحضرت بجهت امید واری بر اسلام
ایشان با ایشان بخوی مهربود و سخنان سری در میان داشت و از آن بابت حرص بر ایمان ایشان مالکه ظاهر مبارک خود را منوجه ایشان
ساخته بود و ایشان را دعوت بهمراهی با ابن ام مکتوم از بابت محبّای او نداشت تمکن آنحضرت با ایشان مشغول پس امد گفت یا رسول الله
او آنچه خدای تعالی بتو آموخته بر من بخوان و مرا بیاموز و مکرر این کلمه گفت و آن حضرت با و توجه نفرمود بجهت آنکه مبادا صنادید قریش
کویند اتباع و سوالهٔ نابینایان و سفله و فقا شدند پس اعراض نمود از او و روی مبارک در هم کشید پس جبرئیل امین آمد و این آیه را
مکرر کرد و تمام قرآن نازل شد از صاحب خلق عظیم و رحمة للعالمین با او خشم عتاب از خدا و ندی خبر و بشیر نذیر او اضافی افتاده باشد
آنوقت بگوشم که صاحب جرمی که از تغیر یکه حضرت صادق علیه السلام فرموده بجا و نکند زیاده بر این عرضی ندارم اکنون ذکر آیات بیّنات
آیات الامتحان آنستکه علاوه بر معلوم شدن شأن نزول این آیه معلوم شود که بعضی نسبت بحضرت رسول صلی الله علیه و آله چه نسبت بچه مؤمنی که
ثابت و دائما ساعراض نماید از امثال ابو جهل و امثال او و حال آنکه آنجناب همین ابن ام مکتوم را در نوبت خلیفه خود فرموده در وقتیکه
رفته بود نشر بپردازد پس بنا بر تفسیر حضرت صادق علیه السلام معلوم باشد که تمام این حکایت که در این آیات مذکور است تا قوله
قتل عمه الانسان ما اکفره خطاب است بکسانی که اعراض کرده از ابن ام مکتوم دویم آیه شریفه کلّا انّها تذکرة فمن شاء ذکره فی صحف مکرّمة
مرفوعة مطهّرة بایدی سفرة کرام بررة یعنی منزجر شوند از عبوس و تولّی و تصدّی بدستیکه آیات قرآنی پند دهنده است مر خلق را
یعنی واجب است که همه خلق متعظ شوند بآن و عمل کنند بموجب آن پس هر که خواهد حفظ کند آنرا و آنرا فراموش نکنند زیرا
که زمام اختیار در قبضهٔ قدرت اوست و آن قرآن ثابت است در صحیفه‌ها نوشته شده در لوح محفوظ یا در صحف انبیا کرده
شده نزد خدای عزّوجلّ برداشته شده در آسمان هفتم یا بلند قدر است پاکیزه کرده شده از دناس نجاسها یا از آلایش
شیاطین زیرا که مس آن نمیکنند مگر دستهای مطهّرین که ملائکه باشند بدستهای نویسندگان بزرگان نزد خدا اینکو کاران
و متّقیان و مقاتل مروی است که قرآن در شب قدر از لوح محفوظ با آسمان دنیا منزل شد بدست فرشتگان که کاتبان او بودند
و ابن مسعود روایت صحیح مراد از ایدی سفرة کرام بررة ائمّه است سیّم آیه شریفه کلّا لمّا یقض ما امره یعنی نه چنین است که کافر قریش
ناظر میشود بوحدانیت و بمعجزات واضحات بود صد انبیا منزجر شود از این انکار هنوز بجا نیاورده آنچه را که خدا
امر کرده باو یعنی بهمه چیز نمیشناسد و فا ننموده و با تمام و اطاعت کردن تمام بجمیع انسان از عهدهٔ اطاعت بر نمیآید
زیرا که از برای هر کسی تقصیری خواهد بود اگرچه ترک اولی باشد مکرر چهارده نفر که آیه تطهیر در شأن ایشان نازل شده

سورة الأعمى

چهارم آیه شریفه فلینظر الانسان الی طعامه آنا صببنا الماء صبّا ثمّ شققنا الارض شقّا فانبتنا فیها حبّا و عنبا و قضبا
و زیتونا و نخلا و حدائق غلبا و فاکهة و ابّا متاعا لکم و لانعامکم یعنی پس باید یکه نظر کند آدمی ببیده عبرت بخورد نی
خود و بهر سند که بچه وجه احداث کرده می شود پس باید که بنگرد با ینکه ما بنحیم آب را از ابرها بر ریختنی پس شکافتیم زمین را
شکافتنی بنبات با بگرد اب پس بروئانیدیم در زمین دانه‌ها که قوت توان کرد چون جو و گندم و امثال آن و درخت انگور و رطب
و زیتون و خرما و باغهای مشتمل بر درختان بزرگ و سبزه و بسیار انبوه و میوه‌های تر و چراگاه و تمام این موادّ
مذکوره از جهة تمتّع شما و چهارپایان شما است بنوا که بعضی طعام است بر حسب علف که معنی اب باشد چنانچه در اشعار مفید
روایت نموده که از ابا بکر سئوال نمودند از معنی و فاکهة و ابا گفت نمیدانم و بعد گفت کدام آسمان بر سر من سایه افکند و کدام زمین
بر او قرار گیرد مرا و چه خواهم نمود اگر بگویم در کتاب خدا چیزی را که نمیدانم اعنا فاکهة پس چه میدانم آنرا اما اب پس خدا ما را تا است پس
این خبر بسمع مبارک امیر المؤمنین رسید فرمود سبحان الله یا ندانست که آب کیاه و مرعی است که خداوند در نقد او نعمتهای خود بر خلق
و انعام ایشان فرموده و فاکهة و ابا بعضی آنچیزیکه حیوة نفوس با آنست و قوت اجساد با وست و حضرت باقر علیه السلام روایتی کافی فرموده بعد از سئوال
از آنحضرت از معنی فلینظر الانسان الی طعامه که مراد از طعام چیست یعنی باید نظر کند انسان در علم خود که از کجا میگیرد
چه خوب تحقیق فرموده بعضی از محقّقین در معنی این حدیث شریف و آن اینست که لفظ طعام مشتمل است بر طعام بدن و طعام روح
هم چنانکه ابدان مشتمل است بر بدن و روح پس هم چنانکه بر انسان لازم است که نظر کند در غذاجسمانی خود تا بداند که آن نازل
شده از آسمان از جانب خداوند است یا از زمین و بداند که ریخت باران ریختنی تا آخر معانی آیات مذکوره پس همچنین لازم است بر او که نظر
کند بسوی غذاء روحانی خود که علم است تا بداند که علم نازل شده از آسمان است از جانب خدای عزّوجلّ و ریخته شده از باران وحی بسوی
زمین نبوّت و شجره رسالت و چشمه حکمت پس بپردازد آوندهای دانه‌های حقایق و میوه‌های معانی غذا باشند تمها از برای انواع
کسانیکه قابل تربیت باشند و سزاوار است برای انسان آنستکه اخذ نماید علم خود را از اهل بیت نبوّت آنچنانیکه ایشان محلّ وحی
و ینبوع حکمت میباشند اخذ کننده اند علوم خود را از خدای سبحانه تا صلاحیت داشته باشد از برای غذاء روح نه از دیگران
از کسانیکه رابطه نیست بین ایشان و بین خدا نه از جهت وحی و نه از بابت الهام زیرا که اینگونه اشخاص علوم ایشان یا از کسانی
خواهد بود که اقوال ایشان حجّت نیست یا آلت جدال است که مدخلیّت در حجّت ندارد و هیچکدام از این دو قسم از جانب خدا
نیست بلکه از جانب شیطان است پس صلاحیّت ندارد از برای غذاء روح و ایمان پس بفرموده حضرت باقر علیه السلام مراد از طعام هر دو
طعام است یکی غذاء بدن باشد و دیگری غذاء روح و هر دو ان باید از جانب خدا باشد پنجم آیه شریفه فاذا جاءت الصاخّة یوم
یفرّ المرء من اخیه و امّه و ابیه و صاحبته و بنیه لکلّ امرء منهم یومئذ شأن یغنیه یعنی پس چون بیاید او از کننده یعنی صیحه
که از فرط شدّت صوت او هر که بشنود کر گردد مراد نفخه ثانیه است و ذکر یکه بگریزد مرد از برادر خود با وجود آنهمه محبّتی که با او
دارد و از مادر خود با کثرت حقوق که مادر را بر او بوده و مرحمت و شفقتکه از او صادر شده و از پدر خود بآن همه عطوفت
که از او دیده و از زن خود با انکه در روز کار مونس او بوده و از فرزندان خود که ان همه دوستی با ایشان اظهار میکرد
و این همه فرارها بجهت اشتغال او باشد بکارهای خود و اضطرار او با حوال خود چنانچه فرموده مر هر یکی را از اهل قیامت
در آن روز کاریست که مشغول دارد باز بسبب کوفتاری وی بآن که بشغل دیگری نپردازد و این اعراض از دیگران یا بجهت
علم اوست که از دیگری نفعی با و نرسد یا بجهت ترس او ستاز مطالبه کردن آنها از حقوقات خود که او تقصیر کرده باشد اعمال
حقوقات ایشان مقصود از ذکر این آیه در کتاب آنستکه در این آیه عموم اشتغال هر نفسی بکار خود و اعراض از دیگران مستفاد
شده ولی تخصیص این عام از اخبار کثیره مفهوم شده که حاصل همه آنها آنستکه هر کسی در روز قیامت با نفسی کویا نسبت
الا حضرت خاتمی ما آب و اهل بیت طاهرین او بزرگوار که امّتی و اشیعتی و احبّای میکویند ششم آیه شریفه وجوه یومئذ
مسفرة ضاحکة مستبشرة یعنی رویهائی باشند در آن روز روشن و درخشان و خندان و فرحناک و شادان بجهت نجات

از نهران و وصول بروضه رضوان بروایه قمی حضرت باقر فرمود آن وقت روح و ریحان خندان و شادان ما بیم و شیعیان ما در
سورهٔ مبارکهٔ تکویر چندا یا ثاست اول آیه شریفه وَاِذَا الْمَوْدَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ یعنی آنگاه از دختر زنده
در گور شده سؤال کرده شود بگدام گناه کشته شده است یعنی از او سؤال کنند که تو را بگدام گناه کشتند غرض از این
سؤال تهدید قاتلین ایشان است که چرا دختران بی گناه را زنده در گور میکردند چنانچه مردم جاهلیت بر آن بود
که بعضی از بابت غیرت که قبائل بشوهر دادن دختر خود نداشتند دختر خود را زنده در گور میکردند و اگر کسی خواستی دختر خود را
نکشتی بنزد او رفتی و او را بشبانی میفرستاد و اگر میل نکشتن او داشتی مدت شش ماه او را نگه داشتی و
بعد از آن بنماد او را مهیا کند او را مطیب سازد که بخانه شوهر برد و در صحرا گودی کند و او را بر کنار گور بیردی و بنادی کنی
کرد و را بنجا نگاه کن چون نگاه کردی دستی بروی زدی و او را در آن گور انداختی و بیر از خاک گور تا حلق او را در کتاب حدیقة
الشیعة مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله نقل فرمود که یکی از اکابر اصحاب ما در زمان جاهلیت این عمل کرده بود و نقل کرد که
آن شخص گفت دختر سن خرد کودکی بود غبار بر محاسن من نشاند آن دختر را بدست خود غبار از محاسن من پاک میکرد مرا رحم آمد و لی
غیرت جاهلیت نگذاشت بآن حال او را در گور نکنم در مجمع نقل کرده از حضرت صادق ع که آن دو بزرگوار بفتح میم و واو
قرائت فرمودند که یعنی مودت و محبت باشد فرمودند مراد از آن رحم و قرابت است که سؤال شود از قاطع آن که بچه سبب
قطع آن نمودی و از حضرت باقر ع روایت نمود که مراد قرابت رسول صلعم و کسیکه کشته شده در رجعها ما آنحضرت و بروایت
دیگر فرمود یعنی کسیکه کشته شده در مودت ما و ولایت ما و حضرت صادق ع بروایت کافی فرمود یعنی سؤال میکنم از
شما از مودت اینجا بنکه نازل نمودم برتبها فضل آن مودت را که مودت ذی القربی باشد که بگدام گناه کشتید ایشان را و
حضرت باقر ع روایت منناب مثل آن فرمود و در آیه شریفه فَلَا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ یعنی پس البته سوگند میخورم
بستارگان که رجوع میکنند بعد از رفتن روندگانند پنهان شوندگانند در تحت دوشنی آفتاب حضرت امیر المؤمنین ع بروایتی
مجمع فرمودند انها پنج ستاره اند که زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد باشند و حضرت باقر ع بروایت کافی فرمود
یعنی از امامیکه پنهان میشود در سند دویست و شصت و بعد ظاهر میشود مثل شهابیکه افروخته میشود در شب
تار و برادی فرمود اکر ادراک کردی فرمان او را دوشن میشود چشمهای تو در روایت کامل هم فوب باین مضمون فرمود
سیم آیه شریفه وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ یعنی با سوگندهای قبل نیست صاحب شما کسیکه محمد صلعم است بدیوانه حضرت صادق
بروایت قمی فرمود یعنی نبی در نصب کردن امیر المؤمنین ع را علم از برای مردم نیست بدیوانه و این رد است بر منافقین که نسبت
جنون در این فقره بحضرت داده بودند چهارم آیه شریفه وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ فَاَيْنَ تَذْهَبُونَ
یعنی نیست پیغمبر ص بر آنچه باو وحی میرسد بخیل که نشما را از آن تعلیم ندهد و از شما پوشاند و نیست آن قرآن سخن دیو رانده
شده یعنی از گفتار مسترقه سمع که از آسمان استراق کرده باشد نیست پس کجا میروید یعنی از سخن باین راستی و درستی
چرا اعراض میکنید و نسبت سحر و کهانت باو میدهید و اساطیر الاولین میگوئید حضرت صادق ع بروایت کافی فرمود یعنی
این نذهبون فی علی ع یعنی و لایت او نفرون منها یعنی کجا فرار میکنید از ولایت علی ع بیم آیه شریفه اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ
لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ اَنْ يَسْتَقِيمَ یعنی نیست آن قرآن مگر پندی مر عالمیان را نیست محمد ص مگر شرف اهل علم و این موعظه از برای
کسیست که خواهد از شما انکه مستقیم شود حضرت صادق علیه السلام بروایت کافی فرمود یعنی هر که خواهد مستقیم شود در ولایت
علی ع و ائمه بعد از او زیرا که ایشانند راه نمای حق و طریق مستقیم و هر که تابع و مطیع ایشان نشد مستقیم نکرده شد ششم آیه شریفه
وَمَا تَشَاءُونَ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی و نخواهید هدایت را باختیار مگر آنکه خواهد خدا از شما که
پروردگار عالمیان است یعنی تا بمشیت و اختیار ایمان نیاورید مگر کاهی که مشیت خدا تعلق گیرد بر اختیار شما بر ان اگاه چون
این مخالف تکلیف است پس از ادهٔ خدا بان تعلق نگرفته این معنائی بود که بعضی خود ندانسته برای این آیه ولی نه چنین است

بلکه

بلکه معنی آنا اینست که این خطاب با اهل زکر است نه بمکلفین بنحو عموم پس معنی آنست که نخواهید شما ای هادیان خلق مکر آنچه را که میخواهد
خدای رب تمام عالم در حقیقت ذکر و صف کردن رب العالمین باشد علت اتحاد مشیت اهل ذکر با مشیت خدا است یعنی چون خدا مر تمام عالم را
مشیت خود را در مشیت شما اهل ذکر قرار داد و تمام این آیه علت است از برای وجوب اطاعت ظالمان استقامت مر آن کسانی را که ذکر
و پند غیب شنیدند از برای عالمیان که از آیه قبل مستفاد شد پس ما حصل معنی هر دو آیه آنست که واجب است بر طالبان راه راست که پند
و موعظه گیرند از انکه موعظه و پند است از برای عالمیان زیرا که مربی عالمیان خواست خود را در خواست آنها قرار داد انوقت
این معنی مطابق خواهد بود با فرموده حضرت صادق ع بروایت کافی که فرمود بجهت انکه مشیت از برای خدا ست نه از برای مردمان
و حضرت کاظم ع بروایت محی فرمود بدرستیکه خدا قرار داد قلوب ائمه ع را مورد و محل از برای اراده خود پس اگر بخواهد خدا چیزی را
خواهند ائمه ع آنچیز را و اینست قول خدا که فرمود وما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین در سورهٔ مبارکهٔ انفطار چند
آیا ست اول آیه شریفه كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ وَاِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ یعنی نه از ایستید از مغرور شدن بکرم خدا
و توسل بفضل و کرم او زیرا که کرم و فضل او موجب شکر و طاعت است نه باعث کفر و معصیت بلکه جهت غرور شما در کفر و معصیت
آنستکه تکذیب میکنید بروز معاد از روی عناد که یوم جزاء شما است بثواب و عقاب آنانکه کرم و فضل خدا سبب غرور شما شده باشد
چنانچه خیال کرده اید و حال انکه بدرستیکه بر شما از کفات و کرام نگاه بانان از ملائکه که بزرگانند و نویسندگانند
تمام اعمال شب و روز شما را در جهت تسمیه آن ملائکه را بکرام گفته شد که ایشان چون بنویسند حسنه را بالا میبرند از
بسوی آسمان و عرض مینمایند از ابر خدا و شهادت میدهند که فلان بنده تو بجا آورده چنین حسنه و فلان حسنه را و اگر بنویسند
گناهی را بالا میبرند از بسوی آسمان با غم و حزن ولی ساکتند پس خداوند تبارک و تعالی میفرماید چه کرده بنده من پس ساکت
میباشند تا دو مرتبه و سه مرتبه پس از آن میگویند خدایا تو ستاری و امر فرموده بستا خود که ستر نمایند عیوب ایشان را
خدایا تو ستر کن عیوب ایشان را و تو فی علام الغیوب پس باین جهت نامیده شدند به کرام کاتبین بروایت قمی معنی بل تکذبون بالدین
آنستکه تکذیب میکنید بروز حساب خدا و امیر المؤمنین ع در حقیقت جمیع مکذبین باین دو فرقه میباشند زیرا که دین غیر از قول ایشان
نیست از حضرت صادق ع بروایتی احتجاج سؤال شد از جهت بودن این دو ملک موکلان با بودن خداوند عالم السر و الخفیات
فرمودند خداوند عبادتان را و ملک را باین عمل و کتابت قرار داد و انها را شاهد بر خلق خود تا عبادا از علم داشتن بملازمت
انها بر اعمال ایشان باعث شدت میل ایشان شود بر اطاعت و شدت انقباض ایشان شوند بر معصیت چه بسیاری میشود که بنده
قصد معصیت میکند و لی چون متذکر میشود به بودن آن ملائکه حاضر ناظر و کاتب پس بتر سد و کف نفس میکند
و یا خود میکوید پروردگار من مرا می بیند و حافظین چند من بر من شاهد میباشند دویم آیه شریفه اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ
وَاِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ یعنی بدستیکه نیکوکاران و فرمانبرداران در بهشت با نعمت اند و بدستیکه بدکاران که منکران
که منکرین میباشند در روز خند حضرت باقر ع بروایت محی فرمود مراد از ابرار و شیعیان ما میباشیم و مراد از فجار منکران پیغمبر و ما
میباشند سیم آیه شریفه يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ یعنی روزیکه مالک نشود هیچ نفسی برای هیچ
نفسی چیزی از نفع و ضرر یعنی هیچکس نتواند بقدر قوت خود نفعی بکسی رساند و از او دفع عذاب نماید و حکم و فرمان در
انروز از برای خداست پس حضرت باقر ع بروایت کافی فرمود در انروز خطاب شود از جانب خداوند تبارک و تعالی بامیر المؤمنین ع
که الیوم ای جهنم کل کفار عنید یعنی امروز اختیار تمام خلق با شما و نفراستهر که را خواهید به بهشت فرستید و هر که را خواهید
بدوزخ روانه نمائید در سورهٔ مبارکه مطففین چندا یا ست اول آیه شریفه كَلَّا اِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا اَدْرَاكَ
مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ یعنی چرا کم میباشید از روز بعث و جزاء غافل میباشید بدستیکه نوشته اعمال فجار در سجین است
و ان دیوانی است جامع جمیع شیاطین از کفره و فجره و جن و انس و چه دانا ساخت تو را که چیست سجین کتابی است نوشته
شده و یا موضع و محلی است که انچه نوشته است خدا از عذاب در ان محل جمع است بروایت کافی از حضرت کاظم ع سؤال شد

الجزء الثلثون

از معنی آیه فرمودند ایشان کسانی میباشند که فجور کردند در حق ائمه ع و دشمنی کردند برایشان و حضرت صادق علیه السلام
بر روایت قمی فرمودند آنها دو نفر بودند دوم اینه شریفه وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ یعنی شدت
عذاب و عقوبت در آنروز از برای تکذیب کنندگان است آنانکه تکذیب میکنند بروز جزاء و باور نمیکنند آنروز را حضرت صادق
فرمود بر روایت قمی که مراد از آنها آن دو نفر بودند که تکذیب نمودند حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین ع را سوم اینه شریفه وَمَا
يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ یعنی تکذیب نکند بآنروز مگر هر ستمکار از حد در گذشته
بد کاری که بآیات ما فرو رفته در شهوات و معاصی که چون خوانده شود بر او آیات ما گوید از روی افراط جهل و عناد و اغراض از حق آنکه
این آیات و کلمات افسانه های پیشینیان است و مراد از مکذبین در این آیه نفر بوده حضرت صادق ع بر روایت قمی دو نفر
میباشند و تا نیا مراد از آیات ولایت ائمه ع است و قالها گوینده اساطیر الاولین همان دو نفر مکذبین است و مفرد بودن
ضمیر در علیه و قال باعتبار لفظ کل باشد اگرچه مجموب معنی متعدد است و جمله اینه شریفه إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
تعلیل هذا الذی کنتم به تکذبون یعنی پس گفته شود باهل دوزخ یعنی زبانه آتش بایشان گویند روی توبیخ و سرزنش این
عذاب عذابی بسیار بود بدان تکذیب میکردند حضرت کاظم ع بر روایت کافی فرمود مراد از مشارالیه امیرالمؤمنین
علیه السلام است راوی عرض کرد که آن تنزیل است و یا تاویل فرمود تنزیل است و این تفسیر مطابق با قول حضرت صادق ع
که فرمود امیرالمؤمنین ع نصف علی الابرار و نصفه علی الفجار پس این تفسیر نبودن مشارالیه عذاب مطابق است زیرا که
امیرالمؤمنین ع عذاب است برای اهل دوزخ بیخ اینه شریفه كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ یعنی باز تکذیب این
مذکورات کنند و عهد و پیمان بندند باز نایستند و آنها را تکذیب نکنند و باید بیم آنها معتقد شوند و اعتقاد
برسانند باینکه بدرستیکه کتاب نامه اعمال نیکوکاران در علیین است بر روایت ضحاک علیین سدرة المنتهی است
بر روایت ابن عباس لوحی است از زبرجد سبز معلق در زیر عرش که اعمال ابرار در آن مرقوم است و از کعب الاخبار و مجاهد
فتاده نقل است که علیین در آسمان هفتم است و ارواح مؤمنان در آنجا است و از حضرت رسول ص مروی است که ملائکه
حفظ چون عمل بنده را ببرند او را مستقلال تمام آنرا بآسمان برند و تا آید بایشان که شما نگاه بآنان بود باید باعمال
بنده من و من نگهبان بودم بر آنچه در دل او بود و او عمل خود را با خلاص کرده او را در علیین جای دهید که من او را
آمرزیدم و چون عمل بنده دیگر برداارند و تزکیه آن کنند و او را بعالم بالا برند و حی آید بایشان که شما حافظان اعمال او بوده
و من نگهبان بودم بر سرائر دل او و او عمل خود را با خلاص نکرده او را بسجین برید پس اینه با آیات بعد که ما عبنا شهد
بها المقربون باشد تمامًا در حق ابرار است اما ابرار بفرموده حضرت باقر ع بر روایت کافی ائمه و شیعیان ایشانند چنانچه
فرمود بدرستیکه خداوند خلق کرد ما را از اعلا علیین و خلق کرد دلهای شیعیان ما را از آنچه ما را خلق کرد و خلق کرد
بدنهای ایشان را از غیر آن پس دلهای ایشان مائل بما است بجهت آنکه خلق شدند از آنچه ما خلق شدیم پس از آن تلاوت
فرمودند اینه را إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ و فرمود خلق کرد دشمنان ما را از سجین و خلق کرد دلهای شیعیان ایشان را و خلق
کرد بدنهای شیعیان را از غیر آن پس دلهای آن شیعیان مائل بایشان است بجهت آنکه خلق شده بود از آنچه آنها
خلق شده بودند پس از آن تلاوت فرمودند اینه كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ و ما ادریک ما سجین کتاب مرقوم و ویل هو یومئذ
للمکذبین بین ششم اینه شریفه عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ یعنی مهیا شده بدان نزدیکان بارگاه عنایت و مزوج با نرا میدهند
با برار چنانچه از ابن عباس نقل شده که مقربان مشغول بما سوی نشده اند یعنی محبت حق را بمحبت غیر نها میخته اند شراب ایشان
خالص است و ابرار که محبت ایشان آمیخته است پس شراب ایشان ممزوج باشد بر روایت قمی مراد از مقربون حضرت رسول ص
و حضرت علی ابن ابی طالب و ذریات ایشان که ملحق بایشانند که فرمودند آنها بهم هفتم اینه شریفه إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ یعنی بدرستیکه آنانکه

سورة انشقاق

مشرک شوشند هستند از آنانکه کرویده اند میخندیدند و چون بگذرند با مؤمنان غمز میکنند بحشمها بجهت استهزا
و چون باز میگردند بسوی کسان خود باز میکردند در حالتیکه متلذذین بودند بآنچه کرده اند از حاکم ابوالقاسم حسکانی
نقل نمودند که در کتاب شواهد التنزیل باسناد خود از ابی صالح نقل کرده ابن عباس فرموده که ان الذین اجرموا منافقان
قریش اند و الذین امنوا علی ابن ابیطالب و اصحاب او هستند و ابو سعید مجلی که از رواة اهل سنت است از پدر خود روایت
کرده باسناد صحیح از ابن عباس که مراد از آن الذین اجرموا جماعتی از بنی امیه بودند که چون علی ابن ابیطالب با جمعی از
مؤمنان بر ایشان بگذشتند بچشم و ابرو اشاره بحضرت میکردند و مراد از الذین امنوا علی ابن ابیطالب است با جمعی
از اصحاب او و پیغمبر چون شاه اولیا و آنانکه با او بودند دیدند بشارت دادند بایشان و فرمودند زود باشد که شما
نظر کنید بسوی ایشان و ایشان معذب باشند در آتش و شما بر ایشان بخندید چنانچه مفاد آیات بعد این است و
صاحب کشاف در تفسیر خود و صاحب مجمع نیز ذکر نمودند بهمین مضامین پس تمام آیات بعد تا آخر سوره در حق
اعداء او نزول یافته در سوره مبارکه انشقت چندا یا دست اول اینه شریفه فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ
يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا یعنی پس اما آنانکه داده شود با و نوشته اعمال او را بدست راست
او پس زود باشد که حسابی کرده شود حسابی که آسان باشد که اصلا مناقشه و مطالبه در آن نباشد از حضرت
رسول ص مرویست که حساب یسیر آنستکه ذنوب بنده را با و نمایند و بعد از آن بقلم عفو از او محو کنند و باز گردد انکه حساب
او آسان باشد بسوی کسان خود یعنی بعشیره خود از اهل ایمان با بکروه مؤمنان با برنان خود از حور العین در حالتیکه
شادان و خوشحال شده بسبب آنچه یافته باشد از خیرات و کرامات و رفعت درجات خود در حدیث دیگر مروی است که هر که
را سه خصلت باشد حق تعالی حساب او را بر آسان گرداند و در بهشتش در آرد یکی آنستکه عطا کنی بکسیکه
تو را محروم کرده باشد دوم آنکه ببخشی بکسیکه از تو بریده باشد سیم آنکه عفو کنی و در گذری از کسیکه بر تو ستم
کرده باشد در احادیث کثیره ذکر شده که نامه اعمال داده میشود بدست راست آن اشخاص که اصحاب یمین باشند
و آنها منحصرند با صحاب امیرالمؤمنین ع علاوه بر آنها حضرت صادق ع بر روایت قمی فرمودند آنها شیعیان و دوستان
مهیا شوند که علاوه بر ان بر اشاره ای از دوزخ در دست راست ایشان خواهد بود و دیم اینه شریفه لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا
عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی باین همه قسمهای مذکوره هر اینه ای امت حضرت رسول ص مرتکب شوید و اقدام کنید
بعمل او و بعد خالی بعد از خالی در قرائت کتبی و حمزه و کسائی لترکبن بفتح با خوانده شده او توف خطاب بحضرت رسول
خواهد بود یعنی تو ای محمد ص بالامر و روی طبقه بعد از طبقه که شب معراج باشد و لی بقرائت دیگران بضم با خوانده
شده پس خطاب بامت باشد و این مطابق است بقرائت اهل بیت و لی معنی آن آنستکه هر اینه مرتکب میشوید و بجای
او در بالا روی محقق سنی و اعمال کسانی را که بودند قبل از شما چنانچه ابو سعید خدری و غیر او روایت نمودند از حضرت رسول ص
که فرمود هر آینه متابعت میکنید سنن پیشینیان را و جبه بوجب ذراع بذراع حتی اگر آنها داخل جحر شدند در سوراخ
مشد بدو حضرت صادق ع بر روایت کافی فرمود یعنی هر اینه عبر میکنید طریقه کسانیکه پیش از شما بودند و حضرت
امیرالمؤمنین ع بر روایت احتجاج فرمود یعنی متابعت میکنید و هر اکرامتان پیش از شما داشتند در عدد و مکر کردن با و سیم
پیغمبران و حضرت باقر بر روایت کافی و قمی فرمود یعنی هر اینه ای امت بعد از نبی خود شان مرتکب خواهند شد حالتی بعد
از حالتی تا سه مرتبه و حضرت رسول ص بر روایت قمی بعد از ذکر معنی این آیه بنحو مذکور که تطابق حالات این امت باشد با
حالات امم سابقه فرمود اول کار یکه میکنند نقض کردن شما از دین امرا مامت است و اخر ان نامزد است و خداوند بعد از
اخبار بحالات امت بعد از هر آن قسمها فرمود پس چیست مر کفار امت را که تصدیق نمیکنند پیغمبر ص را یعنی بر روایت
قمی تصدیق او نمیکنند در امر ولایت امیرالمؤمنین ع و سیم اینه شریفه بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ یعنی بلکه آنانکه کفر و انکار کردند بآنکه

تکذیب میکنند مر قرآن و تدبر نمینمایند در آیات آن و ایمان نمیاورند بجهت اقتداء بروسا و تقلید با بای خود در تکذیب بوصی
محمد یعنی کافر شدند بولایت امیرالمؤمنین و تکذیب نمودند حضرت رسول و آیات و آلته بروایت اخضری راجع بتمام آیه شریفه الا الذین
آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون یعنی همه اهل عذابند مگر آنانکه گرویدند و کردند عملهای شایسته و از برای
ایشانست نزدیکه منت نهاده نباشند در آن حضرت باقر بروایت محمدی فرموده مراد از عمل صالح بعد از ایمان بخدا و رسول ولایت
امیرالمؤمنین است در سوره مبارکه بروج چند آیاتست اول آیه شریفه والسماء ذات البروج یعنی سوگند با آسمان که خداوند
بر جهاست که بروج دوازده گانه باشند از حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو
و حوت و لای برادر ملتفت مضامین سوره سابقه خصوصا الیات اخر اسوره با مضامین این سوره باش که تناسب بین
آنها چگونه است یعنی سوره سابقه دلالت داشت بر تطابق حالات ائمه با حالات امم سابقه از هر جهت خصوصا در باب
دو فرقه شدن که بعضی از اهل ایمان و تصدیق با نبیا شدند و جمعی از کفار و مکذبین ایشان شدند و باعث و موجب سبب
ان تکذیب شدند مکرا عتقاد و یقین نداشتن ایشان بقیامت و نبودن عذاب محل عذاب از برای ناگرویدگان پس چون
ختم اسوره باین مضامین شد خداوند در این سوره با عدم احتیاج او بقسم ولی بجهت تاکید در تصدیق و لزوم اعتقاد
بقسمها ما کده در مقام اخبار بحالات بعضی از کفار سابقین و بودن یوم العذاب و عذابی برای ایشان و محفوظ ماندن
دین با آن همه مکذبین برآمد تا تسلیه باشد از برای قلب مبارک حضرت رسول و موجب تنبه و موعظه باشد از برای این امت
پس باین جهت اول قسم خود را با سمان مشتمل دارای دوازده برج قرار داد و بعد بقسمهای دیگر و ثانیا باید ملتفت
شد که حقیقت این مقسم به چیست و انچه از اقوال بعضی از عامه و جمعی از محققین از خاصه و بعضی از اخبار مستفاد
می شود اینستکه مراد از آسمان مرتبت بارفعت حضرت ختمی مرتبت است و مراد از بروج مقامات عالیات دوازده اوصیا
انحضرت است که آن آسمان نبوت مشتمل ان بروج اثنی عشرست من جمله اینستکه سید صالح ملقب بکشفی در کتاب مناقب
مرتضوی که انرا موسوم بنمود بدوازده باب ذکر نمود که جهت انحصار از کتاب بدوازده باب و حال انکه در هزار کتاب نگنجد
نیست که علی حروف کلمه طیبه لا اله الا الله که بناء دین اسلام باو بسته و ازده است و کلمه مکرمه محمد رسول الله که اصل
ایمان متعلق باینست و ازده است و کلمه معظمه امیرالمؤمنین که خاصه خطاب مستطاب انحضرت است و ازده است و لفظ شاه
ولایت بناه مدانین و ازده است و اسم متبرکه انحضرت که علی بن ابیطالب است نیز و ازده است و نظام مصالح عالم که محتاج
بزمان است در زمان عبادات از ساعات شب و روز است و هر یک از لیل و نهار در حال اعتدال دوازده ساعت است و محل سبعه
سیاره منحصر بدوازده برج است و ماهها سال دوازده است و نقبای موسی دوازده است و نقبای حضرت
رسول در لیلة العقبه که از انصار انتخاب نمود دوازده است و اسباط حضرت یعقوب دوازده نفر بودند و انحصار
ائمه معصومین نیز در عدد اثنی عشرست و بعد ذکر کردار جابر بن سمره که گفت از حضرت رسول شنیدیم که فرمود میباشد
بعد از من دوازده نفر امیر گفت از پدر خود شنیدیم که انحضرت فرمود همه نهاها از قریش خواهند بود و نقل کرد از کتاب
اعلام الوری که امام زین العابدین از آباء کرام خود نقل فرموده که خاتم النبیین با امیرالمؤمنین فرمود دوازده
کس از اهل بیت من که حق سبحانه و تعالی عطا کرده با یشان علم و فهم من اول ایشان تو ئی یا علی و آخر ایشان قائمی است
که مفتوح میشود خدا یتعالی بر دست و شمشیر او مغاربه ارض را و از حضرت صادق روایت نمود که حضرت رسول فرمود که
ائمه بعد از من دوازده است اول ایشان علی بن ابیطالب است و آخر ایشان قائم است همه نهاها خلفاء و اوصیا و اولیای
من میباشند و حجج خدا میباشند بر امت من و هر که اقرار آورد با یشان مؤمن است و منکر با یشان کافر است و ایضا از
جابر بن عبدالله انصاری روایت نمود که گفت بخدمت فاطمه زهرا علیها السلام مشرف شدم در دست مبارکش لوحی دیدم که
اسامی اوصیا در آن مذکور بود شمردم دوازده نفر بودند و آخر ایشان حضرت قائم بود و همه از نسل فاطمه بودند از این

قبیل در آن کتاب بسیار است و هیچ منافاتی با بودن صاحب آن کتاب از اهل سنت ندارد زیرا که اینگونه احادیث مجعولات
خاصه نیست تا اهل سنت انها را منکر شوند بلکه مسلمی بین الفریقین است چنانچه خلافت نمودن خلفاء هم از
مسلمات بین الملتین است انما الکلام فی انهما من الله ام من المخلوق و تمام اهل سنت متفقند که ابتداء خلافت از روی نفاق و
کار باشتداد واقع نشده چنانچه اعاظم علمای عامه معترفند که حضرت شاه اولیاء تا مدت شش ماه بیعت نکرد و با این قسم اتفاق که
یعنی بعد از دعوی همدست شوند با شابقین از روی کره و اجبار صحت نخواهد بود و با اتفاقی که معلوم باشد بر خلاف قول
خلفاء و رسول باشد معلوم البطلان است نه مشکوک الحجة تا سلک متوهم در جنبه او بقول حضرت رسول که فرمود لا تجتمع
امتی علی الخطاء در هر صورت مقصود خاصه اثبات خلافت من الله است یعنی که خداوند خلیفه خود کرده باشد و کسرا وار و
دارای خلیفة الله بودن میباشد هیهات مقتضای آن نیست کدام خلیفه مبسوط الید و مقتدر شد با نه زیرا که منصوب الحق
شدن بالاتر از مقبول شدن نیست همچنانچه قتل آنها منافی شأن و مقام و حق آنها نیست همچنین عدم اقتدار آنها باعث بر
عدم لیاقت و شأن خلافت آنها نخواهد بود و حضرت باقر بروایت قمی فرمود مراد از اسماء ذات مقدس حضرت رسول است و مراد
از بروج اوصیاء و خلفاء او است که در عدد مطابق با بروج چند دوازده است به شریفه و الیوم الموعود و شاهد و مشهود و قتل اصحاب الاخدود
یعنی سوگند بروز وعده داده شده که قیامت باشد و سوگند بهر که حاضر شود در آن روز مکلفان و غیر آن و آنچه حاضر کرده شده
که همه اینها هلاک شدند و ملعون کشتند خداوندان شکافهای در زمین یعنی آنچنانی که حفرها در زمین کندند و بسیار آتش
کردند برای تعذیب کردند مؤمنان در تعیین معنی و مراد از این الفاظ اختلاف شده چنانچه در کشاف ذکر نمود از ابوهریرة کرار
حضرت رسول الیوم الموعود یوم القیمة و الشاهد یوم الجمعة و از ابن عباس روایت نمود که شاهد یوم الجمعة و مشهود
یوم النحر و از سعید ابن مسیب روایت نمود که شاهد یوم الترویه و مشهود یوم العرفه و گفت بعضی گفتند بدلیل قوله انا ارسلناک
شاهدا مراد از شاهد آنحضرت است و بقوله ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود مراد از آن یوم القیمة است و بعضی گفتند
شاهد ملک است لقوله و جاءت کل نفس معها سائق و شهید و بعضی گفتند شاهد اعضاء بنی آدم و مشهود نفس اوست
لقوله یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم و بعضی گفتند شاهد ابن امت است و مشهود سائر امم لقوله خلفنا کم
امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و حال انکه در شرح این آیه ذکر نمودیم که بقرائن اهل البیت ائمه اند پس شاهد
ائمه است و مشهود سائر امم و از بعضی دیگر نقل کرد که شاهد حضرت رسول است و مشهود سائر انبیاء لقوله و اذ اخذ
الله میثاق النبیین الی قوله فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین و بعضی دیگر گفتند شاهد خدا است و مشهود تمام الخلق
و کفی بالله شهیدا و بعضی گفتند شاهد ایام و لیالی است و مشهود بنو آدم و بعضی بر انند که شاهد جمیع خلقند بدلیل
خدا و مشهود خدا و بعضی گفتند شاهد و مشهود خداوند است بر وحدانیت ذات مقدس خود در ضمن این اقوال
معلوم شد که شاهد و مشهود حضرت رسول است و ائمه و لی نبوده امام حسن مجتبی بروایت جمع شاهد حضرت رسول
است بدلیل قوله یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و مشهود قیامت است لقوله ذلک یوم مجموع له الناس
و ذلک یوم مشهود و حضرت صادق در تفسیر آیه کافی و معانی فرمود یعنی نبی و امیرالمؤمنین و اما اصحاب الاخدود پدر
عباس از حضرت باقر روایت نمود که حضرت امیرالمؤمنین شخصی را بنزد اسقف نجران فرستاد و از او سؤال کرد از اصحاب
اخدود و او قضایا آنها را بانحضرت اخبار نمود و آنحضرت فرمود نه چنین است که تو میگوئی بلکه من تو را خبر میدهم
بدانکه حق تعالی مرد حبشی را بر سالت بنزد اهل حبشه فرستاد ایشان باو گرویدند و بعضی اصحاب او را بکشتند و بعضی
دیگر از اصحاب او باقی مانده بودند گرفتند و بنار پر از آتش کردند و انرا پر از آتش کردند و هر مردمان را نزد آن جمع کردند
و با یشان گفتند اندر هر که بدین ما نیست و بما مأمور و بامر ما نمیباشد طرف رود و هر که بدین آن جماعت خود را در این آتش اندازد
پس اهل ایمان دست بدست یکدیگر را گرفتند و خود را در آتش انداختند زن مؤمنه با کودک شیرخواره نزد آن آتش آمد و خواست خود را

در آتش

الجزو الثلثون

٣٠ ١٥

در آتش انداز د هر کودک خود بسوخت و خواست که هر کرد کودک به سخن آمد و گفت ای مادر مترس و مرا و خود را در آتش انداز که این مشفقه روز ما خدا انداخت زن خود را با آن کودک در آتش انداخت سیم آیه شریفه اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِیْرُ یعنی آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شایسته ایشان راست بوستانها که میرود از زیر اشجار آنها نهرها اینست رستگاری بزرگی که دنیا و ما فیها در جنبان در نهایت پستیست مگر در آن کتابی که شد که بفرمود حضرت باقر علیه السلام روایت کافی و فی مراد از عمل صالح ولایت امیر المؤمنین است که بعد از ثمانیه ایمان بخدا و رسول او اقرار بتمام ائمه ولایت مطلوب است و شرط قبول و نهایت چهارم آیه شریفه هَلْ اَتٰىكَ حَدِیْثُ الْجُنُوْدِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُوْدَ بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِیْ تَكْذِیْبٍ وَّ اللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ مُّحِیْطٌ یعنی آیا امد بتو چون داستانهای تقریر نشده است بتحقیق ها لشکرها اهل کفر که برابر آیات پیمبر و در آمدند عکر عناد و عداوت ایشان بلکه و تکذیب ایشان نمودند و بعذاب نهاد عقبا کرفتار شدند که آنجنود فرعون و ثمود باشند یعنی بپیش بدان که مکذبین بتو حال ایشان مثل حال فرعون و ثمود و قوم ایشان خواهد بود در تکذیب ایشان بتو و کفتار تو ثابتی و ثابت خواهند بود و امید ایمان از ایشان نداشته باش بلکه آنانکه نکرده اند در تکذیب ایشان بتو و کفتار تو ثابتی و ثابت خواهند بود و حق تعالی از ورای ایشان احاطه کننده است با ایشان بعلم و قدرت پس انتقام خدا پردوستان تواند رفت پس قلب مبارک تو مطمئن باشد قطعا باشر تکذیب و ایذاء ایشان مراد از تکذیب بجنود عموم شامل امر ولایت بود و یا بخصوص بروایت قمی مراد از ان امر ولایت امیر المؤمنین است پنجم آیه شریفه بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِیْدٌ فِیْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ یعنی نه چنانست که اهل تکذیب کفار کفتند بلکه آنچه را تکذیب کردند قرآن شریف و بزرکوار است در لوحیکه نکه داشته شده است از تغییر و تحریف زیاده و نقصان و از ابن عباس مرویست که لوح محفوظ یکدانه استاز در سفیدی که طول آن از آسمان تا زمین و عرض آن از مشرق تا مغرب و کنارهای آن از یاقوت سرخست و مرویست که در لوح هفت خط نوشته شده است و خط و نیم از برای احوال دنیا است و چهار خط و نیم از احوال قیامت است از نشور و بعث تا وقت سیدن به بهشت بروایت قمی حضرت باقر علیه السلام و بلکه آن امر ولایت قرآن مجید است یعنی در قرآنست و از جانب خدا و نزد او در لوح محفوظ ثبت است علاوه بر آن در اخبار کثیره است که حقیقت لوح محفوظ حضرت رسول و ائمه است در سوره مبارکه طارق چند آیه اول آیه شریفه وَ السَّمَآءِ وَ الطَّارِقِ وَ مَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ یعنی سوکند بحق آسمانکه در غایت ارتفاع و عظمت است و سوکند بستاره ظاهر شونده در شب و رونده و چه چیز ترا آکاه کرد و اینده ترا تا بدانکه چیست طارق ستاره در خشنده فروزان یعنی شعله آتش که از غایت درخشندکی کویا ثقب میکند تاریکی شب را یا در آن نفوذ میکند یا شهاب ثاقبه که رجم شیاطین میکند جواب این قسمها ما کده آیه بعد است که ان کل نفس لما علیها حافظ که مضمون آن نستکه نیست هیچ نفس مکوکه بر او نکه ما بدانست این معنی در صورتیکه لما با تشدید خوانده شود اکر با تخفیف خوانده شود اکر ان مخففه و ما زائده خواهد بود یعنی شأن چنانست که از برای هر نفسی هر اینه حافظ خواهد بود ملکی که در آسمان هفتم است و ثبت تمام اسمانها کرده و شیاطین را آستراق سمع مجبور و مردود کرده علو مقام و مرایت انحضرت در آسمان هفتم است و روشنائی و تابندکی و منع کردن اعلاء دین را از تغییر و تبدیل در دین بمبین چنانچه در کشاف از ابن عباس روایت نموده که مراد بآن مرد بیست که علو مقام او در آسمان هفتم است قاطعین آنرا مردود نکرد و لی حضرت صادق علیه السلام بر روایت خصال پرسید از مردی از اهل عمان که ذحل در نزد شما در نجوم چکونه است عرض کرد آن ستاره محمد است انحضرت فرمودند چنین بجهت آنکه ان ستاره امیر المؤمنین است و آن ستاره او و صیا است و آن نجم ثاقب است که خداوند در کتاب خود فرمود پس او نمود از معنی آن سئوال کرد انحضرت فرمود بجهت آنکه محل طالع او در آسمان هفتم است در روشنائی و سوداخ میکند تا با آسمانها دنیا میرسد پس از این جهت نامیدند او را خدا به نجم ثاقب و نیز آیه شریفه یَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ یعنی خداوند قادر است بر جمع آدمی در روزیکه آزموده شود نهانیها و ظاهر شود مخفیات نهاد و عقائد مخفیات نا طیبات از خبیثه متمیز کردد و او اعمالی که مکلف قائل بوجوب آن بود و دعوی عمل میکرد و حال آنکه

سورة الاعلی

٣٠ ١٦

بجا نیاورده بود یعنی پرده از روی هر کار برداشته شود و آنچه در پرده بود آشکار شود یا غیر از اهل بیت طهارت که در هیچ حال چیزی از زمان صغر و چه در زمانیکه بحد تکلیف رسیده در کار او نبا شد و ایشان اند که ترک اولی از ایشان صادر نشده فضلا از معصیت هم لم یشرکوا بالله طرفة عین ستیم آیه شریفه اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَّ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ یعنی سوکند باسمانها باز کردنده و بزمین صفا شکافتن که از او نبات و عیون بیرون میاید بدستیکه ان قرآن هر اینه سخنی جدا کننده میان حق و باطل و یا ان یوم البعث یومیست قطعی که هیچ شبهه در وقوع آن نیست و نیست از برای حق و باطل و سخن بیهوده و افسانه حضرت باقر فرمود بدستیکه ان امر ولایت امریست جدا کننده بین حق و باطل چنانچه از اخبار کثیره مشتمله بر اوصاف امیر المؤمنین هم این مطلب مستفاد می شود که انحضرت فارق اعظم و فصل الخطاب است از مناسبات ایه بعد هم امکان فهم این فقره دارد که انهم یکیدون کیدا و اکیدکیدا باشد چهارم ایه شریفه فَمَهِّلِ الْكٰفِرِیْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا یعنی پس مهلت ده کافران را و تعجیل مکن در نفرین کردن و هلاکت ایشان فرو کذار ایشان را فرو کذاشتنی اندک یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد بعجب آنچه مفسرین کفته اند ایه منسوخ شد بایه قاتلوا المشرکین و ملتفت نشده که این آیه ظهور در دوام ندارد با توان لفظ دوام را حاجت بضمیمه داشته باشد بفرموده حضرت صادق در روایت محمد بن مسلم و ولایت امیر المؤمنین مهلت داده در سوره مبارکه علی چند ایا نستاول ایه شریفه فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذِّكْرٰى سیذکر من یخشی بتجنبها الاشقی الذی یصلی النار الکبری یعنی پس پند ده بقرآن مردمان را اکر سود دهد پند دادن زود باشد که پند پذیرد کسیکه بترسد از خدا و بهلوطی کند از موعظه بدبخت ترین مردمان که اشقی از فاسق است انکسیکه در اید بآتش بزرک که از درکات دوزخ است بروایت محمد بن مسلم حضرت باقر فرمود مراد از پند دهنده ولایت امیر المؤمنین است و مراد از اشقی که اجتناب نموده از ان موعظه ولایت اعدا او ست که انکار ولایت انحضرت نمودند و آتش بزرک که عذاب دارند هم عذاب دوزخ زیادتر و سخت تر و اشد است از برای آنانکه منکرین است و سیم آیه شریفه قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى یعنی بدستیکه رستکاری یافت انکه پاک شد از کفر و معصیت و یاد کرد نام پروردکار خود را پس نماز کذارد یا رستکار کسیکه طهارت کرد و تکبیر احرام کفت بجهت نماز پنجکانه و یا زکوة فطره داد نماز عید خواند حضرت باقر بروایت کافی فرمود رستکاری از برای کسی باشد که قبول ولایت امیر المؤمنین نموده که با قرار ان ولایت خود پاک نموده از لوث معصیت حضرت صادق بروایت کافی فرمود به مردی چه معنی دارد قوله تعالی وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى یعنی کود یعنی هر وقت اسم خدا برد بر خیزد و نماز خواند انحضرت فرمود هر اینه این تکلیف زیاد خواهد بود و نمی دهد عرض کرد پس معنی ان چیست فرمود یعنی هر وقت اسم خدا برد صلوات فرستد بر محمد و آل محمد ستیم ایه شریفه اِنَّ هٰذَا لَفِی الصُّحُفِ الْاُوْلٰى صُحُفِ اِبْرٰهِیْمَ وَ مُوْسٰى یعنی بدستیکه این سخن که مضمون قد افلح تا اخر یا شد یا انچه در این سوره مذکور است هر آینه در صحیفها قبل از قرآن است که صحیفها ابرهیم خلیل است که علاوه بود و در صحف موسی که الواح توریه باشد پس بفرمود حضرت باقر که مراد از قد افلح من تزکی قبول ولایت امیر المؤمنین باشد معنی این ایه اینستکه این ولایت اختصاص باین امت ندارد بلکه این تکلیف و ایام سابقه هم بوده چنانچه حضرت صادق بروایت کافی فرمود هیچ پیغمبری مبعوث نشده مکر انکه مکلف بود بر تبلیغ رسالت خاتم النبیین و ولایت امیر المؤمنین و ائمت خود پس این ولایت از شرائط دین بوده در هر ملت نه انکه از امور محدثه و مخصوصه باین امت مرحومه بوده پس امر یکه محمد بان صلی الله علیه و آله مبعوث شده و چهار هزار پیغمبر یا شد و مرسلین از ایشان بروایت ابی ذر از حضرت رسول سیصد و سیزده نفر یا شند و کتب منزله بایشان صد و چهار تا باشد بحضرت آدم ده صحیفه و بحضرت شیث پنجاه صحیفه و اول کسی بود که نوشت بقلم و بر حضرت ادریس سی صحیفه بحضرت ابرهیم ده صحیفه و چهار دیکر توریه و انجیل و زبور و فرقان است چکونه سزاوار است که دراو تشکیک شود با بود اخباریکه در عموم از دروغ بودن آن شکی و شبهه نیست از حد احصا کذشته من جمله تبعیت بجهت تبرک است که بروایتی صدق و دروغ

الجزء الثلثون

۱۷ ۳۰

جامع الاخبار از حضرت صادق ع از پدران کرام که امیر المؤمنین ع در مسجد کوفه نشسته و قنبر با آن حضرت بوده و مردی ایستاده بود و نماز پس قنبر عرض کرد یا امیر المؤمنین ع ندیدم مردی را که نیکوتر باشد نماز او از این مرد پس آن حضرت فرمود ای قنبر ستم بخدا که هر آینه مرد باید یقین باشد و ولایت ما اهل البیت نیکوتر است از عبادت هزار سال و هر گاه عبد عبادت کند خدا را هزار سال قبول نمیکند خدا از او تا معرفت برنشاند بولایت ما اهل البیت و هر گاه عبد عبادت کند خدا را هزار سال و بیاید با اعمال هفتاد و دو پیغمبر قبول نخواهد شد خدا از او تا معرفت نداشته باشد بولایت ما اهل البیت و اگر معرفت بماند اشته باشد آن عبادت خدا او را بروی دانش جهنم نمیاندازد این حقیر میگوید والله اگر کسی بخواهد از این کوته احادیث بنویسد بخواب منفعل است که کدام حدیث از اینو بسد از احادیث قدسیه تا نبوت مسلم بین الفریقین و یا امامت را پس هر که هر چه نوشت محض تعب و تبرک بوده و در اینزمنه که فی الجمله کتب اخبار شیوع دارد تکلیف اهل دین همان رجوع بکتب سابقین است و احداث کتابی بجهت اشارات به مطالبی در ابواب مطلوبست محض اشادة نه انکه مقصود جمع آن اخبار مناسبه باشد چنانچه غرض سابقین بوده پس در اینزمانها آن همه کتب طرفین اگر مقصود تبرک و تیمن نباشد هر چه ذکر شود از قبیل افراز خس چراغ است در روز در سوره مبارکه غاشیه چند آیات است اول آیه شریفه وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة یعنی رویهائی که کنار در آنروز تر سناک و ذلیل باشد عمل کننده و رنج کشنده در آن عمل باشند یعنی آنانکه عمل کردند از قبیل نماز و روزه و غیر اینها عوض رنج بایشان میرسد در روز خ در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که این فرقه کسانی باشند که ترک فرائض روزه و خواندن نماز نصب عداوت امیر المؤمنین ع کرده اند پس حق تعالی افعال و اقوال ایشان را قبول نخواهد کرد و از حالات ایشان خبر داد در این سوره تالا یسمن و لا یغنی من جوع خضرت صادق ع بروایت کافی فرمود این آیه در حق ناصبی نازل شد و ناصبی چه باک داشته باشد خواه نماز بخواند و یا ترک کند هاشمی حضرت از پیغمبر ص روایت کرد از امیر المؤمنین ع روایت فرمود که آنحضرت فرمود هر ناصبی داخل در این آیه است اگر چه عبادات و اجتهاد کند هاشمی حضرت بروایت دیگر فرمود هر کس با شما مخالف باشد ناصبی است اگر چه عبادات و اجتهاد کند هاشمی حضرت بروایت کافی فرمود معنی هل اتیک حدیث الغاشیه نیست که دایه بلیه نزدیک از برای دشمنان ما امر حضرت قائم است و وجوه یومئذ خاشعه است که بترساند و ذلیل نماید ایشان را حضرت قائم به شمشیر خود و عاملة است که عمل نموده بغیر آنچه خدا نازل کرده و ناصبه است که نصب نموده غیر آنکسانی را که خدا و لا تمر تو ارفاده و معنی تصلی نارا حامیه نیست که در دنیا وارد شوند با آتش حرب اهل قائم ع در آخرت با تش دوزخ و در روایت دیگر فرمود غاشیه آنکسانی میباشند که میپوشانند امام یعنی از او چشم می پوشانند و اختیار نمیمایند غیر او را و در معنی لا یسمن و لا یغنی من جوع فرمود یعنی از او چشم میپوشانند و اختیار نمی نمایند غیر او را و در معنی لا یسمن و لا یغنی من جوع فرمود یعنی نفع نمیدهد ایشان را خود در دین و بی نیاز نمیکند ایشان را تقوا از دین و بی نیاز نمیکند ایشان را تقوا از دین یعنی آنکه چشم پوشیدند از امام دیگر چیزی بحال ایشان فائده و نفعی ندارد دویم آیه شریفه وجوه یومئذ ناعمة لسعیها راضیة یعنی رویهائی در آنروز قیامت خواهد بود که تازه باشد و اثر نعمت در او پیدا باشد که فرح و سرور باشد عمل خواهد پسندیده کننده اند یعنی بجهت نظر در جزاء و ثواب اعمال خود خوشنود باشند با آنها یکه در دنیا سعی در انها داشتند حاصل معنی آنستکه این آیه مقدم و مؤخر است یعنی راضیة لسعیها و یا معنی آنستکه راضی شد خدا بآنچه سعی کردند در آن بروایت محمد از وجوه اتباع امیر المؤمنین ع است این حقیر میگوید ممنون شدم از ضاحب کشاف که فرمود مقابل هم اهل السنة و نفرموده بروایت فلان بروایت حضرت باقر فرمود والله ایشانها مایم و اتباع ما سیم آیه شریفه افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت یعنی آیا نمینگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با این بلندی و بزرگی مسخر کودکی میشود و حمل اثقال مینماید بجهت نگرانیدن در مقام عبرت نه همانا داشتن اعراب اهل امکان نظر بر آنها است بلکه بجهت تجوه صفات مضادة در آنهاست که حیوانی با این جسته عظیمه و با این قلت اکل او صبر بر عطش یاد یوم و با این شجاعت و کبر اگر غضب کند هیچ کس نتواند دفع غضب او کند در مقام اطاعت موشی که مرتبا او کشند تابع او شود تا

۱۸ ۳۰

او بسوراخی رسد با آن کثرت منافع از بار کردن او که بمنزله کشتی زمین است از کوشت و پوست و پشم و دوغ او که در هیچ حیوانی همان امکان ندارد و از قیام و قعود او که در هیچ دابة وجود ندارد پس بجهت این صفات آمده که در اخبار صحیحه وارد شده که تاویل ابل بذات اقدس مقدس امیر المؤمنین ع است یعنی با ان قلت غذا و صبر بر جوع که از برای احدی بهر موده خود آنحضرت امکان ندارد و یا ان شجاعت که از احدی امکان ندارد چگونه صابر بر بلا و چگونه تن بقضا داده که هنوز مردم قبول نمیکنند که هیچ شجاعی محشوش مغلوب کرد و بر او غالب شد عجبا للمنکرین که قبول میکنند عصیان مخلوق را با ان قلت خالق و مغلوب شدن ابلیس را با ان همه اقتدار ایشان پس هر چه فرض شود از صفات در ابل در ذات مقدس انجناب موجود است چهارم آیه شریفه تذکرة ایما انت مذکر لست علیهم بمصیطر یعنی پس پند کوی ای محمد ایشان را که از روی عناد نظر در دلائل مذکوره نمکنند تا راه مهتدی شوند تو پند دهنده نیستی بر ایشان مسلط تا اجبار کنی ایشان را بر ایمان حضرت باقر فرمود روایت شده یعنی پند دهنده ایشان را بر ولایت امیر المؤمنین ع و تکلیف نمودن ابلاغ ان امر ولایت است خواه ایشان قبول نمایند خواه انکار کنند پنجم آیه شریفه الا من تولی و کفر فیعذبه الله العذاب الاکبر یعنی لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکر تو و بپوشاند حق را یعنی آنچه تو میگوئی حق واضح است و با وجدان وضوح انها بپوشاند انرا پس عذاب کند خدا آن کافر را عذاب بزرگتر که عذاب آخرت باشد و ان اعظم است از عذاب دنیائی که محط و قتلگاه اسیری باشد بفرموده حضرت باقر در روایت محمد ان کافران معرضین و کافرین منکرین ولایت امیر المؤمنین ع است ششم آیه شریفه ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم یعنی بدستیکه بسوی ما است یعنی بحکم ما است و بامر ما است بازگشت ایشان پس به تحقیق بر ما است شمار اعمال ایشان در محشر پس این آیه مفید و محکم است بکره و عده پیغمبر که دلتنگ مباش از اعراض و کفر منکرین و بدان که عن قریب بازگشت ایشان بسوی ما است و بسزای خود خواهند رسید دیگری وعید بکفار که انها کمانند که نمیترسند از حساب و العقاب نیست بلکه بزودی در عالم دیگر بجزای خود خواهند رسید حضرت باقر بروایت کافی فرمود صحیح روز قیامت شود خدا و ند جمیع نمایان و اولین و آخرین را بجهت فصل خطاب بخواند حضرت رسول علی را پس بپوشند هر یک از ایشان حلله سبزی که روشن شود از نور ان بین المشرق و المغرب پس آنروز بزرگوار نا بالای منبرها از نور روند و بخواننده ها را پس واگذار کنند بما حسابرسی و ما پس هائیم هشتم بخدا انکسانیکه داخل نمایند اهل بهشت را در بهشت و اهل نار را در نار و حضرت کاظم ع بروایت کافی فرمود بسوی ما است برگشت این خلق و بر ما است حساب ایشان پس هر کس از ایشان که در ذمه او کتابهای بد بین او و بین خدا که حق الله باشد پس ما خواهش می کنیم از خدا که واگذارد ان کتابها را بجهت ما پس اجابت میفرماید خدا برای ما و هر کس که در ذمه او حق الناس باشد پس ما خواهش بخشش میکنیم از صاحب حق و او هم اجابت میکند خدا و ند ما و عوض میدهد حضرت صادق ع بروایت ما مالی فرمود چون روز قیامت شود خدا و ند دعا را وکیل مینماید که حساب شیعیان خود را بنمایم پس انچه حق الله باشد خواهش عفو مینمائیم و انچه حق خود ما باشد ما بایشان واگذار میکنیم بحمد تعالی از این قبیل اخبار فوق حد احصا است خصوص صادره زیارت جامعه در سوره مبارکه فجر چند آیات است اول آیه شریفه والفجر و لیال عشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر یعنی سوگند باول صبح اول که مانند عمود از افق ظاهر میشود و راست می ایستد و این را صبح کاذب میگویند و وقت مناجات و مجال دعا و ثنا است تا بسفیدی صبح صادق که هنگام نماز روزمان اجماع بندگان است برای نماز صبح که فرشتگان شب و روز بر ان شاهدند در نزد ابن عباس مراد هم وزنا است و در کشاف منقول نمود که مراد اول محرم است که شمار ان منفجر میشود یا اول ذی حجه که ابتدای لیالی عشر است یا مراد صبح جمعه که حج مسکینان است یا مراد صبح روز عرفه که وضائف عاونیاز حاجیان در انست یا سعید و روز عید یا اول روز قیامت یا انفجار ناقه صالح از کوه و یا انفجار آب از حجر موسی و یا انفجار مسطر از سحاب و یا انفجار معرفت از سر عارفان و یا صبح عرفان از قلوب عارفان یا انفجار اشک از دیدگ عاصیان یا انفجار خلقان از تبور و در تبیان گفته که اشارة است با نفجار اب از اصابع مبارک حضرت ساقی و یا مراد انفجار آب از عیون است این حقیر

میکوئید فجر میکوئید بمعنی لغوی که بمعنی شکافتن است یا مکان خاصی که همه مذکورات در آن باشد و سوگند به شب یعنی ده شب محرم
و که عرفه و ترانست یا محرم که روز عاشورا شود و ترانست یا ده آخر شهر رمضان که شب قدر در آنست یا ده شعبان که شب برات
در آنست و سوگند بشبانگاه که بگذرد و منقضی شود بعضی گفتند خصوص شب مزدلفه و یا شب قدر مراد است و لی
اکثر گفتند مطلق لیالی مقسم به است اجابی بر کعبانی حضرت باقر روایت کرد که آنحضرت فرمود سوره فجر در فرائض بخوانید که
آن سوره حسین بن علی است براویت صحی شفع حسن و حسین است و تو امیرالمؤمنین است و یم آیه شریفه وجیء یومئذ
بجهنم یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری یعنی آورده شود در روز قیامت جهنم در آن روز یاد کند آدمی کناهان خود را
و یا پند گیرد زیرا که عالم شود بقبح عمل خود و بران ندامت خورد و از کجا یاد شدن او را یاد کردن و یا پند گرفتن حضرت باقر روایت
صحی فرمود چون این آیه نازل شد سؤال شد از حضرت رسول از معنی آن فرمود خبر داد من روح الامین که وقتیکه ظاهر شوند
خلائق و جمع شوند اولین و آخرین و آورده شود جهنم با هفتاد زمام که هر زمام را هفتاد هزار ملائکه با او باشند هفت
غضب و زفیر و شهقه و هرکاه بجهت حساب خلق بنا شد هر اینه تمام خلق را هلاک کنند پس از آن شعله از او بیرون آید
و احاطه نماید تمام خلائق را از تیل و بدو تمام مخلوق حتی ملک و نبی نداء کنند رب نفسی نفسی تو یا نبی الله ندا میکنی امتی
امتی پس از آنجهنم روی جهنم گذارند بلکه از موبار یک تر باشد و از شمشیر تیز تر باشد و از برای او پل سه قنطره باشد از یکی
سؤال از امانات و رحم شود و از دیگری سؤال از نماز شود و از سیم از حق الناس و از مرصاد گویند که رواق رقیب اعمال
تا آخر حدیث غرض از ذکر این آیه و این حدیث آن بود که حضرت باقر فرمود حساب خلق با امام است چنانچه در آخر سوره قبل از ذکر
شد سیم آیه شریفه یقول یا لیتنی قدمت لحیوتی فیومئذ لا یعذب عذابه احد ولا یوثق وثاقه احد یعنی کافر در
آن روز میگوید ای کاشکی من پیش میفرستادم عمل خیری برای زندگانی خودم در این عالم یا در وقت زندگانی من در دنیا پس
در آن روز عذاب نکند مثل عذاب او کسی مگر خدا و بند نکند بسلاسل و اغلال مثل آنها نبندد و هیچ کس مگر خدا و این
معنی بنا بر قرائت فعل مضارع در هر دو لفظ بصیغه معلوم و لازم این قرائت تقدیر الا الله است در هر دو جا و حذف
مفعول است که تقدیر آن آنستکه لا یعذب کعذابه احدا الا الله و لا یوثق کوثاقه احدا الا الله و بر روایت مجمع از حضرت
رسول فعل مضارع هر دو و لفظ بصیغه مجهول قرائت شده آنوقت معنی آنستکه عذاب او و هیچ کس بند نشود بسلاسل
و اغلال مثل بند او و هیچ کس چون این معنی تقدیر حذفی ندارد شاید اولی باشد بنظر تقدیر بر روایت صحی حضرت فرمود مراد
از کوبنده این کلام منکر و لایت امیرالمؤمنین است او روزی مقبول و لایت آنحضرت میکنند در آن روز عذابیکه از برای احدی ان
منکر است از برای احدی نخواهد بود و بروایت دیگر گفته مراد از آن شخص معین است که با کمال عداوت با امیرالمؤمنین
از دنیا رفت چهارم آیه شریفه یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی
جنتی یعنی خطاب میکنند از نزدیک خود مؤمن را در وقت بعث یا در وقت خروج او از دنیا و در جنت با و خطاب کنند بکیفیتی که با موسی
در طور فرمود یا بزبان ملکی فرمایند ای نفس آرام کرفته بذکر من و فارغ کشته از غیر من که شاکر بودی در نعمت و صابر
در بلیه یا ایمن از خوف و خزن و اندوه و غنا از عذاب و عقاب من باز کرد بسوی مولای خود کار خود در حالتیکه پسند
کننده باشی بآنچه بود هندا شاکر و صابر بودی در دنیا بر آنچه بتو رسیده بود پسندیده شده نزد خدای بعلمکه کرده
بودی پس درآی در زمره بندکان شایسته من منتظم شو در سلک ایشان و درآی در بهشت من با ایشان یا در زمره
مقربان من مرویست که چون بنده مؤمن بموت مشرف شود حق تعالی دو فرشته را بفرستد تا از برای او تحفه از بهشت
بیاورند و با و کویند که ای نفس آرمیده بسوی پروردکار خود راضی و مرضی از روح و ریحان و چون آن را تحفه را فرشتکان ببینند باو
کویند که نفس بنده مؤمن میاورند درهای آسمان را بروی بکشایند و بر او صلوة بفرستند و او را نزد عرش ببرند خطاب
آید که او را ببر نزد یک نفسها مؤمنات ببرید تبر او را در حلو طولد عرض هفتاد کز فراخ سازید پس او در قبر چنان خواب

کرده نشود مثل عذابه

کند که عروس بالای جامها الوان و چون کافر را موت رسد حق تعالی دو فرشته را بفرستد با و کویند یا ایتها النفس
الخبیثة ارجعی الی الجحیم والعذاب الالیم و حضرت صادق بروایت کافی بعد از سؤال از آنحضرت که آیا مؤمن کراهت دارد از قبض
روح او فرمود نه مثل بچه که چون بیاید نزد او ملک الموت بجهت قبض روح او جزع خواهد نمود در آنوقت پس ملک الموت میکوید
با و ای دوست خدا جزع مکن پس مثل با نکسیکه معشوق خود محمد را بر سنان ها بوسه مهربانی و مشفق تر هم از پدر رحیم اکنون
تو حاضر شود بکشاد چشمهای خود را و نظر کن پس در آنوقت ممثل شود از برای او رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و
حسین و ائمه از ذریت ایشان پس کفته شود با و اینست سرور تو خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه که رفقای تو
میباشند پس میکشاید چشمهای خود را و نظر میکند بایشان بسرعتی از جان بسرعة بروح او نداء میکند و میکوید ای نفس
مطمئن بسوی محمد و اهل بیت او برکرد بسوی پروردکار خود در حالتیکه راضیه بودی بولایت و مرضیه هستی بثواب پس داخل
شود در میان عبادی من که محمد و اهل بیت او باشند و داخل شو در بهشت من شولین را در آنوقت هیچ چیز محبوبتر نباشد نزد او از زیارت
امدن روح او و طی شدن بمنادی در سوته میباد که بلد چند آیات است و آیه شریفه لا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد
و والد و ما ولد یعنی سوکند میخورم باین شهر که مکه باشد چکونه قسم نخورم و حال آنکه تو فرود آمده باین شهر یعنی
بجهت آنکه این بلد محل تولد تو است عظمت و شرافت و بقدوم شریف تو است پس چکونه مقسم بمن باشد بعضی کفته یعنی
بر تو حلال است که بجا بیاوری آنچه را که بجز اهل ملل و اسیری که حلال نبود از برای غیر تو و این در حقیقت وعده است آنحضرت را
بر فتح مکه چنانکه بعد از فتح امر بقتل فرمود کعبه را در غیر خانه ابی سفیان یا شد و یا اسیر نمودن انها تا مدت یکساعت چنانچه
امر بقتل ابن خطل فرمود و حال آنکه او معلق بود بر پرده کعبه همچنین حکم بقتل مقیس صبابه و غیرهما فرمود و خود آنحضرت
فرمود خداوند مکه را محترم قرار داد از روزیکه او را خلق کرد و حلال نیست از برای احدی قبل از من و بعد از من پس بدرستیکه
حلال شد از برای من در یکساعت از روز و بعد از آن حرام است تا روز قیامت و بعضی کفته اند که معنی آن ملامت تو
سرزنش باهل مکه است که احترام مکه را نسبت بغیر تو داشتند که قاتل پدر خود را اذیت نمیکرد و صید نمینمودند و کیاهیرا
نمیکندند و با وجود آن حلال را داشتند اخراج و قتل تو را چنانچه حضرت صادق بروایت کافی و مجمع باین مضمون معنی فرمود
و حضرت باقر بروایت صحی فرمود یعنی قریش ظلم باحیاء احلال نمیدانستند و ظلم بتو را حلال میدانستند و سوکند بدین بلد تو که
حضرتادم و یا حضرت ابراهیم که بانی کعبه بود و سر کند با نچه زاده است و او را چنانچه حضرت صادق بروایت مجمع فرمود
یعنی از انبیاء و اوصیاء و تا بعین ایشان و ائمه امیرالمؤمنین بروایت کافی فرمود یعنی ائمه و جواب این هر قسمها قوله لقد خلقنا
الانسان فی کبد یعنی بدستیکه آفریدیم آدمیرا که در سختی و رنج که اول خلقتا و باشد از دم و بعد تا در دنیا ست تا آخر
او که بعث و حشا و عقابا باشد پس چکونه منکر قیامت باشد بهمین ملاحظه بعضی معنی اولیه را باین نموده اند که لا نفی
و رد کلام منکرین بعثند جزاء ست که از آخر سوره قبل مستفاد شده بعد از آنچه اول این سوره نباشد زیرا که قرآن بعضی
آن ببعضی دیکر متصل است یعنی نه چنانست که شما منکرین کمان نموده اید از نبودن قیامت و جزاء و قسم میخورم باین
بلد باشاره بسوکندها که انسان را خلق نمودیم در رنج و عنا که من جمله آن قیامت و جزاء باشد و قیم ایه شریفه ایحسب ان لن یقدر
علیه احد یعنی آیا می پندارد آدمی باینکه قادر و نباشد بر او کسیکه از او انتقام بکشد از معاندات او با پیغمبر و از مکافات او در
با و با ایذاء و آزار نمودن با آنحضرت و این کمان و از باب انکار او ست بقیامت پس قیامت که صدق باشد کمان او کذب خواهد
بود حضرت باقر بروایت صحی فرمود مراد از این آیه آنکسی بود که بقتل آورد و خون حضرت رسول را بضربتی که بر او وارد آورد و در
تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که مراد از این شخص عمرو بن عبدود است که امیرالمؤمنین در روز خندق اسلام بر او عرضه کرد
و او ابا کرده کفت پس چه شد آن همه ما که من از نفاق نمودم در میان شما و یا بجهت ستاد زاه خدا و حضرت او را بقتل رسانید چنانچه
خداوند از قول او خبر داد بقوله یقولون اهلکتنا لابد و در روایت دیکر فرمود آن شخص ابو الاشدین بود که در شوه بدم میداد

تا پیغمبر را آزار نمایند در هر صورت این منافقین در غیر رضای خدا بگمان آن بودند که یوم الجزاء نیست و کسی با عمال ایشان عالم
نیست تا بر وفق نیات ایشان جزاء بایشان دهد پس باین جهت برای توبیخ ایشان خداوند فرمود آیحسب ان لم یره احد و مجاهد
از ابن عباس روایت نمود که حضرت رسول فرمود در روز قیامت هیچ بنده را نگذارند که قدم از قدم بردارد تا از عمل
چهار سئوال بر آید یکی از عمر او سئوال کنند که در چه صرف کرده و یکی از مال او که از کجا فراهم آورده و در کجا نفقه کرده و یکی
از علم او که چگونه عمل نموده و یکی از محبت ما و دوستی اهل البیت پس چگونه دریکمان آن باشد که کسی از ما نمی بیند و یا احدی
بر او قادر نیست و یا در چه محل صرف اموال نموده و یا که را دوست داشته که تابع او شده و افعال و اقوال خود را با مر طواغیت
بجا آورده سیم آیه شریفه الم نجعل له عینین و لسانا و شفتین و هدیناه النجدین یعنی آیا نگردانیم ما برای
انسان دو چشم که بدو می بیند آثار حکمت و قدرت ما را و هر چه میخواهد از مرئیات مشاهده میکند و نیز از که بیان سخن
میگوید و از ما فی الضمیر خود خبر میدهد و دلیل آنکه دهن او را مپوشاندیم تا او را بتوبیخ خبر دهد شرکه ارسال رسل
باشد از ابو حازم روایت شده که حضرت رسول فرمود که حق تعالی میفرماید ای فرزند آدم اگر زبانت بر تو منازعت کند از گفتن آنچه
بر تو حرام نموده پس اعانت نمودم تو را بر منع آن بدو لبت که آنرا بر هم نهد و اگر چشم بر تو نزاع کند از رویت آنچه بر تو حرام نموده دیدن
آنرا پس اعانت نمودم تو را بر بستن هر دو که آنرا بر هم نهی تا نبیند و اگر فرج بر تو منازعت از فعل آنچه بر تو حرام کردم پس اعانت نمودم
تو را بدو زانو که آنها را بر هم گذاری تا از فعل حرام از تو بعمل نیاید و حضرت باقر در روایت کافی فرمود مراد بعین حضرت رسالت
که مظهر نبوت و ولایت است و بلسان امیرالمؤمنین است و بشفتین حضرت امام حسن و امام حسین است و بنجدین ولایت ایشانست
و بلد مقربة و مسکین که بعد محاید حضرت محمد و علی است و حضرت امیرالمؤمنین در روایت مجمع فرمود مراد از نجدین خیر و شر است و ولی
هادی ایشا ائمه است چهارم آیه شریفه فلا اقتحم العقبة و ما ادریک ما العقبة فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة
یتیما ذا مقربة او مسکینا ذا متربة یعنی آن کافر که انفاق مال خود نمود بود در راه دین و ایمان حضرت رسول و در قیامت خواهد
گفت که اموال زیاد خود را ضایع نمودم چنانچه مضامین آیات قبل بود پس تکلیف دنیا ملزوم نکرد در امر سخت و
رنج نکشید در مخالفت نفس بجاهد شیطان و اعمال صالحه که از مشقت دادن جوارح مذکوره ناشد بتکالیف آن
و بشکر گذاری آن نعمتها که خداوند باو کرم فرموده بود قیام نکرد یعنی آن کافر بتکالیف خود که رنج و مشقت شدید
نباشد اقدام نکرد بعد از آن بجهت تعظیم عقبه فرمود و چه چیز ترا آگاه گردانید تو را که عقبه چیست یعنی تو نمیدانستی که عقبه
چه خواهد بود اکنون تو را از آن مطلع نمیسازم و تو را بر اجرا و اعظام نمیکردم بعد در مقام بیان آن برآمد که عقبه
رها کردن ذات بنده را از بند کفر و تخلیص انسان از قید رقیت که بنده از آزاد کردن باشد و یا خوراندن طعامی باشد در
روزیکه به سختی و دشواری طعام بدست آید و خورده شود که یوم المجاعة باشد یتیمی را که خویش باشد با مطعم و یا
در ویشی را که خاک نشین باشد و از زیادتی احتیاج و تنگ دستی پهلو بر خاک نهاده باشد حاصل معنی آنکه کافر
این کونه عقبات را بجا نیاورده در کافی در روایت نمود که حضرت رضا چون نزد آنحضرت خاطعام حاضر میبودند اول
ظرفی نزد کدا نزد خود میکذاشت میریخت در میان آن از همه طعامها که موجود بود پس از آنرا مرتب میفرمود که از اینها بکیرید
بدهند و اینرا به تلاوت میفرمود و میفرمود چون خداوند عیدانست که همه انشان قدرت ندارند بفک رقبه پس قرار داد
اطعام مساکین را سبیلی بسوی بهشت و حضرت صادق در روایت کافی فرمود هر که اطعام نماید مؤمنی را تا سیر شود احدی
از مخلوق نمیداند که خداوند چه اجر و ثواب از برای او مقرر فرموده حتی ملک مقرب و نبی مرسل مگر خداوند رب العالمین و
فرمود از جمله کارهائیکه موجب مغفرة است اطعام مسلم است تا سیر شود و اینرا به تلاوت فرمودند و هم حضرت در روایت
کلبی بعد از سئوال از انجناب از معنی این آیه فرمود هر که را که خداوند کرامی داشت بولایت ما پس او کذشت از عقبه و ما ایم
آن عقبه که هر که داخل در آن شد نجات یافت و پس از آن فرمود مردم همه آنها در آتش اند و عبید آتش اند غیر از تو ای

سورة والشمس

سائل و اصحاب تو بجهت آنکه خداوند فلک کرد رقاب شما را از آتش بسبب ولایت ما اهل البیت و در روایت دیکر از کافی و تهی ها نحضرت
فرمود بسبب ما فلک شده رقاب و بمعرفت ما نجات یافتند از آتش و فرمود ما ایم اطعام کننده در یوم الجوع که یوم المسغبة
باشد پنجم آیه شریفه ثم کان من الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنة یعنی آنکه
داخل در عقبه شد و بنجا آورد اعمال حسنه مذکوره را که فک رقبه و اطعام یتیم و مسکین نمود و پس بود از
کسانیکه کرویدند بخدا و رسول و وصیت کردند یکدیکر را بشکیبائی در طاعات و اجتناب از معصیت و یاد در نصرت دین
خداوند و محمد شدند از نواع مشقت و محن را که مؤمن بآن مبتلا می شود و وصیت کردند بحشایش و مهربانی بر بندکان
خصوصا بر اهل حاجت و ذی قرابت انکوره مذکوره یاران دست راستند که از جانب یمین عرش به بهشت روند و یا خداوند
با معینة و برکت میباشند چون بملاحظه احادیث سابقه در معنی عقبه معلوم شد که مراد اهل ولایت اهل البیت است
پس مراد از اهل ایمان در این آیه هم ایشانند خصوصا با ملاحظه فرمائش حضرت باقر در روایت محمد در این آیه که اصحاب
میمنه اصحاب امیرالمؤمنین است ششم آیه شریفه والذین کفروا بآیاتنا هم اصحاب المشئمة علیهم نار موصدة یعنی
و آنانکه نکرویده اند بدلائل ما ایشانند اصحاب دست چپ که ایشانرا از جانب شمال عرش بدوزخ برند و آنها اهل
شامت و نکبت بر ایشان آتشی باشد که سرپوش بر روی آن باشد یعنی در محلی معذب شوند که روی آن پوشیده باشد
و بهیچ وجه راحت و امید نجات از برای ایشان بنا شد بفرموده حضرت باقر در روایت محمد مراد از آیات ائمه است و مراد از کفروا
مخالفین امیرالمؤمنین است در سوره مبارکه والشمس چند آیات است اول آیه شریفه والشمس و ضحاها والقمر اذا
تلیها والنهار اذا جلیها یعنی سوکند یاد آفتاب عالمتاب و بروشنی درخشنده کی او در آنوقت که بلند شود و
بموضع خاشه رسد ضوء و منبسط کردد و بنا بجهان پیما چون پیروی کند آفتاب را که در عقب او در آید کسی از آفتاب میماند
و نوکند بروز چون جمال دهد و ظاهر و روشن کرداند آفتاب را در وقتا نبساط خود یعنی آنروز از آثار و علامات
آفتابست و دلیل بر وجود اوست و در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است که ابو بصیر از ابو عبد الله الحسین روایت
کرده که مراد بآفتاب حضرت رسالت است که لمعات نور هدایت و تمام عالم را منور ساخت و بقمر امیرالمؤمنین است که کسب
نور از آنحضرت نموده و من جمیع الجهات تابع او بوده و حضرت صادق در روایت کافی و تهی فرمود شمس رسول خدا ست که باو
واضح نمود خداوند از برای مردم دین ایشانرا و مراد از امیرالمؤمنین است که تالی رسول خدا ست و نهمان امام از ذریت فاطمه
که اکو سئوال شود از او از دین رسول خدا پس هر آینه روشن نماید آنرا و بعد از آن تلاوت فرمود این آیه را و قیم آیه شریفه
واللیل اذا یغشیها یعنی سوکند بشب چون بپوشاند آفتاب را و روشنائی آنرا مستور سازد و حضرت صادق در روایت کافی
و تهی فرمود مراد از لیل ائمه جور است یعنی آنکسانیکه مستقل و منفرد شدند در امر دون آل رسول و نشستند در مجلسیکه
آل رسول سزاوار آن مجلس بودند پس تاریک کردند دین خدا را بظلم و جور پس حکایت کرد خدا فعل ایشانرا و فرمود والنهار
اذا یغشیها سیم آیه شریفه قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها یعنی بدبدستیکه رستکار شد هر که پاکیزه کرداند
نفس خود را از دنائت و رذائل کفر و معصیت یا نشو و نما داد او را بمعرفت و طاعت و یا ضعیف و زکی راجع بخدا ست یعنی
رستکار شد هر که خدا او را پاکیزه کرد و بدبدستیکه بی بهره شد هر که نفس خود را بجهالت و ضلالت پایمال کرداند
و مرتبه خود را بفسق و معصیت ناقص کرداند و یا خدا او را در ضلالت انداخته و ملبس باخیتا او نه بخواجبات و نسبت فعل
بخداوند در این موارد مراد علم اوست بعاقبت آن مکلفین نه آنکه اجبار و الزام مراد باشد حضرت صادق در روایت کافی و مجمع
فرمود یعنی رستکار شد کسیکه اطاعت کرد و خائب شد کسیکه معصیت کرد و آنحضرت در روایت مجمع فرمود مراد از من زکیها
امیرالمؤمنین است که ربنا او را تزکیه کرد و مراد از من دسیها دشمنان او میباشند و جواب این یازده قسم که خداوند در
این سوره خلاف است بعضی گفته اند که قد افلح جواب آنها ست و بعضی گفته اند که جواب این همه قسم است که

الجزء الثلثون

بقرینه معلوم میشود و آن آنستکه هرآینه هلاک میشوند کفار مکه بجهت تکذیب کردن ایشان رسول خدا را همچنانکه هلاک شدند قوم ثمود بجهت تکذیب نمودن ایشان حضرت صالح را چنانچه این شریفه کذبت ثمود بطغویها اذ انبعث اشقیها یعنی تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان و عدوان خود مر صالح را در وقتیکه برخواست بدبخت‌ترین قبیله ایشان که قدار بن سالف بود بجهت کشتن ناقة الله و حال آنکه حضرت صالح منع نموده بود ایشان را از قتل او بفرموده حضرت باقر که در سورهٔ بعد آنخواهد شد که خواهد شد در قرآن مثل‌های زیاد ذکر شده نمیفهمد آنها را مگر حضرت رسول و ائمه و من جمله مضمون همین آیه است که خداوند جهت هلاکت قوم ثمود را ذکر فرموده که قتل ناقة الله باشد و مقصود جهت هلاکت مکذبین این امت است که تکذیب حضرت رسول نمودند در ولایت ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بقتل آوردن آنحضرت را بلکه تمام ایشان را چنانچه بروایت مجمع حضرت رسول فرمودند با امیرالمؤمنین یا علی کیست اشقی اولین که عاقر ناقه فرمود راست گفتی پس کیست اشقی آخرین گفت نمیدانم آنحضرت فرمود آنکسیکه بزند ضربتی بر تو و اشاره فرمود بپای فوق آنحضرت که تارک مبارک او باشد پس بمقتضای فرمودهٔ حضرت تمام آیات بعد بجهت تشبیه مکذبین امت است حضرت رسول را در امر ولایت ائمه بقوم ثمود که تکذیب حضرت صالح نمودند هلاک شدند در سورهٔ مبارکهٔ واللیل چنانچه ان شاء الله خواهد آمد

سورهٔ واللیل

اول آیه شریفه واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی یعنی سوگند بشب چون بپوشد آفتاب را و روشنی روز را و سوگند بروز چون آشکارا کرد و بزوال ظلمت شب را مبین کرد و بطلوع آفتاب حضرت باقر بروایت محی فرمود مراد از لیل در این موضع آنکسیست که مانع حق امیرالمؤمنین شد و آنحضرت صبر نمود تا منقضی شدند ما اقتدر ایشان و مراد از نهار اذا تجلی حضرت قائم از ما اهل البیت است که چون قیام نماید غالب می‌شود بر دولت باطل و بعد فرمود قرآن در او امثال زیاد از برای هر دوم ذکر شده و مخاطب بقرآن حضرت رسول و ما هستیم پس نمیماند و نمیفهمد مگر آنرا غیر ما و قیم این شریفه وما خلق الذکر والانثی ان سعیکم لشتی یعنی سوگند بخداوند عظیم القدرة که بیافریند ذکر و ماده را که حضرت آدم و حوا باشند که منشأ وجود آدمیان‌اند یا جمیع مذکور و مؤنث را از انواع حیوانات بعد بجواب هشتم راذکر فرموده که بدرستیکه سعی‌های شما در افعال و اعمال هر آینه مختلف است و پراکنده چه بعضی از سعی شما موجب نجات است و بعضی دیگر سبب هلاکت شما چنانچه حضرت رسول بروایت محی فرمود مردم بر دو نوع‌اند یکی خود را بخرد آزاد کند و دیگری خود را بفروشد و هلاک کند بروایت دیگر فرمود بعضی از شما سعی در خیر میکنند و بعضی سعی در شر حضرت باقر بروایت مناقب فرمود مراد از ذکر امیرالمؤمنین است و مراد از انثی حضرت فاطمه است ستیم آیه شریفه فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری یعنی پس اما هر که بداد خدای سال خود را در راه خدا و پرهیز کرد از معاصی و تصدیق بکلمات نیکو کرد که لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله باشد یا اطاعت خداوند نمود و پرهیز از معاصی کرد و باور داشت ثواب‌ها نیکو را که جنت باشد پس زود باشد که باسانی دهیم و بیاوانیم لطف کوامت کنیم با او تا آماده شود برای طاعتیکه ایسرا هموار باشد برای او که بطیب نفس و بهجت بادا قدام نماید از حضرت رسول مروی‌ست که هر روز فرشته هست که میگوید بار خدایا هر که مال خود نفقه میکند عوض بوی بتعجیل بده و هر که انفاق نمیکند مال او را بتعجیل از وی تلف کن حضرت صادق بروایت محی فرمود مراد از حسنی ولایت است یعنی تصدیق نمود بولایت امیرالمؤمنین و در شأن نزول این آیه و آیات بعد آن بلکه در این سورهٔ چنین نقل شده که در حق ابو حداح یا مردی از انصار نازل شده و در کیفیت آن باختلاف نقل شده اما بروایت ابن عباس چنانچه در مجمع و غیر آن نقل شد آنستکه مردی از انصار در سرای وی درختی از خرما بود که بعضی از شاخهای آن در سرای همسایه درویشی بود و صاحب آن درخت هرگاه که بر بالای آن درخت رفتی و میوه آن چیدی اگر میوه آن افتادی و اطفال همسایه برداشتی آن مرد انصاری انگشت در دهان ایشان کردی و بیرون آوردی تا مرد همسایه شکایت او را بحضرت رسالت معروض داشت آنحضرت صاحب آن

سورهٔ والفجر

درخت را طلبید و فرمود ایمرد آن درخت را بمن فروش بنخله که در بهشت بود هرگز گفت من با آن درخت مائلم و نمی‌فروشم پس ابو حداح آن مرد را دید و او را راضی کرد بچهل درخت و او را خرید بعد بخدمت آنحضرت مشرف شد و عرض کرد من مالک نخل درخت شدم اگر بشما بفروشم بدرخت بهشتی از من میخری آنحضرت فرمودند بلی و خریدند و فرمودند از برای تو در بهشت نخلها و نخلها خواهد بود پس آنحضرت بسرای آن مرد فقیر تشریف برد و فرمودند این نخل مال شما باشد پس این آیات بلکه این سورهٔ نازل شد و این سبب نزول منافات ندارد با آن معانی که از برای آیات و کلمات این سورهٔ از معصوم رسیده چنانچه بعضی از آنها ذکر شده و بعضی از آن ذکر می‌شود من جمله حضرت باقر بروایت مناقب فرمود مراد از من اعطی واتقی آنکسی میباشد که ایثار فرمود قوت خود را و روزه گرفت و وفا کرد بنذر خود و تصدق نمود انگشتر خود را در حالتیکه در رکوع بود و ایثار کرد بمقداد بیک دینار در حالتیکه خود محتاج بآن بود و تصدیق بحسنی کرد که بهشت باشد و مراد از فسنیسره للیسری آنستکه خداوند او را امام و مقتداء خیر گرداند و او را پیدا ائمه نمود که پیرو یکدیگر باشد چهارم آیه شریفه فانذرتکم نارا تلظی لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب وتولی یعنی پس بیم میکنیم شما را بآتشی که زبانه در زند در نیاید در آن آتش بطریق دوام و لزوم مگر بدبخت‌ترین که تکذیب کرد حق را و مهتدی نشد و روی بگردانید از اطاعت مفروضه و مرتکب آن نشد اگرچه بنابر شأن نزول این سورهٔ خصوصا این آیات و آخر این سورهٔ مراد از این آیات عذاب آنمرد انصاری صاحب نخله است و از آیات رحمت بود حداح است اما منافات ندارد اشخاص دیگر از آن آیات عذاب و کسان دیگر از آن آیات رحمت چنانچه حضرت صادق بروایت محی فرمود در معنی این آیه که در جهنم وادی میباشد که در او نار است دائم نخواهد بود در او مگر اشقی و او کسی خواهد بود که تکذیب کرده حضرت رسول را در حق ولایت علی و اعراض کرد از ولایت او و بعد آنحضرت فرمود نزدیک بعضی آن بیستر از بعض دیگر و آنچه آشکار شد در این وادی ستر برای ناصبین امیرالمؤمنین است و چنانچه از آنحضرت مرویست که تمام آیات بعد از این آیه تا آخر سوره مراد از آن متولی کنت کان ولایت آنحضرت هست است در سورهٔ مبارکه والضحی بروایت شریفه ولسوف یعطیک ربک فترضی یعنی زود باشد که بدهد تو را آفریدگار تو تمام خواهد که پس تو خوشنود شوی بان حضرت صادق بروایت مجمع و مناقب فرمود روزی حضرت رسول وارد شد بر فاطمه و دید ان مکرمه خوابیده پوشانیده از جل شتری و اشتغال دارد با سیا کردن و با ان حال شیر میدهد ولد خود را پس چشمهای مبارک آنحضرت پر از اشک شد مشاهده این حال فرمود ای دختر من بتعجیل کن در مرارت دنیا بجهت حلاوت آخرت پس آن مکرمه گفت یا رسول الله حمد از برای خداست بر نعمتهای او و شکر از برای اوست بر وفور کرامی او پس نازل شد این آیه و حضرت صادق فرمود راضی شد جد من که در آتش نکند مر محمد نماند و خود حضرت رسول فرمود مراد در روز قیامت چندان شفاعت خواهد کرد که کویم پر است و راضی شدم محمد بن علی الحنفیه بروایت مجمع فرمود با اهل عراق که شما گمان میکنید که در قرآن آیه رجا نیست بالاتر از آیه یا عبادی الذین اسرفوا لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل البیت میگوئیم که در قرآن آیه رجا نیست بالاتر از آیه ولسوف یعطیک ربک فترضی و این نیست مگر بجهت شفاعت و این از برای اهل لا اله الا الله است که با و شفاعت خواهد کرد چنانکه میگوید راضی شدم اگر بخواهیم اخبار شفاعت و کیفیات آن و اینکه آن بحضرت رسول و فاطمه و ائمه هدی داده دلالت دارد است که این کتاب گنجائش و حد احصا آن نیست و بحسب روایت که صاحب کشاف که یکی از عرفا و محققین از علمای اهل سنت است نقل نموده اکتفا مینمائیم و آن اینست که وقتی جبرئیل امین بحضرت بنوت درآمد سید را دید بجای قرار و بی‌آرام کشته عنان دل بدست غم سپرده سخن واندوه وی بغایت رسیده دید وی لؤلؤ بار گشته جبرئیل گفت یا سید کونین و یا مهتر عالمیان این چه سوز است چه شور که در تو می‌بینم چه بار غم و اندوه که بر خود نهاده گفت یا جبرئیل اندوه عاصیان امت مرا چنین بیقرار کرد ای اندیشه کار و عاقبت ایشان مرا زنار کرد یا جبرئیل

الجزء الثلثون

۲۵ ۳۰

ازدوست میخواهم که ایشانرا بمن بخشد تا دلم قرار گیرد و غم ایشان بیاساید جبرئیل بحضرت عزت رفت و باز آمد گفت
ترا الله سلام میکند و میگوید که ولی تو علی بن ابیطالب است پس نصب کن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را پس از تمام
این اخبار معلوم شد که فانصب بکسر صاد باید قرائت شود که مصدر ان نصب بسکون صاد باشد و بمعنی بلند کردن و
قرار دادن نباشد نه بفتح صاد که بمعنی رنج و تعب باشد پس معنی آیه نیست که چون فارغ شدی از امر رسالت که تبلیغ
احکام نامه باشد پس نصب کن علم هدایت خود ترا از برای مردم و قرار ده کسیرا که خلیفه تو باشد و بجای خود تا جانشین تو
باشد بعد از تو در تبلیغ احکام و هدایتا نام تا قطع نشود رشته هدایت و رسالت بین خدا و بین عبا بلکه آن رشته
مستمر باشد بقیام امام مقام امامی همیشه تا روز قیامت محشر که یکی از فضلا و کاملین علما اهل سنت است او را
ملقب بعلامه ساخته و الله گفته شده در کتاب کشاف خود که یکی از بدعت های راضه آنست که این آیه را فانصب بکسر
صاد قرائت کردند تا معنی آن باشد که علی را بجهت امامت نصب کن و بعد گفته که این قرائت صحیح نیست از برای
آنکه بکوبیدار شد از جانب خدا بر بغض و عداوت علی در جواب او فرمود بغض طاهر شده که نصب امام و خلیفه بعد از تبلیغ
رسالت و یا بعد از فراغ از عبادت که موجب دفع حیرت و ضلالت از خلق باشد امر بیست صحیح و معقول که تربیت داشته باشد
بعد از آن امر بغض و عداوت علی چرا داعی دارد که مربی بر تبلیغ رسالت و یا بفراغت از عبادت باشد تا برا امر شود
با آنکه در کتب عامه مشحون است ذکر محبت نبی بعلی و اظهار فضل او بر مردم در مدت حیوة آنحضرت و فرمودن آنجناب که
حب علی ایمان است و بغض او کفر است این حقیر میگوید که ما دیده ایم از شخص غضبناک ظاهر میشود کلمات کفرآمیز و لی از عالم سزاوار
نیست خصوصا از مثل مخشری زیرا که او از فضلا است بر فرض آنکه راضه اکوحرفی بزنند از روی بی فهمی است اکر عوام
باشند و یا از روایت بی ماخذ صحیح است باعتقاد این فاضل اکو عالم باشند پس در هر صورت جواب آن راضه را باید گفت
نه آنکه چنان غضبناک شود و نسبت بامام که امامت او اتفاقی باشد بین العامة و الخاصة همچو سخنی بکوید بلکه با ید جواب
بکوید پس با این قرائت امر به بغض و عداوت آن امام از جانب خدا رسیده اکر منصف بچشم انصاف ملاحظه کند می بیند که
بسیاری از عامه از بابت عداوة بخاصه نیستها با امیرالمؤمنین و اهل بیت او میدهند که هیچ سزاوار نیست گفتن آن کلمات
باحدی از اهل ایمان فضلا از ایشان و ما از این فرقه نباید دل تنک نمائیم زیرا که ایشان با نبیا نسبتها میدهند که نمیتوان
شنید که کفتند سوره مبارکه والتین چنانیا دست و آیه شریفه والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد
الامین یعنی سوکند بانجیر و بزیتون و سوکند بطور سینا و سوکند باین شهر که امان دهنده اهل مکه است ان
خسف در جمعه سبعی و قتل و خائف است هر که در او داخل شود جهت تخصیص این دو میوه زاد و متم کفته اند برای
بودن انجیر فائده طبیه و فضله لطیفه سریع الهضم و دوای کثیر النفع و ملین طبع و محلل بلغم و در حدیث است که او
قطع بواسیر میکند و نقرس را فائده دهد و زیتون هم میوه است و هم نان خورش و هم دوا و هم روغن که منافع بسیار
دارد اما طور سینا آن کوهی بوده که محل مناجات حضرت کلیم بوده اما بلد امین آن مکه معظمه است که شرافت
آن از بنیان افزون شده بواسطه اقامت ابراهیم و اسمعیل و ظهور آیات و عظمت اثرات حضرت کاظم در روایت معانی و خصال فرموده که حضرت
رسول فرمود بدستیکه خدای متعال اختیار فرمود در میان بلدان چهار بلد او فرمود والتین والزیتون وطور سینین
وهذا البلد الامین پس مراد از تین مدینه است و از زیتون بیت المقدس است و از طور سینین کوفه است و از هذا
البلد الامین مکه است و بروایت مجمع مراد از تین حضرت رسول است و از زیتون حضرت امیرالمؤمنین است و از طور
سینین حضرت حسن و حضرت حسین است و از هذا البلد الامین ائمه است و حضرت کاظم در روایت مناقب فرمود
مراد از تین و زیتون حضرت حسن و حضرت حسین است و از طور سینا علی بن ابیطالب است و از هذا البلد الامین
حضرت ختمی مرتبت است و از حضرت باقر در روایت نمود که مراد به تین امام حسن است و از زیتون امام حسین است و ان

سورة التين

۳۰

بسم الله من کنت مولاه فعلی مولاه تا آخر حدیث و بعد فرمود این در وقتی بود که او را اعلام نمودند بموت او و خبر مرگ او را باو
دادند و بروایت فتی فرمود یعنی پس از آنکه فارغ شدی از حجة الوداع پس نصب کن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را پس از تمام
این اخبار معلوم شد که فانصب بکسر صاد باید قرائت شود که مصدر ان نصب بسکون صاد باشد و بمعنی بلند کردن و
قرار دادن نباشد نه بفتح صاد که بمعنی رنج و تعب باشد پس معنی آیه نیست که چون فارغ شدی از امر رسالت که تبلیغ
احکام نامه باشد پس نصب کن علم هدایت خود ترا از برای مردم و قرار ده کسیرا که خلیفه تو باشد و بجای خود تا جانشین تو
باشد بعد از تو در تبلیغ احکام و هدایتا نام تا قطع نشود رشته هدایت و رسالت بین خدا و بین عبا بلکه آن رشته
مستمر باشد بقیام امام مقام امامی همیشه تا روز قیامت محشر که یکی از فضلا و کاملین علما اهل سنت است او را
ملقب بعلامه ساخته و الله گفته شده در کتاب کشاف خود که یکی از بدعت های راضه آنست که این آیه را فانصب بکسر
صاد قرائت کردند تا معنی آن باشد که علی را بجهت امامت نصب کن و بعد گفته که این قرائت صحیح نیست از برای
آنکه بکوبیدار شد از جانب خدا بر بغض و عداوة علی در جواب او فرمود بغض طاهر شده که نصب امام و خلیفه بعد از تبلیغ
رسالت و یا بعد از فراغ از عبادت که موجب دفع حیرت و ضلالت از خلق باشد امر بیست صحیح و معقول که تربیت داشته باشد
بعد از آن امر بغض و عداوت علی چرا داعی دارد که مربی بر تبلیغ رسالت و یا بفراغت از عبادت باشد تا برا امر شود
با آنکه در کتب عامه مشحون است ذکر محبت نبی بعلی و اظهار فضل او بر مردم در مدت حیوة آنحضرت و فرمودن آنجناب که
حب علی ایمان است و بغض او کفر است این حقیر میگوید که ما دیده ایم از شخص غضبناک ظاهر میشود کلمات کفرآمیز و لی از عالم سزاوار
نیست خصوصا از مثل مخشری زیرا که او از فضلا است بر فرض آنکه راضه اکوحرفی بزنند از روی بی فهمی است اکر عوام
باشند و یا از روایت بی ماخذ صحیح است باعتقاد این فاضل اکو عالم باشند پس در هر صورت جواب آن راضه را باید گفت
نه آنکه چنان غضبناک شود و نسبت بامام که امامت او اتفاقی باشد بین العامة و الخاصة همچو سخنی بکوید بلکه با ید جواب
بکوید پس با این قرائت امر به بغض و عداوت آن امام از جانب خدا رسیده اکر منصف بچشم انصاف ملاحظه کند می بیند که
بسیاری از عامه از بابت عداوة بخاصه نیستها با امیرالمؤمنین و اهل بیت او میدهند که هیچ سزاوار نیست گفتن آن کلمات
باحدی از اهل ایمان فضلا از ایشان و ما از این فرقه نباید دل تنک نمائیم زیرا که ایشان با نبیا نسبتها میدهند که نمیتوان
شنید که کفتند سوره مبارکه والتین چنانیا دست و آیه شریفه والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد
الامین یعنی سوکند بانجیر و بزیتون و سوکند بطور سینا و سوکند باین شهر که امان دهنده اهل مکه است ان
خسف در جمعه سبعی و قتل و خائف است هر که در او داخل شود جهت تخصیص این دو میوه زاد و متم کفته اند برای
بودن انجیر فائده طبیه و فضله لطیفه سریع الهضم و دوای کثیر النفع و ملین طبع و محلل بلغم و در حدیث است که او
قطع بواسیر میکند و نقرس را فائده دهد و زیتون هم میوه است و هم نان خورش و هم دوا و هم روغن که منافع بسیار
دارد اما طور سینا آن کوهی بوده که محل مناجات حضرت کلیم بوده اما بلد امین آن مکه معظمه است که شرافت
آن از بنیان افزون شده بواسطه اقامت ابراهیم و اسمعیل و ظهور آیات و عظمت اثرات حضرت کاظم در روایت معانی و خصال فرموده که حضرت
رسول فرمود بدستیکه خدای متعال اختیار فرمود در میان بلدان چهار بلد او فرمود والتین والزیتون وطور سینین
وهذا البلد الامین پس مراد از تین مدینه است و از زیتون بیت المقدس است و از طور سینین کوفه است و از هذا
البلد الامین مکه است و بروایت مجمع مراد از تین حضرت رسول است و از زیتون حضرت امیرالمؤمنین است و از طور
سینین حضرت حسن و حضرت حسین است و از هذا البلد الامین ائمه است و حضرت کاظم در روایت مناقب فرمود
مراد از تین و زیتون حضرت حسن و حضرت حسین است و از طور سینا علی بن ابیطالب است و از هذا البلد الامین
حضرت ختمی مرتبت است و از حضرت باقر در روایت نمود که مراد به تین امام حسن است و از زیتون امام حسین است و ان

الجزو الثلثون

٣٠ ٢٧

علوی سینین امیرالمؤمنین است و از بلاد امین حضرت فاطمه است و قیم ایه شریفه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم نقمه
ردده اه اسفل سافلین یعنی بعد از این قسمها ای محمد بعثت جواب قسم آنستکه هر اینه بتحقیق آفریدیم ما جنس آدمیرا
در نیکوترین تعدیلی و راست کردنی در شکل و صورت و تسویه اعضاء که از خواص او ست و در هیچ حیوانی باین خصوصیت
صورت ظاهری و دارای صفات معنوی از نطق و تفکر و یا معنی آنستکه قرار دادیم او را مظهر جامع تام و اکمل و محل اعم و اشهر که
حامل امانت الهی و منع فیض نامتناهی تواند بود بعد از آن بسبب عدم شکرگذاری و بر این خلقت با نعمت تامه عدم امتثال
او بر آن تکالیف و الزامات واجبه باز گردانیدیم او را در عاقبت امر او بزبونترین همه فرومایگان در خلق و ترکیب که صورت
جنس اهل دوزخ باشد یرا که اهل آن اقبح صور خواهند بود و یا مراد پست ترین درکات است که منزل او از همه منازل
پست تر است و عذاب در آن از همه عذابها سخت تر و شدیدتر است حضرت کاظم بروایت مناقب فرمود مراد از انسان
که منزل او اسفل سافلین است انکسیست که بغض امیرالمؤمنین داشته سیم ایه شریفه الا الذین امنوا و عملوا الصالحات
فلهم اجر غیر ممنون یعنی مگر آنانکه گرویده اند و کرده اند در کارهای ستوده و شایسته پس مر ایشانرا است مزدی نابریده
و کم نا شده که ابدی و دائمی باشد یعنی بهشت که بغمت آن سرمدیست و از ابن عباس بروایت شده که معنی آن آنستکه
اهل ایمان در نامه اعمال ایشان باجر و مزد ایشان ثابت است از اول جوانی تا زمان پیری ضعف و ناتوانی یعنی آنچه
اعمال صالحه که در جوانی میکردند اجر و مزد همان اعمال را در نامه اعمال ایشان ثابت مینمایند در پیری که ضعف باعث
ترک انها نا شده اما حضرت کاظم بروایت مناقب فرمود مراد از الذین امنوا امیرالمؤمنین است و حضرت باقر بروایت
کافی فرمود مراد از و عملوا الصالحات اقرار بولایت آنجناب است و معنی غیر ممنون آنستکه بایشان منت گذارده نمی
شود چهارم آیه شریفه فما یکذبک بعد بالدین یعنی چه چیز تکذیب میکند ترا ای محمد پس از ظهور دلائل واضحه بوجود
جزا و حسنا یا خطاب با انسان است بر طریق التفات یعنی چه چیز باعث شد و وادار نموده ترا بر تکذیب بودن تو بعد
از وضوح دلائل و براهین بر وز جزاء و تراکاذب گرداننده بآن روز حضرت باقر بروایت کافی فرمود مراد از دین ولایت
امیرالمؤمنین است یعنی با این همه ادله و براهین بر ولایت آنحضرت چه چیز سبب شده که تو کاذب شمری بر ولایت آنجناب
در مناقب هم از حضرت کاظم باین معنی روایت نمود پنجم ایه شریفه الیس الله باحکم الحاکمین یعنی آیا نیست خدای عزوجل
حکم کننده یعنی بتحقیق و یقین که او احکم الحاکمین است بروایت قمی بتحقیق خداوند را آنچه فرمود مراد از تعذیب و رد باسفل
سافلین در حق مکذبین بولایت امیرالمؤمنین حکم کننده است دنیا که او از همه حکم کنندگان حکم کننده تر است و حضرت
رسول بروایت مجمع و حضرت رضا بروایت عیون و حضرت امیرالمؤمنین بروایت خصال بعد از تلاوت و تایا ایه میفرمودند
بلی و انا علی ذلک من الشاهدین در سوره مبارکه علق چند ایات است اول ایه شریفه علم الانسان ما لم یعلم یعنی یاموخت
جنس آدمیرا آنچه نمیدانست از امور دین و دنیا بنصب دلائل و خلق قوی حضرت باقر بروایت قمی فرمود یعنی تعلیم کرد
علیرا بکتابت از برای قوای محمدا آنچه را که دانا نبود پیش از آن دویم ایه شریفه ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی
یعنی بدرستیکه آدمی هر اینه از خدا بر میگردد و کافر میشود و منکر میگردد در بر کشیدن بسوی خدا را بجهت آنکه دیده است
خود را که بی نیاز شده و توانگر گشته بکثرت عشیره و اموال و قوه و جاه و جلال حضرت باقر فرمود مراد از انسان بجهت
شان نزول ابو جهل است و لی حقیقت طغیان انکار ولایت ما اهل البیت است سیم ایه شریفه ارایت الذی ینهی عبدا
اذا صلی یعنی آیا می بینی ای محمد انکسرا که باز میدارد بنده کامل در عبودیت را که تو باشی در وقتیکه نماز میگذارد یعنی
از روی تعجب خطاب بفرمود خداوند بحبیب خود که ای محمد خبر ده بمن که شخصی که منع صلوة کند حال او نزد خدا بر چه وجه
باشد در مجمع روایت نمود که ابو جهل گفت یا محمد در پیش روی شما صورت بر خاک میگذارد و سجده میکند گفتند آری
بعد قسم خورد بقسمیکه قسم میخورد اگر من به بینم او را که آن عمل بجا میاورد هر اینه با ی بر سر او زنم پس با واطلاع دا

سورة القدر

٣٠ ٢٨

دادند که محمد در نماز است برخواست از جای خود که آن عمل بجا آورد پس نا کهان از عقب افتاد با و گفتند ای با الحکم
چه شد تو را که بر زمین افتادی گفت چون برخواستم دیدم بین من و او خندقیست از آتش و صاحبان اجنحه زیاد پس
پیغمبر فرمود بخدا آنخدا یتکه خان من در قبضه قدرت اوست اگر نزدیک من میامد هر آینه ملائکه ها او را قطعه قطعه
میکردند پس نازل فرمود خداوند این آیه را تا با آخر سورة حضرت باقر بروایت کافی فرمود مراد از صلوة ولایت امیرالمؤمنین
پس معنی آیه آنستکه آیا می بینی انکس را که باز دارد بنده مرا در وقتیکه بخواهد بقبول ایمان و ولایت امیرالمؤمنین او را
پس چگونه یا شد حال او در نزد من چهارم آیه شریفه ارایت ان کان علی الهدی او امر بالتقوی یعنی ایا می بینی
تو ای محمد کننده از نماز و این خطاب بطریق التفات است اگر بوده یا شد از بنده نماز گذار که نهی شده بود از نماز بر او و مرا
و یا امر کرده یا شد خلق را بر پرهیزکاری پس تو میتوانی او را باز داری از نماز یعنی هرگز نمیتوانی او را باز داری از نماز و
چگونه خواهد بود حال تو که میخواهی او را باز داری از نماز پس بفرمود حضرت باقر معنی آیه آنستکه انکه بقبول ولایت
نمود بر هدایت است و آمر بتقوی است و ای بر حال تو که مانع میخواهی شوی او را بر قبول ولایت حضرت و بعد به پیغمبر خود
خبر داد از حالت آن مانع نماز در قیامت بقوله ارایتان کذب و تولی تا آخر ایه شریفه و اسجد و اقترب یعنی و سجده کن
خدایرا و مستمر در نماز باش و نزدیک شو به پروردگار خود که از سجده بهتر چیزی ما سبا تقرب بخدا نیست چنانچه از حضرت
رسول روایت شده که اقرب بخدا از سجده چیزی نیست پس بفرموده حضرت باقر دائم در ولایت امیرالمؤمنین بودن
مراد است اقرب از آن بخدا چیزی دیگر نیست و شرط قبول تمام اعمال ولایت است چنانچه اخبار کثیره در این باب کرارا
ذکر شده در سوره مبارکه قدر چند ایا ستا و لایه شریفه انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک ما لیلة القدر
یعنی بدرستیکه ما فرستادیم قرآن را از لوح محفوظ بدنیا و یا آسمان اول در شب قدر که چهار انجا بدنیا در مدت
بیست سه سال بتدریج نازل شد بتوسط جبرئیل و چه چیز ترا گردانیده ترا که چیست شب قدر یعنی البته عظمت
و شرف و فضل و عزت او بر تو معلوم شده از جانب ما از آنکه آنچه لفظ ما ادری با شد باین معنی با شد و آنچه لفظا ما
یدریک با شد بمعنی ندانستن است و در جهت تسمیه آن شب باجلالت و عظمت را بقدر و وجوه عدیده ذکر شده در
مجمع و غیره من جمله انکه عبادت در آن شب قدر و منزلت دارد نسبت بزمانهای دیگر که از خود این سورة مستفاد
میشود و یا انکه هر امر قدری بحجت احیا آنشب با قدر کرده و یا انکه در آنشب ارزاق ملک
ذی قدر کتابت ذی قدر نازل شد بر سولان ذی قدر برای امت ذی قدر بردست ملک ذی قدر و یا انکه قدر بمعنی
قضا است و در آنشب امورات خلق حکم میشود در مدت یکسال و یا انکه قدر بمعنی تنگیست و زمین در آنشب
از کثرت ملائکه بر ایشان تنگ میشود و لحد در معانی الاخبار روایت نمود از امیرالمؤمنین که حضرت رسول فرمود
یا علی یا میدانی معنی لیلة القدر عرض کردم نه فرمود بجهت انکه تقدیر شد در آنشب انچه خواهد بود تا روز قیامت
و بوده است از مقدرات ولایت تو و ولایت ائمه از اولاد تو تا روز قیامت دویم آیه شریفه لیلة القدر خیر من
الف شهر یعنی شب قدر بهتر است از هزار ماه و بروایت مجمع ابن عباس نقل نموده که ذکر شد در نزد حضرت رسول
عبادت مردی از بنی اسرائیل که بروایتی دیگر نام او شمعون بود و آن مرد سلاح جهاد بر تن خود گذارده بود در مدت
هزار ماه پس حضرت رسول تعجب نمود و تعجب شدیدی آورد و گفت که کاش این مثل عبادت در امت او بود پس عرض کرد
ای پروردگار من گردانیدی عمر امت مرا کوتاه تر از عمر همه امتها و اعمال ایشان را کمتر از اعمال امتهای دیگر پس عطا فرمود
خداوند با و شب قدر را که عبادت در آن شب بهتر است از عبادت هزار ماه بنی اسرائیل چه از برای پیغمبر و چه از برای
امت او تا روز قیامت در هر شهر رمضان و در تعیین شب قدر اختلاف است جمعی از علماء بر آنند که آن شب بیست
و هفتم شهر رمضان است و بعضی آنرا مخفی در تمام سال دانسته اند و بعضی شب نیمه ماه شعبان گفته اند و بعضی

الحزب التاسع والتسعون

یکی از سه شب احیا که نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم باشد کفته اند ولی مشهور بین علما خاصه در دهه اخر شهر رمضان و مردد بین اند و شب احیا میباشد چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرمود ان شب در عشر اخر شهر رمضان است در هر سال و التماس نمایند او را در شب بیست و یکم و بیست و سیم و در روایت دیکر فرمود مردد بین سه شب است و اکر در ان شب نتواند هر سه شب را احیا بدارد شب بیست و سیم را احیا بدارد و از حضرت رسول روایت شده که جمعی که مرد خدا اشراف انصار بود و در خارج مدینه بودند از انجناب مسئلت کردند که بهترین لیالی در خدمت وی مسرت انجناب بسر برند حضرت شب بیست و سیم را بجهت ایشان معین فرمود در جهت اتصال این سوره بسوره قبل کفته شد که ختم ان سوره بران شد که هیچ چیز بهتر از سجده باعث تقرب عند الله نیست و شرط قبول کلیه عبادات خصوصا سجده بولایت ائمه بوده پس در این سوره ذکر فرمود بهترین زمان را برای عبادت را که لیلة القدر است و در ضمن آن بیان فرمود انچه شرط قبول عبادت است که وجود امام باشد چنانچه معلوم خواهد شد از فرموده حضرت صادق در روایت کافی که حضرت رسول در جواب دید که بنو امیه بالا میروند بر منبر او بعد از او و اضلال میکنند مردم را بسوی راه بجهنم فهقری پس صبح کرد با حالت حزن و اندوه پس جبرئیل نازل شد و از سبب حزن سئوال کرد انحضرت فرمود بجهت این خواب است پس جبرئیل عرض کرد بحق انکسیکه تو را برسالت فرستاد من اطلاع ندارم پس بآسمان سوم کرد و زمانی نکذشت که نزول کرد با چند آیاتی که باعث انس و از دیاد محبت انحضرت شد و کفت خداوند میفرماید ان متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون یعنی اغنی عنهم ما کانوا یمتعون و کفتان سوره را تا بآخر که مراد آنستکه شب قدر از برای تو و امت تو که نازل میشود ملائکه ها و روح القدس با اهل بیت تو بهتر است از ملک بنی امیه در مدت هزار ماه و بروایت دیکر انحضرت در خواب دید که قردها بالا میروند بر منبر او و بعد از این سوره نازل شد که لیلة القدر بهتر است از ملک بنی امیه در مدت هزار ماه که نیست در او لیلة القدر و بحسب سنه کویا هشتاد و سه سال و چهار ماه باشد سیم ایه شریفه تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی فرود آیند فرشتکان بزمین و فرود اید روح که جبرئیل باشد بنا بر مشهور و یا ملائکه دیکر بنا بر بعضی روایات در شب قدر بفرمان افریدکار ایشان از جهت هر کاری بمنزلت که حق قضا فرموده و نیست در ان شب جز سلامتی تا دمیدن سفیده صبح برخلاف شبهای دیکر در انها هم سلامتی خواهد بود و هم تا سلام و مراد از سلام یا خیر و برکت است و یا سلام است بجهت کثرت سلام ملائکه بر اهل ایمان و غایدان و یا سلامتی از شیاطین زیرا که هم انها ممنوع میباشند از اضرار باهل ایمان در ثواب اجر عبادات آنشب خود این سوره کافی است لکن چنانچه کثیرا هم دارد و این کتاب بر احوذکر آنها نیست ولی بجهت تأیید بر مقصود مذکور یک حدیث مینمایم و آن اینست که حضرت باقر بروایت صحیح فرمود که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بزمین فرود میاید و میکائیل با هفتاد هزار و لوای سبز بنا دارند و آنرا چهار زاویه باشد یکی بشرق و یکی بغرب یکی بر اسمان و یکی بر زمین و بران لوا نوشته باشد که امنة مذنبة و رب غفور و هیچ جائی نباشد که جبرئیل با فرشتکان نرود و سلام نکنند مکر خانه که در او سک باشد و یا خوک و یا خمر و یا جنب از حرام و یا صورة مجسمة در ان باشد و سلام انها با اهل ایمان باشد تا مادر بقا این شب قدر در میان این امت محفوظ از تفاوتیات بین العامة و الخاصة است مکر قلیلی از عامه که کفتند بعد از حضرت رسول نیست امام در میان خاصه حال خلاف نکرده در بقا آن در هر سنه غایت خلاف در تعیین انشب است که ذکر شد و ایضا خلاف در میان ایشان نیست که این ملائکه و روح در انشب نازل میشوند بر کسیکه ولی امور ات خلق است و فائده نزول انها بر آن ولی آنستکه احکام قضائی خدا را که از برای خلق شده در ان سنه بان ولی میرسانند اکرچه در سابق آن ولی اطلاع داشته بنحو اجمال و محتمل الحتم و البدا بوده این بیانی است که بعرض برادران دینی رسانیدیم حاصل و اجمال بسیاری از اخبار یکه در کافی بوده مینباشد که ذکر انها موجب تطویل بوده اکر اهل علم ملاحظه فرمایند تصدیق خواهند نمود فرمود ولی بجهت شاهد بر انچه مقصود ما است از این

کتاب

سورة البینة

کتاب ذکر میکنم این یک حدیث را که حضرت باقر بروایت کافی فرمود ای کروه شیعه مخاصه نمایید با عامه بسوره انا انزلناه پس رستکار خواهید شد پس قسم بخدا که این سوره حجت و دلیل است از جانب خداوند بر خلق بعد از رسول خدا و این سوره سید دین شما است و این سوره غایت علم ما است یکروه شیعه مخاصه نمایید با ایشان بحم و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین پس بدرستیکه ان شب زبرای ولیانامر است خاصه بعد از رسول خدا و بعد فرمود اکر ان ندیکه بعد از حضرت رسول باید در میان خلق باشد تا الی یوم القیمة بنا شد هر اینه حضرت رسول ضایع نمود اصلاب مردمرا از امتان خود را وی عرض کرد مکر قرآن کافی نیست فرمود بلی در صورتیکه مفسر آن نباشد بان تفسیر یکه حضرت رسول فرمود را وی عرض کرد مکر انحضرت تفسیر نفرموده فرمود چرا ولی تفسیر را نبایک نفر فرمود و شان ان یک نفر که علی بن ابیطالب باشد با مر فرمود بعد را وی عرض کرد پس این مخصوص است نه عام انحضرت فرمود بلی و خداوند عبادت کرده نشود مکر به بینهائی تا زمانیکه ظاهر شود در ان زمان دین خدا همچنانکه حضرت رسول با خدیجه عبادت میکرد ند خدا را تا زمانیکه امر با علان دین شد پس را وی کفت سزاوار است برای صاحبان دین که کتمان نمایند دین خود را فرمود بلی هم چنانیکه علی بن ابیطالب از روزی که اسلام آورد با حضرت رسول کتمان نمود دین خود را تا زمانیکه امر با ظهار آن شد و فرمود پس امر امتان علی بن ابیطالب است تا برسد کتاب با جل خود یعنی تا وقتیکه قائم ما قیام نماید اللهم عجل فرجه و حضرت صادق بروایت صحیح فرمود چون شب قدر شود نازل می شود ملائکه و روح و کاتبین بسوی سماء دنیا پس کتابت میکنند آنچه را که باشد از مقتا خداوند در ان سنه و از حضرت باقر سئوال شد بروایت صحیح که شما می شناسید شب قدر را فرمود چکونه نمیشناسیم و حال انکه ملائکه در انشب زمارا طواف میکنند و ابی بن کعب از حضرت رسول روایت نمود که هر که این سوره را یکبار بخواند ثواب روزه یکماه رمضان را داشته باشد و هر که ده بار بخواند هزار کناه از او محو شود در سوره مبارکه بینه چند آیاتست اول آیه شریفه و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکوة و ذلک دین القیمة یعنی از جمله تکالیف اهل کتاب که بران مامور شده بودند دو تا بود یکی اقامه صلوة و دیکر ایتاء زکوة و انجیل آنستکه بپای دارند نماز مفروضه را در اوقات آن و بدهند زکوة واجبه را در محل خود و انچه مامور شده اند آن دین و ملتیست که درست و راست است چون در سوره قبل ذکر قرآن شده و زمان نزول آن و ذکر آن اشخاصیکه باید باشند تا در بهترین زمان که لیلة القدر و زمان نزول ملائکه و روح بر انها باشد پس در این سوره ذکر فرمود که کتاب الله و اهل حجت خدا که انبیا و اوصیا باشند همیشه بوده و آمدن این نبی خاتم با این قرآن و با بودن این ائمه دین تا الی یوم الدین مذکور در تمام کتب سابقین بوده و تمام اهل ملت بر این مطلب متفق بودند و اختلاف و تفرقه در بین ایشان نبود مکر بعد از آمدن حضرت رسول و اورد قرآن بر ایشان و امر کرد نایشان را به ولایت ائمه دین بعد از ایمان بتوحید و رسالت سید المرسلین که حقیقت اعتراض دین و اغراض از ادیان باطله همین است و در حقیقت این سوره مشتمل است بر کمال توبیخ و سرزنش بر منکرین که آنچه اتفاق بین شما بوده و قبل از بروز و ظهور آن متدین بآن بود بید چرا بعد از ظهور آن شدید از منکرین و کشیده و متفرق در آنچه بودید و قبل متفق و از جمله انچه در کتب سابقین بوده و مامور بآن بودند انتظار زمان نزول و ظهور آن شاهد و منکر شدند اقامه صلوة است که مراد از آن بفرموده حضرت صادق و باقر بروایت کافی و صحیح و بروایت امیر المومنین است و چنانچه خود آنحضرت فرمود منم آن نماز که مامور بید باقامت آن و فرمود منم حی علی خیر العمل و قد قامت الصلوة و اقیموا الصلوة پس امر بولایت آنحضرت و بودن آن دین قیم و محکم و راست اختصاص بقرآن ندارد بلکه در تمام کتب انبیا بوده چنانچه از اول این سوره تا آخر این آیه میشنود و در موارد دیکر هم این فقره ذکر شده دوم ایه شریفه ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة یعنی بدرستیکه آنانکه نکرویده اند از اهل کتاب که یهود و نصاری اند

الجزو الثلثون

واز مشرکین که عبده اصنام مندد و آتش دوزخ باشند دروز قیامت در حالتیکه جاوید باشند در آن اگرچه عذاب اهل نار نباشد باشد از عذاب اهل کتاب انکروه ایشان ندیدتر بنا فریدگان بروایت فتی یعنی نازل کرد خداوند در باره ایشان قرآن پس مرتد شدند و کافر گشتند و معصیت نمودند یا امیرالمؤمنین راستیم آیه شریفه اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ یعنی بدرستیکه آنانکه گرویده اند و کرده اند در عملهای شایسته و پسندیده آنگروه ایشانند بهترین همه افریدگان بروایت فتی نازل شد این آیه در حق آل محمد و بروایت اما لی جابر بن عبد الله گفت بودیم خدمت حضرت رسول پس وارد شد حضرت علی بن ابیطالب پس فرمود حضرت رسول به تحقیق آمد بسوی شما برادر من پس از آن ملتفت شد بطرف کعبه زد دست مبارک را بکعبه و فرمود قسم بانکسیکه جان من در قدرت او ست بدرستیکه این و شیعیان او هر آینه رستگارند در روز قیامت و فرمود او اول کسی میباشد که ایمان آورد بامن و باوفا ترباشد از شما بعهد خدا و اقوم باشد از شما بامر خدا و عدل باشد از شما در رعیت و اعظم باشد از شما بسویه و اعطف باشد از شما نزد خدا راجع و جزا پس نازل شد این آیه و بعد از آن اصحاب را حضرت هر وقت میدیدند گفتند آمد خیر البریه و از حضرت رسول دیدند نمود که بعد از این آیه التفات نمود بسوی امیرالمؤمنین و فرمود قسم بخدا مراد از ایشان تو در شیعیان تو اند یا علی و میعاد تو و ایشان فردا در حوض کوثر است در حالتیکه بصوت نورانی دیو سر تاج کرامت داده باشید در مجمع روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین فرمود در زمان رحلت حضرت رسول سر مبارک او بر سینه من بود و من فرمودن یا علی آیا نشنیدی قول خداوند که فرمود اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ قسم بخدا ایشان تو و شیعیان تو میباشید و وارد میشوید بر من در حوض و موعد من و تو و ایشان در انجاست در وقتیکه خوانده شوند مردم بجهت حساب و از ابن عباس روایت نموده که نازل شد هم خیر البریه در حق علی و اهل بیت و همچنین آیه شریفه رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ یعنی خشنود باشد خدای از ایشان و خوشنود باشند ایشان از خدا بداد ن ثواب بسیار بایشان انچه مذکور شد از جنات و رضوان برای کسی است که بترسد از عقوبت پروردگار خود و از معاصی اجتناب نماید حضرت صادق بروایت کافی بمردی از شیعیان خود فرمود شما میدانید اهل رضا از خداوند جل ذکره و خدا راضی است از شما و ملائکه برادران شما میباشند در خیر پس هر وقت جهد نمودید دعا کنید و هر وقت غفلت کردید جهد کنید و شما بیدبهترین خلق او و خاصگان شما بهشت است و بقصور شما از برای بهشت است خلق شده و نعمتهای شما در بهشت است و بر کشت شما بسوی بهشت و بروایت ابن عباس حضرت رسول با امیرالمؤمنین فرمود یا علی در روز قیامت تو و شیعیان تو از خدا راضی و خوشنود باشید و حق تعالی نیز از شما خوشنود باشد یا علی در آن روز اعدای تو محشور شوند در حالتیکه ایشان مقبوحون و مقهورون و ان باشند در سوره مبارکه زلزله چند یا است اول آیه شریفه اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَالَهَا یعنی جنبانیده کرد در زمین جنبانیدن وی که مقرر است نزد یک نخواهد یا نه و بیرون آورد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفائن و کنوز است و گوید انسان که چیست مر زمین را که متزلزل شد و بیوشید خود را اشکار امیکند حضرت باقر بروایت خرائج فرمود که این سوره مخصوصه شد نزد امیرالمؤمنین پس آنحضرت فرمود مر آن انسان که تکلم میکند بزمین و تمیم بن حاتم بروایت علل گفت بودیم با علی آنوقتیکه توجه نمودیم بسوی بصره پس در منزلی منزل نمودیم ناگاه زمین باضطراب آمد پس علی دست شریف خود را بر آن زد و فرمود بان زمین چه شد تو را پس آرام گرفت و وی مبارک بما کرد و فرمود آگاه باشید که این زلزله بود که خداوند عزوجل در کتاب عزیز فرمود هر اینه جواب مر امیداد ولکن این زلزله نیست و در کافی هم باین معنی ذکر فرموده و قیم آیه شریفه یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا بِاَنَّ رَبَّکَ اَوْحٰی لَهَا یعنی در آن روز سخن گوید زمین و خبر میدهد از عملهای هر بنده از مکلفین که بر بالای آن کرده باشند از خیر و شر و سخن گفتن زمین بسبب آنستکه پروردگار تو ای رسول او را مکلف نموده و او را خبر داده از عملهای مردم قادر سخن گفتن زمین با امیرالمؤمنین و ائمه از اولاد طاهرین او اخبار کثیره که فوق حد احصا است وارد شده بلکه از شرائط امام است که زمین از عمل

سورة العاديات

واقعه بر روی خود را از خیر و شر اخبار باو نماید اکر رجوع باخبار نمائی از مصدقین خواهی بود ولی بجهت شاهد مقصود از این کتاب که این آیه در شأن ایشان باشد ذکر میکنیم این حدیث را که در عدل از حضرت فاطمه روایت نموده که وقتی در عهد ابی بکر زلزله عظیمه شد و مردم بفزع آمدند و آمدند نزد ابی بکر و عمر دیدند ایشان باخالد شفزع میروند بسوی علی بن ابیطالب پس شما آمدند خدمت آنحضرت در خانه پرسیدند و رفتند و با ایشان رفتند بدون انکه در آنحضرت هولی باشد تا رسیدند به تلی و نشستند و مردم باطراف او نشستند و مردم نگاه میکردند بدیوارهای مدینه که در حرکت بود و میرفت و میآمد پس با ایشان فرمود کویا ترسیدید از آنچه می بینید گفتند چگونه نترسیم و حال انکه تا بحال مثل آن ندیدیم پس آنحضرت دولب مبارک خود را حرکت داد و دست بر زمین گذارد و فرمود چرا ساکن نمی شوی پس ساکن شد باذن خدا پس مردم در تعجب شدند زیاده از تعجب ایشان در اول پس آنحضرت با ایشان فرمود در تعجب شدید گفتند بلی پس آنحضرت فرمود منم آنمرد یکه خدا در این سوره فرمود و قال الانسان مالها آن انسان منم و من خبر میدهد هر آنچه واقع میشود بر روی زمین سیم آیه شریفه یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا لِیُرَوْا اَعْمَالَهُمْ یعنی در آنروز بازگردند مردم از موقف خود بموقف حساب در حالتیکه پراکنده کان باشند یعنی کروه کروه باشند که جمعی نورانی باشند و بطرف بهشت روند و جمعی ظلمانی و بطرف دوزخ شتابند تا نموده شوند اجزای اعمال ایشان را کو فعل مجهول باشد تا بدانند جزای اعمال خود را اکو فعل معلوم باشد و بروایت فتی یعنی کروهی از اهل ایمان با اهل بیت باشند کروهی هم کافرین با ایشان باشند چهارم آیه شریفه فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ یعنی پس هر که از اهل ایمان عمل کند مقدار از ذره آفتاب نیکی را ببیند باداش خود را و هر که بکند هم سنک مقدار از ذره آفتاب بد را ببیند بعقاب آن و بروایت کافی از امام محمد بن کعب گفته یعنی هر که در دنیا مثقال یا ذره نیکی کند او را کافی باشد جزاء یا بدی در مال و نفس و فرزند تا چون از دنیا برود او را هیچ چیز نبود و اکر مثقال یا ذره بد کند او مؤمن باشد در دنیا عقوبت یا بدی در نفس و مال و اهل تا چون از دنیا برود او را فعل بدی نباشد و در خبر است که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله این کاری عظیم است که هر مثقال ذره از عمل که از ما صادر شود حساب کرده فرمود که مکاره دنیا و برای مثقال شر شما است اما مثقال خیر ذخیره است تا روز قیامت بشما دهند و امیرالمؤمنین بروایت مجمع فرمود این محکم تر برای آیه است که حضرت رسول نامید آنرا آیه جامعه و حضرت باقر بروایت فتی فرمود اکر عمل خیر کننده در دنیا از اهل نار باشد آن خیر را می بیند از روی حسرت که آن عمل را برای غیر خدا کرده و اکر عمل شر کننده در دنیا از اهل بهشت باشد آن شر را می بیند که خداوند آنرا مر بندکان را برای او از روی لطف و کرم و حضرت باقر بروایت کافی فرمود قسم بخدا که اهل کلا بیت ما بنار نمیروند و اهل عداوت ما به بهشت نمیروند در سوره مبارکه عادیات اقسام ان در شأن غالیشان حضرت شاه اولیاء امیرالمؤمنین و در شأن آنکه دارای مقام بارفعت و مکان باعظمت و جلالت نیست نازل شده و چون تمام این سوره مشتمل است بر قسم و جواب قسم پس ما آنرا بیت و آنرا به قرار قسم و امیرالمؤمنین یک آیه فرض میکنیم و آنچه مفید بر جواب قسم است بمنزله یک آیه محسوب میداریم و میکوئیم آیه شریفه اول وَالْعَادِیَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِیَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِیرَاتِ صُبْحًا فَاَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا یعنی سوکند باسبان دونده در وقت غزا کردن که دران وقت دویدن نفس زدن باو آواز که غیر معمول و شیوه بود پس سوکند بیرون آورندکان آتش از سنک بسمهای خود آتش زدنی یعنی از اسبان جهاد در وقت دویدن در جهات سمهای خود را بزمین سنکدار زدنی از آن آتش جهد هم چنانکه جماخ بر سنک خورد و از آن آتش بیرون آید پس سوکند باسبان غارت کننده در وقت سفیده صبح مراد راکبان آن اسبانند که بسبب دویدن آن اسبان غارت نمودند اعداء را پس کوئیا که انها غارت کنانند و ممکن است که مقسم به همان اسبان باشند زیرا که غارت بمعنی سرعت نیز آمده یعنی سوکند باسبان شب کننده در روز قتال یا وقت غارت کردن پس برانکیزند یا وقت صبح غباری در کنار آن قبله که برانجا وارد شدند رحین دویدن و شتابیدن

الحج الثلثون

۳۰ ۳۳

پس بیائید ای مردان مجاهدین بوقت صبح کوه هیرا از دشمنان دین که بر ابطحا هجوم آورده اند این معنی ظاهری از کلمات بود اما بیان این مجاهدین و تعیین آن مغلوبین باین ضمیم است که مراد از آن مجاهدین علی بن ابیطالب با چهار هزار از صحابه او از مهاجرین و انصار است خلافی در آن نیست بین عامه خاصه اما در تعیین مغلوبین بحسب اسم خلاف است گو چه ممکن است که مراد از آن یکی باشد گو چه در اسم مختلف باشد چنانچه حضرت باقر بروایت فتی فرمود جماعتی از اعراب که عدتشان هفت و اند ه هزار بود ند و در وادی یا بس اجتماع نمود ند و هم قسم شده بودند بر قتل حضرت رسول و امیر المؤمنین و جبرئیل از حالات ایشان خبر داد حضرت رسول ان حضرت را و آن فرستاد خلیفه اول را با چهار هزار نفر از مهاجرین و انصار چون رفت و عدتشان را زیاد دید بصلاح دو جنگ ندانست برگشت و بعد با مر خداوند تبارک و تعالیه دویم را با ان عدد فرستاد او هم بعد از مشاهده ان کثرت و جمعیت مصلحت در مراجعت دید برگشت و بعد بحکم خداوند امیر المؤمنین را با آن اعداد امیر فرمود رفتند و بوقت صبح بر ابطحا وارد شدند بعد از دعوت باسلام و قبول نکردن انها شمشیر بر انها کشید بعد از قتل بیشمار ما بقی را اسیر کرده و بزنجیر سلسله نموده و باین جهت بروایت مجمع النقره و اغزوه سلاسل گفته و اموالشان را از ایشان غارت نموده بخدمت حضرت رسول آورده و این سوره بتمامها نازل شده و بنا بر روایت دیگر نام ان جماعت بنی سلیم بوده و محل انها وادی رمل بوده و بنا بر قول صاحب کشاف نام ان قبیله بنی کنانه است در هر صورت غالب بر انها با تفاق فریقین اسد الله الغالب بوده غایت خلاف ذکر نکردن بعضی از اهل سنت تقدم دو خلیفه و مراجعت ایشان قبل از امیر المؤمنین است و این سهل است زیرا که عدم ذکر دلیل بر عدم نیست ذکر ان هم منافی با طریقه ایشان نیست زیرا که فرار ایشان و خلیفه در موارد عدیده از اتفاقیات بین این فرقه است و احکام از ایشان تا بحال اثبات شجاعت از برای ایندو پیر مرد کبار اصحاب حضرت رسول میباشند نکرده اند وجهت تقدم آنرا و بلکه هرسه ابو بکر عمر و عثمان را بحضرت غیر از پیر مردی ایشان و جوانمردی انجناب ندانسته اند و باید کبار اصحاب را اصحاب کبار شمرد و تفویض امر بخود ایشان نموده یعنی خود ایشان نمیدانند چه بگویند و چه کنند و ایشان را ترند بانچه کرده اند اگر حرفی باشد بر اهل علم است بقواعد علمی که نام اینگونه خلفاء را جائر است بگوئیم خلیفة الله یا نه تا انکه ما خدشه در افعال ایشان بنمائیم و یا جائز بدانیم حرفی را که در او احتمال سوء ادب باشد نسبت باهل ایمان خصوصا بر ؤسای ایشان و طریقه اهل علم مثل جهله نباید باشد اعاذنا الله عن الحیرة والحسارة علی المؤمنین حتوا علی امرهم و در سهم دویم آیه شریفه ان الانسان لکنود و انه علی ذلک لشهید و انه لحب الخیر لشدید تا آخر سوره یعنی بدستیکه آدمی بروردگار خود را ناسپاس است و بدستیکه آن آدمی بر انچه مذکور شد هر آینه گواه است و بدستیکه آدمی بجهت دوستی مال دوگرانی انفاق بر ان هر اینه سخت است و بخیل و امثال او بنهایت رسیده در معنی گویند خلاف است بعضی گویند که مصائب دنیا شمرده و در نظر آرد و نعمتها را فراموش کند و از حضرت رسول روایت شده که او کیست که تنها خورد و عطا نکند و بنده خود را بر نهد و ابن عباس گفت کنود کسی باشد که ببلیه مصیبت هر نعمتها را فراموش نماید و در مراد از انسان ایضا خلاف است بعضی گفته که ابن ابی تابع او که او را جیفد رمیشمارد نامی فکند ند مقصود ولید بن مغیره است حضرت باقر روایت فتی و حضرت صادق بروایتی اما الی مراد از او انکسی میباشد که بر طریقه امیر المؤمنین بوده و در این غزوه اطاعت حضرت رسول نکرده و غرضی غیر از جمع مال و اخذ حصه بعد از وقوع فتح و غلبه مسلمین بر کفار امانه از دست و بلکه از دست غیر او نداشته پس تمام این ایات از این ایه تا بآخر سوره که جواب بقسم های سابقه در حق آن انسان نازل شده حاصل فرمائش اند و بزرگوار انستکه مراد از آن انسان ظالمین حق ائمه است در سوره مبارکه قارعه بیان ایه استحان نیست فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینه فامه هاویه یعنی پس اما هر که کران باشد اعمال صالحه او نه تا ترازوی اعمال او پسر دانروز مقادیر انواع حسنات

سورة التکاثر

۳۰ ۳۴

او راجح باشد پس او در زندگانی باشد پسندیده و اما هر که سبک باشد اعمال او وزن کرده او یا میزانهای کردار او با نکه حسنه نباشد یا سیات او راجح باشد پس مأوی او دردرکه هاویه است و آن درکه ایستد یوترین همه درکات دوزخ و بعضی صحیح مذکور است که فردای قیامت صحائف اعمال را وزن کنند هر کدام راجح باشد حکم انرا باشد اگر هر دو مساوی باشد حق تعالی بفضل خود نظر در سیئة نکند و صاحبش را ناجی سازد و به بهشتش در آورد او را معلوم باشد که مراد از میزان اعمال ائمه هدی میباشند چنانچه در اخبار کثیره وارد شده و ثانیا معلوم باشد که ملاحظه در اعمال و موازنه در آن در صورتی خواهد بود که صاحب اعمال از اهل ولایت با ئمه هدی و ثالثا از اخبار عدیده مستفاد شد که ائمه طاهرین از بابت فضل به محبین خود شان از حسنات خود شان بر دوی اعمال ایشان میگذارند تا کفه اعمال حسنه ایشان راجح شود بر سیئات ایشان چنانچه در کتاب بشارة المصطفی نقل نموده که روزی رسول خدا داخل خانه امیر المؤمنین شد در حالتیکه خوشحال بود و آثار فرح و سرور از روی مبارکش ظاهر بود و امیر المؤمنین سلام کرد با حضرت و عرض نکرد هر گز ندیدیم شما را باین خوشحالی پس فرمود بشارت دهم تو را یا علی بانکه در این ساعت جبرئیل بر من نازل شد و گفت حق تعالی بتو سلام میرساند و میفرماید بشارت ده علی را که شیعه او چه مطیع باشند و چه عاصی همه از اهل بهشت میباشند چون حضرت امیر المؤمنین این بشارت را شنید بسجده در آمد و دست خود را بطرف آسمان بلند نمود و عرض کرد ای خدای من گواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه خود بخشیدم پس حضرت فاطمه عرض کرد ای پروردگار من شاهد باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی بخشیدم پس حضرت امام حسن و امام حسین نیز مثل این کلمات گفتند پس حضرت رسول خدا فرمود شما گویم تر نیستید از من و گفت ای پروردگار من گواه باش بر من که نصف حسنات خود را بشیعه علی بخشیدم پس خداوند عالم جل جلاله فرمود شماها از من کریم تر نیستید من مزدیدم کناهان شیعه و محب علیرا در سوره مبارکه تکاثر بیان آیه است همانا بایست ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس پرسیده شوید در آنروز که وقت محاسبه است از نعمتها که بشما داده اند در معنی و مراد از نعمتها که سئوال از انها خواهد شد خلاف است بعضی گفته اند که صحت و امن است و بعضی گفته اند که رطب ابسر است و حضرت صادق بروایت مجالس فرمود هر طعامیکه ذکر اسم خدا نشد بر او از آن سئوال نمیشود پس از مفهوم آن مستفاد میشود که هر طعامیکه اسم خدا بر ان ذکر نشود از آن سئوال میشود و از بعضی اخبار معلوم میشود که سئوال از حلیت و حرمت آن میشود و لی از اخبار کثیره مفهوم میشود که سئوال از آن نعمتی میشود که خداوند فرمود اتممت علیکم نعمتی چنانچه حضرت رضا بروایت عیون فرمود مراد از این نعم نه آب سرد است و نه سیاحت و نه خواب خوش و نه طعام پاکیزه و غیر ان چنانکه اهل سنت گفته اند زیرا که حق سبحانه سئوال نکند از بندگان خود از انچه بفضل خود بایشان انعام کرده باشد و بر ان منت نه نهند زیرا که اگر مخلوقی در انعام خود منت گذارد قبیح است پس چگونه انرا نسبت بخالق توان داد بلکه مراد از نعم در این ایه دوستی ما اهل بیت است و از دوستی ما حق تعالی سئوال کند بعد از توحید و نبوت زیرا که هر گاه بنده باین نعم وفا کند او را برضوان رسانند و حضرت رسول با میر المؤمنین فرمود یا علی اول چیزیکه بعد از مرگ سئوال کنند کلمه شهادتین باشد و ولایت و محبت تو پس هر که باین اقرار ننماید و اعتقاد نکند بیعم ابدی در سخات سرمدی حضرت صادق بروایت فتی فرموده سئوال میشود از این امت از انچه انعام فرموده خداوند بر ایشان بسبب رسول خدا و بعد از ان بسبب اهل بیت آنحضرت و امیر المؤمنین بروایت احتجاج فرمود بدستیکه نعیمیکه سئوال میشود از ان رسول خدا است و کسیکه منازل منزله اوست از بروکویدکان خدا بجهت انکه خداوند انعام فرموده بسبب ایشان بر کسانیکه تابع ایشان شده اند از اولیای خدا و حضرت صادق بروایت عیاشی سئوال فرمود از بی حنیفه از معنی این ایه در جواب گفت مراد قوت ساز طعام و آب سرد پس آنحضرت فرمود اگر

خداوندا تو را در موقف حسنات نگاه بدار و سئوال نمایم از هر چه خورده ام از طعام و شراب هر اینه طول کشد موقف تو بین
یدی خدای عزوجل گفت پس بفهم کدامست غذای تو گردم آنحضرت فرمود ما اهل بیت هستیم آن نعمتی که خداوند انعام فرمود
بسبب ما بر بندگان و بسبب ما الفت داد بین ایشان بعد از آنکه اختلاف بود بین ایشان و بسبب ما الفت داد بین
قلوب ایشان و کورا ایند بدایشان را ابرار بعد از آنکه بود نابینا عداء و بسبب ما هدایت کرد ایشان را باسلام و این نعمت
میباشد که قطع شدنی نیست و خدا سئوال میکند از حق این نعمت که با ایشان انعام فرمود و این نعمت نبی و عترت اوست
و بروایت دیگر آنحضرت باو فرمود به من خبر رسید که تو نعمت را تفسیر کرده بطعام بنیک و آب سرد عرض کرد بلی این حقیر
فرمود اگر کسی تو را دعوت کند و بعد تو منت گذارد با تکسر چه میکوئی عرض کرد نسبت بخل با و میدهم پس حضرت فرمود
از این قرار خداوند بخیل است گفت پس معنی آیه حسبت آنحضرت فرمود معنی آن حب ما اهل البیت است و حضرت صادق
بروایت کافی فرمود مراد از آن نعیم که از خلق سئوال خواهد شد نعمت وجود محمد و آل محمد است و حضرت باقر بروایت
کافی فرمود سئوال می شود از شما از آنچه میباشید بر از دین حق یعنی از ولایت ما اهل البیت حضرت صادق بروایت
محاسن فرمود از سه چیز از عبد مؤمن سئوال نمیشود یکی از طعامی که خورده و یکی از خانه که پوشیده و یکی از زوجه
صالحه او که اعانت او را نموده و با آن حفظ فرج خود را نموده از حرام و بروایت دیگر فرمود خداوند تعالی از نشسته سئوال
نماید از کال و شرب عباد خود پس قدر جامع از تمام اخبار در این باب آنستکه انضر و دیا از طعام و شراب لباس و غیر آن را
از عباد اهل ایمان سئوال نمیشود و از زائد سئوال می شود از نعمت ارشاد با ایشان که مودت اهل البیت و اطاعت
با ایشان و کیفیت رفتار با ایشان باشد در سورهٔ مبارکه عصر چند آیات استدلالیه شریفه و العصر ان الانسان لفی
خسر یعنی سوگند بعصر هر پیغمبر که اخوان او گاه که افضل اعصار است و یا بخدای دو گاه روز یا بنماز عصر که صلوة
وسطی نامیده شد بدستیکه آدمی در زیان کار یست بجهت صرف اعمار خود در مطالب ناپایدار و سعی در مقاصد
اعتبار حضرت صادق بروایت کافی فرمود مراد از عصر قیام ظهور حضرت قائم است و مراد از انسان اعدا ما
اهل البیت است و فرمود ایه شریفه الا الذین امنوا و عملوا الصالحات یعنی ایمان آوردند بحجاج و رسول
و کرده اند کارهای پسندیده که این کرده خود را از زیان کار مستخلص نمودند نیز آنکه صرف عمر خود را با کتساب جنات
و درجات عالیه و اجتناب از معاصی کردند حضرت صادق بروایت سابقه فرمود یعنی ایمان آوردند بآیات ما و
مواسات نمودند با خوانندگان خود و آنحضرت بروایت محمی فرمود یعنی ایمان آوردند بولایت امیر المؤمنین حضرت
باقر بروایت کافی فرمود مراد از ایمان اقرار بخدا و رسول است و عمل صالح بتولاء امیر المؤمنین و ائمه
ظاهرین است سیم ایه شریفه و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را بامر ثابت و راست
از جهت اعتقاد و عمل که جایز نباشد عقلا و شرعا انکار آن چه در توحید و اطاعت و اتباع کتاب و رسول و زهد
در دنیا و رغبت در عقبا و وصیت نمودند یکدیگر را بصبر بتحمل مشاق طاعت و ابتعاد از ترک معصیت از زید بن کعب روایت
شده که تفسیر این سوره از حضرت رسول پرسیدم فرمود و العصر سوگند است بآخر روز یا آنکه ابو جهل در خسارت
مگر مؤمنان که عمل صالح کرده اند یعنی اهل بیت علی بن ابیطالب است و آل اطهار او و متابعان ایشان و حضرت صادق بروایت
مذکوره فرمود و تواصوا بالحق یعنی بالامامة و تواصوا بالصبر یعنی بالعترة و بروایت دیگر فرمود تواصوا بالحق یعنی
ذریات ایشان وصیت بیکدیگر نمودند بولایت ائمه و تواصوا بالصبر یعنی وصیت بیکدیگر نمودند بصبر بولایت ایشان
امام در سورهٔ بعد از این که سورهٔ همزه و سورهٔ فیل باشد بحسب ظاهر ایه وارده در حق ائمه نیست ولی جهت اتصال
آنها باین سورهٔ آنستکه حضرت رسول بعد از نزول این سورهٔ که تمام آن اخبار بحال ائمه هدی بوده با مشاهدهٔ ظالمان
مجاهدین و منافقین که کمال عداوت و نفاق را داشتند با اهل البیت در معابد آنحضرت بسیار تنگ شد پس خداوند

عزوجل شانه بجهت تسلیه قلب مبارک آنحضرت این سوره ها را نازل فرمود تا آنحضرت از ملاحظهٔ مفاد و مضامین آن دو سوره
مطمئن و آرام شود و بداند که عاقبت کار هم ائمه هدی بخیر و غلبه با اعداست چنانچه مفاد سورهٔ همزه بر آنست که اعدا
ظاهری و باطنی حضرت رسول که در باطن غیبت میکنند و در ظاهر بچشم و سر و کودن طعنه با آنحضرت میزنند و غیر از جمع
اموال و دل بستگی بآن شغلی ندارند عاقبت کار آنها بخلود در آتش دوزخ است چنانچه مفاد سورهٔ فیل بر آنستکه
اعداء با خداوند متعال که در مقام تخریب خانه خدا بر آمدند حضرت عزیشانه چگونه تمام آنها را با تفکات کاملهٔ خود در زمان
قلیل بسبب ملخ زرد از اسباب هلاکت دساینده ملاحظه کن در تقدم سورهٔ همزه بر سورهٔ فیل تا معلوم شود که اول حالات اعدا
حضرت رسول باشد در سورهٔ همزه ذکر فرمود و بعد بجهت اطمینان خواطر شریف آنحضرت حالات اعداء خود را که اصحاب فیل باشند ذکر فرمود
تا انجا از وجود اینکونه اعداء خداوند متعال را از هلاکت دسیدگی ایشانه ملول باشد از اعداء خود و نه متزلزل باشد از هلاکت
ایشان پس بملاحظه این دو سوره که عاقبت کار اعداء خدا و رسول هلاکت دنیوی و عذاب آخرتی خواهد بود حضرت رسول قلب مبارک
آرام خواهد گرفت که از برای اعدا ائمه هدی غیر از جمع اموال و هلاکت و عذاب چیزی نخواهد بود در سورهٔ مبارکهٔ قریش یک
ایه است و آن اینست فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف یعنی باید ساکنان اهل مکه را بجهت حرم محترم از خوف و ترس عظیم از آن کسانیکه در
حوالی و اطراف مکه اند چون این سوره بجهت بجوئی قریش و امر ایشان بعبادت پروردگار نازل شد پس از جمله دلجوئی ایشان است
که ایشان را از خوف ایمن فرمود و لی در معنی آن خوف خلافت بعضی گفته اند که خوف از قحط و غلا مراد است و بعضی گفته اند که خوف
از قتل و اسیر و از دشمن مراد است و لی بروایت عامه چنانچه صاحب کشاف نقل نموده و بروایت خاصه امیر المؤمنین فرمود
که مراد آنستکه ایمن کردانیدند ایشان را که قریش باشند از خوف آنکه خلافت در غیر ایشان باشد ای برادر بنا فی من اکر بچشم
معرفت ملاحظه فرمائی در این حدیث مسلمی بین الفریقین بر تو معلوم می شود که این حدیث رد واضحی میباشد بر فرقهٔ عامه
نیز اگر که از جمله اتفاقی بین ایشان آنستکه در یوم الاجماع بر خلافت ابو بکر قائل از برای خلیفهٔ اول در این مجلس گفته شد که حضرت رسول
فرمود نبوت و خلافت هرد و در قریش نخواهد بود و خلیفهٔ دوم آن گوینده را تصدیق نمود پس اگر این حدیث مذکور از
امیر المؤمنین صدق است چنانچه اتفاقی ظریف است پس آنچه در آن مجلس اجماع گفته شد نباید صدق باشد و اگر این
حدیث کذب باشد و آن خبر مذکور در آن مجلس صدق باشد پس چه باعث شد که در اخر کار آنحضرت خلیفهٔ چهارم شد
مگر در وقت از قریش بودن خارج شده در روز اول داخل در قریش بود و اگر کسی بگوید که مراد از خلافت در حدیث
اولی ریاست عامه نیست بلکه همانا ریاست بر حرم و اهل حرم مراد است در جواب گوئیم بر فرض صدق این احتمال با بودن آن
خلاف ظاهری معنی خلافت اشکال مذکور را بچه دفع خواهید نمود که حضرت امیر المؤمنین در وقتی از قریش باشد در زمانی
نباشد پس رجوع کردیم بمعنی ایه مذکوره و از اینست که فرقهٔ قریش بعد از وقوع الفت بین ایشان و بین اهل یمن و شام
که در وقت نسناس و تا بستان با اهل ایشان تجارت میکردند و از ان تجارات منافع بسیار میبردند و ما موشدند بعبادت
رب البیت از برکت ذات اقدس حضرت ختمی مرتبت پس خائف بودند که قائم مقام آنحضرت تا روز قیامت شاید از غیر این
فرقه جلیله باشد پس خداوند در این سورهٔ که تمام مفاد آن اظهار لطف و کرم است بر ایشان اظهار این کرم که رفع
خوف و خوف ایشان را باشد هم فرمود با ایشان و عده داد که شما را از این خوف هم ایمن نمودم و تا قیامت خلیفه حضرت رسول
از قریش قرار دادم چنانچه از فرموده حضرت امیر المؤمنین بالصراحه این معنی معلوم شد پس این حقیر از این حدیث شریف
مجعول فهمیدم اگر غیر این باشد خلاف ظاهر است در سورهٔ مبارکهٔ ماعون ایه است و ما بقی متفرع بر است و ان ایه آنست
و ما بقی متفرع بر است فذلک الذی یکذب بالدین یعنی یاد دیگای محمد آنکس را که تکذیب میکند بروز
جزا یا بدین اسلام و باور ندارد او را با وجود وضوح امر و قیام حجتهای بینه بر صحت آن چون شان نزول این سورهٔ
در حق ابی جهل و ابی سفیان بود پس او لیتر از کسانند معنی آن را بنمایم و بعد ذکر مقصود نمایم اما جهت نزول گفته شده

ابو جهل وحشی کسی شده بود روزی طفل یتیم او آمد زلبی جهل با حالت عرفان و مطالبه حق خود کرد ابو جهل او را راند
و بوسفیان هر هفته دو شتر خرکردی روزی طفل یتیم آمد و خواهش کوشت نمود پس ابو سفیان عصا بروی زدی و او را
دور کردی پس این سورة نازل شد اما معنی آن نیست که دفع میکند بعنف و
ستم یتیم را و تحریص و ترغیب نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن و رویش محتاج پس سختی عذاب خواهد بود از برای
نماز خود غافلان و بیخبران و از بابت و اعتقادی بدین و یوم الدین تا خیر نماز از وقتش میاندازند و اذکار نماز را
و اکرهم بخوانند بقصد ریا و ثنا مرتکب حرام میباشند و منع میکنند از زکوة و خمس و یا قرض دادن همسایها را از متاع
البیت و یا از خصوص آب نمک و آتش چنانچه حضرت رسول فرمودند اگر کسی نمک بکسی دهد چنان است که شصت بنده را
آزاد کرده باشد و اگر آب دهد چنان است که مرده را زنده کرده باشد و باید بسیار شکر نماید از آنکه خداوند فرمود
الذین هم عن صلوتهم ساهون و نفرمود فی صلوتهم ساهون زیرا که ثانی از همه کس واقع می شود چنانچه حضرت باقر فرمود
بروایت ابن عباس بعد از سئوال از معنی آن معنی آن را از جناب فرمود معنی او غفلت از اصل نماز است تا خیر آن از وقت
آن نه وسوسه شیطان که در همه کس خواهد بود و پس از ذکر تمام معنی این سورة معلوم باشد که بفرموده حضرت باقر
بروایت کافی و فحوای معنی دیگر از آن که تکذیب آن باعث این گونه از معاصی مذکوره در این سورة و زیاده بر آن خواهد
شد دین باسلام است و اسلام متحقق نخواهد شد مگر بولایت اهل البیت در سورة مبارکه کوثر تمام آن در شان
ائمه است زیرا که معنی انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر ان شانئک هو الابتر نیست که بدستیکه ما عطا کردیم
تو را خیر بسیار که خیر دنیا و اخرت باشد و آن کرامتی خواهد بود که احدی غیر از تو ندادیم پس نماز گذار از برای پروردگار خود
و مداومت کن بر آن و بوجه خلوص بجای آور و تا آن نماز که جامع اقسام شکر است شکر گذاری باشد برای آن کثرت
نعمت که بتو بخشیدیم و قربانی کن شتر را که بهترین اموال عرب است و تصدق کن از آن بر محتاجین برای رضای خدا و تقرب
برحمت او و برخلاف کفار و مشرکین که حالت انها در سورة سابقه ذکر شد بدستیکه دشمن دارنده تو که عاص
دائل نابشد او ستدم بریده و منقطع از خیر و نسل و ذریت او گاه باید غفلت نکرد از مناسبت ذکر این سوره را بعد
از سوره سابقه که در آن ذکر شد مکذبین بدین و بعضی حالات انها که راندن یتیم و ضع اطعام مسکین و ترک نماز
که از ستون دین است و بخل نمودن در حوائج همسایگان که احسان بایشان لازم و لوازم این آئین است چنانچه حضرت خیر المرسلین فرمود
از زیادتی سفارش جبرئیل در حق همسایه گمان نمودم که ایشان از وارثین اند در این سوره ذکر فرمود انچه باعث
حقیقت دین و موجب بقا الی یوم الدین و امر باقامت صلوة دین که آن امام مبین است و برپا داشتن نماز بوجه خلوص
و رضا پروردگار نه بطریق سمعه و ریاء که شیوه مشرکین است و اطعام و تصدق کردن بر فقراء و محتاجین و مساکین
که بیشه مستمره خاتم النبیین و اهل بیت طاهرین است و انجاز وعده دادنی بان رحمة للعالمین به بقا آثار و نسل
انجناب الی یوم الحساب ارغاما لانف شمنان و مکذبین دین و ثانیا باید معانی این الفاظ مذکوره در این سوره را از
اهل قرآن که مخاطبین بآن بودند فهمید اما کوثر پس معنی آن خیر کثیر است و مراد از آن یا علم و عمل است و یا نبوت و کمالات
و یا شرف دارین است و یا ذریة طیبه است و بفرموده حضرت صادق بروایت مجمع شفاعت است و ایضا بفرموده انحضرت
نهری میباشد در بهشت که خداوند عطا فرموده بحضرت رسول در عوض پسران و بروایت ابن عباس بروایت اما لی بعد از نزول
این سورة امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول الله کوثر چیست فرمودند نهریست که خداوند بمن کرامت فرموده و فرموده ای علی
کوثر نهریست که جاری میشود در زیر عرش خدا آب آن سفیدتر است از شیر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره ریگهای آن
از زبرجد و یاقوت و مرجان است و حشیش آن زعفران است و خاکش مسک است و پس از آن دست مبارک بر پشت او زد
و فرمود یا علی آن نهر از برای من و تو و محبین تو است بعد از من و بروایت دیگر که مسلمی بین الفریقین است بروایت مجمع

وکشاف حضرت رسول فرمود مراد از کوثر نهریست که پروردگار من بمن وعده داده و در آن خیر بسیار است و حوض من است
و وارد می شود بر آن امتان من در روز قیامت و کوزه های آن بعدد ستاره های آسمان است و بعد از ازدحام امتان من
بدور آن بعضی از انها را چون چهارپایان دور کنند من میگویم ای پروردگار من اینها امتان منند خطاب میکند تو نمیدانی اینها چه کردند بعد از تو و حضرت امیر المؤمنین بروایت خصال فرمود من با حضرت رسول و با ما خواهد بود عرض ما
بر سر آن حوض خواهیم بود پس هر که ما را بخواهد ما را بداخد نماید بعمل ما و عمل نماید بقول ما و از برای ما خواهد
بود شفاعت و از برای دوستان ما خواهد بود شفاعت پس سعی کنید در ملاقات ما در لب حوض بدستیکه ما
دور میکنیم از حوض دشمنان خود را و سیراب مینمائیم احبا و اولیای خود را و هر که یک شربت از آب آن حوض بیاشامد
هرگز تشنه نشود و در آن حوض دو شعبه از بهشت باشد که یکی از دست چپ باشد و دیگری از معین و در اطراف آن عنبر
باشد و ریگهای آن لولو باشد و این است معنی کوثر و در معالم التنزیل بعد از ذکر اخباری که قریب باخبار مذکوره بود
نقل نموده که ساقی آن ابا امیر المؤمنین با یازده فرزندان بر گزیده انحضرت است که دوستان خود را آب دهند و دشمنان
خود را تشنه بدوزخ فرستند پس اخبار کثیره دلالت دارد بر بودن حوض کوثر باختیار ائمه اطهر بعد از بودن ان از عطایای
خداوند اکبر به مختص شخص وجود شریف حضرت خیر البریا و البشر و این کرامت باحدی داده نشده اما معنی فصل لربک پس بر
وجه است یکی بحسب ظاهر معنی صلوة که همین نماز ظاهری باشد چه مفروضه ان وجیه نافلان باشد زیرا که از برای عطا
کوثر بان سرور و شکری لازم دارد و هیچ چیز از نماز در جامعیت شکر از برای حضرت واهب العطایا بهتر نخواهد بود
پس بجهت شکر گذاری آن نعمت عظمی امر فرمود حضرت سبحان بان مبعوث بر انس و جان که بر پا بدارد نماز را بر وجه خلوص
تا ادای حق آن نعمت خالصه کرده باشد و نماز فریضه را و یکی بحسب باطن معنی صلوة که ولایت حضرت امیر المؤمنین باشد
یعنی چون عطا فرمود حضرت عزت بتو کوثر را که کثرت نسل و ذریه است و یا شفاعت و سقایت امت است و همها
حاصل نخواهد شد مگر بوجود امیر المؤمنین و بولایت و پس بر پا بدار ولایت او را در میان امت و جا نشین نما او را و اولاد
طاهرین او را بعد از خود در میان امت تا بولایت ایشان لایق شوند امت شفاعت شده در روز قیامت و سیراب شوند از حوض
کوثر از دست اهل سقایت چنانچه حضرت باقر بروایت کافی فرمود مراد از صلوة که ما مور شدند این امت بر اقامتان
ولایتما اهل بیت طهارت است پس معنی فصل لربک امر باقامت ولایت انحضرت است در میان امت بر حضرت رسالت اما معنی
وانحر پس در آن خلافست مفسرین از عامه گفته اند که چون مراد از فصل لربک صلوة فجر است در مزدلفه پس مراد از وانحر
نحر بدنه است در منا و بعضی گفته اند که مراد از آن صلوة نماز عید است و از وانحر قربانی در روز عید است علی امامیه بعضی
بر انند که مراد از آن باعتدال ایستادن است در وقت قیام بر نحویکه پشت و منحر مصلی راست باشد چنانچه حضرت
باقر بروایت کافی فرمود و جمعی بر انند که مراد از آن بلند کردن هر دو دست است در وقت هر تکبیرات یا خصوص تکبیرة
الاحرام تا به معنی منحر یا بودن کفهای هر دو دست بطرف قبله چنانچه بروایت مجمع اصبغ بن بناته روایت نموده از امیر المؤمنین
که انحضرت فرمود حضرت رسول را جبرئیل پرسید مراد از این نحر که خداوند امر نموده مرا بر آن چیست جبرئیل عرض کرد آن قربانی
نیست بلکه مراد از آن بلند کردن دستها است در وقت تکبیر افتتاح در وقت تکبیر افتتاح رکوع و سجود و رفع راس
از هر دو بجهت آنکه نماز ما و نماز فرشتگان باین منهج است و از برای هر چیز زینتی خواهد بود و زینت نماز دستها
برداشتن است برای هر تکبیری و بعضی گفته اند که مراد از آن آنستکه سر از رکوع و سجود نماز بردارد بقسمیکه نحر
سینه پیدا شود و در جهت امر بنماز و قربانی در صورتیکه مراد از وانحر قربانی باشد گفته اند که این سورة والته است
برخلاف انچه از سورة سابقه مستفاد شده از خالات مکذبین بدین زیرا که انها تارک صلوة و یا بجا او رنده صلوة
بودند بر وجه ریا و مانع از احسان به یتیم و اطعام مساکین و رفع حوائج محتاجین بودند در این سورة امر شد

بصلوة بر جمله خلوص و قربانی نمودن که لازم ان احسان بهمه خلق است از ایشان و مساکین و همسایگان و غیرهم چنانچه سابقا
ذکر شد اما معنی ان شانئک هو الابتر انستکه عاص بن وائل یا جمعی از ثابعان او که در کمال عداوت بودند با انحضرت گفتند که چون
محمد از پسر نیست پس ما آسوده هستیم بزودی هم بریده خواهد شد چون رسم انها بر آن بوده که بی نسل را ابتر میخوانند این خبر داد
انها بآن بر گردیده روزگار خبر داد که دشمن تو ابتر خواهد بود و تو را نسل بیشمار و تا قیامت آثار باقی خواهد ماند چنانچه
بهمین قسم شد که از یکدختر این هم نسل محمد الله موجود شد که در هیچ مکانی نیست مگر انکه از وجود ایشان ان محفل
روشن و اثار خیر از آنسرور در توالد و تناسل بیشمار موجود شد که غیر از آثار محمد تا در دنیا باشد انشاء الله تعالی و مطلب این حقیر بران
اعتقادی خوبست بعرض برادران دینی برسانم و آن اینستکه امروز در بین فرقه امامیه کم کسی باشد که از نسل خیر البشر
نباشد زیرا که مسلم قدیمی و بنود بودن یکی از امهات ابی یا امحاو وان علما از علویات قلیل الوجود است پس تمام اهل اسلام
از نسل انحضرت باشند و لو من الام و علی هذا الفرض شکی در سیادت انها نیست اگرچه ممنوع باشند از اخذ خمس بنا بر قول
مشهور خلافا لبعلم الهدی که انها را مستحق خمس دانسته اما در سورة محمد بظاهر آیه از ان ایات الائمة نیست و لی در
باطن و بجهت اتصال ان سورة مذکورة تمام آن در حق عالیشان ایشانست زیرا که با تفاق جمیع مفسرین از عامه
و خاصه این سوره در حق جمعی از کفار قریش نازل شده که خداوند اخبار از حالات ایشان فرموده بود در سوره محمد
و در اول آن فرموده بود ایات الذین یکذبون بالدین و در انجا ذکر نمودیم که مراد از دین ولایت امیر المؤمنین است پس
مراد از کفار در این سورة منکرین بولایت امیر المؤمنین است صرف مراد از دین که حضرت سید المرسلین ما مور شد
از جانب حضرت رب العالمین در این سوره که باقی باشد بران و کفار بنحو تعریض باقی باشند بر دین خود چنانچه فرمود
لکم دینکم و لی دین و لایت امیر المؤمنین است پس تمام این سوره در شان انجناب است و جهت اتصال ان بسوره قبل
انستکه در آن سوره خبر داد بقطع نسل آن مشرکین و دفع آثار ایشان از روی زمین و در این سورة امر فرمود خاتم
النبیین را باجتناب از ایشان و اخبار فرمود از حالات مستقبل و ماضی ایشان که نمیباشند ایشان از اهل دین پس خود
این اخبار یکی از اعجاز ان خیر المرسلین است که خبر داد بان مشرکین که شما با حالتی کفر خواهید از دنیا رفتن و اقرار
نکردن بر رسالت من و بولایت ابن عم من اما جهت تکرار در این سورة انستکه حضرت صادق بروایت محی فرمود چون قریش
گفتند بحضرت رسول بیا قرار بران گذاریم که تو عبادت کنی آلهه ما را یکسال و ما عبادت کنیم خدای تو را یکسال و تو
عبادت کنی آلهه ما را یکسال و ما عبادت کنیم خدای تو را یکسال پس طبق تقریر ایشان بود عاص بن وائل که ان شانئک
هو الابتر در حق او نازل شد گفتند بحضرت رسول بیا با ما موافقت کن و شریک ما باش در عبادت معبودان ما و ما
نیز با تو موافق شویم در عبادت معبود تو اگر ما بر حق باشیم تو ما را موافق شدی و اخذ بحق نمودی و اگر تو بر حق
بودی پس ما اخذ بحق نمودیم بهر صورت تحصیل حق شده پس انحضرت فرمود معاذ الله که من عبادت کنم غیر از خدای بر حق
را پس این سوره نازل شد و معنی ظاهری آن انستکه بگو ای محمد که ای ناگرویدگان جاهل ای کافران معاذ الله نخواهم
پرستید انچیزرا که شما میپرستید بعد از این و نیستید شما پرستندگان زود زمانی که من میپرستم بعد از این
و نیستم من پرستنده هرگز انچه را که پرستش کردید در پیش و نیستید شما پرستندگان در هیچ وقتی از اوقات انچه را
که من پرستش میکنم مر شما را است کیش شما که شرک و تکذیب بحق باشید و مرا است دین من که توحید و تصدیق
بحق باشد اما تو اب خواندن این سوره اگرچه از وضع این کتاب خارج است لیکن بجهت فوائد کثیره ذکر میشود که جبرئیل
مطلع روایت نمود که حضرت رسول بمن فرمود اگر بخواهی بسفر روی و از همه چیز در پناه باشی و مهما بتوانی از همه ها بیشتر باشد
و از کثرت مال از همه در پیش باشی کفتم بلی یا رسول الله فرمود این پنج سوره را ورد خود سازد که قل یا ایها الکافرون
و اذا جاء نصر الله و قل هو الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس باشد جبیر کفت ما بچندان نداشتم چون بخواندن

سورة النصر

این سوره ها مواظبت کردم مال و زاد من از همه کس بیشتر شده و در سفر محتاج برفیق نشدم و هیبت و سطوت من
بیش از همه کس شد و حضرت صادق بروایت مجمع فرمود هر که بخواند این سورة و توحید را در نماز بیامرزد خداوند
او را و والدین او را اگرچه از اشقیاء باشند از دیوان اشقیا محو میشوند و در دیوان سعدا ثبت میشوند و سعید
بمیرد و شهید مبعوث شود در سورة مبارکة نصر یک آیه است و آن آیه شریفه و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا
است پس معنی تمام این سوره را ذکر کنیم تا در ضمن آن مقصود حاصل شود و آن اینستکه اذا جاء نصر الله و الفتح یعنی
چون بیاید یاری کردن خدای عز و جل که آن حاصل شدن و غالب شدن او و تراست بر قریش یا بر تمام عرب بیاید فتح مکه
از برای تو و نزد بعضی از مفسرین حذف مفعول از خطاب با انحضرت ندانسته پس معنی آن را گفته که بیاید جنس نصر
خداوند یا اهل ایمان و فتح مطلق بلاد شرک و کفر از برای ایشان و معنی آیه مذکوره آنستکه وقتی که ببینی مردمان را
در حالتیکه در آیند در دین خدا که اسلام باشد با حالتیکه جماعت کثیره باشند و معنی فسبح بحمد ربک و استغفره انه
کان توابا آنستکه پس بجهت شکر گذاری بر این نعمتهای مذکوره تسبیح و تنزیه کن خدا را تنزیهیکه مقرون باشد
بستایش پروردگار تو و طلب آمرزش نما بدرستیکه خدا همیشه قبول کننده توبه است از مستغفران و تا شیان و افع
در جان ایشانست و در معنی استغفار انحضرت با تحقق عصمت از برای او و قبول حق از ترک اولی جوهری ذکر شده از
هضم نفس او و تواضع او برای حق سبحانه و یا شدت انقطاع از ماسوی الله و یا تعلیم با امت که اقتداء با نشروند یا
استغفار انحضرت برای امت باشد چنانچه این حقیر اعتقاد بآن دارم زیرا که در این آیه حاجت بتاویل نیست از برای این معنی
بسبب انکه نفرمود و استغفره لذنبک چنانچه در سورة یوسف فرموده و استغفری لذنبک یعنی از و استغفری بدون
لذنبک مفهوم نمیشد استغفار از برای مخاطب باشد بلکه مطلق بود بلکه فرمود و استغفره و معنی آن آنستکه طلب
آمرزش کن از خدا از برای امت یعنی انکسانیکه داخل در دین شوند و در علم ما کذشته که انها از اهل معصیت خواهند
بود پس بعد از تنزیه و حمد خدا طلب آمرزش نما از برای ایشان تا خداوند ثواب رحمت خود را از ایمان تو که سبب رحمة للعالمین
هستی با ایشان کرم فرماید بلکه این حقیر میگوید از این آیه اذن در شفاعت مستفاد میشود چنانچه در عرف شایع است
که بزرگی هست هرگاه میل بخشش داشته باشد از گناه کاری و نام آن عاصی را برد توجه میکند بسوی کسیکه
مقرب در نزد او ست و میگوید با و طلب عفو و بخشش کن زیرا که من بسیار دوست میدارم عفو و بخشش را کربعین
انصاف ملاحظه نمائی احتمال آن میدهم که در این معنی که این حقیر گفته و آنرا از الهامات و الطاف حضرت حق میدانم
تصدیق نمائی بلکه این حقیر میگوید چون این سوره بوده که بر انحضرت نازل شده پس باید بوده باشد در آن انچه در آخر کار
انحضرت باید باشد آن نیست غیر از شفاعت و با این بیان اگر این حقیر را در این معنی تصدیق نکنی تو را و اگذار بحضرت سبحان
نمودم پس از ذکر این فقرات مذکوره رجوع نمائیم با نچه مقصود است و آن آنستکه مراد از دین در این آیه اقرار بتوحید و رسالت
و ولایت ائمه است زیرا که هر یک شرط قبول دیگر است پس در این سورة که آخر سورة است که نازل شده بر حضرت ختم المرسلین
مذکور است انچه غرض و غایت بود از خلق اولین و آخرین از مکلفین من الملائکة و الجن و الانس اجمعین و من
الدنیا و یوم الدین و حاصل تمام غرض از خلقت سه چیز است و تمام آن در این سورة ذکر شده یکی بروز و ظهور
حقیقت و مقامات و مراتب حضرت ختمی مرتبت است بر تمام خلائق پس آنرا بکلام از اذا جاء نصر الله و الفتح بیان
فرمود و یکی غالب شدن آن بزرگوار بر تمام اعداء دین و موحد شدن تمام مکلفین از اهل زمین و قلع و قمع شدن
جمیع معاندین و کافرین و مشرکین از صفحه ارضین پس آنرا بکلام معجز نظام و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا
بیان فرمود تا بر هر ذی شعوری معلوم شود که راه و سبیل از برای احدی نبود در دخول در این دین مبین مگر بشیعه
امیر المؤمنین و بولایت انحضرت و ائمه طیبین و طاهرین و یکی حاصل شدن بحبل رحمت و نعمتیکه نام آن جنت است و در او

خواهد بود چیزها بیکه لا عین رأت ولا اذن سمعت پس مختصر فرمود حضرت احدیت وصلوة بآن دار البقا از نعمت با شفاعت از رحمة
للعالمین و شفیع المذنبین و یوم الدین بختم کلام که خیر الختام است و آن آخر کلام ملک علام است بر حضرت خیر الانام بقوله
واستغفره انه کان توابا که مفاد آن کلام آن بوده که ای سید انام طلب مغفرت کن از برای عاصیان از امت که معنی ان غیر از
شفاعت چیز دیگر نبوده و نیست پس در حقیقت این سورة مبارکه جامع جمیع کلمات جامعه است از قبیل بسقط حتی
غضبی و از قبیل لولاک لما خلقت الافلاک و ارسلناک الا رحمة للعالمین و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
یعنی ذکر فرمود حضرت حق در این سورة و خبر داد بجمیع ما هو قوم انچه مقصود از خلقت بود و آنرا و مطلب بود یکی تحصیل
معرفت و عبادت در دنیا و یکی حصول برحمت ابدی و غضبی امّا اخبار از اول فرمود بقوله یدخلون فی دین الله افواجا و امّا
اخبار از ثانی فرمود بقوله واستغفره انه کان توابا پس در یکرچه باقی ماند تا حاجت بذکر باشد یا محتاج بر سول و نزول
جبرئیل و فرود آمدن حکمی باشد جز انکه کفته شود خدمت الوسالة و وجفا القلم و لم ینزل جبرئیل من بعده الی الارض للوحی
ابدا چنانچه عباس عم الحضرت از این سورة فهم ختم رسالت کرد و بگریه در آمد چنانچه صاحب کشف الاسرار که یکی از
اکابر علماء اهل سنت است نقل کرد از مقاتل که بعد از نزول این سورة حضرت رسول خواندند از برای اصحاب که بود در میان
ایشان ابو بکر و عمر و سعد ابی وقاص پس انها مسرور شدند و اظهار بشاشت نمودند و عباس چون از شنید بگریه در
آمد انحضرت فرمود ندای عم چه باعث شد که بگریه در آمدی عرض کرد بجهت انکه خبر مرك تو بتو داده شده انحضرت فرمود
چنانستکه تو کفتی و ایضا صاحب کتاب روایت نمود که انحضرت فرمود بدستیکه مردم داخل در دین خدا شدند فوج
فوج ذکر کنان و صاحب آنرا نمودم تا اکر کسی احتمال خلاف دهد رجوع نماید تا بر او معلوم شود و در محل نزول
این سورة خلاف است جمعی کفته اند که در مکه نازل شده در سال فتح مکه که قبل از وفات انحضرت بود بدو سال و جمعی کفته اند
که در حجة الوداع که سال اخر عمر انحضرت بود نازل شده چنانچه حضرت صادق بر روایت کافی و عیون فرمود و جمعی دیکر که از جمله
انها ست صاحب کشف الاسرار کفته اند که در مدینه نازل شده و لی اتفاق کل است که آخر سورة است که بر انجناب نازل
شده و خود انحضرت فرمود خبر مرك من بمن داده شده و بعد از نزول این سورة دیکر کسی انحضرت را متبسم ندید پس این
حقیر ختم این کتاب را نمود بذکر همین سورة زیرا که ختم مقصود بتمام باین سورة شده و در سوره های بعد هم بحسب ظاهر آیات
دالة بر مقصود نمایست و اکوشنونده عاقل باشد یکی از آیات مذکوره کافی خواهد بود و اکر بنا بر حجود و انکار باشد صد هزار
مضاعف انچه خداوند عالم و انبیا و اشراف ایشان فرستاده اثر نخواهد کرد زیرا که قلوب قاسیه قنی من الحجارة است بالبداهة
و بجهت تنبیه بعضی از عوام از حالت تمام علمای اهل سنت ذکر شود عین عبارتیکه در آخر کتاب در کشف الاسرار ذکر نمود
و آنا اینست بدانکه اصحاب رسول صلوات الله علیه ایشان که در تفسیر قرآن سخن کفته اند معروف چهار کس اند علی بن
ابیطالب و ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب و علی رضی الله عنه در علم تفسیر از همه فائق تر و فاضلتر بود پس ابن عباس
کفت علی دانست علم را که رسول الله با و تعلیم نمود و رسول الله را خداوند عز و جل تعلیم نمود پس علم نبی از علم خداست
و علم علی از علم نبی است و علم من از علم علی است و نیست علم من و علم اصحاب محمد در مقابل علم علی مکر مثل یکقطره در
مقابل دریا و ایضا نقل کرد که ابن عباس کفت شبی از شبها علی مرا کفت چون نماز خفتن کزارده باشی نزد یك
من حاضر شو تا ترا فائده دهم کفتا شبی بغایت روشن بود از نور ماهتاب و علی کفت یا ابن عباس چیست تفسیر الف
الحمد کفتم تو به دانی یا علی پس در سخن آمد و یکسا عات از ساعات شب در تفسیر الف الحمد سخن کفت انکه کفت چیست
تفسیر لام الحمد جواب همان دادم و در میم هم چنان و در راء هم چنان چون از تفسیر این حروف فارغ کشت صبح صادق
از مشرق سر بر می زد از اینجا کفت علی رضی الله عنه لو شئت لاوقرت سبعین بعیرا من تفسیر سورة الفاتحة یعنی اکر
بخواهم هر اینه بار میکنم هفتاد شتر را از تفسیر سورة الحمد و ایضا نقل کرد که ابن عباس کفت علم خود را در جنب علم علی

چنان دیدم مثل کودکی در مقابل دریا و کفت ابن عباس رضی الله عنه در علم تفسیر چنان نبود که علی کفت رضی الله عنه کویا ابن عباس نظر میکند
بسوی غیب و از پشت پرده نازل از جوهر رای او و بسیاری سیند جوی عمر رضی الله عنه کفت هر که بخواهد سؤال کند از چیزی از قرآن پس سؤال کند از عبد الله
عباس بجهت انکه او خبر است بقرآن و عمر خطاب هر کاه که چیزی بر وی مشکل شد از ابن عباس اکر کفتی غصه کزای غواص سعید جبیر کفت ساعتی
نزد یك ابن عباس نشسته بودم جماعتی اهل تفسیر مدتی مشکلها بتفسیر نزد وی بر سیدند همکی را بصواب جواب داد قومی قاریان آمدند از وی مشکلها
قرائت پرسیدند جواب داد قومی شعر آمدند و مشکلات شعر پرسیدند جواب داد قومی از لغت عرب پرسیدند جواب داد سعید جبیر کفت من بر خاستم و
بوسه بر سر وی دادم کفتم یا ابن عم رسول الله نیست بر وی زمین عالم از تو پس تبسم کرد و این علم وی از نبوکه چون زاد او را در روز جزا
آمد عباس او را در خرقه پیچید و پیش مصطفی صلوات الله علیه و آله و سلم برد و سوکند خدای او را در کنار خویش نشاند و با نکشت مبارك خویش دو دیده
وی نمود و نماید دست بسر وی فرو آورد و کفت اللهم علمه الکتاب والحکمة و الفقه فی الدین و اجعله من عبادك الصالحین و اجعله امام
المتقین انکه رسول خدا با عباس نکریست کفت یا عم بر وی خواهی دید او را کفته مرا شاید که باشد او را کفت شاید باشد تا وی را تنزیل و حروف شکل
ابن عباس چون نشست بجهت تفسیر ابتدا میکرد بقرآن پس از آن بحدیث و میکفت نمایم بدستیکه خدای عز و جل مبعوث کرد محمد را و فرو کرد
بر او قرآن و او کرد براو و اجبار او امر کرد با و که تعلیم نماید امت خود را و بر نشانها بایشان نشان خود را و تعلیم نماید ایشان را انچه
که بیرون ندانند با آن دین ایشان از آنچه ندانند از آن بود ندانند تا نزول این آیت که انزلنا الیك الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون و تمام شد انچه در
آن کتاب بود اما صاحب کتاب مقامه رتصوکی سید حسین کشفی باسناد از اعاظم علمای اهل سنت است در کتاب مذکور نقل نمود از عبد الله عباس که کفت نیست در
قرآن مجید هیچ آیتی مکوکه امیر المؤمنین سران و پیشوای آن آیت نباشد و هم از وی مرویست که کفت نازل نشد آیه خطابا ایها الذین امنوا که امیر المؤمنین امیر آن آیت نبود
بعضی از اصحاب خطاب بوی هم از وی روایت کرد که کفت بدستیکه کرد الله تعالی عتابا با صحاب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در بعضی آیات قرآن مجید یا در نکرد امیر المؤمنین را
مکر بخیر و نیکوئی و هم از وی مرویست که کفت فرقانی دادند شأن هیچکس از کتاب الله بخیر فرو آمد شأن امیر المؤمنین کرم الله وجهه از صفیه ایمان روایت نمود که
کفت در قرآن خطابا ایها الذین امنوا ذکر نشد مکر که امیر المؤمنین لیدر آن و مقدم خطاب بود و از مجاهد روایت کرد که کفت امیر المؤمنین را سابقه آن هست که
امیر و پیشوای سر خطابا ایها الذین امنوا باشد زیرا که او جمیع مؤمنان را سالم آورد پیش کرد و این روایات همه از مناقب حافظ احمد بن موسی است
و بعضی از اینها در اواسط طبرانی و صواعق محرقه نیز بنظر در آمده هم در کتب مذکور از ابن عباس منقولست که کفت نازل شده آدر شأن مرتضی علی کرم الله وجهه
آیه کریمه تمام شد انچه از آن کتاب عبارات از آن بود چون بنای این مختصر بود این کتاب را کوتاه کردانیدیم غیر از آیات لائحه را و بنا نداشتیم باکسی طرف باشیم و یا
سخن مغرضانه بکوئیم پس در کذار این چند فقره و احکایات زائده و کتاب مذکور این بجهت نشد که عوام از شیعه بدانند که فضائل اهل البیت بر ناسها ناس هم که
ناشی شده به بیان از اتفاقیات معتقد بقرائنست از خصائص اقامات باشد این صورت حکما تمام لم یکسمها آشنا اعداد یکه غیر خداوند عالم احصا آن نتواند کرد و اکر کسی
اطلاع بکنه عدد داشته باشد ملاحظه کرده باشد هر آینه که تمام خلفا ثلث مقدم و مقرر شده بعضائل امیر المؤمنین بحر تعبیر حتی انکه خلیفه دوم کفت در
موارد کثیره لولا علی لهلك عمر و هر آینه بر او معلوم می شود که افضلیت انحضرت را احدا انکار نکرده و بر فرض انکار کسی ادعا انکه غیر علی بر او افضل
این سخن و این ادعا اجتماعا مقابل نص است زیرا که کوینده این سخن نمیخواهد اثبات افضلیت ابو بکر خلفا ثلث اثبات نماید و این ادعا با انکار خود
خلفا هم اجتماعا مقابل نص است مکر انکه آن مدعی بکوید خلفا هفتم نفوس نمودند پس اینکلام بمنزله مثل مشهور در این زمانستکه در مجلس کوئی
از خط و صاحب خط سؤال شد بوی شخصی کفت بهتر از میر علیه لوحة تا بحال کسی باین خوبی خط ننوشت شخص عوام کفته میکه از میر بدانی یکی از علمای آن بلاد بود
کفت بهتر از خط جناب مستطاب آقا کسی نمیتواند نوشت نخواهد نوشت زیرا که کفته میر خط شناسان کفته اند خط جناب آقا اهل خط نیست و خوب نوشتن جناب آقا ضرری بشأن
و مقام جناب آقا ندارد زیرا که مردم عوام متحمل این سخن نمیشوند آخر الامر قرار کذاشتند که از خوبی آقا سؤال کنند پس بعد از شرفیابی محضر جناب ایشان
و عرض جناب آقا فرمودند شخص عوام که خط مرا نمیداند و نمیتواند بخواند و نمیتواند بفهمد خط تو را در حضور جناب آقا کفت آقا خط شما را نمیتوانند بخوانند
پنجاه و شکسته نفسی کرده و لا اخط آقا در جواب کفتند که خط من بهتر از خط شما نیست و خوب نوشتن جناب آقا ضرری بشأن جناب ایشان نمیرساند
که کفته اند خط خوب از زیور علم است و خوب نوشتن از زیور خط است و خط نیست که بر او علم نیست و خوب نوشتن جناب آقا ضرری بشأن جناب ایشان نمیرساند
که کفته اند خط خوب از زیور علم است و خوب نوشتن از زیور خط است و خط نیست که بر او علم نیست و خوب نوشتن جناب آقا ضرری بشأن جناب ایشان نمیرساند

کتابخانه مجید فیروز
اسدائی
بکتابخانه میدان شورایملی